



نبردهای سال ۱۳۶۲ تا پایان ۱۳۶۴

شرح عملیاتهای سال ۶۲

والفجر ۱ (فکه ...)

والفجر ۲ (حاج عمران...)

والفجر ۳ (مهران...)

والفجر ۴ (شیلر...)

خیبر

شرح عملیاتهای سال ۶۳

عاشورا (میمک)

سومار (ارتفاع ۴۰۲)

بدر (غرب مجنون و شرق دجله)

شرح عملیاتهای سال ۶۴

قادر (غرب پیرانشهر)

والفجر ۸ (فاو)

والفجر ۹ (غرب مریوان)

سرهنگ زرهی ستاد سید یعقوب حسینی

سرشناسه: حسینی، یعقوب، ۱۳۱۱-۱۳۸۸.
عنوان و نام پدیدآور: نبردهای سال ۱۳۶۲ تا پایان ۱۳۶۴/ یعقوب حسینی
مشخصات نشر: تهران: ایران سبز، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری: ۵۷۴ ص.
شابک: ۶۰۰۰ ریال ۰-۸۱-۷۶۰۷-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: نمایه.
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- نبردها.
رده بندی کنگره: ۱۳۸۹ ز ۵/ح ۱۶۰۶ DSR
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳
شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۲۲۶۴۰
تاریخ درخواست: ۱۳۸۹/۰۶/۲۷
تاریخ پاسخگویی: ۱۳۸۹/۰۸/۰۳
کد پیگیری: ۲۱۲۱۲۷۹

نویسنده: سرهنگ زرهی ستاد سید یعقوب حسینی

نوبت سال چاپ: اول ۱۳۸۹/

شماره شابک □ ۰-۸۱-۷۶۰۷-۹۶۴-۹۷۸

شمارگان: ۲۵۰۰

ناشر: انتشارات ایران سبز تهران - صندوق پستی ۱۶۷۶۵-۳۶۹۷

مرکز پخش: تلفن: ۲۲۴۸۸۷۵۶ نمابر: ۲۲۴۸۸۶۵۰ صندوق پستی ۰۱۷۱ ۱۹۵۶۵

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

حق چاپ برای هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» محفوظ است

از همه نگارندگان حوادث جنگ و همه کسانی که توان
انجام وظیفه در این مهم را دارند، درخواست می‌کنم از ثبت
و ضبط جزئیات این دوران غفلت نکنند و این گنجینه تمام
نشدنی را برای آیندگان به ودیعه بگذارند.

امام خمینی(ره)

می‌خواهم بگویم که این جنگ، یک گنج است. آیا
خواهیم توانست از این گنج استفاده کنیم؟ آن
هشت سال جنگ بایستی تاریخ ما را تغذیه بکند.

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

همکاران

سرتیپ ۲ ستاد نجاتعلی صادقی گوید □ ویرایش نهایی، امور فنی، آماده سازی، نشر

حروف نگاری اولیه

پیمان آمالی

حروف نگاری و صفحه آرایی

حامد خدمتی

□ طرح جلد

حمیدرضا خزاعی

نویسنده

سرهنگ زرهی ستاد سید یعقوب حسینی

پیشگفتار

کتابی که ملاحظه می فرمایید از سلسله کتاب هایی است که جناب سرهنگ ستاد زرهی سید یعقوب حسینی در سالهای دفاع مقدس به رشته تحریر در آورد. پس از پایان جنگ تحمیلی تعدادی از این کتابها با عنوان «ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس» توسط سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، انتشار یافت و در زمره کتاب های معتبر دفاع مقدس محسوب و تا کنون مورد استفاده بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران این عرصه قرار گرفته است .

هیئت معارف جنگ « شهید سپهبد علی صیاد شیرازی » با استفاده از بایگانی موجود ، کتاب حاضر را مجدداً بررسی و با حذف اضافات و انجام تصحیحات لازم و هماهنگی با نویسنده محترم در مرحله انتشار قرار داد. امید است برای روشن شدن حقایق بخشی از تاریخ نظامی این کشور ، اقدامی مفید و ماندگار انجام شده باشد.

در ماه های پایانی سال ۱۳۸۸ قبل از آن که این کتاب به مرحله انتشار برسد ، متأسفانه اطلاع یافتیم که نویسنده محترم در تاریخ ۱۴/۱۰/۸۸ وفات یافته‌اند.

ایشان دوران پر افتخار و زندگی سالم و آبرومندانه را در کسوت نظامی و سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بویژه در ابتدای جنگ تحمیلی طی نمودند. پس از بازنشستگی نیز، تاریخ نظامی دفاع مقدس را در چند جلد تدوین و خدمت بزرگی در عرصه علمی نظامی کشور از خود به یادگار گذارده‌اند . آرزو داریم خداوند متعال، ایشان را با مجاهدان فی سبیل اله محشور و به بازماندگان آن مرحوم نیز سلامتی و سعادت دنیوی و اخروی نصیب فرماید .

هیئت معارف جنگ « شهید سپهبد علی صیاد شیرازی »

معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از باز یافته‌ها، ذخایر و دست آوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آنها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.

سازمان افتخاری «هیئت معارف جنگ» که از پاییز سال ۱۳۷۳، با بنیانگذاری امیر سرفراز ارتش اسلام «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی» و حمایت‌های مادی و معنوی مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسیجی برعهده گرفته و مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مبنی بر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، با صداقت و تلاش دسته جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخار آمیز را که با گرایش «پژوهشی - آموزشی» شکل گرفته است ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خدا دارد.

شیوه کار هیئت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد بدین ترتیب بوده است که براساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام که در آن عملیات نقش مهمی را برعهده داشته‌اند به منطقه عملیات عزیمت کرده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشته‌های تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و واقعیت‌های تلخ و شیرین را گردآوری نموده و در نهایت بعد از تطبیق آنها با مدارک و اسناد جبهه‌های نبرد در مسیر تدوین قرار داده‌اند.

آموزش معارف جنگ نیز از سال ۱۳۷۴ به صورت آموزش نظری و میدانی برای هر دوره از دانشجویان سال ۳ دانشگاه افسری نیروی زمینی و از سال ۱۳۸۲ برای هر سه دانشگاه افسری زمینی، هوایی و دریایی به اجرا در آمده و تا زمان چاپ این کتاب ادامه دارد و به یاری پروردگار ادامه خواهد داشت.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیاد شیرازی»

فهرست مطالب

| | |
|----|---------------|
| ۱۱ | معرفی نویسنده |
| ۱۳ | مقدمه |

فصل یکم: جریان جنگ در سال ۱۳۶۲

بخش یکم: عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ »

| | |
|----|---|
| ۱۹ | مقدمه و کلیات |
| ۲۲ | وضعیت کلی منطقه نبرد (زمین، نیروهای دشمن، نیروهای خودی) |
| ۲۲ | زمین منطقه عملیات |
| ۲۴ | استعداد و گسترش نیروهای دشمن در عملیات والفجر ۱ |
| ۲۶ | استعداد و گسترش نیروهای خودی در عملیات والفجر ۱ |
| ۳۲ | اقدامات طرح ریزی و آمادگی برای عملیات والفجر ۱ |
| ۳۳ | سازمان رزمی (یگان‌های شرکت کننده) |
| ۳۷ | سازمان رزمی قرارگاه عملیاتی نجف |
| ۴۲ | جریان عملیات والفجر ۱ |
| ۴۶ | عملیات قرارگاه کربلا در اولین مرحله نبرد |
| ۵۴ | جریان نبرد قرارگاه نجف در مرحله اول عملیات والفجر ۱ |
| ۶۴ | ادامه عملیات والفجر ۱ در ۲۳ فروردین ماه |
| ۶۶ | جریان عملیات والفجر ۱ در ۲۴ فروردین ماه |
| ۷۵ | نقشه منطقه عملیات |
| ۷۶ | عملیات والفجر ۱ / یادداشتهایی از خاطرات رزمندگان |

بخش دوم: عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲

| | |
|-----|---|
| ۹۳ | مقدمه و کلیات |
| ۹۶ | وضعیت کلی منطقه عملیات (زمین، نیروهای دشمن ، نیروهای خودی) |
| ۹۷ | استعداد و گسترش نیروهای عراق در محور رواندوز پیرانشهر |
| ۹۸ | استعداد و گسترش نیروی خودی در منطقه پیرانشهر |
| ۱۰۳ | اقدامات طرح ریزی و آمادگی عملیات والفجر ۲ |
| ۱۳۳ | نقشه منطقه عملیات |
| ۱۳۵ | عملیات والفجر ۲ / یادداشتهایی از خاطرات رزمندگان |

بخش سوم عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران

| | |
|-----|--|
| ۱۵۵ | وضعیت کلی منطقه نبرد (زمین نیروهای دشمن- نیروهای خودی) |
|-----|--|

| | |
|-----|--|
| ۱۵۵ | زمین منطقه عملیات |
| ۱۵۶ | استعداد و گسترش نیروهای دشمن |
| ۱۵۷ | استعداد و گسترش نیروهای ایران |
| ۱۶۱ | طرح ریزی و آمادگی عملیات والفجر ۳ |
| ۱۶۴ | «طرح عملیاتی والفجر ۳؛ مرداد ۱۳۶۲، گیلان غرب» |
| ۱۶۴ | سازمان رزمی |
| ۱۷۰ | جریان نبرد والفجر ۳ و هدایت عملیات |
| ۱۷۱ | نبرد قرارگاه فتح ۱ در مرحله اول عملیات والفجر ۳ |
| ۱۷۳ | نبرد قرارگاه فتح ۲ در مرحله اول عملیات والفجر ۳ |
| ۱۷۶ | نبرد موضعی والفجر ۳ بعد از مرحله اول عملیات |
| ۱۸۳ | مرحله سوم نبرد والفجر ۳ در منطقه مهران |
| ۲۰۴ | نقشه منطقه عملیات |
| ۲۰۵ | عملیات والفجر ۳ / یادداشتهایی از خاطرات رزمندگان |

بخش چهارم: عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوبین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲

| | |
|-----|--|
| ۲۱۹ | مقدمه و کلیات |
| ۲۲۱ | وضعیت کلی منطقه نبرد (زمین - نیروهای دشمن - نیروهای خودی) |
| ۲۲۳ | استعداد و گسترش نیروهای دشمن |
| ۲۲۶ | استعداد و گسترش نیروهای خودی |
| ۲۲۹ | جدول مقایسه تقریبی نیروهای ایران و عراق در عملیات والفجر ۴ |
| ۲۳۰ | مرحله طرح ریزی و آمادگی عملیات والفجر ۴ |
| ۲۳۲ | طرح عملیاتی والفجر ۴ مهرماه ۱۳۶۲ مریوان |
| ۲۳۲ | قرارگاه عملیاتی حمزه سیدالشهدا |
| ۲۳۲ | سازمان رزمی |
| ۲۳۸ | جریان نبرد والفجر ۴ |
| ۲۴۷ | جریان مرحله دوم نبرد والفجر ۴ |
| ۲۴۹ | مرحله سوم نبرد والفجر ۴ |
| ۲۵۳ | مرحله چهارم نبرد والفجر ۴ |
| ۲۵۹ | مرحله پنجم نبرد والفجر ۴ |
| ۲۶۴ | مرحله ششم نبرد والفجر ۴ |
| ۲۶۷ | نقشه منطقه عملیات |
| ۲۶۹ | عملیات والفجر ۴ / یادداشتهایی از خاطرات رزمندگان |

بخش پنجم: □ عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲

| | |
|-----|---------------|
| ۲۹۹ | مقدمه و کلیات |
|-----|---------------|

| | |
|-----|---|
| ۳۰۴ | وضعیت کلی منطقه عملیات (زمین - نیروهای دشمن - نیروهای خودی) |
| ۳۰۴ | زمین منطقه عملیات خیبر |
| ۳۰۹ | استعداد و گسترش نیروهای دشمن |
| ۳۱۱ | استعداد و گسترش نیروهای خودی |
| ۳۱۴ | اقدامات طرح ریزی و آمادگی عملیات خیبر |
| ۳۲۴ | اجرا و هدایت عملیات خیبر |
| ۳۲۶ | هدایت عملیات قرارگاه کربلا |
| ۳۳۱ | نبرد قرارگاه نجف در مرحله یکم عملیات خیبر |
| ۳۳۴ | مرحله دوم عملیات خیبر و ادامه تلاش نیروهای ایران |
| ۳۴۴ | خلاصه بررسی برای تدابیر کلی عملیات آینده |
| ۳۴۵ | نقشه منطقه عملیات |
| ۳۴۷ | یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان از عملیات خیبر |
| ۳۶۳ | بخش ششم، نکاتی از بازتاب جهانی جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۲ |

فصل دوم جریان جنگ در سال ۱۳۶۳

| | |
|-----|---|
| ۴۰۳ | بخش یک □ کلیات روند جنگ تا سال ۱۳۶۳ |
| ۴۱۵ | جدول خلاصه توانایی‌های نظامی ایران و عراق در سال ۱۳۶۳ |

بخش دوم: جریان کلی جنگ در سال ۱۳۶۳

| | |
|-----|--|
| ۴۱۹ | جریان نبرد در ۶ ماهه اول سال ۱۳۶۳ |
| ۴۲۶ | جریان نبرد در ۶ ماهه دوم سال ۱۳۶۳ (نبرد میمک) |
| ۴۲۹ | عملیات عاشورا (میمک) در مهرماه ۱۳۶۳ |
| ۴۳۱ | ادامه نبرد در اواخر سال ۱۳۶۳ (حمله نیروهای عراق) |
| ۴۳۵ | حملات محدود عراق در منطقه سومار و میمک |

بخش سوم: عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله

| | |
|-----|--|
| ۴۴۵ | مقدمه عملیات |
| ۴۴۷ | وضعیت کلی منطقه عملیات (زمین - نیروهای دشمن - نیروهای خودی) |
| ۴۴۷ | زمین منطقه عملیات |
| ۴۴۸ | استعداد و گسترش نیروهای دشمن |
| ۴۵۱ | استعداد و گسترش نیروهای ایران |
| ۴۵۴ | جدول مقایسه توان رزمی نسبی نیروهای ایران و عراق (تقریبی و برآوردی) |
| ۴۵۵ | طرح ریزی و آمادگی عملیات بدر |
| ۴۶۸ | طرح عملیاتی ابوذر قرارگاه نجف ۱۰ اسفند ۱۳۶۳ |

| | |
|-----|---|
| ۴۷۲ | هدایت عملیات بدر و نتایج حاصله از آن |
| ۵۰۷ | نقشه منطقه عملیات |
| ۵۰۹ | یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان، عملیات بدر اسفندماه ۱۳۶۳ |

فصل سوم: جریان جنگ در سال ۱۳۶۴

| | |
|-----|----------------------------------|
| ۵۲۵ | مقدمه و کلیات |
| ۵۲۹ | خلاصه جریان جنگ در سال ۱۳۶۴ |
| ۵۴۳ | عملیات قادر در غرب پیرانشهر |
| ۵۵۳ | نقشه منطقه عملیات |
| ۵۵۵ | عملیات والفجر ۸ در شبه جزیره فاو |
| ۵۵۹ | عملیات والفجر ۹ در غرب مریوان |
| ۵۶۳ | نقشه منطقه عملیات |

برآورد خسارات و ضایعات جنگ تحمیلی تا پایان سال ۱۳۶۶

| | |
|-----|-------|
| ۵۶۵ | |
| ۵۶۷ | نمایه |

معرفی نویسنده



سرهنک زرهی ستاد، سیدیعقوب حسینی در سال ۱۳۱۱ در خانواده‌ای مذهبی در ابهر به دنیا آمد. تحصیلات خود را در ابهر و سپس در تهران ادامه داد و در سال ۱۳۳۱ وارد دانشکده افسری و سال ۱۳۳۴ با درجه ستوان دومی فارغ التحصیل شد. پس از پایان دوره آموزش رسته زرهی، در لشکر اصفهان مشغول به خدمت شد.

در سال ۱۳۴۶ پس از طی دوره دانشکده فرماندهی و ستاد به لشکر ۹۲ اهواز منتقل شد که آن زمان مصادف با آغاز اختلافات مرزی ایران و عراق و صف‌آرایی نظامیان طرفین بود. وی به عنوان افسر عملیات و طراح طرح‌های عملیاتی مربوطه در لشکر تا سال ۱۳۵۴ و عقد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر فعال بود. از سال ۱۳۵۶، فرماندهی تیپ سوم لشکر ۹۲ زرهی را عهده‌دار و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مدیریت آمادگی رزمی معاونت عملیات و اطلاعات ستاد نیروی زمینی خدمت کرد و با آغاز جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ به عنوان جانشین عملیاتی نزاجا به خوزستان اعزام شد. در سال ۱۳۶۰ با درخواست شخصی، بازنشسته شد. پس از بازنشستگی در دانشکده فرماندهی و ستاد نیروی زمینی و سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، مشغول تهیه و تنظیم تاریخ جنگ شد و با حمایت فرمانده وقت نزاجا - سرهنک صیاد شیرازی توانست هفت جلد کتاب تاریخ جنگ که با نام دفاع مقدس نامگذاری شد تدوین کند و با این کار، خدمت ارزنده‌ای به روشن شدن حقایق جنگ تحمیلی کند.

در دی ماه سال ۱۳۸۸ وفات و به دیار ابدی پیوستند. روحشان شاد.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ

بگو! در روی زمین بگردید و ببینید پایان کار پیشینیان چگونه بوده است (سوره روم آیه ۴۲)

پیش‌گفتار درباره مدارک تاریخی جنگ تحمیلی

یادآوری مهم:

از بررسی‌کنندگان، خوانندگان و استفاده‌کنندگان این مدارک درخواست می‌شود قبل از بررسی به نکات زیر توجه فرمایند:

۱. دستورالعمل تهیه مدارک:

این مدارک در اجرای امریه ۶۰/۰۲/۱/۸۵ - ۶۱/۴/۳۰ معاونت آموزشی نیروی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران گردآوری، تنظیم و تدوین شده است.

۲. هدف‌های اصلی تهیه این مدارک طبق دستورالعمل یادشده بالا به شرح زیر بوده است:

الف) تجزیه و تحلیل هر یک از نبردهای عمده و بررسی علل پیروزی یا شکست آنها.

ب) ایجاد زمینه مطلوب برای تهیه مسائل آموزشی مراکز فرهنگی نیروی زمینی

ارتش جمهوری اسلامی ایران.

ج) بهره‌برداری آموزشی از تجربیات به دست آمده از جنگ تحمیلی.

۳. اسناد اصلی بهره‌برداری شده برای تهیه این مدارک:

الف) برآوردهای ستادی و طرح‌ها و دستورهای عملیاتی تهیه شده در ستاد مشترک، نیروی زمینی و لشکرها و تیپ‌های اجرا کننده عملیات که در پرونده‌های عملیاتی و اطلاعاتی نیروی زمینی و رده‌های پایین‌تر ثبت شده بود.

ب) پیام‌ها و دستورات و گزارش‌های مبادله شده بین قرارگاه‌ها، شامل ستاد مشترک، نیروی زمینی، لشکرها و تیپ‌های اجرا کننده عملیات که در پرونده‌های عملیاتی و اطلاعاتی این قرارگاه‌ها ثبت شده بود.

ج) خاطرات شخصی معدودی از فرماندهان و افسران ستاد که شخصاً در طرح‌ریزی و هدایت عملیات شرکت و یا حضور داشتند.

د) مدارک مورد نظر تا رده قرارگاه، لشکرها و تیپ‌های مستقل بوده است و پیام‌ها و دستوراتی که بین قرارگاه تیپ‌ها و گردان‌ها و رده‌های پایین‌تر مبادله شده در بیشتر این مدارک منظور نشده است.

۴. از سازمان‌های خارج از رده نیروی زمینی درخواست شد برای تکمیل این مدارک اسناد و مدارک عملیاتی مربوط به نبردهای جنگ تحمیلی را در اختیار نیروی زمینی قرار دهند، ولی تا تکمیل این مجموعه مدارک خواسته شده را ارسال نکردند. این سازمان‌ها عبارتند از:

الف) سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران که نقش فعال و سهمی بسیار در عملیات داشتند.

ب) ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران که در طرح‌ریزی و هدایت جنبه‌های سیاسی و اقتصادی جنگ تحمیلی نقش اصلی را داشته است.

ج) ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران که قسمت عمده یکان‌های آن دوش به دوش برادران سرباز خود در یکان‌های نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در نبردها شرکت داشتند.

د) نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران که در پشتیبانی نزدیک هوایی و ترابری یکان‌های نیروی زمینی عامل مهمی بود.

ه) نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران که در منطقه آبادان و خرمشهر قسمتی از تلاش‌های پدافندی و آفندی در این منطقه را عهده‌دار بود.

توجه: به تهیه‌کنندگان تاریخ کامل جنگ تحمیلی توصیه می‌شود ضمن بررسی این مجموعه، همکاری سازمان‌های یادشده بالا را نیز درخواست کنند و مدارک عملیاتی آن سازمان‌ها را دریافت و در جریان حوادث جنگ تحمیلی منظور کنند.

۵. روش گردآوری مدارک مورد نیاز:

الف) عین پرونده‌های عملیاتی و دستورات و طرح‌های عملیاتی قرارگاه‌های شرکت کننده در عملیات درخواست و دریافت شد و تمام برگ‌های این اسناد و مدارک مورد بررسی قرار گرفت.

ب) از کلیه طرح‌ها و دستورات عملیاتی و برآوردهای ستادی و دستورات جزء به جزء نسخه برداری شد و عیناً در کتاب مربوطه آورده شد.

ج) پرونده‌های ستادی معاونت عملیات و اطلاعات نیروی زمینی، قرارگاه مقدم نیروی زمینی در جنوب و لشکرهای ۱۶ و ۲۱ و ۷۷ و ۹۲ و تیپ‌های ۵۵ هوابرد و ۸۴ پیاده که در اختیار گروه بررسی قرار گرفت، همگی مطالعه شد و پیام‌ها و دستوراتی که بین قرارگاه‌های شرکت کننده در عملیات (تا رده تیپ داخل) مبادله شده بود و تأثیر قابل ملاحظه‌ای در هدایت نبردها داشت عیناً نسخه‌برداری شد و در کتاب‌ها آورده شد. ذکر این

نکته لازم است که فقط پیام‌هایی نسخه‌برداری شد که از نظر افسر بررسی کننده حایز اهمیت تشخیص داده شد و ممکن است پیام‌هایی وجود داشته باشند که از نظر افسران دیگر مهم بوده‌اند ولی در کتاب منظور نشده‌اند.

د) طی امریه‌ای از طریق ستاد نیروی زمینی، از کلیه افسران، درجه‌داران، سربازان و غیر نظامیان شرکت کننده در جنگ تحمیلی درخواست شد خاطرات خود را بنویسند و برای گروه بررسی ارسال کنند تا به نام خود آنان ثبت شود، ولی پاسخ مثبتی به این خواسته گروه بررسی داده نشد.

۶. نکته مهمی که لازم است مورد توجه قرار گیرد، مطالب مربوط به استنباط و نظریات و مشاهدات و خاطرات شخصی افسر بررسی کننده از جریان حوادث با توجه به مدارک گردآوری شده و ارتباط دادن حوادث با یکدیگر است، از این رو به صورت یک نتیجه قطعی و کامل نباید تلقی شود، بلکه ممکن است بررسی کنندگان بعدی مدارک دیگری از هر عملیات به دست آورند یا شخصاً در عملیاتی حضور داشته‌اند و شاهد عینی جریان حوادث نبردها بوده‌اند که در ارتباط حوادث، نتیجه‌گیری دیگری از هر عملیات بکنند و نظریات کامل‌تری ارائه کنند. مسلماً مدارک گردآوری شده در این کتاب ثبت و ضبط همه جریانات نیست و چه بسا اسناد و مدارک عملیاتی در پرونده‌های عملیاتی تیپ‌ها، گردان‌ها، گروهان‌ها و سایر سازمان‌ها وجود داشته باشند که می‌تواند جریان وقایع را روشن‌تر ارائه کند که این‌گونه مدارک در هنگام تدوین این کتاب در اختیار افسر بررسی کننده نبود و امید است در آینده بررسی کنندگان و محققان دیگر تاریخ جنگ تحمیلی برای تکمیل این مدرک گردآوری شده اقدام کنند تا تاریخ نظامی و در صورت امکان تاریخ سیاسی این جنگ تحمیلی که قسمتی از تاریخ میهن اسلامی ما برای نسل‌های آینده ملت ایران عزیز خواهد بود، هر چه کامل‌تر تهیه و تدوین شود.

غرض نقشی است که ما باز ماند
که هستی را نمی‌بینم بقایی

افسرتهیه کننده: سرهنگ زرهی ستاد سید یعقوب حسینی

فروردین ماه ۱۳۶۲

فصل یکم

جریان جنگ در سال ۱۳۶۲

بخش یکم: عملیات والفجر ۱ «فروردین ماه سال ۱۳۶۲»

بخش دوم: عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲

بخش سوم: عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران

بخش چهارم: عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیر مهرماه سال ۱۳۶۲

بخش پنجم: عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره (والفجر ۶)، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲

بخش ششم، نکاتی از بازتاب جهانی جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۲

بخش یکم

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ »

مقدمه و کلیات

سال ۱۳۶۱ که از نظر حوادث و جریانات جنگ تحمیلی از پرحادثه ترین سالهای جنگ بود، در حالی به پایان رسید که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در ۴ ماهه اول آن پیروزیهای بسیار درخشان و سرنوشت سازی به دست آورده بود. نیروهای متجاوز عراق را تا حوالی خط مرز بین دو کشور متخاصم عقب رانده بودند. اما در ۸ ماهه بعد آن سال با وجود اجرای ۴ نبرد در سطح بسیار وسیع نیروهای ایران موفق نشده بودند، نیروهای عراق را از خط مرز به داخل خاک عراق عقب برانند و نبرد را به عمق سرزمین عراق بکشانند. فقط در عملیات محرم در یک منطقه محدود حدود ۱۰ کیلومتر داخل خاک عراق شده بودند. بنابراین میدانهای نبرد در حوالی خط مرز ثابت باقی مانده بود. در حالی که استراتژی کلی حکومت جمهوری اسلامی ایران در ادامه جنگ آن بود که هر چه سریعتر نبرد را به داخل خاک عراق بکشانند و مناطقی را در داخل عمق سرزمین عراق تصرف و تأمین کند تا شاید به این وسیله بتواند خواسته های خود را برای پایان دادن به جنگ به حکومت عراق تحمیل نماید. اما همان گونه که در بررسی مسائل جنگ از دیدگاه جهانی ملاحظه شد جنگ ایران و عراق هر روز که ادامه بیشتری پیدا می کرد، ابعاد بین المللی آن گسترش بیشتری می یافت و آتش افروزان اصلی این جنگ که کشورهای بزرگ شرق و غرب بودند، بیشتر خود را درگیر مسائل این جنگ می کردند. گر چه به ظاهر چنین نشان می دادند که علاقه مند به پایان یافتن این جنگ ویرانگر می باشند، اما در حقیقت منافع و مصالح آنها در ادامه این جنگ بود. زیرا این جنگ سبب می شد میلیاردها دلار ذخائر ارزی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس که در بانکهای آمریکایی و اروپایی بایگانی بود. به طور خودکار از حساب کشورهای عرب به حساب کشورهای فروشنده سلاح و تجهیزات نظامی سرازیر گردد. نماینده قدرت کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) که دلارهای ذخیره شده کشورهای عربی در بانکهای غربی بود در هم شکسته شود و سازمان اوپک نیز اعتبار جهانی خود را از دست بدهد.

به هر حال ما در نگارش جنبه های نظامی تاریخ جنگ بیش از این قصد وارد شدن به جنبه های سیاسی و اقتصادی جنگ تحمیلی را نداریم. آن را از وظایف تحلیلگران ذیصلاح می دانیم. آنچه که از نظر بعد نظامی جنگ حائز اهمیت است، آن بود که هر قدر مدت زمان جنگ طولانی می شد، ابعاد سیاسی و اقتصادی آن بیش از پیش در خدمت جنبه نظامی جنگ قرار می گرفت و مانع پیروزی نظامی ایران در جنگ می گردید. زیرا حداقل یک هدف علنی شده و اعلام شده قدرتهای بزرگ آن بود که این جنگ طرف برنده نداشته باشد. حتی اکثریت قریب به اتفاق روسای کشورهای عرب علاقه مند بودند این جنگ طرف برنده قاطع نداشته باشد. همین موضوع به صورت هدف نهایی کلیه کشورهای علاقه مند به سرنوشت جنگ تحمیلی در آمد. می توان گفت تمام تلاش محافل و سازمانهای بین المللی اعم از کشورهای بزرگ و قدرتمند، کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، شورای امنیت سازمان ملل متحد، سازمان کشورهای غیر متعهد، سازمان کنفرانس اسلامی و غیره برای وصول به همان هدف اصلی یعنی نفی برنده در جنگ صرف گردید. این استراتژی جهانی درباره جنگ سبب طولانی شدن جنگ شد که در زمان نگارش این مطالب قریب ۷/۵ سال ادامه داشت. در حالی که تقریباً هیچ روزنه امیدی برای پایان یافتن آن در افق سیاسی بین دو کشور ایران و عراق در مجامع بین المللی مشاهده نمی گردد.

در بررسی مسائل جنگ تا پایان سال ۱۳۶۱ اشاره کردیم که حکومت جمهوری اسلامی ایران بعد از دو سال جنگ به این نتیجه رسید که فقط با به دست آوردن پیروزی نظامی می تواند شرایط اعلام شده خود را برای احقاق حقوق تضييع شده ملت ایران به وسیله حکومت بعثی عراق به آن حکومت بقبولاند. بنابراین مجبور بود با هرگونه امکاناتی که داشت عملیات آفندی بر علیه نیروهای عراق ادامه دهد، زیرا اصل مسلم نظامی در جنگ برای بدست آوردن پیروزی، اجرای عملیات تعرضی است. در عملیات تدافعی هیچ گونه پیروزی قاطعی حاصل نمی گردد و فقط از پیروزی طرف مقابل جلوگیری می شود.

بر اساس تدبیر کلی یاد شده در بالا حکومت جمهوری اسلامی ایران تلاش می کرد با اجرای نبردهای متوالی یا متناوب آفندی ضربات پیاپی بر ارتش عراق وارد سازد و با بهره گیری از برتری نیروی انسانی اعم از کمی و کیفی نسبت به ارتش عراق، قدرت مقاومت و میل به ادامه جنگ را در افراد ارتش عراق تضعیف نماید تا به یک پیروزی چشمگیر در داخل خاک عراق دست یابد و پایگاهی در داخل خاک عراق برای ادامه فشارهای سیاسی و مکتبی و نظامی بر حکومت عراق سازماندهی کند. در این سازماندهی برای گروه های سیاسی داخل عراق

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۲۱

که مخالف حکومت بعثی بودند نقش ویژه‌ای متصور می‌شد و به تلاش مجلس اعلای اسلامی عراق که در ایران تشکیل شده بود و عملیات نیروهای مخالف داخلی عراق را هماهنگ و رهبری می‌کرد اهمیت ویژه‌ای داده می‌شد.

بر مبنای تدبیر کلی حکومت جمهوری اسلامی ایران، فرماندهان نامی نیروهای مسلح ایران تلاش می‌کردند عملیات آفندی متوالی را طرح ریزی و اجرا نمایند و مانع آرام شدن میدانهای نبرد شوند. زیرا از دیدگاه نظامی بعد از عملیات بیت المقدس - خرداد ۱۳۶۱ - کاملاً مشخص شده بود که هر قدر زمان طولانی تر می‌شود، قدرت دفاعی ارتش عراق بیشتر تقویت می‌گردد و در میدانهای نبرد ارتش عراق، مواضع و موانع مستحکم تر تهیه می‌کند و میزان موفقیت حملات نیروهای ایران را ضعیف تر می‌سازد. ضمن این که در هر حمله قسمتی از تجهیزات نظامی ایران نیز از بین می‌رود. در حالی که امکان جایگزینی آنها بسیار محدود و حتی درباره تجهیزات سنگین غیر مقدور می‌گردد. بنابراین بطور کلی گذشت زمان به نفع ایران نبود. هر قدر زمان طولانی تر می‌شد امکان پیروزی نظامی ضعیف تر می‌شد. چنانکه تا زمان نگارش این مطلب - ۱۳۶۶ - این حقیقت کاملاً آشکار شده بود و قدرت دفاعی ارتش عراق آن چنان تقویت شده بود که هرگونه عملیات تعرضی نیروهای ایران را با عدم موفقیت مواجه می‌ساخت، به نحوی که به جز نبرد شبه جزیره فاو نیروهای ایران نتوانستند پیشروی قابل ملاحظه‌های را در داخل خاک عراق داشته باشند. گرچه همان عملیات نیز در همان نقطه ای که در روزهای اول آن نبرد رسیده بود متوقف باقی ماند.

با توجه به شرایط کلی جنگ که تا پایان سال ۱۳۶۱ وجود داشت، فرماندهان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مأموریت یافتند، سلسله عملیات آفندی را که از اوائل آن سال آغاز شده بود در سال ۱۳۶۲ ادامه دهند. نتایج حاصله از نبردهای آخر سال ۱۳۶۱ که چندان موفقیت آمیز نبود سبب ناامید شدن آنها از ادامه عملیات تهاجمی نشد. بدین جهت بلافاصله بعد از عملیات والفجر مقدماتی که در اواخر بهمن ۱۳۶۱ به مرحله اجرا درآمد، اهم آنها را تا پایان سال ۱۳۶۴ در این کتاب شرح داده ایم.

وضعیت کلی منطقه نبرد (زمین ، نیروهای دشمن، نیروهای خودی)

زمین منطقه عملیات

عملیات آفندی والفجر ۱ در حقیقت پیگیری دو نبرد قبلی یعنی عملیات محرم و والفجر مقدماتی بود. بنابراین منطقه این عملیات نیز همان منطقه عملیات یاد شده در دو عملیات یاد شده قبلی بود. اما با توجه به نتایجی که در دو عملیات قبلی به دست آمد، فرماندهی عملیات در انتخاب وسعت منطق نبرد تجدید نظر کرد و برای مرحله اول عملیات هدفهایی را در عمق کمتری در خاک عراق انتخاب نمود. بدین جهت منطقه عملیات والفجر ۱ خیلی محدودتر از دو عملیات قبلی تعیین گردید.

منطقه عمومی عملیات والفجر ۱ از شرق به رودخانه دویرج در سرزمین ایران، از غرب رودخانه طیب در سرزمین عراق ، از شمال دامنه جنوبی ارتفاعات حمزین و از جنوب به امتداد شرقی غربی رودخانه دویرج که از فکه وارد خاک عراق می شد محدود گردید اما در طرح اصلی عملیات، وسعت منطقه نبرد در آن محدوده نیز کمتر منظور شده بود. به نحوی که این منطقه نبرد در سمت غرب در دامنه غربی ارتفاعات مرزی حمزین و جبل فوقی خاتمه می یافت و ادامه عملیات تا کرانه شرقی رودخانه طیب بر حسب ایجاب وضعیت پیش بینی شده بود. با توجه به این که قسمت قابل توجهی از این منطقه در عملیات محرم به تصرف نیروهای ایران درآمده بود، وسعت منطقه ای که بایستی تصرف و تأمین می شد خیلی کمتر می گردید، به طوری که عرض متوسط آن حدود ۱۰ کیلومتر و طول آن از زبیدات تا فکه حدود ۴۰ کیلومتر و وسعت کلی منطقه مورد نظر قریب ۴۰۰ کیلومتر بود که با مقایسه با وسعت چند هزار کیلومتری مورد نظر در عملیات محرم و عملیات والفجر مقدماتی، منطقه وسیعی نبود.

مشخصات کلی زمین منطقه عملیات از دیدگاه نظامی همان بود که در بررسی زمین منطقه عملیات نبرد محرم و والفجر مقدماتی بیان گردید. ولی نظر به این که در عملیات محرم قسمت عمده ارتفاعات مرزی حمزین به تصرف نیروهای ایران درآمد و خط تماس تا جاده غربی شرقی زبیدات - شرفانی به داخل خاک عراق جلوتر رفت . از نظر هدایت عملیات تسهیلاتی جهت ادامه عملیات برای نیروهای ایران ایجاد شده بود که از آن جمله حذف مرحله عبور از رودخانه از چم‌هندی تا فکه، به طول ۲۵ کیلومتر بود. در طرح عملیاتی تدبیر اصلی چنان پیش بینی شده بود که اصولاً حمله از شمال شرقی به طرف جنوب غربی اجرا گردد. در این صورت

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۲۳

برای عقب راندن نیروهای عراقی از حوالی رودخانه دویرج در شرق سمیده و فکه نیازی به حمله جبهه ای که مستلزم عبور از رودخانه دویرج بود به وجود نمی‌آمد.

عوارض حساسی که به عنوان هدف برای عملیات والفجر ۱ انتخاب شده بود دامنه غربی ارتفاعات حمزین و جبل فوقی در عمق ۱۰ کیلومتری خاک عراق بود که در صورت تصرف این ارتفاعات دشت شرقی رودخانه طیب عراق در میدان دید و تیر کامل نیروهای ایران قرار می‌گرفت و جاده اصلی طیب به فکه عراق تحت کنترل نیروهای ایران در می‌آمد. امکانات بیشتری برای نیروهای ایران جهت پیشروی به سمت غرب و جنوب در عمق داخل خاک عراق فراهم می‌گردید. اما همان گونه که در بررسی منطقه عملیات محرم بیان گردید ارتفاعات حمزین گرچه از نظر بلندی چندان مرتفع نیستند، ولی از نظر بریدگیها و شیارها نسبتاً صعب العبور هستند. بویژه این که هر قدر به طرف غرب و به داخل خاک عراق پیشروی می‌کنند تپه های سخت ماسه ای تبدیل به تپه های نرم رملی می‌گردند که حرکت در تپه های رملی برای خودروها و حتی پیاده نظام بسیار سخت است. بنابراین محورهای پیشروی که برای نیروهای حمله ور ایران برای وصول به هدفهای تعیین شده وجود داشت محورهای نسبتاً سختی بود و از نظر موانع نیز بعد از عملیات محرم تا زمان اجرای عملیات والفجر ۱ در فروردین ۱۳۶۲ قریب ۵ ماه فرصت در اختیار نیروهای عراقی بود تا موانع و مواضع سخت خود را بیش از پیش محکم سازند. بنابراین از نظر موانع نیز منطقه مورد بحث صعب العبور تر از زمان اجرای عملیات محرم گردیده بود.

با توجه به نکات یاد شده به طور کلی امتیازات زمین منطقه عملیات به نفع نیروهای عراق بود که در شرایط پدافندی در مواضع مستحکمی متکی به موانع مستحکم در آن منطقه گسترش داشتند و علاوه بر آن ، نیروهای عراق از یک امتیاز ویژه نیز برخوردار بودند که نیروهای ایران کاملاً از آن محروم بودند و آن شناخت زمین منطقه بود. نیروهای عراقی بیش از ۲ سال و نیم در این منطقه مستقر بودند اتفاقاً واحد اصلی مستقر در این منطقه لشکر ۱۰ زرهی و لشکر ۱ مکانیزه عراق بود که از بدو شروع جنگ در این منطقه وارد عمل شده بودند. بنابراین زمین منطقه عملیات برای نیروهای عراق کاملاً بررسی شده و شناخته شده بود ولی به علت این که این منطقه عموماً یک منطقه عاری از نقاط مسکونی و جاده های مواصلاتی و تأسیسات شناخته شده دیگر بود، نیروهای حمله ور ایران شناسایی دقیقی از این منطقه نداشتند. اطلاعات آنها فقط متکی به شناسایی نقشه منطقه و اطلاعات غیر مطمئن دریافت شده از عوامل محلی و شناسایی تاکتیکی بود که بر فرض صحت، از

محدوده خط تماس فراتر نمی‌رفت. نظر به این که تپه ماهورهای منطقه مشابه یکدیگر بودند شناخت محورها و مسیرهای پیشروی و تشخیص هدفها به سادگی امکان پذیر نبود. در بررسی هدایت عملیات خواهیم دید که همین عامل یکی از عوامل مهم عدم موفقیت نیروهای ایران در این نبرد گردید.

نکته دیگری را که در تأثیر وضعیت طبیعی زمین منطقه در عملیات باید یادآور شویم، این است که ترکیب سازمانی نیروهای حمله ور ایران عمدتاً به صورت واحد پیاده نظام بود که افراد بسیجی تازه وارد به صفوف رزمندگان نیز در جمع آنان حضور داشتند. با توجه به این که یکی از مشخصات بسیار مهم حمله پیاده نظام محدودیت توانایی افراد در پیاده روی در مسافت طولانی در زمان عملیات می‌باشد و با توجه به این که اصولاً به منظور کم کردن اثرات آتشفهای پشتیبانی دشمن، نبرد نیروهای ایران در هنگام تاریکی شب اجرا می‌گردید و در نتیجه محدودیت حمله پیاده نظام را بیشتر می‌کرد، پیشروی نیروهای پیاده در هنگام شب و در زمین ذوعارضا ناشناخته در مسافت طولانی بسیار مشکل بود. به طوری که از بررسی خاطرات تعدادی از رزمندگان برآمده، همین عامل نیز یکی دیگر از عوامل منفی برای نبرد رزمندگان بود.

نتیجه آن که مشخصات منطقه نبرد در شرایطی که رزمندگان ما داشتند و محدودیتهایی که از لحاظ آتش پشتیبانی برای آنان وجود داشت، به نفع نیروهای حمله ور ایران نبود. ولی اگر نیروهای ایران موفق می‌شدند نیروهای عراق را سریعاً از ارتفاعات حمزین به سمت غرب برانند و بعد واحدهای زرهی و مکانیزه ایران - در صورت امکان - استفاده از موقعیت می‌کردند و به نیروهای عراقی فرصت تجدید سازمان نمی‌دادند، شاید عملیات به نفع نیروهای ایران پایان می‌یافت. اما در بررسی هدایت عملیات خواهیم دید که چنین امکاناتی برای نیروهای ایران وجود نداشت. به همین جهت پایان این نبرد نتیجه مطلوب را به بار نیاورد.

استعداد و گسترش نیروهای دشمن در عملیات والفجر ۱

نظر به این که عملیات والفجر ۱ حدود ۵ ماه بعد از نبرد محرم اجرا شد، در این فاصله زمانی عملیات والفجر مقدماتی نیز در شرق عماره و علی غربی عراق اجرا شده بود، ارتش عراق کاملاً پی برده بود که تلاش اصلی عملیات آفندی نیروهای مسلح ایران به منطقه شرق عماره و علی غربی معطوف گردیده است. بدین جهت نیروهایی که در دو عملیات قبلی در این منطقه داشت در همان منطقه نگه داشته بود و نه تنها برداشتی از آنها نکرده بود، بلکه به

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۲۵

احتمال زیاد نیروهای تقویتی دیگری نیز به آن منطقه وارد کرده بود. بنابراین حداقل استعداد نیروهای عراق مستقر شده در منطقه عملیات مورد بحث در حدود همان استعداد نیرو در عملیات محرم بود. لذا ما از تکرار جزئیات مطالب در این باره اجتناب می‌کنیم.

کلیات این نیروها عبارت بودند از لشکر ۱۰ زرهی، لشکر ۱ مکانیزه و لشکر ۱۴ پیاده که به ترتیب از شمال به جنوب در حوالی خط مرز از جنوب دهلران تا شمال هورالعظیم در غرب بستان گسترش داشتند. طبق برآوردهایی که بر اساس اطلاعات به دست آمده از اسرای عراقی در نبرد محرم و عملیات والفجر مقدماتی به عمل آمده بود، علاوه بر ۳ لشکر یاد شده، عناصر ۱۷ تیپ دیگر نیز در زیر امر سپاه ۴ عراق در این منطقه مستقر بودند. با احتساب تیپهای ۳ لشکر مزبور جمعاً ۲۸ تیپ زرهی، مکانیزه، پیاده و نیروی مخصوص سپاه ۴ عراق را تشکیل می‌دادند.

نظر به این که منطقه اصلی نبرد در این عملیات، منطقه بین زبیدات در شمال و فکه در جنوب بود، برآورد ویژه‌ای که از گسترش نیروهای دشمن در این منطقه به عمل آمده بود، چنین نشان می‌داد که عناصر لشکر یک مکانیزه و ۱۰ زرهی و بیش از ۱۰ تیپ دیگر عراق در این منطقه بود. در صورت دقت و صحت کافی در این برآورد اطلاعاتی، نیروهای عراق که در این منطقه در مقابل نیروهای ایران قرار داشتند به استعداد حدود ۴ لشکر - حدود ۱۴ تیپ - بود که به ازای هر تیپ ۳ گردان رزمی بیش از ۴۰ گردان رزمی عراق در مقابل حمله مورد بحث نیروهای خودی صف آرای کرده بود. یک نکته حائز اهمیت این که در این برآورد اطلاعاتی علاوه بر یگان‌های یاد شده، حضور لشکر ۶ زرهی عراق نیز در شرق عماره مورد توجه قرار گرفته بود که می‌توانست نقش نیروی احتیاط اصلی سپاه ۴ عراق را ایفا نماید. ضمناً لشکر ۱۰ زرهی در غرب منطقه عمومی زبیدات و لشکر ۱۴ پیاده در غرب منطقه عمومی میشداغ و چزابه گسترش یافته بود.

نکته ای که لازم است درباره توان رزمی دشمن یادآوری شود این است که در برآورد اطلاعاتی نیروهای ایران با توجه به نبردهای قبلی، توان یگانهای رزمی دشمن تضعیف شده محسوب می‌گردید و چنین نتیجه‌گیری می‌شد که این واحدها در طول مدت زمان جنگ ضربات سنگینی را متحمل شده و سخت آسیب دیده‌اند. اما واقعیت غیر از این بود. زیرا در نبردهایی که بعد از عملیات بیت المقدس اجرا گردید، به نیروهای عراق آسیب چندانی وارد نشد و در همین منطقه، در نبرد محرم فقط یک یا دو تیپ عراقی آسیب دید. در عملیات والفجر مقدماتی نیز آسیب قابل ملاحظه‌ای به نیروهای

عراقی وارد نشد، زیرا اصولاً نیروهای ایران از منطقه نیروی تأمینی دشمن فراتر نرفتند و با نیروهای پدافندی اصلی درگیر نشدند.

مسئله دیگر روحیه افراد دشمن بود که بعد از نبردهای اخیر به علت موفقیتی که در متوقف کردن حملات نیروهای ایران به دست آورده بودند، روحیه آنان تقویت گردیده و بدین جهت توانایی خود را برای دفع حملات بعدی نیروهای ایرانی مطمئن تر نموده بودند. نتیجه آن که در عملیات والفجر ۱ توان رزمی نیروهای عراق نسبت به نیروهای قبلی نه تنها کاهش نیافته بود، بلکه در محاسبات کلی نظامی خیلی افزایش یافته بود.

استعداد و گسترش نیروهای خودی در عملیات والفجر ۱

در عملیات والفجر ۱ استعداد رزمی نیروهای ارتش تقریباً همان بود که در عملیات محرم و عملیات والفجر مقدماتی بود، زیرا از نظر یگان‌های ارتشی اصولاً امکانات کلی همان بود که در تمام طول جنگ وجود داشت و یگان قابل ملاحظه‌ای به آن اضافه نمی‌شد. حتی به علت تلفات و خسارات که به تدریج به نیروهای موجود وارد می‌گردید، توان رزمی یگان‌های ارتشی به مرور کاهش می‌یافت، زیرا تجهیزات و نفرات عمده شامل افسر، درجه دار، تانک، هواپیما و امثال آن که از بین می‌رفت، از صحنه نبرد خارج می‌شد، به هیچ وجه جایگزین نمی‌گردید. تنها عاملی که جایگزین می‌شد سرباز و تجهیزات سبک بود.

از نظر یگان‌های سپاه و بسیج نیز که در نیمه دوم سال ۱۳۶۱ تقریباً یک شکل سازمانی مشخص پیدا کردند و در عملیات والفجر مقدماتی معلوم شد که بالا بردن رده واحدهای بسیجی تاثیر مثبتی در بالا بردن توان رزمی آن نیرو ندارد، لذا تقریباً همان شکل سازمانی که در دو نبرد قبلی برای یگان‌های سپاه و بسیج در نظر گرفته شده بود، در عملیات والفجر ۱ نیز حفظ گردید.

این نبرد کمتر از ۲ ماه بعد از عملیات والفجر مقدماتی به مرحله اجرا در آمد، لذا فرصتی برای تشکیل یگان‌های جدید وجود نداشت. بنابراین استعداد رزمی نیروهای ایران در منطقه عملیات غرب دزفول و شوش تقریباً همان بود که در نبرد قبلی بود با تفاوت این که به هر حال در آن نبردها تلفات و خساراتی نیز به نیروهای ایران وارد شده بود که اساساً فرصتی برای جایگزین کردن آنها وجود نداشت. بدین جهت تنها امکانی که در اختیار نیروهای ایران قرار داشت، آن بود که با اتخاذ حالت دفاعی در مناطق درگیری صرفه جویی در مصرف نیرو بکند و با نیروهای کمتری مواضع پدافندی را اشغال و در مقابل تهاجمات

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۲۷

احتمالی نیروهای عراق پدافند نمایند. و تا آنجا که ممکن بود نیروهای برداشت شده از مناطق پدافندی را در منطقه‌ای که برای اجرای عملیات آفندی در نظر گرفته شده بود متمرکز سازند.

در عملیات والفجر ۱ همان شیوه تدارک نیرو به کار گرفته شد و تا آن جا که مقدور بود از جبهه های نبرد تدافعی در مناطق نبرد جنوب غربی اهواز و خرمشهر نیرو برداشته شد و به منطقه غرب دزفول اعزام گردید. ضمن این که در همان منطقه عملیات غرب دزفول و شوش، منطقه نبرد به دو قسمت متمایز شمال و جنوب فکه تفکیک شد. در منطقه جنوبی تدبیر پدافندی اتخاذ گردید و عملیات آفندی فقط برای منطقه شمال فکه منظور شد. در نتیجه این تدبیر، مأموریت پدافندی در منطقه جنوبی به عناصر ارتش واگذار گردید و یگان‌های عمده سپاه از آن منطقه رها شدند تا در نبرد آفندی و در منطقه فکه وارد عمل گردند.

براساس تدبیر یاد شده، تیپ ۵۵ هوابرد و تیپ ۲ لشکر ۷۷ از عناصر ارتشی که در منطقه عملیاتی اهواز خرمشهر مستقر بودند، به منطقه غرب دزفول و شوش تغییر مکان دادند و مسئولیت پدافند از منطقه بین فکه در شمال و تنگ چزابه در جنوب به لشکر ۱۶ زرهی واگذار شد. در نتیجه کلیه عناصر سپاهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء که در این منطقه مستقر بودند رها شدند، تا در نبرد عملیات والفجر ۱ شرکت نمایند. با این تغییرات در گسترش عمومی صحنه عملیات خوزستان یگان‌هایی که برای عملیات والفجر ۱ بسیج شدند عبارت بودند از:

عناصر ارتش

لشکر ۲۱ پیاده با ۳ تیپ پیاده و یک تیپ زرهی که جمعاً ۹ گردان پیاده و یک گردان مکانیزه و ۳ گردان تانک و یک گردان سوار زرهی و ۷ گردان به اضافه ۳ آتشبار مجزای توپخانه داشت.

تیپ ۵۵ هوابرد شامل ۴ گردان پیاده ، یک گردان توپخانه ۱۰۵ میلیمتری

تیپ ۵۸ ذوالفقار دارای ۴ گردان تکاور و یک گردان توپخانه

تیپ ۸۴ پیاده شامل ۴ گردان پیاده و یک گردان تانک ، گروهان سوار زرهی و یک

گردان توپخانه ۱۰۵ میلیمتری

تیپ ۳۷ زرهی شامل یک گردان تانک مختلط ، یک گروهان مکانیزه، یک گروهان

سوار زرهی و یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری

تیپ ۲ لشکر ۷۷ پیاده با ۳ گردان پیاده و یک گردان توپخانه - توضیح این که این تیپ ابتدا برای شرکت در این نبرد منظور نشده بود و بعداً تصمیم گرفته شد شرکت داده شود.

از نظر توپخانه علاوه بر توپخانه لشکرها و تیپها، گروه ۵۵ توپخانه با یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری، یک گردان کاتیوشا و ۴ آتشبار مجزای ۱۳۰ میلیمتری و یک آتشبار مجزای ۲۰۳ میلیمتری در پشتیبانی آتش عملیات والفجر ۱ قرار داشت.

یگان‌های سپاه پاسداران

سپاه ۷ با لشکرهای ۸ نجف، ۴۱ ثاراله، ۷ ولیعصر، ۱۹ فجر و توپخانه سپاه که جمعاً ۳۸ گردان پیاده سپاه و بسیج را شامل می‌شد.

سپاه ۱۱ قدر شامل لشکرهای ۲۷ رسول الله (ص)، ۳۱ عاشورا، ۵ نصر و توپخانه سپاه جمعاً دارای ۵۰ گردان پیاده سپاهی و بسیجی بود.

توضیح این که لشکرهای ۷۷ پیاده و ۹۲ زرهی در منطقه عملیاتی اهواز خرمشهر پدافند می‌کردند و لشکر ۱۶ زرهی نیز در منطقه بین فکه تا تنگ چزابه پدافند می‌نمود. با توجه به ارقام یگان‌های یاد شده در بالا استعداد رزمی نیروهای مسلح ایران در عملیات والفجر ۱ شامل یک لشکر پیاده و ۴ تیپ مستقل پیاده و یک تیپ مستقل زرهی و یک گروه توپخانه از عناصر ارتش و ۷ لشکر از عناصر سپاه و بسیج بود که جمعاً ۸ لشکر و ۴ تیپ مستقل با بیش از ۱۱۷ گردان رزمی را شامل می‌شد.

در این استعداد لشکر ۱۶ زرهی به علت داشتن مأموریت مستقل پدافندی جزو نیروهای مورد نظر برای عملیات عملیات والفجر ۱ منظور نگردیده بود. به همان علت عناصر لشکر ۱۴ پیاده و سایر یگان‌های دشمن که در غرب میشداغ پدافند می‌کردند و در مقابل لشکر ۱۶ زرهی قرار داشتند، در این مقایسه منظور نشده بود.

با توجه به استعداد دشمن که در مطالب مربوطه بیان گردید و گفته شد که استعداد رزمی برآورد شده سپاه ۴ عراق در تمام منطقه شرق عماره و علی غربی ۲ لشکر زرهی، یک لشکر مکانیزه، یک لشکر پیاده و ۱۷ تیپ مستقل بود. بنابراین جمع استعداد رزمی دشمن ۴ لشکر و ۱۷ تیپ از نظر رده تیپ با احتساب هر تیپ ۳ گردان رزمی جمعاً قریب ۹۰ گردان رزمی در تمام منطقه شرق عماره و علی غربی مستقر بود. با توجه به ۱۱۷ گردان رزمی منظور شده در سازمان رزمی یگان‌های خودی برتری نسبی به ظاهر با نیروهای خودی بود. اما حداقل براساس همین برآورد نظامی این برتری چندان زیاد نبود و

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۲۹

در حدود یک به یک می‌توانست. باشد ضمن این که خصوصیات عمومی نیروهای عراق براساس یگان‌های سازمان یافته کاملاً آموزش دیده و کاملاً تجهیز شده و کاملاً در مواضع مستحکم مستقر شده قرار داشت در صورتی که خصوصیات عمومی نیروهای ایران از این نظرها بسیار ضعیف بود و تنها برتری نیروهای ایران قدرت ایمان مکتبی افراد سپاه و بسیج بود. آن هم به طوری که از بررسی خاطرات رزمندگان شرکت کننده در این عملیات نتیجه گیری می‌شود در حد نیروهای قبلی نبود.

با توجه به این که اصولاً در هر نبرد نظامی دو عامل بسیار مهم آتش و حرکت که لازم و ملزوم یکدیگر هستند توان رزمی نیروهای رزمنده را تشکیل می‌دهند، در مقایسه توان رزمی نیروهای خودی و دشمن بایستی علاوه بر نیروهای رزمی قدرت آتش طرفین نیز مورد توجه کامل قرار گیرد. متأسفانه عامل قدرت آتش نیروهای ایران نسبت به قدرت آتش عراق ضعیف تر بود و مهمترین عامل این ضعف علاوه بر کمبود یگان‌های توپخانه و ضعف قدرت هوایی، کمبود مهمات نیز نقش حساستری داشت. به علت محدودیت هایی که جهان استکباری درباره فروش سلاح و مهمات و تجهیزات نظامی به ایران ایجاد کرده بود، فراهم کردن مهمات جنگ افزارهای سنگین برای نیروهای ایران با مشکلات زیادی مواجه بود. در صورتی که تقریباً تمام مخازن مهمات کشورهای شرق و غرب به روی ارتش عراق باز بود و دهها کشور عربی و غیر عربی به عناوین مختلف برای ارتش عراق مهمات و سلاح و تجهیزات فراهم می‌کردند که انبارهای ذخایر ارتش مصر یکی از آنها بود.

در عملیات والفجر ۱ مقدمات قدرت آتش نیروهای ایران از لحاظ ظاهری یگان‌های توپخانه شامل حدود ۲۰ گردان توپخانه ارتشی و تعدادی توپخانه یگان‌های سپاه بود که از تنگ چزابه در جنوب تا زبیدات در شمال در جبهه ای به عرض یکصد کیلومتر گسترش داشت. اما تمرکز عمده توپخانه های ایران در منطقه شرق رودخانه دویرج بین فکه در جنوب و زبیدات در شمال بود و جبهه ای به عرض حدود ۵۰ کیلومتر را می پوشاند. در مقابل توپخانه های نیروهای ایران، توپخانه های سپاه ۴ و لشکرها و تیپ های عراقی مستقر شده در شرق عماره و علی غربی قرار داشتند. گرچه در برآورد های اطلاعاتی به استعداد دقیق این یگان ها اشاره ای نمی‌شد، ولی آن چه که در هنگام عملیات عملاً مشاهده می‌شد برتری مطلق آتش توپخانه نیروهای عراقی نسبت به نیروهای ایران بود. به طوری که قریب به اتفاق رزمندگانی که درباره عملیات والفجر ۱ با آنان مصاحبه به عمل آمده، اظهار داشتند، عامل اصلی عدم موفقیت نیروهای ایران آتش بسیار سنگین بازدارنده نیروهای

عراقی بود. از نظر پشتیبانی هوایی نیز برتری هوایی عراق در طول این عملیات، مسئله کاملاً مشهود و غیر قابل انکاری بود.

یک برتری نسبی که از لحاظ آتش برای نیروهای ایران وجود داشت، یگان هوانیروز بود. اما این برتری نیز به تدریج که طول زمان جنگ بیشتر می‌شد تضعیف می‌گردید. زیرا بالگردهایی که منهدم می‌شدند و خلبانانی که شهید یا مجروح می‌شدند. امکان جایگزینی آنها وجود نداشت. چنان که در عملیات والفجر برای پشتیبانی ۸ لشکر و ۴ تیپ مستقل رزمی فقط ۶ تیم آتش بالگرد رزمی منظور گردیده بود. به فرض هر تیم آتش ۳ فروند بالگرد مسلح کبرا جمعاً فقط ۱۸ بالگرد منظور گردیده بود. با توجه به این که جنگ افزار اصلی این بالگردها موشک تاو ساخت آمریکا بود، برای این نوع موشک در همان اوائل جنگ محدودیت فوق العاده ای به وجود آمد. چگونگی آن را در نبردهای سالهای ۵۹ و ۶۰ بیان کردیم.

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۳۱

با توجه به مطالبی که درباره استعداد رزمی نیروهای خودی و دشمن بیان گردید، مقایسه تقریبی و برآوردی نیروهای ایران و عراق در عملیات والفجر ۱ به شرح جدول زیر بوده است.

| توضیحات | عراق | ایران | یگان |
|---|-----------|---------------|--|
| قرارگاه خاتم‌الانبیاء یک قرارگاه مشترک ارتش و سپاه بود. | ستاد ارتش | خاتم‌الانبیاء | قرارگاه اصلی هدایت کننده |
| قرارگاه‌های کربلا و نجف بصورت مشترک ارتش و سپاه بود. | سپاه ۴ | کربلا، نجف | قرارگاه هدایت کننده |
| ۲ قرارگاه سپاه شامل ۷ فجر و ۱۱ قدر بودند. | — | ۲ | قرارگاه سپاه علاوه برقرارگاه هدایت کننده |
| لشکر ۱۶ زرهی ایران و ۶ زرهی عراق نیز منظور شده است | ۴ | ۹ | قرارگاه لشکر |
| | ۷ | ۵ | تیپ زرهی |
| ۱۷ تیپ عراق بر مبنای برآورد اطلاعاتی است و ۵ تیپ غیرلشکر ایران شامل تیپهای ۳۷، ۵۵، ۵۸، ۸۴ و ۲ لشکر ۷۷ می‌باشد | ۱۷ | ۵ | قرارگاه تیپ غیر لشکری |
| | ۴ | — | تیپ مکانیزه |
| برای هر لشکر سپاه پاسداران ۳ تیپ برآورد شده است | — | ۲۸ | تیپ پیاده |
| برای هر تیپ عراق ۳ گردان رزمی منظور شده است | ۸۴ | ۱۳۲ | گردان رزمی |
| استعداد توپخانه سپاه پاسداران ۴ گردان برآورد شده است | نامشخص | ۲۴ | گردان توپخانه |

توضیح کلی این که جدول مقایسه ای بالا بر مبنای اطلاعات به دست آمده از اسناد و مدارک در دسترس تهیه گردیده ، ارقام گردانها و تیپهای دشمن و همچنین تعداد تیپهای سپاه پاسداران برآورد تقریبی است. اما این برآورد برای ارزیابی توان رزمی نسبی خودی و دشمن از دقت کافی برخوردار می‌باشد.

اقدامات طرح ریزی و آمادگی برای عملیات والفجر ۱

در بررسی عملیات محرم و عملیات والفجر مقدماتی ملاحظه شد که در نیمه دوم سال ۱۳۶۱ تلاش اصلی عملیات آفندی نیروهای مسلح ایران در منطقه عملیاتی شرق عماره و علی غربی عراق به منظور کشاندن جنگ به داخل سرزمین عراق به کار گرفته شد. برای حصول به این هدف، عمده قوای نیروهای مسلح ایران در منطقه غرب دزفول و شوش متمرکز گردید.

یگان‌های متمرکز شده در این منطقه، دو عملیات آفندی محرم و عملیات والفجر مقدماتی را اجرا کردند، ولی به هدفهای پیش بینی شده دست نیافتند. اگر چه در عملیات محرم چند کیلومتری وارد عراق شدند و در عملیات والفجر مقدماتی نیز نیروهای دشمن را به حوالی خط مرز در غرب میشداغ عقب راندند، اما این موفقیتها در سطحی نبود که تغییرات قابل ملاحظه‌ای در شرایط عمومی جنگ حتی به طور موضعی و محدود در منطقه نبرد شرق عماره و علی غربی ایجاد کنند. در صورتی که ایران برای وصول به هدفهای سیاسی در جنگ تحمیلی نیاز به یک پیروزی نظامی وسیع داشت. بدین جهت با وجود نتایج نه چندان مطلوب دو عملیات قبلی، هیئت رهبری نظامی ایران تصمیم گرفت، به تلاش برای وارد کردن ضربات نظامی به ارتش عراق و به دست آوردن یک پیروزی نسبی موثر در کل جریان جنگ ادامه دهد. برای این منظور بلافاصله بعد از پایان نبرد عملیات والفجر مقدماتی، طرح ریزی برای نبرد بعدی آغاز شد.

نظر به این که عمده قوای مسلح ایران در ۶ ماهه دوم سال ۱۳۶۱ در منطقه غرب دزفول و شوش مستقر بودند، سهل الوصول ترین هدف برای ادامه عملیات آفندی در همان منطقه نبرد می‌توانست باشد. به علاوه اصولاً در طرح ریزی عملیات محرم و عملیات والفجر مقدماتی هدف نهایی وصول به کرانه شرقی رودخانه دجله در منطقه عماره و علی غربی بود. بنابراین اجرای هرگونه عملیات آفندی جدید در این منطقه نبرد به صورت یک نبرد ابتدا به ساکن نبود، بلکه ادامه همان نبردهای قبلی بود که قسمت عمده فعالیت‌های ستادی و طرح ریزی درباره آن انجام گرفته بود. بنابراین نیاز چندانی به تلاشهای اضافی برای مرحله آمادگی و طرح ریزی وجود نداشت. ضمن این که از نظر تغییر گسترش کلی یگان‌های بزرگ و جابجایی‌های عمده غیر از آنچه که در پایان عملیات والفجر مقدماتی در آخر بهمن به کار گرفته شده بود، امکانات اضافی برای نیروهای ایران وجود نداشت.

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۳۳

مقدورات عمده همان بود که برای دو نبرد قبلی به پای کار آورده شده بود. چنان که تغییر مکان تیپ ۵۵ پیاده نیز از منطقه اهواز خرمشهر به منطقه میشداغ در هنگام اجرای عملیات والفجر مقدماتی انجام گرفته بود. بنابراین تنها امکان فرماندهی نیروهای ایران بر اجرای هرگونه عملیات سریع آفندی همان بود که در منطقه عملیاتی غرب دزفول و شوش متمرکز بود. بدین جهت نیازی به بررسی راه کار دیگر نبود زیرا امکانی برای اجرای راهکار دیگر وجود نداشت. لذا بلافاصله بعد از روشن شدن نتایج عملیات والفجر مقدماتی و متوقف شدن آن نبرد که در ۲۳ بهمن ۱۳۶۱ مشخص گردید، فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء تصمیم گرفت نبرد دیگری را در منطقه عمومی شرق عماره و علی غربی اجرا نماید. برای این منظور همان مرحله دوم پیش بینی شده برای عملیات محرم که امکان اجرای آن نبرد میسر نگردید، برای نبرد سوم در این صحنه عملیات انتخاب شد و طرح عملیاتی کمتر از یک هفته بعد از عملیات والفجر مقدماتی در ۳۰ بهمن ۱۳۶۱ تهیه و منتشر گردید. شماره گذاری این طرح خود مبین ادامه نبرد قبلی است. در نبرد قبلی نام کلی عملیات کربلا و شماره طرح شماره ۱ کربلا ۱۱ پیش بینی شده بود. نام طرح برای عملیات جدید طرح شماره ۲ کربلا ۱۱ انتخاب گردید.

خلاصه مفاد طرح عملیاتی شماره ۲ کربلا ۱۱ قرارگاه خاتم‌الانبیاء، مرکز عملیات مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در ۳۰ بهمن منتشر گردید، به شرح زیر است.

سازمان رزمی یگان‌های شرکت کننده

قرارگاه عملیاتی کربلا (قرارگاه مشترک ارتش و سپاه) شامل:

لشکر ۲۱ پیاده با ۳ تیپ پیاده ، یک تیپ زرهی جمعا ۹ گردان پیاده ، یک گردان مکانیزه، ۳ گردان تانک، یک گردان سوار زرهی، ۷ گردان به اضافه ۳ آتشبار مجزای توپخانه یگان‌های دیگر لشکر

سپاه ۷ سپاه پاسداران(جمعاً با ۳۸ گردان پیاده) شامل لشکر ۸ نجف با ۸ گردان، لشکر ۴۱ ثاراله ۹ گردان، لشکر ۷ ولیعصر ۹ گردان، لشکر ۱۹ فجر ۱۲ گردان و توپخانه سپاه ۷

قرارگاه عملیاتی نجف شامل:

قرارگاه قائم

تیپ ۵۵ پیاده هوابرد با ۴ گردان پیاده، یک گردان توپخانه

تیپ ۵۸ پیاده ذوالفقار با ۴ گردان پیاده، یک گردان تانک، یک گردان توپخانه
تیپ ۸۴ پیاده با ۴ گردان پیاده و یک گردان تانک، یک گروهان مکانیزه یک گروهان
سوار زرهی، یک گردان توپخانه

گروه ۵۵ توپخانه شامل ۲ گردان و ۵ آتشبار مجزای توپخانه سنگین
سپاه ۱۱ قدر سپاه پاسداران جمعا با ۵۰ گردان پیاده، شامل لشکر ۳۱ عاشورا با ۱۱
گردان، لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) با ۲۰ گردان، لشکر ۵ نصر با ۱۵ گردان و توپخانه
سپاه ۱۱ قدر

توضیح این که لشکرهای ۱۶ زرهی، ۹۲ زرهی، ۷۷ پیاده و گروه ۳۳ توپخانه نیز که جزو
یگان‌های قرارگاه خاتم‌الانبیا بودند به ترتیب یاد شده از جنوب فکه تا خرمشهر در خط
پدافندی گسترش داشتند. لشکر ۱۶ زرهی عملا در قسمتی از منطقه عملیات والفجر ۱
گسترش پدافندی داشت.

توضیح این که در زمان تهیه این طرح تمام عناصر لشکر ۷۷ پیاده در منطقه خرمشهر
مستقر بود. اما مدتی بعد تیپ ۲ لشکر به منطقه غرب دزفول و شوش تغییر مکان نمود. بدین
جهت در سازمان رزمی منظور نشده بود.

در ماده یک، مأموریت کلی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران چنین بیان شده بود
که نیروی زمینی ارتش و سپاه پاسداران ضمن پدافند در تمام جبهه‌ها با قسمتی از نیروهای
قرارگاه خاتم‌الانبیا (ص) در منطقه بین شرق رودخانه طیب - در خاک عراق - تا فکه، عملیات
آفندی را طرح ریزی و هدایت می نمایند و نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی در حدود
مقدورات از این عملیات پشتیبانی نموده و از مداخله هواپیماهای متجاوز در منطقه تا حد امکان
جلوگیری می کند.

در قسمت فرضیات این طرح خاطر نشان شده بود که کلیه یگان‌های قید شده در
سازمان رزمی این طرح از جمله ۹۰ گردان از سپاه پاسداران حداقل ۵ روز قبل از شروع
عملیات در منطقه نبرد متمرکز خواهند شد و درباره امکانات نیروی هوایی خودی فرض
شده بود که این نیرو حداقل قادر به محدود کردن برتری هوایی دشمن است.

در ماده ۲ (مأموریت) طرح شماره ۲ کربلا، ۱۱ مأموریت ویژه قرارگاه خاتم‌الانبیاء
چنین بیان شده بود: این قرارگاه ضمن پدافند در منطقه واگذاری، با قسمتی از نیروهای
تحت فرماندهی خود در ساعت (س) روز (ر) در منطقه بین شرق رودخانه طیب تا فکه تک

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۳۵

نموده ارتفاعات حمزین و جبل فوقی را تصرف و بنا به دستور تک را به سمت جنوب و غرب ادامه می‌دهد.

در ماده ۳ (اجرا) تدبیر کلی چنین بیان شده بود که قرارگاه خاتم‌الانبیاء با استفاده از غافلگیری و در شرایط دید محدود از زبیدات در شمال تا حوالی فکه در جنوب با دو قرارگاه کربلا و نجف حمله می‌کند، ارتفاعات حمزین و جبل فوقی را تصرف می‌نماید و آماده می‌شود بنا به دستور حمله را به سمت جنوب و غرب ادامه دهد.

ضمناً لشکرهای ۱۶، ۷۷ و ۹۲ در منطقه مربوط پدافند می‌نمایند.

عملیات آفندی در دو مرحله اجرا می‌گردد. در مرحله اول قرارگاه کربلا و نجف حمله می‌کنند. ارتفاعات حمزین را تصرف و خط پیروزی را تأمین می‌نمایند. توضیح این که خط پیروزی امتداد دامنه غربی ارتفاعات حمزین از زبیدات در شمال تا قسمت شمال جبل فوقی در جنوب بود. پس از تأمین ارتفاعات حمزین مرحله دوم عملیات آغاز می‌گردد و قرارگاه نجف به تک خود به سمت جنوب غربی ادامه میدهد و جبل فوقی را تصرف و خط توفیق را در دامنه جنوب غربی آن ارتفاع تأمین می‌نماید.

با توجه به تدبیر کلی عملیات که بیان گردید وسعت منطقه عملیات برای این نبرد، فوق‌العاده کوچکتر انتخاب گردیده بود، ولی در بیان وظایف و مأموریت‌های دو قرارگاه اجرایی کربلا و نجف گفته شده بود که بعد از اجرای مراحل اصلی نبرد آماده باشند بنا به دستور حمله به سمت غرب و جنوب ادامه دهند.

از نکات جالب توجه در این طرح وضعیت یگان احتیاط بود با وجود این که حدود ۳ لشکر ارتش و ۷ لشکر سپاهی برای این نبرد آماده شده بودند، ولی در تدبیر عملیاتی هیچ نیروی احتیاطی برای این عملیات وسیع منظور نگردیده بود. درباره احتیاط، به یگان‌ها دستور داده شده بود که واحد احتیاط خود را با اجازه قرارگاه خاتم‌الانبیاء وارد عمل نمایند که معمولاً این گونه دستورات چندان ضمانت اجرایی نداشت.

در قسمت دستورات هماهنگی، طرح مورد بحث بار دیگر به ادغام یگان‌های ارتش و سپاه و وحدت فرماندهی در کلیه رده‌ها و نکات آموزشی تأکید شده بود و از یگان‌ها خواسته شده بود طرح‌های عملیاتی خود را حداکثر تا ۵ اسفند تهیه و آماده اجرا سازند. این دستور مبین آن است که فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء تصمیم داشت قبل از پایان سال ۱۳۶۱ این طرح را اجرا نماید..

در قسمت فرماندهی یادآوری شده که فرماندهی این عملیات با حضرت مهدی (عج) و هدایت عملیات با قرارگاه خاتم‌الانبیاء می‌باشد.

امضا: فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، سرهنگ توپخانه علی صیاد شیرازی
فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، برادر محسن رضایی

طرح اصلی عملیاتی شماره ۲ کربلا ۱۱ به ترتیبی که بیان شد تهیه و اجرا و در آخر بهمن مشخص گردید. همان گونه که یادآوری شد، چنین به نظر می‌رسید که فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء در نظر داشت هر چه زودتر این طرح را اجرا نماید. یک عامل این تعجیل این بود که نیروی اصلی رزمی یگان‌های پاسداران را افراد بسیجی تشکیل می‌دادند و روش عمومی شرکت این افراد در جنگ آن بود که این افراد معمولاً برای مدت ۳ ماه به مناطق عملیاتی می‌رفتند. بعد از خاتمه آن مدت، غالباً به صورت رسمی یا غیر رسمی مناطق عملیاتی را ترک می‌کردند و هیچ گونه ضابطه ویژه‌ای برای نگهداری اجباری آنان در مناطق عملیاتی وجود نداشت، زیرا افراد داوطلبی بودند که بر اساس روش سنت شده برای مدت ۳ ماه قبول تعهد انجام وظیفه در میدانهای نبرد می‌کردند. در این مدت با حداکثر ایشار و فداکاری در نبردهای آفندی شرکت می‌کردند، یا شهید و مجروح می‌گردیدند و از جمع رزمندگان خارج می‌شدند، یا این که ۳ ماه تعهد آنان پایان می‌یافت و منطقه را ترک می‌کردند.

با توجه به این که افراد بسیجی شرکت کننده در نبرد والفجر مقدماتی از آذرماه ۱۳۶۱ و قبل از آن در منطقه عملیات غرب دزفول و شوش مستقر بودند، در بهمن و یا اسفند، مدت ۳ ماهه تعهد خدمت آنان به پایان می‌رسید. بنابراین چنانچه عملیات بعدی حداکثر تا پایان اسفند انجام نمی‌شد، به احتمال زیاد برای عید نوروز ۱۳۶۲ اکثر افراد بسیجی منطقه را ترک می‌کردند. بدین جهت لازم بود نبرد بعدی هر چه زودتر اجرا گردد. البته قطعاً مسائل دیگری نیز وجود داشت که ایجاب می‌کرد فاصله زمانی بین دو نبرد به حداقل ممکن تقلیل یابد که از جمله آنها ممکن است فرصت ندادن به دشمن برای جابجایی و آمادگی بیشتر باشد.

بررسی مدارک در دسترس نشان می‌دهد که به هر حال اجرای این عملیات در فاصله زمانی کوتاه میسر نشد. با وجود این که در طرح عملیاتی شماره ۲ کربلا ۱۱ به یگان‌های اجرایی دستور داده شده بود تا ۵ اسفند طرح‌های خود را تهیه کنند، طرح عملیاتی قرارگاه نجف که یکی از دو قرارگاه اصلی اجرایی بود، در ۱۵ اسفند ۱۳۶۱ آماده برای انتشار گردید که خلاصه آن به شرح زیر بود:

سازمان رزمی قرارگاه نجف

نجف ۱ شامل لشکر ۳۱ عاشورا با ۷ گردان مستقل پیاده و تیپ جواد الائمه (♦) که ۶ گردان پیاده داشت و توپخانه آن لشکر، تیپ ۵۵ پیاده هوابرد با ۴ گردان سازمانی و گردان ۱۹۱۲ قدس و یک گردان توپخانه از عناصر ارتش.

نجف ۲ شامل لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) با ۲ تیپ، سلمان و ابوذر جمعاً ۱۳ گردان پیاده و توپخانه لشکر از عناصر سپاه پاسداران، تیپ ۸۴ پیاده با ۴ گردان پیاده، یک گردان تانک، یک گردان قدس، یک گروهان سوار زرهی، یک گردان توپخانه از عناصر ارتش

نجف ۳ شامل لشکر ۵ نصر با تیپهای امام رضا (♦) و امام صادق (♦) جمعاً ۱۳ گردان پیاده و توپخانه آن از عناصر سپاه پاسداران و تیپ ۵۸ پیاده با ۴ گردان تکاور و یک گردان قدس از عناصر ارتش.

نجف ۴ شامل تیپ ۳۷ زرهی با یک گردان تانک، یک گروهان مکانیزه، یک گروهان سوار زرهی و یک گردان توپخانه از عناصر ارتش و تیپ سیدالشهدا با ۶ گردان پیاده از عناصر سپاه پاسداران.

توپخانه پشتیبانی قرارگاه نجف شامل گروه ۵۵ توپخانه ارتش با یک گردان و ۱۰ آتشبار مجزا از کالیبرهای ۱۳۰، ۱۵۵ و ۲۰۳ و کاتیوشا و توپخانه سپاه پاسداران شامل ۲ آتشبار ۱۳۰ و ۲ آتشبار ۱۵۵ میلیمتری، یک آتشبار ۱۵۲ و یک آتشبار ۱۲۲ میلیمتری کاتیوشا (جمعاً ۶ آتشبار)

در ماده یک، وضعیت طرح عملیاتی قرارگاه نجف خلاصه همان نکات طرح شماره ۲ کربلا ۱۱ قید شده بود.

در ماده ۲ مأموریت قرارگاه نجف چنین بیان شده بود که این قرارگاه در ساعت (س) روز (ر) در منطقه بین پاسگاه بجلیه عراق تا شاخه شرقی غربی دویرج در فکه حمله می‌کند و قسمتی از ارتفاعات حمزین و سپس بنا به دستور جبل فوکی را تصرف می‌نماید و آماده می‌شود تک را به سمت جنوب و غرب ادامه دهد. تدبیر عملیاتی فرمانده قرارگاه نجف برای اجرای مأموریت بالا آن بود که با ۳ قرارگاه تابعه خود با آرایش خط حمله کند و هدف اولیه را که ارتفاعات حمزین در غرب چم هندی بود تصرف نماید. سپس برحسب ایجاب وضعیت حمله را ادامه دهد و برای این منظور عملیات را به ۳ مرحله تفکیک کرده بود.

در مرحله اول ۳ قرارگاه اجرایی تابعه حمله کنند و یک قرارگاه در احتیاط باشد و پیشروی تا خط پیروزی - دامنه غربی ارتفاعات حمیرین - ادامه یابد و مرحله اول طرح عملیاتی خاتم‌الانبیا به اجرا درآید.

در مرحله دوم پیشروی با ۳ قرارگاه از جمله قرارگاه نجف ۳ که در احتیاط بود به سمت غرب ادامه یابد و قرارگاه نجف ۴ در این مرحله در احتیاط قرار گیرد و قسمتی از منطقه بین خط پیروزی و خط توفیق که برای مرحله دوم عملیات عمومی پیش بینی شده بود تصرف گردد و ارتفاعات جبل فوقی تأمین شود.

در مرحله سوم در صورت امکان پیشروی به سمت غرب ادامه پیدا کند.

بر اساس تدبیر فرماندهی قرارگاه نجف وظایف و مأموریت قرارگاه‌های اجرایی نجف ۱ تا نجف ۴ تعیین گردیده بود.

در قسمت شرح فرماندهی این قرارگاه گفته شده بود که پاسگاه فرماندهی این قرارگاه ابتدا در تنگ ابوغریب - جنوب عین خوش - مستقر خواهد بود.

امضا: سرهنگ ستاد منوچهر دژکام - برادر حاج ابراهیم همت

با توجه به طرح های عملیاتی قرارگاه خاتم‌الانبیاء و قرارگاه نجف که در بالا خلاصه آنها بیان شد، اصولاً عمق منطقه پیشروی در عملیات والفجر ۱ بسیار محدود انتخاب شده بود. به نحوی که می‌توان گفت این عملیات با وجود آن که از نظر استعداد یگان‌ها حتی قویتر از عملیات محرم و والفجر مقدماتی بود، ولی از نظر هدفهای انتخاب شده یک عملیات محدود بود و هدف اصلی در آن پاک کردن باقیمانده ارتفاعات حمیرین و جبل فوقی از وجود نیروهای عراق در عملیات والفجر مقدماتی و آزاد کردن منطقه فکه از اشغال نیروهای متجاوز عراق بود. زیرا بعد از عقب‌نشینی نیروهای عراق به حوالی خط مرز که در اوایل سال ۱۳۶۱ انجام شد، از جمله مناطقی که نیروهای عراق از تخلیه آن امتناع کردند، قسمتی از شرق رودخانه دویرج و تمام مناطق غربی آن رودخانه تا خط مرز بود که در عملیات والفجر مقدماتی منطقه شرقی فکه و در عملیات محرم قسمتی از اطراف رودخانه دویرج تا حوالی پاسگاه چم هندی از وجود نیروهای متجاوز عراق پاک شده بود، ولی از جنوب چم هندی تا فکه طرفین رودخانه یاد شده همچنان در اشغال نیروهای متجاوز عراق باقی مانده بود. بدین جهت هدف اصلی عملیات آفندی والفجر ۱ عقب راندن یا منهدم کردن نیروهای متجاوز عراق در منطقه فکه بود. نظر به این که در نبردهای قبلی چنین نتیجه‌گیری شده بود که حمله جبهه ای به نیروهای دشمن در منطقه فکه با موانع و مشکلاتی مواجه

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۳۹

می‌گردد که از آن جمله لزوم عبور از رودخانه دویرج می‌باشد، فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء تصمیم گرفت از قسمت شمال غربی به نیروهای عراقی گسترش یافته در شمال فکه فشار وارد کند تا آنها را مجبور به ترک آن منطقه سازد. می‌توان گفت این امر حداقل نتیجه مورد انتظار فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء در عملیات والفجر ۱ بود. البته نتایج دیگر نیز از جمله پاکسازی تمام مناطق ارتفاعات حمزین و جبل فوقی در غرب خط مرز و عقب راندن نیروهای عراق به دشت شرق رودخانه طیب و در صورت امکان ادامه حمله حداقل تا رودخانه طیب در خاک عراق مورد نظر قرارگاه خاتم‌الانبیاء بود. اما با توجه به نتایج عملیات محرم و والفجر مقدماتی این حقیقت برای فرماندهان نیروهای ایران مسلم شده بود که در نبرد پیاده نظام به ویژه در تاریکی شب امکان پیشروی در عمق زیاد منطقه دشمن بسیار ضعیف است. لازم به یادآوری است که اصلاً این نکته بسیار حساسی است که در تمام آئین نامه های تاکتیکی نظامی درباره نبرد پیاده نظام و حمله شبانه مورد تأکید قرار گرفته است. زیرا تجربیات جنگ جهانی دوم و جنگ کره و جنگهای دیگر محدود و محلی نشان داده بود که پیاده نظام هر قدر هم قوی باشد و دشمن مقابل هر قدر ضعیف باشد، در یک مرحله نمی‌تواند بیش از ۱۰ کیلومتر پیشروی کند. زیرا حتی اگر این حمله به صورت تقریباً راهپیمایی تاکتیکی در زیر آتش دشمن باشد، توان افراد بیش از آن قادر به ادامه عملیات نخواهد بود. چنانچه حمله در شب و در تاریکی مطلق اجرا شود طبعاً این مسافت کاهش می‌یابد. حال اگر در مقابل پیاده نظام موانع سختی وجود داشته باشد و نیروهای طرف مقابل در مواضع مستحکم در پشت موانع مستقر باشند امکان پیروزی پیاده نظام به حداقل ممکن کاهش تقلیل می‌یابد. ما در بررسی خاطرات بعضی از رزمندگان به این نکته برخوردیم که در هنگام اجرای پیشروی در نبردها افراد آن قدر خسته می‌شدند که به محض کمترین توقف از فرط خستگی خواب آنان را فرا می‌گرفت. این حقیقتی است که در وجود طبیعی هر انسان وجود دارد و مسائل احساسی و ایمانی تغییر چندانی در آن نمی‌دهد. در میدان نبرد تنها راه حل برای ایجاد امکان پیشروی بیشتر در نبرد پیاده نظام آن است که نیروهای زیادی در دسترس باشند و با طرح ریزی دقیق آرایش حمله به نحوی طرح ریزی شود که یگان‌ها در موجهای متناوب حمله کنند. ضمناً آتش های پشتیبانی بسیار قوی در پشتیبانی پیاده نظام باشد تا در هر موقعیتی که پیاده نظام مجبور به توقف گردید، آتشی پشتیبانی خودی به نیروهای مانوری دشمن اجازه حمله متقابل را ندهد و اثرات آتشی پشتیبانی دشمن را خنثی سازد. در بررسی طرح های عملیاتی و مقایسه توان

رزمی نیروهای خودی و دشمن دیدیم در عملیات والفجر ۱ چنین امتیازی برای نیروهای خودی وجود نداشت و در نبردهای قبلی نیز موجود نبود.

شاید برای بعضی از بررسی کنندگان این مطالب این سؤال مطرح گردد که پس چگونه در نبرد فتح‌المبین و بیت المقدس و حتی رمضان نیروهای ما توانستند تا عمق بیش از ۳۰ کیلومتری در منطقه تحت اشغال دشمن نفوذ نمایند. به علاوه در تمام ارتشهای جهان پیاده نظام نیروی اصلی هر ارتشی را تشکیل می‌دهد و می‌دهد و موفقیت نبردهای انجام گرفته در جنگهای گذشته عموماً مرهون تلاش پیاده نظام بوده است و نبردهای زرهی و مکانیزه در مقایسه با نبرد پیاده نظام بسیار محدود و معدود بوده است.

در پاسخ باید خاطر نشان کرد که اولاً در اکثریت قریب به اتفاق جنگهای قبل از جنگ ایران و عراق با توجه به وسایل و تجهیزات آن نبردها برد با طرفی بود که توان رزمی بیشتر و قویتر داشت. توان رزمی از عوامل نیروی انسانی موجود و تجهیزات برتر، آموزش بهتر، سازمان و مدیریت و فرماندهی قوی تر تشکیل می‌گردد. بنابراین عوامل انسانی یکی از عوامل متشکله توان رزمی می‌باشد و نه تمام آن عوامل و درباره عامل انسانی گرچه این گفتار که روحیه ۳/۴ قوا است به عنوان یک عامل بسیار حساس مورد قبول کلیه فرماندهان نظامی در طول تاریخ بوده است، اما باید توجه داشت که خود عامل روحیه نیز به عللی تقویت می‌گردد که قسمتی از آنها مربوط به مسائل عاطفی و احساسی و قسمتی دیگر مربوط به شرایط عینی زمان و مکان و به عبارت دیگر مسائل فیزیکی و تسهیلات مادی است. این امر طبیعی است که در میدان کارزار آن که اسلحه برتر در دست دارد نسبت به طرف مقابل که دارای چنان اسلحه ای نیست از اعتماد به نفس بیشتر و روحیه بالاتری برخوردار است.

نکته دیگری را که باید در عامل انسانی بویژه در ارتشهای قرن بیستم در نظر گرفت، انگیزه های سیاسی و ایدئولوژیکی جنگ است. باید توجه داشت که بعد از انقلاب کبیر فرانسه احساسات ناسیونالیستی در تمام ملتها رشد پیدا کرد و تمام اقوام و ملل با نسبتی متفاوت گرایشات ناسیونالیستی نسبت به آب و خاک و ملیت خود پیدا کردند و روحیه دفاع از آب و خاک و منافع ملی در تمام ملل به نحوی تقویت گردید. از جنگ جهانی دوم به بعد این مسئله اهمیت فوق العاده ای در شکل گیری ملتها و طرد استعمار و سلطه پذیری پیدا کرد. بر همین اساس ملتهای زیادی استقلال پیدا کردند، به نحوی که اعضای سازمان ملل که در ابتدای تشکیل آن بعد از جنگ جهانی دوم احتمالاً حدود ۵۰ تا ۶۰ کشور بود

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۴۱

در زمان نگارش این مطالب که چهل و چند سال از آن تاریخ میگذرد تعداد کشورهای عضو این سازمان به حدود ۱۶۰ کشور رسیده ، با توجه به این حقایق عامل انسانی در تمام ملتها با اختلافی بسیار اندک در یک سطح قرار گرفته و فقط دستگاه رهبری در بین ملتها به نسبت شایستگی خود می توانند از عامل انسانی در اختیار خود در مسیر هدفهای عمومی کشور خود بهره برداری نمایند.

با توجه به نکاتی که در بالا گفته شد به هر حال تنها عامل انسانی نمی توانست عامل تضمین پیروزی در جنگ باشد. گرچه یکی از مهمترین عوامل ایجاد پیروزی بود . بر این اساس تدبیر کلی جنگ با تکیه بر موج انسانی نمی توانست تدبیر مطمئن برای به دست آوردن پیروزی باشد . بهترین نمونه این نوع جنگ ، جنگ کره در دهه ۱۹۵۰ می باشد که در آن ارتش چند میلیونی چین که در پشتیبانی کره شمالی بود، نتوانست نیروهای چند ملیتی مستقر در کره جنوبی به سرکردگی نیروهای آمریکایی را از کره جنوبی عقب براند. نمونه دیگر، بعد از آن که ارتش ویتنام در دهه ۱۹۸۰ کشور کامبوج را اشغال کرد. کشور یک میلیاردی چین که مخالف این اقدام بود در طول چندین سال نتوانست ارتش ویتنام را از کامبوج اخراج نماید. گرچه البته مسائل سیاسی بین المللی نیز در این گونه حوادث دخالت مستقیم و غیر مستقیم داشتند که بحث و بررسی آنها خارج از محدوده مطالب ما می باشد.

به هر حال به اصل موضوع مورد بحث برمی گردیم. طرح ریزی عملیات والفجر ۱ در نیمه اول اسفند ۱۳۶۱ پایان یافت. متأسفانه در اسناد و مدارک در دسترس مطالب ویژه ای درباره چگونگی آمادگی برای اجرای طرح درج نگردیده بود. بنابراین برای ما روشن نبود که در فاصله زمانی پایان این طرح ریزی تا زمان اجرای آن که ۲۱ فروردین ۱۳۶۲ بود، چه حوادث ویژه حائز اهمیتی در این میدان نبرد رخ داد . حتی درباره تغییر مکان تیپ ۲ لشکر ۷۷ پیاده از منطقه خرمشهر به منطقه فکه مدرک ویژه ای در اختیار ما قرار نگرفت. فقط از بررسی خاطرات رزمندگان متوجه شدیم که این تیپ نیز در عملیات والفجر ۱ جزو قرارگاه کربلا شرکت داشته است. ضمناً طرح عملیاتی قرارگاه کربلا در مدارک در دسترس ثبت نشده بود تا چگونگی یگان های آن قرارگاه مشخص گردد. بدین ترتیب بررسی مرحله طرح ریزی و آمادگی عملیات والفجر ۱ را در همین جا به پایان می رسانیم و به قسمت اصلی این عملیات که جریان نبرد می باشد می پردازیم.

جریان عملیات والفجر ۱

در مطالب قبل گفتیم که عملیات والفجر ۱ در حقیقت ادامه دو نبرد قبلی محرم و والفجر مقدماتی بود و این نبرد در منطقه عملیات شرق عماره و علی غربی و با هدف نهایی همان نبردها یعنی وصول تدریجی به کرانه شرقی رودخانه دجله در این منطقه اجرا می‌گردید. ولی نظر به این که در دو نبرد قبلی نتیجه نهایی نشان داد که واحد پیاده نظام نمی‌تواند مأموریت آفندی برای وصول به هدفهای در عمق زیاد را به نحو مطلوب اجرا کند، در عملیات والفجر ۱ هدفهای اولیه در منطقه بسیار محدود نسبت به یگان‌های خودی آماده شده برای آن انتخاب گردید. چنین به نظر می‌رسد که هدف فرماندهی هدایت عملیات آن بود که در مراحل اولیه نبرد، رخنه وسیعی در گسترش مواضع پدافندی دشمن ایجاد کند و نیروهای دشمن را از تمام ارتفاعات این منطقه به دشت غربی در داخل خاک عراق عقب براند و با در دست گرفتن کنترل تمام ارتفاعات سرکوب به دشت غربی و جنوبی امتیاز اصلی زمین منطقه این عملیات را به دست خود بگیرد. با استفاده از این امتیاز بزرگ بتواند میدان دید و تیر یگان‌های خودی را بر روی مواضع دشمن گسترش دهد و با هدایت آتشیهای پشتیبانی بر روی دشمن به طور موثر ضربات انهدامی بر دشمن وارد و راه پیشروی یگان‌های مانوری را هموارتر سازد. بنابراین از لحاظ مشخصات و امتیازات منطقه هدف، انتخاب کاملاً منطقی و تاکتیکی بود. اما نسبت به استعداد نیروی بسیج شده خودی برای این نبرد، این انتخاب هدف استراتژیکی قابل ملاحظه‌ای در بر نداشت. اگر بر فرض، عملیات با موفقیت اولیه کامل اجرا می‌گردید ولی امکان ادامه عملیات حداقل تا غرب رودخانه طیب در خاک عراق فراهم نمی‌شد و محور اصلی مواصلاتی بغداد بصره در منطقه علی غربی عماره در زیر آتش توپخانه ما قرار نمی‌گرفت. نتایج این نبرد وسیع به وصول همان هدفهای تاکتیکی ارتفاعات حمربین و جبل فوقی محدود می‌گردید.

بررسی طرح‌های عملیاتی قرارگاه خاتم‌الانبیا چنین نشان می‌دهد که این موضوع مورد توجه قرار گرفته بود و حداقل عمق منطقه پیشروی تا رودخانه طیب در نظر گرفته شده بود، اما به نظر می‌رسد که در این نبرد یک هدف محدودتر ولی از نظر روانی حساس تر مورد توجه بود و آن بیرون راندن نیروهای متجاوز عراق از منطقه اشغالی شرق و شمال فکه به خارج از خط مرز بود. زیرا این منطقه که جزئی از منطقه اشغالی نیروی عراق در غرب رودخانه کرخه در منطقه عملیاتی شوش و دزفول بود، بعد از عقب راندن نیروهای عراق در عملیات فتح‌المبین در فروردین ۱۳۶۱ همچنان در اشغال نیروهای عراق باقی مانده بود.

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۴۳

در عملیات محرم نیز هدف اولیه عقب راندن نیروهای دشمن به خارج از خط مرز در غرب رودخانه دویرج بود. نیروهای ایران گرچه در قسمت وسیعی از این منطقه نبرد موفق به اجرای مأموریت خود شدند و نبرد را به داخل خاک عراق کشاندند، اما در قسمت جنوبی منطقه بین پاسگاه چم هندی در شمال و فکه در جنوب موفق به انهدام یا عقب راندن نیروهای دشمن به غرب خط مرز نشدند. در نتیجه منطقه‌ای به عرض ۳۰ کیلومتر در شرق رودخانه دویرج در شرق فکه در کنترل نیروهای عراق باقی ماند. با وجود این که در عملیات والفجر مقدماتی نیز حداقل قسمتی از این منطقه در شرق فکه جزو منطقه عملیات آن نبرد بود، ولی یگان‌های ما موفق نشدند در این منطقه نیروهای متجاوز عراق را به غرب خط مرز یا حداقل به غرب رودخانه دویرج عقب برانند. این عدم موفقیتها نوعی حساسیت ویژه برای فرماندهان نظامی و سپاهی ایران برای منطقه فکه ایجاد کرده بود. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که علت انتخاب این منطقه برای سومین نبرد، در تقدم پاک کردن منطقه فکه از وجود نیروهای اشغالگر عراق بود. اما نظر به این که در دو نبرد قبلی حمله جبهه‌ای نتایج چندان مطلوبی به بار نیاورده بود. فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء این بار تصمیم گرفت حتی المقدور از نبرد جبهه‌ای اجتناب کند و با اجرای یک مانور احاطه‌ای از شمال به سمت فکه توأم با فشار جبهه‌ای در منطقه زبیدات و ابوغریب، نیروهای دشمن را وادار به ترک منطقه فکه سازد. برای این منظور تلاش اصلی آن بود، نیروهای حمله‌ور خود را چنان وارد عمل نماید که ضمن پاک کردن ارتفاعات حمیرین و قطع جاده مرزی عراق در غرب این ارتفاعات، راه اصلی مواصلاتی طیب - فکه را نیز قطع نماید و یگان‌های دشمن را در جبل فوقی واقع در شمال غربی فکه مورد تهدید قرار داده و آنها را منهدم و یا مجبور به عقب‌نشینی به سمت غرب سازد و منطقه فکه را محاصره و از وجود نیروهای دشمن پاکسازی نماید.

بررسی طرح ترسیمی (کالک) عملیات شماره ۲ کربلا ۱۱ نشان می‌دهد که قرارگاه خاتم‌الانبیاء برای اجرای تدبیر یاد شده بالا به لشکر ۱۶ زرهی دستور داده بود در دامنه غربی ارتفاعات دوسلک واقع در شرق رودخانه دویرج و شرق فکه همچنان مواضع پدافندی را حفظ کند و مانع ایجاد تهدید از جناح جنوب شرقی برای عناصر حمله‌ور قرارگاه خاتم‌الانبیاء گردد. قرارگاه نجف با ۴ تیپ ارتشی و ۳ لشکر سپاهی در منطقه بین چم هندی در شمال و سمیده در جنوب آفند کند و نیروهای دشمن را از غرب رودخانه دویرج و غرب خط مرز عقب براند و قسمتی از منطقه هدف قرارگاه خاتم‌الانبیاء را تصرف و

ارتفاعات حمرین را تأمین نماید. قرارگاه کربلا با یک لشکر به اضافه یک تیپ مجزای پیاده از عناصر ارتشی و ۴ لشکر سپاهی در شمال قرارگاه نجف در منطقه جنوب غربی جاده زبیدات شرفانی حمله کند و نیروهای عراق را از تمام ارتفاعات حمرین در منطقه هدف عقب براند و خط پیروزی را در امتداد جاده سراسری مرزی عراق از معبر بیات تا جبل فوقی در جنوب را تصرف و تأمین نماید.

بعد از تأمین خط پیروزی مأموریت قرارگاه نجف آن بود که حمله را به سمت جبل فوقی در جنوب غربی ادامه دهد و این ارتفاعات را در شمال غربی فکه تصرف و منطقه فکه را تحت کنترل خود درآورد و خطی را به نام خط توفیق که در غرب ارتفاعات تعیین گردیده بود تأمین نماید.

با توجه به تدبیر یاد شده اصولاً عملیات آفندی والفجر ۱ بر مبنای وصول به یک هدف محدود تاکتیکی نسبت به توان رزمی بسیج شده برای این نبرد بود. اما ارتش عراق در طول یکسال توقف در این منطقه، مستحکم ترین مواضع پدافندی متکی به موانع بسیار سخت را در تمام عرض و عمق این منطقه ایجاد کرده و یک طرح ثابت کلاسیک با تمام اصول و جوانب پیاده نموده بود که در این طرح به ترتیب از خط تماس با نیروهای ایران به سمت عقب رده‌های پدافندی شامل رده تأمینی رده پدافند اصلی و رده احتیاط را طبق اصول کلاسیک تاکتیک پدافندی گسترش داده بود. و برای هر رده مواضع و موانع مستحکم متناسب با طرح عمومی ایجاد نموده بود. شاید یادآوری این نکته نیز لازم باشد که حتی رده تأمینی نیروهای پدافندی عراق نیز کاملاً با سیستم کلاسیک گسترش یافته بودند. به نحوی که به ترتیب از جلو به عقب عناصر تأمینی سبک مانند نیروی پوشش، پاسدار عمومی در منطقه دفاعی مستقر ساخته بود و نیروهای حمله ور ما در هر گونه عملیات آفندی معمولاً فقط با رده تأمینی عراق مواجه می شدند. زیرا عمق منطقه گسترش نیروی تأمینی، معمولاً حدود ۳ تا ۱۰ کیلومتر است و پیشروی نیروهای ایران نیز در نبردها معمولاً در همین اندازه بود. اما نکته حائز اهمیت در گسترش پدافندی عراق آن بود که برای تمام رده های تأمینی، موانع پدافندی و حفاظتی در عرض و عمق منطقه ایجاد می کرد و اصل مهم دفاعی، دفاع در عمق را به نحو کمال مطلوب رعایت می نمود. در نتیجه بر فرض این که نیروهای ایران موفق می شدند یک خط مقاومت دشمن را بشکنند، بعد از مسافت کوتاهی با مواضع و موانع مستحکم دیگر مواجه می شدند. همین امر غالباً سبب اشتباه و یا حتی اختلال در عملیات آفندی نیروهای ایران می شد. زیرا آنها به محض این که یک میدان

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۴۵

مین دشمن را خنثی می کردند و موفق به عقب راندن نیروهای مدافع می شدند تصور می کردند که خط اصلی مقاومت دشمن را در هم شکسته اند. ولی بعد از چند صد متر پیشروی به یک خط مقاومت دیگر برخورد می کردند که در نتیجه تصورات اولیه خود به خود باطل می شد. عملیات والفجر ۱ نیز با چنین شرایط عمومی نیروهای خودی و دشمن در ۲۱ فروردین آغاز گردید.

این نبرد در ساعت ۲۳ روز ۲۱ فروردین ماه با اعلام رمز یاالله یا الله یا الله وانصرنا علی القوم الکافرین در منطقه شمال فکه تا زبیدات آغاز شد. یگان های قرارگاه کربلا در شمال و قرارگاه نجف در جنوب حمله را به طرف غرب و به سوی مواضع دشمن آغاز کردند. چنین به نظر می رسد که تغییر مکان یگان های حمله ور از مناطق تجمع تاکتیکی در شرق رودخانه دوبرج به مواضع حمله در نزدیکی خط تماس در روز قبل از حمله انجام گرفته بود. لذا برای شروع حمله اغلب یگان ها در نزدیکی مواضع دشمن مستقر بودند. ولی بعضی از یگان ها که دورتر از مواضع دشمن استقرار داشتند مجبور بودند در همان شب ۲۱ فروردین مسافتی را نیز قبل از درگیری با دشمن به صورت راهپیمایی شبانه طی کنند که این امر سبب کاهش توان افراد می گردید.

طرح کلی حمله قرارگاه ها چنین بود که نیروهای هر دو قرارگاه کربلا و نجف در یک آرایش خط و همزمان در ساعت ۲۳۰۰ حمله را آغاز کردند. ما به منظور روشن تر شدن وضعیت پیشروی یگان ها و جلوگیری از تداخل مطالب ، عملیات دو قرارگاه اصلی اجرایی را به طور تفکیک شده بیان می کنیم. ضمن این که یادآوری این نکته ضروری است که اصولاً عناصر این دو قرارگاه مأموریت مستقلی را به عهده داشتند. گرچه مجموع عملیات آنها یک مأموریت کلی قرارگاه خاتم الانبیا را در بر می گرفت. بنابراین تفکیک مطالب نه تنها خللی در شرح حوادث ایجاد نمی کند بلکه درک حوادث را ساده تر می سازد.

عملیات قرارگاه کربلا در اولین مرحله نبرد

در بررسی طرح عملیاتی گفتیم که عناصر قرارگاه کربلا عبارت بودند از: لشکر ۲۱ پیاده ارتش و لشکرهای ۸ نجف، ۴۱ ثارالله، ۷ ولی عصر، ۱۹ فجر سپاه پاسداران و بعداً تیپ ۲ لشکر ۷۷ پیاده نیز در اختیار آن قرارگاه قرار گرفت. متأسفانه طرح عملیاتی این قرارگاه در دسترس قرار نگرفت. ولی بررسی جریان نبرد چنین نشان می‌دهد که فرماندهی قرارگاه کربلا با قرارگاه ۵ لشکر تحت امر خود ۵ قرارگاه جزء را سازماندهی و به ترتیب آنها را کربلا یک تا ۵ نامگذاری کرد. از بررسی پیامهای عملیاتی چنین نتیجه گیری می‌شود که عناصر هر ۵ قرارگاه در آغاز نبرد در آرایش خط قرار گرفتند. منطقه نبرد این قرارگاه از پاسگاه زبیدات در شمال تا پاسگاه بجلیه عراق در جنوب - مقابل چم هندی ایران در غرب خط مرز - و پیشروی از خط تماس در جنوب جاده شرفانی زبیدات به طرف غرب تا دامنه غربی ارتفاعات حمرین در این منطقه در عمق ۱۰ کیلومتری خاک عراق بود. بنابراین عرض منطقه نبرد حدود ۲۰ کیلومتر و عمق متوسط آن حدود ۱۰ کیلومتر بود و چنانچه عناصر این قرارگاه موفق می‌شدند مرحله اول مأموریت خود را با موفقیت کامل انجام دهند ۲۰۰ کیلومتر مربع را به تصرف خود در می‌آوردند. این منطقه برای یک نیروی ۵ لشکری یک منطقه کاملاً محدود محسوب می‌گردد.

طبق دستور قرارگاه خاتمالانینیا رمز عملیات در ساعت ۲۳ روز ۲۱ فروردین به قرارگاه‌های اجرایی کربلا یک تا ۵ ابلاغ و پیشروی یگان‌های این قرارگاه‌ها از همان ساعت آغاز شد. نظر به این که تمام عناصر این قرارگاه‌ها در حوالی خط تماس با دشمن متمرکز شده بودند، چند دقیقه بعد از شروع عملیات، باز کردن معابر در میدانهای مین خط مقدم دشمن آغاز شد. اولین یگان‌هایی که برخورد خود با میدان مین را گزارش داد قرارگاه کربلا ۴ بود. در ساعت ۲۳۱۰ گزارش داد یه میدان مین دشمن رسیده و مشغول باز کردن معبر در آن می‌باشد. تا ساعت ۲۳۲۰ یعنی ۲۰ دقیقه بعد از شروع حمله شبانه یگان‌های خودی در اغلب مناطق نبرد با دشمن درگیر شدند. بنابراین مسئله غافلگیر کردن دشمن که یکی از تدابیر اصولی فرمانده عملیات بود. خود به خود منتفی گردید. حمله نیروهای خودی در همان دقایق اولیه کشف و چند دقیقه بعد الزاماً آتشیهای پشتیبانی نیروهای ایران بر روی دشمن باز شد و طبقاً آتش متقابل دشمن نیز باز گردید. نکته ای که در بررسی پیامها حائز اهمیت به نظر می‌رسد این است که به علت مشابه بودن تپه‌ها در منطقه نبرد و نبودن عوارض مصنوعی کاملاً مشخص مانند آبادی در آن، تشخیص موقعیتها برای یگان‌ها بسیار مشکل بود.

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۴۷

لذا گزارشاتی که از محل یگان‌ها می‌رسید، چندان با حقیقت مطابقت نداشت. به عنوان مثال قرارگاه کربلا ۳ از جمله اولین یگان‌هایی بود که در منطقه پیشروی خود در غرب پاسگاه ربوط با دشمن درگیر شد. در ساعت ۲۳۰۰ گزارش داد که در روی تپه ۱۷۸ در حال پیشروی است. این تپه در نزدیکی خط مرز و در داخل خاک ایران بود. در حالی که در طرح کلی عملیات کربلا ۱۱ خط تماس بین نیروهای ایران و عراق در این منطقه حدود یک کیلومتر در داخل خاک عراق منظور شده بود. اما نکته ای نیز از این پیام استنباط می‌شود که به هر حال در این قسمت از منطقه نبرد مواضع نیروهای عراق در نزدیکی خط مرز قرار داشت. به همین جهت قرارگاه کربلا ۳ اولین یگانی بود که با دشمن درگیر شده بود، در حالی که عناصر قرارگاه‌های دیگر هنوز مشغول پاکسازی معابر در میدانهای مین بودند. در ساعت ۲۳۳۰ عناصر کربلا ۲ نیز به مواضع دشمن نزدیک و با آنها درگیر شدند و طبق گزارشی که دادند اولین خاکریز دشمن به تصرف آنها درآمد.

چنین به نظر می‌رسد که ۳۰ دقیقه بعد از شروع حمله هنوز عناصر قرارگاه نجف در جنوب قرارگاه کربلا حرکت قابل ملاحظه‌ای نکرده بودند. این سبب نگرانی فرماندهی قرارگاه کربلا شد. در ساعت ۲۳۳۵ از طریق قرارگاه خاتم‌الانبیا درخواست کرد عناصر قرارگاه نجف نیز پیشروی کنند تا هماهنگی حرکت بین عناصر دو قرارگاه به ویژه در حوالی خط حد بین آنها برقرار شود. از باقی ماندن فضای خالی بین عناصر قرارگاه‌ها خودداری گردد.

در حدود ساعت ۲۳۳۵ حمله نیروهای ایران برای دشمن کاملاً کشف شد. طبق اخبار به دست آمده از پست شنود، نیروهای دشمن درخواست روشن کردن منطقه و آتش پشتیبانی نمودند. به علت ناهموار بودن زمین و پیشروی در تاریکی شب، پیشروی بعضی از یگان‌ها سرعت کافی نداشت به نحوی که عناصر قرارگاه کربلا ۴ و ۵ هنوز کاری انجام نداده و کربلا ۱ در همان مانع اول دشمن متوقف شده بود.

در همان ساعت اول مشکلاتی از نظر هماهنگی و حفاظت مخابراتی برای نیروهای ایران بوجود آمد. با وجود این که دستور داده شده بود در مکالمات از بی‌سیم بصورت کشف استفاده نشود، ولی این دستور اجرا نشده بود، تا حدی که سبب ناراحتی قرارگاه خاتم‌الانبیا گردید و قرارگاه کربلا استیضاح شد.

در ۴۰ دقیقه اول زمان حمله از عناصر قرارگاه کربلا فقط وضعیت کربلا ۳ نسبتاً رضایت بخش بود. سایر یگان‌های کربلا هنوز در پشت همان موانع اول دشمن درگیر بودند و تلاش می‌کردند معابری باز کنند.

در حدود ساعت ۲۳۴۵ پیامهایی حاکی از پیشروی یگان‌ها مبادله شد. اما از مجموع پیامها چنین بر می‌آمد که مقاومت دشمن به ویژه استحکام موانع او برای نیروهای ایران خارج از حد انتظار بود. وضعیت طبیعی زمین عملیات نیز سخت تر از آن بود که در مرحله طرح ریزی روی آن برآورد شده بود. چنان که تا این زمان صحبتها فقط درباره تلاش کربلا ۳ بود که موفق شده بود از تپه ۱۷۸ بالا برود و از اولین خط دشمن عبور کند. بالاخره تا ساعت ۲۴۰۰ یگان‌های قرارگاه کربلا موفق شدند در موانع مقدم دشمن معاری باز کنند و عبور از آن به طرف غرب و خاکریزهای پدافندی دشمن را شروع نمایند. بنابراین یک ساعت اول حمله که بهترین زمان از نظر قدرت جسمی برای افراد نیروهای ایران بود، فقط صرف خنثی کردن اولین خط موانع دشمن گردید. از آغاز روز ۲۲ فروردین تلاش عناصر قرارگاه کربلا برای تصرف اولین خاکریزهای دشمن در غرب موانع اولیه شروع شد.

یک ساعت اول حمله به پایان رسید در حالی که مبادله پیامها نشان می‌دهد وضعیت نیروهای حمله ور چندان رضایت بخش نبود. چنین به نظر می‌رسد که اصولاً خاطره عملیات والفجر مقدماتی اثرات نامطلوبی در یگان‌های ایران ایجاد کرده بود. به نحوی که در حالی که نیروهای ایران مشغول انجام وظیفه و مأموریت آفندی بودند و به دشمن حمله می‌کردند، از همان ساعت اول نگران حملات متقابل دشمن در جناحین خود بودند. پیامهای تاکیدی مبنی بر مراقبت از جناحها بین قرارگاه‌ها مبادله می‌گردید و جان کلام پیامها چندان امیدوارکننده به نظر نمی‌رسید. حال در خط مقدم نبرد چه وقایعی رخ می‌داد، مسئله است که فقط رزمندگان حاضر در صحنه‌ها می‌توانند چگونگی آنرا بیان کنند. ما در قسمت یادداشتهایی از خاطرات رزمندگان در پایان این بحث به قسمتی از این جریانات اشاره می‌کنیم که بررسی کلیات آنها نیز نمایانگر عدم تحرک کافی در همان آغاز نبرد بود.

به عنوان نمونه چند پیام مبادله شده را عیناً بیان می‌کنیم. در ساعت ۲۳۴۰ قرارگاه کربلا به کربلا ۳ گفت "اگر مشکلاتی دارید نفر بفرستید تا شما را کمک کنیم" در ساعت ۲۳۵۰ کربلا به کربلا ۵ گفت، اگر از وضعیت اطمینان ندارید کسی را بفرستید که وضعیت را روشن کند، زیرا می‌خواهیم تصمیم بگیریم. در همین زمان کربلا به کربلا ۴ گفت مواظب سمت چپ (جنوب) باشید تا به خطر نیفتید. آنچه مسلم است در یک ساعت اول حمله، تلاش اصلی نیروهای ایران صرف بازکردن معبر در میدان مین شد و درگیری جدی با دشمن به وجود نیامد. زیرا بر فرض این که عناصری از دشمن در پشت آن موانع مستقر بودند، عناصر سبک تأمینی بودند که طبق اصول تاکتیکی بعد از خنثی شدن موانع، سریعاً به مواضع

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۴۹

عقب تر عقب‌نشینی می‌کردند و مأموریت درگیری با نیروهای ایران را نداشتند. اما متأسفانه به علت ضعف آموزشهای نظامی به ویژه در رده های پایین تر مانند دسته و گروهان و حتی گردان به این گونه بدیهیات تاکتیک توجه نمی‌شد. به محض این که یگانی به عاملی از دشمن برخورد می‌کرد تصور می‌نمود به خط اصلی مقاومت دشمن رسیده است.

در ساعت دوم حمله که اولین ساعت روز ۲۲ فروردین بود، تلاش نیروهای ایران هنوز همچنان صرف خنثی کردن موانع دشمن در همان حوالی خط تماس بود و حمله یگان‌های قرارگاه کربلا اصولاً دور نگرفته بود. کربلا ۵ هنوز موفق به باز کردن معبر در میدان مین دشمن نشده بود. به همین جهت قرارگاه کربلا به او دستور داد چنانچه نمی‌تواند معبر را باز کند از معبری که بوسیله کربلا ۳ در جناح جنوبی باز شده استفاده کند و از آن عبور نماید. عناصر کربلا ۱ به خط اول مواضع دشمن رسیده بودند. کربلا ۳ از اولین مانع گذشته بود ولی نگران سمت چپ (جنوب) خود بود، لذا تلاش آن قرارگاه نیز از دور افتاده بود. کربلا ۲ نیز عمل مهمی انجام نداده بود. قرارگاه کربلا در ساعت ۳۷ دقیقه بعد از نیمه شب اطلاع داد که به تپه ۱۳۵- در کمتر از ۵۰۰ متری خط تماس اولیه - رسیده است.

خلاصه گزارشی که قرارگاه کربلا در دقایق اول روز ۲۲ فروردین به قرارگاه خاتم‌الانبیا داده است، وضعیت را به نحو مطلوب روشن می‌کند. طبق این گزارش قرارگاه کربلا ۱ به خاکریز اول دشمن رسیده و درگیر بود. عناصر کربلا ۲ در خاکریز دوم دشمن درگیر بود. عناصر کربلا ۳ در همان تپه ۱۷۸ با دشمن درگیر بود و تلاش می‌کرد از سمت چپ مواضع دشمن را دور بزند. - در حوالی خط تماس - و عناصر قرارگاه‌های کربلا ۴ و ۵ هنوز پیشروی قابل ملاحظه‌ای نداشتند. این وضعیت تا ساعت ۴۵ دقیقه بعد از نیمه شب نیز بدون تغییر قابل ملاحظه‌ای وجود داشت.

دومین ساعت حمله عناصر قرارگاه کربلا به پایان رسید، در حالی که یگان‌های خودی در حوالی همان خط تماس اولیه یا چند صد متر جلوتر از مواضع مقدم نیروهای دشمن درگیر بودند. قرارگاه کربلا ۵ در جنوبی ترین قسمت منطقه تلاش می‌کرد پل بجليه و تپه ۱۶۴ را در یک کیلومتری غرب خط مرز تصرف کند. عناصر کربلا ۲ در مرکز منطقه نبرد هنوز در تپه ۱۷۵ در نزدیکی خط تماس اولیه درگیر بودند.

سومین ساعت حمله در حالی شروع شد که یگان‌های قرارگاه کربلا تلاش می‌کردند ارتفاعات سرکوب منطقه شامل تپه های ۱۳۵، ۱۵۲، ۱۷۰، ۱۷۸، ۱۶۳ را در چند صد متری خط تماس اولیه تصرف کنند و خط مقاوت اولیه دشمن را درهم بشکنند. بنابراین در

ساعت سوم نبرد نیز تلاش نیروهای ما صرف همین کار شد. اما بررسی پیامهای مبادله شده نشان میدهد که در این ساعت نیز وضعیت نیروهای حمله ور ایران بهبودی قابل ملاحظه‌ای پیدا نکرد. حتی عناصر کربلا ۳ که در حوالی تپه ۱۷۸ مقداری پیشروی کرده بودند، با مشکلاتی مواجه شدند. به نحوی که در ساعت ۰۱۳۰ بعد از نیمه شب احساس عقب‌نشینی بوجود آمد. قرارگاه کربلا ۲ اعلام کرد تپه ۱۷۵ را تصرف کرده، قرارگاه کربلا ۳ گفت تلاش دارد بر تپه ۱۷۸ مسلط شده، کربلا ۵ گزارش داد از جاده مرزی عبور کرده و به طرف تپه ۱۳۹ در حال پیشروی است اما با میدان مین دشمن مواجه شده است.

بدین ترتیب و براساس گزارشات بالا در ساعت یک تا ۳ نیمه شب یگان‌های قرارگاه کربلا موفق شدند اولین خط مقاومت دشمن را در بلندترین ارتفاعات منطقه نبرد درهم بشکنند و قسمت اصلی آن ارتفاعات را تصرف نمایند، بنابراین در صورتی که گزارشات بالا از دقت کافی برخوردار بوده باشد، عناصر قرارگاه کربلا در سومین ساعت حمله، موفقیت‌های نسبی قابل ملاحظه‌ای به دست آوردند. اما قابل توجه این است که تمام این ارتفاعات در حوالی خط تماس اولیه بود و قطعاً موانع اصلی پدافندی دشمن در این خط قرار نداشت و فقط عناصر سبک‌تامینی دشمن در این مواضع مستقر بودند. چنان‌که تا ساعت ۲ بعد از نیمه شب ۲۲ فروردین هیچ‌گونه گزارشی از اسیر گرفتن افراد دشمن مخابره نشد. همین امر بیانگر آن است که تلاش نیروهای ایران در ۳ ساعت اول فقط صرف ایجاد معابر در میدانهای مین و عقب‌راندن نیروهای تامینی جلو از مواضع خود گردیده بود.

در چهارمین ساعت حمله قرارگاه کربلا که در ساعت ۲ نیمه شب ۲۲ فروردین آغاز شد، تمام عناصر این قرارگاه تلاش کردند مقاومت اولیه نیروهای دشمن را در ارتفاعات یاد شده در هم بشکنند. چنین تصور می‌شد که این ارتفاعات خط اصلی مقاومت دشمن است و چنانچه شکسته شود، احتمالاً نیروهای دشمن به سمت غرب عقب‌نشینی خواهند کرد. بر این مینا فرماندهی قرارگاه کربلا به قرارگاه‌های تابعه خود تاکید کرد، هر چه سریع‌تر آن ارتفاعات را از وجود نیروهای دشمن پاکسازی کنند.

بعضی از حوادث مهم این ساعت نبرد که گزارش گردیده چنین است: قرارگاه کربلا ۲ اطلاع داد تپه ۱۷۵ را تصرف کرده ولی فشار دشمن برای بازپس گرفتن آن شدید است. بدین جهت به گردانهای ۱۴۱ و ۱۶۹ لشکر ۲۱ پیاده تلفات سنگینی وارد شده و وضعیت این گردانها مختل گردیده است. فرماندهی تیپ درخواست کرد چند گردان به کمک او فرستاده شوند تا بتواند تپه ۱۷۵ را نگهدارد.

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۵۱

قرارگاه کربلا در ساعت ۰۲۳۷. بعد از نیمه شب به قرارگاه خاتم‌الانبیاء اطلاع داد، حمله عناصر قرارگاه‌های کربلا ۳ و ۵ متوقف گردیده، قرارگاه‌های کربلا ۱ و ۴ هنوز نتوانسته‌اند با یکدیگر الحاق حاصل نمایند. در منطقه قرارگاه کربلا ۲ هنوز تپه ۱۷۵ به طور کامل پاکسازی نگردیده است. در ساعت ۰۲۴۰ فرماندهی قرارگاه کربلا به کربلا ۲ دستور داد به هر نحو مقدور گردانهای ۱۴۱ و ۱۶۹ را تجدید سازمان کند و به پیشروی ادامه دهد. در ساعت ۰۲۴۵ اولین گزارش از حمله نیروهای دشمن از قرارگاه کربلا ۴ مخابره شد و حاکی از آن بود که نیروهای دشمن از تپه‌های رملی شرق بند بزرگان به طرف زبیدات به حرکت درآمده‌اند و به منظور مقابله با پاتک احتمالی دشمن، قرارگاه کربلا به کربلا ۴ دستور داد سریعاً خاکریزهایی تهیه و آماده پدافند باشند. در آن هنگام عناصر کربلا ۴ هنوز در حوالی همان تپه ۱۳۵ در نزدیکی خط تماس اولیه بودند.

در ساعت ۳ نیمه شب کربلا ۴ گزارش داد یک ستون زرهی دشمن از طرف شهرک طیب به طرف زبیدات در حال پیشروی است. طبعاً این پیام اعم از این که از صحت و اهمیت کافی برخوردار بوده یا نه، سبب نگرانی فرماندهان گردید. زیرا حداقل اجرای پاتک دشمن در همان ساعت تاریکی شب چندان مورد انتظار نبود.

در ساعت ۰۳۰۵ نیمه شب، قرارگاه کربلا وضعیت کلی را چنین گزارش کرد که از عناصر قرارگاه کربلا ۲ یک گردان روی تپه ۱۷۵ است، ولی فشار دشمن شدید است. عناصر کربلا ۳ در حال پیشروی هستند. عناصر کربلا ۱ تلاش میکنند با کربلا ۴ در سمت چپ خود الحاق نمایند، ولی هنوز الحاق بین کربلا ۱ و ۴ حاصل نشده بود.

بررسی پیامهای مبادله شده چنین نشان می‌دهد که اصولاً از ساعت ۳ نیمه شب به بعد تلاش نیروهای حمله‌ور ما کاملاً از دور افتاده بود. ۴ ساعت تلاش سخت بدون به دست آوردن موفقیت قابل ملاحظه‌ای سبب تضعیف روحیه رزمندگان ما شده بود. ضمن این که آتشهای شدید دشمن در نقاط نشان شده قبلی که در معابر میدان‌های مین و محل عبور یگان‌های ما روانه شده بود، تلفات سنگینی را بر یگان‌ها وارد کرده بود. به طور کلی وضعیت نیروهای قرارگاه کربلا از این به بعد نه تنها بهبودی پیدا نکرد، بلکه لحظه به لحظه رو به وخامت گرایید، آن چنان که حتی موقعیتهای اعلام شده اولیه نیروهای خودی نیز مورد شک و تردید قرار گرفت. این تردید تا حدودی به جا بود. به عنوان نمونه با وجود این که قرارگاه کربلا ۴ قبلاً اعلام کرده بود که تپه ۱۳۵ را تصرف کرده و به طرف تپه ۱۳۹ در حال

پیشروی است، در ساعت ۰۳۱۶ قرارگاه کربلا با یک سوال توأم با تردید از کربلا ۴ پرسید آیا تصرف تپه ۱۳۵ صحت دارد یا نه که پاسخی به آن داده نشد.

تلاش فرماندهی قرارگاه کربلا بین ساعت ۳ تا ۴ نیمه شب صرف آن شد که با تغییرات امکان پذیر در سازمان یگان‌ها و یاری رسانی به قرارگاه‌های درگیرتر حداقل وضعیت موجود در آن ساعت را حفظ کند. ولی آتشیهای شدید دشمن مانع از انجام این تغییرات می‌شد و تلفات سنگینی به نیروهای ما وارد می‌کرد. نمونه آن در گزارش ساعت ۰۳۴۵ قرارگاه کربلا ۳ مشاهده می‌کنیم. این قرارگاه در این ساعت گزارش داد: «وضعیت ما خیلی خراب است از چپ و راست ضربت می‌خوریم ۴ گردان ما آسیب سختی خورده‌اند» وخامت اوضاع لحظه به لحظه بدتر می‌شد. حمله عناصر قرارگاه کربلا - یک لشکر ارتشی و ۴ لشکر سپاهی - به کلی متوقف شده بود و آتشیهای سنگین دشمن بر روی آنها روانه گردیده بود.

از ساعت ۴ صبح به بعد وضعیت نیروهای ما وخیم تر شد. با نزدیک تر شدن روشنایی روز اضطراب و نگرانی شدیدتر گردید. زیرا یکی از قوی ترین عوامل رزمی نیروهای ایران استفاده از تاریکی شب برای کم کردن اثر آتش دشمن بود. در هنگام روز این امتیاز به کلی از بین می‌رفت. این موضوع در تمام نبردها نقش سرنوشت سازی داشت و به محض این که روشنایی روز نزدیک می‌شد، قدرت حمله وری نیروهای ایران کاهش چشم گیری پیدا می‌کرد. اکنون در عملیات والفجر ۱ نیز این ساعت سرنوشت ساز فرا رسیده بود. زیرا فروردین ماه از ساعت ۵ صبح به بعد هوا کاملاً روشن می‌گردید. بنابراین نیروهای ایران فقط یک ساعت فرصت داشتند تا برای ادامه این تلاش سخت یا متوقف کردن آن تصمیم بگیرند.

متأسفانه شرایط عمومی منطقه نبرد چنین تحمیل کرد که نیروهای ایران به خط تماس قبل از شروع حمله عقب‌نشینی نمایند. در حدود ساعت ۴ صبح قرارگاه کربلا وضعیت عمومی یگان‌ها را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که وضعیت چندان امیدوارکننده نیست. به نحوی که یگان‌های حمله ور در نزدیکی خط تماس اولیه زمین گیر شده و نتوانسته بودند موانع اولیه دشمن را خنثی و از آنها عبور نمایند. این توقف سبب افزایش فوق العاده تلفات شده بود. در ساعت ۰۴۵۰ قرارگاه کربلا حقیقت وضعیت میدان نبرد را به قرارگاه خاتم‌الانبیا اطلاع داد و گفت همه نیروهای خودی در جلو میدان مین دشمن متوقف شده اند و به هیچ یک از مواضع دشمن آسیب چندانی نرسیده است. با

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۵۳

روشن شدن هوا حملات متقابل دشمن نیز در حال سازمان دهی بود و نیروهای ما را بیش از پیش تهدید می کرد. وضع در ساعت ۵ صبح به قدری ناراحت کننده بود که فرماندهی قرارگاه کربلا با نگرانی به قرارگاه خاتم الانبیا پیام زیر را فرستاد: بالاخره بایستی چه کار کرد، زودتر تکلیف را روشن کنید بچه ها از بین می روند.

کلمات این پیام عمق وخامت وضعیت را نشان می دهد و ۵ دقیقه بعد یعنی در ساعت ۰۵۰۵ قرارگاه خاتم الانبیا به قرارگاه کربلا دستور داد یگان های کربلا ۲ و ۳ و ۵ را که مورد تهدید جدی بودند به عقب بکشند. ولی عناصر کربلا ۱ و ۴ را که در قسمت شمالی منطقه نبرد و جنوب جاده زبیدات شرفانی درگیر شده بودند، در مواضع خودشان نگهدارد. ولی قرارگاه کربلا مجدداً به قرارگاه خاتم الانبیا گفت که وضعیت یگان های کربلا ۱ و ۴ نیز وخیم است و درباره آنها نیز باید چاره ای اندیشید.

با صدور اجازه عقب نشینی از قرارگاه خاتم الانبیا ، قرارگاه کربلا به یگان های کربلا ۲ و ۳ و ۵ که در غرب ربوط و چم هندی وارد عمل شده بودند، دستور داد تمام عناصر خود را به عقب بکشند . بالاخره وضعیت عناصر کربلا ۴ نیز بسیار خطرناک شده بود. لذا در ساعت ۰۵۱۸ صبح به آن قرارگاه نیز دستور عقب نشینی داده شد و یک دقیقه بعد قرارگاه کربلا در یک دستور قاطع به تمام عناصر زیر امر خود شامل قرارگاه های ۱ تا ۵ دستور داد به خط مواضع اول دشمن عقب نشینی و تلاش کنند آن خط را نگهدارند. ولی چنین به نظر می رسید که تنها راه چاره، عقب نشینی به مواضع اولیه قبل از شروع این نبرد بود. زیرا آتش دشمن اجازه نمی داد که یگان های ما مواضع پدافندی را اشغال و آرایش کنند. از طرفی تهدید پاتک دشمن نیز سبب نگرانی شده بود و طبعاً نیروهای حمله ور ما نمی توانستند در مناطق باز و بدون حفاظ و جان پناه در مقابل دشمن مقاومت نمایند. بدین جهت فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیا اجازه داد یگان ها به مواضع اولیه خود بازگردند و به یگان های توپخانه دستور داد عقب نشینی نیروهای خودی را پشتیبانی نمایند.

با توجه به دستورات ابلاغی ، عقب نشینی نیروهای حمله ور قرارگاه کربلا از حدود ساعت ۰۵۲۰ آغاز شد. در ساعت ۰۶۴۵ روز ۲۲ فروردین، قرارگاه کربلا گزارش داد عناصر قرارگاه های کربلا ۲ و ۳ و ۵ عقب نشینی کردند و عناصر قرارگاه های کربلا ۱ و ۴ نیز در حال عقب نشینی هستند . بالاخره در ساعت ۰۸۴۵ اعلام شد که آخرین یگان های قرارگاه کربلا به مواضع اولیه خود عقب نشینی نمودند. بدین طریق عملیات قرارگاه کربلا جزئی از عملیات والفجر ۱ که از ساعت ۲۳ روز ۲۱ فروردین آغاز شده بود، بعد از ۵ ساعت تلاش متوقف گردید و نیروهای حمله ور

تحت فشار آتش شدید دشمن قرار گرفتند. در نتیجه حتی نگهداری همان مناطق تصرف شده نیز که بسیار اندک و در عمق کمتر از یک کیلومتری غرب خط تماس بود، میسر نشد. و نیروهای ایران اجباراً مناطق تصرف شده را رها کرده و به مواضع اولیه قبل از شروع عملیات عقب‌نشینی نمودند. مرحله اول عملیات والفجر ۱ عملاً بعد از ۹ ساعت تلاش در ساعت ۸ صبح روز ۲۲ فروردین پایان یافت. عناصر قرارگاه کربلا در مواضع قبلی خود وضعیت پدافندی اتخاذ نمودند. گفتیم که قرارگاه نجف در جنوب قرارگاه کربلا حمله کرد. در مطالب زیر وضعیت آن قرارگاه را بررسی می‌کنیم .

جریان نبرد قرارگاه نجف در مرحله اول عملیات والفجر ۱

قرارگاه نجف شامل تیپ های ۵۵ ، ۵۸ ، ۸۴ ، پیاده و ۳۷ زرهی از عناصر ارتش و لشکرهای ۳۱ عاشورا، ۲۷ محمد رسول الله (ص) و ۵ نصر سپاه پاسداران بود. فرماندهی قرارگاه نجف عناصر ارتشی و سپاهی را در ۴ قرارگاه ادغامی سازمان داده بود. بدین ترتیب که نجف ۱ شامل لشکر ۳۱ عاشورا و تیپ ۵۵ هوابرد، نجف ۲ شامل لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) و تیپ ۸۴ پیاده، نجف ۳ شامل لشکر ۵ نصر و تیپ ۵۸ پیاده و نجف ۴ شامل تیپ ۳۷ زرهی ارتش و تیپ سیدالشهدا سپاه پاسداران. طبق طرح عملیاتی شماره ۲ قرارگاه نجف که بر مبنای طرح عملیاتی شماره ۲ کربلا ۱۱ تهیه گردیده بود، مأموریت قرارگاه نجف آن بود که در قسمت جنوبی منطقه عملیات والفجر ۱ از پاسگاه بجلیه عراق - شمال غربی چم هندی ایران- در شمال تا شاخه شرقی غربی دویرج در فکه آفند کند، ضمن بیرون راندن نیروهای دشمن از شرق دویرج و شرق خط مرز در منطقه فکه، نیروهای متجاوز عراق را تا غرب جبل فوقی در خاک عراق عقب براند . با تصرف این ارتفاعات منطقه مرزی فکه را تامین نمایند و بعد از انجام این مأموریت در صورت ایجاب وضعیت، حمله را به سمت غرب و یا جنوب غرب ادامه دهد.

تدبیر فرماندهی قرارگاه نجف که مشترکاً به عهده سرهنگ توپخانه ستاد دژکام و برادر حاج ابراهیم همت بود، برای اجرای این مأموریت چنین بود که این مأموریت را در ۳ مرحله اجرا کند. در مرحله اول با ۳ قرارگاه اجرایی از شمال شرقی به طرف جنوب غربی حمله کند و دامنه غربی ارتفاعات حمرین را در غرب خط مرز تصرف و تامین نمایند . در این مرحله از عملیات ۳ قرارگاه اجرایی در شمال چم هندی وارد عمل می‌شدند. به علت این که در آن منطقه کرانه غربی رودخانه دویرج در اختیار نیروهای خودی بود یگان‌های حمله ور نیازی به عملیات عبور از رودخانه دویرج نداشتند. قرارگاه نجف علاوه بر دو خط

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۵۵

اصلی، حد پیشروی بنام پیروز و توفیق که بوسیله قرارگاه خاتم‌الانبیاء تعیین شده بود ۳ خط واسط به نامهای کوثر، زمزم و نصرت برای حد پیشروی یگان‌های خود را مشخص نمود تا بتواند حرکت یگان‌ها را کنترل و هماهنگ سازد. اولین خط واسطه به نام کوثر در شرق خط پیروزی و قسمتی از غرب رودخانه دویرج بود که منطقه سرپلی را برای یگان اجرایی جنوبی در غرب رودخانه دویرج فراهم می‌کرد. در مرحله اول عملیات، قرارگاه نجف ۳ به عنوان احتیاط تعیین گردیده بود که یکی از یگان‌های قوی قرارگاه نجف بود و شامل لشکر ۵ نصر سپاه پاسداران و تیپ ۵۸ پیاده ارتش بود.

با توجه به این که قرارگاه کربلا و همچنین قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) احتیاط قابل ملاحظه‌ای در اختیار نداشت، نگهداری چنین یگان احتیاطی در قرارگاه نجف، خود بیانگر سختی مأموریت این قرارگاه می‌باشد.

قرارگاه نجف، مرحله دوم مأموریت خود را چنین تعیین کرده بود که در این مرحله یگان جنوب شرقی را با یگان احتیاط تعویض کند. یگان تعویض کننده که نجف ۳ بود با دو یگان اول که نجف ۱ و ۲ بودند در آرایش خط پیشروی به سمت غرب ادامه دهند و دامنه غربی جبل فوقی را تصرف و خط نصرت را تأمین کنند.

برای مرحله سوم عملیات، فرماندهی قرارگاه نجف برآورد کرده بود که احتمالاً یگان‌های موجود توانایی ادامه حمله را از دست خواهند داد لذا در تدبیر عملیات یادآوری شده بود که چنانچه نیروی اضافی به این قرارگاه واگذار شود، حمله را به سمت جنوب غرب ادامه دهد و تمام منطقه عملیاتی تعیین شده را در شمال غربی فکه که با خط توفیق مشخص گردیده بود، تصرف و نگهداری کند. با توجه به تدبیر عملیاتی فرماندهی قرارگاه نجف ملاحظه می‌گردد که از همان مرحله طرح ریزی مشکلات اجرایی این مأموریت برای آن فرماندهی قابل پیش بینی بود و اصولاً در طرح ریزی، عملیات والفجر ۱ دیگر آن تفکرات ایده آلی برای حمله به هدفهای در عمق و حقیر شمردنهای دشمن مشاهده نمی‌گردید. این روش گرچه محاسن زیادی در برداشت و از قبول خطرات غیر منطقی جلوگیری می‌کرد، ولی به طور ضمنی روح محافظه کاری را در تمام رده‌های فرماندهی از بالا به پایین تا رده افراد تقویت می‌نمود. به همین جهت در بررسی جریان نبرد ملاحظه می‌شود که دیگر در افراد رزمنده به ویژه در افراد بسیجی، آن روحیه جسارت و تهور که در نبردهای فتح‌المبین و بیت المقدس و در بالاترین سطح ممکنه جلوه گر شده بود، در این نبرد وجود نداشت. گرچه تقویت و تحکیم مواضع پدافندی دشمن نیز نسبت به نبردهای

اولیه چندین برابر شده بود. آرایش پدافندی دشمن در عرض و در عمق شامل ایجاد انواع مختلف موانع مانند سیم خاردار میدان مین، خندقهای ضد نفر و ضد تانک راه پیشروی ما را آن چنان محکم بسته بود که عبور از آنها با روشهای قبلی امکان پذیر نبود. تنها ایجاد امکانات برای نیروهای خودی جهت عبور از این موانع مستحکم آن بود که قدرت آتش نیروهای ایران چندین برابر گردد و آن قدر آتش بر روی دشمن ریخته شود که قدرت مقاومت و عکس‌العمل را از او سلب نماید. اما متأسفانه چنین امکانی به هیچ وجه وجود نداشت. حتی قدرت آتش نیروهای ایران با طولانی تر شدن جنگ به علت استهلاک توپها و سایر جنگ افزارهای سنگین و محدودیت تهیه مهمات نسبت به مراحل اولیه جنگ کمتر شده بود. چنان که در عملیات والفجر ۱ وضعیت مهمات نیروهای ایران طوری بود که فرماندهی نیروی زمینی گفته بود. فقط برای مراحل اول نبرد کافی است و برای مراحل بعدی باید از مهمات اغتنامی دشمن استفاده شود. در جدول سهمیه مهمات این محدودیت به نحو بارزی به نظر می رسید.

حمله یگان‌های قرارگاه نجف همزمان با یگان‌های قرارگاه کربلا، در ساعت ۲۳ روز ۲۱ فروردین به نام عملیات والفجر ۱ و با اعلام جمله رمز «یا الله یا الله یا الله وانصرنا علی القوم الکافرین» آغاز شد. یگان‌های این قرارگاه طبق طرح به سمت غرب حرکت کردند. در ۲۰ دقیقه اول یگان‌های این قرارگاه درگیری با دشمن پیدا نکردند. اولین درگیری در ساعت ۲۳۲۵ در منطقه قرارگاه نجف ۱ که از چم هندی به طرف غرب پیشروی می‌کرد بوجود آمد. دومین پیام قرارگاه نجف در ساعت ۲۳۳۰ مخابره شد، حاکی از آن بود که قرارگاه نجف ۴ که مأموریت داشت در قسمت جنوبی منطقه عملیات آفند کند، با انجام یک چرخش در مسیر پیشروی قرار گرفته است. از بررسی این پیام چنین استنباط می‌شود که این یگان نیز مأموریت عبور از رودخانه دویرج را داشته و در شمال چم هندی مستقر گردیده بود. ابتدا از شمال به جنوب در کرانه غربی دویرج حرکت می‌کرد و سپس به طرف غرب می‌پیچید و در مسیر پیشروی قرار می‌گرفت.

در جریان آغاز حمله این قرارگاه نیز ملاحظه می‌گردد که امکان رعایت اصل غافلگیری که در طرح عملیاتی کربلا ۱۱ مورد توجه خاص بود بوجود نیامد. فقط ۲۵ دقیقه بعد از شروع حرکت یگان‌های خودی درگیری شروع گردید و آتش یگان‌های خودی و دشمن فضای منطقه نبرد را فراگرفت. در یک ساعت اولیه حمله -۲۳ تا -۲۴ عناصر قرارگاه نجف در حوالی خط تماس موفق شدند قسمتی از عناصر تامینی دشمن را عقب برانند و بعضی از موانع

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۵۷

دشمن را خنثی سازند. طبق گزارشی که قرارگاه نجف در ساعت ۲۳۴۰ ارسال کرد یک گردان از قرارگاه نجف به هدف خود در حوالی پاسگاه پیچ انگیزه رسید و یک گردان ادغامی ارتش و سپاه پاسداران نیز موفق به باز کردن معبر در میدان مین دشمن شد. گردان مقداد از عناصر نجف ۲ در مرکز منطقه پیشروی، از کانال اول و دوم دشمن عبور کرد.

۲۱ فروردین به پایان رسید و روز ۲۲ فروردین هنگامی آغاز شد که نیروهای حمله ور قرارگاه نجف توانسته بودند اولین گامها را به پیش بردارند. ولی هنوز موفق به پیشروی به عمق مواضع دشمن نشده بودند. در اولین ساعت ۲۲ فروردین یعنی بین ساعت ۲۴ تا یک نیمه شب، وضعیت یگان‌های حمله ور قرارگاه نجف چنین بود که عناصر یگان‌های نجف ۱ و ۲ از کانالهای نزدیک خط تماس که بوسیله دشمن ایجاد شده بود گذشته بودند. ولی در غرب کانالها با نیروهای دشمن درگیر بودند. عناصر نجف ۴ به پاسگاه پیچ انگیزه ایران در غرب دویج رسیده و آن را دور زده بودند- این پاسگاه در شمال شرقی پاسگاه مرزی سمیده قرار دارد-.

با عبور نیروهای خودی از موانع اولیه دشمن، عناصر تامینی دشمن شروع به عقب‌نشینی کردند. یگان‌های خودی آن را به فرار نیروهای دشمن تعبیر نمودند. چنان که گردان قمر بنی هاشم در ۳۲ دقیقه بعد از نیمه شب گزارش داد نیروهای عراقی در روی جاده (احتمالاً جاده مرزی ایران از فکه به موسیان بوده) در حال فرار هستند. با عقب‌نشینی عوامل تامینی دشمن به مواضع تأخیری بعدی تلاش نیروهای حمله ور قرارگاه نجف تا حدودی ساده تر شد و آنها موفق شدند در موانع سر راه خود معابری باز کنند و به پیشروی به سمت غرب ادامه دهند اما با توجه به این که موانع دشمن در عرض و عمق منطقه نبرد ایجاد شده بود بنابراین با عبور از یک مانع کار نیروهای ما از این لحاظ تمام نمی‌شد و آنها می‌بایستی از چندین موانع در عمق منطقه اشغالی عراق عبور کنند که عبور از هر یک از آنها مستلزم صرف تلاش فوق‌العاده‌ای بود ضمن این که به ترتیبی که نیروهای ما به عمق منطقه دفاعی دشمن نفوذ می‌کردند موانع احداث شده دشمن طبق اصول تاکتیک پدافندی عاملتر و فعال تر می‌شد و نیروهای دشمن که در پشت آن موانع موضع مستحکم تر پدافندی آرایش داده بودند آن موانع را پوشش داده و از آن دفاع می‌کردند بنابراین هر قدر نیروهای ما جلوتر می‌رفتند شدت نبرد افزایش می‌یافت و متأسفانه به علت ضعف آموزشهای نظامی اینگونه مسائل تاکتیکی برای اغلب رزمندگان ناشناخته بود به همین جهت به محض این که از اولین مانع دشمن عبور

می کردند و عناصر سبک دشمن را نابود کرده یا عقب میراندند تصور می کردند خط دفاعی دشمن را شکسته و به نقطه پایانی مواضع دشمن رسیده اند. این گونه جریانات را با خوشحالی توأم با اغراق به رده های بالاتر گزارش می دادند. متأسفانه در رده های بالاتر نیز غالباً سوءبرداشتهایی از جریان عملیات ایجاد می گردید.

نکته حماسی که در بررسی گزارشات به چشم می خورد، این است که تقریباً در تمام گزارشات ارسالی از رده های پایین به رده های بالاتر، محل دقیق حوادث و اتفاقات و برخوردها به موانع یا مواضع دشمن هیچ وقت تعیین نمی شد. فقط نام عارضه طبیعی یا مصنوعی مشاهده شده گزارش می شد مثلاً از کانال اول گذشتیم، به میدان مین برخورد نمودیم، از جاده عبور کردیم و غیره. در صورتی که در هدایت نظامی، آنچه که لازم است فرمانده و ستادش اطلاع کاملاً دقیق از آن داشته باشند، محل و موقعیت دقیق یگان خودی و هرگونه عامل دشمن است. در غیر این صورت فرماندهی و ستادش نمی توانند در جریان حقیقی وضعیت یگان های خودی قرار گیرند تا بتوانند برای هدایت عملیات تصمیمات متناسب با وضعیت اتخاذ نمایند و دستور صادر نمایند. می توان گفت این نقص یکی از بزرگترین نقایص یگان های ما در اغلب نبردها بود و بارها اتفاق می افتاد. یگانی به اشتباه موقعیت خود را در کیلومترها جلوتر از آن که بود گزارش می داد و فرماندهی تصور می کرد عملیات به نحو مطلوب در حال پیشرفت است، ولی بعد از مدتی معلوم می شد چنان پیشرفتی واقعیت نداشته است. تلاشهای طاقت فرسای نیروهای حمله ور قرارگاه نجف در طول دومین ساعت حمله نیز در حوالی خط تماس اولیه صرف خنثی کردن موانع خط مقدم رده تامینی دشمن گردید. اغلب گزارش ها فقط حاکی از آن بود که فلان یگان از کانال گذشته یا در حال گذشتن از آن می باشد. چنان که در ساعت ۵۵ دقیقه نیمه شب، فرماندهی قرارگاه نجف خلاصه آخرین وضعیت را چنین اعلام کرد که یگان های نجف ۱ و ۲ از کانالها عبور و در نشیب کانالها با دشمن درگیر شده اند و درباره نجف ۴ فقط گفت که وضع آن یگان خوب است، بدون این که موقعیت آن یگان را مشخص سازد اما جالب این که یک ربع ساعت بعد و در ساعت ۰۱۱۰ دقیقه، همین قرارگاه در پیامی گفت، نجف ۱ از کانال اول گذشته و به کانال دوم نزدیک شده اند و مشغول پاکسازی آن می باشند و اضافه نمود آتش دشمن به شدت در منطقه بین کانالها اجرا می گردد. و درباره موقعیت نجف ۲ هم اعلام شد که به هدف خود رسیده و مشغول پاکسازی می باشد. احتمالاً منظور خط حد پیشروی اولیه یا خط پیروزی بوده که در

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۵۹

فاصله ۶ کیلومتری خط تماس قرار داشت و بعید به نظر می‌رسد که این یگان‌ها توانسته باشند در مدت دو ساعت ۶ کیلومتری پیشروی کنند. در حالی که یگان همجوار او هنوز در حوالی خط تماس با دشمن درگیر شده بود و ۲۰ دقیقه بعد از آن گزارش و در ساعت ۰۱۳۰ از قرارگاه نجف درخواست می‌کرد آتشهای پشتیبانی را به تپه ۱۱۲ واقع در ۳ کیلومتری شمال خط پیروزی زیاد کند تا عکس‌العمل دشمن از آن تپه خنثی گردد و عناصر نجف ۲ در شمال نجف ۴ بتوانند به پیشروی ادامه دهند.

حدود یک ساعت بعد و در ساعت ۰۲۱۰ بعد نیمه شب اطلاع رسید، هنوز عناصر قرارگاه نجف ۲ به تپه ۱۱۲ مسلط نشده‌اند. بررسی پیامهای مبادله شده بین قرارگاه‌ها چنین نشان می‌دهد که پیشروی عناصر قرارگاه نجف نیز مانند قرارگاه کربلا در همان ساعات اولیه از دور افتاد و یا این که اصولاً دوری نگرفته است. به نحوی که در ۳ ساعت اول حمله که نیروهای حمله ور تازه نفس تر بودند، موفق به نفوذ به عمق منطقه پدافندی دشمن نشدند و در نزدیکی همان خط تماس اولیه با موانع دشمن کلنجار رفتند. گزارشاتی که ارسال می‌شد غالباً تکراری و حاکی از تلاش برای عبور از کانالها بود. چنان که قرارگاه نجف در ساعت ۲ نیمه شب و آغاز چهارمین ساعت حمله گزارش داد، عناصر قرارگاه‌های نجف ۱ و ۲ در حوالی کانالهای ۱ و ۲ دشمن مشغول خنثی کردن موانع هستند. این پیامها نشان می‌دهد که از ساعت یک نیمه شب پیشروی یگان‌ها عملاً متوقف گردیده بود. در این زمان یگان‌های کربلا نیز همین وضع را داشتند به نحوی که حتی برای کمک به یگان کربلا ۵ که در پهلو شمالی قرارگاه نجف وارد عمل شده بود به قرارگاه نجف دستور داده شد که یک گردان از یگان شمالی خود را به کمک کربلا ۵ اعزام کند.

با وجود مشکلات یاد شده نظر به این که عمق منطقه نبرد قرارگاه نجف تا اولین خط حد پیشروی - خط پیروزی - نسبت به منطقه قرارگاه کربلا کمتر و حدود ۶ کیلومتر بود، همان مقدار پیشروی عناصر این قرارگاه امیدوار کننده به نظر می‌رسید، آن چنان که در حدود ساعت ۰۱۳۰ فرماندهی قرارگاه نجف آخرین وضعیت را چنین اعلام کرد که از نجف یک گردانهای بقیه الله، مسلم و حر به هدف خود رسیده‌اند و گردانهای قدس و ۱۲۶ پیاده تپه ۱۴۵ را تصرف کرده‌اند، ولی عناصر این قرارگاه در سمت شمال هنوز به هدف خود نرسیده‌اند. اما در همین گزارش یادآوری شد که وضعیت یگان‌های نجف ۲ در مرکز منطقه قرارگاه نجف چندان مطلوب نیست و یگان‌های تیپ ۸۴ پیاده نیاز به نیروهای تقویتی دارند.

چنین به نظر می‌رسد که حمله عناصر قرارگاه نجف از ساعت ۰۲۳۰ به بعد تا حدودی دور گرفت و اخبار امیدوار کننده‌ای بین قرارگاه‌ها مبادله گردید. بر اساس این پیامها، عناصر قرارگاه نجف توانستند تا ساعت ۳ نیمه شب موانع اولیه دشمن را به کلی از میان بردارند و به سمت اهدافی که در شمال غربی اولین خط حد پیشروی بود، پیشروی نمایند. این هدفها تپه‌های مرتفع حوالی خط مرزی در منطقه بین پاسگاه چم هندی در شمال و پاسگاه سمیده در جنوب بود. اما از ساعت ۳ نیمه شب به بعد میزان مقاومت و عکس‌العمل دشمن شدیدتر شد و آتشیهای دشمن با حجم زیاد بر روی یگان‌های حمله‌ور قرارگاه نجف روانه گردید و تلفات قابل ملاحظه‌ای به آنان وارد ساخت. در ساعت ۰۳۱۰ نیمه شب فرماندهی قرارگاه نجف ۴ تصمیم گرفت یگان‌های تانک تیپ ۳۷ زرهی را که تا آن موقع در خط پدافندی اولیه بودند، برای کمک به یگان‌های پیاده به جلو اعزام کند. در ساعت ۰۳۱۵ اولین پیام که حاکی از به اسارت گرفتن تعدادی از افراد دشمن بود بوسیله نجف ۴ گزارش گردید. قرارگاه نجف وضعیت عمومی خود را چنین اعلام کرد که وضعیت نجف ۱ خوب است، نجف ۲ متوقف شده و بایستی از معبری که در منطقه نجف ۱ باز شده برای پیشروی استفاده کند و نجف ۴ نیز در حال احداث خاکریز در منطقه هدف می‌باشد. بین ساعت ۰۳۱۵ تا ۴ نیمه شب عناصر قرارگاه نجف تلاش کردند حداقل هدفهای تعیین شده در شمال شرقی خط پیروزی را که اولین مرحله عملیات بود تصرف و از وجود نیروهای دشمن پاکسازی نمایند. براساس گزارشاتی که از خط مقدم منطقه نبرد می‌رسید یگان‌های قرارگاه نجف تا ساعت ۴ پس از موفقیت اولیه تلاش می‌کردند مواضعی در مناطق تصرف شده تهیه و موقعیت خود را تحکیم کنند. اما چنین به نظر می‌رسد که آتش شدید دشمن به عوامل جهاد سازندگی برای به کار انداختن لودرها و بولدوزرها اجازه فعالیت نمی‌داد و این موضوع سبب نگرانی یگان‌هایی که متوقف شده بودند گردیده بود.

با نزدیک شدن روشنایی روز، طبق روش معمول نیروهای ایران در اجرای حمله شبانه، تلاش اصلی یگان‌ها متوجه تحکیم موقعیت موجود و اتخاذ حالت پدافندی گردید. در نتیجه کم‌کم حمله از دور افتاد و فقط محدود به تلاش برای اشغال مواضع مناسب تر جهت پدافند شد. به نحوی که در ساعت ۰۴۳۴ صبح قرارگاه نجف اعلام کرد که وضعیت نسبت به گزارشات قبلی تغییری نداشته است. در ساعت ۰۴۴۵ در پیام دیگر گفته شد، قرارگاه نجف ۲ نتوانسته تمام منطقه خود را پاکسازی کند. اما در سمت چپ آن یگان تپه ۱۱۲ تصرف شده است. لازم به یادآوری است که این تپه تا اولین خط حد پیشروی حدود

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۶۱

۳ کیلومتر فاصله داشت. در این ساعت نجف ۴ به حوالی خط پیروزی رسیده و پاسگاه پیچ انگیزه را تصرف کرده بود.

از ساعت ۵ صبح ۲۲ فروردین که هوا کاملاً روشن شد، حمله یگان‌ها به کلی متوقف گردید و تلاش برای تحکیم مواضع پدافندی تعجیلی به کار گرفته شد. اما همان گونه که در بالا اشاره گردید، آتشیهای مستقیم و غیر مستقیم دشمن اجازه فعالیت به وسایل سنگین مهندسی را نمی داد. در حالی که تلاش برای ایجاد تحکیم مواضع فقط با پشتیبانی وسائل مهندسی امکان پذیر بود. نمونه این وضع را در پیامی که ساعت ۰۵۳۰ بین دو فرمانده مبادله شده مشاهده می کنیم (برادر رستگار به برادر حاج همت گزارش نمود که لودرها را زده اند. لودر بدهید. برادر حاج همت گفت: هر طوری شده سنگر بکنید)

در ساعت ۰۵۰۹ صبح روز ۲۲ فروردین قرارگاه خاتم‌الانبیاء (ص) با نگرش به وضعیت قرارگاه کربلا الزام عقب‌نشینی را به قرارگاه نجف اعلام نمود و اضافه کرد چنانچه یگان‌های آن قرارگاه نمی‌توانند در بین تپه ۱۱۲ و ۱۴۶ الحاق حاصل نمایند - منظور این است که پیوستگی خط تماس را برقرار کنند- عناصر قرارگاه نجف ۴ که بیشتر از یگان‌های دیگر پیشروی نموده اند به عقب برگردانده شود. اما سرهنگ دژکام از فرماندهی قرارگاه نجف پاسخ داد که چنانچه یک ساعت دیگر عملیات ادامه یابد، این قرارگاه می‌تواند منطقه تصرف کرده را تحکیم کند. با این وجود فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء نگران وضعیت بود. بدین جهت به فرماندهی قرارگاه نجف دستور داد یگان احتیاط خود را با کسب اجازه قبلی از قرارگاه خاتم‌الانبیاء وارد عمل سازد.

با توجه به وضعیت موجود و روشن شدن هوا، فرماندهی قرارگاه نجف تلاش می‌کرد ارتفاعات سرکوب را در حوالی خط مرز تصرف و تحکیم کند تا حداقل قسمتی از منطقه اشغالی ایران را در شرق خط مرز از وجود نیروهای دشمن پاکسازی نماید. اما تا ساعت ۰۵۵۵ صبح هنوز موفق به تصرف تپه ۱۴۶ در نوار مرزی نشده بود. این موضوع سبب نگرانی قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) گردید. زیرا دشمن می‌توانست با اتکا بر آن تپه آتشیهای پشتیبانی خود را به مناطق کم ارتفاع تر شرقی روانه و از پاتک نیروهای عراقی به نحو مطلوب پشتیبانی نماید.

بالاخره با تلاش فوق العاده ای که عناصر قرارگاه نجف از ساعت ۶ صبح به بعد به کار گرفتند موفق گردیدند، تپه های ۱۴۲ و ۱۴۵ و ۱۴۶ را تصرف نمایند و موقعیت خود را در حوالی خط مرز از پاسگاه بجیله تا شمال سمیده تحکیم و تثبیت نمایند. در این تلاش

موفق شدند حدود ۱۰۰ نفر از افراد دشمن را نیز به اسارت بگیرند. به طور کلی قبل از ساعت ۸ صبح وضعیت نیروهای قرارگاه نجف در حوالی خط مرز تثبیت شد. در کرانه غربی رودخانه دویرج نیز منطقه تا امتداد خط پیروزی از وجود نیروهای دشمن پاکسازی گردید. بدین ترتیب حداقل ۶ کیلومتر دیگر از کرانه غرب رودخانه تا خط مرز در کنترل نیروهای ایران قرار گرفت. اما عناصر قرارگاه نجف موفق نشدند از حوالی خط مرز به داخل خاک عراق پیشروی نمایند، لذا منطقه بین خط مرز تا خط پیروزی بوسیله نیروهای ایران اشغال نگردیده بود. در نتیجه مأموریت مرحله اول عملیات قرارگاه نجف به نتیجه نهایی نرسید. گرچه همان مقدار موفقیت به دست آمده شایان اهمیت قابل ملاحظه‌ای بود.

از جمله حوادث تأسف بار که در این مرحله از تلاش فداکارانه رزمندگان ما رخ داد، آن بود که در ساعت ۰۶۵۰ قرارگاه نجف ۴ اطلاع داد که یکی از واحدهای آن قرارگاه در تلاش برای پیشروی به سمت دشمن از میدان مین عبور کرده و در هنگام عبور حدود ۴۰ نفر از افراد آن یگان شهید و ۴۰ نفر مجروح شده‌اند. این امر نمونه‌ای از ایثار و فداکاری رزمندگانی است که در میدان نبرد با اراده‌ای قاطع حتی قبول شهادت به نبرد با دشمن می‌پرداختند. بنابراین نتیجه نبرد هر چه بوده باشد، نمی‌تواند کوچکترین ابهامی در فداکاری این رادمردان ایجاد نماید.

از ساعت ۸ روز ۲۲ فروردین به بعد عناصر قرارگاه نجف تلاش کردند مواضع پدافندی خود را در همان نقاطی که رسیده بودند تحکیم کنند و آماده برای خنثی کردن پاتکهای احتمالی دشمن شوند. از ساعت ۰۸۳۰ احتمال پاتک دشمن در منطقه به طرف تپه ۱۴۶ احساس شد و بالاخره در ساعت ۰۹۱۵ پاتک دشمن به طرف تپه ۱۴۶ شروع شد و در ساعت ۰۹۳۰ نیز یگان‌های دشمن به طرف تپه‌های ۱۴۳ و ۱۴۵ پیشروی کردند. با ازدیاد حجم آتشفهای دشمن یگانهای خودی از نظر پشتیبانی تدارکاتی و راه‌های ارتباطی با مشکل مواجه و دچار کمبود نیروی انسانی شدند به نحوی که گردانی به نام علی اصغر (♦) از عناصر قرارگاه نجف ۴ و یگانی دیگر از عناصر نجف ۲ در شرف عقب‌نشینی قرار گرفتند و در ساعت ۱۱۴۵ اطلاع رسید که بعضی از یگان‌های تیپ سیدالشهدا (♦) و گردان علی اصغر (♦) که جزو قرارگاه نجف ۴ بودند عقب‌نشینی را شروع کرده‌اند. گردان علی اصغر در تپه ۱۱۲ موضع گرفته و راه تدارکاتی نداشت و از این لحاظ دچار مشکلاتی شده بود، ضمن این که تهدید جدی پاتک دشمن نیز در این منطقه بود. در ساعت ۱۱۵۵ تانکهای دشمن، آن گردان را به طور جدی مورد حمله قرار دادند. این پاتک سبب بروز اختلال در وضعیت این گردان

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۶۳

گردید، ولی آن قرارگاه تلاش کرد با پشتیبانیهای مقدر از سقوط موضع گردان علی اصغر (♦) جلوگیری نماید. براساس گزارش قرارگاه نجف ۴ از ساعت ۱۲۴۵ رزم نزدیک بین تانکهای خودی و دشمن شروع گردید تا پاتک دشمن متوقف گردد، ولی گردان علی اصغر علاوه بر تهدید پاتک دشمن دچار کمبود شدید آب و سایر تدارکات گردیده بود با توجه به این که در پایان فروردین هوای خوزستان گرم و درجه حرارت بالای ۴۰ درجه می باشد مسئله تشنگی و تدارک آب از مهمترین مسائل تدارکاتی می باشد بدین جهت مشکل بی آبی و تشنگی افراد این گردان مشکل بزرگی بود و جزییات این امر را یکی از رزمندگان در خاطرات خود بیان کرده بود که حاکی از صحنه های دلخراش ایجاد شده بود.

در ساعت ۱۳۱۰ گردان علی اصغر (♦) اطلاع داد که اگر آب و غذا نرسد همه افراد شهید خواهند شد. در این هنگام فرماندهان برای رفع مشکل تبادل نظر کردند و معلوم گردید سایر یگان های مستقر در خط مقدم منطقه نبرد دچار همین مشکل بی آبی و تشنگی هستند. متأسفانه در این دقایق سخت و بحرانی که تشنگی و گرسنگی رزمندگان ما را شکنجه می داد، واحدهای زرهی دشمن نیز به تلاش خود برای نزدیک شدن به آنان افزوده بودند. بدین لحاظ در حدود ساعت ۱۳۳۰ رزمندگان ما تحت فشار دو نیروی قوی یعنی گرسنگی و تشنگی از یک طرف و فشار تانکهای دشمن از طرف دیگر قرار گرفته بودند. با این وجود توانستند مواضع خود را تا پایان روز ۲۲ فروردین ماه نگهدارند و قرارگاه نجف نیز با تلاش فوق العاده موفق گردید، در حد مقدرات، تدارکات آب به یگانها برساند. با ایجاد تغییراتی در گسترش یگانهای خودی مناطق مورد تهدید را تقویت نماید و با اجرای آتشهای شدید توپخانه پاتکهای دشمن را خنثی سازد. اما بررسی پیامهای مبادله شده بین قرارگاههای اجرایی نشان می دهد که هنوز مشکلات به کلی برطرف نشده بود و تهدید فشار شدید دشمن و احتمال شکسته شدن قدرت مقاومت نیروهای خودی به قوت خود باقی بود و فرماندهان موفق نشده بودند با الحاق یگانها در پهلوهای یکدیگر یک خط پیوسته پدافندی در عرض جبهه نبرد برقرار کنند.

این وضعیت بعد از شروع تاریکی روز ۲۲ فروردین هنوز ادامه داشت. در ساعت ۱۹۲۵ قرارگاه نجف ۴ اعلام کرد وضعیت گردان علی اصغر خیلی بد است و نجف ۲ در ساعت ۲۲ گزارش داد، هنوز موفق به الحاق جانبی با یگانهای مجاور نشده است. در ساعت ۲۲۲۰ معلوم گردید گردانی که برای کمک به یگان مستقر در تپه ۱۴۶ اعزام شده بود، اشتباها به تپه ۱۴۳ واقع در منطقه قرارگاه نجف ۱ رفته است. به هر حال عناصر

قرارگاه نجف توانستند تا پایان روز ۲۲ فروردین موقعیت خود را در حوالی خط مرز حفظ کنند، گرچه دچار مشکلات سختی بودند.

ادامه عملیات والفجر ۱ در ۲۳ فروردین ماه قرارگاه کربلا

در شرح جریان نبرد روز ۲۱ و ۲۲ فروردین ماه در رابطه با عملیات قرارگاه کربلا بیان گردید که یگان‌های این قرارگاه با تلاش چند ساعته در شب ۲۱ و ۲۲ فروردین ابتدا موفق شدند از مواضع مقدم دشمن عبور کنند و چند صد متر در منطقه گسترش دشمن نفوذ نمایند، ولی عکس‌العمل شدید دشمن سریعاً آغاز و به عناصر قرارگاه کربلا فرصت پیشروی داده نشد. لذا آن یگان‌ها در بامداد روز ۲۲ فروردین ماه به مواضع اولیه خود عقب‌نشینی کردند. در طول مدت زمان ۲۲ و همچنین ۲۳ فروردین ماه یگان‌های قرارگاه به تحکیم همان مواضع پدافندی در خط تماس قبل از عملیات والفجر ۱ پرداختند. در این مدت تجدید سازمان و تجدید تدارکات نمودند. بنابراین جبهه نبرد قرارگاه کربلا در روزهای ۲۲ و ۲۳ فروردین چندان فعال نبود و میدان نبرد حالت معمولی پدافندی نیروهای هر دو طرف را داشت و حوادث مهمی رخ نداد.

قرارگاه نجف در ۲۳ فروردین

درباره نبرد یگان‌های قرارگاه نجف گفتیم که آخرین وضعیت در پایان روز ۲۲ فروردین چنین بود که این یگان‌ها با وجود فشارهای شدید دشمن و ایجاد مشکلات از لحاظ تدارکات و تلفات و تخلیه شهدا و مجروحین توانستند تمام آن شدائد را تحمل کنند و موقعیتی را که در مراحل اولیه عملیات والفجر ۱ در حوالی خط مرز به دست آورده بودند حفظ نمایند. اما مشکل اساسی و همیشگی نیروهای ما در اغلب نبردها آن بود که از آغاز هر نبرد تمام آن چه را که در توان داشتند وارد میدان نبرد می‌کردند و هر مقدار موقعیتی را که در مراحل اولیه نبرد به دست می‌آوردند، همان مقدار به حالت موفقیت‌ناهایی در می‌آمد. گاهی حتی نگهداری آن نیز مقدور نمی‌شد. بدین جهت در پشت سر یگان‌های ما اغلب نیروهای احتیاط و تقویتی و حتی گاهی منابع تدارکاتی وجود نداشت. لذا چنانچه نیروهای حمله‌ور اولیه متوقف می‌گردیدند، امکان ادامه عملیات و استفاده از موفقیت در پشت سر آنها نبود و عملیات در همان مرحله به پایان می‌رسید. یا این که بدتر می‌شد و یگان‌ها با تحمل تلفات و خسارات سنگین به مواضع قبلی خود عقب‌نشینی می‌کردند. چنانکه در آغاز همین نبرد برای قرارگاه کربلا همین وضعیت پیش آمد. اما یادآوری این

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۶۵

نکته حائز اهمیت است که این گونه حوادث جزو لاینفک جنگ است و نباید چنین تصور کرد که هر نیرویی در تمام حملات خود پیروز می‌شود. اگر چنین بود جنگهای بزرگ بیش از چند هفته یا چند ماه ادامه نمی‌یافت. اما آنچه که در جنگ حائز اهمیت فوق العاده است، ایجاد روحیه تهاجمی و میل به جنگ در افراد رزمنده به ویژه فرماندهان هدایت کننده جنگ می‌باشد. تا هنگامی که این روحیه در ارتشی وجود داشته باشد، آن ارتش و آن ملت می‌تواند به پیروزی نهایی امیدوار باشد، حتی اگر جنگ سالها به طول انجامد. ولی اگر روحیه تهاجمی و میل به جنگ در یک ارتش تضعیف شد، دیگر آن ارتش نمی‌تواند به هیچ وجه به پیروزی نظامی در جنگ امیدوار باشد، فقط حداکثر کاری که می‌تواند انجام دهد حفظ مواضع پدافندی و جلوگیری از پیروزی نظامی طرف مقابل خواهد بود. بنابراین مطالبی که ما در این مباحث درباره نبرد های مختلف بیان می‌کنیم، دلیل بر آن نیست که در نبرد های آفندی ناموفق رزمندگان ما تلاش بیپهوده کرده اند، بلکه در کل جریان جنگ تمام تلاشهای آنان اعم از موفق یا ناموفق تأثیر مثبت فراوانی داشت که نتیجه نهایی آن حفظ روحیه تهاجمی و میل به ادامه جنگ بود که با شعار همیشگی - جنگ جنگ تا پیروزی- در تمام محافل سیاسی و نظامی ایران جلوه گر می‌شد اما هدف ما از بیان حقایق حوادث میدانهای نبرد، بررسی چگونگی جریان نبرد از دیدگاه نظامی در محدوده همان عملیات است تا بدین وسیله تاریخ نظامی حتی المقدور به همان وضعیتتی که رخ داده است نگارش شود.

در روز ۲۳ فروردین نیز فشار دشمن به یگان‌های قرارگاه نجف ادامه یافت و متقابلاً عناصر این قرارگاه تلاش کردند، با تحکیم مواضع پدافندی در مناطق متصرفی جدید حداقل مرزهای ایران را در آن قسمت از منطقه نبرد نگهدارند. در آن روز موفق به انجام این مأموریت شدند. ضمن این که طبق بررسی پیامهای مبادله شده یگان‌های دشمن در این روز تلاش قابل ملاحظه‌ای برای عقب راندن نیروهای ما از حوالی خط مرز از خود نشان ندادند. در این باره یک تدبیر کلی از نیروهای عراق در اغلب نبردها مشاهده می‌گردید و آن عبارت از این بود که اصولاً نیروهای عراق هنگام آفند نیروهای ایران در داخل خاک ایران در صورتی که نمی‌توانستند پیشروی نیروهای ایران را سد نمایند، حساسیت چندانی برای نگهداری مواضع از خود نشان نمی‌دادند. ضمن این که بعد از عقب‌نشینی عمومی نیروهای عراق به خارج از خط مرز، مواضع اصلی پدافندی نیروهای عراق عموماً در خارج از مرز و در داخل خاک عراق بود. در اغلب مناطقی از خاک ایران که هنوز نیروهای عراقی در

اشغال خود نگه داشته بودند، فقط عناصر تامینی خود را در آن مستقر کرده بودند. بدین جهت هنگامی که فشار تهاجمی نیروهای ایران شدید می‌شد، نیروهای تامینی عراق به مواضع پدافندی اصلی در خاک عراق عقب‌نشینی می‌کردند. البته استثنائاتی نیز در بعضی نقاط وجود داشت که از جمله آن تپه‌های شرقی فکه در داخل خاک ایران بود.

با توجه به تدبیر کلی یاد شده ارتش عراق، هنگامی که نیروهای ایران حمله می‌کردند و نیروهای عراق را به خارج از خط مرز عقب می‌رانند، نیروهای عراق برای بازپس گرفتن مناطق از دست رفته در داخل خاک ایران تلاش چندانی نمی‌کردند. ولی چنانچه نیروهای ایران داخل خاک عراق می‌شدند، عکس‌العمل نیروهای عراق برای عقب راندن نیروهای ایران فوق‌العاده شدید بود، به نحوی که گاهی هفته‌ها تلاش می‌کردند با اجرای پاتک‌های مداوم نیروهای ایران را وادار به عقب‌نشینی سازند.

در عملیات والفجر ۱ نیز همان شرایط کلی پیش آمد و عناصر قرارگاه کربلا که در داخل خاک عراق پیشروی کرده بودند، در مقابل عکس‌العمل شدید نیروهای عراق قرار گرفتند و مجبور به عقب‌نشینی به مواضع اولیه خود در حوالی جاده زبیدات شرفانی گردیدند. ولی در منطقه قرارگاه نجف نبرد هنوز از مرز عبور نکرده بود، لذا احتمالاً براساس همان تدبیر کلی ارتش عراق، نیروهای عراقی تلاشی برای عقب راندن نیروهای ایران از منطقه چم هندی و شمال سمیده نکردند و وضعیت ایجاد شده در روز ۲۲ فروردین ادامه یافت.

جریان عملیات والفجر ۱ در ۲۴ فروردین ماه

در روز ۲۴ فروردین ماه نیز نیروهای هر دو طرف ایران و عراق در منطقه عملیات والفجر ۱ در حالت پدافند بودند. چنانچه تلاش‌هایی انجام می‌گرفت عموماً برای تقویت مواضع پدافندی بود. در بررسی حوادث این روز نکته قابل ملاحظه‌ای که حاکی از برخوردهای شدید بین نیروهای طرفین باشد به چشم نمی‌خورد. تنها پیام حائز اهمیت در روز ۲۳ فروردین آن بود که برادر محسن رضایی فرماندهی کل سپاه در ساعت ۱۲۲۵ آن روز پیامی به تمام رزمندگان این منطقه فرستاد و از آنان خواست تا آنجا که می‌توانند پیشروی کنند. چنین به نظر می‌رسید که همین پیام اساس اجرای یک حمله دیگر بوسیله قرارگاه نجف گردید و قرارگاه کربلا نیز تک‌های محدودی را طرح ریزی کرد. گرچه در مدارک در دسترس، چگونگی نحوه ارجاع مأموریت و طرح ریزی برای ادامه عملیات آفندی درج نشده بود. ولی بررسی مدارک موجود نشان

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۶۷

می دهد که فرماندهان قرارگاه های کربلا و نجف تصمیم گرفتند از ساعت ۲۳ روز ۲۴ فروردین تلاش دیگری را جهت پیشروی به سمت هدفهای تعیین شده در همان طرح اولیه عملیات والفجر ۱ اجرا نمایند.

براساس این مأموریت به یگان های قرارگاه کربلا دستور داده شد هر یگان در منطقه عملیاتی خود تک محدودی را که قبلاً طرح ریزی شده بود، از ساعت ۲۳ اجرا نماید. اما پیامهای مبادله شده بین قرارگاه های کربلا نشان می دهد که عملیات یگان های این قرارگاه فقط بصورت اعزام گشتی رزمی انجام شده و تمام گشتی های اعزام شده بوسیله یگان ها در ساعات اول روز ۲۵ فروردین و قبل از ساعت ۲ نیمه شب به محل قبلی خود مراجعت کردند و گزارش مهمی که حاکی از نتایج مثبت یا منفی عملیات گشتی ها باشد، در مدارک موجود ثبت نگردیده است. در ساعت ۲ نیمه شب قرارگاه خاتم الانبیا چگونگی وضعیت را از قرارگاه کربلا سوال کرد، پاسخ داده شد که وضعیت خوب است و تمام گشتی های اعزامی به یگان خود مراجعت کرده اند. فقط گشتی اعزامی از یگان کربلا ۵ هنوز برنگشته است که تا ساعت ۰۳۳۰ آنها نیز برگشتند. این فعالیت قرارگاه کربلا خاتمه یافت. اما چنین به نظر می رسد که قرارگاه نجف تصمیم گرفته بود یکبار دیگر برای تصرف تمام منطقه تعیین شده در مأموریت اولیه عملیات والفجر ۱ که همان تصرف ارتفاعات حمزین تا خط پیروزی بود تلاش کند. برای این منظور در روز ۲۴ فروردین تلاش کرد یگان ها را برای حمله در همان شب آماده سازد.

در ساعت ۲۳۳۵ روز ۲۴ فروردین یگان های قرارگاه نجف آماده برای شروع حمله مجدد شدند و ۱۰ دقیقه بعد نبرد آغاز گردید و قسمتی از یگان های قرارگاه شامل عناصر نجف ۲ و ۳ به سمت نیروهای دشمن پیشروی نمودند. عناصر نجف ۱ و ۴ به پدافند در منطقه مربوطه در شمال و جنوب منطقه قرارگاه نجف ادامه دادند. عناصر قرارگاه نجف ۲ شامل لشکر ۲۷ محمد رسول الله و تیپ ۸۴ پیاده و نجف ۳ شامل لشکر ۵ نصر و تیپ ۵۸ پیاده ذوالفقار بود. نجف ۳ در مرحله اول نبرد در احتیاط بود. بنابراین تا آغاز مرحله دوم تازه نفس باقی مانده بود.

در این مرحله از عملیات، نجف ۳ در شمال منطقه عملیات قرارگاه نجف از قرارگاه نجف ۱ عبور از خط نموده و نجف ۲ در همان منطقه قبلی یعنی در مرکز، اقدام به پیشروی نموده بودند.

پیشروی یگان‌های قرارگاه نجف تا ساعت ۰۱۳۰ بعد از نیمه شب ۲۵ فروردین به کندی انجام گرفت، ولی موفقیت آمیز بود. عناصر نجف ۲ و ۳ توانستند ارتفاعاتی را در غرب خط تماس به تصرف درآورند. این تلاش تا ساعت ۰۳۳۰ نیز به طور نسبی نتیجه بخش بود و تپه ۱۶۵ که بلندترین قله در این منطقه بود، به تصرف یگان‌های خودی درآمد. فرمانده گردان خیبر جمعی قرارگاه نجف ۲ وضعیت را عالی توصیف کرد. اما چنین به نظر می‌رسد که از ساعت ۰۳۳۰ به بعد حمله نیروهای حمله ور از دور افتاد و پیام‌های مبادله شده هیجانات مثبت خود را از دست داد.

در ساعت ۰۳۴۵ نجف ۳ متوقف شد. بدین جهت فرمانده قرارگاه نجف علت را سوال نمود. پاسخ داده شد. قسمت شمال در حال پیشروی هستند ۵ دقیقه بعد سرهنگ ۲ رحمانی به فرمانده تیپ ۵۸ پیاده اطلاع داد که یگان‌ها قادر به پیشروی نیستند و نمی‌توانند به هدف‌های تعیین شده برسند. اجازه خواست که عقب‌نشینی نمایند، ولی سرهنگ علیاری فرمانده تیپ موافقت نکرد و دستور داد به هر طریق ممکن باید هدف را تصرف نمایند. اما دقایقی بعد وضعیت به دقت بررسی گردید و معلوم شد که پیشرفت عملیات به آن گونه که در ساعات قبل گزارش گردیده بود موفقیت آمیز نبوده و هنوز تپه ۱۶۵ به تصرف نیروهای خودی درنیامده بود. وضعیت نیروهای خودی چندان مطلوب نبوده، بدین جهت فرماندهان تلاش می‌کردند افراد واحدهای خود را جمع کنند و به مواضع قبلی عقب‌نشینی نمایند.

در ساعت ۰۴۱۵ صبح روز ۲۵ فروردین مشخص شد که وضعیت یگان‌های نجف بحرانی است و بعضی از فرماندهان تلاش می‌کنند یگان خود را عقب بکشند. بدین جهت در ساعت ۰۴۲۵ دستور داده شد که فرماندهان یگان‌ها وضعیت موجود را بررسی کنند. حداقل عملیات خود را هماهنگ سازند. به این ترتیب چنانچه صلاح است در همان مناطق موجود پدافند شود و همه در آن مناطق باقی بمانند. و اگر ادامه توقف میسر نیست همه یگان‌ها به عقب برگردند. اما قبل از این که این دستور به مرحله اجرا درآید اختلال و بی‌نظمی کامل در سازمان و آرایش یگان‌ها ایجاد شد و شهید شدن تعدادی از فرماندهان وضع را وخیم‌تر کرد. لذا بعضی از یگان‌ها بدون دستور شروع به عقب‌نشینی کردند. در این باره سرهنگ علیاری فرمانده تیپ ۵۸ پیاده وضعیت را در ساعت ۰۴۳۵ چنین اعلام کرد: اغلب فرماندهان از بین رفته‌اند، افراد خود به خود عقب‌نشینی

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۶۹

می کنند و چون تعداد تلفات زیاد است صلاح است که مراجعت نمایند و برادر قربانی هم همین پیشنهاد را نموده است.

وضعیت یگان‌های خودی هر لحظه بحرانی می‌شد و گزارشات ناراحت کننده ای از یگان‌ها می رسید. تا این که در ساعت ۰۴۴۵ برادر قربانی فرمانده قرارگاه نجف ۳ به قرارگاه نجف پیشنهاد کرد همه یگان‌ها به عقب برگردند. اختلال و بی نظمی در یگان‌های خودی لحظه به لحظه بدتر می‌شد. بالاخره الزاماً در ساعت ۰۵۰۵ روز ۲۵ فروردین فرماندهی قرارگاه نجف تصمیم گرفت با پیشنهاد فرمانده لشکر ۵ نصر-برادر قربانی- و فرمانده تیپ ۵۸ - سرهنگ علیاری- موافقت کند و دستور داده شد، عناصر قرارگاه نجف ۳ به عقب برگردند اما یگان‌های قرارگاه نجف ۲ هنوز به تلاش خود برای تصرف هدفهای تعیین شده ادامه می‌دادند. گرچه آنها نیز تا ساعت ۶ صبح روز ۲۵ فروردین موفق به تصرف تپه ۱۴۶ در نزدیکی خط تماس نشده بودند.

بر مبنای اجازه عقب‌نشینی، عناصر قرارگاه نجف ۳ تا ساعت ۰۶۲۰ به شرق خط پدافندی عقب‌نشینی کردند. اما عناصر قرارگاه نجف ۲ هنوز در منطقه نبرد با دشمن درگیری سختی داشتند و حمله آنها نیز متوقف شده بود و تلفات شدیدی به آنها وارد می‌گردید. از ساعت ۰۸۴۰ در وضعیت یگان‌های نجف ۲ اختلال ایجاد شد دیگر افراد توانایی پیشروی نداشتند و توقف نیز سبب تلفات سنگین می‌گردید چنانکه فرمانده گردان خیبر در ساعت ۰۸۵۷ گزارش داد، اکثر افراد شهید یا زخمی شده اند. در ساعت ۰۹۳۵ عقب‌نشینی نامنظم عناصر قرارگاه نجف ۲ نیز شروع شد. اما برادر محسن رضایی به فرماندهان قرارگاه نجف دستور داد به هیچ وجه به یگان‌ها اجازه عقب‌نشینی ندهند، حتی اگر شهید شوند. برادر حاج همت فرمانده قرارگاه نجف همین دستور را به یگان‌ها ابلاغ کرد و گفت حتی گردان خیبر نیز حق عقب‌نشینی ندارد. اما چنین به نظر می‌رسد که وضعیت خیلی وخیم تر از آن بود که این گونه دستورات بتواند جلوی عقب‌نشینی افراد را بگیرد چنانکه فرمانده نجف ۲ در ساعت ۱۰۵۵ گفت، وضعیت شبکه ارتباطی به قدری شلوغ است که هیچ چیز معلوم نیست. در این شرایط بحرانی وضعیت یگان‌هایی که در مواضع پدافندی قبلی بودند، نسبتاً خوب بود و آنها می‌توانستند حداقل از آن مواضع دفاع کنند. از این جهت نگرانی مهمی در میان نبود. در ساعت ۱۱۰۰ گردان میثم لشکر محمد رسول الله (ص) اطلاع داد بوسیله دشمن عقب رانده شده است و فرمانده قرارگاه نجف گفت تا آنجا که می‌توانید مقاومت کنید. در همین موقع پاتک شدید دشمن به

۷۰ / نبردهای سال ۱۳۶۲ تا پایان ۱۳۶۴

تپه های ۱۴۳ و ۱۴۵ در منطقه نجف ۲ به اجرا درآمد و علاوه بر آن نیروهای دشمن از سمت جنوب غربی و از حوالی پاسگاه مرزی سمیده به طرف شمال شرقی پاتک کردند که بوسیله قرارگاه نجف ۴ خنثی گردید.

در ساعت ۱۱۲۰ پاتک دشمن به تپه های ۱۴۳ و ۱۴۵ و ۱۶۵ شدیدتر شد، ولی نبرد بی امان رزمندگان ما با نیروهای دشمن همچنان به شدت ادامه یافت. رزمندگان ما با ایشار به مقاومت در مناطق تصرف شده ادامه دادند. ضمن این که حجم آتشهای پشتیبانی توپخانه زیادتر شد تا از یگان های رزمی حمایت نماید در ادامه این تلاش، گردان میثم گزارش داد که تپه ۱۴۶ را که از دست داده بودند دوباره از دشمن بازپس گرفته است. از قرارگاه نجف ۲ درخواست کرد برای نگهداری آن نیروی تقویتی اعزام نماید.

همزمان با مقاومت رزمندگان ما، نیروهای دشمن نیز به تلاش خود می افزودند و سعی می کردند به هر قیمتی شده نیروهای ما را از تپه های حوالی خط مرز عقب برانند. بدین جهت فشار دشمن از ساعت ۱۲ ظهر به بعد شدیدتر شد. نیروهای زرهی و مکانیزه دشمن با پشتیبانی هوایی و بالگردها و توپخانه به سمت نیروهای ایران هجوم آوردند. طبق گزارش فرمانده قرارگاه نجف ۲ در ساعت ۱۴۵۸ نبرد نزدیک و جنگ تن به تن نیروهای خودی و دشمن آغاز گردید. فرمانده قرارگاه نجف تلاش کرد یگان های خودی را به ادامه مقاومت تشویق نماید. ولی بنابه اظهار فرمانده گردان میثم دیگرکار از کار گذشته بود.

در ساعت ۱۵۲۵ ستوان آخوندیان مسئول رکن ۲ گردان ۱۸۲ در قرارگاه نجف ۲ حضور یافت و اعلام کرد اکثر افراد خودی شهید و مجروح شده اند و گردان ۱۸۲ که با گردان مالک اشتر سپاه ادغام شده بود عقب نشینی کرده اند. در ساعت ۱۶۵۰ گردان قدس نجف ۳ عقب نشینی کرد و فرمانده تیپ ۵۸ ذوالفقار به گردان ۲ آن تیپ دستور داد موضع تخلیه شده به وسیله گردان قدس را اشغال کند. در ساعت ۱۸۰۰ نیز اطلاع حاصل شد که تپه ۱۴۳ نیز از نیروهای خودی تخلیه شده است. بدین ترتیب با تمام تلاشی که فرماندهی قرارگاه نجف به کار برد تا به وضعیت موجود در میدان نبرد سر و سامانی بدهد، ولی وضعیت نیروهای خودی بحرانی تر از آن بود که این گونه تلاشها بتواند از عقب نشینی یگان های خودی از خط مقدم جلوگیری نماید. با این وجود قسمتی از یگان های قرارگاه نجف در روز ۲۵ فروردین نیز از مواضع تصرف شده دفاع کردند. با شروع تاریکی شب، فشار دشمن نیز موقتاً تخفیف پیدا کرد و میدان نبرد آغشته به خون شهدای میهن اسلامی در

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۷۱

آرامش نسبی فرو رفت. اما وضعیت میدان نبرد نشان می داد که این آرامش چندان پایدار نخواهد بود و روز بعد حوادث خونین تری به وقوع خواهد پیوست.

در آغاز روشنایی روز ۲۶ فروردین نیروهای دشمن، پاتکهای سنگین خود را بار دیگر آغاز کردند. در ساعت ۰۵۳۰ صبح قرارگاه نجف اطلاع داد، نیروهای دشمن از منطقه بین عناصر نجف ۲ و ۳ به تپه های ۱۴۳ و ۱۴۶ پاتک کرده اند، ولی پاتک دشمن با مقاومت دلیرانه رزمندگان ما خنثی گردید، تلاش دشمن متوقف نشد و در ساعت ۰۷۲۰ بار دیگر یگان های دشمن از سمت جنوب شرقی و در منطقه قرارگاه نجف ۴ در حوالی پاسگاه پیچ انگیزه شروع به پیشروی به سمت مواضع نیروهای ما کردند که با مقاومت نیروهای ما مواجه شده و متوقف گردیدند.

پاتکهای دشمن به تناوب در ساعتهای مختلف و در مناطق مختلف میدان نبرد به اجرا درآمد. تلاش اصلی دشمن بازپس گرفتن تپه های ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۶ و ۱۶۵ یعنی بلندترین نقاط ارتفاعات مرزی حمزین در شمال فکه بود. طبق اطلاعاتی که از شبکه های اطلاعاتی پست شنود از نیروهای دشمن می رسید، به نیروهای دشمن فشار وارد می شد تا حداقل ارتفاعات یاد شده را از نیروهای ایران بازپس بگیرند. بر مبنای اطلاعات، وضعیت بعضی از نیروهای دشمن که به یگان های ایرانی نزدیک شده بودند چندان خوب نبود و نیروهای ایران با اجرای آتشیهای مستقیم ضد تانک تعدادی از خودروهای زرهی دشمن را منهدم کرده بودند. این وضعیت سبب تضعیف روحیه بعضی از افراد یگان های دشمن شده بود، به نحوی که افراد یک واحد با کد ۳۳ بدون دستور عقب نشینی کرده بودند و فرمانده رده بالاتر گفته بود که چنانچه به مواضع جلوتر برنگردند در همان محل اعدام خواهند شد.

طبق اطلاعات رسیده از شبکه شنود در ساعت ۱۲۰۰ تیپ زرهی ابن الولید - تیپ ۱۲ لشکر ۳ زرهی عراق - برای تقویت یگان های عراقی در شمال فکه وارد این منطقه شد. در ساعت ۱۳۲۵ گردان ۳۳ زرهی عراق گزارش داد سوخت تانکها تمام شد و نیروهای پیاده در سنگرها متوقف گردیده اند و حاضر به ادامه پیشروی نمی باشند. فرمانده رده بالاتر پاسخ داد هرکس اجرای دستور نکرد همان جا اعدام کنید. در صورتی که اطلاعات به دست آمده از پستهای شنود دقت و صحت کافی داشته باشند وضعیت نیروهای پاتک کننده دشمن از ساعت ۱۲ به بعد به وخامت گرایید. تانکهای دشمن آسیب سختی از تیراندازی ضد تانک نیروهای ایران دیدند و تیپ ۵۱ زرهی عراق در اجرای مأموریت خود موفقیتی به دست نیاورد و مجبور به عقب نشینی به مواضع عقب تر گردید. ولی رده بالای فرماندهی عراق

دستور داد دو یگان کماندوئی بسیار قوی به منطقه فعال نبرد حرکت کنند. احتمالاً این یگان‌ها در ساعت ۱۲۴۵ به خط مقدم منطقه نبرد رسیدند و رزم پیاده نظام را بر علیه نیروهای ایران آغاز نمودند و یگان‌های تیپ ابن الولید نیز وارد منطقه شده و با نیروهای ایران درگیر گشتند.

متأسفانه در مدارک در دسترس جریان وقایع و وضعیت نیروهای خودی در عملیات روز ۲۶ فروردین ثبت نگردیده است. فقط اخبار دریافت شده از دشمن بوسیله پستهای شنود نیروهای خودی درج شده بود. نتیجه کلی این اطلاعات آن است که در تمام مدت روز ۲۶ فروردین ماه نیروهای عراق تلاش کردند با وارد کردن یگان‌های تقویتی و تازه نفس فشار خود را به نیروهای ایران و عقب راندن آنها از تپه‌های بلند شمال فکه ادامه دهند. در ساعت ۱۳۴۵ فرماندهی عراقی شمال فکه گزارش داد که وضعیت نیروهای عناصر عالی است. گردان تانک آندلس در حال پیشروی است و اولین خاکریز نیروهای ایران در آن منطقه به تصرف نیروهای عراقی درآمد. دقایقی بعد فرمانده تیپ ابن الولید گزارش داد هدفهای تعیین شده را تصرف کرده است. در بقیه ساعات بعد از ظهر آن روز به تدریج نیروهای عراقی انجام مأموریت خود را به رده‌های بالاتر اعلام کردند که حاکی از عقب راندن نیروهای ایران به خط تماس اولیه بود. در ساعت ۱۶۲۰ پست شنود ستاد مشترک ایران مستقر در منطقه فکه، پیام درود صدام حسین به فرماندهان یگان‌های عراقی وارد عمل شده در آن منطقه را دریافت کرد که نکات مهم آن به شرح زیر بود:

واحد‌های عراق که متشکل از تیپ ۱۰۸ پیاده و ۵۱ زرهی بودند موفق شدند، قسمت عظیمی از هدفهای خود را تصرف نمایند و تعدادی از نیروهای ایران را محاصره کنند و در پایان اظهار امیدواری کرده بود که قبل از شروع تاریکی نیروهای عراق بتوانند منطقه را از وجود نیروهای ایران پاکسازی نمایند.

با ابلاغ پیام صدام حسین، واحد‌های حمله ور عراق تلاش کردند در مدت زمان باقیمانده از روشنایی روز ۲۶ فروردین نقاط مناسبتری را برای پدافند اشغال کنند که تا حدودی هم موفق گردیدند. از حدود ساعت ۱۸۰۰ اقدامات پدافندی و تحکیم مواضع را شروع نمودند، البته در بعضی از پستهای شنود نیروهای ایران، اطلاعاتی حاکی از وخامت بعضی از واحد‌های عراقی دریافت می‌شد که در نتیجه نهایی عملیات تاثیری نداشت و بالاخره تاریکی شب فرا رسید و مانند همیشه سپاه تاریکی بر نیروهای هر دو طرف چیره

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۷۳

شد و آنها را مجبور به ترک مواضع کرد. لذا آرامش نسبی در میدان نبرد برقرار شد و نیروهای ایران در خط تماس اولیه به پدافند پرداختند.

در مدارک در دسترس و مدارک دیگری درباره چگونگی ادامه عملیات والفجر ۱ مطالبی درج نشده بود. تنها مدارک برای ادامه این عملیات آن بود که در ۲۹ فروردین دستور کتبی پدافندی برای قسمتی از منطقه عملیات والفجر ۱ به وسیله قرارگاه قائم(عج) تهیه و منتشر گردید. متن این دستور نشان می‌دهد که از ۲۷ فروردین ماه عملیات والفجر ۱ به کلی متوقف گردید. نیروهای ایران قدرت آفندی خود را از دست دادند و نیروهای عراق نیز نتوانستند به پاتکهای خود ادامه دهند. در نتیجه عملیات در همان منطقه‌ای که در پایان روز ۲۶ فروردین جریان داشت، خاتمه یافته و نیروهای هر دو طرف حالت پدافند گرفتند و به تحکیم مواضع پدافندی پرداختند. به این طریق عملیات والفجر ۱ نیروهای ایران که به منظور پاکسازی تمام ارتفاعات حمزین در منطقه مرزی بین موسیان در شمال و فکه در جنوب و ادامه آن ارتفاعات در خاک عراق به مرحله اجرا درآمده بود، بدون وصول به هدفهای خود پایان یافت. با پایان گرفتن عملیات والفجر ۱ طبق روش معمول نیروهای مسلح ایران، مسئولیت پدافند از منطقه، به یگان‌های ارتش محول شد و یگان‌های سپاه پاسداران از مأموریت در منطقه غرب دزفول و شوش رها شدند تا در عملیتهای آفندی در صحنه‌های دیگر شرکت نمایند.

دستور عملیاتی پدافندی قرارگاه قائم(عج) که به نام دستور عملیاتی شماره ۳ پدافندی در ۲۹ فروردین ۱۳۶۲ برای پدافند از منطقه غرب دزفول و شوش - غرب رودخانه دویرج و شرق فکه- منتشر گردیده بیانگر آخرین وضعیت گسترش پدافندی نیروهای ایران در منطقه نبرد مورد بحث می‌باشد. لذا خلاصه آن دستور را بیان می‌کنیم.

سازمان رزمی

تیپ ۸۴ پیاده با ۳ گردان پیاده و یک گردان تانک، یک گروهان سوار زرهی یک گردان توپخانه ۱۰۵ میلیمتری و یگان‌های پشتیبانی رزمی و خدمات رزمی تیپ .
تیپ ۵۸ پیاده ذوالفقار شامل ۵ گردان پیاده، یک گردان توپخانه ۱۰۵ میلیمتری و یگان‌های پشتیبانی رزمی و خدمات رزمی تیپ .
تیپ ۵۵ پیاده هوابرد شامل ۵ گردان پیاده، یک گردان توپخانه ۱۰۵ میلیمتری و یگان‌های پشتیبانی رزمی و خدمات رزمی تیپ .

تیپ ۳۷ زرهی شامل ۲ گردان تانک، یک گروهان مکانیزه یک گروهان سوار زرهی یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری.

توپخانه قرارگاه قائم(عج) شامل یک گردان کاتیوشا، ۳ آتشبار ۱۳۰ میلیمتری و یک آتشبار ۲۰۳ میلیمتری

در ماده یک، وضعیت یگان‌های خودی چنین بیان شده بود که قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) از رودخانه چنگوله در شمال تا دهانه فاو در جنوب پدافند می‌کند و آماده برای اجرای عملیات آفندی می‌گردد. قرارگاه عملیاتی کربلا - شامل لشکر ۲۱، یگان‌های ژاندارمری - منطقه در شمال قرارگاه قائم(عج) از رودخانه چنگوله تا پاسگاه بجلیه و لشکر ۱۶ زرهی در جنوب قرارگاه قائم(عج) از نهر شاخه دویرج - در شرق معبر سمیده- تا رودخانه کرخه در حوالی بستان پدافند می‌نمایند. در ماده ۲، مأموریت قرارگاه عملیاتی قائم(عج) چنین بیان شده بود که از ساعت ۶ روز ۳۱ فروردین ۱۳۶۲ در منطقه مربوطه از نهر شاخه تا بجلیه گسترش پدافندی اتخاذ می‌کند و آماده می‌شود بنا به دستور در منطقه واگذاری تک نماید.

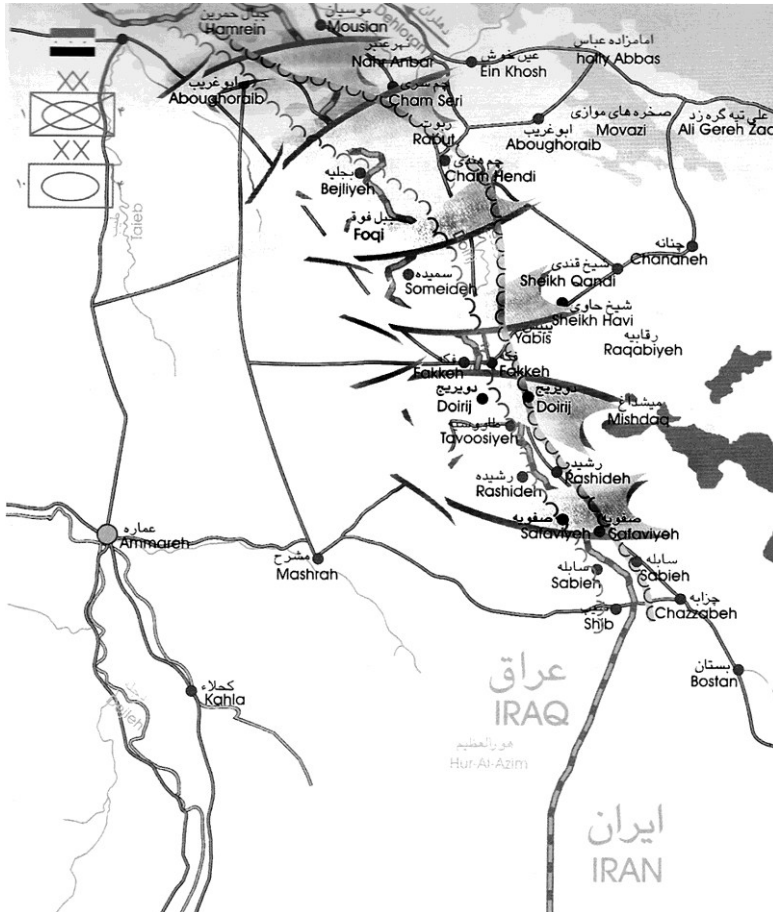
با توجه به این که ۴ تیپ مستقل، توان رزمی این قرارگاه را تشکیل می‌دادند، تدبیر پدافندی فرماندهی قرارگاه قائم آن بود که ۴ تیپ را در خط پدافندی گسترش دهد. به ترتیب تیپ‌های ۵۸ ذوالفقار، ۵۵ هواپرد، ۳۷ زرهی و ۸۴ پیاده را از شمال به جنوب در خط مقدم پدافندی مستقر نماید. بر مبنای همین تدبیر مأموریت پدافندی تیپ‌ها تعیین گردیده بود و مانند اغلب موارد، یگانی برای احتیاط پیش بینی نشده بود.

مفاد طرح قرارگاه قائم(عج) نشان می‌دهد که بعد از پایان عملیات والفجر ۱ هیچ‌گونه تغییری در خط تماس قبل از آغاز نبرد بین نیروهای خودی و دشمن ایجاد نشده بود و کلیه عناصر یگان‌های حمله و در آن عملیات شامل عناصر قرارگاه کربلا و نجف به همان خط تماس اولیه مراجعت کرده بودند. در نتیجه در عملیات والفجر ۱ هیچ موفقیتی از نظر بیرون راندن نیروهای اشغالگر عراق نصیب نیروهای ایران نشده بود. در پایان این نبرد وضعیت و منطقه گسترش پدافندی نیروهای ایران به همان حالتی برگشته بود که قبل از آغاز آن نبرد وجود داشت. بدین ترتیب عملیات والفجر ۱ از لحاظ هدفهای تصرف زمین به هیچ نتیجه‌ای نرسیده بود. از لحاظ انهدام نیرو نیز به احتمال زیاد تلفات نیروهای ایران بیش از تلفات دشمن بود. تنها نتیجه‌ای که از این عملیات به دست می‌آمد نتیجه روانی آن بود که به فرماندهان و افراد ارتش عراق نشان می‌داد، نیروهای ایران و ملت ایران

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۷۵

آمدگی آن را دارند ، به هر قیمتی که باشد نبرد را ادامه دهند تا حقوق حقه ملت ایران را از آتش افروزان این جنگ تحمیلی بازستانند.

با توجه به نتایج حاصله از نبرد مورد بحث خط تماس نیروهای ایران و عراق در منطقه عملیاتی غرب دزفول و شوش به همان نحوی باقی ماند که قبل از آن بود و در این خط تماس در قسمت شمال منطقه نیروهای ایران داخل خاک عراق بودند و قسمتی از سرزمین عراق را در شمال جاده زبیدات شرفانی - جنوب غربی موسیان و دهلران - در تصرف خود داشتند. اما در قسمت جنوبی منطقه و حوالی فکه هنوز قسمتی از سرزمین ایران در اشغال نیروهای متجاوز عراق باقی ماند . همین امر سبب نبرد های دیگری در این منطقه شد که در بخش های آینده به شرح آن خواهیم پرداخت.



عملیات والفجر ۱ ۱۳۶۲/۱/۲۱

یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان در عملیات والفجر ۱ در فروردین ۱۳۶۲

سرهنگ دوم بهزاد مقدم باقری افسر عملیات تیپ ۲ لشکر ۷۷

در عملیات والفجر ۱، من معاون فرمانده تیپ و افسر عملیات بودم. عملیات با یک دامنه بسیار وسیع از سه راهی زبیدات تا غرب چم سری آغاز شد. در آن تعدادی از یگان‌های ارتش و سپاه شرکت داشتند و به صورت تلفیقی با هم عمل می‌کردند. هدفهایی که برای این عملیات انتخاب شده بودند هدفهای بسیار مناسب بودند. نحوه ادغام یگان‌های ارتش و سپاه به این طریق بود که یک تیپ ارتشی با یک لشکر سپاهی ادغام شده بود. به همین نسبت گردان با تیپ و گروهان با گردان ادغام می‌شد. به ازاء اعزام هر گروهان ارتشی به گردان سپاهی یک گروهان سپاهی به گردان ارتشی داده می‌شد. درباره علت انتخاب این منطقه برای عملیات باید بگویم حتی قبل از طرح‌ریزی عملیات والفجر مقدماتی این منطقه مورد نظر بوده و تقدم عملیات در منطقه جنوب به منطقه غرب فکه داده شده بود. به هر حال بعد از اجرای عملیات والفجر مقدماتی بلافاصله برآورد وضعیت و طرح ریزی و آمادگی برای عملیات والفجر ۱ شروع گردید. قبل از شروع این عملیات لشکر ۷۷ پیاده در منطقه اهواز خرمشهر و حوالی پاسگاه زید عراق گسترش پدافندی داشت. در زمان طرح ریزی عملیات والفجر یک به لشکر ۷۷ دستور داده شد تیپ ۲ پیاده را به منطقه فکه اعزام کند. بنابراین من به همراه این تیپ به منطقه فکه آمدم و در عملیات والفجر ۱ شرکت کردم.

در این نبرد عملیات تیپ ۲ لشکر ۷۷ پیاده کاملاً موفقیت آمیز بود و با کمترین تلفات به هدف خود رسید. درباره هدفهای این نبرد دو هدف کلی وجود داشت، هدف اول ایجاد وحشت و اضطراب در نیروهای دشمن بود که نیروهای ما به طور کامل به آن هدف رسیدند و هدف دوم هدفهای تاکتیکی بود که باید تصرف می‌شد و نیروهای ما از ۳ محور عمومی به آن هدفها حمله کردند. این هدفها در عمق ۶ تا ۷ کیلومتری داخل خاک عراق بودند و طرح این بود که بعد از تصرف آنها برحسب ایجاب وضعیت حمله به طرف عمق خاک عراق ادامه یابد. در مرحله اول تیپ ما به سادگی به منطقه هدف رسید و حتی تا محل پاسگاه فرماندهی دشمن پیشروی کرد. طبق طرح قرار بود یک حرکت عرضی نیز بکند که آن را نیز انجام داد.

در پاسخ سوال علت عدم موفقیت نهایی این عملیات نامبرده اظهار داشت که من نمی‌توانم به طور کلی بگویم عدم موفقیت وجود داشت. البته صرفاً اگر هدف تصرف زمین مورد نظر بوده باشد، می‌توان گفت موفقیت چشمگیری نبود. ولی چون اهداف دیگری مورد نظر بوده آن اهداف تا حدودی حاصل شد. ضمناً از نظر تیپ ۲ لشکر ۷۷

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۷۷

این تیپ به هدف خود رسید و در حالی که مشغول تحکیم هدف بود از طرف ستاد بالاتر دستور داده شد به عقب برگردد.

برادر روحانی مجید صفاری روحانی گردان کوثر

من مسئول امور تبلیغات گردان کوثر بودم . هنگامی که عملیات در شرف شروع بود فرمانده گردان دستور داد، از قسمت تبلیغات کسی به منطقه جلو اعزام نشود. ولی من اصرار کردم که حتما در خط مقدم حمله شرکت داشته باشم. بالاخره فرمانده گردان موافقت کرد و من اسلحه گرفتم و به همراه سایر رزمندگان به منطقه جلو حرکت کردم. ابتدا گروهان ما را منظم کردند و سوار کامیون نمودند و به حالت سوار بر خودرو تا خط پشت جبهه بردند. تا هنگام شب در آنجا ماندیم و دستورات کافی به افراد داده شد . حدود ساعت ۷ بعد از ظهر - بعد از ادای نماز مغرب و عشاء - حرکت به سمت دشمن شروع شد، در حالی که آتشباری دشمن بر روی یگان ما در جریان بود. ابتدا گروه تخریب خیلی سریع معابری در میدان مین دشمن باز کرده و یگان‌های مقدم حمله نیز به سرعت پیشروی کردند که دو گروهان از گردان ما هم جزو آنها بود. گروهان سوم که من هم جزو آن بودم بعد از آنها حرکت کرد . در هنگام پیشروی متوجه تخلیه شهدا و مجروحین خودی شدم که به عقب تخلیه می‌شدند. سازماندهی طوری بود که یگان‌های حمله ور درگیر امور تخلیه مجروحین نمی‌شدند و افرادی که زخمی شده و اجباراً از حرکت باز مانده بودند، افراد سالم را تشویق می‌کردند به حرکت ادامه دهند و خود رادرگیر مجروحین نساژند. روحیه مجروحین بسیار خوب بود. اصلاً ناراحتی و نگرانی در آنها دیده نمی‌شد.

بعد از این که واحد ما مقداری جلو رفت، دستور دادند بنشینیم. در این هنگام یکی از برادران از ناحیه سر زخمی شد و من سر او را با باندی که داشتم بستم . او به همراه ما به حرکت ادامه داد تا این که به خاکریزی رسیدیم و موضع گرفتیم تا دو گروهان دیگر پیشروی کنند . در این توقف نیز برادران از فرصت استفاده کردند و به درگاه خدا نیایش می‌کردند . در همین حال دو نفر از برادران زخمی شدند ولی صدایی از آنها برای امداد برنیامد و من متوجه شدم یکی از آنان در حال جان دادن بود . در همین حالت با خدای خود راز و نیاز می‌کرد. دیگری را دیدم بر اثر ترکش گلوله توپ یک پای او قطع شده ولی بدون اظهار عجز خود را سینه خیز به جلو می‌کشید. به برادرهای دیگر خبر دادند که برای تخلیه او برانکارد بیاورند اما قبل از رسیدن گروه امداد، این برادر به فیض شهادت نائل گردید.

بعد از این که تلاشهایی در میدان نبرد از طرف نیروهای خودی و دشمن شدید شد به ما دستور دادند برگردیم. لذا ما به عقب برگشتیم و من تا آنجا که مقدورم بود سلاح و تجهیزات رها شده در منطقه را جمع آوری نموده و به پشت کانال آوردم. در آن کانال زخمی‌ها را جمع کرده بودند و من هم به گروه امداد کمک کردم تا زخمی‌ها را پانسمان کنیم. در این باره از برادران سرباز نیز کمک گرفتیم ولی تعدادی از آنان خود را باخته بودند. نظر به این که من با گروه امداد مشغول کار شدم، گروهان من به عقب رفته بود. در نتیجه عقبه ما خالی از واحد رزمی مانده بود. بالاخره ما هم از کانال خارج شدیم تا به عقب بیاییم، تعدادی مجروح باقی مانده بودند. به یک تانک ارتشی رسیدیم که تعدادی مجروح نیز در کنار آن بود و همان نقطه در زیر گلوله باران خمپاره های دشمن بود، ولی تلفات اضافی بر مجروحین وارد نساخت. بالاخره دو دستگاه خودرو آمد و مجروحین را سوار کرد و به عقب تخلیه نمود.

بالاخره همه عقب رفتند و خطر تازه ای ما را تهدید نمی کرد. من هنوز در منطقه نبرد بودم تا این که برادر فواد هویزه - فرمانده گردان کوثر- را دیدم. او به من گفت به عقب بروم، من به عقب آمدم و به پست امداد بهداشتی رسیدم. بار دیگر در آنجا با گروه امداد همکاری می کردم که متوجه شدم فرمانده گردان نیز مجروح شده و به آنجا تخلیه گردیده است. علت آن بود که برادر فواد هویزه در عقب مانده بود تا همه افراد را به عقب بفرستد، بعد خودش برگردد در این هنگام ترکش خمپاره دشمن او را مجروح کرده بود.

سرگرد محمد بهمنی معاون عملیات تیپ ۳ لشکر ۲۱ پیاده

در عملیات والفجر ۱ چنین به نظر رسید که دشمن از نبرد های گذشته تجربیاتی گرانبها به دست آورده و موانع و استحکامات قوی تر و موثرتری تهیه دیده بود. در نبرد های قبلی، دشمن معمولاً یک سری موانع و میدان مین برقرار می کرد، بعد واحدهای خود را در پشت آنها مستقر می نمود. ولی در عملیات والفجر ۱ چندین رده پدافندی توسط دشمن ایجاد شده بود که همه آنها متکی به موانعی از قبیل میدان مین و کانال بوده و معابری نیز که دشمن برای عناصر خودش پیش بینی کرده بود به سختی برای نیروهای ما قابل تشخیص بود.

در نبرد مورد بحث، مراحل اول عملیات به سادگی اجرا گردید و نیروهای ما توانستند از موانع و استحکامات تأمینی دشمن عبور کنند و به مواضع پدافندی برسند. اما بعد از آن نیز موانعی وجود داشت که تا حدودی بر خلاف انتظار نیروهای ما بود. بدین جهت بعد از این که قسمت تأمینی دشمن عقب رانده شد، در خط پدافند اصلی

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۷۹

دشمن، مقاومت شدید اعمال گردید. نیروهای ما نتوانستند قبل از روشنایی تمام موانع دشمن را خنثی سازند. بعد از آغاز روز، دشمن طبق روش همیشگی خودش پاتک کرد و از دو جناح راه عقب‌نشینی بعضی از یگان‌های ما را بست و تعدادی از افراد ما را به اسارت گرفت.

به طور کلی استحکامات دشمن بسیار حساب شده و آرایش شده بود و همین اقدام دشمن سبب عدم موفقیت ما گردید.

برادر پاسدار داود حیدری مسئول گردان

توجه: این برادر در عملیات والفجر ۲ زخمی شده بود و مصاحبه با وی در بیمارستان شهدا به عمل آمد.

من در عملیات والفجر ۱ معاون گردان و در عملیات والفجر ۲ فرمانده گردان بودم. عملیات والفجر ۱ ادامه عملیات محرم بود که در منطقه پیچ انگیزه و نزدیک مرز اجرا می‌گردید و ارتفاعات جبل فوکی در این منطقه عملیات قرار گرفته بود. عملیات در ۲۱ فروردین ۱۳۶۲ حدود ساعت ۲۳:۰۰ آغاز شد ولی حرکت یگان ما در ساعت ۱۸:۳۰ روز ۲۰ فروردین ماه شروع شد که هوا کمی تاریک شده بود. مأموریت ما نفوذ به داخل مواضع دشمن و محاصره او بود. درباره مرحله طرح ریزی و آمادگی این نبرد بعد از عملیات والفجر مقدماتی طرح کلی این عملیات تهیه شد و آماده کردن نیروها مدتی به طول انجامید. با توجه به این که تعدادی از افراد قدیمی که در عملیات والفجر مقدماتی حضور داشتند در منطقه نبرد نبودند، افراد جدید بسیجی به ما دادند که درست ۹ روز قبل از عملیات به منطقه آمده بودند. گردان ما ابتدا در حوالی سایت ۴ حدود ۱۵ کیلومتری شرق چنانه بود که چادر زدیم و حالت اردوگاهی داشتیم. روز قبل از عملیات برای شناسایی منطقه رفتیم و تا نزدیکی مواضع عراقیها نفوذ کردیم. شب قبل تجهیزات افراد تکمیل شد و آخرین دستورات هماهنگی به وسیله فرمانده گردان داده شد و مراسم دعا و سینه زنی اجرا گردید. منتظر ماندیم تا اتوبوسها بیایند و افراد را به خط مقدم ببرند. بعد از آمدن اتوبوسها افراد سازمان دهی شده و سوار اتوبوس شدند. حدود ساعت ۵ صبح به منطقه تعیین شده رسیدیم و از اتوبوسها پیاده شدیم و به حالت دو راهیمایی کردیم تا به حدود یک کیلومتری مواضع دشمن رسیدیم و در شیاری موضع گرفتیم تا شب برسد. آفتاب بسیار داغ بود و تشنگی آزاردهنده و تدارک آب بسیار مشکل بود. حدود ساعت ۰۶:۳۰ بعد از ظهر حرکت کردیم و از نقطه رهایی گذشتیم. سعی ما بر این بود که مواضع عراقیها را دور بزیم. بدین جهت درگیر نشدیم، اما در سمت چپ ما - طرف جنوب- افراد لشکر حضرت

رسول (ص)، عاشورا، سپاه فجر و برادران ارتشی که با یگان‌های سپاه ادغام شده بودند با دشمن درگیر شده بودند. این درگیری از ساعت ۲۲۰۰ شروع شده بود، در صورتی که طبق طرح قرار بود درگیری از ساعت ۲۳۰۰ شروع شود، اما جناح راست -شمال - ما آرام بود. ما به پیشروی ادامه دادیم تا به میدان مین دشمن رسیدیم. وضعیت را به رده بالاتر گزارش دادیم. آنها اسم رمز عملیات را گفتند که علامت شروع عملیات بود، لذا تیپ‌های پیشرو به جلو اعزام گردید. آنها میدان مین دشمن را بررسی کردند و معبری را که دشمن در آن قرار داده بود پیدا کردند و ما از همان معبر گذشتیم. احساسات افراد فوق تصور انسان بود. آنها برای قبول شهادت مسابقه می‌گذاشتند. بالاخره ما با دشمن درگیر شدیم که یکی از افراد عراقی تسلیم شد و مواضع دشمن را به ما نشان داد. در بین افراد ما از پیرمرد ۷۵ ساله تا جوان ۱۵ ساله وجود داشت، ولی همه دارای اراده‌ای قوی بودند. ما موفق شدیم پاسگاه پیچ انگیزه را تصرف کنیم و حدود ۲ کیلومتری جلوتر رفتیم و موضع دفاعی گرفتیم. بعد از روشن شدن هوا متوجه شدیم که چند تپه بلندتر جلوی ما قرار دارد که در دست عراقیهاست. ما به آن ارتفاعات حمله کردیم و آنها را نیز تصرف نمودیم، اما نیروهای عراق به این تپه‌ها پاتک کردند. نبردی بین نیروهای دشمن و ما درگرفت در این هنگام خمپاره‌ای نزدیکی من منفجر شد و من مجروح شدم. یکی از افراد خودی داد زد، فرمانده ما شهید شد. اما فوراً دیگری داد زد فرمانده ما آقا امام زمان (عج) است برو جلو. و افراد پیشروی کردند و حدود ۵ کیلومتری دیگر به جلو رفتند و خاکریزهای دیگری از دشمن گرفتند. اما من بی هوش شدم و به عقب تخلیه گردیدم و بعداً یکی از افراد به من گفت، متأسفانه واحدهای دیگر مجبور به عقب‌نشینی شده بودند، لذا واحد ما نیز به عقب برگشته بود.

ستوان یکم سید تقی حسینی فرمانده گروهان در تیپ ۸۴ پیاده

من فرمانده گروهان دوم گردان ۱۱۱ پیاده بودم. واحد ما با لشکر حضرت رسول (ص) سپاه ادغام شده بود. حدود ۴ روز قبل از آغاز عملیات، اجرای آن قطعی شد و به یگان‌ها ابلاغ گردید. با آگاه شدن از این موضوع شور و شوق افراد به ویژه سپاه و بسیج افزایش فوق‌العاده‌ای پیدا کرد. هر شب در مسجد انصارالرسول (ص) که در منطقه آماده شده بود جمع می‌شدند و تا نیمه‌های شب مراسم نیایش برپا می‌کردند. عملیات ۲۱ فروردین شروع شد. برای این عملیات افراد گردان ۱۱۱ پیاده با واحد انصار سپاه ادغام شده بود. روز قبل به نزدیک خط تماس با دشمن تغییر مکان داده بودیم. حرکت واحد ما نزدیکی‌های صبح شروع گردید. افراد سوار خودروها شدند

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۸۱

و به محلی که قبلاً تعیین شده بود پیشروی کردند. عملیات ما در روز انجام شد و یگان ما با دادن ۱۲ شهید از موانع دشمن گذشت که عمده ترین این موانع کانالهای عمیق بود و با میدان مین تقویت شده بود. مأموریت ما آن بود که از یگانی که شب قبل حمله کرده بود عبور از خط کنیم. فرمانده گردان ۱۱۱ پیاده سروان شرفیانی و فرمانده گردان انصار برادر فراهانی بود که هر دو در سر ستون حمله قرار داشتند.

بعد از عبور از کانالهای دشمن به مواضع او رسیدیم. وضعیت گسترش و استعداد دشمن نشان می داد که انتظار حمله نیروهای ما را از این محور داشت. به هر حال حمله شروع شد و اولین تانک دشمن بوسیله آر پی چی زن منهدم گردید. اما نیروهای ما نیز در همین محل به حالت دفاعی باقی ماندند که حدود ۶ ساعت به طول انجامید و در ادامه آن روز نبرد فعال نشد. صبح روز بعد پاتک دشمن شروع گردید. ولی با انهدام چندین تانک، پاتک دشمن خنثی شد. اما روز بعد دشمن پاتک سنگینی کرد که برادر فراهانی نیز در همان روز به شهادت رسید و تعدادی از افراد ما مجروح و شهید شدند و بقیه نیز عقب‌نشینی کردند. تشنگی مجروحین را فوق‌العاده ناراحت کرده بود. این اتفاق حدود ساعت ۰۴۳۰ صبح رخ داد. ولی هنوز دشمن پیشروی بیشتری نکرده بود و افراد ما هنوز در موضع خود بودند. البته بیشتر آنها زخمی بودند و آب و تدارکات تمام شده بود و اجباراً من به همراه چند نفر به نقطه تدارکات رفتم و مقداری آب و غذا برای مجروحین باقی مانده در منطقه نبرد آوردم.

این افسر در بقیه مطالب خود بیشتر به حاشیه پرداخته و متأسفانه به اصل سؤال که مربوط به چگونگی نبرد بود پاسخ روشنی نداد.

برادر بسیجی محسن بابایی عضو لشکر محمد رسول الله (ص)

عملیات والفجر ۱ که بعد از عملیات والفجر مقدماتی و در فروردین ۱۳۶۲ اجرا گردید، یکی از پر دامنه ترین عملیاتی بود که تا آن موقع به مرحله اجرا درآمد. بیشتر افراد شرکت کننده بسیجی بودند. قبل از شروع عملیات یک حالت معنوی روحانی در افراد حکمفرما بود. واحد ما در شرق تنگ ابوغریب مستقر بود. برای رفتن تا خط مقدم سوار خودرو شدیم و از پلی که در مسیر جاده تنگ ابوغریب بود گذشتیم و تا نزدیکی مواضع دشمن به حالت سوار بر خودرو طی کردیم و در محلی که تعیین شده بود پیاده شدیم. عملیات حدود ساعت ۹ شب آغاز شد. قبل از پیشروی یگان ما، معابری بوسیله سایر رزمندگان در میدانهای مین دشمن ایجاد شده بود. وقتی زمان حمله گردان ما نیز فرا رسید، ما در نزدیکی مواضع دشمن مستقر بودیم، بنابراین با شروع حمله، چند تپه از مواضع دشمن را متصرف شدیم. تبادل آتش توپخانه شدید بود. یگان ما به پیشروی

ادامه نداد و به چادرهای مربوطه برگشت. افراد وضو گرفتند و به نماز پرداختند. در آن شب به گردان ما دستور حمله داده نشد. برادران نماز صبح را آنجا خواندند. بعد از مدتی فرمانده واحد طرح عملیات را برای افراد تشریح کرد و یگان ما هم به جلو اعزام شد و به یگان‌هایی که در خط مقدم دشمن درگیر شده بودند پیوست. ما حالت دفاعی در موضعی که تصرف شده بود گرفتیم. اما هنگام شب به کانال عقب برگشتیم، آتش دشمن خیلی شدید بود و تلفاتی بر نیروهای ما وارد کرد.

گروهانیکم وظیفه محمد دهش زایی جمعی لشکر ۲۱ پیاده

در عملیات والفجر ۱ من جمعی گردان ۱۷۱ تیپ ۳ لشکر ۲۱ بودم. گردان ما با تیپ المهدی (عج) سپاه ادغام شده بود. در ۱۸ فروردین به گردان دستور آماده باش داده شد. در آن موقع ما در منطقه ابوغریب بودیم. من فرماندهی گروهی را به عهده داشتم که جمعا ۱۵ نفر بودند. در ۲۱ فروردین ساعت ۶ صبح سوار بر خودرو شدیم و از منطقه تجمع به سوی منطقه نبرد حرکت کردیم و به طرف پاسگاه شرفانی رفتیم. حدود ظهر تمام یگان‌ها در منطقه نبرد متمرکز شدند. تا ساعت ۱۲ در آنجا بودیم. در ساعت ۱۱۳۰ شب دستور حمله صادر شد و ما به طرف هدفی که داشتیم پیشروی کردیم. هدف ما تپه ۱۷۸ بود. مدتی آرامش نسبی در منطقه نبرد برقرار شد و یک برادر پاسدار با بلندگو به افراد روحیه می‌داد، ما به پیشروی ادامه دادیم و حدود ۲۰۰ متر جلوتر رفتیم، ولی آتش دشمن بر روی ما باز شد و ما افراد را متفرق کردیم و موضع دفاعی گرفتیم. بعد دوباره پیشروی کردیم و به کانالی رسیدیم. یک واحد کوچک در کنار کانال به عنوان واحد پشتیبانی مستقر شد و یگان ما به پیشروی ادامه داد. ما به میدان مین دشمن رسیدیم که به وسیله واحد تخریب خودی معبری باریک در آن باز شده بود. از آن معبر گذشتیم و هنگامی که به حاشیه خارجی میدان مین و به طرف دشمن رسیدیم، آتش مستقیم دشمن بر روی ما باز شد و پیشروی ما را متوقف کرد. در این موقع یگان‌های دیگر نیز با مقاومت سنگین دشمن مواجه شده و متوقف گردیده بودند. هدف گردان ما تپه ۱۷۸ بود. آرایش گردان بدین ترتیب بود که گروهان یکم در سمت جنوب و گروهان سوم در سمت شمال و گروهان ما در وسط حمله می‌کرد. پیشروی گروهان ما بیشتر از ۲ گروهان دیگر بود و به طور کلی گردان ما به تپه ۱۷۸ نزدیک شده بود. ولی گردان‌های ۱۰۴ و ۱۷۴ که در طرفین گردان ما پیشروی می‌کردند، موفق به در هم شکستن مقاومت دشمن نشده بودند. به همین جهت در ساعت ۴ صبح به گردان ما نیز دستور عقب‌نشینی داده شد. در این موقع بین فرمانده گروهان ما و یک برادر پاسدار اختلاف نظر ایجاد شد. آن برادر با بلندگو

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۸۳

دستور می داد پیشروی کنیم، در حالی که فرمانده گردان دستور عقب‌نشینی داده بود. آن برادر پاسدار می گفت یا باید هدف را بگیریم و نگهداریم و یا شهید شویم. به همین جهت تعدادی از افراد بسیجی که از دستور او پیروی کردند شهید شدند. ولی نظامیان از دستور فرماندهان خود اطاعت کردند و عقب‌نشینی نمودند. از جمله برادرانی که شهید شد همان برادر پاسداری بود که با بلندگو افراد را به پیشروی ترغیب می‌کرد. عقب‌نشینی ما تحت آتش بسیار پرحجم دشمن و به سختی انجام گرفت. بالاخره حدود ساعت ۵ صبح به عقب آمدیم اما هنوز تعداد زیادی شهید و مجروح در منطقه باقی مانده بودند که بعد از روشن شدن هوا با مشکلاتی آنها نیز به عقب کشیده شدند. تلفات ما نسبتاً زیاد بود.

برادر سپاهی ناصر بهداشت فرمانده گردان حمزه سیدالشهدا(ع) جزو لشکر ۲۵ کربلا
در عملیات والفجر ۱ تراکم نیروها در مناطق عملیات زیاد بود. دو گردان ادغامی که هر کدام حدود ۳۲۰ نفر و جمعاً بیش از ۷۰۰ نفر بودند، در منطقه وسیعی در کانال متمرکز شده بودند. این امر سبب تداخل افراد یگان‌ها گشته بود و با توجه به این که هنگام تاریکی شب بود، تشخیص سازمان واحدها بسیار مشکل بود. بعضی از فرماندهان افراد خود را به نام صدا می‌کردند و جوابی نمی‌شنیدند. حتی فرماندهان دسته و گروهان را صدا می‌کردیم و جواب نمی‌دادند. شاید هم بعضی‌ها دچار ترس و اضطراب شده بودند. با این وضع فرماندهی مختل شده بود، فقط تعداد معدودی آماده شهادت حاضر بودند هر چه سریعتر حمله آغاز شود. ما وقتی که به کانال دشمن رسیدیم، از چگونگی ساختمان آن آگاهی نداشتیم. به طور کلی اطلاعات ما از دشمن خیلی ضعیف بود. فقط به ما گفته شده بود که خط مقاومت دشمن در حوالی جاده باید شکسته شود. از جمله آتش پشتیبانی ما توپهای ضدهوایی بودند که مأموریت داشتند تپه ۱۵۰ را زیر آتش بگیرند تا ما به سمت آن پیشروی کنیم. اما گلوله این توپها که رسام عمل می‌کرد به تپه اصابت نمی‌کرد. به طور کلی اتشهای پشتیبانی دقیق عمل نمی‌کرد. بعد از حدود یک و نیم ساعت که حمله شروع شده بود، دشمن نیز عکس‌العمل خود را شدیدتر کرد و با توپ تانک و سایر جنگ افزارهای تیر مستقیم مواضع ما را به زیر آتش گرفت. درحالی که ما تلاش می‌کردیم به پیشروی ادامه دهیم، فشار دشمن از جلو مانع پیشروی ما می‌شد. در این وضعیت سخت، ما اطلاعاتی از جناحین خود نداشتیم. هر قدر تلاش می‌کردیم از طریق رده بالاتر از وضع پهلوها آگاه شویم، موفق نمی‌شدیم. وضعیت گردان‌های تخریب و خط شکن نیز معلوم نبود. به نحوی که ما مجبور شدیم برای ایجاد یک معبر، یک عده داوطلب از واحد خودمان بفرستیم تا در میدان مین دشمن معبر باز کنند. این عده بعد از بازکردن معبر و پیشروی به خارج

میدان مین با دشمن درگیر شدند. تعدادی از افراد این گروه بدون هماهنگی به عقب برگشته بودند. لذا آن تعداد هم که به جلو رفته بودند به عقب برگشتند. ما هر قدر تلاش کردیم با لشکر تماس بگیریم و کسب دستور کنیم دستور قاطعی به ما داده نشد. ما تلاش کردیم راهی برای پیشروی پیدا کنیم، ولی موفق نشدیم. بالاخره با یک گردان دیگر تماس حاصل کردیم که گردان کوثر ادغامی با یک گردان ارتشی بود به طوری که فرمانده آن گردان گفت، تلفات سختی دیده اند. در نزدیکی صبح دستور داده شد، شهدا و مجروحین را به عقب تخلیه کنند، ولی دستوری برای عقب‌نشینی داده نشد. عناصر ارتشی در حال عقب‌نشینی بودند و علت آن را به ما نمی‌گفتند. با مشاهده عقب‌نشینی افراد ارتشی، روحیه افراد ما نیز ضعیف شد. به نحوی که بعضی از افراد بسیجی نیز به همراه آنان به عقب برگشتند.

من با فرمانده گردان کوثر وضعیت را بررسی کردیم و تصمیم گرفتیم حداقل خط اول پدافند دشمن را اشغال و در آن دفاع کنیم. به همین منظور باقیمانده افراد دو گردان را جمع کردیم تا به خط اول دشمن حمله کنیم. بعد از این که مقداری پیشروی کردیم، موفق به انجام آن طرح نشدیم. فرمانده گردان کوثر هم زخمی شد و به عقب تخلیه گردید و معاون من هم زخمی شد. افراد کم کم چنین نتیجه گرفتند که تلاش بی فایده است و شروع کردند یکایک به عقب رفتن که بالاخره نزدیک صبح دستور عقب‌نشینی صادر شد و همه عقب‌نشینی کردند. در این موقع وضعیت تخلیه شهدا و مجروحین خیلی ناراحت کننده بود و هیچ طرح مشخصی برای این کار نبود و حالت دلخراشی به وجود آمده بود. نقص مهمی که در این عملیات وجود داشت آن بود که افراد راهنما که به منطقه نبرد آشنایی کامل داشته باشند در واحدها وجود نداشت. بنابراین یگان‌ها در رده دسته و گروهان در تاریکی شب نمی‌توانستند مسیر خود را تشخیص بدهند. اغلب گم می‌شدند یا از مسیر خود منحرف می‌گردیدند. مسئله دیگر نقص تبلیغات و ضعف معنویات نسبت به عملیات بود.

ستوانیکم نیروی هوایی رضا طوطی

توضیح این که این افسر داوطلبانه به جنگ رفته بود و در عملیات والفجر ۱ معاون یک گروهان پیاده بود.

من اولین بار بود که در نبردی شرکت می‌کردم و با خصوصیات جنگ عملاً آشنا می‌شدم. در شب حمله آتش، دشمن مافوق تصور بود. ما در داخل کانالی قرار گرفته بودیم. دشمن به شدت آن منطقه را می‌کوبید ولی گلوله‌ها به داخل کانال نمی‌افتاد. ما در موقعیتی قرار گرفته بودیم که به دشمن نزدیک بودیم و حتی صدای

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۸۵

افراد دشمن را می شنیدیم . گاهی با جنگ افزار سبک با آنها درگیر می شدیم. موضع ما در تپه ۱۱۲ بود. به طور کلی وضعیت فرماندهی و رهبری نیروهای ما خوب نبود . هنگامی که یگان ما می خواست حمله کند، کسی نبود که بگوید هدف کجاست. ظاهراً افراد یگان های ارتشی با سپاهی ادغام شده بودند. ولی در عمل و در منطقه نبرد آثاری از این ادغام دیده نمی شد و هماهنگی بین آنها وجود نداشت. هر کسی عده ای را همراه خود کرده بود، عملی انجام می داد. یعنی کسی نبود که سازمانی بدهد و مأموریت یگان ها را مشخص سازد . همین امر سبب شده بود عده ای به طرفی می رفتند و عده ای دیگر به طرفی دیگر، به طوری که می توان گفت هیچ گونه فرماندهی، حاکم بر یگان ها نبود . هنگامی که همان فرماندهان تعیین شده نیز شهید یا مجروح شدند، سازمان یگان های سپاه پاسداران و بسیج کاملاً مختل گردید.

این افسر در پاسخ به سوالی که درباره علت عدم موفقیت عملیات والفجر ۱ از ایشان شده، چنین پاسخ داده اند که به محض شروع حرکت یگان های ما، آتش شدید توپخانه دشمن بر روی ما ریخته شد . این آتش مداوم اثرات تخریبی در یگان های ما ایجاد کرد. مسئله دیگر عدم هماهنگی بود که در اغلب یگان هایی که من دیدم وجود داشت.

ستوانیکم احمد رضایی فرمانده گروهان در تیپ ۳۷ زرهی

من در عملیات والفجر ۱ فرمانده گروهان ۵۹۷ مکانیزه تیپ ۳۷ زرهی بودم و اولین نبردی بود که شرکت می کردم. عناصر تیپ ۸۴ پیاده در سمت راست و یک گردان تانک چیفتن در سمت چپ ما حمله می کرد. طبق دستوراتی که به ما داده بودند، گروهان ما جزو گردان ۲۳۷ - تانک ام ۴۷ و ام ۶۰- وارد عملیات می شد. دو گردان بسیجی مأموریت داشتند پاسگاه پیچ انگیزه را تصرف کنند . یگان ما در پشتیبانی آنها بود. هنگام حمله ابتدا ما در موضع حمله باقی ماندیم . حدود ساعت ۴ صبح به ما گفتند افراد پیاده هدف را تصرف کردند و به ما دستور داده شد به جلو برویم. بنابراین ما به جلو رفتیم و مواضع پدافندی را اشغال کردیم. نظر به این که یگان های پیاده نبرد اصلی را انجام داده بودند، مأموریت ما تحکیم هدف اشغال شده آن ها بود. ما حدود ۶ روز در آن منطقه باقی ماندیم . آتش دشمن در تمام طول این مدت بسیار شدید بود . از گروهان پیاده زرهی ما یک دسته به گروهان تانک چیفتن مامور شده بود و ۳ دسته دیگر با گردان ۲۳۷ مختلط عمل می کرد. دسته ادوات ما دو قبضه تفنگ ۱۰۶ میلیمتری و ۳ قبضه خمپاره انداز ۸۱م م تامپلا داشت. توضیح این که سوالات دیگری که از این افسر شده درباره کلیات می باشد . فقط این افسر ضمن

صحبت گفته است که واحد ما در موضع پدافندی، قریب ۴۰ نفر زخمی و ۳ شهید داد و ما به عقب برگشتیم.

استوار دوم حسینعلی جعفری شیرجانی جمعی لشکر ۲۱ پیاده

من در گردان ۱۷۱ پیاده فرمانده دسته بودم . در ۱۹ فروردین با یک واحد بسیجی ادغام شدیم که از یگان‌های تیپ المهدی (عج) بودند. یگان ما ابتدا در تنگ ابوغریب مستقر بود. در شب حمله ما از آن منطقه به موضع تک تغییر مکان نمودیم و به حوالی پاسگاه شرفانی رسیدیم . ساعت ۱۱ شب پیشروی را شروع کردیم . حدود ساعت یک بعد از نیمه شب بعد از عبور از یک کانال بزرگ و طولانی به عرض و عمق ۴ متر به یک میدان مین دشمن برخورد کردیم . در خط جلو ما واحد خط شکن بسیج پیشروی می‌کرد که در میدان مین معبر باز کرده بود. بعد از عبور از موانع دشمن به اولین موضع پدافندی دشمن رسیدیم. اما در جلوی این مواضع نیز میدان مین وجود داشت که پاک نشده بود . چون افراد بسیج تهییج شده بودند، خود را به آن میدان زدند و از آن گذشتند . آتش دشمن بر روی ما باز شد و ما را متوقف کرد و ما تا ساعت ۴ صبح توانستیم مقاومت کنیم. در این ساعت دستور عقب‌نشینی به ما دادند و به عقب برگشتیم در حالی که به علت فشار دشمن نتوانستیم تعدادی از مجروحین خود را به عقب بیاوریم.

برادر بسیجی حسن فاضلی فرمانده دسته در لشکر ۲۵ کربلا

در عملیات والفجر ۱ دسته ما با گردان ۱۶۹ لشکر ۲۱ ادغام شد. ابتدا فرمانده گروهان ارتشی ما را با طرح عملیات توجیه کرد . منطقه پیشروی ما ۷ کیلومتری طول داشت. مأموریت ما آن بود که تا خاکریز دوم پیشروی کنیم و در آن پدافند نماییم. اولین نقطه ضعفی که من در عملیات متوجه آن شدم، عدم رعایت تأمین مخابراتی بود. مسئله دیگر این که طول مسافتی که باید با حالت حمله پیموده می‌شد زیاد بود و افراد در طی این مسافت خسته شدند، به قدری که به محض این که توقف می‌کردیم، بعضی از آنها را خواب فرا می‌گرفت. در هنگام اجرای حمله گفتند، طرح عملیاتی تغییراتی کرده است که این امر اختلالی در مأموریت ما ایجاد کرد. واحد ما در ساعت ۲۳۱۷ حمله را شروع کرد. اما در همان ساعت اول عده ای به عقب بر می‌گشتند و برای جلوگیری از تخریب روحیه افراد ما می‌گفتند خط دوم دشمن تصرف شده است . ما پیشروی نموده و به میدان مین دشمن برخورد کردیم . واحد تخریب معبری به عرض ۵ متر در آن باز کرده بود و ما بدون تلفات از میدان مین گذشتیم. ولی وقتی که به شکاری رسیدیم، نمی‌توانستیم موقعیت خودمان را تشخیص دهیم و خاکریزهای دشمن را بشناسیم. بعد از مدت کوتاهی، سازمان یگان به هم ریخت و فرماندهی

عملیات والفجر ۱ « فروردین ماه سال ۱۳۶۲ » / ۸۷

مختل گردید به طوری که هر کسی برای خودش فرماندهی می‌کرد. یکی می‌گفت جلو بروید و دیگری میل به عقب‌نشینی داشت. حتی فرمانده هم نمی‌دانست چه کار باید بکند و می‌گفت منتظر باشیم تا دستوری برسد. معاون فرمانده گردان که برادر بهداشت بود او نیز نمی‌دانست که چه کار بکند و ما در آن بیابان موقعیت خود را گم کرده بودیم و راهنمایی نداشتیم. این مسائل در عدم موفقیت ما موثر بود.

برادر فاضلی در پاسخ به سوالی که درباره عدم ادامه عملیات از ایشان شده گفته اند که، عملیات ساعت ۱۱ شب شروع شد و ما در ساعت ۰۱۳۰ نیمه شب موقعیت خود را گم کردیم و اجباراً به عقب برگشتیم. گردان مسلم ابن عقیل نیز که پیشروی کرده بود تلفات زیادی را متحمل شده و مجبور به عقب‌نشینی شده بود. تجمع نیروها به حدی بود که اگر خمپاره‌ای در آن منطقه منفجر می‌شد عده زیادی را مجروح می‌کرد. به علت ضعف فرماندهی، ما در منطقه سرگردان شدیم. درباره هدف این عملیات و میزان موفقیت این برادر گفته اند که هدف ما تصرف خاکریز دوم بود و ما به صلاحدید خودمان به عقب برگشتیم و عراقیها ما را به عقب نراندند. از نقاط ضعف دیگر ما آن بود که نمی‌توانستیم همه زخمیها را به عقب بیاوریم.

گروه‌باندوم فریدون پرهیزکار از یگان نیروی مخصوص

من در عملیات والفجر ۱ فرمانده دسته بودم که تیپ ۲۳ نیروهای ویژه به لشکر ۲۱ پیاده مأمور شده بود. در شب حمله عملیات والفجر ۱ بعد از واحد خط شکن حرکت کردیم. هدف ما آن بود که تپه‌ای را تصرف کنیم. اولین موانع دشمن نسبتاً زود برداشته شد و برادران بسیجی معابری در آنها باز کردند. اما هنگامی که ما وارد میدان مین دشمن شدیم، آتش شدید دشمن بر روی ما باز شد. در همان هنگام گروه‌باندوم محمد رضایی که همراه من بود بر اثر اصابت ترکش خمپاره از ناحیه چشمه‌هایش مجروح گردید و به من نیز ترکشهایی خورد، اما می‌توانستم مقاومت کنم. در این هنگام بی‌سیم چی ما نیز زخمی گردید. بالاخره ما تا از میدان مین بگذریم، تعدادی شهید و مجروح دادیم. البته معبر باز شده بسیار باریک و کم عرض بود که با نوار مشخص شده بود و آتش دشمن هم به آن منطقه ریخته می‌شد. افراد ما در میدان مین گیر افتاده بودند و آتشهای دشمن تلفات بیشتری به ما وارد می‌کرد. بالاخره تعدادی از افراد ما توانستند از میدان مین بگذرند. اما آنها نیز ضمن این که کم بودند، در همان خارج میدان مین متوقف شده بودند. من با برادران سیرفر و شفییعی که از فرماندهان بسیج بودند، تلاش می‌کردیم افراد باقی مانده در وسط میدان مین را به جلو بکشیم و حمله را انجام دهیم. ما با تلاش بسیار حدود ۶۰ نفر را جمع کردیم و آنها را تهییج به حمله نمودیم. اما هنگامی که خواستیم پیشروی کنیم

درباره مسیر پیشروی بین من و برادر شفیعی اختلاف نظر بروز کرد. بالاخره موافقت کردند، من راهنما باشم و به سمت هدف حرکت کردیم و به نزدیکی مواضع دشمن رسیدیم. در این موقع افراد ما به هیجان آمدند و تکبیر گویان به سمت دشمن حمله کردند. در همین موقع من تیر خوردم و افتادم. اما بعد از بستن پایم که مجروح شدم به عملیات ادامه دادم. آتش دشمن خیلی شدید بود و جلوی افراد ما را به کلی سد کرده بود. کسی نمی‌توانست جلو برود و برعکس، نیروهای عراقی تلاش می‌کردند ما را محاصره کنند. در این هنگام افراد ما نا امید شدند و شروع به عقب‌نشینی کردند. بعداً من در بیمارستان شنیدم که همان موقع از طرف رده بالاتر دستور عقب‌نشینی صادر شده بود. من هم به کمک یکی از برادران سرباز به عقب آمدم. نکته مهمی را که گروهباندوم پرهیزکار اشاره کرده‌اند، آن است که در این نبرد فرماندهی بسیار ضعیف بود و افراد چه ارتشی و چه بسیجی از دستور فرماندهان اطاعت نمی‌کردند و روح فداکاری آنان ضعیف‌تر از نبردهای دیگر بود.

توضیح این که درباره چگونگی جریان عملیات والفجر ۱ نیز مانند سایر نبردها با دهها نفر از رزمندگان شرکت‌کننده در آن مصاحبه شده بود که به طور کلی نظریات مشابهی ارائه کرده بودند و ما به عنوان نمونه خلاصه نظریات تعدادی را در این مجموعه از کتاب تاریخ جنگ بازگو نمودیم.

باز تاب جهانی عملیات والفجر ۱

در مقدمه لازم به توضیح است که بعد از عملیات والفجر مقدماتی و نتایج حاصله از آن نبرد و نبردهای قبل از آن که چندان درخشان نبود، سبب گردیده بود حساسیت فوق‌العاده محافل و مجامع بین‌المللی درباره جنگ ایران و عراق که بعد از عملیات بیت‌المقدس و رمضان و تا حدودی مسلم ابن عقیل و محرم ایجاد شده بود فروکش کند. با توجه به این که نبرد والفجر ۱ نیز در همان روز اول با عدم موفقیت مواجه گردید، جریان این نبرد هیجان ویژه‌ای در محافل بین‌المللی علاقه‌مند به سرنوشت جنگ ایجاد نکرد و رسانه‌های گروهی بین‌المللی عموماً به بیان خلاصه وقایع نبرد که به وسیله منابع نظامی ایران و عراق منتشر می‌گردید اکتفا نمودند. بنابراین عملیات والفجر ۱ باز تاب جهانی چندان گسترده‌ای نداشت. و از روز دوم نبرد به بعد اکثر رسانه‌های گروهی جهان خبر عدم موفقیت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران را مخابره کردند که طبعاً بازتاب آن علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران بود. به عنوان نمونه فقط به ذکر چند خبر اکتفا می‌کنیم.

خبر گزارى فرانسه در ۲۲ فروردین از بغداد گزارش داد که پس از یک آرامش نسبی چند هفته‌ای در میدان‌های جنگ ایران و عراق، تهاجم جدید نیروهای ایران علیه عراق چند ساعت بعد از سخنان آیت‌الله خمینی که در آن رهبر انقلاب ایران بر تداوم عملیات جهت پایان دادن به تهدیدات عراق علیه ایران تصریح کرده بود آغاز شد.

فرماندهی نیروهای مسلح عراق اظهار داشت که از مدتها قبل انتظار این حمله نیروهای ایران را داشته‌اند. این خبر گزارى در گزارش خود اظهار نظر کرد که حکومت عراق از ژوئن ۱۹۸۲ اعلام کرده از اراضی ایران عقب نشینی نموده، اما حکومت تهران اصرار دارد متجاوز تنبیه شود. بدین منظور تا کنون ۳ بار مبادرت به حمله به خاک عراق نموده است.

□ خبر گزارى عراق از بغداد گزارش داد، حمله نیروهای ایران از ساعت ۱۱ دیشب آغاز شده و اظهار امیدواری کرد که نتایج این نبرد نیز مانند نبردهای قبلی به نفع عراق تمام شود.

خبر گزارى یونایتد پرس از بیروت گزارش داد، تهاجم عمده نیروهای ایران در جبهه‌ای به عرض ۳۰ کیلومتر در منطقه میسان عراق در هم کوبیده شد. از قول منابع عراقی اظهار داشت نیروهای عراقی حمله نیروهای ایران را دفع کردند و بیش از ۳۰۰ نفر از افراد نیروهای ایران را به اسارت گرفته‌اند. این خبر گزارى اضافه کرد که تهاجم جدید ایران در

۹۰ / نبردهای سال ۱۳۶۲ تا پایان ۱۳۶۴

حالی شروع شده که کشورهای عرب جهت تدارک پیرامون یک آتش بس موقت برای برطرف کردن نشت نفت چاههای بمباران شده ایران در خلیج فارس تلاش می کنند.

خبر گزاری آسوشییدپرس نیز در ساعت ۱۲:۳۰ روز ۲۲ فروردین از نیکوزیا گزارش داد، نیروهای عراق موفق شده اند حمله نیروهای ایران را که در جبهه ای به عرض ۳۰ کیلومتر در استان میسان عراق شروع شده بود دفع نمایند و طبق اعلام ارتش عراق در ساعت ۱۳ آن روز عرض منطقه نبرد به ۱۰ کیلومتر محدود گردیده بود.

رادیو صوت الجماهير عراق اعلامیه شماره ۱۰۵۶ را در ساعت ۹:۰۵ روز ۲۲ فروردین منتشر کرد و ضمن تشریح نبرد اظهار داشت که حمله نیروهای ایران دفع شده است. در اعلامیه شماره ۱۰۵۷ عراق تعداد اسرای ایرانی ۳۰۰ نفر اعلام گردید و اظهار شد که دو تیپ ۱۰۸ و ۵۱ عراق هنوز با نیروهای ایران درگیر هستند. از بعد از ظهر روز ۲۲ فروردین تا حدودی نتایج عملیات والفجر ۱ مشخص گردید. بدین جهت مختصر هیجانی که در محافل خبری بین المللی در این باره ایجاد شده بود به آرامش گرایید. در روز ۲۳ فروردین بار دیگر حکومت عراق به شورای امنیت سازمان ملل متوسل شد و از آن شورا خواست برای پایان بخشیدن به جنگ اقدام جدی به عمل آورد. وزیر خارجه عراق نامه ای به دبیر کل سازمان ملل نوشت و چگونگی جریان جنگ را برای وی تشریح کرد.

در ۲۴ فروردین تلاش نیروهای ایران در منطقه عملیات والفجر ۱ بار دیگر شروع گردید و رسانه های گروهی جهان خلاصه بیانیه های نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و نیروهای عراق را بدون حساسیت ویژه ای مخابره کردند. اما همان گونه که در بیان جریان نبرد گفته شد، این تلاش نیروهای ایران نیز چندان ادامه نیافت. در نتیجه بازتاب قابل ملاحظه ای نیز پیدا نکرد. موضوع نسبتاً قابل ملاحظه ای که در روز ۲۵ فروردین در رسانه های گروهی جهان مورد توجه قرار گرفت، سخنرانی عزت ابراهیم رئیس شورای انقلاب عراق در کنفرانس به اصطلاح خلق مسلمان در بغداد بود. نکات مهم این سخنرانی درباره جنگ تحمیلی عراق علیه ایران چنین است:

بیش از ۳۱ ماه از این جنگ می گذرد. جنگ میان دو کشور همسایه ای که رشته های محکمی آنها را به یکدیگر پیوند می دهد. ولی مایه شگفتی است در حالی که راه برقراری صلح باز شده است، بعضی ها بر خلاف تعالیم اسلام اصرار بر تجاوز دارند. (منظور ایران بود).

عزت ابراهیم افزود، هر یک از دو کشور ایران و عراق یکدیگر را متهم می کنند که آغازگر جنگ و تجاوز بوده است. ما دلایلی داریم که موجب شروع جنگ گردید و آنها را در کنفرانس اسلامی طائف ارائه کردیم.

نامبرده در ادامه سخنانش گفت، عراق از همان هفته اول جنگ خواستار برقراری آتش‌بس شده بود و به ایران پیشنهاد صلح داد و پیشنهاد هیئت کنفرانس اسلامی را پذیرفت. ولی طرف دیگر اصرار بر ادامه جنگ دارد. بدین جهت تاکنون تلاشها برای پایان دادن جنگ به نتیجه ای نرسیده است، زیرا حکام ایران می خواهند برای پایان دادن به جنگ، شرایطی □ ظالمانه‌ای را بر عراق تحمیل کنند و می خواهند به شرایط خود شکل اسلامی بدهند.

اما عراق با رد این پیشنهادات، پای بندیش را به اصول اسلامی و بین‌المللی و حق حاکمیت و استقلال ملتها نشان می دهد.

توضیح آن که قضاوت درباره این گفتار و حقایق چگونگی شروع جنگ و گفتارهای اوایل جنگ صدام حسین سرمست از باده غرور پیروزی یارانش را به تاریخ وا می گذاریم. بالاخره نبرد والفجر ۱ نیز با همان نتایجی که در شروع جریان آن گفتیم به پایان رسید و رسانه های گروهی جهان نیز درباره ادامه جنگ، روش معمولی را در پیش گرفتند و به تحلیل های سیاسی و اقتصادی جنگ پرداختند که ما در این مبحث بازگو کردن آن را ضروری نمی دانیم.

بخش دوم

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲

مقدمه و کلیات

در بیان عملیات والفجر ۱ یادآوری شد که سال ۱۳۶۲ در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، سال اجرای عملیات های زنجیره ای والفجر بود که مقدمات آن با اجرای عملیات والفجر مقدماتی در پایان سال ۱۳۶۱ فراهم گردید. اولین عملیات از سلسله عملیات والفجر در سال ۱۳۶۲ عملیات والفجر ۱ بود که در فروردین آن سال در منطقه شمال فکه به اجرا درآمد. جریات آن نبرد در بخش قبلی شرح داده شد.

همان گونه که در بررسی نتایج نهایی دو عملیات اول از سلسله عملیات والفجر مشاهده گردید، به طور کلی نتایج آنها مطلوب نبود. نیروهای مسلح ایران موفق به دستیابی به هدفهای تاکتیکی تعیین شده نگردیدند. اما این نبردها از لحاظ ایجاد تحرک در میدانهای جنگ، بسیج نیروها، به حرکت درآوردن ملت ایران، وارد کردن ضربات مداوم بر ارتش عراق و نشان دادن اراده قاطع حکومت جمهوری اسلامی ایران به ادامه جنگ تا وصول به هدفهای استراتژیکی سیاسی، اثرات کاملاً مثبت و سرنوشت ساز خود را در مسئله جنگ نشان داد، که طبعاً مجموعه این گونه اثرات غیر تاکتیکی در کل مسائل داخلی و بین المللی جنگ از جمله مسائل نظامی آن اثرات مثبتی داشت. چنان که ملت ایران توانست با همه محدودیتهای بین المللی که مشکلات داخلی فراوانی دربرداشت، جنگ را فقط با تکیه بر مقدرات داخلی خود به مدت ۵ سال دیگر - تا زمان نگارش کتاب- ادامه دهد. در حالی که جنگهای منطقه‌ای و محلی که بعد از جنگ جهانی دوم در نقاط مختلف جهان رخ داد، غالباً از چند روز یا چند هفته تجاوز نکرد. البته جنگ ایران و عراق یک تفاوت کلی با جنگهای دیگر منطقه‌ای داشت که نباید نادیده گرفته شود. آن مقدرات مالی هر دو کشور درگیر در جنگ به علت داشتن ثروت عظیم نفتی بود که گردانندگان بازارهای تسلیحاتی را، هر قدر جنگ طولانی تر می‌شد بیشتر اشباع می‌کرد و بازار آنان را پر رونق تر می‌نمود.

به هر حال دو نبرد اول سلسله عملیات والفجر به ترتیبی که شرح داده شد، به نتایج مطلوب نظامی نرسید. این امر سبب گردید که فرماندهان نیروهای مسلح ایران، الزاماً تحلیلهای دقیق تر و واقع بینانه تری از شرایط کلی جنگ و توان رزمی نیروهای ایران به

عمل آورند و طرز تفکر پوشالی بودن ارتش عراق را به کنار بگذارند. بدین جهت به منظور ارزیابی دقیق توان رزمی نیروهای ایران و عراق، ادامه عملیات زنجیره ای والفجر در مدتی بیش از ۳ ماه متوقف گردید. گرچه متاسفانه در اسناد و مدارک در دسترس هیچ مدرکی درباره علت و نحوه این تغییرات احتمالی درج نگردیده بود، ولی بررسی کلی حوادث جنگ نشان می‌دهد که برخورد نیروهای ایران با مواضع و موانع بسیار مستحکم پدافندی نیروهای عراق در نبردهای آخر سال ۱۳۶۱ و نبرد اول سال ۱۳۶۲ در خوزستان، نشان داد که شکستن خطوط دفاعی عراق با مقدرات موجود نیروهای ایران آن چنان دشوار است که در حد غیر مقدور می‌باشد. به علاوه در هر نبرد، تلفات، خسارات سنگینی به نیروهای ایران وارد می‌گردید که جایگزین کردن آنها به ویژه از نظر سلاح و تجهیزات در حد غیرمقدور بود. به نحوی که برخلاف آن چه که از نظر هدف تاکتیکی، انهدام نیروهای عراق به عنوان دومین هدف اصلی نیروهای ایران بود، عملاً این انهدام شامل حال نیروهای ایران نیز می‌گردید. بویژه از لحاظ یگان‌های ارتشی، سلاح و تجهیزات عمده مانند هواپیما، تانک، توپ و غیره آنچه که واحدهای ارتشی از دست می‌دادند، امکان جایگزینی آنها بسیار محدود بود و یگان‌های سپاه پاسداران و بسیج نیز عموماً فاقد وسایل و تجهیزات سنگین بودند. اگر مقداری از وسائل اغتنامی دشمن را به دست می‌آوردند، در مقایسه با تجهیزاتی که از بین می‌رفت، قابل ملاحظه نبود. تنها عامل برتری نیروهای ایران، نیروی انسانی بود که با بسیج نیروهای مردمی، تلفات نیروهای انسانی جایگزین می‌شد. اما این عامل نیز در واحدهای ارتشی که الزاماً نیاز به افراد باتجربه آموزش دیده، شامل افسر و درجه دار دارند، امکان جایگزینی وجود نداشت. بنابراین در نبرد فرسایشی ضمن این که به نیروهای عراق ضربات سنگینی وارد می‌گردید، نیروهای ایران نیز از این ضربات مصون نبودند. این گونه مسائل ایجاب می‌کرد تدابیر جدیدی برای ادامه جنگ اتخاذ شود تا ضمن ادامه نبرد های تهاجمی و وارد کردن ضربات متناوب به ارتش عراق و فرسوده کردن آن، تلفات و خسارتهای نیروهای ایران به حداقل کاهش یابد. بدین جهت اولین تغییری که در تدبیر کلی نیروهای ایران داده شد، صرف نظر کردن از تعقیب هدفهای استراتژیکی حیاتی در غرب خوزستان و جنوب شرقی عراق شامل، شهرهای بصره، عماره، علی غربی، مندلی و بسنده کردن به تعقیب هدفهای تاکتیکی در مناطق عملیاتی دیگر غیر از جنوب شرقی عراق بود. براساس این تغییر، شمالی ترین نقطه در صحنه کلی جنگ انتخاب گردید و آن منطقه غرب پیرانشهر در آذربایجان غربی بود. این نبرد نه تنها از لحاظ موقعیت جغرافیایی نسبت

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۹۵

به منطقه جنوب کاملاً متفاوت بود، بلکه از نظر وضعیت طبیعی زمین نیز نسبت به دشتهای باز و کم عارضه خوزستان و جنوب شرقی عراق کاملاً متفاوت بود. بایستی نبرد در کوهستانهای صعب العبور کردستان اجرا می‌گردید که از نظر روش هدایت عملیات نظامی عملیات بایستی به صورت جنگ در کوهستان هدایت می‌شد. وسایل و تجهیزات مورد نیاز نیز بایستی متناسب با نبرد در کوهستان فراهم می‌گردید.

منطقه نبرد کوهستانی غرب پیرانشهر دارای ویژگیهای خاصی برای نیروهای ایران و عراق بود. از جمله این ویژگیها می‌توان صعب العبور بودن منطقه، ناآرام بودن افراد بومی محلی در قلمرو هر دو کشور، کم اهمیت بودن منطقه از نظر اهداف تاکتیکی و استراتژیکی، کم اثر بودن نتایج هرگونه عملیات در تعیین سرنوشت جنگ، محدودیت دامنه عملیات و عدم امکان گسترش سریع آن به سمت هدفهای استراتژیکی، مشکلات نگهداری منطقه بعد از تصرف هدفهای تاکتیکی بویژه از نظر لجستیکی را می‌توان نام برد.

این ویژگیها سبب شده بود که در طول ۳ سال اول جنگ و تا قبل از نبرد والفجر ۲ عملاً این منطقه مرزی بین ایران و عراق که داخل در کل صحنه جنگ بود، غیرفعال باقی بماند. به نحوی که در طول آن مدت، عملاً نبرد مهمی در این منطقه بین نیروهای ایران و عراق رخ نداده بود. اگر عملیات بسیار محدود اجرا شده بود هیچ تاثیری در ادامه جنگ نداشت. بنابراین نبرد والفجر ۲ اولین نبردی بود که در این قسمت از صحنه جنگ ایران و عراق به طور جدی به مرحله اجرا در می‌آمد. بدین جهت می‌توانست تا حدودی نیروهای عراق مستقر در منطقه مرزی غرب پیرانشهر را غافلگیر سازد. با وارد شدن تلفات سنگین به نیروهای عراق و تصرف قسمتی از قلمرو آن کشور، امتیازات سیاسی قابل ملاحظه‌ای برای ایران و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران ایجاد نماید. ضمن این که از ایجاد تلفات و خسارات بیش از حد نظامی به نیروهای ایران جلوگیری شود. بنابراین احتمالاً به همان دلایل منطقه مرزی غرب پیرانشهر برای نبرد بعدی از سلسله نبردهای والفجر انتخاب گردید. چگونگی آنرا در حدی که به مدارک دسترسی پیدا کردیم بیان می‌نماییم.

وضعیت کلی منطقه عملیات (زمین، نیروهای دشمن، نیروهای خودی)

زمین منطقه عملیات

این منطقه عملیات در اطراف پیرانشهر ایران به شهرک رواندوز عراق قرار داشت که در استان آذربایجان غربی ایران و استان اربیل عراق واقع است. این منطقه به استثنای دشت محدود شرق پیرانشهر کلا منطقه‌ای کوهستانی و صعب العبور است. به همین جهت فاقد مناطق مسکونی و زراعی می‌باشد. مهمترین عارضه طبیعی آن در خاک ایران شهر پیرانشهر و در خاک عراق شهر رواندوز می‌باشد که بیش از ۷۰ کیلومتری با یکدیگر فاصله دارند. در این فاصله بیش از ۷۰ کیلومتری فقط چند روستای ایرانی و عراقی واقع است که عموماً در مسیر جاده می‌باشد. بنابراین از نظر مناطق مسکونی غیر از پیرانشهر ایران و رواندوز عراق منطقه مهمی وجود ندارد. غیر از مناطق مسکونی مهمترین عارضه مصنوعی منطقه همان محور پیرانشهر- رواندوز است که از لحاظ نظامی برای ایران و عراق دارای اهمیت فوق العاده است، زیرا تنها محوری است که استان آذربایجان غربی را به استان اربیل عراق متصل می‌سازد. هرگونه حرکات نظامی در بین این دو استان مرزی بایستی از این محور انجام گیرد. در صورت امکان لشکر کشیهای وسیع از ایران به عراق و بالعکس به منظور دستیابی به شهر ارومیه در ایران و اربیل مرکز استان اربیل عراق، فقط از این محور امکان پذیر است. به علت اهمیت استراتژیکی این محور، ارتش ایران در زمان رژیم سلطنتی، یک پادگان تیپی در پیرانشهر احداث کرد. حتی در هنگام تاسیس، هدف نهایی استقرار، یک لشکر در آن پادگان بود. چنانکه بعد از ساختن آن پادگان در دهه ۱۳۳۰ ابتدا قرار بود یک لشکر در آن منطقه گسترش یابد که آن موقع به نام لشکر ۵ خانه نامگذاری شد - نام قبلی پیرانشهر، خانه بود- البته این عمل موقعی انجام گرفت که حکومت ایران در داخل پیمان مرکزی سنتو قرار داشت. هدفهای دوربرد و ویژه‌ای در جنگ عمومی جهانی احتمالی که ابرقدرتهای شرق و غرب در آن درگیر شدند، برای پادگان نظامی پیرانشهر مورد نظر بود. زیرا این منطقه در داخل خط عمومی دفاعی زاگرس که خط دفاعی غرب در مقابل حمله احتمالی شوروی به ایران بود، قرار داشت که در حقیقت می‌توان گفت، قسمتی از خط دفاعی عراق در مرز شمال شرقی آن کشور بود. ولی بعد از کودتای ۱۹۵۸ در عراق و سرنگونی حکومت سلطنتی در آن کشور و خروج حکومت جدید عراق از پیمان سنتو، شرایط کلی نظامی بین شرق و غرب در این منطقه به کلی دگرگون شد و پادگان نظامی ایران در پیرانشهر به کلی تغییر جهت داد و در مقابل تهدید

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۹۷

احتمالی ارتش عراق از سمت غرب جبهه گیری نمود. ارتش عراق نیز متقابلاً پادگانی را در مناسب ترین نقطه نزدیک به مرز که منطقه حاج عمران بود بنا نهاد. در نتیجه عملاً دو واحد ایرانی و عراقی مستقر در پیرانشهر و حاج عمران در مقابل یکدیگر قرار گرفتند و برای روز مبادائی که بالاخره بعد از حدود ۱۰ سال و در جنگ تحمیلی پیش آمد، در مقابل هم صف آرایی کردند. اما خاصیت وجودی این واحدهای ایران و عراق در این منطقه فقط کنترل همان محور مواصلاتی پیرانشهر - رواندوز بود. زیرا در خارج از محدوده این محور امکان هرگونه عملیات، حتی پدافندی مشکل و بسیار محدود است. بنابراین از دیدگاه نظامی حساس ترین عوارض زمین در این منطقه همان محور می باشد که از نظر هدفهای جزئی تاکتیکی نیز فقط ارتفاعاتی که به این محور مشرف هستند، دارای ارزش نظامی می باشند. ارتفاعات خارج از محدوده این محور، از نظر نظامی نوعی مانع محسوب می گردند و ارزش درگیر کردن واحدهای بزرگ نظامی را ندارند. به این جهت در جنگ تحمیلی عراق با وجود این که نیروهای عراق در آغاز جنگ، در مناطق مرزی استانهای خوزستان، ایلام و کرمانشاه در خاک ایران پیشروی کردند، ولی در منطقه مرزی استان کردستان و آذربایجان غربی از جمله محور رواندوز - پیرانشهر هیچ گونه تلاش تهاجمی قابل ملاحظه ای نکردند. البته در این باره ناآرامی داخل کردهای عراق در این منطقه نیز عامل موثری برای عدم تهاجم نیروهای عراق در این منطقه بود. ضمن این که کردهای ایران نیز اجازه نمی دادند، ارتش عراق در این منطقه با آرامش خاطر وارد خاک ایران شود.

با توجه به مطالب مختصری که درباره وضعیت زمین منطقه عملیات بیان گردید، این منطقه در یک جنگ محدود، ارزش نظامی مهمی نداشت. بر فرض این که چند تپه در داخل ایران را، نیروهای عراق اشغال می کردند یا بالعکس، نیروهای ایران تپه هایی را در سرزمین عراق تصرف می نمودند، در سرنوشت کلی جنگ اثری نداشت. اما به هر حال اثرات روانی سیاسی قابل ملاحظه ای می توانست داشته باشد که از جمله آن نمایش قدرت به طوایف کرد منطقه طرفدار یا مخالف هر یک از دو ملت ایران و عراق بود.

استعداد و گسترش نیروهای عراق در محور رواندوز - پیرانشهر

لازم به یادآوری است که متأسفانه برخلاف نبرد هایی که تا قبل از این نبرد انجام شد و اسناد کافی برای بررسی آنها در اختیار ما قرار گرفت، درباره نبرد مورد بحث اسناد کاملی در دسترس ما نبود. لذا مطالب کلی که درباره یگان های خودی و دشمن و طرح های

عملیاتی بیان می‌گردد، به استناد پیامهای مبادله شده بین قرارگاه‌ها در هنگام اجرای نبرد و همچنین با استفاده از خاطرات رزمندگان بوده است.

بر مبنای متن پیامهای مبادله شده، تیپ ۹۱ پیاده و یگان‌هایی از تیپ‌های ۹۸، ۱۱۳ و ۵ پیاده و ۶۵ نیروی مخصوص و گردان کماندویی ابوعبیده ارتش عراق در منطقه عملیاتی حاج عمران برای پدافند از محور رواندوز- پیرانشهر گسترش داشتند. مواضع پدافندی نیروهای عراق در اطراف این محور عموماً نزدیک به خط مرز و در مناسب‌ترین نقاط پدافندی مشرف به محور بود. احتمالاً در خارج از محدوده تامین محور اصلی فقط پاسگاه‌های مرزی عراق مستقر بودند. همان‌گونه که نیروهای ما نیز همین وضعیت را داشتند. اما برای ارتش عراق علاوه بر مسئله جنگ با ایران مسئله ناآرامی قبائل کرد منطقه نیز مطرح بود. بدین جهت ارتش عراق پایگاههای نظامی در مناطق کردنشین شمال شرقی آن کشور ایجاد کرده بود که ضمن انجام عملیات آرام‌سازی داخلی در صورت حمله نیروهای ایران به آن منطقه، این پایگاهها می‌توانستند علیه نیروهای ایران وارد عمل شوند.

با توجه به اطلاعاتی که درباره وضعیت نیروهای دشمن بیان شد، استعداد موجود نیروهای دشمن در محور یاد شده حدود ۵ تیپ بود. اما احتمالاً حداقل یک لشکر پیاده عراق در استان اربیل عراق مستقر بود. با توجه به این که خطرناک‌ترین و همچنین مهم‌ترین محور مواصلاتی این استان به شمال شرق و به طرف ایران همان محور رواندوز بود، طبعاً مهم‌ترین محور عملیاتی آن لشکر نیز در همین محور قرار داشت و لشکر مستقر در استان اربیل عراق می‌توانست در صورت تهدید در این محور نیروهای تقویتی را وارد عمل سازد.

استعداد و گسترش نیروی خودی در منطقه پیرانشهر

از لحاظ گسترش پادگانی در زمان صلح، یک لشکر پیاده از زمان تشکیل ارتش جدید ایران در زمان رژیم سلطنتی در استان آذربایجان غربی استقرار داشت. زیرا این منطقه علاوه بر موقعیت ویژه مرزی از نظر بافت اجتماعی داخل ایران نیز دارای ویژگی خاصی نسبت به سایر مناطق ایران می‌باشد. به طور اجتماعی باید یادآور شویم که به علل ویژگیهای خاص اقوام این منطقه و همچنین به علل محیطی منطقه کردستان که از شمال غرب ایران تا شمال شرق سوریه در چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و سوریه گسترش دارد، اقوام و قبائل کرد که از نظر سابقه قطعی تاریخی جزو اصیل‌ترین اقوام ایرانی هستند، در مناطقی از چهار کشور مذکور پراکنده شده‌اند و در طول سالیان متمادی در مناطق مسکونی خود

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۹۹

ناآرامی‌هایی را به وجود آورده‌اند. این ناآرامی‌ها تا عصر حاضر ادامه داشته است. بدین جهت دولت مرکزی ایران برای حفظ ثغور مملکت، امنیت مرزهای شمالغرب و آرام‌سازی داخلی، همواره واحدهای نظامی به استعداد مناسب در آن منطقه مستقر نموده است. بر همین اساس در زمان رژیم سلطنتی ایران دو لشکر پیاده از لشکرهای سازمان یافته ایران در استانهای کردستان و آذربایجان غربی گسترش پادگانی داشتند که لشکر ۲۸ پیاده در استان کردستان و لشکر ۶۴ پیاده در استان آذربایجان غربی بود.

گسترش پادگانی لشکر ۶۴ پیاده در آذربایجان غربی بدین شکل بود که قرارگاه لشکر و تعدادی از یگان‌های دیگر در پادگان شهر ارومیه، تیپ یک پیاده در پادگان پیرانشهر تیپ ۲ پیاده در پادگان سلماس و تیپ ۳ پیاده در پادگان مهاباد مستقر بود. البته پادگانهای کوچکی نیز در قوشچی و پسوه و جلدیان و خوی و ماکو وجود داشتند که بر حسب نیازهای پادگانی یگان‌هایی از واحدهای ارتش یا ژاندارمری در آنها مستقر می‌شدند، ولی ۴ مرکز اصلی پادگانی همان شهرهای ارومیه، سلماس، مهاباد و پیرانشهر بودند که با توجه به تهدید احتمالی خارجی در حوالی محور عمومی ارومیه مهاباد، پیرانشهر رواندوز، اربیل گسترده شده بودند. هنگامی که نیروهای عراق در شهریور ۱۳۵۹ سرزمین مقدس ایران را مورد تهاجم قرار دادند، گسترش پادگانی لشکر ۶۴ پیاده ایران به همان ترتیبی بود که بیان شد. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی به علت شرایط داخلی منطقه از نظر ناآرامی‌ها، عملاً تمام عناصر لشکر یاد شده با مخالفین - ضد انقلاب داخلی - درگیر شد. لازم به یادآوری است که اولین تهاجم ضد انقلاب به پادگانهای نظامی ایران بعد از انقلاب در مهاباد - پادگان تیپ ۳ لشکر ۶۴ پیاده - در اول اسفند سال ۱۳۵۷ - ۷ روز بعد از پیروزی انقلاب - انجام گرفت و خسارات فراوانی به وسیله افراد مهاجم به آن پادگان وارد گردید. مقداری از وسایل و تجهیزات سبک و سنگین آن پادگان به غارت برده شد که ما چگونگی آنرا در جلد اول تاریخ جنگ تحمیلی بیان کرده ایم. این ناآرامی داخلی آذربایجان غربی نه تنها سبب درگیر شدن تمام عناصر لشکر ۶۴ پیاده در مأموریت آرام سازی داخلی گردید، بلکه حکومت نوپای جمهوری اسلامی ایران مجبور شد یگان‌های تقویتی اعم از ارتشی و مردمی برای تقویت لشکر ۶۴ آذربایجان غربی اعزام کند. بنابراین در هنگام آغاز جنگ تمام یگان‌های ارتشی و غیر ارتشی مستقر در استان آذربایجان غربی درگیر مأموریت‌های داخلی بودند و امکان وارد عمل کردن آنها در مقابله با تهدید ارتش عراق بسیار ضعیف بود. اما در داخل عراق نیز وضعیت مناطق کردنشین آرام تر از ایران نبود، ارتش عراق در آن منطقه وضعی مشابه ایران داشت. این امر سبب گردید که در مدت حدود ۳ سال اول جنگ، عملاً

منطقه مرزی آذربایجان غربی ایران از نظر عملیات برون مرزی و مبارزه با نیروهای منظم عراق تقریباً غیرفعال باشد. اما به هر حال به علت موقعیت حساس استراتژیکی که محور پیرانشهر - رواندوز برای ایران و عراق داشت، این منطقه هیچ وقت خالی از نیروهای منظم ایران و عراق نبود. از نظر نیروهای ایران مأموریت اصلی تیپ پیاده پیرانشهر مراقبت از محور پیرانشهر - تمرچین تا خط مرز بود که طبعاً شامل معابر نفوذی دیگر نیز می‌گردید. مأموریت یگان عراقی مستقر در پادگان حاج عمران واقع در ۱۲ کیلومتری غرب خط مرز مراقبت از محور رواندوز - پیرانشهر بود. بنابراین از آغاز جنگ یگان‌هایی در حدود گردان تقویت شده در طرفین خط مرز مستقر بودند. اما استعداد این یگان‌ها اعم از ایرانی و عراقی در حدی نبود که بتوانند عملیات آفندی اجرا نمایند. ضمن این که همان گونه که در بررسی وضعیت زمین عملیات بیان شد، شرایط طبیعی این منطقه ایجاب نمی‌کرد که در یک جنگ عمومی، چند تپه در شرق یا غرب خط مرز به وسیله نیروهای طرف مقابل تصرف گردد و برای نگهداری آن الزامات نیروهای بزرگی درگیر شوند. چنان که ارتش عراق در آغاز تهاجم به ایران در محور رواندوز - پیرانشهر هیچ گونه تلاش آفندی قابل ملاحظه‌ای انجام نداد. زیرا برای ارتش عراق هدفهای حیاتی تری در استان خوزستان و ایلام و کرمانشاه وجود داشت.

بعد از گذشت ۱۸ ماه از زمان جنگ، هنگامی که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به حالت تعرض متقابل درآمدند، عیناً مانند ارتش عراق هدفهای استراتژیکی را ابتدا در منطقه شرق بصره و عماره و در تقدم بعدی در غرب استان کرمانشاه - شهر مندلی عراق - را انتخاب کردند. اما بعد از این که نبرد تهاجمی نیروهای ایران در صحنه‌های عملیاتی خوزستان و کرمانشاه به بن بست رسید، به منظور تداوم نبردهای تهاجمی، شمالی‌ترین و آرام‌ترین منطقه در صحنه جنگ انتخاب گردید که همان منطقه غرب پیرانشهر بود.

در بررسی عملیات والفجر ۱ در منطقه شمال فکه گفتیم که آن نبرد در اواخر فروردین ماه ۱۳۶۲ بدون وصول به هدفهای تاکتیکی به پایان رسید. بنابراین احتمالاً انتخاب منطقه پیرانشهر برای تداوم عملیات تهاجمی سلسله عملیات والفجر از اوایل اردیبهشت ۱۳۶۲ انجام شد که در آن موقع هنوز عمده قوای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، همچنان در صحنه عملیات خوزستان مستقر بودند و در منطقه آذربایجان غربی نیرویی به غیر از عناصر لشکر ۶۴ پیاده و نیروی پاسدار و بسیج مردمی وجود نداشت. حتی قسمتی از گردان‌های تانک لشکر ۶۴ پیاده در منطقه کرمانشاه درگیر بودند. بدین جهت برای اجرای هرگونه عملیات آفندی در آن منطقه لازم بود نیروی رزمنده از صحنه عملیات خوزستان برداشت شود و به آن منطقه اعزام گردد. به همین

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۱۰۱

طریق عمل انجام شد. یک تیپ پیاده از عناصر ارتشی و یک لشکر از سپاه پاسداران و بسیج مردمی از منطقه خوزستان به منطقه پیرانشهر تغییر مکان یافتند.

گرچه درباره استعداد رزمی یگان‌های اعزامی از خوزستان به آذربایجان غربی، مدرک گویایی در دسترس ما قرار نگرفت. ولی بررسی مدارک موجود و مصاحبه با رزمندگان نشان می‌دهد که تیپ ۲ لشکر ۷۷ پیاده شامل گردان‌های ۱۲۲، ۱۲۹، و ۱۵۳ سازمانی و گردان ۱۰۵ مکانیزه از لشکر ۹۲ زرهی به صورت زیر امر و گروه ۳۳ توپخانه با ۴ گردان از خوزستان به آذربایجان غربی تغییر مکان داد. از عناصر سپاه پاسداران نیز تیپ نجف، تیپ المهدی (عج)، و تیپ سیدالشهدا (♦) از خوزستان به آذربایجان غربی اعزام شد و آماده برای عملیات والفجر ۲ گردید. ضمناً تیپ انصارالحسین (♦) و تیپ ویژه شهدا نیز در منطقه بود.

بررسی مدارک نشان می‌دهد که با وجود این که منطقه نبرد پیرانشهر حساس‌ترین منطقه عملیات لشکر ۶۴ پیاده بود، ولی به علت درگیری تمام عناصر آن لشکر در آرام‌سازی داخلی، شرکت دادن عناصر آن لشکر در نبرد با نیروهای دشمن مقدور نبود. لذا فقط یک گردان پیاده (۱۳۲ پیاده) از عناصر سازمانی لشکر ۶۴ آن هم به عنوان یگان احتیاط تیپ ۲ لشکر ۷۷ جهت شرکت در نبرد والفجر ۲ تعیین گردید. بنابراین استعداد رزمی یگان‌های خودی که برای نبرد والفجر ۲ آماده شدند عبارت بودند از:

تیپ ۲ لشکر ۷۷ پیاده شامل گردان‌های ۱۲۲ و ۱۲۹ و ۱۵۳ سازمانی، گردان ۱۰۵ مکانیزه از عناصر لشکر ۹۲ زرهی و گردان ۱۳۲ پیاده لشکر ۶۴ در زیر امر تیپ ۲ لشکر ۷۷ و یگان توپخانه سازمانی آن تیپ.

لشکر ۸ نجف سپاه پاسداران با ۳ تیپ از نیروهای پاسدار و بسیج مردمی و یک تیپ مستقل دیگر.

قسمتی از توپخانه لشکر ۶۴ پیاده و گروه ۳۳ توپخانه با ۲ گردان ۱۳۰ میلیمتری و ۲ گردان کاتیوشا.

علاوه بر نیروهای منظم ارتشی و سپاهی یاد شده در بالا، یک نیروی نامنظم نیز به نام واحد کما ۱۱ با شرکت افراد کرد منطقه طرفدار جمهوری اسلامی ایران از جمله ایل بارزانی با نیروهای منظم ایران همکاری می‌کرد که در نبرد والفجر ۲ نیز مأموریت‌هایی را بر عهده گرفت.

از نظر قرارگاه هدایت‌کننده عملیات، یک قرارگاه اصلی عملیات به نام قرارگاه عملیاتی شمال غرب یا حمزه سیدالشهدا برای طرح ریزی عملیات مبارزه با ضدانقلابیون و نبرد با نیروهای متجاوز عراق در صحنه عملیات شمال غرب - آذربایجان غربی و کردستان - تشکیل

۱۰۲ / نبردهای سال ۱۳۶۲ تا پایان ۱۳۶۴

شده بود که به نمایندگی از طرف نیروی زمینی ارتش و سپاه پاسداران، عملیات را در آن منطقه هدایت می‌کرد. ۲ قرارگاه جزئی نیز یکی در منطقه عملیات لشکر ۶۴ پیاده در آذربایجان غربی و دیگری در منطقه لشکر ۲۸ سنندج در کردستان تشکیل شده بود. نام قرارگاه اجرایی منطقه لشکر ۶۴ قبل از عملیات والفجر ۲ به نام قرارگاه سجاد بود. ولی برای آن نبرد تغییر نام پیدا کرده بود و به نام قرارگاه مالک اشتر نامیده شد. با توجه به مطالبی که درباره وضعیت کلی نیروهای خودی و دشمن بیان شد، مقایسه توان رزمی این نیروها به شرح زیر بود.

| مشخصات یگان | ایران | عراق | ملاحظات |
|--------------------|-------------------|--------------------------------------|---|
| قرارگاه اصلی | ۱ | نامشخص | قرارگاه حمزه سیدالشهر □ یا شمال غرب |
| قرارگاه عملیاتی | ۱ | نامشخص | قرارگاه مالک اشتر |
| قرارگاه لشکر ارتشی | ۱ (احتمالی) | قرارگاه لشکر ۶۴ در عملیات درگیر نبود | |
| قرارگاه لشکر سپاهی | ۱ | لشکر ۸ نجف بود | |
| قرارگاه تیپ ارتشی | ۱ | ۵ | تیپ ۲ لشکر ۷۷ پیاده |
| قرارگاه تیپ سپاهی | ۴ | | تیپ های المهدی، انصارالحسین، سیدالشهدا، تیپ ویژه شهدا |
| گردان رزمی ارتشی | ۵ | ۱۵ (برآوردی) | برای هر تیپ عراق ۳ گردان منظور شد |
| گردان رزمی سپاهی | ۱۲ (احتمالی) | | برای هر تیپ سپاهی ۴ گردان منظور شد |
| گردان توپخانه | ۷ (تقریبی) | نامشخص | گروه ۳۳ توپخانه با ۴ گردان، یک گردان تیپ ۲، یک گردان از لشکر ۶۴ و یک گردان از عناصر سپاه منظور شد |
| یگان هوانیروز | | | هم نیروهای ایران و هم نیروهای عراق از بالگرد استفاده کردند |
| یگان نامنظم | ۱۵۰۰ نفر (تقریبی) | افراد جیش الشعبی | این یگان از افراد کرد و به نام کمبا ۱۱ تشکیل شده بود |

توضیحات:

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۱۰۳ طبق گزارشات تیپهای ۵، ۹۱، ۹۸، ۱۱۳ پیاده و ۶۵ نیروی مخصوص عراق در منطقه عملیات شرق رواندوز تا نزدیکی مرز گسترش داشتند که با واحدهای زرهی و توپخانه تقویت شده بودند.

از نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر یگان‌های یاد شده، افراد یک گردان از تیپ ۲۳ نیروهای مخصوص -نوهده- نیز در منطقه با یگان‌های نامنظم همکاری می‌کردند و یک گردان احتیاط قدس نیز در منطقه بود. در اواسط مرداد ماه، تیپ ۴۰ پیاده سراب به منطقه پیرانشهر تغییر مکان یافت و به تدریج عناصر تیپ ۲ لشکر ۷۷ را تعویض کرد. یکی از نیروهای رزمی فعال هر دو طرف، یگان هوانیروز بود که علاوه بر پشتیبانی رزمی از نظر ترابری یگان‌های رزمنده از منطقه عقب به منطقه نبرد به صورت هلی برن تلاش موثری داشتند.

اقدامات طرح ریزی و آمادگی عملیات والفجر ۲

درباره مرحله طرح ریزی این عملیات، اسناد اصلی در دسترس ما قرار نگرفت. لذا بررسی این مرحله از عملیات با استفاده از مصاحبه با رزمندگان شرکت کننده در آن نبرد و پیامهای مبادله شده در هنگام اجرای عملیات انجام گردید. قبلا یادآور شدیم که تا زمان طرح ریزی عملیات والفجر ۲ در نیمه اول سال ۱۳۶۲ در این منطقه هیچ گونه عملیات حائز اهمیتی با نیروهای متجاوز عراق انجام نگرفته بود. لشکر ۶۴ پیاده و یگان‌های سپاه پاسداران مستقر در آذربایجان غربی، مأموریت‌های آرام سازی داخلی را اجرا می‌کردند. گفتیم که بعد از عملیات والفجر ۱ در صحنه عملیات خوزستان، فرماندهان نظامی و سپاهی هدایت کننده جنگ تصمیم گرفتند، به همین منظور برای اولین نبرد در خارج از صحنه عملیات خوزستان، منطقه پیرانشهر آذربایجان غربی را انتخاب نمایند. با توجه به این که نبرد والفجر یک در پایان فروردین ۱۳۶۲ خاتمه یافت احتمالا از اوایل اردیبهشت همان سال این تغییر تدبیر در انتخاب صحنه عملیات مورد بررسی قرار گرفت و با توجه به این که عملیات والفجر ۲ در پایان تیر شروع گردید، برای طرح ریزی آن عملیات کمتر از ۳ ماه زمان بود. در این مدت بایستی نیروهایی از نقاط دیگر به منطقه پیرانشهر تغییر مکان می‌کردند و عملیات مقدماتی طرح ریزی را که شامل شناسایی منطقه تا کسب اطلاع از وضعیت دشمن، تغییر مکان و جابجایی عده ها، تکمیل تدارکات و غیره بود، انجام می‌دادند. زیرا همان گونه که قبلا نیز یادآوری شد، عناصر لشکر ۶۴ پیاده یگان‌های سپاه پاسداران در منطقه آذربایجان غربی به علت درگیری عملیات آرام سازی نمی‌توانستند در یک نبرد وسیع با نیروهای عراق شرکت

نمایند. برای تامین نیروی لازم جهت اجرای عملیات آفندی در منطقه پیرانشهر تصمیم گرفته شد، یک تیپ پیاده تقویت شده از عناصر لشکر ۷۷ پیاده ارتش که تا سال ۱۳۶۲ در منطقه آبادان خرمشهر بود و گروه ۳۳ توپخانه به منطقه پیرانشهر تغییر مکان داده شود. از عناصر سپاه پاسداران نیز لشکر نجف که در منطقه غرب دزفول و شوش گسترش داشت، برای حرکت به آن منطقه در نظر گرفته شد. از بررسی خاطرات رزمندگان چنین برمی آید که از یگان‌های مستقر در آذربایجان غربی فقط گردان ۱۳۲ با یک گروهان تانک از عناصر لشکر ۶۴ پیاده و تیپ انصارالحسین (♦) از عناصر سپاه پاسداران برای شرکت در نبرد والفجر ۲ مورد نظر قرار گرفت. تیپ انصارالحسین (♦) مسئولیت پدافند در منطقه مرزی تمرچین در غرب پیرانشهر را در همان زمان بر عهده داشت. بنابراین آشناترین واحد به شرایط کلی منطقه و دشمن بود.

علاوه بر تیپ انصارالحسین (♦) یک واحد چریکی نیز با کمک تیپ ۲۳ نیروهای ویژه هوآبرد (نوه‌د) و سپاه پاسداران در منطقه کردستان سازماندهی شده بود که افراد آن را کردهای مسلمان طرفدار انقلاب اسلامی از جمله افراد ایل بارزانی تشکیل می‌دادند و به نام کما ۱۱ نامگذاری شده بودند. مأموریت این واحد چریکی عملیات کمین و دستبرد و خرابکاری در داخل عراق بود. در عملیات منظم آفندی نیز این واحد می‌توانست از همان نوع عملیات در پشتیبانی عملیات منظم اجرا کند و خطوط تدارکاتی دشمن را در عقب منطقه نبرد ناامن سازد.

بر اساس تدبیر کلی بالا، یگان‌های مورد نیاز برای عملیات والفجر ۲ مشخص گردید که شامل یک تیپ از لشکر ۷۷ پیاده ارتش، یک لشکر از عناصر سپاه پاسداران، یک واحد نامنظم چریکی، عناصر پشتیبانی رزمی توپخانه و هوآنیروز بود. طبعاً براساس وضعیت زمین منطقه عملیات و یگان‌های دشمن مستقر در آن و یگان‌های خودی که برای اجرای مأموریت آفندی در محور پیرانشهر تمرچین - حاج عمران - رواندوز در نظر گرفته شد اقدامات طرح ریزی شروع گردید. در این مرحله عملیات مهم ترین مسئله، تغییر مکان عناصر یگان‌های ارتشی و یک لشکر سپاهی از خوزستان به آذربایجان غربی و به مسافت بیش از ۹۰۰ کیلومتر بود که قسمت اصلی آن به وسیله راه آهن خوزستان تهران - آذربایجان انجام می‌گرفت و این کار مستلزم صرف زمان بود. به هر حال این تغییر مکان انجام شد و در خاطرات رزمندگان هیچ گونه مشکلی درباره این تغییر مکان اشاره نشده بود و به تنها مسئله‌ای که اشاره شده ناآرامی راه‌های عبوری در مناطق شمالغرب و نگرانی از احتمال بروز حوادثی در هنگام تغییر مکان بود که آنها بدون هیچ گونه حادثه‌ای

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۱۰۵

انجام شد. درباره این که این تغییر مکان چه مدت به طول انجامید و چه مسائل ویژه‌ای به وجود آورد در مدارک در دسترس به مطلب ویژه‌ای اشاره نشده بود.

اقدامات طرح ریزی بعد از تغییر مکان یگان‌ها از خوزستان به آذربایجان غربی شروع گردید. زیرا اصولاً لازم بود فرماندهان یگان‌های اصلی اجرایی در مرحله طرح ریزی در منطقه حضور می‌داشتند. درباره این که کدام قرارگاه اصلی مسئولیت طرح ریزی را بر عهده داشت اطلاعات کافی در اختیار ما قرار نگرفت. ولی چنین به نظر می‌رسد که قرارگاه اصلی عملیات به نام حمزه سیدالشهدا(♦) در صحنه عملیات شمال غرب فعالیت می‌کرد و نظارت کلی این عملیات را بر عهده داشت. یک قرارگاه فرعی عملیاتی دیگر به نام مالک اشتر در آذربایجان غربی بود که از تاریخ ۱۵ تیر ۱۳۶۲ در پیرانشهر مستقر گردید. این قرارگاه فرعی قرارگاه مشترک لشکر ۶۴ پیاده و قرارگاه عملیاتی سپاه پاسداران در آذربایجان غربی بود و قبل از عملیات والفجر ۲ به نام قرارگاه سجاد(♦) نامیده می‌شد.

طبق پیامی که لشکر ۶۴ پیاده در ۲۲ تیر به قرارگاه عملیاتی شمال غرب فرستاد، قرارگاه مالک اشتر که در پیرانشهر مستقر بود از تاریخ ۱۸ تیر فعال شد و عملیات طرح‌ریزی را بر عهده گرفت. بنابراین احتمالاً قرارگاه اصلی هدایت‌کننده عملیات والفجر ۲ همین قرارگاه بود.

طرح اصلی عملیاتی که به وسیله قرارگاه مالک اشتر یا قرارگاه دیگر برای عملیات والفجر ۲ تهیه گردید در اختیار ما نبود. ولی بررسی اسناد در دسترس نشان می‌دهد که در این طرح هدف اصلی تصرف پادگان نظامی حاج عمران عراق در حدود ۱۲ کیلومتری غرب مرز تمرچین بود و مأموریت یگان‌های شرکت‌کننده در این نبرد آن بود که با اشغال ارتفاعات سرکوب طرفین جاده تمرچین به حاج عمران آن پادگان را محاصره و تصرف نمایند و برای این منظور سازمان حمله به نحوی ترتیب داده شده بود که یک تلاش اصلی در جنوب محور تمرچین و حاج عمران و یک تلاش فرعی از مسیر پیرانشهر - قمطره به طرف ارتفاعات گینک (تپه ۲۵۹۱) اجرا گردد و بعد از تصرف آن ارتفاعات محور تمرچین حاج عمران در کنترل نیروهای خودی قرار گیرد و نیروهای خودی به طرف جنوب و جاده اصلی سرازیر شوند و پادگان را اشغال نمایند.

تلاش اصلی که از جنوب جاده تمرچین - حاج عمران اجرا می‌گردید، ارتفاعات رایات را تصرف می‌نمود و پیشروی به طرف غرب تا اشغال بلندترین ارتفاعات در غرب پادگان حاج عمران عراق را ادامه می‌داد. بنابراین دو محور عمومی پیشروی برای این حمله در نظر

گرفته شده بود که در شمال جاده محور قمبره ارتفاعات گینک و در جنوب جاده تمرچین ارتفاعات رایات بود.

مسئله مهم در این عملیات، کوهستانی بودن منطقه و نبودن جاده های فرعی تدارکاتی و پشتیبانی برای یگان های حمله ور بود. بدین جهت لازم بود برای این مسئله راه حلی پیدا شود و بهترین راه حل این مسئله، استفاده از بالگرد برای رساندن نیروی تقویتی و تدارکات به خط مقدم منطقه نبرد بود. همین راه حل نیز انتخاب شد و یگان هوانیروز برای اولین بار آماده عملیات پشتیبانی هلی برن گردید. در هنگام اجرای نبرد به طور فعال این مأموریت را انجام داد و متقابلاً نیروهای عراق نیز همین عمل را اجرا کردند.

نکته دیگر پشتیبانی توپخانه بود. در جنگ در کوهستان، توپخانه های خودکشی و همچنین توپخانه های سنگین امکان تحرک ندارند و مناسب ترین جنگ افزار آتش پشتیبانی، توپخانه سبک و خمپاره انداز است. اما برد این جنگ افزارها محدود است و کمتر از ۱۰ کیلومتر می باشد. با فرض این که بایستی حداقل ۲ تا ۳ کیلومتر نیز عقب تر از خط مقدم منطقه نبرد مستقر شوند، برد رزمی آنها به حدود ۵ کیلومتر می رسد. با توجه به این که عمق منطقه نبرد از حوالی خط مرز تا پادگان حاج عمران عراق قریب ۱۰ کیلومتر بود، توپخانه سبک و خمپاره انداز برای پشتیبانی عملیات کافی به نظر نمی رسد، مگر این که عملیات به صورت خیز به خیز و مرحله ای اجرا گردد. و یا این که واحدهای توپخانه تا آنجا که مقدور بود با قبول خطر بیشتر به منطقه جلو اعزام شوند که به نظر می رسد در این نبرد همین تدبیر اتخاذ شد.

در بررسی استعداد نیروهای خودی ملاحظه شد که تیپ ۲ لشکر ۷۷ پیاده با ۳ گردان پیاده و گردان ۱۰۵ مکانیزه از عناصر لشکر ۹۲ زرهی و گردان ۱۳۲ از عناصر لشکر ۶۴ پیاده، یگان های رزمی ارتشی این عملیات بودند. عناصر سپاه پاسداران نیز لشکر ۸ نجف با تیپ های المهدی (عج)، سیدالشهدا (♦) و تیپ ویژه شهدا و تیپ انصارالحسین (♦) در این نبرد شرکت داشتند. طبق روش معمول گردان های ارتشی با تیپ های سپاه پاسداران ادغام شدند. به استثنای گردان ۱۳۲ پیاده که ابتدا به عنوان احتیاط یگان ارتشی بود. ضمناً در مراحل اولیه نبرد یک تیپ سپاه پاسداران نیز ابتدا به عنوان یگان احتیاط بود. بنابراین در مرحله نخست عناصر یک تیپ ارتشی و ۳ تیپ سپاه پاسداران به صورت ادغامی حمله می کرد.

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۱۰۷

بررسی پیام‌های مبادله شده چنین نشان می‌دهد که عملیات والفجر ۲ از غروب روز ۲۸ تیرماه ۱۳۶۲ آغاز شد. نظر به این که نقشه ترسیمی عملیات (کالک) در دسترس ما نبود و برای ما مشخص نیست که خط تماس نیروهای خودی و دشمن قبل از شروع عملیات در کدام منطقه و به چه ترتیبی بود و کدام یگانهای خودی و یا دشمن در حوالی خط مرز گسترش داشتند. ولی آنچه که از بررسی اظهارات رزمندگان بر می‌آید چنین به نظر می‌رسد که یگان بزرگی از نیروهای خودی و دشمن در نزدیکی خط مرز مستقر نشده بودند. بلکه عناصر تأمینی هر دو طرف بلندترین ارتفاعات را که به حوالی خط مرز دید داشت، به صورت پست دیدبانی اشغال کرده بودند. آتش توپخانه هر دو طرف به معابر نفوذی روانه شده تا در مراحل اول نبرد احتمالی ابتدا با آتش توپخانه جلوی پیشروی نیروی مقابل گرفته شود. بدین جهت نیروهای ایران در ارتفاعات تمرچین در یک کیلومتری شرق خط مرز مستقر بودند و احتمالاً نیروهای عراق نیز در ارتفاعات کدو در جنوب و ارتفاعات کینک در شمال محور اصلی و حدود ۵ کیلومتری غرب خط مرز موضع پدافندی اشغال کرده بودند. چنانچه عناصر سبکی جلوتر از آن مواضع قرار داشتند، احتمالاً پستهای دیدبانی و عوامل تأمینی بودند که حوالی آبادی میوتان و شیوه رش گسترش یافته بودند. به هر حال به علت صعب العبور بودن ارتفاعات شمالی و جنوبی محور اصلی پیرانشهر رواندوز، الزاماً عملیات در حوالی همان محور انجام گرفت و نیروهای ایران برای وصول به آن محور دو محور فرعی در اختیار داشتند. یک محور حدود ۴ کیلومتری شمال محور اصلی بنام قمطره و دیگری محور تمرچین در دامنه ارتفاعات کوه سه کانیاں در جنوب میوتان و جنوب محور اصلی بود. البته طبعاً خود محور اصلی نیز به صورت یک محور کاملاً مناسب می‌توانست قابل استفاده باشد. اما قطعاً تمام تلاش پدافندی دشمن برای پوشش این محور به کار برده شده بود و شکستن خطوط پدافندی دشمن در این محور بسیار مشکل بود. بدین جهت محور اصلی حاج عمران به عنوان محور اصلی پیشروی نیروهای ایران انتخاب نشد.

چنین به نظر می‌رسد که مأموریت عمومی نیروهای ایران در آن نبرد آن بود که با حرکت از مناطق کوهستانی طرفین جاده، ارتفاعات مسلط به آن را در کنترل خود بگیرند و پادگان حاج عمران را که هدف اصلی این عملیات بود، از طرفین جاده محاصره نمایند. برای وصول به این هدف بهترین راهکار، تصرف ارتفاعات مشرف به جاده در گردنه دربند بود که ارتفاعات کینک در شمال و رایات در جنوب آن قرار داشت.

نظر به این که عملیات شبانه اجرا می گردید، حفظ سمت و تشخیص موقعیت و هدفها بسیار مشکل بود و احتمال هرگونه اشتباه وجود داشت و چنین اشتباهاتی در عمل بوجود آمد.

گفتیم که عملیات والفجر ۲ از غروب روز ۲۸ تیر ماه آغاز شد. متأسفانه در مدارک رسمی جریان مراحل اولیه نبرد ثبت نگردیده بود. فقط در مصاحبه رزمندگان تا حدودی وضعیت مراحل اول نبرد روشن گردیده است که در بخش یادداشتهایی از رزمندگان بیان کرده ایم. خلاصه نظرات ارائه شده آن است که نبرد در مراحل اول عملیات ابتدا پیشرفت بسیار خوبی داشته است و نیروهای حمله ور موفق شده اند با پیشروی در ارتفاعات به منطقه نبرد خود برسند، اما تاریکی شب سبب اشتباهاتی در تشخیص هدفها گردید و یگانهای ما به هدفهای اصلی که از جمله تپه ۲۵۹۱ و تپه کینک بود مسلط نشدند. این اشتباه ایجاب کرد که در روز اول نبرد بالگردهای ما برای پشتیبانی از یگانهای درگیر وارد عمل شوند و خساراتی را متحمل گردند. اولین پیامی که در مدارک مشاهده می کنیم درباره تلاش بالگردها است. طبق این پیام که توسط افسر رابط هوانیروز در قرارگاه عملیاتی شمال غرب مخابره گردیده ۴ فروند از بالگردهای ما به وسیله دشمن هدف قرار گرفته و آسیب دیده اند. یک فروند در منطقه نبرد سقوط کرده و ۳ فروند توانستند به پایگاه خود مراجعه کنند و این خسارت به هوانیروز در روز اول نبرد خسارت نسبتاً سنگینی بود. خوشبختانه بعداً معلوم گردید ۳ نفر خدمه بالگرد سقوط کرده نیز سالم بودند. بررسیها نشان می دهد که نیروهای حمله ور ایران در تلاشهای خود در شب ۲۸ به ۲۹ تیرماه به منطقه هدف رسیده بودند، ولی موفق به اشغال هدفهای اصلی خود نشده بودند. بدین جهت در مدت روز ۲۹ تیرماه نبردهای سختی بین نیروهای عراق و ایران در گرفت. با این وجود نیروهای ایران موفق شده بودند مناطق سرکوبی را در اختیار خود بگیرند و مواضع نسبتاً مستحکمی را اشغال نمایند و از همین مواضع فشار را بر نیروهای دشمن ادامه دهند. طبق گزارشات آماری در روز ۲۹ تیر تعداد شهدای واحدهای ارتشی ۲ نفر سرباز و مجروحین ۶۳ درجه دار و سرباز بودند که نسبت به شرکت یک تیپ پیاده ۴ گردانی در اولین روز نبرد تلفات زیادی نمی باشد. آمار تلفات یگانهای سپاه پاسداران و بسیج در دسترس ما قرار نگرفت اما احتمالاً تلفات آنان بیش از واحدهای ارتشی بود، زیرا یگانهای جلودار حمله از عناصر سپاه پاسداران و بسیج بودند و رزمندگان در مصاحبه خود به زیادی تلفات اشاره کرده اند. از جمله یگانهایی که در روز ۲۹ تیر به شدت درگیر شد و متحمل تلفات

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۱۰۹

سنگینی گردید، یگانی بود که در ارتفاعات کینک وارد عمل شده بود. این یگان نیاز فوری به نیروهای تقویتی پیدا کرد. نظر به این که اعزام سریع نیرو از راه زمین در منطقه کوهستانی امکان پذیر نبود یک واحد ۱۵۰ نفری از تیپ سیدالشهدا (♦) با بالگرد به آن منطقه نبرد اعزام گردید و اولین عملیات هلی برن به مرحله اجرا درآمد. این امر در ساعت ۱۶۰۰ روز ۲۹ تیر اجرا گردید و در همین عملیات بود که ۴ فروند بالگرد نیروهای خودی مورد اصابت دشمن قرار گرفت و آسیب دیدند.

قرارگاه مالک اشتر در اولین گزارش عملیاتی وضعیت منطقه عملیات را از ساعت ۱۷۰۰ روز ۲۹ تیر تا ساعت ۳۰ ۱۲۰۰ تیر چنین اعلام کرد:

۱۵۰ نفر از برادران سپاه پاسداران از عناصر تیپ سیدالشهدا (♦) با بالگرد به منظور تقویت نیروهای عمل کننده در حوالی دربند هلی برن شد. دشمن در منطقه رایات و زینو و حوالی حاج عمران تقویت گردید و به مقاومت ادامه داده و متحمل تلفات سنگینی شد. با اجرای دستورات ابلاغی طی دستور جزء به جزء شماره ۲ در ۲۹ تیر پایگاه کینک در ساعت ۳ نیمه شب ۳۰ تیرماه به تصرف نیروهای ما درآمد و آن ارتفاعات به نام آزادی نامگذاری شد که هم اکنون در دست نیروهای خودی می باشد. در ساعت ۰۶۰۰ ساختمان گمرک عراق در حوالی روستای میوتان به دست نیروهای خودی افتاد و جاده فرعی تپه آزادی (ارتفاعات کینک) تا ساختمان گمرک پاکسازی شد. تانکهای دشمن که در شیوه رش مستقر بودند به واحدهای ما در میوتان آتش گشودند. یک فروند از بالگردهای ما در منطقه نبرد مورد اصابت موشک دشمن قرار گرفت و منهدم شد. یگانهای تقویتی دشمن با پشتیبانی حملات هوایی وارد منطقه نبرد شدند و پیشروی نیروهای ما در خط سبز را سد کردند و اکنون نیروهای ما در آن خط مقاومت می کنند. توپخانه خودی در این نبرد پشتیبانی موثری از نیروهای خودی انجام داد. اکنون یگانهای ما تلاش می کنند با تصرف هدفهای تعیین شده مأموریت خود را تکمیل نمایند.

امضا قرارگاه مالک اشتر

بررسی پیام بالا نشان میدهد که در روز اول عملیات پیشروی نیروهای ایران تا حدود ۲/۵ کیلومتری خط مرز بوده و خط سبز در غرب خط عمومی تپه کینک روستای میوتان دامنه غربی کوه سه کانیاں قرار داشته است. ارتفاعات کینک که ۲۵۹۷ یلندی داشت و با شیب تندی به طرف جنوب سرازیر می گردد و با اشغال آن تمام جاده تمرچین تا روستای زینو و ارتفاعات جنوبی آن در میدان دید نیروهای ما قرار گرفت. دیده بانان توپخانه یگانهای خودی توانستند آتش توپخانه به نقاط حساس در ارتفاعات رایات و روستای زینو در ۶ کیلومتری غرب خط مرز هدایت کنند و ادامه عملیات را به سمت غرب تسهیل نمایند.

قرارگاه مالک اشتر خلاصه جریان نبرد در بعد از ظهر روز ۳۰ تیرماه را چنین گزارش داد:

در ساعت ۱۳۲۰ آتش توپخانه خودی به حوالی رایات روانه شد و یک پارک موتوری یگان‌های عراق که بیش از ۵۰ خودرو در آن مستقر بود به آتش کشیده شد. گردان ابوذر سپاه پاسداران یک پایگاه دشمن را تصرف کرد و ۸ نفر از افراد عراقی را به اسارت گرفت. در ساعت ۱۸۰۰ آتش توپخانه به حوالی روستای شیوه رش اجرا گردید و به مواضع دشمن خسارات سنگینی وارد شد. گردان ۱۰۵ مکانیزه - از عناصر لشکر ۹۲ زرهی که زیر امر تیپ ۲ لشکر ۷۷ پیاده بود- در احتیاط قرارگاه مالک اشتر است و طبق طرح در شب جاری وارد عمل خواهد شد. یگان‌های قرارگاه مالک اشتر به تلاش برای تکمیل مأموریت خود ادامه می‌دهند.

با توجه به پیام بالا طرح قرارگاه مالک اشتر در پایان روز ۳۰ تیر ماه -دومین روز نبرد- آن بود که یک حمله شبانه دیگر اجرا کند و ارتفاعات شمال و جنوب مشرف به جاده اصلی را تصرف نماید. این حمله از ساعت ۲۴ آغاز و با شروع روز ۳۱ تیر ماه یگان‌های قرارگاه مالک اشتر در شمال و جنوب جاده اصلی به پیشروی به سمت غرب ادامه دادند. خلاصه این عملیات را قرارگاه مالک اشتر چنین اعلام کرد:

از ساعت ۲۴ روز ۳۰ تیر ماه مرحله دوم عملیات والفجر ۲ آغاز شد. یگان‌هایی از تیپ سیدالشهدا (♦) با موفقیت هدفهای خود را در حوالی بند رایات تصرف کردند و یک واحد تلفیقی از عناصر تیپ ۲ لشکر ۷۷ و تیپ المهدی (عج) لشکر نجف در محور عمومی کینک شیوه رش زینو حمله کردند و پایگاههای باقیمانده دشمن در این منطقه را تصرف کردند. دو یگان حمله ور شمال و جنوب جاده برای انجام عملیات الحاق با یکدیگر به تک ادامه دادند. تا ساعت ۸ روز ۳۱ تیر ماه قسمتی از جاده حاج عمران از روستای شیوه رش تا زینو در سمت شمال در کنترل نیروهای ایران قرار گرفت. ولی هنوز قسمتی از جاده بین گمرک میوتان تا شیوه رش در کنترل دشمن می‌باشد. در این مرحله از نبرد گردان ۱۵۳ پیاده لشکر ۷۷ وارد عمل گردید. همچنین گردان ۱۰۵ مکانیزه لشکر ۹۲ زرهی پوشش جناح راست (شمال غرب) را بر عهده گرفت. در ساعت ۶ صبح با دو فروند بالگرد ۲۱۴ دو قبضه خمپاره انداز با خدمه مربوط و مهمات به منطقه تیپ ویژه شهدا حمل شد و دو فروند بالگرد مسلح کبرا آنها را اسکورت کرد. آتش توپخانه خودی بر روی مواضع دشمن به نحو موثر اجرا گردید و خساراتی وارد ساخت. تلاش یگان‌های قرارگاه مالک اشتر برای تصرف هدفهای بعدی و تلاش یگان‌های نامنظم قرارگاه برای قطع محورهای مواصلاتی دشمن و وارد کردن ضربات به ستونهای تدارکاتی وی ادامه دارد.

با توجه به متن گزارش بالا در مرحله دوم عملیات، نیروهای حمله ور موفق شدند ارتفاعات طرفین جاده اصلی را در غرب روستای شیوه رش تحت کنترل خود درآورند، ولی هنوز قسمتی از نیروهای باقیمانده دشمن به مقاومت ادامه می‌دادند.

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۱۱۱

در گزارش‌های ارسالی به نیروهای نامنظم اشاره شده بود که طبق یک گزارش ارسالی از قرارگاه مالک اشتر، این واحد به نام کمبا ۱۱ نامیده می‌شد، مجموعاً ۱۵۰۰ نفر عضو داشت که ۴۰۰ نفر آن در اطراف محور اصلی حاج عمران، ۷۰۰ نفر در اطراف محور کهنه لاهیجان (کوه هوا برخلا) به سمت غرب و ۴۰۰ نفر دیگر در منطقه آلوأتان فعالیت داشتند. تلاش رزم آوران فداکار دلیر ایران اسلامی برای وصول به اولین هدف که تصرف پادگان حاج عمران عراق بود، در نبردهای روز ۳۰ تیر ماه به نتیجه مطلوب نرسید و رزمندگان قرارگاه مالک اشتر متشکل از عناصر ارتش و سپاه پاسداران و بسیج موفق شدند، در ساعت ۲۰ روز ۳۱ تیر ماه با یک نبرد شدید نیروهای دشمن را در حوالی پادگان حاج عمران در هم شکسته و آن را تصرف نمایند و منطقه را تا غرب ارتفاعات زینو تحت کنترل درآورند.

تصرف پادگان حاج عمران عراق از آن نظر حائز اهمیت بود که در طول مدت زمان قریب به ۳ سال جنگ اولین منطقه مسکونی حائز اهمیتی بود که به تصرف نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در می‌آمد. زیرا تا آن موقع در نبردهای مرزی و برون مرزی نیروهای ایران موفق به تصرف یک شهر و یا منطقه مسکونی مهمی در خاک عراق نشده بودند. فقط در عملیات محرم، ۳ پاسگاه مرزی عراق - شرفانی، زبیدات، ابوغریب - به تصرف نیروهای ایران درآمده بود. بنابراین سقوط یک پادگان نظامی عراق به دست نیروهای ایران طبعاً انعکاس قابل ملاحظه‌ای در ارتش عراق داشت و می‌توانست سرآغاز تهدیدهای مهمتری علیه ارتش عراق باشد. همچنین بازتاب جهانی آن به مراتب گسترده تر بود.

در گزارشی که قرارگاه مالک اشتر درباره تصرف پادگان حاج عمران داد، اضافه کرد که جاده اصلی تا زیر ارتفاعات زینو در کنترل نیروهای ایران است و نبرد برای تصرف هدفهای دیگر همچنان ادامه دارد. در این مرحله از نبرد به گردان‌های ۳ و ۵ تیپ ۹۱ و گردان کماندو ابو عبیده، یک گروهان از تیپ ۶۵ نیروی مخصوص و دو گروهان از تیپ ۹۸ پیاده عراق تلفات سنگینی وارد شد و جاده تمرچین جنوب میوتان تا جنوب رایات از وجود نیروهای دشمن پاکسازی گردید. اطمینان خاطر از این موفقیت به قدری بود که همان شب قسمتی از عناصر تدارکاتی یگان‌های رزمنده در پادگان حاج عمران مستقر شدند و بدین طریق مشکل تدارکاتی یگان‌های خودی کاهش فوق‌العاده‌ای پیدا کرد و برای اطمینان از تأمین منطقه هدف، ارتفاعات بند رایات در غرب پادگان حاج عمران به صورت مواضع پدافندی مستحکم آرایش گردید.

لازم به یادآوری است که نبرد روز ۳۱ تیر ماه از شدیدترین نبردهای عملیات والفجر ۲ بود، زیرا در این روز نیروهای هر دو طرف تلاش می‌کردند دیگری را از صحنه نبرد خارج سازند. بر این اساس نیروهای دشمن نیز تلاش زیادی برای عقب راندن نیروهای ما از مناطق اشغالی به کار بردند و گردان ۱۲۹ پیاده لشکر ۷۷ را محاصره کردند و تلفات سنگینی به آن وارد ساختند که شامل ۷ نفر شهید و ۴۶ مجروح و ۴۵ مفقودالثر بود. بالگردها و هواپیماهای دشمن در این روز فعالیت شدیدی داشتند و یک فروند از بالگردهای دشمن منهدم گردید.

در نبرد این روز، مصرف مهمات سلاح سنگین یگان‌های تیپ ۲ لشکر ۷۷ شامل ۱۴۳۵ خمپاره از انواع مختلف، ۱۰۵۰ گلوله توپ ۱۰۵ میلیمتری، ۹۳۵ گلوله تفنگ ۱۰۶ میلیمتری، ۴۰۰ خمپاره ۸۱ میلیمتری بود و این مقدار مهمات مصرف شده بیانگر یک نبرد شدید می‌باشد. لازم به یادآوری است که تیپ ۲ لشکر ۷۷ قسمتی از یگان‌های وارد عمل شده در این منطقه نبرد بود.

با تصرف پادگان حاج عمران و متلاشی شدن خطوط دفاعی دشمن در اطراف محور تمرچین - حاج عمران، نیروهای دشمن به کلی منهدم یا مجبور به عقب‌نشینی به سمت غرب شدند و امکان پیشروی نیروهای ایران به غرب افزایش یافت. بدین جهت در ادامه نبرد در همان شب نیروهای ایران به موفقیت‌های بیشتری دست یافتند. ارتفاعات رایات و پادگان نظامی واقع در آن را تا صبح اول مرداد از وجود نیروهای دشمن پاکسازی کردند و دشت زینو را تحت کنترل درآوردند. در نبرد روز ۳۱ تیر ماه یک فروند هواپیمای ایران در منطقه تحت کنترل نیروهای ضدانقلاب سقوط کرد که از سرنوشت خلبانان آن در ابتدا اطلاعی در دست نبود، بعد معلوم گردید این هواپیما در اطراف محور مهاباد - سردشت سقوط کرده و خلبانان آن به اسامی سروان هادی و ستوانیکم غلامحسینی به دست گروهک‌های ضدانقلاب اسیر شده‌اند. رادیو کردستان اعلام کرد ستوان غلامحسینی به شدت مجروح شده است ولی سروان هادی به شهادت رسیده بود.

گفتیم که نیروی هوایی دشمن در تمام مدت این عملیات به شدت فعالیت داشت. در یکی از حملات هوایی دشمن که به منطقه عقب میدان نبرد در حوالی پیرانشهر اجرا گردید، پست امداد پزشکی مورد اصابت بمب‌های دشمن قرار گرفت که بر اثر آن دکتر کاظمیان و پزشک‌یار میرتقی شهید و ۳ پزشک‌یار مجروح شدند. در میدان‌های نبرد نیز تلفات سنگینی به نیروهای ما وارد شد که امار گزارش شده شامل ۱۰ شهید و ۳۰۹ مجروح بود و

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۱۱۳

در مقابل از نیروهای دشمن نیز علاوه بر صدها کشته و مجروح تعداد ۱۱۱ نفر به اسارت درآمدند که شامل ۲ افسر ، ۳۳ درجه دار ، ۵۳ سرباز و ۲۳ غیرنظامی بودند . روز ۳۱ تیر ماه و سومین روز نبرد والفجر ۲ با حوادث خونین ولی موفقیت آمیزی به پایان رسید. خلاصه حوادث مهم این روز را فرمانده قرارگاه مالک اشتر چنین گزارش داد:

فرماندهان گروهانهای ابوذر و امیرالمومنین (♦) تیپ ۳۳ المهدی (عج) در این روز به شهادت رسیدند . پایگاه دشمن در شمال روستای زینو به تصرف رزمندگان ما درآمد . یک گروهان از گردان ۱۲۲ پیاده که روز ۲۹ تیر ماه در ارتفاعات کینک به یک پایگاه دشمن حمله کرده و متحمل تلفات سنگینی شده بود، بازسازی گردید . همین گروهان در ۳۰ تیر ماه با ۵۰ درصد استعداد خود مجددا وارد عمل شد و موفقیت قابل ملاحظه‌ای به دست آورد. تیپ ویژه شهدا با تلاش زیاد و تحمل تلفات، دو پایگاه دشمن را تصرف کرد -پایگاههای دشمن که در جنوب زینو بودند و پادگان حاج عمران را تامین می‌کردند در ساعت ۲۱ به تصرف رزمندگان ما درآمدند- و جاده فرعی از سه راهی خلان تا روستای زینو در کنترل نیروهای ما قرار گرفت. نیروهای دشمن تلاش کردند کنترل محو ترمچین - حاج عمران را مجددا به دست آورند ولی موفقیتی به دست نیاوردند و کنترل کامل محور حاج عمران زینو در دست نیروهای ایران قرار گرفت . این امر بعد از تصرف دهانه رایات در ساعت ۲۰۱۴ و سقوط پادگان حاج عمران در ساعت ۲۰۳۰ بود. نتیجه نهایی آن که آبادی‌های شیوه رش و زینو و ارتفاعات رایات مشرف به حاج عمران و دربند به تصرف رزمندگان ما درآمد و اکنون نبرد در ارتفاعات مشرف به دربند، همچنان ادامه دارد.

در روز یکم مرداد ماه ۱۳۶۲ تلاش نیروهای خودی صرف تحکیم مناطق تصرفی گردید و رزمندگان ما تلاش کردند با تحکیم مناطق اشغالی در حوالی دربند در غربی ترین قسمت منطقه نبرد، موقعیت تمام منطقه تصرف شده در خاک عراق را مستحکم سازند. اما آمار تلفات نشان می‌دهد که آتشیهای پشتیبانی دشمن در منطقه نبرد فوق العاده شدید شد و تلفات سنگینی به بعضی از یگان‌های ما وارد ساخت. به نحوی که طبق گزارشات ارسالی فقط گروهان اعزامی از گردان ۱۲۲ پیاده ۲۷ نفر شهید و ۴۷ زخمی داشت و یک گروهان از گردان ۱۵۳ پیاده نیز ۵ نفر شهید و ۱۴ زخمی و ۲۱ نفر مفقود داشت . در یک آمار کلی تلفات روز ۳۱ تیر واحدهای ارتشی ۲۳ نفر شهید و ۴۵ مجروح و در روز اول مرداد ماه تعداد ۱۰ نفر شهید و ۸۳ زخمی گزارش گردیده است. بعد از سقوط پادگان حاج عمران عراق و تسلط نیروهای ایران بر ارتفاعات غربی آن پادگان، نیروهای دشمن موقتا از بازپس

گرفتن آن منطقه از نیروهای ایران ناامید شدند و تلاش اصلی خود را بر شدت دادن آتشهای توپخانه و خمپاره انداز قرار دادند. نیروهای ایران نیز تلاش کردند هر چه بیشتر مواضع مستحکمی در مناطق اشغالی تهیه کنند و آماده برای مقابله با پاتکهای دشمن باشند. از جمله اقداماتی که در این باره صورت گرفت اعزام گردان ۱۳۲ پیاده لشکر ۶۴ به منطقه نبرد بود که در روز دوم مرداد ماه انجام شد. این گردان قسمتی از مواضع پدافندی را در منطقه دربند اشغال کرد. لازم به یادآوری است که در تمام مراحل این نبرد، یگان هوانیروز بسیار فعال بود و در این فعالیت ترابری افراد از منطقه عقب به جلو و تخلیه مجروحین از جلو به عقب از تلاشهای عمده این یگان بود. به نحوی که فقط در روز دوم مرداد ماه ۴۱ پرواز ترابری هوایی انجام داد و مدت پرواز رزمی آن یگان نیز در این روز ۱۰ ساعت بود. به طور کلی در دوم مرداد ماه نبرد اصلی، بیشتر به صورت تبادل آتش بود و مقدار مصرف مهمات تیپ ۲ لشکر ۷۷ نشان می‌دهد که تبادل آتش بسیار شدید بود. چنانکه طبق آمار ارائه شده مصرف مهمات در آن روز: تفنگ ۱۰۶ میلیمتری ۲۴۵ گلوله، مینی کاتیوشا ۱۰۷ میلیمتری ۱۲۰ گلوله، خمپاره انداز ۱۲۰ میلیمتری ۸۰ گلوله، خمپاره انداز ۸۱ میلیمتری ۲۷۵ گلوله بوده است.

توپخانه و هواپیماهای دشمن نیز متقابلاً فعال بودند و هواپیماهای عراق ۱۹ پرواز رزمی علیه نیروهای خودی اجرا کردند.

از جمله اقدامات فعال دشمن در این روز پیاده کردن افراد به وسیله بالگرد در منطقه نبرد بود. در روز سوم مرداد ماه نیز صحنه نبرد بیشتر شاهد آتش توپخانه‌ها و خمپاره‌اندازهای طرفین بود و در نبرد رویارویی فقط نیروهای عراق تلاش می‌کردند یک موضع نیروهای ایران را که در خط مقدم منطقه نبرد در ارتفاع ۱۸۸۵ بود باز پس بگیرند. ابتدا موفق به این امر شدند ولی بعداً نیروهای ایران بار دیگر نیروهای عراق را به عقب راندند و بر منطقه مسلط شدند. برتری هوایی در آن منطقه همچنان در دست نیروهای عراق بود و هواپیماهای دشمن تمام منطقه نبرد را تا پیرانشهر تحت کنترل خود داشتند و با بمب و راکت به نیروهای ما حمله می‌کردند و مناطق غیر نظامی را نیز هدف قرار می‌دادند. چنانکه تأسیسات شهری پیرانشهر و آبادی کهنه لاهیجان از جمله مناطقی بودند که بمباران شدند و ۶ نفر شهید و ۴ نفر زخمی گردیدند. گرچه در روز سوم مرداد ماه نیروهای ما تلاش آفندی نداشتند و دشمن نیز فقط در منطقه دربند تلاشی انجام داد ولی تلفات نیروهای

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۱۱۵

خودی بر اثر آتش دشمن زیاد بود. به نحوی که فقط واحدهای نظامی ۶ نفر شهید و ۷۵ نفر زخمی داشتند. قطعا تعداد تلفات یگان‌های سپاه پاسداران بیش از این حد بود.

از غروب روز سوم مرداد ماه میدان نبرد حاج عمران بار دیگر شاهد فداکاری رزمندگان ما بود. در اجرای یک مأموریت آفندی که طی دستور جزء به جزء شماره ۴ به تیپ امام حسین (♦) داده شده بود عناصر این تیپ در شب سوم به چهارم مرداد ماه به مواضع نیروهای دشمن حمله کردند و ۳ پایگاه دشمن را تصرف کردند. اما در روز ۴ مرداد ماه نیروهای دشمن پاتک کردند و در نتیجه آن علاوه بر آن که آن ۳ پایگاه را از نیروهای ایران بازپس گرفتند دو پایگاه دیگر را نیز که قبلا به تصرف نیروهای ایران درآمده بود بار دیگر اشغال کردند و یگان ایرانی مستقر در آن پایگاه‌ها را به عقب راندند. بنابراین در روز چهارم مرداد ماه موفقیت نسبی از آن نیروهای عراق بود و تلفات نیروهای ایران در این روز قریب به دو برابر روزهای قبل بود. به طوری که فقط از یگان‌های ارتشی ۱۹ نفر شهید و ۱۱۷ نفر مجروح شدند. این تعداد تلفات خود بیانگر نبرد بسیار سخت می‌باشد. زیرا باید توجه داشت که در این نبرد نیز مانند نبردهای دیگر تلاشهای آفندی بیشتر به عهده نیروهای سپاه پاسداران و بسیج بود و اغلب تکها را آنها اجرا می‌کردند. چنانکه در نبرد روز جاری نیز طبق مفاد دستور جزء به جزء شماره ۴ تیپ امام حسین (♦) اجرا می‌کرد و اگر یگان ارتشی همراه این تیپ بوده باشد قطعا به صورت یگان جزء بوده، با توجه به انگیزه روح شهادت طلبی و ایثار و عشق به پیروزی قطعی که در افراد سپاه پاسداران و بسیج بود، آنها تا حدودی بی‌مهابا و بدون توجه به خطرات خود را به صفوف دشمن می‌زدند. این امر سبب افزایش تلفات آنان می‌گردید البته منظور از بیان این مطلب آن نیست که افراد ارتشی فعال نبودند بلکه آنها نیز در حد مأموریت و تعداد افراد خود تلاش می‌کردند. این امر در یک گزارش آماری قرارگاه مالک اشتر که درباره تلفات پرسنلی از آغاز عملیات والفجر ۲ در ۲۸ تیر تا پایان روز ۴ مرداد ماه گزارش داده است مشخص می‌گردد. طبق این آمار جمع شهدای یگان‌های ارتشی شرکت کننده ۷۵ نفر شهید و ۴۸۹ مجروح بوده است. شهدای یگان‌های سپاه پاسداران و بسیج نامشخص بوده ولی مجروحانی که به پستهای امدادی و منطقه عقب تخلیه گردیده بودند ۱۲۵۷ نفر بوده است. در این نبرد به طور نسبی تعداد اسرای دشمن چندان زیاد نبود و جمعا ۱۲۰ نفر: شامل ۲ افسر ۲۲ درجه دار و ۹۵ سرباز عراقی بوده است.

در روز ۵ مرداد ماه نیروهای دشمن آخرین تلاش خود را برای عقب راندن نیروهای ایران از منطقه غرب حاج عمران به کار بردند و برای این منظور نیروهای تقویتی تازه نفس از راه زمین وارد منطقه نبرد کردند. علاوه بر نیروهای منظم ارتش عراق، نیروهای نامنظم طرفدار حکومت عراق نیز در این منطقه نبرد فعال شدند. افراد عشایر کرد طالبانی - آن موقع مخالف ایران بودند- به طور پراکنده به نیروهای ایران حمله کردند و خساراتی وارد ساختند. در جریان نبرد روز پنجم مرداد ماه یکی از یگان‌هایی که در خطر جدی قرار گرفت گردان ۱۲۹ پیاده لشکر ۷۷ بود که در خط مقدم منطقه نبرد قرار داشت. موضع این گردان به وسیله نیروهای عراق محاصره شد و احتمالاً در این محاصره افراد کرد طالبانی مخالف ایران نیز شرکت داشتند. همچنین مواضع گردان ۱۳۲ پیاده در ارتفاعات رایات مورد هجوم نیروهای عراقی قرار گرفت، ولی با آتش توپخانه حمله دشمن دفع گردید. محاصره گردان ۱۲۹ پیاده مشکلاتی برای نیروهای خودی به وجود آورد و قرارگاه مالک اشتر مجبور شد تلاش عمده خود را متوجه رها کردن آن گردان سازد.

اما این امر تلاشهای پیگیر رزمندگان ما را متوقف نکرد و قرارگاه مالک اشتر طی دستور جزء به جزء شماره ۵ به قسمتی از یگان‌ها دستور داد به پیشروی به سمت غرب و تصرف هدفهای دیگری در عمق خاک عراق در اطراف رواندوز ادامه دهند. بر مبنای این دستور نیروهای ایران از ساعت ۲۳۰۰ روز ۵ مرداد ماه بار دیگر به حرکت درآمدند. شاید یک هدف از این تلاش عقب راندن دشمن یا درگیر کردن او در منطقه دیگر و شکسته شدن حلقه محاصره گردان ۱۲۹ پیاده بود. متأسفانه جزییات این نبردهای خونین در مدارک در دسترس درج نشده بود. ولی در بررسی خاطرات رزمندگان چنین نشان می‌دهد که این برهه از زمان عملیات والفجر ۲ از جمله حساس ترین مراحل این نبرد بود. زیرا یک گردان پیاده ایران که در طول این مدت ۸ روز نبرد مداوم، فداکاریها و جان‌بازیهایی کرده و در به دست آوردن پیروزی این نبرد سهمی به خود اختصاص داده بود، اکنون در شرف انهدام کامل بود. از ساعت ۱۴۰۰ روز ۶/۵/۱۳۶۲ ارتباط آن گردان با رده های بالاتر قطع شده بود، فقط یک دسته از عناصر آن گردان با تیپ ارتباط داشت. چنین به نظر می‌رسد که در این لحظات، وضعیت بحرانی برای نیروهای خودی به وجود آمده بود. برای حل مشکلات، تعدادی از فرماندهان و افراد مسئول قرارگاه مالک اشتر و فرمانده تیپ ۲ لشکر ۷۷ به حالت اضطراری در ساعت ۲۲ روز ۶ مرداد ماه شخصا به منطقه درگیری رفتند تا از نزدیک وضعیت را بررسی کنند و راه حلی برای دفع پاتکهای دشمن به ویژه در منطقه گردان ۱۲۹ پیدا نمایند. زیرا دشمن در جریان روز ۶ مرداد

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۱۱۷

ماه تلاش کرد نیروهای ایران را در ارتفاعات کدو و ۲۵۱۹ محاصره و نابود سازد. چنانچه اقدام جدی و سریع به عمل نمی آمد احتمال موفقیت دشمن وجود داشت، و چنانچه یگان‌های خط مقدم منطقه نبرد شکست می خوردند و به حالت عقب‌نشینی در می آمدند امکان داشت اختلال و بی نظمی در تمام منطقه نبرد به وجود آید و نتیجه نثار خون صدها شهید و بیش از ۱۵۰۰ مجروح به هدر رود.

چنین به نظر می رسد که در تمام طول شب ششم به هفتم مرداد ماه برتری نسبی با دشمن بود و نیروهای دشمن با تقویت فوق العاده که مدام افزایش می یافت، تلاش می کردند فشار بر نیروهای ایران را در جنوب محور اصلی افزایش دهند و آنها را به عقب‌نشینی وادار سازند. این تلاش دشمن تا ساعت ۰۶۳۰ روز ۷ مرداد ماه ادامه داشت. ولی نظر به این که مناسبترین نقاط پدافندی در دست نیروهای ایران بود، نیروهای دشمن موفق نشدند آنها را از مواضع خود عقب برانند گرچه تلفات سنگینی به آنان وارد کردند. طبق گزارشاتی که از خط مقدم می رسید نیروهای ایران نیز متقابلاً بر تلاش خود افزوده بودند. در جریان نبردهای روز ۶ مرداد ماه تعدادی از پایگاه های دشمن را تصرف کرده و در منطقه فعال نبرد که منطقه گردان ۱۲۹ در ارتفاعات کدو بود موفق شدند، تعدادی از بالگردهای دشمن را در حال پیاده کردن نیرو منهدم سازند که این تعداد ۷ فروند گزارش شده بود. نیروی هوایی دشمن نیز همچنان فعال بود و برتری هوایی را در دست داشت و ضمن تأمین پرواز بالگردها مواضع نیروهای ما را بمباران می کرد و حتی خبر از بمباران شیمیایی نیز گزارش شد. در این بمبارانهای دشمن یک انبار مهمات توپخانه کاتیوشا مورد اصابت قرار گرفت و تعداد ۴۰۰ موشک کاتیوشا منهدم گردید که در آن موقع برای نیروهای ما بسیار ارزش داشت، البته متقابلاً خبر رسید که یک فروند هواپیمای دشمن به وسیله موشک زمین به هوای سه‌سند ۳ سرنگون گردید.

گزارشات اماری بیانگر شدت نبرد در روز ۶ مرداد ماه می باشد. طبق گزارشات، در این روز ۸ نفر شهید و حدود ۲۰۰ نفر مجروح از افراد خودی بودند. هوانیروز در روز پنجم و ششم مرداد ماه بیش از ۶۰ پرواز حمل نفر و بار انجام و ۱۰۴۵ نفر افراد تقویتی را به منطقه نبرد ترابری نمودند و ۲۶۰ نفر مجروح و ۳۹ نفر شهید را به عقب تخلیه کردند و حدود ۴۰ تن بار بوسیله بالگردهای شنوک جابجا گردید.

فشار نیروهای دشمن برای عقب راندن نیروهای ایران از ارتفاعات جنوب محور اصلی شامل ارتفاع ۲۵۱۹ و ارتفاعات کدو در روز هفتم مرداد ماه نیز ادامه یافت. طبق گزارش

قرارگاه مالک اشتر بالاخره دشمن موفق شد ارتفاع ۲۵۱۹ را از نیروهای ایران بازپس بگیرد و تلفات و ضایعات سنگینی به گردان ۱۲۹ پیاده وارد. سازد به نحوی که اغلب فرماندهان یگان‌های آن گردان شهید و یا مجروح شدند و گردان به حالت متلاشی درآمد. بنا به دستور قرارگاه مالک اشتر یک گروهان از گردان ۱۲۲ پیاده برای جایگزینی عناصر خارج شده به منطقه گردان ۱۲۹ اعزام شد و در این روز نبرد بسیار سختی بین یگان‌های خودی و دشمن در حوالی ارتفاعات ۲۵۱۹ و کدو جریان یافت.

چنین به نظر می‌رسد که بالاخره این عکس‌العمل دشمن تا حدی نتیجه منفی در پیشروی‌های نیروهای خودی ایجاد کرد. بدین جهت در هشتم مرداد ماه قرارگاه مالک اشتر طی دستور جزء به جزء شماره ۶ به یگان‌ها دستور داد در هر محلی هستند پدافند کنند و برای تقویت مواضع پدافندی خط مقدم، گردان ۱۰۵ مکانیزه که در شمال محور اصلی بود به جنوب آن محور تغییر مکان داده شد و به جای آن گردان، یک گروهان از گردان ۱۳۲ پیاده لشکر ۶۴ مواضع پدافندی را در شمال روستای خلان اشغال کرد. در اوائل روز هفتم مرداد ماه آخرین وضعیت گسترش عناصر ارتشی قرارگاه مالک اشتر به شرح زیر بود:

قرارگاه تیپ ۲ لشکر ۷۷ پیاده به نام قرارگاه تاکتیکی مالک اشتر ۲ در شمال غربی قمطره

گردان ۱۲۲ پیاده در ارتفاعات کدو

گردان ۱۲۹ پیاده در تپه‌های شمال شرقی ارتفاع ۲۵۱۹

گردان ۱۵۳ در ارتفاعات شمال دربند

گردان ۱۰۵ مکانیزه در ارتفاعات جنوب شرقی رایات

گردان ۱۳۲ پیاده در پشت ارتفاعات رایات با یک گروهان تانک

یک گروهان از گردان ۱۳۲ پیاده در تپه آلامه

گردان یک لشکر ۲۳ نوه در ارتفاعات کینک و قسمتی در داخل خاک عراق

متأسفانه در اسناد و مدارک در دسترس، وضعیت گسترش یگان‌های سپاه پاسداران و

بسیج درج نشده بود، در صورتی که آن یگان‌ها در این عملیات نقش داشتند.

در گزارش وضعیت روز ۷ مرداد ماه آخرین وضعیت چنین بیان شده بود که نیروهای

دشمن با تقویت‌های جدید حملات خود را در ارتفاعات کدو شدت داد و موفق شدند مواضع

گردانهای ۱۲۲ و ۱۲۹ پیاده و تیپ ۳۳ المهدی (عج) را در محاصره قرار دهند و تپه ۲۵۱۹

را اشغال و ارتباط گردان ۱۲۹ را قطع نمایند. بدین جهت نبرد بسیار سختی در روز هفتم

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۱۱۹

جریان یافت و گردان ۱۲۹ نیروهای خودی به کلی متلاشی گردید و تعداد معدودی جان سالم به در بردند که به صورت پراکنده و نامنظم عقب‌نشینی کردند. از جمله شهدا، فرماندهان گروهان و گردان می‌باشند. علاوه بر گردان ۱۲۹، گردانهای ۱۲۲ و ۱۵۳ نیز تحت فشار بودند ولی توانستند مواضع خود را حفظ کنند.

با توجه به گزارشات یاد شده، تلاش دشمن بر آن بود که ارتفاعات ۲۵۱۹ را که نقطه کلیدی منطقه غرب حاج عمران بود به تصرف درآورد. برای وصول به این هدف تمام امکانات خود را اعم از زمینی و هوایی و هلی برن و آتش توپخانه به کار گرفت و بالاخره موفق به این امر گردید و تلفات سنگینی به نیروهای ما وارد کرد. به همین جهت نیروهای خودی نام ارتفاع ۲۵۱۹ را تپه شهدا نامگذاری کردند. در نبرد روز هفتم مرداد ماه حداقل تلفات اعلام شده ۶ شهید و ۱۴۶ مجروح بوده که با بالگرد به ارومیه تخلیه شدند.

نبرد روز هفتم مرداد ماه در تپه ۲۵۱۹ اثرات روانی منفی بر نیروهای خودی برجای نهاد. فرماندهی قرارگاه مالک اشتر در گزارش خود یادآور شد به علت طولانی شدن مدت زمان نبرد، توان رزمی یگان‌ها کاهش فوق‌العاده‌ای پیدا کرده و به علت تحمل تلفات سنگین روحیه افراد باقیمانده پائین آمده است. لازم به یادآوری است که در این نبرد نیز مانند سایر نبردها، نیروهای ایرانی شرکت کننده در نبرد همانهایی بودند که قبل از شروع به آن عملیات اختصاص داده شده بودند و امکانی برای وارد کردن نیروهای تازه نفس به منطقه نبرد وجود نداشت. از نظر نظامی ۱۰ روز نبرد مداوم فعال توام با مقاومت سرسختانه دشمن و فراز و نشیبهای میدان نبرد مدت زمان نسبتاً طولانی است که سبب خستگی بیش از حد افراد می‌گردد. بنابراین گزارش فرمانده قرارگاه مالک اشتر غیرواقع‌بینانه نبود. در روز هشتم مرداد ماه مانند روزهای قبل نیروهای خودی در حالت پدافندی قرار داشتند، در حالی که نیروهای دشمن به تلاش آفندی خود ادامه دادند. هدف دشمن آن بود که ارتفاع ۲۵۱۹ را به کلی از وجود نیروهای ایران پاکسازی کند و از سمت جنوب غرب به طرف پادگان حاج عمران پیشروی نماید. در روز هشتم، پیشروی دشمن از تپه ۲۵۱۹ به طرف رایات بود و یگان‌های ایرانی را که در آن منطقه قرار داشتند تحت فشار قرار داد و دو پایگاه دیگر نیروهای ایران را در شمال جاده اصلی و غرب رایات به تصرف درآورد و مدافعین آن پایگاه‌ها را شهید و مجروح یا اسیر نمود. بدین ترتیب در روز هشتم نیروهای دشمن موفق شدند خود را به جاده اصلی برسانند و مواضع نیروهای ایران را در شمال و جنوب جاده مورد تهدید جدی قرار دهند. چنانکه دشمن در ساعت ۱۰۰۰ روز هشتم مرداد ماه اقدام به

پیاده کردن نیرو با بالگرد در حوالی رایات کرد ولی توپخانه نیروهای ایران به آن منطقه تمرکز آتش داد و مانع پیاده شدن نیروهای دشمن گردید. به طور کلی در روز هشتم عملیات تدافعی نیروهای ایران برای متوقف کردن پاتک نیروهای دشمن موثر افتاد و نیروهای دشمن به غیر از دو پایگاهی که در شمال تپه ۲۵۱۹ اشغال کردند موفقیت دیگری به دست نیاوردند. اما در این روز نبرد توپخانه ها و خمپاره اندازهای هر دو طرف به شدت فعال بودند و هرگونه حرکات نیروهای طرف مقابل را متوقف می کردند. چنانکه در ساعت ۱۷ روز هشتم مرداد ماه نیروهای دشمن تلاش کردند در ارتفاعات گردمند واقع در جنوب دربند مواضع پدافندی خود را مستحکم سازند. ولی توپخانه ایران آتش خود را بر روی آنها روانه کرد و مانع فعالیت دشمن شد. در ساعت ۱۸۴۵ نیز یک واحد نفوذی دشمن تلاش کرد به مواضع نیروهای ایران نفوذ کند - در منطقه پارک موتور- ولی با آتش نیروهای ایران متواری گردید. آتش توپخانه دشمن نیز متقابلاً به جاده اصلی روانه شد و هرگونه حرکت نیروهای ایران را در آن جاده غیر مقدور ساخت.

از روز نهم تا دوازدهم مرداد ماه میدان نبرد در منطقه حاج عمران عراق نسبت به روزهای قبل آرام تر شد و نیروهای هر دو طرف، بعد از ۱۱ روز تلاش بسیار سخت و خونین موقتاً دست از عملیات آفندی برداشتند و به تحکیم مواضع پدافندی در مناطق تحت اشغال خود پرداختند. اما این آرامش نمی توانست چندان پایدار بماند. زیرا نیروهای دشمن که برای اولین بار مناطق مهمی را در طول جنگ در داخل عراق از دست داده بودند تلاش می کردند نیروهای ایرانی را از آن منطقه به عقب برانند. نیروهای ایران نیز متقابلاً تلاش می کردند اولین موفقیت چشمگیر در داخل خاک عراق را حفظ نمایند. بنابراین در اراده نیروهای هر دو طرف برای نیل به هدف خود، هنوز خللی وارد نشده بود. بویژه این که در نیروهای عراق موفقیت نسبی در بازپس گیری ارتفاعات ۲۵۱۹ روزنه امیدی برای امکان عقب راندن نیروهای ایران باز کرده بود.

لازم به یادآوری است که از روز نهم مرداد ماه یک حمله دیگر نیروهای ایران به نام عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران به مرحله اجرا درآمد و فشار دشمن در منطقه حاج عمران کمتر گردید. چگونگی عملیات والفجر ۳ در بخش سوم بیان می گردد.

با توجه به آرامش نسبی در روزهای نهم تا دوازدهم، حمله ای از طرف نیروهای طرفین انجام نشد و فقط آتش توپخانه ها یکه تاز میدان نبرد بود که اگر حرکتی از طرف مقابل مشاهده می شد سریعاً با تمرکز آتش متوقف می گردید.

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۱۲۱

آرامش نسبی منطقه نبرد در غروب روز دوازدهم پایان یافت. زیرا فرماندهی نیروهای ایران مصمم بود ارتفاع ۲۵۱۹ را از نیروهای عراق بازپس بگیرد و یک خط پدافندی مطمئن در طرفین محور اصلی حاج عمران رواندوز در شرق دربند برقرار نماید.

چنین به نظر می رسد که برای بازپس گرفتن ارتفاعات ۲۵۱۹ دستور جزء به جزء شماره ۷ قرارگاه مالک اشتر صادر شد. براساس آن به قسمتی از یگان‌های سپاه پاسداران مأموریت داده شد در تاریکی شب ۱۲ به ۱۳ مرداد ماه به ارتفاعات ۲۵۱۹ حمله کنند و آن را از اشغال نیروهای عراق خارج سازند. این حمله از ساعت ۲۳۳۰ روز ۱۲ مرداد ماه آغاز شد. در این زمان یگان‌های مدافع از جمله عناصر ارتشی مستقر در خط مقدم منطقه پدافندی به پدافند از مواضع خود ادامه دادند. این امر بدان جهت بود که چنانچه حمله جدید با موفقیت توأم نباشد خط پدافندی موجود همچنان حفظ گردد و به دشمن اجازه پیشروی داده نشود. چنان که طبق گزارش ارسالی، عملاً این وضع در شرف وقوع بود. براساس این گزارش نیروهای دشمن در ساعت ۱۲۳۵ روز ۱۳ مرداد ماه اقدام به پاتک شدید در حوالی ارتفاع ۲۵۱۹ کردند و نیروهای تازه نفس بوسیله هلی برن وارد منطقه نمودند و مواضع دفاعی نیروهای ایرانی را در شمال و شرق آن ارتفاع تحت فشار قرار دادند. زیرا نیروهای ایرانی در ساعات قبل موفق نشده بودند نیروهای دشمن را از سمت شرقی ارتفاع ۲۵۱۹ عقب برانند و تا نزدیکی قله ۲۵۱۹ پیشروی نمایند. اگر یک خیز دیگر جلو می رفتند آن تپه را اشغال می کردند. در این تپه گردان ۳ تیپ ۹۱ عراق دفاع می کرد و ۹ نفر از افراد آن به اسارت نیروهای ایران درآمده و اطلاعاتی که دادند این بود که گردان در حال متلاشی شدن بود. به همین جهت نیروهای دیگر عراق به کمک آن گردان آمدند و به نیروهای ایران پاتک کردند. نیروی پاتک کننده دشمن طبق برآورد اطلاعاتی، شامل ۲ گردان پیاده و یک گروهان کماندو بود.

گزارشات فرماندهان چنین نشان می دهد که نبرد روز ۱۳ مرداد ماه در منطقه غرب حاج عمران یکی از خونین ترین و در عین حال سرنوشت سازترین مراحل عملیات والفجر ۲ بود. نیروهای حمله ور ایران که افراد تیپ سیدالشهدا (♦) از یگان‌های سپاه پاسداران بودند، تلاش می کردند یا تپه ۲۵۱۹ را از دشمن بازپس بگیرند، یا در همانجا شهید شوند. نیروهای دشمن نیز که از عواقب خطرناک از دست دادن این ارتفاع مطمئن بودند و می دانستند اگر آن را از دست بدهند زندگی خودشان را از دست خواهند داد، تا آخرین حد توانایی سعی می کردند نیروهای ایران را از حوالی آن ارتفاعات به عقب برانند. بنابراین افراد

هر دو طرف با حداکثر توان برای وصول به هدف خود تلاش می کردند. اما بالاخره این بار نیز قدرت ایمان معنوی بر قدرت مادی پیروز شد و رزمندگان مومن و جانباز ما موفق شدند ارتفاع ۲۵۱۹ را از اشغال نیروهای دشمن خارج سازند و افتخارات دیگری به افتخارات نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بیفزایند. خلاصه عملیات را قرارگاه مالک اشتر چنین اعلام کرد:

تیپ سیدالشهدا(♦) طبق مفاد دستور جزء به جزء شماره ۷ طرح عملیات والفجر ۲ در ساعت ۲۳۳۵ روز ۱۲ مرداد ماه تک شبانه را به منظور تصرف ارتفاعات استراتژیکی ۲۵۱۹ آغاز نمود و تا ساعت ۱۰۰۰ روز ۱۳ مرداد ماه موفق شد قسمت شرقی آن ارتفاعات را تحت کنترل خود درآورد و بلافاصله گردان ۱۰۵ مکانیزه ارتش به آن منطقه اعزام گردید و مواضع پدافندی را در شرق و جنوب ارتفاعات ۲۵۱۹ اشغال نمود. در این مرحله ۱۰ نفر از افراد دشمن به اسارت نیروهای ما درآمدند.

نیروهای دشمن برای بازپس گرفتن مواضع از دست داده خود با دو گردان پیاده و یک گروهان کماندو و با پشتیبانی توپخانه، هوایی و بالگردهای رزمی از ساعت ۱۳۳۰ پاتک کرد ولی با پایداری رزمندگان دلیر ما پاتک دشمن در ساعت ۱۴۰۰ دفع گردید. فقط دشمن محور تدارکاتی ارتفاعات کدو به ارتفاعات ۲۵۱۹ را به شدت زیر آتش توپخانه خود قرار داد و تلفات قابل ملاحظه ای به نیروهای ما وارد کرد.

بعد از متوقف شدن پاتک دشمن رزمندگان ایثارگر ما به تلاش برای تکمیل مأموریت خود جهت تصرف تپه ۲۵۱۹ ادامه دادند و آنرا تصرف کردند. بدین ترتیب قسمت شرقی و جنوبی این ارتفاع تحت کنترل نیروهای ایران درآمد و نبرد برای پاکسازی قسمت شمالی آن بویژه تپه ۲۰۶۲ ادامه یافت.

بدین ترتیب تپه شهداء که الحاق نام درستی از نظر رزمندگان ما بود، به تصرف نیروهای ایران درآمد و خون دهها شهید و صدها مجروح روی این ارتفاع به نتیجه مطلوب رسید.

با توجه به نتایج حاصله از نبرد روز ۱۳ مرداد ماه، قسمت عمده ارتفاعات ۲۵۱۹ تا حوالی ارتفاعات گردمند در تحت کنترل نیروهای دشمن بود که از جمله آن آن تپه ۲۰۶۲ در جنوب و تپه ۱۸۸۵ در حوالی شمال جاده بود بنابراین برای ایجاد یک خط پدافندی در شرق منطقه دربند عراق لازم بود نیروهای ایران مستقر در شمال و جنوب جاده یک عملیات آفندی دیگر انجام دهند و در جاده با یکدیگر الحاق حاصل نمایند. این عملیات مستلزم طرح ریزی جدیدی بود. بدین جهت در روز ۱۴ مرداد ماه این طرح ریزی انجام شد و دستور دستور جزء به جزء شماره ۸ قرارگاه مالک اشتر تهیه و منتشر گردید.

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۱۳۳

در این مرحله گردان ۱۲۹ لشکر ۷۷ پیاده که آسیب زیادی دیده بود از منطقه نبرد به پادگان پسته تخلیه گردید تا تجدید سازمان کامل نماید. زیرا طبق گزارشات آماری، این گردان ۸۲ نفر شهید، ۳۴۹ نفر مجروح، ۴ نفر اسیر، ۳۴۹ نفر مفقودالاثر داشت که در صورت صحت این آمار این گردان تمام افراد خود را به نحوی از دست داده بود. از جمله شهدا: ۵ نفر افسر و از مجروحین نیز ۷ نفر افسر بود، یعنی ۱۲ نفر از افسران این گردان شهید و مجروح شده بودند.

گفتیم که در روز ۱۴ مرداد ماه نیروهای هر دو طرف در حالت پدافندی بودند. اما مقدار مهمات مصرف شده نشان می دهد که در میدان نبرد آرامشی وجود نداشت. زیرا در این روز نیروهای ایران ۱۸۷۸ گلوله توپ از کالیبرهای مختلف، ۶۹۴ گلوله خمپاره، ۲۰۳ گلوله تفنگ ۱۰۶ میلیمتری و ۳۰۰ گلوله موشک ۱۰۷ میلیمتری مصرف کرده بودند. طبعاً جنگ افزارهای دیگر نیز فعال بودند. چنانچه تصور شود که نیروهای دشمن نیز با امکانات تدارکاتی و تجهیزاتی بیشتری که داشتند بیش از این مقدار مهمات در یک منطقه نبرد حدود ۶ کیلومتر عرض و عمق، مصرف کرده باشند، شدت آتش در این منطقه مشخص می گردد. ضمن این که هوایما و بالگردهای دشمن نیز به شدت فعال بودند و تا عمق منطقه نبرد نفوذ می کردند و مناطقی را بمباران می نمودند. روز ۱۴ مرداد ماه به پایان رسید در حالی که شب آستن حوادث خونین دیگری بود. طبق دستور جزء به جزء شماره ۸ قرارگاه مالک اشتر، حمله مجدد نیروهای ایران برای پاکسازی منطقه شرق دربند از وجود نیروهای دشمن از ساعت ۲۳۳۰ روز ۱۴ مرداد ماه آغاز شد. این مرحله از نبرد نیز به وسیله یگانهای سپاه پاسداران و بسیج مردمی اجرا می گردید و مأموریت عناصر ارتشی در این مرحله حفظ مواضع پدافندی موجود و پشتیبانی از نیروهای حمله ور سپاه پاسداران بود. طرح حمله چنین بود که نیروهای حمله ور از دو محور شمال و جنوب جاده اصلی به طرف جاده پیشروی کنند و در جاده با یکدیگر الحاق حاصل نمایند. برای این منظور تیپهای انصارالحسین ویژه شهدا در جنوب جاده به طرف ارتفاعات ۲۰۶۲ پیشروی می کردند و تیپهای امام حسین (♦) و نجف اشرف از شمال منطقه رایات حمله می نمودند.

جزئیات این مرحله از نبرد در مدارک در دسترس موجود نبود. ولی خلاصه گزارشات نشان میدهد که یگانهای حمله ور در قسمت جنوبی جاده اصلی موفق شدند نیروهای دشمن را به سمت شمال و غرب عقب برانند و تپه ۲۰۶۲ را که مرکز منطقه هدف آنان بود تصرف نمایند. ولی موفق به پاکسازی تمام منطقه هدف خود نشدند و یگانهای

پیشروی کننده از سمت شمال موفقیت چندانی به دست نیاوردند. در نتیجه عمل الحاق در جاده انجام نگرفت و کنترل قسمتی از جاده رایات به دربند همچنان در دست نیروهای دشمن باقی ماند. اما به هر حال منطقه اشغالی در روز ۱۳ مرداد ماه در حوالی ارتفاعات ۲۵۱۹ و گردمند تحکیم گردید و تیپ سیدالشهدا و گردان ۱۰۵ مکانیزه ارتش از آن منطقه دفاع می نمودند. ضمن این که منطقه تحت اشغال دشمن در اطراف محور اصلی به طرف دربند بسیار محدود شد.

تلاشی که رزمندگان جانباز ایران اسلامی از ساعت ۲۳۳۰ روز ۱۴ مرداد ماه آغاز کرده بودند، در تمام مدت روز ۱۵ مرداد ماه ادامه یافت. تیپهای انصارالحسین(♦)، نجف اشرف، امام حسین(♦) تلاش می کردند منطقه رایات تا شرق دربند را از وجود نیروهای دشمن پاکسازی سازند. تیپ انصارالحسین که در جنوب جاده تلاش می کرد تا ساعت ۱۲ روز ۱۵ موفق به اجرای تمام مأموریت خود شد و با تصرف تپه ۲۰۶۲ و اطراف آن کنترل جنوب محور را در دست گرفت.

تیپ نجف اشرف نیروهای دشمن را در دامنه غربی ارتفاعات رایات واقع در شمال جاده منهدم کرد، تپه ۱۸۸۵ را تصرف نمود و در شمال جاده با تیپ امام حسین(♦) الحاق پیدا کرد.

تیپ امام حسین(♦) ابتدا موفق شد هدفهای خود را در شمال شرقی دربند تصرف کند ولی در مقابل پاتک دشمن قرار گرفت و موقتا از آن هدفها عقب نشینی کرد. اما در ساعت ۲۰۰۰ روز ۱۶ مرداد ماه بار دیگر حمله کرد و هدفهای خود را تصرف و تأمین نمود. بدین ترتیب در ساعت ۲۴۰۰ روز ۱۶ مرداد ماه عملیات الحاق یگانهای حمله ور شمالی و جنوبی درجاده دربند انجام گرفت و این جاده تا دربند تحت کنترل نیروهای ایران درآمد و خط پدافندی پیوسته در غرب رایات از شمال شرقی تا جنوب شرقی جاده اصلی تأمین گردید. لازم به یادآوری است که در جریان همین مرحله از عملیات، عناصر ضدانقلاب داخلی ایران به خودروهای تخلیه مجروحین خودی حمله کردند که بر اثر آن یک نفر از رزمندگان ما شهید و تعدادی زخمی شدند.

با تصرف و تأمین ارتفاعات مشرف به جاده اصلی در شرق دربند، کنترل کامل منطقه به دست نیروهای ایران افتاد و خط پدافندی مطمئنی در غرب حاج عمران تهیه و تحکیم گردید و عملیات والفجر ۲ به طور کامل به هدف نهایی خود رسید. این موفقیت ایران برای حکومت عراق بسیار دردناک و غیر قابل تصور بود و سبب خشم بیش از حد حاکم جاه طلب

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۱۲۵

عراق یعنی صدام حسین گردید و دیوانه وار دستور اقدام جنایت کارانه ترین اعمال جنگی که مصرف بمبهای شیمیایی بود داد و به هواپیماهای دشمن اجازه داده شد مناطق عملیاتی و حتی غیرنظامی را به طور رسمی با بمبهای شیمیایی بمباران نمایند. این عمل در طول ۳ سال جنگ تحمیلی اولین باری بود که به صورت گسترده و رسمی انجام گرفت.

قرارگاه مالک اشتر گزارش داد در ساعت ۰۷۲۵ و ۰۷۳۰ هواپیماهای عراقی ارتفاعات منطقه نبرد و همچنین حوالی پیرانشهر را با بمبهای شیمیایی بمباران کردند. منطقه اصلی اصابت بمبها نزدیکی فرودگاه پیرانشهر و ارتفاعات تمرچین بود. براساس این گزارش بمبها حالت انفجاری نداشته و بعد از اصابت به زمین گاز سمی از آنها متصاعد گردیده که اثرات سوزناک توام با ریزش آب از چشم و بینی داشتند و حالت سرگیجه و تهوع و قرمز شدن رنگ پوست بدن را ایجاد می کردند.

چنین به نظر می رسد که تدبیر عملیات والفجر ۲ ابتدا براساس عملیات محدود بود ولی به تدریج به طور نسبی توسعه پیدا کرد و تا ۶ کیلومتری غرب پادگان حاج عمران و ۱۲ کیلومتری غرب خط مرزی گسترش یافت. ضمن این که نبرد، بیش از حد پیش بینی شده به طول انجامید و قریب ۲۰ روز به صورت کاملاً فعال توام با فراز و نشیبها، موفقیت و عدم موفقیت ها ادامه یافت که یکی از سرسختانه ترین نبردها بین نیروهای دو طرف در طول ۳ سال اول جنگ بود. این امر سبب ایجاد تلفات و خسارات سنگینی به نیروهای هر دو طرف گردید. ارتش عراق برای جایگزینی تلفات و خسارات خود محدودیتی نداشت و آن قدر نیروی منظم تحت سلاح داشت که بتواند جایگزین یک یا دو تیپ منهدم شده سازد. ولی نیروهای ایران چنین امکانی نداشتند زیرا ارتش ایران از شروع جنگ تعداد یگان محدودی داشت که تا زمان اجرای نبرد والفجر ۲ فقط ۳ تیپ اسمی به آن اضافه شده بود. در حالی که چند برابر آن ۳ تیپ تلفات به آن وارد گردیده بود. از نظر بسیج و تجهیز و سازمان دهی نیروهای مردمی نیز این نیروها با همه مشخصات عالی که داشتند از نظر مسایل کلی جنگ حداقل یک کمبود داشتند و آن این که افراد داوطلب برای مدت محدودی که غالباً از ۳ ماه تجاوز نمی کرد وارد صفوف رزمندگان می شدند و علاقه مند به شرکت در نبردهای آفندی بودند و برای عملیات پدافندی به طور قطعی نمی شد روی آنها حساب نمود. لذا عملیات پدافندی عموماً توسط یگانهای ارتشی انجام می گرفت. یگانهای سپاه پاسداران و بسیج مسئولیت پدافند آن منطقه را به یگانهای ارتشی واگذار می کردند تا

بتوانند به هدف دیگری حمله کنند. بهترین نمونه آن سرنوشت گردان ۱۲۹ پیاده لشکر ۷۷ بود که بیان گردید.

با توجه به روش کلی یاد شده، هنگامی که عملیات والفجر ۲ توسعه پیدا کرد، برای نگهداری منطقه تصرف شده، نیروهای اضافی لازم بود. زیرا تیپ ۲ لشکر ۷۷ و یک گردان از لشکر ۹۲ زرهی و یک گردان تقویت شده از لشکر ۶۴ پیاده که در این نبرد شرکت کرده بودند، متحمل تلفات سنگینی شده بودند و توانایی کافی برای نگهداری منطقه تصرف شده در غرب حاج عمران را نداشتند. لشکر ۶۴ پیاده نیز که مسئولیت عملیاتی آذربایجان غربی را بر عهده داشت و در آرام سازی داخلی با عناصر ضدانقلاب درگیر بود. بنابراین برای حفظ دستاوردهای این نبرد لازم بود یگان ارتشی دیگری به این منطقه اعزام شود. برای منظور تیپ ۴۰ سراب که تا آن موقع در صحنه عملیات جنوب درگیر بود انتخاب گردید و یک گردان آن تیپ که گردان ۸۰۷ پیاده بود تا روز ۱۶ مرداد ماه وارد پادگان پسوه گردید.

در بررسی حوادث روز ۱۶ مرداد ماه گفتیم که نبرد برای پاکسازی ارتفاعات شرق دربند در اطراف جاده اصلی ادامه یافت و نیروهای ایران موفق شدند آن ارتفاعات را که حوالی قله ۲۰۶۲ در جنوب و ۱۸۸۵ در شمال جاده بود، از نیروهای دشمن پاکسازی نمایند. اما نیروهای دشمن هنوز از بازپس گیری این ارتفاعات ناامید نشده بودند. لذا در روز ۱۷ مرداد ماه با اجرای پاتکهای شدید توام با پشتیبانی هلی برن و هوایی تلاش کردند نیروهای ایران را عقب برانند و درگیری بویژه در شمال جاده و در منطقه نبرد تیپ نجف بسیار شدید بود. به نحوی که قرارگاه مالک اشتر تصمیم گرفت با اعزام یک گروهان از گردان ۱۳۲ پیاده به تپه ۱۸۰۹ عناصر سپاه پاسداران را از آن منطقه رها سازد ولی اجرای آن میسر نشد. گردان ۱۰۵ مکانیزه توانست مواضع پدافندی را در ارتفاعات ۲۵۱۹ اشغال و عناصر سپاه پاسداران را رها سازد، اما هنوز شرایط منطقه آن چنان مطمئن نبود که عناصر سپاه پاسداران و بسیج از خط مقدم رها شوند. الزاما در روز ۱۷ مرداد ماه هر ۴ تیپ سپاه پاسداران نیز در خط مقدم آماده برای دفع پاتکهای دشمن بودند.

گفتیم که گردان ۸۰۷ پیاده تیپ ۴۰ سراب در روز ۱۶ مرداد ماه وارد پادگان پسوه شد. در روز ۱۷ مرداد ماه به این گردان مأموریت داده شد منطقه گسترش پدافندی گردان ۱۰۵ مکانیزه را در حوالی تپه ۲۵۱۹ شناسایی کند و آماده برای تعویض آن گردان گردد.

در روز ۱۸ مرداد ماه صحنه نسبتا آرام بود و حوادث ویژه‌ای به جز تبادل آتش و تلفات معمولی طبق اصول کلی جنگ رخ نداد. نکته حائز اهمیت برتری هوایی مطلق دشمن و ادامه

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۱۲۷

بمبارانهای هوایی از جمله بمباران شیمیایی بود که در روز ۱۸ مرداد ماه نیز هوایمهای دشمن چند بمب شیمیایی در مناطق اشغالی نیروهای ایران پرتاب کردند، ولی تلفات و اثرات آن قابل ملاحظه نبود. با توجه به آرامش نسبی، نیروهای ایران توانستند مواضع پدافندی خود را مستحکم نمایند و جابجایی و تعویض لازم را در نقاط مختلف پدافندی انجام دهند و توپخانه ها را بر روی هدفهای مهمتر روانه سازند. از جمله هدفهای مناسب، پادگان چومان مصطفی و کلاله بود که گلوله باران شدند.

بر اساس گزارشات یگانها، دشمن در روز ۱۹ مرداد ماه اقدام به یک عملیات فریبنده کودکانه کرد و در اوایل صبح آن روز تعدادی عروسک به شکل ماکت افراد چتر باز در منطقه عقب و حوالی پادگان پسوه و پیرانشهر فرو ریخت که ابتدا تصور شد دشمن در آن مناطق چتر باز پیاده کرده ولی بعد از بررسی معلوم شد عروسک و ماکت چتر باز هستند. بعد از فروریختن آدمکهای چتر باز، نیروهای دشمن در خط مقدم منطقه نبرد، به سمت ارتفاعات ۲۵۱۹ پاتک کردند. نیروی پاتک کننده دشمن حدود ۲ گردان پیاده برآورد گردید. این یگانها تلاش کردند با بازپس گیری ارتفاع گردمند به طرف ارتفاعات ۲۵۱۹ پیشروی کنند. اما عناصر تیپ سیدالشهدا و گردان ۱۰۵ مکانیزه ارتش دلیرانه در مقابل پاتک دشمن مقاومت کردند و این پاتک دشمن را که از ساعت ۶ صبح آغاز شده بود در ساعت ۰۷۳۰ متوقف ساختند. قرارگاه مالک اشتر نیز برای آمادگی بیشتر جهت دفع این پاتک سریعاً سه گروهان پیاده از جمله یک گروهان از گردان ۸۰۷ به ارتفاع کدو در شرق ارتفاع ۲۵۱۹ فرستاد تا به عنوان احتیاط در دسترس بوده و در صورت لزوم سریعاً وارد عمل شود.

همان گونه که یادآور شدیم این نبرد برای دشمن حالت سرنوشت ساز پیدا کرده بود. بدین جهت از لجاجت دست نمی کشید. بنابراین در ساعت ۰۹۳۰ بار دیگر در همان منطقه پاتک کرد که با هوشیاری رزمندگان ما در ساعت ۱۱۰۰مهار شد. طبق معمول دشمن تلاش خود را در بمبارانهای هوایی قرار داد. اما همان گونه که در کلیه نبردها مشاهده شده بود این بمبارانها اثرات تخریبی مادی چندانی نداشت. فقط اثر روانی آن حائز اهمیت بود و تلفات اصلی در میدان نبرد در نبردهای رویارویی به وسیله جنگ افزارهای تیر مستقیم یا بر اثر آتش غیر مستقیم توپخانه ها و خمپاره اندازها ایجاد می شد.

چنین به نظر می رسید که فرماندهی نیروهای دشمن، بعد از شکستهای متوالی در منطقه نبرد پیرانشهر - حاج عمران تصمیم گرفت یک منطقه نبرد دیگر در منطقه مرزی آذربایجان غربی ایجاد کند تا تلاش نیروهای ایران را تجزیه و تضعیف نماید. برای

این منظور فعالیتی از نیروهای عراق در منطقه غرب سردشت مشاهده گردید و فرمانده لشکر ۶۴ ارومیه گزارش داد، نیروهای عراق در ارتفاعات برده پهن و دو پازا مستقر شده اند و احتمالاً قصد دارند با همکاری ضدانقلاب از دو محور به شهر سردشت حمله کنند. برای پشتیبانی این حمله یک واحد کماندویی و تعداد قابل ملاحظه‌ای از افراد جیش الشعبی عراق در شهر قلعه دیزه مستقر گشته اند. فرمانده لشکر ۶۴ ارومیه برای دفع این تهدید احتمالی درخواست کرد حداقل دو تیپ پیاده به منطقه سردشت اعزام شود و یا دو گردان پیاده سازمانی آن لشکر -۱۰۹ و ۱۱۷- از مأموریت‌های موجود خود رها و به سردشت اعزام شوند.

تثبیت وضعیت منطقه نبرد غرب حاج عمران که بعد از آخرین حمله نیروهای ایران در روز ۱۶ مرداد ماه و عقب راندن نیروهای عراق به غرب ارتفاعات شرقی دربند آغاز شد، به تدریج قاطعیت پیدا کرد و از روز ۱۸ مرداد ماه به بعد نیروهای دشمن اجباراً وضعیت موجود را تحمل کردند. در ارتفاعات غرب دربند مواضع پدافندی اشغال و تحکیم نمودند. در نتیجه از روز ۲۰ مرداد ماه تلاش آفندی دشمن متوقف گردید. ضمن این که به علت طولانی شدن مدت نبرد نیروهای ایران نیز قدرت آفندی خود را به تدریج از دست داده بودند. زیرا این نیروها همان یگان‌هایی بودند که از ۲۸ تیر وارد میدان نبرد شده و ۲۰ روز با دشمن در جنگ بودند. در این مدت فقط یک گردان تازه نفس ارتشی - گردان ۸۰۷ تیپ ۴۰ پیاده - وارد منطقه نبرد شده بود که آن هم از روز ۱۷ مرداد ماه آماده اجرای مأموریت گشته بود. بنابراین از نظر واقع بینانه نظامی، ادامه نبرد بیش از این مدت برای نیروهای هیچ یک از طرفین به سادگی امکان پذیر نبود. مگر این که جبهه جدیدی باز می شد و نیروی تازه نفسی وارد میدان می گردید که احتمال آن هم برای هیچ یک از طرفین مقدور نبود. گرچه طبق گزارش فرماندهی لشکر ۶۴ پیاده که در بالا بیان شد، دشمن چنین قصدی را کرده بود.

با توجه به این شرایط عمومی منطقه نبرد نیروهای هر دو طرف در همان خطی که در حوالی دربند با یکدیگر درگیر بودند به حالت پدافندی درآمدند و به نیروهای پرتلاش ولی خسته ایران فرصتی داده شد تجدید سازمان کند و تغییراتی در گسترش پدافندی ایجاد نماید و یگان‌هایی را که متحمل تلفات سنگین شده بودند به عقب ببرد. در این جابجایی فقط یگان تازه نفس گردان ۸۰۷ پیاده بود که جایگزین یگان‌های تلفات دیده گردید. از جمله آنها گردان ۱۰۵ مکانیزه بود که بعد از تعویض به عقب تخلیه شد و در حوالی روستای شیوه رش

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۱۲۹

به صورت اردوگاه تاکتیکی مستقر گردید. با توجه به این که گردان ۱۲۹ لشکر ۷۷ نیز قبلاً به عقب رفته بود استعداد رزمی یگانهای ارتشی به طور نسبی کاهش یافت. بویژه آنکه گردانهای ۱۲۲ و ۱۵۳ لشکر ۷۷ نیز به علت تحمل تلفات و ضایعات، کارآیی رزمی بویژه روحیه، وضعیت چندان مطلوبی نداشتند و فقط یک گردان دیگر یعنی گردان ۱۳۲ لشکر ۶۴ در این منطقه نبرد فعال بود. اما هنوز عناصر باقی مانده از تیپهای سیدالشهدا(♦)، امام حسین(♦)، انصارالحسین(♦) و تیپ ویژه شهدا از عناصر لشکر ۸ نجف اشرف در منطقه نبرد غرب حاج عمران فعال بودند و برای فرماندهان خودی نگرانی وجود نداشت.

مسئله‌ای که با افزایش تعداد مناطق فعال در کل صحنه نبرد پیش می‌آمد تشکیل قرارگاههای عملیاتی واسطه بود. با وجود این که از نظر گسترش پادگانی لشکرهای مستقر در حوالی مناطق مرزی مسئولیت عملیاتی منطقه سرزمینی خود را بر عهده داشتند ولی به علت اعزام نیروهای تقویتی به مناطق لشکرها به منظور ایجاد هماهنگی بین یگان‌ها که جمعی سازمانهای مختلف بودند قرارگاههای عملیاتی واسطه تشکیل می‌گردید و بر اساس همین روش، با وجود این که در منطقه عملیاتی آذربایجان غربی و کردستان یک قرارگاه عملیاتی به نام شمال غرب مستقر بود و یک قرارگاه واسطه نیز به نام قرارگاه مالک اشتر در آن منطقه حضور داشت، به علت درگیر شدن قرارگاه مالک اشتر در منطقه پیرانشهر، قرارگاه سومی نیز بنام حمزه سیدالشهدا(♦) از ۱۶ مرداد ماه در مریوان تشکیل شد و ۱۱ نفر افسر ارشد و ۵ نفر درجه دار و کارمند از قرارگاه نیروی زمینی تهران برای تشکیل قرارگاه اختصاص یافت.

چنین به نظر می‌رسید که بالاخره وضعیت پدافندی منطقه نبرد غرب حاج عمران از ۲۰ مرداد ماه به بعد کاملاً تثبیت شد و طرح پدافندی به نام دستور عملیاتی شماره یک قرارگاه مالک اشتر تهیه و به مرحله اجرا درآمد. براساس آن، از نظر یگان ارتشی مأموریت اصلی پدافندی به عناصر لشکر ۶۴ پیاده و گردان ۸۰۷ تیپ ۴۰ پیاده واگذار شد و یگانهای لشکر ۷۷ پیاده که در این منطقه نبرد جنگیده بودند به تدریج از مأموریت رها و به منطقه عملیات خوزستان برگردانده شدند. اولین یگان لشکر ۷۷ که به خوزستان مراجعت کرد گردان ۱۲۲ پیاده بود. این گردان در تاریخ ۲۱ مرداد ماه با عناصری از گردان ۸۰۷ پیاده در ارتفاعات کدو تعویض شده و در ۲۲ مرداد ماه به پادگان پسوه مراجعت کرد. این امر نشان می‌دهد که نیروهای ایران بر منطقه نبرد حاج عمران تسلط کامل یافتند و از تحکیم موقعیت خود در مقابل حملات احتمالی نیروهای عراق اطمینان خاطر پیدا کردند. براساس طرح دفاعی جدید قرارگاه مالک اشتر نیز از پادگان پیرانشهر خارج شد و در گردنه شیخ

واقع در محور پیرانشهر- تمرچین مستقر گردید. یک گردان قدس - گردانهای جدیدالتاسیس ویژه نیروی زمینی- که به عنوان احتیاط قرارگاه مالک اشتر بود در گردنه شیخ مستقر گردید. تیپ انصارالحسین نیز در قسمتی از منطقه به پدافند ادامه داد. زیرا این تیپ قبل از عملیات نیز از مدافعین منطقه آذربایجان غربی بود.

در ۲۲ مرداد ماه گردان ۱۲۲ لشکر ۷۷ پیاده از پادگان پسوه به سوی مراغه حرکت کرد تا به خوزستان انتقال داده شود. این امر بیانگر پایان عملیات والفجر ۲ می باشد. ضمن این که با ابلاغ دستور پدافندی از طرف قرارگاه مالک اشتر مرحله آفندی به پایان رسید و یگانها کلا به حالت پدافندی درآمدند.

طبق گزارشات آماری در عملیات والفجر ۲، تعداد تلفات پرسنلی یگانهای ارتشی در این نبرد به غیر از گردان ۱۲۹ پیاده که متلاشی گردید، جمعا ۲۱۵ نفر شهید و ۱۰۳۸ مجروح بود که با احتساب تلفات گردان ۱۲۹ پیاده تعداد ۲۹۷ شهید و ۱۳۸۷ مجروح از افراد یگانهای ارتشی در این نبرد بود. ضمنا از گردان ۱۲۹ تعداد ۳۵۳ نفر اسیر و مفقود شده بودند که با احتساب آنها جمع کل تلفات پرسنلی ۲۰۳۷ نفر می گردید که با احتساب هر گردان به طور متوسط ۵۰۰ نفر قریب ۵۰۰۰ نفر افراد ارتشی در این نبرد شرکت کرده بودند. این تعداد تلفات قریب ۴۰ درصد بود که از نظر برآورد نظامی تلفات سنگینی محسوب می گردید. در گزارش اماري مربوط به خسارات وارده به جنگ افزارهای یگانهای خودی جمعا ۳۶ دستگاه خودرو چرخدار، ۲ دستگاه لودر و بولدوزر، ۲ دستگاه نفربر زرهی و ۳ تانک ام ۴۷ و تعدادی تجهیزات سبک آسیب دیده یا منهدم گردید که نسبت به وسعت و زمان عملیات خسارات جزئی محسوب می شود.

بعد از تثبیت وضعیت پدافندی منطقه غرب حاج عمران، قرارگاه عملیاتی مالک اشتر برآورد کرد که دشمن دست از ادامه تلاش برنخواهد داشت و احتمالا سعی خواهد کرد به هر نحو مقدور در منطقه حاج عمران حمله کند. ضمن این که در نقاط دیگر خط مرز نیز با کمک افراد ضدانقلاب مخالف حکومت ایران حملات فرعی و ایذایی یا فریبنده اجرا نماید. در این برآورد چنین به نظر می رسد که نیروهای عراق با ۳ تیپ پیاده از سمت جنوب غربی به ارتفاعات کدو حمله خواهد کرد و به همین منظور ۳ تیپ پیاده و یک تیپ نیروی مخصوص در منطقه چومان مصطفی مستقر کرده و ۱۸ آتشبار توپخانه و حدود یکصد فروند بالگرد برای پشتیبانی آن تیپ ها آماده ساخته است و در تاکید این مطلب چنین بیان شده بود که پارلمان عراق از صدام حسین خواسته است. به هر قیمتی شده منطقه حاج عمران را

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۱۳۱

از نیروهای ایران بازپس بگیرد. بدین جهت احتمالاً شخص صدام حسین فرماندهی حمله بعدی عراق را بر عهده خواهد گرفت.

طبق اطلاعاتی که از یک درجه دار و سرباز اسیر عراقی در ۲۳ مرداد ماه به دست آمد در مراحل پایانی نبرد حاج عمران تیپ ۶۵ نیروی مخصوص و تیپ های ۹۸ و ۱۱۳ و ۵ پیاده تابع سپاه یک عراق در این منطقه نبرد مستقر بودند. لشکر ۸ پیاده عراق که قبلاً در منطقه اربیل و غرب آذربایجان غربی مستقر بود، به منطقه نبرد عماره و علی غربی تغییر مکان یافته بود. اما علاوه بر تیپهای یاد شده برآورد می شد که تیپ های ۹۱ و ۹۳ و ۶۰۴ عراق نیز در این منطقه درگیر بودند که در صورت صحت این اطلاعات ۷ تیپ مجهز عراق در مقابل یک تیپ ارتش و ۴ تیپ سپاه پاسداران قرار گرفته بودند.

از لحاظ فعالیت یگان هوانیروز ایران در این نبرد بر مبنای آخرین گزارش تا ۲۴ مرداد ماه بالگردهای این یگان در طول عملیات والفجر ۲ جمعاً ۶۲۸ ساعت پرواز داشته و مقدار ۸۸۰ تن بار، ۵۳۴۷ نفر افراد سالم و ۱۰۸۶ نفر مجروح جابجا کردند.

بالاخره عملیات والفجر ۲ با حوادثی که بیان شد در تاریخ ۲۵ مرداد ماه کاملاً متوقف گردید و نیروهای هر دو طرف به حالت پدافند درآمدند. خط تماس در این موقع ارتفاعات شرق دربند و در امتداد خط عمومی تا پکی کوران در شمال و گردمند در جنوب محور اصلی حاج عمران رواندوز بود. با این نبرد زنگ خطر جدی در شمالی ترین منطقه عملیات برای ارتش عراق به صدا درآمد بدین جهت ارتش عراق قسمتی از قدرت زرهی خود را به محور رواندوز حاج عمران اختصاص داد و مواضع پدافندی بسیار مستحکمی در اطراف این محور و همچنین محور اصلی جنوب آن از قلعه دیزه به سردشت ایجاد کرد و مانند مناطق عملیاتی جنوبی و میانی در منطقه شمالی صحنه عملیات نیز خطوط پدافندی بسیار مستحکم برقرار ساخت. آن چنان که عملاً ارتش عراق موفق گردید با تکیه بر این خطوط پدافندی پیشروی نیروهای ایران را در حوالی خط مرز متوقف سازد و مانع نفوذ نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به عمق صحنه جنگ گردد. چنان که در همین محور مورد بحث در طول سالهای جنگ بعد از عملیات والفجر ۲ خط تماس نیروهای ایران و عراق تقریباً در حدود همان خط تماس ایجاد شده در آن نبرد باقی ماند و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای تداوم عملیات آفندی الزاماً مناطق دیگری را از صحنه های عملیات انتخاب نمودند که در بخشهای بعدی چگونگی آنها تشریح می گردد. اولین نبرد بعد از عملیات والفجر ۲ والفجر ۳ بود که حتی در همان زمان اجرای عملیات والفجر ۲ یعنی ۷ مرداد ماه ۱۳۶۲ در منطقه مهران اجرا گردید که در بخش بعدی، جریان آن شرح داده می شود.

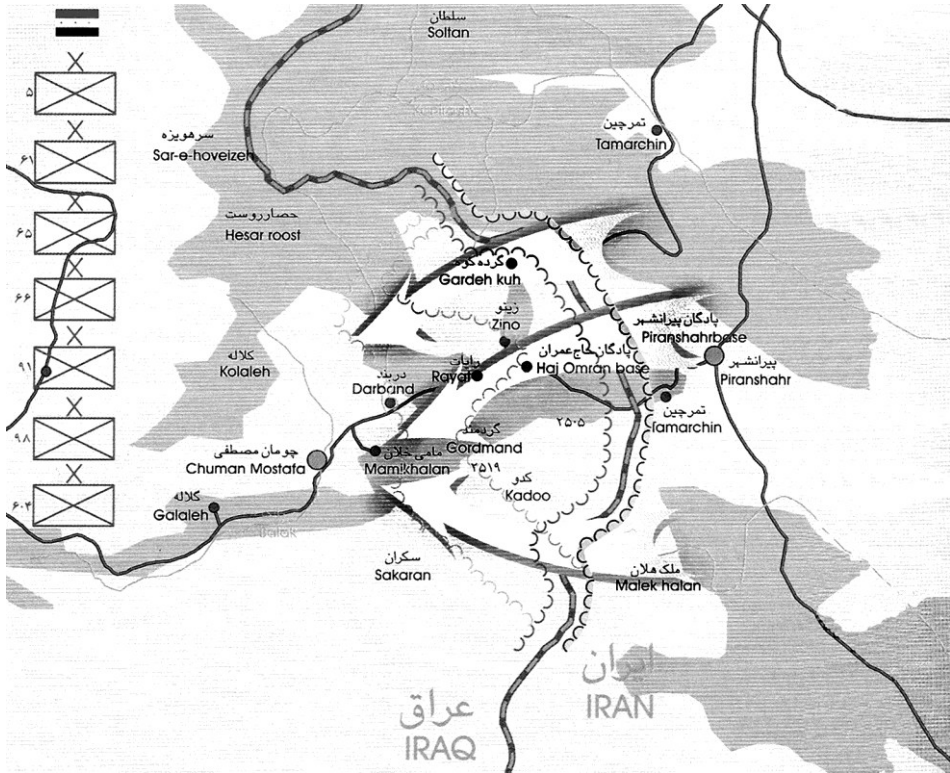
قبل از خاتمه دادن به این بحث نکته حائز اهمیت این است که بعد از عملیات والفجر ۲ حکومت عراق شکل دیگری به جنگ داد و آن جنگ شهرها بود. با توجه به برتری هوایی که عراق داشت نیروی هوایی خود را برای انهدام منابع اقتصادی و صنعتی ایران در شهرها به کار گرفت و بدون هیچ قیدی قراردادهای بین المللی را زیر پا گذاشت و استعمال بمبهای شیمیایی را در میدانهای نبرد رایج کرد. در طول جنگ هرگاه ارتش عراق دچار مشکلات شدید در مقابل تهاجم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران می گردید متوسل به این عکس العمل شدید دذمنشانه می شد. بنابراین عملیات والفجر ۲ دو فصل جدید در تاریخ جنگ تحمیلی عراق علیه ایران باز کرد که جنگ شهرها و جنگ شیمیایی بود و ما در بررسی نبردهای بعدی به اثرات این حالت از جنگ در روند کلی جنگ اشاره خواهیم کرد.

در استعداد و گسترش نیروهای خودی یادآور شدیم از جمله نیروهایی که به نفع نیروهای ایران در عملیات والفجر ۲ شرکت داشتند، واحدی از افراد کرد بارزانی طرفدار ایران بودند. درباره نحوه کارآیی این نیروهای نامنظم، سرهنگ ۲ توپخانه علی نیاکان افسر هماهنگ کننده عملیات چریکی کمبا ۱۱ گزارشی به رده های بالاتر فرستاده که به منظور پی بردن به قدرت این گروه در عملیات منطقه خلاصه آنرا بیان می کنیم:

واحد کمبا ۱۱ از افراد حزب پارت (دموکرات کردستان عراق) از بدو پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به ریاست مسعود بارزانی تشکیل شد که در حقیقت اسم ان قیاده موقت یا پارت دموکرات کردستان عراق بود. برای این که در پیامها این نام برده نشود، نام کمبا ۱۱ بر آن نهاده شد.

در عملیات والفجر ۲ مأموریت این گروه در طرفین محور حاج عمران جمع آوری اطلاعات از ارتش عراق، جلوگیری از نفوذ عوامل ضدانقلاب و افراد جلال طالبانی، حزب کومله و دموکرات به منطقه نیروهای خودی بود و تعداد آنها حدود ۹۰۰ نفر بود. همچنین افراد کمبا ۱۱ مأموریت داشتند در هنگام اجرای حمله نیروهای خودی، در گروههای ۳۰ تا ۵۰ نفر به عنوان واحد جلو دار در منطقه پیشروی نمایند. اما در این عملیات به علت این که افراد ارتشی و سپاهی کافی به همراه آنان نبود عملا کارآیی چندانی از خود نشان ندادند و نیروهای دشمن به راحتی توانستند حرکات خود را در تمام منطقه نبرد انجام دهند. افراد کمبا ۱۱ در مأموریت دیگری در منطقه سید کان عراق وارد عمل شدند و در آن عملیات نیز تلاش قابل ملاحظه ای از آنان دیده نشد.

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۱۳۳



عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران

یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان در نبرد والفجر ۲ در منطقه حاج عمران

درباره چگونگی جریان عملیات والفجر ۲ مانند نبردهای دیگر با تعداد زیادی از رزمندگان شرکت کننده در آن نبرد مصاحبه به عمل آمده که به منظور اختصار و جلوگیری از تکرار مطالب مشابه فقط خلاصه نظریات و مشاهدات تعداد معدودی از آنان در این قسمت منظور گردیده است.

سرهنگ ستاد سیروس ستاری فرمانده قرارگاه عملیاتی شمال غرب

در عملیات والفجر ۲ من مسئولیت اداره قرارگاه حمزه سیدالشهدا (♦) را بر عهده داشتم. قبل از آغاز عملیات، من برای بازدید به خط مقدم رفتم و روحیه رزمندگان در سطح عالی غیر قابل تصور بود.

عملیات والفجر ۲ در ارتفاعات کدو اجرا گردید. در این نبرد مهمترین عامل موفقیت ما همکاری نزدیک نیروهای مردمی با نیروهای ارتشی بود و در هر منطقه‌ای که این همکاری قویتر بود موفقیت هم بیشتر بود. از جمله مسائلی که در این نبرد برای من روشن شد آن بود که معمولا گزارشات اولیه از جریان عملیات چندان دقیق نیستند. زیرا عملیات در شب شروع می‌گردید و در تاریکی شب تشخیص موقعیتها بسیار مشکل بود. در عملیات والفجر ۲ نسبت توان رزمی به نیروهای دشمن خیلی کمتر بود. زیرا نیروهای عراق حساسیت خاصی به منطقه حاج عمران داشتند بدین جهت آن مواضع را خیلی تقویت کردند اما ما نیز موفق شدیم نیروهای تقویتی بیشتری به این منطقه بیاوریم و تعادلی بین نیروهای خودی و دشمن برقرار کنیم.

در مورد این که گفتیم گزارشات شبانه اولیه دقیق نیست، علت آن است که با وجود این که قبل از شروع عملیات، فرماندهان تا رده گروه و دسته از منطقه شناسایی می‌کنند و هدف خود را کاملا بررسی می‌نمایند و با آن توجیه می‌شوند، اما در هنگام تاریکی شب تشخیص آنچه را که در روشنایی روز دیده اند بسیار مشکل است. ضمن این که بعد از شروع عملیات، عکس العمل دشمن نیز غالبا حالتی غیر از آنچه که در حالت سکون دارد ظاهر می‌شود. بدین جهت غالبا مشاهده می‌شد که یگانی شب گزارش می‌داد هدف خود را تصرف کرده، ولی صبح که می‌شد معلوم می‌گردید آن یگان هنوز به منطقه هدف خود نرسیده است. به عنوان مثال در همان شب اول عملیات بعضی از یگانها اعلام کردند ارتفاع کینک را تصرف کرده اند، ولی بعد از آغاز روز متوجه شدیم که ارتفاع دیگری را تصرف کرده اند. همین امر سبب شد که این نبرد به طول انجامد.

در عملیات والفجر ۲ ما تغییراتی در روش عملیات یگان‌های خود دادیم که سبب غافلگیر کردن دشمن شد که از جمله آن انجام عملیات هلی برن بود. این عملیات در سطح نسبتاً وسیعی انجام شد که تا آن زمان در طول جنگ تحمیلی انجام نگرفته بود. اتفاقاً دشمن خواست همان گونه عکس‌العمل نشان دهد و اقدام به پیاده کردن نیرو با بالگرد کرد ولی موفق نشد و تعدادی از بالگردهای خود را از دست داد.

هدف ما از عملیات هلی برن آن بود که می‌خواستیم تپه ای را تصرف کنیم. ولی برآورد کردیم با عملیات پیاده معمولی ممکن است مدت زیادی به طول انجامد و غافلگیری از بین برود. یا این که توانایی افراد برای بالا رفتن از آن ارتفاع محدود باشد. ولی با انتقال نیرو بوسیله بالگرد به منطقه هدف، نیروی افراد برای اجرای نبرد فعال ذخیره میشد و به صورت تازه نفس وارد نبرد با دشمن می‌گردید. در مقابل عمل ما، دشمن نیز تصمیم گرفت به همان روش عکس‌العمل نشان دهد و یک ارتفاع صعب‌العبور را بوسیله هلی برن اشغال کند، اما موفق نشد. روش عملیات دشمن در این نبرد بدین صورت بود که ابتدا به وسیله بالگردهای مسلح، منطقه مورد نظر را گلوله باران کردند بعد بالگردهای نفربر افراد، را در منطقه هدف پیاده کردند اما در هنگام پیاده شدن افراد تعدادی از بالگردهای دشمن با آتش رزمندگان ما منهدم شدند با این وجود دشمن موفق شد ارتفاع کوچکی را تصرف کند و حدود ۳۰ نفر از افراد ما را به اسارت بگیرد یا به شهادت برساند. ولی بعداً ما توانستیم آن تپه را از دشمن بازپس بگیریم. یگانهایی که در آن تپه مستقر بودند از عناصر تیپ ۲ لشکر ۷۷ پیاده بودند.

در عملیات والفجر ۲ محور اصلی عملیات، محور پیرانشهر - حاج عمران بود و ما هماهنگ با نبرد اصلی، عملیات فرعی چریکی نیز در منطقه انجام دادیم. وضعیت منطقه فعالیت چریکها تا حاج عمران گسترش داشت و این امر سبب متفرق شدن نیروهای دشمن در سطح وسیع گردید که در نتیجه تسهیلاتی برای حمله اصلی ما ایجاد کرد. تلاش دیگری که به طور غیرمستقیم به عملیات والفجر ۲ کمک کرد شروع عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران در ۹ مرداد ماه و چند روز بعد از عملیات والفجر ۲ بود، که سبب تجزیه تلاش نیروهای دشمن گردید.

یک کار تازه که از نیروهای دشمن در این نبرد مشاهده شد، آن بود که عملیات فریبنده فرود چترباز در پشت منطقه اجرا کردند. روزی به ما خبر دادند که یک واحد ۸۰ نفری دشمن در پشت جبهه پیاده شده است، همین رقم کم سبب شک و تردید ما گردید.

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۱۳۷

بعد از بررسی ها مشخص شد که هواپیماها و بالگردهای دشمن تعدادی آدمک در پشت جبهه پرتاب کرده اند تا توجه ما را به منطقه عقب جلب کنند. این فریب دشمن موثر واقع نشد. بعد از خنثی شدن این تلاش، دشمن از هواپیماهای جنگی حداکثر استفاده را علیه ما کرد و روزانه قریب ۴۰ بار مواضع نیروهای خودی را بمباران نمود، ولی تلفات نیروهای ما بسیار ناچیز بود.

سرهنگ ۲ زرهی ابوالقاسم ساسان افسر عملیات لشکر ۶۴ پیاده

من شخصاً در عملیات والفجر ۲ شرکت نداشتم و مسئولیت من عملیات ستادی و طرح ریزی بود. اختلاف اساسی که منطقه عملیات والفجر ۲ با مناطق دیگر داشت، آن بود که نیروهای ما در این منطقه علاوه بر دشمن خارجی با عناصر ضد انقلاب نیز درگیر بودند. در نتیجه منطقه عقب و راههای تدارکاتی ما نا امن بود. یکی از امتیازات عملیات والفجر ۲ برای ما آن بود که در صورت موفقیت در نبرد با دشمن خارجی اولاً راههای کمک رسانی به ضد انقلاب را می بستیم یا حداقل محدود می کردیم، دوم این که قدرت نظامی خود را به دشمن نشان می دادیم.

درباره طرح عملیات اصولاً کلیات طرحها در رده های بالاتر تهیه می شد و مأموریتهای اجرایی به رده های پایین تر ابلاغ می گردید. بنابراین طرح اصلی عملیات در قرارگاه های بالاتر تهیه شده بود و مأموریت لشکر ۶۴ نیز تعیین گردیده بود. وظیفه کلی ستاد لشکر ابلاغ مأموریت به رده های پایین تر و نظارت بر اجرای آن بود. در حقیقت واحدهای اجرایی به صورت نیمه مستقل در نبرد شرکت داشتند و مستقیماً تحت نظارت ستاد هدایت کننده عملیات عمل می کردند. ستاد لشکر بیشتر با مسائل لجستیکی عملیات درگیر بود.

برادر پاسدار جعفر مظاهری مسئول طرح و عملیات تیپ انصار الحسین (◆)

بعد از آن که یک سری عملیات کربلا ۱ تا کربلا ۱۰ به منظور بیرون کردن نیروهای متجاوز عراق از مناطق اشغالی ایران اجرا شد، مرحله دوم عملیات کلی نیروهای ایران با عنوان عملیات زنجیره ای والفجر آغاز گردید که هدف آن نفوذ به داخل خاک عراق بود. در عملیات والفجر ۲ هدف اصلی رسیدن به کربلا و قدس به صورت مرحله ای بود. اما هدف ویژه این عملیات، خنثی کردن اثرات تبلیغات جهانی درباره عدم کنترل ایران در منطقه کردستان بود. چنین پیش بینی شده بود که در صورت اجرای عملیات در منطقه مرزی کردستان، به جهانیان ثابت خواهد شد که منطقه کردستان ایران آن چنان که تبلیغ شده بود برای نیروهای ایران ناامن نیست. زیرا نیرویی که از امنیت منطقه عقب خود اطمینان نداشته باشد، نمی تواند پیشروی

کند. هدف دیگر در عملیات والفجر ۲، نشان دادن قدرت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به افراد ضدانقلاب و بستن راههای تدارکاتی آنان از مرز عراق در آن منطقه بود.

اما یک هدف تاکتیکی مهم نیز در منطقه وجود داشت و آن پادگان حاج عمران عراق بود. عملیات بدین نحو شروع شد که برای پیشروی، دو محور تمرچین و قمطره در نظر گرفته شده بود. اقدامات مقدماتی شامل شناسایی و بررسی های منطقه و نحوه گسترش مواضع و موانع دشمن انجام شد و مشکلات روشن گردید. اما روح شهادت طلبی ما خیلی بالاتر از آن بود که مشکلات بتواند مانع اجرای این عملیات شود.

بعد از مشخص شدن وضعیت استعداد و گسترش دشمن، طرح عملیاتی تهیه شد و همان دو محور تمرچین و قمطره برای پیشروی انتخاب گردید. هدف تاکتیکی این نبرد تصرف تنگه دربند بود. طرح این بود که این تنگه دور زده شود. برای این منظور افراد ما ۲ یا ۳ روز در منطقه دشمن راهپیمایی تاکتیکی کردند تا به عقب تنگه رسیدند. در مرحله اول نبرد قسمتی از هدف تصرف گردید. اما مشکلاتی نیز ایجاد شد. از جمله گردانی ارتفاع برده زرد را تصرف کرد ولی یگان های همجوار او نتوانستند هدفهای خود را بگیرند، در نتیجه آن گردان ۲ یا ۳ روز در محاصره ماند. فرمانده گردان گفته بود اینجا برای ما نقش تنگه احد در غزوه احد صدر اسلام را دارد و ما باید آن را حفظ کنیم تا سایر یگان ها به این منطقه برسند.

نیروهای دشمن با آتشیهای سنگین خود، فشار شدیدی به آن گردان وارد و تلفات سنگینی وارد کردند. اما ایثارگران سلحشور ما همچنان مقاومت کردند و گلوله باران دشمن و کمبود تدارکات بویژه آب و غذا و مهمات خللی در اراده قاطع آنها در راه دفاع از مکتب و میهن خود ایجاد نکرد. همین واحد با به غنیمت گرفتن یک توپ پدافند هوایی از دشمن، جاده رواندوز به پیرانشهر را تحت کنترل خود درآورده بودند و اجازه نمی دادند نیروهای دشمن از آن محور مواصلاتی استفاده کنند. مقاومت آن رزمندگان شجاع به نتیجه مطلوب رسید. زیرا در آن منطقه نیروهای دیگری از ارتش اسلام هجوم کردند و با استفاده از همان نقطه اتکاء مواضع دشمن را منهدم ساختند و به هدفهای خود دست یافتند و یک عملیات الحاق گرچه به صورت ناقص در منطقه انجام شد. اما این منطقه برای دشمن نیز ارزش حیاتی داشت. لذا برای بازپس گرفتن آن تمام توان خود را به کار گرفت و موفق شد ارتفاعات ۲۵۱۹ را اشغال کند و با اشغال آن تهدید جدی برای تمام منطقه متصرف شده نیروهای ما ایجاد نماید. زیرا تشکیل خط پدافندی در مقابل ۲۵۱۹ خیلی مشکل بود. بنابراین نیروهای ما بایستی به هر طریق ممکن آن را از دشمن بازپس می گرفتند. برای این منظور اقدامات

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۱۳۹

شناسایی و طرح ریزی انجام شد که تیپ ما نیز جزو یگان حمله کننده در این مرحله منظور گردیده بود. طرح ریزی جدید حدود ۳ روز طول کشید و بالاخره زمان شروع عملیات فرا رسید و حرکت آغاز شد. بعد از ۳ ساعت راهپیمایی به موضع حمله رسیدیم منطقه کوهستانی و صعب العبور بود. تنها محور مواصلاتی آن پیرانشهر - رواندوز بود و حرکت افراد پیاده در کوهستان به سختی انجام می گرفت.

افراد ما در هیچ شرایطی از یاد خدا و راز و نیاز او غافل نمی شدند و این وضع حالت بسیار روحانی در منطقه نبرد ایجاد کرده بود. بالاخره ساعت شروع حمله فرا رسید و یگانها از مسیرهای تعیین شده پیشروی کردند. پرچمهای رنگارنگی که در جلوی یگانها در اهتزاز بود، انسان را به تجسم جنگهای صدر اسلام می انداخت. شب بسیار تاریکی بود و سعی می شد که از حرکت عده های چند صد نفری صدایی ایجاد نشود، در نتیجه کنترل حرکات خیلی مشکل بود. به همین جهت بعضی از یگانها از مسیر خود منحرف شده بودند. این امر تا حدودی در کل عملیات اخلال ایجاد کرد. زیرا دو گروهان که راه اصلی را گم کرده بودند، همان یگانهایی بودند که بایستی هدف اصلی را می گرفتند. از تیپ انصارالحسین (♦) ۲ گردان شرکت کرده بودند. زمان، خیلی حساس بود تا روشنایی روز بیش از ۴ ساعت نمانده بود در این موقع نیروهای ما کاملا در زیر میدان دید و تیر دشمن قرار داشتند. در صورت روشن شدن هوا امکان کوچکترین حرکتی از آنان سلب می شد. زمان به سرعت سپری می شد و لحظات حساس فرا می رسید، زیرا جان صدها انسان مومن در معرض خطر جدی بود. امکان برقراری ارتباط و هماهنگی بین نیروهای ما بسیار ضعیف شده بود. با تلاش فوق العاده موفق شدیم مسیرهای صحیح را تا حدودی پیدا کنیم. در این موقع فقط نیم ساعت به آغاز روشنایی روز باقی مانده بود. اما بعضی از یگانها اعلام کردند که هنوز نمیدانند در چه موقعیتی هستند، لذا تمام امیدها در حال از بین رفتن بود و ما نمی توانستیم تصمیم بگیریم و اگر همانجا باقی می ماندیم و هوا روشن می شد امکان از دست دادن صدها شهید وجود داشت. بالاخره در آخرین لحظات نور امیدی ظاهر شد و در منطقه هدف تیراندازیهای نسبتا شدید که توام با گلوله های منور بود مشاهده گردید. وضعیت را از یگانهای خودی پرسیدیم، یگانی گفت ما در همین حرکت با دشمن درگیر شده ایم ولی نمیدانیم در کدام منطقه هستیم بالاخره با ادامه تماسها معلوم شد که آن یگان به منطقه هدف نزدیک شده و یکی از مهم ترین ارتفاعات را تصرف کرده است. این امر سبب گردید سمت حمله تصحیح شود و هدف کاملا مشخص گردد. در نتیجه نیروهای ما به آن هدف هجوم بردند و آنرا تصرف کردند. اما بعد از روشن شدن هوا معلوم شد،

در این راه نیروها، شهدای زیادی داده اند، ولی خون آنان بی نتیجه به زمین ریخته نشد.

با روشن شدن هوا عملیات تحکیم هدف انجام گرفت و یک خط پدافندی تعیین و اشغال شد. در همان موقع پاتکهای نیروهای دشمن که با پشتیبانی حملات هوایی بود آغاز گردید. تمام آنها با فداکاری رزمندگان ما خنثی شد. یک بار دشمن اقدام به عملیات فریبنده چتر باز با پرتاب عروسک کرد که بی نتیجه بود. قله ای را که ما فتح کردیم به نام قله آزادی نامگذاری شد.

همجوار با واحد ما یگان‌های لشکر نجف و تیپ سیدالشهدا (♦) وارد عمل شده بودند. طبق اظهارات این برادر، قبل از شروع عملیات والفجر ۲ همین تیپ پدافند آن منطقه را بر عهده داشت. بعد از تحکیم هدف مورد نظر مشکلی که برای ما به وجود آمد تدارک یگان‌های خط مقدم پدافندی بود. زیرا جاده ای در آن منطقه وجود نداشت و تدارکات به وسیله نفر انجام می گرفت که هم زمان زیادی طول می کشید و هم به علت محدودیت قدرت نفر، حمل بار به کندی انجام می گرفت.

برادر پاسدار داود حیدری فرمانده گردان در تیپ سیدالشهدا (♦)

منطقه عملیات والفجر ۲ در جبهه پیرانشهر و ارتفاعات کدو بود که من در آن عملیات فرمانده گردان بودم. گردان ما در مرحله دوم این نبرد وارد عمل شد. هدف ما تصرف ارتفاعات مشرف به تنگه بود. در شروع عملیات ما کمبودهایی از لحاظ مهمات داشتیم. تعدادی از افراد اسلحه نداشتند و مسئول برانکارد جهت تخلیه شهدا و مجروحین بودند. هنگامی که حرکت آغاز شد از شیارهایی که در زیر مواضع عراقیها بود گذشتیم و آرام در موضع حمله گسترش یافتیم. حتی سیم ارتباط تلفنی را قطع کردیم که سبب اعتراض یگان مجاور شده بود. آنها صداهایی کردند که سبب جلب توجه دشمن گردید. آتش دشمن بر روی ما روانه شد، اما افراد ما عکس‌العملی نشان ندادند تا این که آتش دشمن خاموش شد. در این موقع، از تیپ دستور حمله صادر شد. ابتدا خدمه آر پی جی ۷ که حدود ۶۰ نفر بودند پیشروی کردند.

برای تبلیغات، مداح و بلندگو همراه ما بود. به محض رسیدن به نزدیکی دشمن مداحان در بلندگو نوحه خوانی کردند و افراد به سمت سنگرهای دشمن یورش بردند. نیروهای دشمن که در مقابل ما قرار داشتند از افراد نیروی مخصوص عراق بودند که برای جنگ در کوهستان آموزش دیده بودند. نکته ای که در این منطقه نبرد در مواضع عراقیها جالب بود آن بود که بر خلاف منطقه خوزستان در این منطقه در محور پیشروی ما مواضع مهمی از قبیل میدان مین و سیم خاردار و خندق ضدتانک وجود نداشت. اما

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۱۴۱

گویا در محورهای پیشروی دیگر وجود داشت. به طور کلی در این نبرد، عملیات غافلگیری ما بسیار خوب بود و اجازه ندادیم نیروهای دشمن فرار کنند و یا عکس العمل مهمی نشان دهند.

سرهنگ دوم بهزاد مقدم باقری افسر عملیات تیپ ۲ لشکر ۷۷

در عملیات والفجر ۲ من افسر عملیات تیپ بودم. تیپ ما با تیپ ۳۳ المهدی (عج) سپاه پاسداران ادغام شده بود. قبل از این عملیات تیپ ما در خوزستان مستقر بود و برای تغییر مکان به پیرانشهر بایستی راه طولانی می پیمود که قسمتی از آن در منطقه کردستان بود. راهها ناامن بود و عبور از آن نیاز به طرح ریزی دقیق داشت. در این راهپیمایی اولین مقصد ما پسوه بود. بعد از رسیدن به پسوه عملیات طرح ریزی و آمادگی شروع شد. اولین مسئله برای ما آن بود که یگان‌های ما در مدت دو سال و نیم جنگ در دشت خوزستان جنگیده بودند، در حالی که اکنون باید در یک منطقه کوهستانی وارد نبرد می‌شدند که ارتفاع بعضی از قله آن تا ۳۰۰۰ متر بود. مدت زمان هم برای شناسایی و طرح ریزی چندان زیاد نبود. به هر حال مرحله طرح ریزی تمام شد. تدبیر کلی آن بود که ارتفاعات دور زده شود و به اصطلاح نظامی حمله به صورت احاطه ای انجام گردد که به همین ترتیب انجام شد و پادگان حاج عمران نیز به تصرف نیروهای خودی درآمد.

سروان فرامرز فریور فرمانده گردان در تیپ ۲۳ نیروهای ویژه هوابرد (نوهده)

در عملیات والفجر ۲ ابتدا تدبیر کلی آن بود که عملیات به صورت محدود اجرا گردد. اما در عمل گسترش بیشتری یافت و تا به پادگان حاج عمران عراق رسید و از آن جا فراتر رفت و به حوالی شهر چومان مصطفی نزدیک شد. در مرحله شناسایی گروههای کرد مسلمان همراه ما بودند و طرح این بود که ما با آن افراد جناحین منطقه پیشروی را پوشش دهیم. برای این منظور باید به داخل خاک عراق نفوذ می‌کردیم و افراد بارزانی را سازماندهی می نمودیم. در حین اجرای این مأموریت ما از طریق آلوatan تا قلعه دیزه عراق جلوتر رفتیم و راه تدارکاتی قلعه دیزه به چومان مصطفی را بستیم و منطقه عقب حاج عمران را تحت کنترل خود درآوردیم. این عملیات تصرف تپه ۲۵۱۹ را برای رزمندگان ما تسهیل کرد. بعد از تصرف آن ارتفاعات، ارتش عراق با حداکثر توانایی خود تلاش کرد آن را از نیروهای ما بازپس بگیرد. در این پاتکها نیروی هوایی و بالگردهای عراق خیلی فعال بودند. حدود ۷ بالگرد از دست دادند. این تپه ۲ بار بین نیروهای خودی و دشمن دست به دست شد و بالاخره تحت کنترل نیروهای ما قرار گرفت. ارتفاعات جلوتر نیز به نام سربند بود به

تصرف نیروهای ما درآمد. در این نبرد سرهنگ صیاد شیرازی و برادر محسن رضایی در منطقه حضور داشتند و عملیات را هدایت می‌کردند.

سروان محمد حسنی مقدم افسر عملیات گردان ۱۲۲ لشکر ۷۷

عملیات والفجر ۲ در تاریخ ۲۸ / ۴ / ۱۳۶۲ در منطقه عملیات غرب پیرانشهر آغاز گردید و تیپ ۲ لشکر ۷۷ در آن شرکت داشت. عملیات دارای ۳ محور پیشروی بود که در محور شمال یک واحد از تیپ ما با یک واحد از سپاه پاسداران وارد عمل می‌شد. این محور به ارتفاعات صعب العبور قمطره مشرف به پادگان حاج عمران عراق منتهی می‌شد و تنگ دربند نیز در مسیر این محور بود. در مرحله اول عملیات، یگان‌ها از سمت جنوبی ارتفاعات تمرچین حرکت کردند و با تصرف ارتفاعات کدو و گردمند تنگ دربند را بستند. در مرحله دوم عملیات پاکسازی انجام شد که تا حاج عمران ادامه یافت. بعد از اشغال ارتفاعات مشکل تدارک یگان‌ها پیش آمد. زیرا ارتفاعات صعب العبور بود و فقط با چهارپایان رساندن تدارک امکان پذیر بود. نیروهای عراق با اجرای پاتکهای مداوم که بعضی از آنها با عملیات فرود بالگرد همراه بود تلاش کردند نیروهای ما را از آن ارتفاعات عقب برانند. ولی تمام پاتکها دفع شد. البته در یکی از این پاتکها عراقیها توانستند یک تپه را از نیروهای خودی پس بگیرند، ولی با حمله مجدد نیروهای ایران مجبور به تخلیه آن شدند.

نیروهای دشمن برای بازپس گرفتن ارتفاع ۲۵۱۹ از واحدهای ما اقدام به فرود بالگرد کردند که نتوانستند آن ارتفاعات را تصرف کنند و ارتفاع دیگری را در نزدیکی آن تصرف نمودند. در این نبرد پیشمرگان کرد مسلمان و مجاهدین عراقی با نیروهای ما همکاری می‌کردند. در این نبرد یک گردان ما تحت محاصره دشمن قرار گرفت ولی تا آخرین نفس مقاومت و شهادتی را تقدیم ملت کرد که از جمله شهدا ۳ افسر به نامهای ستوان دهقان ستوان پهلوان و ستوان اعلائی بود.

برادر محمد موافق معاون گردان حضرت علی اصغر (♦) در تیپ سیدالشهدا (♦)

هدفی که به گردان ما در عملیات والفجر ۲ داده شد، قسمتی از هدف تیپ سیدالشهدا (♦) در ارتفاعات بلندی بود که بعد از ارتفاع سیدالشهدا (♦) نامگذاری گردید. بلندی آن حدود ۳ هزار متر بود. شب اول عملیات دو گروهان از گردان ما در جلو قرار داشت ولی گردان قمر بنی هاشم (♦) مستقیماً، کلا در خط مقدم بود. ما با آرایش ستون از ارتفاع کدو عبور کردیم. گردان قمر بنی هاشم (♦) مستقیماً به سمت ارتفاع می‌رفت ولی گردان ما از دامنه حرکت می‌کرد. هنگامی که درگیری شروع شد، ابتدا تیراندازی شدید بود، ولی چند دقیقه بعد نسبتاً آرام شد. فقط یک تیربار

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۱۴۳

دشمن جلوی یک گروهان ما را سد کرده بود و تلفاتی نیز وارد کرد. بعد از یک ساعت، واحد عراقی از آن موضع عقب‌نشینی کرد. ما به یک دسته مأموریت دادیم آنها را تعقیب کند. در این موقع متوجه شدیم که برادر علی موحد معاون تیپ مجروح شده و او را به عقب می آورند، اما تخلیه او به عقب مقدر نشد و شهید گردید.

دسته ای را که برای تعقیب عراقیهای فراری اعزام کرده بودیم، در محلی با نیروهای دشمن درگیر شده بود، لذا همه واحدها را برای کمک به جلو و به طرف تپه به نام سرخه حرکت دادیم که هدف اصلی ما بود. ولی نیروهای دشمن در آنجا مواضع مستحکمی ایجاد کرده بودند و ما مجبور شدیم یک تپه کوچکتر را در نزدیکی آن اشغال کنیم. افراد ما خیلی کم بودند و تلفاتی را نیز متحمل شده بودند. مثلاً از یک دسته گردان قمر بنی هاشم (♦) فقط ۱۰ نفر باقی مانده بود. به هر حال وضعیت را بررسی کردیم و متوجه شدیم که کاملاً نزدیک موضع عراقیها هستیم. افراد عراقی به طرف ما می آمدند و به چند متری رسیده بودند. به طوری که با پرتاب نارنجک آنها را مجبور به عقب‌نشینی کردیم. اما نیروهای عراقی دوباره به طرف ما حرکت کردند و ما با پرتاب نارنجک جلوی پیشروی آنها را گرفتیم.

این نبرد از ساعت ۳ نیمه شب تا ۷ صبح در تپه سرخه ادامه یافت. بالاخره ما موفق به تصرف آن تپه شدیم. بعد از اشغال هدف تلفات ما رو به افزایش گذاشت. زیرا آتش دشمن بر روی آن تپه روانه شده بود. هنگامی که آفتاب طلوع کرد، صورت ما به طرف آفتاب بود که به ضرر ما بود. منطقه هم سخت بود و حرکت بصورت آتش و حرکت مقدر نبود. نیروهای دشمن بیشتر از نیروهای خودی بود، بدین جهت ما مجبور به توقف و پدافند شدیم تا شاید نیروی کمکی برسد. حدود صبح نیروهای تقویتی رسید و تپه سرخه را محاصره کرد. نیروهای عراق وحشت زده شدند و از شیارها فرار کردند و تعدادی خود را تسلیم کردند.

ستوان دوم محمد تقی رجب زاده جمعی تیپ ۲ لشکر ۷۷

قبل از عملیات والفجر ۲ تیپ ما در منطقه جنوب بود که برای شرکت در آن عملیات به پادگان پسوه منتقل گردید. چند شب قبل از شروع عملیات ما با برادران پاسدار به شناسایی منطقه رفتیم که در محور پیرانشهر سردشت بود. گروهان ما از گردان مربوطه جدا شده و با یگانی از تیپ المهدی (عج) ادغام شده بود. ما ابتدا به دهی بنام کهنه لاهیجان رفتیم که یک پاسگاه ژاندارمری در آن بود و افراد کرد بارزانی هم در آنجا بودند. شناسایی ما در شب انجام گرفت. ما به سختی از آن ارتفاعات بالا رفتیم و به منطقه ای که پشت ارتفاعات تمرچین بود رسیدیم که در حقیقت پشت

پادگان حاج عمران عراق بود. راهنمای ما یک کرد بارزانی بود. او گفت، ما در پشت مواضع عراقی قرار گرفتیم و مواضع عراقیها را دور زده ایم.

طرح عملیات آن آن بود که ازطرفین جاده دو واحد حمله کنند و نیروهای عراقی را محاصره نمایند. دو روز بعد از انجام شناسایی ها عملیات شروع شد. روحیه افراد به ویژه بسیجیها خیلی بالا بود. بعد از ظهر روز شروع عملیات سوار کامیون شدیم و تا پشت کوههای قمطره سواره طی کردیم. غروب به مقصد رسیدیم آنجا نماز جماعت برقرار شد، بعد شام خوردیم. فرماندهی گردان برادر نوری بود- که بعدا شهید شد- برای افراد صحبت کرد و دستور حرکت داد. ما از سمت چپ (جنوب) جاده پیرانشهر - رواندوز حرکت کردیم و به نزدیکی هدفها رسیدیم که دو پایگاه دشمن بود. پایگاه اول را در چند دقیقه اشغال کردیم. در پایگاه دوم یک قبضه چهار لول ضد هوایی دشمن مستقر بود. ولی با سقوط پایگاه اول، افراد پایگاه دوم فرار کرده بودند. پایگاه دوم را نیز حدود ساعت ۲۰۳۰ تصرف کردیم. به دستور فرمانده گردان ادغامی - برادر نوری- گروهان ما در پایگاه اول موضع گرفت و تا ظهر روز بعد همانجا باقی ماندیم. جبهه نبرد کاملا آرام شده بود، آن چنان که ما تصور می کردیم عملیات تمام شده است. در این موقع تماسها با همه جا قطع بود و در جریان وقایع نبودیم. عده ای از افراد ما در محاصره قرار داشتند و وضعیت تدارکات مشکل شده بود. ما تا ساعت ۳ بعد از ظهر در آنجا بودیم، بالاخره وضعیت ما رو به وخامت بود، تصمیم گرفتیم. به عقب برگردیم اما موقعیت خودمان را گم کرده بودیم. هنگامی که خواستیم به عقب برگردیم متوجه شدیم که در محاصره نیروهای عراق هستیم. در این شرایط بحرانی مهمات و سایر تدارکات هم تمام شده بود، ما با یک حرکت فریبنده به حالت تکبیر گویان به تعدادی از افراد دشمن حمله کردیم. آنها خود را تسلیم کردند. در این موقع تماس رادیویی هم برقرار شد و یگانی که در بالای ارتفاعات تمرچین بود متوجه موقعیت ما شد و به کمک ما آمد و ما را نجات داد. اما هنوز بعضی از دسته ها در محاصره بودند. یگان ما اولین یگانی بود که از خط محاصره عقب رفته بود. من با جمع آوری باقیمانده افراد، دسته ای را سازمان دادم. ساعت ۱۱ شب به طرف یگانهای جلویی راه افتادیم و از کوههای تمرچین سرازیر شدیم. به یک جاده تازه ساز و یک رودخانه رسیدیم در کنار آن نشستیم، آب خوردیم. در همین موقع چند گلوله توپ دشمن نزدیک ما خورد و منفجر شد. چند نفر مجروح شدند و مرا هم موج انفجار گرفت. از ۱۵ نفر عده ای که همراه داشتیم فقط ۵ نفر سالم مانده بودند و این ۵ نفر هم باید زخمیها را به عقب برمی گرداندند بدین جهت ما مجبور به عقب نشینی شدیم و به دسته جلو اطلاع دادیم امشب نمیتوانیم به کمک آنها برویم. در آن شب هوای منطقه خیلی سرد بود. ما

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۱۴۵

هم وسایل مناسب و کافی همراه نداشتیم. در پناهگاهی آتش روشن کردیم و تا صبح همان جا ماندیم و زخمیها را به عقب فرستادیم. صبح روز بعد یک خودرو از گردان خودمان گرفتیم و به پادگان جلدیان رفتیم. غذا و مهمات گرفتیم. روز بعد به منطقه جلو رفتیم و به واحدهای خط مقدم رسیدیم. مشاهده کردیم، تدارکات کافی داشتند. یگانهای لشکر نجف هم از سمت دیگر پیشروی کرده بودند و تا حاج عمران جلو رفته بودند.

برادر پاسدار سید علیرضا هاشمی اولیا از تیپ سیدالشهدا(♦)

بعد از آنکه ما به پیرانشهر اعزام شدیم سازماندهی برای عملیات والفجر ۲ آغاز شد. ابتدا قرار بود عملیات زودتر آغاز شود، ولی به عللی چند روز به تاخیر افتاد. غروب روز شروع عملیات، فرمانده گردان ما که برادر قزانی بود و بعدا شهید شد دستور داد آماده حرکت شویم. حدود ساعت ۶ بعد از ظهر حرکت کردیم. در هنگام حرکت عده ای عقب مانده بودند که من برای پیدا کردن آنان و هدایت آنها به محل عملیات مجبور شدم به عقب برگردم. بالاخره افراد گردان قمر بنی هاشم(♦) را پیدا کردم و آنان را به منطقه هدایت نمودم - به نزدیک منطقه عملیات رسیدیم -. ما متوجه شدیم که تعدادی از افراد در بالای تپه حرکت می کنند. بعدا متوجه شدیم افراد عراقی هستند. زیرا تا آن لحظه هنوز دستور شروع عملیات صادر نشده بود و ما رعایت سکوت را می کردیم. بالاخره ما به منطقه ای که برای شروع حمله تعیین شده بود حرکت کردیم و نیروهای دشمن متوجه حرکت ما شدند و تیراندازی را شروع کردند. برادر قزانی فرمانده گردان اولین کسی بود که از تپه بالا رفت. به قله ۲۵۱۹ رسید و من هم به بالای تپه رسیدم و به برادر قمری گفتم تا بقیه هم بالا بیایند ولی او گفت جلوتر می رود و از من خواست افراد را هدایت کنیم. من افراد را ۳ قسمت تقسیم کردم. هر دسته در محوری پیشروی کردند. دسته ای که من همراه او بودم به سادگی هدف خود را تصرف کرد. ولی دسته های دیگر موفق به گرفتن هدف خود نشدند. این امر سبب شد نیروهای دشمن از پهلو و عقب به ما تیراندازی کنند. من تلاش کردم فرمانده گردان را پیدا کنم. در بین راه بی سیم ما خراب شد. در این لحظه متوجه شدیم برادر سعیدی معاون گردان تیر خورده و مجروح شده است. ما در آنجا موضع پدافندی آرایش دادیم. در این موقع مطلع شدیم برادر قمری شهید شده است.

در این نبرد گردان قمر بنی هاشم(♦) گردان خط شکن بود. افراد آن از روحیه بالایی برخوردار بودند. بعد از آن که تلفات ما نسبتا زیاد شد، گردان ظهیر ما را تعویض کرد و این گردان توانست بقیه منطقه نبرد را از وجود دشمن پاکسازی کند. بعد از چند

تجدید سازمان ، گردان ما دوباره به خط مقدم اعزام شد و پدافند از منطقه را به عهده گرفت.

ستوان فریدون شفق جمعی گردان ۱۳۲ لشکر ۶۴

تا عملیات والفجر ۲ که در سال ۱۳۶۲ اجرا گردید، گردان ما معمولاً در عملیات آرام سازی داخلی منطقه شرکت داشت و در نبرد با ارتش عراق شرکت نکرده بود. افراد واحدهای ما فقط با نام عملیاتی نظیر فتح المبین و محرم آشنا بودند بدین جهت علاقمند بودند آنها هم در یک جنگ منظم شرکت نمایند. بنابراین هنگامی که آگاه شدند در عملیات والفجر ۲ شرکت خواهند کرد، خوشحال شدند. در این عملیات مأموریت تحکیم مواضع به گردان ما محول شده بود. بدین جهت ۳ روز بعد از این که منطقه حاج عمران به تصرف نیروهای خودی درآمد به گردان ما دستور داده شد به طرف حاج عمران حرکت کنیم. هنگامی که به منطقه حاج عمران رسیدیم هنوز نبرد ادامه داشت و منطقه تصرف شده تحکیم نگردیده بود. اطلاعات ما از موقعیت یگان‌های خودی و دشمن چندان زیاد نبود. بدین جهت در منطقه هدف توپخانه دشمن قرار گرفتیم. حدود ۷ ساعت به وسیله توپخانه دشمن گلوله باران شدید و تعدادی شهید دادیم. بالاخره وضعیت مشخص شد و ما در تپه ای مستقر شدیم.

هنگامی که خواستیم دیده بانان مقدم توپخانه را در نقاط مناسب مستقر کنیم متوجه شدیم آن نقاط در دست دیده بانان دشمن است و آنها موضع ما را تشخیص دادند و آتش توپخانه را به موضع ما هدایت کردند و تلفاتی وارد شد. من هم زخمی شدم، ولی مهم نبود بالاخره ما تحکیم موضع کردیم. شب دوم پاتک به موضع گروهان ما اجرا شد. عوامل دشمن نزدیک شدند و به مواضع ما تیراندازی کردند و آن تپه را از ما گرفتند، ولی با کمک افراد باقیمانده مجدداً آن تپه را از نیروهای عراق بازپس گرفتیم. روز بعد یگان‌های تیپ ۲ لشکر ۷۷ و تیپ المهدی (عج) سپاه پاسداران حمله دیگری اجرا کردند و تمام ارتفاعات کدو را تصرف نمودند. روز پنجم به گردان ما مأموریت دیگری واگذار شد و به سمت جلو تغییر موضع دادیم. در آن جا عناصر تیپ انصارالحسین (♦) لشکر نجف و تیپ المهدی (عج) با دشمن درگیر بودند و فرمانده لشکر نجف نیز در خط مقدم بود. سپس یگان ما ۶۷ شبانه روز در این موضع مستقر شد. منطقه آرام شده بود. گاهی ما به شناسایی منطقه جلو می رفتیم. وسائل به جا مانده دشمن را جمع آوری می کردیم و به عقب می آوردیم. ولی دشمن هیچ گونه فعالیتی نداشت. فقط گاهی توپخانه دشمن مواضع ما را گلوله باران می کرد و هواپیماهای عراقی بمباران می نمودند. اما آسیبی به واحد ما نمی رسید.

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۱۴۷

استوار یکم میرحسین رضوی سرگروهیان در گردان ۱۳۲ لشکر ۶۴

من سرگروهیان گروهان دوم گردان ۱۳۲ بودم. در عملیات والفجر ۲ بعد از آن که گردان ما در دربند عراق مستقر شد، نیروهای دشمن پاتک کردند. بعد از تحویل غذا به گروهان به تمرچین - منطقه بنه گردان - برگشته بودم، حدود ساعت هشت شب دیدم تعدادی از افراد گروهان سراسیمه عقب آمده اند، پرسیدم چرا برگشته اید؟ گفتند، نیروهای عراقی پاتک کردند و همه را کشتند. من انهایی را که عقب آمده بودند جمع کردم و ۳ خودرو مهمات بار کردیم با سروان زارعی به جلو حرکت کردیم و به رایات رسیدیم. در آنجا فرمانده گردان را دیدم با ناراحتی نشسته بود. به من گفت فرمانده گروهانان زخمی شده و تعدادی از افراد گروهان شهید شده اند. باید تو فرماندهی گروهان را به عهده بگیری. من درخواست نیروی کمکی کردم. فرمانده گردان افراد دسته موشک تاو را نیز در اختیار من قرار داد. من با افراد خود به جلو حرکت کردم - شبانه - اما یک باره متوجه شدم که افراد به عناوین مختلف از جلو آمدن خودداری میکنند. من آنها را به اجرای مأموریت و دفاع از شرف و حیثیت میهنی و اسلامی تهییج کردم و به منطقه مورد نظر رساندم و به باقیمانده واحد پیوستم. ما عده ای را در پایگاه دوم بالای دربند مستقر کردیم. بعد داوطلب خواستم تا پایگاه اول را هم اشغال کنیم. ۶ نفر داوطلب شدند ابتدا نفری را برای بررسی منطقه فرستادم و او رفت و اطلاع داد، منطقه خالی است. آنجا را اشغال کردیم جنازه تعدادی از افراد ما از جمله ستوان شکیبی در آن پایگاه بود. آنها را به عقب تخلیه کردیم. قبل از روشنایی هوا از آن پایگاه به عقب برگشتیم و در پایگاه دوم همراه سایر افراد واحد مستقر شدیم. موضع ما را توپخانه عراق هدف قرار داد و گلوله باران شدیدی آغاز شد و تعدادی از افراد ما را شهید و مجروح کردند. در حالی که به علت این که نیروهای عراقی مناطق مسلط را در اختیار داشتند به ما اجازه کوچکترین عکس العملی نمی دادند. همانروز ۲۵ نفر از افراد یگان من زخمی و شهید شدند. تدارکات و تخلیه مجروحین بسیار مشکل بود، روحیه افراد ما ضعیف گشته بود. بعد از آن که شب شد، به افراد دستور دادم جان پناه بکنند. شبانه این کار انجام شد. روز بعد در همان پناهگاهها ماندیم. مواد غذایی به ما نرسیده بود. افراد از گرسنگی رنج می بردند. کلبه خرابه ای در منطقه بود، آنجا را شناسایی کردیم مقداری مواد غذایی از نیروهای عراق در آنجا باقی مانده بود از آن استفاده کردیم. جاده تدارکاتی ما به شدت زیر ضربات توپخانه دشمن بود. از طرفی من به عنوان سرگروهیان گروهان مسئول تدارکات گروهان بودم و اکنون در منطقه جلو فرمانده گروهان شده بودم. بنابراین کسی در منطقه عقب نبود که ما را تدارک کند و اکثر افراد گروهان شهید و یا مجروح شده بودند. تعداد شهدا و

مجروحین قریب ۷۵ نفر بود. گلوله باران دشمن به ما فرصت هیچ حرکتی را نمی داد. از چپ و راست گلوله بر سر ما می آمد و افراد ما را زخمی و شهید می کرد. در شب پنجم توقف ما در آن موضع دستور داده شد، گروهان سوم ما را تعویض کند. در همان هنگام تعویض، تمرکز آتش دشمن به موضع ما روانه شد و عملیات تعویض را دچار مشکلات کرد. بالاخره تا ساعت ۰۲۳۰ بعد از نیمه شب تعویض پایان یافت. بعد از ۷ روز آن گروهان نیز آن موضع را تخلیه کرد. زیرا واحدهای سپاه مواضع بهتری را تصرف کرده بودند و دیگر نیازی به نگهداری مواضع قبلی نبود.

از آن به بعد در موضعی در منطقه خلان مستقر شدیم. در این منطقه نیز دشمن به موضع ما دید و تیر داشت. انبار مهمات را به آتش کشید و خساراتی وارد کرد. یک هفته در خلان بودیم بعد به ارتفاعات رایات در سمت راست در بند تغییر موضع دادیم مدت ۲ ماه در آنجا ماندیم. یکی از روزها واحدی از تیپ المهدی (عج) به سمت جلو پیشروی کردند تا شهدای باقیمانده در منطقه را به عقب بیاورند. تعدادی را تخلیه کردند و صبح عملیات متوقف شد. ۳ روز بعد دوباره جلو رفتند و حدود ۳۰ جنازه شهدا را به عقب آوردند. بالاخره بعد از ۲ ماه گردان ۱۷۳ پیاده به منطقه آمد و ما را تعویض کرد.

گروهانیکم محمد صمدی جمعی گردان ۱۳۲ لشکر ۶۴

ما از تاریخ ۱۳۶۲/۵/۱ آماده حمله شدیم. من به همراه برادر شهیدم، ستوان شکیبی بودم. ایشان در حاج عمران در بند شهید شدند. ابتدا ما در ارتفاعات در بند مستقر شدیم. مأموریت ما تحکیم هدف بود. دو روز آن جا بودیم. روز سوم پاتک نیروهای دشمن قویتر شد و تا حدود ۵۰ متری مواضع ما جلو آمدند. اولین مجروح سروان رضایی فرمانده گروهان بود. پاتک دشمن ساعت ۰۳۳۰ شروع شد که تا ساعت ۱۱ ادامه داشت. ما با جانبازی سربازان توانستیم جلوی پیشروی دشمن را سد کنیم. اغلب تلفات در اثر تیرهای مستقیم دشمن بود و گلوله های توپخانه دشمن چندان دقیق نبود. اولین شهید ما ستوان سوم اوج علی شکیبی بود که در این نبرد فرمانده دسته خمپاره انداز ما بود. او برای سربازان نمونه بود و می گفت باید انتقام خون شهدایمان را از ارتش بعثی بگیریم. در هنگام شهادت نیز آخرین کلماتش حاکی از ایمان مذهبی و عشق میهنی بود.

برادر سپاهی خسرو سجادی فرمانده گروهان در گردان علی اصغر (◆)

عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران عراق، تیر و مرداد ۱۳۶۲ / ۱۴۹

ما جزو تیپ سیداشهدا(♦) بودیم من در تاریخ ۶۲/۲/۱۸ به همراه گروهان عاشورا جزو این تیپ قرار گرفتیم. مدتی در اردوگاه بودیم و آموزش میدیدیم. برادر حیدری فرمانده گردان بود. روزی به ما دستور دادند به پیرانشهر برویم. در آن جا در مدرسه ای مستقر شدیم. بعد از شروع عملیات والفجر ۲ به ما دستور دادند به منطقه حاج عمران برویم و در خط دوم پدافندی مستقر شویم و آماده برای خنثی کردن پاتک دشمن باشیم و در مدت شب آنجا ماندیم و دشمن پاتک نکرد. روز بعد نیز تلاشی نمود. بعد از ظهر روز بعد برادر حیدری - فرمانده گردان - با بی سیم به ما دستور داد به عقب برویم و موضع خود را به یک گروهان از تیپ انصارالحسین(♦) بسپاریم. ما به عقب آمدیم و مطلع شدیم قرار است در مأموریت حمله شرکت کنیم. برای این منظور واحد ما به پشت قله کدو اعزام شد. البته تمام گردان ما آمدند. برادر حیدری به من و برادر اکبری فرمانده گروهان دیگر - بعدا شهید شد - گفت، امشب ما وارد عملیات می شویم و طرح عملیات را برای ما تشریح کرد. بعد ما برای شناسایی به منطقه رفتیم که قبلا نیز آنرا دو بار شناسایی کرده بودیم. اما قبل از شروع عملیات قرارگاه تاکتیکی مورد اصابت گلوله توپخانه قرار گرفت. تعدادی زخمی و شهید شدند. بدین جهت آن شب، عملیات اجرا نشد. آن موقع برادر محسن رضایی و سرهنگ صیاد شیرازی هم آن جا بودند. روز بعد ما تغییر موضع دادیم تا زیر آتش دشمن قرار نگیریم. در آن روز یک گروهان از واحد دیگر برای تجدیدسازمان به ما واگذار شد. بعد از ظهر آن روز دستور حرکت به جلو داده شد. برادر رستگار فرمانده تیپ و مسئولین اطلاعات و عملیات نیز همراه واحد ما بودند. طرح آن بود که گردان علی اصغر(♦) و قمر بنی هاشم(♦) حمله کنند. افراد ما خیلی خوشحال بودند، پیرمردی کفن پوشیده بود و به روی افراد گلاب می پاشید. اشک در چشمان افراد حلقه زده بود. قبل از غروب آفتاب به راه افتادیم تا به نزدیکی یک واحد خودی رسیدیم. آنها از حرکت و عملیات ما اطلاع نداشتند. لذا به طرف ما تیراندازی کردند. اما با تلاش یکی از برادران به آنها اطلاع داده شد که ما خودی هستیم و میخواهیم در آن منطقه حمله کنیم هوا کاملا تاریک شده بود اما مهتاب بود، زیرا آن شب ۱۲ ماه قمری بود. افراد زیاد سر و صدا می کردند. به قدری که یک بار فرماندهان خواستند آنها را به عقب برگردانند افراد ما از دامنه تپه ای که در بالای آن نیروهای عراقی موضع داشتند حرکت ه_ کردند، ولی دشمن متوجه ما نشد. بالاخره واحد ما به نقطه رهایی دو گردان رسید. ما نشستیم تا گردان قمر بنی هاشم به سمت هدف خودش برود که تپه سرخه بود و هدف ما جلوتر از آن بود ما هم به سمت هدف خود حرکت کردیم و در هنگام

حرکت عده ای عقب مانده بودند، ناچار شدیم افرادی را به عقب بفرستیم که آنها را جمع آوری و به منطقه هدایت کنند. در نقطه رهایی گروهانها آرایش حمله گرفتیم و پیشروی آغاز شد، ولی هنوز تیراندازی شروع نشده بود. من به همراه یک دسته به بالای یک قله رفتم. آن جا یک پست دیدبانی دشمن بود. تا نزدیکی آن رفتیم. دو نفر عراقی از آن خارج شدند و به طرف دیگر و پایین تپه رفتند و متوجه ما نشدند ما داخل پست دیدبانی دشمن را بررسی کردیم، تعدادی افراد عراقی در آن بود یکی از افراد ما خواست نارنجکی به داخل آن پرتاب کند ولی من مانع شدم زیرا می خواستیم نیروهای عراقی را غافلگیر کنیم. حتی پاسگاه عراقی که از شنیدن صدایی مشکوک شده بود، با تیربار شروع به تیراندازی کرد، ولی به آتش او پاسخ ندادیم. لذا تیراندازی موضع عراقی نیز قطع شد. ما با حرکت سینه خیز و آرام به جلو رفتیم تا به نزدیک مواضع اصلی دشمن رسیدیم. اما قسمت دیگر که قرار بود گردان قمر بنی هاشم (♦) بیاید و با ما الحاق پیدا کند کمی دیر آمد. بنابراین فقط ما، به آن موضع دشمن رسیده بودیم. بالاخره درگیری شروع شد یک قبضه جنگ افزار دوشکا مزاحم ما بود من با برادری بنام عظیمی به طرف آن رفتیم تا آنها خاموش سازیم خواستم نارنجکی به آن موضع پرتاب کنم، ضامن نارنجک من گیر کرد. در این موقع در چند متری موضع تیربار دشمن بودیم، افراد آن متوجه ما شدند و تیربار را به سمت ما روانه کردند و تیراندازی نمودند. برادر عظیمی به سنگر دشمن نزدیک شد و به آنها دستور تسلیم داد و خواست تیراندازی کند، اسلحه اش گیر کرد و من همان جا تیر خوردم و مجروح شدم. و برادر عظیمی مجروح شد افراد ما متوجه وضعیت ما گردیدند و ما را به داخل سنگر بردند و پانسمان کردند. بعد از آنکه صبح شد هوا روشن گردید خواستیم برویم عقب متوجه شدیم که افراد گردان قمر بنی هاشم (♦) نیز مأموریت خود را انجام داده اند. ناگهان یک سرباز عراقی به طرف ما تیراندازی کرد. در این لحظه من هیچ اسلحه ای به همراه نداشتم. با شنیدن صدای تیر، یک پیرمرد بسیجی پیش من آمد. به او گفتم به طرف آن عراقی تیراندازی کند. ما تنها مانده بودیم تا این که ۳ نفر از افراد به موضع ما آمدند و مرا به منطقه تخلیه مجروحین بردند. وضعیت کمی بحرانی شده بود. خمپاره اندازهای عراقی منطقه ما را می کوبیدند. تخلیه مجروحین به سختی انجام می گرفت بالاخره قاطری پیدا کردند و مرا سوار آن نمودند. و در بین راه قاطر رم کرد و مرا به زمین انداخت، بالاخره مرا به مرکز بهداری تخلیه کردند.

بخش سوم

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران

مقدمه

در مقدمه بخش دوم گفتیم که بعد از اجرای چند عملیات وسیع در سال ۱۳۶۱ و اوائل سال ۱۳۶۲ و عدم وصول به هدفهای مورد نظر، فرماندهی هدایت‌کننده جنگ به این نتیجه رسید که لازم است در استراتژی نظامی جنگ تجدید نظر کلی به عمل آید تا ضمن وارد آوردن ضربات مداوم بر پیکر ارتش متجاوز عراق و فرسوده کردن آن، از ایجاد تلفات و خسارات بیش از حد در نیروهای خودی جلوگیری شود. همان‌گونه که سرکار سرهنگ جمالی جانشین فرماندهی نیروی زمینی بیان داشتند، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای پیگیری عملیات در سطح وسیع آمادگی بیشتری پیدا نمایند. (به یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان مراجعه شود).

بر اساس تدبیر کلی یاد شده، همزمان با طرح‌ریزی عملیات والفجر ۲ برای منطقه پیرانشهر - حاج عمران، چندین طرح عملیاتی محدود دیگر مورد بررسی قرار گرفت که از جمله آن‌ها طرح عملیات آفندی در منطقه مهران بود. این منطقه نبرد از جمله اولین مناطقی بود که مورد تجاوز نیروهای متجاوز عراقی قرار گرفت، زیرا سابقه اختلافات مرزی و سیاسی و اقتصادی ایران و عراق در این منطقه خیلی طولانی و مربوط به زمان رژیم سلطنتی ایران بود و مربوط به زمانی می‌شد که دولت ایران در سال ۱۳۴۵ سد کنجان‌چم را در شمال مهران در مسیر رودخانه کنجان‌چم احداث کرد تا آب این رودخانه را که از ارتفاعات ایلام و پشتکوه سرازیر می‌گردد و در شمال دشت مهران به سمت زرباطیه عراق تغییر مسیر می‌دهد به سمت دشت مهران هدایت نموده و آن دشت را آبیاری نماید و این امر سبب می‌شد که قسمتی از زمین‌های کشاورزی دشت زرباطیه عراق بی آب گردد. طبعاً چنین مسأله‌ای، علل سیاسی و اقتصادی داشت که یکی از علل آن در رابطه با مسأله اختلافات مرزی در ارون رود و سایر مسائل بین حکومت ایران و عراق بود. علل اقتصادی آن بی آبی سکنه دشت مهران بود. زیرا در حالی که با استفاده از آب رودخانه کنجان‌چم که کلاً از سرزمین ایران تأمین می‌شد دشت زرباطیه و بدره عراق آباد می‌گردید، دشت مهران به علت بی آبی روز به روز به ویرانی می‌رفت. البته این وضعیت طبیعی در طول قرون متمادی وجود داشت و رودخانه کنجان‌چم قرن‌ها این مسیر را می‌پیمود. اما در قرن بیستم میلادی بویژه بعد از دو جنگ جهانی اول و دوم وضعیت جغرافیایی سیاسی جهان

کاملاً دگرگون شد، یا در حال دگرگونی بود. مسائل سیاسی و اقتصادی مسائل طبیعی را نیز تحت الشعاع قرار داد و ملت‌ها و حکومت‌ها برای وصول به هدف‌های سیاسی و اقتصادی خود به طور جدی با مسائل طبیعی به مبارزه برخاستند. گرچه این مبارزه با خشونت ناسازگاری طبیعت از بدو پیدایش خلقت موجودات زنده به خصوص انسان آغاز شده بود.

از جمله امکانات مبارزه که علم و صنعت جدید برای بشر به ارمغان آورد، ایجاد سد در مسیر رودخانه‌ها و به جریان انداختن آب رودخانه‌ها در مسیر مورد نیاز جامعه بود که در کشور ایران این اقدام از دهه ۱۳۳۰ آغاز شد. از جمله سدهایی که در مسیر رودخانه‌های ایران احداث گردید، سد کنجان‌چم بود. اما سد سازی در مسیر رودخانه‌های مرزی و رودخانه‌هایی که در خاک دو یا چند کشور همجوار جریان دارد، همیشه با بروز اختلافات سیاسی بین آن کشورها همراه است. معمولاً در شرایط عادی روابط سیاسی، کشورهای همجوار اقدام به سد سازی در مسیر رودخانه‌هایی که در خاک دو کشور همسایه جریان داشته باشد نمی‌کنند. بنابراین احداث سد کنجان‌چم در مسیر رودخانه یاد شده قطعاً علاوه بر انگیزه کشاورزی و اقتصادی آن، انگیزه سیاسی نیز بین حکومت ایران و عراق داشت. چون ما در این بررسی‌ها فقط اهداف نظامی را دنبال می‌کنیم از بحث درباره مسائل سیاسی و اقتصادی این سد خودداری می‌نماییم. اما لازم به یادآوری است که این سد در حقیقت یک دیواره بتنی آبگیر با ارتفاع ۲/۵ متر می‌باشد. فقط قسمتی از آب رودخانه کنجان‌چم را به سمت دشت مهران روانه می‌سازد و در فصول بارندگی قسمت عمده آب رودخانه وارد خاک عراق می‌گردد و برای فصول کم‌آبی نیز دریچه‌های خروجی آب پیش‌بینی شده که با توافق کلی مسئولین بین حکومت ایران و عراق دریچه‌ها باز می‌شوند یا دریچه‌های ورودی آب به دشت مهران بسته می‌شوند و قسمتی از آب رودخانه به دشت زرباطیه عراق جاری می‌گردد.

در جلد یکم کتاب تاریخ جنگ تحمیلی یادآوری شد که نگارنده از سال ۱۳۴۶ در لشکر خوزستان خدمت می‌کردم در آن موقع منطقه مهران نیز جزو منطقه عمومی نگهبانی لشکر اهواز بود و نگارنده بعلت مسئولیت شغلی که داشتم الزاماً در جریان مسائل مرزی بین ایران و عراق از جمله مسائل منطقه مهران قرار می‌گرفتم. در جریان اختلافات ۶ ساله بین ایران و حکومت جمهوری عراق که از ۱۳۴۸ شدت یافت و در ۱۳۵۴ به عقد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر منتهی گردید. از جمله موارد مهم مورد اختلاف بین دو کشور، همین مسئله سد کنجان‌چم بود. بدین وسیله تنها جنگ رسمی که در طول آن مدت ۶ ساله بین نیروهای

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران / ۱۵۳

ایران و عراق رخ داد در ارتفاعات زالوآب و تپه ۳۴۳ به طرف سد کنجان چم بود که جریان آن نبرد در جلد اول کتاب جنگ تحمیلی بیان گردید.

در مقدمات جنگ تحمیلی نیز که حکومت عراق به تدریج زمینه این آتش افروزی را فراهم می‌کرد و سر آغاز آن از اوایل سال ۱۳۵۹ به طور جدی نمایان گردید، منطقه مهران از جمله اولین مناطق مرزی بود که برخوردهای شدید نظامی بین نیروهای ایران و عراق رخ داد، در خرداد ماه سال ۱۳۵۹ نیروهای متجاوز عراقی قسمتی از ارتفاعات مرزی را اشغال کردند. نیروهای ایران نیز مجبور به عکس‌العمل شدید شدند و نبرد محدود ولی رسمی بین نیروهای ایران و عراق در ارتفاعات غربی سد کنجان چم رخ داد و با عقب‌نشینی نیروهای عراق به خارج از مرز موقتاً پایان یافت. شرح این نبرد نیز در جلد اول کتاب تاریخ جنگ بیان شده است.

اما با تهاجم رسمی نیروهای متجاوز عراق به ایران در پایان شهریور ماه ۱۳۵۹ و آغاز جنگ عمومی بین دو کشور، منطقه مهران جزو اولین مناطقی بود که مورد تهاجم نیروهای عراقی قرار گرفت و شهر مهران اولین شهر ایران بود که در دومین روز جنگ به اشغال نیروهای متجاوز عراق درآمد. به علت موقعیت سخت طبیعی آن و دور بودن از محورهای عمده مواصلاتی ایران، عقب‌راندن نیروهای متجاوز عراق از آن منطقه به وسیله نیروهای نظامی ایران میسر نشد. تا این که در خرداد ماه سال ۱۳۶۱ و بعد از شکست مفتضحانه نیروهای متجاوز عراق در منطقه عملیاتی غرب دزفول و منطقه اهواز خرمشهر، حاکم جاه طلب و جنگ افروز عراق اجباراً دستور داد نیروهای متجاوز عراق در سایر نقاط مرزی نیز به حوالی خط مرز بین دو کشور عقب‌نشینی نمایند. در اجرای این دستور صدام حسین، نیروهای اشغالگر عراقی که در منطقه مهران تا حدود ده کیلومتری شرق خط مرز در داخل خاک ایران پیش روی کرده و کنترل کامل دشت مهران و جاده‌های صالح‌آباد به مهران و دهلران به مهران را در اختیار خود گرفته و سد کنجان چم را که هدف چندین دهه حکومت عراق بود اشغال کرده بودند، از دشت مهران به سمت غرب و خط مرز عقب‌نشینی کردند. اما تمام مناطق متعلق به ایران را تخلیه نمودند، بلکه ارتفاعات مسلط بر دشت مهران و سد کنجان چم در حاشیه خط مرز و در داخل قلمرو ایران را تحت اشغال خود نگه داشتند. این مناطق باقیمانده در اشغال نیروهای عراق شامل ارتفاعات زالوآب در شمال مهران، منطقه پیشرفتگی بین پاسگاه فیروزآباد و بهرام‌آباد در غرب مهران و ارتفاعات مرزی قلعه‌آویزان در جنوب مهران بود. بنابر این گرچه نیروهای عراقی دشت مهران را

تخلیه کرده بودند، اما علاوه بر آن که قسمتی از سرزمین ایران در این منطقه در اشغال نیروهای عراق بود، دو ارتفاع مهم سرکوب به دشت مهران نیز در شمال و جنوب در تصرف کامل نیروهای عراقی بود. از نظر نظامی هنوز نقاط حساس منطقه در دست دشمن بود. مسلماً همان گونه که صدام حسین بعد از آن عقب‌نشینی عمومی اعلام کرده بود نیروهای عراقی قصد تخلیه آن مناطق را ندارند، لذا تنها راهی که برای بیرون راندن نیروهای متجاوز از مناطق اشغال شده برای نیروهای ایران مانده بود، قبول نبرد و انهدام یا عقب راندن دشمن با توسل به قدرت نظامی بود. نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران الزاماً همین راه حل را انتخاب کردند و در اولین فرصت مناسب که در مرداد ماه سال ۱۳۶۲ پیش آمد، برای بیرون راندن دشمن از این قسمت از سرزمین مقدس ایران اقدام کردند. و ما در این بخش از کتاب تاریخ جنگ تحمیلی به چگونگی این نبرد به نام والفجر ۳ می‌پردازیم.

وضعیت منطقه نبرد (زمین - نیروهای دشمن - نیروهای خودی)

زمین منطقه عملیات

خط مرزی بین ایران و عراق در استان مرزی ایلام عموماً از ارتفاعاتی عبور می‌کند که در دامنه غربی و جنوبی این ارتفاعات دشت زرباطیه عراق قرار گرفته و در سمت شرق و شمال آن سلسله جبال پشت کوه و حمیرین قرار دارد که عموماً جزء سرزمین ایران می‌باشند. بنابراین در استان مرزی ایلام وضعیت طبیعی زمین در سرزمین ایران و عراق کاملاً متفاوت است به نحوی که در سرزمین ایران تمام منطقه به استثناء دشت مهران کوهستانی و صعب العبور و در سرزمین عراق تمام منطقه به استثناء قسمت محدود از حوالی خط مرز، دشت کاملاً صاف و هموار است که استان واسط عراق را تشکیل می‌دهد. □ به نحوی که می‌توان گفت دشت مهران یک پیشرفتگی دشت واسط عراق در خاک ایران می‌باش □ این دشت از نظر سیاسی حائز اهمیت فوق العاده‌ای برای ایران است □ زیرا تنها منطقه مسکونی قابل ملاحظه ایران در این نقطه دور افتاده مرزی است که تا نزدیکترین منطقه مسکونی دهلران در شرق بیش از یکصد کیلومتر و نزدیکترین منطقه مسکونی در شمال که شهر ایلام است حدود ۸۰ کیلومتر فاصله دارد. دو محور مواصلاتی عمده ایران به دشت مهران که شامل محور اندیمشک - دهلران - مهران از شرق به غرب و محور کرمانشاه - ایلام - مهران از شمال به جنوب می‌باشد، از میان ارتفاعات صعب العبور می‌گذرند که برقراری تأمین در آن محورها در شرایط غیر عادی بسیار دشوار و آسیب‌پذیر بوده و بدین جهت امکان پشتیبانی نیروهای درگیر در آن منطقه همواره با خطرات جدی مواجه می‌باشد. بنابراین درگیر کردن نیروهای زیاد در این منطقه که به صورت یک دام طبیعی برای نیروهای ایران می‌باشد، از دیدگاه نظامی کاری منطقی به نظر نمی‌رسد. زیرا با قطع کردن محورهای مواصلاتی یاد شده که در هر نقطه آنها از دهلران تا رودخانه چنگوله در شرق واز صالح‌آباد تا مهران در شمال امکان پذیر است، خطر انهدام نیروهای درگیر در آن منطقه ایجاد می‌گردد. در حالی که برای هرگونه مانور نیروهای عراق در این منطقه از لحاظ منطقه عقب هیچگونه محدودیتی وجود ندارد و نیروهای عراقی که در این منطقه وارد نبرد می‌شوند، در هر زمان که احساس خطری پیش آید می‌توانند بدون مشکل قابل ملاحظه‌ای به داخل خاک عراق عقب‌نشینی نمایند.

از دیدگاه نظامی حساس‌ترین نقطه در این منطقه شهر مرزی مهران است که با خط مرز کمتر از سه کیلومتر فاصله دارد. در صورتی که شهر زرباطیه عراق در مقابل شهر مهران بیش از ۵ کیلومتر تا خط مرز فاصله دارد و شهر بدره عراق در حدود ۱۰ کیلومتری خط

مرز واقع است. اما از نظر نظامی ارتفاعات بلند شمال و غرب و جنوب مهران جزو قلمرو ایران است. بدین جهت در صورتی که این ارتفاعات در کنترل نیروهای ایران باشد برقراری تأمین شهر و دشت مهران برای نیروهای ایران مشکلی در بر نخواهد داشت. اما اگر در دست نیروهای عراق باشد، تمام دشت مهران در میدان دید و تیر نیروهای عراقی قرار خواهند گرفت. این وضع همان حالتی بود که قبل از نبرد والفجر ۳ وجود داشت. زیرا در آن موقع ارتفاعات زالوآب و قلعه‌آویزان در شمال‌غربی و جنوب دشت مهران در تصرف نیروهای عراق بود و برتری نظامی از آن دشمن بود. بنابراین برای تأمین دشت مهران و سد کنجان‌چم به وسیله نیروهای ایران، مناسب‌ترین هدف‌ها همان ارتفاعات بودند. ضمن این که با اشغال این ارتفاعات، نیروهای ایران برتری زمین را از نیروهای دشمن می‌گرفتند و می‌توانستند وارد دشت عراق شوند و ابتدا شهرهای زرباطیه و بدره و سپس شهر کوت مرکز استان واسط عراق را مورد تهدید قرار دهند. در صورت دستیابی به آن شهر، محور اصلی مواصلاتی بغداد بصره را قطع نمایند. اما همان‌گونه که یادآوری شد دشت مهران دورافتاده‌ترین نقطه مرزی ایران در جنوب‌غربی بود که از نظر امکان مواصلات و تدارکات سخت‌ترین شرایط را داشت. زیرا نزدیک‌ترین مرکز تدارکاتی در شرق مهران شهر اندیمشک بود که تا مهران قریب ۲۵۰ کیلومتر فاصله داشت و در شمال نیز نزدیک‌ترین نقطه اصلی تدارکاتی شهر کرمانشاه بود که آن هم بیش از ۳۰۰ کیلومتر تا مهران فاصله داشت. منطقه عاری از راه‌آهن بود و کلیه اقدامات لجستیکی بایستی از راه زمینی و با عبور از جاده‌های سخت کوهستانی انجام می‌گرفت. با توجه به وضعیت زمین منطقه عملیات که بیان گردید متمرکز کردن یک نیروی بزرگ در دشت مهران و تدارک آن نیرو به سادگی امکان‌پذیر نبود. بدین جهت الزاماً نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای بیرون کردن نیروهای متجاوز عراق از آن مناطق اشغالی مجبور بودند به عملیات آفندی محدود اکتفا کنند که در نبرد والفجر ۳ همین کار را کردند.

استعداد و گسترش نیروهای دشمن

طبق برآورد اطلاعاتی که قرارگاه عملیاتی غرب از استعداد و گسترش نیروهای دشمن در ۱۸ تیرماه ۱۳۶۲ به عمل آورده بود، گسترش عمومی نیروهای عراق در مقابل منطقه میانی صحنه عملیات از نوسود در شمال تا رودخانه چنگوله در جنوب‌شرقی مهران به شرح زیر بود:

۲ قراگاه سپاه، ۴ قرارگاه لشکر، ۲۰ قرارگاه تیپ در مقابل منطقه میانی گسترش داشتند که حداقل با ۲۰ گردان توپخانه پشتیبانی می‌شدند. قرارگاه‌های سپاه شامل سپاه ۱

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران / ۱۵۷

و ۲ عراق بودند که سپاه ۱ در استان سلیمانیه و سپاه ۲ در منظوره مقابل قصرشیرین مستقر بود. محل گسترش ۴ لشکر عراقی در مقابل منطقه غرب عبات بود از لشکر ۱۷ پیاده جدیدالتأسیس در حوالی قوره تو مقابل باویسی، لشکر ۷ پیاده در حوالی خانقین مقابل قصرشیرین، لشکر ۱۲ زرهی در حوالی مندلی مقابل سومار و میمک، لشکر ۲ پیاده کوهستانی در منطقه بدره مقابل مهران. بنابراین لشکر ۲ پیاده کوهستانی عراق در منطقه نبرد والفجر ۳ گسترش داشت و لشکر ۱۲ زرهی که در شمال آن بود می توانست با قسمتی از یگان های خود لشکر ۲ پیاده را تقویت نماید.

علاوه بر یگان های سازمانی لشکرهای یاد شده، تعدادی از تیپ های مستقل عراق نیز در این منطقه نبرد مستقر بودند که عبات بودند از: تیپ ۴۱۲ پیاده در منطقه نفت شهر، تیپ ۴۱۸ پیاده در کانی ماله، تیپ ۳ گارد مرزی در منطقه مندلی، تیپ ۴۱۷ پیاده در ورمهزار مقابل مهران، تیپ ۴ گارد مرزی در چنگوله و تیپ ۵۰۶ پیاده در منطقه بدره. در برآورد یاد شده احتمال داده شده بود که لشکر ۶ زرهی (منهای تیپ ۳۰ زرهی) و تیپ ۱۰ مستقل زرهی عراق نیز از صحنه عملیات جنوب به صحنه عملیات غرب تغییر مکان نموده اند. با توجه به برآورد یاد شده، در هنگام اجرای عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران -مرداد ماه ۱۳۶۲- یک لشکر پیاده و تیپ های مستقل ۴۱۷ و ۵۰۶ و تیپ ۴ گارد مرزی در مقابل نیروهای ایران صف آرای شدند و علاوه بر این نیروها، اعزام عناصر تقویتی از لشکر ۱۲ زرهی از منطقه مندلی به منطقه بدره امکان پذیر بود، زیرا منطقه مندلی و بدره عراق یک منطقه عملیاتی برای گسترش واحدهای عراقی محسوب می شد. سپاه ۲ عراق برای جابجایی یگان های این منطقه از قدرت مانور و تحرک کامل برخوردار بود و شبکه جاده ای ارتباطی در عرض و عمق منطقه امکان هر گونه جابجایی را کاملاً تسهیل می کرد. در حالی که همان گونه که در بررسی زمین منطقه عملیات اشاره شد، قابلیت تحرک و مانور نیروهای ایران در منطقه نبرد بسیار محدود بود و امکان رساندن نیروهای تقویتی از راه زمینی در مدت قابل قبول تاکتیکی بسیار مشکل و در حد غیر مقدور بود.

استعداد و گسترش نیروهای خودی

در مباحث قبل یادآور شدیم که کل صحنه های جنگ از نظر فرماندهی و هدایت عملیات به سه صحنه عملیات تقسیم شده بود که شامل صحنه عملیات جنوب، صحنه عملیات غرب -میانی- و صحنه عملیات شمال غرب بود. منطقه عملیاتی مهران جنوبی ترین قسمت صحنه

عملیات غرب بود که در رودخانه چنگوله با صحنه عملیات جنوب هم‌جوار می‌گردید و شمالی‌ترین قسمت صحنه عملیات غرب قسمت شمالی استان باختران بود.

قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی در غرب مسئولیت طرح‌ریزی و هدایت عملیات منطقه غرب را عهده‌دار بود. یگان‌هایی که از عناصر نیروی زمینی ارتش در هنگام اجرای نبرد والفجر ۳ در کنترل عملیاتی این قرارگاه قرار داشتند عبارت بودند از:

لشکر ۸۱ زرهی با ۳ تیپ زرهی و ۱ تیپ مکانیزه که در مناطق مرزی استان باختران گسترش داشتند.

تیپ ۴۰ پیاده سراب-یگان احتیاط قرارگاه عملیاتی غرب- که در گیلانغرب مستقر بود. تیپ ۳۰ پیاده گرگان با ۴ گردان پیاده و یک گردان تقویت شده توپخانه که در منطقه میمک پدافند می‌کرد.

تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ پیاده که به منظور شرکت در نبرد والفجر ۳ از جنوب به منطقه مهران تغییر مکان یافته بود.

تیپ ۸۴ پیاده مسئولیت پدافند منطقه مهران از جنوب میمک تا چنگوله را بر عهده داشت.

یک گروه رزمی مستقل به نام ۱۹۱ شامل یک گردان پیاده، یک گردان ژاندارمری و دو آتشبار توپخانه که در منطقه پاره گسترش داشت و به طور مستقل پدافند می‌کرد.

با توجه به یگان‌های یاد شده در بالا، قبل از شروع عملیات والفجر ۳ فقط تیپ ۸۴ پیاده با ۴ گردان پیاده و یک گردان تانک مسئولیت پدافند از منطقه عملیاتی مهران را بر عهده داشت. در حالی که در بررسی استعداد و گسترش دشمن ملاحظه شد که طبق برآورد اطلاعاتی انجام شده در صورتی که این برآورد از دقت کافی برخوردار بوده باشد یک لشکر پیاده و ۳ تیپ مستقل دیگر جمعاً ۶ تیپ عراقی در مقابل تیپ ۸۴ پیاده ایران مستقر بود. ضمن این که برای نیروهای عراق امکان اعزام یگان تقویتی بیشتر، در حد بیش از یک تیپ زرهی وجود داشت. اما برای تیپ ۸۴ پیاده ایران حتی اعزام یک دسته پیاده نیز با مشکلاتی مواجه بود.

لازم به یادآوری است که در شرایط پدافندی معمولاً مسئولیت پدافند از مناطق به عهده واحدهای ارتش بود و یگان‌های سپاه پاسداران و بسیج مردمی در مأموریت‌های پدافندی شرکت نمی‌کردند. اگر یگانی از عناصر سپاه پاسداران در مواضع پدافندی مستقر

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران / ۱۵۹

می‌شد غالباً با استعداد محدود برای مدت زمان محدود بود بنابراین در منطقه عملیاتی مهران نیز عنصر اصلی پدافندی همان تیپ ۸۴ پیاده بود.

طبق روش کلی طرح‌ریزی و اجرای عملیات آفندی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، برای اجرای عملیات آفندی والفجر ۳ عناصر رزمنده ارتشی و سپاهی در منطقه مهران متمرکز گردیدند که از یگان‌های ارتشی تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ پیاده از منطقه دهلران به منطقه مهران تغییر مکان داده شد و از یگان‌های سپاه پاسداران و بسیج مردمی نیز لشکر نصر با ۷ گردان، لشکر ثارالله با ۸ گردان و تیپ امام رضا (♦) با ۵ گردان در منطقه عملیاتی مهران متمرکز گردیدند. به علاوه تیپ انصارالحسین (♦) با ۶ گردان، تیپ سیدالشهداء (♦) با ۶ گردان، یک تیپ از لشکر عاشورا با ۴ گردان به همراه تیپ ۴۰ پیاده ارتشی عنصر احتیاط قرارگاه عملیاتی غرب منظور گردیده بودند. اما لازم به یادآوری است که در بررسی عملیات والفجر ۲ ملاحظه کردیم که قسمت عمده این واحد احتیاط در آن عملیات درگیر شد و در بررسی خاطرات رزمندگان نیز ملاحظه کردیم که لشکر ثارالله ۴ یا ۵ گردان بیشتر نداشت.

یگان‌هایی که برای نبرد والفجر ۳ در منطقه مهران تعیین شدند عبارت بودند از: تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ پیاده، عناصری از تیپ ۸۴ پیاده که در داخل منطقه نبرد قرار داشتند. لشکر نصر، لشکر ثارالله و تیپ امام رضا (♦)، برای پشتیبانی آتش این یگان‌ها گروه ۴۴ با سه گردان توپخانه و دو آتشبار مستقل و حدود دو گردان توپخانه از سپاه پاسداران و گردان‌های توپخانه کمک مستقیم تیپ‌های ۴ زرهی و ۸۴ پیاده که در منطقه نبرد مستقر بودند.

نکته‌ای را که مانند شرح نبردهای دیگر باید یادآور شویم، کمبود استعداد رزمی یگان‌های نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. بهترین نمونه از این استعداد را در بیان خاطرات رزمندگان مشاهده می‌کنیم. به طوری که سر کار استوار غلام‌رضا سلیمانی جمعی گردان ۲۴۴ تانک تیپ ۸۴ پیاده گفته است که گردان تانک فقط ۱۴ دستگاه تانک حاضر به کار از ۵۴ دستگاه تانک سازمانی خود را داشت. یعنی میزان درصد استعداد رزمی آن کمتر از ۴۰٪ بود و سایر یگان‌های ارتش نیز همین استعداد را داشتند. استعداد یگان‌های سپاه پاسداران و بسیج مردمی نیز غالباً خیلی کمتر از استعداد اسمی آن‌ها بود. چنان‌که استعداد مشخص شده لشکرهای ثارالله و نصر، ۷۰۸ گردان بود و عملاً حتی کمتر از این تعداد گردان رزمی داشتند و

۱۶۰ / نبردهای سال ۱۳۶۲ تا پایان ۱۳۶۴

ما در بررسی عملیات والفجر مقدماتی به مسائل و مشکلات این گونه سازماندهی سپاه پاسداران اشاره کردیم.

با توجه به مطالبی که درباره استعداد یگان‌های خودی و دشمن بیان گردید وضعیت کلی توان رزمی نیروهای خودی و دشمن در عملیات والفجر ۳ به شرح جدول زیر بود:

| مشخصات یگان | تعداد | | ملاحظات |
|--------------------------|-------|------|---|
| | ایران | عراق | |
| قرارگاه عملیاتی طرح‌ریزی | ۱ | - | قرارگاه عملیاتی نجف |
| قرارگاه عملیاتی اجرایی | ۱ | - | قرارگاه عملیاتی فتح |
| قرارگاه سازمانی سپاه | - | ۱ | سپاه ۲ عراق مسئولیت عمومی طرح‌ریزی و هدایت عملیات را بر عهده داشت |
| قرارگاه لشکر (ارتشی) | - | ۱ | لشکر ۲ پیاده عراق |
| قرارگاه لشکر (سپاهی) | ۲ | - | لشکر نصر و ثارالله سپاه پاسداران |
| قرارگاه تیپ (ارتشی) | ۲ | ۶ | تیپ ۴ زرهی و ۸۴ پیاده |
| قرارگاه تیپ (سپاهی) | ۵ | - | یک تیپ جدا و ۴ تیپ برای ۲ لشکر |
| گردان رزمی ارتشی | ۸ | ۱۸ | برای هر تیپ عراق ۳ گردان رزمی منظور شده. |
| گردان رزمی سپاهی | ۲۰ | - | گردان‌ها طبق مدارک موجود. |
| گردان توپخانه | ۸ | ۸ | توپخانه دشمن برآوردی و تقریبی است |

توضیحات:

۱- جدول مقایسه بالا برآوردی و تقریبی است که برای مقایسه کلی توان رزمی تا حدودی از دقت کافی برخوردار است.

۲- گسترش نیروهای دشمن در عمق بوده و تمام یگان‌های دشمن در خط مقدم دفاعی قرار نداشتند.

۳- قرارگاه عملیاتی نجف و فتح قرارگاه مشترک ارتش و سپاه بودند و در عمل خود قرارگاه فتح نیز به صورت دو قرارگاه اجرایی جزء به نام فتح ۱ و ۲ سازمان داده شده بود.

طرح ریزی و آمادگی عملیات والفجر ۳

در بررسی عملیات والفجر ۳ یادآور شدیم که بعد از اجرای عملیات گسترده والفجر مقدماتی و عملیات والفجر ۱ فرماندهی هدایت عملیات به این نتیجه رسید که در شرایط موجود در آن موقع، ادامه عملیات گسترده برای نیروای مسلح جمهوری اسلامی ایران به نتایج مطلوب نمی‌رسد و در عین حال همین فرماندهی چنین احساس می‌کرد که برای فعال نگه داشتن میدان‌های نبرد، وارد کردن ضربات متناوب بر ارتش عراق و فرسوده کردن آن جزو ضروریات قطعی ادامه جنگ می‌باشد. بدین جهت تدبیر طرح‌ریزی و اجرای عملیات آفندی نیمه گسترده به کار گرفته شد. با توجه به این که عملیات والفجر ۱ در منطقه شمال فکه در فروردین ماه ۱۳۶۲ اجرا شد، تدبیر جدید از اردیبهشت ماه همان سال به مرحله اجرا درآمد.

مدارک در دسترس نشان می‌دهد که ستاد اصلی طرح‌ریزی عملیات، حدود ۲ ماه درباره روش جدید ادامه نبرد بررسی کرد و در اوایل تیرماه ۱۳۶۲ تصمیم نهایی برای انتخاب مناطق نبرد و طرح کلی آن گرفته شد. چنین به نظر می‌رسد که در این تصمیم منطقه عمومی ادامه نبرد آفندی از خوزستان به منطقه غرب و شمال‌غرب منتقل گردید. بررسی راه‌های کار به فرماندهی غرب محول شد. آن فرماندهی راه‌های کار را در دهه اول تیرماه به قرارگاه اصلی نیروی زمینی پیشنهاد کرد و نیروی زمینی در ۱۱ تیرماه راه‌های کار را بررسی و مورد تأیید قرار داد. بر اساس این تصمیمات، علاوه بر منطقه عملیاتی پیرانشهر در صحنه عملیات شمال‌غرب که قبلاً مورد بررسی قرار گرفته بود، چندین نبرد نیز در منطقه میانی صحنه عملیات شامل منطقه عمومی بیشگان در شمال‌غربی سرپل‌ذهاب، منطقه عمومی کیسکه در سوما و مندلی و منطقه عمومی مهران برای ادامه عملیات آفندی مورد نظر قرار گرفت. به فرماندهی غرب دستور داده شد اقدامات طرح‌ریزی و آمادگی را به ترتیب تقدیمی که خود آن قرارگاه با هماهنگی نمایندگان سپاه پاسداران صلاح می‌داند انجام دهد. برای اجرای عملیات آفندی در منطقه میانی موافقت شده بود تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ پیاده از صحنه عملیات جنوب به صحنه عملیات غرب تغییر مکان کند. همچنین دستور داده شد که این تغییر مکان تا ۱۹ تیرماه پایان یابد. از نظر سایر یگان‌های پشتیبانی ارتشی به واحدهای توپخانه و هوانیروز دستور تأمین نیازمندی‌ها بر حسب امکانات موجود داده شده. از ستاد مشترک نیز درخواست گردید که با هماهنگی با نیروی هوایی نیازهای

پشتیبانی هوایی عملیات آفندی در غرب را با اخذ تماس با قرارگاه عملیاتی غرب فراهم سازد.

در نامه‌ای که در ۱۲ تیرماه برای مشخص کردن نکات اصلی عملیات به وسیله قرارگاه اصلی نیروی زمینی ابلاغ گردید، دستور داده شد طرح‌های عملیاتی برای دو منطقه پیشنهادی مهران و بیشگان به نام عملیات والفجر ۳ و والفجر ۴ تهیه و تا ۲۰ تیرماه تکمیل و آماده برای انتشار گردد. اما در این برنامه درباره چگونگی شرکت عناصر سپاه پاسداران به طور روشن مطلبی اشاره نگردیده بود، بلکه فقط یادآوری شده بود که با هماهنگی با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و جهاد سازندگی تعداد وسایل سنگین مهندسی و سایر نیازمندی‌ها را تعیین و گزارش نمایید.

با توجه به نامه یاد شده، در ۱۲ تیرماه خط‌مشی کلی عملیات در صحنه عملیات غرب برای یک دوره عملیات آفندی محدود مشخص گردید و تصمیم گرفته شد ۲ نبرد متناوب یا توام در منطقه بیشگان و مهران سریعاً طرح‌ریزی و آماده برای اجرا گردد. مسئولیت این امر به عهده قرارگاه عملیاتی غرب محول گردید.

فرماندهی قرارگاه عملیات غرب بر اساس تدبیر کلی قرارگاه مشترک عملیاتی نیروی زمینی و سپاه پاسداران به نام قرارگاه نجف برآورد وضعیت‌ها و تلاش‌های ستادی را از ۱۲ تیرماه شروع کرد و طرح عملیاتی والفجر ۳ را برای منطقه مهران تا اواخر تیرماه تهیه و آماده برای انتشار نمود. نظر به این که صحنه عملیات غرب از رودخانه چنگوله در جنوب شرقی مهران تا منتهی‌الیه حد شمالی استان باختران گسترش داشت و عرض این صحنه عملیات بیش از ۳۰۰ کیلومتر بود و نبرد آفندی والفجر ۳ در گوشه جنوبی آن اجرا می‌گردید برای مشخص‌تر شدن سازمان مسئول جهت اداره آن عملیات، یک قرارگاه عملیاتی اجرایی به نام قرارگاه عملیاتی فتح تشکیل شد و مسئولیت طرح‌ریزی و هدایت عملیات والفجر ۳ را بر عهده گرفت. قرارگاه عملیاتی نجف طرح عملیاتی والفجر ۳ را بر اساس مأموریت واگذاری یگان‌هایی که جهت اجرای آن مأموریت در نظر گرفته شده بود، تهیه و در اوایل مرداد ماه منتشر کرد.

در زمان انتشار این طرح وضعیت عملیاتی منطقه مهران بدین قرار بود که نیروهای متجاوز عراق گرچه به ظاهر دشت مهران را تخلیه کرده بودند، ولی ارتفاعات سرکوب شمال و جنوب آن را که متعلق به کشور ایران است، همچنان در اشغال خود نگه داشته بودند که در شمال به نام ارتفاعات زالوآب و در جنوب به نام ارتفاعات قلعه‌آویزان بود. بنابراین اولین

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران / ۱۶۳

مرحله مأمویت قرارگاه نجف بیرون راندن نیروهای عراق از ارتفاعات یاد شده بود. مرحله دوم که جهت تکمیل مرحله اول از نظر نظامی الزامی بود تصرف نقاطی در داخل خاک کشور عراق به منظور ایجاد فضای تأمینی کافی جهت دشت مهران و دور کردن توپخانه دشمن از آن منطقه بود. در حالت پدافندی، از نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران فقط تیپ ۸۴ پیاده با ۴ گردان پیاده و یک گردان تانک در این جبهه به عرض بیش از ۱۰۰ کیلومتر پدافند می‌کرد. طبعاً این تیپ قادر نبود ضمن پدافند از این جبهه عریض در قسمتی آفند کند. بنابراین الزاماً جهت اجرای آفند یگان‌های دیگری از سایر مناطق به منطقه مهران تغییر مکان داده شد از عناصر سپاه پاسداران لشکر ۵ نصر با ۷ گردان پیاده، لشکر ثارالله با ۸ گردان پیاده و تیپ امام رضا (♦) با ۵ گردان پیاده بود که در منطقه مهران متمرکز گردیدند.

فرماندهی قرارگاه عملیاتی نجف بر مبنای مأموریت و نیروهای موجود طرح عمومی عملیاتی منطقه غرب را که شامل طرح آفند در منطقه مهران و پدافند در سایر مناطق مسئولیت آن قرارگاه بود تهیه نمود که خلاصه آن به شرح صفحه بعد می‌باشد:

«طرح عملیاتی والفجر ۳؛ مرداد ۱۳۶۲، گیلانغرب»

سازمان رزمی

قرارگاه فتح شامل تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ پیاده، قسمتی از تیپ ۸۴ پیاده، لشکر ۵ نصر با ۷ گردان پاسدار و بسیج، لشکر ثارالله با ۸ گردان پاسدار و بسیج، تیپ امامرضا (♦) با ۵ گردان پاسدار و بسیج، گروه ۴۴ توپخانه ارتش با دو گردان ۱۳۰ میلیمتری، ۱ گردان ۲۰۳ میلیمتری، ۲ آتشبار مجزای ۱۵۵ و کاتیوشا و گردان‌های کمک مستقیم تیپ ۴ زرهی و تیپ ۸۴ پیاده از توپخانه ارتش و یک گردان ۱۳۰ میلیمتری و ۳ آتشبار مجزا از توپخانه سپاه پاسداران.

قرارگاه ظفر شامل: تیپ ۴۰ پیاده سراب از عناصر ارتش، تیپ انصارالحسین (♦) با ۶ گردان، تیپ سیدالشهدا (♦) با ۶ گردان و یک تیپ از لشکر عاشورا با ۴ گردان از عناصر سپاه پاسداران.

لشکر ۸۱ زرهی شامل: ۳ تیپ زرهی و یک تیپ مکانیزه و سایر یگان‌های سازمانی لشکر. تیپ ۳۰ پیاده گرگان با ۴ گردان پیاده و یک گردان تقویت شده توپخانه.

گروه رزمی ۱۹۱ پاوه شامل: گردان ۱۹۱ پیاده و حدود یک گردان ژاندارمری و ۲ آتشبار توپخانه (مأموریت مخصوص در پاوه).

مأموریت قرارگاه عملیاتی نجف چنین بیان شده بود که این قرارگاه ضمن پدافند در سایر مناطق مسئولیت خود با عناصر قرارگاه فتح در منطقه مهران آفند می‌کند، ارتفاعات زالوآب، نمه کلان کوچک و بزرگ و قلعه‌آویزان را تصرف می‌نماید و آماده برای ادامه تک به سمت غرب بنا به دستور می‌گردد.

تدبیر عملیاتی فرمانده قرارگاه نجف برای اجرای این مأموریت چنین بود که با اجرای حمله شبانه و دید محدود توأم با غافلگیری ارتفاعات یادشده را تصرف کند - خط پدافندی مستحکم دشمن را در غرب دشت مهران تصرف و پدافند آن منطقه را تأمین نماید.

مسئولیت اجرای تک به فرماندهی قرارگاه فتح واگذار شده بود و قرارگاه ظفر به عنوان نیروی احتیاط عمومی قرارگاه نجف تعیین گردیده بود. سایر عناصر منظور شده در سازمان رزمی شامل: لشکر ۸۱ زرهی، تیپ ۳۰ پیاده گرگان و گروه رزمی ۱۹۱ پاوه به مأموریت پدافندی در مناطق مسئولیت مربوطه ادامه می‌دادند که منطقه گروه رزمی ۱۹۱ در حوالی پاوه؛ منطقه لشکر ۸۱ زرهی تمام قسمت مرزی استان کرمانشاه و منطقه مسئولیت تیپ ۳۰ گرگان در ارتفاعات میمک و غرب سومار بود. ضمناً عناصری از تیپ ۸۴ پیاده که در منطقه شورشیرین و کانی سخت در شمال ارتفاعات زالوآب تا منطقه عملیاتی حوالی رودخانه

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران / ۱۶۵

چنگوله در جنوب شرقی مهران پدافند می کردند در هنگام اجرای عملیاتی آفندی نیز همچنان به پدافند از منطقه مسئولیت خود ادامه می دادند. بنابراین از عناصر تیپ ۸۴ پیاده حدود یک گردان تانک و سه گردان پیاده در داخل منطقه نبرد والفجر ۳ قرار داشتند که در این نبرد شرکت می کردند.

در دستورات هماهنگی این طرح یادآوری شده بود که ساعت و زمان اجرای طرح بعداً ابلاغ می گردد.

امضاء فرمانده قرارگاه عملیاتی نجف

سرهنگ توپخانه ستاد جاودانی - برادر محمد علی جعفری

با توجه به طرح عملیاتی والفجر ۳ یگان اصلی اجرایی این عملیات فقط قرارگاه فتح بود که عنصر اصلی رزمی آن لشکرهای نصر و ثارالله و تیپ امام رضا (♦) از عناصر سپاه پاسداران و تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ پیاده از عناصر ارتشی بود. برای قرارگاه ظفر که به عنوان واحد احتیاط قرارگاه نجف در نظر گرفته شده بود یک مأموریت مهم دیگر نیز تعیین گردیده بود و آن آماده شدن برای اجرای تک در منطقه بیشگان بود. در بررسی هدایت عملیات خواهیم دید که این یگان عملاً در منطقه مهران به کار گرفته نشد. زیرا قبل از عملیات والفجر ۳، عملیات والفجر ۲ در منطقه پیرانشهر حاج عمران اجرا گردید و تیپ های انصارالحسین (♦) و سیدالشهدا (♦) سپاه در آن نبرد وارد عمل شدند و در مراحل بحرانی آن نبرد قسمتی از تیپ ۴۰ پیاده سراب نیز به منطقه حاج عمران تغییر مکان کرد. در نتیجه یگان احتیاط قبل از شروع عملیات والفجر ۳ تجزیه گردید. نکته ای را که بار دیگر باید یادآور شویم چگونگی استعداد رزمی حقیقی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در آن شرایط نبرد است. زیرا در غیر این صورت برای آیندگان چنین توهمی پیش نخواهد آمد که به هر حال برای این حمله در جبهه ای به عرض کمتر از ۳۰ کیلومتر و عمق کمتر از ۱۰ کیلومتر حدود ۲ تیپ ارتشی و یک تیپ مستقل و دو لشکر سپاهی جمعاً قریب ۳ لشکر آماده شده بود. در صورتی که نیروهای دشمن در داخل این منطقه نبرد طبق برآورد اطلاعاتی انجام شده به وسیله ستاد قرارگاه نجف فقط شامل تیپ ۴۱۷ پیاده عراق با ۳ گردان پیاده و یک گردان تانک از عناصر تیپ ۳۷ زرهی در شمال ورمهزار و ارتفاعات نمه کلان گسترش داشت، یک گردان سوار زرهی در حوالی روستای تعان در غرب مهران مستقر بود، عناصر تیپ ۴۲۵ پیاده در ارتفاعات قلعه آویزان و جنوب غربی مهران مستقر بودند و تیپ ۴ گارد مرزی عراق نیز در جنوب شرقی مهران تا چنگوله دفاع می کردند. ضمناً عناصر لشکر ۲ پیاده عراق نیز

در خط دوم پدافندی از غرب کانی شیخ تا چنگوله گسترش داشتند که در صورت صحت این برآورد حدود ۲ لشکر عراق در مقابل ۳ لشکر ایران در نبرد والفجر ۳ قرار گرفته بودند و از نظر ظاهر سازمانی برتری نیروهای ایران بر عراق به نسبت ۳ به ۲ بود. اما در حقیقت امر، این چنین برتری وجود نداشت. زیرا تیپ‌ها و گردان ارتشی و سپاهی ایران غالباً فقط شکل ظاهری سازمانی خود را داشتند و عملاً استعداد رزمی آن‌ها خیلی کمتر از رده سازمانی آن‌ها بود. این نقص بویژه در تجهیزات سنگین بسیار چشمگیر بود. از این نظر استعداد رزمی نیروهای ایران کمتر از ۵۰٪ بود و از طرفی لشکرهای سپاه پاسداران فقط یک لشکر اسمی بودند و استعداد رزمی آن‌ها از لحاظ عددی در حد یک تیپ پیاده بود. چنانکه طبق مدارک رسمی نیز ۲ لشکر سپاه پاسداران در این نبرد جمعاً ۱۵ گردان داشتند. در حالی که تعداد گردان رزمی هر لشکر استاندارد ۱۲ گردان و ۲ لشکر ۲۴ گردان است. ضمناً توان رزمی این گردان‌ها نیز از نظر عددی حدود ۵۰٪ یک گردان رزمی استاندارد بود یعنی ۱۵ گردان یاد شده از نظر عددی حدود ۸ گردان استاندارد پیاده بودند. طبق اظهارات بعضی از شرکت‌کنندگان در آن رزم، حتی تعداد گردان‌های موجود نیز کمتر از گردان‌های پیش‌بینی شده بود. با این توضیحات می‌توان گفت که توان رزمی کلی نیروهای ایران که در این نبرد شرکت داشتند مانند تمام نبردها به هیچ‌وجه به اندازه توان رزمی منظور شده در طرح‌های عملیاتی نبود و نیروهای ایران از لحاظ عددی غالباً برتری نسبی به نیروهای عراقی نداشتند. برتری نیروهای ایران فقط از لحاظ کیفی و روانی و عقیدتی بود. برای روشن‌تر شدن وضعیت نیروهای خودی و دشمن در این نبرد قسمتی از گزارش فرمانده تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ پیاده را در ضمن مطالب این بخش بیان خواهیم کرد. گفتیم که یگان‌های تعیین شده برای شرکت در حمله مورد نظر تحت امر یک قرارگاه عملیاتی به نام فتح قرار داده شدند. این قرارگاه عملیاتی یک قرارگاه مشترک ارتشی و سپاهی بود که فرمانده ارتشی آن سرهنگ توپخانه دولت آبادی و فرماندهی سپاهی آن برادر شریعتی بود. فرماندهی قرارگاه فتح یگان‌های زیر امر خود را که شامل لشکرهای نصر و ثارالله و تیپ امام‌رضا (♦) از سپاه پاسداران و تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ پیاده و قسمتی از تیپ ۸۴ پیاده از عناصر ارتشی بودند در دو قرارگاه جزء اجرایی به نام فتح ۱ و فتح ۲ سازمان داد. بنابراین تا این رده ۴ قرارگاه عملیاتی مشترک غیرسازمانی تشکیل شد.

گرچه طرح عملیاتی قرارگاه فتح در دسترس ما قرار نگرفت. ولی بررسی سایر مدارک نشان می‌دهد که فرماندهی قرارگاه فتح، لشکر نصر و تیپ امام‌رضا (♦) و قسمتی از عناصر

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران / ۱۶۷

تیپ ۸۴ پیاده را در زیر امر قرارگاه عملیاتی فتح ۱ و لشکر ثارالله و تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ - منهای یک گردان تانک- را در زیر امر قرارگاه عملیاتی فتح ۲ قرار داد. مأموریت تلاش اصلی حمله، به قرارگاه فتح ۱ در قسمت شمالی منطقه نبرد واگذار شد. به نحوی که یگان‌های فتح ۱ در محور عمومی سد کنجان‌چم ارتفاعات زالوآب و نمه‌کلان پیشروی می‌کردند و ارتفاعات نمه‌کلان کوچک و بزرگ و زالوآب را تصرف و در دامنه غربی آن ارتفاعات پدافند می‌نمودند.

عناصر قرارگاه فتح ۲ در تلاش فرعی در منطقه عمومی جنوب غربی مهران پیشروی می‌کردند ارتفاعات قلعه‌آویزان را تا غرب روستای فیروزآباد تصرف می‌نمودند. بنابراین قسمتی از سرزمین ایران در حوالی روستای بهرام آباد در مرحله اول عملیات خارج از منطقه نبرد منظور گردیده بود.

در مدارک موجود، طرح عملیاتی قرارگاه فتح ۲ به نام طرح عملیاتی یاسر در دسترس ما قرار گرفت. طبق این طرح عناصر زیر امر این قرارگاه، ۲ گردان مکانیزه و ۱ گردان تانک از عناصر تیپ ۴ زرهی و ۸ گردان از عناصر سپاه پاسداران لشکر ثارالله بودند. البته در سازمان لشکر ثارالله ۲ تیپ منظور شده بود ولی در ارجاع مأموریت فقط گردان‌ها ذکر شده بودند. فرماندهی قرارگاه فتح ۲ مأموریت داشت قسمتی از ارتفاعات قلعه‌آویزان را در جنوب فیروزآباد تصرف کند و قسمتی از خط پدافند عمومی قرارگاه نجف را که به نام خط سبز تعیین گردیده بود، تأمین نماید. این فرماندهی یگان‌های تابعه خود را جهت اجرای مأموریت یاد شده در ۵ یگان جزء سازمان داد. به نحوی که ۳ یگان جزء در چهار محور به سمت هدف‌های پیش‌بینی شده حمله می‌کردند و ۲ گردان ارتشی و ۳ گردان سپاهی از جمع ۱۲ گردان رزمی، در احتیاط قرار می‌گرفتند. البته در بررسی گزارش فرمانده تیپ ۴ زرهی خواهیم دید که بعضی از گردان‌های سپاه که برای این نبرد پیش‌بینی شده بودند، اصولاً به منطقه نیامدند و از ۸ گردان لشکر ثارالله فقط حدود ۵ گردان برای نبرد والفجر ۳ در دسترس فرماندهی قرارگاه فتح ۲ قرار گرفتند.

به هر حال مرحله طرح‌ریزی عملیات والفجر ۳ در رده‌های مختلف فرماندهی در اوایل مرداد ماه خاتمه یافت. در حالی که نظر رده‌های بالاتر آن بود که این طرح‌ریزی تا ۲۵ تیرماه خاتمه یابد. شاید بدین علت بود که در آن تاریخ عملیات والفجر ۲ در منطقه پیرانشهر حاج عمران اجرا می‌گردد. در صورتی که طرح‌ریزی عملیات والفجر ۳ نیز قبل از آن تاریخ پایان می‌یافت و یگان‌های شرکت‌کننده در محل نبرد متمرکز می‌شدند عملیات والفجر ۳ همزمان

با عملیات والفجر ۲ به اجر درمی‌آمد. اما طبق گزارش فرمانده تیپ ۴ زرهی بعضی از یگان‌های سپاه پاسداران حدود ۵ مرداد یا بعد از آن وارد منطقه مهران شدند. لذا آغاز همزمان دو عملیات میسر نگردید. ولی بالاخره نبرد والفجر ۳ در ۷ مرداد ماه و هنگامی آغاز شد که هنوز نبرد والفجر ۲ با شدت تمام در جریان بود. بنابراین مراحل حساس این دو نبرد در یک زمان جریان یافت که در بررسی هدایت این نبرد به آن اشاره خواهد شد.

درباره مسائل و مشکلات مرحله طرح‌ریزی و آمادگی عملیات والفجر ۳ فرماندهی تیپ ۴ لشکر ۲۱ پیاده مطالبی عنوان کرده است که بیان‌گر بعضی مسائل بغرنج می‌باشد و ما نکات مهم آن را بیان می‌کنیم.

لشکر ۲۱ پیاده در منطقه پدافندی شمال فکه تا موسیان و دهلران گسترش داشت. دستور جابجایی تیپ ۴ زرهی از منطقه چم‌سری به منطقه مهران در تاریخ ۷ تیر ماه ابلاغ شد و طبق آن دستور بایستی تغییر مکان تیپ در ۱۹ تیرماه خاتمه می‌یافت. اما درباره نحوه تغییر مکان بین قرارگاه عملیاتی غرب و قرارگاه عملیاتی جنوب اختلاف نظر بروز کرد. به هر حال اولین ستون این تیپ شامل خودورها، تانک‌ها، نفربرها، در ۱۳ تیرماه به مقصد مهران حرکت کرد. ولی به علت اختلاف نظری که وجود داشت، عناصر سپاه پاسداران از عبور ستون از پل‌های تشر و چنگوله و ادامه مسیر به سمت مهران جلوگیری نمودند. در نتیجه عناصر تیپ به مدت ۳۰ ساعت در جاده دهلران بلا تکلیف متوقف شدند، تا بالاخره با مذاکرات مقامات مسئول سپاهی و ارتشی اجازه عبور از پل‌های ذکر شده به عناصر تیپ ۴ زرهی داده شد و تغییر مکان در مدت ۸ روز انجام گردید. ولی جابجایی مهمات و سایر اقلام تدارکاتی به علت مشکلاتی که رانندگان خودروهای باری سنگین به وجود آوردند امکان پذیر نشد و حدود ۲۰ روز طول کشید. اولین جلسه مشترک ستادی با مسئولین قرارگاه‌های نجف و فتح در ۱۹ تیرماه تشکیل شد و هماهنگی گردید کارهای مقدماتی و آمادگی تا ۲۴ تیرماه خاتمه یابد. دومین جلسه مشترک در اول مرداد ماه و ۶ روز قبل از شروع عملیات تشکیل گردید و به طور کلی به علت عدم حضور بعضی از مقامات مسئول لشکر ثارالله در این جلسات، ایجاد هماهنگی‌های لازم مقدور نگردید و برای تبادل اطلاعات و نظرات مدت زیادی وقت به هدر رفت. عناصر لشکر ثارالله بعد از عملیات والفجر ۱ در شمال فکه - فروردین ۱۳۶۲ - به منطقه مهران تغییر مکان کرده بود و به نظر می‌رسید که شناسایی کامل از منطقه دارد. اما بعداً مشخص گردید آن شناسایی‌ها کافی نبوده و عناصر تیپ ۴ زرهی نیز فرصت کافی برای شناسایی نداشتند. در

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران / ۱۶۹

نتیجه نیاز قطعی به انجام شناسایی‌های کامل احساس می‌شد. ولی به علت عدم هماهنگی مسئولین لشکر ثارالله این شناسایی‌ها انجام نگرفت. در بعضی موارد حتی از اجرای آن جلوگیری گردید. فقط عناصر تیپ امیرالمومنین (♦) که در خط مقدم گسترش داشتند تا حدودی از وضعیت منطقه نبرد آگاه بودند. ضمناً تا قبل از شروع عملیات هیچ گونه معبری در میدان‌های مین و موانع دشمن باز نشده بود.

اطلاعات از وضعیت دشمن نیز دقیق نبود. چنان‌که در برآوردها گفته شده بود، یک گردان از تیپ ۴۲۵ پیاده عراق در ارتفاعات قلعه‌آویزان گسترش دارد، ولی در هنگام اجرای عملیات مشخص گردید، مدت‌ها قبل عناصر تیپ ۴۲۵ کلاً با عناصر تیپ ۵۰۶ پیاده تعویض شده است. درباره کسب اطلاعات از دشمن چون در غرب مهران در خط مقدم یگانی از نیروهای خودی استقرار نداشت، کسب اطلاع از دشمن نیز امکان‌پذیر نبود. اما نظر به این‌که ارتفاعات زالوآب و قلعه‌آویزان در شمال و جنوب مهران در دست دشمن بود، عناصر دشمن تمام فعالیت‌های نیروهای ما را در میدان دید خود داشتند و اطلاعات دقیق از هر گونه تلاش نیروهای ما را به دست می‌آوردند.

لشکر ثارالله از زمان استقرار در منطقه مهران پاسگاه فرماندهی خود را در حوالی هرمزآباد حدود ۵ کیلومتری شرق خط مرز مستقر کرده بود که در میدان دید و تیر دشمن بود. بعد از تغییر مکان تیپ ۴ زرهی به آن منطقه، با وجود این‌که محل پاسگاه یاد شده به هیچ‌وجه مناسب نبود، الزاماً عناصر تیپ نیز در همان حوالی مستقر گردید که با شروع نبرد در زیر آتش دشمن قرار گرفتند و پست بهداری جلو نیز در همان منطقه مستقر بود که بعد از شروع نبرد اجباراً آن منطقه را ترک کردند. در نتیجه قرارگاه فتح ۲ برای مدتی از پشتیبانی پزشکی محروم ماند.

به طور کلی برقراری ارتباط مداوم در رده فرماندهی تیپ با رده لشکر ثارالله با مشکلاتی مواجه بود، در نتیجه ایجاد هماهنگی‌های لازم که بایستی با ملاقات حضوری یا تماس مستقیم رادیویی و تلفنی به وجود آید با موانعی برخورد می‌کرد.

درباره استعداد رزمی یگان‌های لشکر ثارالله قرار بود این لشکر ۸ گردان رزمی وارد عمل سازد، ولی در عمل ۳ گردان رزمی آن لشکر وارد منطقه نبرد نشد. در هنگام اجرای عملیات به علت درگیر شدن ۵ گردان موجود سپاه و یگان‌های تیپ ۴ زرهی، احتیاط مناسبی برای قرارگاه فتح ۲ باقی نماند.

درباره ادغام یگان‌های زرهی با یگان‌های سپاه هماهنگی شده بود این عمل یک هفته قبل از شروع عملیات انجام شود تا شناخت متقابل و هماهنگی بین رده‌های اجرایی به وجود آید. اما یگان‌های سپاه تا ۲۴ ساعت قبل از شروع عملیات برای این امر آمادگی پیدا نکردند و فقط در شب حمله گردان ۸۰۳ مکانیزه با عناصری از یگان‌های سپاه ادغام شد و گردان ۱۳۳ مکانیزه (منها) اصلاً ادغام نشد و فقط یک گروهان از آن گردان که قرار بود با یک گردان از عناصر سپاه پاسداران ادغام شود و در منطقه سید قاسم عمل کند ۴۸ ساعت قبل از شروع عملیات در کنار هم مستقر شدند ولی هرگز ادغامی به عمل نیامد.

بعضی از یگان‌های توپخانه به موقع در منطقه نبرد مستقر نشدند و آتشبارهای گردان موسی‌ابن‌جعفر (♦) سپاه پاسداران تا صبح روز هشتم مرداد آماده برای اجرای آتش نشده بودند. ضمن این‌که به علت محدودیت امکانات مهندسی مواضع آتش مناسبی برای بعضی از یگان‌های توپخانه تهیه نگردیده بود. مرحله طرح‌ریزی آمادگی با شرایطی که شمه‌ای از آن را فرمانده تیپ ۴ زرهی بیان کرده است به پایان رسید و یگان‌های قرارگاه فتح آماده برای دریافت زمان حمله و آغاز نبرد شدند. بالاخره این زمان تعیین و ابلاغ گردید که ساعت ۲۳۰۰ روز ۷ مردادماه سال ۱۳۶۲ بود.

جریان نبرد والفجر ۳ و هدایت عملیات

زمان آغاز نبرد والفجر ۳ که ساعت ۲۳۰۰ روز هفتم مرداد ماه سال ۱۳۶۲ بود فرا رسید. در شبکه‌های ارتباطی قرارگاه نجف و فتح جمله رمز آغاز عملیات که یا الله یا الله یا محمد یا علی ادرکنی و شماره رمز ۱۲۱ بود طنین‌انداز شد و رزم‌آوران جان بر کف نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای آزادسازی قسمتی دیگر از مناطق اشغال شده ایران از وجود نیروهای متجاوز عراق، نبردی دیگر از دفاع مقدس میهن اسلامی ما را آغاز کردند.

طبق طرح عملیاتی روش کلی اجرای این نبرد چنین بود که منطقه نبرد در غرب مهران از ارتفاعات زالوآب در شمال تا ارتفاعات قلعه‌آویزان در جنوب به دو منطقه نبرد جزء تقسیم شده بود و عناصر قرارگاه فتح شامل دو قرارگاه جزء به نام فتح ۱ و فتح ۲ سازمان رزمی داده شده بودند. فتح ۱ در قسمت شمالی منطقه نبرد پیشروی می‌کرد. مأموریت اصلی آن تصرف ارتفاعات زالوآب و نمه‌کلان کوچک و بزرگ بود. فتح ۲ در قسمت جنوبی منطقه نبرد پیشروی می‌کرد و هدف اصلی آن عقب راندن نیروهای متجاوز عراق از ارتفاعات قلعه‌آویزان در جنوب غربی مهران بود. به منظور کنترل عملیات، هدف‌های مشخص برای

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران / ۱۷۱

یگان‌های حمله‌ور در منطقه عملیات تعیین شده بود. آخرین حد پیشروی نیز در امتداد خطی به نام خط سبز در دامنه جنوب‌غربی ارتفاع نمه‌کلان و قسمتی از مسیر خط مرز در کرانه رود کنجان‌چم و ارتفاعات قلعه‌آویزان مشخص گردیده بود. بنابراین نبرد به صورت محدود و کنترل شده بود و حداکثر عمق منطقه پیشروی یگان‌های حمله‌ور در منطقه تحت کنترل نیروهای دشمن نسبت به خط تماس از ۵ کیلومتر تجاوز نمی‌کرد.

در طرح‌ریزی عملیات گفته شد، یگان‌های حمله‌ور فتح ۱ در شمال منطقه نبرد شامل لشکر ۵ نصر و تیپ امام‌رضا (♦) از عناصر سپاه پاسداران و عناصری از تیپ ۸۴ ارتش بود، برای این فرماندهی دو هدف اصلی تعیین شده بود یکی ارتفاعات زالوآب و نقاط حساس آن تپه‌های ۳۶۳ و ۳۲۵ و ۳۴۳ و هدف دیگر ارتفاعات نمه‌کلان در داخل خاک عراق بود.

یگان‌های فتح ۲ که شامل لشکر ثارالله سپاه پاسداران و تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ ارتش بود، هدف مشخص شده برای این قرارگاه قسمتی از ارتفاعات قلعه‌آویزان در جنوب آبادی فیروزآباد و مشرف به خط مرز بود. گرچه عناصر این دو قرارگاه، تحت فرماندهی قرارگاه فتح و رده بالاتر آن قرارگاه نجف اجرای مأموریت می‌کردند، ولی به علت وضعیت طبیعی منطقه نبرد که دشت مهران و زرباطیه در وسط و مناطق اصلی پیشروی یگان‌ها در شمال و جنوب آن بود عملیات هر یک از قرارگاه‌های فتح ۱ و فتح ۲ عملاً به صورت مستقل هدایت می‌گردید. بدین جهت به منظور سهولت پیگیری جریان نبرد هر یک از قرارگاه‌های اجرایی، شرح عملیات هر یک از آن‌ها را به صورت نیمه مستقل بیان می‌کنیم.

نبرد قرارگاه فتح ۱ در مرحله اول عملیات والفجر ۳

گفتیم هدف قرارگاه فتح ۱ ارتفاعات زالوآب و نمه‌کلان بود. این ارتفاعات با داشتن بیش از ۳۰۰ متر بلندی -از سطح دریا- نسبت به تمام منطقه جنوب و غرب حتی ارتفاعات مرزی قلعه‌آویزان که حداکثر ارتفاع آن ۲۰۰ متر بود دید و کنترل داشت. بنابراین حساس‌ترین نقطه منطقه نبرد همین ارتفاعات بودند. بدین جهت تلاش اصلی قرارگاه فتح برای تصرف آن ارتفاعات به کار گرفته شد.

طبق نقشه ترسیمی -کالک- مدارک موجود در هنگام شروع عملیات خط تماس نیروهای ایران با نیروهای عراق در این منطقه در دامنه غربی ارتفاعات سد کنجان‌چم و نزدیک به خط مرز بود به نحوی که تپه‌های ۳۲۵ و ۳۴۳ کوه زالوآب که اولین هدف یگان‌های فتح ۱ بود درست مجاور خط مرز و در کمتر از ۲ کیلومتری خط تماس قرار داشت و هدف بعدی که ارتفاع نمه‌کلان بود نیز تا خط تماس حدود ۴ کیلومتری فاصله داشت.

گرچه متأسفانه طرح عملیاتی قرارگاه فتح ۱ در دسترس ما قرار نگرفت، ولی با توجه به انتخاب دو هدف کلی و ۲ قرارگاه عمده شرکت‌کننده - لشکر ۵ نصر و تیپ امام‌رضا(♦) - احتمالاً دو محور عمومی پیشروی برای عناصر فتح ۱ در نظر گرفته شد. تیپ امام‌رضا(♦) به طرف کوه زالوآب و لشکر نصر به طرف ارتفاع نمه‌کلان حمله می‌کردند.

نظر به این‌که عمق منطقه نبرد بسیار کم بود، عناصر قرارگاه فتح ۱ در همان دقایق اول شروع نبرد با نیروهای دشمن برخورد کردند. به طوری‌که قبل از ساعت ۲۳۳۰ درگیری بین نیروهای خودی و دشمن به وجود آمد و افرادی از دشمن به اسارت نیروهای ایران درآمدند. و قبل از آغاز روز هشتم مرداد یعنی در یک ساعت اول نبرد نیروهای ما موفق شدند قسمتی از مأموریت خود را در تصرف ارتفاعات زالوآب و نمه‌کلان به انجام رسانند.

نیروهای دشمن که در مقابل حمله شبانه نیروهای ایران قرار گرفته بودند با اجرای گلوله‌های روشن‌کننده توپخانه از ساعت ۲۴۰۰ منطقه نبرد را روشن کردند. این امر به نفع نیروهای ما نیز بود. توپخانه‌های دشمن همزمان با اجرای آتش روشن‌کننده، آتش‌های نشان شده در منطقه نبرد را اجرا می‌کردند که در گزارش بعضی از عناصر نیروهای ما آن را گلوله باران افراد خود دشمن تلقی کرده بودند. در صورتی‌که اصولاً این روش اجرای آتش جزو روش‌های مهم آتش‌های پدافندی است.

حدود ۳۰ دقیقه بعد از نیمه شب، یگان‌های حمله‌ور به حساس‌ترین نقطه هدف یعنی تپه ۳۴۳ نزدیک شدند و مقاومت نیروهای خط مقدم دشمن در هم شکسته شد و افراد دشمن شروع به عقب‌نشینی کردند. این وضع در منطقه هدف نمه‌کلان بو نیز به وجود آمد به نحوی‌که قبل از ساعت ۱ بعد از نیمه‌شب اغلب نقاط آن ارتفاع به تصرف نیروهای ایران درآمد و قرارگاه فتح در اولین گزارش خود به قرارگاه نجف در ساعت ۱ بعد از نیمه‌شب اعلام کرد حدود ۴۰٪ مأموریت ما با موفقیت انجام شد.

چنین به نظر می‌رسید که مقاومت دشمن در منطقه عملیات فتح ۱ فقط در تپه‌های ۳۲۵ و ۳۴۳ کوه زالوآب بود و در ارتفاع نمه‌کلان بو مقاومت قابل ملاحظه‌ای از دشمن دیده نشد. بدین جهت یگان‌هایی‌که به آن سمت پیشروی می‌کردند به سمت جلو رفتند و در حدود ساعت ۱ بعد از نیمه‌شب به حوالی دامنه غربی آن رسیدند.

نظر به این‌که مأموریت آن یگان‌ها فقط تصرف ارتفاع نمه‌کلان بود به آن‌ها دستور داده شد از ادامه پیشروی به سمت جنوب‌غرب خودداری کنند و ارتفاع زالوآب را که هنوز دشمن در آن مقاومت می‌کرد از سمت جنوب غرب دور بزنند و نیروهای دشمن را محاصره

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران / ۱۷۳

نمایند. با توجه به این وضعیت از ساعت ۱ به بعد از نیمه شب تلاش عمده قرارگاه فتح ۱ صرف پاکسازی کوه زالوآب شد که هنوز در تپه‌های مرتفع آن دشمن مقاومت می‌کردند و این مقاومت دشمن همچنان ساعت‌ها و روزها ادامه یافت و یکی از مسأله سازترین مطالب نبرد والفجر ۳ گردید که در بررسی مراحل مختلف نبرد به آن اشاره خواهیم کرد.

در مطالب بالا گفته شد که پیشروی نیروهای ایران در ۲ ساعت اول نبرد در ارتفاعات زالوآب و نمه کلان بو بسیار خوب بود و قسمت عمده هدف‌ها تصرف شدند. حتی در بعضی گزارش‌های یگان فتح ۱ اعلام گردید که تپه‌های ۳۲۵ و ۳۴۳ نیز سقوط کرد. اما در ساعات بعد عدم صحت این گزارش به اثبات رسید. با وجود تلاش فوق‌العاده عناصر تیپ امام‌رضا (♦)، دشمن در تپه‌های یاد شده همچنان به مقاومت ادامه داده و افکار فرماندهان را به خود مشغول کرده بود. در ساعات‌های بعد نیز این وضع تغییری نکرد چنان‌که در ساعت ۰۳۵۵ بعد از نیمه شب فرماندهی قرارگاه فتح ۱ اعلام کرد افراد دشمن در تپه‌های ۳۲۵ و ۳۴۳ مزاحم نیروهای ما شده‌اند و تیربارهای دشمن جلوی هرگونه پیشروی نیروهای ما را سد کرده‌اند.

این وضع سبب گردید که فرماندهی قرارگاه فتح ۱ به فکر تحکیم مواضع تصرف شده بیفتد و تقدم تلاش را برای نگه‌داری آن مناطق تعیین نماید. بدین جهت به یگان‌ها دستور داده شد در مناطق متصرفی خود خاکریز و مواضع پدافندی مستحکم تهیه کنند و آماده برای دفع پاتک‌های احتمالی دشمن باشند. با توجه به این‌که در اوایل مرداد ماه شب‌ها چندان طولانی نیستند، با نزدیک شدن روشنایی روز از ساعت ۴ صبح به بعد عملاً یگان‌های فتح ۱ به حالت پدافندی درآمدند و تصرف تپه‌های ۳۲۵ و ۳۴۳ در کوه زالوآب در اولین شب عملیات امکان پذیر نشد. نیروهای دشمن که در آن تپه‌ها در محاصره نیروهای ایرانی قرار گرفته بودند به مدت ۱۰ روز به مقاومت خود ادامه دادند و مرحله اول عملیات والفجر ۳ در منطقه قرارگاه فتح ۱ با همان شرایط تا روز ۱۷ مرداد باقی ماند.

نبرد قرارگاه فتح ۲ در مرحله اول عملیات والفجر ۳

گفتیم که قرارگاه فتح ۲ شامل لشکر ثارالله و تیپ ۴ زرهی و مأموریت آن تصرف و تأمین قسمتی از ارتفاعات قلعه‌آویزان در جنوب‌غربی مهران مشرف به خط مرز بود. حمله عناصر فتح ۲ همزمان با عناصر فتح ۱ در ساعت ۲۳۰۰ روز هفتم مرداد ماه آغاز شد و ۴ دقیقه بعد درگیری با نیروهای تأمینی دشمن ایجاد گردید که یک نفر از افراد دشمن به اسارت نیروهای ایران درآمد. عناصر فتح ۲ در ۳ محور از شمال شرقی به طرف جنوب‌غربی

برای تصرف هدف خود پیشروی می‌کردند و مسیر عمومی پیشروی در منطقه بین مهران و خط مرز بود. یک تلاش فرعی نیز در شمال غربی مهران به سمت روستای تعان عراق هدایت می‌گردید. بررسی گزارشات قرارگاه فتح ۲ چنین نشان می‌دهد که پیشروی این قرارگاه از همان ابتدای شروع نبرد با مشکلاتی مواجه گردید. با وجود این که عمق منطقه هدف این قرارگاه کمتر از ۵ کیلومتر و زمین ساده‌تر از منطقه فتح ۱ بود عناصر فتح ۲ در دو ساعت اول نبرد موفقیت قابل ملاحظه‌ای به دست نیاوردند. در صورتی که معمولاً موفقیت یا عدم موفقیت نیروهای ایران در ساعت‌های اولیه نبرد مشخص می‌گردید. چنان که در همین نبرد نیز در قسمت شمالی همین وضع پیش آمد.

در ساعت ۰۱۰۵ بعد از نیمه شب هشتم مرداد فرماندهی قرارگاه فتح ۲ گزارش داد که یگان‌های آن قرارگاه در دو محور غربی به منطقه هدف خود نزدیک شده و بین فیروزآباد و خط مرز، خاکریز پدافندی در حال احداث است. اما در محور شرقی -منصورآباد به طرف مرز- هنوز با دشمن درگیر است و جاده فیروزآباد بهرام‌آباد در کنترل نیروهای ما قرار گرفته است. چنین به نظر می‌سد که از ساعت یک بعد از نیمه شب به بعد وضعیت عناصر قرارگاه فتح ۲ چندان امیدوار کننده نبود و در ساعت ۰۱۲۷ بعد از نیمه شب قرارگاه فتح به فتح ۲ دستور داد به احداث خاکریز توجه بیشتری شود و شهداء و مجروحین از منطقه نبرد تخلیه گردند. بر اساس این دستور قرارگاه فتح ۲ در ساعت ۰۲۴۰ اطلاع داد خاکریز بین فیروزآباد تا دامنه ارتفاع قلعه‌آویزان تکمیل شده و در سمت شمال خاکریز بین فیروزآباد تا فرخ‌آباد در حال احداث است از این ساعت به بعد عملیات قرارگاه فتح ۲ تقریباً به کلی از دور افتاد و تلاش این قرارگاه صرف تحکیم خط پدافندی غرب مهران بین فرخ‌آباد و فیروزآباد تا دامنه قلعه‌آویزان گردید. در حالی که هنوز در منطقه اصلی نبرد یعنی کوه قلعه‌آویزان پیشرفت قابل ملاحظه‌ای حاصل نشده بود. لذا منطقه اصلی هدف همچنان در دست نیروهای دشمن بود. در ساعت ۰۴۳۰ صبح هشتم مرداد قرارگاه فتح ۲ گزارش داد خط پدافندی در غرب مهران بین فیروزآباد و تپه ۱۷۵ در نزدیکی مرز با ۱۰ دستگاه تانک اشغال شد. اما به نظر می‌رسد که از نظر قرارگاه فتح این امر کافی به نظر نرسید زیرا عناصر این قرارگاه هنوز در رابطه با مأموریت اصلی خود موفقیتی به دست نیاورده بودند و نیروهای دشمن در شرق و غرب این خط محکم ایستاده بودند. بدین جهت فرماندهی قرارگاه فتح به فتح ۲ ابلاغ کرد که این موضوع مجدداً مورد مشورت و بررسی قرار گیرد و درباره‌ی ابقای یگان تانک در آن خط یا تغییر مکان به سمت شمال جاده فیروزآباد خسروآباد تصمیم مناسب گرفته شود.

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران / ۱۷۵

تلاش عناصر فتح ۲ در شب اول نبرد به نتیجه مطلوبی نرسید و با آغاز روشنایی روز بعد مشخص گردید که آن یگان به موفقیت مهمی دست نیافته و گزارشاتی را که می‌داده ضد و نقیض بوده است. وضعیت نیروهای ایران در این منطقه نبرد وخیم‌تر از آن بوده که گزارش می‌کرده است. به نحوی که در ساعت ۰۵:۲۵ روز هشتم مرداد بین فرماندهان سپاهی درباره عقب‌نشینی عناصر فتح ۲ به مواضع قبل از حمله مذاکره شد و قبل از این که این مذاکره به نتیجه و تصمیم‌گیری برسد، برادر سلیمانی فرمانده لشکر ثارالله در ساعت ۰۵:۳۵ اطلاع داد نیروهای خودی بدون دستور عقب‌نشینی کرده‌اند. در نتیجه قرارگاه فتح و نجف در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار گرفتند که برگرداندن وضع به سادگی امکان‌پذیر نبود. بدین جهت برادر جعفری فرمانده سپاهی قرارگاه نجف در ساعت ۰۵:۳۹ صبح دستور داد با کمک نفربرهای یگان ارتش کلیه پرسنل اعم از مجروح یا سالم را سریعاً به عقب تخلیه نمایند. همین دستور مورد بحث و اختلاف نظر بین افسران و فرماندهان سپاهی گردید. در همین زمان پاتک نیروهای دشمن نیز شروع شد و فشار دشمن برای انهدام یا فراری دادن نیروهای فتح ۲ شدیدتر گردید و برای نجات افراد پیاده از این گیر و دار دستور داده شد از نفربرهای زرهی ارتش استفاده شود و تقدم آتش توپخانه خودی برای پشتیبانی عقب‌نشینی عناصر فتح ۲ از کوه قلعه‌آویزان به طرف مهران تعیین گردید. گزارش رسمی عقب‌نشینی این واحد در ساعت ۰۶:۱۱ اعلام شد. اما این وضعیت بحرانی منطقه جنوب سبب نگرانی از منطقه شمال نیز گردید زیرا چنین برآورد شد که دشمن با خنثی کردن کامل حمله نیروهای ایران در ارتفاعات قلعه‌آویزان اکنون می‌تواند تمام تلاش خود را متوجه منطقه شمال و کوه زالوآب کند و موفقیت بدست آمده در آن قسمت را نیز مورد تهدید جدی قرار دهد. بدین جهت به یگان‌های مستقر در کوه زالوآب و نمه‌کلان دستور داده شد سریعاً خط پدافندی را مستحکم کنند و تلاش اصلی خود را متوجه دفع پاتک‌های احتمالی دشمن سازند. بدین ترتیب عملاً تلاش آفندی نیروهای ایران با همان نتایج حاصله در مرحله اول این نبرد همچنان ادامه یافت و نبردهای شدید موضعی بین نیروهای دو طرف تا ۱۵ مرداد ماه که شروع مرحله دیگری از نبرد والفجر ۳ بود جریان پیدا کرد که در مطالب زیر به آن اشاره می‌گردد ولی قبل از آن به قسمتی از گزارش فرمانده تیپ ۴ لشکر ۲۱ پیاده به عنوان جزئی از قرارگاه فتح ۲ درباره مرحله اول نبرد این قرارگاه اشاره می‌کنیم.

در آرایش حمله فتح ۲ یگان‌های لشکر ثارالله خط شکن بودند و عملیات به وسیله قرارگاه آن لشکر اداره می‌شد. در مرکز عملیات به قدری تراکم افراد زیاد بود که استفاده از بی سیم‌ها با اشکال انجام می‌گرفت. تعدادی افراد غیر مسئول در آن جا

جمع شده بودند. تا هنگامی که عملیات متوقف گردید هیچ گونه شور ستادی و بررسی وضعیت به عمل نیامد.

بعد از شروع حمله عناصر حمله‌ور در محورهای ۱ و ۲ - سمت غربی - موفق به پیشروی مناسبی شدند. اما اندکی بعد دشمن عکس‌العمل شدیدی نشان داد و آنها را عقب راند. در محور سوم، حمله در همان دقایق اول به وسیله دشمن کشف شد و متوقف گردید. این وضع تا آغاز روشنایی روز هشتم مرداد ماه ادامه یافت. در حالی که فشار دشمن مدام افزایش می‌یافت و تلفاتی بر نیروهای ما وارد می‌کرد. بالاخره با مذاکراتی که بین فرماندهان قرارگاه‌ها انجام شد موافقت گردید یگان‌های فتح ۲ به مواضع قبل از آغاز حمله عقب‌نشینی کنند. چون روشنایی روز فرا رسیده بود و بعضی از یگان‌ها به شدت درگیر شده بودند اجرای عملیات عقب‌نشینی با روش منظم امکان‌پذیر نشد و عقب‌نشینی به صورت نا منظم تا روز نهم مرداد ماه ادامه یافت. این امر سبب افزایش تلفات نیروهای ما گردید. همزمان با حمله در سمت مهران - قلعه‌آویزان یک تیم گروهانی از عناصر گردان ۱۳۳ مکانیزه و سپاه پاسداران در منطقه فرخ‌آباد و پاسگاه سید قاسم به سمت غرب حمله کرد و با عقب راندن و انهدام دشمن در غرب فرخ‌آباد، احداث خاکریز بین فرخ‌آباد و فیروز‌آباد را تسهیل نمود.

نبرد موضعی والفجر ۳ بعد از مرحله اول عملیات

در مطالب قبل گفتیم که مرحله اول این نبرد در همان شب اول و در کمتر از ۶ ساعت به حالتی رسید که الزاماً با همان نتایج به دست آمده متوقف گردید. از ساعت ۵ صبح روز هشتم مرداد ماه حالت پدافندی فعال و تا حدودی ناپایدار برای نیروهای ایران به وجود آمد و نیروهای عراق نیز که از قبل در حالت پدافندی بودند تلاش می‌کردند ضمن حفظ موقعیت ایجاد شده، مناطق از دست داده را از نیروهای ایران بازپس بگیرند. این وضعیت به مدت ۸ روز - تا ۱۵ مرداد ماه - که مرحله دوم نبرد با حمله نیروهای عراق آغاز شد ادامه یافت.

اولین مسأله‌ای که بعد از پایان مرحله اول عملیات آفندی برای نیروهای ایران به وجود آمد، عقب کشاندن عناصر فتح ۲ بود. با وجود این که قسمت عمده عناصر این قرارگاه حتی بدون دستور عقب‌نشینی کرده بودند ولی بعضی از فرماندهان یگان‌های سپاه تلاش می‌کردند شاید بتوانند در همان منطقه‌ای که رسیده بودند باقی بمانند و پدافند کنند این وضع اختلالی در امر فرماندهی به وجود آورده بود. به نحوی که در ساعت ۷ صبح فرماندهی گزارش داد عناصری از آن یگان حاضر به قبول عقب‌نشینی نیستند. بر این مبنا برادر

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران / ۱۷۷

جعفری فرمانده سپاهی قرارگاه نجف موافقت کرد مقاومت فتح ۲ در همان خط تماس موجود ادامه یابد و دستور عقب‌نشینی را لغو کرد.

در ساعت ۸ روز هشتم مرداد ماه آخرین وضعیت قرارگاه فتح چنین اعلام شد که یگان‌های حمله‌ور در کوه قلعه‌آویزان که به حالت عقب‌نشینی درآمده بودند، تصمیم گرفتند به مقاومت ادامه دهند بدین جهت دستوری که برای عقب‌نشینی داده شده بود لغو گردید و نیروهای خودی به مقاومت ادامه دادند. در قسمت شمالی جبهه نیز، درگیری در حوالی تپه ۳۶۳ و ۳۲۵ و ۳۴۳ واقع در کوه زال‌آب داشت.

چنین به نظر می‌رسد که علت عدم موفقیت عناصر فتح ۲، مقاومت شدید دشمن در مواضع پدافندی بود. بدین جهت بعد از آن که حمله نیروهای ایران در این منطقه متوقف گردید، تلاشی از دشمن برای تعقیب نیروهای ایرانی انجام نگرفت و نیروهای ایرانی توانستند در همان خطی که در اجرای حمله به آن رسیده بودند باقی بمانند و آن آشفستگی که در ساعات اولیه عدم موفقیت در نیروهای ایران به وجود آمده بود، کم‌کم خاتمه یافت. فرماندهان توانستند با سر و سامان دادن به نیروهای باقی مانده، از مختل شدن کامل وضعیت خط دفاعی موجود جلوگیری نمایند. به نحوی که در ساعت ۰۸:۳۰ قرارگاه فتح ۲ اطلاع داد، وضعیت کلی پدافندی رضایت‌بخش می‌باشد و خط پدافندی بین فرخ‌آب □ فیروزآباد تحکیم شده است. در ساعت ۰۹:۳۰ تحکیم مواضع پدافندی موجود مورد تأیید قرار گرفت و قرارگاه فتح ضمن تحکیم مواضع پدافندی موجود تلاش خود را برای تخلیه شهدا و مجروحین از منطقه به کار برد و با استفاده از بالگردهای نفربر شنوک به این کار سرعت داد.

نکته حائز اهمیت که در بررسی گزارشات به چشم می‌خورد تناقص و عدم دقت آن‌ها است. به عنوان مثال درباره این که در قسمت شمالی منطقه نبرد تپه‌های ۳۶۳، ۳۲۵ و ۳۴۳، در دست نیروهای خودی یا دشمن است، چندین گزارش متناقض داده شد. ولی بالاخره مشخص گردید که این تپه‌ها که نقاط حساس منطقه بودند هنوز به تصرف نیروهای ایران در نیامده بودند و نیروهای دشمن در روی آن تپه‌ها به مقاومت ادامه می‌دادند. با مذاکراتی که بین فرماندهان سپاهی انجام شد، هماهنگی گردید که در شب هشتم به نهم مرداد با اجرای حمله دیگر آن تپه‌ها تصرف و تأمین گردد.

در حدود ساعت ۱۲:۵۰ فعالیت زمینی و هوایی دشمن در کوه قلعه‌آویزان شدیدتر شد و چنین برآورد گردید که نیروهای دشمن آماده برای اجرای پاتک و فشار آوردن به نیروهای ایران از طرف جنوب‌غربی مهران می‌گردند. نظر به این که برآورد گردید که پاتک دشمن در

این منطقه با یگان‌های زرهی و مکانیزه اجرا خواهد شد، قرارگاه نجف تلاش کرد به هر نحو مقدور مقداری جنگ‌افزار و مهمات ضد تانک از یگان‌های دیگر نیروی زمینی و سپاه پاسداران جمع آوری و به منطقه مهران حمل نماید که این کار به طور نسبی در مدتی طولانی با موفقیت انجام شد.

تهدید عینی بیشتر دشمن برتری هوایی او بود هواپیماها و حتی بالگردهای دشمن سرسختانه به نیروهای گسترش‌یافته ایران حمله می‌کردند و تلفات و خسارتی وارد می‌ساختند. چنان‌که در ساعت ۱۳:۰۰ هواپیمای دشمن حتی به موضع توپ اورلیکن ضد هوایی حمله کرد و یک قبضه از آن را منهدم نمود و یک نفر از خدمه شهید و ۵ نفر مجروح شدند. این حملات هوایی دشمن توأم با آتش‌های شدید توپخانه وی بود و تلفات و خسارات سنگینی به یگان‌های ایران به خصوص در جنوب مهران وارد می‌ساختند، آن چنان‌که تخلیه شهدا و مجروحین غیر مقدور شده بود.

فشار شدید دشمن این حقیقت را روشن ساخت که با نیروهای موجود امکان ادامه نبرد با مشکلاتی مواجه خواهد شد. بدین جهت تمام مقامات رده بالای نیروی زمینی و سپاه پاسداران تلاش نمودند از هر نقطه‌ای که امکان‌پذیر است، نیروی کمکی به منطقه مهران اعزام نمایند. با توجه به این‌که قرارگاه ظفر شامل تیپ ۴۰ پیاده سراب و عناصری از سپاه پاسداران به عنوان یگان احتیاط قرارگاه نجف در منطقه گیلان‌غرب مستقر بود، به آن قرارگاه دستور داده شد، قرارگاه تیپ ۴۰ و یک گردان پیاده، آماده برای حرکت به منطقه مهران گردند. برای حمل افراد آن دستور داده شد، با همکاری مقامات محلی اسلام‌آباد غرب تعداد ۱۰ دستگاه اتوبوس و ۵۰ دستگاه کمپرسی جمع آوری و به محل استقرار تیپ ۴۰ اعزام شود.

در بعدازظهر روز هشتم مرداد نیروهای دشمن تلاش مقدماتی را برای باز پس گرفتن پاسگاه دُرَاجی در جنوب کوه زالوآب به کار بردند ولی موفقیتی به دست نیاوردند. در این هنگام گردان ۸۰۸ پیاده اعزامی از مرکز آموزش کرمان در احتیاط قرارگاه فتح بود. به آن گردان دستور داده شد، آماده باشد به کوه زالوآب حرکت نموده و پاتک احتمالی دشمن را دفع نماید.

اطلاعات به دست آمده از دشمن حاکی از آن بود که یک واحد بزرگ زرهی دشمن -احتمالاً تیپ‌های ۱۰ و ۳۷ زرهی- در حوالی ورمهزار متمرکز شده‌اند و آماده برای حمله به طرف پاسگاه دراجی و ارتفاع زالوآب می‌گردند.

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران / ۱۷۹

در ساعات شب هشتم مرداد تلاشی مهم از نیروهای دشمن مشاهده نگردید و نیروهای خودی نیز ضمن تحکیم موقعیت پدافندی تلاش کردند ارتفاعات زالوآب را از وجود نیروهای باقی مانده دشمن پاکسازی نمایند که تا حدودی موفق شدند. ولی ارتفاع ۳۴۰ و ۳۴۳ همچنان در دست دشمن باقی ماند.

با توجه به وضعیتی که در روز هشتم مرداد به عمل آمده بود، فرماندهی قرارگاه فتح دستور جدیدی به نام دستور جزء به جزء شماره ۴ به یگان‌های تابعه ابلاغ کرد که خود مشخص کننده وضعیت کلی می‌باشد و خلاصه آن بدین شرح بود:

در سازمان رزمی یگان‌ها تغییر داده نشد. آخرین وضعیت چنین بود که حمله نیروهای ایران در ساعت ۲۳:۰۰ روز هفتم مرداد ماه شروع گردید. عناصر فتح ۱ در شمال منطقه موفق شدند تا آخرین خط حد پیشروی تعیین شده - خط سبز- برسند و در آن پدافند نمایند عناصر فتح ۲ در قسمت غربی بین فرخ‌آباد و فیروزآباد تا نزدیکی خط حد پیشروی رسیدند، اما در جنوب مهران موفق به تصرف هدف خود در ارتفاع قلعه‌آویزان نشدند و در دامنه شمالی آن ارتفاع متوقف گردیدند. در این دستور جزء به جزء به یگان‌های فتح ۱ و ۲ دستور داده شد پدافند کنند و آماده دفع پاتک‌های دشمن باشند.

در روز نهم مرداد ماه که سومین روز حمله بود در وضعیت عملیاتی تغییر محسوسی ایجاد نشد. نیروهای ایران موفق به پاک‌سازی تپه‌های ۳۶۳، ۳۲۵ و ۳۴۳ زالوآب از وجود عناصر باقی مانده دشمن نشدند و دشمن نیز تلاش قابل ملاحظه‌ای برای رهایی عناصر محاصره شده در آن تپه‌ها نکرد. ضمن این که در کوه قلعه‌آویزان نیز به نگهداری مواضع پدافندی خود اکتفا نمود.

در این روز برادر محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به منطقه مهران وارد شد و افسران قرارگاه نیروی زمینی -سرهنگ جمالی و سرهنگ موسوی قویدل- نیز به قرارگاه نجف، مستقر در گیلانغرب عزیمت کردند. برادر محسن رضایی با حضور سرهنگ جمالی جانشین فرمانده نیروی زمینی ارتش با وضعیت عملیات مهران توجیه گردید و همان روز به دزفول مراجعت نمود و این امر نشان می‌دهد که وضعیت جدید منطقه نبرد مهران تا حدود قابل ملاحظه‌ای تثبیت گردیده و در ساعات شب نهم به دهم مرداد نیز حادثه غیر منتظره‌ای رخ نداده است. فقط تبادل سنگین آتش بین نیروهای دو طرف ادامه یافت و پاک‌سازی تپه‌های زالوآب در آن شب نیز مقدور نشده است. نیروهای دشمن هم‌چنان سرسختانه در آن تپه‌ها مقاومت می‌کردند. این مقاومت دشمن برای نیروهای

عراق جنبه حماسی پیدا کرده بود، چنین گفته شد که شخص صدام حسین ضمن تماس مستقیم با فرمانده آن قسمت به نام سرهنگ دوم جاسم حمود محمود، او را تشویق به ادامه مقاومت می‌کرد و گویا به او ترفیع درجه نیز داد. تلاش دشمن بر آن بود که با حفظ تپه‌های سرکوب در زالوآب منطقه را در میدان دید و تیر خود نگه‌دارد و مانع دستیابی نیروهای ایران به این امتیاز -زمین منطقه- شود. تا در فرصت مناسب با اجرای پاتک سنگین با یگان‌های محاصره شده الحاق حاصل و نیروهای ایران را به خط تماس قبل از شروع این نبرد برانند. اما این اقدام تا روز دهم مرداد و بیش از ۴۸ ساعت بعد از محاصره شدن آن یگان‌ها امکان‌پذیر نشد، بلکه تا ۱۷ مرداد نیز ادامه یافت. لازم به یادآوری است که با تصرف ارتفاع نمه‌کلان بو در جنوب غربی کوه زالوآب راه پیشروی نیروهای عراق به طرف کوه زالوآب بسته شده بود و نیروهای عراقی فقط از یک معبر باریک به عرض حدود ۲ کیلومتر می‌توانستند با ترابری هوایی و قبول انهدام بالگردها یگان محاصره شده خود را در کوه زالوآب تدارک نمایند. به هر حال مسئله در محاصره قرار گرفتن یک گردان عراقی در ارتفاع زالوآب، سایر مسائل این نبرد را برای نیروهای هر دو طرف تحت‌الشعاع خود قرار داده بود. نیروهای ایرانی تلاش می‌کردند عناصر دشمن را در آن تپه‌ها منهدم و خط پدافندی مطمئن برقرار سازند. نیروهای عراقی نیز تلاش می‌کردند به هر وسیله ممکن آن تپه‌ها را نگه دارند. بنابراین مبارزه پیگیر طولانی در اطراف تپه‌های یاد شده ادامه یافت.

در آغاز روز دهم مرداد فرماندهی قرارگاه فتح برآورد کرد، احتمالاً پاتک سنگین دشمن در این روز در دو محور عمومی به اجرا در خواهد آمد که یک محور به طرف پاسگاه دراجی جهت الحاق با گردان محاصره شده در زالوآب و یک محور دیگر مستقیماً از سمت ورمهزار و تعان به طرف شهر مهران خواهد بود. بدین جهت طبق دستور جزء به جزء شماره ۶ به یگان‌ها دستور داد با استقرار عناصر ضد تانک در خطوط مقدم پدافندی آماده مبارزه با یگان‌های زرهی و مکانیزه دشمن باشند و تقدم تلاش توپخانه را به منطقه مهران داد.

بالاخره مقاومت افراد دشمن رو به کاهش نهاد. در ساعت ۰۹:۳۰ روز دهم مرداد تعداد ۶ نفر از افراد یگان محاصره شده دشمن منطقه را ترک کردند و به نیروهای ایرانی پناهنده شدند. این افراد اظهار کردند یگان عراقی مستقر در زالوآب مهمات به قدر کافی دارد ولی غذا و آب تمام شده است. ضمناً به آن یگان دستور داده شد تا آخرین حد ممکن مقاومت کند ولی در بازجویی‌های تکمیلی معلوم شد که این افراد جزو یگان محاصره شده در تپه‌های مورد نظر نبوده‌اند، بلکه یک گروه تأمینی جدا مانده در آن منطقه بودند که بعد از

۳ روز خود را به نیروهای ایران تسلیم کرده‌اند. ولی به هر حال این افراد به جای پیوستن به گردان عراقی در تپه ۳۴۳ به نیروهای ایران پناهنده شده بودند.

با وجود این که پاتک سنگین دشمن در روز دهم محتمل به نظر می‌رسید، ولی این عمل انجام نشد و روز دهم مرداد نیز بدون حادثه مهمی به پایان رسید. اما مسئله پاک‌سازی تپه‌های سرکوب منطقه از وجود نیروهای دشمن برای نیروهای ایران امری کاملاً حیاتی برای این منطقه بود. زیرا تا آن تپه‌ها اشغال نمی‌شدند تأمین خط دفاعی برقرار نمی‌گردید. بویژه این که در بررسی‌های دقیق‌تر معلوم شد که گزارشات قبلی از دقت کافی برخوردار نبوده و حتی تپه ۲۷۰ در جنوب‌غربی زالوآب و شمال نمه‌کلان کوچک در دست نیروهای دشمن است. بنابراین بر خلاف گزارشات قبلی تپه‌های نمه‌کلان کوچک هنوز در کنترل نیروهای ایران نبود و این امر سبب نگرانی فرماندهی قرارگاه فتح شده بود. لذا در پایان روز دهم مرداد ماه و بعد از آن که برآورد شد دشمن آمادگی اجرای پاتک را ندارد، فرماندهی قرارگاه فتح طی دستور جزء به جزء شماره ۷ به لشکر نصر مأموریت داد تپه ۲۷۰ را در شب ۱۰ به ۱۱ مرداد تصرف کند. در همان شب تیپ امام‌رضا (♦) نیز تپه‌های جنوبی پاسگاه دراجی را تصرف و محاصره کوه زالوآب را تکمیل نماید. این دستور در ساعت ۲۳:۳۰ به یگان‌ها ابلاغ شد. ولی در آن شب این دستور به مرحله اجرا در نیامد، زیرا برآورد گردید که دشمن نیز آماده برای اجرای پاتک می‌گردد و بالگردهای دشمن با پرواز شبانه در منطقه رضاآباد و زالوآب فعال شدند و برای یگان محاصره شده تدارکات و احتمالاً یگان تقویتی پیاده کردند. موضوع پرواز مکرر بالگردهای دشمن در آن شب سبب نگرانی فرماندهان شد و دستور داده شد از گردان ۸۰۸ پیاده یک گروهان سریعاً در حوالی پاسگاه رضاآباد مستقر شود و آماده برای خنثی کردن فعالیت احتمالی دشمن گردد. با آغاز روشنایی روز ۱۱ مرداد فعالیت‌هایی از نیروهای دشمن در حوالی ورمهزار مشاهده شد و برآورد گردید که دشمن آماده برای پاتک می‌شود. بدین جهت اقدامات بازدارنده به وسیله آتش توپخانه به عمل آمد و فعالیت دشمن متوقف گردید. ولی فعالیت هوایی دشمن در منطقه ادامه یافت و هواپیماهای دشمن پل ارتباطی رودخانه کنجان‌چم و همچنین محل گسترش یگان‌ها را بمباران کردند، ولی تلفات و خساراتی به نیروهای ایران وارد نشد. البته در گزارشات یگان‌ها اشاره‌ای به پاتک‌های مداوم دشمن در روز ۱۱ مرداد می‌شد، ولی به نظر می‌رسد که این گونه تلاش‌های دشمن بیشتر جنبه داخلی و تغییر و تصحیح آرایش‌های دفاعی و تجدید تدارکات و غیره را داشته است.

در شب ۱۱ به ۱۲ و همچنین در ۱۲ مرداد ماه وضعیت کلی مانند روزهای قبل بود تلاش‌هایی از دشمن مشاهده می‌شد که عموماً با اجرای آتش توپخانه خودی متوقف می‌گردید نیروهای خودی نیز در ارتفاع زالوآب و نمه‌کلان بو تلاش می‌کردند تپه‌های باقی‌مانده در دست دشمن را پاک‌سازی کنند ولی موفقیتی به دست نیاوردند فقط در پایان روز ۱۲ مرداد اعلام شد که تپه ۲۷۰ در جنوب‌غربی زالوآب به دست نیروهای خودی افتاده است اما به طور کلی منطقه نبرد به هیچ‌وجه آرام نمی‌شد هواپیماها و بالگردهای دشمن یکه‌تاز میدان نبرد شده بودند و حملاتی به نیروهای ما می‌کردند. توپخانه‌های هر دو طرف نیز به شدت فعال بودند و مبارزه مداوم بر سر تسلط بر تپه‌های مرتفع زالوآب همچنان ادامه داشت و نیروی محاصره شده دشمن نیز در آن تپه‌ها سرسختانه مقاومت می‌کردند. این وضعیت در روزهای ۱۳ و ۱۴ مرداد نیز با حوادثی متغیر ولی نه سرنوشت ساز ادامه یافت.

در روز ۱۳ مرداد فرماندهی قرارگاه فتح تصمیم گرفت بار دیگر برای تصرف تپه‌های سرکوب منطقه زورآزمایی کند. بدین منظور دستور جزء به جزء شماره ۸ را صادر کرد و دستور داد عناصر فتح ۱ و فتح ۲ به ارتفاع نمه‌کلان کوچک حمله کنند و نقاط مرتفع آن را در غرب خط مرز تصرف و تأمین نمایند. اما چنین به نظر می‌رسد که این دستور نیز به مرحله اجرا درنیامد و اگر هم اجرا شد نتیجه مطلوب را در بر نداشت. در روز ۱۳ مرداد فرماندهی قرارگاه فتح تغییراتی در سازمان یگان‌ها داد و ۲ گردان پیاده ارتشی در زیر امر قرارگاه فتح ۱ قرار داده شد تا نیروی تازه نفسی در قسمت شمالی منطقه وارد عمل شود و شاید با این نیروی جدید مأموریت واگذاری در دستور جزء به جزء شماره ۸ امکان‌پذیر گردد. لذا دستور دیگری به نام دستور جزء به جزء شماره ۹ روز ۱۳ مرداد ابلاغ گردید و به این گردان‌های تازه وارد شده به منطقه دستور داده شد، مأموریت‌های تعیین شده در دستور جزء به جزء شماره ۸ یعنی تصرف تپه‌های شرقی نمه‌کلان کوچک را اجرا نمایند.

ولی به هر حال در شب ۱۳ به ۱۴ و همچنین در روز ۱۴ مرداد نیز انهدام نیروهای محاصره شده در تپه‌های زالوآب، میسر نگردید. از غروب آن روز فعالیت‌های گسترده و غیر عادی دشمن در منطقه مشاهده شد که مقدمه شروع مرحله جدیدی از نبرد والفجر ۳ بود و حوادثی رخ داد که بالاخره سرنوشت این نبرد را تعیین کرد که چگونگی آن را بیان می‌کنیم.

مرحله سوم نبرد والفجر ۳ در منطقه مهران

طبق گزارش قرارگاه فتح آخرین وضعیت یگان‌های حمله‌ور ایران در منطقه مهران تا ساعت ۱۸۰۰ روز ۱۴ مرداد تقریباً همان بود که در اوایل روز ۸ مرداد و بعد از اولین مرحله نبرد والفجر ۳ به وجود آمده بود. بر اساس آن نیروهای ایران، ارتفاعات زالوآب و نمه‌کلان‌بو را در شمال‌غربی مهران تصرف کرده و یک گردان دشمن را در ارتفاع زالوآب محاصره نموده بودند. اما این گردان عراقی تا پایان روز ۱۴ نه تسلیم می‌شد و نه عقب‌نشینی می‌کرد. نظر به این که مسلط‌تر بر مناطق اطراف تپه‌های ۳۶۴، ۳۲۵، ۳۴۳ و ۲۷۰ بود مانع نزدیک شدن نیروهای ایران به آن تپه‌ها می‌گردید. این گردان توانست به مدت ۸ روز این وضع را حفظ کند. اما ارتش عراق نمی‌توانست خط محاصره را بشکند و آن گردان را نجات دهد. در نتیجه همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد در نبرد والفجر ۳ موضوع گردان محاصره شده عراق مهم‌ترین مسائل این نبرد گردید که تا شب ۱۴ به ۱۵ مرداد ادامه داشت.

از شروع تاریکی شب ۱۴ مرداد فعالیت‌های غیرعادی در منطقه گسترش نیروهای دشمن مشاهده شد و تغییر مکان ستون‌های بزرگ عراق در مقابل منطقه مهران انجام گرفت. چنین استنباط شد که این حرکات دشمن مقدمه یک عملیات آفندی وسیع می‌باشد. لذا در ساعت ۲۱۵۵ روز ۱۴ مرداد ماه به تمام یگان‌های قرارگاه فتح آماده باش کامل داده شد تا در صورت حمله نیروهای دشمن آماده مبارزه و پیکار باشند. از شبکه‌های پست شنود نیز اطلاعاتی از نیروهای دشمن به دست آمد که حاکی از آمد و شدهای واحدهای زرهی دشمن برای اجرای حمله بود. از جمله اطلاعاتی که از طریق پست شنود دریافت شد، آن بود که به توپخانه‌های عراق دستور داده شد از ساعت ۲۱۵۰ به بعد به مدت ۱۰ دقیقه آتش سنگین به مواضع پدافندی نیروهای ایرانی اجرا کنند. این پیام به عنوان آتش تهیه قبل از حمله دشمن تلقی گردید. با همه این اطلاعات، یک احتمال دیگر نیز داده می‌شد و آن تلاش دشمن برای ایجاد امکانات جهت تخلیه گردان محاصره شده از ارتفاع زالوآب از طریق هوا یا زمین بود.

از دقایق اول روز ۱۵ مرداد آثار و علائم حمله نیروهای عراق مشخص‌تر گردید و آتش‌های شدید توپخانه نیروهای دشمن از ۸ دقیقه بعد از نیمه شب به روی مواضع نیروهای ایران در ارتفاعات زالوآب و نمه‌کلان‌بو شروع شد. متقابلاً توپخانه‌های ایران نیز به غرش درآمدند و آتش‌های پدافندی و ضد آتشبار به مواضع نیروهای عراق اجرا کردند.

آتشباری دشمن بر روی مواضع یگان‌های ایرانی در ارتفاع زالوآب و نمه‌کلان بو به تدریج شدیدتر شد و تا ساعت ۰۴:۳۰ روز ۱۵ مرداد ادامه یافت.

بالاخره در ساعت ۰۴:۳۰ حمله اصلی نیروهای عراقی که به مدت ۷ روز مورد انتظار نیروهای ایران بود آغاز شد. تلاش اصلی نیروهای حمله‌ور عراق در محور ورمهزار دراجی زالوآب و به طرف مواضع گردان محاصره شده دشمن بود. با روشن شدن هوا فعالیت نیروی هوایی دشمن نیز در آن منطقه شروع شد. ابتدا هواپیماهای شناسایی و عکاسی عراق بر فراز منطقه به پرواز درآمدند. تلاش فرعی نیروهای دشمن در جنوب منطقه مهران و به طرف کوه قلعه‌آویزان هدایت گردید و سمت این حمله از غرب به شرق بود.

در ساعت ۷ صبح هواپیماهای دشمن قرارگاه‌ها را بمباران کردند و در حرکت زمینی به مواضعی از نیروهای ایران در غرب مهران دست یافتند. اما تیپ امام‌رضا(♦) که در زالوآب مستقر بود اطلاع داد وضعیت خوبی دارد و جای نگرانی نیست. در همین ساعت از پست شنود پیامی از نیروهای عراق گرفته شد که حکایت از مشکلات پیشروی آن‌ها می‌کرد. بویژه صحبت از مؤثر بودن آتش توپخانه ایران به روی آن‌ها بود.

قسمتی از نیروهای دشمن موفق شدند تا ساعت ۰۷:۳۰ به مواضع نیروهای ایران در کرانه غربی رودخانه گلوی در حوالی فیروزآباد برسند.

در ساعت ۰۸:۰۰ صبح روز ۱۵ مرداد وضعیت چنین بود که حمله نیروهای دشمن در ۳ محور عمومی کاملاً مشخص گردیده بود. این ۳ محور شامل ورمهزار به طرف زالوآب، بهرام‌آباد به طرف فیروزآباد و از سمت جنوب به شمال قلعه‌آویزان به طرف منصورآباد بود. در هر ۳ محور، نیروهای دشمن به مواضع نیروهای ایران نزدیک شده و نبرد نزدیک بین نیروهای دو طرف شروع شده بود. با توجه به این‌که موقعیت طبیعی زمین در قسمت زالوآب برای پدافند مناسب‌تر بود، یگان‌های مستقر در آن منطقه با اطمینان کامل به پدافند ادامه می‌دادند. اما در قسمت جنوبی در غرب و شمال قلعه‌آویزان، امتیاز زمین به نفع نیروهای عراق بود. بدین جهت از همان آغاز حمله نیروهای عراقی، نگرانی نیروهای ایران در این جبهه بروز کرد. در ساعت ۰۸:۱۰ به فرماندهی فتح ۲ دستور داده شد به هر نحو مقدور از مواضع موجود دفاع و اجازه ندهد نیروهای دشمن قدمی به جلو بردارند. ضمناً تقدم آتش‌های هوایی و بالگردها و توپخانه نیز به منطقه قلعه‌آویزان داده شد.

در ساعت ۰۸:۳۰ تراکم نیروهای دشمن در حوالی روستای تعان مشاهده گردید و چنین به نظر می‌رسد که نیروهای دشمن با توجه به تجربه مرحله اول این نبرد برآورد کرده

بودند که در منطقه قلعه‌آویزان ساده‌تر می‌توانند به نتیجه مورد نظر خود برسند. برای این منظور از دو محور غربی، شرقی و جنوبی مواضع نیروهای ایران را در جنوب و غرب مهران مورد حمله قرار داده بودند تا شاید بتوانند از سمت شمال شرقی مهران و از طریق پاسگاه رضاآباد نیروهای ایران را در تپه‌های زالوآب محاصره یا وادار به عقب‌نشینی سازند و با گردان محاصره شده الحاق حاصل نمایند.

البته همزمان با تلاش نیروهای دشمن در غرب و جنوب مهران، در محور اول یعنی ورمهزار زالوآب نیز فشار مستقیم نیروهای دشمن بر نیروهای ایران به شدت ادامه داشت. به نحوی که در ساعت ۰۸۴۵ فرمانده ایرانی این منطقه از فشار دشمن ابراز نگرانی کرد و فرماندهی قرارگاه فتح - سرهنگ دولت‌آبادی - پاسخ داد که نگران نباشند. زیرا امکانات کافی برای دفع نیروهای دشمن وجود دارد. چنین به نظر می‌رسد که فشار مستقیم اولیه دشمن در محورهای پیشروی شمال و جنوب مهران به نتیجه‌ای نرسید و رزمندگان دلاور ما چون سدی آهنین در مقابل آن فشارهای شدید پایداری کردند. به حدی که فرماندهی دشمن از طولانی شدن مدت زمان حمله نگران گردید و تصمیم گرفت فشار اصلی را از قسمت باز منطقه نبرد که در غرب مهران و حوالی فرخ‌آباد بود وارد سازد و خط ارتباطی و تدارکاتی نیروهای ایرانی مستقر در شمال و جنوب مهران را در جاده مهران کنجان‌چم قطع نماید. بدین منظور حمله گسترده واحدهای زرهی دشمن در ساعت ۰۸۴۵ در محور تعان فرخ‌آباد به مرحله اجرا درآمد. اما در مقابل این پیشروی دشمن، مواضع پدافندی نیروهای ایران در خاکریز بین فیروزآباد و شمال آن نسبتاً خوب بود و عناصر گردان ۲۴۴ تانک تیپ ۸۴ پیاده ایران در آن خاکریزها مستقر بودند. در نتیجه نبرد زرهی - تانک با تانک - در این منطقه در گرفت و تعدادی از تاتک‌های هر دو طرف متخاصم با آتش‌های متقابل منهدم گردید که به علت کمبود تعداد تانک گردان ۲۴۴ این خسارات حائز اهمیت بیشتری بود. به نحوی که در ساعت ۰۹۲۰ فرمانده قرارگاه فتح ۱ اطلاع داد از تانک‌های گروهان یکم آن گردان که در سازمان ۱۷ دستگاه تانک داشت فقط یک دستگاه تانک سالم باقی مانده بود. البته لازم به یادآوری است که در این نبرد این گروهان فقط ۷ دستگاه تانک در اختیار داشت و ۱۰ دستگاه دیگر آن قبلاً منهدم شده یا از کار افتاده بودند.

بررسی حوادث چنین نشان می‌دهد که از ساعت ۰۹۰۰ صبح احساس خطر برای نیروهای ایرانی جدی‌تر شد و فرماندهی قرارگاه فتح دستور داد گردان ۸۰۹ پیاده که در احتیاط بود سریعاً وارد منطقه نبرد شود و مسئولیت پدافندی قسمتی از منطقه نبرد را به

عده بگیرد. با وجود فشار شدید دشمن، مقاومت نیروهای ایران با عزمی راسخ ادامه یافت و تلفات سنگینی به نیروهای دشمن وارد گردید. فرماندهی لشکر ثارالله در ساعت ۰۹:۱۰ اطلاع داد نیروهای دشمن از سمت بهرام‌آباد به طرف فیروز‌آباد حمله کرده‌اند. در محور میانی نیز واحدهای زرهی دشمن در غرب فرخ‌آباد مجبور به توقف شدند. به بالگردهای رزمی خودی دستور داده شد تا به آن‌ها حمله کنند و آن‌ها را منهدم سازند اما این مأموریت اجرا نشد.

به نظر می‌رسد که نبرد جان‌بازان میهن اسلامی ما با نیروهای متجاوز عراق از ساعت ۰۹:۰۰ به بعد به اوج خود رسید و نیروهای هر دو طرف با حداکثر امکانات موجود خود تلاش می‌کردند سرنوشت این نبرد ۸ روزه را به نفع خود تغییر دهند. اما در این مبارزه بسیار سخت، تعادل به نفع نیروهای دشمن بود. زیرا نیروهای دشمن از حداکثر امکانات تقویتی و پشتیبانی برخوردار بودند. در حالی که نیروهای فداکار و جان‌باز ایران عموماً به قدرت ایمان و پشتیبانی خداوند منان دل‌بند بودند و نیروی مادی و فیزیکی قابل ملاحظه‌ای در پشتیبانی آن‌ها نبود. چنان‌که در بررسی خاطرات رزمندگان ملاحظه کردیم برای تقویت نیروهای ایرانی درگیر شده در منطقه مهران از عناصر دیگر نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، فقط چند قبضه جنگ‌افزار ضد تانک با خدمه مربوطه از عناصر ارتش و حدود ۳۰۰ نفر از افراد بسیج از سپاه پاسداران به آن منطقه اعزام گردید. در حالی که برای ارتش عراق این امکان وجود داشت لشکر یا لشکرهای زرهی برای تقویت این میدان نبرد وارد منطقه سازد.

در ساعت ۰۹:۲۵ احساس شد که با توجه به این که حمله نیروهای متجاوز دشمن با مقاومت شجاعانه نیروهای ایران در خطوط پدافندی جنوب و غرب و شمال مهران سد گردیده اما ممکن است دشمن تصمیم بگیرد تمام مواضع پدافندی نیروهای ایران را در این منطقه از سمت جنوب شرقی دور بزند و در محور بهین بهروزان، هرمزآباد منطقه مهران را محاصره نماید. برای دفع این خطر به فرماندهی لشکر ثارالله دستور داده شد با استفاده از امکانات موجود یگانی را برای پوشش و دفاع این منطقه در نظر بگیرد. این برآورد برای خودداری دشمن از مبارزه و رویارویی با نیروهای ایران واقعیت پیدا کرد و از ساعت ۰۹:۳۰ به بعد نیروهای دشمن تلاش کردند با تغییر سمت‌هایی از مواجه شدن با نیروهای پدافندی ایران خودداری نمایند. بدین جهت در غرب فرخ‌آباد نیروهای زرهی دشمن از ادامه فشار مستقیم دست برداشتند و به طرف شمال شرقی تغییر سمت دادند و به طرف پاسگاه دراجی

حمله کردند. اما در این منطقه مواضع نیروهای ایران مستحکم‌تر بود و به نیروهای دشمن اجازه پیشروی ندادند.

در این شرایط بسیار بحرانی نبرد، نیروهای ایران با خطر کمبود مهمات مواجه شدند و برای فراهم کردن مهمات پیام‌هایی بین قرارگاه‌های مسئول مبادله شد که محتوای پیام‌ها نشان می‌دهد خوشبختانه مهمات ذخیره در نقاط آمادی منطقه موجود است. اما به علت پیچ و خم‌های اداری تحویل آن به یگان‌های درگیر با مشکلاتی مواجه گردیده بود. در حالی که در این لحظات سرنوشت‌ساز که فشار دشمن هر لحظه شدیدتر می‌شد، وجود مهمات رگ حیاتی ادامه نبرد بود. به هر حال چنین به نظر می‌رسد که مسئله واگذاری مهمات به نحوی حل شد و مهمات به واحدهای درگیر تحویل گردید.

در این باره به یک پیام اشاره می‌کنیم:

«در ساعت ۱۰۳۵ سرهنگ زمانی به سرهنگ موسوی قویدل پیامی به این شرح فرستاد: از دو سمت تحت فشار مستقیم هستیم و دشمن جلو آمده و به خاکریزهای ما نزدیک شده، از سمت راست -شمال- به طرف دراجی آمده‌اند که تلفات سنگینی به آن‌ها وارد کرده‌ایم. بچه‌ها مقاومت می‌کنند ولی فشار زیاد است. مسئله مهمات مطرح است پشتیبانی منطقه ۲ گفته که باید از رکن ۳ قرارگاه جنوب دستور تحویل ابلاغ شود. خواهش می‌کنیم خیلی سریع مهمات ارسال دارند که با مشکل مواجه نشویم.»

شدت نبرد بعد از ساعت ۶ همچنان رو به افزایش بود و دشمن با استفاده از برتری عددی خود حداکثر فشار را بر نیروهای مدافع ما وارد می‌کرد. در این لحظات سخت فقط نیروی ایمان و حس فداکاری می‌توانست افراد رزمنده ما را در سنگرهای خود محکم نگه‌دارد. فرماندهان نیروهای خودی تلاش می‌کردند با همان مقدرات موجود خود هرگونه تهدید دشمن را از جوانب مختلف دفع نمایند. در قسمت جنوبی جبهه تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ که در احتیاط بود وارد منطقه نبرد شد و قسمتی از خط دفاعی را پوشاند. در حدود ساعت ۱۱۰۰ تعداد بیشتری بالگرد رزمی وارد این منطقه نبرد شد، ولی فاصله بین نیروهای ایران و عراق کمتر از یک کیلومتر بود و بالگردهای خودی نمی‌توانستند به نیروهای خط مقدم عراقی حمله کنند. به آن‌ها مأموریت داده شد به یگان‌های عقب‌تر دشمن حمله کنند.

بررسی حوادث چنین نشان می‌دهد که از حدود ساعت ۱۲۰۰ روز ۱۵ مرداد حمله نیروهای دشمن از دور افتاد و در بعضی از محورها به کلی متوقف گردید. اما خطر ادامه

حمله دشمن همچنان وجود داشت. زیرا واحدهای زرهی و مکانیزه دشمن به تیررس جنگ‌افزارهای تیر مستقیم رسیده بودند - کمتر از ۱۰۰۰ متر- و توپخانه دشمن به شدت به روی یگان‌های ما آتش می‌ریخت.

توقف نیروهای دشمن به تدریج توسعه یافت و خطر حمله به مرور کمتر شد. به نحوی که تا ساعت ۱۴۰۰ تقریباً تمام نیروهای حمله‌ور دشمن در این منطقه نبرد مجبور به توقف گردیدند. آخرین وضعیت منطقه نبرد در این ساعت چنین اعلام شد که نیروهای خودی سرسختانه در مقابل حملات دشمن به مقاومت ادامه می‌دهند. نیروهای دشمن متوقف گردیده و در شیارها و در پشت خاکریزهای موجود در منطقه خود موضع دفاعی گرفته‌اند و آتش شدید به روی نیروهای ما اجرا می‌نمایند. در مقابل پاسگاه دراجی عناصر دشمن در حدود ۱۰۰ متری مواضع ما قرار دارند. در منطقه بین بهرام‌آباد و فیروزآباد نیز وضع به همین نحو است.

از حدود ساعت ۱۶۰۰ اطلاعات امیدوارکننده‌ای از دشمن به دست نیروهای خودی رسید. پیام‌های دریافت شده در پست شنود چنین نشان می‌داد که فرماندهی دشمن احتمالاً به علت تحمل تلفات سنگین زرهی تصمیم گرفته است با پیاده نظام خود به حمله ادامه دهد. به علاوه بعضی از یگان‌های دشمن به رده بالای فرماندهی خود گزارش داده‌اند که در موقعیت دشواری قرار دارند و درخواست اجازه عقب‌نشینی می‌نمایند. این پیام‌ها اعم از این که صحت داشته یا نداشته سرآغاز شکست قطعی حمله نیروهای دشمن در روز ۱۵ مرداد ماه گردید و از آن به بعد نه تنها تلاشی از نیروهای دشمن برای ادامه حمله مشاهده نشد، بلکه به تدریج آثار عدم موفقیت در نیروهای دشمن کاملاً ظاهر شد. از ساعت ۱۶۴۰ به بعد حرکت بعضی از یگان‌های دشمن به منطقه عقب نمایان گردید. ولی هنوز نیروهای دشمن در خطوط مقدم و در مواضعی که اشغال کرده بودند تهدیدی برای نیروهای ایران ایجاد می‌کردند. از جمله این تهدیدات در قسمت میانی جبهه و غرب فرخ‌آباد بود و از ساعت ۱۷۰۰ تقدم تمرکز آتش توپخانه‌های خودی به آن منطقه داده شده و آتش انبوه به مدت ۳۰ دقیقه به آن منطقه اجرا گردید.

چنین به نظر می‌رسد که در ساعات پایان روز ۱۵ مرداد شکست حمله گسترده نیروهای عراق در منطقه مهران قطعی شد. احتمالاً به علت این که تراکم نیروهای دشمن در غرب مهران خیلی زیاد شده بود، این وضع سبب وارد شدن تلفات سنگینی به نیروهای دشمن گردید. فرماندهی نیروهای دشمن تصمیم گرفت طرح حمله گسترده را کنار بگذارد

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران / ۱۸۹

و قسمتی از یگان‌های مکانیزه و زرهی را که برای آن حمله وارد منطقه کرده بود عقب بکشد. ولی طرح حمله محدود را برای تصرف خاکریزها و تپه‌هایی در خط مقدم منطقه نبرد اجرا نماید. بدین جهت برآورد گردید که احتمالاً پیاده نظام دشمن بعد از آغاز تاریکی شب به بعضی از مواضع نیروهای ایران در خط مقدم دفاعی حمله خواهد کرد احتمال داده شد که تلاش اصلی دشمن در همان قسمت میانی و حوالی فرخ‌آباد خواهد بود که تا مهران کمتر از ۲ کیلومتر فاصله دارد. در صورت صحت این برآورد شاید تلاش دشمن آن بود که شهر مهران را بار دیگر اشغال کند و یک ضربه روانی بر نیروهای ما وارد سازد و سبب تضعیف روحیه مدافعین اسلامی ما گردد. ضمن این‌که با اشغال شهر مهران نیروهای دشمن می‌توانستند علاوه بر هدف سیاسی و روانی به یک هدف مهم تاکتیکی نیز دسترسی پیدا کنند و آن قطع ارتباط بین شمال و جنوب جبهه نبرد و محاصره کردن یا عقب راندن نیروهای ایران از کوه قلعه‌آویزان بود.

در نبرد روز ۱۵ مرداد گرچه نیروهای دشمن موفق به وصول به هدف‌های نهایی خود نشده و نتوانسته بودند به ارتفاع زال‌آب دست یابند، اما پیام‌های مبادله شده بین نیروهای خودی نشان می‌دهد که به طور کلی دشمن موفقیت‌های محدودی داشته است. بویژه در قسمت میانی و غرب مهران توانسته بود تا نزدیکی مهران برسد چنان‌که در ساعت ۲۲۰۰ شب فرمانده قرارگاه فتح ۲ موقعیت یگان‌های خود را در یک خط شکسته در شمال و جنوب مهران اعلام کرد. که در این صورت مرکز پدافند نیروهای ایران در این قسمت از منطقه نبرد حاشیه خارجی شهر مهران بود و نیروهای دشمن غرب شهر مهران را در کنترل یا اشغال خود داشتند. ضمناً قرارگاه فتح ۲ میزان تلفات و خسارات یگان‌تحت فرماندهی خود را بسیار سنگین اعلام کرد به عنوان نمونه اظهار داشت که از تانک‌های گردان ۲۴۴ تانک تیپ ۸۴ پیاده فقط ۸ دستگاه تانک باقی مانده است و گردان‌های ۱۳۳ و ۸۰۳ مکانیزه تیپ ۴ زرهی خسارات سنگینی را متحمل شده‌اند و لشکر ثارالله سپاه پاسداران نیز در همان وضعیت می‌باشد. البته گزارشاتی نیز حاکی از تخلیه بعضی از مواضع دفاعی یگان‌های خودی به رده بالاتر رسیده بود، در نتیجه وضعیت نیروهای ایران در غرب و جنوب مهران بسیار نگران‌کننده بود، به حدی که چنانچه دشمن یک فشار شدید دیگری بر این منطقه وارد می‌کرد احتمال انهدام یا عقب‌نشینی تمام یگان‌های ایرانی مستقر در آن منطقه وجود داشت.

فرماندهی قرارگاه فتح لازم دید که منطقه غرب و جنوب مهران را تقویت کند. برای این منظور به گردان ۸۰۹ تیپ ۴۰ سراب دستور داده شد، شبانه به منطقه گسترش تیپ ۴ زرهی

حرکت کند و در اختیار فرمانده آن تیپ قرار گیرد. اما طبق گزارش فرمانده تیپ ۴ زرهی، تغییر مکان عناصر این گردان از منطقه تجمع خود تا منطقه آن تیپ بیش از ۲۴ ساعت به طول انجامید.

بر خلاف انتظاری که از احتمال ادامه حمله یگان‌های دشمن در شب ۱۵ به ۱۶ مرداد بود، چنین حمله‌ای در آن شب اجرا نشد. اما از سحرگاه روز ۱۶ مرداد حمله مجدد نیروهای دشمن آغاز گردید و از ساعت ۵ صبح ۱۶ مرداد نیروهای دشمن از ۳ محور شروع به پیشروی به سمت مواضع پدافندی نیروهای ما کردند. این ۳ محور عبارت بودند از ورمهزار به طرف زالوآب، تعان فرخ‌آباد مهران و از سمت جنوب قلعه‌آویزان، منصورآباد به طرف امام زاده حسن. آرامش نسبی جبهه در شب قبل به نیروهای ایران فرصت داده بود که با استفاده از حداکثر امکانات موجود خود تا آن قدر که امکان‌پذیر بود پدافند را ترمیم و مستحکم سازند. مواضع خالی اشغال شده بود. جنگ‌افزارهای ضد تانک در خط مقدم موضع گرفته بودند و کمبوندهای تدارکاتی تا حدودی برطرف شده بود. اما به هر حال تلفات و خساراتی که در روز قبل به نیروهای ایران وارد شده بود توان رزمی آن‌ها را پیش از پیش کاهش داده بود. در حالی که طبق اطلاعات به‌دست آمده از اسرای عراقی، نیروهای تازه نفس عراق شامل عناصری از تیپ ۷۰ و لشکر ۳ زرهی برای اجرای حمله جدید وارد عمل شده بودند. آنچه مسلم است حمله روز ۱۶ مرداد به وسیله یگان‌های دیگر غیر از آن‌ها که در روز قبل حمله کرده بودند به اجرا درآمده بود.

به علت احساس خطر جدی برای نیروهای خودی، برادر محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شخصاً در ساعت ۰۷۳۰ وارد منطقه مهران شد و در قرارگاه فرماندهی فتح حضور یافت و با ارسال پیام‌های مؤثر به یگان‌های مدافع سپاهی از آنان خواست به مقاومت ادامه دهند.

در روز ۱۶ مرداد نیز فشار دشمن از قسمت میانی و درست به سمت مهران به کار گرفته شد. چنین به نظر می‌رسد که فرماندهی دشمن درباره اثرات سیاسی و روانی سقوط شهر مهران بر اعتقاد اولیه خود باقی بود. برای مقابله با این تهدید، تلاش پشتیبانی آتش نیروهای خودی برای انهدام اولیه یا متوقف کردن و عقب راندن دشمن در حوالی فرخ‌آباد وارد عمل شد. در حدود ساعت ۰۸۰۰ صبح تا حدودی از فشار دشمن در این منطقه کاسته شد. در قسمت شمالی جبهه، دشمن نیز تلاش کرد با عملیات هلی‌برن و رساندن تدارکات به گردان محاصره شده در تپه ۳۴۳ و همچنین با فشار مستقیم از جنوب به شمال

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران / ۱۹۱

نیروهای ایران را در ارتفاع زالوآب مورد تهدید قرار دهد. ولی عناصر قرارگاه فتح ۱ که از موضع پدافندی مناسبی بهره‌مند بودند، مانع پیشروی نیروهای دشمن شدند. در محور جنوب‌شرقی مهران، نیروهای دشمن تلاش قابل ملاحظه‌ای نکردند و تهدید دشمن به مرحله عمل نرسید.

حمله نیروهای دشمن در روز ۱۶ مرداد که از ساعت ۰۵۳۰ صبح آغاز شده بود، حدود ساعت ۱۰۰۰ بدون حصول به نتیجه‌ای متوقف گردید. در ساعت ۱۰۳۰ وضعیت عمومی منطقه نبرد بدین قرار شد که حمله نیروهای دشمن به سمت زالوآب و فرخ‌آباد در فاصله ۳ کیلومتری مواضع پدافندی نیروهای خودی متوقف گردید. در محور جنوب‌شرقی مهران نیز نیروهای دشمن تا حوالی منصورآباد را تحت کنترل خود داشتند و مشغول احداث مواضع پدافندی بودند..

این وضعیت تا پایان روز ۱۶ مرداد بدون تغییر باقی ماند و نیروهای هر دو طرف بار دیگر به حالت پدافندی قرار گرفتند. فقط حملات هوایی دشمن ادامه یافت. از جمله مناطقی که بمباران شد حوالی قرارگاه فتح واقع در نزدیکی سد کنجان‌چم بود. بر اثر این حمله هوایی دشمن، دستگاه‌های رادیو رله آسیب دیدند و ارتباط تلفنی بین قرارگاه‌ها مختل گردید.

در ساعات بعد از ظهر روز ۱۶ مرداد آرامش نسبی در منطقه نبرد برقرار شد. تنها تلاش آفندی که از نیروهای دشمن مشاهده شد در قسمت جنوب‌شرقی جبهه نبرد حوالی منصورآباد بود. ولی این تلاش دشمن نیز بیشتر شبیه تظاهر به حمله بود و بعد از مدتی متوقف گردید. اما برآورد شد که یک واحد بزرگ زرهی دشمن در حوالی منصورآباد آماده برای حمله می‌شود.

البته در گزارشات ثبت شده ملاحظه می‌گردد که واحدهای زرهی دشمن از ساعت ۱۶۰۰ به بعد تلاش آفندی خود را در محور جنوب‌شرقی مهران متمرکز کرده‌اند. اما با وارد عمل شدن بالگردهای رزمی و اجرای آتش‌های سنگین توپخانه خودی حمله واحد زرهی دشمن متوقف گردید. طبق گزارش برادر سلیمانی فرمانده لشکر ثارالله تعدادی از تانک‌ها و نفربرهای زرهی دشمن به آتش کشیده شد و منهدم گردیدند. در این موقع خط پدافندی نیروهای ایران در این منطقه در خط آبادی‌های بهین و بهروزان و امام‌زاده حسن در کرانه رودخانه گاوی بود و نیروهای دشمن نیز در دامنه شمالی ارتفاعات مرزی قلعه‌آویزان مستقر شده بودند.

آنچه که حائز اهمیت به نظر می‌رسد، تهدید شهر مهران از سمت غرب و جنوب بود. گزارشات یگان‌های خودی نشان می‌دهد که نیروهای دشمن با شهر مهران کمتر از ۲

کیلومتر فاصله داشتند. در جنوب غربی مهران تا حوالی خسروآباد و در غرب مهران تا نزدیکی رستم‌آباد در کنترل نیروهای دشمن قرار گرفته بود. بنابراین، این امکان برای دشمن وجود داشت که با یک یورش شدید و سریع مواضع پدافندی نیروهای ایران را در حاشیه شهر مهران در هم بشکند و آن شهر را اشغال کند. اما مقاومت شجاعانه و جان‌بازانه رزم‌آوران دلیر ایرانی اسلامی این امکان را از دشمن سلب نمود.

روز ۱۶ مرداد نبرد مهران به ساعات پایانی نزدیک شد. در حالی که در این روز نیز نبردگاه این خطه از خاک میهن اسلامی ما شاهد جان‌بازی‌ها و شهادت‌ها و تلاش‌های خارج از حد تصور نیروی انسانی بود. لجاجت و سرسختی‌های نیروهای دشمن با استفاده از برتری مطلق عددی در مقابل ایمان و فداکاری افراد میهن اسلامی ما قرار گرفته و با آن در ستیز بود. این بار نیز قدرت ایمان بر قدرت مادی پیروز شد و نیروهای دشمن نتوانستند با آن همه امکانات فیزیکی و تجهیزاتی اعم از هوایی و زمینی، نیروهای ما را از مواضع پدافندی خود عقب برانند و شهر مهران را تصرف نمایند. آخرین وضعیت روز مورد بحث تا ساعت ۱۸۳۰ چنین اعلام شد که حمله نیروهای دشمن که در ساعت ۱۵۴۰ به سمت روستاهای بهین بهروزان و امامزاده حسن اجرا شد با شکست مواجه گردید و نیروهای دشمن به طرف خسروآباد تغییر سمت دادند و در آن جا نیز مجبور به توقف گردیدند. یک فروند هواپیمای دشمن مورد اصابت گلوله‌های ضدهوایی قرار گرفت و در حوالی خسروآباد سرنگون گردید. در ساعت ۱۹۳۰ بار دیگر عناصری از دشمن تلاش کردند که به مواضع پدافندی نیروهای ایران نزدیک شوند. ولی موفقیتی نصیب آن‌ها نشد. بالاخره روز ۱۶ مرداد نیز به پایان رسید ولی مبارزه بی‌امان بین نیروهای مدافع جمهوری اسلامی ما و نیروهای متجاوز عراق که در داخل خاک ما بودند همچنان ادامه داشت.

در طول مدت تاریکی شب ۱۶ به ۱۷ مرداد میدان کارزار از آرامش نسبی برخوردار بود. ولی غرش توپخانه‌های هر دو طرف همچنان صحنه نبرد را در هاله‌ای از ابهام و بیم و امید قرار داده بود. نیروهای هر دو طرف متخاصم اطمینان داشتند که ماجرای نبرد مهران هنوز به پایان نرسیده است. زیرا هنوز گردان محاصره شده دشمن در تپه‌های زال‌آب که برای هر دو طرف متخاصم حالت سمبلیک پیدا کرده بود، به مقاومت ادامه می‌داد و نیروهای ایران خط محاصره را حفظ کرده بودند و تلاش سخت ۴۸ ساعته نیروهای عراق برای بازپس‌گیری آن ارتفاعات و الحاق با گردان محاصره شده به نتیجه‌ای نرسیده بود.

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران / ۱۹۳

از آغاز روشنایی روز ۱۷ مرداد میدان نبرد مهران بار دیگر صحنه مبارزات خونین نیروهای مدافع ایران و نیروهای متجاوز عراق گردید. حمله مجدد نیروهای عراق از ساعت ۰۴:۳۰ آغاز شد. در این حمله نیز تلاش اولیه دشمن به طور مستقیم از سمت غرب به طرف شهر مهران متوجه گردید. اما به علت این که اصولاً عرض جبهه در این نبرد حدود ۱۰ کیلومتر بود، توپخانه‌های ایران می‌توانستند آتش‌های تمرکزی و مؤثر در هر نقطه از میدان نبرد اجرا کنند. با استفاده از این امتیاز، توپخانه‌های ما به سادگی تغییر سمت آتش می‌دادند و مانع پیشروی نیروهای دشمن می‌شدند. نظر به این که نقاط مسلط منطقه در شمال مهران در تصرف نیروهای ایران بود اعمال دیدبانی و هدایت آتش توپخانه به نحو مؤثر انجام می‌گرفت. بنابراین در این نبرد توپخانه‌ها قادر بودند نقش بسیار مؤثری در سد کردن پیشروی دشمن ایفا نمایند.

بر خلاف ساعات اولیه روز ۱۷ مرداد که تلاش دشمن در سمت غرب مهران مشاهده شد، از ساعت ۷ صبح به بعد معلوم گردید که آن عمل دشمن احتمالاً یک عمل فرضی یا فریبنده بوده و حمله اصلی دشمن از سمت جنوب شرقی مهران به طرف امامزاده حسن به اجرا درآمد. طبق گزارش فرمانده تیپ ۴ زرهی ایران، در ساعات اولیه حمله، نیروهای دشمن موفق شدند نیروهای ایران را تا کرانه جنوبی رودخانه گاوی در بین امامزاده حسن و بهین و بهروزان عقب برانند. در نتیجه آن جاده دهلران مهران در میدان دید و تیر مستقیم دشمن قرار گرفت و عبور و مرور خودروهای خودی از آن متوقف گردید و یک تهدید بسیار جدی از سمت شرق برای شهر مهران ایجاد شد. اما فرماندهی این منطقه نبرد تلاش کرد با استفاده از حداکثر امکانات موجود خود جلوی پیشروی دشمن را از کرانه رودخانه گاوی بگیرد، لذا اجباراً جابجایی‌هایی در یگان‌های گسترش یافته انجام داد و شکارچیان شجاع تانک و افراد بسیجی ایران با جنگ‌افزارهای ضد تانک وارد نبرد نزدیک با تانک‌ها و نفربرهای زرهی دشمن شدند و ده‌ها تانک و نفربر دشمن را منهدم کردند و او را مجبور به توقف در کرانه جنوبی رودخانه گاوی کردند. (توضیح این که رودخانه گاوی در فصل تابستان عموماً خشک و بدون آب است و حالت مسیل دارد.)

پیام‌های مبادله شده چنین نشان می‌دهد تعدادی جنگ‌افزار ضد تانک که از لشکرهای ۲۱، ۲۸ و ۸۱ نیروی زمینی خواسته شده بود در روز ۱۷ مرداد وارد منطقه مهران شد و قرارگاه فتح آن‌ها را بین یگان‌های رزمنده تقسیم کرد.

چنین به نظر می‌رسد که نبرد روز ۱۷ مرداد در منطقه مهران به مرحله سرنوشت نزدیک شده بود که در آن احتمال موفقیت دشمن در اشغال شهر مهران قطعی به نظر می‌رسید و نیروهای خستگی‌ناپذیر ایران برای تعیین سرنوشت، نهایت تلاش خود را به کار می‌بردند و ضمن بهره‌برداری از حداکثر امکانات موجود، برای دریافت نیروهای تقویتی از رده‌های بالاتر به هر اقدام ممکن دست می‌زدند. قرارگاه نجف از لشکر ۲۱ پیاده درخواست کرد گردان ۲۴۳ تانک تیپ ۴ زرهی آن لشکر را که در منطقه موسیان باقی مانده بود سریعاً به منطقه مهران اعزام کند. با توجه به این‌که تغییر مکان یک گردان تانک در یک جاده کوهستانی به مسافت ۱۵۰ کیلومتر در مدت زمان قابل قبول تاکتیکی چندان آسان نیست، این درخواست خود بیان‌گر وضعیت بحرانی می‌تواند باشد. علاوه بر این موضوع از تمام یگان‌های دیگر درخواست شد هرگونه مقدوراتی برای کمک به جبهه مهران دارند آماده سازند تا ترتیب حمل آن‌ها داده شود.

از ساعت ۱۰ صبح به بعد بحران برای نیروهای ایران به نقطه اوج خود رسید. کم‌کم آثار ناامیدی در وضعیت روحی یگان‌های فتح در حوالی شهر مهران ظاهر شد و فشار دشمن لحظه به لحظه شدیدتر گردید. فرماندهان مجبور شدند پیام‌های نصیحت‌گونه برای یگان‌ها بفرستند و از آن‌ها بخواهند ناامید نشوند و به مقاومت ادامه دهند. در این لحظات حیاتی، توپخانه‌ها به صورت عامل تعیین‌کننده درآمده بودند. خوشبختانه همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد وضعیت توپخانه‌های ایران نسبتاً خوب بود و می‌توانستند آتش مؤثر و هدایت شده به روی دشمن اجرا کنند. ولی بالگردهای ما غیر فعال بودند تا حدی که از طرف فرمانده قرارگاه فتح خلبانان تهدید به تسلیم دادگاه شدند.

در حدود ساعت ۱۰۳۰ یک واحد تقویتی از عناصر سپاه پاسداران به منطقه نبرد رسید. به این واحد مأموریت داده شد در تقویت یگان‌های منطقه جنوب‌شرقی مهران قرار گیرد. در حدود ساعت ۱۱۰۰ از پست شنود کسب اطلاع شد که صدام‌حسین از نیروهای عراقی وارد عمل شده در مهران خواسته است سریعاً تکلیف نبرد را روشن سازند و ارتفاع زالوآب را از نیروهای ایران بازپس بگیرند.

احتمالاً این دستور صدام به علت اظهار نگرانی فرمانده گردان محاصره شده در آن ارتفاع بود. بالاخره در ساعت ۱۱۳۰ تیم هوانیروز فعال شد و ۳ فروند بالگرد رزمی به تانک‌های دشمن در جنوب‌شرقی مهران حمله کرد. در ساعت ۱۲۰۰ یگان‌های دشمن از طرف رستم‌آباد - در غرب - و خسروآباد - در جنوب مهران - به طرف آن شهر یورش بردند.

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران / ۱۹۵

اما با مقاومت ایثارگرانه رزمندگان جان بر کف میهن جمهوری اسلامی ما مواجه شدند و مجبور به توقف گردیدند. در چنین گیر و داری که تیپ‌های زرهی و مکانیزه دشمن به منطقه مهران حمله کرده بودند، امکانات تقویتی نیروهای ما در واگذاری چند قبضه جنگ‌افزار بود. به عنوان نمونه در همان قرارگاه فتح به فتح ۲ اعلام کرد ۳ قبضه موشک‌انداز ضد تانک مالیوتکا در شهرک ملک‌شاهی موجود است که آن‌ها را تحویل بگیرند و استفاده کنند.

فشار دشمن لحظه به لحظه عرصه را بر رزمندگان ما تنگ‌تر می‌کرد. در ساعت ۱۲۲۵ سرهنگ جاودانی فرمانده ارتشی قرارگاه نجف به سرهنگ جمالی جانشین فرمانده نیروی زمینی چنین پیام داد: «آبروی مملکت در خطر است و لازم است از رده‌های بالا به منطقه بیایند و تصمیم مقتضی بگیرند.»

این شرایط سبب گردید که الزاماً فکر ایجاد خط پدافندی دوم در شمال‌شرقی مهران به وجود آید. دستور داده شد خاکریزهای پدافندی تهیه شود. اما با ورود همان نیروهای اندک تقویتی تلاش نیروهای ایران برای حفظ مواضع پدافندی موجود ادامه یافت. بررسی پیام‌های مبادله شده نشان می‌دهد که فشار دشمن در ساعات بعدازظهر روز ۱۷ مرداد همچنان ادامه یافت، ولی مقاومت نیروهای پرتلاش ایران نیز پایدار ماند. در این نبرد سرسختانه، نیروهای دشمن تا حدودی موفق بودند و توانستند نیروهای ایران را تا شهر مهران عقب برانند. به نحوی که یگان‌های مدافع منطقه غرب و جنوب مهران مواضع پدافندی در اطراف جاده دهلران مهران اشغال و به پدافند ادامه دادند. در قسمت غرب مهران نیز به شرق جاده فرخ‌آباد مهران عقب‌نشینی کردند و سازمان دفاعی بعضی از یگان‌ها از جمله گردان‌های ۱۳۳ و ۸۰۳ مکانیزه تا حدودی مختل گردید. اما در سمت شمال منطقه نبرد حوادث مهمی رخ نداد. گردان محاصره شده دشمن همچنان در محل خود باقی بود.

در حدود ساعت ۱۴۰۰ بعد از ظهر نیروهای دشمن در حوالی رودخانه گاوی در شرق و جاده فرخ‌آباد مهران در غرب مستقر و با نیروهای ایران درگیر بودند و نیروهای ایران در حوالی جاده دهلران مهران موضع گرفته بودند. بنابراین روستاهای بهین بهروزان و امامزاده حسن در اشغال نیروهای دشمن بود که بار دیگر توپخانه‌های ایران به تلاش خود افزودند و نیروهای دشمن را زیر ضربات شدید خود قرار دادند و مانع پیشروی بیشتر آن‌ها گردیدند. خوشبختانه چنین به نظر می‌رسید که در این لحظات حساس، نیروهای ایران از لحاظ تدارک مهمات مشکلات قابل ملاحظه‌ای نداشتند. این آتش‌ها سبب زمین‌گیر شدن

نیروهای دشمن در حوالی رودخانه گاوی و غرب جاده فرخ‌آباد مهران گردید. لذا با وجود این‌که نیروهای دشمن توانسته بودند خط دفاعی نیروهای ایران را در جنوب شرقی و غرب مهران در هم بشکنند و نیروهای ایران را تا حدود ۲ کیلومتر عقب برانند، ولی قادر به ادامه پیشروی نشده و در همان خطوطی که در ساعات اول نبرد رسیده بودند متوقف شده بودند. چنین به نظر می‌رسد که بالاخره از ساعت ۱۴۰۰ به بعد شدت فشار حملات دشمن فوق‌العاده کاهش یافت. در پست‌های شنود خودی اطلاعاتی از بروز مشکلات در واحدهای دشمن کسب گردید. نیروهای مدافع خودی نیز با وجود شدائی که با آن مواجه بودند خوشبختانه خلل قابل ملاحظه‌ای در اراده آنان برای مقاومت به وجود نیامد. بر اساس مفاد پیام‌های مبادله شده بین قرارگاه‌ها، تمام فرماندهان تلاش می‌کردند با همان مقدمات موجود خود خطوط پدافندی را ترمیم کنند و از ایجاد فضای خالی و رخنه در خط پدافندی عمومی جلوگیری نمایند. در این باره منطقه دفاعی حوالی شهر مهران از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بود، زیرا شهر از ۳ طرف شمال و غرب و جنوب و حتی قسمتی از شرق در تهدید بود. فرماندهان نظامی و سپاهی با همکاری یک‌دیگر نیروهای موجود را در مواضع مهم‌تر گسترش می‌دادند. چنین به نظر می‌رسد که در این لحظات حساس واحدهای ارتشی که به نوعی در احتیاط محسوب می‌شدند نقش مهمی ایفا کردند. عناصر تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ پیاده و گردان‌های ۸۰۸ و ۸۰۹ پیاده و گردان ۲۴۴ تانک تیپ ۸۴ پیاده با وجود کمبود توان رزمی نقش فعالی را به عهده گرفتند. اما درباره یگان‌های بسیج و سپاه پاسداران نظر به این‌که آن یگان‌ها سازمان و فرماندهی و کنترل نظامی نداشتند، در بعضی موارد مشکلاتی از لحاظ مسئولیت آن یگان‌ها بروز می‌کرد و قسمتی از مناطق دفاعی خالی می‌ماند که به محض اطلاع با یگانی پوشیده می‌شد. یا این‌که بعضی از یگان‌های بسیج بدون اطلاع و کسب دستور از رده بالاتر خود تغییر موضع می‌دادند. گاهی نیز این تغییر موضع به سمت عقب بود که عقب‌نشینی محسوب می‌گردید. طبعاً چنین حرکاتی می‌توانست تمام منطقه پدافندی را به خطر بیندازد.

وضعیت عمومی پدافندی نیروهای ایران در ساعت ۱۸۰۰ روز ۱۷ مرداد چنین اعلام شد که در قسمت شمال جبهه نبرد -ارتفاع زال‌آب- وضعیت آرام و بدون تغییر نسبت به آغاز نبرد در این روز بوده است. ولی در قسمت جنوبی در حوالی شهر مهران حمله یگان‌های زرهی و مکانیزه دشمن همچنان ادامه داشت و دشمن موفق شده بود قسمتی مواضع پدافندی نیروهای ایران را در بین رستم‌آباد و خسروآباد واقع در غرب مهران و قسمتی از مواضع بین بهین بهروزان و امامزاده

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران / ۱۹۷

حسن در جنوب شرقی مهران را تصرف کند. در این دو نقطه در مواضع پدافندی اطراف مهران رخنه ایجاد نماید. بدین وسیله جاده‌های ارتباطی مهران دهلران و مهران کنجان چم صالح آباد در داخل میدان دید و تیر مستقیم دشمن قرار گرفته بودند. حرکت خودروهایی رزمی و تدارکاتی نیروهای ایران در این محورها مختل شده و بعضی از یگان‌های ایرانی نیز در خطر محاصره و انهدام قرار گرفته بودند بدین جهت خط دفاعی غرب و جنوب مهران یک خیز به عقب تغییر مکان داده شد و در شرق جاده فرخ آباد مهران و شمال جاده دهلران مهران برقرار گردیده بود و نبرد بسیار نزدیک بین نیروهای مدافع ایران و مهاجم عراقی به شدت ادامه داشت. به همین علت شکارچیان تانک نیروهای ایران توانستند آتش ضد تانک مؤثری علیه خودروهایی زرهی دشمن اجرا کنند و تلفات سنگینی به آن‌ها وارد سازند. در میدان نبرد آتش گرفتن یک دستگاه تانک و یا نفیبر اثرات منفی روانی فوق العاده‌ای در نیروها دارد. بدین جهت تلفات وارده به واحدهای زرهی که دود و آتش آن صحنه نبرد را فرا می‌گیرد، سبب تخریب بیش از حد روحیه نیروهای دشمن و تقویت روحیه رزمندگان فداکار ما می‌گردید. خدمه خودروهایی زرهی دشمن از ترس مورد هدف قرار گرفتن خود را در شیارهای منطقه نبرد مخفی نموده و از ادامه پیشروی خودداری می‌کردند. اتفاقاً تنها عنصر تقویتی که برای نیروهای ایران وارد میدان نبرد می‌شد، جنگ‌افزارهای ضد تانک بود که قبلاً از یگان‌های دیگر نیروی زمینی خواسته شده و به تدریج وارد منطقه مهران می‌گردیدند. در ساعت ۱۸۰۰ روز ۱۷ مرداد نیز تعدادی از این جنگ‌افزارها شامل موشک‌اندازهای مالیوتکا در اختیار قرارگاه فتح ۲ قرار داده شد تا در مناطق مورد تهدید از آن‌ها استفاده کند. حدود ساعت ۱۹۰۰ روز ۱۷ مرداد که تاریکی شب فرا رسید آرامش نسبی در میدان کارزار مهران ایجاد گردید و بعضی از یگان‌های دشمن که در مقابل امامزاده حسن بیشتر جلو آمده بودند قدری عقب‌نشینی کردند که احتمالاً برای اشغال مواضع مناسب‌تر در حوالی رودخانه گاوی بودند. بدین ترتیب حمله بسیار سنگین زرهی دشمن در روز ۱۷ مرداد نیز با تلاش و جان‌بازی فوق‌العاده رزمندگان خستگی ناپذیر ایران اسلامی متوقف گردید. گرچه در این حمله نیروهای دشمن موفقیت جزئی در غرب و جنوب مهران به دست آوردند، ولی با وجود در اختیار داشتن برتری کامل عددی از لحاظ نفر و تجهیزات به ویژه برتری مطلق هوایی و زرهی فقط حدود یک کیلومتر، آن هم در بعضی نقاط پیشروی کردند. اما به هر حال با همین مقدار پیشروی، خط دفاعی نیروهای ایران را در این نقاط شکستند و رخنه‌ای در آن ایجاد نمودند و تهدید محاصره و اشغال شهر مهران را قوی‌تر کردند.

در مطالب قبل گفتیم که فرمانده نظامی قرارگاه نجف - سرهنگ جاودانی - از نیروی زمینی درخواست کرد به هر نحو مقدور یگان تقویتی به منطقه مهران اعزام کند . نیروی زمینی برای اجابت این درخواست در ۱۷ مرداد یک گردان تکاور از تیپ ۵۸ پیاده ذوالفقار و گردان ۲۴۳ تانک تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ پیاده را برای اعزام به مهران در نظر گرفت . به فرماندهان مربوطه دستور داد این گردان‌ها را در روز ۱۸ مرداد به منطقه اعزام کنند.

با صدور دستور جزء به جزء شماره ۱۱ در ۱۷ مرداد روش کاربرد این گردان‌ها به وسیله قرارگاه فتح تعیین گردید . هر دو گردان برای تقویت مواضع پدافندی غرب و شرق مهران در نظر گرفته شدند. به قرارگاه فتح ۱ مأموریت داده شد با استفاده از گردان‌های یاد شده - احتمالاً یگان‌های اعزامی از سپاه پاسداران - به نیروهای دشمن حمله کند و مواضع پدافندی قبل از حمله دشمن در روز ۱۵ مرداد را تصرف و تأمین نماید . منظور از آن، مواضع غرب جاده فرخ‌آباد فیروزآباد - در غرب - و مواضع جنوب رودخانه گاوی در جنوب شرقی مهران بود. در این دستور پیش‌بینی شده بود که احتمالاً اجرای این امر قبل از ۱۹ مرداد امکان‌پذیر نخواهد بود. بدین جهت زمان مشخصی برای اجرای حمله در نظر گرفته نشده بود.

مرحله دوم نبرد مهران که از ۱۵ مرداد ماه با حمله متقابل نیروهای عراق به منظور اشغال مجدد شهر مهران و بازپس گرفتن ارتفاعات زالوآب و نمه‌کلان بو از نیروهای ایران آغاز شده بود، تا غروب روز ۱۷ مرداد به مدت ۳ روز به صورت خیلی فعال ادامه داشت و در شامگاه روز ۱۷ مرداد به آرامش گرائید. ولی همان‌گونه که از صدور دستورات فرماندهان ایرانی استنباط می‌شود مبارزه بین نیروهای هر دو طرف متخاصم هنوز به نتیجه نهایی نرسیده بود. هنوز گردان محاصره شده عراقی در زالوآب به مقاومت ادامه می‌داد . نیروهای ایران توانسته بودند مقاومت آن را در هم بشکنند و ارتفاع زالوآب را کاملاً محاصره نمایند . نیروهای عراقی با وجود تلاش ۳ روزه خود موفق به در هم شکستن خط محاصره و نجات آن گردان نشده بودند. تنها موفقیتی که نیروهای عراقی به دست آوردند عقب راندن نیروهای ایران از خط مقدم پدافندی در جنوب شرقی و تا حدی در غرب مهران به مسافت تقریبی ۱ کیلومتر بود که برای این موفقیت اندک بهای گزافی پرداخته و متحمل تلفات سنگینی شده بودند.

گرچه در مدارک در دسترس چگونگی بررسی‌ها و برآوردها و علل تصمیم‌گیری فرماندهان ثبت نشده بود، ولی بررسی دستورات صادره نشان می‌دهد که فرماندهی قرارگاه نجف به این نتیجه رسیده بود ، تا هنگامی که گردان محاصره شده عراقی در تپه زالوآب به مقاومت ادامه می‌دهد، نیروهای عراقی برای نجات آن به وارد کردن فشار به نیروهای ایران در حوالی مهران ادامه

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران / ۱۹۹

خواهند داد. بنابراین برای ایجاد ناامیدی در فرماندهی عراق بهترین راه حل آن بود که آن گردان محاصره شده عراقی منهدم گردد و ارتفاع زالوآب در کنترل کامل نیروهای ایران قرار گیرد. بدین منظور تصمیم گرفته شد در شب ۱۷ به ۱۸ مرداد به وسیله عناصر قرارگاه فتح ۱ به آن گردان عراقی حمله شود و تکلیف آن یکسره گردد. این حمله در ساعت ۳ بعد از نیمه شب ۱۷ به ۱۸ مرداد در ارتفاع زالوآب شروع شد و رزمندگان با اراده و با ایمان جمهوری اسلامی ایران تلاش کردند به هر قیمتی که تمام شود این عنصر باقی مانده دشمن را نابود سازند. اما باید انصاف داد که آن گردان دشمن نیز شجاعانه مقاومت می کرد. گرچه در اسناد رسمی درباره چگونگی عملیات دشمن مدرکی در دسترس قرار نگرفت، ولی طبق اظهارات فرمانده گردان محاصره شده که بعد از سقوط آن مواضع به اسارت نیروهای ایران درآمد، گردان ۱ تیپ ۴۱۷ در ارتفاع زالوآب به مدت ۱۱ روز در محاصره نیروهای ایران قرار داشت. در همان شب ۱۷ به ۱۸ مرداد که فرماندهی نیروهای ایران تصمیم گرفت با یک حمله شدید کار ارتفاع زالوآب را یکسره کند، فرماندهی دشمن نیز همین تصمیم را گرفته بود که نتیجه نهایی آن به نفع نیروهای ایران تمام شد. طبق اظهارات فرمانده گردان محاصره شده عراقی که سرهنگ جاسم حمود محمود بود و به علت ادامه مقاومت به او ترفیع درجه داده شده بود، در بعدازظهر روز ۱۷ مرداد عرصه کاملاً بر آن گردان تنگ شد، به نحوی که فرمانده گردان یاد شده شخصاً برای صدام حسین پیام فرستاد و از او استمداد و کسب تکلیف برای عقب نشینی کرد. در ساعت ۲۱۰۰ روز ۱۷ مرداد به فرمانده گردان پاسخ داده شد که ادامه حمله ۳ روزه -۱۵ مرداد ماه- در آغاز روز ۱۸ مرداد آغاز خواهد شد و همزمان با نیروهای عراق در جبهات مختلف نبرد مهران، تیپ های ۳۸ و ۱۸ پیاده عراق در منطقه شمال غربی مهران حمله خواهند کرد و به گردان ۱ تیپ ۴۱۷ -محاصره شده- دستور داده شد آماده شود همزمان با حمله نیروهای دیگر، آن گردان نیز در منطقه خود به مواضع نیروهای ایران حمله کند.

در اجرای دستور یاد شده فرمانده گردان محاصره شده به منظور آماده شدن جهت اجرای حمله تغییراتی در استقرار یگان های خود داد و به منطقه ای تغییر موضع کرد که بتواند به پاسگاه دراجی حمله کند. این تغییر آرایش در ساعت ۲۳۰۰ انجام شد. اما قبل از آن که حمله نیروهای عراقی آغاز شود نیروهای ایران طبق طرحی که بیان شد به آن گردان عراقی حمله کردند و آن را منهدم و تعدادی از افراد آن از جمله فرمانده گردان را که به شدت مجروح شده بود به اسارت خود درآوردند. خبری از حمله تیپ های ۱۸ و ۳۸ عراق نیز نشد. علت آن برای ما معلوم نگردید که آیا واقعاً نیروهای عراقی طرح یک حمله وسیع برای روز ۱۸ مرداد رداشتند یا این که از این دستورات به گردان یاد شده هدف دیگری مورد نظر آن ها بود. اما

۲۰۰ / نبردهای سال ۱۳۶۲ تا پایان ۱۳۶۴

جریان حمله نیروهای ایران در این مرحله چنین بود که حمله در ارتفاع زالوآب در ساعت ۳ بعد از نیمه شب شروع گردید تا ساعت ۰۴۵۰ نیروهای دلاور ما موفق شدند حلقه محاصره ارتفاع یاد شده را تنگ‌تر کنند و به گردان محاصره شده دشمن نزدیک شوند. حدود ۲۰ دقیقه بعد در نبرد نزدیک، بین نیروهای ایرانی و گردان عراقی که در گرفت، در دقایق اول تعدادی از افراد دشمن کشته و تعدادی نیز به اسارت درآمدند. تا ساعت ۰۵۲۵ قسمت بیشتر ارتفاع زالوآب از وجود نیروهای دشمن پاک‌سازی شد و تپه‌های ۳۲۵، ۳۴۰ و ۳۴۳ به تصرف نیروهای ایران درآمد. فقط عناصری از دشمن در تپه ۳۴۰ در شمال پاسگاه دراجی مقاومت می‌کردند. این مقاومت دشمن نیز حدود ساعت ۰۶۱۵ کاملاً سرکوب گردید و افراد باقی‌مانده دشمن با بی‌نظمی از شیارهای ارتفاع به حالت فرار به سمت جنوب‌غربی درآمدند. تا ساعت ۰۷۰۰ صبح ارتفاع زالوآب در تصرف کامل نیروهای ایران قرار گرفت. اما در این مراحل حساس عکس‌العمل قابل ملاحظه‌ای از نیروهای عراق در منطقه زالوآب و در منطقه مهران مشاهده نگردید و حتی در ساعت ۰۷۱۵ فرماندهی فتح ۲ در حوالی شهر مهران گزارش داد که هیچ‌گونه فعالیتی از دشمن دیده نمی‌شود. این فرماندهی از این آرامش منطقه نبرد استفاده کرد و مواضع پدافندی را با جابجایی یگان‌های موجود کاملاً مستحکم نمود. در ساعت ۱۸۱۰ اعلام شد که فرمانده گردان محاصره شده عراقی که به اسارت نیروهای ایرانی درآمد، مجروح است و بدین جهت به بیمارستان منطقه تخلیه گردید. تعداد اسرای عراقی حدود ۳۰۰ نفر اعلام شد.

انهدام کامل گردان محاصره شده عراقی و تصرف و تأمین کامل ارتفاع زالوآب طبق برآورد قبلی، سرنوشت نبرد والفجر ۳ را تعیین کرد و موقعیت نیروهای ایران در ارتفاع زالوآب و ارتفاع نمه‌کلان بو در داخل خاک عراق را کاملاً تثبیت نمود.

رئیس‌جمهور ایران برای تقدیر از رزمندگان پرتلاش منطقه مهران در ساعت ۰۹۳۰ روز

۱۸ مرداد پیامی به این شرح فرستاد:

بسم الله الرحمن الرحيم. ان تنصر والله ينصرکم و یثبت اقدامکم. سلام خداوند و بندگان صالح خدا بر شما مجاهدان رزمنده عزیز.

پیروزی‌های پیاپی شما در جبهه نبرد ایمان و کفر، اسلام را سربلند و ملت را شادمان، حضرت امام خمینی را به داشتن فرزندان چون شما سرافراز کرده است. دشمن ضعیف و ناامید است. نه انگیزه‌ای دارد و نه امیدی.

نصرت خدا از آن شما است. باید پایداری کنید و خستگی نشناسید تا این عطیه الهی را به چنگ آورید. دعای پدران و مادران بدرقه راه شما است.

دشمن مبتدل را امان ندهید و قوی‌ترین ضربات را به آن فرود آورید. به امید پیروزی شما.

برادر سید علی خامنه‌ای

شکست قطعی نیروهای عراق در ارتفاع زالوآب همان گونه که انتظار می‌رفت، سبب شکست قطعی اراده فرماندهی دشمن در تمام منطقه نبرد مهران گردید. بدین سبب با وجود این که نیروهای عراق تا حاشیه شهر مهران رسیده بودند و با یک یورش چند دقیقه‌ای می‌توانستند آن شهر را تصرف کنند، با سقوط ارتفاع زالوآب که کلید نظامی این نبرد بود مصلحت بر آن دیدند از قبول تلفات و خسارات بیشتر اجتناب کنند و نه تنها شهر مهران را رها سازند، بلکه حتی تا مواضع پدافندی کم‌خطر از آن شهر فاصله بگیرند. بر اساس این تدبیر، نیروهای دشمن قسمتی از مواضع اشغالی در نبرد روزهای قبل بویژه روز ۱۷ مرداد را تخلیه کردند و به مواضع بعدی عقب‌نشینی نمودند. طبق اسناد موجود رادیو عراق در ساعت ۱۱۰۵ رسماً عقب‌نشینی نیروهای عراقی را از حوالی شهر مهران اعلام کرد. با دریافت این خبر به رزمندگان ایران، در آن منطقه دستور داده شد اجازه ندهند دشمن به سلامت از این مهلکه فرار کند. تا آن جا که بتوانند ضرباتی به دشمن وارد سازند. برای این منظور به تیم هوانیروز نیز دستوراتی داده شد. از ساعت ۱۱۱۵ عقب‌نشینی نیروهای عراق از حوالی شهر مهران کاملاً مشخص گردید و نیروهای دشمن تلاش کردند هرچه سریع‌تر از برد جنگ‌افزارهای ضد تانک ایران خارج شوند. این حرکات به عقب دشمن تا حدود ساعت ۱۲ روز ۱۸ مرداد ادامه داشت.

بدین ترتیب نبرد والفجر ۳ در منطقه مهران که از ساعت ۲۳ روز ۷ مرداد ماه شروع شده بود، در حدود ساعت ۱۲ روز ۱۸ مرداد ماه و بعد از ۱۰ روز مبارزه بسیار سخت بین نیروهای ایران و عراق، به نفع نیروهای ایران پایان یافت. ولی در قسمت غرب و جنوب شرقی مهران نیروهای ایران قسمتی از مواضع قبلی خود را از دست داده بودند و خط دفاعی نیروهای ایران در این منطقه در غرب به جاده فرخ‌آباد رستم‌آباد و در جنوب شرقی به حوالی جاده دهلران مهران تغییر محل داده بودند. بنابراین نیروهای ایران هنوز حداقل یک مأموریت دیگر را باید اجرا می‌کردند و آن اشغال مجدد مواضع پدافندی در خطوط دفاعی قبل از ۱۵ مرداد ماه بود.

در ساعات بعدازظهر روز ۱۸ مرداد گردان‌های ۱ پیاده تیپ ۵۸ و گردان ۲۴۳ تانک لشکر ۲۱ پیاده به تدریج وارد منطقه نبرد مهران شدند و از نظر نیروی تقویتی وضعیت نیروهای ایران تا حدودی بهتر شد.

با شروع تاریکی شب و تثبیت کامل منطقه نبرد شورای فرماندهان برای بررسی وضعیت و اتخاذ تصمیم جهت تکمیل مأموریت در قرارگاه نجف تشکیل شد. در ساعت ۲۲۰۰ فرماندهان نظامی و سپاهی از جمله سرهنگ ستاد جمالی جانشین فرمانده نیروی زمینی، سرهنگ جاودانی فرمانده نظامی و برادر شریعتی فرمانده سپاهی قرارگاه نجف و تعدادی دیگر از افسران و برادران سپاهی در قرارگاه نجف گرد آمدند. بعد از مذاکرات و مشاورات تصمیم گرفته شد، در قسمت شمالی منطقه بررسی‌هایی برای امکان ادامه حمله به عمل آید. در قسمت غرب و جنوب شرقی مهران یگان‌های مستقر شده در آن منطقه پیشروی کنند و مواضع از دست داده خود را در نبرد ۳ روزه مجدداً اشغال نمایند. این دستور در روز ۱۹ مرداد ماه قابل اجرا نشد بنابراین در این روز تلاشی از طرف نیروهای خودی و دشمن انجام نگرفت و تغییراتی در منطقه به وجود نیامد.

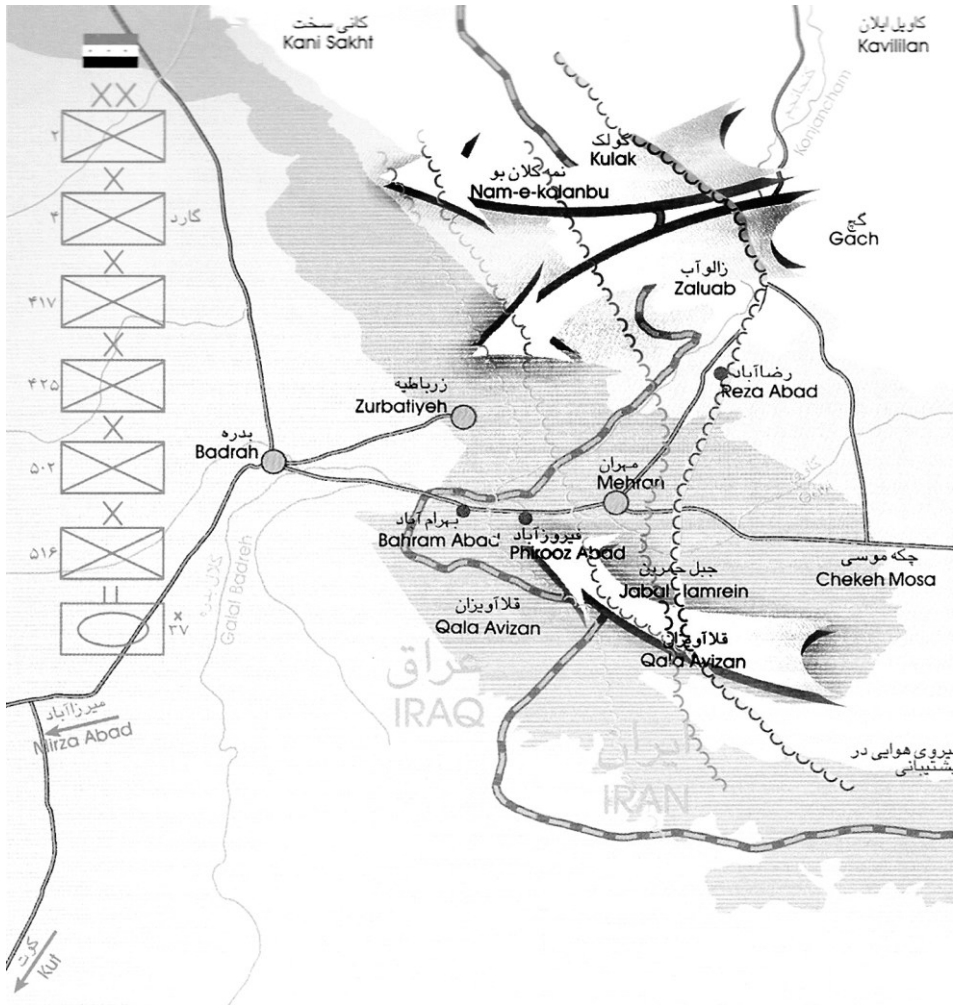
برای این که وضعیت توان رزمی نیروهای ارتشی ایران روشن تر شود یادآوری این نکته می‌تواند به این موضوع کمک نماید. در مطالب قبل گفتیم که برای تقویت یگان‌های درگیر شده در منطقه مهران تعدادی جنگ‌افزار ضد تانک از لشکر ۲۱، ۲۸ و ۸۱ دریافت شد. در منطقه مهران کاملاً پایان نیافته بود. در روز ۱۹ مرداد به یگان‌ها دستور داده شد سریعاً جنگ‌افزارهای ارسالی از لشکر ۸۱ زرهی را جمع‌آوری کنند تا مجدداً به آن لشکر عودت داده شود. لازم به یادآوری است که شاید تعداد این جنگ‌افزارها از حدود ۱۵ یا حداکثر ۲۰ قبضه تجاوز نمی‌کرد، اما توان رزمی یگان‌های ارتشی آن قدر ضعیف بود که برای یک لشکر زرهی حتی همین مقدار جنگ‌افزار نیز جنبه حساس و شاید هم حیاتی پیدا کرده بود. نمونه دیگر آن که برای جابجایی گردان ۸۰۸ پیاده اعزامی از مرکز آموزش کرمان تعداد ۸ دستگاه خودرو از تیپ ۸۴ پیاده دریافت و در اختیار گردان ۸۰۸ پیاده قرار داده شده بود. در همان روز ۱۹ مرداد دستور داده شد، این خودروها به تیپ ۸۴ برگردانده شود. لازم به یادآوری است که خود این تیپ نیز در این منطقه نبرد به شدت درگیر بود. علاوه بر آن در منطقه کانی سخت واقع در شمال منطقه نبرد مهران که جزو منطقه مسئولیت تیپ ۸۴ پیاده بود، تهدیدی ایجاد شده بود. در روز ۲۰ مرداد یگان‌های ایران موفق شدند در جنوب شرقی و غرب مهران مواضع از دست داده را دوباره و بدون درگیری با دشمن اشغال کنند. در ساعت ۰۹۳۰ فرماندهی فتح ۲ گزارش داد یگان‌های آن قرارگاه در خط پدافندی قوسی شکل از شمال فرخ‌آباد تا خسروآباد و منصورآباد مستقر گردیدند. برای ارائه پیروزی رزمندگان ایران اسلامی، خبرنگاران رسانه‌های گروهی خارجی به آن منطقه نبرد برده

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران / ۲۰۳

شدند. در این بازدید یک مین در یکی از ارتفاعات مورد بازدید منفجر شد. یک نفر مترجم ایرانی شهید و ۴ خبرنگار خارجی مجروح گردیدند. بعداً یکی از مجروحین که خبرنگار هندی بود فوت کرد. بدین ترتیب عملیات والفجر ۳ کاملاً خاتمه یافت و نیروهای هر دو طرف در طرفین خط تماس به حالت پدافندی درآمدند. آخرین دستور عملیاتی مربوط به این منطقه که یک دستور پدافندی بود در ۲۱ مرداد ماه به یگان‌ها ابلاغ شد. طبق این دستور پدافندی به شماره ۱۲ به لشکر علی‌ابن ابی‌طالب (♦) از عناصر سپاه پاسداران که وارد منطقه مهران شده بود دستور داده شد عناصر لشکر ثارالله را تعویض کند و مسئولیت پدافندی غرب و جنوب شرقی را بر عهده بگیرد. در سازمان و گسترش یگانهای ارتشی نیز تغییراتی جزئی داده شود.

در ۲۴ مرداد ماه عملیات والفجر ۳ خاتمه یافته اعلام گردید و طی دستور شماره ۱۳ قرارگاه عملیاتی نجف، قرارگاه عملیاتی فتح که مسئولیت طرح‌ریزی و هدایت عملیات والفجر ۳ را بر عهده داشت منحل گردید. عناصر زیر امر آن در دو قرارگاه به نام نصرت و وحدت سازماندهی شدند و مستقیماً زیر امر قرارگاه نجف قرار گرفتند. از جمله تغییراتی که در گسترش و مأموریت یگانهای ارتشی داده شد، وضعیت تیپ ۸۴ پیاده بود. این تیپ از مسئولیت منطقه مهران رها، فقط مسئولیت پدافندی منطقه کانی سخت و شور شیرین عهده دار گردید پدافند منطقه مهران به عناصر سپاه پاسداران و تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ پیاده ارتش محول گردید.

با توجه به این که در نیمه اول مرداد ماه ۱۳۶۲ علاوه بر نبرد والفجر ۳ در منطقه مهران، نبرد والفجر ۲ نیز در منطقه پیرانشهر حاج عمران در جریان بود و نبرد حاج عمران با پیروزی رزمندگان ما پایان یافت، در نتیجه تدبیر جدید فرماندهی هدایت جنگ نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای طرح‌ریزی و اجرای عملیات آفندی نیمه گسترده به نتیجه کمال مطلوب رسید. هر دو نبرد اولیه که در مرداد ماه ۱۳۶۲ بر اساس این تدبیر اجرا شد، با موفقیت بسیار خوب به نتیجه نهایی رسید. علاوه بر آن که قسمتهایی از سرزمین اشغال شده ما در منطقه مرزی پیرانشهر و مهران آزاد شد، در این دو منطقه نبرد نیروهای ایران وارد خاک عراق شدند و نبرد را به داخل خاک عراق کشاندند. این پیروزی‌ها می‌توانست سرآغاز پیشروی بیشتر نیروهای ایران در داخل خاک عراق و دور کردن تهدید آتش توپخانه دشمن از مناطق مرزی ایران باشد.



عملیات آفندی والفجر ۳ در منطقه مهران - ۱۳۶۲/۵/۷

یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان در عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران

سرهنگ ستاد جمالی جانشین فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به یک مرحله از آمادگی کامل جهت اجرای یک عملیات در سطح وسیع تصمیم گرفته شد که ابتدا چند عملیات محدود یا نسبتاً محدود در مناطق شمال غرب و غرب و جنوب طرحریزی و اجرا گردد که هم آمادگی رزمی یگانها بالا برود و هم بتوانیم در نقاط مختلف ضربات پیاپی بر ارتش عراق وارد کنیم و قسمتی از اراضی اشغالی سرزمین خودمان را آزاد کنیم.

از جمله مناطق موردنظر منطقه مهران بود. نیروهای عراقی در منطقه زالوآب متمرکز بودند و بر ارتفاعات منطقه و جاده مهران تسلط کامل داشتند و سد کنجان چم در تحت کنترل آنها بود. در جنوب زالوآب نیز ارتفاعات قلعه‌آویزان در کنترل نیروهای عراقی بود. در نتیجه عملاً شهر و دشت مهران از کنترل نیروهای ما خارج بود. زیرا مسیر جاده از صالح‌آباد به مهران از مهران به دهلران در میدان دید و تیر دشمن بود. بدین جهت اولین هدف از عملیات والفجر ۳ آن بود که میزان کنترل نیروهای عراق در منطقه مهران از بین برود یا به حداقل کاهش یابد. اما این منطقه نبرد برای اجرای عملیاتی آفندی نیروهای ایران در تقدم سوم یا چهارم قرار داشت.

در بررسی‌های مشترک ارتش و سپاه برای اجرای عملیات آفندی در منطقه مهران تصمیم گرفته شد که هر گونه عملیات آفندی در این منطقه ابتدا به صورت محدود در قسمت شمال غربی مهران و ارتفاعات زالوآب اجرا شود و در مراحل اول عملیات تلاش مهمی در ارتفاعات قلعه‌آویزان واقع در جنوب دشت مهران اجرا نگردد. با این اقدام قسمتی از خاک عراق در پیشرفتگی خط مرز در زالوآب اشغال یا تحت کنترل نیروهای ما درمی‌آمد و امکان کشاندن نبرد به داخل خاک عراق به طرف ارتفاعات نمه‌کلان ساده‌تر می‌شد. بعد از آن که تصمیم قطعی برای اجرای عملیات آفندی در مهران گرفته شد، برای تأمین نیروی اجرایی این عملیات تیپ ۴ لشکر ۲۱ پیاده، قسمتی از تیپ ۸۴ پیاده و گردان ۸۰۸ کرمان از یگان‌های ارتش و لشکرهای ثارالله و نصر و تیپ امام‌رضا (♦) از عناصر سپاه پاسداران برای این عملیات در نظر گرفته شدند. در حقیقت نیروی اصلی اجرایی این عملیات یگان‌های سپاه پاسداران بودند و تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ پیاده در پشتیبانی یگان‌های سپاه قرار داشت. تدبیر کلی عملیات، اجرای نبرد محدود بود، زیرا هدف آن بود که چند عملیات محدود در نقاط مختلف اجرا گردد و یگان‌های

اصلی رزمنده نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای یک نبرد سرنوشت‌ساز ذخیره شوند. با توجه به این تدبیر کلی در عملیات والفجر ۳ هدف اصلی همان ارتفاعات زالوآب در نظر گرفته شد تا کنترل نیروهای عراق روی جاده صالح‌آباد به مهران از بین برود. ضمن این‌که در صورت موفقیت این عملیات نیروهای عراقی مجبور می‌شدند از دشت مهران به کلی خارج شوند و به سمت غرب تغییر موضع دهند تا از میدان دید و تیر مستقیم نیروهای ما خارج گردند. ولی اگر ما از طرف ارتفاعات قلعه‌آویزان در جنوب دشت مهران حمله می‌کردیم، نمی‌توانستیم چنین امتیازی را به دست آوریم. اما به هر حال این قسمت از منطقه نبرد نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفت و در تصمیم‌گیری نهایی تصمیم گرفته شد در ارتفاعات قلعه‌آویزان نیز تلاشی به عمل آید. اما این کار با مشکلاتی مواجه بود از جمله آن‌که حمله به ارتفاعات قلعه‌آویزان بایستی به صورت جبهه‌ای اجرا می‌شد. در این نوع حمله معمولاً تلفات زیاد می‌شود. بالاخره تصمیم نهایی این شد که تلاش اصلی در ارتفاعات زالوآب وارد عمل شده و یک تلاش فرعی نیز در ارتفاعات قلعه‌آویزان به اجرا درآید.

یگان‌هایی که در ارتفاعات زالوآب حمله می‌کردند، قسمتی از تیپ ۸۴ ارتش و تیپ امام‌رضا (♦) از لشکر نصر سپاه پاسداران بودند. در این عملیات تیپ امام‌رضا (♦) عالی عمل کرد و نقش اصلی را ایفا نمود. در منطقه ارتفاعات قلعه‌آویزان لشکر ثارالله و تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ وارد عمل شد، ولی یگان رزمنده اصلی همان لشکر ثارالله بود و تیپ ۴ زرهی به عنوان احتیاط برای دفع پاتک‌های احتمالی دشمن در نظر گرفته شد. عملیات لشکر ثارالله چندان درخشان نبود و این لشکر نتوانست ارتفاعات قلعه‌آویزان را از نیروهای دشمن پاک سازد و در پایان عملیات مجبور به عقب‌نشینی گردید. از جمله مسائلی که در هنگام اجرای نبرد پیش آمد آن بود که طبق طرح قرار بود لشکر ثارالله ۸ گردان در اختیار داشته باشد که ۴ گردان آن در مرحله اول حمله کند و ۴ گردان دیگر در احتیاط در دسترس لشکر برای مرحله دوم به کار برده شود. ولی در حین اجرای نبرد معلوم شد که آن لشکر کمتر از ۸ گردان و حدود ۴ گردان در اختیار داشته و همه آن‌ها را در همان مرحله اول وارد نبرد کرده است. لذا هنگامی که این لشکر با دشمن درگیر شد احتیاطی نداشت تا برای افزایش فشار به دشمن وارد عمل سازد و این امر سبب ایجاد نگرانی در قرارگاه عملیاتی گردید. برادر رحیم صفوی نماینده سپاه پاسداران در قرارگاه نیز از این امر تعجب کرد - به جای ۸ گردان، ۴ گردان در صحنه نبرد بود - به هر حال نبرد در منطقه قلعه‌آویزان دچار اختلال شد. قرارگاه اصلی هدایت‌کننده قرارگاه نجف بود و من - سرهنگ جمالی - و برادر رحیم صفوی به عنوان ناظر قرارگاه بالاتر در آن منطقه بودیم. اخبار واصله ضد و نقیض بود. فرمانده منطقه عملیات قلعه‌آویزان

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران / ۲۰۷

گزارش می‌داد درگیر شده، دستور می‌دادیم احتیاط خود را وارد عمل سازد؛ پاسخ می‌داد نیروی احتیاط لازم را ندارد. دستور می‌دادیم عقب بیایند و خود را نجات دهند؛ می‌گفت با همین نیروی موجود می‌توانم مواضع خود را نگه دارم. این روش هدایت عملیات همه فرماندهان را دچار تأثر کرده بود و نمی‌دانستند چه تصمیمی بگیرند.

بالاخره حدود ساعت ۰۴۳۰ دستور دادیم لشکر ثارالله عقب‌نشینی کند. فرمانده لشکر پاسخ داد یگان‌هایش خود به خود عقب آمده‌اند و دیگر لازم نیست ما دستوری بدهیم. بعد از آغاز روشنایی روز وضعیت آن منطقه را بررسی کردیم متوجه شدیم که یگان‌های ما به دامنه شمال شرقی ارتفاعات قلعه‌آویزان عقب‌نشینی کرده‌اند و در آن جا مواضع پدافندی تهیه می‌کنند. در حالی که مواضع آن‌ها از دو طرف غرب و جنوب در میدان دید و تیر دشمن بود. دستور دادیم تغییر موضع بدهند و مواضع بهتری تهیه و اشغال کنند. قبول نکردند و گفتند همین جا دفاع می‌کنیم. خاک‌ریز ضعیفی تهیه کردند. بعد از یک ساعت فرماندهان یگان‌های زرهی گزارش دادند تانک‌های آن‌ها در میدان تیر ضد تانک دشمن قرار گرفته و صدماتی به تانک‌ها وارد می‌شود. دستور دادیم تانک‌ها را به عقب بردند و پیاده‌ها نیز مجبور شدند به شرق رودخانه کنجان‌چم عقب‌نشینی کنند و یا در شیارهای رودخانه گاوی پدافند نمایند.

اما وضعیت نیروهای ما در ارتفاعات زالوآب بسیار خوب بود. مواضع دشمن دور زده شده بود و حدود ۵ کیلومتر وارد خاک عراق شده بودند و ارتفاعات نمه‌کلان بزرگ و کوچک - در داخل خاک عراق - به تصرف نیروهای ما درآمد. نیروهای ما تا روستای تعان در داخل خاک عراق پیشروی کردند و جاده اصلی ارتباطی عراق را قطع نمودند اما در روی ارتفاعات اشغال‌شده هنوز یگان‌هایی از نیروهای عراق مقاومت می‌کردند و بر خلاف انتظار ما عقب‌نشینی نمی‌نمودند. این یگان‌ها ۳ یا ۷ روز به مقاومت ادامه دادند و اقدامات سبک نیروهای ما برای پاک‌سازی منطقه از وجود آن یگان‌های عراقی به نتیجه‌ای نرسید. ما مجبور شدیم یک طرح آفندی دیگر برای پاک‌سازی منطقه تهیه کنیم. اما ارتش عراق نیز برای تقویت آن یگان‌ها به اقدامات جدیدی پرداخت و با بالگرد وسایل و تجهیزات و نفر برای تقویت آن یگان‌ها پیاده کرد. به علت ضعف قدرت پدافند هوایی ما نیروهای عراق از برتری هوایی خود کمال بهره‌برداری را می‌کردند. بالاخره ارتش عراق مبادرت به حمله جدیدی با یگان‌هایی حدود ۲ لشکر کرد - ۳ تیپ زرهی و ۳ تیپ پیاده - و روز پنجم یا ششم عملیات والفجر ۳ این حمله دشمن به اجرا درآمد. هدف دشمن در این حمله آن بود که ضمن اشغال مجدد شهر مهران ارتفاعات زالوآب را از تصرف نیروهای ما خارج کند و نیروهای محاصره شده عراقی را نجات دهد. مسئله مقاومت نیروهای عراقی در تپه‌های زالوآب

به صورت حماسه‌ای برای ارتش عراق درآمده بود. به فرماندهان واحدهای محاصره شده ارتقاء درجه داده شده بود. آزاد کردن این یگان‌ها می‌توانست موضوع بسیار جالبی برای تبلیغات درباره قدرت مقاومت نیروهای عراقی باشد. برعکس سبب تضعیف روحیه نیروهای ما گردد. بویژه آن‌که در همین روزها نبرد والفجر ۲ در منطقه پیرانشهر حاج عمران به نفع نیروهای ما تمام شده بود. از نظر روانی لطمه شدیدی به نیروهای عراق وارد شده بود. عملیات والفجر ۳ سبب شده بود که ارتش عراق در منطقه دیگری درگیر نشود و نتواند نیروی کافی به منطقه حاج عمران اعزام کند. بنابراین ارتش عراق تقدم مبارزه را به منطقه مهران داد تا در مقابل از دست دادن حاج عمران، مهران را تصرف کند. برای این منظور ارتش عراق یک حمله سنگین در منطقه مهران اجرا کرد و در مقابل این نیروهای دشمن، نیروهای ما بسیار ضعیف بودند. در هنگام حمله نیروهای عراق، من در تهران بودم. فرمانده نیروی زمینی به من اطلاع دادند سریعاً به مهران برگردم. آن موقع خود ایشان هم در مهران بودند. من با سرهنگ جاودانی فرمانده قرارگاه نجف تماس گرفتم. نیرویی برای دفع حمله دشمن در اختیار نداشت. من با هواپیما به کرمانشاه رفتم خواستم با بالگرد به مهران بروم. گفتند برتری مطلق هوایی با عراق است و حتی حرکت در روی جاده صالح‌آباد مهران تحت کنترل هواپیماهای عراقی است. به هر حال من به همراه معاون عملیاتی فرمانده نیرو - سرهنگ موسوی قویدل - با خودرو از کرمانشاه به مقصد مهران به راه افتادیم. در مسیر راه هواپیماهای دشمن به خودروهای ما حمله کردند و یک خودرو ما آسیب دید و راننده آن به نام کنگرلو شهید شد. بالاخره به قرارگاه مهران رسیدیم و برتری مطلق هوایی با دشمن بود و آتش شدید توپخانه‌های دشمن نیز تمام منطقه را زیر سلطه خود داشت. پیش‌بینی‌های عملیاتی نیروهای ما کافی نبود. وقتی که من وارد قرارگاه شدم حالت یأس و ناامیدی را در تمام افسران قرارگاه مشاهده کردم. حتی افراد سپاه پاسداران نیز همین حالت را داشتند. اولین مسئله‌ای که در مقابل ما بود برتری مطلق هوایی دشمن بود که حتی خودروها را بر روی جاده‌ها هدف قرار می‌دادند. خلاصه آن‌که وضعیت یأس‌آوری بر قرارگاه حکم‌فرما بود و حتی تصور می‌شد که نیروهای دشمن مهران را دوباره اشغال کرده‌اند. در این زمان فعالیت تبلیغاتی عراق در منطقه به اوج خود رسیده بود و فیلم اوایل جنگ را که در آن، صدام از شهر بازدید کرده بود در تلویزیون بغداد نشان می‌داد. اولین جلسه‌ای که با افسران قرارگاه داشتیم گفتند هیچ راهی جز عقب‌نشینی از ارتفاعات زالوآب نیست. با برادر جعفری فرمانده سپاهی قرارگاه نجف صحبت کردم، گرچه ایشان چندان مأیوس نبود ولی عقیده داشت که نگرانی مهران بسیار مشکل است. یک جلسه مشترک با فرماندهان ارتشی و

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهرا / ۲۰۹

سپاهی تشکیل دادیم و تصمیم گرفته شد به هر نحو که مقدور باشد باید مجدداً در منطقه زالوآب حمله کنیم. زیرا چنین نتیجه گرفتیم که هدف اصلی عراق بعد از گرفتن مهرا بازپس گرفتن ارتفاعات زالوآب و خارج ساختن نیروهای محاصره شده عراقی است. در منطقه جنوب مهرا حوالی رودخانه گاوی نبرد نزدیک بین نیروهای ما و عراق در جریان بود. قسمتی از نیروهای ما به ارتفاعات ملک‌شاهی در شمال شرقی مهرا عقب‌نشینی کرده بودند. ما تصمیم گرفتیم تلاش اصلی را برای انهدام عناصر باقی‌مانده دشمن در ارتفاعات زالوآب به کار ببریم و برای متوقف کردن نیروهای مکانیزه و زرهی دشمن در منطقه مهرا جنگ‌افزارهای ضدتانک از نقاط دیگر از جمله لشکر ۲۱، لشکر ۲۸ و لشکر ۸۱ گرفته شد و به منطقه مهرا حمل گردید. یگان‌هایی را که عقب‌نشینی کرده بودند به حوالی جاده مهرا دهلران به جلو بردیم و نظر به این‌که خاکریزی وجود نداشت از ارتفاعات طبیعی زمین برای دفاع استفاده شد.

از عناصر سپاه یک واحد حدود ۴۰۰ نفری از لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) به منطقه مهرا وارد شد و غیر از آن، واحد تقویتی دیگری در اختیار ما قرار نگرفت. نیروها کم بودند و ما اطمینان نداشتیم که نیروهای موجود بتوانند حمله ۲ لشکر عراقی را دفع نمایند. زیرا علاوه بر کمبودها اصولاً هنوز آمادگی برای عکس‌العمل به وجود نیامده بود. خوشبختانه اتوبوس‌ها به موقع رسیدند و واحدها را به منطقه آوردند. واحدها به منطقه نبرد رفته و در مناطق پیش‌بینی شده مستقر شدند. در این موقع یک اتفاق جالبی رخ داد، نیروهای عراقی تصمیم گرفتند شبانه یگان محاصره شده را عقب ببرند. سپس با حمله احاطه‌ای به نیروهای ما حمله کنند. یعنی از خاکریزهایی که بین نیروهای ما و دشمن در زیر ارتفاعات زالوآب بود به منطقه مهرا حمله کنند. البته این طرح دشمن بعداً برای ما روشن شد. با توجه به این طرح عراق، هنگامی که یگان‌های ما به مواضع دشمن در ارتفاعات زالوآب حمله کردند، در آن‌جا با عناصر دشمن مواجه نشدند. فقط حدود ۲۰ نفر از افراد عراقی در آن‌جا باقی مانده بودند که اسیر شدند. اطلاعاتی که از آنان به دست نیروهای ما رسید، طرح حمله نیروهای عراق مشخص گردید. با کسب این اطلاع ما سریعاً طرح مقابله با حمله عراق را تهیه و دستور را صادر کردیم. نقاط مناسبی جهت دفع حمله اشغال و جنگ‌افزارها را مستقر کردیم. لذا به محض این‌که بعد از روشن شدن هوا حمله نیروهای عراق شروع شد، با آتش سنگین جنگ‌افزارهای تیر مستقیم نیروهای ما مواجه شدند و تلفات سنگینی به آنان وارد شد. حدود ۵۰۰ نفر به اسارت رزمندگان ما درآمدند. در محور پیشروی دیگر که به طرف مهرا بود واحدهای زرهی و مکانیزه دشمن در زیر آتش سلاح ضدتانک ما قرار گرفتند و تعدادی از خودروهای زرهی دشمن منهدم گردید.

نتیجه نهایی آن که نبرد در حدود ساعت ۱۰۰۰ با شکست نیروهای حمله‌ور عراق پایان یافت و باقی‌مانده واحدهای عراقی مجبور به عقب‌نشینی شدند. اگر در آن روز ما نیروی کافی برای بستن راه عقب‌نشینی نیروهای عراق در اختیار می‌داشتیم، می‌توانستیم چند هزار نفر از افراد عراقی را به اسارت بگیریم. وضعی به وجود آمد که به یک معجزه شبیه بود. ما با یک واحد ۳۰۰ یا ۴۰۰ نفری تقویتی موفق شدیم جلو ۲ لشکر عراقی بایستیم و آن‌ها را شکست بدهیم. تا ظهر آن روز همه چیز در منطقه مهران تمام شد، جز ارتفاعات قلعه‌آویزان که در دست دشمن بود. زالوآب کاملاً سقوط کرد و غنائم بسیاری به دست رزمندگان ما افتاد. حدود ۵۰۰ نفر از افراد دشمن اسیر شدند. از جمله اسراء، افسر فرمانده عراقی در ارتفاعات زالوآب بود که ترفیع مقام پیدا کرده بود. این افسر در حالی اسیر شد که به شدت زخمی شده بود.

سرکار سرهنگ جمالی در پاسخ به سؤالی که در باره نکات مثبت و منفی این نبرد شده، نظر دادند که از نکات منفی نبرد ضعف پدافند هوایی ما و برتری کامل هوایی دشمن بود که ضربه روانی سختی به رزمندگان ما وارد می‌کرد. نکته ضعیف دیگر عدم کارایی واحدهای زرهی ما در این نبرد بود. نکته دیگر عدم طرح‌ریزی صحیح و اجرای دقیق در لشکر ثارالله بود و تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ پیاده نیز که یک تیپ تازه تشکیل شده بود چندان عمل مهمی انجام نداد.

از نکات مثبت نبرد عملیات تیپ امام‌رضا(♦) و قسمتی از تیپ ۸۴ ارتش در ارتفاعات زالوآب بود. نکته مهم مثبت دیگر عکس‌العمل یگان‌های لشکر ثارالله و تیپ ۴ زرهی و یگان‌های دیگر در اشغال سریع مواضع پدافندی و دفع حمله چندین تیپ زرهی و مکانیزه عراق در ارتفاعات قلعه‌آویزان بود. اما از اثرات بسیار مهم عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران، تثبیت وضعیت نیروهای ما در عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران بود. زیرا جبهه جدیدی باز شد و ارتش عراق نتوانست نیروی زیادی به منطقه حاج عمران اعزام کند.

از اقدامات جالب توجه دشمن یکی عملیات کمین در ارتفاعات قلعه‌آویزان و به دام انداختن نیروهای ما و دیگری مقاومت سرسختانه ده روزه یک واحد محاصره شده دشمن در ارتفاعات زالوآب بود.

برادر بسیجی مهدی محمدپور؛ جمعی تیپ امام‌رضا(♦)

در عملیات والفجر ۳ من جزء واحد تخریب بودم و مسئولیت اداره یک گروه تخریب را بر عهده داشتم. شب قبل از عملیات ما به منطقه جلو رفتیم و حدود ۶ کیلومتری مواضع دشمن مستقر شدیم، تا غروب روز بعد آن‌جا ماندیم. مأموریت ما در

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران / ۲۱۱

این عملیات عبور از بین دو پاسگاه دشمن و ایجاد معبر بود. پاسگاه سمت راست -شمال- پاسگاه دراجی بود که ایجاد معبر در آن به عهده ما بود. ما بعد از عبور از رودخانه کنجان چم ابتدا در میدان مین دشمن معبر باز کردیم. در انجام این مأموریت به علت انفجار مین، یکی از رزمندگان ما یک پای خود را از دست داد. ولی دشمن متوجه حرکت یگان تخریب ما نشد. جمع عده ما حدود ۳۰ نفر بود که به طرف پاسگاه دراجی پیشروی می کرد. ما به حدود ۵۰ متری پاسگاه دراجی رسیدیم که من از فرمانده دسته تخریب پرسیدم آیا منطقه مأموریت ما همین جا است؟ گفت نه. آنجا پایگاه دیگری است. در همین موقع دشمن متوجه ما شد و به طرف ما تیراندازی کرد. اما در این موقع ما در بالای سر دشمن بودیم و تیراندازی آن‌ها بر ما اثری نداشت. در این موقع عده‌ای فداکاری می کردند ولی عده‌ای دیگر نیز وحشت‌زده بودند و نمی توانستند پیشروی کنند. من به یک سنگر عراقی نزدیک شدم افراد آن خواب بودند. نارنجکی به داخل سنگر آن‌ها انداختم و در مدت ۱۰ دقیقه آن پایگاه دشمن سقوط کرد و ما به پیشروی ادامه دادیم. به کمک دسته دوم رفتیم پایگاه دوم دشمن نیز سقوط کرد. ما به پایگاه سوم دشمن رسیدیم که هنوز سقوط نکرده بود و عده‌ای از افراد پایگاه اول و دوم نیز به آن عقب‌نشینی کرده بودند. بدن جهت در این پایگاه حدود ۱۲۰ نفر از افراد دشمن بودند. در حالی که عده ما جمعاً حدود ۷۰ نفر بود که به آن پایگاه حمله کردیم ولی موفق نشدیم و حدود ۸ نفر در آن جا شهید دادیم که اجسادشان همان جا ماند. ما آن پایگاه را رها کردیم و به جلو رفتیم در این موقع تعدادی از افراد ما خسته بودند. یک گروه ۳۰ نفری تشکیل شد که به طرف پاسگاه زالوآب برود. من موافقت نکردم که با آن گروه بروم زیرا ما نه فرمانده واحد داشتیم و نه متصدی بی‌سیم، آن عده حدود ۳ کیلومتر جلوتر رفتند و برگشتند و گفتند حق با من بود. یک برادر پاسدار که در همان عملیات شهید شد، فرماندهی را به عهده گرفت و یک نفر هم مسئول بی‌سیم شد و ما حرکت کردیم و به نزدیکی پاسگاه زالوآب رسیدیم. در هنگام حرکت متوجه شدیم ۴ نفر به سمت ما می‌آیند من پیشنهاد کردم توقف کنیم و ۲ نفر جلو بروند و آن‌ها را شناسایی کنند، اما کسی گوش به حرف من نداد و به حرکت ادامه دادند. ناگهان آن ۴ نفر عراقی آتش به روی ما گشودند، یک نفر شهید و یک نفر را زخمی کردند. ما هم به روی آن‌ها آتش گشودیم، یکی از آن‌ها را کشتیم ۲ نفر هم فرار کردند و یک نفر اسیر شد. ما از آن اسیر خواستیم راه پاسگاه زالوآب را به ما نشان بدهد، اول خودداری کرد، بعد اطلاعات به ما داد. در اطراف پاسگاه زالوآب میدان مین و شبکه سیم خاردار وسیعی بود و ما افراد تخریب فقط ۳ نفر بودیم و نمی توانستیم همه آن‌ها را خنثی کنیم همان اسیر عراقی را جلو انداختیم

و با راهنمایی او از همان مسیری که افراد عراقی استفاده می‌کردند، به پاسگاه نزدیک و با نیروهای عراقی درگیر شدیم. بعد از ۱ ساعت درگیری از طرف تپه کله‌قندی، ما در زیر آتش دشمن قرار گرفتیم، زیرا هنوز لشکر ۵ نصر آن تپه را تصرف نکرده بود. ما در داخل پاسگاه ۳ دستگاه تانک و یک قبضه آرپی جی به غنیمت گرفتیم. حدود ساعت ۲ بعد از نیمه شب دوباره آتش دشمن به روی ما روانه شد که تا نزدیکی صبح ادامه داشت و مهمات ما رو به اتمام بود. اما همان اسیر عراقی جای مهمات عراقی‌ها را به ما نشان داد و ما مهمات کافی به دست آوردیم. از طرف رده بالا به ما اطلاع دادند پاسگاه زالوآب در محاصره دشمن است. به ما دستور دادند هر طور که شده از آن خارج شویم زیرا رساندن نیروی کمکی به ما هم مقدور نبود. کم‌کم هوا روشن شد و ما متوجه شدیم تا سنگرهای دشمن فاصله زیادی نداریم، اما تعداد افراد دشمن در مقابل ما حدود ۱۱ نفر بود و ما ۱۳ نفر بودیم. من به فرمانده گروه گفتم به آن‌ها حمله کنیم، او گفت افراد ما خسته هستند، اگر می‌توانی خودت حمله کن. من ابتدا خواستم به تنهایی این کار را بکنم، موفق نشدم بعد به چند نفر گفتم به روی سنگر عراقی‌ها تیراندازی کنند، تا من با نارنجک به سنگر دشمن نزدیک شوم. من به سنگر دشمن نزدیک شدم و نارنجکی به طرف آن پرتاب کردم، اما به منطقه مناسبی نرسید و تلفاتی به دشمن وارد نکرد. افراد دشمن متقابلاً به طرف من نارنجک پرتاب کردند. بعد از کمی مبارزه من به عقب برگشتم. بار دیگر تصمیم گرفتم با نارنجک به سنگر دشمن حمله کنم. این بار موفق شدم. افراد دشمن با دادن چند کشته تسلیم شدند که ۱۰ نفر بودند و ما هم ۳ نفر شهید و ۱ نفر مجروح دادیم. عراقی‌ها از نقاط دیگر به ما حمله کردند و ما مجبور به عقب‌نشینی شدیم، در حالی که در این نبرد چند نفر از مجاهدین عراقی نیز به همراه ما بودند که یکی از آن‌ها مجروح شد. برابر اظهارات این برادر پاسدار حدود ۴۰ نفر از مجاهدین عراقی در تیپ امام‌رضا (♦) بودند که ۴ نفر از آنان همراه گروه تخریب بودند.

برادر بسیجی محمد سلمانی از بسیج بشرویه

ما ابتدا در پایگاهی در ۱۵۰ کیلومتری مهران آموزش نظامی و عقیدتی می‌دیدیم. روزی ما را به منطقه مهران بردند و جزو لشکر ۵ نصر قرار دادند. در آنجا مأموریتی که به یگان ما واگذار شد استقرار در تپه ۴۹۰ بود که باید به حالت پیاده به آنجا می‌رفتیم. شبی به سمت آن تپه حرکت کردیم وقتی که به نزدیکی آن تپه رسیدیم تیراندازی دشمن شروع شد. یکی از فرماندهان گفت عملیات اصلی فردا شب است. زیرا هنوز تعدادی از واحدها برای عملیات آماده نشده‌اند. شب جمعه بود مراسم دعا و

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران / ۲۱۳

نیایش انجام شد. ما تا شب بعد آن جا ماندیم و شب حمله فرا رسید. فرمانده تیپ به منطقه آمد و برای ما صحبت کرد و چگونگی طرح را شرح داد. ساعت حرکت فرا رسید ما با دشمن فاصله داشتیم. در هنگام راه پیمایی یک خمپاره دشمن در میان واحد ما منفجر شد و بر اثر آن ۳ نفر شهید و ۱۲ نفر مجروح شدند. به حرکت ادامه دادیم تا به حدود ۴ کیلومتری منطقه دشمن رسیدیم، در آن جا مدتی توقف و استراحت کردیم، بعد از رودخانه کنجان چم گذشتیم به نهر نمه کلان رسیدیم، آب آن شور بود، در کنار آن توقف کردیم. دستور دادند نماز بخوانیم، ساعت ۱۱:۳۰ شب به حالت نشسته نماز خواندیم. در همان موقع برادران مسئول تخریب مشغول باز کردن معبر در مواضع دشمن بودند. بعد از باز شدن معبر دوباره دستور حرکت داده شد به جلو رفتیم و به دشمن نزدیک شدیم. حدود ساعت ۱۲:۰۰ از مواضع گذشتیم و آرایش حمله گرفتیم و جمله رمز شروع عملیات در بی سیم ابلاغ شد. به ۵۰ متری دشمن رسیدیم و همه با هم تکبیر گویان حمله کردیم. از تکبیر ما دشمن وحشت زده شد و شروع به تیراندازی کرد ولی مقاومت دشمن بیش از ۲۰ دقیقه طول نکشید و ما مواضع دشمن را اشغال کردیم و در همان جا موضع پدافندی گرفتیم، زیرا واحد ما خط شکن بود. بعد از شکسته شدن خط مقاومت اول دشمن، واحد دیگری بایستی عبور می کرد، بالاخره حمله کشف شد و دشمن گلوله های روشن کننده در فضای منطقه پرتاب کرد و منطقه را روشن کرد. یگان های تیپ امام رضا (♦) و امام کاظم (♦) و سایر یگان ها وارد عمل شدند. حدود ساعت ۴ صبح بار دیگر به افراد یگان ما که در حال استراحت بودند، آماده باش داده شد. بعد از روشن شدن هوا به یگان ما دستور داده شد تپه ۳۴۳ را اشغال کنیم، ولی وقتی که خواستیم به آن تپه برویم آتش دشمن از چهار جهت به سوی ما روانه شد. - توضیح این که به نظر می رسد این یگان باید به سمت عقب تغییر موضع می داد- ما نتوانستیم عقب برویم. به کانال اول برگشتیم. یکی از برادران عملیات و اطلاعات به نام احمد کابلی که بعداً شهید شد، گفت، هر طور که شده باید به عقب برگردیم زیرا دشمن از راه زمین و هوا به آن منطقه نیرو وارد می کرد. ما بالاخره در زیر آتش شدید دشمن به طرف رودخانه برگشتیم و در تپه ۳۱۳ مستقر شدیم. شب بعد، واحد دیگر ما دوباره پیشروی کرد و دشمن را از آن منطقه به عقب راند.

گروه بان دوم وظیفه نورالدین ساوالانیان جمعی گردان ۱۳۳ لشکر ۲۱ پیاده

برای اجرای عملیات یکی از گروه های ما با یگان بسیج ادغام شد و در حمله شرکت کرد و ۲ گروهان دیگر در عقب ماند تا خط مقاومت اول دشمن شکسته شود.

بدین جهت در شب حمله، ما در ارتفاعات ملک‌شاهی ماندیم و صبح روز بعد که خط دشمن شکسته شده بود، از طریق مهران به طرف فیروزآباد رفتیم. صحنه نبرد بسیار فعال بود، آتش نیروهای خودی و دشمن فضای منطقه را پر کرده بود و بسیجیان فداکار ما تلاش غیرقابل تصویری می‌کردند. واحد حمله‌ور ما از فیروزآباد به فرخ‌آباد تغییر محل داد. به نظر می‌رسید هماهنگی کامل بین فرماندهان وجود نداشت. در فرخ‌آباد در پشت خاکریزهایی که به وسیله جهاد سازندگی ایجاد شده بود مستقر شدیم. در این موقع هنوز تپه‌های قلعه‌آویزان در جنوب مهران به تصرف نیروهای ما در نیامده بود. پدافند هوایی ما بسیار ضعیف بود و هواپیماهای دشمن واحدهای ما را به شدت بمباران می‌کردند. آتش زمینی دشمن نیز سنگین بود و موضع یگان ما را تشخیص داده و به روی آن آتش خود را روانه کرده بود، ولی نیروهای ما مقاومت می‌کردند. بالاخره پاتک‌های دشمن شروع شد، یک‌بار تا نزدیکی مواضع گروهان یکم گردان ما جلو آمدند و رزم نزدیک شروع شد، ولی با مقاومت افراد ما، دشمن مجبور به عقب‌نشینی گردید. به هر حال دشمن مشکلات سختی برای واحدهای ما ایجاد کرده بود. چند بار واحدهای ما را به عقب راند، ولی نیروهای ما توانستند دشمن را مجدداً وادار به عقب‌نشینی کنند.

گروهان دوم عباس نوری جمعی گردان ۸۰۳ لشکر ۲۱ پیاده

در مرحله اول عملیات والفجر ۳ واحد گردان ما در مأموریت احتیاط بود. بدین جهت بعد از این که واحدهای بسیج پیشروی کردند و هدف‌هایی را گرفتند، به واحد ما دستور داده شد به آن‌جا برویم و پدافند کنیم. اما بعد از استقرار ما در مواضع جلو، فشار دشمن از طرفین شدید شد و ما مجبور به عقب‌نشینی شدیم. در مرحله دوم که پاتک‌های نیروی‌های عراق شروع شد واحد ما به جلو اعزام شد تا پاتک دشمن را خنثی سازد. ما برای این منظور در منطقه بین خسروآباد و مهران در داخل نخلستان مستقر شدیم. ولی باز از طرفین خود مورد تهدید شدید دشمن قرار گرفتیم و متأسفانه در مأموریت دوم هم مجبور به عقب‌نشینی شدیم مأموریت سوم ما بعد از ظهر آن روز شروع شد و ما در خاکریزی مستقر شدیم که در سمت راست شهر مهران بود. البته از واحد ما دو گروهان ۷۰ نفری در موضع بودند و از افراد بسیج نیز حدود دو گروهان ۱۵۰ نفری در خط مقدم بودند. ولی همین عده توانستند مدتی پاتک‌های دشمن را دفع نمایند. تا این که در یکی از پاتک‌های دشمن، یگانی از سمت چپ گردان ۸۰۳ پیاده عقب‌نشینی کرد و آن جناح خالی ماند و نیروهای دشمن از آن منطقه نفوذ کردند و ما را وادار به عقب‌نشینی ساختند. این عقب‌نشینی‌ها سبب تضعیف روحیه افراد شد و آن را دلیل بر

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران / ۲۱۵

ضعف فرماندهی می دانستند. بعد از آن که این عقب‌نشینی انجام شد ما یک خط دفاعی به شکل «ال» تشکیل دادیم و دیگر دشمن نتوانست جلوتر بیاید.

گروه بان سوم وظیفه عادل جعفری نعیمی پور جمعی گردان ۱۳۳ مکانیزه

در ادامه عملیات والفجر ۳ واحد ما به همراه تیپ علی ابن ابی طالب (♦) مأموریت پدافند در ارتفاعات قلعه‌آویزان را داشت. در تاریخ ۶۲/۵/۱۷ نیروهای دشمن یک پاتک سنگین به مواضع دفاعی ما اجرا کردند و می‌خواستند شهر مهران را از سمت جنوب دور بزنند و جاده دهلران را در کنترل خود بگیرند و بعد جاده ایلام را ببندند و ارتفاع کله‌قندی را که در تصرف نیروهای ما بود بازپس بگیرند. زیرا در روز ۱۵ مرداد به آن ارتفاع پاتک نموده بودند ولی موفق نشده بودند. در این موقع افراد یگان‌های بسیج که چند روز قبل در حالت پدافندی قرار داشتند، از این وضع راضی نبودند و می‌گفتند که آن‌ها فقط برای حمله آمده‌اند، البته روحیه رزمی آن‌ها بسیار خوب بود.

حدود ساعت ۰۵۳۰ صبح پاتک دشمن شروع شد و ما آماده مقابله بودیم. در حالی که تانک‌های دشمن به طرف ما می‌آمدند، بالگردهای دشمن نیز بر فراز آن‌ها در پرواز بودند، ولی توپخانه ما به روی آن‌ها آتش نمی‌کرد. تانک‌های دشمن به جاده مهران نزدیک می‌شدند و هدفشان دور زدن مواضع ما بود. بالاخره مواضع ما به علت خالی شدن قسمت چپ - جنوب - مورد تهدید قرار گرفت. لذا حدود ساعت ۴ بعدازظهر به ما دستور داده شد عقب‌نشینی کنیم. در سمت چپ یگان‌های بسیج پدافند می‌کردند اما نیروهای دشمن به پیشروی ادامه ندادند. در صورتی که این کار برای آن‌ها خیلی آسان شده بود و می‌توانستند جاده را تحت کنترل خود در آورند. علت آن را نمی‌دانم شاید به علت فرا رسیدن غروب یا به تصور این که نیروهای ما دامی گسترده باشند بود. عصر همین روز دوباره یک واحد بسیجی جلو آمد و مواضع پدافندی را اشغال کرد و یگان‌های ارتشی نیز مواضع خود را اشغال کردند و خط پدافندی محکم شد.

استوار یکم غلامرضا سلیمانی جمعی گروهان دوم گردان ۲۴۴ تانک

عملیات والفجر ۳ در ساعت ۲۰ روز هفتم مرداد ماه شروع شد ما همان شب حرکت کردیم و صبح روز بعد در پشت خاکریز اول دشمن مستقر شدیم. محور پیشروی ما در شمال مهران و شمال تپه کله‌قندی بود. ابتدا واحدهای پیاده پیشروی کردند بعد واحد تانک جلو رفت و در قسمت شمال غربی آن محور پاسگاه دراجی قرار داشت که قبل از ظهر آن روز به تصرف نیروهای ایران درآمده بود. ما مدت ۷ روز در آن منطقه پدافند می‌کردیم. در روز ۱۵ مرداد نیروهای عراقی پاتک سنگینی اجرا کردند و هدفشان بازپس‌گیری آن پاسگاه بود. نیروهای ما با مقاومت شدید خود

پاتک دشمن را دفع کردند و آن پاسگاه همچنان در تصرف نیروهای ما باقی ماند. درباره استعداد یگان خودی سرکار استوار سلیمانی گفته است که در این منطقه یک تیپ از یگان‌های سپاه پاسداران و یک گردان پیاده از تیپ ۸۴ ارتش -گردان ۸۰۲- و همچنین دو گروهان از گردان تانک تیپ ۸۴ پیاده وارد عمل شد.

استوار دوم پرویز خاوری جمعی گروهان یکم گردان ۲۴۴ تانک

در تاریخ ۱۴ مرداد ماه و بعد از حمله والفجر ۳ ما در مواضع پدافندی حوالی فرخ‌آباد مستقر بودیم و حدود ۴۰ نفر از افراد بسیجی نیز همراه یگان ما بود. در همان شب افراد بسیجی که ۸ روز بود در موضع دفاعی بودند، به علت احساس کسالت از حالت پدافندی آن منطقه را ترک کردند. ما وضعیت را به فرماندهان اطلاع دادیم و گفتیم که در این موضع دفاعی فقط چند دستگاه تانک باقی مانده است. افراد بسیجی حدود ساعت ۸ شب منطقه را ترک کردند و حدود ساعت ۱۰ شب پاتک مجدد عراقی‌ها شروع شد. در حالی که ما فقط ۴ تانک داشتیم و هر تانکی ۴ نفر خدمه داشت و ما با این عده منطقه‌ای به عرض ۲ کیلومتر را پوشانده بودیم. فرمانده گروهان که از جریان حمله عراقی‌ها مطلع گردید، برای روحیه دادن به ما گفت بلدوزرهای دشمن هستند که مشغول تهیه مواضع می‌باشند. به هر حال ما ۱۶ نفر با ۴ دستگاه تانک پدافند آن موضع را بر عهده گرفتیم. حدود ساعت ۰۴۳۰ صبح حمله نیروهای عراقی مشخص گردید، ابتدا افراد پیاده در پناه تانک‌ها به موضع ما نزدیک شدند. ما به طرف آن‌ها تیراندازی کردیم آن‌ها فرار کردند بعد یک عده دیگر جلو آمدند همراه ما یک سرباز عرب زبان بود به او گفتیم با زبان عربی به آن‌ها بگویند تسلیم شوند. یک نفر از آنان تفنگ خود را بالا برد و خواست تسلیم شود و ما او را اسیر کردیم. در بازجویی گفت از دیشب تانک‌های عراقی در غرب فرخ‌آباد مستقر شده‌اند و قصد حمله به مواضع نیروهای ایران را دارند او معلم بود و دوره احتیاط را می‌گذراند.

حمله جدید نیروهای عراقی شروع شد. پیش فرمانده گروهان رفتم، دیدم او شخصاً با تیربار تانک به طرف دشمن تیراندازی می‌کند و افراد پیاده دشمن به مواضع نزدیک می‌شوند. فرمانده گروهان وضعیت را به فرمانده گردان اطلاع داد. فرمانده گردان دستور داد یک تغییر موضع حدود ۵۰۰ متری به عقب بکنیم تا نیروی کمکی پیاده برسد. ما حدود ۵۰۰ متر عقب‌نشینی کردیم و نیروهای عراقی موضع قبلی ما را اشغال کردند. در همین موقع سرهنگ شریف‌النسب فرمانده تیپ ۸۴ پیاده به موضع ما آمد و ضمن تقدیر از افراد ما گفت، فقط چند دقیقه دیگر به مقاومت ادامه دهید تا یگان پیاده برسد. حدود نیم ساعت بعد گردان ۸۰۸ پیاده به کمک ما آمد و ما دوباره پیشروی کردیم و نیروهای

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران / ۲۱۷

عراقی را از موضعی که از ما گرفته بودند عقب رانیدیم و خاکریز فرخ آباد را دوباره تصرف کردیم. در این نبرد یک نفر سرباز به نام ناصحی و یک نفر ستوان یار به نام فرجی از یگان ما شهید شدند و فرماندهی گروهان نیز از ناحیه کمر مجروح گردید.

برادر بسیجی شعبانعلی نورمحمدی از بسیج شاهرود

در شروع عملیات والفجر ۳ محوری که واحد ما در آن وارد عمل شد خالی از دشمن بود و ما بدون درگیری با دشمن مواضع تعیین شده را اشغال کردیم. اما بعد از ظهر آن روز دشمن با پشتیبانی آتشهای سنگین زمینی و هوایی پاتک کرد. این عمل حدود ۲۴ ساعت ادامه یافت و تعدادی از برادران ما شهید شدند. از جمله آنان برادر طلبه محمد تهرانی اعزامی از شاهرود بود. دیگری برادر احمد رضایی فرمانده همان گردان بود. جمع شهدای یگان ما حدود ۸ نفر و زخمی‌ها حدود ۲۵ نفر بود. ساعت ۳ بعد از ظهر برادر علی خانی فرمانده گروهان دستور عقب‌نشینی داد. زیرا در حال محاصره شدن بودیم. اما روز بعد نیروهای ما به حمله ادامه دادند و تمام هدفهای خود از جمله تپه کله‌قندی را تصرف کردند.

گروهان دوم وظیفه حسینعلی شهریاری جمعی گردان ۱۳۳ لشکر ۲۱

حدود ۲۷ تیر ماه به گردان ما آماده‌باش داده شد که در عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران شرکت کنیم. دو روز قبل از شروع عملیات یک گردان از لشکر ثارالله با واحد ما ادغام شد و یک گروهان بسیج با گروهان سوم گردان ۱۳۳ ادغام گردید. یگان ما حدود ساعت ۰۹۳۰ صبح به طرف مهران حرکت کرد. قرار بود عملیات در ۳ محور انجام شود. محور کله‌قندی، محور تپه ۳۹۰ و محور سمت جنوبی در ارتفاعات قلعه‌آویزان. محور پیشروی ما به طرف پاسگاه کله‌قندی بود. از مهران با آرایش ۳ تیم حرکت کردیم. گروهان‌های دیگر در پشتیبانی بودند. از سمت شمال مهران به فرخ‌آباد رسیدیم و از شمال فرخ‌آباد، از رودخانه کنجان‌چم گذشتیم. بعد از چند ساعت راهپیمایی به کانال بزرگی رسیدیم که پشت پاسگاه عراقی بود. راهنمای ما برادر مجید مختاری بود. در این موقع در محورهای دیگر نبرد شروع شده بود، اما ما هنوز با دشمن درگیر نشده بودیم. بالاخره یک خودرو عراقی که به سمت تپه کله‌قندی در حرکت بود، مورد اصابت گلوله آرپی‌جی قرار گرفت و یک نفر از سرنشینان آن اسیر شد و نبرد ما هم آغاز گردید و افراد ما از کانال گذشتند و به سمت اولین هدف در خاک عراق که یک خاکریز در حدود ۲۰۰ متری خط مرز بود، پیشروی آغاز شد. در همین موضع برادر مجید مختاری شهید شد. اما افراد ما خاکریز دشمن را تصرف کردند و به خاکریز دوم حمله کردند و آن را نیز تصرف نمودند. پاسگاه عراقی را

منهدم کردند. از افراد باقی مانده عراقی به جز چند جسد خبری نبود. البته طبق طرح قرار بود یک واحد از نیروهای ما از سمت دیگر به آن منطقه نزدیک شود و آن را محاصره کند. اما آن واحد به موقع نتوانست به منطقه هدف برسد و دشمن فرار کرد. بعد از عملیات به ما دستور داده شد به عقب برگردیم. زیرا مأموریت ما انهدام نیروی دشمن بود. بدین جهت به کانال عقب نشینی کردیم و از طریق کانال به خاکریزی که در امتداد پاسگاه دراجی، فرخ آباد فیروز آباد زده شده بود رفتیم و در آن جا مستقر شدیم و آماده برای دفع پاتک های احتمالی دشمن گشتیم.

بخش چهارم

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوبین و پیشرفتگی شیلر، مهرماه سال ۱۳۶۲

مقدمه و کلیات

در مقدمه گفتارهای قبل یادآور شدیم که از اوایل سال ۱۳۶۲ و بعد از اجرای عملیات والفجر ۱ در شمال فکه، در تدبیر کلی فرماندهی هدایت جنگ نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تغییرات بنیادی ایجاد شد. به نحوی که صحنه فعال جنگ از جنوب و مقابل منطقه شرق بصره و عماره عراق به قسمت غرب و شمال غرب منتقل گردید و دامنه عملیات آفندی نیز از حالت وسیع و گسترده خارج و به عملیات آفندی نیمه گسترده محدود شد. سومین تغییر بنیادی بر اساس تدبیر جدید، آن بود که میدان‌های نبرد سیال و متغیر شدند و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران اصرار به ادامه نبرد در یک منطقه ویژه نکردند. بلکه عمداً مناطق مختلفی را برای وارد کردن ضربات متناوب بر ارتش عراق انتخاب نمودند. که عملیات والفجر ۴ نیز بر اساس همین تدبیر در یک جبهه کاملاً جدید طرح‌ریزی و اجرا شد. زیرا همان‌گونه که شرح داده شد، نبرد والفجر ۳ در منطقه مهران که تا منطقه مرزی پیرانشهر خط مرز بیش از ۶۰۰ کیلومتر فاصله داشت و عملیات والفجر ۴ در منطقه‌ای تقریباً در حد فاصل بین دو نبرد قبلی و در غرب بانه و مریوان مقابل پنجوبین عراق طرح‌ریزی و اجرا گردید.

منطقه عملیات والفجر ۴ از نظر کلی شامل منطقه مرزی پیشرفتگی دره شیلر در سرزمین ایران بود، که ما در بررسی این مطالب عموماً به آن، عملیات شیلر خواهیم گفت. این منطقه یک منطقه کوهستانی سرسختی است که می‌توان گفت از نظر عملیات نظامی از جمله صعب‌العبورترین مناطق مرزی بین ایران و عراق است. این منطقه کوهستانی که شامل قسمتی از ارتفاعات بسیار گسترده زاگرس در غرب ایران، شرق و شمال عراق و جنوب ترکیه می‌باشد. محل سکونت اقوام کرد است که در قلمرو سه کشور یاد شده زندگی می‌کنند.

علاوه بر آن که به علت کوهستانی و صعب‌العبور بودن منطقه اجرای هرگونه لشکرکشی در سطح وسیع برای کشورهای این منطقه بسیار مشکل و آسیب‌پذیر می‌باشد، از لحاظ عشایر ساکن این کوهستان‌ها نیز اجرای عملیات نظامی با مشکلات تأمین منطقه مواجه می‌گردد. بدین جهت در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، مناطق مرزی کردستان و

آذربایجان غربی نسبت به سایر مناطق مرزی ایران و عراق عموماً چندان فعال نبود. علت عدم فعال بودن این قسمت از صحنه از عملیات، علاوه بر علل کلی شرایط منطقه یک علت عینی در حال جریان نیز داشت. آن اقدام مسلحانه عشایر کرد این منطقه هم علیه حکومت ایران و هم علیه حکومت عراق بود. در زمان نگارش این مطالب در سال ۱۳۶۶ حتی در مناطق کردنشین ترکیه نیز اقدامات مسلحانه بر علیه حکومت مرکزی ترکیه آغاز گردیده بود بنابراین حکومت هر دو کشور ایران و عراق علاوه بر درگیری عمومی در جنگ تحمیلی، در مناطق کردنشین، درگیری‌های داخلی نیز با عشایر کرد داشتند. برقراری امنیت داخلی منطقه برای نیروهای مسلح هر دو کشور مقدم بر لشکرکشی به خاک یکدیگر بود. بدین جهت تا اوایل سال ۱۳۶۲ که بیش از دو سال و نیم از طول جنگ تحمیلی سپری شده بود، جنگ در مناطق مرزی ایران و عراق در مناطق کردنشین عملاً چندان فعال نبود. تلاش‌های نظامی نیروهای هر دو طرف، از حدود تهدید یا تصرف پاسگاه‌های مرزی یا ارتفاعات مسلط مرزی تجاوز نمی‌کرد. چنان‌که تا قبل از آغاز عملیات والفجر ۴ در مهرماه ۱۳۶۲ که بیش از ۳ سال از طول جنگ تحمیلی می‌گذشت، نیروهای متجاوز عراق فقط در اوایل جنگ به خط مرز نزدیک شدند و علاقه قابل توجهی برای ورود به خاک ایران را نشان ندادند. نیروهای ایران در این مدت ۳ سال فقط یک نبرد بسیار محدودی در خرداد ماه سال ۱۳۶۰ در غرب میوان انجام دادند که هدف آن تصرف یک تپه به نام قوچ سلطان بود. یک نبرد محدود دیگر نیز در دی‌ماه ۱۳۶۰ در همین منطقه و در غرب نوسود ایران و شرق حلبچه عراق به وسیله نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران انجام گرفت که هدف آن تصرف شهرک طویله عراق در کمتر از یک کیلومتری غرب خط مرز بود.

بنابراین صحنه عملیات غرب و شمالغرب کشور که مناطق مرزی کردنشین را شامل می‌گردید، تا سال ۱۳۶۲ از نظر جنگ تحمیلی تقریباً آرام بود. ولی همان‌گونه که در بررسی عملیات والفجر ۲ بیان گردید از خرداد ماه ۱۳۶۲ تلاش آفندی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در این صحنه عملیات به کار گرفته شد. بر اساس این تدبیر دومین نبرد برای منطقه پیشرفتگی شیر در شمال غربی میوان و شمال شرقی پنجوبین عراق طرح‌ریزی و در مهرماه سال ۱۳۶۲ به مورد اجرا درآمد. که در این بخش چگونگی آن را بررسی می‌کنیم.

وضعیت کلی منطقه نبرد (زمین - نیروهای دشمن - نیروهای خودی)

وضعیت کلی زمین منطقه عملیات

منطقه عمومی عملیات والفجر ۴ پیشرفتگی شیلر در خاک ایران واقع در شمال مریوان و جنوب بانه بود. این پیشرفتگی که در تعیین حدود مرز ایران و عراق جزو قلمرو کشور عراق منظور شده است. در منطقه بین بانه و مریوان به عمق حدود ۵۰ کیلومتر و عرض متوسط حدود ۱۵ کیلومتر به صورت پیکانی در قسمت قلمرو کشور ایران فرو رفته است. به نحوی که ارتباط مستقیم نقاط مرزی ایران، در این قسمت قطع شده و برای برقراری ارتباط جاده‌ای بین مناطق شمالی و جنوبی این پیشرفتگی لازم است یک قوسی بیضی شکل به طول قریب ۸۰ کیلومتر طی شود. مثلاً مسافت جاده‌ای بین مریوان و بانه با عبور از داخل این پیشرفتگی حدود ۶۰ کیلومتر است در حالی که با دور زدن این قوس، مسافت جاده بین دو شهر یاد شده بیش از دو برابر یعنی حدود ۱۲۰ کیلومتر گردیده است. البته باید یادآور شویم که این موضوع مربوط به مسائل سیاسی در زمان تعیین خط مرز بین دو کشور می‌باشد. به هر حال خط مرزی است که تعیین شده و مورد موافقت حکومت‌های وقت دو طرف ایران و عثمانی در آن زمان قرار گرفته است. بحث و بررسی آن خارج از محدوده مطالب ما می‌باشد.

بررسی منطقه نشان می‌دهد که پیشرفتگی شیلر از نظر شکل طبیعی زمین ادامه ارتفاعات جنگلی اطراف مریوان به سمت شمال تا حوالی بانه می‌باشد. رودخانه شیلر که از ارتفاعات اطراف پیشرفتگی سرچشمه می‌گیرد با ریزش آب سایر ارتفاعات مرزی در شمال و جنوب این پیشرفتگی به تدریج تبدیل به رودخانه همه فصلی قابل ملاحظه‌ای می‌گردد. از شرق به غرب در داخل عراق جاری می‌شود. قسمتی از اراضی مزروعی کشور عراق را در استان سلیمانیه مشروب می‌سازد و به دریاچه سد دوکان در غرب قلعه دیزه منتهی می‌گردد.

مناطق داخلی پیشرفتگی شیلر و همچنین تمام مناطق اطراف آن در قلمرو ایران و عراق عموماً کوهستانی صعب‌العبور است که مناطق مسکونی مهم اطراف آن در داخل خاک ایران، شهر مریوان در جنوب و شهر بانه در شمال پیشرفتگی قرار گرفته و مسافت جاده‌ای بین آن‌ها قریب ۱۲۰ کیلومتر است. در قلمرو کشور عراق نیز فقط شهر پنجوین در گوشه جنوب‌غربی این پیشرفتگی در فاصله کمتر از ۵ کیلومتری خط مرز قرار دارد. بنابراین از لحاظ عملیات نظامی ۳ نقطه حیاتی این منطقه، شهر مریوان و بانه در ایران و پنجوین در عراق می‌باشند. بقیه نقاط منطقه از لحاظ عملیات نظامی در مقیاس وسیع جنگ بین دو

کشور حائز اهمیت ویژه‌ای نمی‌باشند زیرا صدها قتل مرتفع کوهستانی در خاک ایران و عراق وجود دارند. که تصرف آن‌ها هیچ‌گونه امتیاز ویژه نظامی در مقیاس وسیع ایجاد نمی‌کند. ضمن این‌که برای تصرف و نگه‌داری و تدارک هر یک از آن قتل‌بایستی خطرات و سرمایه‌گذاری‌های نظامی قابل ملاحظه‌ای را قبول کرد. به همین جهت حتی شهر بانه نیز که به خط مستقیم بیش از ۲۰ کیلومتر با خط مرز فاصله دارد. به عنوان یک هدف مهم استراتژیکی در این منطقه محسوب نمی‌گردد، بلکه فقط می‌تواند نقش یک هدف روانی سیاسی را داشته باشد. بنابراین در این منطقه نبرد فقط دو نقطه مهم استراتژیکی وجود دارد. که شهر مریوان در ایران و شهر پنجوین در عراق است. تصرف هر یک از آن‌ها به وسیله نیروهای طرف مقابل می‌تواند اثرات کلی اعم از تاکتیکی و استراتژیکی در جنگ بین نیروهای دو کشور ایجاد نماید. زیرا جاده‌های مواصلاتی مرزی ایران در این منطقه از شهر مریوان عبور می‌کند و در خاک عراق نیز شهر پنجوین در منتهی‌الیه جاده مرزی عراق از پنجوین به سید صادق می‌باشد، که با تغییر سمتی به طرف غرب تا شهر سلیمانیه عراق امتداد می‌یابد و هرگونه ایجاد تهدید در حوالی پنجوین به طور مستقیم قسمت شرقی استان سلیمانیه عراق را مورد تهدید قرار می‌دهد.

به دلایلی که بیان شد در ابتدای جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که برتری مطلق توان رزمی با ارتش متجاوز عراق بود، شهر مریوان ایران در این منطقه نبرد حساس‌ترین نقطه محسوب می‌گردد. و تلاش نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بر آن بود که مانع پیشروی نیروهای متجاوز عراق به طرف آن شهر بشوند. لازم به یادآوری است که اصولاً به علت همین حساسیت این شهر بود که در زمان رژیم سلطنتی ایران یک پادگان نظامی تیپی در آن شهر ساخته شد و طبق طرح گسترش عمومی نیروهای مسلح ایران تیپ ۳ لشکر ۲۸ پیاده سندانج برای استقرار در آن پادگان تعیین گردید. تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ هنوز تیپ پیاده مریوان سازمان کامل پیدا نکرده بود. و فقط عناصری در پادگان مریوان مستقر شده بودند. ارتش عراق نیز متقابلاً پادگانی در پنجوین و حوالی آن ساخته و یگان‌هایی در آن‌ها مستقر کرده بود.

بنابراین دو نقطه حیاتی این منطقه، یعنی مریوان ایران و پنجوین عراق حتی در زمان صلح سال‌ها قبل از جنگ تحمیلی نیز مورد توجه بودند. زیرا مهم‌ترین محور اصلی در لشکرکشی از غرب به شرق در این منطقه محور سلیمانیه سیدصادق پنجوین مریوان سندانج برای اشغال مرکز استان کردستان ایران و مهم‌ترین محور وصولی از شرق به غرب

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۲۳

برای تصرف شهر سلیمانیه مرکز استان سلیمانیه نیز همین محور از طرف سندج به طرف سلیمانیه می‌باشد و محورهای وصولی دیگر معابر فرعی محسوب می‌شوند. که هدف نهایی آن‌ها رسیدن به همین محور اصلی خواهد بود. ضمن این‌که به علت کوهستانی بودن منطقه عبور از این ارتفاعات تا رسیدن به جاده‌های مواصلاتی کار بسیار دشواری است اگر نتیجه‌گیری قطعی در عبور از آن‌ها تا وصول به محورهای اصلی امکان‌پذیر نباشد، از لحاظ کلی چنان غیر منطقی و مقرون به صرفه نخواهد بود. مگر این‌که هدف‌های نظامی مورد توجه اصلی نباشد بلکه هدف‌های روانی و سیاسی مورد نظر قرار گرفته باشد.

به هر حال با توجه به خلاصه‌ای که از وضعیت کلی زمین منطقه عملیات بیان گردید. مناسب‌ترین راه کار نظامی برای وارد کردن یک ضربت روانی سیاسی به حکومت عراق آن بود، که پیشرفتگی شیلر از قلمرو عراق قیچی شود و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با بریدن این پیشرفتگی ارتباط نزدیک زمینی بین مریوان و بانه را در طرفین آن پیشرفتگی برقرار سازند و شهر پنجوین را که در حاشیه جنوب غربی این پیشرفتگی قرار دارد تصرف کنند. و آن را نقطه مبنایی برای پیشروی در محور مریوان پنجوین سیدصادق سلیمانیه قرار دهند. فرماندهان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران همین منطقه را هدف عملیات والفجر ۴ قرار داده و برای وصول به آن وارد نبردهای بسیار سخت و نسبتاً طولانی با نیروهای عراق شدند، که جریان آن را در همین بخش بیان می‌کنیم.

استعداد و گسترش نیروهای دشمن.

قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی ارتش در برآورد اطلاعاتی شماره ۱ که در دهم شهریور ماه ۱۳۶۲ به عمل آورده بود، استعداد و گسترش نیروهای دشمن را چنین برآورد کرده بود، که عناصر لشکر ۴ پیاده کوهستان و تعدادی تیپ مستقل وابسته به ستاد کل و تیپ‌های گارد مرزی و تیپ پلیس در منطقه عمومی حوالی دره شیلر و مقابل غرب بانه و مریوان ایران گسترش پدافندی دارند که حدوداً این لشکر با ۱۴ یگان در این منطقه به شرح ذیل گسترش پیدا کرده بودند:

- ۱- تیپ ۴۲۴ در ارتفاعات سورن
- ۲- تیپ ۹۶ پیاده در توتمان
- ۳- گردان کماندویی المهدی در جنوب پنجوین
- ۴- تیپ ۲۹ پیاده در شرق پنجوین
- ۵- تیپ ۵۰۴ در شمالشرقی پنجوین
- ۶- گردان ۶ مستقل در ارتفاعات خالوزه

- ۷- گردان کماندویی لشکر ۴ در ارتفاعات خالوزه
- ۸- تیپ ۴۲۱ در براله و سربراله
- ۹- تیپ ۴۲۸ در گرمک
- ۱۰- گردان مستقل مقداد در گرمک
- ۱۱- تیپ ۶۰۵ در ارتفاع لری
- ۱۲- یک گردان از تیپ ۵ در ارتفاع لری
- ۱۳- تیپ ۱۰۵ در سورکوه
- ۱۴- تیپ ۶۰۹ از سورکوه تا ماووت.

علاوه بر این یگانها، حدود ۴ تیپ نیز به عنوان یگان تقویتی دور برای این منطقه عملیاتی در نظر گرفته شده بود که در دوکان و رانیه و قلعه دیزه مستقر بودند. بنابر این برآورد، در صورتی که از صحت کافی برخوردار بوده باشد، حدود ۱۸ تیپ از نیروهای عراق در منطقه عملیاتی شیلر و حوالی پنجوین گسترش داشتند. طبق نقشه ترسیمی (کالک) برآورد یاد شده، قسمت عمده یگانهای دشمن در منطقه مقدم پدافندی در حوالی خط مرز از جنوب غربی بانه تا غرب نوسود ایران مستقر شده بودند. بر اساس این گسترش مرکز اصلی پدافندی نیروهای عراق در این منطقه شهر پنجوین و حوالی آن بود اما در عین حال در نقاط دیگر نیز یگان کافی به استعداد تیپ مستقر شده بود. در ضمن قرارگاه تاکتیکی سپاه یکم در اطراف شهرستان اربت و قرارگاه تاکتیکی لشکر ۴ در منطقه روستای سرسلیمان آقا (چوارته) بود. بنابراین در صورتی که این برآورد برای تهیه طرح‌های عملیاتی از دقت و صحت کافی برخوردار بوده باشد، نیروهای پدافندی عراق در منطقه عملیاتی شرق سلیمانیه مقابل بانه و مریوان ایران دارای استعداد رزمی حدود ۵ لشکر بودند و حدود ۱ لشکر دیگر نیز در تقویت دور این واحدهای عراقی قرار داشت. ضمن این که در سازمان ارتش عراق اصولاً علاوه بر یگان‌های لشکرهای استاندارد طبق ساختار ارتش‌های بلاد غرب که ۳ تیپ رزمی داشتند تعدادی یگان کماندو نیز سازمان‌دهی شده بودند به علاوه تیپ‌های ویژه گارد مرزی، پلیس، احتیاط، مستقل پیاده و نیروی مخصوص و غیره نیز وجود داشتند که دارای سازمان ویژه بودند. بنابراین با توجه به برآورد گسترش ۱۴ تیپ عراقی در خط مقدم منطقه نبرد شرق سلیمانیه، ارتش از عراق توان رزمی بسیار قوی برای دفاع از این منطقه حساس دارا بود. در حالی که در بررسی استعداد و گسترش نیروهای ایران ملاحظه خواهیم کرد که عملاً

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۲۵

نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در این منطقه یگان قابل ملاحظه‌ای برای پدافند در مقابل تهاجم احتمالی ارتش عراق مستقر نکرده بود.

با توجه به برآورد اطلاعاتی از نیروهای عراق در شرق سلیمانیه، قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی ارتش در شمال غرب یک برآورد وضعیت عملیاتی انجام داده بود. در این برآورد چنین نتیجه‌گیری شده بود، که دشمن می‌تواند حداقل با ۴ گردان رزمی (از انواع مختلف) در خط مقدم منطقه عملیاتی شیلر آفند یا پدافند کند. همچنین توانایی آن را دارد که با یگان‌هایی دیگر که در عمق منطقه گسترش دارند (عناصر ۶ تیپ و ۹ گردان مستقل) عملیات منطقه شیلر را در مدت ۳ ساعت تقویت نماید.

در این برآورد وضعیت عملیاتی، توانایی پشتیبانی هوایی عراق روزانه ۱۰۰ الی ۱۵۰ سورتی پشتیبانی هوایی و حدود ۱۰۰ پرواز بالگرد برآورد گردیده بود. امکان استفاده از عملیات دستبرد و کمین ضد انقلابیون داخلی به نفع نیروهای عراق نیز مورد توجه قرار گرفته بود. آخرین نکته قابل توجه در این برآورد عملیاتی کلی ارتش عراق در استفاده از امکانات موجود خود بود، که به طور کلی ضعیف و حقیر شمرده شده بود.

نکته مهمی که در گسترش نیروهای دشمن در منطقه شیلر وجود داشت آن بود که طبق کالک ترسیمی موجود در مدارک در دسترس خط عمومی پدافندی نیروهای عراق در پیشرفتگی شیلر به نحوی بود که در داخل پیشرفتگی، تقریباً هیچ عنصر پدافندی از نیروهای عراق مستقر نشده بود و در غرب آن خط پدافندی نیروهای عراق بر کرانه جنوبی رودخانه شیلر متکی بوده و قسمت شمالی رودخانه تا خط مرز که به طور متوسط حدود ۶ کیلومتر مسافت داشت، خالی از نیروهای عراقی بود و این وضعیت در جریان نبرد عملیات والفجر ۴ اثرات تعیین‌کننده‌ای داشت. تا آن حد که نیروهای ایران که از شمال و از اطراف بانه به داخل پیشرفتگی شیلر حمله کردند، به علت خالی بودن این منطقه از نیروهای عراقی پیشروی قابل ملاحظه‌ای کردند. در حالی که ستونی که از طرف مریوان حمله کرد در شرق پنجوین با مقاومت سرسختانه نیروهای عراقی مواجه شد و موفقیت چندانی به دست نیاورد. لازم به یادآوری است که به علت خالی بودن قسمت شمالی پیشرفتگی شیلر حتی قبل از شروع عملیات، قسمتی از آن منطقه در کنترل نیروهای ایران بود. و طبق نقشه ترسیمی (کالک) عملیاتی والفجر ۴ خط مقدم گسترش پدافندی نیروهای ایران در آن قسمت در داخل قلمرو عراق قرار داشت. در حالی که در شرق پنجوین نیروهای عراق در قسمتی از ارتفاعات مرزی ایران - ارتفاعات قوچ سلطان - که در حدود دو سال قبل در

نبردی از نیروهای عراق بازپس گرفته شده بود و همچنین در ارتفاعات مارو، خالوزه و هفت توانان بودند. در آخرین برآورد اطلاعاتی که قبل از شروع عملیات والفجر ۴ از وضعیت گسترش نیروهای عراق در شرق سلیمانیه به عمل آمد چنین نتیجه‌گیری شد که با توجه به اطلاعاتی که نیروهای عراق از حمله احتمالی نیروهای ایران در غرب مریوان به دست آورده بودند، در گسترش یگان‌ها تجدید نظر کلی نموده و ۱۱ تیپ پیاده و ۲ گردان کماندو و ۲ گردان تانک را در مقابل پیشرفتگی شیلر و شرق و جنوب پنجوین مستقر کرده بودند. آخرین نکته این که در طرح عملیاتی والفجر ۴ استعداد رزمی دشمن ۷۹ گردان مانوری منظور شده بود.

استعداد و گسترش نیروهای خودی

شاید برای درک وضعیت کلی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران که در عملیات والفجر ۴ بیان شد، همین نکته کافی باشد که با وجود این که در شهریور ماه سال ۱۳۶۲ وضعیت نیروهای دشمن، حتی شامل جزئیات محل استقرار گروهان با احتمال قریب به یقین برآورد گردیده بود. در برآورد وضعیت عملیاتی فرماندهی شمال غرب در چهارم شهریور ماه آن اطلاعات از دشمن مبنای بررسی راه‌های کار عملیاتی قرار گرفته بود. ولی در همان برآورد، وضعیت عملیاتی هنوز استعداد قطعی یگان‌های خودی شرکت‌کننده در این نبرد مشخص نشده بود. صریحاً یادآوری شده بود که به علت مشخص نبودن وضعیت یگان‌های سپاه و تیپ‌های واگذاری به قرارگاه حمزه سیدالشهداء وضعیت گسترش یگان‌های خودی حذف گردیده است. ولی چنین به نظر می‌رسد که در اوایل مهرماه یگان‌های شرکت‌کننده خودی در این عملیات مشخص گردید. نکته حائز اهمیت این است که آن چه مسلم به نظر می‌رسد، مدت‌ها قبل از شروع این عملیات نیروهای دشمن در منطقه مورد بحث استقرار کامل یافته و مواضع پدافندی مستحکم و توأم با موانع متعدد تهیه و تحکیم کرده بودند. اما در مقابل آن‌ها نیروهای مسلح ایران عملاً یگان قابل ملاحظه‌ای نداشتند. فقط از عناصر لشکر ۲۸ پیاده یک تیپ در مریوان مستقر بود و یگانی نیز در حدود یک گردان تقویت شده در حوالی بانه گسترش داشت. ۲ تیپ دیگر لشکر ۲۸ پیاده در شهرهای سندرچ و سقز بودند، که عملاً درگیر آرام‌سازی منطقه و مبارزه با ضد انقلابیون داخلی بودند. البته عناصری از سپاه پاسداران و نیروهای بسیج مردمی نیز در منطقه مورد بحث حضور داشتند. که مأموریت اصلی آن‌ها مبارزه با ضد انقلابیون داخلی بود و حتی تیپ مریوان نیز درگیر با ضد انقلابیون داخلی بود. بنابراین می‌توان گفت قبل از طرح‌ریزی

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۲۷

عملیات والفجر ۴ یگان قابل ملاحظه‌ای از نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در مقابل ۱۱ تیپ گسترش یافته عراق در شرق سلیمانیه صف‌آرایی نکرده بود. قرارگاه عملیاتی حمزه سیدالشهداء از ۱۶ مرداد ماه سال ۱۳۶۲ در میوان شروع به سازندگی کرد. اوایل شهریور ماه فقط مشخص شد که لشکر ۲۸ پیاده و یک تیپ از لشکر ۲۱ پیاده، یک گروه رزمی از عناصر لشکر ۸۸ زرهی و لشکرهایی از عناصر سپاه پاسداران در نبرد والفجر ۴ شرکت خواهند کرد.

افسرانی که برای تشکیل قرارگاه عملیاتی حمزه سیدالشهداء اعزام شده بودند از افسران ستاد اصلی نیروی زمینی و دانشکده فرماندهی و ستاد و یگان‌های دیگر بودند که عموماً تقارن چندانی با هم نداشتند. احتمالاً اغلب آن‌ها برای اولین بار بود که به منطقه کردستان وارد می‌شدند و چنین مشاغل حساس ستادی را بر عهده می‌گرفتند.

به هر حال در اوایل مهرماه سال ۱۳۶۲ یگان‌های شرکت کننده در نبرد والفجر ۴ مشخص گردید، که طبق فرضیات پیش‌بینی شده در طرح عملیاتی برای اجرای عملیات مورد بحث جمعاً ۴۶ گردان رزمی از عناصر سپاه پاسداران و ۱۴ گردان رزمی از عناصر ارتش برای این نبرد منظور شد. اما در عمل تعداد گردان‌های سپاه پاسداران خیلی کمتر و به شرح زیر بودند.

یگان‌های ارتشی منظور شده عبارت بودند از: تمام عناصر لشکر ۲۸ پیاده، یک تیپ از عناصر لشکر ۲۱ پیاده، یک گروه رزمی مختلف به نام گروه رزمی سلمان از عناصر لشکر ۸۸ زرهی زاهدان و جمعاً ۹ گردان و دو آتشبار مجزا از یگان‌های توپخانه ارتش.

یگان‌های سپاه پاسداران شرکت کننده در این عملیات عبارت بودند از: لشکر ۱۴ امام حسین (♦) با ۶ گردان، لشکر ۸ نجف با ۶ گردان، لشکر ثارالله با ۶ گردان، لشکر ۲۵ کربلا با ۶ گردان، تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم با ۳ گردان و یک گردان توپخانه از کالیبرهای مختلف.

ضمناً از عناصر ارتشی، واحد هوانیروز نیز در پشتیبانی عمومی عملیات بود و از نیروهای مردمی، جهاد سازندگی نجف‌آباد، چهارمحال بختیاری، اصفهان و سمنان این عملیات را از لحاظ احداث استحکامات پشتیبانی می‌کردند.

با توجه به یگان‌های یاد شده در بالا توان رزمی یگان‌های پیش‌بینی شده برای شروع عملیات والفجر ۴ تعداد ۴ قرارگاه تیپ ۱۶ گردان رزمی ارتشی - ۱۲ گردان لشکر ۲۸ و ۳ گردان تیپ ۲ لشکر ۲۱ پیاده و یک گروه رزمی مستقل سلمان - و ۲۷ گردان رزمی از عناصر سپاه پاسداران بودند. یگان‌های توپخانه نیز جمعاً حدود ۱۳ گردان از کالیبرهای مختلف بودند. اما بر اساس مدارک در دسترس در جریان عملیات لشکرهای محمد رسول‌الله (ص) و

علی‌ابن ابی‌طالب از عناصر سپاه پاسداران و تیپ ۳۰ گرگان و گردان‌هایی از عناصر نیروی زمینی ارتش وارد منطقه نبرد شدند. که در بررسی هدایت عملیات چگونگی آن‌ها بیان خواهد شد. بنابراین مدارک در صورتی که اطلاعات به دست آمده از دشمن از دقت کافی برخوردار بوده باشد، اصولاً در همان زمان تهیه طرح عملیات برتری کامل با نیروهای دشمن بود. زیرا حتی در همان فرض‌های پیش‌بینی شده در طرح عملیاتی نیز تعداد گردان‌های مانوری دشمن ۷۹ گردان و تعداد گردان‌های مانوری خودی جمعاً -سپاهی و ارتشی- ۶۰ گردان منظور شد و در برآورد وضعیت کلی عملیاتی استعداد رزمی گردان‌های ارتشی حدود ۶۵٪ محسوب گردید که طبعاً استعداد رزمی گردان‌های سپاهی از لحاظ عددی کمتر از آن‌ها بود. تنها عامل برتری نیروهای خودی که به آن تکیه شده بود عامل روحیه و ایمان و اعتقادات مکتبی رزمندگان ما بود، و از نظر هوایی نیز نیروی هوایی خودی فقط با مقدمات پوشش هوایی در نظر گرفته شده بود که در عمل این مقدمات در حد بسیار ناچیزی بود. بالاخره در همان برآورد عملیاتی در بررسی توان رزمی نسبی، برتری کامل استفاده از زمین نیز برای دشمن در نظر گرفته شده بود. در نتیجه دشمن از لحاظ عددی و فیزیکی برتری کامل نسبت به نیروهای خودی داشت و تنها برتری نیروهای ایران، عامل کیفی و روانی بود. با تکیه بر همین برتری با اراده قاطع عملیات والفجر ۴ طرح‌ریزی و اجرا گردید. که در مطالب بعدی چگونگی آن بیان می‌شود و برای روشن‌تر شدن توان رزمی نسبی، جدول مقایسه زیر که به صورت تقریبی و برآوردی بر اساس مدارک موجود می‌باشد، ارائه می‌گردد.

جدول مقایسه تقریبی نیروهای ایران و عراق در عملیات والفجر ۴

| مشخصات یگان | تعداد | | ملاحظات |
|---|-------|--------|--|
| | ایران | عراق | |
| قرارگاه مشترک طرح ریزی عملیات | ۱ | - | قرارگاه حمزه سیدالشهداء. |
| قرارگاه مشترک هدایت عملیات | ۵ | - | قرارگاه‌های حمزه ۱ تا ۵. |
| قرارگاه سپاه سازمانی ارتشی | - | ۱ | سپاه ۱ عراق |
| قرارگاه لشکر (ارتشی) | ۱ | ۱ | لشکر ۲۸ پیاده ایران و لشکر ۴ پیاده عراق |
| قرارگاه لشکر سپاه پاسداران | ۴ | - | لشکرهای امام حسین (♦)، کربلا، نجف و ثارالله |
| قرارگاه تیپ (ارتشی) | ۴ | ۱۱ | - |
| گردان مانوری (پیاده و زرهی و مکانیزه) ارتشی | ۱۶ | ۹۳ | گردان‌های عراقی برآوردی است و شامل گردان‌های درگیر و تقویتی می‌باشد. |
| گردان مانوری سپاه پاسداران | ۲۷ | - | - |
| گردان توپخانه | ۱۳ | نامشخص | - |
| جمع گردان‌های رزمی | ۴۳ | ۷۹ | - |

توضیح این‌که لشکرهای محمد رسول‌الله (ص) و علی‌ابن ابی‌طالب سپاه پاسداران و لشکر ۳۰ گرگان در جریان نبرد به صورت نیروی تقویتی وارد منطقه نبرد شدند

توضیحات کلی:

- ۱- یگان‌های یاد شده خودی و دشمن برای شروع عملیات منظور گردیده بود و در جریان نبرد تغییراتی ایجاد شد.
- ۲- ارقام یاد شده بر اساس بررسی اسناد و مدارک موجود به دست آمده و عموماً تقریبی است.
- ۳- یگان‌های عراقی که در حالت پدافندی بودند، بر اساس اصل دفاع در عمق گسترش داشتند. بنابراین تمام آن یگان‌ها در خط مقدم منطقه نبرد نبودند، بلکه طبق برآوردها فقط ۲۹ گردان در خط مقدم قرار داشتند. ضمناً منطقه گسترش یگان‌های عراقی تقریباً در تمام منطقه مرزی استان سلیمانیه از غرب سردشت تا غرب نوسود ایران بود در حالی‌که یگان‌های حمله‌ور ایران به صورت تمرکزی در شمال و جنوب پیشرفتگی شیلر و در جبهه‌ای به عرض حدود ۲۵ کیلومتر حمله می‌کردند. بنابراین یگان‌های عراقی که

مستقیماً در مقابل حمله نیروهای ایران قرار می‌گرفتند، عناصر ۷ تیپ بودند که در دهانه پیشرفتگی شیلر و حوالی پنجویں قرار داشتند. بدین لحاظ حداقل در آغاز عملیات برتری عددی نیروهای حمله‌ور ایران بر نیروهای مدافع عراق حدود ۲ به ۱ به نفع نیروهای ایران بود. اما در جریان نبرد که نیروهای تقویتی عراق وارد آن منطقه نبرد می‌شد با توجه به وضعیت زمین منطقه عملیات برتری نسبتی از آن نیروهای عراقی می‌گردید.

مرحله طرح‌ریزی و آمادگی عملیات والفجر ۴

از بررسی مدارک چنین نتیجه‌گیری می‌شود، که اندیشه اجرای یک عملیات آفندی گسترده در منطقه غرب بانه و مریوان ایران و شرق سلیمانیه عراق از اواسط مرداد ماه ۱۳۶۲ در همان زمان که عملیات والفجر ۲ در منطقه پیرانشهر و والفجر ۳ در منطقه مهران در حال اجرا بود، در فرماندهان هدایت‌کننده جنگ ایجاد شد. به همین جهت فرماندهی نیروی زمینی ارتش تصمیم گرفت، یک قرارگاه عملیاتی نیمه مستقل در صحنه عملیات شمال غرب به منظور طرح‌ریزی و هدایت آفندی در منطقه مرزی مریوان تشکیل دهد. برای تشکیل این قرارگاه در تاریخ ۱۵ مرداد ماه تعداد ۱۳ نفر افسر ارشد و ۲ نفر کارمند ستوان یار از پرسنل ستاد نیروی زمینی و قرارگاه‌های تابعه آن و دانشکده فرماندهی و ستاد به پیرانشهر اعزام نمود. و در اختیار فرماندهی عملیاتی شمال غرب قرار داد تا قرارگاه فرعی مورد نظر را در مریوان تشکیل دهد. این افسران به اضافه تعدادی از افراد لشکر ۲۸ پیاده در ۱۶ مرداد ماه در مریوان مستقر شدند. از همان تاریخ قرارگاه مورد نظر را به نام حمزه سیدالشهداء تشکیل و شروع به فعالیت کردند. از نظر سازمان، مشاغل افسران قبل از اعزام به منطقه به وسیله ستاد نیروی زمینی تعیین شده بود. بنابراین وظیفه سازمانی افسران اعزامی مشخص بود، لذا به محض آماده شدن محل قرارگاه فعالیت آنان شروع گردید. بدین ترتیب اولین قدم برای طرح‌ریزی عملیات آفندی در غرب مریوان و بانه برداشته شد.

در بررسی عملیات والفجر ۳ ملاحظه گردید که در مقدمات طرح‌ریزی برای عملیات آفندی در صحنه میانی جنگ ابتدا اهداف کلی آن بود، که حداقل برای دو منطقه نبرد شامل مهران و بیشگان -در شمال غربی سرپل ذهاب- طرح آفندی تهیه شود و طرح مربوط به عملیات در منطقه بیشگان والفجر ۴ نامگذاری گردد اما در عمل تهیه و طرح اجرای دو طرح همزمان در منطقه میانی مقدور نشد و قرارگاه عملیاتی نجف فقط توانست برای نبرد در منطقه مهران که عملیات آن به نام والفجر ۳ نامگذاری شده بود آماده گردد. در نتیجه طرح عملیاتی والفجر ۴ در منطقه بیشگان کرمانشاه اصولاً به کنار گذاشته شد و فرماندهی

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۳۱

نیروی زمینی ارتش در تاریخ ۱۳ مرداد ماه ۱۳۶۲ آن طرح را منتفی اعلام کرد. بنابراین طبعاً عملیاتی که بعد از نبرد والفجر ۳ در منطقه مهران در هر نقطه از صحنه عملیات جنگ تحمیلی اجرا می‌گردید به ترتیب توالی نامگذاری، والفجر ۴ نامگذاری می‌شد. این عملیات به منطقه بانه و مریوان تعلق گرفت.

بعد از استقرار کامل قرارگاه حمزه سیدالشهداء در مریوان، اقدامات ستادی شامل شناسایی‌ها، برآورد وضعیت مربوط به زمین و استعداد نیروهای دشمن و امکانات نیروهای خودی شروع گردید. ولی در آن موقع هنوز مرحله تمرکز نیروهای خودی که باید در زیر امر فرماندهی قرارگاه حمزه سیدالشهداء قرار می‌گرفتند، انجام نگرفته و احتمالاً حتی شروع نشده بود. گرچه درباره مرحله تمرکز و آمادگی اسناد و مدارک کافی در دسترس ما قرار نگرفت چنین به نظر می‌رسد که در زمان شروع فعالیت قرارگاه عملیاتی یاد شده فقط عناصر تیپ پیاده مریوان و یگان‌های کوچکی که از عناصر سپاه پاسداران و بسیج مردمی در آن منطقه گسترش داشتند. طبق اظهارات سرکار سرهنگ کروندی فرمانده تیپ ۲ لشکر ۲۸ پیاده، اولین یگانی که طبق طرح کلی عملیات والفجر ۴ در منطقه بانه متمرکز گردید، آن تیپ بود. بعداً تیپ ۱ پیاده لشکر ۲۸ نیز از سنندج به منطقه مریوان تغییر مکان داد و تیپ ۲ لشکر ۲۱ پیاده و گروه رزمی سلمان از عناصر لشکر ۸۸ که در صحنه عملیات خوزستان بودند، به صحنه عملیات شمال غرب تغییر مکان یافتند و در منطقه مریوان زیر امر لشکر ۲۸ پیاده قرار گرفتند. برای تقویت آتش توپخانه، یگان‌های گروه ۳۳ توپخانه نیروی زمینی ارتش نیز از منطقه پیرانشهر به منطقه مریوان منتقل گردید. بدین ترتیب تمرکز یگان‌های ارتشی پیش‌بینی شده برای عملیات والفجر ۴ تا اوایل دهه سوم مهرماه ادامه یافت. به منظور آگاهی از چگونگی این تغییر مکان‌ها یادآوری می‌شود که طبق گزارشات نوبه‌ای قرارگاه عملیاتی شمال غرب، این تغییر مکان‌ها تا یک روز قبل از شروع نبرد والفجر ۴ ادامه داشت. عناصر بعضی از یگان‌ها مانند گردان ۲۰۳ سوار زرهی، گردان ۳۰۰ و ۳۹۹ توپخانه، گروه رزمی سلمان در دهه سوم مهرماه تغییر مکان خود را تکمیل کردند. بنابراین مرحله تغییر مکان و تمرکز یگان‌های ارتشی حدود ۲ ماه طول کشید. طبق اظهارات بعضی از رزمندگان تغییر مکان یگان‌های سپاه پاسداران نیز همین وضع را داشت. زیرا اغلب لشکرهای سپاه پاسداران در شروع طرح‌ریزی عملیات والفجر ۴ در منطقه مهران و پیرانشهر درگیر بودند. و قسمتی نیز مانند تیپ قمربنی‌هاشم در خوزستان بود و یگان‌های سپاه پاسداران که در کردستان گسترش داشتند نیز درگیر عملیات آرام‌سازی داخلی در تمام سطح منطقه بودند. آن‌چه که

۲۳۲ / نبردهای سال ۱۳۶۲ تا پایان ۱۳۶۴

قطعی به نظر می‌رسد، در هنگام تهیه طرح عملیاتی والفجر ۴ که در اوایل مهرماه ۱۳۶۲ انجام گرفت، فقط شرکت لشکرهای امام حسین(♦)، نجف، کربلا، ثارالله و تیپ قمربنی‌هاشم در عملیات مورد بحث قطعی شده بود، ولی تمرکز کامل عناصر آن لشکرها هنوز مشخص نگردیده بود. به همین جهت در فرضیات طرح مورد نظر عنوان گردیده بود. که این تمرکز تا قبل از شروع عملیات انجام خواهد گرفت. به هر حال مرحله تمرکز تا به پایان رسید و طرح عملیاتی نیز تهیه و منتشر شد که نکات اصلی آن به شرح زیر است:

طرح عملیاتی والفجر ۴ مهرماه ۱۳۶۲ مریوان قرارگاه عملیاتی حمزه سیدالشهدا

سازمان رزمی

حمزه ۱ شامل: لشکر ۱۴ امام حسین(♦) با ۶ گردان، تیپ ۲ لشکر ۲۱ پیاده با ۳ گردان، گردان ۳۱۳ توپخانه ۱۵۵ میلیمتری، یک گروهان مهندسی از لشکر ۲۱ و جهاد سازندگی نجف آباد.

حمزه ۲ شامل: تیپ ۳ پیاده لشکر ۲۸ پیاده، تیپ ۴۴ قمربنی‌هاشم با ۳ گردان، یک گروهان از گردان ۸۱۳ تانک از لشکر ۲۸، گردان ۳۱۰ توپخانه ۱۰۵ میلیمتری، یک گروهان مهندس از لشکر ۲۸ و جهاد سازندگی چهارمحال بختیاری.

حمزه ۳ شامل: لشکر ۸ نجف اشرف با ۶ گردان، تیپ ۲ لشکر ۲۸ پیاده، گردان ۳۹۳ توپخانه ۱۰۵ میلیمتری، یک گروهان مهندسی از لشکر ۲۸، یک گروهان مهندسی رزمی از سپاه و جهاد سازندگی اصفهان.

حمزه ۴ شامل: لشکر ۲۸ پیاده-منهای تیپ ۲ و ۳-، لشکر ثارالله با ۶ گردان، گروه رزمی سلمان، یک گروهان مهندسی از لشکر ۲۸ و یک گروهان مهندسی رزمی از سپاه و جهاد سازندگی حمزه.

حمزه ۵ شامل: لشکر ۲۵ کربلا با ۶ گردان.

توپخانه صحرائی قرارگاه حمزه شامل: ۳ گردان توپخانه ۱۳۰ میلیمتری، سه گردان توپخانه ۱۰۵ میلیمتری، دو گردان ۱۵۵ م م، یک گردان توپخانه ۲۰۳ میلیمتری و یک گردان به اضافه یک آتشبار کاتیوشا از توپخانه ارتش و گردان مختلط توپخانه موسی‌ابن جعفر شامل آتشبارهای ۱۰۵، ۱۲۲ و ۱۳۰ میلیمتری، گردان توپخانه ولایت فقیه شامل آتشبار ۱۲۲، ۱۳۰ و ۱۵۲ میلیمتری و گردان توپخانه ۱۳۰ میلیمتری روح‌الله سپاه.

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۳۳

توپخانه پدافند هوایی شامل گردان ۳۲۹ توپخانه ۲۳ م، ۲ آتشبار پدافند هوایی از گردان ۳۲۵ و ۳۵۲ توپخانه، یک آتشبار پدافند هوایی ۲۳ م از لشکر ۲۱، آتشبار پدافند هوایی سوم شعبان سپاه (۲۳ و ۵۷ م)، یک آتشبار موشکی هاگ و یک آتشبار اورلیکن از نهجا.

عده‌های زیر امر قرارگاه حمزه شامل دو گروه هوانیروز، یک گروهان مهندسی ارتش، یک گروهان پل، ۳ گروهان مهندسی سپاهی و یک دسته جلویی مخابرات.

در ماده یک شرح وضعیت عمومی نیروهای خودی چنین بیان شده بود، که نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران به همراه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروهای مردمی در منطقه عملیاتی شمال غرب تک می‌کنند. و در سایر مناطق صحنه جنگ تحمیلی پدافند می‌نمایند. نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران در حد امکان یگان‌های زمینی را پشتیبانی می‌کند. نکته حائز اهمیت ویژه در بیان وضعیت مربوط به فرضیات بود. فرض شده بود که با توجه به این‌که نیروهای متجاوز عراق در مقابل این منطقه عملیاتی ۷۹ گردان مانوری در اختیار دارند، یگان‌های خودی نیز می‌توانند ۴۶ گردان مانوری از عناصر سپاه پاسداران و ۱۴ گردان مانوری ارتشی برای این نبرد متمرکز سازند.

در ماده ۲ طرح مورد بحث، درباره مأموریت‌های کلی در این عملیات چنین بیان شده بود. که عناصر قرارگاه حمزه سیدالشهداء در ساعت (س) روز (ر) حمله می‌کنند. ابتدا ارتفاعات مرزی سپس ارتفاعات مسلط داخل خاک عراق را در حوالی پنجوین و دهانه پیشرفتگی شیلر تصرف و جاده پنجوین به سیدصادق را تحت کنترل خود قرار می‌دهند.

در ماده ۳ طرح یاد شده، تدبیر عملیاتی برای اجرای این مأموریت چنین بیان شده بود، که این عملیات در ۳ مرحله اجرا می‌گردد.

در مرحله یکم حمله احاطه‌ای به وسیله قرارگاه حمزه ۳ از شمال شیلر و قرارگاه‌های حمزه ۱ و حمزه ۲ از غرب مریوان اجرا و ارتفاعات دهانه پیشرفتگی شیلر و جنوب غربی پنجوین تصرف و تأمین می‌گردد. دو قرارگاه دیگر ابتدا در احتیاط شمال و جنوب منطقه خواهند بود.

در مرحله دوم، حمله به سمت غرب ادامه می‌یابد، ارتفاعات کانی‌مانگا و شیخ گزنشین در غرب پنجوین تصرف و تأمین می‌گردد.

در مرحله سوم کلیه عناصر قرارگاه حمزه سیدالشهداء آماده می‌شوند، ضمن تأمین مناطق تصرفی در سمت جنوب به پیشروی ادامه دهند و ارتفاعات مرزی سورن را در شرق دشت سیدصادق و خرمال عراق را تصرف و در آن پدافند نمایند. در این طرح بر خلاف

۲۳۴ / نبردهای سال ۱۳۶۲ تا پایان ۱۳۶۴

طرح‌های دیگر ۲ قرارگاه از ۵ قرارگاه به عنوان احتیاط منظور شده بود. در حالی که در نبردهای دیگر معمولاً احتیاطی منظور نمی‌گردید.

امضا: فرمانده قرارگاه حمزه سیدالشهداء

سرهنگ ستاد غلامحسین امیربیگی - برادر علی رضاییان

در قسمت پشتیبانی هوانیروز طرح عملیات والفجر، ۴ تعداد بالگردهای پشتیبانی از این عملیات جمعاً ۸ فروند بالگرد رزمی کبرا، ۱۵ فروند بالگرد ترابری ۲۱۴، تعداد ۲ فروند بالگرد شنوک و ۲ فروند بالگرد شناسایی ۲۰۶ منظور گردیده بود. در پیوست پشتیبانی لجستیکی طرح مورد بحث، میزان سهمیه روزانه مهمات قابل پشتیبانی از روز شروع عملیات تا مدت ۲۰ روز برای هر قبضه در روز به شرح زیر تعیین گردیده بود.

خمپاره‌انداز ۶۰ میلیمتری ۷ تیر در روز

تیر در روز ۶ // ۸۱ //

تیر در روز ۲۵ // ۸۲ //

تیر در روز ۱۶ // ۱۲۰ //

توپ هویتزره ۱۰۵ میلیمتری ۲۴ تیر در روز

تیر در روز ۳۰ // ۱۵۵ //

تیر در روز ۸ // ۲۰۳ //

توپ ۱۳۰ میلیمتری ۷ تیر در روز

موشک‌انداز ۱۲۲ میلیمتری کاتیوشا ۱۲۰ تیر

تفنگ ۱۰۶ میلیمتری ضدتانک ۵ تیر

لازم به یادآوری است که زیادی سهمیه موشک کاتیوشا به علت کمبود قبضه‌های این

جنگ‌افزار بود. از نظر مهمات جنگ‌افزارهای دیگر محدودیتی نداشت.

درباره وضعیت گسترش نیروهای دشمن در منطقه پنجوین طبق طرح ترسیمی

(کالک) چنین برآورد شده بود، که مواضع پدافندی نیروهای دشمن از دهانه غربی

پیشرفتگی و شمال پنجوین شروع گردیده است. بنابراین در داخل پیشرفتگی شیلر و حتی

در شمال رودخانه شیلر یگان بزرگ دشمن مستقر نشده بود به نحوی که مواضع مقدم

پدافندی دشمن احتمالاً در حوالی گرمک، کوخلان ولیاوه، هرگینه، ارتفاعات شرقی

پنجوین و دهانه توتمان بود. که مشرف به خط مرز بود و در گوشه جنوب‌شرقی شیلر

قسمتی از ارتفاعات مرزی ایران (مارو و خالوزه) در اشغال نیروهای عراقی بود. و متقابلاً

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۳۵

قسمتی از ارتفاعات مرزی در شمال رودخانه شیلر در کنترل نیروهای ایران بود. بنابراین در مرحله طرح‌ریزی، هدف‌هایی که برای مرحله یکم این نبرد انتخاب شد، بر اساس خط تماس بین نیروهای ایران و عراق در دهانه پیشرفتگی و جنوب رودخانه شیلر انتخاب شد. تدبیر کلی در این طرح آن بود، ابتدا ارتفاعات مسلط بین رودخانه شیلر و رودخانه قزلچه و همچنین ارتفاعات جنوب‌غربی پنجوین تصرف شود و دره شیلر و شهر پنجوین در کنترل نیروهای ایران قرار بگیرد. بعد در صورت ایجاب وضعیت نبرد، ابتدا به سمت غرب و در مرحله سوم به سمت جنوب گسترش یابد. برای اجرای این تدبیر دو محور عمومی پیشروی در نظر گرفته شد. یک محور از جنوب پیشرفتگی شیلر و از غرب مریوان به طرف پنجوین به کار گرفته شد. محور پیشروی دیگر در شمال پیشرفتگی شیلر بود، که به عنوان تلاش فرعی انتخاب شد و هدف در آن تصرف ارتفاعات گرمک، کنگرک و لری در شمال رودخانه قزلچه و جنوب رودخانه شیلر بود. اشغال این ارتفاعات فقط کنترل پیشرفتگی شیلر را تسهیل می‌نمود که اثرات روانی و سیاسی داشت ولی از لحاظ تاکتیکی و استراتژیکی هدف قابل ملاحظه‌ای در بر نداشت. زیرا در آن منطقه هیچ‌گونه منطقه مسکونی و محور مواصلاتی مهم وجود نداشت تا با تصرف آن یک امتیاز ویژه نظامی یا سیاسی برای نیروهای ایران فراهم نماید. به همین جهت در طرح عملیاتی تهیه شده، این منطقه در تقدم دوم و به منظور تسهیل و پشتیبانی پیشروی نیروهای ایران در محور مریوان پنجوین مورد نظر قرار گرفته بود. در جریان عملیات نیز مشاهده شد که پدافند نیروهای عراق در قسمت شمالی چندان قوی نبود و نیروهای حمله‌ور ما به سادگی توانستند تا کرانه شمالی رودخانه قزلچه پیشروی نمایند. در حالی که در قسمت جنوبی منطقه نبرد نیروهای ما با مشکلات بسیار سختی مواجه شدند که در بررسی جریان نبرد بیان خواهد شد.

بالاخره مرحله طرح‌ریزی عملیات والفجر ۴ با مسایلی که مطرح گردید به پایان رسید و طرح مورد نظر در اوایل مهرماه تهیه و منتشر شد و یگان‌های شرکت‌کننده در آن نبرد در مدت قریب ۲ ماه از مناطق دیگر عملیاتی به منطقه بانه و مریوان تغییر مکان کردند و آماده برای این پیکار شدند. اما مسئله بسیار مهمی که در مرحله طرح‌ریزی و آمادگی به وجود آمد، پی بردن عراق به وقوع این نبرد و انجام اقدامات بازدارنده و ممانعتی به وسیله حملات هوایی و تحریک عناصر ضد انقلاب داخلی علیه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بود. که قسمتی از این اقدامات دشمن در بررسی خاطرت رزمندگان شرکت‌کننده در آن نبرد بیان شده است. و شمه‌ای دیگر از این اقدام دشمن را با استفاده از مدارک در دسترس بیان می‌کنیم.

اقدامات بازدارنده نیروی هوایی عراق از اوایل شهریور ماه ۱۳۶۲ در منطقه بانه و مریوان شروع شد. اولین گزارش ثبت شده در مدارک مربوط به تجاوز هوایی عراق به شهر مریوان در ۱۰ شهریور ماه می‌باشد. بر اثر بمباران شهر که به صورت تکراری انجام می‌گرفت، بیش از ۱۵۰ نفر از ساکنین غیرنظامی و همچنین یگان‌های نظامی مستقر در مریوان شهید و زخمی شدند و خسارات قابل ملاحظه‌ای به تأسیسات شهری وارد شد. البته هدف اصلی این بمباران‌های دشمن پادگان مریوان بود. در حملات هوایی بعدی ۶ نفر نظامی و ۶۰ نفر غیر نظامی شهید و ۹۰ نفر غیر نظامی و ۲۰ نفر نظامی به شدت مجروح شدند و ۳۰ نفر غیر نظامی جراحی سطحی برداشتند. ۳ دستگاه خودروی نظامی در داخل پادگان منهدم گردید و به تأسیسات پادگان و شهر خسارات سنگینی وارد شد. بر اثر این بمباران قسمت عمده ساکنین شهر قصد تخلیه آن‌را نمودند.

همزمان با حملات هوایی، عناصر ضد انقلاب داخلی نیز اقدامات خراب‌کاری و ناامنی را تشدید کردند. از جمله مناطقی را که مورد تهدید جدی قرار دادند سایت - ایستگاه اطلاعات هوایی - سلمان در منطقه کردستان بود.

نیروهای عراق از ۱۰ شهریور ماه به بعد مواضع پدافندی خود را مستحکم کردند و برای تحت کنترل داشتن نقاط پدافندی مناسب‌تر تغییر موضع‌هایی به طرف خط مرز انجام دادند، حملات هوایی عراق در روزهای بعد تکرار شد. نظر به این‌که نیروی هوایی ایران قادر به برقراری پوشش هوایی و مقابله با هواپیماهای دشمن نبود، نیروی هوایی عراق برتری کامل هوایی را به دست آورد و بی‌محابا به بمباران منطقه بانه و مریوان پرداخت. این امر موجب ناراحتی رزمندگان ما و ساکنین این مناطق گردید و از نیروی هوایی خودی خواسته شد، از ادامه آن حملات جلوگیری نمایند. توپخانه عراق نیز از اواسط شهریور ماه شروع به آتش بر روی روستاها و مناطق مسکونی ایران در حوالی خط مرز کرد که بر اثر آن اهالی روستاها مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شدند.

بالاخره از روز ۱۷ شهریور ماه نیروی هوایی ایران تا حدودی پوشش هوایی منطقه بانه و مریوان را برقرار کرد، ولی موفق به قطع کامل حملات هوایی دشمن نگردید. چنان‌که روز بعد بار دیگر هواپیماهای دشمن مریوان را بمباران کردند.

در ۱۹ شهریور ماه قرارگاه تاکتیکی لشکر ۲۸ پیاده از سنندج به مریوان تغییر مکان نموده و فعالیت طرح‌ریزی برای عملیات والفجر ۴ را آغاز نمود. در ۲۴ شهریور ماه اولین هواپیمای عراق در منطقه عملیاتی مریوان سرنگون شد و خلبان آن به نام امجد خلیل

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۳۷

ابراهیم به اسارت درآمد. چنین به نظر می‌رسد، به تدریج که تمرکز نیروهای ایران در منطقه مریوان بیشتر می‌شد و احتمال حمله نیروهای ایران به قطعیت نزدیک‌تر می‌گردید، نیروهای عراق تلاش می‌کردند با تشدید اقدامات بازدارنده هوایی و زمینی در تصمیم فرماندهان ایرانی اخلاص ایجاد کنند و مانع اجرای حمله آنان گردند. از جمله اقدامات ایذایی و ممانعتی که انجام دادند یک عملیات نمایشی هلی‌برن در ارتفاعات مرزی سورن در شرق شانه‌دری، خوارو حدود ۲۰ کیلومتری جنوب پنجوین بود احتمالاً قصد نیروهای عراق از این عملیات آن بود. که قسمتی از نیروهای ایران را به سمت جنوب بکشانند و از منطقه پنجوین دور سازند. اما مزدداران آگاه و بیدار ایران عملیات نمایشی و هلی‌برن عراقی را خنثی کردند و ۳ نفر از افراد یگان حمله‌ور را که حدود یک گروهان برآورد می‌شد اسیر نمودند. عملیات نمایشی و هلی‌برن دشمن در ۲۶ شهریورماه و در همان منطقه قبلی تکرار شد و نتیجه‌ای به بار نیاورد. لذا دشمن از اول مهرماه شروع به فعالیت‌های نفوذی از راه زمینی کرد و هدف تمام این تلاش‌ها در ارتفاعات سورن و به منظور ایجاد تهدید از جناح جنوب غربی برای منطقه مریوان بود. همان‌گونه که یادآور شدیم، این تلاش دشمن توأم با فعالیت ضد انقلابیون داخلی منطقه علیه نیروهای مرکزی ایران بود. در ۳۱ شهریورماه ضدانقلابیون در حوالی کانی‌سیف به یک ستون نظامی حمله کردند و از عناصر گردان ۱۸۹ پیاده یک افسر و یک درجه‌دار و ۱۱ سرباز را شهید و مجروح و اسیر نمودند. جنازه یک سرباز شهید و همچنین یک افسر و دوسرباز زخمی پیدا شد. ولی بقیه به اسارت برده شدند. بمباران هوایی دشمن در مهرماه نیز به تناوب ادامه یافت و تلفات و خساراتی به افراد و تأسیسات نظامی و غیر نظامی وارد کرد. چنان‌که در روز حمله -روز ۱۳ مهرماه- تعداد ۴ نفر شهید و ۸ نفر مجروح شدند. مقداری جنگ‌افزار و مهمات از بین رفت و در روز ۱۹ مهرماه نیز تعداد تلفات حمله هوایی ۴ نفر شهید، ۱۵ نفر مجروح و انهدام دو دستگاه خودرو بود. حملات هوایی دشمن بعد از شروع نبرد در ۲۷ مهرماه نیز با شدتی خیلی بیشتر ادامه پیدا کرد. اما این‌گونه تلاش‌های مذبحانه دشمن نتوانست هیچ‌گونه خللی در اراده و تصمیم قاطعانه فرماندهان ایران برای اجرای نبرد والفجر ۴ ایجاد کند. رزمندگان ما در مقابل آن تلاش‌های دشمن برای نشان دادن عکس‌العمل مناسب‌تر مصمم‌تر شدند و قاطعانه برای پیکار با دشمن آماده گشتند.

جریان نبرد والفجر ۴

در بیان طرح‌ریزی عملیات گفتیم که برای اجرای عملیات والفجر ۴ لشکرهای امام حسین (♦)، نجف، کربلا، ثارالله و تیپ قمر بنی هاشم از یگان‌های سپاه پاسداران جمعاً با ۲۷ گردان رزمی و لشکر ۲۸ پیاده، تیپ ۲ لشکر ۲۱ پیاده و یک گروه رزمی برای نبرد مورد بحث اختصاص یافتند و جمعاً ۱۳ گردان توپخانه ارتشی و سپاهی برای پشتیبانی آتش این نبرد منظور گردید. در مقابل نیروهای خودی که آماده برای حمله می‌شدند ۱۱ تیپ پیاده و گارد مرزی و نیروی مخصوص عراقی (عناصر نیروهای دشمن) در مواضع پدافندی مستحکم مستقر بودند که با احتساب هر تیپ ۳- گردان رزمی- حدود ۳۳ گردان و به اضافه دو گردان کماندو و دو گردان تانک جمعاً ۳۷ گردان رزمی دشمن در مقابل ۴۳ گردان نیروهای ایران دفاع می‌کردند و با توجه به این که همیشه امتیاز زمین عملیات از آن نیروهای مدافع است بنابراین از نظر عددی نیروهای ایران بر نیروهای عراق برتری نداشتند البته با فرض این که اطلاعات از دشمن دقیق بوده باشد اما از نظر روانی و مکتبی برتری کامل با نیروهای ایران بود و فقط با اتکاء به همین عامل روانی رزمندگان ما این نبرد و امثال آن را قبول می‌کردند اما به هر حال واقعیتها اثرات خود را متناسب با شرایط زمان و مکان بروز می‌دهند و در این نبرد نیز از دیدگاه نظامی واقعیت توان رزمی موجود نیروهای خودی و دشمن اثرات خود را نشان داد و با وجود این که در مراحل اول نبرد نیروهای ایران موفق شدند قسمتی از مواضع نیروهای عراق را در حوالی خط مرزی تصرف نمایند ولی نتیجه بسیار کمتر از آن بود که در طرح عملیاتی منظور شده بود که در بررسی جریان نبرد در حد مقدمات بعلم آن پی خواهیم برد.

تدبیر کلی فرماندهی قرارگاه حمزه سید الشهداء-قرارگاه فرماندهی عملیات- آن بود که با یک حمله احاطه‌ای دو طرفه از شمال و جنوب به دهانه پیشرفتگی شیلر حمله کند و ضمن تصرف ارتفاعات غربی و جنوبی این پیشرفتگی شهر پنجوین عراق را که حدود ۵ کیلومتری غرب خط مرزی قرار دارد تحت کنترل خود درآورد و بدینوسیله جاده اصلی ارتباطی سلیمانیه سید صادق پنجوین را که محور اصلی مواصلاتی استان سلیمانیه به این منطقه مرزی است قطع و امکان پیشروی در محور پنجوین سید صادق را تسهیل نماید.

در هنگام طرح‌ریزی خط تماس نیروهای ایران و عراق در شمال و جنوب پیشرفتگی شیلر به نحوی بود که در قسمت شمال تمام خط مرز و حتی منطقه بین خط مرز و رودخانه شیلر در داخل خاک عراق تحت کنترل نسبی نیروهای ایران بود و نیروهای عراق

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۳۹

یگان مهمی بجز پاسگاه های مرزی و عناصر سبک تامینی در سمت شمال رودخانه شیلر مستقر نکرده بودند. اما در قسمت جنوبی منطقه نبرد از کرانه جنوبی رودخانه شیلر تا مناطق جنوبی شهر پنجوین منطقه اصلی پدافندی نیروهای عراق بود. در این قسمت نه تنها خط مرز بلکه حتی قسمتی از ارتفاعات مرزی ایران در شمال غربی دشت میر آباد، شامل ارتفاعات هفت توانان، خانم کهنه و خانم شیخان تحت کنترل و یا در تصرف نیروهای عراقی بود. بر مبنای برآورد گسترش نیروهای دشمن، فرماندهی قرارگاه حمزه تصمیم گرفت عمده قوای تحت فرماندهی خود را در قسمت جنوبی منطقه نبرد بکار برد. تا ضمن عقب راندن نیروهای دشمن از مناطق اشغالی در حوالی خط مرز، حساس ترین منطقه را که شهر پنجوین عراق بود، تصرف و تامین نماید. بدین جهت دو سری اهداف تاکتیکی اولیه در منطقه جنوب انتخاب کرد. که یک سری اهداف در ارتفاعات مرزی بین رودخانه شیلر و رودخانه قزلچه در شمالشرقی پنجوین و سری دیگر اهداف در ارتفاعات مشرف به مرز در جنوب غربی پنجوین بود. به خلاصه نقشه عملیاتی مراجعه شود- و دو هدف نیز برای نیروهای تلاش فرعی در بین رودخانه شیلر و قزلچه در شمال و شمالغرب پنجوین انتخاب شد، که این هدفها در ارتفاعات کنگرک و گرمک و ارتفاعات گیوی لری بودند.

به منظور تخصیص نیروی مناسب برای هر یک از محورهای پیشروی، فرماندهی قرارگاه حمزه سید الشهداء، نیروهای تحت امر خود را در ۵ قرارگاه جزء به نام حمزه یک تا ۵ سازمان داد ۳ قرارگاه جزء را برای تلاش اصلی و ۲ قرارگاه دیگر را برای تلاش فرعی در نظر گرفت. لازم به یادآوری است که گرچه از نظر کلی این منطقه نبرد بعنوان یک منطقه محسوب شده بود، ولی قسمت شمالی و جنوبی آن هیچگونه ارتباط جاده ای با یکدیگر نداشتند و نزدیکترین فاصله بین دو قسمت یاد شده، مسافت جاده ای بین بانه و مریوان بود. که حدود ۱۲۰ کیلومتر طول داشت و با توجه به این که فاصله بانه تا خط مرز حدود ۲۰ کیلومتری مریوان تا مرز نیز همین مسافت بود. بنابراین نیرویی که در جنوب بانه وارد عمل می شد با نیرویی که از غرب مریوان حمله می کرد بیش از ۱۶۰ کیلومتر فاصله جاده ای داشت. اما نیروهای پیشروی کننده از دو محور شمالی و جنوبی شیلر از داخل این پیشرفتگی فقط حدود ۲۰ کیلومتر با یکدیگر فاصله داشتند. در صورتیکه هر دو ستون پیشروی کننده طبق طرح پیشروی می نمودند و موفق می شدند با یکدیگر در کنار رودخانه قزلچه الحاق حاصل کنند. جاده اصلی ارتباطی بین نیروهای دو محور از بانه تا مریوان به حدود ۵۰ کیلومتر تقلیل می یافت. با توجه به این که از بانه تا خط مرزی همچنین از مریوان تا خط مرز جاده آماده

وجود داشت و اتصال این دو قسمت در داخل پیشرفتگی شیلر که حدود ۲۰ کیلومتر-به خط مستقیم- بود امکان پذیر می‌گردید و در این نبرد همین موضوع یکی از هدفهای مهم در نظر گرفته شده بود.

تدبیر کلی اولیه فرماندهی قرارگاه حمزه سید الشهداء برای اجراء آن بود، که در قسمت جنوب با یگان‌های دو قرارگاه جزء، حمله کند و دو هدف انتخاب شده در شمال و جنوب پنجوین را تصرف نماید. هم‌زمان با آن در قسمت شمال عناصر حمز ۳ حمله کند و دو هدف دیگر را در شمال رودخانه قزلچه تصرف نماید. ضمناً عناصر دو قرارگاه جزء بعنوان احتیاط در منطقه جنوب و شمال باشند. اما در ۲۵ مهر ماه و دو روز قبل از آغاز این نبرد تدبیر آن فرماندهی تغییر کرد و طبق دستور جزء به جزء شماره یک مأموریت آفندی قرارگاه حمزه یک منتفی گردید و به آن یگان دستور داده شد در منطقه محوله در جنوب شرقی پنجوین فقط عملیات پوشش و فریب را انجام دهد. و تظاهر به تک نماید و آماده باشد. بنا به دستور تک را به منظور تأمین و تصرف هدف‌های تعیین شده اجراء کند و به قرارگاه حمزه ۴ که در احتیاط قسمت جنوبی منطقه بود دستور داده شد، آماده باشد. بنا به دستور مأموریت حمزه یک را انجام دهد گرچه پی بردن به چگونگی تفکر انسانها در علل تصمیم‌گیری بسیار مشکل است و در این باره تغییر تصمیم فرماندهی قرارگاه حمزه نیز مدرکی که حاکی از علت آن باشد در دسترس قرار نگرفت. ولی تحلیل نظامی چنین نشان می‌دهد که بانزدیک شدن زمان اجراء این عملیات و به دست آوردن اطلاعات دقیق‌تر از توان رزمی دشمن احتمالاً فرماندهی قرارگاه حمزه تصمیم گرفت در مرحله اول عملیات، دامنه تلاش را محدودتر سازد و ابتدا تلاش خود را برای قطع پیشرفتگی شیلر در شمال رودخانه قزلچه به کار برد و با پیشروی ستون‌های شمالی و جنوبی در منطقه بین رودخانه شیلر و قزلچه و الحاق آن‌ها با یکدیگر ارتباط فیزیکی بین یگان‌های شمالی و جنوبی پیشرفتگی شیلر را برقرار سازد. و در مرحله دوم عملیات با اطمینان خاطر بیشتر و هماهنگی نزدیکتر بین کلیه یگان‌های تحت فرماندهی به منطقه پنجوین حمله کند. و تا وصول به هدف‌های مرحله اول در شرق پنجوین دفاع نماید.

بر مبنای تصمیم جدید که در ۲۵ مهر ماه اتخاذ شد، فرماندهی قرارگاه حمزه آماده شد با عناصر قرارگاه حمزه ۳ از سمت شمال شیلر به طرف جنوب و با عناصر حمزه ۲ از سمت جنوب شرقی به طرف غرب در پیشرفتگی شیلر حمله کند و منطقه بین رودخانه شیلر و قزلچه را تصرف و دو یگان حمله ور با یکدیگر الحاق حاصل نمایند. بنابراین در این

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۴۱

مرحله عناصر قرارگاه حمزه ۴ در شرق پنجوین پدافند می کرد و دو قرارگاه دیگر در احتیاط قرار می گرفتند. جالب توجه آنکه، در بررسی پیام‌های مبادله شده بین قرارگاه‌ها خواهیم دید که از عناصر هر یک از قرارگاه‌های حمله و نیز فقط یک گردان ارتشی و یک گردان سپاهی در تلاش اصلی بودند. به نحوی که فقط ۴ گردان فعال بودند و از ۳۷ گردان موجود در آن منطقه، ۳۳ گردان در مرحله اول نبرد غیر فعال بودند.

بالاخره مرحله طرحریزی در ۲۵ مهر ماه ۱۳۶۲ برای عملیات والفجر ۴ خاتمه یافت و زمان حمله نیز تعیین گردید. که ساعت ۲۴ روز ۲۷ یا آغاز ۲۸ مهر ماه بود.

زمان حمله فرا رسید. و در ساعت ۲۴ روز ۲۷ مهر ماه حمله نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با اعلام جمله رمزی یا الله یا الله در شبکه‌های ارتباطی آغاز شد. دو عنصر از ۵ عنصر قرارگاه حمزه سید الشداء (♦) در پیشرفتگی شیلر در داخل خاک عراق وارد نبرد با نیروهای عراق شدند. این نبرد به مدت یک ماه ادامه یافت، که در مطالب زیر، چگونگی تلاش رزمندگان پرتوان ایران را در این نبرد طولانی و بسیار سخت بیان می کنیم.

پیام‌های مبادله شده در دقایق اول نبرد چنین نشان می دهد که در مرحله طرحریزی و آمادگی نیروهای ایران به مواضع مقدم نیروهای عراق بسیار نزدیک شده بودند. زیرا قرارگاه حمزه ۳ که از شمال به جنوب پیشروی می کرد بلافاصله بعد از صدور فرمان حمله اطلاع داد، که با عناصر تامینی دشمن درگیر شده است و ۱۰ دقیقه بعد اعلام کرد درگیری جدی ایجاد گردیده است و ۲۵ دقیقه بعد از آغاز حمله همین یگان گزارشی داد که نیمی از ارتفاعات گیوی کنگرک را تصرف کرده و به حوالی روستای گرمک در ۳ کیلومتری جنوب رودخانه شیلر رسیده است. با توجه به این گزارشات، نیروهای دشمن در شمال ارتفاعات کنگرک مواضع قابل ملاحظه‌ای نداشته‌اند. کرانه جنوبی رودخانه شیلر نیز در کنترل عمومی نیروهای ایران بوده است. زیرا در قسمت غرب ارتفاع کنگرک نیز عناصر این قرارگاه به ارتفاع گیوی لری رسیده و قسمتی از آن را اشغال کردند و منطقه لاله حمزه در جنوب رودخانه شیلر در کنترل کامل نیروهای ایران قرار گرفت. در ساعت ۵۵ دقیقه بعد از نیمه شب ۲۸ مهر ماه، حمزه ۳ گزارش داد. وضعیت خوبی دارد و به سمت هدف‌های خود در ارتفاعات کنگرک و لری در حال پیشروی است. در محور جنوبی نیز که قرارگاه حمزه ۲ پیشروی می کرد در ساعت ۵۵ دقیقه بعد از نیمه شب اطلاع داد به حوالی خط مرز رسیده ولی تا آن هنگام با نیروهای دشمن درگیری نداشته است.

در ساعت ۰۱:۱۵ بعد از نیمه شب حمزه ۲ اطلاع داد، گردان ۱۱۸ پیاده که از سمت جنوب غربی به طرف حوالی روستای مسعود پیشروی می‌کرد به مواضع دشمن نزدیک شده است. گردان یا مهدی سپاه پاسداران به ارتفاع مارو رسیده است چنین به نظر می‌رسد که تا ساعت ۲ بعد از نیمه شب، نیروهای حمله ور ایران عناصر تامینی نیروهای دشمن را عقب راندند و به مواضع اصلی پدافندی وی نزدیک شدند و از این ساعت به بعد درگیری جدی بین نیروهای ایران و عراق شروع گردید. لذا پیشروی نیروهای حمله ور ایران آهسته‌تر شد به نحوی که تا ساعت ۳:۳۰ یگان‌های هر دو قرارگاه حمله ور، در حاشیه خارجی هدف‌های خود با نیروهای دشمن مبارزه و بالاخره موفق شدند مقاومت نیروهای دشمن را در حاشیه خارجی هدف‌ها در هم بشکنند. نقاط مرتفع و مسلط منطقه هدف‌ها را که نسبت به محورهای پیشروی نیروهای ایران تسلط داشتند از اشغال نیروهای دشمن خارج سازنداز ساعت ۳:۳۰ تا ساعت ۵:۳۰ نیروهای حمله ور ایران تلاش کردند نیروهای دشمن را از مواضع پدافندی آن‌ها عقب برانند یا منهدم سازند. هدف‌های تعیین شده در ارتفاعات گیوی لری، گیوی کنگرک، مارو و خلوزه را تصرف نمایند. در این تلاش نیروهای حمله ور شمال در منطقه هدف خود پیشروی کرد و قسمتی از ارتفاعات لری و کنگرک را تصرف نمود و به حوالی گرمک در ارتفاعات کنگرک رسیدند.

ستون حمله ور جنوبی موفق شد به کوه مارو در خط مرزی برسد و ارتفاع مرزی خالوزه، واقع در قلمرو ایران را از اشغال دشمن آزاد سازد. همچنین از خط مرز نیز عبور کرده و به طرف ارتفاعات مسعود و کلو در داخل خاک عراق پیشروی نماید.

نکته حائز اهمیتتی که در بررسی پیامهای مبادله شده مشخص می‌گردد، این است که در تعیین هدفها، منطقه نسبتاً وسیعی به طول حدود ۸ کیلومتر و عرض متوسط حدود ۵ کیلومتر یعنی منطقه‌ای بوسعت حدود ۴۰ کیلومتر مربع برای هر یک از ۳ هدف اصلی تعیین گردیده بود. گرچه به علت در دسترس نبودن طرحهای عملیاتی قرارگاه‌های جزء، روش تقسیم منطقه هدف بین یگان‌های جزء برای ما مشخص نگردید. ولی آنچه که مسلم بنظر می‌رسد اولاً یگان‌های معدودی از عناصر قرارگاه‌های حمله ور در خط مقدم حمله قرار داشتند. دوم این که هر یگانی که به قسمت‌هایی از منطقه هدف که مشرف به محور پیشروی بود، نزدیک می‌شد و تپه‌ای را تصرف می‌کرد، این موفقیت نسبی را موفقیت نهایی یا حداقل قسمتی از موفقیت نهایی را تصور می‌کرد. در حالیکه رسیدن به خط مقاومت دشمن در حاشیه منطقه هدف در حقیقت نقطه شروع اصلی نبرد بود. زیرا مواضع دشمن

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۴۳

در تمام عرض و عمق منطقه هدف وجود داشت و نیروهای حمله ور بایستی دهها تپه را در عرض و عمق منطقه هدف تصرف و از وجود دشمن پاکسازی می کردند و به حاشیه دور منطقه می رسیدند، تا آن منطقه، در کنترل کامل قرار می گرفت. این گونه اشتباهات در ارزیابی میزان پیشروی، سبب حوادث ناخوشایندی برای نیروهای ما گردید که در بررسی جریان نبرد مشخص خواهد شد. به عنوان نمونه یادآوری می شود که قبل از ساعت ۵ صبح روز ۲۸ مهر ماه، ستون شمالی گزارش داد که قسمتی از ارتفاعات کنگرک تصرف و مأموریت اجرا شد. در حالیکه ارتفاع کنگرک در شمالی ترین منطقه هدف بود و تا وصول به حاشیه جنوبی آن هدف عناصر قرارگاه حمزه ۳ بایستی حدود ۵ کیلومتر در ارتفاعات صعب العبور توام با نبرد با دشمن پیشروی می کردند. از نظر محاسبات نظامی پیشروی در این مسافت با این شرایط حداقل یکروز تلاش لازم داشت. خلاصه که این نحوه گزارش، درباره ارتفاع کنگرک ارسال شد. و بیان گردید، آن ارتفاع به تصرف نیروهای ایران درآمده که اگر صحت می داشت بایستی عناصر حمله ور در آن ارتفاع بکرانه شمالی رودخانه قزلچه رسیده باشند در حالی که عملاً چنین نبود. اما به هر حال پیشروی ستون شمالی ساده تر و سریعتر از ستون جنوبی بود. در حالیکه فرماندهی حمزه ۳ از سرعت پیشروی گزارش می داد، فرمانده حمزه ۲ گزارش می داد که در ارتفاعات مرزی مارو با دشمن درگیر است.

با روشن شدن هوا و آغاز روز ۲۸ مهر ماه وضعیت مشخص تر شد. گزارشات از دقت بیشتری برخوردار گردید. در ساعت ۷:۳۰ قرارگاه حمزه ۳ از قسمت شمال گزارش داد که به ارتفاعات لری و کنگرک مسلط شده، ولی عناصر دشمن هنوز در حوالی روستای گرمک و ارتفاعات اطراف آن مقاومت می کنند. لازم به یادآوری است که این قسمت منطقه هدف در محور شمالی مهمترین قسمت بود. زیرا برای الحاق با ستون جنوبی بصورت منطقه الحاق اصلی بود و قرارگاه حمزه ۲ نیز مرتکب اشتباهی در گزارشات مأموریت شد و اعلام کرد تمام منطقه هدف خود را بجز حوالی روستای مسعود تصرف کرده، که در اینصورت باید به ارتفاعات گرمک نزدیک می شد. در حالیکه چنین نبود و عناصر این قرارگاه هنوز در ارتفاعات مرزی مارو و کانی به، با دشمن درگیر بودند و تا حاشیه شمالی هدف خود بیش از ۴ کیلومتر فاصله داشتند. چنانکه همین قرارگاه حمزه ۲ در ساعت ۸:۳۰ اعلام کرد که یک واحد آن، به جاده اسفالت کخلان رسیده است و با یک نگاه به نقشه نبرد مشخص می گردد که جاده کخلان در حاشیه خارجی منطقه هدف به طرف نیروهای حمله ور ما بود و در صورت صحت این گزارش، یگان های این قرارگاه هنوز داخل منطقه هدف نشده بودند و

عناصر همین قرارگاه در جنوب منطقه هدف هنوز در حوالی روستای مسعود بودند. که خارج از منطقه هدف بود. هدف از بیان این جزئیات آن است که مشخص گردد، عدم دقت در تنظیم گزارشات چه عواقب نامناسبی ممکن است در برداشته باشد. در پایان این مرحله از نبرد نتیجه منفی آن را خواهیم گفت.

آنچه که قطعی بنظر می رسد، یگان‌های حمله ور ایران تا ساعت ۸:۳۰ روز ۲۸ مرداد موفقیت‌هایی به دست آورده بودند بخصوص ستون شمالی توانسته بود قسمت اصلی منطقه هدفهای خود را در ارتفاعات لری و کنگرک اشغال کند و بکرانه شمالی رودخانه قزلچه نزدیک شود. مقاومت اصلی دشمن در مقابل ستون شمالی در حوالی ارتفاع گرمک بود. که همچنان ادامه داشت. اما ستون جنوبی از همان آغاز نبرد با مقاومت شدید دشمن مواجه شده بود و فقط توانسته بود نیروهای دشمن را از قسمتی از ارتفاعات حاشیه مرز متعلق به ایران عقب براند و در ارتفاعات مرزی با نیروهای دشمن درگیر شود.

بر خلاف نبردهای قبلی که معمولاً در شب اجرا می‌گردد و با آغاز روز نبرد متوقف می‌شد این نبرد در ساعات روز ۲۸ مهر ماه با همان شدت اولیه ادامه یافت. دو ستون شمالی و جنوبی تلاش کردند با ادامه پیشروی به سمت ارتفاع گرمک با یکدیگر الحاق حاصل کنند و مأموریت اولیه را که قطع پیشروی شیلر بود، به پایان برسانند. برای نیل به این هدف، ستون شمالی فشار خود را به مواضع دشمن در حوالی گرمک افزایش داد اما ستون جنوبی به علتی که برای ما روشن نگردید به حالتی درآمد که منطقه هدف خود را از شمال و جنوب دور زد، در نتیجه یگان‌های قرارگاه حمزه ۲ در شمال هدف به سمت ارتفاعات براله و سربراله کشانده شدند. در جنوب هدف نیز به طرف ارتفاع مسعود و کلو هدایت گردیدند. در حالیکه بین شمال و جنوب این منطقه هدف بیش از ۸ کیلومتر فاصله بود و ارتفاعات سرسخت مارو و کانی به شمال و جنوب این منطقه رابه کلی از یکدیگر جدا می‌کرد. بنابراین وضعیت احتمال الحاق دو ستون شمالی و جنوبی در ارتفاع گرمک خیلی بعید به نظر می‌رسد.

در ساعت ۹:۳۵ فرماندهی قرارگاه حمزه ۲، از ستون جنوبی گزارش داد، تمام هدفهای تعیین شده تصرف گردید. ولی هنوز درباره ارتفاع براله و سربراله اقدامی به عمل نیامده است. در این ساعت یک سرهنگ عراقی در کنگرک به اسارت نیروهای ایران درآمد و تعدادی از افراد دشمن در قسمت شمالی منطقه اسیر شدند.

بر خلاف گزارش ساعت ۹:۳۵ قرارگاه حمزه ۲، در ساعت ۱۱ همین قرارگاه گزارش نا امید کننده ای داد و اعلام کرد که قسمتی از هدفها در ارتفاع خلوزه و مارو تصرف شده ولی

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۴۵

هنوز دشمن در ارتفاع هفت توانان، واقع در ۳ کیلومتری غرب خط مرز در داخل خاک ایران مقاومت می‌کند. این گزارش نشان می‌دهد که گزارشات اولیه این قرارگاه بسیار عجولانه و بدون دقت تنظیم گردیده بود و در حقیقت تا این ساعت از عملیات عناصر حمله ور ستون جنوبی موفقیت قابل ملاحظه‌ای به دست نیاورده بودند. شاید این عدم دقت به علت مشابه بودن وضعیت ارتفاعات منطقه به یکدیگر بود و فرماندهان تنظیم کننده گزارش، بدون بررسی دقیق آخرین وضعیت، بنا به اعلام عناصر در خط، گزارشات خود را به نام ارتفاعات که چندین کیلومتر طول و عرض دارند اعلام می‌کردند. در حالی که در نبرد در کوهستان ممکن است برای تصرف یک تپه ساعتها و حتی روزها نبرد بین نیروهای دو طرف متخاصم جریان یابد.

چنین به نظر می‌رسد که در جریان نبرد، دشمن متوجه تدبیر اصلی نیروهای حمله ور ایران که الحاق در حوالی گرمک بود گردید. و برای جلوگیری از انجام الحاق بین دو ستون حمله ور ایران در ساعت ۱۲:۲۵ شروع به تقویت مواضع پدافندی خود در براله و سربراله کرد و با هلی‌برن، یک یگان در آن ارتفاعات پیاده نمود. در ساعات بعد از ظهر ۲۸ مهر ماه نیروهای حمله ور که ۱۲ ساعت در منطقه کوهستانی صعب العبور نبرد کرده بودند و نیروی تازه نفس از خط عبور داده نشده بود تا ادامه حمله را در دست بگیرد. در نتیجه طبعاً افراد این یگان‌ها خسته شده بودند. چنین به نظر می‌رسد که فرماندهی قرارگاه حمزه سید الشهداء در ساعات بعد از ظهر روز ۲۸ مهر ماه وضعیت عملیات را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که اصولاً ستون جنوبی موفقیت قابل ملاحظه‌ای به دست نیاورده است و ستون شمالی نیز با وجود این که در قسمت غربی منطقه عملیات و در ارتفاعات لری و کنگرک پیشروی قابل ملاحظه‌ای داشته ولی هنوز موفق به اجرای حساس ترین قسمت مأموریت خود که تصرف و تامین حوالی گرمک بود نگردیده است. بدین جهت این فرماندهی تصمیم گرفت در روش هدایت عملیات، تجدید نظر کند. یگان‌های تازه نفس را مأمور ادامه عملیات سازد. برای این منظور دستور جزء به جزء شماره ۲ را در جریان نبرد صادر کرد که نکات مهم آن به شرح زیر بود:

دستور جزء به جزء شماره ۲، مورخه ۲۸ مهر ماه ۱۳۶۲

۱- در سازمان رزمی فقط مأموریت یک گردان توپخانه تغییر کرد.

۲- مأموریت کلی قرارگاه اصلی بدون تغییر باقی ماند.

۳- آخرین وضعیت چنین بیان شد، که عملیات والفجر ۴ در ساعات ۲۴ روز ۲۷ مهرماه ۱۳۶۲ شروع گردید. یگان‌های حمزه ۲ در محور جنوبی ارتفاعات مارو و کوخلان و خلوزه در حوالی خط مرز و قسمتی از ارتفاعات هفت توانان در داخل خاک ایران را از وجود دشمن پاکسازی کردند.

عناصر قرارگاه حمزه ۳ در محور شمالی، ارتفاعات گیوی لری را تصرف و یک گردان دشمن را تحت محاصره قرار داد. در شرق منطقه عملیات خود در حوالی گرمک با دشمن درگیر می باشند.

۴- قرارگاه حمزه یک در ساعت ۲۲:۳۰ روز ۲۸ مهر ماه حمله می کند و ارتفاعات هرگینه در شرق شهر پنجوین عراق را تصرف می نمایند. و بعد آفند را بسمت جنوب غربی ادامه می دهد و ارتفاعات زله را تصرف می کند. ضمناً در سمت شمال در پل رودخانه قزلچه واقع در ۳ کیلومتری شمال غربی پنجوین با عناصر قرارگاه حمزه ۴ که از شمال به جنوب پیشروی می کنند الحاق حاصل می نماید.

۵- قرارگاه حمزه ۳ ضمن تحکیم مواضع در مناطق متصرفی، حمله را به سمت جنوب ادامه می دهد و با عناصر قرارگاه حمزه ۴ در جنوب غربی گرمک الحاق حاصل می نماید.

۶- قرارگاه حمزه ۲ در مناطق تصرف شده، پدافند می کند و عبور از خط عناصر حمزه ۴ را پشتیبانی می نماید.

۷- قرارگاه حمزه ۴ در ساعت ۲۲:۳۰ روز ۲۸ مهر ماه از یگان های حمزه ۲ عبور از خط می کند. ارتفاعات هفت توانان مسعود و کلو (خلوزه ۲) را تصرف و با حمزه ۳ در شمال غربی و حمزه یک در جنوب غربی الحاق حاصل می نمایند.

۸- قرارگاه حمزه ۵ در احتیاط منطقه شمالی باقی می ماند..

امضاء فرمانده قرارگاه حمزه سید الشهداء

سرهنگ ستاد امیر بیگی - برادر علی رضاییان

با توجه به مفاد دستور یاد شده ملاحظه می گردد که فرماندهی قرارگاه حمزه سید الشهداء تصمیم گرفت بر خلاف مرحله اول نبرد، که در محور جنوبی با یک قرارگاه جزء حمله کرد در مرحله دوم نبرد را با ۳ قرارگاه حمزه یک و ۲ و ۴ ادامه دهد. اما در محور پیشروی شمال که نتیجه نبرد مرحله اول نسبتاً موفقیت آمیز بود با عناصر همان قرارگاه (حمزه ۳) برای پاک کردن منطقه هدف و الحاق با ستون جنوبی به پیشروی ادامه دهد.

نکته دیگر که در دستور یاد شده جلب توجه می کند آخرین وضعیت نیروهای حمله ور ایران، در پایان مرحله اول این عملیات است. نشان می دهد که وضعیت نیروهای ایران در محور جنوب چندان مطلوب نبوده است و به همین دلیل فرماندهی عملیات تصمیم گرفت با عناصر ۳ قرارگاه که عمده قوای ایران در این نبرد بودند وارد مبارزه با نیروهای دشمن گردد.

جریان مرحله دوم نبرد والفجر ۴

مرحله دوم این نبرد، طبق دستور جزء به جزء شماره ۲ در ساعت ۲۲:۳۰ روز ۲۸ مهر ماه آغاز گردید. ولی طبق پیامهای مبادله شده، یگان‌های تعیین شده برای حمله نتوانستند آماده برای اجرای عملیات شوند ولی بالاخره از حدود ساعت ۱:۳۰ بعد از نیمه شب پیشروی یگان‌ها طبق طرح جدید آغاز شد.

در مرحله جدید تلاش اصلی بعهدہ قرارگاه حمزه یک در شرق پنجوین بود. عناصر این قرارگاه در ساعت اول حمله موفقیت‌هایی به دست آوردند و توانستند نیروی مقدم دشمن را از ارتفاعات مرزی به سمت غرب برانند و یک گردان دشمن را در ارتفاعات شرقی هرگینه محاصره نمایند. طبق گزارش قرارگاه حمزه یک در ساعت ۳:۴۵ صبح روز ۲۹ مهر ماه عناصر آن قرارگاه به ارتفاعات مشرف به شهر پنجوین عراق نزدیک شدند و تعدادی از افراد دشمن را به اسارت گرفتند در قسمت جنوبی نیز عناصر این قرارگاه قله‌های مرتفع ارتفاع زله را اشغال کردند.

با وجود این که در دستور جزء به جزء شماره ۳ علاوه بر قرارگاه حمزه یک به قرارگاه‌های حمزه ۲ و ۳ و ۴ نیز مأموریت حمله داده شده بود ولی بر مبنای پیامهای مبادله شده، آن ۳ قرارگاه تلاش آفندی قابل توجه انجام ندادند و حمله عناصر حمزه یک نیز از ساعت ۶ صبح به بعد از دور افتاد. چنانکه در ساعت ۱۳ فرمانده این قرارگاه اطلاع داد هنوز در حوالی ارتفاع هرگینه در شرق پنجوین با دشمن درگیر است. قرارگاه حمزه ۳ در ساعت ۱۳:۳۰ وضعیت خود را بدون تغییر اعلام کرد. حمزه ۲ در ساعت ۱۷:۲۰ گفت در حال تحکیم هدف می باشد و حمزه ۴ نیز اعلام کرد هنوز موفق به تصرف ارتفاعات هفت توآنان و مسعود و کلو(خلوزه ۲) نشده است. بدین ترتیب روز ۲۹ مهر ماه و مرحله دوم نبرد والفجر ۴ به پایان رسید. ولی یگان‌های حمله ور ایران که عناصر ۴ قرارگاه از ۵ قرارگاه بودند موفق نشدند تغییرات محسوسی در خط تماس با نیروهای دشمن ایجاد کنند. بدین جهت فرماندهی قرارگاه حمزه سید الشهداء دومین تجدید نظر را در طرح عملیاتی والفجر ۴ به عمل آورد و دستور جزء به جزء شماره ۳ را در ۲۹ مهر ماه به یگان‌ها ابلاغ کرد. که خلاصه آن به شرح زیر بود:

دستور جزء به جزء شماره ۳ به تاریخ ۲۹ مهر ماه ۱۳۶۲

تغییرات در سازمان رزمی، لشکر ۴۱ ثارالله زیر امر قرارگاه حمزه یک قرار گرفت. بنابراین عناصر این قرارگاه شامل لشکرهای ۱۴ امام حسین و ۴۱ ثارالله از عناصر سپاه پاسداران و تیپ ۲ لشکر ۲۱ پیاده شدند. در مأموریت قرارگاه حمزه تغییری داده نشد.

آخرین وضعیت عملیاتی چنین بیان گردید، که در مرحله دوم عملیات، حمله یگان‌ها از ساعت ۲۲:۳۰ روز ۲۸ مهر ماه شروع شد. در این مرحله قرارگاه حمزه ۴ توانست قسمتی از ارتفاعات هفت توآنان و خانم شیخان را در داخل خاک ایران، از اشغال دشمن خارج سازد و قسمتی از ارتفاعات مسعود و کلو را در داخل خاک عراق تصرف و تامین نماید. همزمان با آن، عناصر قرارگاه حمزه یک در شرق پنجوین، حمله و قسمتی از ارتفاعات هرگینه را تصرف نمود. حمزه ۳ در حال تحکیم مواضع و تجدید سازمان بود.

مأموریت جدید یگان‌ها

الف- حمزه ۱ در ساعت ۲۳:۰۰ روز ۲۹ مهر ماه به حمله ادامه می‌دهد و ارتفاعات مرزی زله را تصرف می‌کند. در سمت شمال با عناصر حمزه ۴ در کرانه رودخانه قرلچه الحاق حاصل می‌نماید.

ب- حمزه ۲ در شمال غربی ارتفاعات مارو، ارتفاعات براله و سربراله را تصرف می‌کند.

پ- حمزه ۳ حمله را به سمت جنوب ادامه می‌دهد و ارتفاعات شیخ گزنشین و کانی

مانگارا را تصرف می‌نماید.

ت- حمزه ۴ به پاکسازی منطقه هدف قبلی در ارتفاعات هفت توآنان ادامه می‌دهد.

ث- حمزه ۵ عناصر قرارگاه حمزه ۳ را در شمال منطقه دنبال و پشتیبانی می‌نماید.

امضاء فرماندار قرارگاه سید الشهداء

سرهنگ ستاد امیر بیگی - برادر علی رضاییان

مرحله سوم نبرد والفجر ۴

با ابلاغ دستور جزء به جزء شماره ۳ مرحله جدیدی برای نبرد مورد بحث پیش آمد. از بررسی این دستور چنین استنباط می شود که فرماندهی قرارگاه حمزه سید الشهدا از بکار بردن تلاش اصلی، در محور پیشروی جنوب شیلر نتیجه مطلوبی به دست نیاورده است، زیرا دشمن از شهر پنجوین و ارتفاعات اطراف آن با تمام قوای خود دفاع میکرد و بعلت سرسخت بودن ارتفاعات منطقه، نیروهای حمله ور ما نمی توانستند برای مدت طولانی به یک وضعیت نبرد را ادامه دهند. بدین جهت و با توجه به نتایج نسبتاً مطلوب مرحله اول نبرد در محور شمالی، این فرماندهی تصمیم گرفت، ضمن وارد کردن فشار مستقیم از سمت شرق به غرب به یگان‌های عراقی مستقر در حوالی پنجوین از سمت شمال غربی یک تهدید جدی برای دشمن ایجاد کند تا مقاومت دشمن در سمت شرق پنجوین کمتر شود. بدین منظور به حمزه ۳ و ۵ که در شمال منطقه بودند دستور داد، از رودخانه قزلچه عبور کنند و ارتفاعات کانی مانگارا را در غرب جاده پنجوین - سید صادق، تصرف و ارتباط یگان‌های دشمن مستقر در منطقه پنجوین را با قسمتهای داخلی عراق قطع نماید. بدین وسیله نیروهای دشمن در منطقه پنجوین در محاصره نیروهای ایران قرار گیرند. در این مرحله نیروهای غرب مریوان نیز با ادامه فشار مستقیم بر نیروهای دشمن از شرق به غرب، آنها را منهدم یا مجبور به تسلیم سازند.

لازم به یادآوری است، که در طرح اصلی عملیات والفجر ۴ در این قسمت از نبرد در مرحله دوم پیش بینی شده بود، اما در آن طرح فرض بر این قرار گرفته بود که عملیات مرحله اول با موفقیت انجام می شود و نیروهای حمله ور در شمال و جنوب پیشرفتگی شیلر موفق می شوند شهر پنجوین را تصرف و تمام کرانه شمالی رودخانه قزلچه را در منطقه نبرد تامین نماید. ولی همانگونه که در بیان وضعیت نبرد گفته شد، یگان‌های قرارگاه حمزه نتوانستند مأموریت مرحله اول عملیات را حتی بعد از صدور دستور جزء به جزء شماره ۲ نیز اجرا کنند.

سومین مرحله نبرد طبق دستور جزء به جزء شماره ۳ در ساعت ۲۳ روز ۲۹ مهر ماه شروع گردید. یگان‌های حمله ور به سمت هدف‌های تعیین شده در منطقه پیشرفتگی شیلر و حوالی شهر پنجوین پیشروی نمودند و از همان ساعت اول با مشکلاتی مواجه شدند و یگان‌های حمله ور ایران تا ساعت ۲ بعد از نیمه شب ۳۰ مهر ماه نتوانستند پیشروی قابل ملاحظه ای بکنند. در آن ساعت قرارگاه حمزه ۲ که با زیر امر گرفتن لشکر تازه نفس ثارالله

مأموریت تلاش اصلی را برای تصرف ارتفاعات شمال و جنوب پنجوین بعهدہ گرفته بود. اطلاع داد هنوز نتوانسته است کار مثبتی انجام دهد. قرارگاه حمزه ۴ نیز در شمال حمزه یک هنوز در حوالی خط مرز در تلاش بود و تا ساعت ۳ بعد از نیمه شب توانست ارتفاعات هفت توانان را اشغال کند. ولی در داخل خاک عراق بههدف مهمی دست نیافت. عناصر قرارگاه حمزه ۳ نیز که طبق دستور جدید مأموریت اصلی را عهده دار شده بودند هیچگونه گزارشی از پیشرفت عملیات ندادند و فقط در ساعت ۷:۳۰ این قرارگاه گزارش داد گردان ۱۲۰ پیاده خاکریزهای ارتفاعات لری و کنگرک را اشغال نموده است.

با شروع روشنایی روز مقاومت شدید دشمن، توام با پشتیبانی حملات هوایی و آتش سنگین توپخانه وی آغاز شد و عملاً پیشروی نیروهای حمله ور ایران در همان مواضع اولیه متوقف گردید. بنحوی که پیامهای مبادله شده بین قرارگاه ها نشان می دهد در طول روز ۳۰ مهر ماه تغییر قابل ملاحظه‌ای در وضعیت میدان نبرد بوجود نیامد. حتی در بعضی نقاط مانند ارتفاعات هرگینه در شرق پنجوین نیروهای حمله ور ایران در اثر فشار شدید دشمن مجبور به عقب‌نشینی شدند و در شمال رودخانه قزلچه نیز نیروهای ایران در ارتفاع ۱۸۴۰ واقع در دو کیلومتری غرب خط مرز به سختی با دشمن درگیر شدند در نتیجه انجام عمل الحاق بین دو ستون شمالی و جنوبی در مرحله سوم نبرد غیر مقدور گردید. زیرا نیروهای دشمن در ارتفاعات براله و سربراله تقویت شدند و در منطقه بین دو ستون شمالی و جنوبی مقاومت کردند و مانع پیشروی ستون شمالی از طرف ارتفاعات گرمک به سمت جنوب شرقی شدند.

در پایان روز ۳۰ مهر (سومین روز نبرد والفجر ۴) وضعیت عمومی منطقه نبرد بدین قرار بود، که ستون شمالی شامل عناصر قرارگاه حمزه ۳ و ۵ در همان مواضع که در ارتفاعات کنگرک و لری و گرمک در اولین مرحله نبرد به آنها دست یافته بودند، پدافند می‌کردند. در دو مرحله دیگر موفق به ادامه پیشروی نشده بودند.

ستون جنوبی شیلر که شامل قرارگاههای حمزه ۱ و ۲ و ۴ در ارتفاعات مرزی از کوه مارو در شمال تا ارتفاع زله در جنوب با دشمن درگیر بود، دشمن با حداکثر توانایی خود که توام با پشتیبانی کامل هوایی و توپخانه بود در مقابل نیروهای ایران دفاع می کرد. در این منطقه فقط تعدادی تپه در غرب خط مرز و در داخل خاک عراق به تصرف نیروهای ایران درآمده بود. البته لازم به یادآوری است که به علت تشابه کامل ارتفاعات منطقه به یکدیگر شناخت دقیق آنها بوسیله رزمندگان ما چندان ساده نبود. بنابراین ممکن است در ارسال گزارشات، محل دقیق نقاط تعیین نشده باشد. ولی به هر حال بررسی کلی گزارشات نشان

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۵۱

می‌دهد که نیروهای حمله ور ایران از محور جنوبی پیشرفتگی شیلر و شرق پنجوین در نبرد ۳ روزه موفقیت قابل ملاحظه‌ای به دست نیاورده بودند. دامنه نبرد در داخل خاک عراق از ارتفاعات مرزی فراتر نرفته بود. یکی از گزارشات نشان دهنده این وضع، گزارشی است که تیپ یک لشکر ۲۸ پیاده در ساعت ۲۰:۰۰ روز ۳۰ مهر ماه فرستاده و در آن اعلام کرد دشمن دامنه جنوب غربی ارتفاعات هفت توآنان و خانم شیخان را-داخل خاک ایران- تخلیه کرد و بلافاصله نیروهای ایران در آن ارتفاعات مستقر شدند. بنابر این گزارش، تا آن زمان نیروها حتی موفق به عقب راندن کامل نیروهای دشمن به غرب خط مرز نشده بودند ولی در جنوب شرقی پنجوین ارتفاعاتی را در داخل خاک عراق اشغال کرده بودند.

در حاشیه جنوبی پیشرفتگی شیلر نیز یگان‌های حمله ور ایران حدود ۳ کیلومتر داخل خاک عراق شده و به طرف براله و سربراله پیشروی نموده بودند و این ارتفاعات را در شب ۳۰ مهر ماه به اول آبان ماه کاملاً اشغال کردند.

در روز اول آبان ماه، نیروهای هر دو طرف متخاصم، در حالت پدافندی قرار گرفتند و نیروهای حمله ور ایران مواضع تصرف شده را تحکیم نمودند و آماده برای دفع پانکهای نیروهای عراق شدند. بدین ترتیب حمله نیروهای ایران بکلی متوقف گردید، در حالی که هنوز نتیجه اصلی این نبرد که محاصره شهر پنجوین عراق و قطع راه مواصلاتی آن شهر با مناطق داخل عراق بود حاصل نشده بود.

چنین به نظر می‌رسد که فرماندهی قرارگاه حمزه سید الشهداء تصمیم گرفته بود به هر نحو مقدور به هدف اصلی این نبرد دست یابد. بنابراین ایجاد حالت پدافندی و رکورد در جبهه نبرد نمی‌توانست نظر، مطلوب این فرماندهی باشد. این فرماندهی برای ادامه تلاش جهت رسیدن به هدف اصلی این عملیات و جلوگیری از تحمیل حالت پدافندی به نیروهای ایران، در اول آبان ۱۳۶۲ چهارمین دستور جزء به جزء را برای ادامه نبرد صادر کرد. خط تماس نیروهای ایران و عراق در زمان صدور این دستور، در جنوب پیشرفتگی شیلر و شرق پنجوین تقریباً در حوالی خط مرز و در قسمت شمالی منطقه نبرد، در ارتفاعات گرمک - کنگرک و لری واقع در بین رودخانه شیلر در شمال و قزلچه در جنوب بود. فرماندهی قرارگاه حمزه سید الشهداء بعد از ۳ روز تلاش و اجرای ۳ مرحله نبرد، به این نتیجه رسید که اصولاً عملیات استفاده از موفقیت برای نیروهای ایران امکان پذیر نیست. زیرا همانگونه که در بررسی عملیات‌های آفندی قبلی ملاحظه شد نیروهای ایران در همان مرحله اول هرگونه موفقیتی به دست می‌آوردند یا نمی‌آوردند معمولاً نتیجه نهایی نبرد در

همان مرحله اول تعیین می‌گردید. در مراحل بعدی تغییرات مهمی در وضعیت ایجاد نمی‌شد لازم به یادآوری است که این وضعیت بعد از نبرد بیت‌المقدس و آزادسازی خرمشهر در صحنه‌های نبرد برای نیروهای ایران بوجود آمد. در نبرد والفجر ۴ نیز همان شرایط ایجاد شد. در مرحله اول نیروهای ایران در قسمت شمالی پیشرفتگی شیلر تا کرانه شمالی رودخانه قزلچه پیشروی کردند. در جنوب آن پیشرفتگی و حوالی پنجوین با مقاومت سرسختانه دشمن مواجه شدند و فقط توانستند کنترل ارتفاعات مرزی را در بعضی نقاط به دست بگیرند. در مرحله دوم و سوم حمله تغییرات مهمی در وضعیت ایجاد نشد. فقط دشمن داوطلبانه قسمتی از ارتفاعات هفت توانان را تخلیه کرد و نیروهای ایران آن ارتفاعات را اشغال نمود. بالاخره نتیجه این تلاش ۳ روزه ایجاب می‌کرد، فرماندهی قرارگاه حمزه با واقع بینی بیشتر وضعیت را بررسی کند و در تدبیر عملیاتی خود تغییرات دیگری بدهد. بر این مبنا در روز اول آبان فرماندهی قرارگاه حمزه تصمیم گرفت دامنه عملیات را محدودتر سازد. بدین منظور دستور جزء به جزء شماره ۴ را در اول آبان به یگان‌های اجرایی ابلاغ کرد که نکات مهم آن به شرح زیر بود:

دستور جزء به جزء شماره ۴ اول آبان ۱۳۶۲

سازمان رزمی بدون تغییر

مأموریت کلی بدون تغییر

آخرین وضعیت طبق طرح ترسیمی شماره ۴

مأموریت یگان‌های اجرایی

الف- قرارگاه حمزه یک در ساعت ۲۳ روز اول آبان حمله می‌کند. ارتفاعات مرزی کوری کپله را در خاک عراق اشغال می‌نماید و با لشکر ثارالله به ارتفاع هرگینه و شرق پنجوین حمله می‌نماید و آن را تصرف و با عناصر قرارگاه حمزه ۴ در حوالی روستای و لیاوه الحاق حاصل می‌نماید.

ب- قرارگاه حمزه ۲ در دهانه غربی پیشرفتگی شیلر بین خط مرز و رودخانه شیلر پدافند می‌نماید.

پ- قرارگاه حمزه ۳ ضمن تحکیم مواضع پدافندی در ارتفاعات شمال رودخانه قزلچه با زیر امر گرفتن لشکر عاشورا (تازه به منطقه عملیات والفجر وارد شده بود) از شمال غربی به سمت جنوب شرقی حمله می‌کند. از ارتفاعات بین گرمک تا خط مرز را پاکسازی و ارتفاعات کانی به را تامین می‌نماید و با عناصر حمزه ۴ در ارتفاعات کلو الحاق حاصل می‌کند.

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۵۳

ث- قرارگاه حمزه ۴ همزمان با حمزه یک و ۳، در ساعت ۲۳ روز اول آبان حمله می‌کند، ارتفاعات مسعود و کلو در شمال پنجوین و قسمتی از ارتفاعات کانی‌به را تصرف و با عناصر حمزه در ارتفاعات کانی به الحاق حاصل می‌نمایند.

ه- تقدم پشتیبانی آتش ابتدا برای قرارگاه های حمزه ۳ و ۴ که در شمال شرقی پنجوین حمله می‌کنند.

امضاء سرهنگ ستاد امیر بیگی - برادر علی رضاییان

با توجه به مفاد دستور شماره ۴ که بیان شد. هدف اصلی فرماندهی قرارگاه حمزه در مرحله چهارم نبرد، آن بود که شمال رودخانه قزلچه را در کنترل کامل خود درآورد و پیشرفتگی شیلر را کاملاً قطع نماید. در تقدم بعدی شهر پنجوین عراق را از سمت غرب و شمال مورد تهدید قرار دهد.

مرحله چهارم نبرد والفجر ۴

طبق دستور جزء به جزء شماره ۴، مرحله چهارم نبرد والفجر ۴ در ساعت ۲۳:۰۰ روز اول آبان ۱۳۶۲ شروع گردید. همانگونه که در دستور شماره ۴ ملاحظه شد در این مرحله تغییراتی اساسی در سازمان قرارگاه حمزه سید الشهداء به چشم می‌خورد که در متن آن دستور، اشاره ای به آنها نشده بود. مشخص نبود که لشکر ۲۵ کربلا در قرارگاه حمزه ۳ ادغام شده یا این که از صحنه نبرد خارج گردیده است.

تغییر دوم این که یک لشکر تازه نفس سپاه پاسداران بنام لشکر عاشورا وارد منطقه نبرد شده و در این مرحله بکار گرفته شده بود.

طبق دستور شماره ۴، قرارگاه حمزه ۳ از شمال غربی به طرف جنوب شرقی و به سمت ارتفاعات کانی به حمله می‌کرد. قرارگاه های حمزه یک و ۲ نیز از شرق به غرب پیشروی می‌نمودند. دستور آغاز حمله همزمان در ۳ قرارگاه یادشده ابلاغ گردید. اما گزارشات نشان می‌دهد که حمله حداقل با یک ساعت تاخیر شروع شد.

اولین پیام در ساعت ۲۴ بوسیله قرارگاه حمزه ۴ مخابره شد و اعلام گردید که عناصر این قرارگاه از کهریز واقع در داخل خاک ایران عبور کرد. بنابراین تا آنموقع که ۴ روز از نبرد والفجر ۴ می‌گذشت، هنوز یگان‌های ما در این منطقه به خط مرز نرسیده بودند. گزارشات روزهای قبل که حاکی از وصول به ارتفاعات مسعود و کلو بود صحت نداشت. اگر یگان‌هایی نیز جلو رفته بودند احتمالاً به علت فشار دشمن به عقب برگشته بودند.

حمله نیروهای ایران در این مرحله نیز به علت کوهستانهای صعب العبور به کندی پیش می رفت و علاوه بر صعب العبور بودن منطقه، حمله در شب اجرا می گردید. در نتیجه اجباراً سرعت پیشروی بسیار محدود بود. لازم به یادآوری است که طبق محاسبات نظامی در چنین شرایطی سرعت پیشروی واحد پیاده، حدود ۳۰۰ متر در ساعت است. بنابراین هرگونه انتظار برای پیشروی سریع نیروهای حمله ور در تک شبانه و در کوهستان عاری از منطق نظامی است. در یک ساعت اول پیشروی حوادث یگانها ووصول به منطقه هدف رخ نداد. ولی از ساعت ۰۱:۱۰ بعد از نیمه شب گزارشاتی حاکی از پیشروی یگانها و رسیدن به منطقه هدف و درگیری با نیروهای دشمن به قرارگاه حمزه رسید. چنین به نظر می رسد که در این مرحله نیز مانند مرحله اول عملیات، پیشروی در جناح شمالی ساده تر و سریعتر انجام گرفت. لشکر عاشورا که تازه وارد جریان نبرد شده بود و از سمت شمال غربی به طرف جنوب شرقی به منظور تصرف ارتفاعات کلو وکانی به حمله می کرد. در ساعت ۰۱:۳۰ اعلام کرد، به ارتفاع کلو رسیده است که در این صورت حدود ۲ تا ۴ کیلومتر پیشروی داشته است. حمزه یک نیز در ساعت ۰۱:۴۵ گزارش داد از خط مرز گذشته و به قسمت شرقی هدفهای خود در ارتفاعات شرقی و جنوب شرقی پنجوین مسلط شده است. اما حمزه ۴ که در قسمت میانی حمله می کرد. در ساعت ۰۲:۱۰ بعد از نیمه شب اعلام کرد که بعد از عبور از حوالی روستای کهرئز در نزدیکی خط مرز زیر آتش شدید دشمن قرار گرفته و متوقف شده است. با توجه به این گزارشات تا ساعت ۲ بعد از نیمه شب پیشروی نیروهای ایران در قسمت شمالی پنجوین خوب بود و ارتفاعات کلو در شمال رودخانه قزلچه به تصرف نیروهای ایران درآمده بود. اما در سمت شرق پنجوین پیشروی چندان مطلوب نبود. در ساعت بین ۲ تا ۳ بعد از نیمه شب، یگانهای حمزه یک موفق شدند نیروهای دشمن را از منطقه هدفهای خود در ارتفاعات مرزی زله عقب برانند و قسمتی از آن ارتفاعات را تحت کنترل خود درآورند.

در منطقه میانی قرارگاه، حمزه ۴ نیز تلاش کرد به هدف خود در ارتفاع مسعود واقع در یک کیلومتری غرب خط مرز برسد که در ساعت ۰۴:۲۵ اعلام کرد که به آن ارتفاع نزدیک شده است.

تا قبل از آغاز روشنایی روز سوم آبان عناصر ۳ قرارگاه حمله ور موفق شدند به منطقه هدفهای خود نزدیک شوند و قسمتی از ارتفاعات واقع در آن مناطق را اشغال نمایند که در این تلاش موفقیت عناصر لشکر عاشورا در شمال پنجوین حائز اهمیت بود. این لشکر توانست کرانه

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۵۵

شمالی رودخانه قزلچه را در جنوب ارتفاعات کلو و مسعود تحت کنترل خود درآورد و حداقل دو گروهان از عناصر دشمن را منهدم یا اسیر نماید. قرارگاه حمزه ۴ نیز موفق گردید، قسمتی از ارتفاع مسعود را اشغال کند. بدین ترتیب تمام مناطق شمالی رودخانه قزلچه در شمال پنجوین به تصرف نیروهای ایران درآمد. در جنوب پنجوین نیز قسمتی از ارتفاعات مرزی هرگینه و زله تا حوالی روستای کوری کپله تحت کنترل نیروهای ایران قرار گرفت. در نتیجه پنجوین از طرف شمال و شرق مورد تهدید جدی نیروهای ایران واقع شد.

چنین به نظر می رسد که طبق معمول در اغلب نبردهای آفندی، بعد از روشن شدن هوا، تلاش نیروها برای ادامه پیشروی به تدریج کاهش یافت. در ساعت ۸:۳۰ روز دوم آبان به یگان‌های حمله ور دستور داده شد در مناطق متصرفی توقف کنند و تحکیم هدف نمایند.

با ابلاغ دستور پدافندی عملیات، مرحله چهارم نبرد والفجر ۴ نیز با نتیجه زیر به پایان رسید. عناصر قرارگاه حمزه ۳ در شمال منطقه نبرد، ارتفاعات کلو و مسعود را تصرف کردند و یک خط پدافندی در شمال رودخانه قزلچه برقرار و تحکیم نمودند. از جمله اقدامات تحکیم هدف ایجاد خاکریز پدافندی بین ارتفاع شیخ حسن و کلو بود.

عناصر قرارگاه حمزه ۴ در ارتفاع مرزی کانی به تا حوالی روستای مسعود موضع پدافندی انتخاب و عناصر قرارگاه حمزه یک نیز در جنوب پنجوین ارتفاعات مرزی را تصرف و تحکیم نمودند. اما طبق گزارش فرمانده این قرارگاه، یگان‌های این قرارگاه فقط حدود ۴۰٪ منطقه هدف خود را تصرف کردند.

با توجه به مطالب یاد شده، مرحله چهارم عملیات والفجر ۴ موفقیت نسبی قابل ملاحظه‌ای در بر داشت و حداقل نتیجه آن بود که پیشرفتگی شیلر از مناطق تحت کنترل نیروهای عراق خارج شد و در کنترل کامل نیروهای ایران قرار گرفت. به علاوه شهر پنجوین عراق نیز در معرض تهدید جدی نیروهای ایران واقع شد.

این مرحله از نبرد، در اواسط روز دوم آبان به کلی خاتمه یافته اعلام گردید و حالت پدافندی در نیروهای هر دو طرف برقرار شد.

در سوم آبان ماه فرماندهی قرارگاه حمزه سیدالشهداء دستور شماره یک پدافندی به یگان‌های اجرایی ابلاغ کرد. طبق آن عناصر ۳ قرارگاه حمزه ۳ و ۴ و یک را به ترتیب از شمال به جنوب منطقه نبرد، مسئول پدافند در منطقه نبرد نمود و عناصر یک قرارگاه را به منطقه عقب انتقال داد و به عنوان احتیاط نگهداری کرد.

وضعیت پدافندی از روز سوم تا هشتم آبان برقرار بود. در نتیجه تلاشهای هر دو طرف متخاصم حالت پدافندی داشت. اگر فعالیتی از نیروهای هر طرف انجام می گرفت غالباً به منظور تحکیم مواضع پدافندی و اشغال مناطق مناسبتر برای دفاع بود. مهمترین حادثه ای که روز سوم آبان، برای نیروهای خودی اتفاق افتاد، آن بود که یک خودرو حامل موشک کاتیوشا در مدخل شهر بانه مورد حمله ضد انقلابیون داخلی قرار گرفت. و به آتش کشیده شد که در نتیجه آن تمام موشکها منهدم گردید.

گرچه درباره وضعیت عملیاتی یگانهای سپاه پاسداران اسناد و مدارکی در اختیار ما قرار نگرفت، ولی بررسی مدارک ارتشی نشان می دهد که در نبرد ۵ روزه والفجر ۴ (از ۲۸ مهر ماه تا دوم آبان ماه) نیروهای حمله ور ایران در یک نبرد بسیار سختی درگیر بودند. زیرا دشمن بهترین مواضع پدافندی و سرکوب در محورهای پیشروی نیروهای ایران را در اختیار داشت و نیروهای حمله ور ایران برای منهدم کردن یا عقب راندن نیروهای دشمن باید در هر تپه نبرد می کردند. مقاومت دشمن در شهر پنجوین فوق العاده شدید بود به همین جهت با وجود تلاش ۵ شبانه روزه، نیروهای ایران موفق به تصرف شهر پنجوین نشده بودند. فقط ارتفاعاتی را در حاشیه مرز از اشغال دشمن آزاد کرده بودند. اما در شمال منطقه که مقاومت نیروهای دشمن چندان قوی نبود، نیروهای حمله ور ایران تا نزدیکی رودخانه قزلچه پیشروی کرده بودند. به نحوی که نیروهای عراق اجباراً به کرانه جنوبی رودخانه قزلچه عقبنشینی نموده بودند.

این نبرد سخت و طولانی گرچه ضربات سختی به نیروهای دشمن وارد کرده بود، اما نیروهای حمله ور ما نیز متحمل تلفات سنگینی شده بودند. به همین جهت فرماندهی قرارگاه حمزه سید الشهداء تصمیم گرفته بود با همان عناصر در منطقه پدافند کند. زیرا آن یگانها قدرت تهاجمی خود را از دست داده بودند چنانکه از لشکر ۸ نجف فقط یک گردان باقیمانده بود. چنین به نظر می رسید که فرماندهی هدایت جنگ ایران، تصمیم گرفته بود به هر نحو پنجوین عراق را تصرف کند. برای این منظور یگانهای تازه نفسی از عناصر سپاه پاسداران از مناطق دیگر عملیاتی به منطقه مریوان انتقال داده شدند که از جمله لشکرهای علی ابن ابیطالب و محمد رسول الله(ص) از سپاه پاسداران و لشکر ۳۰ پیاده گرگان از جمله عناصر ارتشی بودند. با ورود لشکرهای جدید سپاه پاسداران به منطقه مریوان فرماندهی قرارگاه حمزه سید الشهداء تصمیم گرفت به عملیات آفندی در منطقه پنجوین ادامه دهد.

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۵۷

برای این منظور در هشت آبان ماه، یک طرح جدید آفندی تهیه و بنام دستور جزء به جزء شماره ۶ به یگان‌ها ابلاغ نمود که نکات مهم آن به شرح زیر است:

دستور جزء به جزء شماره ۶ مورخه هشتم آبان ۱۳۶۲

سازمان رزمی

حمزه ۱ شامل لشکر ۱۴ امام حسین (♦) با ۳ گردان، لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب با ۶ گردان، تیپ ۲ لشکر ۲۱ پیاده با ۳ گردان ارتش، ۳ گردان توپخانه در پشتیبانی.

حمزه ۲ شامل تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم (♦) با ۲ گردان، تیپ ۳ لشکر ۲۸ پیاده با ۳ گردان، گروه رزمی سلمان (ارتشی).

حمزه ۳ شامل لشکر ۸ نجف با یک گردان، لشکر ۳۱ عاشورا با ۴ گردان، تیپ ۲ لشکر ۲۸ پیاده ارتشی با ۳ گردان.

حمزه ۴ شامل لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) با ۹ گردان، تیپ ۱ لشکر ۲۸ پیاده با ۳ گردان ارتشی و یک گردان توپخانه ۱۰۵ میلیمتری ارتشی.

حمزه ۵ شامل لشکر ثارالله با ۲ گردان، لشکر عملیاتی ۳۰ گرگان (ارتشی) با ۳ گردان یک گردان توپخانه ۱۰۵ میلیمتری

مأموریت کلی قرارگاه حمزه سید الشهداء بدون تغییر از طرح اولیه والفجر ۴

آخرین وضعیت پدافند در شمال رودخانه قزلچه و ارتفاعات مرزی شرق پنجوین

تدبیر عملیات

طبق طرح ترسیمی، تدبیر عملیات فرماندهی قرارگاه حمزه برای ادامه نبرد والفجر ۴ چنین بود که با عناصر قرارگاه حمزه ۳ و ۴ و ۱ و ۵ به ترتیب از شمالغربی به جنوب حمله کند. ارتفاعات شیخ گزنشین، شاخ هران، کانی مانگا، ارتفاعات اطراف شهر پنجوین و ارتفاعات مرزی سورن را تصرف و شهر پنجوین و محور مواصلاتی آن در داخل خاک عراق را در تحت کنترل کامل خود قرار دهد.

بر اساس تدبیر یاد شده، به قرارگاه های اجرایی ۱ و ۳ و ۴ و ۵ دستور داده شد، آماده باشند در ساعت (س) روز(ر) آفند کنند و هدفهای تعیین شده در منطقه را تصرف و تامین نمایند.

قرارگاه حمزه ۲ به عنوان احتیاط تعیین گردید، که تقدم کار برد آن در حوالی پنجوین بود.

امضاء فرمانده قرارگاه حمزه سید الشهداء

سرهنگ ستاد امیر بیگی - برادر جعفری

اولین نکته‌ای که در دستور شماره ۶ جلب توجه می‌کند، تغییر فرمانده سپاهی قرارگاه حمزه می‌باشد که ابتدا برادر علی رضاییان بود ولی ایشان به فیض شهادت نائل شدند و برادر عزیز جعفری به جای او عهده دار فرماندهی گردید. نکته دوم ورود دو لشکر تازه نفس سپاهی و یک لشکر تازه نفس ارتشی به میدان نبرد بود. اما با نگاه به استعداد رزمی آنها مشخص می‌گردد که این لشکرها استعداد یک تیپ را داشتند. بنابراین جمعاً حدود یک لشکر به سازمان قرارگاه حمزه اضافه شده بود. که در مقابل آن استعداد لشکرهای سپاهی قبلی کاهش فوق العاده‌ای پیدا کرده بود. چنانکه جمع تعداد گردانهای باقیمانده ۴ لشکر قبلی یعنی لشکرهای امام حسین (♦)، نجف، عاشورا، ثارالله ۱۱ گردان بود که از تعداد گردانهای یک لشکر استاندارد کمتر بود. ضمن این که گردانهای سپاهی نیز استعداد رزمی یک گردان استاندارد را نداشتند.

بر اساس سازمان رزمی یاد شده، در این مرحله نبرد جمعاً ۲۷ گردان رزمی سپاهی و ۱۶ گردان رزمی ارتشی شرکت داشتند که به استثنای ۱۵ گردان سپاهی و ۳ گردان ارتشی بقیه آنها مدت ۱۰ روز و در ۴ مرحله نبرد آفندی با دشمن مبارزه کرده و طبعاً تلفات و خساراتی متحمل شده بودند. در مقابل آنها هنوز همان ۱۱ تیپ عراقی قرار داشتند که به علت داشتن موضع پدافندی مناسب آسیب چندانی ندیده بودند. زیرا یکی از معیارهای سنجش تلفات دشمن تعداد اسرا است و در این نبرد رقم اسرا چندان بالا نبود. در گزارشات یگان‌ها به رقمهای ۳۰۰ و ۵۰۰ نفر اشاره شده بود و در پایان این نبرد جمع کل اسرا حدود یک هزار نفر اعلام گردید. به هر حال بررسی وضعیت کلی نبرد چنین نشان می‌دهد که مرحله پنجم نبرد والفجر ۴ در شرایطی آغاز شد که برتری مطلق بیش از ۲ به یک به نفع نیروهای حمله‌ور ما بود. اما چنین برتری نسبت به دشمن وجود نداشت. با توجه به این که برتری آتش زمینی و هوایی دشمن آنچنان شدید بود که امکان هرگونه تحرک را از رزمندگان ما سلب کرده بود. بطوریکه در سازمان رزمی یگان‌های توپخانه خودی در مرحله پنجم نبرد مشخص شده است تعداد یگان‌های توپخانه ایران در تمام این منطقه نبرد برای پشتیبانی عملیات حدود دو لشکر ارتشی و ۶ لشکر سپاهی فقط شامل ۱۱ گردان و حدود ۱۰ آتشبار مجزا بود. البته تعدادی از آتشبارهای مجزا نیز از همان گردانها جدا شده و در نقاطی غیر از منطقه گردان مربوطه وارد عمل گردیده بودند. بنابراین جمع گردانهای توپخانه خودی حدود ۱۳ گردان بود. در حالیکه معمولاً هر لشکر استاندارد ۴ گردان توپخانه سازمانی باید می‌داشت و با توجه به ۸ لشکر

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مه‌ماه سال ۱۳۶۲ / ۲۵۹

بایستی قریب ۳۱ گردان توپخانه در این نبرد شرکت می نمود. منظور از تشریح این مطالب آنست که مشخص گردد، استعداد رزمی حقیقی نیروهای ایران خیلی کمتر از استعداد اسمی آنها بود. از نظر پشتیبانی هوایی نیز اصولاً در تمام طول مدت جنگ برتری مطلق با نیروهای هوایی عراق بود. مرحله پنجم عملیات والفجر ۴ در چنین شرایطی به مرحله اجرا درآمد که شرح آنرا ذیلاً بیان می کنیم.

مرحله پنجم نبرد والفجر ۴

یادآور شدیم که دستور شماره ۶ عملیات والفجر ۴، در روز هشتم آبان و در شرایطی که نیروهای هر دو طرف متخاصم در حالت پدافندی بودند، صادر و در آن دستور زمان حمله تعیین نگردید. براساس مدارک موجود این زمان ساعت ۲۴ روز ۱۱ آبان تعیین شد. نیروهای ایران تا آن زمان در حالت پدافندی باقی ماندند و به آمادگی جهت اجرای حمله آینده پرداختند. در این زمان نیروهای عراقی نیز به پدافند ادامه دادند و تلاش مهمی برای اجرای پاتکهای شدید و عقب راندن نیروهای ایران از حوالی پنجوین نشان ندادند. بنا براین خط تماس بین نیروهای ایران و عراق در شروع مرحله پنجم نبرد همان بود که در پایان مرحله چهارم ایجاد شده بود. در قسمت شمالی منطقه نبرد نیروهای دو طرف در ارتفاعات طرفین رودخانه قزلچه مستقر و پدافند می کردند و در ضلع شرقی پنجوین خط تماس در ارتفاعات مرزی ایران و عراق قرار داشت. بالاخره زمان این مرحله نبرد نیز فرا رسید و قرارگاه حمزه سید الشهداء در ساعت ۲۴ روز ۱۱ آبان با اعلام رمز یا الله یا الله، فرمان حمله را صادر کرد. اما قبل از زمان صدور حمله تغییری در تصمیم فرماندهی مشاهده می شود زیرا طبق دستور شماره ۶ بایستی حداقل ۳ قرارگاه اجرایی همزمان حمله می کردند.

یک قرارگاه اجرایی نیز در جنوب، بنا به دستور حمله می نمود ولی در زمان شروع حمله فقط به قرارگاه های حمزه ۳ و ۴ که از طرف شمال پنجوین به سمت جنوب حمله می کردند دستور آغاز حمله صادر شد. بنابراین چنین به نظر می رسد فرماندهی عملیات، اجرای حمله جبهه ای به طرف شهر پنجوین را به صلاح ندانست و از آن صرف نظر نمود.

بررسی کلیات حوادث این مرحله نبرد نشان می دهد، که هدف اصلی نیروهای حمله و ایران در این مرحله از نبرد تصرف ارتفاع کانی مانکا در غرب جاده پنجوین - سید صادق و قطع محور مواصلاتی پنجوین و در نتیجه به محاصره در آوردن آن شهر بود. به همین جهت قویترین یگان اجرایی حمزه ۴ که لشکر تازه نفس محمد رسول الله(ص) بود. برای تصرف ارتفاعات کانی مانکا در نظر گرفته شد و حمزه ۳ نیز با لشکرهای نجف و عاشورا و

تیپ ۲ لشکر ۲۸ پیاده در غرب ارتفاعات کانی مانکا پیشروی کرده و نیروهای دشمن را عقب رانده یا درگیر می‌ساخت.

بررسی پیامهای مبادله شده نشان می‌دهد، که تا ساعت دو بعد از نیمه شب ۱۲ آبان درگیری مهمی بین یگان‌های حمله ور ایران با نیروهای عراق رخ نداد ولی از آن ساعت به بعد نبرد جدی آغاز گردید.

در ساعت ۳ بعد از نیمه شب قرارگاه حمزه ۳ خبر داد، هدف خود را در ارتفاع شیخ گزنشین، واقع در غرب منطقه نبرد تصرف کرده است. درباره محور پیشروی قرارگاه حمزه ۴، که در تلاش اصلی بود چنین به نظر می‌رسد که اشتباه یا انحرافی رخ داده بود زیرا آن قرارگاه در گزارشات خود در قسمت شرقی ارتفاع شیخ گزنشین و ارتفاع شاخ تا رچر با دشمن درگیر شده در صورتی که منطقه هدف آن یگان شاخ هران و کانی مانکا بود:

در ساعت ۵:۴۵ قرارگاه حمزه ۴ اعلام کرد، ارتفاع شاخ تا رچر را اشغال کرده است. همان زمان یادآوری کنیم که در کوهستان‌های سرسخت آن منطقه نبرد، شناختن نقاط ارتفاعات تقریباً امکان پذیر نبود. به ویژه اینکه افراد بسیجی ایران اصولاً به مسائل نقشه خوانی آشنایی نداشتند. تنها عامل مطمئن کننده از صحت گزارشات، نقاط کاملاً مشخص مانند آبادیها و حاشیه رودخانه قزلچه و جاده پنجوین سید صادق بود. فرماندهان ما می‌توانستند با توجه به این دو مسیر موقعیت تقریبی خود را تعیین نمایند. ضمن این که مسیر جاده‌های بین روستاها نیز نقاط مناسبی برای تعیین موقعیت بودند. درباره جزییات جریان مرحله پنجم نبرد، گزارشات چندانی در مدارک در دسترس ثبت نشده بود.

مهمترین گزارشی که تا حدودی مشخص کننده وضعیت نبرد تا ساعت ۰۹:۴۵ روز ۱۲ آبان بود، چنین بود که سرهنگ امیر بیگی فرمانده ارتشی قرارگاه حمزه سید الشهداء به فرماندهی شمال غرب اطلاع داد، نیروهای حمله ور ایران در تپه‌های ۱۹۰۰ و ۱۹۰۴ ارتفاعات کانی مانگا و همچنین در ارتفاعات شیخ گزنشین با نیروهای دشمن درگیر هستند، تبادل آتش در دشت پنجوین شدت یافته و نیروی هوایی دشمن فعالیت خود را افزایش داده است. در پایان اضافه شده بود که بر محور سید صادق تسلط دارند البته این قسمت تا حدودی اغراق آمیز به نظر می‌رسد. زیرا ارتفاع ۱۹۰۰ در غرب جاده، حدود ۳ کیلومتر با جاده فاصله داشت. در شرق جاده نیز هنوز اصولاً نیروهای ایران شروع به

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۶۱

پیشروی نکرده بودند. در جریان تلاش هوایی دشمن، دو فروند از هواپیماهای وی با آتش پدافند هوایی ایران سرنگون گردید که یک خلبان اسیر و دیگری کشته شد.

طبق معمول تمام نبردها، در ساعات روز، پیشروی نیروهای ایران از دور افتاد و یگان‌های حمله ور که از سمت شمال به جنوب در ارتفاعات کانی مانگا پیشروی کرده بودند در همان جا متوقف شدند. دشمن نیز به مقاومت خود افزود و مانع ادامه پیشروی نیروهای ایران گردید و جریان نبرد در روز ۱۲ آبان با همین نتیجه به پایان رسید.

در ساعت ۵ صبح روز ۱۳ آبان نیروهای ایران مجدداً به حرکت درآمدند. چنین به نظر می‌رسید که فرماندهی قرارگاه حمزه در تدبیر شماره ۶ تغییراتی داده بود و لشکر امام حسین (♦) را که جزو قرارگاه حمزه یک بود به منطقه شمال تغییر مکان داد. به آن مأموریت داده بود از میان منطقه حمزه ۳ و ۴ عبور کنند و در محور کانی شابان، کوه شاخ تا رچر و کولوان پیشروی نماید. بدین ترتیب عمده قوای قرارگاه حمزه در ۱۳ آبان، در منطقه غرب محور پنجوین سید صادق وارد عمل شد. هدف آن بود که به هر نحو مقدور ارتفاع کانی مانگا تصرف و تامین گردد. پیامهای مبادله شده چنین نشان می‌دهد، که تا ساعت ۸ صبح روز ۱۳ آبان موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای نصیب نیروهای حمله ور ایران شد. تپه‌های ۱۹۰۰ و ۱۹۰۴ که بلندترین قله‌های ارتفاعات کانی مانکا بود به تصرف نیروهای ایران در آمد قسمتی از ارتفاعات شیخ گزنشین اشغال گردید و بعضی از یگان‌های حمله‌ور تا شمال روستای نالپاریز پیشروی کردند.

در ساعت ۱۱ روز ۱۳ فرمانده ارتشی قرارگاه حمزه، آخرین وضعیت را چنین اعلام کرد:

ارتفاعات کانی مانگا بطور کامل سقوط کرد و در کنترل ایران است. جاده لری کنگرک شیخ گزنشین باز شد. و دشمن در حال عقب‌نشینی از ارتفاعات کله قندی است (توضیح این که منظور از ارتفاع کله قندی ارتفاعات زله در جنوب پنجوین و حوالی خط مرز بود) یک فروند بالگرد دشمن در ارتفاع ۱۹۰۴ (کانی مانکا) سقوط کرد، فرمانده لشکر ۴ پیاده عراق در محاصره نیروهای ایران قرار گرفته و برای نجات او یک فروند بالگرد عراقی به منطقه اعزام شده ولی امکان خلاصی برای وی نیست، ضمناً یک فروند هواپیمای دشمن توسط پدافند هوایی سرنگون گردید.

چنین به نظر می‌رسید، که نتیجه تلاش روز ۱۳ آبان حداکثر همان بود که در گزارش بالا بیان گردیده بود. از ساعت ۱۱ آن روز به بعد نبرد بار دیگر به رکورد گرائیده و آرامش نسبی، میدان نبرد را فرا گرفته بود. در این روز فرماندهی قرارگاه حمزه تلاش کرد با تجدید

۲۶۲ / نبردهای سال ۱۳۶۲ تا پایان ۱۳۶۴

نظر در سازمان و آرایش یگان‌ها، مواضع تصرف شده را تحکیم کند و آماده برای دفع پاتکهای احتمالی دشمن باشد.

در روز ۱۴ پاتک شدید دشمن به ارتفاعات کانی مانگا اجرا شد. طبق پیامهای مبادله شده، در ساعات اول آن روز دشمن موفق گردید قله های ۱۹۰۴ و ۱۹۰۰ را از نیروهای ایران بازپس بگیرد. دربارہ جریان این قسمت از نبرد به مطالب دیگری در اسناد در دسترس اشاره نشده بود. در حالیکه طبق نظریات رزمندگان، این مرحله از نبرد از جمله خونین ترین مراحل نبرد والفجر ۴ بود.

در روز ۱۵ آبان بار دیگر نیروهای ایران حمله کردند، تا تپه های ۱۹۰۰ و ۱۹۰۴ را در ارتفاعات کانی مانگا از اشغال دشمن خارج سازند. بطوریکه فرماندهی لشکر محمد رسول الله(ص) در ساعت ۶ صبح آن روز اطلاع داد تپه ۱۹۰۴ به دست رزمندگان ایران افتاد و در ساعت ۰۹۴۵ نیز اعلام گردید تپه ۱۹۰۰ به تصرف نیروهای ایران درآمده است.

از روز ۱۵ آبان تا ۱۹ آبان مبارزه نیروهای ایران و عراق در ارتفاعات کانی مانگا ادامه یافت. هر طرف تلاش می کرد طرف دیگر را از آن ارتفاعات عقب براند. بنابراین یک نبرد بین نیروهای دو طرف جریان یافت به علت تلفات سنگینی که به یگان‌های سپاه پاسداران که تلاش اصلی را بر عهده داشتند وارد شده بود در ۱۸ آبان فرماندهی قرارگاه حمزه تصمیم گرفت قسمتی از یگان‌های سپاه را به منطقه عقب ببرد و تجدید سازمان نماید. بدین جهت دستور شماره ۷ را صادر کرد که نکات مهم آن به شرح زیر است:

دستور جزء به جزء شماره ۷ مورخه ۱۸ آبان ۱۳۶۲

۱- تغییرات در سازمان

- حمزه یک فقط شامل تیپ ۲ لشکر ۲۱ پیاده ارتش
- حمزه ۲ شامل تیپ ۳ لشکر ۲۸ پیاده ارتش و لشکر ۲۷ محمد رسول الله(ص)
- حمزه ۳ شامل تیپ ۲ لشکر ۲۸ پیاده ارتش و لشکر ۱۴ امام حسین(♦)
- حمزه ۴ شامل تیپ ۱ لشکر ۲۸ پیاده ارتش و لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب
- حمزه ۵ شامل گروه رزمی سلمان و گردان ۸۱۳ تانک و گردان سوار زرهی لشکر ۲۸ پیاده

۲- آخرین وضعیت

لشکرهای ۲۵ کربلا، ۴۱ ثارالله، ۸ نجف، ۳۱ عاشورا و تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم سپاه پاسداران به منظور بازسازی از منطقه نبرد خارج می کردند.

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۶۳

خط تماس بین نیروهای خودی و دشمن در سمت شرق پنجوین، نسبت به وضعیت قبل از ۱۲ آبان و شروع مرحله نبرد تغییری نکرده بود. ولی در سمت شمال و کرانه رودخانه قزلچه نیروهای ایران موفق شده بودند قسمتی از ارتفاعات شیخ گزنشین و شاخ تا رچر را در جنوب رودخانه در تصرف خود نگهدارند. اما ارتفاعات کانی مانکا را کلاً از دست داده بودند.

۳- مأموریت

مأموریت چنین بیان شده بود، که قرارگاه حمزه سید الشهداء ضمن پدافند در مناطق متصرفی، در ساعت (س) روز ۱۹ آبان با به کارگیری عناصری از قرارگاه حمزه ۲ و ۴ تک می کند و دامنه جنوبی ارتفاعات شیخ گزنشین و شاخ تا رچر را تصرف و تامین نمایند.

۴- بیان مأموریت

در بیان مأموریت یگان های اجرایی گفته شده بود که قرارگاه های حمزه یک در منطقه مربوط پدافند می کند. حمزه ۲ ضمن پدافند از منطقه با یک تیپ لشکر محمد رسول الله (ص) و یک گردان از تیپ ۳ لشکر ۲۸ حمله کند و قسمت جنوبی ارتفاعات شاخ تا رچر را تصرف نماید. حمزه ۳ در منطقه مربوطه پدافند کند و بنا به دستور به سمت چوراته پیشروی نماید. حمزه ۴ با یک تیپ از لشکر علی ابن ابیطالب و یک گردان از تیپ یک لشکر ۲۸ پیاده حمله کند و قسمت جنوبی ارتفاعات شیخ گزنشین را تصرف نماید. حمزه ۵ در منطقه پدافند کند.

۵- دستورات هماهنگی

در دستورات هماهنگی، گفته شده بود. پس از تصرف هدف های مورد نظر در ارتفاعات شیخ گزنشین و شاخ تا رچر پدافند منطقه به عناصر لشکر ۲۸ ارتشی واگذار می شود و عناصر سپاه پاسدارن رها می گردد.

امضاء سرهنگ ستاد امیر بیگی - برادر جعفری

درباره چگونگی اجرا و یا عدم اجرای این دستور مدارکی در اختیار ما قرار نگرفت. ولی دستورات بعدی نشان می دهد که تا ۲۴ آبان تغییری در وضعیت خط تماس بین نیروها به وجود نیامد.

مأموریت عمومی قرارگاه حمزه

در دستور شماره ۸ چنین بیان شده بود که عناصر این قرارگاه در ساعت (س) روز (ر) حمله می کنند. ارتفاعات کانی مانکا را در غرب پنجوین و ارتفاعات مرزی زله و سورن را در

شرق و جنوب شرقی پنجوین تصرف می نمایند. تدبیر عملیات برای اجرای این مأموریت آن بود که ابتدا عناصر قرارگاه حمزه در مواضع موجود پدافند میکنند. در جریان حمله، قرارگاه حمزه ۴ به سمت ارتفاعات شاخ کن شوکت در جنوب غرب پنجوین حمله می کند و آن را تصرف می نماید. سپس حمله را برای تصرف ارتفاعات کانی مانگا ادامه می دهد. قرارگاه های حمزه ۲ و ۳ همزمان در جنوب رودخانه قزلچه حمله می کنند و ارتفاعات شیخ گزنشین و شاخ تا رچر را تصرف می نمایند. قرارگاه حمزه یک نیز در جنوب منطقه نبرد، پیشروی می کند و ارتفاعات زله را اشغال می نماید. یک تیپ از عناصر لشکر ۳۰ گرگان نیز به ارتفاعات سورن در شرق بانی بنوک حمله می کند.

مأموریت و وظایف قرارگاه های اجرایی بر اساس تدبیر یاد شده در بالا تعیین گردیده بود.
امضاء فرمانده قرارگاه حمزه سید الشهداء
سرهنگ ستاد امیر بیگی - برادر عزیز جعفری

دستور شماره ۸ یاد شده، اساس مرحله جدیدی از نبرد والفجر ۴ قرار گرفت که از ساعت ۲۱:۳۰ روز ۲۸ آبان به مرحله اجرا در آمد و جریان آن به شرح زیر بود.

مرحله ششم نبرد والفجر ۴

طبق دستور شماره ۸، پیشروی یگان های قرارگاه حمزه ساعت ۲۱:۳۰ روز ۲۸ آبان آغاز شد. نظر به این که یگان های حمله ور از خط تماس با یگان های دشمن شروع به پیشروی کردند پس از نیم ساعت، درگیری با عناصر دشمن آغاز شد. اولین مسئله حساس که به وجود آمد، آن بود که قرارگاه حمزه یک در ساعت ۲۲:۲۵ گزارش داد دشمن در منطقه آن قرارگاه گلوله های شیمیایی به کار برده است و در ساعات اول این مرحله از نبرد حوادث مهم دیگری رخ نداد. یگان های حمله ور به طرف مواضع اصلی دشمن پیشروی نمودند و تا ساعت ۲۴:۰۰ درگیری جدی بین نیروهای ایران و عراق به وجود نیامد. بعضی از قرارگاه ها گزارش دادند به منطقه هدف خود نزدیک شده اند و به طور کلی وضعیت پیشروی نیروهای ایران رضایت بخش اعلام شد. به خصوص وضعیت قرارگاه های حمزه ۳ و ۴ که در تلاش اصلی بودند عالی توصیف گردید.

بعد از نیمه شب ۲۸ به ۲۹ آبان پیشروی نیروهای ایران سرعت بیشتری یافت و قرارگاه های حمله ور، قسمتی از منطقه هدف خود را تا ساعت ۲ بعد از نیمه شب تصرف کردند. بر اساس پیامهای مبادله شده تا ساعت ۰۳:۳۰ بعد از نیمه شب، قرارگاه تلاش اصلی که حمزه ۴ بود، قسمتی از دامنه شمالی از ارتفاعات شاخ کن شوکت را تصرف کرد. ولی در

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۶۵

تنگ روکان و تپه‌های ۱۶۷۰ و ۱۶۱۶ با مقاومت سرسختانه نیروهای دشمن درگیر شده و آتش توپخانه دشمن با حجم زیاد نیروهای حمله ور ما را تحت فشار قرار داد. اما نکته مهمی که در دستور شماره ۷ وجود دارد آن است که بعد از ۱۰ روز نبرد قسمت عمده یگان‌های سپاه پاسداران که در این نبرد شرکت کرده بودند از صحنه نبرد خارج شدند و ادامه مأموریت و نگهداری منطقه به واحدهای ارتشی و قسمتی از واحدهای سپاه محول گردید. که با توجه به استعداد رزمی نیروهای ایران در آغاز این نبرد کاهش فوق العاده ای در توان رزمی نیروهای ایران به وجود آمد. به همین علت برای ادامه پیشروی فقط دو هدف در عمق حدود دو کیلومتری خط تماس انتخاب گردیده بود که آن هم به منظور تحکیم وضعیت خط پدافندی بود.

مدارک موجود نشان می دهد که در فاصله زمانی بین ۱۸ تا ۲۴ آبان یگان‌های جدیدی از عناصر سپاه پاسداران و یگان‌های ارتشی به منطقه نبرد مریوان انتقال داده شدند. که عناصر سپاهی شامل لشکر ۵ نصر، تیپ ۳۳ المهدی تیپ ۱۰ سید الشهداء و از عناصر ارتشی تیپ ۱ لشکر ۲۳ نیروهای ویژه هوابرد و ۳ گردان اضافی برای لشکر ۳۰ پیاده گرگان بودند.

با ورود یگان‌های جدید ارتشی و سپاهی به منطقه نبرد والفجر ۴، فرماندهی قرارگاه حمزه سید الشهداء طرح عملیاتی جدیدی برای ادامه آفند در حوالی پنجوین تهیه و منتشر کرد که نکات مهم آن به شرح زیر بود.

دستور شماره ۸ مورخه ۲۴ آبان ۱۳۶۲

سازمان رزمی

- حمزه یک شامل تیپ ۲ لشکر ۲۱ پیاده ارتش و یک گردان از لشکر ۱۴ امام حسین (♦)
- حمزه ۲ شامل لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) با ۶ گردان و تیپ ۳ لشکر ۲۸ پیاده
- حمزه ۳ شامل لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب با ۳ گردان و تیپ ۲ لشکر ۲۸ پیاده
- حمزه ۴ شامل لشکر ۵ نصر با ۶ گردان، تیپ یک لشکر ۲۸ پیاده، گردانهای ۲۰۳ سوار زرهی، ۸۱۳ تانک و گردان قدس لشکر ۲۸ پیاده
- حمزه ۵ شامل لشکر ۳۰ پیاده گرگان با ۶ گردان و تیپ ۳۳ المهدی با ۵ گردان
- حمزه ۶ شامل تیپ یک لشکر ۲۳ نیروهای ویژه و تیپ ۱۰ سید الشهداء با ۲ گردان
- حمزه ۷ شامل لشکر ۱۴ امام حسین (♦) با دو گردان و گروه رزمی سلمان

وضعیت

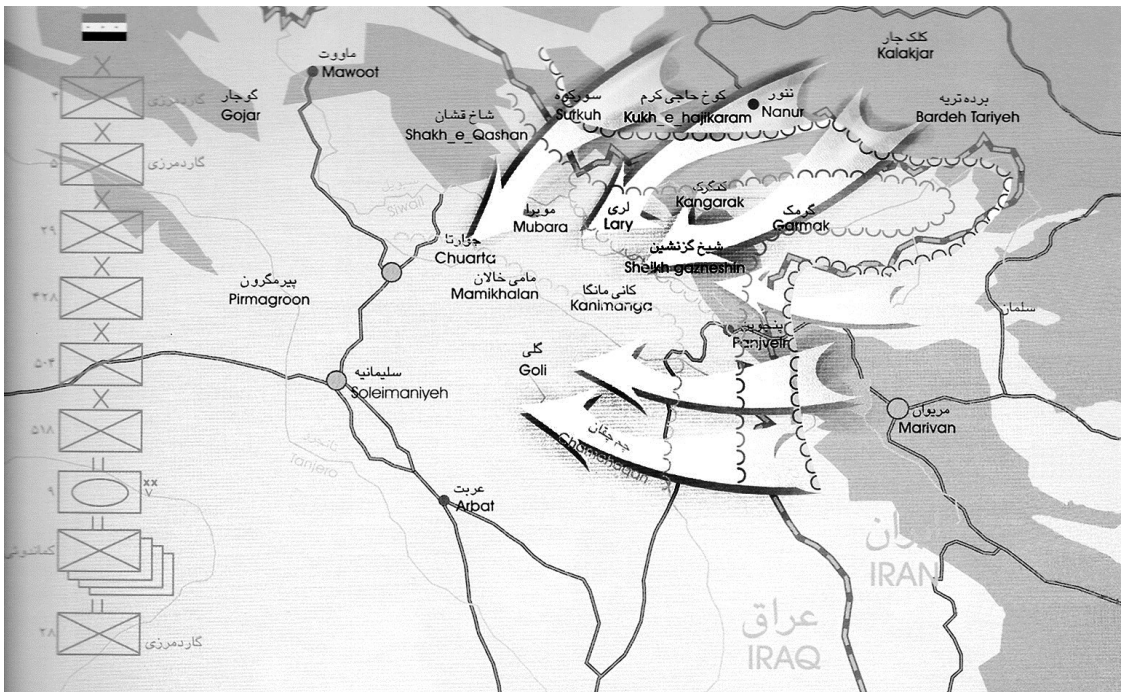
آخرین وضعیت برابر نقشه ترسیمی عملیات چنین بود، که خط تماس بین نیروهای ایران و عراق در سمت شرق پنجوین در حوالی خط مرز قرار داشت. در سمت شمال نیز قسمتی متکی به رودخانه قزلچه بود و فقط در شمال غربی قسمتی از ارتفاعات شیخ گزنشین و شاخ تا رچر در جنوب رودخانه قزلچه در اشغال نیروهای ایران بود. این خط تماس همان بود که در پایان مرحله پنجم نبرد به وجود آمده بود.

چنین به نظر می رسید که از ساعت ۰۴:۰۰ صبح به بعد، وضعیت کلی میدان نبرد به نفع نیروهای دشمن تغییر حالت پیدا کرد. به ترتیب که هوا روشنتر می شد و وضعیت نیروهای ایران مشخص تر می گردید، معلوم شد که عملیات این مرحله آن چنان که به نظر می رسد موفقیت آمیز نبوده و اغلب یگان های حمله ور در همان خط تماس اولیه و یا کمی جلوتر با دشمن درگیر بودند. فقط عناصر قرارگاه حمزه ۳ در ارتفاعات شیخ گزنشین پیشروی کرده بود که از ساعت ۰۴:۳۰ با مقاومت شدید دشمن مواجه و متوقف شده بود. قرارگاه حمزه ۴ نیز قسمتی از ارتفاعات شاخ کن شوکت و کانی مانگارا تصرف کرده بود. ولی هنوز قلل مرتفع آن ارتفاعات در دست دشمن بود. چنانکه این قرارگاه در ساعت ۰۵:۰۰ صبح گزارش داد تا آن موقع، موفق به تصرف ارتفاع ۱۸۳۰ و ۱۸۱۰ در سلسله ارتفاعات زله در جنوب پنجوین نشده است. ارتفاعات تنگ روکان و ۱۶۱۶ و ۱۶۷۰ هنوز تحت کنترل دشمن می باشد و اضافه شده بود که مقاومت دشمن فوق العاده شدید است.

با شروع روشنایی روز ۱۹ آبان فشار دشمن بر نیروهای حمله ور ایران آنچنان شدت یافت که حمله به کلی متوقف گردید. آتش توپخانه دشمن یگان های حمله ور ما را به شدت زیر آتش گرفت. به طوریکه از مختصر مدارک در دسترس استنباط می شود، از ساعت ۰۶:۳۰ صبح در آرایش حمله یگان های ایران اختلالاتی به وجود آمد به نحوی که یگان های حمله ور شروع به عقب نشینی به مواضع قبلی خود کردند. ششمین مرحله نبرد والفجر ۴ نیز بدون وصول به نتایج مطلوبی به پایان رسید. این نبرد که به مدت یکماه با تلاش مداوم نیروهای مسلح جمهوری اسلامی دوام یافته بود در پایان نبرد تقریباً همان نتیجه ای حاصل شد که در مرحله اول و در اولین روز نبرد به دست آمده بود. در ۵ مرحله دیگر که به مدت یک ماه ادامه یافت موفقیت شایان توجهی که بتواند تغییر اساسی در این منطقه نبرد، به نفع نیروهای ایران ایجاد کند به دست نیامد.

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجون و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۶۷

به هر حال نتیجه پایانی نبرد والفجر ۴ آن بود که پیشرفتگی شیلر به تصرف نیروهای ایران درآمد و منطقه‌ای به وسعت حدود ۸۰۰ کیلومتر مربع از قلمرو کشور عراق تحت کنترل نیروهای ایران قرار گرفت. ارتباط زمینی بین مریوان و بانه از داخل این پیشرفتگی امکان پذیر گردید، شهر پنجون عراق در تیر رس جنگ افزارهای برد متوسط نیروهای ایران قرار گرفت، قسمتی از مناطق مرزی ایران در غرب مریوان که به مدت ۳ سال در کنترل نیروهای عراقی بود آزاد شد و شاید مهمتر از همه آن که اراده قاطع ملت ایران برای ادامه مبارزه تا وصول به حقوق مورد تجاوز قرار گرفته خود، به حکام متجاوز عراق بار دیگر نشان داده شد. ضربت دیگری بر پیکر ارتش عراقی وارد گردید که از جمله آن به اسارت درآمدن حدود یک هزار نفر کشته و مجروح شدن هزاران نفر دیگر از افراد عراقی گردید. اما در این نبرد یگان‌های خودی نیز قربانیانی فدای آرمان ملت اسلامی ایران کردند. که فقط از افراد ارتشی شامل ۳۸۰ نفر شهید حدود ۲۰۰۰ نفر مجروح ۵۰ نفر مفقود و ۴۵ نفر اسیر بودند که قطعاً تلفات یگان‌های سپاه پاسداران و بسیج مردمی بیش از تعداد تلفات یگان‌های ارتشی می‌باشد که در اسناد ارتشی درج نگردیده بود.



عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجون و پیشرفتگی شیلر

یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان در عملیات والفجر ۴ در دره شیلر و منطقه پنجوین عراق

توجه: درباره مراحل طرح‌ریزی و اجرای نبرد والفجر ۴ با تعدادی از فرماندهان ارتشی و رزمندگان سپاه و بسیج شرکت کننده در آن نبرد مصاحبه به عمل آمده، که طبق روش معمول به منظور جلوگیری از تکرار مطالب، فقط خلاصه خاطرات و نظریات تعدادی از آنان را که مسئولیتهای مهمتری این نبرد بر عهده داشته اند در این کتاب بازگو می‌کنیم:

سرهنگ توپخانه ستاد غلامحسن امیر بیگی فرمانده نظامی قرارگاه حمزه سیدالشهداء من در دانشکده فرماندهی و ستاد انجام وظیفه می‌کردم، در حدود ۱۴ مرداد ماه از طرف نیروی زمینی به پیرانشهر دعوت شده و مأموریت یافتم که به اتفاق تعدادی از افسران دیگر قرارگاه رده جلو حمزه سید الشهداء را در مریوان تشکیل دهم. که یک قرارگاه مشترک ارتشی و سپاهی بود. همکار سپاهی من برادر علی رضاییان بود. مأموریت این قرارگاه آن بود، که با زیر امر گرفتن یگان‌هایی از ارتش و سپاه پاسداران، آتش نیروهای منظم عراق را از شهر مریوان دور سازد و جاده مریوان به بانه را تامین کند. تا اجرای یک عملیات آفندی هماهنگ شده در دره شیلر در خاک عراق واقع در غرب مریوان امکان پذیر باشد. ضمناً فعالیت ضد انقلابیون داخلی در این منطقه، تحت کنترل درآمده و خنثی گردد و راه وصول کمکهای تدارکاتی و پرسنلی عراق به ضد انقلابیون داخلی ایران بسته شود.

ستاد قرارگاه حمزه سید الشهداء در ۱۵ مرداد در مریوان تشکیل شد و شروع به کار کرد (همزمان با جریان نبرد در حاج عمران) و نیازمندیهای عمومی آن قرارگاه به وسیله لشکر ۲۸ پیاده تامین گردید.

عناصر سپاه پاسداران قبل از تشکیل این قرارگاه در منطقه مریوان بودند، بدین جهت آشنایی مقدماتی در آن منطقه داشتند و در آغاز فعالیت مشترک همکاری‌های صمیمانه ای بین افسران و مسئولین سپاه پاسداران برقرار شد. اغلب افسران عضو این قرارگاه غیر سازمانی بودند و به منطقه کردستان آشنایی نداشتند. بدین جهت کمک برادران سپاهی بسیار ارزنده بود. اطلاعاتی که داشتند در اختیار افسران قرارگاه قرار دادند. به علت مشکلاتی که در کاربرد بالگردها و هواپیماها داشتیم اغلب شناسائی‌ها از روی نقشه منطقه و شناسایی زمینی انجام گرفت که نتیجه نسبتاً مطلوبی داشت. این

مرحله حدود ۱۵ روز به طول انجامید. اما عکسبرداری هوایی چندان مفید نبود و به علت مشخص بودن مواضع دشمن به وسیله دید با دوربین نیاز چندان به فعالیت هوایی نبود. فعالیت شناسائی ما یک اثر منفی نیز داشت و آن متوجه شدن دشمن به فعالیت غیر عادی ما بود. به همین جهت بعد از چند روز، مراقبت دشمن بیشتر شد و حجم آتش وی نیز زیادتر گردید. چنین به نظر می رسد که نیروهای عراقی از احتمال حمله ما آگاه شده اند. حتی امام جمعه شاندری که آن موقع به ایران پناهنده شده بود گفته بود عراقی ها می دانند نیروهای ایران چندین عملیات بنام والفجر را اجرا خواهند کرد. از جمله گفته بود عملیات والفجر ۴ در میوان انجام خواهد شد با توجه به این اطلاعات که در اختیار عراق بود نیروی هوائی عراق در آن منطقه فعالیت را شد. هواپیماهای عراقی به حملات هوایی خود در آن منطقه شدت دادند از جمله نقاطی که بدون ترس بمباران می کرد پادگان میوان بود. در این حملات هوایی خلبانان عراقی فوق العاده به هدفها نزدیک می شدند و احتمالاً از ضعف پدافند هوایی و همچنین مواضع و نقاط حساس اطلاعاتی به دست آورده بودند. این بمبارانها مشکلاتی برای ما به وجود آورده و فعالیت قرارگاه ما را مختل کرده بود. ما به این نتیجه رسیدیم که هدف اصلی هواپیماهای دشمن قرارگاه ما است. بالاخره بعد از مدتی ضمن این که ما اقدامات پدافند غیر عامل را کاملتر کردیم افراد نیز به ویژگیهای جنگ عادت کردند اما حملات هوایی دشمن همچنان ادامه یافت. ولی به هر حال فعالیت برای طرحریزی و آمادگی متوقف نگردید و ۳ هواپیمای دشمن نیز در این مدت سرنگون شد که خلبان یکی از آنها به اسارت درآمد.

بعد از شناسائیها و بررسیهای مقدماتی، طرحریزی آغاز شد که بر اساس مأموریت ارجاعی بود. ابتدا این عملیات به دو مرحله کلی تقسیم شد و هدف آن بود که هر دو مرحله به صورت سریع و ضربتی اجرا گردد. اما بعد از بررسی بیشتر تصمیم گرفته شد، ابتدا مرحله اول مورد توجه اصلی باشد. زیرا عمل در کوهستان با مشکل توان انسانها مواجه است و خستگی ایجاد می کند و فرمانده نباید این عامل حیاتی را نادیده بگیرد. برای مرحله یکم عملیات اهداف چنان انتخاب شد که نقاط مسلط بر منطقه تصرف گردند تا امکان دیدبانی و تنظیم تیر و همچنین تحت نظر داشتن منطقه ساده تر باشد. که با این کار قسمتی از دره شیلر نیز تحت کنترل ما قرار می گرفت و فعالیت ضد انقلابیون محدود می گردد. بنابراین در مرحله اول هدف تصرف ارتفاعات کنگرک و پادگان گرمک بود. ضمن این که ارتفاعات دیگر نیز مانند براله، سربراله، مارو و غیره نیز در محدوده قرار می گرفت. تپه های مورد نظر در ارتفاعات مشرف به پنجوین در چند عملیات متوالی شبانه گرفته شد و مواضع پدافندی مستحکم تشکیل گردید.

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۷۱ تقریباً تمام هدفهای مورد نظر تسخیر شد. ولی یک هدف مهم دیگری باقیمانده که برآورد گردید گرفتن آن مستلزم قبول تلفات نسبتاً سنگینی است و آن ارتفاع کانی مانگا بود. از نظر هدف اصلی، مأموریت در این نبرد تصرف دره شیلر بود. زیرا این دره به صورت سمبه ای داخل خاک ایران شده و در تعیین خط مرز به کشور عراق واگذار گردیده بود. این وضع باعث شد که ارتباط مناطق شمالی و جنوبی به خصوص بین بانه و مریوان در مدت زمان زیاد و با اشکال انجام گیرد. البته باید یادآوری شود که در این منطقه نبرد تعدادی از ارتفاعات مرزی در اشغال نیروهای عراقی بود مانند ارتفاعات هفت توانان، که هدف مقدماتی در این نبرد بیرون راندن نیروهای متجاوز از آن ارتفاعات بود.

درباره مقایسه توان، رزمی برآورد کلی این بود که ارتش عراق حدود صد گردان در این منطقه عملیات گسترش داده است و در حالیکه نیروهای موجود ما نصف آن تعداد گردان هم نبود. اما به طور کلی دشمن قادر نبود از نیروهای احتیاط خود به نحو مطلوب استفاده کند. به علاوه ایمان و اعتقادات افراد نیروهای ما فوق العاده قویتر از افراد عراق بود و این عامل تمام کمبودها را جبران کرد. ما تلاش می کردیم با حداقل نیروی انسانی و مادی این مأموریت را انجام دهیم.

سرهنک محمود کروندی فرمانده تیپ ۲ لشکر ۲۸ پیاده

عملیات والفجر ۴ در منطقه مریوان اصولاً در ۳ مرحله اجرا گردید. مرحله اول آماده شدن تیپ ۲ پیاده لشکر ۲۸ و عزیمت آن به خط مرز و گسترش در منطقه بانه، مرحله دوم انجام عملیات شناسائی و بررسی های مقدماتی برای تهیه طرح در پیشرفتگی شیلر و در مرحله سوم اجرای حمله بود. تیپ ۲ پیاده مستقر در سقز ۳ گردان پیاده داشت که یک گردان در محور سقز به مریوان و دو گردان در بانه مستقر بود. در عملیات آرام سازی منطقه و مبارزه با ضد انقلابیون داخلی روش معمولی این بود که یگان های سپاه و بسیج و جند الله منطقه را تحت کنترل خود در می آورند و نگهداری آن را به یگان های ارتشی واگذار می کردند. این روش نتیجه بسیار مفیدی در بر داشت. بعد از باز شدن محور سقز به مریوان، گردان ۱۰۷ پیاده جمعی تیپ ۲ طبق این روش تأمین آن محور را بر عهده گرفت و ۲ گردان دیگر تیپ در بانه متمرکز گردیدند.

گردان های ۱۲۷ و ۱۲۰ در شهر بانه مستقر شدند. این گردان ها در آرام سازی داخلی و همچنین تأمین منطقه مرزی فعالیت های درخشانی نمودند و توانستند منطقه مرزی را تحت کنترل خود در آورند و در ارتفاعات نزدیک به خط مرز گسترش یابند به این ترتیب مرحله اول عملیات به پایان رسید.

بعد از استقرار یگان‌ها در ارتفاعات مرزی اطراف پیشرفتگی شیلر، فکر بریدن این پیشرفتگی ایجاد شد، زیرا بعد از وصول نیروهای ما به حوالی خط مرز معلوم شد که ارتش عراق هیچگونه اقدامات دفاعی در آن منطقه انجام نداده است. اما به محض این که ارتش عراق متوجه وصول نیروهای ایران به آن منطقه شد سریعاً اقدامات دفاعی را شروع کرد. ما نیز اقداماتی برای حمله به پیشرفتگی شیلر را شروع کردیم که به نام عملیات والفجر ۴ نام گذاری شد.

اولین اقدام لازم از نظر تیپ ۲ پیاده لشکر ۲۸ آن بود که یگان‌های این تیپ از درگیری مأموریت آرام سازی داخلی رها شوند و برای اجرای عملیات منظم آماده گردند. برای این منظور با هماهنگی که بین فرمانده نیروی زمینی و فرمانده ژاندارمری کشور به عمل آمد برقراری امنیت داخلی به واحدهای ژاندارمری منطقه واگذار شد و گردانهای تیپ ۲ رها گردیدند. قسمتی از تامین منطقه نیز به گردان دوم تیپ ۲۳ نیروهای ویژه هوایر محول گردید.

بعد از تمرکز یگان‌های تیپ اقدامات شناسائی برای عملیات والفجر ۴ شروع شد که همان زمان لشکر ۸ نجف سپاه پاسداران نیز وارد این منطقه گردید. شناسائی‌های برون مرزی به وسیله افراد آن لشکر انجام شد. برای پشتیبانی تدارکاتی یک نقطه آمادی بوسیله آمادگاه مراغه در پادگان بانه تشکیل و تدارکات مورد نیاز ذخیره گردید. در شناسائی‌های مقدماتی، اطلاعات به دست آمده از نیروهای عراق نشان می داد که یک گردان تانک و یک گردان کماندوئی حوالی گرمک بوده و در هر یک از مناطق کوه لری و ارتفاعات کنگرک، یک گردان پیاده مواضع پدافندی اشغال کرده بودند. علاوه بر آنها در اواخر مهر ماه پایگاه هائی در حوالی ولیاوه، قلعه کوه گرمک و کوه شیخ حسن برقرار کرده بودند و مواضع خندقی و میدان مین و شبکه سیم خار دار در عرض جبهه ایجاد نموده بودند.

چنین برآورد شد که توپخانه‌های دشمن در خرزله، سرکان، دره میانه، هرگینه مستقر هستند.

بنابراین، اطلاعات از وضعیت استعداد و گسترش دشمن تا حدودی دقیق بود و با کسب این اطلاعات، شناسایی‌ها انجام شد و سپس طرح‌ریزی و آمادگی برای عملیات شروع گردید.

در مرحله طرح‌ریزی، کمیسیونهای زیادی تشکیل شد که در بعضی از آنها شخص فرمانده نیروی زمینی و برادر رحیم صفوی از طرف ستاد مرکزی سپاه پاسداران در آنها شرکت می‌کردند. حتی در بعضی از شناسائی‌های عملی منطقه نیز حضور می‌یافتند، مطلبی که لازم می‌دانیم بازگو کنیم مسئله همکاری و هماهنگی بین

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۷۳
فرمانده لشکر نجف با فرماندهان ارتشی است که در مجموع چندان خوب نبود و به
طور کلی حس نیت کامل نسبت به فعالیت یگان‌های ارتشی وجود نداشت. ولی به هر
حال سعی می‌شد که با صبر و شکیبائی و فروتنی اختلاف نظرها برطرف شود.

تیپ ما - تیپ ۲ پیاده سقز - با لشکر ۸ نجف ادغام شد. مأموریت این لشکر
ادغامی تصرف ارتفاعات لری، گرمک، کنگرک و شیخ حسن بود که در مرحله اول نبرد
انجام شد. حدود ۴۰۰ نفر از افراد دشمن به اسارت نیروهای ما درآمدند برای تصرف
ارتفاعات لری یگان سپاه مستقل عمل کرد. زیرا تیپ ۲ پیاده فقط ۳ گردان داشت در
حالی‌که لشکر ۸ نجف حدود ۹ گردان داشت که البته استعداد رزمی آنها متفاوت بود و
بعضی از گردانهای سپاه در حد گروهان بودند.

درباره طرح مانور بین من و فرمانده لشکر نجف هماهنگی کامل وجود نداشت.
چند بار برادر رضاییان سعی کرد بین ما هماهنگی برقرار کند. -به هر حال به نظر من
سرهنگ کروندی- یگان‌های ما بسیار خوب جنگیدند و در هنگام عمل همکاری بهتری
به عمل آمد. در مناطقی که یگان‌های لشکر نجف متحمل تلفاتی شدند عناصر تیپ
مسئولیت نگهداری آن مناطق را بر عهده گرفتند. ترتیب گسترش تیپ بعد از اجرای
حمله چنین بود که گردان ۱۲۷ پیاده در ارتفاعات لری و گردان ۱۲۰ پیاده در
خاکریزهای پدافندی مستقر شد و گردان ۱۰۷ پیاده تامین منطقه عقب را برقرار
نمود. زیرا ضد انقلابیون داخلی ریشه کن نشده بود و منطقه نا امن بود. اما در مراحل
دوم و سوم نبرد که نیاز به نیروی بیشتری پیدا شد گردان ۱۰۷ پیاده نیز جمع آوری و
در خط مقدم وارد عمل گردید. همین امر سبب خالی ماندن جاده‌ها از عناصر تامینی
و فعال شدن محدود ضد انقلاب گردید و لطماتی نیز به ستونهای تدارکاتی ما وارد
ساخت. که از لطمات هواپیماهای دشمن به مراتب شدید تر بود. از جمله آنکه به یک
کامیون حامل موشک کاتیوشا تیراندازی کردند و آن کامیون منهدم و حدود ۹۰
موشک از بین رفت که در آن شرایط برای ما بسیار ارزشمند بود.

برای مرحله دوم نبرد تیپ ۲ لشکر ۲۸ با لشکر عاشورا ادغام شد. زیرا لشکر ۸
نجف تلفات سنگینی دیده بود. در این مرحله تیپ ۲ پیاده از مواضع موجود نگهداری
کرد و عناصر لشکر عاشورا به ارتفاعات کلو و مسعود حمله کردند. عملیات به نحو
مطلوب انجام شد و در مرحله سوم نبرد نیز لشکر عاشورا به ارتفاع شیخ گزنشین حمله
کرد. در ادامه مرحله سوم عملیاتی انجام گرفت ولی چندان موفقیت آمیز نبود و
یگان‌های ما نتوانستند کانی مانکا را تصرف کنند. اما تیپ ۲ پیاده که با لشکر علی ابن
ابیطالب ادغام شده بود موفق به تصرف ارتفاعات دره میانه گردید و ۱۵ نفر اسیر گرفت

و هدف را مستحکم کرد. بعداً ارتفاع کانی مانگا نیز به وسیله همین یگان‌ها تصرف شد. بطور کلی عملیات افراد تیپ ۲ لشکر ۲۸ پیاده در این نبرد بسیار درخشان بود. سرکار سرهنگ کروندی درباره علت عملیات در مراحل یک تا ۳ و عدم موفقیت بعدی، نظریات کلی ارائه داده اند که حاصل آن است، که در این نبرد تلاش بسیار خوب شناسائی‌ها و کسب اطلاع از دشمن عالی بود ولی هماهنگی بین افراد از جمله فرماندهان سپاه و ارتش رضایت بخش نبود. عموماً به صورت دو نیروی بیگانه از یکدیگر با هم رفتار می‌کردند. که در این میان ارتش در مقام پایین تر قرار گرفته بود و بعضی از فرماندهان یگان‌های سپاه خود محور و تا حدودی مغرور بودند. چنانکه شاهد بودم، برادر رحیم صفوی - معاون فرمانده سپاه پاسداران - به یکی از فرماندهان لشکرهای سپاه مأموریتی ارجاع کرد و آن فرمانده لشکر صریحاً گفت، آن دستور را اجرا نمی‌کند. این روش در واحدهای رزمنده بسیار خطرناک و زیان بار است و اگر در یگان‌های سپاه پاسداران نوعی سلسله مراتب فرماندهی برقرار شود و با سیستم فرماندهی ارتش به هر نحوی که صلاح باشد هماهنگ گردد، احتمالاً نتایج بسیار مفیدتر و مثبت تر نصیب نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران می‌گردد. به طور کلی این افسران درباره روش کاربرد یگان‌های سپاه و بسیج نظریاتی ارائه داده اند که لازم است این مسئله حساس و سرنوشت ساز جنگ در یک کتاب ویژه گردآوری و تدوین گردد و نظریات کلیه صاحب نظران شرکت کننده در جنگ از جمله این افسر در تدوین آن کتاب مورد استفاده قرار گیرد.

سرهنگ پرویز خلف بیگی

شغل سازمانی من معاون تیپ پیاده سقز بود و در عملیات والفجر ۴ معاونت فرماندهی قرارگاه حمزه ۳ را به عهده داشتیم، یگان‌های این قرارگاه در منطقه بانه وارد عملیات می شدند.

در عملیات والفجر ۴ مأموریت انهدام نیروهای دشمن و آزاد سازی قسمتی از خاک عراق در دره شیلر بود. یگان‌های شرکت کننده در این نبرد قسمتی از عناصر لشکر ۲۸ پیاده ارتش و لشکرهای نجف، امام حسین (♦)، علی ابن ابیطالب و چند لشکر دیگر از عناصر سپاه پاسداران بود.

مأموریت حمزه ۳ تصرف ارتفاعات لری و کانی مانگا و الحاق به یگان‌های خودی بود، که از طرف مریوان حمله می‌کردند. بدین وسیله قسمتی از دره شیلر قطع می شد. یک انگیزه اجرای این عملیات بستن راه پشتیبانی ضد انقلابیون داخلی ایران در این منطقه بود. بدین جهت بعد از آنکه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران موفق

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۷۵ شدند، تا حدودی عملیات ضد انقلابیون داخلی را در منطقه بانه و مریوان خنثی کنند. و به ترتیب شهرها و روستاها را از کنترل آنها خارج سازند و به حوالی خط مرز رسیدند، تصمیم گرفته شد این عملیات در قسمتی از خاک عراق نیز دنبال شود. باز کردن راه های ارتباطی شهر بانه و تامین آن در اوایل سال ۱۳۶۲ تحقق یافت. این عمل به وسیله یگان های تیپ ۲ سقز و یگان های سپاه انجام شد و ۳ محور اصلی ارتباطی بانه به مریوان و سردشت و سقز تا حدودی از وجود ضد انقلابیون داخلی پاکسازی گردید. محور وصول بانه عباس آباد، خط مرز نیز تحت کنترل نیروهای خودی درآمد. با این عمل امکان ایجاد یک میدان نبرد جدید بر علیه نیروهای عراق در منطقه بانه مریوان امکان پذیر شد. زیرا در این منطقه توپخانه عراق از آغاز جنگ فعال بود و مناطق مسکونی داخلی ایران را گلوله باران می کرد. این مسائل مقدمه ای برای اجرای عملیات والفجر ۴ بود، که با موفقیت انجام شد و اغلب هدفهای مورد نظر تصرف و تحکیم گردید.

مقدمه این عملیات از آنجا شروع شد که بعد از آنکه ما موفق شدیم کنترل این منطقه را در دست بگیریم و به خط مرز برسیم، ارتش عراق عکس العمل سریع در مقابل ما نشان داد و احتمالاً خواست پیشدستی کند. بدین جهت قسمتی از ارتفاعات سرکوب حوالی مرز را که در خاک ایران است اشغال نمود که از جمله ارتفاع تخت رستم (آسمان بین) در شمال پیشرفتگی شیلر بود این عمل عراق سبب نگرانی ما گردید. زیرا این ارتفاع بر منطقه ما دید کامل داشت و اشغال آن تهدیدی برای ایران بود.

مدتی بعد از این جریان، لشکر ۸ نجف سپاه پاسداران به منطقه بانه تغییر مکان کرد و اقدامات مقدماتی شناسائی و کسب اطلاع از وضعیت زمین و دشمن را شروع نمود. این موضوع از دید عوامل عراق پنهان نماند، لذا عکس العمل نیروهای عراقی از حدود ۳ ماه قبل از شروع عملیات والفجر ۴ آغاز گردید. نیروهای تقویتی وارد منطقه شدند و به نحوی گسترش یافتند که در مقابل حمله نیروهای ایران غافلگیر نشوند. برای این منظور مواضع پدافندی را در جنوب رودخانه شیلر انتخاب و اشغال کردند. حمله هوایی به مناطق مسکونی از جمله شهرهای بانه و مریوان را تشدید نمودند که اثر نظامی چندانی نداشت.

عملیات شناسائی نیروهای ما به نحو کمال مطلوب انجام گرفت و عناصر شناسائی تا عقب خطوط دفاعی دشمن نفوذ می کردند. از وضعیت زمین و نیروهای دشمن کسب اطلاع می نمودند. جهاد سازندگی یک جاده مواصلاتی از عباس آباد به طرف مرز احداث کرد کار این جاده سازی عموماً شبانه انجام شد. در نتیجه تا چند روز قبل

از شروع عملیات واحدهای عراقی از وجود این جاده که به خاک عراق وصل می شد آگاه نشدند.

هدف‌هایی که در مرحله اول نبرد به قرارگاه حمزه ۳ واگذار شده بود، ارتفاعات لری، لاله حمزه، کنگرک و پادگان گرمک عراق بود که در حدود یک تیپ پیاده عراق در آن گسترش داشتند. ما با ۱۲ گردان وارد نبرد شدیم. برای هر یک از هدف‌ها ۲ گردان مامور شد و ۲ گردان نیز در احتیاط نگهداری گردید.

قبل از شروع عملیات، یک اتفاق غیر مترقبه ای افتاد که به نفع ما تمام شد. جریان این بود که یک واحد سبک شناسائی ما به منطقه شیلر رفته بود ولی قبل از وصول به رودخانه شیلر، در حوالی خط مرز با دشمن درگیر شد، به نحوی که صدای تیر اندازی طرفین در پاسگاه فرماندهی ما شنیده می شد و ما متوجه شدیم که بر خلاف اطلاعات اولیه ما، نیروهای دشمن در شمال رودخانه شیلر نیز وجود دارند و شاید عناصر تامینی بودند. این درگیری سبب شد، که اولاً ما از موقعیت دشمن آگاه شدیم دوم این که واحد شناسایی ما در همان محل به حالت پدافندی باقی ماند و نقطه اتکائی برای عملیات ما گردید. نیروهای عراقی مواضع آن واحد ما را به شدت زیر آتش گرفتند ولی آن واحد با شجاعت تمام ایستادگی و به علت مناسب بودن مواضع تلفات چندانی به آن وارد نکردید. شب بعد از آن حادثه، عملیات والفجر آغاز شد و گردانهای حمله ور ما همزمان به سمت دشمن پیشروی کردند. برنامه زمانی حمله آن بود که در ساعت ۲۴ با نیروهای دشمن درگیر شوند. طبق دستور قرار بر این بود که ستونی نیز از سمت مریوان حمله کند و ارتفاعات مشرف به پنجوبین عراق را تصرف نماید.

یگان‌های حمزه ۳ بدون درگیری تا رودخانه شیلر پیشروی کردند و از آن عبور نمودند و قسمتی از واحدها به سادگی به ارتفاعات لری و کنگرک و گرمک رسیدند. فقط دو گردان که به سمت ارتفاع لاله حمزه پیشروی می کردند، به میدان مین دشمن برخورد کردند و متوقف شدند. بالاخره حمله شروع شد و آن‌گاه واحد ما، عبور از میدان مین را در زیر آتش شدید دشمن آغاز کرد بدون آنکه معبری در آن بازکنند. زیرا فرصتی برای این کار نبود. ابتدا ارتفاعات لری به سادگی تصرف شد بعد ارتفاع کنگرک سقوط کرد. اما در دو منطقه (در ارتفاع لاله حمزه و گرمک) نیروهای دشمن مقاومت کردند در این موقع ارتفاعات بلند، دست نیروهای ما بود. بدین جهت مقاومت دشمن خیلی سریع درهم شکسته شد و یگان‌های دشمن از آن منطقه عقب‌نشینی کردند. بعد نوبت به پادگان گرمک رسید اما مدافعین آن پادگان نیز نتوانستند به مقاومت ادامه دهند. تا ساعت ۱۰ روز بعد از شروع حمله تمام منطقه هدف به تصرف نیروهای ما درآمد و حدود ۶۰۰ نفر از افراد دشمن به اسارت درآمدند که از جمله

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۷۷

سرهنگ دومی معاون تیپ عراقی بود. بعد از این موفقیت نسبت به احداث خاکریزهای پدافندی و مواضع مستحکم اقدام شد. طبق طرح قرار بود ستونی از جنوب و از طرف مریوان حمله کند و به ستون شمالی الحاق حاصل نماید اما این عمل انجام نشد. زیرا احتمالاً عراق متوجه تلاش اصلی نیروهای حمله ور ایران از سمت مریوان شده بود. با وجود این که از ۶۰ گردان حمله ور ایران فقط ۱۲ گردان در شمال بودند و ۴۸ گردان از سمت جنوب شرقی به شمال غربی پیشروی می کردند، ارتش عراق موفق به سد کردن پیشروی آنها شد. عدم انجام الحاق مشکلاتی برای یگان‌های ستون شمالی ایجاد کرد و واحدهای ما در حوالی گرمک در موقعیت آسیب پذیری قرار گرفتند. برای کم کردن این تهدید لشکر امام حسین (♦) که در احتیاط بود برای اجرای مرحله دوم وارد عمل گردید و در شب سوم عملیات حمله کرد و ارتفاعاتی را تصرف نمود و غنائم زیادی نیز به دست آورد. پادگان گرمک به دست ما افتاد که وسائل و تجهیزات و مواد تدارکاتی زیادی در آن به جا مانده بود.

بعد از این موفقیت‌ها، در بعضی از فرماندهان سپاه و بسیج روحیه غرور ایجاد شد که تا حدودی به علت خاصیت سن و سال و کم تجربه بودن آنها بود. این غرور سبب عدم موفقیت نیروهای ما در مراحل بعدی این عملیات گردید. زیرا بعد از موفقیت‌های مراحل اول، بدون بررسی های دقیق تصمیم گرفته شد، به ارتفاعات کانی مانگا حمله شود و نیروهای عراقی بکلی از پیشرفتگی شیلر بیرون رانده شوند. در این قسمت از عملیات عناصر سپاه پاسداران به تنهایی و بدون توجه به نظر افسران ارتشی وارد عمل شدند. لشکر عاشورا این مأموریت را بر عهده گرفت و از عناصر ارتشی فقط قبول کردند توپخانه از آنها پشتیبانی کند. شب حمله ما هم به قرارگاه لشکر عاشورا که در ارتفاع لاله حمره، نزدیک به ارتفاع کنگرک برقرار شده بود رفتیم. هدف حمله لشکر عاشورا و تیپ ۳ لشکر ۲۸ به ارتفاع شیخ گزنشین بود که در داخل منطقه عملیات ستون پیشروی کننده از مریوان قرار داشت و خارج از منطقه عمل ستون بانه بود بدین جهت در مرحله نهایی حمله والفجر ۴ قسمتی از عناصر سپاه پاسداران از سمت جنوب به شمال پیشروی کرد و لشکر عاشورا نیز از شمال به جنوب حمله نمود. اما باید توجه داشت که در مراحل اول نبرد نیروهای عراقی غافلگیر شدند در صورتیکه برای مراحل بعدی چنین غافلگیری امکان پذیر نبود. نیروهای عراقی از هر لحاظ آماده دفاع بودند. با این وجود این مرحله نبرد نیز ابتدا با موفقیتی همراه بود، لشکر عاشورا بسیار خوب جنگید و کلیه هدفهای خود را در ارتفاعات شیخ گزنشین تصرف کرد و این ارتفاع توسط تیپ ۳ لشکر ۲۸ تأمین و نگهداری گردید. ضمناً لشکرهایی که از سمت مریوان، حمله کردند که هدف آنها ارتفاعات زله و کانی مانگا بود. بدین ترتیب تا شروع

روز بعد هدف‌ها تسخیر شد. اما از صبح روز بعد توپخانه عراق انبوه آتش را بر آن ارتفاعات فرو ریخت حتی شهر پنجوین را نیز در داخل محدوده تمرکز آتش توپخانه قرار داد. در این آتشباری تلفات بسیار سنگین به نیروهای ما فرصت نداد، موقعیت خود را در ارتفاعات کانی مانگا مستحکم کنند و سنگر تهیه نمایند. به علاوه برآورد می‌شد که ممکن است نیروهای مانوری عراق نیروهای ما را در ارتفاع لاله حمره و لری دور بزنند. به هر حال وضعیت نیروهای ما در ارتفاعات کانی مانگا تحکیم نشد و خطرانی نیز احساس گردید و تلفات هم زیاد بود. بدین جهت یگان‌هایی که از طرف مریوان پیشروی کرده بودند، عقب‌نشینی نمودند. ولی تیپ ۳ لشکر ۲۸ به نگهداری مواضع تصرف شده ادامه داد که روی ارتفاع شیخ گزنشین بود. این امر به موفقیت نهایی ما در این نبرد کمک کرد. به هر حال در مرحله سوم عملیات ارتفاع کانی مانگا از کنترل نیروهای عراق نیز خارج شد. بنابراین این ارتفاع نه به دست نیروهای ما بود و نه نیروهای عراق، فقط آتش توپخانه هر دو طرف به آن فرو می‌ریخت. این وضع حدود ۶ روز ادامه داشت، تا این که شخص صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش با تعدادی از فرماندهان سپاه روند عملیات و شرایط منطقه را بررسی کردند و برآورد گردید که می‌توانیم از سمت ارتفاع لری به طرف ارتفاع شیخ المعارین و رودخانه قزلچه پیشروی کنیم. با این عمل امکان تحت کنترل در آوردن تمام آن منطقه ساده می‌شد. اما یک شرط اساسی داشت و آن عبارت بود از این که ستونی که از محور مریوان پیشروی میکرد موفق به الحاق با ستون پیشروی کننده از سمت شمال گردد. مرحله چهارم عملیات والفجر ۴ با هدف کلی یاد شده در بالا طرح‌ریزی شد. نکته جالبی که در این منطقه نبرد وجود داشت، متغیر بودن درجه حرارت هوا بود. در بالای ارتفاعات هوا بسیار سرد بود در دامنه ارتفاعات هوانسبتاً معتدل بود و در حوالی رودخانه قزلچه هوا به قدری گرم بود که افراد در آن آب تنی می‌کردند.

از نظر شبکه جاده ای منطقه بسیار فقیر بود، تقریباً جاده قابل استفاده ای در این منطقه وجود نداشت. افراد جهاد سازندگی ما با فداکاری و تلاش فوق العاده ای جاده های مورد نیاز نیروهای رزمنده را احداث کردند، تا آن حد که ما توانستیم توپخانه سنگین خودمان را هم وارد منطقه نبرد کنیم.

در مرحله چهارم این نبرد، ابتدا عملیات پیشرفت خوبی داشت اما مانند مرحله قبل توپخانه عراق برای تمام منطقه طرح آتش تهیه کرده بود و نیروهای ما را بزیر آتش گرفت. به ویژه به ستونی که از طرف مریوان پیشروی می‌کرد اجازه ادامه پیشروی نداد و عناصری از نیروهای ما نیز که از شمال به جنوب حمله کرده بودند بار دیگر در معرض تهدید جدی قرار گرفتند. به طوری که ما بر آورد کردیم اگر تا قبل از

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۷۹ شروع روشنایی، روز یگان‌ها را از ارتفاعات نزدیک و قزله عقب نکشیم، احتمالاً همه آنها از بین خواهند رفت. حتی احتیاجی به حمله نیروهای مانوری عراق نبود همان آتش توپخانه عراق می توانست تلفات جبران ناپذیری به نیروهای ما وارد سازد. ما این وضعیت بحرانی را به قرارگاه والفجر ۴ اطلاع دادیم و کسب تکلیف کردیم. دو راه برای ما وجود داشت؛ راه اول این بود که قدری عقب‌تر می‌رفتیم و ارتفاعات دیگر را اشغال می‌کردیم راه کار دوم این که اولاً به محل اولیه خود، قبل از شروع مرحله چهارم بر می‌گشتیم که در جنوب رودخانه قزله بود. درباره این دو راه کار با فرماندهان سپاهی مشورت کردیم، که لشکر علی ابن ابیطالب بودند. فرماندهان سپاهی معتقد بودند، در همان محل بمانند و به مقاومت ادامه دهند. اما در همین لحظات یکی از گردانهای این لشکر اطلاع داد در خطر محاصره قرار گرفته است. پیامهایی بین آن گردان با لشکر علی ابن ابیطالب مبادله شد به نتیجه ای نرسید و حلقه محاصره کامل شد و آن گردان تقریباً به کلی از بین رفت. در سمت راست آن گردان سپاهی، یک گردان ارتشی بود ما به آن گردان دستور دادیم عقب تر بیاید و خطر محاصره را قبول نکنند. برای نجات آن گردان واحد احتیاط را نیز وارد عمل کردیم و آنرا از انهدام کامل رها ساختیم. توضیح این که این افسر در شرح حال این حوادث به بعضی ناهماهنگی‌ها بین فرماندهان سپاه و ارتشی اشاره کرده است.

با عقب آمدن گردان ارتشی، خود به خود راهکار دوم اجرا شد و واحدهای حمله ور ما به مواضع دیگر عقب‌نشینی کردند.

در تمام مراحل این نبرد برتری هوایی با دشمن بود و هواپیماهای عراقی مدام در منطقه پرواز می‌کردند و یگان‌های ما را بمباران می نمودند. حتی بالگرد های عراقی نیز به شدت فعال بودند. در این مراحل سخت، تهدید ضد انقلاب داخلی نیز در کمین ما بود. در این نبرد هواپیماهای عراقی یک بار بمب شیمیایی به منطقه استقرار یک آتشبار ۱۰۵ میلیمتری ما رها کردند که تلفاتی به بار آورد. اما حملات دیگر هوایی به طور کلی تلفات قابل ملاحظه‌ای به بار نیاورد و گویا ۳ فروند هواپیمای دشمن نیز در این نبرد سرنگون شد. مسئله مهمی که در تمام نبرد ها مشاهده می شد، آن بود که موفقیت نیروهای ما به همان موفقیت در مراحل اولیه نبرد محدود می‌گردد. زیرا معمولاً ما نیروئی برای استفاده از موفقیت و تداوم پیشروی در اختیار نداشتیم. این امر سبب می‌گردید که نیروهای عراقی فرصت عکس‌العمل پیدا می‌کردند و حداقل می‌توانستند جلو پیشروی نیروهای ما را سد کنند. در والفجر ۴ نیز همین حالت پیش آمد و موفقیت نیروهای ما به همان موفقیت در مراحل اول محدود گردید.

در این عملیات یک سرهنگ معاون تیپ عراقی اسیر شد. او در بازجویی گفت که ما از حدود ۴ ماه قبل از حمله نیروهای ایران در این منطقه آگاه بودیم، ولی طولانی شدن این زمان سبب بی تفاوتی افراد عراقی گردیده بود. بعد از اجرای مراحل اول حمله نیروهای ایران دوباره سربازان عراقی به خود آمدند و متوجه خطر شدند. بدین جهت در مرحله آخر موفق به متوقف کردن نیروهای ایران گردیدند. تلاش اصلی نیروهای عراق آن بود مانع سقوط شهر پنجوین به دست نیروهای ما باشند و نیروهای ما تا ارتفاعات زله مشرف به پنجوین پیشرفتند، ولی نتوانستند شهر را اشغال کنند. چون ارتفاع کانی مانگا به تصرف نیروهای ما در نیامد ما نتوانستیم کنترل شهر پنجوین را به دست بگیریم.

حجت الاسلام جواهری اعزامی از حوزه علمیه قم

بررسی مسائل از روی اطلاعات موجود نمی تواند نتیجه قطعی دربر داشته باشد ولی با ادامه بررسیها نسبتاً افزایش پیدا می کند درباره چگونگی عدم موفقیت در مرحله چهارم نبرد والفجر ۴ علل و عوامل مختلفی وجود داشت، از جمله آنکه برابر اظهارات بعضی از رزمندگان شرکت کننده در این نبرد، آن هماهنگی لازم برای چنین عملیات خطیری - حمله به مواضع مستحکم عراق در تپه کله قندی و ارتفاعات ۱۹۰۴ و غیره - بین مسئولین وجود نداشت و اطلاعات فرماندهان رده های پایین از وضعیت عملیات کافی نبود.

بعضی از سربازان می گفتند که فقط شب حمله، به آنها اطلاع داده اند که حمله اجرا خواهد شد. البته شاید این امر به منظور جلوگیری از انتشار اطلاعات و خطر کسب اطلاع به وسیله دشمن بوده باشد. به نحوی که سربازان می گفتند حوالی غروب روز حمله به آنان گفتند، هدف ها تصرف شده اند و آنها باید بروند آنها را نگهداری کنند. - توضیح این که حمله به وسیله یگان های سپاه پاسداران انجام شده بود - حتی فرمانده گروهان ارتشی از وضعیت نبرد اظهار بی اطلاعی می کرد. درباره وضعیت پشتیبانی توپخانه خودی و دشمن نیز نقل قولهایی می شد. در اجرای حمله نیز هماهنگی پیشروی بین دو ستون حمله کننده از شمال و جنوب به وجود نیامد و به نحوی که نقل قول می شد، ستونی به هدف خود رسیده بود. در حالی که ستون دیگر هنوز موفق به شروع پیشروی نشده بود. یکی از افراد مسئول در قرارگاه مرکزی حمزه سید الشهداء می گفت در ساعت ۳ بعد از نیمه شب به ما اطلاع دادند که تمام قرارگاه های فرعی - حمزه ۱ تا ۵ - هدف های خود را تصرف کرده اند ولی در نگهداری آنها دچار مشکلاتی شده اند. چنین به نظر می رسد که نیروی کافی در دسترس نبوده به علاوه نیروهای خودی از نتیجه نبردهای مراحل اول ذوق زده شده بودند. که در

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۸۱

مرحله چهارم اثرات منفی بر جای نهاد و در مقابل نیروهای عراقی در این مرحله، کار آزموده‌تر عمل کردند. حتی گفته می‌شد، تعدادی سگ در منطقه نبرد گذاشته بودند که به محض نزدیک شدن افراد ما به مواضع آنها پارس کرده و افراد عراقی را مطلع ساختند. یک نکته حائز اهمیت که جلب نظر می‌کرد آن بود که نیروهای عراقی در مدت ۳ سال جنگ در ارتفاعات مهم از جمله کله قندی مواضع مستحکمی ایجاد کرده بودند. به علاوه طبق اخباری که در جبهه منتشر می‌شد طرح عملیاتی نیروهای خودی برای نیروهای عراقی مشخص شده بود. -لو رفته بود- بنابراین نیروهای عراقی با آگاهی کامل طرحهای پدافندی خود را متناسب با حمله احتمالی نیروهای ایران تهیه کرده و آماده مقابله شده بودند. با این وجود در ساعت اول حمله که آن ارتفاعات به وسیله نیروهای ایران تسخیر شد، نگهداری آن مشکلاتی را به وجود آورد.

از نظر حجت الاسلام جواهری تبلیغات مکتبی اثرات روانی فوق العاده ای در افراد ما داشت. افرادی که در جلسات تبلیغات اسلامی حضور یافته بودند از قدرت روانی بالاتری نسبت به آنها که حضور نیافته بودند برخوردار بودند.

البته در نیروهای ما نقاط ضعفهائی وجود داشت که نباید آنها را به حساب نقاط برجسته دشمن دانست. منطقه کوهستانی و صعب العبور بود. امکانات مادی که نیروهای عراق داشتند، نیروهای ما نداشتند و فقط با نیروی ایمان جبران آن کمبودها می‌شد. به علت محدودیت جاده ها افراد ما باید چند ساعت در منطقه کوهستانی راهپیمائی می‌کردند تا به مواضع پدافندی دشمن می‌رسیدند. در حالی که به اصطلاح نفسشان بریده بود، با دشمن کاملاً آماده و تازه نفس وارد نبرد می‌شدند. مشکلات تدارکات نیز وجود داشت.

برادر پاسدار مسعود حاجی جمعی گردان ابوذر لشکر محمد رسول الله(ص)

در عملیات والفجر ۴ لشکر محمد رسول الله(ص) در منطقه لشکر علی ابن ابیطالب وارد عمل شد در منطقه ما گردانها دارای دو گروهان بودند. زیرا بعضی از آنها تلفات زیاد دیده بودند، گردان ما هم دو گروهانی بود. مأموریت گردان ما تصرف قسمتی از ارتفاعات کانی مانکا بود (مرحله والفجر ۴ در پهلوی ما گردان حبیب عمل می‌کرد و این دو گردان باید ارتفاع را به نحوی پاکسازی می‌کردند که در یک منطقه الحاق حاصل می‌نمودند. از گردان ما گروهان یکم حرکت کرد و ما منتظر ماندیم، تا ساعت ۱۱ شب دستور پیشروی داده شد. هنگامیکه به جلو رفتیم متوجه شدیم گروهان یکم نتوانسته هدف خود را بگیرد و ما برای کمک به آن گروهان به جلو فرستاده اند. در مقابل ما را تپه‌ای بود دشمن در آن موضع گرفته بود. ما از ساعت ۱

نیمه شب به بعد تا ۸ صبح با ۶ بار حمله تلاش کردیم آن تپه را تصرف کنیم. در حدود ساعت ۰۶:۳۰ صبح یک گروهان از لشکر علی ابن ابیطالب و یک گروهان از تیپ ۲ سقز به کمک ما آمدند دو دستگاه تانک و دو قبضه تفنگ ۱۰۶ نیز در منطقه پشتیبانی مستقر شد و با کمک آنها تپه یاد شده تصرف گردید. مأموریت بعدی ما پیشروی در یال کوه و تصرف قسمتی دیگر بود. یک یال را گردان حبیب، گرفته بود. ما تا ساعت ۸ صبح برای گرفتن یک یال دیگر درگیر بودیم آنجا را که ما گرفته بودیم بنام تپه سرخه معروف بود. عدم موفقیت در تصرف قسمتی از هدف به نفع ما تمام شد. زیرا حوادث بعدی نشان داد که اگر آن قسمت را گرفته بودیم همه نابود می شدیم. بعد از تحکیم هدف، یگان ارتش آمد و پدافند آن را بر عهده گرفت. در این قسمت از نبرد ۳ گروهان سپاهی و یک گروهان ارتشی وارد عمل شده بودند و نتیجه عملیات خوب بود. ما حدود ۹ نفر شهید و ۲۵ نفر مجروح داشتیم که در مقابل، یک گروهان عراقی را منهدم کرده بودیم.

برادر بسیجی احمد یزدانیان جمعی لشکر ۲۵ کربلا

یک هفته قبل از شروع عملیات والفجر، ما در ۱۵ کیلومتری شهر مریوان مستقر بودیم. بعد از یک هفته به ما دستور دادند به خط مقدم برویم، حدود ساعت ۱۲ شب حرکت کردیم ولی آن شب عملیات اجرا نشد. به طرف شهر پنجوین برگشتیم که بعداً وارد عمل شویم. یک شب در آن منطقه ماندیم ساعت ۹ شب بعد، گردان ما که قمربنی هاشم بود به حرکت درآمد و هدف آن تصرف ۴ قله از ارتفاعات منطقه بود که ۳ قله را تصرف کردیم. نیروهای عراقی به قله چهارم که کله قندی گفته می شد عقب‌نشینی کردند. ما پیشروی را تا دامنه قله چهارم ادامه دادیم، نفرات آرپی جی زن جلو حرکت می کردند و در عقب آنها افراد عملیات و اطلاعات خودی بودند و تمام افراد آرپی جی زن به شهادت رسیدند. زیرا جنگ افزارهای عراقی منطقه را درمیدان دید و تیر خود داشتند و مانع پیشروی افراد ما بودند در همین موقع یک تیر دشمن به پای من اصابت کرد و نتوانستم به حرکت ادامه دهم. تلفات گردان ما زیاد شد و گردان مجبور به عقب‌نشینی گردید. لذا من در آن شب به همراه شهداء در منطقه باقی ماندم. فردا شب افراد گشتی عراقی به آن منطقه آمدند و مرا اسیر کردند و مرا شکنجه دادند. چند شب بعد حمله مجدد نیروهای ما شروع شد افراد عراقی از آن موضع فرار کردند. هنگام فرار یک تیر خلاص به من زدند ولی تیر از گونه چپ صورتم خارج شد و من زنده ماندم.

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۸۳
برادران ما پیشروی کردند آن موضع را گرفتند و مرا هم آزاد کردند و به عقب
تخلیه نمودند.

برادر بسیجی مرتضی کامجو جمعی تیپ قمر بنی هاشم

قبل از عملیات والفجر، تیپ قمر بنی هاشم در اهواز بود. به ما اطلاع دادند که
باید به مریوان برویم و در غرب مریوان عملیاتی انجام دهیم ما از اهواز به سنندج
رفتیم. حدود یک ماه در سنندج ماندیم و آموزش دیدیم روز عاشورا از سنندج به
مریوان رفتیم و شب بعد به منطقه عملیات غرب مریوان اعزام شدیم. در شروع عملیات
هوا صاف و روشن و آرام بود و حرکت ما قابل تشخیص بود ولی به ناگهان بادی وزیدن
گرفت و صدای حرکت ما را خنثی کرد. ما به حرکت ادامه دادیم از چندین تپه گذشته
تا زیر تپه مارو که منطقه عملیاتی ما بود رسیدیم. در آنجا در مقابل کمین افراد کومله
قرار گرفتیم که با موشک آر پی جی چند نفر از برادران ما را شهید کردند و چند نفر
هم زخمی شدند و ما اجباراً به عقب برگشتیم و تجدید سازمان نمودیم. به واحد ما
دستور حمله داده شد و هدف را با حدود ۸ شهید تصرف کردیم.

در این عملیات، یگان‌هایی از سپاه پاسداران از جمله تیپ قمر بنی هاشم و یگان‌هایی
از ارتش شکست داشتند.

برادر پاسدار بهروز هاشمی عضو لشکر حضرت رسول (ص)، گردان کمیل

لشکر ما حدود دو ماه قبل از عملیات والفجر ۴ برای این نبرد آماده شده بود ولی
اشکالاتی پیش آمد که عملیات به تاخیر افتاد. با وجود این که مدت توقف برادران
بسیجی در مناطق عملیاتی تمام شده بود (منظور مدت ۳ ماه معمولی) یک ماه و نیم
دیگر مدت مأموریت آنها تمدید شد ولی آن مدت نیز تمام شد و عملیات هنوز به
مرحله اجرا در نیامد. عشق به جهاد سبب گردید، که افراد بسیجی به اقامت خود در
منطقه ادامه دادند. بالاخره زمان عملیات والفجر ۴ فرا رسید و چند شب هم به علت
آماده نبودن وسائل تدارکاتی حمله به تاخیر افتاد. حدود ساعت ۱۲ شب قبل از حمله
ما حرکت کردیم، ۲۴ ساعت در راه بودیم و به اردوگاه سردار رشید اسلام حاج احمد
متوسلیان رسیدیم. ۳ یا ۴ روز در آن جا ماندیم تپه هائی در تصرف افراد خودی بود
که در همان عملیات والفجر ۴ به دست نیروهای ما افتاده بود. گردان ما هنوز وارد نبرد
نشده بود بالاخره به گردان ما نیز مأموریت حمله داده شد و افراد گردان که حدود ۶
ماه در انتظار شرکت در حمله بودند خیلی خوشحال شدند. از طرف قسمت تبلیغات
مراسم نوحه خوانی و سینه زنی برقرار شد. ما بایستی شبانه حرکت می‌کردیم ولی
خودروها آماده نبودند، صبح روز بعد حرکت کردیم و به پادگان گرمک عراق رفتیم.

هنگام پیاده شدن از خودروها دو فروند هواپیمای عراقی به ما حمله کردند ولی آسیبی به ما وارد نشد. نیروهای خودی توانستند دو فروند هواپیمای دشمن را سرنگون کنند که یک نفر خلبان نیز اسیر شد.

آن روز در پادگان گرمک بودیم، هنگام غروب برای اجرای حمله حرکت کردیم. ابتدا سوار خودروهای کمپرسی شدیم و با خودرو حرکت کردیم، جاده در میدان دید و تیر نیروهای عراقی بود و خودرو حامل ما را هدف قرار دادند خودرو ما مجبور به توقف گردید. افراد آن خودرو کمپرسی پیاده شدند و به یک وانت توپوتا که مخصوص حمل غذا بود سوار شدند، تا پشت خاکریز جلو رفتیم و در آنجا نماز خواندیم. دستور آماده باش برای حرکت داده شد. ما بایستی از یک جاده حرکت می کردیم و موضع عراقیها را دور میزدیم. اما نیروهای عراقی حمله ما را کشف کردند و آتشهای خود را به سوی ما روانه نمودند و مانع ادامه حرکت ما شدند. ما مجبور شدیم به پشت خاکریز قبلی برگردیم و از مسیر دیگر حمله کنیم. در هنگام پیشروی از مسیر جدید، به رودخانه رسیدیم و از آن هم گذشتیم. در این موقع آتش نیروهای عراقی به سوی ما باز شد در همان جا ترکش خمپاره ای به من خورد، برادران امدادگر زخم مرا پانسمان کردند و در پشت صخره ای گذاشتند. و ستون به پیشروی ادامه داد بعد از مدتی افراد امدادگر خودی آمدند و مرا به عقب تخلیه کردند.

برادر بسیجی رحیم مرسلی اعزامی از تبریز جمعی لشکر عاشورا

قبل از عملیات والفجر ۴، ما در منطقه دیگری بودیم که برای آن عملیات از طریق سنندج، سقز به بانه رفتیم و در دهکده ای مستقر شدیم. در مرحله توجیه عملیات به ما گفتند، که رودخانه ای است به نام شیلر ما باید از آن عبور کنیم و به دهکده ای برسیم و ۲۴ ساعت در آنجا بمانیم تا عملیات شروع شود. شب قبل از عملیات، ما با کامیون به طرف آن دهکده حرکت کردیم ولی در آن شب نتوانستیم به دهکده برسیم و در محل اورژانس لشکر عاشورا که داخل شیاری بود، به مدت ۲۴ ساعت ماندیم. شب بعد به حرکت ادامه دادیم، زمان حمله فرا رسید همه افراد از این عملیات راضی بودند. حرکت به سمت هدف شروع شد چند ساعت اول راهپیمائی کردیم و به دشمن نزدیک شدیم. هدف ما ارتفاعی بود، در پایین آن ارتفاع، آرایش حمله گرفتیم. حمله حدود ساعت ۱۲ شب شروع شد. ابتدا لشکر نجف پیشروی کرد و به طرف ارتفاع لاله حمره حمله نمود. حمله ما نیز شروع شد. پایگاههای دشمن یکی بعد از دیگری سقوط کرد. طبق طرح یگانهای تخریب بایستی پس از تصرف هدف به عقب بر می گشتند ولی واحد ما که واحد تخریب بود عقب نرفت و ۳ روز در همان موضع باقی ماند تا این که به عقب

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۸۵

برگشت. و در لشکر عاشورا دوباره سازماندهی شد و من به گردان امام حسین (♦) مامور شدم یک شب در قرارگاه آن گردان بودم. شب بعد حمله دیگری آغاز شد و منطقه از وجود نیروهای دشمن پاکسازی گردید. من روز بعد به واحد تخریب بازگشتم و در سازماندهی جدید به گردان سیدالشهداء مأمور شدم، سه روز در محل آن گردان بودم که بار دیگر حمله شروع شد. قبل از رسیدن به منطقه هدف، به رودخانه قزلیچه رسیدیم از آن گذشتیم و به پیشروی ادامه دادیم مقدار نسبتاً زیادی راه رفتیم تا به منطقه هدف رسیدیم و دستور حمله صادر و نبرد آغاز گردید. ما پایگاه دشمن را تصرف کردیم اما یک سهل انگاری کوچک سبب وارد شدن تلفاتی به ما گردید. چند نفر از افراد عراقی به ما حمله کردند و بی سیم چی ما زخمی گردید اما نیروی تقویتی ما رسید و افراد عراقی کشته شدند یا فرار کردند و ما آن ارتفاع را کاملاً اشغال کردیم. هدف اصلی، ارتفاع کانی مانگا بود که لشکرهای عاشورا، نجف و حضرت رسول (ص) و لشکر کربلا به آن حمله می کردند. ولی هنوز در دست نیروهای عراقی بود (این هدف نزدیک موضع ما بود). روز بعد، نبرد ادامه یافت و نیروهای عراقی به شدت مواضع پدافندی ما را گلوله باران می کردند. در همان لحظات تیری به دست من اصابت کرد و بی حس شد، امدادگران زخم مرا بستند و به محل اورژانس تخلیه نمودند و از آن نقطه با بالگرد به ساندج تخلیه شدم و با هواپیما به تهران منتقل گردیدم که اکنون در بیمارستان نجیمه تهران بستری هستم.

برادر حسین جلالی مسئول ستاد جهاد چهارمحال بختیاری

جهاد سازندگی چهار محال بختیاری از آغاز جنگ در منطقه کردستان فعال شد و در عملیات والفجر ۴ نیز همین واحد در پشتیبانی یگان‌های رزمی قرار گرفت. کارهایی که جهاد سازندگی در این نبرد انجام داد، شامل دو قسمت بود (قبل از عملیات و در حین عملیات). اقدامات قبل از عملیات حدود ۲ ماه پیش از نبرد شروع شد و به ما مأموریت داده شد جاده های مورد نیاز یگان‌ها را تا نزدیکی خط مرز احداث کنیم. از جمله جاده های جدیدی که ساخته شده مایل به طرف آب بود که حدود چند کیلومتر طول داشت که کارهای پل سازی و شن ریزی و تغییر مسیر آب و غیره به وسیله جهاد انجام شد.

این جاده‌ها طوری ساخته می شدند که تریلرهای حامل تانک‌ها و نفربرها زرهی بتوانند از پیچ و خم آنها عبور کنند. جاده دیگر به نام سیف در حوالی خلوزه یک و دو ساخته شد که به مرز ختم می شد. این جاده با همکاری جهاد بختیاری و سمنان ساخته شد که ۲۰ کیلومتر طول داشت و از دید دشمن در امان بود. در کنار آن یک

بیمارستان صحرائی نیز به وسیله جهاد ساخته شد و قرارگاه عملیاتی حمزه سیدالشهداء در دره تغه نیز احداث گردید. تاسیسات قرارگاهی شامل بیمارستان صحرائی نیز آماده شد به نام شهید رادمنش که در آن منطقه به دست ضد انقلابیون شهید شده بود نام گذاری گردید. خلاصه در این منطقه، تمام تسهیلات صحرائی برای عناصر قرارگاه فرماندهی حمزه سیدالشهداء ساخته شد. بعد از شروع عملیات، جهاد بختیاری در پشتیبانی تیپ قمر بنی هاشم قرار گرفت و بعد از آنکه این تیپ در مرحله اول نبرد هدفهای خود را در ارتفاعات مارو و خلوزه یک تصرف کرد، افراد جهاد نیز شبانه برای آن تیپ مواضع تهیه و جاده های تدارکاتی ایجاد نمود. در این رابطه جهاد سمنان نیز همکاری می کرد و حدود ۱۸ کیلومتر جاده درست شد. که در آن شرایط کوهستانی منطقه، کار مهمی بود. زیرا بدون این جاده ها، تدارک یگان ها بسیار سخت و در حد غیر مقدور بود. بعد یک سری خاکریز بین ارتفاعات خلوزه و هفت توانان احداث شد.

در جریان این مأموریت یک حادثه مهمی برای عناصر جهاد رخ داد. مسیرهای حرکت به وسیله افراد اطلاعات و عملیاتی تعیین می شد و هدایت میگردید، ولی شب بعد از حمله افراد اطلاعاتی دیگری آمدند راننده های ما بلا تکلیف شدند. بالاخره ستون مهندسی به راه خود ادامه داد و حدود ساعت ۴ صبح به نزدیکی روستای قلقله رسید که در دست افراد ضد انقلاب رزگاری بود. به محض رسیدن به آن روستا، خودروهای جاده سازی متوقف شدند و ما برای هر خودرو سنگین ۳ نفر راننده تعیین کرده بودیم که دو نفر از آنان مسلح بودند و از افراد بسیجی نیز تامین همراه ما بود. عنصر شناسائی روستا را بررسی کرد و متوجه شد که افرادی در آن بوده و چند دقیقه قبل آنجا را ترک کرده اند این افراد به نقاط مرتفع رفته و سنگر بندی کرده بودند و اگر ستون مهندسی ما از مقابل آن می گذشت احتمالاً آسیب زیادی می دید. بدین جهت ابتدا روستا دقیقاً شناسائی و پاکسازی گردید. تا این که صبح شد و ساعت نزدیک ۷ بود که فعالیت احداث خاکریز شروع گردید. در این موقع ما اطلاع نداشتیم ارتفاع هفت توانان در دست دشمن است لذا به محض شروع کار، افراد دشمن به روی ما آتش گشودند ولی هیچ گونه آسیبی به خودروهای ما نرسید. فقط شب اول دو نفر از افراد ما که یکی راننده بود به نام شهید سلیمی و دیگری مسئول تدارکات بود به نام شهید محمودی در پشت روستای قلقله در اثر ترکش گلوله دشمن به شهادت رسیدند. در مرحله دوم عملیات والفجر ۴ نیز جهاد بختیاری در منطقه فعال بود و جاده ای به طول ۶ کیلومتر در خلوزه ۲ ساخت و از لشکر ۲۵ کربلا نیز با ایجاد خاکریزهای لازم پشتیبانی کرد.

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۸۷
در مرحله سوم که لشکر حضرت رسول عمل می کرد، جهاد سمنان در پشتیبانی
آن لشکر بود.

در مرحله چهارم عملیات و قبل از آن جاده هائی در منطقه کانی مانگا احداث
شد، بر روی رودخانه قزلچه پل ساخته شد و جاده آسفالتی پنجوین به گرمک که ۵
کیلومتر آن خاکی بود ترمیم گردید.

سرهنگ شهرام رامتین

من در عملیات آزاد سازی بوکان در مهر ماه ۱۳۶۰، در عملیات بازگشائی محور
بانه - سردشت در آذر ماه سال ۱۳۶۰، عملیات بازگشائی محور سقز به مریوان در اوایل
سال ۱۳۶۲، در عملیات بعثت که مقدمات عملیات والفجر ۴ بود و در عملیات والفجر ۴
شرکت کرده‌ام.

در عملیات آزاد سازی بوکان فرمانده تیپ ۲ پیاده سقز بودم عملیات از دو سمت
میان‌دوآب به بوکان و سقز به بوکان انجام گرفت و در مدت ۱۲ روز منطقه از وجود
ضد انقلابیون پاکسازی گردید و ما وارد بوکان شدیم. عملیات بعدی پاکسازی محور
بانه به سردشت بود که اهمیت ویژه‌ای داشت و حدود سه سال در کنترل ضد
انقلابیون بود و شهر سردشت به صورت جزیره‌ای درآمد بود، این مأموریت نیز با
تحمل مشکلات زیاد انجام شد.

باز کردن محور سقز به مریوان نیز با همکاری تیپ مریوان و تیپ سقز و سپاه
پاسداران انجام شد. با این عمل محورهای اصلی منطقه تحت کنترل نیروهای مسلح
جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت.

بعد از باز شدن راه های اصلی سلسله عملیاتی به نام بعثت در منطقه بانه
سردشت اجرا شد و ما توانستیم به حوالی خط مرز ایران و عراق برسیم و پایگاه‌هائی
در حوالی مرز برقرار کنیم که این عمل مقدمات اجرای عملیات والفجر ۴ را در این
منطقه فراهم نمود.

عملیات والفجر ۴ در اوایل پائیز سال ۶۲ شروع گردید، که بعد از عملیات
موفقیت آمیز والفجر ۲ در منطقه پیرانشهر حاج عمران بود. هدف اصلی نشان دادن
قدرت حاکمیت ایران به عراق و حامیان وی در منطقه کردستان بود.

به نظر من -سرهنگ رامتین- عملیات والفجر ۴ یکی از گسترده ترین نبردهای
ایران و عراق بود، که در اجرای آن قسمتی از خاک عراق به تصرف نیروهای ایران
درآمد و پیشرفتگی شیلر قطع گردید و شهر پنجوین عراق در داخل منطقه تحت
کنترل نیروهای ما قرار گرفت.

طرح کلی عملیات والفجر ۴ شامل ۳ مرحله بود. در مرحله اول بایستی دره شیلر قطع می شد و ارتباط جاده ای بین مریوان به بانه کوتاه می گردید. در مرحله دوم ارتفاعات نزدیک شهر پنجویین عراق تصرف می شد و در مرحله سوم نبرد در عمق داخل خاک عراق ادامه می یافت.

مأموریت های مراحل اول و دوم به نحو مطلوب انجام شد اما مرحله سوم و ادامه آن به علل بروز مشکلاتی میسر نگردید که شروع سرمایه زود رس منطقه عملیات یکی از عوامل ایجاد کننده مشکلات بود.

در عملیات مورد بحث، یگان‌هایی از ارتش شامل لشکر ۲۸ پیاده، یک تیپ از لشکر ۲۱ پیاده، لشکر ۳۰ گرگان و یک واحد از عناصر لشکر ۸۸ زاهدان (گروه رزمی سلمان) شرکت داشتند و از یگان‌های سپاه پاسداران لشکر نجف، محمد رسول الله (ص)، امام حسین (ع)، کربلا شرکت کرده بودند که از نظر ظاهری نیروی وسیعی بود اما استعداد رزمی کلی یگان‌های ما حدود ۶۰٪ نیروهای عراقی بود که در منطقه حضور داشتند.

سرهنگ زرهی یعقوب احمد بیگی فرمانده گروه رزمی سلمان

توجه: این گروه از عناصر لشکر ۸۸ زرهی زاهدان به صحنه عملیات جنگ تحمیلی اعزام شده بود. در مرحله اول عملیات والفجر ۴ یگان ما زیر امر تیپ یک لشکر ۲۸ پیاده قرار داشت. آن تیپ در احتیاط عمومی بود و در همین مرحله هنگامی که تیپ یک وارد عمل شد یگان ما به علت آن که زرهی و مکانیزه بود و برای جنگ در کوهستان مناسب نبود وارد عمل نشد. ولی در مرحله دوم با عبور از خط پدافندی واحدهای سپاه اولین خاکریز جلو پنجویین عراق را اشغال کرد و در آن دفاع نمود اما برای مراحل بعدی بار دیگر به عقب کشیده شد. در مرحله سوم یگان ما در ارتفاع لری مستقر و بعد از پایان این نبرد بار دیگر این یگان در مقابل پنجویین مستقر گردید.

در مرحله دوم که یگان ما وارد عمل گردید، حدود ساعت ۷ شب مأموریت یافته که تانک‌ها را به جلو حرکت دهیم و در حدود منطقه سیف پائین و پشت دهکده قلقله مستقر شویم حدود ساعت ۰۴:۳۰ دستور دادند خاکریز جلو پنجویین را اشغال کنیم. این خاکریز در مسافت ۱/۵ کیلومتری پنجویین بود. روز بعد آتش نیروهای عراقی به روی یگان ما باز شد و یک تانک ما مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفت اما خدمه آن آسیب ندیدند ما با تانک‌های خود به آتش دشمن پاسخ دادیم و تانک‌های دشمن را مجبور به عقب‌نشینی کردیم. در نتیجه فشار دشمن به روی تیپ یک پیاده کمتر شد این وضع ۳ روز ادامه یافت و تبادل آتش بین نیروهای دو طرف در اطراف پنجویین ادامه پیدا کرد.

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۸۹

افراد ما از رودخانه قزلچه می گذشتند و به مواضع دشمن نفوذ می کردند و با خمپاره انداز ۶۰ میلیمتری دشمن را هدف قرار می دادند. روز دوم استقرار ما در مقابل پنجوین، با فرمانده تیپ ۱ و فرماندهان گردان های آن تیپ به روی ارتفاع کلو رفتیم تا وضعیت منطقه را بررسی کنیم. در آن زمان مواضع پدافندی نیروهای ما زیر آتش شدید دشمن قرار داشت. به حدی که افراد ما نمی توانستند سرشان را بالا بیاورند و تیر اندازی کنند. تعدادی از افراد ما که شهید شده بودند با زحمت تخلیه می شدند. فرمانده تیپ یک تصمیم گرفت به تپه ای که نیروهای عراقی از آن تپه یگان های ما را زیر آتش گرفته بودند حمله کند این موضوع را پس از مراجعت از شناسائی، با فرمانده لشکر سپاه پاسداران که تیپ با آن همکاری می کرد مورد مذاکره قرار داد اما آن فرمانده لشکر قبول نکرد که یگانش به همراه واحد ارتشی حمله کند. به طور کلی هماهنگی کافی بین فرماندهان ارتشی و سپاهی وجود نداشت و عناصر سپاه حسن نظر کافی نسبت به ارتش و همکاری با آن نداشتند.

از نظر تاکتیکی، یگان زرهی در این منطقه عملیات کارائی کافی نداشت و فقط می توانست در نقش پشتیبانی آتش، اجرای مأموریت کند یا موضع پدافندی را اشغال نماید.

سرگرد حسین یاسینی افسر عملیات تیپ یک لشکر ۲۸

تیپ یک پیاده در سنندج مستقر بود که برای شرکت در عملیات والفجر ۴ به مریوان تغییر مکان کرد. این تیپ ۳ گردان پیاده به شماره های ۱۱۶، ۱۵۵، ۱۸۷ داشت و یک گروه رزمی از عناصر لشکر ۸۸ زرهی زاهدان نیز به نام گروه رزمی سلمان در زیر امر این تیپ بود. برای عملیات، این تیپ با لشکر ۲۵ کربلا یگان رزمی قرارگاه حمزه ۴ را تشکیل دادند. این قرارگاه در منطقه دره تفی مستقر شده و پاسگاه فرماندهی قرارگاه مشترک حمزه ۴ در ارتفاعات کناو دایر گردیده بود.

در مرحله اول والفجر ۴ عناصر قرارگاه حمزه ۴ در احتیاط منطقه مریوان بود و یگان های حمله ور در این مرحله، عناصر تیپ ۳ پیاده مریوان و تیپ قمر بنی هاشم از سپاه پاسداران بودند. مأموریت آنها تصرف ارتفاعات مارو و خالوزه بود و با موفقیت نسبی این مأموریت اجرا شد و مرحله یکم عملیات به پایان رسید. مرحله دوم عملیات در شب دوم انجام گردید که عناصر قرارگاه حمزه ۴ وارد عمل شدند و ادامه ارتفاعات خالوزه یک را تصرف کردند و خط مرز را ترمیم نمودند. در این مرحله یک گردان از عناصر تیپ یک جدا شد و زیر امر قرارگاهی که در سورن تشکیل شده بود قرار گرفت.

مرحله بعدی عملیات، تصرف ارتفاع خالوزه ۲ یا کانی به بود که یگان‌های ما تا ارتفاع نزدیک آبادی مسعود پیشروی کردند ولی ارتفاع ۱۸۵۰ که دارای ۳ قله بود سقوط نکرد و ما مجبور شدیم بعد از یک تجدید سازمان و آرایش حمله دیگری بکنیم و آن را تصرف نماییم.

هم‌زمان با حمله عناصر حمزه ۴، عناصر قرارگاه حمزه ۳ نیز متشکل از تیپ ۲ پیاده سقر و عناصری از سپاه پاسداران از سمت بانه پیشروی کردند و هدف‌های خود را تصرف نمودند در نتیجه نیروهای عراقی مستقر در پیشرفتگی شیلر که در خطر محاصره قرار گرفته بودند مجبور به ترک آن قسمت شدند.

اما دشمن هنوز در ارتفاع هفت توانان مقاومت می‌کرد که از طرف دشت با واحد زرهی به آن ارتفاع حمله شد و تصرف گردید.

بعد از تصرف ارتفاعات شرق و شمال پنجوین، نیروهای ما در میدان دید و تیر نیروهای دشمن که در شرق پنجوین مستقر بودند قرار گرفتند لذا به منظور کاهش آسیب‌پذیری خاکریزهای پدافندی تهیه شد که بسیار مؤثر بود. در ادامه مرحله یکم و شروع مرحله دوم فرمانده نیروی زمینی به منطقه عملیات آمدند و از نزدیک پیشرفت عملیات را مشاهده کردند برای ادامه نبرد عناصر تیپ ما جمع‌آوری شدند. و پدافند منطقه به یگان دیگر واگذار گردید. تیپ یک در حوالی قلقله متمرکز شد و مأموریت یافت به ارتفاعات شیخ‌گرنشین حمله کند. اما واحدها نیاز به تجدید سازمان داشتند و این کار چند روزی به طول انجامید. برای اجرای مرحله سوم نبرد تیپ یک پیاده با لشکر ۵ نصر سپاه ادغام شد. برای گسترش آفندی در اطراف پادگان گرمک آرایش حمله گرفته شد و چون اجرای حمله جبهه‌ای مقدور نبود مجبور بودیم پنجوین را از طرف ارتفاعات لری و شیخ‌لطیف دور بزنیم. اما در مرحله اجرا تیپ ما را در احتیاط قرار دادند و ارتفاعات شیخ‌گرنشین به وسیله یگان سپاه تصرف شد. علت عدم امکان اجرای حمله جبهه‌ای آن بود که هنوز ارتفاعات شاخ‌کن شوکت و کانی‌مانگا در اشغال نیروهای عراق بود و قسمتی از منطقه هدف نیز سقوط نکرده بود. بنابراین طرحی که تهیه شد آن بود که حتی‌المقدور این مقاومت‌های دشمن دور زده شوند. این عملیات به وسیله لشکر ۳۰ پیاده گرگان که تازه به منطقه آمده بود و واحدهای دیگر سپاه پاسداران مانند لشکر حضرت رسول و علی‌ابن‌ابیطالب اجرا گردید که قسمتی موفقیت‌آمیز بود. ولی تمام مأموریت انجام نشد و به علت شروع فصل سرمای زودرس کل عملیات والفجر ۴ متوقف گردید.

درباره همکاری یگان‌های ارتش و سپاه این افسر اظهار نظر کرده که در مجموع اثرات درخشانی در بر داشت، اما به هر حال اختلاف نظرهایی وجود داشت که معمولاً

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۹۱
طبیعت همه انسان‌ها بوده و با یکدیگر مختلف است این اختلاف نظرها با کمی حُسن
تفاهم قابل حل می‌باشند.

از نظر ترکیب سازمانی قرارگاه‌های جزء، قبل از شروع عملیات ۵ قرارگاه
جزء (حمزه یک تا ۵) تشکیل شد. ولی در جریان عملیات ۲ قرارگاه جزء دیگر نیز به
آن‌ها اضافه شد. البته علت آن ورود لشکرهای جدید به منطقه شامل لشکر ۳۰ گرگان
از عناصر ارتش و لشکرهای محمد رسول‌الله(ص) و علی‌ابن‌ابیطالب از عناصر سپاه
پاسداران به منطقه نبرد بود.

درباره علت عدم موفقیت در ادامه عملیات، سرگرد یاسینی نظر داده است که هدف
نهایی آن بود، که ارتفاع کانی‌مانگا تصرف و محور پنجوین به سید صادق عراق تحت
کنترل درآید و لشکر ۳۰ گرگان نیز مأموریت داشت ارتفاع سورن را در قسمت دیگر
منطقه تصرف کند. اما عملیات بیش از یک ماه به طول انجامید و منطقه نبرد نیز وسعت
بیشتری پیدا کرد، با طولانی شدن مدت زمان عملیات نیروهای عراق برای مقابله آماده‌تر
شدند از طرفی فصل سرما و بارندگی فرا رسید و قرارگاه حمزه سیدالشهداء تصمیم
گرفت این عملیات را با همان نتیجه‌ای که حاصل شده بود پایان دهد.

سرهنگ پیاده ستاد غضنفر آذر فر فرمانده لشکر ۲۸ پیاده

عناصر لشکر ۲۸ پیاده سنندج چند روز بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی
درگیر مسائل ناامنی منطقه و مبارزه با عوامل ضد انقلاب داخلی شدند که هنوز
- زمان مصاحبه ۱۳۶۲ - ادامه دارد. من در اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۲ به فرماندهی
این لشکر منصوب شدم، که در آن موقع عناصر لشکر در تمام منطقه کردستان
پراکنده شده و در حال آرام‌سازی منطقه بودند. این مأموریت داخلی سبب درگیری
کامل این لشکر و عدم امکان شرکت آن در نبرد □ با دشمن خارجی شده بود. ولی
لشکر تلاش کرد که در جبهه ۲۷۰ کیلومتری مرز با عراق نیز در حدود مقدرات خود،
با عوامل دشمن خارجی نیز وارد نبرد شود. برای این منظور عملیاتی به نام محمد
رسول‌الله(ص) اجرا کرد و نیروهای دشمن خارجی را از خط مرز عقب راند و جبهه‌ای
از سردشت در شمال تا نوسود در جنوب برای نیروهای دشمن باز کرد.

هنگامی که فرماندهی این لشکر به من واگذار شد، از جمله مأموریت‌های من آن
بود که عناصر لشکر را حتی‌المقدور از پراکندگی و درگیری با عوامل ضد انقلاب
داخلی رها سازم و یگان‌ها را جمع‌آوری و متمرکز کنم تا برای نبرد با نیروهای عراق
توان رزمی کافی داشته باشند. البته اجرای این مأموریت، مشکلاتی در بر داشت ولی
بالاخره عناصر لشکر تا اواخر مهرماه سال ۱۳۶۲ جمع‌آوری و متمرکز شدند

- ۳ تیپ پیاده و توپخانه لشکری ما در منطقه بانه و میوان مستقر شدند- در اجرای مأموریت رهاسازی یگان‌های لشکر ۲۸ پیاده همکاری و قبول مسئولیت یگان‌های ژاندارمری و سپاه پاسداران بسیار ارزنده بود.

هدف از متمرکز شدن عناصر لشکر ۲۸ پیاده، آمادگی برای اجرای عملیات والفجر ۴ بود. همزمان با آماده شدن این لشکر از یگان‌های سپاه پاسداران نیز لشکرهایی وارد منطقه کردستان شدند. مأموریت مقدماتی که برای یگان‌های متمرکز شده در نظر گرفته شده بود، قطع پیشرفتگی شیلر در بین بانه و میوان بود. که حدود ۱۲۰۰ کیلومتر مربع مسافت داشت و چنین برآورد می‌شد که این منطقه یکی از نقاط حساس پشتیبانی عراق از ضد انقلابیون داخلی ایران است که با قطع آن ضمن وارد کردن ضربه نظامی و سیاسی به حکومت و ارتش عراق راه پشتیبانی ضد انقلابیون در این منطقه قطع می‌گردید. علاوه بر آن‌ها قدرت حاکمیت دولت ایران را به عشایر کرد آن منطقه و به دنیا ثابت می‌نمود. مقدمات طرح‌ریزی عملیات والفجر ۴ از خرداد ماه ۱۳۶۲ شروع گردید و تا نیمه اول مهر ماه ۱۳۶۲ ادامه یافت. در این مدت علاوه بر متمرکز شدن عناصر لشکر ۲۸ پیاده لشکرهای نجف، امام حسین (♦)، عاشورا، کربلا، و تیپ مستقل قمر بنی هاشم از سپاه پاسداران، تیپ ۲ لشکر ۲۱ پیاده گروه ۳۳ توپخانه یک گروه رزمی از عناصر لشکر ۸۸ زرهی در منطقه عملیات بانه میوان متمرکز شدند. و ۳ تیپ پیاده لشکر ۲۸ به ترتیب تیپ ۲ در شمال - منطقه بانه - تیپ ۳ در منطقه میانی و تیپ یک در جنوب - میوان - مستقر شد. که تیپ ۲ لشکر ۲۱ پیاده نیز در جنوب بود و یگان‌های سپاه نیز به همین ترتیب در عرض منطقه نبرد گسترش یافتند که ۴۵ کیلومتر بود. طبق طرح عملیاتی قرارگاه حمزه سیدالشهدا یگان‌های ارتشی و سپاهی در سازمان قرارگاه‌های اجرائی تقسیم شدند.

طرح‌ریزی عملیات به عهده قرارگاه حمزه سیدالشهدا (♦) بود، که لشکر ۲۸ نیز در زیر امر این قرارگاه قرار داشت. دستور عملیاتی و تعیین سازمان رزمی و ادغام عناصر ارتشی و سپاهی به وسیله آن قرارگاه تهیه و ابلاغ گردید. به علت طولانی شدن مدت زمان آمادگی و طرح‌ریزی طرح کلی عملیات به وسیله دشمن تشخیص داده شد. بنابراین امکان غافلگیری از بین رفت و نیروهای عراق با تحکیم مواضع پدافندی در منطقه شیلر آمادگی بیشتری برای مقاومت پیدا کردند. برای وارد کردن ضربات اولیه، نیروی هوایی عراق به شدت حملات خود افزود. ضمن این‌که ضد انقلابیون ایرانی هوادار عراق نیز در منطقه فعالتر شدند، اطلاعات را جمع‌آوری و به نیروهای عراقی می‌دادند و در هر نقطه‌ای که می‌توانستند مزاحمت‌هایی برای ستون‌های تدارکاتی ما فراهم می‌کردند.

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۹۳

در مرحله آمادگی، نیروهای ما تلاش کردند تا آنجا که مقدور است به مواضع نیروهای دشمن نزدیک شوند. من - فرمانده لشکر - خاطره فراموش نشدنی از این تلاش‌ها دارم، روزی به همراه فرمانده تیپ سقز برای شناسایی منطقه عملیات تا داخل دره شیلر و عمق بیش از ۱۰ کیلومتری داخل خاک عراق پیش رفتیم. در مسیر راه دیدم گریذری خاکریز تهیه می‌کند وقتی که به آن نزدیک شدیم متوجه شدم سربازان گروهان مهندس تیپ سقز هستند و حدود ۱۱ نفر می‌باشند. در آن منطقه تحت کنترل دشمن، با ایمن و علاقه غیر قابل توصیف برای عملیات آتیه رزمندگان ما خاکریز تهیه می‌کنند. من به قدری تحت تأثیر احساسات قرار گرفتم که بی اختیار به پای آن سربازان افتادم و پای آنان را بوسیدم. زیرا غیر از این به هیچ وجه نمی‌توانستم از فداکاری آنان قدردانی کنم و هنگامی که سربازان نیز متوجه شدند من فرمانده لشکر آنها هستم آنان نیز تحت احساسات قرار گرفتند.

ما تلاش کردیم قبل از شروع نبرد، توپخانه‌های خود را نیز تا آنجا که مقدور بود به جلو ببریم و برای این منظور توپخانه‌ها قبل از واحدهای رزمی در داخل خاک عراق موضع اشغال نمودند.

بعد از تکمیل مرحله طرح ریزی و آمادگی سرهنگ صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش و برادر محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و برادر صادق مسعودی به منطقه آمدند. در حضور آنان آخرین مشورت‌ها انجام گرفت و تصمیم گرفته شد، حمله در ساعت ۲۴ روز ۲۷ مهرماه سال ۱۳۶۲ آغاز گردد و بدین سان این نبرد آغاز شد.

از اسرائیلی که در مراحل اول نبرد گرفته شد بازجویی گردید آن‌ها اظهار داشتند انتظار حمله نیروهای ایران را در ماه محرم به ویژه روزهای عاشورا و تاسوعا داشتند اما به علت آن که در آن روزها حمله انجام نشد، نیروهای عراقی قدری از میزان آمادگی خود کم کردند. در ساعات اول حمله در جناح شمالی که لشکر ۸ نجف و تیپ ۲ لشکر ۲۸ پیاده وارد عمل شده بودند، نیروهای عراقی تا حدودی غافلگیر شدند.

به همین جهت تعداد قابل ملاحظه‌ای از افراد عراقی به اسارت درآمدند. اما در جناح جنوبی مقاومت دشمن شدید بود در نتیجه موفقیت اولیه مانند جناح شمالی نبود. در حالی که عمده قوای ما در قسمت جنوبی متمرکز بود و تلاش اصلی نیز در این جناح منظور شده بود. هدف اصلی تصرف شهر پنجوین بود که به نتیجه کمال مطلوب نرسید. زیرا دشمن نیز تلاش اصلی خود را برای نگهداری آن شهر و ارتفاعات اطراف آن متمرکز ساخته بود. در شب اول عملیات حدود ۷۵٪ مأموریت با موفقیت انجام شد و یگان‌های ما به خطی که تعیین شده بود رسیدند. در مراحل بعدی جهت

تکمیل مأموریت، تلاش کردند که در قسمت‌هایی موفقیت کامل نبود ولی به هر حال شهر پنجوبین در منطقه تحت کنترل عمومی نیروهای ما قرار گرفت. مسئله‌ای را که سرکار آذرفرد یادآور شده‌اند این است که در مراحل اول و دوم این نبرد یگان‌های ارتش و سپاه به صورت ترکیبی و با همکاری یکدیگر وارد عمل شدند که نتیجه بسیار خوب و موفقیت‌آمیز بود. اما در مرحله سوم یگان‌های سپاه اظهار علاقه کردند به تنهایی و بدون ترکیب با یگان‌های ارتش به نبرد آفندی ادامه دهند که علت آن جای بررسی است. اما در این مرحله که منطقه نبرد نیز چندان وسیع نبود موفقیتی نصب نیروهای ما نشد و عملیات استفاده از موفقیت به نتیجه نهایی نرسید. البته این عدم موفقیت نه تنها به علت عدم ادغام ارتش و سپاه بود بلکه علل دیگری نیز از قبیل عدم وارد شدن نیروهای تازه نفس به منطقه نبرد، کوهستانی و صعب‌العبور بودن منطقه بروز سرما و غیره وجود داشت. عدم وصول به هدف نهایی سبب تأثر خاطر فرماندهان گردید. علل بررسی شد و تصمیم گرفته شد که یک زورآزمایی دیگر انجام گیرد لذا مرحله‌ای به نام ادامه مرحله سوم طرح‌ریزی گردید. قرار شد بار دیگر یگان‌ها به صورت ادغامی ارتشی و سپاهی وارد عمل شوند. ضمناً نیروهای جدیدی مانند لشکر ۳۰ گرگان و یک تیپ از عناصر لشکر ۲۳ نیروهای ویژه وارد منطقه شد توپخانه‌ها نیز تقویت گردیدند. از یگان‌های سپاه نیز واحدهای جدید وارد منطقه شدند. این مرحله در ۲۹ آبان ماه (یک‌ماه بعد از آغاز این نبرد) شروع شد و در ساعات اول قسمتی از منطقه هدف به تصرف نیروهای ما درآمد. اما بار دیگر به علل مشکلات اساسی که در کل جریان عملیات وجود داشت مقاومت سرسختانه دشمن و آتش‌های بسیار پر حجم او یکی از آن علل بود پیشروی نیروهای ما متوقف گردید و ما با یک برآورد سریع به این نتیجه رسیدیم که ادامه نبرد ممکن است نتایج مطلوبی برای ما نداشته باشد. بدین جهت به یگان‌ها دستور داده شد به مواضع خود - قبل از شروع مرحله چهارم حمله - عقب نشینی نمایند. بدین ترتیب عملیات والفجر ۴ خاتمه یافته اعلام گردید و در این نبرد قسمتی از منطقه هدف در پیشرفتگی شیلر تصرف گردید ولی قسمت دیگر در تصرف نیروهای عراقی باقی ماند.

درباره نحوه ترکیب یگان‌های سپاه و ارتش سرکار سرهنگ آذرفرد اظهار نظر کرده است که این عمل در کل عملیات مفید بود. ولی به هر حال مسائل انسانی نیز به وجود می‌آورد اولین مسئله ناموزون بودن کمیت نیروها بود لشکرهای سپاه حدود ۶ گردان ۳۰۰ نفری یا ۴۰۰ نفری داشتند در حالی که هر گردان پیاده ارتش بیش از ۱۰۰۰ نفر بود - بدین ترتیب یک تیپ ارتشی بیش از یک لشکر سپاهی نیرو داشت - مسئله بعدی اختلاف کیفیت آموزش یگان‌های ارتش و سپاه بود. نکته دیگر اختلاف سنی و

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۹۵ تجربه فرماندهان ارتشی و سپاهی بود، طبعاً قرار دادن یک سرهنگ با تجربه بیش از ۲۰ سال خدمت کرده در زیر امر یک فرمانده سپاهی جوان بیست و چند ساله که حالت پدر و فرزندی را دارد مسئله برانگیز می‌شود. به هر حال این مسائل وجود داشتند ولی با وجود همه آن‌ها رزمندگان ما در حد توان خود پیروزی‌های غرور آفرینی در این جنگ به دست آوردند.

ستوان دوم پیاده امیرحسین نوایی لواسانی فرمانده گروهان در تیپ ۲ لشکر ۲۱
به نظر من در مرحله مقدماتی و آمادگی، اقدامات شناسایی و بررسی جهت تهیه طرح‌ها کافی نبود. از طرفی روش ادغام یگان‌های ارتش و سپاه چندان مطلوب نبود به نحوی که ۴۸ ساعت قبل از شروع عملیات، یک واحد ارتشی با یک واحد سپاهی ادغام می‌شد و در این مدت فرماندهان آن دو واحد با یکدیگر مأنوس نمی‌شدند و همفکری و هم‌زبانی بین آنان ایجاد نمی‌گردید.

در هنگام اجرای حمله، نظم و ترتیب لازم برای رهبری و فرماندهی در نیروهای ما بسیار ضعیف بود. در حالیکه برعکس در نیروهای دشمن بسیار قوی بود. من به چشم خود در منطقه نبرد می‌دیدم که سرباز عراقی به محض توقف در هر منطقه برای حفظ جان خود نهایت تلاش را می‌کرد و سنگر تهیه می‌نمود ولی در افراد ما این احساس خطر و مسئولیت در سطح بالایی نبود البته افراد ما نقاط برجسته زیادی نیز داشتند که اهم آن‌ها ایمان و اعتقاد آنان بود.

سرگرد توپخانه رضا شقاقی مسئول اطلاعات قرارگاه حمزه سیدالشهدا
من به همراه عده‌ای از افسران در حدود ۱۴ مرداد ۱۳۶۲ وارد منطقه پیرانشهر شدیم تا قرارگاهی تشکیل دهیم. این زمان مصادف بود با وصول به نتیجه مثبت عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج‌عمران عراق، با ورود ما به پیرانشهر جلسه‌ای با حضور فرمانده نیروی زمینی ارتش تشکیل شد. در همان جلسه اساس تدبیر عملیات والفجر ۴ پی‌ریزی گردید قرارگاه ما در مریوان تشکیل شد و فعالیت ستادی آغاز گردید. من که به عنوان افسر اطلاعات این قرارگاه تعیین شده بودم اولین باری بود که با منطقه کردستان آشنا می‌شدم به علاوه اصولاً اولین باری بود که شغل اطلاعاتی را بر عهده می‌گرفتم. البته از آغاز جنگ در جبهه‌های نبرد منطقه باختران بودم. با شروع به کار ابتدا من اطلاعات اولیه را از پرونده‌های موجود تیپ مریوان به دست آوردم. بعد به مدت ۱۸ روز از منطقه، شناسایی عملی کردم و از ارتفاعات سورن تا ارتفاعات قوج سلطان را بررسی نمودم. تا منتهی‌الیه پیشرفتگی شیلر رفتم که قسمتی از آن در منطقه تحت اشغال نیروهای دشمن بود. قسمت بعدی عملیات شناسایی در منطقه بانه انجام شد و

ارتفاعات مرزی آن منطقه نیز بررسی گردید. بدین ترتیب وضعیت کلی زمین منطقه عملیات برای ما تا حدودی روشن شد. وظیفه دوم ما جمع‌آوری اطلاعات از وضعیت دشمن بود، که از گروه اطلاعاتی که در مریوان مستقر بود به دست آوردیم. اولین مسئله‌ای که برای ما ایجاد شد کشف فعالیت ما به وسیله عوامل اطلاعاتی دشمن بود. زیرا افراد ضد انقلاب ایران، طرفدار عراق در تمام منطقه وجود داشتند و فعالیت ما را زیر نظر می‌گرفتند و به نیروهای عراقی گزارش می‌کردند. این موضوع به قدری روشن شد که حتی در رسانه‌های گروهی جهان نیز اعلام شد ایران می‌خواهد از جبهه شمال غرب حمله کند. البته می‌توان گفت این وضع در تمام نبردهای ما وجود داشت و تأثیر بازدارنده‌ای در اراده رزمندگان ما برای طرح‌های تهیه شده بر جای نمی‌نهاد. اما به هر حال دشمن بیدارتر و هشیارتر می‌شد. از نظر استعداد دشمن، برآورد می‌شد که در منطقه مرزی استان سلیمانیه ارتش عراق حدود ۶۰ گردان رزمی گسترش داده است که حدود ۲۰ گردان در نزدیکی مرز مستقر بودند و بقیه در مناطق عقب‌تر قرار داشتند و یگان احتیاط و تقویتی بودند که می‌توانستند در مدت ۲ تا ۵ ساعت به مواضع مقدم پدافندی عراق برسند. (در جریان نبرد والفجر ۴ بیشتر این یگان‌ها در حوالی پنجوین وارد نبرد شدند).

ما در بررسی وضعیت عمومی دشمن چنین نتیجه گرفتیم، که توان رزمی نیروهای دشمن در سطح بالایی نیست و اغلب یگان‌های عراقی واحدهای تأمینی و احتیاط بودند. که با گذراندن یک دوره آموزش کوتاه مدت به یگان رزمی تبدیل شده بودند. اما به نظر می‌رسد که بعد از مشخص شدن حمله آینده نیروهای ما برای ارتش عراق، واحدهای ورزیده‌تر عراقی به منطقه پنجوین منتقل گردیدند به نحوی که در هنگام حمله نیروهای ایران در ۲۸ مهرماه تعداد گردان‌های عراقی در آن منطقه به بیش از ۹۰ گردان یعنی حدود ۳۰ تیپ افزایش یافت. (توضیح این‌که این امر فقط یک برآورد است و ممکن است از دقت کافی برخوردار نباشد) علاوه بر تقویت واحدها، استحکامات پدافندی نیز بسیار قویتر شد و در نقاط بلند ارتفاعات که در دست نیروهای عراقی بود مواضع مستحکمی ایجاد گردید.

از نظر هوایی نیز برتری مطلق با نیروی هوایی عراق بود و هواپیماهای شناسایی و عکاسی عراق مدام بر فراز منطقه پرواز می‌کردند. از وضعیت نیروهای ما کسب اطلاع می‌نمودند. در صورتی که ما به کلی از این امکانات هوایی محروم بودیم و عوامل اطلاعاتی ما عوامل محلی و پناهندگان عراقی بودند و گاهی هم اسیری گرفته می‌شد. اطلاعاتی که به دست ما رسید حاکی از آن بود که مهمترین محور در منطقه سیاناو به طرف ارتفاعات سورن است و اگر نیروهای عراقی در آن جا فعالیتی بر علیه نیروهای ما

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و پیشرفتگی شیلر مهرماه سال ۱۳۶۲ / ۲۹۷ انجام دهند می‌توانند تمام عملیات ما را مختل سازند. بنابراین ارتفاعات سورن در حوالی مرز اولین هدف در منطقه مریوان بود. قبل از حمله نیروهای ایران نیروهای عراق تلاش کردند کنترل آن ارتفاعات را به دست خود بگیرند ولی موفق نشدند و تعدادی از افراد عراقی به اسارت ما درآمدند که اطلاعات قابل ملاحظه‌ای از وضعیت نیروهای عراق در اختیار ما قرار دادند. از جمله آن‌که ما متوجه شدیم، نیروهای عراق در این منطقه گسترش پدافند ثابت و موضعی دارند و در تمام نقاط مقاومت خواهند کرد. مثلاً در کوه لری ۲۹ پایگاه یا نقطه اتکا تشکیل شده بود و همه آن‌ها به نحوی سازماندهی شده بودند که بتوانند به تنهایی دفاع کنند. تیپ ۶۰۵ عراق در ارتفاع لری گسترش داشت نکته دیگر که از نظر بررسی زمین و دشمن حائز اهمیت بود، وجود تپه‌ها و قله‌ها و شیارهای زیاد در منطقه کوهستانی بود که هر یک از آن‌ها سبب کانالیزه کردن (تجزیه کردن) نیروهای حمله‌ور ما می‌گردید. نیروهای ما اجباراً تجزیه می‌شدند.

سپاه یک عراق مسئولیت طرح‌ریزی و هدایت عملیات استان سلیمانیه را بر عهده داشت و لشکر ۴ پیاده در منطقه پنجوین مستقر بود. علاوه بر عناصر آن لشکر، تیپ‌های مستقل دیگری در این منطقه بودند.

توضیح این‌که، با وجود نقش و عملکرد ۶ لشکر سپاه پاسداران در این عملیات احتمالاً مصاحبه با فرماندهان و افراد آن لشکرها امکان پذیر نشده است. بدین جهت اغلب مصاحبه شونده‌گان درباره این نبرد فرماندهان و افراد ارتشی بوده‌اند.

بخش پنجم

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲

مقدمه و کلیات:

در بخش‌های قبلی یادآور شدیم، که بعد از عملیات آزادسازی خرمشهر در خردادماه سال ۱۳۶۱ نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تلاش کردند با ادامه عملیات آفندی و وارد کردن فشار مداوم به نیروهای متجاوز عراق آنان را به داخل خاک عراق عقب برانند و نبرد را به داخل خاک آن کشور بکشانند. تا بدین وسیله سرنگونی حکومت بعثی عراق و استقرار یک حکومت اسلامی در آن کشور را فراهم سازند. بدین جهت با وجود این که ارتش عراق، از قسمت‌های عمده مناطق اشغالی ایران به حوالی خط مرز بین دو کشور عقب نشینی کرده بود و حکومت عراق مصالحه با ایران و قبول نسبی بعضی از شرایط اعلام شده ایران به ظاهر تمایل پیدا کرده بود، ولی حکومت جمهوری اسلامی ایران حاضر به قبول هیچ‌گونه مصالحه با حکومت بعثی عراق نبود. اولین و مهمترین شرط قبول مذاکرات صلح را سرنگونی آن حکومت اعلام می‌کرد. بنابراین جز ادامه جنگ راه دیگری برای این ماجرا باقی نمانده بود و همین راه نیز ادامه یافت. ابتدا ۳ نبرد آفندی مهم به نام‌های رمضان، مسلم‌ابن عقیل و محرم به وسیله نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به مرحله اجرا درآمد. بعد عملیات زنجیره‌ای والفجر از اواخر سال ۱۳۶۱ شروع به اجرا گردید که تا پایان مهرماه ۱۳۶۲ پنج مرحله از این عملیات زنجیره‌ای به نام والفجر مقدماتی و والفجر ۱ و ۲ و ۳ انجام شد. در ۳ نبرد والفجر ۲ و ۳ (بخش‌های ۲ و ۳ و ۴ همین جلد) موفقیت‌های نسبی نصیب نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران گردید و دامنه جنگ به طور محدود به داخل خاک عراق کشیده شد که در مقایسه با مناطق اشغالی باقیمانده قلمرو ایران در دست ارتش عراق امتیاز نسبی از آن نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بود. به نحوی که از آن به بعد هرگاه حکومت بعثی عراق پیشنهاد آتش بس می‌داد عقب کشیدن نیروها از مناطق اشغالی کشور مقابل نیز به همراه آن پیشنهاد بود.

موفقیت‌های نسبی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در ۳ نبرد والفجر ۲ و ۳ و ۴ طبعاً در برآوردهای وضعیت ارتش ایران و عراق چنین نتیجه می‌داد، که ارتش عراق که از اوایل سال ۶۱ به حالت عملیات تأخیری و دفاعی درآمده بود اکنون بعد از دو سال ادامه جنگ قدرت دفاعی خود را نیز از دست داده و چنان‌چه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی

ایران در یک منطقه حیاتی عراق اقدام به یک سری عملیات گسترده کنند به احتمال قریب به یقین به موفقیت سرنوشت سازی دست خواهند یافت. -آنچه که ممکن است سبب سرنگونی حکومت بعثی عراق شود- بدین منظور برآوردهای ستادی جهت نبردهای زنجیره‌ای والفجر انجام شد. اقدامات طرح‌ریزی و آمادگی از اوایل آبان ماه ۱۳۶۲ برای نبردهای بعدی شروع گردید.

گرچه در اسناد و مدارک در دسترس درباره روش کار(دکترین) نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای ادامه جنگ هیچ‌گونه مدرک رسمی وجود نداشت، اما بررسی جریان نبردهای اجرا شده چنین نشان می‌دهد که با طولانی‌تر شدن مدت زمان جنگ و اجرای نبردهای آفندی در سال ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ و نتایج حاصل از آن‌ها در روش کلی عملیات نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تغییرات محسوسی ایجاد شد. مهمترین تغییرات در نقش نیروهای ارتش و سپاه و بسیج بود. بر اساس این تغییرات نیروهای سپاه و بسیج مردمی نقش اصلی را در نبردها به عهده می‌گرفت و نیروهای ارتشی، عملیات پشتیبانی را عهده‌دار می‌شدند. گرچه این حالت از ماه‌های اول جنگ شروع به شکل‌گیری کرده بود و ما در شرح وقایع جنگ در سال‌های ۵۹ و ۶۰ به آن اشاره کردیم و گفتیم که اصولاً نظر بعضی از مقامات غیر نظامی در هدایت جنگ آن بود که به نیروهای مردمی نقش اساسی واگذار شود و این جنگ بر اساس روش جنگ‌های صدر اسلام کاملاً حالت مردمی داشته باشد. به نحوی که افراد ملت ایران که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند خود دفاع از کیان اسلامی را بر عهده بگیرند و داوطلبانه و حتی به عنوان یک وظیفه اسلامی برای وصول به آرمان‌های جمهوری اسلامی ایران قیام کنند. فقط در اینصورت می‌توانند به پیروزی امیدوار باشند. زیرا مکتب اسلام چنین می‌گوید: «ان تنصر والله ینصرکم و یثبت اقدامکم» اگر شما به خداوند کمک کنید خداوند هم به شما کمک می‌کند و گام‌های شما را استوار می‌گرداند. و در جای دیگر می‌گوید «و جاهد و فی سبیل الله باموالکم و انفسکم.» در راه خدا با مال و جان خود جهاد کنید. این دستورات خطاب به فرد فرد مسلمان‌ها است و از نظر مکتب اسلام هر فرد شخصاً در قبال وظیفه فردی و اجتماعی در مقابل خدا مسئول است و قوانین حکومتی برای وادار کردن افراد به اجرای دستورات در تقدم دوم قرار دارند. بنابراین افراد مسلمان باید خودشان در مقابل مسائل مسلمین احساس مسئولیت کنند و به قدر توانایی از بذل جان و مال خود برای پیشرفت امور مسلمین اقدام نمایند. بر اساس این‌گونه اصول قرآنی، تلاش مقامات غیر نظامی هدایت جنگ آن بود که

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۰۱

همه مردم ایران درباره جنگ احساس مسئولیت کنند و نه فقط نیروهای مسلح و هیئت دولت بار جنگ را به دوش بکشند. با به مرحله اجرا در آمدن این خط مشی کلی که یک روش کاملاً تازه در جنگ‌های قرن اخیر بود زیرا حداقل از آغاز قرن بیستم میلادی تقریباً تمام ارتش‌های کشورهای جهان بر اساس ارتش تحت سلاح سازمانی تشکیل می‌گردید و در شرایط جنگی نیز در صورتی که نیروهای تحت سلاح برای دفع تهدیدات خارجی کفایت نمی‌کرد، سازمان موجود همان ارتش تحت سلاح توسعه داده می‌شد و افراد ذخیره ملی به خدمت نظامی احضار می‌شدند و در قالب سازمان مشخص شده وارد خدمت می‌گردیدند. در این صورت ورود افراد ذخیره به ارتش الزامی بود و نه داوطلبانه و اختیاری. بنابراین در تاریخ نظامی قرن بیستم میلادی، روش ورود افراد داوطلب بسیجی ایران به صفوف نیروهای رزمنده اولین باری بود که به آن صورت به مرحله اجرا درآمد. در آن روش هیچ‌گونه قانون و مقررات ویژه‌ای برای حضور افراد داوطلب در میدان‌های نبرد اعمال نمی‌گردید آن‌چنان که حتی افراد داوطلب می‌توانستند تا هر موقع که بخواهند به خدمت ادامه دهند یا مناطق عملیاتی را ترک کنند. باید اذعان نمود که قبول چنین شرایطی برای فرماندهان هدایت‌کننده عملیات نیز امری کاملاً بدیع و جسورانه بود. زیرا ممکن بود در حساس‌ترین زمان در منطقه نبرد که فرماندهان نیاز به نیروهای رزمنده داشتند عده‌ای از افراد تحت فرماندهی آنان به علت تمام شدن مدت تعهد اخلاقی یا مسایل دیگر منطقه نبرد را ترک کنند. چنان‌که نگارنده خود که در سال اول جنگ مسئولیتی در خوزستان بر عهده داشتم شاهد چنین اتفاقی بودم. و در شرح جریان نبردهای انجام شده نیز به اثرات این‌گونه مسائل اشاره کرده‌ام این روش هدایت جنگ طبعاً برای فرماندهان نظامی ارتش ایران نیز کاملاً جدید و ناشناخته بود و آن‌ها که عموماً با روش ارتش‌های کلاسیک آشنایی داشته و مطابق آن آموزش دیده بودند به سادگی نمی‌توانستند کاربرد نیروهای مردمی را با روش غیر کلاسیک درک نمایند. این موضوع سبب بروز اختلاف نظر بین رهبران نظامی و غیر نظامی نیروهای مسلح ایران بود و این اختلاف نظر بین فرماندهان در روش هدایت عملیات موجب آن شد که به تدریج نقش نیروهای ارتشی و سپاهی در نبردها مشخص‌تر گردد. حتی‌المقدور مأموریت مشخص‌تری به هر یک از آن‌ها واگذار شود که بر طبق این روش نقش دفاع از خطوط مقدم جبهه نبرد و نگهداری مواضع عموماً به یگان‌های ارتشی محول می‌گردید. نقش اصلی در عملیات تعرضی به عهده یگان‌های سپاهی و بسیجی واگذار می‌شد ولی یگان‌های ارتشی در عملیات تعرضی نیز به صورت ادغامی با واحدهای رزمی

سپاه شرکت می‌کردند. یگان‌های پشتیبانی رزمی ارتش شامل توپخانه و هوایی و هوانیروز مانند قبل نقش اساسی خود را در هر گونه عملیات اعم از تعرضی یا تدافعی ایفا می‌نمودند. این روش هدایت عملیات به مرور به حالت جدا شدن مأموریت یگان‌های ارتشی و سپاهی در می‌آمد. نظر به این که طبق طبیعت جنگ موفقیت در عملیات تعرضی جلوه‌گر می‌شود علاقه‌مندی یگان‌های سپاهی و بسیجی برای شرکت در عملیات تعرضی شدیدتر شده و این احساس در مجموعه حوادث جنگ تحمیلی نقش تعیین‌کننده‌ای داشت، که بعد از پایان جنگ و مشخص شدن نتیجه نهایی آن، اثرات این احساس معلوم خواهد شد.

بر اساس روش کلی که در هدایت جنگ اتخاذ شده بود، چنین به نظر می‌رسد که بعد از عملیات والفجر ۴ (نبرد در منطقه پنجوبین عراق که در اواخر مهر و اوایل آبان ماه ۱۳۶۲ اجرا گردید) هیئت عالی رهبری جنگ (احتمالاً شورای عالی دفاع) چنین تصمیم گرفت که یک‌بار دیگر اقدام به اجرای یک عملیات آفندی در سطح وسیع و سرنوشت‌ساز نماید و پیروزی‌های نسبی را که در نبردهای سال ۱۳۶۲ به دست آمده به نتیجه مطلوب تری برساند. برای نیل به این هدف بار دیگر منطقه شرق بصره مناسب‌ترین محل تشخیص داده شد و طرح عملیات خیبر برای آن منطقه مورد توجه قرار گرفت.

درباره زمان تصمیم گرفتن طرح‌ریزی و شروع آمادگی برای این عملیات، اسناد و مدارکی در دسترس ما قرار نگرفت. ولی از بررسی جریان این نبرد چنین نتیجه‌گیری می‌شود که احتمالاً این تصمیم‌گیری در زمانی طولانی قبل از اجرای این نبرد و شاید در اوایل سال ۱۳۶۲ انجام شده است. زیرا فراهم کردن صدها فروند قایق برای استفاده در منطقه نیزار و آبگیر هورالعظیم در جنوب غربی هویزه نیاز به مدت زمان نسبتاً طولانی داشت و آموزش نیروی آب‌خاکی برای نبرد در منطقه باطلاقی که حداقل عرض آن در مرز ایران و عراق تا وصول به محور مواصلاتی عماره بصره در غرب رودخانه دجله (در خاک عراق) حدود ۴۰ کیلومتر است کاری بس دشوار و خطرناک بود. بایستی بسیاری از مسائل بغرنج و پیچیده مورد بررسی دقیق قرار می‌گرفت به هر حال این تصمیم از مدت‌ها قبل اتخاذ شده و اقدامات آمادگی و تهیه وسایل و تجهیزات شروع گردیده بود.

درباره تدبیر کلی عملیات در مراحل اول طرح‌ریزی، مدارکی در اختیار ما قرار نگرفت. ولی بررسی مدارک موجود در پرونده‌های عملیاتی نیروی زمینی ارتش چنین نشان می‌دهد. که احتمالاً تدبیر اولیه چنین بوده است، که یک حمله توأم با غافلگیری کامل از منطقه باطلاقی هورالعظیم در جنوب غربی هویزه به سمت غرب اجرا شود و محور اصلی

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۰۳

مواصلاتی بغداد- عماره بصره در حوالی سه راهی القرنه تحت کنترل نیروهای ایران قرار گیرد و راه مواصلاتی نیروهای عراق به منطقه بصره قطع شود، سپس با تهدید عقبه نیروهای در شرق بصره در محور عماره بصره و وارد کردن فشار مستقیم از طرف پاسگاه زید به سمت غرب نیروهای عراقی وادار به عقب نشینی به غرب رودخانه دجله شوند یا نابود گردند و کرانه شرقی رودخانه دجله در حد فاصل بصره، القرنه در کنترل نیروهای ایران قرار گیرد.

وضعیت کلی منطقه عملیات (زمین - نیروهای دشمن - نیروهای خودی)

زمین منطقه عملیات خیبر

منطقه عملیات خیبر یک منطقه بسیار وسیع به طول قریب به ۷۰ کیلومتر و به عرض متوسط حدود ۲۵ کیلومتر بود. این منطقه از سمت شرق به حوالی خط مرز بین پاسگاه طلایه در شمال و شلمچه در جنوب، از سمت غرب به رودخانه دجله و شطالعرب (در خاک عراق) از شمال به خط عمومی پاسگاه طلایه شمال جزایر مجنون، (و از سمت جنوب به منطقه عمومی شلمچه بصره محدود می‌گردید).

این منطقه عملیات به طور کلی شامل دو قسمت متمایز شمالی و جنوبی بود که در هنگام اجرای عملیات خیبر در سال ۱۳۶۲ مشخصات هر یک از آن‌ها به شرح زیر بود:

قسمت شمالی: منطقه هورالعظیم

هورالعظیم یک منطقه آبگیر در شرق رودخانه دجله عراق و جنوب رودخانه کرخه ایران است که قسمتی از آب اضافی رودخانه‌های یادشده به ویژه در فصول بارندگی و ظغیان رودخانه‌ها به این منطقه آبگیر سرازیر می‌شود و تشکیل دریاچه کم عمقی را می‌دهد که در اصطلاح محلی، هور نامیده می‌شود.

طول منطقه هورالعظیم از حوالی بستان در کرانه رودخانه کرخه تا حوالی پاسگاه طلایه ایران حدود ۸۰ کیلومتر و عرض متوسط آن از شرق خط مرز در خاک ایران تا کرانه رودخانه دجله در خاک عراق حدود ۳۵ کیلومتر است. این طول و عرض به نسبت افزایش یا کاهش بارندگی منطقه و بالا آمدن آب رودخانه‌های دجله و کرخه زیاد و یا کم می‌شود. ارتفاع منطقه هور در قسمت مرکزی حدود ۲ متر و در کرانه‌های خارجی حدود ۶ متر از سطح دریا است. بنابراین قسمت آب‌گیر منطقه هور در مناطق مرکزی آن است و هر قدر سطح آب آن بالاتر رود وسعت منطقه هور افزایش می‌یابد. منطقه هور به علت آبگرفتگی و باطلاقی بودن آن، از نظر نظامی اصولاً یک مانع عمده محسوب می‌گردد. زیرا عبور از آن در مسافت بیش از ۳۰ کیلومتر به ویژه برای واحدهای بزرگ نظامی مجهز به وسایل و تجهیزات سنگین در شرایط عادی امکان پذیر نیست.

در داخل منطقه هور نقاط نسبتاً بلند به صورت جزیره وجود دارند که اهالی بومی منطقه در آن‌ها ساکن هستند و به کشت و زرع به ویژه برنج و ماهیگیری می‌پردازند. از هنگامی که منابع نفتی زیر زمینی در منطقه هور کشف شد دولت عراق در حوالی این نقاط

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۰۵

مرتفع اقداماتی انجام داد که وسعت آن‌ها را زیاده‌تر کند و برای فعالیت‌های اکتشاف و استخراج نفت از آن‌ها بهره‌برداری نماید. این‌گونه فعالیت دولت عراق احتمالاً از حدود دهه ۱۳۴۰ شروع گردید و از هنگامی که اختلاف ایران و عراق بر سر مسائل مرزی از سال ۱۳۴۷ شدت یافت، فعالیت دولت عراق برای بهره‌برداری اقتصادی و نظامی در این منطقه مرزی افزایش پیدا کرد. به نحوی که در اوایل دهه ۱۳۵۰ دولت عراق یک جاده نظامی از نشوه به طرف پاسگاه مرزی طلایه ایران احداث کرد. نحوه فعالیت دولت عراق برای توسعه دادن مناطق خشکی در وسط هور، ایجاد سدهای خاکی در اطراف مناطق نسبتاً مرتفع و خارج از آب هور بود که از جمله این تلاش‌ها در منطقه نفتی جزایر مجنون در نزدیکی خط مرز و در غرب پاسگاه‌های طلایه جدید و شهابی بود. نکته لازم به توضیح آن است، که خط مرز بین ایران و عراق از پاسگاه طلایه قدیم به طرف شمال تا غرب بستان و به طول قریب ۸۰ کیلومتر از داخل منطقه هور عبور می‌کند به نحوی که قسمتی از منطقه آب‌گیر هور متعلق به قلمرو ایران و قسمت بیشتر آن در قلمرو عراق است. عمیق‌ترین قسمت هور در قلمرو ایران قرار دارد و جزایر مجنون عراق در غرب خط مرز و غرب عمیق‌ترین منطقه واقع شده است. این جزایر شامل دو قسمت شمالی و جنوبی است که با برقراری خاکریز و جاده به یکدیگر مرتبط شده‌اند. طول متوسط دوجزیره با هم قریب ۱۸ کیلومتر و عرض متوسط آن ۸ تا ۱۰ کیلومتر است. بنابراین وسعت کلی این جزایر حدود ۱۵۰ تا ۱۸۰ کیلومتر مربع است. از غرب جزایر مجنون تا شط‌العرب در قرن، ضمن اینکه تمام منطقه ادامه هور می‌باشد. ولی نهرهای عمیق‌تری در داخل منطقه قرار دارند که به صورت کانال‌های طبیعی پرآب می‌باشند. از جمله این کانال‌های طبیعی نهر سویب در غرب جزایر مجنون است. یادآوری این نکته ضروری است که در عملیات خیبر، نیروهای ایران به رودخانه‌ای در غرب جزایر مجنون رسیدند و اعلام کردند که به شط‌العرب رسیده‌اند. در حالی که احتمالاً آن رودخانه همان نهر سویب بوده است زیرا نیروهای ایران در این نبرد به رودخانه شط‌العرب نرسیدند.

در جریان جنگ تحمیلی دولت عراق تلاش‌های فوق‌العاده‌ای در منطقه هور انجام داد تا با احداث خاکریز و جاده این منطقه را برای اجرای طرح‌های آفندی و پدافندی خود آماده سازد. نظر به این‌که نزدیک‌ترین و مناسب‌ترین منطقه در حاشیه جنوبی هور منطقه بین پاسگاه طلایه قدیم ایران و قرن عراق در کرانه غربی شط‌العرب بود، بیشتر اقدامات مهندسی ارتش عراق در قسمت شمالی منطقه عملیات خیبر در حول محور طلایه قرن و طلایه نشوه

انجام گرفت. به علاوه ارتش عراق اقداماتی کرده بود که میزان ورود آب از شطالعرب و دجله به منطقه هور را تحت کنترل داشته باشد، به نحوی که اگر بخواهد آفند کند آب هور را کاهش دهد و اگر می‌خواهد پدافند کند وسعت منطقه و ارتفاع آب هور را بالا ببرد.

لازم به یادآوری است که بر خلاف دولت عراق، دولت ایران در زمان رژیم سلطنتی توجهی به منطقه هور نداشت و تنها اقدامی که انجام گرفت، احداث ۱۰ دستگاه دژ بتنی به صورت پاسگاه مرزی در جنوب هور بین کوشک تا طلایه بود. که شرح آن در مقدمات جنگ تحمیلی بیان گردید.

در جریان جنگ تحمیلی، دولت عراق فعالیت ترمیم منطقه هور را متناسب با طرح‌های عملیاتی ارتش آن کشور افزایش داد و در ابتدای جنگ که نیروهای عراقی وارد سرزمین مقدس ما شدند و تا کرانه رودخانه کارون پیشروی کردند اقدامات ارتش عراق در منطقه هور برای کم کردن وسعت آن و افزایش منطقه خشکی بود. که این امر را با ایجاد خاکریزهایی در شرق هور و روانه کردن آب به طرف شطالعرب انجام داده بود. اما این سدهای خاکی به نحوی احداث شده بود، که در صورت لزوم با تخریب آن دوباره منطقه شرق و جنوب را آب فرا می‌گرفت.

بعد از عملیات بیت‌المقدس و عقب‌نشینی نیروهای عراق به حوالی خط مرز، ارتش عراق منطقه هور را از دیدگاه پدافندی تقویت کرد. اقداماتی انجام داد که نه تنها منطقه هور بلکه زمین‌های جنوب آن تا شرق بصره نیز با استفاده از آب هور به صورت غیر قابل عبور برا □ نیروهای حمله‌ور ایران درآمد. که در مطالب زیر به قسمتی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

قسمت جنوبی: منطقه عملیات خیبر

قسمت جنوبی منطقه مورد بحث، از حوالی کوشک و طلایه در شمال تا اروندرود در جنوب نسبت به منطقه هور مرتفع‌تر است. لذا آب هور در شرایط معمولی آب و هوای منطقه به طرف جنوب شرقی گسترش نمی‌یابد و بیشتر مناطق این منطقه به‌ویژه در فصول غیر بارندگی خشک و قابل عبور می‌باشد. ولی در داخل این منطقه نیز نقاط پست‌تری به ارتفاع حدود ۳ متر از سطح دریا وجود دارند که در مواقع بارندگی زیاد یا طغیان رودخانه‌ها به صورت آب‌گیر در می‌آیند.

با توجه به این که شهر بصره به عنوان دومین شهر مهم و استراتژیک عراق در مقابل این منطقه قرار دارد، ارتش عراق حتی از زمان تشدید اختلافات مرزی ایران و عراق در سال ۱۳۴۷ پدافند این منطقه را احتمالاً، مقدم‌ترین و حیاتی‌ترین مسئله خود قرار داد. از همان

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۰۷

موقع اقدامات احداث موانع تحت عنوان ایجاد کانال پرورش ماهی در شرق بصره را شروع کرد. در جریان جنگ تحمیلی بعد از عقب‌نشینی نیروهای عراقی به حوالی خط مرز و حتی احتمالاً از هنگامی که ارتش عراق در کرانه رودخانه کارون متوقف گردید و دولت عراق احساس کرد باید به پشت مرز عقب‌نشینی کند، تلاش فوق‌العاده وسیع ارتش عراق برای آماده کردن منطقه بی دفاع شرق بصره برای پدافند قطعی در مقابل پیشروی احتمالی نیروهای ایران به سمت بصره آغاز شد.

این تلاش به قدری وسیع بود که عملاً تمام منطقه مورد بحث از غرب خط مرز تا کرانه شرقی شط‌العرب به طول بیش از ۵۰ کیلومتر و عرض متوسط ۲۰ تا ۵۰ کیلومتر به صورت صعب‌العبورترین منطقه برای نیروهای ایران درآمد. به نحوی که تا زمان نگارش این مطالب-اوایل سال ۱۳۶۷- نیروهای ایران بارها تلاش کردند از این موانع بگذرند و به طرف بصره پیشروی کنند ولی هیچ‌گونه موفقیتی حتی در خط مقدم پدافندی به دست نیاوردند. مشخص‌ترین نمونه آن، نبرد رمضان بود که در سال ۱۳۶۱ انجام گرفت. بعد از آن نبرد، توجه ارتش عراق به پدافند این منطقه بسیار شدیدتر شد. به نحوی که می‌توان گفت این منطقه برای نیروهای ایران به صورت غیر قابل عبور درآمد و بر مبنای اطلاعاتی که نیروهای ایران تا آذرماه سال ۱۳۶۲ از منطقه عملیات مورد بحث در شرق بصره به دست آورده بودند. ارتش عراق در آن منطقه ده‌ها کانال در امتداد شمالی جنوبی و شرقی غربی به عرض حداقل ۴ متر و حداکثر ۱۵۰ متر احداث کرده بود. ضمن این‌که در جنوب این منطقه کانال پرورش ماهی بین غرب شلمچه تا کرانه نهر کتیبان به طول ۲۸/۵ کیلومتر و به عرض متوسط یک کیلومتر و عمق ۲/۵ متر، پدافند شرق بصره را کاملاً مستحکم ساخت. برای پی بردن به این اقدامات پدافندی ارتش عراق به قسمتی از مشخصات کانال‌های احداث شده اشاره می‌کنیم. البته این اطلاعات بر اساس برآوردها و کسب اطلاعات از طریق نیروهای ایران به دست آمده بود و امکان دارد بعضی از آن‌ها دقت کافی نداشته باشند.

دو کانال موازی شرقی غربی در غرب کوشک به عرض ۵۰ متر که تا حوالی طلایه ادامه داشته است بعداً دو کانال موازی به یکدیگر متصل و عرض آن به حدود ۱۵۰ متر رسیده بود. تعدادی کانال‌های فرعی و مقطع به عرض ۴ تا ۶ متر در غرب کوشک.

کانالی به طول قریب ۵ کیلومتر و عرض ۲۰ متر در غرب طلایه از منطقه هور به کانال‌های شرقی غربی غرب کوشک وصول می‌گردید.

یک کانال از نهر سویب به سمت جنوب شرقی در جنوب جزایر مجنون تا حوالی طلایه به طول ۷/۵ کیلومتر و عرض ۳۵ متر.

یک کانال به طول ۳۲ کیلومتر و عرض ۳ متر در شمال خط عمومی کوشک طلایه یک کانال در قسمت جنوبی نهر سویب به طرف جنوب شرق به طول ۶/۵ کیلومتر که بعد به طرف شرق تغییر سمت داده و به طول ۲۶ کیلومتر به موازات کانال‌های قبلی تا نزدیکی خط مرز امتداد داشته است. به نحوی که نهر سویب را به منطقه آبگیر جنوب پاسگاه زید وصل می‌کرده است و طول کلی کانال ۶۷/۵ کیلومتر و عرض آن ۳ متر بوده است.

در جنوب جزایر مجنون یک کانال به طول ۴۲/۵ کیلومتر و عرض ۳ متر تا نزدیکی خط مرز ایران احداث شده بود.

در جنوب پاسگاه زید و شمال کانال پرورش ماهی یک کانال به طول ۱۳ کیلومتر و عرض ۹ کیلومتر.

از مقابل پاسگاه حدود ایران به طرف شمال تا نزدیکی منطقه آبگرفتگی جنوب پاسگاه زید یک کانال به طول ۶/۵ کیلومتر که به وسیله آب این کانال، قسمتی از زمین‌های جنوب پاسگاه زید را آب فرا می‌گرفت.

کانال پرورش ماهی به طول ۲۸/۵ کیلومتر و عرض یک کیلومتر و عمق ۲/۵ کیلومتر.

(قبلاً یادآوری شد)

علاوه بر کانال‌های مصنوعی احداث شده چندین نهر انشعایی از اروندرود به طرف خشکی وجود داشت، که مهمترین آن‌ها نهر کتیبان در شرق شط‌العرب به طول حدود ۶ کیلومتر و عرض ۱۲ تا ۱۶ متر و نهر دعیجی به طول ۵/۵ کیلومتر و عرض ۲۰ متر بودند که کانال پرورش ماهی بین این دو نهر احداث شده بود به علاوه چندین نهر جنوبی شمالی و شرقی غربی دیگر. ارتش عراق در طرفین یا حداقل در یک طرف این کانال‌ها مجموعاً چند صد کیلومتر خاکریز به ارتفاع ۲ تا ۳ متر احداث کرده بود و عرض بعضی از این خاکریزها به قدری وسیع بود که به صورت یک جاده ماشین‌رو دو طرفه بود از این خاکریزها به عنوان جان‌پناه و سنگر استفاده می‌شد.

بر روی نهرها و آبرودهای طبیعی و کانال‌های مصنوعی در منطقه یاد شده جمعاً ۱۵ پل تشخیص داده شده بود که مورد استفاده نیروهای عراقی برای رفت و آمد در منطقه قرار می‌گرفت. زمین منطقه عملیات عموماً پست و سست و آب‌گیر بود و در مواقع بارندگی و افزایش آب هور زمین عموماً غیر قابل عبور می‌گردید. بنابراین وجود جاده‌های همه فصلی و محکم

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۰۹

برای رفت و آمد فوق‌العاده ضروری بود. بدین جهت ارتش عراق صدها کیلومتر جاده آسفالت یا شنی در منطقه احداث کرده بود که مهمترین آن‌ها به شرح زیر بود:

جاده آسفالت نشوه طلایه به طول ۴۲ کیلومتر

جاده آسفالت انشعابی از نشوه طلایه به طرف جفیر(ایران) به طول ۲۷ کیلومتر.

جاده آسفالت انشعابی دیگر از نشوه طلایه به طرف مرز ایران به طول ۳۵ کیلومتر.

جاده آسفالت انشعابی از جاده تنومه به طرف شرق به طول ۴۲ کیلومتر.

یک جاده آسفالتی از جاده بند ۴ بالا به طرف شمال شرق به طول ۱۰/۵ کیلومتر.

دو جاده دیگر انشعابی از تنومه نشوه به طرف شرق به طول ۲۷ کیلومتر و ۲۵ کیلومتر.

در غرب جفیر یک جاده آسفالت شمالی جنوبی به طول ۲۴ کیلومتر.

علاوه بر جاده‌های فوق که عموماً جاده نظامی بودند، بیش از صد کیلومتر جاده آسفالت نیز در کرانه شرقی شط‌العرب در شرق بصره بین روستاها و مناطق مسکونی این منطقه در نقاط مختلف کشیده شده بود.

با توجه به مطالب یادشده بالا ملاحظه می‌گردد، که دولت عراق در طول ۳ سال اول جنگ برای تقویت مواضع دفاعی در شرق بصره چقدر سرمایه‌گذاری کرده بود. ارتش عراق برای تحکیم بیشتر این منطقه میدان‌های مین و سیم خاردار در اغلب نقاط طولی و عرضی منطقه به وجود آورده بود. بنابراین نیروهای ایران در عملیات آفندی از حوالی خط مرز تا کرانه شط‌العرب عبور کنند و این امر با توجه به محدودیت امکانات پشتیبانی آتش زمینی و هوایی نیروهای ایران کاری بس دشواری بود. در عمل نیز این دشواری‌ها مانع موفقیت نیروهای ایران گردید و نیروهای ایران در طول ۶ سال تلاش نتوانستند در مسافت ۲۰ تا ۳۰ کیلومتری بین خط مرز تا شط‌العرب پیشروی کنند و به هدف عمده تاکتیکی جنگ که وصول به شرق بصره بود دست یابند.

استعداد و گسترش نیروهای دشمن

طبق برآورد اطلاعاتی که در ۲۶ بهمن ماه ۱۳۶۲ برای عملیات خیبر به عمل آمده بود، استعداد و گسترش نیروهای دشمن به شرح زیر برآورد گردیده بود:

سپاه ۳ ارتش عراق با زیر امر داشتن لشکرهای ۸ و ۱۱ و ۱۹ پیاده و لشکر ۵ مکانیزه و ۹ تیپ مستقل پیاده و زرهی و کماندو مسئولیت پدافند منطقه شرق و شمال شرقی بصره را عهده‌دار بود. طبق این برآورد خطوط پدافندی نیروهای عراق از حوالی پاسگاه مرزی کوشک ایران تا کرانه جنوبی اروندرود و نهر خین بود. به علت باطلاقی بودن منطقه شمالی احتمالاً نیروی پدافندی قابل ملاحظه‌ای در جزایر داخل منطقه آبگیر مستقر نگردیده بود. اما چنین

به نظر می‌رسد که به علت وجود تأسیسات نفتی عراق در بعضی از این جزایر، از جمله جزایر مجنون نیروهای تأمین سبکی در آنها مستقر بود. بنابراین منطقه پدافندی اصلی نیروهای عراق در قسمت شرق بصره بین کوشک و شلمچه بود.

گسترش یگان‌های سپاه ۳ عراق در شرق بصره چنین برآورد گردیده بود، که ۳ لشکر تقویت شده عراق به ترتیب لشکر مکانیزه به اضافه تیپ‌های ۵۳ و ۵۵ و ۱۰۱ و ۴۱۴ و یک تیپ کماندو در شمال منطقه از پاسگاه کوشک تا حوالی پاسگاه زید، لشکر ۸ پیاده به اضافه تیپ ۲۳ نیروی مخصوص و یک تیپ کماندو در مرکز منطقه از پاسگاه زید تا پاسگاه بوبیان و لشکر ۱۱ پیاده به اضافه تیپ ۴۰۱ پیاده و یک تیپ کماندو در جنوب از پاسگاه بوبیان تا کرانه جنوبی نهر خین گسترش داشتند. احتمالاً لشکر ۱۹ پیاده نیز در کرانه جنوبی اروند رود از بصره تا فاو پدافند می‌کرد. بر مبنای اصل دفاع در عمق، نیروهای عراق در چندین خطوط پدافندی متوالی از حوالی خط مرز در شرق تا کرانه شرقی شط‌العرب در غرب گسترش داشتند. احتمالاً احتیاط دور نیروهای عراق در غرب شط‌العرب مستقر بود. به هر حال طبق برآورد وضعیت عملیاتی قرارگاه کربلا مستقر در منطقه عملیاتی جنوب نیروهای عراق با ۴۳ گردان پیاده، ۷ گردان مکانیزه، ۱۱ گردان تانک، ۳ گردان شناسایی در مقابل نیروهای ایران در منطقه شرق بصره صف‌آرایی کرده بودند. این یگان‌های رزمی دشمن با ۲۱ گردان توپخانه پشتیبانی می‌شدند علاوه بر این یگان‌ها، عناصر ارتش خلقی و لشکر ۶ زرهی عراق با ۲ تیپ زرهی و یک تیپ مکانیزه نیز در احتیاط سپاه ۳ عراق قرار داشتند که امکان کاربرد آنها در تمام منطقه شرق و شمال شرقی بصره وجود داشت. در برآورد اطلاعاتی قرارگاه کربلا، همچنین امکان تغییر مکان لشکرهای ۳ و ۱۰ زرهی و تیپ‌های مستقل ۱ و ۲ و ۱۰ گارد جمهوری و ۴ تیپ نیروی مخصوص و ۲۰ تیپ پیاده احتیاط گارد مرزی که جمعاً شامل ۳۲ تیپ (۶ تیپ زرهی، ۲ تیپ مکانیزه و ۲۴ تیپ پیاده، با ۱۳ گردان توپخانه) می‌گردید مورد توجه قرار گرفته بود. حتی برآورد شده بود که در صورتی که فشار دیگری در یک منطقه دیگر عملیاتی به نیروهای عراقی وارد نشود ارتش عراق می‌تواند لشکر ۱۴ زرهی و تیپ‌های ۵۹ لشکر ۷ و تیپ ۳۴ زرهی لشکر ۱ مکانیزه جمعاً ۵ تیپ دیگر را به شرق بصره تغییر مکان دهد. بنابراین علاوه بر ۶۴ گردان موجود در منطقه شرق بصره دشمن می‌توانست ۱۲۲ گردان مانوری دیگر (۲۶ گردان تانک، ۲۲ گردان مکانیزه، ۷۴ گردان پیاده) و ۱۸ گردان توپخانه از مناطق دیگر عملیاتی به منطقه شرق بصره تغییر مکان دهد.

به طور کلی در برآورد وضعیت عملیاتی و اطلاعاتی توانایی‌های دشمن آنچنان قوی به نظر می‌رسید که امکان اجرای یک عملیات وسیع موفقیت آمیز را بسیار بعید جلوه‌گر

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۱۱

می‌سازد؛ آنچنانکه فرماندهان ارتشی، عملیات خیبر را بسیار خطرناک و ناموفق تصور می‌کردند. به همین جهت نظریات خود را که حاکی از عدم هماهنگی با این عملیات بود ابراز داشتند، که در بررسی طرح‌ریزی عملیات نکات برجسته آن‌ها بیان می‌گردد.

استعداد و گسترش نیروهای خودی

قبل از بیان این موضوع باید یادآوری نمود که طبق مدارک در دسترس به ویژه طرح اصلی عملیات خیبر که در چهارم بهمن ماه ۱۳۶۲ به وسیله قرارگاه خاتم‌الانبیاء (ص) تهیه و منتشر گردید. در منطقه عملیاتی خیبر ۲ قرارگاه عمده وارد عمل می‌گردید که قرارگاه نجف، متشکل از عناصر سپاه پاسداران و بسیج مردمی در شمال و در منطقه هورالعظیم حمله می‌کرد و قرارگاه کربلا متشکل از یگان‌های ارتشی و سپاهی در جنوب از حوالی کوشک تا شلمچه وارد عمل می‌شد. مدارک موجود چنین نشان می‌دهد، که عملیات این قرارگاه‌ها به صورت مستقل اجرا می‌شد. نظر به این‌که اسناد و مدارک مورد استفاده ما برای تدوین این قسمت از تاریخ جنگ، فقط اسناد و مدارک نظامی بود. لذا در مدارک در دسترس ما چگونگی استعداد و گسترش و عملیات قرارگاه نجف ثبت نگردیده بود. بدین جهت در شرح جریان این نبرد، درباره چگونگی عملیات در منطقه هورالعظیم فقط به ذکر قرارگاه نجف اکتفاء می‌کنیم و یادآور می‌شویم که قسمتی از اطلاعات در این باره از بررسی خاطرات رزمندگان شرکت کننده در آن نبرد به دست آمده است.

در محور هور (قرارگاه نجف) پنج هدف (الغریر، القرنه، جزایر مجنون، نشوه و طلائیة) مشخص شد. سپاه برای این عملیات پنج قرارگاه تشکیل داد: ۱- قرارگاه نصر (با هدف تصرف محور الغریر). ۲- قرارگاه حدید (با هدف تصرف محور و سه راهی القرنه). ۳- قرارگاه حنین (با هدف تصرف جزایر مجنون و الحاق با محور طلائیة). ۴- قرارگاه فتح (با هدف شکستن موانع طلائیة و الحاق با قرارگاه حنین). ۵- قرارگاه بدر (با هدف تصرف نیمه جنوبی جزیره مجنون و پل نشوه). ضمناً قرارگاه نوح، ترابری دریایی و پشتیبانی از یگان‌های عمل کننده در هور را به عهده داشت. به علاوه هوانیروز مأموریت داشت، در امر انتقال نیرو و امکانات به محور عملیاتی هور (که فاقد راه زمینی بود) فعالیت کند. روی این اصل فرماندهان هوانیروز در کنار هور مستقر شدند. نیروی هوایی ارتش نیز پشتیبانی و پدافند هوایی را بر عهده داشت. در این میان هواپیماهای اف ۱۴ در برقراری امنیت هوایی تلاش کردند.

طبق مدارک غیر رسمی، قرارگاه نجف شامل لشکرهای سپاهی علی‌ابیطالب عاشورا و محمد رسول‌الله (ص) بود. برای عبور این لشکرها از هورالعظیم تا وصول به هدف‌های تعیین شده در داخل و یا غرب هور تعدادی قایق فراهم شده بود. که در بین خاطرات

رزمندگان به رقم ۲۰۰ دستگاه اشاره شده بود. یگان هوانیروز ارتش نیز در پشتیبانی ترابری این قرارگاه قرار داشت و احتمالاً چند فروند هوانا و (هاور کرافت) نیروی دریایی ارتش نیز برای پشتیبانی ترابری مورد استفاده قرارگاه نجف قرار گرفت.

استعداد رزمی قرارگاه کربلا طبق سازمان رزمی طرح عملیاتی شماره ۳ خیبر آن قرارگاه که در سوم اسفندماه ۱۳۶۲ منتشر گردید عبارت بود از لشکریهای ۲۱ و ۷۷ پیاده و لشکر ۹۲ زرهی ارتش و لشکریهای ۷ ولیعصر و ۱۴ امام حسین (♦) و تیپ ۷۲ زرهی محرم از عناصر سپاه پاسداران. ضمناً قرارگاه عملیاتی آبادان خرمشهر نیز در زیر امر این قرارگاه مأموریت پدافند از کرانه اروندرود را بر عهده داشت.

یگان‌های ارتشی، عناصر سازمانی خود را داشتند. عناصر سازمانی یگان‌های سپاه عبارت بودند، از لشکر ۷ ولیعصر با ۴ گردان مانوری و ۵ گردان احتیاط قدس، لشکر ۱۴ امام حسین (♦) با ۱۲ گردان مانوری و ۱۲ گردان احتیاط قدس، تیپ ۷۲ زرهی محرم با ۲ گردان تانک ۲ گردان مکانیزه و ۴ گردان احتیاط قدس لازم به یادآوری است که طبق مدارک در دسترس چنین به نظر می‌رسد که قرار بوده است که لشکریهای ۲۸ پیاده و ۸۱ زرهی و تیپ مستقل ۵۵ پیاده ارتش نیز جزء عناصر زیر امر قرارگاه کربلا در عملیات خیبر شرکت داده شوند. اما بررسی آخرین طرح قبل از اجرای عملیات (طرح شماره ۳) نشان می‌دهد که در زمان شروع عملیات (سوم اسفندماه ۱۳۶۲) فقط لشکریهای ۲۱ و ۷۷ و ۹۲ در زیر امر قرارگاه کربلا وارد نبرد شدند. از نظر مقایسه توان رزمی نسبی، طبق برآورد وضعیت عملیاتی قرارگاه کربلا که در ۱۷ بهمن ماه بر اساس یگان‌های پیش‌بینی شده اولیه برای آن عملیات شامل لشکریهای ۲۸ و ۸۱ و تیپ ۵۵ نیز می‌شد. چنین برآورد شده بود، که برتری نسبی از آن نیروهای دشمن خواهد بود. در حالی که در مقابل ۱۰۹ گردان پیاده ایران ۱۰۸ گردان پیاده عراق در مقابل ۷ گردان مکانیزه ایران ۲۸ گردان مکانیزه عراق و در مقابل ۱۷ گردان تانک ایران ۴۷ گردان تانک عراق قرار خواهد گرفت. از نظر هوایی نیز برتری مطلق با نیروهای عراقی خواهد بود. از لحاظ یگان توپخانه ۲۳ گردان توپخانه ایران با ۲۱ گردان توپخانه عراق مبارزه خواهد کرد.

نکته فوق‌العاده مهم دیگر که در برآورد وضعیت یاد شده مورد توجه قرار

گرفته بود، توانایی تک شیمیایی دشمن بود که عملاً نیز از آن استفاده کرد.

مسئله مهم دیگر توان رزمی موجود و حقیقی واحدهای ایران بود که بسیار کمتر از میزان سازمانی آن‌ها بود. به عنوان مثال به طوری که در برآورد وضعیت تعجیلی مورخه ۶۲/۱۱/۲۵ قرارگاه عملیاتی کربلا توان رزمی حقیقی نیروهای ارتشی یادآوری گردیده به استعداد پایین یکی

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۱۳

از گردان‌های تانک اشاره داشته، در حالی که تعداد تانک سازمانی هر گردان ۵۳ دستگاه بوده است. (استعداد رزمی این گردان کمتر از ۱۰٪ بوده است) و در همان برآورد یادآوری شده است که طبق اظهارات فرماندهان لشکرهای ۱۴ امام حسین و ۷ ولیعصر سپاه پاسداران، یگان‌های آن‌ها هنوز آمادگی برای اجرای عملیات را نداشته‌اند.

با توجه به مدارک یادشده، نسبت کلی توان رزمی نیروهای ایران و عراق در عملیات خیبر به طور تقریبی به شرح جدول زیر بوده است:

برآورد تقریبی نیروهای ایران و عراق در عملیات خیبر

| ردیف | مشخصات یگان | تعداد | | ملاحظات |
|------|--|--------|------|--|
| | | ایران | عراق | |
| ۱ | قرارگاه اصلی هدایت‌کننده | ۱ | - | قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) |
| ۲ | قرارگاه فرعی هدایت‌کننده غیر سازمانی | ۲ | - | قرارگاه نجف و کربلا |
| ۳ | قرارگاه سپاه | - | ۱ | سپاه ۳ عراق |
| ۴ | قرارگاه لشکری ارتش | ۳ | ۴ | - |
| ۵ | قرارگاه لشکر سپاهی | ۵ | - | - |
| ۶ | قرارگاه تیپ ارتشی(درگیر) | ۱۰ | ۲۱ | لشکر ۹۲ یک تیپ جدید تشکیل داده بود و ۴ زرهی لشکر ۲۱ در عملیات شرکت نداشت |
| ۷ | قرارگاه تیپ ارتشی(تقویتی) | - | ۳۷ | - |
| ۸ | قرارگاه تیپ سپاهی | نامشخص | - | - |
| ۹ | گردان رزمی ارتشی(پیاده، مکانیزه، تانک و سوار زرهی) | ۳۳ | ۶۴ | - |
| ۱۰ | گردان رزمی سپاه پاسداران | ۱۸۰ | - | برای هر لشکر سپاهی حدود ۱۶ گردان برآورد |
| ۱۱ | گردان توپخانه | ۲۳ | ۱۸ | - |
| ۱۲ | جمع گردان‌های رزمی که می‌توانست | ۱۱۳ | ۱۹۶ | - |

اقدامات طرح ریزی و آمادگی عملیات خیبر

درباره زمان شروع بررسی و طرح ریزی عملیات مورد بحث و چگونگی اتخاذ تصمیم برای این عملیات مدرک ویژه‌ای در دسترس ما قرار نگرفت. ولی طبق یک اظهار نظر کلی که بعد از پایان این عملیات و در ۱۴ اسفند ماه ۱۳۶۲ به وسیله قرارگاه کربلا درباره چگونگی عدم موفقیت این نبرد ارائه شده بود، چنین نظر داده شده بود که طرح ریزی این عملیات حدود یک سال قبل از اجرا یعنی از اوایل سال ۱۳۶۲ در ستاد مرکزی سپاه پاسداران شروع گردیده بود. ولی تا اوایل بهمن ماه آن سال قرارگاه‌های اجرایی ارتش از احتمال اجرای این عملیات بی‌خبر بودند. بنابراین چنین به نظر می‌رسد که احتمالاً در مراحل اولیه طرح‌ریزی هدف اصلی آن بوده است که یک تک توأم با غافلگیری به شیوه‌ای غیر کلاسیک در یک منطقه غیر قابل انتظار دشمن که باطلاق هورالعظیم بود، به وسیله عناصر سپاه پاسداران اجرا گردد. اما بعد از مدتی چنین برآورد گردیده بود که برای وصول به هدف نهایی آن عملیات لازم است، حمله دیگری هم‌زمان در منطقه عملیاتی جنوب به مرحله اجرا درآید تا نیروهای موجود در شرق بصره درگیر شوند. بدین وسیله پیشروی نیروهای ایران در هورالعظیم تا وصول به محور مواصلاتی عماره بصره و تهدید عقبه نیروهای عراق در شرق بصره تسهیل گردد. هدف نهایی عملیات که شهر بصره یا حداقل کرانه شرق رودخانه شط‌العرب بود، تصرف و تأمین گردد.

بر اساس این تدبیر کلی، اولین طرح عملیاتی به نام خیبر در قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) تهیه و در چهارم بهمن‌ماه ۱۳۶۲ منتشر گردید. چنین به نظر می‌رسد که این طرح اولین دستور رسمی طرح‌ریزی و آمادگی به قرارگاه‌های اجرایی بود.

در زمان انتشار این طرح یک قرارگاه عملیاتی اصلی به نام خاتم‌الانبیاء(ص) به صورت قرارگاه مشترک سپاه پاسداران و ارتش مسئولیت عمومی طرح‌ریزی و هدایت کلی عملیات جنگ را بر عهده داشت. که زیر نظر رئیس شورای عالی دفاع انجام وظیفه می‌کرد. مأموریتی که قرارگاه یاد شده برای عملیات خیبر تعیین کرده بود عبارت از آن بود، که یگان‌های مستقر در منطقه عملیاتی اهواز خرمشهر در منطقه بین جنوب هویزه تا شلمچه به سمت غرب آفند کنند و نیروهای عراقی گسترش یافته بین خط مرز تا کرانه شرقی رودخانه دجله و شط‌العرب را منهدم نمایند. در صورت ایجاب وضعیت یگان‌ها از رودخانه شط‌العرب عبور کنند و ضمن تحت کنترل گرفتن محور مواصلاتی عماره بصره، شهر بصره را تصرف و تأمین نمایند. تدبیر عملیاتی فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) برای اجرای

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۱۵

مأموریت یاد شده آن بود که یگان‌های مستقر در منطقه اهواز خرمشهر را در دو قرارگاه عملیاتی مشترک ارتش و سپاه سازمان دهد. در همین زمان یک قرارگاه عملیاتی مشترک به نام کربلا در خوزستان برقرار و در منطقه برقازه در غرب شوش مستقر بود. بنابراین یک قرارگاه دیگر لازم بود، که قرارگاه نجف بدان منظور تشکیل گردید. اما چنین به نظر می‌رسد که قرارگاه نجف یک قرارگاه مشترک ارتشی و سپاهی نبود بلکه فقط یک قرارگاه سپاهی بود. زیرا تنها یگان ارتشی که برای آن منظور شده بود، یک تیپ زرهی و توپخانه لشکر ۹۲ زرهی بود.

طرح مانور قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) در عملیات خیبر آن بود که با قرارگاه نجف در قسمت شمال (منطقه هور) و با قرارگاه کربلا در جنوب(بین کوشک تا شلمچه) به سمت غرب حمله کند و کرانه شرقی رودخانه شط‌العرب را تصرف نماید. در مرحله بعدی با عبور از رودخانه شهر بصره را تصرف و تأمین نماید. بر اساس طرح مانور یاد شده، مأموریت قرارگاه‌های نجف و کربلا به شرح زیر تعیین گردیده بود.

قرارگاه نجف در حوالی پاسگاه طلایه از هورالعظیم عبور کند، کرانه شرقی رودخانه شط‌العرب را در حوالی سه راهی القرنه (محل تقاطع محورهای عماره بصره و ناصریه القرنه) تصرف و عبور و مرور نیروهای عراقی را در محور مواصلاتی عماره بصره قطع نماید. طبق دستور به سمت جنوب پیشروی کند و با یگان‌های قرارگاه کربلا الحاق حاصل نماید. مأموریت قرارگاه کربلا آن بود که در منطقه بین پاسگاه کوشک و شلمچه حمله کند و کرانه شرقی رودخانه شط‌العرب را تصرف و تأمین و بنا به دستور از رودخانه عبور و شهر بصره را تصرف نماید ضمناً در سمت شمال با عناصر قرارگاه نجف الحاق حاصل کند. در دستورات هماهنگی دستور عملیاتی خیبر، زمان اجرا مشخص نگردیده و دستور داده شد، قرارگاه‌های اجرایی طرح‌های خود را تا ۶۲/۱۱/۱۵ تهیه کنند. در قسمت فرماندهی یادآوری شده بود که قرارگاه خاتم در تهران مستقر است و در زمان مناسب به منطقه تغییر مکان خواهد کرد.

امضاء فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص)

با توجه به مفاد این طرح مشخص می‌گردد، که این طرح در تهران و مستقیماً تحت نظر شورای عالی دفاع تهیه شده بود و احتمالاً مقام تصویب کننده آن رئیس شورای عالی دفاع بود اما در سند در دسترس نام مقام امضاء کننده طرح نوشته نشده بود. همان‌گونه که

در متن طرح خیبر نوشته شده بود که عامل اجرایی این طرح دو قرارگاه اصلی نجف و کربلا بودند. اما قبلاً نیز یادآور شدیم که قرارگاه نجف یک قرارگاه سپاه پاسداران بود و چنین به نظر می‌رسد که به طور مستقل عملیات را طرح‌ریزی می‌کرد. بدین جهت در اسناد و مدارک نیروی زمینی ارتش که قبلاً قرارگاه کربلا جزئی از آن بود و به عنوان یگان همجوار قرارگاه نجف عملیات را طرح‌ریزی می‌کرد، مدارک قرارگاه نجف ثبت نگردیده بود و ما هم درباره چگونگی طرح‌های قرارگاه نجف در هنگام نگارش این مطالب مدارک مورد نیاز را به دست نیاوردیم. لذا در این باره بررسی مسائل امکان‌پذیر نشد و فقط به بررسی روش طرح‌ریزی و هدایت عملیات قرارگاه کربلا اکتفاء گردید.

اما لازم است مجدداً یادآور شویم که بر اساس مدارک در دسترس، در مراحل اولیه عملیات خیبر تلاش اصلی در منطقه هورالعظیم به وسیله یگان‌های قرارگاه نجف وارد عمل می‌شد و قرارگاه کربلا در تلاش فرعی این عملیات قرار داشت. چنان‌که برای عملیات قرارگاه نجف حدود یک‌سال طرح‌ریزی شده و اقدامات آمادگی، شامل تهیه قایق و وسایل عبور از هور انجام گرفته بود و نتیجه نهایی عملیات نیز به موفقیتی نسبی در منطقه هور و تصرف جزایر مجنون منتهی گردید. بنابراین بخش اصلی این عملیات مربوط به تلاش قرارگاه نجف می‌باشد و لازم است در بررسی نهایی این نبرد با همکاری قرارگاه مرکزی سپاه پاسداران مطالعات دقیق‌تری درباره این نبرد به عمل آید.

قرارگاه کربلا بر مبنای مأموریت واگذاری به آن در طرح عملیاتی خیبر، بررسی‌های مقدماتی را انجام داد و چنین به نظر می‌رسد که این قرارگاه تا زمان دریافت آن طرح در چهارم بهمن ماه سال ۱۳۶۲ از این مأموریت اطلاع چندانی نداشت.

این قرارگاه در ۱۷ بهمن ماه ۱۳۶۲ بررسی‌های ستادی خود را در یک برآورد وضعیت عملیاتی کتبی ۱۵ صفحه‌ای به صورت کتبی تنظیم کرد که می‌توان گفت در طول زمان جنگ از جمله کاملترین برآوردهای ستادی بود.

مأموریتی که این قرارگاه برای خود از طرح عملیاتی خیبر استنتاج کرده بود چنین بود که عناصر این قرارگاه بایستی به سمت غرب حمله کند و پل‌های واقع بر روی شط‌العرب در غرب تنومه و الهارته را تصرف و کرانه شرقی شط‌العرب را تأمین نماید. بنا به دستور از رودخانه عبور و در کرانه غربی آن، شهر بصره را تصرف و تأمین کند و در جناح شمالی با قرارگاه نجف الحاق حاصل نماید.

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۱۷

نکته جالب توجه آن که در همان نکات اول این برآورد درباره وضعیت آمادگی رزمی واحدهای خودی چنین نظر داده شده بود، که گردان‌های رزمی تحت امر این قرارگاه به علت کمبود پرسنل افسر و درجه‌دار و وسایل و تجهیزات در طبقه ۳ و ۴ آمادگی رزمی قرار دارند. یعنی از نظر نظامی، توان رزمی کافی برای نبرد را ندارند. ولی از نظر روحیه و آموزش و تجربه جنگی در سطح مطلوبی قرار دارند.

در این برآورد عملیاتی، نظریه کلی چنین ارائه شده بود که (به طور کلی این عملیات علیه یک موضع مستحکم که با سیستم موانع پیچیده و عمیقی سازمان یافته است اجرا می‌گردد. که به علت عدم شناخت و آگاهی از کیفیت و نحوه استقرار این موانع در مناطق عقب تجسم و هدایت عملیات را برای ما بسیار مشکل می‌سازد. احتمالاً تلفات غیر قابل قبول را به بار خواهد آورد و اصولاً میزان آسیب پذیری بر میزان قبول خطر می‌چربد)

در سایر نکات این برآورد وضعیت به ویژه از نظر مقایسه توان رزمی نسبی نیروهای عراق و ایران عموماً امتیازات دشمن بیش از امتیازات نیروهای ما برآورد گردیده بود. در حالی که در هنگام تهیه این برآورد قرار بود لشکرهای ۲۸ پیاده کردستان و ۸۱ زرهی باختران و تیپ ۵۵ مستقل هوابرد نیز به اضافه ۳ لشکر دیگر از عناصر سپاه پاسداران در اختیار قرارگاه کربلا قرار گیرد. بنابراین برآورد مورد بحث با توجه به استعداد رزمی حدود ۵ لشکر ارتشی و ۵ لشکر سپاهی جمعاً ۱۰ لشکر تهیه گردیده بود. در حالی که در هنگام اجرای این نبرد لشکرها و تیپ یاد شده بالا اصولاً وارد منطقه نبرد نشدند و از سپاه پاسداران نیز فقط دو لشکر در اختیار قرارگاه کربلا قرار گرفت. بنابراین اجرای تدبیر اتخاذ شده به وسیله فرماندهی قرارگاه کربلا بر اساس آن برآورد وضعیت، خود به خود غیر مقدر شد. به هر حال ستاد عملیاتی قرارگاه کربلا بر اساس همان تدبیر فرماندهی در ۱۷ بهمن ماه ۱۳۶۲ اولین طرح عملیاتی خود را به نام خیبر ۱ تهیه کرد.

یگان‌هایی که برای اجرای این طرح در سازمان رزمی قرارگاه کربلا منظور شده و سازماندهی، گردیده بودند به شرح زیر بود:

قرارگاه کربلا ۱ شامل لشکر ۷۷ پیاده، یک لشکر از سپاه پاسداران با ۲۲ گردان مانوری، ۶ گردان توپخانه.

قرارگاه کربلا ۲ شامل لشکر ۲۱ پیاده، یک لشکر از سپاه پاسداران با ۲۸ گردان مانوری، ۶ گردان توپخانه.

قرارگاه کربلا ۳ شامل لشکر ۲۸ پیاده، یک لشکر از سپاه پاسداران با ۲۲ گردان مانوری، ۴ گردان توپخانه.

قرارگاه کربلا ۴ شامل لشکر ۸۱ زرهی، یک لشکر از سپاه پاسداران با ۳۰ گردان مانوری ۴ گردان توپخانه.

قرارگاه کربلا ۵ شامل تیپ ۵۵ هوابرد، یک لشکر از سپاه پاسداران با ۳۰ گردان مانوری، ۳ گردان توپخانه.

قرارگاه عملیاتی آبادان شامل یگان‌های موجود، به اضافه ۳ گردان تقویتی.

توپخانه قرارگاه کربلا شامل گروه ۵۵ توپخانه با ۵ گردان و یک گروه توپخانه دیگر با ۳ گردان.

نظر به این که اغلب یگان‌های پیش‌بینی شده در این سازمان در اختیار قرارگاه کربلا

قرار نگرفت، آن قرارگاه الزاماً طرح عملیاتی دیگری بایستی تهیه می‌نمود.

در ۱۹ بهمن ماه تغییرات طرح کلی از طریق قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) به قرارگاه کربلا

ابلاغ شد. که بر اساس آن فقط لشکرهای ۹۲ زرهی و ۷۷ و ۲۱ پیاده از عناصر ارتشی و

لشکرهای ۱۴ امام حسین(♦) با ۲۴ گردان و ۷ ولیعصر با ۱۶ گردان و تیپ ۷۲ زرهی

محرم با ۸ گردان از عناصر سپاه پاسداران در اختیار قرارگاه کربلا قرار داده شدند. دستور

داده شد، قرارگاه کربلا آماده شود در ۳۰ بهمن ماه با آن یگان‌ها عملیات خیبر را در منطقه

واگذار شده اجرا نماید. این دستور نشان می‌دهد که در اجرای عملیات خیبر تسریع شد.

زیرا چنانچه قرار می‌شد لشکرهای ۸۱ زرهی و ۲۸ پیاده و تیپ ۵۵ هوابرد و همچنین ۳

لشکر دیگر سپاه پاسداران از مناطق دیگر به خوزستان تغییر مکان کنند، قطعاً این تغییر

مکان‌ها بیش از یک‌ماه به طول می‌انجامید. بدین جهت از آن جابه‌جائی‌ها صرف نظر گردید.

در ضمن عمق منطقه عملیات نیز محدودتر شد و به قرارگاه کربلا فقط مأموریت داده شد

مرحله اول و دوم عملیات از ۷ مرحله را اجرا کند و پل‌های روی نهر کتیبان در شرق

رودخانه شط‌العرب را تصرف نمایند. در این دستورالعمل الحاق با قرارگاه نجف در شمال و

اجرای سایر مراحل به صدور دستور دیگر موکول گردیده بود.

این تغییرات بیان‌گر آن است که فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) متوجه شده بود

که اولاً بسیج نیروهای مردمی مورد نیاز و جابه‌جایی یگان‌های ارتشی در مسافت‌های

چندصد کیلومتری و به پای کار آوردن آن نیروی عظیم در مدت زمان کوتاهی امکان‌پذیر

نیست. ثانیاً در آن شرایط با توجه به وضعیت زمین منطقه عملیات و گسترش نیروهای

دشمن و مواضع و موانع ایجاد شده به وسیله آن، قبول یک خطر بزرگ چندان منطقی

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۱۹

نمی‌باشد، لذا وسعت عملیات محدودتر گردید تا هدایت عملیات ساده‌تر و موفقیت آمیزتر باشد.

بعد از ابلاغ تغییرات طرح عملیاتی خیبر که در آن زمان اجرای عملیات ۳۰ بهمن ماه (۱۱ روز بعد از ابلاغ آن دستور) تعیین گردیده بود، فرماندهی قرارگاه کربلا دچار نگرانی شد. ستاد این قرارگاه یک برآورد وضعیت تعجیلی به عمل آورد تا حقایق و مشکلات موجود را به اطلاع شورای عالی دفاع برساند. در این برآورد وضعیت دو راه کار جهت اجرای مأموریت عملیات خیبر مورد بررسی قرار گرفت، راه کار اول اجرای تک با فرصت و راه کار دوم اجرای تک به صورت تعجیلی، در تجزیه و تحلیل این راه کارها تک تعجیلی مورد تأیید قرار نگرفته بود و درباره آن چنین نظر داده شده بود که این راه کار هیچ‌گونه محاسن تاکتیکی ندارد و صرفاً دستور اجرا می‌شود. درباره معایب آن گفته شده بود که بسیاری از اصول عملیات آفندی رعایت نمی‌گردد.

درباره مقایسه توان رزمی نیروهای خودی و دشمن برآورد شده بود، که دشمن ۶۴ گردان مانوری در خط مقدم مستقر کرده و می‌تواند ۱۳۲ گردان مانوری تقویتی نیز وارد منطقه کند و ۲۱ گردان توپخانه در پشتیبانی یگان‌های دشمن قرار دارد. در حالی که بر مبنای یگان‌های واگذاری به قرارگاه کربلا، تعداد گردان‌های مانوری ۲۸ گردان ارتشی و ۲۴ گردان سپاهی جمعاً ۵۲ گردان می‌باشد. که به هیچ وجه با نیروهای دشمن قابل مقایسه نیست و از نظر توپخانه نیز در مقابل ۲۱ گردان توپخانه دشمن نیروهای ما فقط ۱۳ گردان توپخانه خواهند داشت. ضمن این که دشمن می‌تواند تعداد گردان‌های توپخانه خود را تا ۴۰ گردان افزایش دهد و برتری هوایی نیز مطلقاً از آن دشمن است و دشمن مقدرات کاربرد بمب‌های شیمیایی را نیز دارد.

در پایان این برآورد تعجیلی، نتیجه‌گیری شده بود که تک تعجیلی در این نبرد تکرار اشتباهات نبردهای گذشته خواهد بود و اضافه شده بود که با توجه به استعداد نیروهای دشمن و خودی و وضعیت زمین منطقه عملیات، نیروهای قرارگاه کربلا قادر به اجرای مأموریت واگذاری نخواهند بود. زیرا استعداد رزمی یکی از گردان‌های تانک لشکر ۹۲ زرهی فقط شامل ۵ دستگاه تانک (از ۵۳ دستگاه تانک سازمانی) می‌باشد. برابر اظهارات فرماندهان لشکرهای ۱۴ امام حسین (♦) و ۷ ولیعصر سپاه پاسداران آن یگان‌ها هنوز آمادگی اجرای عملیات را ندارند.

چنین به نظر می‌رسد که از نظر قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) اجرای عملیات خیبر در آینده نزدیک قطعی شده و این امر سبب نگرانی فوق‌العاده افسران ستاد قرارگاه کربلا گردیده بود. بدین جهت علاوه بر آن که افسران آن قرارگاه در یک برآورد تعجیلی نظریات خود را ارائه داده بودند. سرهنگ ستاد نصرت‌الله معین وزیری افسر عملیات آن قرارگاه شخصاً نامه‌ای به فرماندهی قرارگاه نیروی زمینی در جنوب نوشته و در ۲۶ بهمن ماه به فرماندهی آن قرارگاه داده بود. این افسر در این نامه ضمن اشاره به مطالب برآورد نوشته بود: خدای ناخواسته این شبهه و ابهام برای شخص من به وجود می‌آید که حیثیت ارتش جمهوری اسلامی ایران فدای موفقیت احتمالی برادران سپاه پاسداران می‌گردد.

موفقیتی که با شکست نیروهای منطقه زید به ناکامی نیروهای شمالی خواهد گرایید در خاتمه خداوند متعال را گواه می‌دارم که عرایضم را در نهایت خلوص نیت عنوان کرده‌ام. امضاء سرهنگ توپخانه ستاد نصرت‌الله معین وزیری ۱۳۶۲/۱۱/۲۶

بر اساس مدارک در دسترس، نامه سرهنگ معین وزیری به رئیس شورای عالی دفاع ارائه می‌گردد و ایشان می‌گویند که (به این برادر بگویید که منظوری در کار نیست نگران نباشد). بر مبنای آخرین دستورات ابلاغی به قرارگاه عملیاتی کربلا و برآورد تعجیلی مورخه ۲۵ بهمن ماه به هر حال قرارگاه کربلا ملزم می‌گردد، طرح عملیاتی جدیدی تهیه نماید. بدین منظور طرح عملیاتی شماره ۲ خیبر در ۲۶ بهمن ماه به وسیله ستاد قرارگاه کربلا تهیه و منتشر گردید که نکات اصلی آن به شرح زیر بود.

مأموریت کلی قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) در خوزستان آن بود که ضمن پدافند در قسمتی از منطقه مسئولیت خود، در منطقه غرب جفیر در محور عمومی طلایه‌القرنه به سمت غرب حمله کند و تقاطع محورهای اصلی مواصلاتی عراق در محور عماره بصره و ناصریه‌القرنه را تصرف و کنترل آن محورها را به دست بگیرد و کرانه نزدیک رودخانه شط‌العرب را (از القرنه تا بصره) تأمین و بر حسب ایجاب وضعیت از رودخانه شط‌العرب عبور کند و شهر بصره را تصرف نماید.

مأموریت قرارگاه نجف به عنوان قرارگاه تابعه قرارگاه خاتم آن بود که در شمال منطقه عمومی تک کند و تقاطع محورهای یاد شده در بالا را تصرف و قسمتی از کرانه شط‌العرب را تأمین نماید.

مأموریت قرارگاه کربلا به عنوان دومین قرارگاه تابعه قرارگاه خاتم آن بود که در قسمت جنوبی منطقه عمومی تک کند و کرانه شرقی نهر کتیبان در شرق بصره را تحت

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۲۱

کنترل خود در آورد. گرچه مشروح نکات تدبیر یاد شده بالا در مدارک در دسترس ما ثبت نگردیده بود، ولی بررسی مأموریت های یاد شده چنین نتیجه می دهد که هدف عمومی اولیه در این عملیات تصرف یک منطقه سرپل در غرب رودخانه شط العرب در حوالی تقاطع محورهای اصلی مواصلاتی عراق در القرنه بود تا با قطع خطوط مواصلاتی یگان های عراق در شمالغرب بصره نیروهای عراقی تحت فشار قرار گیرند. با ادامه فشارهای نیروهای ایران از سمت شمال در محور القرنه بصره و از سمت شرق در محور عمومی خرمشهر بصره نیروهای عراقی منهدم و یا مجبور به عقب نشینی به طرف شط العرب شوند، کرانه شرقی شط العرب تحت کنترل نیروهای ایران قرار گیرد و در صورت مناسب بودن وضعیت نبرد برای تصرف شهر بصره ادامه یابد. همانگونه که قبلاً یادآور شدیم در مدارک در دسترس، درباره چگونگی طرح و اجرای عملیات قرارگاه نجف که اصولاً یک قرارگاه سپاه پاسداران بود مطالبی درج نشده بود.

قرارگاه کربلا بر اساس مأموریت و نیروهای موجود، سازمان رزمی خود را به شرح زیر تعیین کرد:

قرارگاه کربلا یک، شامل لشکر ۷۷ پیاده، لشکر ۷ ولیعصر سپاه پاسداران با ۸ گردان مانوری و ۸ گردان احتیاط قدس.

قرارگاه کربلا ۲، شامل لشکر ۲۱ پیاده، لشکر ۱۴ امام حسین (♦) سپاه پاسداران با ۱۲ گردان مانوری و ۱۲ گردان احتیاط قدس، تیپ ۷۲ زرهی محرم سپاه پاسداران با ۲ گردان تانک، ۲ گردان مکانیزه و ۴ گردان احتیاط قدس.

قرارگاه کربلا ۳، شامل لشکر ۹۲ زرهی منهای توپخانه لشکر و تیپ ۴ جدیدالتأسیس آن لشکر. توضیح این که توپخانه لشکر ۹۲ زرهی در پشتیبانی قرارگاه نجف قرار گرفته بود و به تیپ ۴ زرهی آن لشکر نیز مأموریت مستقل پدافندی در منطقه کوشک طلایه واگذار شده بود.

قرارگاه عملیاتی آبادان خرمشهر تقویت شد، با ۳ گردان پیاده و یک گردان سوار زرهی.

تیپ ۴ لشکر ۹۲ زرهی شامل ۶ گردان مانوری.

توپخانه قرارگاه کربلا شامل گروه ۲۲ توپخانه با ۳ گردان توپخانه ۱۳۰ میلیمتری، یک گردان توپخانه ۱۲۲ میلیمتری کاتیوشا و یک گردان توپخانه مختلط ۱۷۵ و ۲۰۳ میلیمتری.

یک گروه بالگرد از هوانیروز

دو گردان مهندسی رزمی، یک گردان پل شناور، یک گروهان مهندسی تجهیزات سبک و مهندسی جهاد سازندگی.

تدبیر عملیاتی فرماندهی قرارگاه کربلا برای اجرای مأموریت مورد بحث آن بود که در شمال منطقه با تیپ ۴ لشکر ۹۲ زرهی و در جنوب منطقه با قرارگاه عملیاتی آبادان پدافند کند. در مرکز منطقه ابتدا با عناصر قرارگاه های کربلا ۱ و ۲ حمله کند و پس از ایجاد رخنه در خطوط پدافندی دشمن به وسیله یگان های پیاده، یا عناصر لشکر ۹۲ زرهی استفاده از موفقیت کند و کرانه نهر کتیبان را تصرف نماید.

در زمان تهیه این طرح در ۲۶ بهمن ماه قرارگاه کربلا در برقازه واقع در غرب شوش مستقر بود و هنوز به منطقه عملیاتی خیبر تغییر مکان نکرده بود.

امضاء فرماندهی قرارگاه کربلا

سرهنگ حسنی سعدی

موضوع حائز اهمیت در طرح شماره ۲ خیبر، بررسی خلاصه وضعیت دشمن بود که طبق آن لشکرهای ۸ و ۱۱ و ۱۹ پیاده و ۵ مکانیزه عراق به اضافه تعدادی تیپ مستقل در مقابل منطقه عملیاتی خیبر مستقر بودند. که از کوشک در شمال تا فاو در جنوب ۱۸ تیپ و ۵ گردان مجزا و ۲۰ گردان توپخانه عراقی گسترش داشت. در صورتی که جمع استعداد رزمی قرارگاه کربلا، ۱۲ تیپ ارتشی و حدود ۷ تیپ سپاهی جمعاً ۱۹ تیپ با حدود ۱۳ گردان توپخانه بود. یعنی توان رزمی نیروهای ایران حتی معادل توان رزمی نیروهای عراق نبود(البته در صورتی که برآورد اطلاعاتی به طور نسبی دقیق بوده باشد)

بررسی مدارک در دسترس، چنین نشان می دهد که گرچه قرارگاه کربلا در اجرای دستور قرارگاه خاتم الانبیا (ص) طرح شماره ۲ خیبر را تهیه و منتشر کرد اما هنوز این قرارگاه درباره توانایی اجرای این مأموریت تردید داشت و تلاش می کرد فرماندهان رده بالا را به خطرات احتمالی عدم موفقیت این نبرد متوجه سازد. برای این منظور یک جلسه نهایی بررسی و هماهنگی در ساعت ۲۳ روز دوم بهمن ماه با حضور فرماندهان مسئول و حجت الاسلام رفسنجانی در محل جدید قرارگاه کربلا مورد بررسی قرار گرفت و مسائل جدیدی مطرح گردید که سبب تضعیف بیش از پیش قرارگاه کربلا بود و آن مسائل عبارت بودند از:

بین فرمانده لشکر ۲۱ پیاده ارتشی و فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین (♦) سپاه پاسداران (برادر حسین خرازی) درباره هدایت عملیات هماهنگی حاصل نشد.

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۲۳

تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی از آن لشکر جدا و زیر امر قرارگاه نجف قرار گرفت.
تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ پیاده که در مهران مستقر بود، هنوز به منطقه اهواز خرمشهر
تغییر مکان نکرده لذا آن تیپ از یگان های لشکر ۲۱ حذف شد.
لشکر ۷ ولی عصر سپاه پاسداران اعلام کرد که به جای ۱۶ گردان پیش بینی شده
فقط ۹ گردان در دسترس قرار گرفته ولی برادر رئوفی فرمانده آن لشکر از آمادگی آن ها
اظهار رضایت کرد.

با توجه به مشکلات جدیدی که از لحاظ کم شدن استعداد رزمی یگان های قرارگاه
کربلا برای آن قرارگاه پیش آمده بود در ساعت ۹ صبح روز سوم اسفند ماه (روز اجرای
حمله) به قرارگاه کربلا ابلاغ شد طرح عملیاتی جدیدی تهیه نماید لذا در همان روز
سومین طرح تجدید نظر شده خیبر تهیه و منتشر گردید. که مهمترین تغییرات آن نسبت
به طرح شماره ۲ آن بود که لشکرهای ۲۱ ارتشی و ۱۴ سپاه پاسداران که ابتدا در قرارگاه
عملیاتی کربلا ۲ سازمان داده شده بودند، به علت عدم هماهنگی بین فرماندهان لشکرها
از یکدیگر جدا و به صورت دو قرارگاه مستقل تحت عنوان قرارگاه کربلا ۲ و کربلا ۴
مأموریت دریافت کردند و تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی نیز از آن لشکر جدا و در اختیار قرارگاه
نجف قرار گرفت. در سایر مطالب طرح، به خصوص از نظر مأموریت اصلی و نحوه اجرای
آن، تغییرات مهمی داده نشد. بالاخره بعد از یک ماه بحث و گفتگو بین فرماندهان نظامی
قرارگاه کربلا، با رده بالاتر تصمیم قطعی اجرای عملیات خیبر در همان روز سوم اسفند
ماه که طرح شماره ۳ تهیه و منتشر گردید، اتخاذ شد. ساعت و زمان اجرا به شرح زیر به
یگان های اجرایی ابلاغ گردید.

با توکل بر خداوند متعال طرح عملیاتی شماره ۳ خیبر به دستور عملیاتی شماره ۳
تبدیل می گردد. ساعت ۱۸:۳۰ روز ۶۲/۱۲/۳ می باشد که با رمز مبارک یا رسول الله (ص)
شروع می شود. خداوند یار و یاور شما رزمندگان اسلام باد.

امضاء فرمانده قرارگاه عملیاتی کربلا، سرهنگ توپخانه صیاد شیرازی
جانشین، سرهنگ پیاده حسنی سعدی

بدین ترتیب مرحله طرح ریزی عملیات خیبر در شرق و شمال شرقی بصره به پایان
رسید و یگان های اجرائی شامل عناصر قرارگاه نجف و کربلا آماده برای آغاز تک در ساعت
۱۸۳۰ روز سوم اسفند ماه شدند.

اجرا و هدایت عملیات خیبر

در بررسی مراحل طرح ریزی یادآور شدیم، که بر اساس مندرجات مدارک در دسترس نقش اصلی عملیات خیبر در مراحل اول عملیات به عهده قرارگاه نجف متشکل از لشکرهای سپاه پاسداران بود. بر مبنای اظهارات برادر پاسدار رزمنده سید اسحق، اندیشه سپاه پاسداران بیش از یک سال درباره این عملیات بررسی کرده و وسایل و تجهیزات مورد نیاز را آماده ساخته بود. متأسفانه در اسناد و مدارک رسمی نیروی زمینی ارتش مدارک مهمی درباره نحوه فعالیت طرح ریزی و هدایت عملیات قرارگاه نجف درج نشده بود. بدین جهت ما الزاماً درباره نحوه فعالیت آن قرارگاه، به گفتار تعداد معدودی از رزمندگان که در آن نبرد شرکت داشتند، اکتفاء کردیم و در قسمت یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان، بیان نمودیم. مسلماً در مراحل تکمیلی تدوین تاریخ جنگ تحمیلی با همکاری فرماندهان و مسئولین هدایت عملیات آن نبرد، این قسمت از تاریخ جنگ تحمیلی تکمیل خواهد شد.

نکته دیگری را نیز باید یادآور شویم و آن این است که طبق روش نامگذاری نبردها عنوان والفجر از اواخر سال ۱۳۶۱ برای نبردها به کار برده شد و ما شرح این نبردها را تا عملیات والفجر ۴ بیان کردیم. اما همان گونه که در نام گذاری این نبرد مورد بحث، ملاحظه می‌گردد، نام این نبرد خیبر نام گذاری شده و ترتیب نام گذاری والفجر رعایت نگردیده است. در این باره بررسی‌های ما چنین به نتیجه رسیده که در روزهای پایانی مرحله طرح ریزی عملیات خیبر دو عملیات آفندی محدود به نام‌های والفجر ۵ و ۶ اجرا گردید که به نظر می‌رسد این نبردها به عنوان تک فریبنده به منظور به انحراف کشاندن توجه دشمن از منطقه عملیاتی شرق بصره بوده باشد.

عملیات محدود والفجر ۵ در ۲۷ بهمن ماه ۱۳۶۲ و شش روز قبل از عملیات خیبر در معبر ورودی رودخانه چنگوله به خاک عراق در حاشیه جنوب شرقی دشت مهران اجراء گردید. درباره چگونگی طرح ریزی و اجرای این نبرد مدارک قابل ملاحظه‌ای در دسترس ما قرا نگرفت. فقط طبق مفاد یک نشریه سپاه پاسداران در روزنامه کیهان، مورخه مهرماه ۱۳۶۶، مطالب این نبرد بیان شده بود. که طبق آن در این نبرد حدود ۳۶۰۰ تن از افراد دشمن کشته و زخمی شدند، تعدادی از وسایل و تجهیزات دشمن به آتش کشیده شد و چند دستگاه تانک و نفربر دشمن به غنیمت رزمندگان اسلام درآمد.

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۲۵

عملیات محدود والفجر ۶ نیز در دوم اسفند ماه ۱۳۶۲ و ۵ روز بعد از عملیات والفجر ۵ و یک روز قبل از عملیات خیبر در منطقه عملیات چیلان واقع در جنوب دهلران و منطقه عملیاتی جزابه در غرب بستان اجرا گردید و ضرباتی بر نیروهای دشمن وارد شد.

تاریخ اجرای این دو نبرد که فقط چند روز قبل از نبرد دامنه دار خیبر بود، بیانگر آن است که این دو نبرد والفجر ۵ و ۶ صرفاً عملیات فریبنده و انحرافی بوده است. نتایج حاصله از آنها نیز در همان هدف، بدست آمده است که فقط در حد یک عملیات کشتی رزمی می باشد.

با توجه به نکات بالا درباره عملیات والفجر ۵ و ۶ چنین به نظر می رسد که هدف فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیاء(ص) (قرارگاه اصلی هدایت عملیات در خوزستان) آن بوده است که قبل از شروع نبرد خیبر قسمتی از نیروهای عراق را در قسمت شمالی صحنه عملیات خوزستان درگیر سازد. با ایجاد تهدید در منطقه شرق عماره و علی غربی حداقل مانع تغییر مکان نیروهای عراق از آن منطقه به منطقه شرق بصره گردد. اما این دو عملیات آن چنان مقیاس وسیعی نداشته است که بتواند تأثیری در عملیات خیبر داشته باشد. زیرا اولاً معابر چنگوله و چیلان معابر بسیار تنگ و محدودی هستند که در شرایط معمولی جنگ فقط برای عبور یگان های کوچک در حد گروهان و گردان قابل استفاده می باشند. ثانیاً اطلاعات نیروهای عراق از نیروهای ایران به حدی بود که بتواند تمرکز چند لشکر ایران را در شرق بصره درک کند. طبق اظهارات بعضی از رزمندگان، درباره عملیات خیبر بیش از یکسال تلاش شده بود. نکته جالب که در یک نوشته به چشم می خورد این بود که در عملیات عبور از هورالعظیم، راهنمای قایق های ایرانی، عراقی بودند. بنابراین احتمال این که اطلاعاتی درباره این عملیات به دست عراقی ها رسیده باشد چندان بعید به نظر نمی رسید. ولی ممکن است تصور ارتش عراق این بوده باشد که تلاش اصلی نیروهای ایران مانند عملیات رمضان در محور عمومی پاسگاه زید - تنومه - بصره خواهد بود. به هر حال چنین به نظر می رسد که دو عملیات فریبنده والفجر ۵ و ۶ که به منظور کشاندن قسمتی از نیروهای عراق به منطقه شرق عماره و علی غربی بود، تأثیری در عملیات خیبر نکرد و نیروهای گسترش یافته عراقی در منطقه شرق بصره به حفظ مواضع پدافندی خود ادامه دادند. نبرد خیبر در شرایطی آغاز شد که نیروهای عراقی با توان رزمی برتر از نیروهای ایران در مواضع مستحکم و متکی به موانع بسیار سخت، برای مقابله با حمله نیروهای ایران صف آرایی کرده بودند. بالاخره بعد از ماه ها بررسی و طرح ریزی و آمادگی، عملیات خیبر در ساعت ۱۸:۳۰ روز سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ آغاز شد و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی

ایران در دوماحور عمومی پاسگاه طلایه به القرنه (از میان هورالعظیم) و پاسگاه زید به طرف تنومه بصره پیشروی را شروع کردند.

در مطالب زیر خلاصه جریان عملیات در هر یک از محورها را بر مبنای مدارک رسمی و غیر رسمی که در دسترس ما قرار گرفته است بیان می‌کنیم.

هدایت عملیات قرارگاه کربلا

در بررسی مراحل طرح ریزی عملیات گفتیم که قرارگاه عملیاتی کربلا متشکل از لشکرهای ۲۱ و ۷۷ پیاده و ۹۲ زرهی (منهای تیپ ۲ و توپخانه) و گروه ۲۲ توپخانه ارتش و لشکرهای امام حسین(♦) و ولی عصر و تیپ ۷۲ زرهی محرم از عناصر سپاه پاسداران مأموریت داشت، در منطقه عملیاتی بین کوشک در شمال و شلمچه در جنوب به سمت غرب پیشروی کند. در مراحل اول عملیات کرانه شرقی نهر کتیبان در شرق شط العرب را تصرف و پل های واقع در روی آن نهر را تحت کنترل درآورد. بر حسب ایجاب وضعیت از نهر کتیبان عبور کند و پیشروی به طرف تنومه و بصره را ادامه دهد. در مرحله طرح ریزی ملاحظه شد که در مدت ۱۶ روز دوبار در طرح عملیاتی تجدید نظر کلی به عمل آمد. بالاخره در همان روز شروع عملیات و چند ساعت قبل از شروع حمله آخرین طرح به نام طرح عملیاتی خیبر ۳، تهیه و منتشر گردید. گرچه قسمتی از اساس این طرح به خصوص از نظر مأموریت و زمین منطقه نبرد و دشمن همان بود که در چهارم بهمن ماه از طرف قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) به قرارگاه کربلا محول شده بود. اما از نظر یگان های خودی، تغییرات فاحشی به وجود آمده بود و به جای ۵ لشکر ارتشی و ۵ لشکر سپاهی که در آغاز طرح ریزی برای اجرای مأموریت قرارگاه کربلا در نظر گرفته شده بود. در آخرین تجدید نظر به ۳ لشکر ارتشی و ۲ لشکر و یک تیپ سپاهی آن هم با استعدادی کمتر از پیش بینی شده قبلی تقلیل یافته بود. به نحوی که از لشکرهای ارتشی تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ پیاده و تیپ ۲ زرهی دزفول و توپخانه لشکر ۹۲ زرهی از آن ها جدا شده و تعداد گردان‌های پاسدار لشکرهای سپاهی نیز به حدود دوسوم منظور شده اولیه کاهش یافته بود.

بر مبنای مأموریت و زمین منطقه و نیروهای موجود، فرماندهی قرارگاه کربلا تصمیم گرفته بود با دو قرارگاه لشکری در خط حمله کند و در مواضع مقدم پدافندی دشمن رخنه ایجاد نموده و تا حدود ۹ کیلومتری غرب خط مرز پیشروی نماید. محور مرکزی این مرحله از پیشروی از پاسگاه زید عراق، بین منطقه شلمچه و کوشک به طرف نهر کتیبان در غرب بود. اجرای این مرحله از مأموریت به قرارگاه کربلا ۱ شامل لشکر ۷۷ پیاده و لشکر ولی عصر

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۲۷

و قرارگاه کربلا ۴ شامل لشکر ۱۴ امام حسین(♦) و تیپ ۷۲ زرهی سپاه واگذار گردید. به نحوی که قرارگاه کربلا ۱ در قسمت شمال منطقه و کربلا ۴ در جنوب منطقه نبرد پیشروی می‌کردند. در این مرحله دو قرارگاه لشکری دیگر یعنی لشکر ۲۱ پیاده و لشکر ۹۲ زرهی در احتیاط بودند. تیپ ۴ لشکر ۹۲ زرهی در جناح شمالی و قرارگاه عملیاتی آبادان خرمشهر در جناح جنوبی منطقه نبرد پدافند می‌کردند.

در صورت حصول موفقیت در مرحله اول، تدبیر فرماندهی قرارگاه کربلا برای ادامه تک چینی بود. که قرارگاه کربلا ۲(لشکر ۲۱ پیاده) تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی را زیر امر می‌گرفت و به صورت عملیات استفاده از موفقیت از یگان‌های کربلا ۴ در قسمت جنوبی منطقه عبور از خط می‌کرد و تا نهر کتیبان پیشروی می‌نمود و کرانه شرقی آن نهر را در حاشیه شمال غربی کانال ماهی تصرف و پل روی نهر کتیبان را تحت کنترل خود قرار می‌داد. در این طرح عملاً لشکر ۹۲ زرهی که از نظر اصولی بایستی به صورت یک عنصر ضربتی و یا استفاده از موفقیت مورد استفاده قرار می‌گرفت به صورت تجزیه و یا غیر فعال در آمده بود. ولی باید یادآور شویم طبق مدارک در دسترس توان رزمی این لشکر زرهی عملاً شاید کمتر از یک تیپ زرهی استاندارد بود. بنابراین فقط یک لشکر اسمی بود که نمی‌توانست در نقش یک لشکر زرهی حقیقی پیکار کند. بدین جهت فرماندهی قرارگاه کربلا از آن لشکر به صورت یگان احتیاط و نیروی تقویتی استفاده می‌کرد.

به هر حال طبق دستور عملیاتی شماره ۳ خیبر حمله یگان‌های قرارگاه کربلا در ساعت ۱۸:۳۰ روز سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ در حوالی پاسگاه زید عراق آغاز شد. منطقه عمومی این عملیات همان بود که نبرد رمضان در تیر ماه ۱۳۶۱ و حدود یکسال و نیم قبل در آن به اجرا در آمده بود. نکته مهم، آن که یگان‌هایی که در این عملیات شرکت داشتند همان‌هایی بودند که در نبرد رمضان شرکت داشتند و موفقیتی به دست نیآورده بودند. بنابراین از نظر روانی، این یگان‌ها قطعاً در حالت نگرانی قرار داشتند و آثار آن در برآورد و وضعیت‌های ستادی قرارگاه کربلا مشهود بود. مضافاً به اینکه استعداد رزمی عمومی یگان‌های خودی خیلی کمتر از استعداد آن‌ها در نبرد رمضان بود و در مدت بیش از یکسال و نیم ادامه نبرد، طبعاً توان رزمی نیروهای موجود به ویژه لشکرهای ارتشی نه تنها بهبود قابل ملاحظه‌ای پیدا نکرده بود، بلکه احتمالاً تضعیف نیز شده بود. ضمن این که لشکر ۹۲ زرهی تقریباً تجزیه شده بود و در میدان نبرد عملاً از نظر یگان ارتشی فقط لشکر ۲۱ پیاده(منهای تیپ ۴ زرهی) و لشکر ۷۷ پیاده فعال بودند. از نظر لشکرهای سپاه نیز به جای ۵ لشکر سپاهی

که در نبرد رمضان شرکت کرده بودند فقط دو لشکر در این قسمت از منطقه عملیات نبرد خیبر حضور داشتند.

نکته دیگر حائز اهمیت این بود که نیروهای عراق در مدت قریب ۲۰ ماه گذشته کاملاً به ارزش حیاتی منطقه شرق بصره پی برده و مواضع و موانع بسیار مستحکمی در آن منطقه ایجاد نموده و نیروی بیشتری در آن مستقر کرده بودند. در مدت زمانی که نیروهای ایران مشغول آماده شدن برای حمله در شرق بصره بود، قطعاً ارتش عراق اطلاعاتی از آن کسب کرده و بر آمادگی خود افزوده بود. فقط ممکن است ارتش عراق حمله از طرف هورالعظیم را که منطقه باطلاقی و تقریباً غیر قابل استفاده بود از دیدگاه عملیات وسیع نظامی مورد توجه قرار نداده باشد.

با توجه به شرایط کلی نبرد که در بالا اشاره شد، احتمال موفقیت نیروهای حمله‌ور ایران در شرق بصره بسیار ضعیف بود و تلاش نیروهای ایران در محور جنوبی (پاسگاه زید به طرف بصره) فقط به صورت یک تلاش فرعی به منظور درگیر کردن قسمتی از نیروهای دشمن در آن منطقه قابل توجیه بود. عملاً نیز همین نتیجه حاصل شد و عناصر قرارگاه کربلا نتوانستند فعالیت قابل ملاحظه‌ای در پیشروی به سمت غرب داشته باشند. و از بررسی بعضی مدارک چنین به نظر می‌رسد که اصولاً تجسم کلی بعضی از فرماندهان یگان‌های شرکت کننده در این نبرد، آن بود که عناصر قرارگاه کربلا فقط بایستی نیروهای دشمن را در منطقه بین کوشک و شلمچه درگیر کنند و مانع تغییر مکان آن‌ها به سمت شمال منطقه شوند. که در صورت صحت این برداشت می‌توان انتظار داشت یگان‌های وارد عمل شده در این منطقه از روحیه تهاجمی بسیار بالایی برخوردار نبوده باشند. چنانکه یکی از فرماندهان تیپ لشکر ۷۷ پیاده در مصاحبه‌ای گفته بود که مشکلات اجرای این مأموریت برای فرماندهان روشن شده بود. ولی تصور کلی چنین بود که با انجام عملیاتی در این منطقه، اجرای مأموریت قرارگاه شمالی تسهیل خواهد شد. درباره حوادث رخ داده در منطقه شرق بصره در عملیات خیبر، نکات چندان مشروحو در مدارک در دسترس درج نشده بود. آنچه که از بررسی حوادث درج شده در مدارک در دسترس حاصل می‌شود این است که عناصر حمله‌ور قرارگاه کربلا شامل لشکر ۷۷ پیاده و لشکر ۷ ولیعصر در شمال و لشکر ۱۴ امام حسین (♦) در جنوب طبق طرح حمله خود را آغاز کردند. ولی در همان ساعات اول عملیات به موانع سخت دشمن برخورد کردند. البته نظر به این که عملیات در شب به وسیله واحد پیاده نظام اجرا می‌شد در ۳ ساعت اول پیشروی مسافت بین خط

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۲۹

عزیمت یگان‌های خودی تا اولین موانع دشمن بدون درگیری طی شد. در حدود ساعت ۲۱:۳۰ قرارگاه کربلا ۱ و ۴ گزارش دادند که به میدان‌های مین دشمن رسیده‌اند و در جلوی این موانع مقدم دشمن به عناصری از دشمن برخورد نکرده‌اند.

اولین برخورد با نیروهای دشمن در ساعت ۲۱:۴۵ به وسیله لشکر امام حسین (♦) گزارش شد و آن موقع یگان‌های خودی مشغول پاک کردن میدان مین دشمن بودند که مدافعین عراقی آن مانع، به روی نیروهای ما آتش گشودند.

در ساعت ۲۲:۰۵ قرارگاه کربلا ۱ (لشکر ۷۷) اطلاع داد که در ۴ محور به طرف غرب در حال پیشروی است و در هر ۴ محور با میدان مین برخورد کرده و مشغول پاک کردن آن می‌باشد. عملیات باز کردن معبر در میدان‌های مین دشمن، سبب توقف اجباری یا کند شدن آهنگ پیشروی نیروهای خودی گردید. به نحوی که تا حدود ساعت ۲۴:۰۰ نیروهای خودی نتوانستند معابر قابل ملاحظه‌ای در موانع دشمن باز کنند و نیروهای دشمن که در غرب موانع موضع پدافندی مستحکم داشتند. به تدریج آتش‌های خود را بر روی رزمندگان ما شدیدتر کردند. چنین به نظر می‌رسد که بعضی از یگان‌های خودی موفق شدند معابری در میدان‌های مین دشمن ایجاد کنند و به پیشروی به سمت غرب ادامه دهند ولی بعد از عبور از میدان‌های مین با مانع خندقی دشمن مواجه شدند. بدین جهت بار دیگر پیشروی آن‌ها متوقف و یا کند گردید.

در ساعت ۰۱:۵۲ بعد از نیمه شب (۴ اسفند ماه) قرارگاه کربلا ۱ اطلاع داد که عناصر حمله‌ور در هر ۴ محور در شرق کانال با مانع برخورد کرده و در دو محور پیشروی کاملاً متوقف شده است، و بالاخره در ساعت ۳ بعد از نیمه شب این قرارگاه اطلاع داد که یگان‌های او نتوانستند از کانال دشمن عبور کنند. بدین ترتیب در این ساعت پیشروی یگان‌های لشکر ۷۷ ارتش و لشکر ۷ ولیعصر سپاه کاملاً متوقف گردید و چنین به نظر می‌رسد که لشکر ۱۴ امام حسین (♦) نیز با همین وضعیت مواجه شد.

با توجه به وضعیتی که پیش آمده بود، عدم موفقیت عناصر قرارگاه کربلا از همان ساعت ۳ بعد از نیمه شب و حدود ۷ ساعت بعد از آغاز حمله مشخص گردید. فرماندهی قرارگاه کربلا در همان ساعت به فرماندهی قرارگاه کربلا ۱ دستور داد در محل گسترش قبلی عناصر تأمینی دشمن (احتمالاً در شرق مانع خندقی) خاکریز احداث کنند و تماس خود را با دشمن حفظ نمایند. که این دستور از دیدگاه نظامی یک دستور پدافندی بود. چنان‌که در همین دستور تصریحاً گفته شد با اجرای آتش پشتیبانی مداوم بر روی دشمن امکان تخلیه شهدا و مجروحین

را فراهم نمایند. ضمن پدافند در خاکریز احداث شده، آماده اجرای مأموریت باشند. بنابراین از ساعت ۳ بعد از نیمه شب ۴ اسفند ماه عملیات آفندی قرارگاه کربلا در شرق بصره عملاً متوقف گردید. و نیروهای حمله‌ور قرارگاه کربلا در منطقه، بین مواضع پدافندی قبل از حمله نیروهای خودی و مواضع پدافندی دشمن مجبور به توقف گردیدند. در حالی که فاقد مواضع پدافندی مناسب برای مقابله با تهدید پاتک دشمن بودند. به علاوه آتش‌های دشمن به شدت آن‌ها را آزار می‌داد. چنانکه در ساعت ۰۷:۲۰ روز ۴ اسفند ماه فرماندهی نیروی زمینی ارتش که شخصاً فرماندهی قرارگاه کربلا را بر عهده گرفته بود با لشکر ۱۴ امام حسین(♦) تماس گرفت و به فرمانده آن لشکر گفت در صورتی که می‌تواند به موضع محفوظ‌تری تغییر مکان کند و آماده برای اجرای مأموریت بعدی باشد. ده دقیقه بعد فرمانده لشکر امام حسین(♦) پاسخ داد نمی‌تواند تماس خود را با دشمن حفظ کند. زیرا آتش‌های دشمن بسیار شدید است و نیروها در داخل میدان مین دشمن گیر کرده‌اند.

بالاخره با توجه به شرایطی که در میدان نبرد برای نیروهای ایران به وجود آمده بود حتی در آن منطقه‌ای که شبانه تصرف کرده بودند نتوانستند به مقاومت ادامه بدهند. در ساعت ۰۷:۳۵ فرماندهی قرارگاه کربلا ۱ گزارش داد نیروهای خودی به خط پدافندی قبل از آغاز حمله مراجعت کرده‌اند.

با وجود عدم موفقیت در مرحله اول عملیات خیبر، هنوز فرمانده نیروی زمینی ارتش به عنوان فرمانده قرارگاه کربلا از احتمال موفقیت ناامید نشده بود. بدین لحاظ در ساعت ۰۷:۵۰ به یگان‌های قرارگاه کربلا دستوراتی به شرح زیر داد:

یگان‌های خودی بایستی به میدان‌های مین دشمن بچسبند تا صرفه‌جویی در قوا شود. قرارگاه‌های کربلا ۱ و ۴ بایستی آماده اجرای مأموریت در شب جاری باشند. مجروحین و شهدا را تخلیه نمایند، میادین مین دشمن را پاکسازی کنند تا دشمن را در حالت اضطراب نگه دارند. عناصر کربلا ۲ طوری آرایش بگیرند که در برابر آتش توپخانه دشمن آسیب‌پذیری کمتری داشته باشند. در پایان این دستورات کلی، فرمانده نیروی زمینی ارتش نسبت به جریان کلی عملیات خیبر چنین اظهار نظر کرده بود که به فرض اینکه در بدترین شرایط قرار گیریم و عملیات در منطقه شمال نیز موفقیت آمیز نباشد در موقعیت مناسب عمده قوای خودی وارد عمل می‌گردد و با توجه به دستورات بالا معبر باز و تحکیم می‌شود و عمده قوا وارد می‌گردد. لشکر ۹۲ زرهی برای تثبیت خاکریز پل نشو به کار می‌رود و قرارگاه کربلا ۲ تا خاکریز کرانه نهر کتیبان جلو می‌رود(منظور اجرای مرحله دوم عملیات است).

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۳۱

چنین به نظر می‌رسد که در ساعات اولیه روز ۴ اسفند ماه آتش دشمن بر روی یگان‌های قرارگاه کربلا خیلی شدید شد. با این وجود در ساعت ۱۱:۳۰ جلسه شورای فرماندهان تشکیل و تصمیم گرفته شد در منطقه عملیاتی قرارگاه کربلا فشار بر نیروهای دشمن حفظ شود تا دشمن نتواند یگان‌هایی را از این منطقه رها و به قسمت شمال (هور) اعزام کند. درباره این تصمیم، نظر رکن سوم قرارگاه کربلا آن بود که به علت نبودن مواضع پدافندی مناسب برای یگان‌های خودی، نگهداری منطقه اشغالی جدید یا پیشروی به سمت جلو تا میدان مین دشمن سبب افزایش فوق‌العاده تلفات و خسارات به یگان‌های خودی می‌گردد و در تغییر مکان نیروی احتیاط دشمن به سمت شمال تأثیری نخواهد داشت.

نبرد یگان‌های قرارگاه کربلا در مرحله یکم عملیات خیبر با همان نتیجه‌ای که در بالا بیان شد به پایان رسید. در روز ۴ اسفند ماه نیروهای ایران نتوانستند در قسمت جنوبی منطقه عملیات خیبر تغییراتی به وجود آورند اما در قسمت شمالی منطقه قرارگاه نجف به موفقیت‌های نسبی دست یافته و دو جزیره به نام جزایر مجنون را در داخل هورالعظیم تصرف کرده بود. اما آن قرارگاه موفق به تصرف اولین هدف خود که سه راهی القرنه بود نشده بود. بدین جهت فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) در روز ۵ اسفند ماه در طرح عملیات کلی خیبر تجدید نظر کرد و دستورات جدیدی تحت عنوان دستور جزء به جزء شماره یک به قرارگاه‌های نجف و کربلا صادر نمود. که در مطالب پایین شرح داده می‌شود. اما قبل از آن نکات مختصری در حد اسناد در دسترس درباره چگونگی عملیات قرارگاه نجف بیان می‌کنیم.

نبرد قرارگاه نجف در مرحله یکم عملیات خیبر

لازم به یادآوری است که درباره طرح عملیات و سازمان رزمی و همچنین روش اجرایی عملیات قرارگاه نجف که تلاش اصلی را در این نبرد به عهده داشت مطالب گویایی در مدارک در دسترس درج نشده بود.

بدین جهت مطالبی که درباره عملیات این قرارگاه بیان می‌گردد، بسیار مختصر می‌باشد که با برداشت از مصاحبه با رزمندگان و مدارک کلی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران تهیه گردیده است. بر مبنای طرح عملیاتی خیبر که از طریق قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) در ۴ بهمن ماه سال ۱۳۶۲ منتشر گردید. مأموریت قرارگاه نجف در این عملیات آن بود که در حوالی پاسگاه طلایه جدید، واقع در غرب جفیر در منطقه عمومی هورالعظیم به طرف غرب پیشروی کند. ابتدا کرانه شرقی شط‌العرب (کرانه نزدیک) را تصرف و تأمین نماید سپس با عبور از رودخانه محل تقاطع محورهای اصلی مواصلاتی عراق در القرنه را تصرف و راه‌های مواصلاتی

دشمن به منطقه بصره را قطع نماید. بر حسب ایجاب وضعیت در آن محل پدافند کند یا این که به طرف جنوب پیشروی و با عناصر قرارگاه کربلا در حوالی غرب نشوه الحاق حاصل نماید. ضمن این که سر پلی را که در غرب شطالعرب در منطقه القرنه تصرف می‌کند نگه دارد.

بررسی مدارک در دسترس چنین نشان می‌دهد که قرارگاه نجف برای اجرای این مأموریت که شامل عبور از منطقه آبگیر هورالعظیم بود، لشکرهای عاشورا و محمد رسول‌الله(ص) و علی ابن ابیطالب از عناصر سپاه پاسداران را در اختیار داشت. از یگان‌های ارتشی نیز تیپ ۲ زرهی و توپخانه لشکری لشکر ۹۲ و یگان هوانیروز در کنترل عملیاتی آن قرارگاه بود. به علاوه تعداد قابل ملاحظه‌ای قایق(حدود ۲۰۰ دستگاه) و همچنین عناصری از هواناو نیروی دریایی ارتش در پشتیبانی آن بود.

نظر به این که طرح عملیاتی قرارگاه نجف در دسترس ما قرار نگرفت، روش مانور یگان‌های این قرارگاه در این نبرد برای ما مشخص نگردید. ولی از مدارک موجود چنین استنباط می‌شود که عناصر قرارگاه نجف در مرحله اول این عملیات احتمالاً در دو محور پیشروی می‌کردند که در یک محور به صورت عملیات آب خاکی از میان منطقه آبگیر و نیز از هورالعظیم با استفاده از قایق‌های هجومی انجام می‌گرفت. در محور دیگر عملیات به صورت زمینی و با استفاده از محور عمومی طلایه در خاک ایران به طرف القرنه در خاک عراق بود. لازم به یادآوری است که ارتش عراق از سال ۱۳۵۱ به بعد در صدد برآمد که یک جاده مواصلاتی قابل اعتماد و همه فصلی در داخل منطقه آبگیر هورالعظیم از کرانه شرقی رودخانه شطالعرب به طرف پاسگاه طلایه و کوشک ایران احداث نماید. در خلال جنگ تحمیلی نیز ارتش عراق اقدام به ساختن جاده و سد‌های خاکی و نهر و کانال‌های آب در منطقه هور نمود. به نحوی که در این منطقه مواضع پدافندی مناسب برای جلوگیری از پیشروی نیروهای ایران به طرف غرب و همچنین جاده‌های مواصلاتی و تدارکاتی مناسب برای نیروهای گسترش یافته عراق در آن منطقه تهیه کرد.

به علاوه ارتش عراق اقداماتی برای کنترل میزان آب هورالعظیم و گسترش یا عدم گسترش آن انجام داده بود. به نحوی که می‌توانست با بستن دریچه‌های ورودی آب از شطالعرب و دجله از ورود آب رودخانه به منطقه هور و توسعه و وسعت منطقه هور جلوگیری کند و یا بالعکس با باز کردن دریچه‌های کنترل، آب شطالعرب و دجله را وارد هور سازد و دامنه منطقه آبگیر را تا حوالی پاسگاه‌های مرزی ایران در طلایه، شهابی و تا حدود ۱۵ کیلومتر به طرف شرق در داخل خاک ایران گسترش دهد. بنابراین ارتش عراق برای شرایط

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۳۳

آفندی خود می‌توانست قسمتی از منطقه را به طور نسبی خشک کند و برای شرایط پدافندی با بازکردن دریاچه‌ها یا منهدم کردن سدهای خاکی منطقه را به زیر آب فرود ببرد و مانع بزرگ باطلاقی در مسیر پیشروی نیروهای ایران در محور طلایه نشوه و طلایه القرنه ایجاد نماید و دسترسی به جزایر مجنون و کرانه شطالعرب را با مشکلاتی مواجه سازد. به هر حال بررسی حوادث نبرد چنین نشان می‌دهد که هم‌زمان با آغاز حمله عناصر قرارگاه کربلا در جنوب منطقه، حمله عناصر قرارگاه نجف نیز در ساعت ۲۱۳۰ روز ۳ اسفند ماه ۱۳۶۲ آغاز شد.

در ساعت ۲۲:۰۰ روز ۳ اسفند ماه قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) اطلاع داد، که عناصر قرارگاه نجف به سهراهی العزیز رسیده است و اهالی روستاهای آن منطقه به نفع نیروهای ایران شعار می‌دهند. در ساعت ۰۲:۵۰ روز چهارم اسفند ماه وضعیت عمومی قرارگاه نجف چنین شرح داده شد که ستون سمت راست (شمال) به سمت هدف معین شده در حال پیشروی است. ستونی که به طرف القرنه پیشروی می‌کند به هدف نزدیک شده ولی دو قسمت آن ستون با هم الحاق حاصل نکرده‌اند. عملیات هلی‌برن انجام نگرفته و بالگردها به علت اینکه منطقه فرود علامت گذاری نشده بود، اجباراً مراجعت کرده‌اند. عناصر لشکرهای عاشورا و محمد رسول الله (ص) در پل طلایه الحاق حاصل کرده‌اند و درگیری ادامه دارد. دو پیام یاد شده بالا، تنها پیام‌هایی بودند که درباره وضعیت قرارگاه نجف به قرارگاه کربلا مخابره شده بودند. بنابراین قرارگاه کربلا اطلاع چندانی از وضعیت قرارگاه تلاش اصلی نداشت. در مراحل بعدی عملیات نیز این بی‌اطلاعی ادامه یافت. نظر به اینکه مدارک اصلی مورد استفاده ما در تدوین این کتاب اسناد موجود در پرونده‌های عملیاتی نیروی زمینی ارتش می‌باشد امکان تحلیل دقیق‌تر جریان عملیات قرارگاه نجف در تصرف جزایر مجنون که در نوع خود یکی از برجسته‌ترین نبردهای رزمندگان ما در جنگ تحمیلی می‌باشد میسر نگردید. امید است که جریان این نبرد به وسیله اشخاص کاملاً آگاه به آن نبرد، بررسی و مدارک آن در تاریخ جنگ تحمیلی ثبت گردد.

بالاخره آنچه که از مطالب مندرج شده در رسانه‌های عمومی و هم‌چنین نظرات تعدادی از رزمندگان شرکت کننده در آن نبرد حاصل می‌شود، این است که رزمندگان میهن اسلامی ما در قرارگاه نجف در همان مرحله اول نبرد خیبر به جزایر مجنون دست یافتند. ولی امکان ادامه پیشروی مقدور نشد و مجبور شدند به تصرف و نگهداری جزایر مجنون که یکی از منابع نفتی عراق در آن منطقه قرار داشت اکتفا کنند.

مرحله دوم عملیات خیبر و ادامه تلاش نیروهای ایران

نتیجه کلی مرحله اول عملیات خیبر آن بود که عناصر قرارگاه کربلا در قسمت جنوبی منطقه عملاً موفقیتی به دست نیاوردند. و مجبور به عقب نشینی به مواضع اولیه خود شدند. در قسمت شمالی منطقه عناصر قرارگاه نجف موفق شدند، جزایر مجنون را در منطقه آبگیر شرق القرنه تصرف و نگهداری کنند. اما نتوانستند به کرانه شرقی شطالعرب که اولین هدف اصلی بود دسترسی پیدا کنند. در محور پیشروی طلایه نشوه نیز پیشروی عناصر قرارگاه نجف در شرق مواضع و موانع عراق متوقف گردید. بنابراین گرچه یک موفقیت نسبی در تصرف جزایر مجنون نصیب نیروهای ایران شد ولی نیروهای ایران نسبت به هدف‌های اصلی این نبرد، پیشرفت چندانی نداشتند.

فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) که رهبری کلی هدایت نبرد را بر عهده داشت تصمیم گرفت با تجدید نظر در تدبیر عملیات تلاش برای وصول به کرانه شرقی شطالعرب را ادامه دهد، برای این منظور دستور جزء به جزء شماره یک را برای ادامه عملیات خیبر صادر کرد. که متأسفانه آن دستور در اسناد در دسترس ما درج نشده بود.

فرماندهی قرارگاه کربلا بر اساس دستور شماره یک قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) دستور جزء به جزء خود را در پنجم اسفند ماه صادر کرد که نکات اصلی آن به شرح زیر بود. تغییرات در سازمان رزمی. لشکر ۹۲ زرهی منهای تیپ ۴ زرهی از کنترل عملیاتی قرارگاه کربلا خارج گردیده و در کنترل عملیاتی قرارگاه نجف قرار گرفت و تیپ ۴ لشکر ۹۲ زرهی و توپخانه کمک مستقیم مربوطه در اختیار قرارگاه کربلا واقع شد.

در آخرین وضعیت موجود عناصر قرارگاه کربلا چنین بیان شده بود، که عناصر حمله‌ور این قرارگاه (کربلا ۱ و ۴) در هنگام پیشروی به مواضع و موانع بسیار سخت و مقاومت سنگین دشمن برخورد کردند و قبل از دسترسی به مواضع مقدم پدافندی دشمن مجبور به عقب نشینی به مواضع اولیه خود شدند.

مأموریت جدید قرارگاه کربلا برای ادامه نبرد آن بود که با یگان‌های مناسب، در منطقه مربوطه پدافند کند و آماده شود با بقیه یگان‌های خود بنا به دستور و بعد از موفقیت عناصر قرارگاه نجف در محور طلایه نشوه، استفاده از موفقیت کند و به طرف کرانه شرقی شطالعرب پیشروی نماید.

تدبیر عملیاتی فرماندهی قرارگاه کربلا برای اجرای مأموریت جدید، آن بود که با عناصر لشکر ۷۷ پیاده و لشکر ۷ ولیعصر و یک تیپ زرهی از لشکر ۹۲ زرهی در منطقه

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۳۵

شرق بصره پدافند کند. بقیه عناصر تحت فرماندهی خود را که لشکرهای ۲۱ پیاده، لشکر ۹۲ زرهی و لشکر ۱۴ امام حسین(♦) و تیپ ۷۲ زرهی محرم بود در منطقه تجمعی در عقب منطقه مستقر سازد. تا بنا به دستور و با هماهنگی قرارگاه نجف در محور طلایه نشوه عملیات استفاده از موفقیت را انجام دهد.

امضاء فرمانده قرارگاه کربلا- سرهنگ توپخانه صیاد شیرازی

با توجه به این دستور، تدبیر جدید فرماندهی کل عملیات خیبر آن بود که بر خلاف تدبیر اولیه، از قسمت میانی منطقه نبرد و در حول محور طلایه نشوه تلاش کند وابتدا کرانه شرقی شطالعرب در حوالی نشوه را تصرف نماید. با توجه به نقشه منطقه عملیات، نشوه تقریباً در وسط منطقه بین بصره و القرنه قرار دارد که به علت وجود یک محور مواصلاتی قابل اعتماد امکان عملیات در آن ساده‌تر به نظر می‌رسید. با توجه به اینکه جاده اصلی عماره در کرانه شرقی شطالعرب امتداد دارد، کنترل آن جاده از کرانه شرقی نیز امکان پذیر بوده و نیازی به عبور از رودخانه نداشت. اما نیروهای عراقی در اطراف این محور مواضع و موانع مستحکمی ایجاد کرده بودند. که عبور از آن‌ها به سادگی امکان پذیر نبود. چنین به نظر می‌رسد که فرماندهی عملیات قبل از اجرای دستور شماره یک، متوجه مشکلات احتمالی آن گردید. بدین جهت قبل از اجرای آن دستور تغییرات دیگری در تدبیر کلی داده شد که طی دستور شماره ۲ در ۶ اسفند ماه به یگان‌های قرارگاه کربلا ابلاغ گردید.

بر اساس دستور جدید، لشکر ۷ ولیعصر سپاه پاسداران نیز که با لشکر ۷۷ پیاده ارتش قرارگاه کربلا یک را تشکیل داده بود و مأموریت پدافندی داشت از کنترل عملیاتی قرارگاه کربلا ۱ خارج شد و با لشکر ۲۱ پیاده قرارگاهی تشکیل داد و آماده برای شرکت در عملیات آفندی گردید. لشکر ۹۲ زرهی نیز رسماً در کنترل عملیاتی قرارگاه نجف قرار گرفت.

مأموریتی که در دستور جدید برای قرارگاه کربلا در نظر گرفته شد، آن بود که با لشکر ۷۷ پیاده و یک تیپ از لشکر ۹۲ زرهی در منطقه بین کوشک شلمچه پدافند کند، لشکر ۹۲ زرهی را در اختیار قرارگاه نجف بگذارد و لشکر ۲۱ پیاده ارتش و لشکرهای ۷ و ۱۴ سپاه پاسداران را در منطقه‌ای در عقب به صورت متمرکز نگه دارد. تا بعد از ایجاد رخنه در مواضع دشمن در محور طلایه نشوه به وسیله عناصر قرارگاه نجف، از منطقه رخنه عبور کند و به سمت کرانه شمالی نهر کتیبان حمله نماید.

بررسی این طرح نشان می‌دهد که این امر یک قبول خطر بسیار بزرگی بود. زیرا پدافند از منطقه شلمچه کوشک به عرض بیش از ۶۰ کیلومتر به لشکر ۷۷ پیاده تقویت شده واگذار شده

بود. در حالی که نیروهای عراقی می‌توانستند با یک حرکت سریع در محور تنومه شلمچه یا تنومه پاسگاه زید تمام عملیات منطقه جنوب خوزستان را به مخاطره جدی بیندازد و مانند آغاز جنگ تحمیلی خرمشهر و آبادان را مورد تهدید قرار دهند. علت قبول این خطر برای ما روشن نیست. اما از بررسی کلیات جنگ چنین بر می‌آید که امکانات تعرضی نیروهای عراق بعد از عملیات بیت‌المقدس در خرداد ۱۳۶۱ از نظر فرماندهان نیروهای ایران بسیار ضعیف و در حد غیر محتمل برآورد می‌گردید. بنابراین در برآوردهای عملیاتی، به عنوان یک عامل بازدارنده عملیات آخرین نیروهای ایران به حساب نمی‌آمد.

به هر حال دومین مرحله آفندی عملیات خیبر به وسیله عناصر قرارگاه نجف در بعد از ظهر روز ۶ اسفند ماه آغاز گردید. چنین به نظر می‌رسد که در ساعت نخست نتیجه عملیات نسبتاً خوب بود. زیرا در یک پیامی که در ساعت ۱۹:۳۰ آن روز از قرارگاه رده عقب کربلا مخابره شد که تا آن ساعت حدود ۸۰۰ نفر از افراد دشمن به اسارت نیروهای ایران در آمده بودند. که در بین آنان ۱۰ نفر افسر و ۱۶ نفر درجه‌دار عراقی وجود داشت اما نیروهای ایران در ادامه پیشروی با مقاومت سرسختانه نیروهای عراقی مواجه شدند و موفق نگردیدند به پیشروی خود ادامه دهند لذا مجبور به توقف گردیدند.

بعد از عدم موفقیت در مرحله دوم نبرد خیبر، فرماندهان هنوز از امکان دسترسی به حداقل یک موفقیت نسبی ناامید نشده بودند. تلاش می‌کردند ضمن تحکیم وضعیت، منطقه تصرف شده در جزایر مجنون، را تأمین نمایند. برای این منظور در ۷ اسفند ماه سومین دستور جزء به جزء جهت ادامه نبرد صادر شد که طبق آن لشکر ۱۴ امام حسین(♦) از صبح روز ۹ اسفند ماه از کنترل عملیاتی قرارگاه کربلا خارج و در کنترل قرارگاه نجف قرار گرفت.

شرح جریان آخرین وضعیت موجود در این دستور چنین بیان شده بود که :

تک قرارگاه نجف به علت مقاومت شدید دشمن در منطقه طلایه و جنوب جزیره مجنون متوقف و یگان‌های عمل کننده در محور طلایه نشوه و جزایر مجنون موفق نشدند با یکدیگر الحاق حاصل نمایند.

در دستور شماره ۳ به قرارگاه کربلا دستور داده شده بود در ساعت ۰۳:۰۰ روز ۱۰ اسفند ماه از مواضع پدافندی عناصر نجف عبور کند و به سمت جنوب غربی پیشروی و هدف محدودی را تصرف نماید. بدین ترتیب عمق منطقه عملیات خیبر که در طرح اولیه تا غرب رودخانه شط‌العرب و القرنه و بصره گسترش داشت بسیار محدود گردید.

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۳۷

طبق دستور شماره ۳، عناصر قرارگاه کربلا در تاریکی شب ۱۰ اسفند ماه حمله کردند. بعد از عبور از موانع بسیار سخت اولیه شامل میدان مین، شبکه سیم خاردار و کانال‌های ضد تانک به کانال عریض دشمن رسیدند که عبور از آن مقدور نشد و نیروهای حمله‌ور در ساعت ۳ بعد از نیمه شب پانزدهم اسفند ماه مجبور به توقف گردیدند.

بعد از این توقف، فرماندهی قرارگاه کربلا طی دستور جزء به جزء شماره ۴ در ۱۱ اسفند ماه به یگان حمله کننده که قرارگاه کربلا ۲ (لشکر ۲۱ پیاده و لشکر ولیعصر) بود دستور داد در همان محلی که رسیده خاکریز ایجاد کرده و پدافند نماید و آماده برای ادامه حمله بنا به دستور باشد.

چنین به نظر می‌رسد که تلاش آفندی نیروهای ایران در یازدهم اسفند آخرین تلاش بود. زیرا بعد از ۸ روز نبرد سرسختانه نیروهای عراق موفق شدند حرکت نیروهای ایران را به کلی متوقف سازند. با وارد کردن فشار و اجرای آتش‌های سنگین و کاربرد بمب‌های شیمیایی موفقیت نسبی نیروهای ایران در جزایر مجنون را مورد تهدید جدی قرار دادند.

فشار فوق‌العاده دشمن برای باز پس گرفتن جزایر مجنون سبب نگرانی فرماندهان شد. بدین جهت تدبیر آفندی برای ادامه عملیات به کنار گذاشته شد و تلاش‌ها صرف تحکیم مواضع پدافندی در مناطق موجود گردید. برای این منظور در ۱۲ اسفند ماه یک جلسه هماهنگی در قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) تشکیل شد و تدابیری برای کم کردن فشار دشمن یا خنثی کردن آن اتخاذ گردید. بر مبنای تدبیر جدید، دستور شماره ۵ در ۱۳ اسفند ماه از طریق قرارگاه کربلا منتشر شد. که طبق آن تیپ یک لشکر ۲۱ پیاده در کنترل عملیاتی قرارگاه نجف قرار گرفت تا پدافند منطقه طلایه جدید را که جزء منطقه عملیاتی قرارگاه نجف بود تحکیم کند. در دستور شماره ۵ وضعیت عمومی چنین تشریح شد که دشمن همچنان به تقویت نیروهای خود در منطقه به ویژه در محور طلایه- نشوه ادامه می‌دهد و احتمالاً برای بازپس گرفتن جزایر مجنون اقدام به حمله خواهد کرد.

در این دستور مأموریت قرارگاه کربلا درگیر کردن نیروهای دشمن در غرب پاسگاه زید و طلایه قدیم بود. تا مانع تغییر مکان نیروهای دشمن به سمت شمال شود. اما چنین به نظر می‌رسد که تهدید نیروهای عراقی خیلی جدی تلقی می‌شد به طوری که برآورد می‌گردید، نیروهای موجود ممکن است برای دفع پاتک‌های احتمالی دشمن کافی نباشد. بدین جهت در جلسه هماهنگی ۱۲ اسفند ماه در قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) موافقت شده بود

که لشکرهای جدیدی از عناصر سپاه پاسداران برای تقویت وارد منطقه شوند و تا ۲۰ اسفند ماه در خط پدافندی گسترش یابند. این لشکرها عبارت بودند از لشکر ۲۵ کربلا، ۱۹ فجر. به نظر می‌رسد که تهدید دشمن روز به روز جدی‌تر می‌شد و فرماندهان مجبور بودند هرچه سریع‌تر اقدامات پدافندی سریعی به عمل آورند. بدین جهت دستورات مدام تغییر می‌کرد. چنانکه هنوز دستور شماره ۵ به اجرا در نیامده دستور شماره ۶ منتشر شد که بر اساس آن، پدافند جزایر مجنون به قرارگاه نجف و سایر مناطق خشکی به قرارگاه کربلا محول گردید.

قرارگاه کربلا دستور شماره ۶ را به شرح زیر صادر کرد:

از ساعت ۱۲ روز ۱۵ اسفند ماه لشکر ۹۲ زرهی ارتش و لشکرهای ۲۵ کربلا، ۱۹ فجر، ۷ ولیعصر و تیپ ۷۲ زرهی محرم در کنترل عملیاتی قرارگاه کربلا قرار می‌گیرد. آخرین وضعیت چنین بیان شده بود که قرارگاه نجف مشغول سازمان دادن پدافند در جزایر مجنون بوده و قرارگاه کربلا در منطقه مربوطه پدافند می‌نماید. مأموریت قرارگاه کربلا پدافند از طلایه تا دهانه فاو تعیین گردیده بود. تدبیر فرماندهی قرارگاه کربلا در اجرای مأموریت جدید آن بود که با ۳ قرارگاه ادغامی لشکری سپاه و ارتش در منطقه از طلایه جدید در شمال تا دهانه فاو در جنوب پدافند کند ضمناً در حد مقدور تک‌های محدود و محلی اجرا نماید

با توجه به مفاد دستور شماره ۶ از تاریخ ۱۶ اسفند ماه نیروهای ایران در منطقه عملیات خیبر کاملاً به حالت پدافندی درآمدند. بدین ترتیب عملیات آفندی نیروهای ایران در این عملیات با همان نتایج به دست آمده که فقط تصرف جزایر مجنون در شرق القرنه و در وسط منطقه آبگیر هورالعظیم بود خاتمه یافت. چنین به نظر می‌رسد که تبدیل عملیات به حالت پدافندی سبب نگرانی فرماندهان نیروهای ایرانی گردید. زیرا این توهم پیش آمد که ممکن است نیروهای عراقی برای مجبور کردن نیروهای ایران به تخلیه جزایر مجنون از منطقه جنوبی هورالعظیم اقدام به عملیات آفندی نمایند. بدین جهت توجه فرماندهان برای تحکیم پدافند منطقه کوشک شلمچه معطوف گردید. همانگونه که ملاحظه شد ۳ لشکر ارتشی و سه لشکر و یک تیپ سپاهی برای پدافند این منطقه در نظر گرفته شد. در حالی که در جریان حمله در یک زمان فقط لشکر ۷۷ پیاده تقویت شده ارتشی پدافند این منطقه را بر عهده داشت. درباره تحکیم مواضع پدافندی در جزایر مجنون و احداث خطوط مواصلاتی زمینی از شرق هور به جزایر تلاش‌های فوق‌العاده‌ای به وسیله جهاد سازندگی به عمل آمد که از جمله آن احداث یک پل شناور بیش از ۱۰ کیلومتری در منطقه آبگیر بود.

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۳۹

ولی متأسفانه در مدارک ارتشی چگونگی این تلاش‌ها ثبت نگردیده بود. بنابراین ما بررسی آنرا به اشخاص مطلع دیگر وامی‌گذاریم.

بالاخره در اواخر اسفند ماه ۱۳۶۲ منطقه پدافندی نیروهای ایران چه در جزایر مجنون و چه در قسمت خشکی منطقه طلایه تا شلمچه تثبیت شد. اما عملیات نیروهای ایران در جزایر مجنون به صورت یک ضربت روانی سختی برای نیروهای عراقی بود. زیرا نیروهای ایران با یک غافلگیری کم نظیر در سخت‌ترین مناطق میدان نبرد به پیروزی ویژه‌ای دست یافته بودند که از لحاظ خصوصیات ویژه عملیات حائز اهمیت فوق‌العاده‌ای بود. گرچه از نظر نظامی در سطح جنگ بین دو کشور آن قدر هم حائز اهمیت نبود مگر اینکه نیروهای ایران موفق می‌شدند به هدف اصلی که تصرف سه‌راهی القرنه به بصره و عماره و ناصریه بود دست یابند که این نتیجه حاصل نشد. ولی جای پای برای نیروهای ایران جهت دسترسی به کرانه شرقی شط‌العرب و تهدید محور مواصلاتی بغداد عماره بصره به وجود آمد. که این امر خود می‌توانست مقدمه دسترسی به جاده یاد شده برای نیروهای ایران باشد. بدین سبب فشار نیروهای عراق برای عقب راندن نیروهای ایران از جزایر مجنون همچنان ادامه یافت تا حدی که سبب نگرانی فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) گردید. برای رفع این نگرانی و کم کردن فشار دشمن به جزایر مجنون، طی دستور جزء به جزء شماره ۷ تغییراتی در مأموریت قرارگاه‌های نجف و کربلا داد و طبق آن مسئولیت نگهداری جزایر مجنون را به قرارگاه کربلا واگذار نمود. نکته‌ای که در صدور این دستورات جلب توجه می‌کند آن است که بیشتر این تغییرات فقط تغییر مأموریت و جا به جایی بعضی از یگان‌های اجرایی بود. که در کل جریان عملیات تغییری ایجاد نمی‌کرد. زیرا یگان تاره نفس جدیدی وارد منطقه نمی‌شد تا قسمتی از وظایف و مسئولیت‌ها را به عهده بگیرد. حتی خیلی از تغییرات به منظور رها کردن بعضی از واحدهای درگیر و عقب بردن آن‌ها برای استراحت و بازسازی بود. چنانکه در همین دستور مورد بحث به لشکر ۱۹ فجر دستور داده شد منطقه عملیاتی خود را به لشکر ۲۱ واگذار کند و خود به منطقه تجمع عقب در حوالی جنوب دریسه تغییر مکان کند و اعمال بازسازی و آموزش را اجرا نماید.

چنین به نظر می‌رسد که نتایج کلی عملیات خیبر که با تصرف جزایر مجنون در داخل منطقه آبگیر هورالعظیم حاصل شد. مسائل پیچیده‌ای برای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد که به سادگی قابل حل نبودند. با وجود اینکه در مدت کمتر از

یک‌ماه ۸ بار در طرح کلی عملیات تجدید نظر اصولی به عمل آمد این تجدید نظرها تغییری در وضعیت کلی ایجاد نکرد. بلکه حتی مشکلاتی برای پدافند از منطقه اهواز خرمشهر که حساس‌ترین منطقه عملیاتی در صحنه جنگ ایران و عراق بود به وجود آورد. برای حل یا کم کردن مشکلات در دهه سوم فروردین ماه ۱۳۶۳ فرماندهی کل عملیات تصمیم گرفت لشکرهای ۲۸ پیاده و ۸۱ زرهی ارتش را از منطقه عملیات کردستان و باختران به منطقه جنوب تغییر مکان دهد. بدین منظور هشتمین دستور جزء به جزء شماره ۸ در تاریخ ۲۶ فروردین ماه ۱۳۶۳ به وسیله قرارگاه کربلا تهیه و منتشر گردید که نکات مهم آن به شرح زیر بود:

آخرین وضعیت چنین بیان شده بود که قراگاه عملیاتی کربلا به سبب نیاز عملیاتی آینده و کسب آمادگی لازم جهت شناسایی‌ها و طرح‌ریزی‌های مورد نیاز تغییراتی در نحوه گسترش و استقرار یگان‌های تابعه به عمل می‌آورد.

مأموریت قرارگاه کربلا پدافند از تمام منطقه جنوب در غرب اهواز خرمشهر از جزایر مجنون در شمال تا دهانه فاو در جنوب تعیین گردیده بود.

تغییرات مهمی که در سازمان قرارگاه کربلا ایجاد شده بود آن بود که لشکر ۸۱ زرهی ارتش به منطقه جنوب تغییر مکان کرده و زیر امر قرارگاه کربلا قرار گرفته بود و لشکر ۱۹ فجر و تیپ ۷۲ محرم سپاه و لشکر ۹۲ زرهی ارتش که تجدید سازمان کرده بودند برای شرکت در عملیات آماده شده بودند لشکرهای ۲۱ و ۷۷ پیاده ارتش نیز همچنان در منطقه پدافندی بودند ضمن اینکه لشکرهای ۱۷ علی‌ابیطالب ۲۵ کربلا نیز در منطقه بودند.

با توجه به مفاد دستور شماره ۸ بالا قرارگاه نجف از منطقه عملیاتی خیبر رها گردید و مسئولیت تمام منطقه به قرارگاه کربلا واگذار شد. ولی حدود ۲۰ روز بعد بار دیگر در تدبیر کلی فرماندهی رده بالاتر تغییراتی ایجاد شد و تصمیم گرفته شد مجدداً دو قرارگاه قبلی کربلا و نجف مانند طرح عملیاتی خیبر سازماندهی شود. گرچه درباره علت این تصمیم مدارک ویژه‌ای در اختیار ما قرار نگرفت، ولی مفاد دستور جزء به جزء شماره ۹ قرارگاه کربلا که در اوایل دهه دوم اردیبهشت ماه ۱۳۶۳ تهیه و منتشر گردیده تا حدودی چگونگی موضوع را روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) بعد از گذشت دو ماه و نیم از آغاز عملیات خیبر و تلاش‌های پیگر و بدون نتیجه مورد نظر هنوز از دسترسی به یک موفقیت قابل ملاحظه در منطقه عملیاتی شرق بصره ناامید نشده بود. در نظر داشت به هر نحو مقدور نیروهای عراق را در تمام یا قسمتی از منطقه شرق بصره به سمت غرب عقب براند و حداقل شهر بصره و کرانه‌های شط‌العرب را در تیررس

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۴۱

توپخانه‌های ایران قرار دهد. زیرا تا آن موقع مسافت بین خط مقدم پدافندی نیروهای ایران تا رودخانه شط‌العرب در منطقه بصره حدود ۲۵ کیلومتر و در قسمت‌های شمالی بیشتر از ۲۵ کیلومتر بود. فقط در جزایر مجنون نیروهای ایران به محور مواصلاتی عماره بصره نزدیک شده بودند که استقرار توپخانه‌های سنگین و دوربرد در آن جزایر خالی از اشکال نبود. با توجه به اینکه توپخانه سنگین ایران که ۱۳۰ میلیمتری بود نسبتاً فعال بود. زیرا توپخانه ۱۷۵ میلیمتری ایران هم از لحاظ تعداد قبضه محدود بود و هم به علت عدم واگذاری مهمات و قطعات یدکی با محدودیت زیادی مواجه بود.

بنابراین توپخانه فعال دوربرد همان ۱۳۰ میلیمتری بود که حداکثر برد آن ۲۷ کیلومتر بود و این برد برای زیر آتش گرفتن کرانه رودخانه دجله حتی در نزدیکترین منطقه در حوالی بصره کافی نبود. برای زیر آتش گرفتن کرانه دجله، نیروهای ایران بایستی حداقل ۵ تا ۱۰ کیلومتر به سمت غرب پیشروی می‌کردند. به همین جهت کرانه نهر کتیبان یکی از هدف‌های عمده عملیات آفندی نیروهای ایران در شرق بصره بود.

با توجه به وضعیت عمومی منطقه نبرد که در بالا اشاره شد، فرماندهی نیروهای ایران تصمیم داشت پیشروی به سمت غرب در منطقه عملیاتی شرق بصره را تا آخرین حد امکانات خود ادامه دهد و صدور دستور شماره ۹ به همین منظور بود.

بررسی سازمان رزمی این دستور نشان می‌دهد که در زمان صدور آن لشکرهای ۲۸ پیاده و ۸۱ زرهی ارتش به خوزستان تغییر مکان کرده بودند و با حضور آنها در منطقه این دستور صادر شده بود. خلاصه دستور شماره ۹ به شرح زیر بود:

سازمان رزمی قرارگاه کربلا

قرارگاه کربلا ۱ شامل لشکر ۲۱ پیاده لشکر ۱۴ امام حسین (♦) تیپ ۲۸ صفر.

قرارگاه کربلا ۲ شامل لشکر ۲۸ پیاده لشکر ۳۱ عاشورا تیپ ۷۲ محرم، تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی

قرارگاه کربلا ۳ شامل لشکر ۹۲ زرهی، لشکر ۷ ولیعصر تیپ ۱۸ الغدیر، تیپ ۲۲ انصارالحسین.

قرارگاه کربلا ۴ شامل لشکر ۸۱ زرهی لشکر ۱۷ علی‌ابیطالب

قرارگاه کربلا ۵ شامل لشکر ۲۵ کربلا

گروه ۲۲ توپخانه

توضیح اینکه طبق تغییراتی که در سازمان کلی داده شده بود، لشکرهای ۷۷ پیاده و ۱۹ فجر در کنترل عملیاتی قرارگاه نجف و تیپ‌های ۳۳ المهدی و ۴۴ قمر بنی هاشم در کنترل عملیاتی قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) بود

بیان وضعیت کلی در این دستور چنین بود که قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) از تاریخ ۶۳/۲/۱۵ دو قرارگاه اجرایی نجف و کربلا را با سازماندهی رزمی جدید تشکیل می‌دهد و مسئولیت اجرای عملیات آفندی آینده را بر عهده می‌گیرد. درباره مأموریت قرارگاه کربلا گفته شده بود که با تغییرات لازم در گسترش واحدهای تابعه آماده برای اجرای عملیات آینده می‌گردد.

نحوه واگذاری مأموریت به یگان‌های قرارگاه‌های اجرایی (کربلا ۲ و ۳ و ۴) نشان می‌دهد که هنوز هم قرارگاه کربلا با تقدم، مأموریت پدافندی خود و ۴ قرارگاه تابعه بایستی از جزایر مجنون تا جنوب پاسگاه زید پدافند می‌کردند و قرارگاه کربلا ۵ نیز به عنوان احتیاط کربلا بود و اصولاً تأکید بر تحکیم مواضع پدافندی موجود و حتی‌المقدور تغییر مواضع به طرف غرب برای نزدیک شدن به مواضع پدافندی دشمن بود. بنابراین گرچه به ظاهر دستور شماره ۹ یک مأموریت آفندی را مورد نظر داشت ولی در حقیقت مأموریت اصلی یگان‌های گسترش یافته پدافند در مواضع و نگهداری خط پدافندی موجود بود. در این هنگام فرماندهی قرارگاه مشترک کربلا سرهنگ پیاده حسنی سعدی و برادر احمد غلام‌پور بودند.

از بررسی مدارک در دسترس چنین برمی‌آید که بعد از صدور دستور شماره ۹ که در بالا بیان شد، وضعیت منطقه عملیاتی اهواز خرمشهر برای مدت زمان کوتاهی تثبیت گردید و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کردند، زمینه را برای اجرای یک عملیات آفندی سرنوشت ساز فراهم نمایند. اما اجرا این امر تا پایان سال ۱۳۶۳ مقدور نشد و در سال ۱۳۶۳ عملاً جنگ به رکود کامل گرائید. تا اینکه در پایان سال عملیات آفندی بدر در همان منطقه عملیات خیبر به وسیله نیروهای مسلح جمهوری اسلامی اجرای شد که نتیجه مطلوب را به بار نیاورد. ما در بخش بعدی چگونگی جریان آن نبرد را بیان می‌کنیم.

در پایان این بخش یادآور می‌شویم که طبق آمار موجود در مدارک در دسترس تلفات نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در نبرد خیبر به نسبت حجم عملیات بسیار اندک بود. چنانکه طبق این مدرک لشکر ۷۷ پیاده فقط ۲۲ شهید و ۵۳ نفر مجروح داشت و لشکر ۷ ولیعصر سپاه پاسداران ۵۰ نفر شهید و ۲۰۰ نفر مجروح، لشکر ۱۴ امام حسین(♦) ۵۰ نفر شهید و ۵۰۰ نفر مجروح جهاد سازندگی ۲ نفر شهید ۱۸ نفر مجروح ۱۰ دستگاه وسائل مهندسی منهدم و ۴ دستگاه آسیب دیده داشت.

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۴۳

چنین به نظر می‌رسید که نتیجه نهایی عملیات خیبر از نظر فرماندهان ارتشی چندان رضایت‌بخش نبود. بدین جهت و به منظور ایجاد وضعیت مناسب‌تر برای یگان‌های خودی، برای نبردهای آینده ستاد قرارگاه کربلا نظریاتی در دو قسمت ارائه نموده است که با بیان خلاصه آن‌ها مطالب این بخش را پایان می‌دهیم.

علل عدم موفقیت عملیات خیبر

پای کار نبودن به موقع یگان‌ها
عدم آمادگی یگان‌های مورد نیاز و لزوم تغییرات مکرر در طرح‌ها
عدم فرصت مناسب برای بررسی‌های مقدماتی در یگان‌های اجرایی
کمبود اطلاعات از دشمن
در اختیار نبودن وسائل عبور از موانع و میدان‌های مین دشمن
عدم فرصت جهت سازماندهی و تلفیق یگان‌های سپاه و ارتش
عدم آموزش کافی برای زمین منطقه عملیات
عدم همکاری لازم بین سپاه و ارتش
بی اعتبار نمودن دستورات فرماندهان ارتش از طرف سپاه
بی اطلاع نگه داشتن ارتش از طرح سپاه که حدود یکسال بر روی آن کار شده بود.
عدم اطلاع قرارگاه کربلا از وضعیت پیشرفت عملیات قرارگاه نجف
رها کردن طرح عملیات کربلا بعد از عدم موفقیت در مرحله اول و ادامه فشار به دشمن در منطقه‌ای که دشمن متوجه آن شده بود.
غافلگیر شدن عناصر ستاد یگان‌های خودی
فدا کردن تعدادی از اصول جنگ شامل اصول، هدف، مانور، تمرکز، سادگی فقط به خاطر اصل غافلگیری.

امضاء رکن ۳ قرارگاه عملیاتی کربلا ۶۲/۱۲/۱۴

خلاصه بررسی برای تدابیر کلی عملیات آینده

درباره سازماندهی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای نبرد، تدابیری اتخاذ شده که وحدت فرماندهی به وجود آید. برای این منظور یک ستاد فرماندهی نیروهای مسلح تشکیل شود که ریاست آن به عهده یک افسر واجد شرایط باشد. یک شخصیت روحانی مشاور

۳۴۴ / نبردهای سال ۱۳۶۲ تا پایان ۱۳۶۴

فرماندهی باشد و تعدادی افسر واجد شرایط، همچنین تعدادی از برادران سپاه پاسداران در آن ستاد انجام وظیفه نمایند و نماینده تام‌الاختیار جهاد سازندگی نیز در آن ستاد باشد.

لشکرهای ۲۱ و ۲۸ و ۷۷ پیاده و ۸۱ و ۹۲ زرهی و تیپ ۵۵ پیاده هوابرد ارتش، برای مدتی به وسیله لشکرهای سپاه تعویض شوند تا بازسازی گردند.

از نیروهای مردمی حدود ۸۰ تا ۱۰۰ گردان مانوری به صورت یگان نیمه ثابت تشکیل شود و ۴۰ گردان قدس سپاه نیز به صورت جدی فعال گردد.

با ارائه آموزش‌های مفید و مؤثر، کیفیت پرسنلی تمام افراد نیروهای مسلح بالا برده شود. سازمان‌های نیمه ثابت قرارگاه‌ها با شرکت افسران ارتش و برادران سپاهی جهت قرارگاه‌های عملیاتی برای مناطق عملیاتی مختلف به وجود آید و این ستادها طرح‌های گوناگون عملیاتی برای هر منطقه تهیه و آماده برای اجرا در فرصت مناسب سازند.

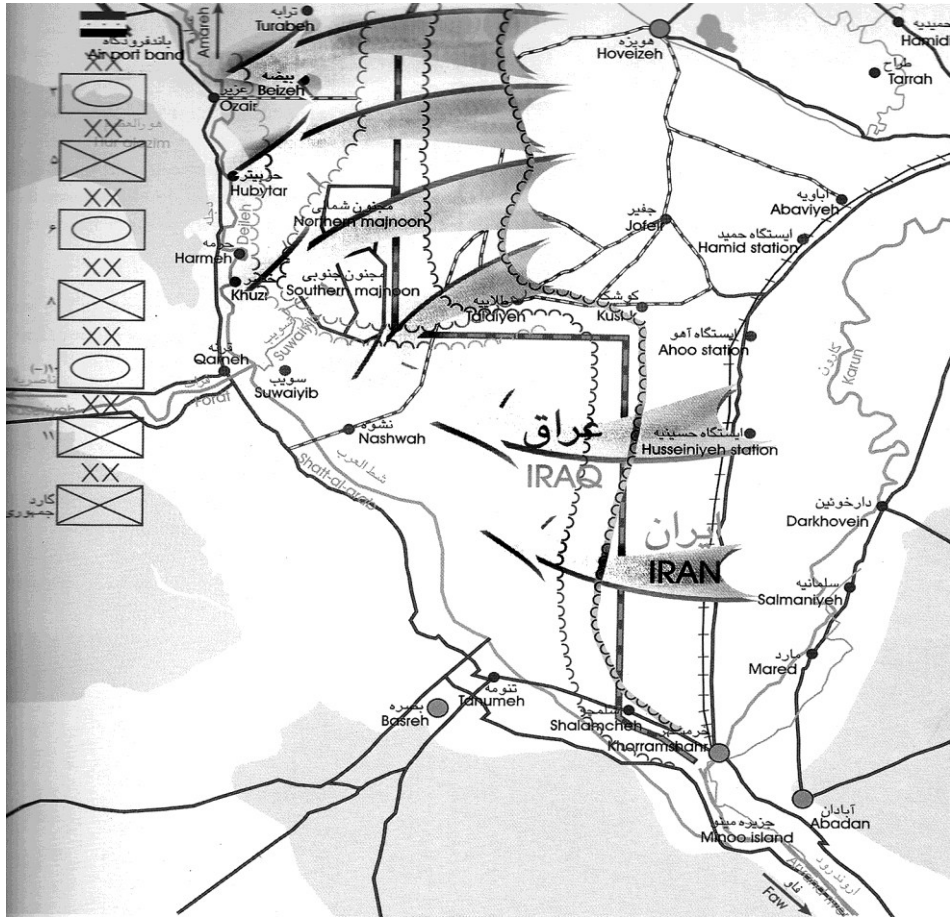
برای پشتیبانی مداوم رزمی و خدمات رزمی، اقدامات اصولی به عمل آید به نحوی که جنگ افزار و مهمات و سایر وسائل و تجهیزات مورد نیاز یگان‌های موجود و یگان‌های پیش‌بینی شده برای تشکیل به نحو مطلوب فراهم گردد.

بعد از خاتمه تهیه هر طرح و خاتمه مرحله آمادگی، تمرینات عملی به مدت ۱۵ روز

به وسیله یگان‌های اجرایی در زمین‌های مشابه منطقه نبرد مورد نظر اجرا گردد.

امضاء: رکن ۳ قرارگاه عملیاتی کربلا ۶۲/۱۲/۱۴

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۴۵



عملیات خیبر در منطقه هورالعظیم و شرق بصره

یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان در عملیات خیبر در منطقه جزایر مجنون

برادر پاسدار سید اسحق اندیشه فرمانده گروهان در گردان ابوذر

من در عملیات والفجر ۱، والفجر ۶ و خیبر شرکت داشتم. عملیات خیبر عملیاتی بود که حدود یکسال و نیم روی آن مطالعه شده بود و من در این عملیات فرمانده گروهان بودم.

واحد ما در سمت پاسگاه طلایه و جنوب جزیره مجنون وارد عمل شد. در ۲ اسفند ماه ۱۳۶۲ به واحد ما دستور آماده باش داده شد. ما همان شب سوار ماشین‌های ارتشی و سپاهی شدیم و به منطقه جلو رفتیم. هدف ما تصرف یک پل بود که حساس‌ترین نقطه در منطقه عملیات بود البته مأموریت لشکر فجر تصرف آن بود که ما هم جزو آن لشکر بودیم و گردان ما مأموریت خط‌شکنی را عهده‌دار بود. بعد از آنکه دستور پیشروی ابلاغ شد ما به جلو رفتیم و به حدود ۵۰۰ متری پل مورد نظر رسیدیم. از همان نقطه درگیری با دشمن شروع شد ما به پیشروی ادامه دادیم و به یک سه راهی رسیدیم که از آن یک جاده اسفالت به طرف القرنه و بصره امتداد داشت. یک جاده خاکی تدارکاتی از آن سه راهی به طرف پل می‌رفت که مقصد ما بود ما در آن محل جان‌پناهی گرفتیم و با دشمن درگیر شدیم.

موقعیت ما چندان خوب نبود. زیرا سنگر مناسبی نداشتیم ولی با توکل به یاری خداوند در همان محل حدود نیم ساعت با دشمن جنگیدیم. تا اینکه دستور پیشروی داده شد. زیرا واحد دیگر خط مقاومت دشمن را شکسته و با استفاده از قایق در منطقه هور پیشروی نموده بود. ما در مسیر پیشروی به منطقه آبگیر رسیدیم. با عبور از آن به سنگرهای دشمن حمله کردیم و مواضع دشمن را نابود ساختیم اما حدود ۲۰ دقیقه بعد من مجروح شدم و به عقب تخلیه گردیدم.

برادر سید اسحق اندیشه درباره کلیات عملیات خیبر چنین نظر داده‌اند که در این نبرد همکاری و هماهنگی بین یگان‌های شرکت کننده اعم از ارتشی و سپاهی بسیار خوب بود. همه نیروها شامل زمینی، هوایی، دریایی به ویژه از لحاظ فراهم کردن قایق همکاری صمیمانه داشتند. در سمت چپ واحدهای دریایی وارد عمل شده بودند که با استفاده از قایق‌ها نبرد می‌کردند. بالگردهای هوانیروز در پشتیبانی عملیات نقش بسیار مؤثری داشت و ادوات زرهی دشمن را منهدم می‌کردند.

زمین منطقه عملیات خیلی هموار بود و موانع و جان‌پناهی نداشت و بعد به کانال‌های طبیعی پر از آب می‌رسید که استفاده از تانک در آن منطقه آبگیر غیر

ممکن بود. اما نفرهای زرهی کاربرد خوبی داشتند و می‌توانستند از کانال‌های پرآب عبور کنند. عناصر مهندسی ارتش و سپاه نقش بسیار مفیدی در این عملیات ایفا کردند. جهاد سازندگی با نصب پل در منطقه آبگیر سهم بزرگی در این عملیات به خود اختصاص داد.

برادر پاسدار اسماعیل فرهاد فرمانده گروهان در گردان ابوالفضل کرج

قبل از شروع عملیات، فرمانده گردان از روی نقشه ما را توجیه کرد که پاسگاه طلایه قدیم در داخل آن منطقه بود و ما باید آن پاسگاه را تصرف می‌کردیم و در خاکریزی در پشت آن پدافند نمودیم. شبی که عملیات شروع می‌شد از محل تجمع خود حرکت کردیم به یک میدان مین وسیع دشمن رسیدیم، افراد مین جمع کن نتوانسته بودند در آن معبر باز کنند. بدین جهت ما در خاکریزی در جلو آن میدان متوقف شدیم تا اینکه بعد از چند شب تلاش در میدان مین دشمن، معبر باز شد و لشکر امام حسین (♦) اولین یگانی بود که خط مقاومت اولیه دشمن را شکست. به دنبال آن لشکر حضرت رسول وارد عمل گردید. بعد از آن لشکر حبیب وارد عمل شد که گردان ما هم جزو آن لشکر بود و فرماندهی این لشکر را برادر گلکار بر عهده داشت.

مأموریت لشکر حبیب استفاده از موقعیت و تعقیب واحدهای شکست خورده عراقی بود. گردان ابوالفضل جزو لشکر حبیب از واحدهای جلو عبور کرد و به سمت دشمن پیشروی نمود. منطقه نبرد در زیر بارانی از گلوله خودی و دشمن بود در منطقه دشمن یک دستگاه جیپ دیده شد که با موشک آرپی‌جی منهدم گردید. در همین مرحله به واحد ما دستور داده شد عقب بیایم و در پشت خاکریزی که تهیه شده بود پدافند کنیم.

این برادر در پاسخ سوالی درباره هدف و مأموریت این یگان گفته است، که مأموریت واحد ما آن بود که از منطقه طلایه پیشروی کنیم و به واحدهایی که قبلاً در جزایر مجنون حمله کرده بودند ملحق شویم و جاده تدارکاتی آن واحدها را تأمین کنیم.

برادر سپاهی عباس عبادی عضو گروه تخریب

در عملیات خیبر من جزو گروه تخریب بودم که به قرارگاه کربلا مأمور شدم. ساعت ۱۶:۳۰ به ما دستور دادند برای اجرای مأموریت آماده شویم. ما وسایل تخریب را شامل اژدر بنگال و انبر دست قطع سیم‌خاردار و سایر ابزار لازم را آماده کردیم و به

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۴۹
راه افتادیم و به خاکریز واحد خودی رسیدیم. در آنجا فرد مسئول عملیات و اطلاعات
به ما ملحق شد و به سمت جلو رفتیم. محل میدان مین و موانع دشمن مشخص نبود
و شبکه سیم‌خارداری در منطقه دیده نمی‌شد.

ما برای وسیله دید شبانه یک دوربین مادون قرمز داشتیم که فقط چند متر
جلوتر را نشان می‌داد. محور پیشروی ما به طرف طلایه بود اما آنرا پیدا نمی‌کردیم.
مدتی در منطقه گشتیم، میدان مینی پیدا نکردیم تصمیم گرفتیم مراجعت کنیم.
مسئول عملیات و اطلاعات نیز موافقت کرد و به عقب برگشتیم. ولی به ما گفتند لازم
است هرچه سریع‌تر به جلو بروید و به هر نحو ممکن میدان مین دشمن را پیدا کنید.
ما به سمت مواضع دشمن حرکت کردیم بالاخره میدان مین و موانع دشمن را پیدا
نمودیم. مشغول باز کردن معبر در آن شدیم. مسئول عملیات و اطلاعات به عقب
برگشت تا نیروهای خودی را به آن طرف هدایت کند. یک ساعت و نیم گذشت از
آمدن نیروهای خودی خبری نشد. من مسئول آن معبر بودم به افراد دیگر گفتم
همانجا بمانند تا من به عقب برگردم و از وضعیت نیروهای خودی اطلاعاتی به دست
بیاورم. یکی از افراد نیز همراه من شد و ما به عقب برگشتیم اما مسیر را گم کردیم و
حدود یک ساعت و نیم گشتیم و به واحدهای خودی نرسیدیم. بلکه به هر طرف
می‌رفتیم وارد موانع خندقی و شبکه سیم‌خاردار عراقی‌ها می‌شدیم و آتش توپخانه
عراقی‌ها نیز به آن منطقه اجرا می‌شد. ما اسلحه به همراه نداشتیم بالاخره بعد از مدتی
در تاریکی شب متوجه شدیم یک نفر به طرف ما می‌آید از افراد خودی بود که او هم
در بیابان گم شده بود و به ما ملحق گردید.

ما در یک کانال متروکه نزدیک عراقی‌ها خوابیدیم تا شب بعد آنجا ماندیم و
حدود ساعت ۲۰:۰۰ بلند شدیم تا به طرف قوای خودی برگردیم. بعد از طی مسافتی
طنابی را دیدیم و همان بود که شب قبل خودمان برای مشخص کردن معبر گذاشته
بودیم. بنابراین سمت مورد نظر را پیدا کردیم و به واحد خودی برگشتیم.

برادر پاسدار محمد طیبی شغل قایقران

من در واحد تکاور دریایی سپاه حدود دو ماه دوره آموزشی طی کردم، مربیان ما
افراد تکاور دریایی سپاه بودند که آنها نیز قبلاً در واحد تکاوران دریایی ارتش دوره
دیده بودند. بعد از طی دوره ما را که ۴ گروهان بودیم به منطقه شط علی (در منطقه
هویزه) اعزام کردند. دو گروهان در پادگان مستقر شدند و دو گروهان در شط علی
ماندند. در آنجا چند گروهان اعزامی از بوشهر و مازندران به ما پیوستند در آنجا حدود
۲۰۰ دستگاه قایق معمولی وجود داشت که به آب انداخته شد. حدود ساعت ۱۰:۰۰

افراد سوار قایق‌ها شدند و عملیات از همان شط علی آغاز شد و نیروها از دو محور شروع به پیشروی به طرف جزیره مجنون کردند. حدود ساعت ۰۲:۳۰ بعد از نیمه شب به نزدیکی جزیره مجنون رسیدیم در آنجا دستور دادند ۱۵۰ قایق به طرف جزیره حمله کند و ۵۰ قایق دیگر از یک محور دیگر پیشروی نماید. بنابراین حمله از دو محور به اجرا درآمد که یک محور حمله اصلی بود و محور دیگر حمله پشتیبانی یا عملیات ایذایی بالآخره حمله شروع شد. تعدادی از قایق‌ها در باطلاق گیر کردند. مسافتی که ما در داخل هور طی کرده بودیم، حدود ۳۵ کیلومتر بود همه منطقه نیزار بود و فقط کانال‌های میان نیزار برای عبور قایق‌ها مناسب بود. به همین جهت قایق‌ها مجبور بودند با آرایش ستون حرکت کنند. بالآخره به مواضع دشمن که حدود ۸۰ نفر بودند حمله کردیم در هر قایق ۱۵ تا ۲۰ نفر سوار بودند ما ۵۰ قایق در محور فرعی داشتیم. مواضع پدافندی دشمن بسیار مستحکم و مناسب بود و کاملاً بر مناطق اطراف میدان دید و تیر داشت و آتش دشمن مانع نزدیک شدن ما به جزیره شد. فرمانده ستون تصمیم گرفت ابتدا با افراد ۱۰ دستگاه قایق حمله کند و خط مقاومت دشمن را بشکند و بعد بقیه پیشروی کنند تا تلفات ما کمتر شود. من جزو افراد ده قایق اول بودم که از میان نیزارها به طرف دشمن پیشروی کردیم و در مناطقی دور از مواضع دشمن نیرو پیاده کردیم. نظر به این که عملیات در شب بود دشمن نمی‌توانست محل پیاده شدن نیروهای ما را کشف کند. بالآخره درگیری شروع شد و در مدت ده دقیقه مقاومت نیروهای دشمن در هم شکست انبار مهمات دشمن به آتش کشیده شد افراد ما داخل جزیره شدند. مواضع عراقی‌ها را تصرف کردند و عملیات پاکسازی را شروع نمودند و افراد باقیمانده را به اسارت گرفتند تعدادی در باطلاق کشته شده بودند در این نبرد حدود ۷۰ نفر از افراد عراقی کشته شدند و از افراد یگان ما فقط یک نفر شهید و ۴ نفر مجروح گردیدند.

حدود ساعت ۰۵:۰۰ که هوا روشن شد بالگردها و هواپیماهای عراقی بر فراز منطقه نبرد ظاهر شدند وضعیت منطقه طوری بود که آن‌ها نمی‌توانستند موضع واحد ما را پیدا کنند. اما افراد ما به طرف آن‌ها تیراندازی کردند در نتیجه موضع پدافندی نیروهای ما کشف شد دشمن با تیربار افراد ما را به رگبار بست. در این موقع جزیره اصلی نیز به تصرف نیروهای ما درآمد بود و ما یک شهید و ۴ مجروح را به آن جزیره منتقل کردیم. که از آنجا با بالگرد به عقب تخلیه شدند یک نفر هم اسیر گرفته بودیم که تخلیه کردیم.

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۵۱

توضیح اینکه این برادر درباره مسائل بعدی که بعد از تصرف جزایر مجنون پیش آمده مطالبی گفتند، که به علت این که حالتی از تحکیم مواضع بوده از بیان آن خودداری گردید.

برادر بسیجی بهروز بایزیدچی عضو لشکر محمد رسول الله(ص)

ما قبل از عملیات خیبر در پادگان دوکوهه (شمال اندیمشک) بودیم، در تاریخ ۶۲/۱۲/۶ به طرف اهواز حرکت کردیم و نزدیک پادگان حمید (۴۰ کیلومتری اهواز) مستقر و به عنوان یگان احتیاط برای گردان های مسلم و میثم تعیین شدیم. صبح روز بعد به منطقه جلو حرکت کردیم و به نزدیکی هورالعظیم رسیدیم. وارد هور شدیم به طرف جزیره رفتیم با مواضع دشمن حدود ۱۵۰۰ متر فاصله داشتیم، یک خمپاره که به وسیله دشمن پرتاب شده بود در حوالی یگان ما به زمین خورد ولی عمل نکرد. حدود ساعت ۲۰:۰۰ از کنار منطقه آبگیر شروع به حرکت کردیم و در زیر آتش سنگین دشمن پیشروی نمودیم. ولی به علت عدم هماهنگی با واحدی که در جزیره مجنون مستقر شده بود آن شب حمله ادامه نیافت. به ما دستور داده شد به قرارگاه قبلی برگردیم. چند روز در همانجا بودیم تا اینکه برادر حاج همت به یگان ما آمد و با افراد صحبت کرد و گفت این کارها امر شرعی است و کسانی که قادر به عملیات نیستند در عملیات شرکت نکنند. بعد از آن به واحد ما مأموریت خطشکنی داده شد و به خط مقدم حرکت کردیم در مسافت ۵۰۰ متری دشمن از خودروها پیاده شدیم و از گردان مسلم عبور کردیم و به طرف مواضع دشمن پیشروی نمودیم. دشمن متوجه حرکت ما نشده بود و ما به میدان مین دشمن رسیدیم و برای پاک کردن موانع اقدام نمودیم. در این موقع دشمن متوجه فعالیت ما شد و آتش خود را بر روی ما باز کرد و ما هم متقابلاً شروع به تیراندازی کردیم و سنگرهای اول دشمن را نابود ساختیم. اما در این هنگام آتش خمپاره دشمن بر روی ما باز شد و بر اثر ترکش آن من مجروح شدم و به عقب تخلیه گردیدم. بعد از چند روز تصمیم گرفتیم به جبهه برگردم.

هنگامی که به جبهه برگشتم گردان ما برای بازسازی به عقب آمده بود و بعد از دو روز من جزو یک تیم داوطلب به منطقه جلو اعزام شدم و با هاورگرافت از منطقه آبگیر عبور کردیم در ۶۲/۱۲/۱۷ وارد جزیره شدیم و تا نزدیکی قرارگاه گروهان رفتیم در آنجا از خودرو پیاده شدم و مقداری مسافت را هم پیاده طی کردیم. در ساعتی از شب پاتک دشمن شروع شد ولی ما آن را دفع کردیم.

برادر پاسدار ناصر مرادی معاون گردان مسلم ابن عقیل

قبل از عملیات خیبر، تیپ ابوذر که گردان ما نیز جزو آن بود در انتظار دریافت مأموریت عملیاتی بود. بالاخره انتظار به پایان رسید و از طرف لشکر به گردان ما مأموریت واگذار شد همه افراد خوشحال شدند اقدامات آمادگی ما شروع گردید و منتظر ماندیم تا خودروهای ترابری بیایند و افراد ما را به منطقه عملیات ترابری کنند. در تمام مدت شب برادران ما بدون اینکه استراحت بکنند، به دعا و نیایش مشغول بودند. حرکت شروع شد و ما به منطقه کوشک رسیدیم که عملیات خیبر در مقابل آن اجرا می‌گردید. لشکر حضرت رسول از سمت طلایه مستقیم به طرف غرب پیشروی می‌کرد که در مسیر پیشروی به موانع بسیار سخت دشمن برخورد کرده بود. بدین جهت به گردان ما دستور داده شد، از سمت جنوب یک تک ایذایی بکنیم تا فشار دشمن در مقابل محور طلایه کمتر شود. توپخانه دشمن آتش سنگین بر روی واحد ما اجرا می‌کرد ولی هیچگونه تلفاتی به ما وارد نشد.

در دنباله عملیات خیبر در یکی از مأموریت‌ها من جلودار ستون بودم، هنگامی که به نزدیک سنگر عراقی‌ها رسیدیم افراد عراقی بر روی ما آتش گشودند و ما را زمین‌گیر کردند. من به حالت خیز به طرف سنگر عراقی‌ها پیشروی کردم. زمین گلی و لجن بود یک نفر نیز همراه من بود سایر افراد در جان‌پناه موضع گرفته بودند. آن فرد نیز تیر خورد و مجروح گردید. دشمن محل مرا تشخیص داد و آتش به آن محل روانه کرد یک خمپاره در نزدیکی من منفجر شد و من هم مجروح شدم.

برادر بسیجی محمد تنهایی از بسیج اصفهان

برای عملیات خیبر به علت گستردگی فوق‌العاده منطقه نیروهای زیادی بسیج شده بود که از آن جمله تیپ قمر بنی هاشم با ۵ گردان کامل بود. طرح این بود که ابتدا بایستی یکی از گردان‌ها به وسیله قایق وارد جزیره مجنون می‌شد و دو پاسگاه نیروهای عراقی را منهدم می‌کرد. سپس گردان ما وارد عمل می‌گردید و از جزیره عبور می‌کرد تا شهر القزنه عراق پیشروی و در آن محل پدافند می‌کرد. در صورت ابلاغ دستور رودخانه دجله به پیشروی ادامه می‌داد. گردان جلوتر از ما مأموریت خود را به نحو مطلوب انجام داده بود و گردان ما صبح روز ۵ اسفند ماه به صورت هلی‌برن به منطقه نبرد اعزام گردید ۵ فروند بالگرد نیروبر و ۲ فروند بالگرد کبرا برای اسکورت آماده شده بود. در هنگام پرواز دو فروند هواپیمای دشمن در آسمان منطقه بود ولی متوجه بالگردهای ما نشد و ما در محلی به نام رته در جزیره مجنون پیاده شدیم و در کنار کانال آبی گودال‌هایی کندیدیم و استراحت کوتاهی نمودیم. دشمن محل فرود ما را

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۵۳
تشخیص داده بود و آتش توپخانه و بالگردهای خود را به آن منطقه روانه کرده بود تا
اینکه یک فروند از بالگردهای دشمن به وسیله آتش بالگرد ما منهدم گردید.
نظر به اینکه ارتش عراق احتمال حمله نیروهای ایران را از داخل منطقه
هورالعظیم نداشت زمین‌های مسطح و قابل کشت داخل هور را برای کشاورزی آماده
کرده بود. کانال‌هایی به عرض حدود ۶ متر در اطراف زمین‌های زراعتی ایجاد نمود.
بنابراین واحدهای زرهی نمی‌توانستند در آن منطقه وارد عمل شوند و آنها مجبور
بودند از پشت کانال‌ها به مناطق تصرف شده ما تیراندازی کنند.

برادر پاسدار داوود ایوب فرمانده گروهان در تیپ سیدالشهدا

من در گردان قائم تیپ سیدالشهدا انجام وظیفه می‌کردم، در عملیات خیبر قرار
بود در اولین روز عملیات جزیره مجنون به وسیله لشکر عاشورا تصرف شود. بعد ما در
جزیره پیاده شویم و حوالی پل طلایه را تأمین نماییم. طبق طرح تیپ ما حرکت کرد
نزدیک جزیره مستقر شد شبی به صورت هلی‌برن به جزیره تغییر مکان کردیم البته به
دلایلی مأموریت واحد ما ۴ روز به تأخیر افتاد. ولی واحدهای دیگر طبق طرح، عمل
کردند فقط قسمتی از عملیات در محور طلایه به تأخیر افتاد. تا اینکه پاتک‌های عراق
شروع شد و تیپ ما برای دفع پاتک دشمن مأمور گردید. گردان ما در حدود ساعت
۰۵:۰۰ با دشمن درگیر شد که تا ساعت ۱۷:۰۰ ادامه یافت. در پایان آن روز گردان ما
برای تجدید سازمان به عقب برگردانده شد و گردان‌های قمر بنی هاشم و علی اکبر به
جلو رفتند و نیروهای دشمن را منهدم کردند. گردان ما از جزیره خارج شد و بعد از
بازسازی دوباره به جزیره اعزام گردید. نیروهای عراقی مزاحم نیروهای ما بودند و برای
رفع آن مزاحمت طرح حمله جدیدی تهیه شد. در این موقع من مسئول گردان
شهادت بودم طرح گردان ما این بود که یک گروهان در پشتیبانی بماند و یک
گروهان از طرف جاده به دشمن حمله کند. گروهان دیگر که من فرماندهی مستقیم
آنها به عهده داشتیم از باطلاح‌های بیرون بروند و نیروهای دشمن را منهدم کنند.
ساعت ۲۳:۰۰ حرکت کردیم حدود یک ساعت در زمین صاف پیشروی نمودیم دشمن
با گلوله روشن کننده منطقه را روشن می‌کرد و ما مجبور می‌شدیم دراز کش کنیم و به
پیشروی ادامه دادیم. به نزدیکی مواضع دشمن رسیدیم و از حدود ۵۰۰ متری مواضع
دشمن حمله را آغاز کردیم. نزدیک منطقه دهکده‌ای بود از منطقه‌ای عبور کردیم و
تعداد لاشه تانک سوخته عراقی در آن بود، با پیشروی ما عناصر لشکر عاشورا نیز حمله
کردند گروهان دیگر ما وارد دهکده شد ولی ما به علت آتش شدید دشمن نتوانستیم
وارد آن بشویم. مجبور به عقب‌نشینی شدیم. زیرا آتش یگان‌های خودی ما نیز به طرف

ما می‌آمد در همان موقع من زخمی شدم و معاون من نیز در آنجا نبود در نتیجه در واحد من کمی درهم ریختگی ایجاد شد. دشمن به واحد ما فشار آورد در این موقع شب شده بود و وحشت گم شدن در منطقه به وجود آمده بود ما به جایی رسیدیم که از آن حرکت کرده بودیم.

ستوان یکم یعقوب سلیمانی فرمانده گروهان در تیپ ۳ لشکر ۲۱ پیاده

من فرمانده گروهان یک گردان ۸۰۴ تیپ ۳ لشکر ۲۱ پیاده بودم. که در عملیات محدود ۱۰ اسفند ماه ۱۳۶۲ در منطقه طلایه جدید شرکت کردم. قبل از آغاز آن عملیات گردان ما در پاسگاه زید در مأموریت احتیاط بود و طبق طرح چنانچه یگانی که در پاسگاه زید وارد عمل می‌شد موفق به وصول به کانال مقابل که هدفش بود می‌گردید ما به دنبال آن حرکت می‌کردیم. منطقه را از وجود نیروهای دشمن پاکسازی می‌نمودیم. اما آن قسمت از مأموریت با موفقیت انجام نشد و به گردان ما دستور داده شد به منطقه طلایه تغییر مکان دهیم. این تغییر مکان سه روز به طول انجامید. فاصله زمانی بین عملیات در پاسگاه زید تا عملیات در پاسگاه طلایه ۶ روز بود. ۴۸ ساعت قبل از عملیات به ما دستور داده شد منطقه طلایه را شناسایی کنیم. در مراحل اولیه عملیات خیبر عناصر لشکر ۹۲ زرهی و یگان‌های سپاه پاسداران اجرای مأموریت کرده بودند منطقه بسیار وسیع را تصرف نموده بودند. یک خاکریز به موازات خط مقدم دفاعی دشمن وجود داشت که منطقه عمل ما بود و ما بایستی از آن عبور می‌کردیم و به نیروهای دشمن حمله می‌نمودیم. البته تک اصلی را در محور طلایه قدیم، واحد دیگری انجام می‌داد. هدف اصلی در این عملیات تصرف پل‌های واقع در محور طلایه به جزایر مجنون بود. تا بدین وسیله محور زمینی در کنترل نیروهای خودی قرار گیرد و پشتیبانی تدارکاتی از راه زمینی که تا آن موقع به وسیله هاور کرافت و بالگرد انجام می‌شد امکان پذیر گردد.

بعد از انجام مراحل آمادگی در حدود ساعت ۱۷:۰۰ روز ۱۰ اسفند مرا به پاسگاه فرماندهی احضار کردند و به من مأموریت دادند به یگان تحت فرماندهی خود به عنوان یک واحد خط شکن وارد عمل شوم ضمناً دسته شناسایی گردان را نیز به گروهان من مأمور کردند. من به همراه فرمانده گردان و سایر فرماندهان از منطقه نبرد شناسایی کردیم فاصله ما تا دشمن حدود ۳۵۰۰ متر بود.

طبق طرح قرار بود حدود ساعت ۱۹ واحد را گسترش دهیم و عملیات را آغاز کنیم اما به علت آتشباری شدید دشمن شروع عملیات تا ساعت ۲۰:۳۰ به تأخیر افتاد بالاخره حرکت آغاز شد عناصر مهندسی تیپ در جلو حرکت می‌کردند تا میدان‌های

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۵۵

مین دشمن را کشف و حداقل دو معبر برای دو گروهان جلودار باز کنند. ما به دشمن نزدیک شدیم. برای این منظور از کانالی که در نبردهای قبل تهیه شده بود استفاده کردیم عناصر مهندسی زرهی به علت اینکه در زیر آتش شدید دشمن قرار گرفتند نتوانستند به سرعت در میدان مین معبر باز کنند. ما برای پاک کردن میدان مین از خودروهای زرهی مین‌روب استفاده کردیم ولی این عمل سبب کشف تک ما گردید و آتش دشمن شدیدتر شد. برای روشن کردن منطقه گلوله‌های روشن کننده به کار برد. ما در زیر آتش دشمن یک خاکریز تهیه کردیم تا از اثرات تیر مستقیم دشمن محفوظ باشیم به واحد ما دستور داده شد خیز به خیز جلو برویم و خاکریز ایجاد کنیم در این مأموریت راننده ده دستگاه بولدوزر و لودر شجاعانه وظیفه خود را انجام می‌دادند. در مسافت ۲۰۰ متری میدان مین دشمن یک خاکریز هلالی به طول تقریبی ۱۵۰۰ متر تهیه کردند و گروهان ما در پشت آن موضع دفاعی گرفت. واحد ما تا وصول به این خاک ریز فقط یک نفر شهید داد که بر اثر تیر مستقیم دشمن بود. عملیاتی که گروهان ما به صورت واحد جلودار تیپ انجام داد در حقیقت یک تلاش فرعی برای ایجاد مقاومت نزدیک در مقابل دشمن بود و خاکریزی که ایجاد شد میدان دید و تیر مستقیم دشمن را در آن دشت باز محدود کرد. اما به علت آتش شدید دشمن پیشروی تا خط مقدم مواضع دشمن مقدور نشد و ادامه عملیات متوقف گردید.

سرباز وظیفه اکبر حسین پور جمعی گردان ۸۰۴ لشکر ۲۱ پیاده

من قبل از اینکه به خدمت سربازی مشغول شوم در بسیج خدمت می‌کردم مدتی هم در گروه دکتر چمران همکاری داشتم و در چند عملیات بزرگ مانند بیت‌المقدس، طریق‌القدس، فتح‌المبین، الله‌اکبر و محرم شرکت داشتم. در عملیات خیبر نیز که در منطقه طلایه انجام شد در گردان ۸۰۴ پیاده لشکر ۲۱ پیاده انجام وظیفه می‌کردم در عملیات خیبر مأموریت گردان ۸۰۴ پیاده آن بود که به عنوان عنصر تأمینی جناح جنوبی عمل کند و پهلوی جنوبی واحدهای تلاش اصلی را تأمین نماید. در روز شروع عملیات ابتدا آرایش حرکت را ترتیب دادند و به ما گفتند که بایستی جلوتر برویم و تأمین یک خاکریز را که به وسیله مهندسی رزمی احداث می‌شود، برقرار سازیم. بعد در پشت آن خاکریز مستقر شویم و دفاع کنیم. در مسیر حرکت ما یک کانال متروکه بود و ما با استفاده از آن به جلو رفتیم دشمن متوجه حرکت ما شده بود بدین جهت آن منطقه را به زیر آتش گرفت ولی دستور داده شد مأموریت باید اجرا شود برای این منظور خودروهای مین‌روب در جلو حرکت کردند و بولدوزرها و لودرها پشت سر آن و ما نیز به حالت پیاده جلو رفتیم سرگرد کاظمی در

جلو واحد بود بقیه پشت سر او می‌رفتند آتش تیر مستقیم دشمن بر روی ما روانه بود ولی تلفاتی به ما وارد نکرد. تا اینکه ما به محلی رسیدیم که بایستی خاکریز احداث می‌شد و در مقابل میدان مین دشمن بود بلدوزرها و لودرها سریعاً یک خاکریز ایجاد کردند. واحد ما در پشت آن مستقر شد دستور داده شد جلوتر برویم و خاکریز دیگر بزنیم. باز سرگرد کاظمی فرمانده گردان جلو افتاد و افراد واحد به دنبال او حرکت کردند تا به محل جدید رسیدند. ماشین‌های مهندسی فعالیت خود را شروع کردند و خاکریز دوم تهیه شد و واحد ما در پشت آن موضع پدافندی گرفت در این فعالیت یک دستگاه بلدوزر هدف موشک دشمن قرار گرفت ولی آسیب سختی به آن نرسید فقط راننده را موج انفجار گرفت که او هم به حالت عادی برگشت. وقتی که نیروهای عراقی به وجود خاکریزها پی بردند، آتش خود را شدیدتر کردند که بر اثر آن تعدادی از افراد واحد ما به شهادت رسیدند. از جمله آنها برادر علی عباس خوزنی بود و سرباز شجاع خدمه تیربار و به محض اینکه خاکریز تهیه شد تیربارش را روی خاکریز مستقر کرد و شروع به تیراندازی نمود و در همان موقع یک تیر مستقیم به پیشانی‌اش خورد و به شهادت رسید.

با آغاز روشنایی روز حجم آتش دشمن شدیدتر شد و نفربرهای زرهی ما که برای امور تدارکاتی رفت و آمد می‌کردند در معرض تهدید موشک‌های ضد تانک دشمن قرار گرفتند. به دو دستگاه آسیب سختی رسید اما آن روز را در آن منطقه دفاع کردیم و عصر آنروز با واحد دیگر تعویض شدیم.

سرهنگ محمد طبسی فرمانده تیپ ۳ لشکر ۷۷ پیاده

در عملیات خیبر، تیپ ۳ لشکر ۷۷ مأموریت داشت از حوالی پاسگاه زید تا نزدیک معبر شهید گلکار با ۳ گردان ارتشی و ۳ گردان سپاهی پیشروی کند. ما باید دو معبر را باز می‌کردیم و از مواضع و موانع دشمن می‌گذشتیم و منطقه‌ای را در عمق مواضع دشمن اشغال و امکان تحرک دشمن را در جاده‌ها محدود می‌ساختیم و نیروهای دشمن را درگیر می‌نمودیم. این مأموریت دارای مشکلات زیادی بود و ما فقط با توکل بر خداوند آنرا اجرا می‌کردیم. می‌دانستیم که هر تلاشی که در این جناح انجام دهیم سبب تسهیل عملیات جناح شمالی خواهد شد.

گردان‌های ارتشی تیپ ۳ پیاده شامل گردان ۱۱۰، ۱۳۴، ۱۴۸ بود و گردان‌های سپاهی ادغامی گردان عمار، بلال و ذوالفقار بودند. دو معبر مورد نظر بایستی به وسیله گردان‌های ۱۱۰ و ۱۴۸ ارتشی و گردان‌های بلال و عمار سپاهی باز می‌شد. بنابراین یگان‌های ارتشی و سپاهی به صورت ادغامی همکاری می‌کردند. منطقه نبرد از نظر

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۵۷

طبیعی منطقه هموار و بدون عارضه بود. ولی در مدت زمان جنگ نیروهای هر دو طرف خاکریزهایی تهیه کرده بودند که شکل طبیعی منطقه را تغییر داده بود. به علاوه کانال‌های آبگیر و یا مانع خندقی به وسیله ارتش عراق ایجاد شده بود که بزرگترین آن به نام کانال پرورش ماهی بود. این کانال تحرک را در منطقه بسیار محدود می‌کرد. توضیح اینکه سرکار سرهنگ طبسی، این عملیات را به نام والفجر ۶ خوانده در صورتیکه در کلیه مدارک دیگر نام این عملیات خیبر ذکر شده است.

در این عملیات با وجود موانع بسیار اعم از میدان مین، خندق، شبکه سیم‌خاردار که پیشروی را بسیار مشکل می‌کرد، ما موفق شدیم تا اولین خط حد پیشروی تعیین شده برای مراحل اول عملیات خیبر پیشروی کنیم. این خط در امتداد یک کانال بود اما ادامه عملیات با مسائلی مواجه گردید. درباره روش باز کردن معبر از موانع دشمن سرهنگ طبسی گفته‌اند ما تلاش کردیم عملیات ایجاد معبر مخفیانه انجام شود ولی بعد مجبور شدیم از پشتیبانی آتش استفاده کنیم.

برادر جهادگر ابوالقاسم آرانی جمعی گردان شهید عسگری لشکر امام حسین (♦)

در عملیات خیبر یک روز قبل از عملیات، من وارد منطقه شدم، افراد تازه وارد را بین گردان‌ها تقسیم کردند یک قبضه آرپی جی به من دادند و گفتند شروع عملیات نزدیک است. ما را سوار خودرو کمپرسی کردند و به خط دوم بردند و از آنجا سوار خودروهای تویوتا شدیم و به خط مقدم رفتیم. آنجا شام خوردیم و نماز خواندیم و خوابیدیم صبح فردا بلند شدم نماز خواندم بعد از ادای نماز خمپاره‌ای در آن منطقه منفجر شد که ۳ نفر از افراد ما شهید و ۲ نفر مجروح شدند.

تا شب آنجا ماندیم، با شروع شب گفتند عملیات شروع می‌شود آماده برای جلو رفتن شدیم. ولی گفتند صبر کنید چون قرار است لشکر امیرالمومنین خط را بشکنند ما به جلو حرکت کردیم در پشت موضع دفاعی خوابیدیم، آتش دشمن زیاد شد یکبارہ گفتند گردان یا زهرا وارد کانال شود، چون لشکر علی‌ابن ابیطالب خط را شکسته است. در جلو ما یک تیربار دشمن مزاحم بود به من دستور دادند آن را خاموش کنم، من خواستم تیراندازی کنم ولی اسلحه به ضامن بود در همان لحظه معلوم شد واحدهای خودی جلوتر از ما هستند و گفتند تیراندازی نکنم. در این هنگام یک گلوله دشمن در منطقه ما منفجر شد و من را موج انفجار گرفت به ما دستور پیشروی داده شد و پیشروی را شروع کردیم. ولی آتش دشمن خیلی شدید بود دستور دادند به عقب برگردیم. بعد از عقب آمدن متوجه شدیم واحد ما بیش از ۹۰ نفر نیست، تجدید سازمان کردند و گفتند ما را به جزیره می‌برند ما را سوار اتوبوس کردند که به جزیره

برویم. هواپیماهای دشمن حمله کردند از اتوبوس‌ها پیاده شدیم و به هواپیماها تیراندازی کردیم. بالاخره هواپیماها رفتند، ما به نزدیک منطقه آبگیر رسیدیم سوار قایق شدیم هر ۸ نفر سوار یک قایق شدند و به جزیره رفتیم ۵ روز در جزیره ماندیم. گاهی اوقات هواپیماهای دشمن به جزیره حمله می‌کردند ما از فرماندهان سوال کردیم چند روز اینجا خواهیم ماند. گفت ۱۰ یا ۱۵ روز ولی ما چند ماه در حالت پدافندی در آنجا ماندیم. شب عید افراد می‌خواستند خوشحال باشند در همان شب نیروهای عراقی پاتک کردند و لودرهای عراقی می‌خواستند جاده را قطع کنند. نبرد آغاز شد افراد ما تلاش کردند با ریختن آتش مانع عملیات نیروهای عراق شوند پاتک عراق دفع شد اما ما متوجه شدیم موضع ما مناسب نیست، بدین جهت مواضع مناسب‌تری تهیه شد.

برادر پاسدار وظیفه جواد شریف نیا جمعی گردان ابوذر لشکر محمد رسول‌الله(ص)
گردان‌های حبیب، عمار، مسلم و میثم نزدیک گردان ابوذر بودند، ما در منطقه‌ای نزدیک هورالهویزه مستقر بودیم از گروهان ما دو دسته در نزدیکی کانال که حدود ۲۰۰ متر با موضع نیروهای عراقی فاصله داشت مستقر شد. منظور عمل فریب بود که نیروهای عراقی تصور کنند ما از آن محل حمله خواهیم کرد. در حالی که طرح این بود که گردان‌های مسلم و میثم و بقیه گروهان ما از محل دیگر حمله کنند. در این موقع واحدهای دیگر جزایر مجنون را گرفته بودند و به جاده بصره نزدیک شده بودند و مأموریت ما آن بود که جاده تدارکاتی نیروهای خودی را از عقب به طرف جزایر تأمین کنیم.

ما حدود ساعت ۱۰ حمله را شروع کردیم، نبرد شروع شد. نیروهای عراقی نیز آتش سنگین بر روی ما گشودند. فاصله بین ما و عراقی‌ها کم بود در نتیجه توپخانه خودی برای ما هم خطر داشت با اعلام خبر خواستیم توپخانه خودی آتش را بلند کند. مهمات ما در حال تمام شدن بود در همان موقع فرمانده ما شهید شد. وضع ما کمی مختل گردید بعضی از افراد می‌خواستند عقب نشینی کنند ولی عده‌ای مخالفت کردند تا اینکه گردان مسلم و میثم از عقب به نیروهای عراقی حمله کردند و نیروهای دشمن را تار و مار نمودند.

برادر بسیجی حسین نظرزاده جمعی گردان ابوذر لشکر حضرت رسول(ص)
من در عملیات والفجر مقدماتی، والفجر ۱ و ۲ و خیبر شرکت داشتم. در عملیات خیبر ابتدا حدود دو هفته در پادگان دوکوهه مستقر شدیم بعد به اهواز تغییر مکان کردیم. هنگامی که عملیات خیبر شروع شد مأموریت واحد ما آن بود که پل طلایه را

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۵۹
تصرف کنیم برای این منظور ما را حرکت دادند ولی در وسط راه ما را برگرداندند.
گفتند لشکر علی ابن ابیطالب از آن طرف حمله کرد و پل را گرفته است. لذا ما را به
عقب برگرداندند فردا شب دوباره به قصد تصرف خاکریزها حرکت کردیم که متوجه
شدیم گردان مسلم زودتر از ما به آنجا رفته است و گردان ما باز برگردانده شد. شب
بعد باز افراد را به عقب برگرداندند. تا اینکه یک شب لشکر امام حسین (♦) پیشروی
کرد. نیروهای عراقی می خواستند با بلدوزر سیل بندها را خراب کنند ولی افراد ما به
آنها حمله کردند و بلدوزرها را از کار انداختند و قسمتی از خاکریز عراقی را تصرف
کردند. ولی بار دیگر گردان ما را برای بازسازی به عقب آوردند و بعد از بازسازی به
جزیره مجنون اعزام شدیم و در مواضع پدافندی مستقر گشتیم. نیروهای عراقی پاتک
کردند اما با عکس العمل نیروهای ما مواجه شدند. و عقب نشینی کردند در همین موقع
من بر اثر ترکش گلوله های دشمن مجروح شدم و به عقب تخلیه گردیدم.

برادر سپاهی غلام عباس صالحی جمعی لشکر علی ابن ابیطالب

بعد از تصرف جزایر مجنون با مشکل تدارکات مواجه شدیم. زیرا راه تدارکاتی
نداشتیم، مدتی از وسایل تدارکاتی غنیمت گرفته از نیروهای عراق استفاده کردیم که
آنها نیز تمام شدند. نرسیدن غذا و آب سبب ناراحتی افراد شده بود افراد ما مجبور
شدند از آب باطلاق که سالم نبود بیاشامند زیرا تشنگی طاقت فرسا بود. در دو سه روز
اول که جزیره را گرفتیم هواپیماهای دشمن به شدت مواضع ما را بمباران می کردند
حتی به گروه های چند نفری هم حمله می کردند. ولی با مقاومت دلیرانه افراد ما
وضعیت نیروهای ما تثبیت شد و گردان های جایگزینی به منطقه آمدند و ما را
تعویض کردند.

سرگرد ارضی فر جمعی رکن ۳۰۲ لشکر ۲۱

قبل از عملیات خیبر، عملیات والفجر ۵ و ۶ و طریق اجرا شد که یکسری عملیات
فریبنده بود. منظور از آنها آن بود که نیروهای عراقی به مناطق دیگر کشانده شوند
اما چنین به نظر می رسد که دشمن از طرح حمله اصلی آگاه بود. لذا تغییری در
گسترش نیروهای خود در منطقه جنوب نداد. در عملیات خیبر هدف آن بود که یک
نوع عملیات ابداعی و جدید اجرا شود و دشمن غافلگیر گردد برای این منظور منطقه
هورالهویزه انتخاب شد و احتمالاً دشمن در آن منطقه غافلگیر شد. توام با طرح حمله
از طرف هورالهویزه طرح یک حمله دیگر در منطقه جنوب حوالی پاسگاه زید به طرف
بصره تهیه شد. هدف کلی عملیات آن بود که محور اصلی مواصلاتی بصره عماره از دو

منطقه مورد حمله واقع شود یکی از طریق هور و دیگری از طریق خشکی از حوالی پاسگاه زید.

نیروهایی که از طریق هور حمله می‌کردند به وسیله قایق و بالگرد از موانع آبی عبور می‌کردند و وارد جزیره مجنون می‌شدند بعد دو پلی که جزایر را به خشکی متصل می‌کردند تحت کنترل خود در می‌آوردند و به طرف القرنه پیشروی می‌کردند که در این نبرد تصرف القرنه مقدور نشد و حدود دو هزار نفر از افراد دشمن به اسارت نیروهای ما درآمدند.

در شب عملیات نیروهای سپاه و بسیج وارد جزیره مجنون شدند. محل مناسبی برای فرود بالگرد پیدا کردند کمی بعد نیروهای دیگر با بالگرد در جزایر پیاده شدند. یگان‌های عمل کننده در این منطقه کلاً از یگان‌های سپاه و بسیج بودند و از یگان ارتشی، واحد هوانیروز آن‌ها را ترابری و پشتیبانی می‌کرد. نیروهائیکه در مراحل اول پیاده شدند، فقط جنگ‌افزار سبک به همراه داشتند. بعد از تصرف جزایر جنگ‌افزارهای سنگین باقیمانده از دشمن را تصرف و از آن‌ها استفاده کردند.

در همان هنگام که حمله از طرف هور شروع شد، از طرف پاسگاه زید نیز حمله زمینی آغاز گردید که نیروهای حمله‌ور ارتشی و سپاهی بودند. فرماندهی عملیات با ارتش بود. یگان عمل کننده، لشکر ۷۷ پیاده ارتش و لشکرهای ۷ و ۱۴ سپاه پاسداران بودند. این یگان‌ها در آغاز حمله خطوط اولیه دشمن را شکستند ولی ادامه پیشروی امکان پذیر نشد و به عقب برگشتند.

عدم موفقیت در این قسمت سبب شد که یک طرح دیگری از طریق طلایه در جنوب هور به وسیله لشکر ۲۱ پیاده اجرا شود. یگان‌های ارتش از طلایه قدیم و یگان‌های سپاه از طلایه جدید به طرف جنوب غربی پیشروی کردند و هدف آن‌ها گرفتن جاده بصره بود. اما یگان‌های ارتشی فقط توانستند حدود ۱۰۰۰ متر پیشروی کنند و به علت برخورد به موانع و آتش شدید دشمن متوقف گردیدند. نیروهای سپاه و بسیج پیشروی بیشتری کردند، اما دشمن بمب شیمیایی در منطقه به کار برد و نیروهای حمله‌ور مجبور به توقف گردیدند.

مواضع و موانع دشمن در مسیر پیشروی یگان‌ها در طلایه قدیم و جدیدی عبارت بودند از پست‌های کمین مجهز به تیربار دو رشته سیم‌خاردار توام با تله روشن کننده بین آن‌ها، سری دوم پست‌های کمین که در هر یک از آن‌ها حدود ۲۰ نفر مستقر بود، میدان مین به عرض حدود ۲۰۰ متر، شبکه دوم سیم‌خاردار، کانال خشک به عمق ۳ متر و عرض ۱۰ متر، کانال آب به عرض حدود ۱۵۰ متر پر از آب که نیروهای عراقی با قایق در آن رفت و آمد می‌کردند. بعد از کانال بزرگ دژی به عرض

عملیات خیبر در هورالعظیم و شرق بصره، سوم اسفند ماه ۱۳۶۲ / ۳۶۱

۷ متر و ارتفاع سه متر ساخته شده بود، که سنگرهای بتنی پیش ساخته نیروهای عراقی در پشت آن احداث شده بود. گسترش نیروهای عراق در مواضع، مانند منطقه عملیات نبرد رمضان بود و مواضع سه ضلعی بودند نیروهای بسیجی که در هور پیشروی کردند تا نزدیکی القرنه جلو رفتند. اما به علت مقاومت دشمن به عقب برگشتند و چند روستا را آزاد نمودند. احساس روستاییان عراقی نسبت به ایران نه موافق بود نه مخالف بعد از پیشروی اولیه نیروهای ایران، ارتش عراق با تعداد زیادی بالگرد، نیرو وارد منطقه کرد و نیروهای ما را تا جزایر عقب راند.

در حمله از طریق پاسگاه زید فقط گردان ۱۳۶ لشکر ۷۷ پیاده تا حدودی پیشروی کرد که آنهم مجبور به عقب‌نشینی به مواضع قبلی خود گردید. بلم‌چی‌ها و راهنمایان جزایر افراد بومی عراقی بودند که در حقیقت سودی از راهنمایی آنها حاصل نشد. لشکر علی‌ابن ابیطالب مأمور پاکسازی جزایر شد. اما از میان نیزارها مورد پاتک نیروهای عراقی قرار گرفت. در این منطقه نبرد بیشتر مهمات مورد نیاز نیروهای ما با به غنیمت گرفتن از نیروهای عراقی تأمین شد. لازم به یادآوری است که اگر مهمات فراهم نمی‌شد چندین هزار پرسنل ما در منطقه نبرد نابود می‌شدند. ولی در مراحل بعدی، تدارک مهمات با قایق انجام شد. در عملیات طلایه لشکر حضرت رسول و نیروهای دیگر سپاه از همه موانع عبور کردند حتی بعضی از یگان‌ها از کانال ۱۵۰ متری نیز گذشتند، ولی استعمال بمب شیمیایی به وسیله عراق مانع پیشروی شد و آنها مجبور به عقب‌نشینی به پشت خاکریزها شدند.

بخش ششم: نکاتی از بازتاب جهانی جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۲

توجه: مطالب این بخش با استفاده از بررسی نشریه خبری خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران تهیه گردیده است.

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران سال ۱۳۶۲ را در حالی پشت سر گذاشت که بعد از گذشت سه سال و نیم از مدت زمان این جنگ هیچ‌گونه تحول سرنوشت‌سازی در جریان جنگ به وجود نیامده بود. حالت عمومی جنگ در حوالی خط مرز ایران و عراق همچنان ادامه داشت. مرحله دوم جنگ که بعد از عقب رانده شدن نیروهای عراق از قسمت‌های عمده مناطق اشغالی ایران در اواخر سال دوم جنگ (خرداد ۱۳۶۱ نبرد آزادسازی خرمشهر) آغاز شده بود بدون ایجاد تغییرات مهم در خط مقدم جبهه‌های نبرد تقریباً با همان شرایط نبردهای مرزی جریان داشت. در طول مدت قریب دو سال بعد از نبرد آزادسازی خرمشهر گرچه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران موفق شده بودند امکان تهاجمی ماشین جنگی عراق را در هم بشکنند ولی موفق نشده بودند قدرت دفاعی ارتش عراق را از کار بپندازند و ارتش عراق توانسته بود در مدت دو سال استحکامات پدافندی بسیار مستحکمی در تمام طول بیش از یک هزار کیلومتری جبهه جنگ ایجاد کند. با کمک‌های نامحدود مالی و تسلیحاتی پشتیبانان خود، که شامل تمام کشورهای بزرگ بلوک شرق و غرب و کشورهای ثروتمند عرب بودند ارتش نیرومندتر و بزرگتری را تجهیز کند و آمادگی بیشتری در مقابل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران پیدا نماید.

همان‌گونه که در بیان نبردهای عمده سال ۱۳۶۲ به نام عملیات زنجیره‌ای والفجر یادآور شدیم، در جریان این نبردها موفقیت‌های موضعی نسبی، نصیب نیروهای ایران شد. که شامل تصرف منطقه حاج عمران، پیشرفتگی شیلر آزادسازی شهر مهران و ارتفاعات شمال غربی آن بود. این پیروزی‌ها در مقیاس جنگ بین دو کشور آنچنان وسیع نبودند که بتوانند قدرت مقاومت روانی حکومت عراق را در هم بشکنند و اثرات سرنوشت‌سازی در کل جریان جنگ ایجاد نمایند. ضمن اینکه جهان استکباری که با تمام وجود خواهان عدم موفقیت ایران در این جنگ بود. مدام به میزان پشتیبانی خود از حکومت عراق می‌افزود و به اصطلاح دیپلماسی بین‌المللی تلاش می‌کرد آنقدر حکومت عراق را تقویت کند که تا موازنه قدرت را در جریان جنگ به نفع عراق حفظ نماید.

بر اساس این تدبیر کلی، حفظ موازنه قدرت به نفع حکومت عراق، امکانات مالی و تسلیحاتی عراق تقویت می‌گردید. و در محافل سیاسی بین‌المللی نیز روند حوادث و

مذاکرات و تصمیم‌گیری‌ها کلاً به نفع حکومت عراق جریان پیدا می‌کرد. حکومت ایران بیش از پیش به انزوا و جدا شدن از حمایت سازمان‌های بین‌المللی کشانده می‌شد. برای توجیه این بی‌عدالتی مسئله صلح طلبی حکومت عراق به عنوان کلید اصلی راه‌گشایی پایان جنگ اعلام می‌گردید. در حالی که در پیشنهادات صلح هیچگونه امتیازی در احقاق حقوق تضییع شده ملت ایران در نظر گرفته نمی‌شد و برای متجاوز حتی حداقل مجازاتی مشخص یا پیشنهاد نمی‌گردید. در حالیکه حکومت جمهوری اسلامی ایران نیز بر اساس اعتقادات مکتبی خود بر این نکته اصرار می‌ورزید که کسانی که عامل به وجود آمدن آتش این جنگ تحمیلی شده‌اند باید مجازات شوند. که در این صورت حکومت بعثی عراق و در رأس آن صدام حسین بایستی به عنوان جنایتکار جنگی مورد محاکمه و مجازات قرار گیرند. ولی بر مبنای معیارهای شناخته شده سیاسی بین‌المللی تا هنگامی که حکومتی بر سر کار باشد و فشارهای سیاسی و اقتصادی یا نظامی داخلی یا خارجی نتواند آن حکومت را سرنگون سازد اجرای آن مجازات برای عمال آن حکومت امکان پذیر نمی‌تواند باشد، بنابراین حکومت جمهوری اسلامی ایران برای نیل به خواسته و حق خود مجبور بود با اعمال فشار مداوم نظامی و سیاسی که طبعاً فشار اقتصادی را نیز در بر داشت حکومت عراق را تا مرحله سرنگونی تحت فشار قرار دهد. اما همانگونه که یادآور شدیم، حکومت عراق با بهره‌گیری از پشتیبانی همه جانبه تقریباً تمام کشورهای جهان و محافل بین‌المللی اعم از شورای امنیت سازمان ملل کنفرانس کشورهای اسلامی و جنبش عدم تعهد موفق شده بود فشارهای وارده از طرف ایران را خنثی کند. تنها عاملی که در مقابل فشار نظامی ایران آسیب پذیر به نظر می‌رسید عامل انسانی ملت و ارتش عراق بود. چنین برآورد می‌شد که افراد ارتش عراق قدرت تحمل جنگ طولانی را نخواهند داشت و با توجه به برتری عددی جمعیت ایران به عراق که حدود ۳ به ۱ بود ارتش عراق نخواهد توانست در مقابل کمبودها و فشارهای روانی پرسنلی خود تاب مقاومت داشته باشد و بعد از مدتی مسائل پرسنلی سبب شکست نظامی ارتش عراق خواهد گردید. اما این عامل نیز عملاً بر خلاف انتظار و برآورد حکومت جمهوری اسلامی ایران تا زمان نگارش این مطالب که هفت سال و نیم از مدت زمان جنگ می‌گذشت به سود ایران تغییر حالت پیدا نکرده بود.

با توجه به مقدمه‌ای که درباره کلیات روند جنگ بیان گردید، در جبهه‌های نظامی جنگ با طولانی شدن مدت زمان آن نه تنها تغییرات سازنده‌ای ایجاد نمی‌شد بلکه روز به روز بغرنج‌تر و غیر قابل حل‌تر می‌گردید. چنانکه در نبردهای سال ۱۳۶۲ گرچه نیروهای

نکاتی از بازتاب جهانی جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۲ / ۳۶۵

مسلح جمهوری اسلامی ایران پیروزی‌های موضعی نسبی به دست آوردند ولی این پیروزی‌های ایران سبب تحریک و تشویق و در عین حال اضطراب بیشتر حامیان حکومت عراق برای پشتیبانی از آن حکومت گردید. پشتیبانان حکومت عراق ضمن تقویت بنیه اقتصادی و نظامی عراق در محافل و مجامع سیاسی نیز تلاش کردند با اعمال فشار سیاسی بر حکومت ایران او را وادار به قبول مذاکرات صلح سازند. که ما شمه‌ای از این تلاش‌های محافل بین‌المللی و کشورهای پشتیبان عراق را در سال ۱۳۶۲ به اختصار بیان می‌کنیم.

مسئله جنگ ایران و عراق در تقدم اول کشورهای حوزه خلیج فارس را نگران کرده بود. لذا کشورهای کویت و عربستان سعودی بیش از سایر کشورها به خاتمه این جنگ علاقه‌مندی نشان می‌دادند. به همین جهت در اواخر فروردین ماه سال ۱۳۶۲ حکومت کویت از یوری اندریووف دبیر کل حزب کمونیست شوروی و رونالد ریگان رئیس جمهوری امریکا و رهبران کشورهای اروپایی و چین و ژاپن درخواست کرد برای خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق از هرگونه تلاشی فروگذاری نکنند. حکومت الجزایر نیز نماینده‌ای به عربستان سعودی اعزام نمود که با مقامات آن کشور درباره امکان پایان دادن به جنگ بین ایران و عراق مذاکره کند. احمد سکوتوره رئیس جمهور گینه و رئیس هیئت سیاسی ۹ نفره کنفرانس اسلامی که مأمور تلاش برای پایان دادن به جنگ بود به تلاش خود افزود. لازم به یادآوری است که در جریان سال ۱۳۶۲ ارتش عراق به حوزه نفتی ایران در شمال خلیج فارس حمله هوایی کرده و سبب انهدام تأسیسات نفتی ایران و نشت نفت به آبهای خلیج فارس شد. این موضوع از جمله مسائل نگران کننده برای تمام کشورهایی شده بود که به نحوی از خلیج فارس استفاده می‌کردند.

حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر نیز در پایان فروردین ماه ۱۳۶۲ در هنگام دیدار از کشور سودان در یک مصاحبه مطبوعاتی در خارطوم از کشورهای فروشنده اسلحه به ایران و عراق خواست از این معاملات جلوگیری کنند. تا کمکی به خاتمه دادن به جنگ باشد) توضیح اینکه مصر یکی از بزرگترین پشتیبانان عراق در جنگ و تأمین کننده تسلیحات آن کشور بود.)

در همین زمان وزرای اطلاعات کشورهای حوزه جنوب خلیج فارس، کنفرانسی تشکیل دادند و در پایان آن از هیئت‌های میانجیگری بین‌المللی خواستند، برای پایان یافتن جنگ اقدامات جدی‌تر به عمل آورند.

در همان زمان اولاف پالمه که از طرف دبیر کل سازمان ملل به عنوان میانجی بین ایران و عراق در جنگ تحمیلی، تعیین شده بود اظهار داشت جریان جنگ به حالتی نزدیک شده است که در آن پایان یافتن جنگ ممکن‌الوقوع است. هر چند که ممکن است تا حصول کامل به این مرحله مدتی طول بکشد. او اضافه کرده بود که شرایط کلی خاور میانه مدام در حال تغییر است.

در اوایل اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ وزیر اطلاعات عراق ضمن اعلام قبول میانجیگری بین‌المللی، شرایط حکومت عراق را برای پایان دادن به جنگ چنین اعلام کرد:

۱- آتش بس فوری. ۲- عقب‌نشینی نیروها تا پشت خط مرز بین دو کشور ۳- استقرار یک نیروی بین‌المللی اسلامی در منطقه بین نیروهای ایران و عراق ۴- بررسی کلیه جنبه‌های جنگ، توسط یک کمیسیون ویژه متشکل از سازمان کنفرانس اسلامی، نهضت غیر متعهدها و سازمان ملل.

در تلاش مجامع بین‌المللی برای خاتمه دادن به جنگ تحمیلی سازمان یونسکو نیز وارد عمل شد و از ایران خواست به جنگ پایان دهد.

مسئله‌ای که در اوایل سال ۱۳۶۲ به صورت انگیزه اصلی تلاش‌های صلح طلبانه درآمده بود، بمباران چاه‌های نفتی ایران به وسیله عراق در خلیج فارس و نشست نفت آنها در آبهای خلیج بود. کشورهای جنوبی خلیج فارس که خواهان پایان هرچه سریعتر جنگ بودند موضع آلودگی محیط زیست خلیج فارس را عنوانی برای مطرح کردن صلح قرار داده بودند. تلاش می‌کردند بدان وسیله کنفرانس‌هایی تشکیل شود تا شاید ایران را به قبول شرایط متارکه جنگ وادار سازند. حربه تبلیغاتی دیگری که حکومت عراق به آن متوسل شد تشکیل کنفرانس به اصطلاح اسلامی در بغداد به وسیله روحانیون مسلمان چند کشور اسلامی بود. صدام حسین در یکی از جلسات این کنفرانس شرکت کرد و در آن اظهار نمود که تصمیمات این کنفرانس را برای پایان دادن به جنگ با ایران خواهد پذیرفت. این کنفرانس که به وسیله حکومت عراق و به منظور تبلیغات دینی برای آن حکومت تشکیل شده بود. در قطعنامه پایانی خود روش عراق را برای پایان دادن به جنگ مورد ستایش قرار داد و ضمن تقبیح ادامه جنگ به طور غیر مستقیم حکومت ایران را مسئول آن اعلام کرد و به طور ضمنی چنین نظر داد، که اگر هر یک از طرفین حاضر به ترک مخاصمه و قبول صلح نشوند لازم است مسلمانان دیگر کشورهای جهان برای تحمیل صلح اقدام کنند.

همانگونه که ملاحظه می‌شود در اوایل سال ۱۳۶۲ تمام سازمان‌ها و محافل بین‌الملل و اغلب شخصیت‌های سیاسی جهان حداقل به ظاهر تلاش می‌کردند دولت ایران را وادار به

نکاتی از بازتاب جهانی جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۲ / ۳۶۷

صلح تحمیلی نمایند. اما در هیچ‌یک از این تلاش‌ها نامی از حقوق ایران به میان نیامد و پیشنهادی برای چگونگی برقراری صلح ارائه نمی‌شد. تقریباً تمام نظرات علاقه‌مندان به ایجاد صلح فقط بر آن بوده آتش بس برقرار شود و نیروهای دو طرف به پشت خط مرز بین‌المللی عقب‌نشینی کنند و دیگر هیچ. بدین جهت تمام این تلاش‌های چندین ساله، بی نتیجه ماند حتی بعد از چند سال که از طول زمان جنگ می‌گذشت شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۵۱۸ را برای پایان دادن به جنگ صادر کرد که همان مفهوم پیشنهادات سال‌های اول جنگ را داشت و حقی برای ایران مورد تجاوز قرار گرفته، در نظر گرفته نشده بود.

این روش سازمان‌های بین‌المللی سبب آن گردید که حکومت جمهوری اسلامی ایران بر این اعتقاد راسخ‌تر باشد که فقط با توسل بر قدرت نظامی می‌تواند متجاوز را تنبیه کند. لذا به تدریج بر فشارهای نظامی ایران بر عراق افزایش یافت و حملات متناوب نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بر نیروهای عراق ادامه پیدا کرد و حل مسئله جنگ بین ایران و عراق مشکل‌تر گردید. چنانکه روزنامه هندوستان تایمز در سوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۲ در مقاله‌ای اظهار نظر کرد که با توجه به حملات نیروهای ایران به عراق اکنون دیگر امکان میانجیگری خانم ایندیرا گاندی رئیس جنبش عدم تعهدها برای خاتمه جنگ بعید به نظر می‌رسد و در پایان مقاله خود نظر داد، امکان پایان جنگ به این زودی‌ها وجود نخواهد داشت.

با عدم امکان دسترسی به صلح بار دیگر مسائل نظامی جنگ مورد بحث داغ محافل خبری جهان قرار گرفت. هفته نامه اکسپرس پاریس تحلیل احتمالی روند جنگ و انتقاد از آن اظهار نظر کرد که نیروی زمینی ارتش عراق قدرت دفاعی کافی دارد و نیروی هوایی آن نیز برتری کامل را در دست دارد اخیراً نیز مسکو کمک‌های خود را به عراق را از سر گرفته است به علاوه تحویل موشک‌های اگزوست فرانسوی به عراق قدرت موشکی وی را تقویت کرد و به زودی با تحویل بالگردهای سوپر فلون و توپهای دوربرد و جت‌های جنگنده و میراژ ارتش عراق را تقویت خواهد کرد. این هفته نامه نتیجه‌گیری کرد، که این جنگ مسلماً نتیجه نظامی سریع نخواهد داشت. محمد حسنین هیکل روزنامه نگار مشهور مصری نیز در مصاحبه‌ای با خبرگزاری کیود و ژاین در اوایل اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ اظهار نظر کرد که جنگ ایران و عراق برای مدت طولانی دیگر ادامه خواهد داشت. اما بر خلاف نظرات محافل خبری جهان صدام حسین معتقد بود که با توجه به نتایج منفی نبردهای اخیر سال ۱۳۶۱ و اول سال ۱۳۶۲ برای ایران رهبران ایران حاضر خواهند شد مسئله جنگ با عراق را از طریق سیاسی حل و فصل نمایند. صدام این نظرات خود را در مصاحبه با خبرنگار روزنامه

کویتي الانباء در تاريخ هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ ارائه کرد و چگونگی روند سیاسی جنگ را با مسئله گروگان‌های آمریکایی و راه حل نهایی آن مقایسه نمود و نتیجه گیری کرد که بالاخره رهبران ایران به راه حل سیاسی رضایت خواهند داد.

گفتیم مسئله مهمی که در اوایل سال ۱۳۶۲ موضوع مورد بحث در تمام محافل سیاسی علاقه‌مند به سرنوشت جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود بمباران چاه‌های نفت ایران در حوزه نفتی نوروز واقع در شمال غربی خلیج فارس بود. نظر به اینکه نشت نفت این چاه‌ها سبب آلودگی آب خلیج فارس می‌گردید، محافل بین‌المللی طرفدار عراق که تلاش می‌کردند حکومت ایران را به نحوی وادار به قبول آتش بس نمایند، مسئله نشت نفت را به صورت یک واقعه فاجعه‌انگیز مطرح می‌کردند. اما حکومت ایران همچنان خونسردی خود را حفظ کرده بود و تلاش می‌کرد مانع تأثیر کلی این مسئله در حل نهایی جنگ گردد. چنانکه آقای شمس اردکانی سفیر جمهوری اسلامی ایران در کویت در کنفرانسی که در تاریخ هشتم خرداد ماه ۱۳۶۲ در کویت برای بررسی مسئله نشت نفت چاه‌های آسیب دیده ایران تشکیل شد، صریحاً اعلام نمود که ایران درباره حل این موضوع هیچ‌گونه امتیازی به کسی نخواهد داد. لازم به یادآوری است که حکومت‌های جنوبی خلیج فارس با عنوان کردن مهار فوران چاه‌های نفتی تلاش می‌کردند نوعی آتش بس را به ایران بقبولانند. تا شاید سرآغازی برای قبولاندن شرایط صلح به حکومت ایران به وجود آید. ولی حکومت ایران که این مسئله و مسائل مشابه آن را توطئه‌ای به صورت جزء به جزء در داخل مجموعه توطئه تحمیل جنگ می‌دانست اجاره نمی‌داد این دام‌ها سبب گرفتاری‌های بیش از پیش او گردند. زیرا حکومت ایران معتقد بود که هدف اصلی تمام کسانی که به نوعی می‌خواهند صلح را بر ایران تحمیل نمایند آن است که حرکت اسلام انقلابی را در تقدم اول در منطقه خلیج فارس و بعد در تمام کشورهای اسلامی متوقف سازند. بنابراین همانگونه که تحمیل جنگ به منظور متوقف کردن حرکت اسلامی انقلابی بود، قبولاندن صلح نیز همان هدف را دنبال می‌کرد و این امر بر خلاف اساس اعتقادات اسلامی انقلاب ایران بود.

تحول دیگری که در اوایل سال ۱۳۶۲ در روند جنگ ایجاد شد آغاز جنگ شهرها به وسیله ارتش عراق بود. گرچه ارتش متجاوز عراق از همان آغاز جنگ و حتی در اولین روز شروع جنگ ۱۰ شهر ایران از جمله تهران را بمباران کرد و شهرهای واقع در صحنه عملیات جنوب و غرب مانند خرمشهر و اهواز و دزفول و سوسنگرد و ایلام و اسلام‌آباد غرب و باختران را مورد حملات موشکی و آتش توپخانه خود قرار داد. من نگارنده که در آغاز جنگ

نکاتی از بازتاب جهانی جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۲ / ۳۶۹

در قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی در جنوب انجام وظیفه می‌کردم به خاطر دارم اولین موشک زمین به زمین عراق در ۱۴ مهر ماه ۱۳۵۹ به قرارگاه عملیاتی که در نزدیکی دزفول مستقر بود، شلیک شد. اما بمباران شهرهای داخلی ایران در همان آغاز جنگ متوقف گردید. بعد از آنکه ارتش عراق از بمباران‌های چاه‌های نفتی ایران در خلیج فارس و مطرح ساختن نشت نفت در آبهای آن برای تحمیل آتش بس به ایران نتیجه‌ای نگرفت، در اواسط اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۲ طرح جدیدی را برای وادار کردن فشار به ایران مطرح کرد و آن بمباران‌های هوایی شهرهای داخلی ایران بود.

در ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ رژیم عراق با بهانه قراردادن گلوله باران شهرهای مرزی عراق به وسیله توپخانه ایران با صدور اعلامیه‌های به ایران هشدار تهدید آمیزی داد که در صورت گلوله‌باران شهرهای مرزی عراق، ارتش مقابل به مثل خواهد کرد. در حالی که مدت‌ها قبل از آن شهر هویزه به وسیله ارتش عراق با خاک یکسان شده و به شهر مظلوم دزفول ده‌ها موشک و صدها گلوله توپ سنگین اصابت کرده بود. ده‌ها هزار گلوله توپ بر شهرهای آبادان و خرمشهر و اهواز و سوسنگرد و قصر شیرین و غیره پرتاب شده بود. در آن موقع هیچ نیروی بازدارنده‌ای وجود نداشت تا حکومت عراق را از این گلوله باران مردم بی‌دفاع شهرهای ایران بازدارد. بعد از آنکه نیروهای ایران موفق شدند نیروهای عراق را به حوالی خط مرز عقب برانند و چند شهر و شهرک مرزی عراق را در داخل میدان نبرد و در تیررس توپخانه‌های ایران قرار گرفت و چند گلوله توپ به آن‌ها اصابت کرد روح انسان دوستی حکام عراق از خواب غفلت بیدار شد. برای باز داشتن ایران از گلوله باران مناطق غیر نظامی عراق، ایران را تهدید به عمل مقابل به مثل شدیدتر کردند. اما باید توجه داشت که این موضوع یکی از توطئه‌های جزء بود. زیرا حامیان عراقی به خوبی آگاه بودند که نیروی هوایی عراق برتری مطلق هوایی را نسبت به ارتش ایران در دست دارد. به علاوه واگذاری هواپیماهای نظامی فوق مدرن به وسیله شوروی و فرانسه به عراق در حال انجام بود و طبعاً این تقویت نیروی هوایی عراق جزء بر علیه ایران هدف دیگری در بر نداشت. حامیان عراق تلاش می‌کردند که در هر مرحله از جنگ حکومت عراق را در چنان موضع قویتری قرار دهند که در صورت حاضر شدن حکومت ایران به قبول آتش بس و مذاکرات سیاسی برای حل مسئله جنگ عراق همیشه در موضع برتری قرار داشته باشد.

در همین هنگام، اولین قدم برای یک اقدام نسبتاً صلح‌آمیز در جریان جنگ تحمیلی برداشته شد و حکومت ایران ۳۲ نفر از اسرای معلول عراقی را آزاد کرد و آنان را تحویل صلیب سرخ

جهانی داد که به عراق برگردانده شوند. حکومت عراق نیز متقابلاً ۳۲ نفر از اسرای غیر نظامی ایران را که عموماً سالمند بودند، از طریق ترکیه به ایران برگردانده و این مبادله اسرا سبب ایجاد خوشبینی برای حل مسئله جنگ در محافل سیاسی بین‌المللی گردید.

به دنبال توطئه مطرح کردن بمباران شهرهای مرزی عراق به وسیله ایران نماینده عراق در سازمان ملل در ۱۵ اردیبهشت ماه نامه‌ای به دبیر کل آن سازمان تسلیم کرد که در آن به گلوله‌باران شهرهای خانقین مندلی زرباطیه و بصره به وسیله ارتش ایران اعتراض نمود. اما متأسفانه هیچ مقام بین‌المللی از این آقا سوال نکرد، که آن موقع که نیروی هوایی عراق تا شهر تهران پیش رفت چرا چنین احساس بشر دوستانه‌ای وجود نداشت. در این باره بهترین دلیل را شاعر شیرین سخن ایران سعدی بیان کرده است که می‌گوید: ببری مال مسلمانی، چو مالت ببرند بانگ و فریاد برآری که مسلمانی نیست.

حکومت عراق برای نشان دادن گلوله باران توپخانه ایران به جهانیان از خبرنگاران رسانه‌های گروهی دعوت کرد از شهر مندلی عراق بازدید کنند. این بازدید در ۱۸ اردیبهشت ماه انجام گرفت و طبعاً اثرات گلوله توپ در آن شهر وجود داشت. اما باید توجه نمود که این شهرک ۵ هزار نفری که در حدود ۸ کیلومتری خط مرز قرار دارد کاملاً در داخل صحنه نبرد بود چنانکه در عملیات مسلم‌ابن عقیل نیروهای ایران تا حاشیه آن شهر پیشروی کردند.

بنابراین قرارگرفتن آن در زیر آتش نیروهای ایران از نظر نظامی یک امر کاملاً عادی بود. در حالی که شهر دزفول هنگامی که در زیر گلوله باران و موشک‌باران و بمباران عراق قرار داشت بیش از ۲۵ کیلومتر با جبهه نبرد فاصله داشت، اما متأسفانه چنین به نظر می‌رسد که دلیل قوی‌تر همیشه بهتر است و این موارد در دنیای پر از ظلم و ستم همیشه مصداق دارد.

از جمله مسائلی که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۲ مورد بحث محافل سیاسی و خبری جهان قرار گرفت، انتشار آمار و ارقام خسارات جنگ به ایران بود که ۹۰ میلیارد دلار اعلام گردید و با توجه به اینکه یکی از شروط اصلی ایران برای خاتمه دادن به جنگ پرداخت غرامت به ایران بود، چنین تفسیر شد که در صورت پرداخت این غرامت احتمالاً ایران حاضر به قبول آتش‌بس و مذاکرات صلح خواهد گردید. به ویژه اینکه دولت ایران قبلاً میزان خسارات را ۱۵۰ میلیارد دلار اعلام کرده بود و کاهش دادن آن به ۹۰ میلیارد دلار سبب برداشت‌های مثبتی از تغییر روش ایران برای خاتمه جنگ شد. موضوع دیگری که سبب تقویت خوش‌بینی محافل خبری جهان بر خاتمه جنگ شد و آن درخواست ایران از دبیر کل سازمان ملل برای اعزام هیئتی به ایران جهت بررسی جنایات جنگی عراق در ایران بود.

نکاتی از بازتاب جهانی جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۲ / ۳۷۱

زیرا تا اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ حکومت ایران در مسئله جنگ تحمیلی توجهی به سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل نکرده بود. با وجود اینکه از اوایل جنگ اولاف پالمه نماینده دبیر کل در مسئله جنگ میانجیگری می‌کرد، ولی اقدامات او چندان جدی تلقی نمی‌گردید و به نتیجه‌ای هم نرسید. لذا از این که ایران به نوعی به داوری سازمان ملل درباره قسمتی از مسائل جنگ اظهار علاقه کرده بود، انعکاس جهانی وسیعی پیدا نمود. البته حکومت عراق نیز از چنین اقدام سازمان ملل استقبال نمود. لذا شاید برای اولین بار در یک نکته مربوط به جنگ بین نظرات ایران و عراق همگامی مشاهده گردید.

همانگونه که از بهانه‌جویی حکومت عراق درباره گلوله‌باران شهرهای مرزی عراق انتظار می‌رفت، عراق حملات خود به شهرهای ایران را از اواخر اردیبهشت ماه شدت داد و در ۲۳ اردیبهشت چند موشک زمین به زمین به شهرهای دزفول و اندیمشک پرتاب کرد و ده‌ها خانه را ویران نمود و تعداد زیادی از سکنه غیر نظامی را شهید و مجروح کرد. در حالی که در همان موقع سازمان‌های بین‌المللی از جمله کشورهای حوزه خلیج فارس برای میانجیگری بین ایران و عراق و برقراری صلح فعالیت کرده بودند. از این وضع چنین می‌توان نتیجه گرفت، که تدبیر حکومت عراق همیشه بر این مبنا بود که هرگاه بوی صلح به مشام برسد موضع خود را قویتر کند و خواسته‌های خود را بر ایران تحمیل نماید. در این راستا خط‌دهندگان به حکومت عراق که استکبار جهانی بودند، نقش بسیار حساسی در پشتیبانی از او داشتند چنانکه همان موقع وزیر خارجه عراق مشغول مذاکره با مقامات فرانسوی در پاریس بود و همانجا با وزیر خارجه آمریکا مشاوره می‌کرد هم‌زمان با موشک‌باران شهرهای دزفول و اندیمشک حکومت عراق به حکومت ژاپن اخطار کرد. از بازسازی تأسیسات پتروشیمی بندر امام خمینی خودداری کند. زیرا در این صورت آن تأسیسات به وسیله ارتش عراق منهدم خواهد شد.

به دنبال موشک‌باران شهرهای دزفول و اندیمشک مقامات ایران گفتند مقابله به مثل خواهند کرد. بدین ترتیب مرحله بعدی موسوم به جنگ شهرها آغاز گردید حکومت عراق در عین حال که تلاش می‌کرد برتری کامل نظامی خود را به حکومت ایران بقبولاند ولی از احتمال ادامه جنگ بسیار نگران بود. بدین جهت در تمام محافل سیاسی و مذهبی بین‌المللی تلاش می‌کرد موضوع خاتمه دادن به جنگ با ایران را مطرح سازد و به وسیله فشارهای همه جانبه حکومت ایران را وادار به قبول صلح تحمیلی نماید. چنانکه در اواخر اردیبهشت ماه کنفرانس بین‌المجالس عرب در بغداد تشکیل شد و در آن نعیم حداد رئیس

مجلس عراق، از نمایندگان کلیه کشورهای عرب خواست برای وادار کردن ایران به قبول صلح، پی گیری و فشارهای خود را به ایران افزایش دهند.

و در پایان کنفرانس نتیجه مورد انتظار برآورده شد و نمایندگان شرکت کننده جانبداری خود را از حکومت عراق اعلام کردند و طبعاً روش ایران را محکوم نمودند. در همان موقع شورای وزیران خارجه شش کشور جنوب خلیج فارس تشکیل شد و تلاش کرد با بررسی گزارش نمایندگان این شورا به تهران و بغداد راه حل عملی برای پیشنهاد صلح پیدا نماید.

و محمد بن الحمد عبدالغنی نخست وزیر الجزایر از تهران دیدار کرد و در سایر محافل سیاسی جهان نیز فعالیت‌هایی انجام گرفت. اما حکومت عراق طبق تدبیر زورگویانه همیشگی خود با وجود سردادن ندای صلح طلبی علاوه بر تشدید جنگ شهرها تهدیدات خود را در خلیج فارس افزایش داد و با صدور اعلامیه‌ای در ۲۸ اردیبهشت ماه به کلیه شرکت‌های کشتیرانی در خلیج فارس اخطار کرد که در صورت نزدیک شدن به سواحل ایران مورد حمله هواپیماهای آن کشور قرار خواهند گرفت.

با توجه به تلاش‌هایی که در مجامع بین‌المللی جهت یافتن راه حل برای پایان دادن به جنگ تحمیلی عراق علیه ایران انجام می‌گرفت، در اوایل سال ۱۳۶۲ روزه‌های امیدوی ظاهر شد و مقامات جمهوری اسلامی ایران لحن ملایم‌تری نسبت به گذشته درباره شرایط اعلام شده خود به کار بردند. حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ای رئیس جمهوری ایران در مصاحبه‌ای که در سوم خرداد ماه با خبرنگار خبرگزاری آلمان انجام داد ضمن تکرار شرایط مورد نظر اعلام شده ایران برای پایان دادن به جنگ گفت عراق باید از تمامی اراضی اشغال شده ایران خارج شود و خسارات وارده به ایران را بپردازد و تجاوزگر نیز باید تنبیه شود. اما اضافه کرد که نظر ایران یک نوع تنبیه خاص نیست و می‌توان درباره آن گفتگو کرد و درباره مبلغ غرامت نیز اظهار نمود که مبلغ مشخصی مورد نظر نیست و ما بر آن نیستیم که با قضاوت خودمان چنین رقمی را تعیین کنیم ولی برآوردی که به عمل آورده‌ایم این رقم حدود ۱۵۰ میلیارد دلار بوده است.

بر خلاف تلاش‌هایی که در محافل بین‌المللی برای برقراری صلح انجام می‌گرفت، حکومت عراق به عناوین مختلف این تلاش‌ها را فعالتر می‌کرد در میدان‌های جنگ وضعیت وخیم‌تر بود. در حالیکه محافل بین‌المللی به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس تلاش می‌کردند نشت نفت چاه‌های آسیب دیده نروژ را که به وسیله عراق بمباران شده بود مطرح کنند و از این مسئله برای راه‌یابی به یک توافق صلح جویانه برسند. در چهارم خردادماه ۱۳۶۲ هواپیماهای عراق یک

نکاتی از بازتاب جهانی جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۲ / ۳۷۳

حوزه نفتی دیگر ایران را به نام ابوذر مورد حمله قرار دادند و صدماتی به آن وارد کردند. در همان روز وزیر خارجه عراق اعلام کرد که کشورش آماده برای امضای موافقت‌نامه صلح ویژه با ایران تحت نظارت سازمان ملل برای جلوگیری از حمله به شهرها می‌باشد و آن را یک اقدام انسان دوستانه اعلام کرد. اما لازم به یادآوری است که تنها قدرت برتر ایران در این جنگ تحمیلی، قدرت ایمان و عمل رزمندگان ایران اسلامی در میدان‌های نبرد بود و طبعاً در هر نبردی هدف اصلی نیروی حمله‌ور رسیدن به یک منطقه مسکونی استراتژیکی و تصرف آن می‌باشد. چنانچه این هدف از عملیات آفندی حذف شود دیگر عملیات هیچگونه خاصیت سیاسی و نظامی نخواهد داشت. بنابراین نظر دولت عراق از مطرح کردن چنین پیشنهادی آن بود که اصولاً مانع حمله نیروهای ایران به نیروهای عراق و کشاندن جنگ به داخل خاک عراق شود و این خواسته عراق با عدم حمله به مناطق مسکونی جامه عمل به خود می‌پوشید و خود به خود خواسته عراق به ایران تحمیل می‌گردید.

بنابراین چنانچه در این باره یک گام حقیقی بشر دوستانه برداشته می‌شد، بایستی محدوده میدان‌های نبرد مشخص می‌گردید و به سکنه غیر نظامی آن محدوده‌ها اعلام می‌شد که آن منطقه را ترک کنند و هرگونه اقدامات نظامی در خارج از محدوده‌های میدان‌های نبرد ممنوع می‌گردید. ولی در حالیکه ارتش سفاک عراق شهر دزفول را بیش از ۸۰ کیلومتر از خط مقدم جبهه نبرد دور بود، در زیر گلوله‌باران و موشک‌باران و بمباران هوایی قرار داده بود، انتظار داشت شهر مندلی عراق که در چند کیلومتری خط مقدم جبهه نبرد قرار داشت مورد گلوله‌باران توپخانه‌های ایران قرار نگیرد. لذا عدم قبول چنین پیشنهادی از طرف ایران یک امر طبیعی و موجه بود. زیرا اگر حکومت ایران به طور قطعی پیشنهاد عدم بمباران مناطق مسکونی را می‌پذیرفت، به طور ضمنی ملزم به قبول آتش بس عمومی در تمام مناطق نبرد می‌گردید. این همان چیزی بود که حکومت عراق و حامیان جهانی او می‌خواستند بر ایران تحمیل کنند تا مانع پیشروی نیروهای ایران در خاک عراق و به دست آوردن امتیازی مشخص برای ایران گردند. زیرا در اوایل سال ۱۳۶۲ با وجود اینکه نیروهای ایران در قسمت‌هایی از جبهه‌های نبرد وارد خاک عراق شده بودند ولی هنوز امتیازات ارضی در دست عراق بود.

قبلاً یادآور شدیم که دبیر کل سازمان ملل دو نفر نماینده برای بررسی ویرانی‌های مناطق غیر نظامی به ایران اعزام نمود. این افراد در اوایل خرداد ماه از شهرهای دزفول و خرمشهر بازدید کردند و آنچنان تحت تالمات روانی قرار گرفتند که در مصاحبه با

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران گفتند شما حق دارید جنگ را ادامه دهید. زیرا آنان به چشم خود دیدند که چه ستم‌هایی بر مردم مظلوم و بی دفاع دزفول رفته است که دنیا از آن کاملاً بی‌اطلاع است. در حالی که شهر دزفول اصولاً در داخل منطقه نبرد قرار نداشت. این هیئت که از مناطق مسکونی بمباران شده مورد ادعای عراق نیز بازدید کرد در این بازدید شهرهای مندلی و خانقین و زرباطیه که در داخل میدان جنگ قرار داشتند به آنان نشان دادند ولی طبق اخباری که منتشر گردید، حکومت عراق نتوانست دلایل قانع‌کننده‌ای بر اعمال غیر منطقی ایران ارائه نماید. حتی در تلویزیون بغداد نیز به عنوان تبلیغات هم که باشد آثاری از خرابی‌های ایجاد شده در این شهر به نمایش گذاشته نشد.

نکته جالب توجهی که در اوایل خرداد ماه ۱۳۶۲ پیش آمد بازدید خبرنگاران خارجی از اردوگاه اسرای ایرانی در عراق بود. در این بازدید خبرنگاران خارجی با انسان‌هایی روبرو شدند که عالی‌ترین نمونه اراده و ایمان بودند.

کانال ۲ تلویزیون فرانسه جریان این بازدید را به نمایش گذاشت این اردوگاه در محلی به نام رامدی در ۱۰۰ کیلومتری بغداد قرار داشت و حدود ۱۳۰۰ نفر اسیر ایرانی در آن نگهداری می‌شد. که بعضی از آنان در اوایل جنگ به اسارت درآمده بودند و در بین آنان افراد سالخورده بیش از ۶۰ ساله تا نوجوان ۱۱ ساله وجود داشت. طبق اعتراف خبرنگاران و حتی مسئولین عراقی اردوگاه، همه اسرا از عالی‌ترین روحیه و شجاعت برخوردار بودند. و بنا به اظهار نظر خبرنگار فرانسوی آنان مبارزین متعصبی بودند که با قدرت عالی برای فدا شدن در راه ایمان و امامشان به خط دشمن حمله کرده بودند. بعضی از آنان در لباس خود مدرکی نوشته بودند که چنین بود من از امام اجازه مخصوص برای رفتن به بهشت را دریافت کردم. توضیح اینکه جریان این بازدید و فیلم تلویزیونی فرانسه در تلویزیون ایران نیز به نمایش گذاشته شد و در آن مشخص گردید که جوانان کم سن و سال و مومن ایران در برخورد با خانم نصیرا شرما اهل هند و استاد دانشگاه اسلامی دهلی نو که جزو بازدیدکنندگان از اسرای ایرانی بود چگونه برخوردی داشتند و چگونه این خانم مسلمان را وادار کردند که حجاب اسلامی را رعایت کند و چگونه با شهامت غیر قابل توصیف عقاید شخص خودشان را حتی در چنگال دشمن خون‌خوار بیان کردند.

گفتیم که پی‌آمد جریان جنگ در اواخر سال ۱۳۶۲ سبب تشدید عملیات در بمباران شهرها و مناطق مسکونی و همچنین تشدید حملات هوایی عراق به تأسیسات نفتی ایران در خلیج فارس گردید. بر اساس این روش ارتش عراق، نیروی هوایی آن کشور در ۱۰

نکاتی از بازتاب جهانی جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۲ / ۳۷۵

خرداد ماه شهرهای کرمانشاه، همدان، پل دختر را بمباران نمود. در خلیج فارس نیز هواپیماهای عراقی به یک کاروان کشتی تجارتي ایران در منطقه خورموسی حمله کردند و به چند کشتی آسیب سختی رساندند. طبق اخبار به دست آمده در همان روز صدام حسین جلسه، مشورتي نظامی با فرماندهان نیروی دریایی و وزیر دفاع و رئیس ستاد ارتش و تعدادی دیگر از فرماندهان ارتش عراق تشکیل داد که در تلویزیون بغداد بدون ذکر مطالب مطرح شده در جلسه نشان داده شد و برآورد گردید که هدف از تشکیل این جلسه بررسی تشدید عملیات رزمی در خلیج فارس بود. در ۱۰ خرداد ماه هیئت اعزامی سازمان ملل که به منظور بررسی چگونگی جنگ شهرها و مناطق مسکونی به منطقه آمده بود از شهرهای مرزی عراق شامل بصره، فاو، ابولخصیب بازدید کرد. یک مقام عراقی به این هیئت اظهار داشت که از آغاز جنگ تا آن موقع بیش از ۳۳۰ نفر غیر نظامی در استان بصره کشته و ۱۳۶۲ نفر مجروح شده‌اند. در این زمان دوران جنگ یکهزارمین روز خود را پشت سر می‌گذاشت به همین مناسبت روزنامه جمهوریة عراق طبق تفسیری از روند جنگ چنین نتیجه‌گیری کرد که حکومت ایران که در طول یک‌هزار روز نبرد نتوانسته است به خواسته‌های خود دست یابد در روزهای دیگر نیز چنین شانسی نخواهد داشت.

از جمله مسائلی که در منطقه خاور میانه به وجود آمد که می‌توانست با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در ارتباط باشد، حمله نیروهای ترکیه در خاک عراق به منظور تعقیب کردهای شورشی آن کشور بود. با وجود اینکه این مسئله در محافل سیاسی جهان بازتاب گسترده‌ای داشت ولی دولت عراق در مقابل تجاوزهای ترکیه به خاک آن کشور نه تنها هیچ گونه عکس‌العملی نشان نداد بلکه به طور ضمنی از آن اظهار خشنودی کرد. چنین به نظر رسید که این حرکت ارتش ترکیه در داخل خاک عراق با موافقت قبلی دولت عراق انجام گرفته است. چنانکه سفیر ترکیه در عراق این مطلب را در مصاحبه با خبرنگاران تأیید کرد. وایرلر ترکمن وزیر خارجه ترکیه به طور ناگهانی به بغداد رفت بدون آنکه هدف آن سفر به طور رسمی اعلام شود.

درباره مسئله پیشروی یگان‌های ارتش ترکیه در خاک عراق رادیو بی‌بی‌سی در تفسیری ضمن بررسی اجمالی مسئله طوایف کرد در ایران و ترکیه و عراق و چگونگی برخورد دولت‌های یادشده با این مسئله، آنچنان که در رابطه با ایران می‌شد اظهار نظر کرد که گرچه حکومت ایران نیز از قیام کردها دل‌خوشی ندارد ولی در شرایط موجود جنگ مایل نیست فشار کردها از شانه دولت عراق برداشته شود. بنابراین نسبت به عمل دولت ترکیه درباره

کردهای عراق احساس مثبتی ندارد و دولت ترکیه می‌خواهد به نحوی اقدام کند که ایران را متقاعد سازد درباره آنچه که در مرز ترکیه و عراق می‌گذرد نگران نباشد. اما به هر حال این مسئله برای حکومت جمهوری اسلامی ایران جای تفکر و تعمق داشت. چنانکه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران در ۱۱ خرداد ماه طی تفسیری درباره این حادثه اظهار نظر کرد که بزرگترین گروه کرد مخالف حکومت عراق که بازرانی‌ها هستند به ایران پناهنده شده‌اند و در منطقه زیوه اسکان یافته‌اند. مسئله حمله ارتش ترکیه به گروه‌های عراق در این تفسیر به نوعی توجیه گردید، که ممکن است در این مسئله توطئه‌ای بر علیه حکومت ایران نهفته باشد. که از جمله هدف‌های این توطئه که به وسیله ابرقدرت‌ها طرح‌ریزی شده است کمک به حکومت صدام حسین در مناطق کرد نشین عراق و درگیر کردن ایران با مسائلی دیگر از جمله احتمال برخورد با ارتش ترکیه می‌باشد. زیرا عشایر کرد بازرانی در منطقه مرزی بین ۳ کشور ایران و ترکیه و عراق سکنی دارند و بر علیه حکومت عراق فعالیت می‌کنند.

بالاخره در ۱۲ خرداد ۱۳۶۲ وزارت خارجه ترکیه یک بیانیه رسمی درباره عملیات نیروهای ترک در شمال عراق انتشار داد. که در آن صریحاً اعلام شد این عملیات با توافق قبلی با بغداد انجام گرفته است و نیروهای ترکیه بعد از اجرای مأموریت به خاک ترکیه بازگشتند. در پایان این بیانیه یادآوری شده بود همکاری بین ترکیه و عراق بر علیه شورشیان کرد در آینده نیز ادامه خواهد یافت. از نظر مقامات ایران آقای هاشمی رفسنجانی در ۱۳ خرداد در یک مصاحبه رادیویی عملیات نظامی ارتش ترکیه در داخل خاک عراق را دلیل بر ضعف حکومت عراق تلقی کرد.

از جمله مسائلی که در طول جریان جنگ کراراً مورد بررسی محافل بین‌المللی قرار می‌گرفت، وضعیت امکانات و محدودیت‌ها و مشکلات اقتصادی ایران و عراق در ادامه این جنگ بود. تقریباً در تمام این بررسی‌ها چنین نتیجه‌گیری می‌شد که بالاخره کمر هر دو کشور در زیر بار هزینه جنگ خم خواهد شد و این امر سبب پایان یافتن جنگ خواهد گردید. ولی عملاً مشاهده شد که حداقل تا زمان نگارش این مطلب که بیش از هفت سال و نیم از مدت زمان جنگ می‌گذشت این برآوردها مصداق پیدا نکرد. از جمله نمونه این برآوردهای اقتصادی برآوردی بود که نشریه بررسی فصلی مسائل اقتصادی عراق چاپ لندن در خردادماه انجام داد. در این بررسی ۱۰ صفحه‌ای که با جمله جنگ عراق با ایران اثر غم‌روز افزونی بر اقتصاد ملی عراق خواهد داشت شروع گردیده بود، چنین نتیجه‌گیری شده

نکاتی از بازتاب جهانی جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۲ / ۳۷۷

بود که اقتصاد عراق چنان فلج شده است که حکومت عراق به سختی قادر به تأمین هزینه‌های ارزی یک‌ماهه خود می‌باشد.

گرچه داوری کردن درباره نظریات ذهنی دیگران خیلی مشکل است ولی آنچه که از نظر مجموعه کلی جنگ تحمیلی حائز اهمیت است، این است که اینگونه تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌های محافل خبری جهان خواه و ناخواه در برآورد کلی طرف مقابل اثر می‌گذاشت. حتی غالباً مورد استفاده ویژه قرار می‌گرفت و سبب برداشت‌هایی برای طرف مقابل می‌گردید. هر طرف چنین نتیجه‌گیری می‌کرد که طرف مقابلش چند صباحی بیش تاب مقاومت ندارد و به زودی از پای در خواهد آمد. شاید یکی از علل طولانی شدن جنگ تحمیلی و عدم وصول به یک صلح عادلانه و شرافتمندانه همین‌گونه اطلاعات نادرست و یا برآوردهای نادرست از طرف مقابل بود. البته وجود توطئه‌های بین‌المللی برای طولانی‌تر کردن جنگ به وسیله انتشار این‌گونه اطلاعات و برآوردهای نادرست را نیز نمی‌توان غیر محتمل دانست.

چنانکه در همان زمان انتشار مطالبی درباره وضعیت نابسامان اقتصاد ایران در نشریه انگلیسی، کلودشون وزیر خارجه فرانسه در مصاحبه با روزنامه الوطن اظهار نظر کرد که نبردهای اخیر بین ایران و عراق نشان داد که ارتش عراق قادر به دفاع از آن کشور می‌باشد. وی اظهار امیدواری کرد که حکومت ایران این موضوع را درک کند که نمی‌تواند از لحاظ نظامی عراق را شکست بدهد. وی درباره وضع اقتصادی عراق نظر داد که قطع صدور نفت عراق از طریق لوله نفتی سوریه مشکلاتی برای عراق ایجاد کرده است. ولی عراق می‌تواند بر این مشکلات فائق آید چون می‌تواند به کمک‌های خارجی امید داشته باشد. وزیر خارجه فرانسه در مورد نقش ابرقدرت‌ها در جنگ تحمیلی گفت هر دو آن‌ها در موقعیتی هستند که می‌توان آن را دست‌پاچگی نامید و هیچیک از آن‌ها نمی‌خواهند روابط خود را با ایران قطع کنند و تمام امکانات خود را در اختیار اعراب قرار دهند. کلود شسون همان نظرات خود را درباره جنگ ایران و عراق در مصاحبه با روزنامه لوماتن چاپ پاریس نیز ابراز داشت و در این مصاحبه خواسته ابرقدرت‌ها را برای طولانی شدن جنگ تأیید نکرد.

در دهه پایانی خرداد ماه ۱۳۶۲ تلاش‌های شخصیت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ تحمیلی فاعلتر شد. اما این تلاش‌ها مانند قبل راه حلی را ارائه نمی‌داد بلکه فقط به صورت اندرزگونه از ایران و عراق می‌خواستند به آن جنگ پایان دهند که نمونه‌ای از آن را در نظرات گرومیکو یکی از رهبران شوروی ملاحظه می‌کنیم.

آندره گرمیکو در ۲۶ خرداد ماه طی سخنرانی در جلسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی گفت، تضاد بین ایران و عراق بی معنا است و هر کس با پایان این جنگ مخالفت کند بی منطق است، چرا که ادامه این درگیری تنها به نفع نیروهای امپریالیستی است که از تضعیف دو کشور سود می‌برند. وی در ادامه سخنانش گفت ما پیوندهای دوستانه‌ای با عراق داریم و خواستار روابط عادی دوستانه با ایران نیز می‌باشیم.

در اواخر خرداد ماه سال ۱۳۶۲ که جنگ به پایان سومین سال خود نزدیک می‌شد، مجله آمریکایی تایم درباره آن چنین اظهار نظر کرد که دولت آیت‌الله خمینی هنوز به سرنگونی رژیم صدام را که با تجاوز به ایران جنگ را آغاز نمود امیدوار است. این نشریه در این مقاله اظهار نظر کرد که از زمانی که جنگ به داخل خاک عراق کشیده شد عملاً به حالت سکون درآمده است ولی از نظر اقتصادی دولت عراق دچار مشکلات فراوانی شده است که به خاطر هزینه سنگین جنگ و نه به علت فشار نیروهای ایران می‌باشد. در پایان این مقاله نویسنده اظهار نظر کرد که اگر فشار اقتصادی همچنان رو به افزایش گذارد ممکن است سران دیگر عراق از صدام حسین بخواهند استعفاء بدهد. اما تصور سرنگونی صدام برای دولت عربستان و سایر کشورهای منطقه خلیج فارس آنقدر نگران کننده است که پیش‌بینی می‌شود آن‌ها به تلاش خود برای نجات صدام عمل نمایند.

درباره همکاری پرسنلی کشورهای عرب با عراق طه یاسین رمضان فرمانده جیش‌الشعبی عراق در پایان خرداد ماه اعلام کرد که حدود ۱۵ هزار نفر از داوطلبان کشورهای دیگر عرب در کنار نیروهای عراقی علیه ایران می‌جنگند. از جمله آنان افراد سودانی بودند. در حالی که در تمام طول جنگ به استثنای معدودی از افراد لبنانی و عراقی از کشورهای اسلامی کسی با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران همکاری قابل توجهی نکرد. اگر در سطح روابط دولت‌ها، دولتی با ایران ابراز همکاری می‌کرد احتمالاً از حد حرف و یا همکاری سیاسی فراتر نرفت. چنانکه سرهنگ قذافی که طرفدار ایران در جنگ با عراق بود در ۱۲ خرداد ماه ۱۳۶۲ در یک کنفرانس مطبوعاتی که مفاد آن در ۲۷ شعبان ۱۴۰۳ در مجله صوت‌الخلیج چاپ کویت منتشر شد، در پاسخ سوال خبرنگار صوت‌الخلیج پیرامون جنگ عراق با ایران چنین اظهار نظر کرد که اگر در این جنگ حکومت عراق سقوط کند در این صورت ایران آن کسانی را که به عراق کمک کرده اند مورد بازخواست قرار خواهد داد. چنانچه عراق پیروز شود این بدان معنی است که عراق برخی از کشورهای خلیج فارس را که آن‌طور که باید و شاید به این کشور کمک نکرده‌اند مورد بازخواست قرار خواهد داد.

نکاتی از بازتاب جهانی جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۲ / ۳۷۹

بنابراین در هر دو حالت پیروزی عراق یا ایران، کشورهای خلیج فارس گرفتار این جنگ خواهند بود و نظر شخصی من این است که کشورهای خلیج فارس در این جنگ بی طرف باشند تا شعله آن فروزانتر نشود.

از جمله مسائلی که در اوایل سال ۱۳۶۲ در داخل کشور عراق در رابطه با جنگ مطرح شد، فشار حکومت بعثی عراق بر رهبران مذهبی شیعه بود که در این باره حدود ۱۲۵ نفر از افراد خاندان مرحوم آیت‌الله حکیم مرجع تقلید شیعیان که از موقعیت مذهبی بسیار بالایی برخوردار بود بازداشت شدند. که در بین آنان جوانان کم سن و سال تا افراد سالخورده وجود داشت. حکومت جبار عراق بعد از مدتی تعدادی از آنان را به شهادت رساند و این امر سبب تشدید بیش از حد اختلافات مکتبی بین ایران و عراق گردید. تعدادی از روحانیون شیعه عراق که به ایران مهاجرت کرده بودند و از جمله آنان تعدادی از خانواده آیت‌الله حکیم بودند به فعالیت خود برای مبارزه با حکومت عراق افزودند و برای متشکل کردن مبارزین عراقی علیه حکومت بعثی عراق تلاش خود را افزایش دادند. هم‌زمان با آن مخالفین حکومت ایران نیز که در کردستان و داخل خاک عراق مستقر شده بودند، به فعالیت خود بر علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران افزودند و در کشورهای اروپایی تظاهراتی انجام دادند.

در بازی بین قدرت‌های خارجی ایجاد کننده این جنگ، یک ورق تازه‌ای در اوایل تیرماه ۱۳۶۲ رو شد و آن معامله تسلیحاتی آمریکا با ایران بر خلاف تحریم تسلیحاتی آمریکا بر علیه ایران بود. در این باره هفته نامه فرانسوی مطلبی تحت عنوان قاچاق اسلحه از آمریکا به ایران مطلبی را عنوان کرد و با آب و تاب زیاد آن را به دنیا اعلام نمود. که خالی از هدف‌های ویژه سیاسی و اقتصادی نبود و نمایشی از بازی‌های پشت پرده را آشکار می ساخت. هم‌زمان با انتشار آن اطلاعات به وسیله مجله فرانسوی نشریه المجله چاپ لندن نیز خبر از فروش سلاح فرانسوی به عراق داد و چنین اظهار نظر کرد که در دیدار طارق عزیز وزیر خارجه عراق از پاریس بر خلاف آنچه که به ظاهر گفته شد، درباره ارسال سلاح فرانسوی به عراق توافقی بین طرفین حاصل شد. که از جمله این سلاح‌ها هواپیماهای میراژ خواهند بود. در ۲ تیرماه نیز صدام حسین با خبرنگار مجله فرانسوی پاری ماچ مصاحبه‌ای انجام داد و ضمن تحلیل اجمالی از جنگ با ایران اظهار نظر کرد که نتایج این جنگ هرچه باشد در خاور میانه و دریای مدیترانه تأثیراتی خواهد داشت. بنابراین اروپاییان باید به آن توجه کنند و نتایج فاجعه آمیزی که بر اثر پیروزی احتمالی ایران به وجود می‌آید مورد

توجه خاص قرار دهند. به هر حال از این به بعد، روابط بین فرانسه و عراق گسترش فوق‌العاده‌ای پیدا کرد و حکومت فرانسه از هیچ‌گونه کمکی به حکومت عراق دریغ ننمود و در همان زمان موافقت کرد ۵ فروند هواپیمای جت جنگنده سوپر اتاندارد مجهز به موشک آگزوست در اختیار عراق قرار دهد و ارتش عراق را در جنگ بر علیه نفت‌کش‌ها در خلیج فارس به صورت فوق‌العاده تقویت نماید. توضیح اینکه این نوع موشک‌ها برای اولین بار در جنگ انگلیس و آرژانتین بر سر جزایر مال‌دیناس در فالکلند مورد استفاده قرار گرفته بود و نتایج بسیار خوبی بر علیه گشتی‌ها نشان داده بود. جالب توجه آنکه دولت فرانسه این هواپیماها را به صورت اجاره و نه فروش در اختیار عراق قرار می‌داد و طبق قرارداد منعقد شده بین دو کشور این هواپیماها قبل از سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) بایستی به فرانسه برگشت داده می‌شدند. اجاره بهای هر جت سوپراتاندارد که بایستی به دولت فرانسه پرداخت می‌شد ۱۸/۶ میلیون دلار بود. لازم به یادآوری است که شرکت‌های دولتی داوسو برگه فرانسه این هواپیماها را از نیروی دریایی آن کشور تحویل می‌گرفتند و در اجاره عراق قرار می‌دادند. طبق گزارش روزنامه لوموند در صورتیکه تا زمان سر رسید اجاره آنها شرکت‌ها موفق به بازگرداندن هواپیماهای مورد بحث به نیروی دریایی فرانسه نمی‌شدند، شرکت‌ها ملزم بودند جت‌های جدیدی به جای آنها تحویل دهند. که قطعاً این قسمت قرارداد به علت احتمال سقوط آن هواپیماها در قرارداد گنجانده شده بود.

در سال ۱۳۶۲ ضمن اینکه دل‌الان جهانی اسلحه و ساز و برگ جنگی تلاش می‌کردند تنور جنگ ایران و عراق را داغتر سازند، حداقل به ظاهر سازمان‌های بین‌المللی و بعضی از شخصیت‌های سیاسی جهان همچنان برای فروکش کردن آتش جنگ تلاش می‌کردند. در این راستا بنا به درخواست ایران سازمان ملل متحد هیئتی به ایران و عراق اعزام نمود که خرابی‌های ناشی از جنگ را در مناطق جنگی دو کشور مورد بررسی قرار دهد. اعضای این هیئت از شهرهای آسیب دیده ایران و عراق بازدید کردند. موافقت ایران و عراق با اعزام این هیئت سازمان ملل در محافل بین‌المللی روزنه‌امیدی برای احتمال رسیدن به یک توافق بین ایران و عراق جهت خاتمه دادن به جنگ ایجاد کرد. اما زمان نشان داد که این خوش‌بینی چندان پایه اساسی نداشت. زیرا حکومت ایران جهت خاتمه دادن به جنگ در تقدم یک، خواستار آن بود که عراق به عنوان متجاوز و آغازگر جنگ معرفی شود. سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی حاضر به قبول این درخواست ایران نبودند و این امر یکی از علل اساسی طولانی شدن جنگ گردید.

نکاتی از بازتاب جهانی جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۲ / ۳۸۱

هر قدر زمان جنگ طولانی‌تر می‌شد بر خلاف انتظار حکومت جمهوری اسلامی ایران تعداد حامیان حکومت عراق افزایش می‌یافت. به همان نسبت مخالفت با انقلاب اسلامی زیادتر می‌شد. چنانکه در سال ۱۳۶۲ رابطه سیاسی حکومت آمریکا که از زمان جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۳۶۷ با دولت عراق قطع شده بود، از سر گرفته شد. دولت فرانسه پشتیبانی تسلیحاتی و اقتصادی و سیاسی خود را با حکومت عراق علنی‌تر کرد و حکومت شوروی نیز برقرارداد ۲۰ ساله خود با عراق تأکید نمود. در این زمینه اعضای حزب جمهوری خواه فرانسه به رهبری ژاک شیراک، کاسه آش را چنان داغ کردند که در ۶ خرداد ماه تظاهراتی در پاریس به نفع حکومت عراق ترتیب دادند و اعلام کردند که نابودی حکومت عراق عواقب بسیار جدی برای تمامی منطقه در بر خواهد داشت. حال زیر کاسه چه نیم‌کاسه‌ای وجود داشت و هدف اصلی از این تظاهرات تغییر عادی از لحاظ عرف سیاسی بین‌المللی چه بود، مسئله این است که باید درباره آن بررسی‌های دیگری به عمل آید. در ادامه این پشتیبانی بین‌المللی از عراق سیزدهمین دوره کمیسیون مشترک عراق و شوروی در ۷ تیر ماه ۱۳۶۲ در مسکو شروع به کار کرد که طبعاً هدف آن ضمن انجام مذاکرات سیاسی و اقتصادی و نظامی اعلام مجدد حمایت شوروی از عراق بود. در همان روز طه یاسین رمضان معاون اول نخست وزیر عراق با دکتر هورت مشاور اول صدراعظم اتریش ملاقات کرد و پیام‌های دوستانه‌ای بین آنان مبادله شد. سنیتا و آبه وزیر خارجه ژاپن در آستانه سفرش به ایران و عراق اظهار نظر کرد، که به نظر او اکنون ایران در انزوا قرار گرفته و واقع‌بینانه‌تر به مسائل جنگ نگاه می‌کند.

در همان روز ۷ خرداد ماه ۱۳۶۲ مقامات وزارت خارجه آمریکا درباره اجاره دادن ۵ فروند هواپیمای سوپر اتاندارد فرانسوی به عراق اظهار نظر کردند و ابراز داشتند که دولت آمریکا علاقه‌مند به حفظ بی‌طرفی در جنگ ایران و عراق می‌باشد. اما در همان مطالب یادآوری شد که طارق عزیز وزیر خارجه عراق طی دیدارش از پاریس با جرج شولتز وزیر خارجه آمریکا ملاقات کرده و درباره روابط بین دو کشور مذاکره نموده است. با وجود آن همه پشتیبانی همه جانبه که کشورهای بزرگ از عراق می‌کردند، حکومت عراق به آن راضی نبوده و چیزهایی بیشتری از آنان انتظار داشت که قطعاً در رأس آن سرنگون کردن رژیم ایران به وسیله فشار همه جانبه جهانی بود. بر همین اساس در ۹ خرداد ماه دولت عراق از آمریکا و شوروی گله کرد که توجه کافی برای پایان دادن به جنگ با ایران به عمل نمی‌آورد. روزنامه الثورة عراق در تحلیلی به قلم محمد جمیل ثلاثی اظهار نظر کرد که

تشنج به بوجود آمده در خلیج فارس و خاور میانه به علت سیاست‌های ویژه واشنگتن و مسکو بوده است. در پایان این تحلیل گفته شده است که اگر ابرقدرتها واقعاً خواستار حفظ منافع خود در منطقه و روابطشان با ملت عرب هستند باید روشی جدی در قبال جنگ ایران و عراق اتخاذ کنند تا صلح در منطقه و تمامی دنیا حفظ شود.

ترفند اصلی سیاست اصلی عراق در ادامه جنگ سردادن فریاد صلح طلبی بود و این ترفند در محافل بین‌المللی مؤثر افتاده بود. به نحوی که اکثریت قریب به اتفاق دولت‌ها و شخصیت‌های بین‌المللی ایران را مسئول ادامه جنگ می‌دانستند. حکومت عراق در پیرو این سیاست (تظاهر به صلح‌طلبی) قبل از آغاز ماه رمضان به ایران پیشنهاد کرد در این ماه به مناسبت قداست آن برای مسلمانان آتش بس در جبهه‌های جنگ برقرار شود. ولی دولت ایران آن را نپذیرفت. زیرا جنگ بدر در صدر اسلام که اولین جنگ بین مسلمانان با کفار قریش بود در همین ماه انجام شد. اما دولت‌های اسلامی رد پیشنهاد آتش بس به وسیله ایران را حربه دیگر تبلیغاتی بر علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران قرار دادند. که از جمله رادیو قاهره در ۹ تیر ماه ۶۲ عمل ایران را مورد انتقاد قرار داد و با استناد به آن اظهار داشت، عراق بارها پیشنهاد پایان جنگ را داده ولی حکومت ایران آنرا قبول نکرده است. در این باره اضافه کرد که کشورهای حوزه خلیج فارس آمادگی خود را جهت رفع خسارات جنگ به ایران اعلام کرده‌اند و حکومت عراق از یک کمیته بازرسی بین‌المللی دعوت کرده است تا متجاوز و میزان خسارات جنگ را تعیین نماید و عامل شروع کننده جنگ را مجازات کند. ولی دولت ایران این پیشنهاد را رد کرده است. با توجه به حمایتی که دولت مصر از عراق می‌کرد، دولت عراق درصدد برآمد روابط خود را با مصر که به علت امضاء قرارداد کمب دیوید با اسرائیل قطع شده بود تجدید کند. بدین منظور در اوایل دهه دوم تیرماه وزیر خارجه عراق عازم قاهره گردید و یک حکومت دیگر به پشتیبانان عراق افزوده شد. که البته در اوایل جنگ به صورت غیر رسمی وجود داشت و با این اقدام جنبه رسمی پیدا کرد. چنانکه در ۱۰ خرداد ماه ۶۲ پطرس غالی وزیر مشاور در امور خارجه مصر درباره جنگ عراق بر علیه ایران رسماً از عراق جانبداری کرد و اظهار داشت مصر نمی‌تواند در حمله به یک کشور عربی نقش تماشاگر داشته باشد.

در ۱۰ تیر ماه ۶۲ بار دیگر اتحادیه عرب و سازمان ملل طی بیانیه مشترکی خواستار پایان یافتن جنگ ایران و عراق بر اساس تضمین حقوق طرفین شدند. این موضوع به وسیله آقای عدنان عمران معاون دبیر کل اتحادیه عرب در تونس اعلام گردید. هماهنگ با

نکاتی از بازتاب جهانی جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۲ / ۳۸۳

تلاش‌هایی که از طریق اعمال فشارهای سیاسی برای تحمیل صلح به ایران انجام می‌گرفت، تلاش‌های اقتصادی و نظامی نیز در پشتیبانی عراق به عمل می‌آمد، تا تحمیل صلح به ایران را تسریع کند. در این باره نظرات وزیر خارجه فرانسه نمونه بسیار خوبی است. به نوشته روزنامه گلف نیوز در ۱۲ تیرماه ایشان در یک مصاحبه رادیویی ضمن اعتراف به واگذاری ۵ فروند هواپیمای سوپراتاندارد به عراق گفت، باید عراق تسلیحاتی دریافت کند برای اینکه این جنگ بدون هیچ‌گونه دلیلی از هنگامی که عراق به مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی عقب‌نشینی نمود و لازم بود مشکلات از طریق مذاکره حل و فصل شود ادامه یافته است. روزنامه گلف نیوز در تحلیلی که از جنگ ایران و عراق کرد اظهار نظر نمود که به عقیده تحلیل‌گران غربی سلاح‌های فرانسوی و برزیلی و یوگوسلاوی به عراق کمک کردند تا حملات چند ماهه ایران را دفع نماید.

در تیرماه ۱۳۶۲ در حالیکه در اغلب محافل بین‌المللی در رابطه با جنگ عراق علیه ایران صحبت از تلاش‌های دیپلماتیک برای برقراری صلح بود، در جبهه نظامی جنگ صحبت از آماده شدن نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای اجرای یک حمله وسیع دیگری بود. تحلیل‌گران نظامی برآورد می‌کردند در آتیه نزدیک نیروهای ایران اقدام به یک حمله وسیع خواهند کرد. در این باره هفته نامه ساندی تایمز چاپ لندن اظهار نظر کرد که ۴۰۰ هزار سرباز ایرانی در بخش‌های مرکزی و جنوبی جبهه جنگ برای حمله به عراق آماده شده‌اند و احتمالاً بعد از ماه رمضان این حمله اجرا خواهد شد. در این هفته نامه در رابطه با عراق اظهار نظر شد که حکومت عراق به علت عقد پیمان‌های تازه با بعضی از کشورها و وعده دریافت ۵ فروند هواپیمای سوپراتاندارد از فرانسه اعتماد به نفس تازه‌ای یافته است. زیرا این هواپیماها قادر خواهند بود هدف‌های حیاتی از جمله جزیره خارک را که ۹۰٪ صادرات نفت خام ایران را آنجا می‌گذرد. همچنین پالایشگاه‌های تبریز و شیراز و ری را مورد حمله قرار دهند. احتمال حمله قریب‌الوقوع نیروهای ایران به عراق در کشورهای عربی نیز قویتر شد. در محافل آن کشورها این موضع با حساسیت فراوان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. به طور کلی در اغلب تحلیل‌های رسانه‌های خارجی تلاش بر آن بود که ایران را از حمله جدید باز دارند. در این تلاش واگذاری هواپیماهای سوپراتاندارد فرانسوی به عراق و احتمال وارد شدن ضربات سنگین به تأسیسات نفتی ایران در خلیج فارس و در داخل کشور به صورت یکی از مسائل تهدید کننده ایران مطرح می‌شد.

موضوع حمله جدید ایران در محافل نظامی ارتش عراق به طور جدی مورد بررسی قرار گرفت. در ۲۲ تیر ماه فرمانده سپاه سوم ارتش عراق با یک بیانیه در روزنامه الفبا چاپ بغداد گفت تهاجم جدید نیروهای ایران چه در شرق بصره یا در هر نقطه دیگر جبهه جنگ، به طور قطع با شکست مواجه خواهد شد. روزنامه جمهوری‌یه عراق نیز بیانیه ارتش عراق را با همان متن چاپ و منتشر کرد.

در ۲۴ تیرماه ۱۳۶۲ برای اولین بار وجود مین در آبهای خلیج فارس مورد توجه قرار گرفت و به شرکت‌های کشتیرانی و نفت‌کش‌ها هشدار داده شد اقدامات احتیاطی را به عمل آورند. چند روز قبل از انتشار این خبر نیروی هوایی عراق یک حوزه نفتی دیگر ایران در خلیج فارس را مورد حمله قرار داد و آن را به آتش کشید. به طوری که یک روزنامه سوئدی خبر داد جمعاً ۶ چاه نفت ایران تا آن موقع آسیب دیده و در حال نشت نفت در خلیج فارس بود.

در شرایطی که اکثریت قریب به اتفاق دولت‌های جهان از عراق پشتیبانی می‌کردند فقط تعداد بسیار معدودی مانند قذافی رهبر لیبی تا حدودی از ایران طرفداری می‌نمود. این رهبر نیز در شرایط حساس جنگ ایران و عراق در ۲۵ تیرماه به مناسبت فرا رسیدن سالروز انقلاب بعثی ۱۹۶۸ در عراق پیام تبریک بسیار صمیمانه‌ای برای صدام حسین فرستاد که می‌توانست سبب تقویت روحیه حکام بغداد شود. زیرا در همان روز، روزنامه گاردین چاپ لندن درباره جنگ ایران و عراق اظهار نظر کرد که تا چند روز دیگر حملات جدید نیروهای ایران از منطقه شمالی تا منطقه میانی آغاز خواهد شد. توضیح اینکه در اوایل مرداد ماه و کمتر از ۵ روز بعد از انتشار این خبر حمله نیروهای ایران در منطقه شمالی و در پیرانشهر و در چند روز بعد در منطقه میانی و در مهران اجرا شد. بنابراین اطلاعات روزنامه یادشده بسیار دقیق و صحیح بود. این موضوع می‌تواند نمونه‌ای از همکاری اطلاعاتی جهان با عراق باشد. بر اساس اطلاعاتی که از طریق منابع مختلف در اختیار عراق قرار می‌گرفت و حمله قریب‌الوقوع ایران قطعی به نظر می‌رسید، روزنامه جمهوری‌یه عراق در ۲۵ تیرماه درباره این حمله به ایران هشدار داد که از اجرای آن خودداری کند. صدام حسین نیز روز بعد طی نطقی خطاب به مردم عراق، ایران را از ادامه جنگ بر حذر داشت و کشورهای منطقه و ابرقدرتها و سازمان ملل و شورای امنیت را مسئول عدم توانایی به پایان دادن جنگ اعلام نمود. با وجود اینکه صدام تلاش کرد پیروزی‌های ارتش عراق را ارائه کند، ولی سخنان او حاکی از اضطراب و نگرانی وی از جنگی بود که خود به وجود آورده بود به ویژه از حمله قریب‌الوقوع ایران.

نکاتی از بازتاب جهانی جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۲ / ۳۸۵

در ۲۶ تیرماه طه یاسین رمضان در مصاحبه با روزنامه بغداد امروز، صریحاً اظهار داشت عراق منتظر یک تهاجم تازه نیروهای ایران است و در قسمتی از مصاحبه خود گفت، موفقیت‌های هیئت‌های میانجیگری برای پایان دادن به این جنگ بسیار ضعیف است. رمضان، که فرمانده ارتش خلقی عراق نیز بود، اظهار داشت که در حال حاضر این ارتش ۵۰۰۰ نفر عضو دارد که ذخیره‌ای برای نیروهای مسلح عراق به شمار می‌رود.

در ۲۷ تیر ماه فرمانده سپاه سوم عراق اظهار داشت نیروهای عراقی در حال آماده باش کامل به سر می‌برند. بالاخره حمله‌ای که دنیا و ارتش عراق انتظار آن را داشتند در شبانگاه ۲۸ تیر ماه به نام عملیات والفجر ۲ در منطقه پیرانشهر ایران و حاج عمران عراق آغاز گردید و تلاش‌های همه جانبه‌ای که حکومت عراق و پشتیبانان او برای بازداشتن حکومت ایران از اجرای آن عملیات به عمل آوردند به نتیجه‌ای نرسید. رزمندگان جمهوری اسلامی ایران در یکی از سخت‌ترین مناطق جبهه جنگ در خاک عراق پیشروی کردند و حدود ۱۵ کیلومتر در محور پیرانشهر حاج عمران رواندوز را تحت کنترل خود درآوردند که جریان این نبرد را در بخش دوم همین جلد از تاریخ جنگ بیان کردیم.

حمله نیروهای ایران در منطقه پیرانشهر حاج عمران بار دیگر محافل خبری جهان را درباره جنگ ایران و عراق فعال کرد و تعبیر و تفسیرها و اظهار نظرهای مقامات سیاسی جهان رونق بیشتری پیدا نمود و عکس‌العمل دولت‌های علاقه‌مند به سرنوشت این جنگ نمایان تر گردید. به نوشته روزنامه البیان چاپ امارات در اوایل مرداد ۱۳۶۲ مقامات امریکایی گفتند، که به زودی هواپیماهای سوپراتاندارد فرانسوی با تخریب تأسیسات نفتی ایران وضعیت جنگ را دگرگون خواهند کرد و ایران را وادار به قبول مذاکره خواهند نمود در همان روز وزیر امور خارجه هند که بعد از ۴ روز بازدید از ایران عازم کشورش بود در دوی اظهار داشت هیچ گونه تغییری در موضع ایران نسبت به جنگ ایجاد نشده است.

جالب توجه آنکه محافل خبری جهان، ابتدا تلاش کردند حمله نیروهای ایران به داخل خاک عراق را نوعی عملیات پاکسازی برای از بین بردن ضد انقلابیون داخلی ایران قلمداد کنند. تا بدینوسیله از اهمیت این نبرد بکاهند و در این باره روزنامه لوماتن چاپ فرانسه در مقاله نسبتاً مفصلاً عملیات والفجر ۲ را عملیات پاکسازی ضد انقلابیون دانست. با شکست ارتش عراق در جبهه نبرد حاج عمران تهدیدات جدی بر علیه منابع نفتی ایران در خلیج فارس مطرح گردید. برای مقابله با این تهدید وزیر خارجه ایران هشدار داد هرگونه اختلال گری در جریان صدور نفت ایران که عراق عامل اجرای آن باشد منجر به عکس‌العمل

فوری ایران و جلوگیری از صدور نفت کشورهای منطقه خلیج فارس می‌گردد. بدین ترتیب مسئله تهدید صدور نفت منطقه خلیج فارس حالت جدی‌تر به خود گرفت.

بالاخره با انتشار اطلاعیه نظامی شماره ۱۱۶۲ ارتش عراق در ۲ مرداد ماه موضوع

پیشروی ایران در داخل خاک عراق برای محافل خبری جهان روشن گردید.

بعد از تشدید مجدد جنگ که با شروع عملیات نیروهای ایران در منطقه حاج عمران

عراق آغاز شد، بار دیگر محافل سیاسی و خبری جهان درباره مسئله جنگ ایران و عراق

حساس‌تر شدند و تعبیر و تفسیرها درباره نتایج جنگ دوباره آغاز شد. در این باره روزنامه

الوحده، چاپ ابوظبی در مقاله‌ای تحت عنوان ادامه جنگ به سود کیست، اظهار نظر کرد که

این جنگ به سود هیچ یک از طرف‌های ذینفع در جنگ نیست. بلکه فقط به سود

کشورهای فروشنده اسلحه و تجهیزات است. نویسنده مقاله نظر داد که با توجه به روند

گذشته جنگ هیچ یک از طرفین قادر به کسب پیروزی قطعی نخواهند بود و فقط ملت‌های

خود و منطقه را اسیر این جنگ خواهند ساخت و در خاتمه از کلیه رهبران کشورهای عربی

و اسلامی خواسته بود برای پایان دادن به این جنگ تلاش کنند.

روزنامه‌های البیان چاپ دوبی و جمهوری‌ت چاپ ترکیه نیز مقاله‌ای با همان مفهوم بالا

منتشر کردند. روزنامه‌های دیلی تلگراف و هرالده تریبون نیز همان نظرات را دادند و ضمن قبول

پیشروی ایران در خاک عراق آن را در حد سرنوشت‌ساز در جنگ ندانست □ همزمان با

عملیات والفجر ۲ در نبردهای زمینی امکان تشدید مخاصمات در آب‌های خلیج فارس نیز بالا

گرفت. زیرا با توجه به احتمال واگذاری هواپیماهای سوپراتاندارد فرانسوی به عراق و حملات

مکرر هواپیماهای عراقی به گشتی‌ها و تأسیسات نفتی ایران در خلیج فارس دولت ایران اعلام

کرد، عمل متقابل خواهد کرد و گشتی‌ها و تأسیسات نفتی کشورهای دیگر را نیز مورد هدف

قرار خواهند داد. و در صورت لزوم تنگه هرمز را بر روی همه جهانیان خواهد بست. این تهدید

ایران برای کشورهایی که از منطقه خلیج فارس سود سرشاری می‌بردند خیلی جدی تلقی شد.

اولین صدای اعتراض از گلوی دولت‌مردان امریکا بلند گردید جان هیوز سخنگوی وزارت خارجه

امریکا در ۴ مرداد ۱۳۶۲ ضمن هشدار به ایران گفت امریکا نسبت به آزادی کشتیرانی در خلیج

فارس متعهد است و آماده است هشدار خود را با عمل تضمین کند.

در پی اظهارات سخنگوی وزارت خارجه امریکا، خبرگزاری فرانسه از واشنگتن خبر

داد که دولت امریکا موضوع مسدود شدن تنگه هرمز به وسیله ایران را خیلی جدی تلقی

می‌کند و آماده می‌شود طرح‌هایی را که در زمان کارتر رئیس‌جمهور سابق امریکا برای

نکاتی از بازتاب جهانی جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۲ / ۳۸۷

حفظ آزادی گشتی‌رانی در خلیج فارس تهیه شده در صورت لزوم به مرحله اجرا بگذارد. بدین منظور اولین مانور تمرینی دریایی به نام باد شرقی با شرکت نیروی دریایی سومالی در ماه اوت اجرا خواهد شد.

لازم به یادآوری است که هیجان و اضطراب محافل سیاسی جهان درباره خلیج فارس بدان جهت ناشی شد که دکتر ولایتی وزیر خارجه ایران اظهار داشت در صورت لزوم ایران تنگه هرمز را خواهد بست و جریان نفت کلیه کشورها را قطع خواهد کرد. مسئله بحث انگیز احتمال قطع صدور نفت از خلیج فارس در تمام محافل سیاسی و اقتصادی جهان به نحوی مطرح گردید. هر یک نظرات خاصی متناسب با منافع و زیان‌هایی که در صورت وقوع این اتفاق نصیبشان می‌شد اظهار نظر می‌کردند.

در مقابل تهدید ایران برای قطع جریان نفت از خلیج فارس کشورهای کوچک جنوب آن نیز ژست اقدام متقابل گرفتند و ۶ کشور به اصطلاح شورای همکاری خلیج فارس اعلام کردند که اولین مانور مشترک نظامی خود را در مهرماه ۶۲ انجام خواهند داد. روزنامه امریکایی لوس‌آنجلس تایمز که اولین بار این خبر را منتشر کرد، ضمن تحلیل این موضوع اظهار نظر کرد که تمام اعضای آن شورا آمریکا را آخرین امید و آخرین خط دفاعی خود می‌دانند و اضافه نمود که مانورهای ماه آینده در منطقه خاور میانه و شرق آفریقا که در آن هفت هزار سرباز آمریکایی نیز شرکت خواهند کرد در رابطه مستقیم با کاربرد عملیات نیروهای واکنش سریع آمریکا می‌باشد.

موضوع اظهارات سخنگوی وزارت خارجه آمریکا درباره احتمال بسته شدن تنگه هرمز به وسیله ایران چنان آب و تابی در محافل خبری جهان پیدا کرد که چنین می‌توان نتیجه گرفت، این بزرگنمایی در حقیقت یک مانور تبلیغاتی و روانی بسیار وسیع برای تهدید حکومت جمهوری اسلامی ایران در صورت اقدام عملی برای بستن تنگه هرمز بود.

در بیان جریان نبرد والفجر ۲ در منطقه حاج‌عمران گفتیم که این نبرد به مدت قریب یکماه ادامه داشت. در این مدت محافل خبری جهان تعبیر و تفسیرهایی از نتایج این نبرد و قدرت رزمی ایران و عراق می‌کردند. عقیده عمومی بر این بود که ایران می‌خواهد به منطقه نفتی شمال عراق دسترسی پیدا کند و خطوط لوله نفتی عراق از طریق ترکیه به اروپا را قطع نماید. در این باره یکی از روزنامه‌های بین‌المللی در مقاله‌ای اظهار نظر نمود ایرانی‌ها فقط ۲۰ یا ۳۰ هواپیمای جنگنده در اختیار دارند در صورتی که عراق دارای ۳۰۰ هواپیمای و ۳۰۰ بالگرد می‌باشد و روس‌ها اخیراً میگ‌های ۲۳ و ۲۵ و ۲۷ به عراق تحویل داده‌اند و

فرانسه نیز تاکنون ۳۸ میراژ به عراق تحویل داده و تا پایان سال جاری ۳۳ فروند میراژ اف-۱ نیز تحویل خواهد داد و اسپانیا صدها بالگرد در اختیار عراق قرار داد. امریکا نیز ۶۰ فروند بالگرد بل به عراق واگذار کرده است و قدرت جنگی عراق که در آغاز جنگ ۱۰ لشکر بود اینک به ۱۸ لشکر افزایش یافته است. در این مقاله مشکلات اصلی عراق بار سنگین اقتصادی اعلام شد که ماهیانه یک میلیارد دلار برآورد گردید. با توجه به کم شدن درآمد نفتی عراق از سالی ۲۵ میلیارد دلار به سالی ۶/۷ میلیارد دلار حکومت عراق را مجبور به گرفتن وام از کشورهای دیگر نمود. در این مقاله اظهار نظر شد، عراقی‌ها در نظر دارند بعد از تکمیل آموزش خلبان‌های خود با هواپیماهای سوپراتاندارد جزیره خارک مرکز صدور نفت ایران را از فاصله ۴۰ کیلومتری با موشک اگزوست هدف قرار دهند. قیمت هر موشک ۲ میلیون مارک اعلام گردید. نویسنده مقاله روزنامه یاد شده در پایان آن به موضوع جالبی اشاره می‌کند که در تاریخ دیپلماسی جهان احتمالاً بی‌سابقه بوده است و آن ادامه فعالیت سفارت ایران در بغداد و برافراشته بودن پرچم ایران بر فراز ساختمان سفارت بوده است. با توجه به مطالبی که بیان شد از اواسط سال ۱۳۶۲ و بعد از نبرد حاج عمران شرایط جنگ در خلیج فارس بحرانی‌تر شد. با توجه به اینکه جریان نفت مورد توجه تمام کشورهای مصرف کننده نفت بود، این موضوع در تمام محافل اقتصادی جهان با اهمیت فوق‌العاده‌ای مطرح گردید. که در این باره حساسیت امریکا شدیدتر از کشورهای دیگر بود. نظر به اینکه حجت‌الاسلام رفسنجانی رئیس مجلس ایران در ۵ مرداد ماه اظهار داشت، چنانچه تأسیسات نفتی ایران در خلیج فارس مورد حمله قرار گیرد نا امنی تمام خلیج فارس را در بر خواهد گرفت. حساسیت محافل سیاسی و اقتصادی جهان به مسئله خلیج فارس شدیدتر گردید. ولی نکته بسیار مهم آن بود که هیچ وقت اقدامی برای بازداشتن عراق از حمله به تأسیسات نفتی ایران در خلیج فارس به عمل نیامد. حتی می‌توان گفت همه دست‌اندرکاران جهانی در جنگ تحمیلی حکومت عراق را برای ناامن کردن خلیج فارس تشویق و تقویت کردند که نمونه آن واگذاری هواپیماهای سوپراتاندارد و موشک‌های اگزوست به وسیله فرانسه به عراق بود. در بررسی جنبه‌های نظامی جنگ گفتیم که در حالی که نبرد در منطقه حاج عمران هنوز به شدت جریان داشت، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در هفتم مرداد ماه نبرد دیگری را به نام والفجر ۳ در منطقه مهران حدود ۶۰۰ کیلومتری جنوب منطقه حاج عمران آغاز کردند. بنابراین از هشتم مرداد ماه ۱۳۶۲ تا پایان آن ماه نیروهای ایران در دو منطقه نبرد وارد خاک عراق شدند و تلفات و خسارات سنگینی به نیروهای عراقی وارد

نکاتی از بازتاب جهانی جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۲ / ۳۸۹

نمودند. در هر دو جبهه موفق به تصرف قسمتی از خاک عراق شدند. در ۱۱ مرداد ماه امام خمینی ضمن بیاناتی به عربستان سعودی و کشورهای دیگر عربی هشدار داد که از مخالفت با جمهوری اسلامی ایران دست بردارند و به حمایت خود از عراق در جنگ با ایران پایان دهند. که در این صورت دولت عراق به زودی سرنگون خواهد شد. امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران در این بیانات فرمودند یک دولت اسلامی نظیر دولت ایران باید جایگزین دولت حزب بعث عراق شود و این بهترین راه حل برای کشورهای منطقه خلیج فارس خواهد بود. امام فرمودند بهتر است، تمامی شیخ نشین‌های منطقه از یک رژیم اسلامی برخوردار باشند تا اینکه دولت پوشالی آمریکایی بر آنها حکومت کند.

امام خمینی در این بیانات به موضوع محدودیت عربستان از تظاهرات حجاج در مراسم حج بر علیه امریکا و اسرائیل اشاره کردند و فرمودند من به دولت سعودی توصیه می‌کنم مسلمانان را از این طریق در معرض خطر قرار ندهند و نیز این قدر در جهت حمایت از دشمنان اسلام و دشمنان خانه خدا حریص نباشد. بیانات امام بازتاب گسترده‌ای در محافل خبری جهان پیدا کرد و آن را اخطار جدی به حکام و شیوخ حوزه خلیج فارس قلمداد نمودند. با توجه به فشار شدیدی که در جبهه مهران و حاج عمران به حکومت و ارتش عراق وارد می‌گردید، حکومت عراق بار دیگر متوسل به سازمان ملل شد و از دبیر کل آن سازمان درخواست کرد موضوع جنگ با ایران را در دستور کار اجلاس آتی مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در ۲۹ شهریور افتتاح می‌شد قرار دهد. توضیح اینکه در مجمع عمومی سال قبل نیز موضوع جنگ ایران و عراق مطرح گردیده بود و قطعنامه‌ای برای متوقف شدن این جنگ صادر شده بود. ولی دولت ایران آن را قبول نکرده بود.

وضعیت جدیدی که در مرداد ماه ۱۳۶۲ در رابطه با جنگ ایران و عراق به وجود آمد امکان پایان یافتن این جنگ را غیر محتمل تر کرد و شخصیت‌های سیاسی جهان مانند خانم ایندیرا گاندی شانس پایان این جنگ را در آینده‌ای نزدیک با بدبینی تلقی نمود.

پیشروی نیروهای ایران در منطقه کردستان عراق سرآغاز فصل جدیدی از فعالیت براندازی کردها بر علیه حکومت عراق شد. این موضوع مورد توجه ویژه مطبوعات ترکیه قرار گرفت و عملاً نیز از آن به بعد در روش فعالیت گروه‌های کرد به تدریج تغییراتی پدید آمد که در مجموع به نفع ایران و بر علیه حکومت عراق بود. به علت تهدیدی که وضعیت جدید جنگ در منطقه حاج عمران بر علیه خطوط لوله نفتی عراق از خاک ترکیه ایجاد کرد در ۱۲ مرداد ۶۲

وزیر خارجه عراق ناگهان به ترکیه رفت، تا درباره مسائل کردستان با مقامات ترک مذاکره کند و برای خط لوله نفتی هزار کیلومتری کرکوک اسکندرون چاره اندیشی نماید.

در ۱۵ مرداد ماه ۶۲ خبری درباره جنگ منتشر شد، که حاکی از آن بود که ایران طی یادداشتی به دبیر کل اتحادیه عرب آمادگی خود را جهت پایان دادن به جنگ به شرط جبران خسارات وارده اعلام داشته است. این خبر در جهان عرب با خوشحالی منتشر گردید. و اعلام شد که ایران با هر گونه آتش بس مخالفت کرده و خواستار یک راه حل قطعی شده است. درباره چگونگی این خبر مقامات وزارت خارجه ایران گفتند، نامه‌ای به دبیر کل اتحادیه عرب نوشته شده لیکن در آن بر سه شرط اعلام شده جمهوری اسلامی ایران جهت خاتمه جنگ تأکید گردیده است.

قبلاً یادآوری شد که از جمله پی‌آمدهای جنگ در سال ۱۳۶۲ تشدید جنگ شهرها و مناطق مسکونی به وسیله عراق بود. در ۱۱ مرداد ماه و همزمان با نبردهای حاج عمران و مهران وزیر اطلاعات عراق بار دیگر تهدید کرد که ارتش عراق شهرهای ایران را از روی زمین محو خواهد کرد. آقای رجائی خراسانی نماینده دائمی ایران در سازمان ملل ضمن ارسال نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل اظهار داشت ایران هرگز در صدد تخریب شهرهای عراق نبوده در حالیکه عراق در تمام طول جنگ شهرهای مرزی ایران را گلوله باران کرده است.

بعد از نبردهای مرداد ماه بار دیگر تهدید بین‌المللی بر علیه ایران در خلیج فارس محدود گردید. رسانه‌های گروهی جهان درباره امکانات عراق برای انهدام تأسیسات نفتی ایران قلم فرسایی کردند. از طرفی جریان تبلیغات درباره جنگ را چنان هدایت کردند که نشان‌دهنده تغییر موازنه قوا بین ایران و عراق به نفع نیروی ایران در حال تغییر است. بدین وسیله به حامیان حکومت عراق هشدار دهند که کمک‌های خود را به آن کشور افزایش دهند. در این باره در ۱۶ مرداد ماه، روزنامه واشنگتن تایمز یک مقاله تحلیلی منتشر کرد که برداشت کلی از آن چنین بود که حکومت عراق از هر لحاظ در معرض خطر جدی قرار گرفته و لازم است به هر نحوی سیاسی یا نظامی به آن کمک شود.

در این برهه از زمان جنگ، از جانب شوروی نیز اقدامی علیه ایران انجام گرفت که احتمالاً می‌تواند در رابطه با فشار آوردن به ایران جهت قطع حملات خود در خاک عراق باشد. خبرگزاری جمهوری اسلامی در ۱۶ مرداد ماه اعلام کرد که در بامداد آن روز چند فروند هواپیمای شوروی روستای قره قروک از توابع استان زاهدان ایران را مورد حمله هوایی قرار داده‌اند. این روستا در ۲ کیلومتری غرب خط مرز افغانستان و ایران قرار دارد این

نکاتی از بازتاب جهانی جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۲ / ۳۹۱

تجاوز هوایی شوروی در ساعت ۹ همان روز تکرار شد و چند فروند هواپیما به روستای یاد شده حمله کردند که ۳ نفر نظامی و دو نفر غیر نظامی بر اثر آن حمله مجروح شدند. پنج روز بعد مقامات شوروی بر خلاف بی‌طرفی علناً از حکومت عراق طرفداری کردند.

در همان روز یک بمب صوتی قوی در بازار ۴ سوق پاساژ درویش تهران منفجر شد که می‌توان آن را در رابطه با پیروزی رزمندگان ایران اسلامی در جبهه‌های جنگ دانست.

به دنبال حوادث یاد شده در رابطه با پیشروی نیروهای ایران در خاک عراق دولت آمریکا بر تلاش‌های سیاسی و اطلاعاتی خود در منطقه خلیج فارس سرعت بخشید. فرمانده کل نیروهای پیمان ائتلاف در اروپا وارد آنکارا شد و با مقامات ترکیه مذاکره کرد. مانور نیروهای واکنش سریع آمریکا در آفریقای شرقی و خاور میانه به مرحله اجرا درآمد که در این باره، کمال حسن علی نخست وزیر مصر صراحتاً گفت هدف از مانور مشترک آمریکا و مصر حفاظت از امنیت خلیج فارس است.

به هر حال در دهه پایانی مرداد ماه و بعد از مشخص شدن نتایج پیروزی ایران در جبهه‌های نبرد حاج عمران و مهران تلاش‌های سیاسی و تبلیغاتی برای وادار کردن ایران به قبول مذاکرات صلح افزایش یافت. عناوین مهم در این تلاش‌ها وارد شدن تلفات انسانی و خسارات مالی فوق‌العاده سنگین به هر دو کشور ایران و عراق، به بن‌بست رسیدن جنگ و عدم امکان پیروزی نظامی هیچ یک از طرفین جنگ نکات اصلی مورد بحث محافل سیاسی جهان بود. با توجه به اینکه حکومت عراق کراراً اعلام کرده بود آماده برای قبول آتش بس و نشستن در پای میز مذاکرات صلح می‌باشد، طبعاً حکومت ایران به علت عدم قبول مذاکرات مورد انتقاد قرار می‌گرفت. اما باید توجه داشت که ایران مذاکرات را قبول داشت اما نه بدون قید و شرط. زیرا حکومت ایران اصرار داشت ۳ شرط اصلی اساسی اعلام شده او که متجاوز شناختن عراق و پرداختن غرامت و عقب‌نشینی کامل به پشت خط مرز بود اساس مذاکرات قرار گیرد. اما این پیشنهادات ایران تقریباً هیچ‌گاه به طور جدی مورد توجه هیئت‌های میانجیگری و محافل بین‌المللی قرار نگرفت. با توجه به تجربه جنگ اعراب و اسرائیل حکومت ایران کاملاً معتقد بود که هرگونه آتش بس بدون قید و شرط و قبول مذاکرات همان نتایجی را برای ایران در بر خواهد داشت که برای اعراب بعد از جنگ با اسرائیل به بار آورد. با توجه به خصومتی که دنیای استکباری با انقلاب اسلامی داشت حتی ممکن بود ملت ایران بعد از تحمل آن همه تلفات و ویرانی دهکار نیز قلمداد شود. زیرا در طول مدت زمان جنگ اکثریت قریب به اتفاق حکومت‌های کشورهای جهان از حکومت عراق طرفداری

می کردند که طبعاً متضمن دشمنی یا حداقل عدم توجه به خواسته‌های مشروح ایران بود. در چنین شرایطی به احتمال قریب به یقین هر گونه تصمیم میانجیگرانه در مجامع بین‌المللی نمی‌توانست بی‌طرفانه و بر مبنای حق و عدالت باشد. چنانکه در قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل که در سال ۱۳۶۶ صادر گردید، مواد اول آن که مواد اصلی بودند، کلاً به نفع عراق تهیه شده بود.

به هر حال آنچه که از بررسی انعکاس جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در محافل جهانی بر می‌آید، در سال ۱۳۶۲ موضوع این جنگ یکی از مهمترین مسائل مطرح شده در محافل جهانی بود. گرچه در زمان نگارش این مطالب هنوز اسناد محرمانه مربوط به این جنگ چه در کشورهای ذینفع و چه در کشورهای دیگر منتشر نشده بود. لذا بررسی مسائل پشت پرده مقدور نبود. ولی بررسی اظهار نظرات محافل خبری و سیاسی که در رسانه‌های گروهی جهان منتشر شده بود چنان نشان می‌دهد که تلاش مجامع بین‌المللی بر آن بود که به هر نحو مقدور ایران را وادار به قبول مذاکرات سیاسی برای پایان دادن به این جنگ سازند. برای نیل به این هدف حداقل از دو طریق تلاش می‌کردند. طریق اول پیشنهادات مذاکرات و میانجیگری و طریق دوم تقویت نظامی و سیاسی حکومت عراق برای ناامید کردن ایران از امکان سقوط حکومت بعثی عراق بود. اجاره دادن هواپیماهای سوپراتاندارد فرانسوی به عراق یکی از ترفندهای راه حل دوم بود. به همین جهت این معامله فرانسه با عراق مسئله دائمی برای بحث در محافل خبری جهان گردید. چنین وانمود شد که ارتش عراق با دریافت این هواپیماها و به کار بردن موشک‌های اگزوست فرانسوی با آنها بر علیه خطوط کشتی‌رانی در خلیج فارس سبب فلج شدن کامل صدور نفت ایران در نتیجه فلج شدن چرخ اقتصادی ایران خواهد گردید که در عمل خلاف این مشاهده شد. با وجود حملات شدید عراق به گشتی‌ها و تأسیسات نفتی ایران و حتی به پالایشگاه‌های داخلی کشور، چرخ اقتصادی ایران از حرکت باز نماند. اما این موضوع سبب تشدید جنگ در پهنه خلیج فارس گردید. تا به آنجا که عملاً آمریکا و متحدان او در پیمان ناتو ناوگان جنگی به خلیج فارس اعزام نمودند. در نتیجه تهدید منابع نفتی ایران در خلیج فارس نه تنها هیچ گونه خللی در تصمیم رهبران ایران برای ادامه جنگ تا سقوط حکومت بعثی عراق ایجاد نکرد، بلکه عملاً سبب تشدید بحران در خلیج فارس و گسترش دامنه جنگ تا سواحل جنوبی آن گردید. در نبردهای زمینی نیز ایران از اوایل شهریور ماه ۱۳۶۲ طرح حمله جدیدی را در منطقه مریوان پنجویین و جنوب منطقه حاج عمران تهیه کرد که از اواخر

نکاتی از بازتاب جهانی جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۲ / ۳۹۳

شهریور ماه احتمال این حمله در محافل خبری جهان نیز منعکس گردید. برای اولین بار این خبر در نشریه فارین ریپورت چاپ لندن منتشر شد که بررسی اثرات نظامی و اقتصادی جنگ ۳ ساله پرداخت. این نشریه در ۲۶ شهریور ۶۲ (حدود یک ماه قبل) از حمله ایران در منطقه مریوان پنجوین خبر داد که نیروهای ایرانی در مریوان متمرکز شده و قصد حمله به طرف شهر پنجوین عراق را دارند. با توجه به اینکه در آن موقع نبردهای پراکنده‌ای در غرب مریوان بین نیروهای ایران و عراق در جریان بود بعضی از محافل خبری آن را به عنوان حمله جدید ایران تلقی کردند. آنچه مسلم بود آن بود که احتمال حمله قریب‌الوقوع نیروهای مسلح ایران در منطقه مریوان برای عراق کاملاً فاش شده بود. محافل خبری جهان به عناوین مختلف اطلاعات را در اختیار حکومت عراق قرار داده بودند و این عمل ایران را نوعی واکنش در مقابل تقویت ارتش عراق به وسیله هواپیماهای سوپراتاندارد فرانسوی تفسیر کرده بودند. زیرا دولت ایران این عمل فرانسه را قسمتی از توطئه استکبار جهانی بر علیه جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده و آمادگی خود را برای خنثی کردن این توطئه به گوش جهانیان رسانده بود با توجه به نزدیک شدن پایان سومین سالگرد جنگ و آغاز چهارمین سال آن کشورهای ذینفع و علاقه‌مند به سرنوشت این جنگ، انتظار یک حمله توسط ایران را داشتند و تلاش می‌کردند به هر نحو مقدور ایران را از اجرای آن بازدارند. که مسئله هواپیماهای سوپراتاندارد فرانسوی یکی از راه‌های اعمال فشار بر ایران در این باره بود. در این باره روزنامه امریکایی واشنگتن پست در ۲۸ شهریور ماه ضمن مطرح ساختن قدرت انهدامی هواپیماهای سوپراتاندارد، از قول یک منبع دولتی امریکا نوشت امریکا در جستجوی راه حلی است که بتواند جنگ ایران و عراق را متوقف سازد و از جمله راه‌کارهای زیر را بررسی می‌نماید.

مطرح ساختن مسئله جنگ در اجلاس آینده مجمع عمومی سازمان ملل متحد
ترغیب نمودن هم پیمانان امریکا به متوقف کردن فروش سلاح و قطعات یدکی به
طرفین که طبعاً هدف ایران بود.

تشدید کنترل صادرات غیر قانونی اسلحه و لوازم یدکی از امریکا به ایران.
روزنامه یادشده در تحلیل مسائل جنگ اظهار نظر کرد که به نظر دولت امریکا وارد کردن فشارهای اقتصادی نظامی به ایران می‌تواند به اهداف سیاسی سازنده‌ای برسد و امریکا مایل نیست فشار آوردن به ایران سبب افتادن این کشور به دامان شوروی گردد. به علاوه به نظر امریکا آن دولت عراق بود که در سپتامبر ۱۹۸۰ جنگ را آغاز نمود. لازم به یاد آوری

است در همین زمان عصمت کتانی یکی از دیپلمات‌های عالیرتبه عراق در امریکا مشغول مذاکره با مقامات امریکایی برای تجدید رابطه سیاسی بین دو کشور بود که از ۱۹۶۷ و جنگ اعراب و اسرائیل قطع شده بود.

بالاخره در ۲۸ شهریور ماه کلود شسون وزیر خارجه فرانسه در مصاحبه با کانال ۲ تلویزیون فرانسه ضمن اظهار تعجب از بزرگنمایی مسئله واگذاری هواپیماهای سوپر اتاندارد به عراق اظهار داشت کمک‌های نظامی فرانسه به عراق برای ایجاد توازن در میزان صدور نفتی ایران و عراق در خلیج فارس است. زیرا ایران آزادانه نفت خود را صادر می‌کند در حالی که امکانات صدور نفت عراق بسیار محدود شده است. وزیر خارجه فرانسه در قسمتی از این مصاحبه اظهار داشت که واگذاری این هواپیماها تغییرات چندانی در وضعیت جنگ ایجاد نخواهد کرد. زیرا تجهیزات بسیار دیگری از طرف روسیه و فرانسه و کشورهای دیگر در اختیار عراق قرار داده می‌شود و بعضی کشورها نیز همین رابطه را با ایران دارند.

سومین سال جنگ روزهای پایانی خود را می‌گذراند ولی هیچ یک از طرفین ایران و عراق به موفقیت سرنوشت‌سازی دسترسی پیدا نکرده بودند. عراق که در جبهه‌های نظامی جنگ با شکستی سنگین مواجه شده بود تلاش می‌کرد به وسیله فشارهای سیاسی ایران را به پای میز مذاکره بکشاند که در این زمینه هم موفقیتی به دست نیآورده بود. اما ایران با وجود پیروزی نسبی در دو نبرد والفجر ۲ و ۳ در منطقه حاج عمران و مهران آنچنان ضربه‌ای به نیروهای عراق وارد نکرده بود که قدرت مقاومت را از ارتش عراق سلب نماید. رادیو بی‌بی‌سی لندن طبق روش خود در ۲۹ شهریور ماه و در آستانه پایان سومین سال جنگ ایران و عراق تحلیلی از جریان آن جنگ کرد و ضمن بررسی اجمالی علل آغاز جنگ و ادامه آن و بیان نظرات ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور فراری ایران درباره مسائل این جنگ و همچنین ذکر مطالب مصاحبه با مهندس محمد غرضی وزیر نفت ایران که در آن موقع در لندن بود، چنین نتیجه‌گیری نمود که تلاش‌های میانجیگری تا کنون به نتیجه‌ای نرسیده زیرا ایران از دو شرط اساسی خود برای پایان دادن به جنگ که شناخت متجاوز و مجازات آن و سرنگونی صدام حسین و پرداخت غرامت جنگی به ایران می‌باشد به هیچ وجه عدول نکرده است. بالاخره در پایان این تحلیل چنین اظهار نظر شد که آیا این جنگ پایان خواهد یافت و پاسخ داده شده بود که جواب به این سوال بسیار دشوار است.

در آخر شهریور ماه امام خمینی به مناسبت عید قربان بیاناتی فرمودند که در قسمتی از آن به مسئله جنگ و توطئه جهانی در خلیج فارس اشاره نمودند و اظهار داشتند در

نکاتی از بازتاب جهانی جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۲ / ۳۹۵

صورت لزوم ایران تنگه هرمز را به روی همه جهانیان خواهد بست. این بیانات امام بازتاب گسترده‌ای در محافل خبری جهان پیدا کرد. و آن را به دلیل واگذاری هواپیماهای سوپراتاندارد فرانسوی به عراق دانستند. دولت امریکا که خود را مباشر و متعهد بازنگه داشتن تنگه هرمز می‌دانست نسبت به این موضوع حساسیت بیشتری نشان داد و رسماً اعلام نمود که در هر شرایطی برای حفظ آزادی گشتیرانی در خلیج فارس اقدام خواهد کرد. یک سناتور امریکایی به نام کارل لومن اظهار داشت توقف کامل عبور کشتی‌های نفت کش از تنگه هرمز اثر منهدم کننده‌ای بر جهان غیر کمونیست خواهد گذاشت.

بالاخره سومین سال جنگ به پایان رسید و در آغاز چهارمین سال آن در ۳۱ شهریورماه ۱۳۶۲ خبرگزاری رویتر طی تحلیلی از این جنگ چنین اظهار نظر کرد، که دنیا به گذراندن زندگی با جنگ ایران و عراق که امروز وارد چهارمین سال خود شد خو گرفته. اما در عین حال با ناراحتی نگران نشانه‌هایی حاکی از امکان تشدید این جنگ است. روزنامه آلمانی فرانکفورتر الگمانیه نیز ضمن تحلیل جریان ۳ ساله جنگ نظر داد که عراق مایل به خاتمه دادن به این جنگ از طریق سیاسی است. ولی حکومت ایران خواهان سرنگونی صدام حسین است. در حالی که وصول ایران به این هدف بسیار بعید است. روزنامه‌های دیگر مانند خلیج تایمز چاپ امارات همین نظر را دادند و رادیوهای کشورهای مختلف جهان نیز در تفسیر خود پیرامون جنگ ۳ ساله نظراتی مشابه این روزنامه‌ها بیان کردند و پایان زودرسی برای این جنگ پیش‌بینی نمودند. رادیو باکو در ۲ مهرماه ضمن تحلیل جنگ ۳ ساله با روش کشورهای کمونیستی سبب شروع و ادامه این جنگ را به امریکا نسبت داد و اظهار نظر کرد که دستگاه‌های تبلیغاتی امریکا از یک طرف به حکومت عراق چنین تفهیم می‌کند که حکومت ایران در حال ورشکستگی اقتصادی و سقوط است و از طرفی دیگر به حکومت ایران تلقین می‌کند که وضعیت داخلی عراق بسیار وخیم است و شیعیان عراق آماده قیام و سرنگون کردن صدام حسین می‌باشند. بدینوسیله امپریالیستها با پخش شایعات تحریک آمیز و فتنه جوینان ایران و عراق را به ادامه جنگ ترغیب می‌کنند و به بهانه دفاع از آب‌راه‌های بین‌المللی و منابع نفتی منطقه حضور خود را در خلیج فارس گسترده تر می‌سازند.

در سومین سال جنگ امام خمینی به مناسبت هفته جنگ، پیامی به ملت ایران و ملل جهان فرستادند که در قسمتی از آن بار دیگر دنیا را از انجام عملیاتی که سبب گسترش جنگ در خلیج فارس گردد بر حذر داشتند. اخطار کردند که در صورت تهدید جدی جریان صدور نفت ایران از خلیج فارس ایران تنگه هرمز را خواهد بست. این پیام امام

سبب نگرانی بیش از پیش محافل نفتی جهان به ویژه کشورهای خریدار نفت منطقه خلیج فارس گردید. نظر به اینکه این اظهار نظر امام به علت واگذاری هواپیماهای سوپراتاندارد فرانسوی به عراق به منظور حمله به نفت‌کش‌ها و تأسیسات نفتی ایران بود. موضوع هواپیماهای یاد شده بار دیگر در مجامع سیاسی غرب مطرح شد و به نوعی از دولت فرانسه خواسته شد از اجاره دادن آن هواپیماها به عراق خودداری کند. وزیر امور خارجه فرانسه در توجیه به این مطلب گفت فرانسه بنا به قراردادی که در گذشته با دولت عراق منعقد کرده به منظور برقراری توازن بین ایران و عراق اقدام به تحویل این هواپیماها خواهد کرد. کانال‌های تلویزیون آلمان که در اول مهر ماه ۱۳۶۲ خبر بالا را پخش می‌کردند در تحلیل جنگ ۳ ساله یادآور شدند که امریکا از واگذاری هواپیماهای فرانسوی به عراق نگران است و در قسمتی دیگر گفته شد که اکنون برتری نسبی در جنگ با ایران است. اما واگذاری هواپیماهای فرانسوی به عراق و حمله به تأسیسات نفتی ایران در خلیج فارس می‌تواند ورق را به نفع عراق برگرداند. که در این صورت ایران نیز در مقابل با بستن تنگه هرمز می‌تواند بحران بین‌المللی ایجاد کند. بدین ترتیب موضوع تحویل هواپیماهای فرانسوی به عراق و احتمال بستن تنگه هرمز به وسیله ایران از جمله حساس‌ترین مسائل بین‌المللی در آغاز چهارمین سال جنگ گردید. دولت‌ها و بعضی از شخصیت‌های سیاسی جهان تلاش کردند، با عنوان کردن تهدید صلح جهانی در صورت تشدید جنگ در خلیج فارس حکومت ایران را ترغیب به قبول مذاکرات صلح نمایند. احتمالاً به منظور دادن یک امتیاز نسبی به ایران به دولت فرانسه فشار وارد می‌شد که تحویل هواپیماهای مورد بحث را به تأخیر اندازد که در این باره روزنامه تایمز چاپ لندن در ۵ مهر ماه خبر داد تحویل آن هواپیماها به عراق تا پایان سال جاری مسیحی به تأخیر افتاده است. از طرفی خبرگزاری کویت در همان روز از واشنگتن خبر داد که رابرت پلتر مدیر کل وزارت امور خارجه امریکا در مقابل کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان اعلام کرد تعهد امریکا نسبت به آزادی حمل و نقل دریایی در آب‌های بین‌المللی خلیج فارس همچنان پابرجاست. در قسمتی دیگر از سخنان خود گفت امریکا ایجاد هرگونه تهدید برای آزادی کشتی‌رانی در خلیج فارس را جدی تلقی می‌کند و در ادامه سخنانش از ایجاد حسن تفاهم بین امریکا و عراق سخن گفت.

درباره واگذاری هواپیماهای سوپراتاندارد فرانسوی به عراق هفته‌نامه آفریقای جوان چاپ پاریس در ۶ مهر ماه در مقاله کوتاهی تحت عنوان فرانسه در جبهه عراق منتشر کرد که گویاترین نظریه درباره روش فرانسه در جنگ ایران و عراق بود و در آن اظهار نظر شده بود که

نکاتی از بازتاب جهانی جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۲ / ۳۹۷

واگذاری هواپیماهای مورد بحث از سوی فرانسه به عراق یک دخالت تقریباً مستقیم در جنگ به شمار می‌رود. به گفته یک شخصیت فرانسوی تحویل این هواپیماها به عراق مانند دخالت در جنگ خلیج فارس و معادل اعزام ۵ لشکر به کمک عراق است در ادامه این مقاله نویسنده اظهار نظر کرده بود که بیشتر، خود کشورهای عربی از جمله عربستان سعودی و امارات هستند که می‌توانند تحویل این هواپیماها به عراق را زیر سوال بکشند. زیرا این کشورها در صورت حمله عراق به جزیره خارک اولین قربانیان پاسخ متقابل ایران خواهند بود در قسمت دیگری از این مقاله اظهار نظر شد که اصولاً ارتش و صنایع تسلیحاتی فرانسوی در چارچوب همکاری با عراق عمل کرده به طوری که در یک مهمانی در سفارت عراق در پاریس نخست وزیر فرانسه پیروزی عراق در جنگ با ایران را آرزو نموده است.

سفیر فرانسه در اردن در همان زمان کمک فرانسه به عراق را چنین توجیه کرد، که وقت آن رسیده است که جنگ عراق و ایران که از خونین‌ترین جنگ‌ها به شمار می‌رود پایان پذیرد. در قسمتی از نظراتش گفت هدف از تصمیم فرانسه در کمک به عراق نزدیک‌تر کردن زمان صلح بین طرفین این جنگ می‌باشد.

بحرانی که در خلیج فارس در شرف وقوع بود، کم‌کم به مرحله عمل نزدیک می‌شد. آقای علی خامنه‌ای رئیس‌جمهور ایران در ۶ مهر در مذاکره با دیپلمات‌های خارجی مقیم تهران اظهار داشت، در صورتی که بعضی از کشورهای جنوبی خلیج فارس کماکان بنادر خود را جهت ورود تسلیحات نظامی در اختیار عراق قرار دهند، دولت ایران مجبوراً محدودیت‌هایی در زمینه کشتیرانی در خلیج فارس ایجاد خواهد کرد. این سخنان رئیس‌جمهور ایران مورد توجه محافل خبری جهان قرار گرفت و بعد از مدتی نیروی دریایی ایران ورود گشتی‌ها از تنگه هرمز به خلیج فارس را تحت کنترل گرفت و بازرسی کشتی‌های تجارتي شروع گردید و مرحله دیگری از جنگ در خلیج فارس آغاز شد.

در همان زمانی که بحرانی دیگر در خلیج فارس در حال تکوین بود خبر آماده شدن نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای اجرای یک حمله جدید به وسیله ارتش عراق منتشر گردید. طبق روش معمول اقداماتی در سطح جهانی برای بازداشتن ایران از این حمله احتمالی به عمل آمد. ندای صلح طلبی در اغلب محافل سیاسی بار دیگر سرداده شد و تحلیل‌گری‌ها درباره توان رزمی ایران و عراق و میزان دستیابی به یک پیروزی سرنوشت‌ساز آغاز گردید. که نتیجه اغلب این تحلیل‌ها آن بود که هیچ‌یک از طرفین جنگ

توانایی دست‌رسی به یک پیروزی قاطع را ندارند. در این باره تحلیل انستیتوی مطالعات استراتژیک لندن جامع‌تر از دیگران بود.

در اوایل مهر ماه مجمع عمومی سازمان ملل متحد تشکیل و در حال بررسی مسائل جهان بود. طارق عزیز وزیر خارجه عراق در این مجمع تلاش کرد نظرات نمایندگان کشورهای عضو را به مسئله جنگ عراق با ایران جلب کند و عراق را صلح طلب قلمداد نماید. بدین منظور در نطقی که در مجمع عمومی ایراد کرد گفت، عراق آماده پذیرش نتایج بررسی یک کمیسیون دآوری بی طرف جهت تعیین مسئولین شروع جنگ می‌باشد و اضافه کرد که این پیشنهاد قبلاً به کمیسیون حسن نیت اسلامی و جنبش عدم تعهد تسلیم گردیده است.

شیخ صباح الاحمد وزیر امور خارجه کویت نیز در مجمع عمومی سازمان ملل خواهان برقراری صلح در خلیج فارس گردید. در همان زمان دکتر ولایتی وزیر امور خارجه ایران که برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک بود در مذاکره با وزیر خارجه ژاپن قطع فوری جنگ ایران و عراق را رد کرد و اظهار داشت که جنگ تا پایان شرافتمندانه آن ادامه می‌یابد.

بالاخره عکس‌العمل صریح و شدید ایران در مقابله با واگذاری هواپیماهای فرانسوی به عراق حکومت فرانسه را وادار کرد که در واگذاری هواپیماها به عراق بیشتر تأمل کند و آن عمل را به تأخیر اندازد. که طبعاً این امر یک پیروزی سیاسی برای حکومت ایران محسوب می‌گردید. ضمن اینکه بسته شدن تنگه هرمز مسئله ساده‌ای نبود که کشورهای ذینفع بتوانند به آسانی آنرا نادیده بگیرند. و منافع کشورهای مصرف کننده نفت که ۴۵٪ نفت مصرفی خود را از منطقه خلیج فارس تأمین می‌کردند ایجاب نمود در این باره جانب احتیاط را در نظر بگیرند. حتی المقدور از تشدید بحران جلوگیری نمایند. ضمن اینکه اغلب آنان معتقد بودند که هواپیماهای سوپر اتاندارد فرانسوی قادر نخواهند بود، آن چنان ضربتی به ایران بزنند که حکومت ایران را مجبور به قبول آتش بس تحمیلی نماید. در همین زمان که موضوع جنگ در خلیج فارس به طور جدی مطرح بود، ارتش عراق حملات موشکی خود را به شهرهای دزفول و اندیمشک از سر گرفت. در ۹ مهر ماه ۴ فروند موشک زمین به زمین به آن شهرها پرتاب کرد که سبب کشته شدن ۵۵ نفر و مجروح شدن ۲۵۰ نفر گردید. متقابلاً ایران منطقه سید صادق عراق را بمباران کرد که طبق اظهارات مقامات عراقی ۱۶ کشته و ۳۱ نفر مجروح بر جا گذاشت. به این ترتیب آتش جنگ بین دو کشور شعله‌ورتر شد و محافل خبری جهان را متوجه این جنگ ساخت. از طرفی دکتر ولایتی وزیر خارجه ایران در سخنرانی خود در مجمع

نکاتی از بازتاب جهانی جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۲ / ۳۹۹

عمومی سازمان ملل در نیویورک، صریحاً اعلام کرد که ایران با هرگونه اقدامی بر علیه منافع جمهوری اسلامی در خلیج فارس به شدت مقابله خواهد کرد. این سخنان در محافل بین‌المللی کاملاً جدی تلقی گردید. بنا به گزارش رویترا از سازمان ملل، سخنرانی وزیر خارجه ایران مبنی بر احتمال بسته شدن تنگه هرمز با سکوت سرد حصار در سازمان ملل مواجه گردید. در دهم مهر ماه اولین مانور مشترک نیروهای مسلح کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به نام سپر جزیره در صحراهای امارات به اجرا در آمد که طبعاً یک ژست قدرت‌نمایی در مقابل تهدیدات ایران بود.

در حالی که در صحنه نظامی دولت عراق سعی می‌کرد با قدرت‌نمایی خود و حامیانش حکومت ایران را دچار وحشت بازدارنده از ادامه جنگ سازد، در صحنه سیاسی نیز تلاش می‌کرد عراق را صلح طلب و ایران را جنگ افروز نشان دهد. بدین منظور رادیو بغداد در ساعت ۱۰ روز دهم مهر ماه متن سخنرانی ۵ صفحه‌ای طارق عزیز وزیر خارجه عراق را که در مجمع عمومی سازمان ملل بیان شده بود، عیناً نقل کرد. که طبعاً یک هدف اصلی از آن راضی کردن ملت عراق از اقدامات دولت آن کشور برای پایان دادن به جنگ سه ساله بود. که بدین وسیله حمایت مردم عراق را از اقدامات صلح‌طلبانه آن دولت جلب می‌نمود. در این باره دولت‌های پشتیبان عراق نیز با انتشار اطلاعاتی از چگونگی تلاش‌های بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ حکومت عراق را یاری می‌کردند. ولی دولت ایران به هیچ وجه حاضر نبود از شروط اصلی اعلام شده خود عدول کند و اولین شرط ایران برای پایان دادن به جنگ اعلام حکومت عراق به عنوان آغازگر جنگ و متجاوز شناخته شدن آن و تنبیه سردمداران حکومت عراق در رأس آن صدام حسین به جرم تحمیل جنگ به دو ملت ایران و عراق بود. ولی ابرقدرتها و قدرت‌های کوچک و بزرگ دیگر و همچنین کشورهای عرب که خود در ترغیب صدام حسین برای آغاز جنگ و پشتیبانی همه جانبه برای ادامه آن داشتند، طبعاً نمی‌توانستند چنین شرطی را برای تنبیه حکومت عراق بپذیرند. زیرا همه پشتیبان عراق می‌دانستند که با سرنگونی حکومت بعثی عراق و استقرار حکومت اسلامی در آن کشور دامنه حرکت انقلاب اسلامی در سایر کشورهای خاور میانه گسترش خواهد یافت. احتمالاً شرایطی به وجود خواهد آمد که کشورهای اسلامی منطقه خلیج فارس و خاور میانه به صورت یک قدرت بزرگ تعیین کننده در روابط جهانی در خواهند آمد که اولین خطر جدی آن از بین بردن حکومت صهیونیستی اسرائیل در فلسطین اشغالی می‌توانست باشد.

مطالبی که در این بخش بیان شد به منظور بررسی اجمالی چگونگی مسائل جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در صحنه جهانی بود. نظر به اینکه هدف ما در تهیه و تدوین این سری کتاب تاریخ جنگ عمدتاً بررسی مسائل نظامی می‌باشد، درباره جنبه‌های دیگر این جنگ به همین خلاصه گفتار اکتفاء می‌کنیم و بررسی‌های عمیق‌تر و کلی‌تر را به نویسندگان کتاب تاریخ جنگ از دیدگاه سیاسی وامی‌گذاریم.

فصل دوم

جریان جنگ در سال ۱۳۶۳

بخش یه □ کلیات روند جنگ تا سال ۱۳۶۳

بخش دوم: جریان کلی جنگ در سال ۱۳۶۳

بخش سوم: عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله

بخش اول

کلیات روند جنگ تا سال ۱۳۶۳

سال ۱۳۶۲ در حالی به پایان رسید که در صحنه جنگ بین ایران و عراق تحولات نسبی ولی نه سرنوشت‌ساز به نفع ایران به وجود آمده بود. عملیات آفندی زنجیره‌ای والفجر ۱ تا والفجر ۶ و عملیات خیبر در صحنه‌های عملیات شمال غرب و غرب و جنوب اجرا گردیده و موفقیت‌های نسبی در منطقه عملیات والفجر ۲، والفجر ۳، والفجر ۴، و خیبر نصیب نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران شده بود. نیروهای ایران برتری نسبی را در جنگ به دست آورده بودند. به نحوی که چنانچه حکومت جمهوری اسلامی ایران حاضر به پایان دادن جنگ از طریق مذاکرات سیاسی می‌گردید، در موضع کاملاً قویتری نسبت به حکومت عراق قرار داشت. زیرا بعد از سه سال و نیم جنگ نیروهای مسلح عراق کاملاً به بیهودگی افکار جاه‌طلبانه حکام بعثی پی برده بودند و اعتقاد و ایمان خود را از دست داده بودند. جنگ فرسایشی که هدف عمده نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای از کار انداختن ماشین جنگی عراق بود به نتیجه نسبتاً مطلوبی رسیده بود. قدرت تعرضی نیروهای عراق درهم شکسته ولی هنوز نیروهای ایران موفق به درهم شکستن قدرت دفاعی آن نگردیده بودند. مسلماً تا هنگامی که قدرت دفاعی ارتشی درهم شکسته نشود طرف مقابل که در حالت تهاجمی قرار دارد نمی‌تواند به موفقیت نهایی دست یابد. زیرا خیلی ساده ممکن است یک حادثه داخلی یا خارجی سبب تقویت عمومی توان رزمی نیروی مدافع گردد و شرایط نبرد تغییر جهت پیدا کند. چنین حوادثی در جنگ‌ها زیاد دیده شده که از جمله آن‌ها خود همین جنگ مورد بحث یعنی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران است که در آغاز جنگ ارتش مهاجم عراق هزاران کیلومتر مربع از خاک میهن ما را در ظرف کمتر از یک هفته به تصرف خود درآورد. ولی بعد از کمتر از دو سال جهت جریان جنگ به کلی عوض شد و نیروهای ایران به حالت تهاجمی و نیروهای عراق به حالت دفاعی درآمدند. زیرا ارتش عراق با آنهمه پیروزی اولیه نتوانست قدرت دفاعی ملت ایران را به کلی درهم بشکند و اراده خود را بر ملت و حکومت ایران تحمیل نماید. اما این نتیجه درباره حالت تهاجمی نیروهای ایران نیز حاصل شده بود و با وجود اینکه درست از اول فروردین ماه ۱۳۶۱ و با اجرای عملیات آفندی فتح‌المبین تعرض متقابل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای انهدام ارتش عراق و تحمیل خواسته‌های سیاسی ایران بر حکومت متجاوز و آغازگر جنگ آن کشور آغاز شده بود. بعد از ۲ سال نبردهای خونین هنوز میدان‌های اصلی نبرد از حوالی خط مرز و یا چند

کیلومتری غرب آن فراتر نرفته بود و پیروزی‌های موضعی که در نبردهای سال ۱۳۶۲ نصیب نیروهای ملت ایران شده بود، آنچنان گسترده و عمیق نبود که حداقل یک یا چند منطقه و شهر استراتژیکی عراق را تحت کنترل ایران قرار دهد تا حکومت ایران بتواند با وارد کردن فشارهای سیاسی نظامی حکومت عراق را سرنگون سازد یا اینکه سبب قیام ملت عراق بر علیه حکومت بعثی آن کشور گردد. نتیجه نهایی آنکه حکومت جمهوری اسلامی ایران نتوانسته بود به هدف نهایی برسد.

حوادث جنگ در سال ۱۳۶۲ و شدت گرفتن تهدیدهای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بر علیه حکومت بعثی عراق با وجود شکست‌های نسبی ارتش عراق، یک نتیجه مثبت نیز به نفع حکومت عراق داشت و آن تحریک و تهییج بیش از پیش پشتیبانان جهانی آن حکومت برای تقویت کردن قدرت دفاعی ارتش عراق برای مقابله با حملات نیروهای ایران بود. که شمه‌ای از این اقدامات پشتیبانی جهان در مطالب قبل تحت عنوان بازتاب جهانی جنگ ایران و عراق بازگو کردیم. در جدول مقایسه توانایی‌های نظامی ایران و عراق در سال ۶۲-۶۳ اثرات این پشتیبانی‌ها به زبان آمار و ارقام به نحو کمال مطلوب نمایانگر می‌باشد که در مطالب بعدی ارائه می‌گردد.

و اما با توجه به اینکه هدف اصلی ما در نگارش این مطالب بررسی چگونگی روند جنگ از دیدگاه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، لازم است اساس تحلیل خود را بر مسایل آن قرار دهیم و تا حدی که امکان دسترسی ما به اسناد و مدارک بوده و علل طولانی شدن مدت زمان جنگ و عدم موفقیت سریع نیروهای ایران را جستجو کنیم. گرچه این امر بسیار مشکل و هرگونه داوری یا اظهار نظر نمی‌تواند عاری از نقص باشد ولی به هر حال می‌تواند شمه‌ای از چگونگی روند حوادث را بیان کند.

در جلد اول مقدمات جنگ تحمیلی، چگونگی شروع جنگ و تا حدودی علل آن و همچنین چگونگی وضعیت توان رزمی ارتش ایران را بیان کردیم و گفتیم که از رژیم سلطنتی ایران یک نیروی زمینی با ۳ لشکر زرهی و ۴ لشکر پیاده و ۳ تیپ مستقل و یک لشکر زرهی در حال تشکیل و یک نیروی هوایی و یک فرماندهی هواپیمایی نیروی زمینی و یک نیروی دریایی باقیمانده بود. که در جریان انقلاب شیرازه آنها به کلی از هم پاشیده و ارتش ایران تقریباً متلاشی گردید و آنچه که باقی مانده بود از همان آغاز پیروزی انقلاب درگیر جنگ داخلی با عوامل ضد انقلاب در مناطق مختلف شد. قسمتی دیگر از توانایی‌های خود را از دست داد. در چنین شرایطی ارتش متجاوز عراق میهن مقدس ما را مورد تهاجم

کلیات روند جنگ تا سال ۱۳۶۳ / ۴۰۵

قرار داد و در بعضی از نقاط صحنه عملیات مانند منطقه غرب اهواز و دزفول حدود ۶۰ کیلومتر در داخل خاک ایران پیشروی کرد و در کرانه رودخانه‌های کرخه و کارون متوقف گردید.

مسلم‌آدر آن شرایط تنها راه‌چاره برای مقابله با نیروهای متجاوز عراق و سد کردن پیشروی آنان استفاده از نیروهای مردمی بود. لازم بود تمام ملت ایران و نه فقط ارتش ایران، آن هم با آن شرایطی که داشت در مقابل نیروهای مهاجم قامت راست کنند. با ایثار و فداکاری و قبول شهادت از حیثیت و شرف مکتب انقلاب اسلامی، ملت و میهن اسلامی دفاع کنند و چنین هم شد. نتایج کمال مطلوب را آنچنان به وجود آورد که حاکم جاه‌طلب عراق را وادار به قبول اشتباه در برآورد قدرت حقیقی ملت ایران کرد و او را مجبور نمود، ارتش خود را از مناطق اشغالی ایران عقب بکشد یا انهدام آنرا بپذیرد. طبعاً در این نبردها نیروهای مردمی ایران نقش اصلی و سرنوشت‌ساز را داشتند. زیرا ارتش عراق با بیش از ۱۲ لشکر و ده‌ها تیپ مستقل کاملاً مجهز و آماده با پشتیبانی یک نیروی هوایی قوی به ایران حمله کرد، ابتدا پیشروی دشمن توسط نیروهای ارتش سد گردید و سپس ضمن تحکیم مواضع پدافندی در خطوط تماس و بالا بردن قدرت دفاعی با کمک‌های نیروی مردمی که با حرکت عظیم افراد مومن و انقلابی ایران به جبهه‌های نبرد فراهم گردید. ضربات اولیه ارتش متجاوز عراق را خنثی نمود. - اولین مرحله عملیات متقابل نیروهای ایران که سد کردن و متوقف کردن پیشروی نیروهای مهاجم عراق بود با موفقیت بسیار درخشانی در تمام صحنه‌های نبرد به مرحله اجرا درآمد. در همان هفته اول جنگ نیروهای مهاجم عراق از حرکت بازماندند و به جز در منطقه خرمشهر و بستان در سایر مناطق جبهه بیش از یک هزار کیلومتری به حالت دفاعی درآمدند. - حضور نیروهای مردمی ایران در جبهه‌های نبرد، که ابتدا با گروه‌های کوچک چندین ده‌نفری و بدون سازمان مشخص آغاز شد به مرور گسترده‌تر و سازمان یافته‌تر گردید. اما نکته بسیار مهم و اساسی امکان تجهیز این نیروهای مردمی بود. طبعاً در آن موقع نه کشور ایران کارخانجات نظامی قابل توجهی داشت که بتواند سریعاً تجهیزات مورد نیاز نیروهای مردمی را فراهم کند و نه در انبارهای ذخایر ایران آنقدر سلاح و تجهیزات ذخیره شده بود که پاسخگوی نیاز تجهیز کردن نیروهای بزرگ باشد. حتی مقدار قابل ملاحظه‌ای از تجهیزات بازمانده از رژیم سلطنتی نیز در جریان انقلاب از بین رفته یا به دست گروه‌های ضد انقلاب افتاده بود. بنابراین هر تعداد نیروی مردمی که وارد صحنه جنگ می‌شدند فقط نیروی انسانی بدون سلاح و تجهیزات بودند.

تنها راه امکان برای مسلح کردن این نیروها گرفتن قسمتی از تجهیزات و سلاح واحدهای ارتشی و واگذار کردن آنها به نیروهای مردمی بود. در این باره من نگارنده لازم می‌دانم خاطره‌ای را بیان کنم قبلاً یادآور شدم که در اوایل جنگ من در صحنه عملیات خوزستان مسئولیتی بر عهده داشتم و در آن موقع از جمله نیروهای مردمی که در دفاع از شهر اهواز بسیار فعالانه و مؤثر تلاش می‌کرد، گروه نامنظم دکتر چمران بود. روزی از طرف دکتر چمران نماینده‌ای پیش من آمد و گفت دکتر برای دفاع از شهر اهواز که خط دفاعی آن در حدود ۱۵ کیلومتری جنوب غربی اهواز بود، نیاز به تعداد زیادی موشک‌اندار آرپی‌جی ۷ دارد و نامه‌ای هم در دست داشت. باید یادآور شوم که ما در شرایط بسیار سختی قرار داشتیم و هر زمان با تهدید بسیار جدی تهاجم نیروهای عراق از طرف حمیدیه در غرب و کارخانه نورد در جنوب و حتی با عبور نیروهای عراق از کارون در حوالی کوت عبدالله و زدن شهر اهواز از سمت شرق مواجه شدیم. من با تجربه خدمت نظامی ۱۲ ساله که در خوزستان داشتم این تهدیدات را نه تنها حس می‌کردم بلکه آنها را لمس می‌کردم. در همان موقع یگان‌های ارتش نیز با کمبود شدید جنگ افزار به ویژه ضد تانک مواجه بودند. اتفاقاً در همان روزها ۳۰ قبضه جنگ افزار آرپی‌جی ۷ با هواپیما از تهران به اهواز رسید. به من اطلاع دادند طرح تقسیم آنها را بین یگان‌های ارتش بدهم. من بر اساس استنباط شخصی خودم ترجیح دادم تمام آن ۳۰ قبضه جنگ‌افزار به گروه نامنظم دکتر چمران داده شود و به همین نحو دستور صادر کردم. اما بعد از تحویل آنها به گروه یاد شده فرماندهان واحدهای ارتش و از جمله فرمانده نیروی زمینی بر این اقدام اعتراض کردند. ولی با توجه به اعتمادی که در آن شرایط نسبت به من وجود داشت اعتراضات از حد گله شفاهی فراتر نرفت و این بود نمونه‌ای از وضعیت تسلیحات و تجهیزات نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در آغاز جنگ.

بعد از تشبیت وضعیت پدافندی در جبهه‌های نبرد و توقف کامل نیروهای متجاوز عراق به تدریج وضعیت عمومی قدرت رزمی نیروهای مسلح ایران بهتر شد. در حد مقدمات، جنگ افزار و تجهیزات یگان‌های رزمنده اعم از ارتشی و غیر ارتشی فراهم گردید. اما منبع تدارک همچنان وسایل موجود ارتش بود که به علت شرایط انقلاب قسمت عمده تجهیزات و جنگ‌افزارها و خودروهای رزمی و غیر رزمی از کار افتاده و در پادگان‌ها باقی مانده بودند آن وسایل با تلاش جهادگران ارتشی و غیر ارتشی تعمیر و حاضر به کار شد و در اختیار نیروهای رزمی قرار گرفت. بنابراین هنوز منبع تغذیه جدیدی برای نیروهای مسلح ایران

کلیات روند جنگ تا سال ۱۳۶۳ / ۴۰۷

فراهم نشده بود ضمن اینکه به هر حال در نبردهای اجرا شده اعم از تعرضی یا تدافعی قسمتی از وسایل و تجهیزات موجود نیز از بین می‌رفت و اگر مقداری غنائم جنگی از نیروهای عراق گرفته می‌شد به حدی نبود که وسایل از بین رفته را جایگزین نماید.

بعد از گذراندن بحران اولیه جنگ، حکومت جمهوری اسلامی ایران در صدد خریداری وسایل و تجهیزات نظامی از کشورهای خارج برآمد و تا حدودی موفق شد از کشورهای نظیر کره شمالی وسایلی خریداری کند که عمده‌ترین قلم، مهمات بود. زیرا فروش تجهیزات نظامی آماده در مقیاس وسیع کار بسیار مشکلی است و فقط کشورهای خیلی قدرتمند که در بازار فروش تسلیحات نظامی فعال هستند، می‌توانند در مدت زمان کوتاه مقداری از تسلیحات را بفروشند. کشورهای درجه دوم و کمتر چنین امکانی را ندارند. چنانکه نگارنده در اواخر سال ۱۳۵۹ برای خرید تانک به همراه هیئتی به اروپای غربی اعزام شدم و در مذاکره با یک شرکت اسپانیایی مسئولین شرکت اظهار داشتند، می‌توانند تعدادی تانک موجود را به ما بفروشند که در مدت حداقل یک سال آن تانک‌ها را متناسب با نیاز ارتش ایران بازسازی کنند. در مدت یکسال بعدی ۱۵۰ دستگاه تانک به ما تحویل دهند. یعنی حداقل دو سال زمان برای تحویل این تانک‌های موجود لازم بود. بنابراین تجهیز نیروهای مردمی ایران به صورت یک نیروی نظامی در قواره استانداردهای معمولی اصولاً در مدت زمان قابل قبول شرایط جنگ امکان پذیر نبود. زیرا روابط ایران با قدرتهای بزرگ که تأمین کننده اصلی تسلیحات در جهان هستند، در سطح مطلوبی نبود و کشورهای دیگر نیز مقدرات آنچنانی نداشتند که تسلیحات و تجهیزات چند لشکر ایران را در مدت زمان چند ماه فراهم نمایند. بنابراین نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مجبور بودند که با اتکاء اصلی به همان امکانات موجود داخلی ایران به نبرد ادامه دهند. این وضع با تغییراتی نه چندان زیاد تا زمان نگارش این مطالب که قریب ۸ سال از زمان جنگ تحمیلی می‌گذشت ادامه داشت. در حالیکه در این مدت تعداد لشکرهای ارتش عراق از ۱۲ لشکر استاندارد به قریب ۴۰ لشکر استاندارد افزایش یافته بود. به همان نسبت نیروی هوایی عراق نیز با خرید هواپیماهای میراژ از فرانسه و میگ‌های پیشرفته ۲۳ و ۲۵ و ۲۷ از شوروی بیش از پیش تقویت شده بود که در جداول مقایسه همین بحث وضعیت عمومی نیروهای ایران و عراق تا حدودی مشخص می‌گردد.

علاوه بر مسئله محدودیت تهیه تجهیزات نظامی برای نیروهای رزمنده ایران در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران یک سیستم جدید فرماندهی و کنترل و روش

هدایت عملیات شکل گرفته بود که می‌توان گفت در تاریخ نظامی، کم‌سابقه یا حتی بی‌سابقه بود و آن دوگانه بودن نیروهای مسلح بود. که شامل ارتش و سپاه پاسداران می‌گردید. یگان‌های ارتش بر مبنای اصول سازمان دهی ارتش‌های منظم تمام کشورهای جهان و بر اساس اصول تاکتیک و تکنیک متناسب با وسایل و تجهیزات مدرن آن روز سازمان یافته و آموزش دیده و تجهیز شده بود و طبعاً دکترین و اصول کاربرد چنین ارتشی بر اساس قوازه‌های تاکتیک و استراتژیکی مدون و شناخته شده در جهان بود. طرز تفکر پرسنل این ارتش بر مبنای قواعد نظامی آموزش دیده خودشان بود. البته مسئله روحیه و ایمان و اعتقاد به مقدمات مکتبی و میهنی نیز یکی از عوامل اصلی توانایی‌های این ارتش بود و هر یک از عوامل توانایی‌های اصلی برتری نسبی عددی و کیفی دیگر نقش خود را در عملیات واحدهای این ارتش ایفا می‌کردند. مثلاً قدرت آتش توپخانه یکی از مهمترین عوامل توانایی رزمی در میدان نبرد است که سرنوشت نبرد را تعیین می‌کند. معمولاً طرفی برنده می‌شود که از قدرت آتش برتری بهره‌مند باشد و این امر از بدیهیت جنگ منظم در قواره جنگ‌های معمولی جهان است. بنابراین تأثیر عامل قدرت آتش در جریان نبردها یک امر معمولی جنگ بود. که واحدهای ارتش می‌توانستند انتظار آنرا داشته باشند. اما در کنار ارتش منظم تحت سلاح ایران به علت نیاز مبرم انقلاب و بعداً جنگ تحمیلی نیروی جدیدی به نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل گردیده بود که با شروع جنگ و ادامه آن نقش این نیرو روز به روز حساس تر و سرنوشت‌سازتر می‌گردید.

چگونگی تشکیل یگان‌های سپاه پاسداران احتمالاً چنین بود، که هسته مرکزی واحدها به ویژه در رده‌های بالای فرماندهی به وسیله عده‌ای از افراد کاملاً مومن به هدف‌های انقلاب اسلامی و پیروی از ولایت فقیه تشکیل شده بود و نیروی انسانی مورد نیاز این واحدها به وسیله افراد بسیجی داوطلب از اقشار مختلف مردم تأمین می‌گردید. که عموماً برای مدت ۳ ماه در جبهه‌های نبرد در یگان‌های سپاه پاسداران مجتمع می‌شدند و در نبردها شرکت می‌کردند. بعد از ۳ ماه یا بیشتر صحنه نبرد را رها می‌کردند و به شهر و دیار خود می‌رفتند. بنابراین نیروی اصلی رزمی یگان‌های سپاه افراد داوطلب موقت از افراد طبقه عامه مردم بودند که در بین آنان حتی کسانی که برای اولین بار تفنگ به دست می‌گرفتند چندان کم نبود. این افراد عموماً فاقد روح انضباط خشک نظامی بر مبنای اصول ارتش‌های منظم بودند، بنابراین فرماندهی و رهبری آن‌ها به صورت ارتش‌های منظم به هیچ وجه امکان‌پذیر نبود. زیرا آنان عمدتاً بر اساس ایمان و اعتقاد مذهبی و سایر عوامل برداشت

شخصی خود از جنگ به صورت داوطلب برای شرکت در جنگ آماده می‌شدند و طبعاً چنین افرادی مایل نبودند تحت انقیاد انضباط نظامی قرار گیرند.

از اوایل جنگ که یگان‌های سپاه پاسداران و بسیج مردمی در کنار یگان‌های ارتش قرار گرفت، مسئولین حکومت جمهوری اسلامی ایران تلاش کردند یک نوع وحدت فرماندهی بین واحدهای ارتش و سپاه ایجاد کنند و هماهنگی بین آنان فراهم سازند. این تلاش در اوایل جنگ موفقیت آمیز بود. به طوری که به تدریج گروه‌های متفرق رزمنده مردمی در داخل سپاه پاسداران مستهلک شدند و بعد از چند ماه سازمان بسیج مستضعفین نیز که یک سازمان مستقل بود در اختیار سپاه پاسداران قرار گرفت و تمام نیروهای مردمی در یک سازمان که سپاه پاسداران بود متشکل شدند. فرماندهی سپاه پاسداران نیز تلاش کرد یک شکل شبه نظامی به واحدهای تحت امر خود بدهد. بر این مبنا گردان و تیپ و لشکر و حتی سپاه تشکیل شد که بالاخره منجر به تشکیل نیروی سه گانه زمینی و هوایی و دریایی گردید.

مسئله‌ای که از نظر جریان جنگ در رابطه با یگان‌های سپاه پاسداران بروز کرد اثرات تشکیل قرارگاه‌های بزرگ لشکر و سپاه در چگونگی همکاری و رابطه فرماندهی بین یگان‌های ارتش و سپاه پاسداران بود. تا هنگامی که یگان‌های سپاه پاسداران به صورت گردان در عملیات شرکت می‌کردند امکان اینکه آن گردان‌ها در زیر امر فرماندهان یگان‌های ارتش قرار گیرند و وحدت فرماندهی به وجود آید تا حدودی ساده بود. ولی از هنگامی که در یگان‌های سپاه فرماندهان تیپ و لشکر تعیین شدند طبعاً آنان از نظر رده نظامی هم‌تراز فرماندهان ارتشی بودند. لذا ایجاد وحدت فرماندهی مشکل‌تر گردید و برای حل این مشکل، تشکیل قرارگاه‌های مشترک ارتشی و سپاهی در رده تیپ و لشکر و بالاتر متداول گردید. اما بر اساس اسناد و مدارک و نتایج نبردها نشان می‌دهد که این امر نیز نتوانست وحدت فرماندهی مورد نیاز یک نیروی رزمنده را ایجاد کند. زیرا در این قرارگاه‌ها به هیچ وجه همگونی بین خصوصیات فرماندهان نظامی و سپاهی وجود نداشت. در کنار یک افسر فرمانده چندین ده‌ساله یک جوان غیر نظامی با همان مقام و اختیارات و حتی بالاتر قرار می‌گرفت. عدم هماهنگی بین این دو فرمانده به دور از انتظار نمی‌تواند باشد. اما قبل از پرداختن به ادامه مطالب لازم است یادآور شویم که به هر حال نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با همین شرایط توانستند جنگ نابرابر با نیروهای متجاوز عراق را تا زمان نگارش این مطالب (به مدت قریب ۸ سال) با پیروزی نسبی بر دشمن ادامه دهند.

موضوع چگونگی اقدامات آمادگی همه جانبه حکومت ایران برای مقابله و مبارزه با نیروهای بعثی و حکومت بعث عراق مطلب بسیار مهم و وسیعی است که بایستی در یک کتاب جداگانه‌ای به وسیله اشخاص کاملاً مطلع و صاحب نظر در مسائل سیاسی و مکتبی و اقتصادی جنگ مورد بررسی قرار گیرد. اما از دیدگاه صرفاً نظامی بر اساس معیارهای شناخته شده در جهان حالت نظامی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به ویژه نیروهای مردمی حالت خاصی به خود گرفت، که با معیارهای معمولی نظامی چندان انطباقی نداشت و می‌توان گفت اساس دکترین نیروهای مردمی بر مبنای کاربرد موج انسانی بود. این روش در نبردهای تهاجمی اثرات چندان درخشانی به بار نیاورد و فقط توانست جنگ فرسایشی بر علیه نیروهای عراق را آنچنان طولانی کند که ارتش عراق را خسته و فرسوده سازد. اما این روش حداقل یک نقص در بر داشت و آن عبارت بود از اینکه، تشکیل واحدهای جدید سازمان یافته و مجهز شده و آموزش دیده نظامی یا غیر نظامی تحت الشعاع استفاده از موج انسانی قرار گرفت. چنانکه در طول قریب ۸ سال جنگ نیروی زمینی ارتش ایران فقط ۲ تیپ موجود در اوایل جنگ را ظاهراً به صورت لشکر درآورد و ۳ تیپ و یک لشکر جدید را سازماندهی کرد. در حالی که عمده وسایل و تجهیزات این واحدهای جدید نیز از همان امکانات قبلی تأمین گردید. ضمن اینکه لشکرهای موجود قبلی بیش از ۵۰٪ توان اصلی رزمی خود را اعم از پرسنل کادر و تجهیزات سنگین از دست داده بودند که جایگزین نشده بود. چنانکه تعداد تانک های رزمی ارتش ایران که در آغاز جنگ قریب ۱۸۰۰ دستگاه بود در سال ۱۳۶۲ به حدود ۹۰۰ دستگاه یعنی ۵۰٪ تقلیل یافته بود. طبق برآوردهای کل از حدود ۳۰۰ فروند هواپیمای جنگنده بمب افکن فقط حدود ۷۰ فروند به حالت آماده و قادر به عملیات باقی مانده بود. در حالی که در همان سال تعداد تانک ارتش عراق ۲۳۶۰ دستگاه و تعداد هواپیماهای جنگنده بمب افکن ۳۳۰ فروند حاضر به کار برآورد گردیده بود.

از بررسی جریان نبردهای اجرا شده در سال ۱۳۶۲ که شرح آن بیان گردید، چنین استنباط می‌شود که با وجود شرایط نامتعادلی که از نظر توان رزمی بین نیروهای ایران و عراق وجود داشت و به تدریج حداقل از نظر عددی به نفع نیروهای عراق افزایش می‌یافت به علل محدودیت‌های سیاسی و اقتصادی شدیدی که حکومت جمهوری اسلامی ایران در صحنه بین‌المللی داشت. الزاماً خط مشی کاربرد موج انسانی برای ادامه جنگ و به ویژه ادامه عملیات تعرضی تا انهدام کامل ارتش عراق و سرنگونی حکومت صدام حسین و وصول

کلیات روند جنگ تا سال ۱۳۶۳ / ۴۱۱

به هدف نهایی سیاسی جنگ تحمیلی، خط مشی اساسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. بدین جهت نقش سپاه پاسداران و نیروهای مردمی در جنگ، حائز اهمیت بیشتری شد.

چنین به نظر می‌رسد که به منظور کم کردن مشکلات فرماندهی حداقل در سطح نیروها، یک قرارگاه فرماندهی به نام قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) در اواسط سال ۱۳۶۲ تشکیل شد. که فرماندهی این قرارگاه از طرف حضرت امام و فرماندهی کل قوا به آقای حجت‌الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی که رئیس مجلس شورای اسلامی و نماینده امام و فرماندهی کل قوا در شورای عالی دفاع بود، تفویض گردید. متأسفانه در اسناد و مدارک نظامی که در دسترس ما قرار گرفت درباره چگونگی تشکیل این قرارگاه و فعالیت عملیاتی آن مطالب گویایی درج نشده بود. همین قدر به نظر می‌رسد که این قرارگاه قبل از عملیات آفندی خیبر در جزایر مجنون تشکیل شد. با تشکیل این قرارگاه مسئله فرماندهی نیروهای ارتشی و سپاهی حالت جدیدی پیدا کرد. به نحوی که ۲ قرارگاه جزء به نام خاتم یک و خاتم ۲ تشکیل گردید که اولی برای طرح‌ریزی و هدایت عملیات یگان‌های سپاه پاسداران و دومی برای نیروهای زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران بود. کارهای مشترک بین دو قرارگاه به وسیله قرارگاه اصلی خاتم‌الانبیاء(ص) هماهنگ می‌گردید.

با تشکیل قرارگاه‌های جدید فعالیت دو نیروی اصلی رزمی ایران یعنی سپاه و ارتش به مرور و به طور نسبی از یکدیگر تفکیک شد و به هر یک از آنها مأموریت‌های مستقل یا نیمه مستقل واگذار گردید. که اولین مأموریت از این نوع همان عملیات خیبر بود که در بخش قبلی چگونگی آن بیان شد.

در روش جدید هدایت عملیات، فقط در کاربرد یگان‌های مانوری عمدتاً واحدهای پیاده ارتش و سپاه تغییراتی ایجاد شد. ولی در سایر موارد ایجاد تغییرات امکان‌پذیر نبود. زیرا قدرت اصلی پشتیبانی رزمی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران فقط همان بود که از آغاز جنگ در سازمان ارتش وجود داشت. که شامل نیروی هوایی و دریایی، یگان‌های توپخانه و بالگرد و حتی جنگ‌افزارهای متوسط مانند خمپاره انداز و ضد تانک و بالآخره تانک و نفربر زرهی و غیره بود. یگان‌های سپاه پاسداران اعم از گردان یا تیپ و لشکر یا سپاه دارای آنچنان مقدرات پشتیبانی رزمی نبودند که بتوانند بدون دریافت نیروی تقویتی از عناصر ارتش مأموریت نظامی مستقلی را در سطح وسیع اجرا نمایند. مهمتر از آن نگهداری منطقه هدف اشغالی بعد از نبردهای آفندی بود. که به علت محدود بودن مدت

زمان حضور افراد بسیجی در میدان‌های نبرد الزاماً عملیات تحکیم و نگهداری هدف‌های اشغال شده به یگان‌های ارتش محول می‌شد. قسمت عمده واحدهای سپاه پاسداران برای عملیات آفندی دیگر آماده می‌شدند که عملیات خیبر در جزایر مجنون نمونه بارزی از این روش عملیات نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بود. ولی به هر حال همین روش سبب گردید که به تدریج یگان‌های سپاه پاسداران نیز مسئولیت‌های پدافندی قسمتی از خطوط پدافندی سراسر جبهه جنگ را به عهده بگیرند.

درباره قدرت پشتیبانی رزمی نیروهای مسلح ایران اشاره کردیم، لازم به توضیح است که با طولانی شدن مدت زمان جنگ و وسعت و شدت پیدا کردن جبهه‌های نبرد کمبود یگان‌های مانوری پیاده نظام تا حدودی به وسیله یگان‌های سپاه پاسداران و بسیج مردمی تأمین می‌گردید. ولی عامل توان رزمی دیگر شامل زرهی، مکانیزه، توپخانه، هوایی، بالگرد و عناصر پشتیبانی دیگر رزمی و لجستیکی برعکس کاهش پیدا می‌کرد. به عنوان مثال همان‌گونه که یادآور شدیم در آغاز جنگ ارتش ایران حدود ۱۸۰۰ دستگاه تانک داشت ولی طبق برآورد انجام شده به وسیله انستیتوی مطالعات بین‌المللی در سال ۱۳۶۳ تعداد تانک به حدود ۹۰۰ دستگاه تقلیل یافته بود. سایر جنگ افزارها و تجهیزات سنگین نیز همین وضعیت را داشتند و شاید بدتر هم بودند. البته از نظر توپخانه و زرهی تعدادی غنائم از ارتش عراق گرفته شده بود و احتمالاً سپاه پاسداران تعدادی وسایل سنگین تهیه کرده و یگان‌های توپخانه و زرهی تشکیل داده بود. ولی بررسی اسناد در دسترس نشان می‌دهد آن یگان‌های تشکیل شده حتی کمتر از میزان تلفات و خسارات وارده به واحدهای ارتش در طول ۳/۵ سال جنگ بود.

نتیجه کلی آنکه در طول ۳/۵ سال جنگ نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران از نظر پیاده نظام آنهم به وسیله وارد عمل کردن افراد داوطلب بسیجی کم تجربه نسبت به آغاز جنگ، افزایش قدرت پیدا کرده بود. ولی از نظر وسایل و تجهیزات سنگین و قدرت پشتیبانی زمینی و هوایی کاهش فوق‌العاده‌ای یافته بود. چنانکه در یک گزارش آماری از وضعیت یگان‌های توپخانه لشکرهای مستقر در منطقه عملیات جنوب که در ۶۵/۲/۲۷ به نیروی زمینی ارسال شده بود، جمع تعداد توپهای لشکرهای ۵۸ و ۷۷ پیاده و لشکرهای ۱۶ و ۹۲ زرهی و تیپ ۳۰ پیاده که در جبهه حدود ۵۰۰ کیلومتر از چنگوله در شمال تا شلمچه در جنوب گسترش داشته و در مقابل حساس‌ترین معابر وصولی پدافند می‌کردند ۳۲۲ قبضه توپ از کالیبرهای مختلف که فقط ۲۱۱ قبضه از آنها حاضر به کار برای عملیات بود. در

کلیات روند جنگ تا سال ۱۳۶۳ / ۴۱۳

صورتی که حداقل تعداد توپ سازمانی هر لشکر استاندارد در یک جبهه معمولی که عرض آن بیشتر از ۵۰ کیلومتر نباشد ۷۲ قبضه می‌باشد (در ۴ گردان توپخانه به ازاء هر گردان ۱۸ قبضه) که برای ۴ لشکر و یک تیپ مستقل تقویت شده حداقل حدود ۳۲۴ قبضه توپ لازم است.

لازم به ذکر است که این تعداد توپ شامل گردان‌های تقویتی از گروه‌های توپخانه نیز بود. از نظر عناصر مانوری اغلب لشکرهای سازمان یافته علاوه بر ۳ تیپ سازمانی خود یک تیپ اضافی نیز تشکیل داده بودند و لشکرها دارای ۴ تیپ شده بودند. اما با توجه به آمار ارقام لجستیکی چنین به نظر می‌رسد که اضافه شدن این تیپ‌ها از نظر توان رزمی فقط در حدود یک برش تاکتیکی و تقسیم توانایی‌های موجود به جای ۳ قرارگاه در ۴ قرارگاه تیپ بود. ولی توان رزمی کلی آن یگان‌ها به جزء از نظر سرباز معمولی تغییر چندانی نکرده بود. زیرا تلفات پرسنلی افسری و درجه‌داری و ضایعات و خسارات عمده لجستیکی جایگزین نمی‌شد تا حداقل توان رزمی موجود حفظ شود. چنانکه قرارگاه عملیاتی جنوب در تاریخ ۶۳/۱۱/۲۱ طی گزارشی به قرارگاه اصلی نیروی زمینی اعلام کرد که به علت وارد شدن خسارات سنگین به یگان‌ها در طول زمان جنگ و عدم جایگزینی خودروهای منهدم شده میزان تحرک یگان‌های تحت امر آن قرارگاه که در منطقه خوزستان گسترش داشتند به ۲۰٪ سازمانی رسیده بود. نمونه چگونگی این تلفات و خسارات وارده را در یک پیام لشکر ۲۱ پیاده می‌توان مشاهده کرد این لشکر در تاریخ ۶۲/۱۲/۲۸ و بعد از اجرای عملیات خیبر در جزایر مجنون خسارات وارده به تیپ یک پیاده را که در آن نبرد شرکت کرده بود، چنین گزارش داد، تعداد وسایل منهدم شده خودرو ۱۶ دستگاه، تفنگ ۱۰۶ میلیمتری ضد تانک ۲ قبضه، خمپاره‌انداز ۱۲۰ میلیمتری دو قبضه همچنین تعداد وسایل آسیب دیده خودرو ۶۴ دستگاه. به هر حال وضعیت کلی آمادگی رزمی یگان‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران بعد از ۳/۵ سال جنگ بدان صورتی بود که شمه‌ای از آن بیان گردید. مسلماً بعد از پایان جنگ و دسترسی به اسناد و مدارک آمار دقیق‌تر این وضعیت روشنتر خواهد شد. درباره وضعیت آمادگی رزمی یگان‌های سپاه پاسداران و بسیج مردمی به علت عدم دسترسی به اسناد و مدارک آن سازمان اظهار نظر دقیقی ممکن نیست. ولی آنچه که مسلم است این یگان‌ها عموماً به صورت پیاده نظام خالص با حداقل پشتیبانی رزمی و لجستیکی سازمانی بودند که پشتیبانی رزمی آن‌ها به وسیله عناصر ارتش و پشتیبانی لجستیکی آن‌ها به وسیله کمک‌های مردمی تأمین می‌گردید. چنانکه حتی پرسنل رزمنده آن یگان‌ها نیز به وسیله پشتیبانی مردمی فراهم می‌شد. در نتیجه نیروهای مسلح تحت سلاح ایران

در سال‌های اول جنگ با سازمان رزمی ویژه‌ای به نبرد ادامه داد که نه در قواره ارتش‌های استاندارد بود و نه به صورت یگان‌های چریکی در سطح وسیع. اما بار دیگر لازم می‌دانم این نکته را یادآور شویم که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با همان خصوصیات ویژه خود توانستند در مقابل ارتش منظم و مجهز عراق که به وسیله تمام قدرت‌های جهانی پشتیبانی می‌شد به نبرد ادامه دهند. حکام عراق را آنچنان به ستوه آوردند که برای وادار کردن ایران به قبول مذاکرات صلح و پایان دادن به جنگ از راه ترک مخاصمات نظامی و قبول مذاکرات سیاسی به تضرع و التماس وادار سازند. که درباره اینگونه مسائل مهم جنگ در فرصت‌های مناسب و بعد از پایان جنگ باید بررسی‌های عمیق‌تری به عمل آید و ما روش نگارش تاریخ نظامی را قبلاً با همان شیوه معمول در این بررسی دنبال می‌کنیم.

قبل از تحلیل جریان جنگ در سال ۱۳۶۳ جدول مقایسه‌ای توانایی‌های نظامی ایران و عراق که به وسیله انستیتوی مطالعات استراتژیکی بین‌المللی لندن در سپتامبر ۱۹۸۳ تهیه گردیده است، ارائه می‌شود. تا چگونگی توازن نیروهای نظامی ایران و عراق در ادامه جنگ و افزایش قدرت نظامی عراق در مقابل کاهش توازن رزمی نیروهای ایران مشخص گردد و اثرات عامل کیفی و روانی و ایمان و اعتقاد رزمندگان ما در این مبارزه نا برابر روشن‌تر شود. درباره این جدول لازم است توضیحات زیر مورد توجه قرار گیرد.

آمار و ارقام نشان داده شده، بر اساس اطلاعات در دسترس سازمان تهیه کننده (انستیتوی مطالعات بین‌المللی) بوده و ممکن است بعضی ارقام دقیق نباشند. ولی لازم به ذکر است که این نشریه بین‌المللی از جمله معتبرترین نشریه در مطالعات استراتژیکی بوده و به عنوان مبنای برآوردهای استراتژیکی مورد قبول در محافل بین‌المللی می‌باشد.

در این جدول چگونگی سازماندهی و تجهیز یگان‌های سپاه پاسداران و بسیج مردمی ایران منظور نشده و احتمالاً اطلاعاتی در اختیار آن موسسه قرار نداشته و فقط به ذکر تعداد پرسنل سپاه پاسداران و بسیج اشاره شده و در توضیحات یادآوری شده است. که یگان‌های سپاه مجهز به جنگ‌افزارهای سبک می‌باشد و از نظر عنصر پشتیبانی متکی به واحدهای ارتش هستند.

در نسخه اصلی به انهدام تعدادی از وسایل نیروهای ایران و عراق اشاره شده که به علت تقریبی بودن از ذکر آن‌ها خودداری گردید.

جدول خلاصه توانایی‌های نظامی ایران و عراق در سال ۱۳۶۳

(اقتباس از مجله توازن نظامی انستیتوی مطالعات استراتژیکی بین‌المللی لندن سپتامبر ۱۹۸۳)
توجه: این جدول در بعضی موارد تقریبی است و تجهیزات منهدم شده طرفین در آن منظور نگردیده است.

| ملاحظات | تعداد | | عنوان عامل توانایی |
|--|--|--|--|
| | عراق | ایران | |
| - نیروهای مسلح ایران شامل افراد بسیج غیر تحت سلاح نیز بوده است در سال ۱۹۸۲ در سال ۱۹۸۲ در سال ۱۹۸۲ | ۱۴/۳ میلیون نفر ۵۱۷۲۵۰ نفر ۳۱/۸۳۲ میلیارد دلار ۷/۲۲۲ میلیارد دلار ٪۱۶ | ۴۱/۵ میلیون نفر ۲ میلیون نفر ۱۲۱/۷۱۹ میلیارد دلار ۶/۹ تا ۱۳/۱۳ ٪۲۰ | جمعیت کشور تعداد کل پرسنل نیروهای مسلح تولید تقریبی ناخالص ملی هزینه تقریبی دفاعی نرخ تورم |
| تیپ‌های مستقل ایران یک لشکر منظور شده | ۴۷۵۰۰۰ نفر ۴ قرارگاه ۶ لشکر ۴ لشکر ۶ لشکر نامشخص ۲۶ تیپ ندارد | ۱۵۰۰۰۰ نفر - ۳ - ۴ ۴ ۳ یک فرماندهی | نیروی زمینی کشور تعداد پرسنل تعداد قرارگاه سپاه تعداد لشکر زرهی تعداد لشکر مکانیزه تعداد لشکر پیاده گردان موشک زمین به هوا تیپ مستقل فرماندهی هوانیروز |
| بر مبنای اطلاعات ایران ۱۵۰ دستگاه انواع تانک، توپ صحرایی و توپ ضد هوایی از کره شمالی دریافت کرده است. | ۲۳۶۰ دستگاه ۱۰۰ دستگاه ۳۳۰۰ جزو رقم بالا نامشخص ۸۰۰ قبضه ۱۲۰۰ قبضه | ۹۴۰ دستگاه ۱۰۰ دستگاه ۲۲۰ دستگاه ۳۶۰ دستگاه ۱۰۰۰ قبضه ۲۶۵ قبضه ۱۸۰۰ قبضه | تجهیزات عمده نیروی زمینی تانک اصلی رزمی از انواع مختلف تانک سبک شناسایی خودرو رزمی نفربر زرهی توپ صحرایی سبک از انواع مختلف توپ صحرایی متوسط و سنگین جنگ‌افزار ضد هوایی |

| ملاحظات | تعداد | | عنوان عامل توانایی | |
|--|--|---|--|---|
| | عراق | ایران | | |
| از نوع فراگ و اسکادبی هوایروزی عراق جزو نیروی هوایی می‌باشد | ۲۸ گردان - - ۱۱۶۵ دستگاه ۷۵۰۰۰ | - ۶۵ فروند ۴۸۹ فروند - | موشک زمین به زمین هوایمای سبک شناسایی و مسافری بالگرد از انواع مختلف تجهیزات سفارش داده شده به خارج افراد ذخیره (عمدتاً سرباز) | |
| در ایران سپاه پاسداران و بسیج در عراق ارتش خلقی در ایران شامل افراد بسیج، ژندامری و غیره | ۴۵۰۰۰۰ نفر جزو رقم بالا | ۱۵۰۰۰۰ نفر ۲۵۰۰۰۰۰ نفر | نیروهای مردمی نیروی شبه نظامی | |
| عراق ۴ ناوشکن ۶ قایق جنگی یک کشتی پشتیبانی سفارش داده عراق جزو نیروی هوایی می‌باشد | ۴۲۵۰ نفر - - ۲۴ فروند ۵ فروند ۵ فروند - - - - ۱۱ فروند | ۲۰۰۰۰ نفر ۱۰ فروند ۴ فروند ۲۲ فروند ۷ فروند ۳ فروند ۱۴ فروند ۲ فروند ۲ فروند ۳ گردان یک فروند | نیروی دریایی تعداد پرسنل انواع مختلف ناو جنگی انواع مختلف قایق جنگی شناور حمله سریع شناور گشتی بزرگ مین جمع کن هاورکرافت کشتی نیروبر کشتی تدارکات گردان تفنگدار دریایی تجهیزات ناوشکن سفارش شده | |
| | - | ۲ فروند | هوایمای جنگی | |
| | - | ۱۶ فروند | بالگرد رزمی | |
| | - | ۲ فروند | هوایمای شناسایی | |
| | - | ۱۰ فروند | بالگرد ضد زیر دریایی | |
| | - | ۶ فروند | بالگرد ضد مین | |
| | - | ۹ فروند | هوایمای ترابری | |
| | - | ۷ فروند | بالگرد ۱۲ □□ | |
| | عراق شامل پرسنل پدافند هوایی | ۳۸۰۰۰ نفر ۳۳۰ فروند احتمالاً تمام هوایماها ۸ فروند نامشخص | ۳۵۰۰۰ نفر ۲۹۷ فروند ۷۰ فروند ۱۴ فروند ۳ فروند | نیروی هوایی تعداد پرسنل تعداد کل هوایماهای جنگی از انواع مختلف تعداد هوایماهای جنگی قادر به پرواز هوایماهای شناسایی و عکاسی هوایمای شناسایی قادر به پرواز |

کلیات روند جنگ تا سال ۱۳۶۳ / ۴۱۷

| ملاحظات | تعداد | | عنوان عامل توانایی |
|---|--------------|-----------|-----------------------------|
| | عراق | ایران | |
| عراق سبک و سنگین | ۵۸ فروند | ۱۲ فروند | هوایمای سوخت رسان |
| | - | ۵۲ فروند | هوایمای ترابری سنگین |
| | جزو رقم بالا | ۲۰ فروند | هوایمای ترابری سبک |
| در ارتش عراق تمام بالگردها جزو نیروی هوایی است | ۳۹۷ | ۷۶ فروند | انواع مختلف بالگرد |
| | نامشخص | ۵ گردان | گردان موشک زمین به هوا |
| | ۱۴۳ فروند | ۵۴ فروند | هوایمای آموزشی |
| ایران احتمالاً ۱۰۰ فروند از کره شمالی خریده عراق انواع مختلف هوایما و بالگرد سفارش خرید داده است. | ۳۱۵ | ۱۰۰ فروند | هوایمای خریداری شده احتمالی |

بخش دوم

جریان کلی جنگ در سال ۱۳۶۳

جریان نبرد در ۶ ماهه اول سال ۱۳۶۳

در بررسی نبردهای اجرا شده در سال ۱۳۶۲ ملاحظه شد که در این سال نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران ۶ نبرد عمده به نام والفجر یک تا ۶ را طرح ریزی و اجرا کردند. که ۴ نبرد آن شامل والفجر ۲ در منطقه حاج عمران والفجر ۳ در منطقه مهران، والفجر ۴ در منطقه شیلر و خیبر در جزایر مجنون واقع در هورالهویزه با موفقیتی نسبی همراه بود. آخرین نبرد یعنی خیبر به منظور وارد کردن یک ضربت سرنوشت ساز به ارتش و حکومت عراق و قطع راه مواصلاتی بغداد عماره بصره اجرا گردید. ولی به هدف کمال مطلوب نرسید و نیروهای ایران الزاماً به تسخیر و نگهداری هدف محدود در جزایر مجنون شمالی و جنوبی اکتفاء کردند. این موفقیت نیروهای ایران گرچه از نظر نظامی محدود بود ولی از جنبه سیاسی و روانی اثرات فوق العاده زیادی در کل جریان جنگ بر جا گذاشت و حکومت و ارتش عراق را متوجه اراده قاطع ملت ایران برای وصول به هدف نهایی، بدون توجه به خطرات و خسارات ناشی از هر گونه نبرد سخت نمود. ارتش عراق متوجه شد که هیچ نقطه‌ای از جبهه بیش از یکهزار کیلومتری برای نیروهای ایران غیر قابل عبور نیست. بدین جهت استحکامات پدافندی نیروهای عراق در تمام جبهه‌های جنگ بیش از پیش تقویت گردید و ارتش عراق با کمک پشتیبانان همه جانبه بین‌المللی حکومت آن کشور، قویتر شد. چنانکه در جدول توان رزمی آمار و ارقام به خوبی این وضع را نشان می‌دهد. در مقابل تقویت ارتش عراق نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران که از آغاز سال ۱۳۶۱ با اجرای عملیات فتح‌المبین تا پایان سال ۱۳۶۲ تعداد ۱۱ عملیات بسیار گسترده اجرا کرده و قسمت قابل ملاحظه‌ای از توان رزمی خود را در این نبردها از دست داده بودند. که به جزء نیروی انسانی آنهم در ارتش به صورت سرباز معمولی و در سپاه پاسداران به صورت بسیج نیروهای داوطلب مردمی عوامل دیگری جایگزین نشده بود. در نتیجه توان رزمی کلی نیروهای مسلح ایران به ویژه ارتش کاهش فوق‌العاده‌ای پیدا کرده بود. به نحوی که می‌توان گفت نیروهای ایران از نظر وسایل و تجهیزات سنگین در حداقل شرایط لازم برای ادامه نبرد قرار گرفته و قدرت تعرضی خود را از دست داده بودند. آنچنانکه اگر ارتش عراق از روحیه مناسبی برخوردار بود، می‌توانست قدرت دفاعی

نیروهای ایران را در مخاطره جدی قرار دهد. ولی در مقابل تضعیف کلی قدرت رزمی نیروهای مسلح ایران ارتش عراق نیز با برتری مطلق تجهیزاتی قدرت تعرضی خود را از دست داده بود. تا بدان حد که عملاً در ۴ نبرد آخر اجرا شده در سال ۱۳۶۲ حتی نتوانست مناطق از دست داده را از نیروهای ایران باز پس بگیرد. و فقط موفق شد با تحمل تلفات سنگین دامنه حملات نیروهای ایران را محدود سازد.

نتیجه نهایی این مبارزات خونین در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ آن شد که ارتش‌های هر دو طرف متخاصم در سال ۱۳۶۳ عموماً حالت پدافندی اتخاذ کردند و به تحکیم مواضع موجود در خطوط تماس و تقویت قدرت دفاعی خود پرداختند. بر مبنای این وضعیت در ۶ ماهه اول سال ۱۳۶۳ اصولاً عملیات آفندی به وسیله هیچیک از طرفین به مرحله اجرا در نیامد و نیروهای هر دو طرف در مقابل یکدیگر به تبادل آتش توپخانه و بعضی مواقع اعزام گشتی‌های رزمی اکتفا نمودند.

ولی در ۶ ماهه دوم آن سال دو عملیات آفندی به وسیله نیروهای ایران و ۲ عملیات به وسیله نیروهای عراق اجرا شد که در بخش‌های بعدی جریان آن نبردها شرح داده می‌شود. اما این نبردها نیز تغییر مهمی در خطوط پدافندی طرفین ایجاد نکرد و جبهه‌های نبرد، تقریباً همان حالتی که در اول سال ۱۳۶۳ داشتند در پایان سال نیز در همان حالت بودند.

اما به هر حال جنگ ادامه داشت و حوادثی رخ می‌داد و تلفات و ضایعاتی به طرفین وارد می‌شد. حرکاتی در جبهه‌های نبرد انجام می‌گرفت که به منظور روشن شدن چگونگی وضعیت جنگ در این دوران، حوادث مهم رخ داده را به اختصار بیان می‌کنیم.

در شرح عملیات خیبر گفتیم که این نبرد در اوایل اسفند ماه ۱۳۶۲ در هورالهویزه به وسیله نیروهای ایران آغاز شد و هدف آن قطع خط اصلی مواصلاتی بغداد - بصره در حوالی القرنه و ایجاد تهدید برای شهر بصره عراق بود. در این نبرد نیروهای ایران به هدف نهایی خود دست نیافتند، ولی جزایر مجنون عراق را در شرق القرنه تصرف کردند. این جزایر که در داخل منطقه آبگیر و باطلاقی هورالهویزه به طول تقریبی ۲۰ کیلومتر و عرض متوسط ۸ کیلومتر بلافاصله در غرب خط مرز با ایجاد سدهای خاکی سراسری در عرض و طول جزایر به وسیله حکومت عراق ایجاد شده بود، دارای منابع نفتی بزرگ زیرزمینی بود. بنابراین ارزش اقتصادی مهمی داشت. ضمن اینکه به علت کوتاه شدن فاصله نیروهای ایران تا محور حیاتی بغداد - بصره و میزان تهدید این محور از طرف نیروهای ایران شهر بصره که

جریان کلی جنگ در سال ۱۳۶۳ / ۴۲۱

حیاتی‌ترین منطقه در جبهه‌های نبرد بود از دو طرف به وسیله نیروهای ایران تهدید می‌شد. که یکی از سمت شلمچه (مستقیماً از شرق به طرف شهر بصره) و دیگری از طرف القرنه و نشوه از سمت شمال شرقی بود. در محور شلمچه بصره، ارتش عراق بعد از عملیات رمضان تدابیر پدافندی کاملتری به کار برده و آن محور را برای نیروهای ایران به صورت بسیار صعب‌العبور در آورده بود. چنانکه در عملیات کربلا ۵ که در دی ماه ۱۳۶۵ به وسیله نیروهای ایران در آن محور اجرا گردید، استحکام فوق‌العاده مواضع عراقی به ثبوت رسید. اما محور عملیاتی جزایر مجنون در پایان سال ۱۳۶۲ اهمیت پیدا کرده بود. بدین جهت برای نیروهای هر دو طرف که هنوز مواضع خود را در آن کاملاً تحکیم نکرده بودند از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بود. لذا اولین تلاش نیروهای ایران در آغاز سال ۱۳۶۳ صرف تثبیت موقعیت خود در جزایر مجنون و تحکیم مواضع پدافندی در آن منطقه گردید. در شرح جریان نبرد خیبیر گفتیم که در مرحله اول آن نبرد فقط یگان‌های سپاه پاسداران و بسیج مردمی در محور طلایه القرنه و از داخل منطقه آبگیر هورالهویزه پیشروی کردند و عناصر زمینی ارتش در جنوب منطقه عملیات و از پاسگاه زید به طرف تنومه حمله نمودند. که عموماً یک تلاش فرعی و برای درگیر کردن نیروهای دشمن در منطقه شلمچه کوشک و جلوگیری از حرکت آنها به طرف القرنه بود. اما بعد از گسترش عملیات و عدم موفقیت نهایی یگان‌های سپاه پاسداران در محور طلایه القرنه یگان‌های ارتش نیز در آن منطقه وارد نبرد شدند. سعی بر آن شد که از محور طلایه نشوه (در جنوب محور طلایه القرنه) حمله اجرا گردد که این تلاش نیز به نتیجه مطلوب نرسید و وضعیت منطقه نبرد شرق بصره به همان حالتی باقی ماند. که بعد از تصرف جزایر مجنون به وسیله نیروهای ایران ایجاد شده بود و در این شرایط خط تماس نیروهای ایران و عراق در حوالی خط مرز بدین صورت بود که در منطقه شلمچه قسمتی از اراضی ایران در اشغال نیروهای عراقی بود و در پاسگاه زید عراق قسمتی از اراضی عراق در اشغال نیروهای ایران بود. در بقیه نقاط تا کوشک و طلایه خط تماس در حوالی خط مرز بود و در جزایر مجنون به عمق حدود ۸ کیلومتر و عرض ۲۰ کیلومتر به تصرف نیروهای ایران درآمده بود.

بعد از تصرف جزایر مجنون نگهداری آن منطقه، مهمترین مسئله در صحنه عملیات جنوب گردید. زیرا ارتش عراق تلاش می‌کرد به هر قیمتی که شده آن منطقه را از کنترل نیروهای ایران خارج سازد. بنابراین در اوایل سال ۱۳۶۳ حساس‌ترین مسئله برای نیروهای ایران تحکیم موقعیت در جزایر مجنون بود. به همین جهت علاوه بر لشکرهای موجود در

خوزستان قسمتی از لشکر ۸۱ زرهی از منطقه عملیاتی باختران به منطقه جنوب تغییر مکان داده شد تا در پدافند منطقه مورد بحث شرکت نماید. زیرا همانگونه که کراراً یادآور شدیم خط مشی عمومی عملیات آفندی نیروهای مسلح ایران آن بود که معمولاً سپاه پاسداران در طرح ریزی و اجرای عملیات آفندی نقش اساسی را بر عهده می‌گرفت و بعد از اجرای عملیات مسئولیت پدافند منطقه تصرف شده به یگان‌های ارتش واگذار می‌گردید. عمده قوای سپاه پاسداران به عقب برده می‌شدند تا برای اجرای عملیات آفندی بعدی آماده شوند.

با توجه به اینکه استعداد رزمی یگان‌های نیروی زمینی تقریباً ثابت بود و یگان‌های جدیدی که تشکیل می‌شدند حداکثر می‌توانستند مقدار تلفات و خسارات یگان‌های قبلی را جبران نمایند. بدین جهت با افزایش عرض جبهه پدافندی، مشکلاتی برای نیروی زمینی ارتش فراهم می‌گردد. به ویژه اینکه معمولاً مناطق پدافندی جدید در مناطق اشغالی در خاک عراق بود که دارای حساسیت فوق‌العاده‌ای بود و نیروی زمینی ارتش برای اجرای مأموریت پدافندی مجبور بود، همان یگان‌های موجود را در صحنه‌های عملیاتی جنوب و غرب و شمال غرب جابه‌جا کند. به اصطلاح ضرب‌المثل عامیانه فارسی از ریش ببرد و به سبیل بچسباند. بر همین اساس برای تحکیم موقعیت پدافندی جنوب، بعد از عملیات خیبر لشکر ۲۸ پیاده از شمال غرب و لشکر ۸۱ زرهی از منطقه غرب به منطقه جنوب تغییر مکان داده شد. بدون اینکه نیروی عمده دیگری جایگزین آن لشکرها شود. این وضع گاهی به حدی بحرانی می‌شد که قرارگاه‌های عملیاتی که حداقل در حدود یک سپاه در هریک از ۳ صحنه عملیات بودند، فاقد یگان احتیاط می‌شدند و مجبور می‌گشتند تمام عناصر تحت فرماندهی خود را در خط مقدم منطقه نبرد مستقر سازند. این وضع معمولاً در رده لشکر تیپ نیز وجود داشت. بدین لحاظ احساس کمبود نیرو و ارسال گزارشات گله‌آمیز و درخواست نیروی بیشتر و گاهی بروز ناهماهنگی‌ها به ویژه بین عناصر سپاهی و ارتشی یک امر طبیعی می‌توانست باشد که معمولاً وجود داشت. به عنوان نمونه و بعد از عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران، پدافند آن منطقه به تیپ ۸۴ ارتشی و تیپ امیرالمومنین سپاه پاسداران واگذار شد که تیپ امیرالمومنین در قسمت جنوبی منطقه و حوالی معبر چنگوله مستقر بود. قبل از عملیات خیبر یک عملیات آفندی محدود به وسیله سپاه پاسداران در منطقه چنگوله به نام والفجر ۵ اجرا گردید. در ۱۳ فروردین ۱۳۶۳ تیپ ۸۴ پیاده به قرارگاه غرب گزارش داد، جناح جنوبی آن تیپ که به وسیله تیپ امیرالمومنین پدافند می‌شد، خالی شده. زیرا تیپ امیرالمومنین یگان‌های خود را برای

جریان کلی جنگ در سال ۱۳۶۳ / ۴۲۳

عملیات والفجر ۵ از منطقه خارج کرده است. همین امر سبب مکاتبات گله‌آمیز بین قرارگاه‌های عملیاتی گردید.

ارتش عراق بعد از شکست خود در جزایر مجنون تلاش کرد در نقطه دیگر، آن را جبران کند. برای این منظور منطقه شرفانی و زیبدات را در شمال غربی فکه انتخاب کرد و از ۵ فروردین ماه ۱۳۶۳ فعل و انفعالاتی در منطقه شرفانی نمود که تا حدودی سبب نگرانی لشکر ۵۸ پیاده مستقر در آن منطقه گردید.

در بالا اشاره کردیم که به منظور تحکیم مواضع پدافندی در جنوب، لشکر ۸۱ زرهی از منطقه غرب به جنوب اعزام شد. برای جبران خلاء برداشت آن لشکر نیروی زمینی دستور داد، تیپ ۳۷ زرهی را که یک تیپ اسمی بود و توان آن در حدود یک گروه رزمی تقویت شده بود به منطقه غرب تغییر مکان کند و در اختیار فرماندهی قرارگاه غرب قرار گیرد. مسئله پدافند جزایر مجنون همچنان در صدر مسائل دیگر بود. بعد از آنکه ارتش عراق موفق به عقب راندن نیروهای ایران از آن جزایر نشد متوسل به استفاده از نیروی آب برای این منظور گردید و با تدابیری که قبلاً پیش‌بینی کرده بود مقدار آب پشت خاکریزها را افزایش داد به نحوی که بعضی از سدها در هم شکست و مزاحمتی برای مواضع پدافندی نیروهای ایران فراهم کرد. نیروهای ایران با یاری فوق‌العاده مؤثر جهاد سازندگی موفق شدند، سدهای خاکی را تقویت کنند و مواضع پدافندی را مستحکم سازند و راه‌های تدارکاتی مناسبی از داخل مناطق آب گرفته تا جزایر احداث نمایند. اما این امر چندان ساده نبود و با مشکلات بسیاری همراه بود که حل آن ماه‌ها زمان لازم داشت.

در بررسی حوادث سال ۱۳۶۳ به بعضی نکات جزئی بر می‌خوریم که خود بیانگر مسائل مهم واحدهای ارتش ایران است. به عنوان مثال درباره تعدیل نفربرهای زرهی مورد نیاز لشکرها، در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۶۲ فرماندهی لجستیکی نیروی زمینی ارتش از لشکر ۷۷ پیاده درباره عدم تحویل یک دستگاه نفربر زرهی به لشکر ۹۲ زرهی توضیح خواست و در ۱۹ اردیبهشت معاونت لجستیکی نیروی زمینی ارتش درباره واگذاری یک دستگاه تانک تعمیر شده ام-۴۷ به یکی از لشکرهای نیروی زمینی آمار تانکهای موجود لشکر ۲۸ پیاده ۵۴ دستگاه، لشکر ۶۴ پیاده ۴۹ دستگاه، لشکر ۷۷ پیاده ۱۰۳ دستگاه، تیپ ۳۷ زرهی ۲۵ دستگاه، تیپ ۸۴ پیاده ۴۶ دستگاه و بالاخره با توجه به این آمار از عملیات نیروی زمینی خواست، درباره واگذاری یک دستگاه تانک نظر بدهد. در ۲۹ اردیبهشت ماه آمار پرسنلی بعضی از لشکرها تعداد ۱۳۰٪ اعلام شده و بعضی از لشکرها بیش از ۲۰۰۰ نفر پرسنلی

اضافه بر سازمان داشتند که تماماً سرباز بودند. بدون اینکه سازمان مشخصی برای این افراد اضافی تشکیل شده باشد. این نکات به ظاهر بسیار کم اهمیت، بیانگر آن می‌تواند باشد که با گذشت زمان و طولانی شدن مدت زمان جنگ وضعیت عمومی واحدهای ارتشی رو به بهبودی نمی‌رفت و مسائل و مشکلات این نبرد بغرنج‌تر می‌گردید و رابطه عمومی بین نیروی زمینی ارتش و سپاه پاسداران نه تنها به یکدیگر نزدیک نمی‌شد بلکه از همدیگر فاصله می‌گرفت. تا حدی که مأموریت‌ها به صورت تفکیکی نه ادغامی در می‌آمد. در این باره در بررسی مدارک، به پیامی بر می‌خوریم که یگان سپاه منطقه‌ای از عنصر ارتشی مستقر در آن منطقه درخواست یک نسخه کالک وضعیت گسترش دشمن می‌کند. این امر در ۶۳/۲/۲۷ به ترتیب سلسله مراتب به رده‌های بالاتر گزارش می‌شود که چند بار مکاتبه تکرار می‌شود و آخر هم معلوم نمی‌گردد که نتیجه چه بوده است. در حالی که این موضوع بین دو واحد که در یک منطقه مسئولیت دارند، یک امر کاملاً بدیهی است در ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۶۳ فعالیت نیروهای دشمن در منطقه سومار و میمک شدید شد و عوامل کشتی رزمی دشمن به نیروهای ایران حمله کردند و تلفاتی به عناصر تیپ ۸۴ پیاده که در تنگ بیجار مستقر بود وارد ساختند. چگونگی وقوع این حادثه چنین بود که جهاد سازندگی یک جاده تدارکاتی در تنگ بیجار احداث می‌کرد، برای تأمین آن یک دسته از عناصر تیپ ۸۴ مأمور شده بود در ۲۰ اردیبهشت عناصر کمین دشمن به خودرو حامل غذای نیروهای ایران حمله کردند که بر اثر آن یک سرباز شهید و ۲ نفر سرباز مجروح شدند و یک درجه‌دار به اسارت نیروهای عراق درآمد. بلافاصله دشمن اقدام به تدارک حمله در تنگ بیجار کرد تیپ ۸۴ پیاده برای دفع تهدید دشمن یک گروهان پیاده به منطقه تنگ بیجار اعزام نمود.

در خرداد ماه ۱۳۶۳ تمام جبهه‌های نبرد آرام بود و حوادث مهمی رخ نداد. مهمترین موضوع، موشک باران مجدد شهر دزفول به وسیله عراق بود که در ۲۱ خرداد ماه ۴ فروند موشک زمین به زمین به شهر دزفول پرتاب کرد و تلفات و خساراتی به بار آورد. در تیرماه نیز وضع جبهه‌ها آرام بود. فقط در ۱۵ تیرماه نیروهای عراقی چاه‌های نفتی منطقه شرفانی را گلوله باران کردند که چند حلقه چاه آتش گرفت ولی به وسیله متخصصین ایرانی مهار گردید. در پایان این ماه نیروهای عراقی در منطقه سومار تک محدودی اجرا کردند که با عکس‌العمل نیروهای ایران مجبور به عقب نشینی شدند. در مرداد ماه در صحنه عملیات غرب و شمال غرب عوامل ضد انقلاب داخلی فعال شدند. از جمله آنکه در ۱۶ مرداد ماه در منطقه دوآب به یک خودرو حامل ۴ نفر افسر و ۲ نفر سرباز حمله کردند و همگی آنان را به شهادت رساندند.

جریان کلی جنگ در سال ۱۳۶۳ / ۴۲۵

در صحنه عملیات جنوب مشکل تهدید آب در جزایر مجنون همچنان باقی بود. به علاوه به علت شدت تهدید گشتی‌های رزمی دشمن در محور دهلران مهران تأمین این محور که به وسیله یگان‌های ژاندارمری برقرار شده بود با مشکلاتی مواجه گردید که موجب مکاتبات طولانی در طول سال ۶۳ و ۶۴ و حتی سال ۱۳۶۵ شد.

ارتش عراق احتمالاً به منظور تحرک دادن به یگان‌های خود اقدام به اجرای عملیات محدود و مداومی کرد که از شهریور ماه آغاز شد. نظر به اینکه ارتفاعات مرزی جنوبغربی محور دهلران مهران برای عملیات نفوذی و کمین مناسب بود، تلاش محدود نیروهای عراقی در این منطقه و حوالی معبر چیلان و نصریان اجرا شد و در منطقه غرب عوامل ضد انقلاب داخلی مأموریت نیروهای دشمن را علیه هموطنان خود به عهده گرفتند. ولی به هر حال این عملیات‌ها در سطح وسیع نبود و با اقدامات متقابل نیروهای ایران خنثی می‌گردید. بدین ترتیب ۶ ماهه اول سال ۱۳۶۳ بدون حوادث مهمی در جبهه‌های جنگ به پایان رسید.

جریان نبرد در ۶ ماهه دوم سال ۱۳۶۳ (نبرد میمک)

در ۶ ماهه دوم سال ۱۳۶۳ میدان‌های نبرد از حالت رکود نسبی خارج شدند. به تدریج هم نیروهای ایران و هم عراق تلاش کردند، میدان‌های نبرد را فعال کنند و از کاهش آمادگی نیروها که معمولاً به علت رکود در جبهه‌ها ایجاد می‌شود جلوگیری نمایند. در این ۶ ماه ۲ حمله گسترده به وسیله نیروهای ایران و دو حمله محدود به وسیله نیروهای عراق اجرا شد که مهمترین آن‌ها، نبرد بدر در جزایر مجنون در ۲۰ اسفند ماه بود که در بخش جداگانه‌ای چگونگی آن بیان می‌شود.

با توجه به آرامش عمومی که در ۶ ماهه اول سال ۱۳۶۳ بر جبهه‌های نبرد حکمفرما بود، فرماندهی نیروی زمینی ارتش از این فرصت استفاده کرد و برای جابه‌جایی و تعویض یگان‌ها و ایجاد تعادل در توان رزمی جبهه‌ها و همچنین برای استراحت و تجدید سازمان یگان‌ها استفاده کرد. از جمله این فعالیت‌ها، اعزام مجدد عناصر لشکر ۸۱ زرهی از صحنه عملیات جنوب به صحنه عملیات غرب بود که از تاریخ ۷ مهرماه آغاز شد. از جمله فعالیت‌هایی که در مهرماه ۱۳۶۳ انجام شد، تبدیل تیپ ۸۴ پیاده به لشکر بود. توضیح اینکه این تیپ قبل از شروع جنگ ۴ گردان سازمانی داشت و بعد به علت واگذاری مسئولیت منطقه حساس مهران به این تیپ گردان‌های دیگری در زیر امر آن قرار داده شدند که از جمله آنها گردان‌های جدیدالتأسیس احتیاط قدس بودند، این گردان‌ها با استفاده از سربازان وظیفه و تعداد محدودی افسر و درجه‌دار تشکیل شدند و برای سازماندهی آنها، یک قسمت ستادی به نام معاونت احتیاط قدس در قرارگاه اصلی نیروی زمینی تشکیل شد. احتمالاً حدود ۲۰ گردان قدس تشکیل گردید که شماره آنها ۴ رقمی و از ۱۹۰۰ شروع می‌گردید. مانند ۱۹۶۰، ۱۹۵۳، ۱۹۱۱ و... این گردانها برای تأمین قسمتی از کمبود نیروی زمینی تشکیل شدند. به هر حال در سال ۱۳۶۳ حداقل به ظاهر قسمتی از مسئولیت‌های پدافندی مناطق عملیاتی به این گردان‌ها محول گردید و فرماندهان تلاش می‌کردند مأموریت‌های غیر حساس را به آن گردان‌ها واگذار نمایند. گرچه کمبود نیرو به قدری محسوس بود که فرماندهان مجبور بودند از هر گونه امکانات موجود خود حداقل برای ایجاد پرده پوشش پدافندی در جبهه‌های وسیع استفاده کنند و در اغلب موارد حتی موفق به این کار نیز نمی‌شدند و نمی‌توانستند پرده پوششی در تمام نقاط برقرار سازند.

چنانکه در ۱۱ مهرماه قرارگاه جنوب طی نامه‌ای بقرارگاه خاتم گزارش داد، طبق اعلام لشکر ۵۸ پیاده این لشکر به‌اضافه تیپ ۵۷ ابوالفضل سپاه پاسداران و گردانهای ژاندارمری ۲۰۵ و ۳۰۷ و گردان مرزی دهلران در منطقه وسیعی از چنگوله (شمال) تا شیار بجلیه در شرق، شرهانی (جنوب) پدافند می‌کند، عرض جبهه حدود ۲۰۰ کیلومتر بود و دو منطقه عملیاتی بسیار حساس یعنی زبیدات و شرهانی که از جمله مناطق تصرف شده بود، در این منطقه قرار داشت. در گسترش پدافندی این منطقه پوشش منطقه مرزی بین دهلران تا چنگوله به‌عرض ۹۰ کیلومتر به گردان مرزی دهلران واگذار شده بود که فقط ۲۵۰ نفر پرسنل داشت. طبعاً این گردان قادر نبود این جبهه ۹۰ کیلومتری را پوشش کند. بهمین جهت به کرات عوامل گشتی‌های نفوذی عراق با استفاده از ارتفاعات حمرین وارد این منطقه می‌شدند و در جاده دهلران-مهران کمین می‌کردند و ضرباتی به نیروهای ایران وارد می‌ساختند. به نحوی که عملاً این جاده به حالت ناامن درآمده بود. این مسئله در تمام سازمان‌های مسئول از جمله وزارت کشور مطرح شده بود، اما مکاتبات و گله و شکایت‌های متعدد نتوانست راه حل مناسبی برای این مشکل پیدا کند. زیرا تنها راه‌حل اعزام واحد بیشتر به آن منطقه بود که امکان آن وجود نداشت. چون مسائل حساس‌تر و حتی حیاتی‌تر از آن خیلی زیاد بود به‌عنوان نمونه در همان منطقه عملیاتی مورد بحث منطقه زبیدات و شرهانی که قسمتی از سرزمین عراق بود، که در عملیات محرم در سال ۶۱ به تصرف نیروهای ایران درآمده بود، ارتش عراق تلاش می‌کرد به هر قیمت شده نیروهای ایران را از آن منطقه عقب براند. یکی از حساس‌ترین نقاط این منطقه تپه ۱۷۵ بود که بلندترین ارتفاع بود و در ۱۴ مهرماه ۶۳ به‌علت احساس خطر جدی در منطقه شرهانی گردان ۲۰۷ ژاندارمری که در آن منطقه مستقر بود. پدافند تپه بسیار حساس ۱۷۵ را فقط به یک دسته ژاندارم واگذار کرد و بقیه گردان ۲۰۷ را برای مقابله با تهدید جدید به منطقه شرهانی تغییر مکان داده بود. البته همانگونه که اشاره شد در این منطقه لشکر ۵۸ پیاده ارتش و تیپ ۵۷ ابوالفضل سپاه نیز گسترش داشتند ولی به‌علت وسعت منطقه نبرد به گردان‌های ژاندارمری نیز منطقه مسئولیت مستقل واگذار شده بود. در مطالب آینده خواهیم دید که به‌علت همین محدودیت‌های توان رزمی مشکلات زیادی در این منطقه به‌وجود آمد. زیرا این منطقه نبرد از جمله مناطقی بود که نیروهای عراقی در آن به‌شدت فعال بودند و تلاش می‌کردند در ارتفاعات حمرین از معبر بیات تا فکه که منطقه مسئولیت

لشکر ۱۶ زرهی و ۵۸ پیاده بود نیروهای ما را به عقب برانند، در صورتی که در جبهه‌های دیگر آرامش نسبی همچنان ادامه داشت.

در ادامه تجدید نظر در گسترش یگان‌های نیروی زمینی و ایجاد تعادل قوا در تمام صحنه‌های عملیات، مسئولیت پدافند جزایر مجنون در مهرماه ۶۳ به لشکر ۲۱ پیاده واگذار شد. قسمتی از عناصر لشکر ۲۸ پیاده ارتش رها گردید و به صحنه‌های عملیات شمال غرب اعزام شد و لشکرهای عاشورا و امام حسین (♦) سپاه پاسداران نیز رها شدند تا برای عملیات آفندی آینده که عملیات بدر بود آماده شوند. بنابراین تغییرات چنین به نظر می‌رسد که بالاخره بعد از ۶ ماه مبارزه و تلاش، وضعیت و موقعیت نیروهای ایران در جزایر مجنون کاملاً تثبیت شد و احتمال خطر نیروهای عراقی برای بازپس گرفتن آنها بسیار ضعیف گشت.

در مطالب بالا اشاره شد که از جمله مسائل لاینحل که حساسیت ویژه‌ای در تمام سازمان‌های ذینفع ایجاد کرده بود، مسئله تأمین محور دهلران مهران به وسیله گردان مرزی ژاندارمری بود، نظر به اینکه در این مسئله نیروی زمینی ارتش، ژاندارمری کل، استانداری ایلام، وزارت کشور، و بالاخره ستاد مشترک و سپاه پاسداران به نوعی سهیم بودند و ستاد مشترک صالح‌ترین محل برای بررسی مشترک و ایجاد هماهنگی جهت حل این موضوع بود. در ۳۰ مهرماه ۶۳ بین سازمان‌های ذینفع توافق شد که یک کمیسیونی مشترک برای حل این موضوع در ستاد مشترک تشکیل شود و این است نمونه‌ای از وضعیت نیروهای ایران که به علت کمبود نیرو تا بدان حد بغرنج شده بود که درباره چگونگی مأموریت یک گردان ژاندارمری بایستی تمام رده‌های بالای سازمانی دخالت می‌کردند که اتفاقاً تا آخر هم راه حل هماهنگ شده‌ای پیدا نشد. زیرا هیچ‌یک از سازمان‌های عمده نیروی اضافی نداشتند، تا به آن منطقه مورد بحث اختصاص دهند و از نظر گسترش پدافندی، در هر منطقه نبرد حساس حداقل نیروی مورد نیاز به نسبت استعداد دشمن در مقابل آن منطقه مستقر شده بود. به عنوان نمونه فرماندهی قرارگاه غرب که در حد یک سپاه عملیاتی بود در دوم آبانماه ۶۳ به نیروی زمینی گزارش داد، به منظور پرکردن خلأ موجود در منطقه شور و شیرین یک‌دسته از گردان ۱۹۷۱ قدس را در اختیار یک گروهان ارتشی قرار داده است. از این پیام می‌توان پی برد که جابه‌جائی یک‌دسته پیاده تا بالاترین رده فرماندهی مورد توجه قرار می‌گرفت.

عملیات عاشورا (میمک) در مهرماه ۱۳۶۳

اولین عملیات آفندی نسبتاً گسترده‌ای که در سال ۱۳۶۳ به وسیله نیروهای مسلح ایران طرح‌ریزی و اجرا شد، آفند در منطقه میمک بود، متأسفانه درباره چگونگی مراحل طرح‌ریزی و تهیه طرح و نحوه اجرای این نبرد اسناد و مدارک گویائی در دسترس ما قرار نگرفت. از بررسی اسناد در دسترس چنین استنباط می‌شود که در ۲۵ مهرماه ۱۳۶۳ نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در منطقه عملیاتی میمک یک حمله هماهنگ شده و طرح‌ریزی شده اجرا کردند و هدف این حمله عقب راندن نیروهای عراق از غرب ارتفاعات میمک و ایجاد تأمین کامل در دشت هلاله و تنگ بینا و تنگ بیجار برای نیروهای خودی بود.

یگان‌های خودی که در این نبرد شرکت داشتند، عناصری از لشکر ۸۱ زرهی، عناصری از لشکر ۸۴ پیاده و ۵ تیپ از یگان‌های سپاه پاسداران بودند. طرح‌ریزی عملیات به وسیله قرارگاه عملیاتی نجف (قرارگاه مشترک ارتش و سپاه) در صحنه عملیات غرب انجام گرفت و هدایت عملیات به وسیله قرارگاه عملیاتی سلمان که قرارگاه مشترک لشکر ۸۱ زرهی و عناصر رزمی سپاه پاسداران بود اجرا شد. عناصر دشمن که در این منطقه نبرد برآورد گردیده بود، عبارت بود از ۴ تیپ پیاده، یک تیپ مکانیزه، تیپ ۱۲ زرهی، یک گردان از واحد گارد جمهوری، یک گردان کماندوئی، ۳ گردان از عناصر ارتش خلقی.

در این نبرد عناصر لشکر ۸۴ پیاده پدافند می‌کرد، طرح کلی عملیات آن بود که یگان‌های زیر امر قرارگاه سلمان از خط پدافندی عناصر ۸۴ پیاده عبور و به سمت غرب حمله نمایند و نیروهای دشمن را تا حوالی خط مرز عقب برانند. در صورت موفقیت کامل در مراحل اولیه نبرد و برحسب ایجاب، وضعیت نبرد را تا غرب خط مرز و داخل خاک عراق ادامه دهند.

گزارشات ثبت شده در مدارک عملیاتی چنین نشان می‌دهد که عناصر لشکر ۸۴ پیاده که در خط پدافندی جنوب میمک تا مهران گسترش داشتند در ۲۵ مهرماه تلاشهای محدودی برای باز کردن معابر در میدان‌های مین دشمن کردند. چنانچه این لشکر گزارش داد، یک واحد گشتی رزمی از گردان ۱۱۱ پیاده به استعداد ۴۵ نفر در ۲۵ مهرماه به منظور شناسائی و برداشتن مین و بازکردن معبر در میدان‌های مین دشمن اعزام شد. بعد از بازکردن معبر با آتش شدید نیروهای دشمن مواجه گردید و بعد از ۹۰ دقیقه درگیری و انهدام قسمتی از نیروهای دشمن در ساعت ۵ صبح روز ۲۶ مهرماه به یگان اولیه خود

مراجعت کرد. در این عملیات از افراد خودی ۶ نفر سرباز مجروح شد. برادران سپاهی و بسیجی نیز در این عملیات همراه واحد نظامی بودند. لازم به یادآوری است که این گزارش در اول آبان ماه ارسال شده و در همان روز لشکر ۸۴ پیاده گزارش دیگری ارسال کرده که خلاصه آن چنین بوده است. - گردان ۱۳۹ پیاده از ساعت ۶ صبح روز ۲۶ مهرماه به منظور انهدام نیروهای دشمن حمله کرد که درگیری تا ساعت ۱۸ همان روز ادامه داشت. در همین روز دشمن در منطقه پدافندی تیپ ۴۰ پیاده سراب در دشت هلاله پاتک کرد که به وسیله آن تیپ دفع گردید. در این نبرد از عناصر خودی ۳۰ دستگاه خودرو منهدم و یک قبضه خمپاره انداز ۸۱ میلیمتری آسیب دید. نبرد به وسیله یک گروه رزمی انجام گرفت، طرحی که در این نبرد اجرا شد به نام عملیات عاشورا نام گذاری گردید. -

با توجه به مفاد و گزارش یاد شده بالا، نبرد عاشورا یک نبرد محدود بوده است و در آن گزارشات اصولاً به چگونگی عملیات قرارگاه مشترک سلمان شامل عناصری از لشکر ۸۱ زرهی و سپاه پاسداران اشاره‌ای نشده است. ولی سند دیگری که در قسمت عملیات نیروی زمینی بود، حاکی از آن بود که یگان اصلی حمله‌ور در این نبرد قرارگاه عملیاتی سلمان بوده است. در این سند نتیجه نهائی این نبرد چنین بود که حدود یکصد کیلومتر مربع از اراضی اشغال شده ایران در شمال غربی ارتفاعات میمک آزاد گردید، محور سرنی میمک کاملاً تأمین شد و ۱۸۰ نفر از افراد دشمن به اسارت نیروهای ایرانی در آمدند و به ۴ تیپ و ۴ گردان کماندوئی و ارتش خلقی عراق تلفات و خسارات سنگینی وارد شد.

آنچه که مدارک در دسترس نشان می‌دهد، طرح عملیات عاشورا در منطقه میمک برای یک نبرد نسبتاً وسیع طرح‌ریزی شده بود. ولی در عمل با مشکلات و مقاومت شدید دشمن مواجه گردید و محدودتر شد. چنان که در این نبرد تلفات یگان‌های خودی نیز شامل ۵۰ نفر شهید و ۲۹۰ نفر مجروح و ۲ نفر اسیر یا مفقود گزارش گردید. بنابراین عکس‌العمل دشمن در مقابل حمله نیروهای ایران خیلی سریع و شدید بوده است. البته نبرد با شدت و وضعی متناوب از ۲۵ تا ۳۰ مهرماه به مدت ۵ روز ادامه داشته و این تلفات در این مدت به نیروهای ما وارد شده ولی به هر حال نیروهای ایران موفق به پیشروی سریع در منطقه نبرد و وصول به خط مرز نشدند و فقط قسمتی از ارتفاعات تنگ بینا و تنگ بیجار را در حوالی محور سرنی میمک از کنترل نیروهای دشمن خارج ساختند. نتیجه کلی آن که این نبرد نه تنها تغییرات مهمی در وضعیت منطقه میمک ایجاد نکرد، بلکه حساسیت نیروهای عراقی را نسبت به منطقه عملیات شرق مندلی که یکی از

جریان کلی جنگ در سال ۱۳۶۳ / ۴۳۱

حساس ترین مناطق برای عراق بود، افزایش داد و با تهدیدی که در شرق مندلی برای نیروهای عراق احساس شد تلاش آن نیروها برای عقب راندن نیروهای ایران زیادتر گردید. بدین جهت حوادث خونین دیگری در اواخر سال ۶۳ و سال ۶۴ در این منطقه نبرد وقوع یافت که در مطالب بعدی چگونگی آنها به اختصار بیان خواهد شد.

ادامه نبرد در اواخر سال ۱۳۶۳ (حمله نیروهای عراق)

اکنون جنگ چهارمین سال خود را پشت سر گذاشته و پنجمین سال جنگ شروع شده بود. در حالی که به جز عقب نشینی نیروهای متجاوز عراق به حوالی خط مرز و کشانده شدن دامنه مبارزات نیروهای طرفین به نقاط مرزی کشور عراق، تغییرات مهم و سرنوشت ساز دیگری در کل صحنه جنگ ایجاد نشده بود. ولی به هر حال با اشغال قسمتی از سرزمین عراق در حوالی خط مرز به وسیله نیروهای ایران، تعادل کلی جنگ از نظر سیاسی و نظامی به نفع ایران تغییر کرده بود. اما در نبرد چهارساله واحدهای نظامی ارتش ایران نیز، قسمتی از توانائی های رزمی خود را از دست داده بودند و ادامه اجرای مأموریت های عملیاتی به ویژه عملیات آفندی برای آنان بسیار مشکل گردیده بود. ولی با افزایش قدرت رزمی سپاه پاسداران و بسیج مردمی تلاش می شد کمبود توان رزمی عمومی نیروهای مسلح ایران جبران شود و برتری نسبی حتی المقدور حفظ گردد. که این تلاش از نظر کلی موفقیت قابل ملاحظه ای برای نیروهای ایران به وجود آورده بود. □ چنان که در پنجمین سال جنگ و سالهای بعد از آن نیز تا پایان سال ۱۳۶۶ و نبرد حلبچه این برتری همچنان از آن نیروهای ایران بود ولی بعد از آن، وضع تغییر جهت فاحشی پیدا کرد که چگونگی آن به موقع بیان خواهد شد.

برای روشن شدن مشکلات ارتش به نکاتی اشاره می کنیم. در ۴ آبان ۱۳۶۳ قرارگاه عملیاتی جنوب به قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) گزارش داد که لشکر ۱۶ زرهی مدت ۲ سال است در مواضع پدافندی (منطقه فکه) مستقر بوده و به علت طول مدت زمان فرسوده شده است و درخواست کرد لشکر دیگری آن را تعویض نماید اما لشکر دیگری وجود نداشت. زیرا تمام لشکرهای نیروی زمینی کم و بیش همین وضعیت را داشتند و بر فرض این که به علت نیاز عملیاتی، یگانی جابه جا می شد، به منظور رها شدن از منطقه فعال نبرد و تجدید سازمان نبود، بلکه عموماً به منظور اعزام به جبهه دیگر و اجرای مأموریت دیگر بود. چنان که در آبان ماه که لشکر ۲۸ پیاده هنوز در منطقه جنوب بود، وضعیت حساسی در منطقه شمال غرب که منطقه اصلی گسترش آن لشکر بود ایجاد شد. بدین جهت به آن لشکر دستور داده شد، سریعاً یک تیپ را از منطقه پدافندی خوزستان رها کند و به منطقه سردشت در شمال غربی صحنه عملیات اعزام

نماید. مفهوم این جابه‌جائی آن بود که یک تیپ از جنوبی‌ترین نقطه جبهه هزار کیلومتری به شمالی‌ترین نقطه آن اعزام شود و این امر نشانگر آن است که بعد از ۴ سال جنگ به‌علت کمبود نیروی رزمی در ارتش ایران هنوز فرماندهی نیروی زمینی موفق نشده بود یک سازمان رزمی متناسب و ثابت یا نیمه ثابت برای ۳ فرماندهی اصلی عملیات در جبهه شمالی و میانی و جنوبی ترتیب دهد. در حالی که ارتش عراق چند قرارگاه ثابت سپاه تشکیل داده و در اختیار هر قرارگاه سپاه چند لشکر به‌صورت ثابت قرار داده بود و چندین لشکر نیز به‌صورت احتیاط منطقه‌ای یا عمومی در دسترس آن‌ها بود و سپاه می‌توانست با آزادی عمل کامل لشکرها را جابه‌جا کند.

نمونه دیگر از کمبود توان رزمی، مسئله گردان‌های ژاندارمری زیر امر لشکرهای نیروی زمینی و پوشش مناطق مرزی بود. با وجود این که چهارسال از طول زمان جنگ می‌گذشت و ارتش و سپاه پاسداران عملاً مسئولیت صحنه عملیات را برعهده داشتند. ولی باز تلاش می‌شد قسمتی از مسئولیت پوشش و نگهداری خط مرز همچنان در عهده ژاندارمری باقی بماند. در حالی که یگان‌های ژاندارمری از نظر سازمان و تجهیزات آمادگی کافی برای انجام مأموریت در عملیات منظم را نداشتند. نظر به اینکه یگان‌های ژاندارمری جزو ژاندارمری کل کشور و مستقل از ارتش و در تحت امر عمومی وزارت کشور بودند، این دوگانگی سازمانی، خود سبب بروز ناهماهنگی‌هایی می‌گردید و تا حدودی در قبول مسئولیت بین ارتش و ژاندارمری تداخل پیدا می‌کرد و مشکلاتی فراهم می‌نمود. که از جمله شدیدترین مشکلات از این نوع در منطقه مرزی دهلران مهران بود که قبلاً نیز به‌آن اشاره شد. بالاخره دامنه این مناقشات به‌وزارت کشور و شورای عالی دفاع کشید و در ۲۸ آبان‌ماه ۶۳ وزارت کشور نامه‌ای به شورای عالی دفاع نوشت و ضمن برشمردن نقاط ضعف تأمین محوری دهلران مهران اظهار داشت، جبهه نبرد در استان ایلام و باختران حدود ۷۰۵ کیلومتر است که طبق گزارش ژاندارمری حدود ۲۰۰ کیلومتر آن فاقد پوشش و پدافند در خط مرز می‌باشد. در منطقه مرزی مهران و دهلران که حدود ۲۰۰ کیلومتر می‌باشد، فقط گردان ۲۰۵ ژاندارمری گسترش دارد. وزارت کشور از شورای عالی دفاع درخواست کرده بود که با تشکیل کمیسیونی به این وضعیت رسیدگی شود که جالب آن که این کمیسیون یک‌ماه بعد و در ۳۰ آذرماه ۶۳ تشکیل شد و در آن کمیسیون بار دیگر نظر داده شد که ژاندارمری با استقرار یک گروهان در تنگ تاریکه پدافند منطقه مرزی ایلام را تقویت نمایند. ۱۷ روز بعد (در ۱۷ دی‌ماه) ژاندارمری کشور پاسخ داد که قادر به اعزام آن گروهان نمی‌باشد و نامه‌نگاری برای جابه‌جائی چند گروهان ژاندارمری در منطقه مرزی ایلام از

جریان کلی جنگ در سال ۱۳۶۳ / ۴۳۳

دهلران تا کانی سخت همچنان و بدون نتیجه ادامه یافت. در حالی که در آن موقع ارتش عراق به سادگی لشکرهای زرهی و مکانیزه را بدون محدودیت نیرو جابه‌جا می‌کرد. از طرفی واحدهای موجود نیروی زمینی ارتش نیز فاقد آمادگی رزمی کافی بودند، چنان‌که در ۱۷ آبان ۶۳ ستاد مشترک از نیروی زمینی درباره چگونگی عدم آمادگی عملیاتی لشکر ۷۷ پیاده که می‌توان گفت بهترین لشکر ایران بود توضیح خواست، زیرا در گزارش آمادگی رزمی این لشکر اعلام شده بود که ۵ گردان از ۱۰ گردان پیاده و ۲ گردان از ۴ گردان توپخانه و گردان سوار زرهی آن لشکر فاقد آمادگی عملیات هستند. اتفاقاً در همین موقع تهدید تهاجمی نیروهای دشمن در منطقه عملیاتی فکه و شرهانی و زبیدات شدیدتر شد که لشکر ۱۶ زرهی در منطقه فکه با آن وضعی که در بالا اشاره شد مستقر بود. فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) درباره این منطقه احساس خطر کرد و برای آمادگی جهت مقابله با این تهدید به قرارگاه عملیاتی جنوب دستور داد، لشکر ۷۷ پیاده را از سایر مأموریت‌ها رها سازد و در منطقه چنانچه واقع در غرب شوش مستقر کند و یک تیپ از آن لشکر را در زیر امر لشکر ۱۶ زرهی قرار داده تا احتیاط لشکر ۱۶ را تشکیل دهد و تیپ ۵۵ هوآبرد نیز در غرب شوش متمرکز نموده و یک گردان از این تیپ برای تقویت پوشش و تأمین محور دهلران مهران به‌کار گیرد. در همین زمان تیپ ۳ لشکر ۲۸ پیاده و عناصر لشکر ۸۱ زرهی نیز در حال تغییر مکان از صحنه عملیات جنوب به صحنه عملیات شمال‌غرب و غرب بودند. این تغییر مکان‌ها به‌علت طولانی بودن مسافت از خوزستان تا کردستان و کرمانشاه و محدود بودن وسایل ترابری زمینی شامل راه‌آهن و خودرو به‌کندی انجام می‌گرفت و گاهی بیش از یک‌ماه به‌طول می‌انجامید که از نظر حرکات تاکتیکی غیر قابل قبول بود. چنان‌که تغییر مکان لشکر ۸۱ زرهی که از ۲۹ مهرماه شروع شده بود تا اوایل آذرماه ادامه یافت.

طبق مدارک موجود، آذرماه سال ۶۳ بدون وقوع حادثه مهمی سپری شد و در دی‌ماه نیز موضوع مورد بحث داغ، هنوز همان مشاجره بین نیروی زمینی و ژاندارمری درباره پوشش و پدافند مناطق مسئولیت یگان‌های ژاندارمری بود. نکته جالبی که در مکاتبات انجام شده به چشم می‌خورد این است که محدودیت نیرو به قدری زیاد شده بود که درباره تعداد نفرات بحث در می‌گرفت. چنان‌که در ۱۲ دی‌ماه قرارگاه عملیاتی غرب به نیروی زمینی گزارش داد که قبل از عملیات عاشورا (میمک که در ۲۵ مهرماه اجرا شد) □ تعداد ۲۰ نفر ژاندارم جهت تأمین تنگ بیجار و ۲۰ نفر از گردان ۱۹۷۱ قدس برای تأمین جاده شور شیرین در اختیار گردان ژاندارمری مستقر در آن منطقه قرار داده شد و بعد از عملیات

عاشورا گردان ۱۹۷۱ قدس از منطقه رها گردید و افراد آن از جمله ۲۰ نفر یاد شده از منطقه نبرد خارج شدند و در حال حاضر امکانی برای جایگزینی ۲۰ نفر مورد بحث وجود ندارد. امضاء جانشین فرماندهی عملیات غرب سرهنگ ستاد علیاری.

به قول شاعر (تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل) در ۲۱ دی ماه حملات هوایی عراق در مناطق عملیاتی تشدید شد و هواپیماهای عراقی شهرهای سرپل ذهاب و گیلان غرب را بمباران کردند که بر اثر آن از هموطنان غیرنظامی ما ۱۰ نفر شهید و ۴۰ نفر مجروح شدند. موضوع مهمی که از دی ماه ۱۳۶۳ به طور جدی پایه گذاری می شد، آماده شدن نیروهای ایران برای اجرای یک حمله وسیع در منطقه شرق بصره بود و برای این منظور فعالیت‌هایی به وسیله نیروهای مسلح ایران انجام می شد که از چشم عناصر اطلاعاتی عراق مخفی نبود. چنان که در ۱۶ دی ماه یکی از فرماندهان نظامی عراق اظهار کرده بود که ارتش عراق می داند نیروهای ایران در جبهه عملیاتی جنوب آماده برای حمله می شوند ولی ارتش عراق آمادگی کامل برای دفع این حمله را دارد و عکس العمل نیروهای عراق بسیار شدید خواهد بود. لازم به یادآوری است که همین وضع در عملیات بدر پیش آمد که در شرح جریان آن نبرد بیان می گردد.

در شرح وضعیت نیروهای ارتش ملاحظه گردید که با کمبود شدید نیرو مواجه بود و برای جبران کمبودها، نیروی زمینی اقدام به تشکیل گردان‌های احتیاط قدس کرده بود که ۶ گردان قدس در زیر امر قرارگاه غرب بود. در اواخر دی ماه ۲ گردان دیگر قدس به شماره ۱۹۷۱ و ۱۹۶۵ در اختیار قرارگاه غرب گذاشته شد. بدین جهت کمیسیونی در قرارگاه غرب تشکیل شد تا در صورت امکان پوشش مناطق عملیاتی لشکرهای ۸۱ و ۸۸ زرهی مستقر در منطقه کرمانشاه به آن گردان‌های قدس واگذار شود و آن دو لشکر زرهی از مأموریت پدافندی رها گردند و بعد از تجدید سازمان و بازسازی برای اجرای عملیات آفندی به کار برده شوند. اما قبل از تصمیم‌گیری در این مورد به قرارگاه غرب دستور داده شد که لشکر ۸۱ زرهی را از مأموریت رها سازد تا برای شرکت در عملیات بدر به منطقه جنوب تغییر مکان کند و یک تیپ از این لشکر در منطقه پدافندی غرب باقی بماند. ولی قبل از این تغییر مکان دشمن، تهدیدات جدی در منطقه سومار ایجاد کرد که سبب تغییراتی در طرح عملیاتی نیروهای ایران شد.

به منظور آماده کردن نیروهای حمله کننده در عملیات آفندی آینده (بدر) فرماندهی قرارگاه جنوب در آخر دی ماه تغییراتی در گسترش پدافندی یگان‌های تحت امر خود داد و ترتیبی اتخاذ شد که حتی المقدور یگان‌های سپاه پاسداران از مأموریت پدافندی رها شوند.

جریان کلی جنگ در سال ۱۳۶۳ / ۴۳۵

در این تغییر وضعیت پدافند جزایر مجنون به لشکر ۲۸ پیاده، منطقه بین جزایر مجنون تا حوالی پاسگاه زید به لشکر ۲۱ پیاده و پدافند بین پاسگاه بوبیان (جنوب پاسگاه زید) تا فاو به لشکر ۹۲ زرهی واگذار شد. از عناصر سپاه پاسداران نیز لشکر عاشورا قسمتی از مسئولیت پدافندی جزایر مجنون را عهده‌دار گردید. در این موقع لشکرهای ۱۶ زرهی و ۵۸ و ۷۷ پیاده ارتش نیز در منطقه عملیاتی غرب دزفول و شوش مستقر بودند.

در بهمن‌ماه سال ۱۳۶۳ جبهه‌های نبرد جنوب و غرب فعال‌تر شدند. نیروهای ایران به‌منظور آماده شدن برای اجرای عملیات آفندی بدر تغییر مکان‌ها و جابه‌جائی‌ها و تمرکزی انجام می‌دادند و نیروهای عراق نیز که متوجه حمله احتمالی نیروهای ایران شده بودند، تلاش می‌کردند با انجام تحرکاتی مانع اجرای حمله نیروهای ایران گردند به این منظور حملات محدودی در منطقه سومار و میمک اجرا کردند.

حملات محدود عراق در منطقه سومار و میمک

قبلاً یادآور شدیم که برای تمرکز نیرو جهت عملیات آفندی بدر به لشکر ۸۱ زرهی دستور داده شد، منطقه پدافندی خود را به یک تیپ واگذار کند و بقیه عناصر لشکر را در منطقه عقب متمرکز سازد. تا به منطقه عملیات جنوب (خوزستان) تغییر مکان داده شود. در هفتم بهمن‌ماه ۶۳ به لشکر یاد شده دستور داده شد، طرح ابلاغی را اجرا نماید و در همان زمان در منطقه عملیات جنوب تغییرات در گسترش و تمرکز در حال اجرا بود. بنابراین به احتمال زیاد ارتش عراق پی برده بود که حمله نیروهای ایران در منطقه جنوب اجرا خواهد شد و احتمالاً به‌منظور ایجاد اختلال یا جلوگیری از اجرای این طرح توسط نیروهای ایران اقدام به عملیات ممانعتی کرد. درباره آگاهی ارتش عراق از حمله قریب‌الوقوع نیروهای ایران عوامل اطلاعاتی خودی خبر دادند که در بین نیروهای عراقی خبری شایع شده است که نیروهای ایران در ۲۲ بهمن‌ماه (سالروز انقلاب اسلامی ایران) حمله خواهند کرد و به همین جهت از پنجم بهمن‌ماه به نیروهای عراقی مستقر در شرق بصره دستور آماده باش کامل داده شد. از جمله اقدامات بازدارنده که ارتش عراق انجام داد، پرتاب گلوله شیمیایی به منطقه غرب خرمشهر بود که احتمالاً هدف ارتش عراق آن بود که به نیروهای ایران نشان دهد که در صورت حمله با مقاومت شدید نیروهای عراق حتی گلوله باران شیمیایی مواجه خواهند شد. چنانکه قبلاً نیز یکی از فرماندهان عراقی این اظهار نظر را کرده بود.

در هشتم بهمن‌ماه سخنگوی سپاه ۳ ارتش عراق ادعا کرد که یگان‌های سپاه ۳ عراق در ۳ محور در منطقه عملیاتی جنوب به نیروهای ایران حمله کرده‌اند و بعد از وارد کردن

ضرباتی به مواضع قبلی خود عقب‌نشینی نموده‌اند و در این عملیات تعدادی از افراد نیروهای ایرانی از جمله یک افسر ارشد را به اسارت گرفته‌اند. جالب آنکه این خبر قبل از ارسال گزارش واحدهای درگیر ایران بدست عوامل اطلاعاتی ستاد مشترک رسیده بود. به همین جهت در همان روز ستاد مشترک چگونگی را از نیروی زمینی سؤال کرد و نیروی زمینی نیز که احتمالاً هنوز در جریان وضعیت قرار نگرفته بود، چگونگی را از قرارگاه عملیاتی جنوب پرسش نمود و بلاخره معلوم شد که خبر اعلام شده به وسیله ارتش عراق صحت داشته و طبق گزارش فرماندهی قرارگاه عملیاتی جنوب، نیروهای عراق از ساعت ۰۳:۳۰ صبح روز هشتم بهمن‌ماه در جزایر مجنون پس از اجرای آتش شدید، مبادرت به حمله نمودند. در ساعت ۰۵:۳۰ نیروهای آب‌خاکی عراق به وسیله قایق به جزایر مجنون نزدیک شدند و پد مرکزی و شرقی را مورد تهاجم قرار دادند. همزمان بالگردهای دشمن نیز وارد عمل شدند و به مواضع نیروهای ایران حمله کردند، در مراحل نخست نیروهای دشمن موفق شدند در قسمت غربی ۵۰۰ متر و در قسمت مرکزی ۱۰۰ متر در منطقه پدافندی نیروهای ایران رخنه کنند ولی گردان ۱۱۸ پیاده لشکر ۲۸ موفق شد رخنه را سد نمایند. با وارد عمل کردن یک گردان دیگر به منطقه و پاتک نیروها □ ایران، نیروهای دشمن از منطقه رخنه عقب رانده شدند. در این نبرد تلفات نیروهای ایران شهید یک افسر یک درجه‌دار و یک سرباز و مجروح ۳ افسر ۹ درجه‌دار و ۴۹ سرباز گزارش گردید. توضیح این‌که تلفات یگان‌های سپاه پاسداران در گزارشات یگان‌های ارتش قید نمی‌شد. در این گزارشات تلفات وارده به نیروهای عراق انهدام ۵ دستگاه قایق بوده و جسد ۵ سرباز عراقی نیز در منطقه نبرد باقی مانده بود.

لشکر ۲۸ پیاده که در جزایر مجنون پدافند می‌کرد در گزارش دیگر اعلام کرد که حمله نیروهای دشمن در ساعت ۰۳:۳۰ روز هشتم بهمن آغاز شد. نیروهای دشمن که حدود یک تیپ برآورد می‌گردید، به جزایر مجنون حمله کردند. نیروهای خودی سریعاً تقویت شدند (به ویژه آتش توپخانه‌ها تقویت گردیدند) به ویژه توپخانه‌ها تقویت گردیدند. نبرد تا ساعت ۱۳:۰۰ ادامه داشت که با عقب‌نشینی نیروهای دشمن پایان یافت در این گزارشات به تعداد اسیر شده افراد خودی اشاره‌ای نشده بود، ولی در نهم بهمن‌ماه تلویزیون عراق ضمن اعلام حمله نیروهای عراق به جزایر مجنون تعدادی افراد ایرانی را نشان داده و اعلام کرد که در عملیات جاری اسیر شده‌اند. در نهم بهمن‌ماه بعد از آرامش منطقه نبرد و بررسی دقیق آخرین وضعیت جزایر مجنون مشخص گردید که گزارشات قبلی دقیق نبوده و هنوز

جریان کلی جنگ در سال ۱۳۶۳ / ۴۳۷

قسمتی از خاک‌ریزهای دژ مرکزی در اشغال نیروهای دشمن است و از افراد خودی ۱۲ نفر مفقود یا اسیر شده‌اند که شامل یک افسر ۲ درجه‌دار ۷ سرباز و ۲ نفر از افراد بسیجی بوده‌اند. بنابراین ادعای عوامل عراقی صحت داشت. فرماندهی قرارگاه جنوب در گزارش آخرین وضعیت اظهار داشت که بازپس گرفتن مواضع اشغال شده به‌وسیله دشمن در هنگام روز مشکل است، بدین جهت با عملیات شبانه پاتک اجرا خواهد شد. نیروهای دشمن علاوه بر حمله هماهنگ شده در جزایر مجنون در نقاط دیگر صحنه عملیات جنوب نیز عملیات ایذائی و حملات محدود اجرا کردند و برآورد اطلاعاتی نیروهای ایران در نهم بهمن‌ماه قریب ۲۰ عملیات کوچک دشمن را گزارش دادند. این‌گونه تلاش نیروهای دشمن که احتمالاً به منظور بر هم زدن طرح حمله مورد نظر ایران در آینده نزدیک بود، در روزهای ۱۰ و ۱۱ بهمن به‌شدت ادامه یافت ضمن این‌که تلاش دشمن برای عقب راندن نیروهای ایران در جزایر مجنون متوقف گردید و یک تلاش دیگر نیروهای عراق در همان روز هشتم بهمن در منطقه شلمچه به‌طرف مواضع لشکر ۲۱ پیاده اجرا شد ولی خنثی گردید و تلفات وارده فقط یک سرباز شهید و ۲ سرباز مجروح اعلام شد. در دهم بهمن نیروهای دشمن بار دیگر در جزایر مجنون حمله کردند و تلاش نمودند رخنه ایجاد شده در دژ مرکزی را توسعه دهند، این تلاش دشمن با پشتیبانی قوی توپخانه و بالگرد همراه بود.

در ۱۱ بهمن نیروهای دشمن علاوه بر ادامه حملات ایذائی و ممانعتی در صحنه عملیات جنوب، در صحنه عملیات غرب نیز اقدام به یک حمله هماهنگ شده و طرح‌ریزی شده در منطقه سومار کردند و در دره سانواپا شروع به پیشروی نمودند. در این منطقه تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی پدافند می‌کرد. هدف اصلی دشمن تصرف تپه ۴۰۲ بود که بلندترین ارتفاع در منطقه مرزی غرب سومار است. این تپه نسبت به مناطق شرقی در خاک ایران و مناطق غربی در خاک عراق میدان دید بسیار خوبی دارد و در دست داشتن آن امتیاز بزرگی برای نیروهای اشغال‌کننده ایجاد می‌کند. این تپه در داخل قلمرو ایران است که در آغاز جنگ به اشغال نیروهای متجاوز عراقی درآمد ولی در عملیات مسلم‌ابن‌عقیل از دشمن بازپس گرفته شده بود.

نظر به اینکه از جمله تهدیدات جدی که تعرض متقابل نیروهای ایران در عملیات مسلم‌ابن‌عقیل برای عراق به وجود آمده بود، تهدید شهر مندلی عراق در این منطقه بود. نیروهای عراق در تمام طول جنگ تلاش می‌کردند حتی‌المقدور این تهدید نیروهای ایران را از شهر مندلی دورتر سازند. بدین جهت منطقه عملیات سومار و میمک در شرق مندلی از

جمله مناطق عملیاتی بسیار فعال در تمام طول جنگ بود. چنانکه در همین بخش یادآور شدیم حدود ۴ ماه قبل و در ۲۵ مهرماه نیروهای ایران در همین منطقه عملیات حمله کردند و موفقیت محدودی نیز به دست آوردند.

متأسفانه در مدارک در دسترس مشروح جریان حمله در غرب سومار ثبت نگردیده بود و گزارشات مختصر ارسال شده چنین نشان می‌داد که نیروهای دشمن در ساعت ۴ صبح روز ۱۱ بهمن‌ماه از شمال شرقی مندلی به طرف تپه ۴۰۲ که در تصرف نیروهای ایران بود حمله کردند. حمله دشمن با پشتیبانی قوی توپخانه و بالگرد همراه بود. نیروهای دشمن موفق شدند تا ساعت ۱۴ همان روز نیروهای ایران را در حوالی دره سانوپا منهدم یا عقب برانند. طبق گزارشات دشمن در این حمله حتی یگان هلی‌برن نیز پیاده کردند. نیروهای ایران نیز از حداکثر مقدرات موجود خود از جمله پشتیبانی هوایی استفاده کردند اما در این مبارزه پیروزی از آن دشمن شد و تپه ۴۰۲ سقوط کرد.

با وجود این که لشکر ۸۱ زرهی طبق دستور نیروی زمینی آماده برای تغییر مکان به خوزستان می‌شد، به علت تهدید جدی که در غرب سومار در منطقه مسئولیت تیپ ۳ آن لشکر ایجاد شد قرارگاه غرب به لشکر ۸۱ زرهی دستور داد آماده باشد به منطقه سومار حرکت کند. بدین طریق اولین هدف دشمن که جلوگیری از تغییر مکان لشکر ۸۱ زرهی از غرب به جنوب بود حاصل شد.

بعد از به وجود آمدن آرامش نسبی در منطقه نبرد غرب سومار، وضعیت تا حدودی روشن شد و معلوم گردید که عناصری از لشکر ۱۶ سپاه دوم عراق در سحرگاه روز ۱۱ بهمن‌ماه به طرف ارتفاعات حوالی دره سانوپا حمله کردند. در این منطقه گردان ۱۹۹۲ احتیاط قدس پدافند می‌کرد که تعداد ۱۶ نفر از افراد این گردان در این نبرد به اسارت نیروهای دشمن درآمدند. از حوادث نامناسب آن بود که در شب ۱۲ بهمن‌ماه باران سیل‌آسائی در منطقه سومار بارید که امکان تحرک نیروهای ایران را کاملاً محدود کرد. زیرا با وجود شیارها و آبروهای متعدد، سیل در آن‌ها جاری شد و جاده‌ها و پل‌ها غیر قابل عبور گردید و نیروهای ایران نتوانستند نیروی کمکی به منطقه نبرد مورد بحث اعزام کنند. با این وجود در ۱۲ بهمن‌ماه فرماندهی قرارگاه غرب و لشکر ۸۱ زرهی تلاش کردند نیروی کمکی را برای دره سانوپا بفرستند و برای این منظور گردان ۱۹۵ مکانیزه لشکر ۸۱ زرهی حرکت کرد، ولی در مسیر حرکت به جریان سیل در مسیل‌ها برخورد نمود و متوقف گردید و اجباراً گردان ۸۰۹ پیاده تیپ ۴۰ سراب که در آن منطقه برای تقویت مواضع دره سانوپا اعزام شد.

جریان کلی جنگ در سال ۱۳۶۳ / ۴۳۹

این گردان موفق شد ضمن سد کردن پیشروی دشمن قسمتی از منطقه رخنه را نیز از نیروهای دشمن بازپس بگیرد. ولی ارتفاع اصلی که ۴۰۲ بود همچنان در دست دشمن باقی ماند. اطلاعاتی که از دشمن بدست آمد نشان می‌داد تیپ ۶۰۶ لشکر ۱۶ پیاده عراق در این حمله شرکت داشته است و تلفات نیروهای ایران تا پایان روز ۱۲ بهمن‌ماه تعداد ۱۱ نفر شهید و ۵۲ نفر مجروح اعلام گردید.

همزمان با حمله نیروهای دشمن در غرب سومار در منطقه مهران نیز نیروهای دشمن حملات محدودی اجرا کردند که با مقاومت نیروهای مدافع ایران مواجه گردید.

با وجود تلاش‌های آفندی دشمن در نقاط مختلف صحنه عملیات غرب و جنوب که در بهمن‌ماه اجرا گردید، این تلاش‌ها نتوانست خللی در تصمیم فرماندهی نیروهای ایران جهت آماده شدن برای یک حمله وسیع در منطقه جنوب ایجاد کند. لذا در همان روز ۱۲ بهمن‌ماه با وجود اینکه لشکر ۸۱ زرهی به‌سختی در غرب سومار درگیر بود به آن لشکر دستور داده شد، آمادگی خود را جهت تغییر مکان به خوزستان، همچنان حفظ نماید و در نقاط دیگر صحنه عملیات نیز تغییر مکان‌ها برابر طرح اصلی عملیات در حال اجرا بود. از جمله در همان روز ۱۲ بهمن‌ماه تیپ ۴ زرهی لشکر ۲۱ پیاده از منطقه عین خوش به منطقه اهواز تغییر مکان کرد.

در ۱۳ بهمن‌ماه قرارگاه عملیاتی غرب، خلاصه جریان نبرد منطقه غرب سومار در ۱۱ بهمن‌ماه را چنین اعلام کرد که نیروهای دشمن در ساعت ۰۴:۰۰ روز ۱۱ بهمن حوالی تپه ۴۰۲ را به زیر آتش شدید خود گرفتند و حمله واحدهای پیاده دشمن از ساعت ۷ صبح آغاز گردید و دشمن تا ساعت ۹ به تپه ۴۰۲ نزدیک شد. در ساعت ۱۰:۴۰ دو فروند بالگرد توپ‌دار دشمن تپه ۴۰۲ را گلوله باران کرد و نیروهای دشمن موفق شدند در مواضع پدافندی نیروهای ایران رخنه ایجاد کنند و بالاخره در ساعت ۱۴۵۰ تپه ۴۰۲ بدست دشمن سقوط کرد. بعد از سقوط آن تپه، فشار نیروهای زمینی و هوایی دشمن برای عقب راندن بیشتر نیروهای ایران ادامه یافت و تا ساعت ۱۵:۳۵ نیروهای دشمن موفق شدند ارتفاعات اطراف دره سانواپا را تحت کنترل خود در آورند.

فرماندهی قرارگاه غرب تصمیم گرفت، در روز ۱۳ بهمن‌ماه بار دیگر برای بازپس‌گیری منطقه سانواپا از دشمن پاتک کند و برای اجرای این مأموریت تیپ ۳ لشکر ۸۸ زرهی و گردان ۸۰۹ تیپ ۴۰ پیاده به اضافه ۵۰ نفر از افراد سپاه پاسداران و بسیج مردمی تعیین شد. حمله در ساعت ۴ صبح همان روز شروع گردید و نیروهای حمله‌ور تلاش کردند قبل از

آغاز روشنائی روز نیروهای دشمن را از ارتفاع ۴۰۲ عقب برانند ولی دشمن نقاط مسلط را در اختیار داشت و نیروهای ایران موفق به عقب راندن وی نشدند در نتیجه نبرد در ساعت ۶/۳۰ و بعد از ۲/۵ ساعت متوقف گردید.

همان‌گونه که از بررسی حوادث یادشده در بالا استنباط می‌شود، نیروهای عراق تصمیم داشتند در تمام مناطق جبهه‌های نبرد نیروهای ایران را درگیر سازند تا مانع اجرای یک عملیات وسیع در یک نقطه به‌وسیله نیروهای ایران شوند. برای این منظور علاوه بر حملات ایذائی و ممانعتی تغییر مکان‌هائی نیز در سطح یگان‌های بزرگ انجام می‌دادند تا سبب اختلال در برآوردهای اطلاعاتی نیروهای ایران شوند. ولی این‌گونه فعالیت‌های دشمن در تصمیم کلی فرماندهی نیروهای ایران برای اجرای یک حمله وسیع اختلالی به‌وجود نیاورد و تلاش نیروهای ایران برای انجام مرحله تمرکزات در خوزستان همچنان ادامه یافت. بدین لحاظ در همان روز ۱۳ بهمن‌ماه به لشکر ۸۱ زرهی دستور داده شد، آماده حرکت به مقصد خوزستان شود. فقط در این دستور ابلاغ شد که یک گردان مکانیزه آن لشکر در کنترل قرارگاه غرب و یک گردان تانک زیر امر لشکر ۸۴ (علاوه بر تیپ ۳ زرهی) در منطقه عملیاتی غرب باقی خواهد ماند و در این دستور حتی ابلاغ شد که گردان ۱۹۵ مکانیزه که در پاتک روز ۱۲ بهمن در منطقه غرب سومار درگیر شده بود، بایستی به عنوان آخرین یگان از منطقه غرب رها و به خوزستان تغییر مکان کند.

در بالا اشاره کردیم که بارش باران سیل‌آسا و جریان سیل در مسیلهای منطقه سومار و میمک مشکلاتی برای اجرای پاتک نیروهای ایران به منظور بازپس گرفتن تپه ۴۰۲ به وجود آورد. نمونه این مشکلات آن بود که یک دستگاه نفربر زرهی گردان ۸۰۱ تیپ ۴۰ سراب در جریان سیل قرارگرفته و غرق شد و یکی از سرنشینان آن نیز غرق شد. تلاش نیروهای عراق علاوه بر حملات زمینی به صورت بمباران هوائی مناطق مسکونی نیز شدت یافت و در ۱۴ بهمن‌ماه هواپیماهای عراقی شهرهای سوسنگرد و حمیدیه را بمباران و تلفات و خساراتی وارد ساختند.

گرچه تهدید نیروهای عراق در نقاط مختلف صحنه عملیات کم و بیش وجود داشت، ولی خطرناک‌ترین آن همان منطقه غرب سومار بود که نیروهای عراقی به پیروزی موضعی بسیار مهمی دست یافته بودند. بدین جهت تلاش عمده نیروهای ایران آن بود که نیروهای عراقی را از دره سانواپا و تپه ۴۰۲ عقب برانند و نیروهای عراقی نیز متقابلاً سعی می‌کردند آنچه را که به دست آوردند، نگه دارند. بنابراین نبردهای بسیار خونینی در منطقه عملیاتی

جریان کلی جنگ در سال ۱۳۶۳ / ۴۴۱

غرب سومار جریان پیدا کرد که دامنه آن به طرف جنوب و منطقه عملیاتی میمک نیز کشیده شد.

نیروی زمینی آخرین وضعیت منطقه غرب سومار را چنین اعلام کرد که یگان‌های تیپ ۳ لشکر ۸۸ زرهی و یک گروهان از گردان ۸۱۴ تانک و گردان‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۷۰ قدس در مقابل منطقه رخنه پدافند می‌کنند. تعداد تلفات نیروهای خودی تا روز ۱۵ بهمن‌ماه ۱۱ نفر شهید، ۱۲ نفر مجروح، ۱۶ نفر اسیر و ۱۴ نفر مفقود بوده و ۳۷ دستگاه خودرو نیز آسیب دیده و ترمیم رخنه میسر نگردیده است. در ۱۶ بهمن سومین پاتک نیروهای ایران برای بازپس‌گیری منطقه اشغال شده دره سانواپا اجرا شد و نیروهای ایران در ساعت ۲۳:۵۰ به آن منطقه حمله کردند، ولی با وجود تحمل تلفات سنگین موفقیتی به دست نیاوردند. در این پاتک از افراد ارتشی ۶ نفر شهید و ۷۰ نفر مجروح ۳۱ نفر مفقود و از افراد سپاه پاسداران نیز ۵ نفر شهید و ۲۰ نفر مجروح شدند. این عدم موفقیت‌ها سبب نگرانی فرماندهان یگان‌های مستقر در منطقه سومار و میمک گردید. زیرا دشمن واحدهای خود را تقویت می‌کرد و احساس می‌شد که برای ادامه حمله آماده می‌شود.

در این گیر و دار با دشمن متجاوز، ناهماهنگی‌هایی نیز بین یگان‌های ارتش و سپاه مشاهده شد که سبب افزایش مشکلات گردید. در حالی که در منطقه عملیات غرب درگیری به سختی در غرب سومار و میمک در جریان بود، عده‌ای از عناصر سپاه پاسداران مستقر در منطقه کرمانشاه بدون هماهنگی با لشکر ۸۱ زرهی در آن منطقه جابجائی انجام دادند که مورد اعتراض فرمانده لشکر ۸۱ زرهی قرار گرفت. در ۱۸ بهمن‌ماه نیز یک حادثه ناگواری در محور دهلران مهران رخداد که جریان آن را فرماندهی قرارگاه غرب چنین گزارش داد. یک ستون از عناصر سپاه پاسداران هنگام حرکت در محور دهلران مهران در ۵۰۰ متری پاسگاه ژاندارمری چنگوله به علت نامعلومی با گروه تأمین واحد ارتشی درگیر شده‌اند که در این درگیری یک درجه‌دار ارتش و یک برادر سپاهی به شهادت رسیده و ۷ نفر از برادران سپاه نیز مجروح شده‌اند و یک اتوبوس و یک دستگاه خودرو تویوتا متعلق به سپاه به شدت آسیب دیده است. در گزارشات بعدی جریان این حادثه چنین اعلام شد که ستونی از افراد سپاه پاسداران که محور دهلران به طرف مهران حرکت می‌کرد به علامت ایست واحد تأمین ارتش توجه نکرد و در نتیجه مشاجره‌ای بین افراد سپاه و ارتش که از گردان ۱۸۴ پیاده بودند بوجود آمده و افراد سپاهی، ستون فرمانده واحد تأمین را کتک زده‌اند و به حرکت خود ادامه داده‌اند. در حوالی پاسگاه چنگوله بار دیگر ستون سپاهی مقابل اعلام توقف عنصر تأمینی جاده

قرار گرفته باز توجهی به آن نکرده‌اند بدین جهت درگیری بوجود آمده و در این درگیری گروه‌بان جبارزاده از افراد ژاندارمری به شهادت رسیده است.

به هر حال با وجود مشکلاتی که از جوانب مختلف برای نیروهای ایران پیش می‌آمد ولی این مشکلات تأثیری در طرح‌های عملیاتی اصلی ایجاد نمی‌کرد و عملیات اصلی طبق طرح مراحل آمادگی خود را می‌گذارند. از جمله مسائلی که در این زمان عامل مؤثر در عملیات می‌توانست باشد، بارندگی‌های شدید فصل زمستان در تمام مناطق عملیاتی بود. در همین زمان به علت بارندگی‌های شدید آب رودخانه کرخه افزایش یافت و پاسگاه‌های ژاندارمری مرزی مستقر در غرب هویزه را مورد تهدید قرار داد. به حدی که مجبور شدند تعدادی از آن پاسگاه‌ها را تخلیه کنند. در صورتی که در آن زمان وجود این پاسگاه‌ها بسیار ضروری بود. مسئله دیگر کمبود توان رزمی نیروی زمینی و جابجایی‌های اجباری یگان‌های موجود در تمام صحنه جنگ بود. در همان موقع که نیروهای مسلح برای اجرای یک حمله سرنوشت‌ساز در صحنه عملیات جنوب آماده می‌شدند، به علت نیاز مبرم فرماندهی شمال غرب به نیروی تقویتی به لشکرهای ۲۸ و ۷۷ پیاده مستقر در جنوب دستور داده شد، هر لشکر یک گردان به منطقه عملیاتی شمال غرب اعزام کند و این تغییر مکان‌ها در اواخر دهه دوم بهمن‌ماه اجرا گردید. در حالی که در ۱۸ بهمن دشمن به منطقه پدافندی لشکر ۲۸ پیاده در جزایر مجنون حمله کرد که بوسیله یگان‌های مدافع این حمله دشمن دفع گردید.

مقدورات کلی نیروی زمینی ارتش در این موقع در حد تغییرات یا جابجایی گردان بود. به همین جهت در بهمن‌ماه ۱۳۶۳ هرگونه ترمیم و تقویت مناطق مورد تهدید معمولاً با واگذاری حداکثر یک گردان انجام می‌شد. چنان‌که در ۱۸ بهمن‌ماه فرماندهی قرارگاه جنوب به نیروی زمینی گزارش داد، منطقه عملیاتی لشکر ۵۸ پیاده به وسیله یک گردان از تیپ ۵۵ پیاده و منطقه پدافندی لشکر ۱۶ زرهی به وسیله یک گردان از عناصر لشکر ۷۷ پیاده تقویت گردید. لازم به تذکر است که این دو لشکر در منطقه ای به عرض بیش از ۱۵۰ کیلومتر از غرب دهلران تا جنوب بستان پدافند می‌کردند. ضمن این‌که پوشش منطقه مرزی دهلران تا چنگوله نیز جزو مسئولیت لشکر ۵۸ پیاده بود که با یک گردان ژاندارمری پوشش شده بود.

مبارزات خونینی که بین نیروهای ایران و عراق از اوایل بهمن‌ماه شروع شده بود در دهه سوم این ماه شدیدتر گردید و منطقه اصلی این مبارزات همچنان منطقه سومار و غرب میمک بود. در ۲۳ بهمن‌ماه نیروهای دشمن همزمان در دره سانواپا واقع در غرب سومار و شمال دشت هلاله در منطقه میمک حمله کردند و همان موقع در منطقه مهران نیز در

جریان کلی جنگ در سال ۱۳۶۳ / ۴۴۳

حوالی پاسگاه فرخ‌آباد اقدام به پیشروی به سوی مواضع نیروهای ایران نمودند. فرماندهی قرارگاه غرب گزارش داد، حمله دشمن در دشت هلاله به منظور تصرف تپه ۳۲۵ واقع در حدود ۵ کیلومتری شرق خط مرز و در داخل خاک ایران انجام گرفت. گردان ۱۲۳ مکانیزه لشکر ۸۱ زرهی برای عقب راندن دشمن وارد عمل شد و رخنه ایجاد شده در مواضع پدافندی نیروهای خودی تا ساعت ۲۱ ترمیم گردید و نیروهای ایران موفق شدند تپه ۳۲۵ را از کنترل دشمن خارج سازند. در این نبرد از افراد نیروهای خودی ۱۳ نفر شهید، ۳۹ نفر مجروح و تعدادی اسیر یا مفقود شدند و تلفات دشمن ۳۰۰ نفر کشته و مجروح برآورد گردید و فقط یک نفر از افراد دشمن به اسارت نیروهای ایران درآمد. خلاصه جریان این نبرد را سرهنگ کهتری جانشین فرماندهی قرارگاه غرب چنین گزارش داد وقتی که نیروهای دشمن از ساعت ۰۹۱۰ روز ۲۳ بهمن‌ماه در منطقه میمک حمله کردند، در این منطقه گردان ۱۱۹ مکانیزه و ۲۱۱ تانک تیپ ۳ لشکر ۸۱ زرهی مستقر بود. حمله دشمن در ساعت ۲۱:۳۰ دفع گردید و تپه ۳۲۵ در کنترل نیروهای ایران قرار گرفت. در همان موقع نیروهای دشمن در منطقه مهران نیز حمله کردند که دفع گردید. در این گزارشات به چگونگی حمله دشمن در منطقه سانواپا اشاره روشنی نشده بود و چنین به نظر می‌رسد که هرگونه حرکات دشمن در آن منطقه به صورت یک تلاش فرعی در منطقه عمومی شرق مندلی بوده و تلاش اصلی همان حمله در دشت هلاله شمال ارتفاعات میمک بوده است. در ۲۴ بهمن‌ماه، سخنگوی نظامی ارتش عراق حملات روز ۲۳ بهمن‌ماه را موفقیت‌آمیز توصیف کرد و اعلام نمود نیروهای عراق در منطقه میانی ۵ کیلومتر به داخل خاک ایران نفوذ کرده‌اند.

تلاش دشمن در منطقه میمک در روز ۲۴ بهمن‌ماه نیز ادامه یافت و تلفاتی به نیروهای طرفین وارد گردید. ولی احتمالاً تغییرات مهمی در خط گسترش طرفین ایجاد نشد و این مبارزه تا پایان بهمن‌ماه ادامه داشت. آخرین آمار تلفات نیروهای ایران در این نبرد در اول اسفندماه چنین اعلام شد شهید ۱۷ نفر، مجروح ۱۶۲ نفر، اسیر ۱۷ نفر و مفقود ۴۳ نفر. بهمن‌ماه سال ۱۳۶۳ با حوادث خونینی که بیان شد به پایان رسید و همان‌گونه که ملاحظه شد در این مبارزات، بیشتر نیروهای عراق حالت تهاجمی داشتند و نیروهای ایران عموماً در حالت پدافندی بودند و اما نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با وجود آن همه تلاش‌های باز دارنده ارتش عراق در جبهه جنوبی و میانی، آماده برای اجرای یک نبرد وسیع و سرنوشت‌ساز می‌شدند و به احتمال زیاد ارتش عراق از وقوع این

حمله آگاه بود و می‌خواست به هر ترتیبی نیروهای ایران را از آن حمله باز دارد. ولی این تلاش‌های بازدارنده عراق تأثیری در تصمیم فرماندهی نیروهای ایران برای حمله آینده ایجاد نکرد و حمله طرح‌ریزی شده به نام عملیات بدر در منطقه شمال شرقی بصره و غرب جزایر مجنون اجرا شد. که چگونگی آن را در بخش بعدی بیان می‌کنیم. اما قبل از پرداختن به آن بحث به منظور روشن‌تر شدن وضعیت آمادگی رزمی یگان‌های ارتش به یک موضوع اشاره می‌کنیم. در پایان بهمن‌ماه ۶۳ فرمانده لشکر ۸۴ پیاده وضعیت توان رزمی یگان‌های خود را طبقه ۴ یعنی غیر عملیاتی گزارش کرد و اظهار داشت که به این لشکر یک جبهه ۷۵ کیلومتری برای پدافند واگذار شده که به علت کمبود نیرو، ۴۰ کیلومتر آن به صورت پرده پوشش و نقاط اتکاء پوشیده شده است. از نظر قدرت آتش، در مقابله با حمله نیروهای دشمن در ۲۴ بهمن‌ماه در منطقه میمک ملاحظه گردید که قدرت آتش لشکر بسیار ضعیف است. قرارگاه عملیاتی غرب در هشتم اسفندماه به لشکر ۸۴ پیاده چنین پاسخ داد که کلاً وضعیت اغلب یگان‌های زیر امر آن قرارگاه بدتر از آن لشکر است. در حالی که اخیراً گردان ۱۹۲۸ احتیاط قدس نیز به آن لشکر واگذار شده و آن لشکر اکنون با ۹ گردان در منطقه پدافند می‌کند. در حالی که قبلاً فقط ۶ گردان در اختیار داشت. این بود نمونه‌ای از وضعیت آمادگی رزمی یگان‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران در پایان سال ۱۳۶۳.

بخش سوم

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله؛ تاریخ اجرا ۱۳۶۳/۱۲/۲۰

مقدمه عملیات

در بررسی عملیات خیبر ملاحظه شد که در آن نبرد که به هدف وصول به کرانه غربی رودخانه دجله در غرب هورالهیوزه اجرا شد، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به هدف نهائی دست نیافتند ولی دو منطقه را در وسط باطلاق هورالعظیم که بوسیله حکومت عراق به صورت جزیره درآمد بود تصرف کردند. گرچه این موفقیت نسبی برای نیروهای ایران ارزش نظامی و اقتصادی و روانی خوبی داشت، ولی از جنبه نظامی نگهداری آن با مشکلاتی مواجه بود. چنان که در طول سال ۱۳۶۳ نیروهای عراق با اجرای پاتک‌های مداوم تلاش کردند نیروهای ایران را از جزایر عقب برانند و تا حدودی نیز موفق شدند و قسمتی از مناطق غربی جزیره جنوبی را از تصرف نیروهای ایران خارج ساختند. در نتیجه نبردهای نسبتاً شدیدی در این منطقه جریان یافت و طبعاً مزاحمت‌هایی برای نیروهای ایران فراهم کرد و نیروهای ایران برای نگهداری آن جزایر مجبور بودند، معمولاً یک لشکر ارتشی و یک لشکر سپاهی را در آن منطقه درگیر سازند که با توجه به کمبود نیرو، این مقدار نیرو برای نگهداری جزایر مجنون بار سنگینی برای نیروهای ایران بود. ضمن این که خطر جدی برای عقب رانده شدن نیروهای ایران همیشه وجود داشت.

از طرفی نبرد خیبر به یک نتیجه سرنوشت‌سازی نرسیده بود. در صورتی که نیروهای ایران برای تحمیل اراده ملت و حکومت ایران به حکومت متجاوز عراق نیاز به یک پیروزی سرنوشت‌ساز یا حداقل در حد یک پیروزی استراتژیکی داشتند و تا آن موقع موفقیت‌های نیروهای ایران از حد پیروزی‌های تاکتیکی موضعی فراتر نرفته بود. (البته منظور در مرحله دوم جنگ و بعد از عملیات آزادسازی خرمشهر است) چنین به نظر می‌رسد که فرماندهی نیروهای ایران تصمیم گرفته بود به هر نحو مقدور به یک پیروزی استراتژیکی دست یابد و نظر به این که در پایان سال ۱۳۶۲ نبرد خیبر به نتایج نسبی مطلوبی رسیده و مسائل عملیاتی مربوط به چگونگی عبور از منطقه هورالهیوزه آزمایش شده بود. فرماندهی نیروهای ایران تصمیم گرفت، نبرد سرنوشت‌ساز بعدی را نیز در همان منطقه هورالهیوزه اجرا کند و راه مواصلاتی بغداد بصره را در غرب آن منطقه تحت کنترل خود درآورد و بدین وسیله شهر بصره از سمت شمال و شرق مورد تهدید نیروهای ایران قرارگیرد. ضمن این که منطقه

تصرف شده در جزایر مجنون نیز تأمین گردد. درباره زمان و چگونگی تصمیم‌گیری برای اجرای عملیات آفندی بدر مدارک دقیقی در دسترس ما قرار نگرفت. ولی چنین به نظر می‌رسد که بعد از عملیات خیبر در پایان سال ۱۳۶۲ همین منطقه برای نبرد گسترده بعدی نیروهای ایران مورد نظر بوده است و با توجه به وسایل عبور از هور و رودخانه دجله که برای عملیات خیبر فراهم شده بود، امکان ادامه حمله در این منطقه به طور نسبی وجود داشت. اما یک مسأله کاملاً تغییر کرده بود و آن آگاه شدن نیروهای عراق از تهدید نیروهای ایران در این منطقه نبرد بود. بنابراین اصل استفاده از غافلگیری دیگر وجود نداشت و نیروهای عراق با هوشیاری کامل مراقب هرگونه فعالیت نیروهای ایران در این منطقه بودند و احتمالاً طرح‌های پاتک را تهیه کرده بودند.

بررسی مدارک در دسترس چنین نشان می‌دهد که از اوایل دی‌ماه ۱۳۶۳ نیروهای ایران به‌طور جدی برای اجرای یک نبرد سرنوشت‌ساز در منطقه عملیاتی جزایر مجنون آماده می‌شدند. همان‌گونه که در مسائل کلی جریان جنگ در سال ۱۳۶۳ بیان کردیم این فعالیت نیروهای ایران از چشم عوامل اطلاعاتی عراق مخفی نمانده بود. چنانکه در ۱۶ دی‌ماه یکی از فرماندهان نظامی عراق به احتمال حمله نیروهای ایران در آن منطقه اشاره کرده بود و نیروهای عراق برآورده کرده بودند. حمله نیروهای ایران در ۲۲ بهمن و سال‌روز انقلاب اسلامی در شرق بصره اجرا خواهد شد و به منظور برهم زدن طرح‌های عملیاتی نیروهای ایران، نیروهای عراق از اوایل بهمن‌ماه در منطقه شرق بصره به‌ویژه در جزایر مجنون عملیات ایذائی و ممانعتی نسبتاً وسیعی اجرا کردند که جریان آن‌را در مطالب قبل شرح دادیم.

و بالاخره بر مبنای مدارک در دسترس در اوایل بهمن‌ماه ۱۳۶۳ تصمیم قطعی برای اجرای عملیات آفندی گسترده در غرب جزایر مجنون اتخاذ شد و فعالیت‌های طرح‌ریزی و آمادگی به‌طور جدی آغاز گردید. که چگونگی آن‌را در مطالب زیر بیان می‌کنیم.

وضعیت کلی منطقه عملیات (زمین - نیروهای دشمن - نیروهای خودی)

زمین منطقه عملیات

طبق برآورد اطلاعاتی شماره ۲۶ قرارگاه عملیاتی کربلا که در ۲۰ بهمن‌ماه ۱۳۶۳ به عمل آمده، منطقه‌ای که برای عملیات بدر انتخاب شده بود، طرفین رودخانه دجله در غرب جزایر مجنون و هورالهویزه از قلعه صالح در شمال تا القرنه و شهر الشاقی در جنوب بود عرض این جبهه نبرد حدود ۷۰ کیلومتر و عمق آن حدود ۲۵ کیلومتر بود. زمین منطقه مورد بحث از دو قسمت متمایز تشکیل شده بود. یک قسمت آن هور و مناطق آب‌گرفته و باطلاقی و قسمت دیگر، زمین‌های نسبتاً بلند و خشک را تشکیل می‌داد. حکومت عراق در طول سال‌های جنگ و حتی احتمالاً قبل از آن به علت پیدایش نفت در منطقه هور فعالیت‌هایی انجام داده بود و با ایجاد سدهای خاکی در مناطق داخلی هور مناطق آب‌گرفته را متناسب با طرح‌های اقتصادی تحت کنترل درآورده بود، به نحوی که مناطق آب‌گیر و خشکی شکل نسبتاً دائمی پیدا کرده بودند و آب منطقه هور در داخل مناطق خشک به نهرهای موجود طبیعی یا احداثی روانه گردیده بود و این نهرها و آب‌راه‌ها برای عبور از منطقه، خود معابر وصولی برای نیروهای نظامی بودند. که در صورت موجود بودن وسائل شناور و قایق نیروهای حمله‌ور می‌توانستند برای نزدیک شدن به منطقه هدف خود از این آب‌راه‌ها استفاده کنند. ضمن این‌که برای عبور از قسمت‌های آب‌گرفته حرکت با قایق از آب‌راه‌ها اجباری بود.

حکومت عراق با احداث یک سد خاکی سراسری در حدود ۵ کیلومتری شرق دجله گسترش آب هور را تا رودخانه دجله مهار کرده بود. در نتیجه یک منطقه زمین خشک بین هورالعظیم و رودخانه دجله به عرض ۴ تا ۶ کیلومتر ایجاد شده بود که برای سکونت و کشاورزی بسیار مناسب بود و با وجود کانال‌های فراوان آب امکان آبیاری مزارع بسیار آسان بود. در داخل این منطقه که طول آن حدود ۱۵ کیلومتر بود ۳۲ شاخه نهر شرقی غربی بین دجله و هور و ۱۶ شاخه نهر شمالی جنوبی وجود داشت و تعداد زیادی پل برای عبور و مرور بر روی این نهرها احداث شده بود.

سیل بندها و سدهای خاکی ایجاد شده برای کنترل آب هور به ارتفاع ۲ تا ۵ متر بود که هیچ‌وقت آب هور به این ارتفاع افزایش نمی‌یافت. عرض این سیل بندها به قدری بود که برای حرکت خودروها به عنوان یک جاده درجه ۲ قابل استفاده بود. ارتش عراق از سدهای

خاکی ایجاد شده در تمام منطقه به صورت مواضع پدافندی نیز استفاده می‌کرد. به نحوی که سنگرهای مواضع معمولی یا بتنی مناسب برای نیروهای عراق در عقب این سدها (به طرف غرب) ایجاد شده بود.

نظر به اینکه اراضی غرب دجله نیز مانند شرق آن در این منطقه آنگیر می‌باشد، لذا در غرب رودخانه دجله نیز حکومت عراق با فعالیت‌های سدسازی آب منطقه را تحت کنترل در آورده بود و بزرگراه بغداد عماره بصره از هر لحاظ ایمن گردیده بود.

بزرگراه بصره عماره به صورت دو بانده و عرض هر باند ۸ تا ۱۰ متر بود و زمین‌های خشک غرب این بزرگراه به عرض تقریبی ۴ کیلومتر بود. عرض رودخانه دجله در منطقه عملیات بدر ۷۵ تا ۲۵۰ متر بود و در کرانه‌های دو طرف، سیل بندهائی به ارتفاع حدود ۳ متر برای جلوگیری از گسترش طغیان آب رودخانه در اراضی طرفین آن احداث شده بود. بر روی رودخانه دجله در منطقه عملیات بدر ۳ پل ثابت و ۳ پل نظامی به ظرفیت ۶۰ تن وجود داشت. در روی رودخانه فرات نیز در حوالی القرنه ۲ پل ۶۰ تنی ساخته شده بود.

با توجه به شرح مختصری که درباره زمین منطقه عملیات بیان شد، نیروهای ایران در اجرای عملیات بدر بایستی از دو مانع آبی مهم عبور می‌کردند که اول منطقه هور و بعد منطقه رودخانه دجله بود. بنابراین عملیاتی که اجرا می‌گردید یک عملیات عبور از رودخانه توأم با عبور از مناطق باطلاقی بود. ضمن این‌که خاکریزهای وسیع و مرتفع در تمام طول و عرض منطقه عملیات ایجاب میکرد که نیروهای ایران برای انهدام نیروهای عراق در هر یک از آن‌ها به نبردهای بسیار سختی تن در دهند.

استعداد و گسترش نیروهای دشمن

طبق برآورد اطلاعاتی شماره ۲۶ بعد از عملیات خیبر وضعیت نیروهای عراق در شرق رودخانه دجله در منطقه هورالعظیم از حالت پوششی و مراقبتی به حالت پدافندی مستحکم درآمده بود.

یک فرماندهی مستقل به نام فرماندهی نیروهای شرق دجله سازمان یافته بود که منطقه مسئولیت آن از حدود قلعه صالح در شمال تا نهر شویب حوالی القرنه در جنوب بود و تعدادی تیپ مستقل برای پدافند از شرق دجله تحت فرماندهی این قرارگاه قرار داشت.

طبق برآورد اطلاعاتی یادشده قبل از اجرای عملیات بدر ارتش عراق ۶ تیپ پیاده و ۱۰ گردان رزمی کماندوئی و ارتش خلقی و مکانیزه و ۵ گردان توپخانه در منطقه بین غرب جزایر مجنون و شرق دجله گسترش داده بود. (احتمالاً بعضی از گردان‌های جزو تیپ‌های

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۴۹

آن منطقه بودند) در این برآورد چنین تحلیل شده بود که فقط در غرب جزایر مجنون از ۷ کیلومتری شمال نهر روطه تا جنوب کانال شویب ۲۰ گردان پیاده و ۲ گردان مکانیزه و ۲ گردان تانک و ۳ گردان توپخانه مستقر شده‌اند. لازم به یادآوری است که در تدبیر اولیه عملیاتی قرارگاه خاتم‌النبیاء(ص)، منطقه عملیات بدر به دو قسمت جنوبی و شمالی تقسیم شده بود که مسئولیت قسمت شمالی عموماً به سپاه پاسداران به نام قرارگاه نجف و منطقه جنوبی به ارتش به نام قرارگاه کربلا واگذار شده بود. بدین جهت هریک از قرارگاه‌های یاد شده، وضعیت اطلاعاتی منطقه خود را جداگانه مورد بررسی قرار داده بودند. مطالبی که در بالا بیان شد مربوط به منطقه جنوب بود و قرارگاه نجف نیز در برآورد اطلاعاتی خود چنین نتیجه‌گیری کرده بود که در مقابل آن قرارگاه نیروهای دشمن شامل ۳ تیپ پیاده و کماندوئی و ۲ گردان زرهی و مکانیزه هستند که با ۲ گردان توپخانه پشتیبانی می‌شوند. بنابراین پدافند اصلی دشمن در این منطقه در غرب جزایر مجنون بود و در قسمت شمالی منطقه دشمن نیروی کمتری گسترش داده بود.

در این برآوردها اظهار نظر شده بود که علاوه بر نیروهای مستقر شده دشمن در خط مقدم پدافندی بین هورالعظیم و رودخانه دجله ارتش عراق به محض مشخص شدن حمله نیروهای ایران، می‌توانست ۲۱ تیپ دیگر پیاده و زرهی و مکانیزه را از مناطق دیگر عملیاتی شرق بصره و عماره به منطقه هورالعظیم تغییر مکان دهد. این تیپ‌ها دارای ۴۵ گردان پیاده، ۱۴ گردان تانک و ۱۰ گردان مکانیزه بودند. این یگان‌ها می‌توانستند به فاصله زمانی ۴ تا ۱۰ ساعت وارد منطقه نبرد بدر شوند و علاوه بر آنها ارتش عراق توانائی آنها داشت که ۴ تیپ پیاده با ۱۲ گردان را از منطقه غرب اروندرود برداشت کند و به منطقه القرنه گسیل دارد. بنابراین جمع کل نیروهائی که ارتش عراق می‌توانست برای مقابله با نیروهای ایران در عملیات بدر وارد عمل سازد ۵۷ گردان پیاده، ۱۴ گردان تانک و ۱۰ گردان مکانیزه برآورده شده بود. دشمن می‌توانست با ۱۰ گردان توپخانه از این یگان‌ها پشتیبانی کند. در منطقه شمال (منطقه قرارگاه نجف) نیز توانائی‌های دشمن ۱۴ گردان مانوری و ۲ گردان توپخانه برآورد شده بود.

از نظر گسترش خطوط پدافندی دشمن، برآورد شده بود که با توجه به سدهای خاکی موجود در شرق دجله، دشمن می‌تواند حداقل سه خط پدافندی متناوب سازمان دهد و در هر خط پدافندی، نیروی کافی برای مقابله با نیروهای حمله‌ور ایران مستقر سازد و در آخرین خط دفاعی که خط چهارم بود در کرانه رودخانه دجله پدافند نماید.

طبق برآورد یاد شده ارتش عراق علاوه بر تهیه و تحکیم مواضع پدافندی در ۵ خط یاد شده، در تمام عرض جبهه دکل‌های ایذائی تهیه کرده بود، که می‌توانست تمام منطقه هورالعظیم را تحت دیدبانی و مراقبت قرار دهد. به علاوه ۶ محل فرود بالگرد یک فرودگاه ۲ بانندی با ۶ آشیانه جهت هواپیماهای شکاری در قلعه صالح و یک باند فرود جهت هواپیماهای سنگین در غرب دجله و جنوب‌القرنه ساخته بود. بنابراین اقدامات پدافندی ارتش عراق در منطقه عملیات مورد بحث چنانچه اطلاعات به‌دست آمده دقیق باشد در سطح کمال مطلوب بود.

چنین به نظر می‌رسد که ارتش عراق از نظر اطلاع از وضعیت نیروهای ایران در شرایط مطلوبی قرار داشت. زیرا در عملیات آفندی محدود که در اوایل بهمن‌ماه انجام داد موفق شد ضمن بازپس گرفتن قسمتی از مناطق اشغالی جزایر مجنون، تعدادی از افراد، نیروهای ایران را به اسارت بگیرد که از جمله یک افسر بود. بنابراین به احتمال زیاد ارتش عراق موفق شده بود، اطلاعات کافی از وضعیت نیروهای ایران به‌دست آورد. به همین جهت از اوایل دهه دوم بهمن‌ماه تلاش شدید زمینی و هوائی عراق برای برهم زدن طرح حمله احتمالی نیروهای ایران و همچنین تقویت مواضع پدافندی واحدهای عراق آغاز شد و از جمله فعالیت‌های باز دارنده ارتش عراق بمباران مواضع نیروهای ایران، فعالیت هواپیماهای شناسائی و عکاسی، گلوله باران مواضع نیروهای ایران به‌وسیله توپخانه و اعزام گشتی‌های رزمی و کمین و دستبرد به نیروهای ایران بود. به عنوان نمونه از ۱۲ تا ۲۵ بهمن‌ماه نیروی هوائی عراق تعداد ۳۷ پرواز شناسائی و حدود ۳۰ پرواز بمباران در منطقه عملیات بدر اجرا کرد. در برآورد اطلاعاتی قرارگاه کربلا نتیجه این فعالیت‌های دشمن چنان برآورد شد که اطلاعات دشمن از وضعیت نیروهای ایران در سطحی عالی است و تمام منطقه نبرد در تحت کنترل مراقبت نیروهای عراق قرار دارد و از نظر عملیات پدافندی نیز نیروهای عراق در ۴ رده پدافندی آماده مقابله با نیروهای حمله‌ور ایران خواهند بود. تنها نقطه ضعفی که برای نیروهای عراق منظور بود، آن بود که به علت کم بودن عرض منطقه عملیات در طرفین رودخانه دجله که حدود ۳ تا ۱۰ کیلومتر بود، ارتش عراق نمی‌توانست به طور وسیع از مانور نیروهای زرهی و مکانیزه خود بهره‌برداری کند اما در عمل این تصور نیز صحت پیدا نکرد.

از نظر امکانات هوائی و کاربرد سلاح شیمیائی نیز برتری مطلق از آن دشمن برآورد شده بود. بالاخره نتیجه‌گیری نهائی از این برآورد اطلاعاتی آن بود که زمین برای پدافند

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۵۱

دشمن عالی است. در حالی که برای آفند نیروهای ایران مناسب نیست و هرگونه عملیات آفندی نیروهای ایران نیاز به بررسی‌های عمیق و طرح‌ریزی‌های دقیق و کنترل و فرماندهی عالی و غافلگیری صددرصد دارد. مهمترین کار دشمن آن است که با کلیه امکانات زمینی و هوایی و شیمیایی خود در منطقه پدافند خواهد کرد.

امضاء فرمانده قرارگاه عملیاتی کربلا (ارتش) سرهنگ پیاده حسنی سعدی

استعداد و گسترش نیروهای خودی

در ۱۴ بهمن‌ماه ۱۳۶۳ ستاد قرارگاه عملیاتی کربلا - ارتش - برآورد وضعیت عملیاتی شماره ۱ را برای منطقه مسئولیت خود در قسمت جنوبی منطقه عملیات بدر تهیه کرد، که در آن وضعیت دشمن، طبق برآورد اطلاعاتی شماره ۲۶ که در بالا خلاصه آن بیان گردید، مورد نظر قرار گرفته بود.

در این برآورد عملیاتی، وضعیت نیروهای خودی چنین بیان شده بود که لشکرهای ۲۱ و ۲۸ پیاده و ۸۱ زرهی و دو تیپ از لشکر ۹۲ زرهی، تیپ ۵۵ هوابرد و کلیه یگان‌های توپخانه سازمانی لشکرها و همچنین گروه‌های توپخانه و گروه هوانیروز از عناصر ارتشی، و لشکرهای عاشورا، علی‌ابن‌ابیطالب نجف، ولی عصر و تیپ‌های ۳۳ المهدی و ۷۲ محرم از عناصر سپاه پاسداران در اختیار قرارگاه کربلا در نبرد بدر شرکت خواهند کرد.

در طرح عملیاتی حیدر قرارگاه کربلا - که به صورت قرارگاه مشترک ارتش و سپاه درآمد بود - که در سوم اسفندماه ۱۳۶۳ برای عملیات بدر تهیه و منتشر گردید، استعداد رزمی عناصر این قرارگاه عبارت بودند از:

لشکر ۱۷ علی ابن ابی‌طالب - سپاه - با ۷ گردان مانوری و یک گردان توپخانه

مختلط ۱۲۲ و ۱۳۰ میلیمتری

لشکر ۲۸ پیاده - ارتش - با ۹ گردان مانوری و توپخانه آن لشکر

لشکر ۳۱ عاشورا - سپاه - با ۸ گردان مانوری

تیپ ۴۴ قمری بنی هاشم با ۴ گردان مانوری

لشکر نجف با ۸ گردان مانوری و یک گردان توپخانه مختلط

لشکر ۲۱ پیاده - ارتش - با ۹ گردان مانوری و توپخانه لشکر

لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله - سپاه - با ۷ گردان مانوری

تیپ ۵۵ پیاده هوابرد با ۵ گردان مانوری

تیپ ۳۳ المهدی با ۵ گردان مانوری

لشکر ۹۲ زرهی با ۶ گردان مانوری و قسمتی از توپخانه لشکر توپخانه قرارگاه کربلا شامل گروه ۳۳ توپخانه ارتش و گردان‌های توپخانه لشکرها

قرارگاه عملیاتی نجف نیز در طرح عملیاتی شماره ۱ ابوذر که در دهم اسفندماه ۱۳۶۳ منتشر کرد، استعداد رزمی خود را به شرح زیر منظور نمود:

لشکر ۵ نصر با ۷ گردان، لشکر ۷۷ پیاده - ارتش - با ۹ گردان، لشکر ۱۴ امام حسین (♦) با ۵ گردان، لشکر ۷ ولی عصر (عج) با ۷ گردان، لشکر ۲۵ کربلا با ۳ گردان تیپ ۲۱ امام رضا (♦) با ۵ گردان تیپ امام حسن (♦) با ۲ گردان، گروه ۲۲ توپخانه - ارتش - با ۲ گردان و یک آتش‌بار و گروه ۴۰ توپخانه رسالت - سپاه - با یک آتش‌بار ۱۳۰ میلیمتری.

در ۱۶ اسفندماه، فرماندهی قرارگاه نجف اعلام کرد که تیپ الغدیر با ۳ گردان در کنترل عملیاتی لشکر ۱۴ امام حسین (♦) قرار گرفته و استعداد لشکر ۲۵ کربلا نیز از ۳ گردان به ۵ گردان افزایش یافته است.

بنابر ارقام یادشده در بالا، جمع گردان‌هایی مانوری ایران که برای عملیات بدر منظور شده بودند، ۱۰۷ گردان بود که توسط توپخانه لشکرهای ارتشی و گروه‌های ۲۲ و ۳۳ توپخانه ارتش و گردان‌های توپخانه لشکرهای سپاهی پشتیبانی می‌شدند.

مقایسه توان رزمی نیروهای ایران و عراق

با توجه به توانایی‌های نیروهای طرفین که در بالا بیان شد، در مرحله اول تک نیروهای ایران، برتری نسبی با نیروهای ایران بود. زیرا طبق برآورد اطلاعاتی شماره ۲۶، نیروهای عراق در خط مقدم پدافندی شرق دجله در منطقه عملیات بدر شامل ۶ تیپ پیاده و ۱۰ گردان مانوری جدا بود، که بر فرض هر تیپ با ۳ گردان مانوری حدود ۲۸ گردان عراقی در این منطقه گسترش داشت. همان‌گونه که در استعداد نیروهای خودی گفته شد ۱۰۷ گردان مانوری آماده برای حمله به نیروهای دشمن بودند. با توجه به این‌که توان رزمی گردان‌های عراق حداقل از نظر وسایل، خیلی قوی‌تر از گردان‌های ایران بود، در برآورد کلی توان رزمی طرفین می‌توان گفت در مرحله اول نبرد، توان رزمی نیروهای ایران حداقل ۲ برابر نیروهای عراق بود و قدرت آتش توپخانه‌های نیروهای ایران نیز با توجه به گردان‌های توپخانه ۴ لشکر ارتشی و قسمتی از توپخانه گروه ۲۲ و ۳۳ توپخانه و همچنین تعدادی گردان توپخانه سپاهی برتری آتش توپخانه از آن نیروهای ایران بود. اما با توجه به

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۵۳

امکانات فوق‌العاده تقویتی نیروهای عراق و محدود بودن قدرت رزمی نیروهای ایران به همان واحدهای موجود در مرحله اول عملیات و همچنین برتری مطلق هوایی و شیمیایی دشمن به طور قطع در مراحل بعدی عملیات، برتری مطلق از آن نیروهای دشمن می‌شد. بنابراین در این نبرد نیز مانند نبردهای اجرا شده قبلی، تنها شانس موفقیت نیروهای ایران در مرحله اول نبرد بود. که در روز اول امکان وصول به آن وجود داشت و از روز دوم به بعد احتمال ادامه موفقیت نیروهای ایران ضعیف‌تر می‌گردید. زیرا همان‌گونه که در توانائی‌های تقویتی نیروهای عراق گفته شد، ارتش عراق می‌توانست ۱۱ تیپ پیاده، ۷ تیپ زرهی و ۳ تیپ مکانیزه، جمعاً با ۷۳ گردان مانوری تازه نفس را برای سد کردن پیشروی نیروهای درگیر شده ایران و عقب راندن آنها وارد میدان نبرد سازد و برتری مطلق را با بهره‌گیری از نیروی هوایی و حتی امکانات شیمیایی خود بدست‌آورد. که عملاً نیز همین نتیجه حاصل شد. لازم به یادآوری است که این نکته در برآورد وضعیت عملیاتی قرارگاه کربلا صریحاً بیان شده بود که در بررسی مسائل طرح‌ریزی این عملیات چگونگی آن بیان می‌شود. به عنوان نمونه در برآورد عملیاتی یاد شده گفته شده بود، دشمن می‌تواند عملیات یگان‌های زمینی را روزانه با ۱۶۰ پرواز بمباران پشتیبانی کند و در مقیاس وسیع از بمب‌های شیمیایی بر علیه نیروهای ایران استفاده نماید.

با توجه به خلاصه مطالبی که درباره توانائی‌های نسبی نیروهای ایران و عراق در عملیات بدر بیان شد این توانائی‌ها از نظر نموداری به این شرح است.

جدول مقایسه توان رزمی نسبی نیروهای ایران و عراق (تقریبی و برآوردی)

| مشخصات یگان | تعداد | | ملاحظات |
|--------------------------|-------|------|---|
| | ایران | عراق | |
| قرارگاه اصلی هدایت کننده | ۳ | ۱ | قرارگاه‌های ایران خاتم‌الانبیاء(ص) نجف و کربلا و قرارگاه دشمن فرماندهی شرق دجله |
| قرارگاه لشکر (ارتشی) | ۴ | - | در برآورد اطلاعاتی تیپ‌های عراقی مستقل یا مجزا برآورد شده بود |
| قرارگاه لشکر (سپاهی) | ۸ | - | - |
| تیپ ارتشی | ۱۰ | ۲۷ | شامل پیاده زرهی مکانیزه و در نیروهای عراقی تیپ کماندو |
| تیپ سپاهی غیر لشکری | ۴ | - | تعداد تیپ‌های لشکرهای سپاه نامشخص بود |
| گردان مانوری ارتشی | ۳۷ | ۹۱ | شامل پیاده، زرهی مکانیزه و کماندو |
| گردان مانوری سپاهی | ۷۳ | - | - |
| گردان توپخانه ارتشی | ۱۸ | ۱۲ | توپخانه دشمن حداقل برآورد شده است |
| گردان توپخانه سپاهی | ۸ | - | برای هر لشکر سپاهی یک گردان منظور شده |
| برتری نسبی هوایی | ندارد | - | - |
| برتری نسبی شیمیائی | ندارد | - | - |

درباره جدول مقایسه‌ای بالا بایستی نکات زیر مورد توجه قرار گیرد:

نیروهای دشمن بر مبنای اطلاعات در دسترس نیروهای خودی برآورد شده بود و قطعاً با حقایق موجود اختلافاتی داشت. ولی مسئله مهم این است که به هر حال تدبیر عملیاتی فرماندهی نیروهای ایران بر مبنای این برآورد اتخاذ شده بود.

گردان‌های مانوری دشمن شامل ۴ گردان تانک و ۱۰ گردان مکانیزه و بقیه پیاده منظور شده بود. در حالی که گردان‌های مانوری نیروهای ایران فقط شامل ۶ گردان تانک و مکانیزه از لشکر ۹۲ زرهی و احتمالاً حداکثر سه گردان تانک از لشکرهای ۲۱ و ۲۸ و ۷۷ پیاده جمعاً ۹ گردان تانک و مکانیزه بود. ضمن این که تعداد تانک‌های این گردان‌ها بسیار کمتر از تعداد سازمانی آن‌ها بود. به علاوه به علت وجود هور در مسیر پیشروی نیروهای ایران، مانور واحدهای زرهی غیر مقذور بود.

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۵۵

واحدهای سپاه پاسداران اعم از لشکر، تیپ و گردان از نظر تعداد پرسنل و وسائل و تجهیزات در حدود ۵۰٪ یک واحد سازمانی استاندارد بودند. چنان که لشکری با ۳ گردان مانوری نیز وجود داشت.

در برآورد مسائل پرسنلی و لجستیکی دشمن، حداقل از نظر عددی و سیستم فرماندهی برتری با نیروهای عراق بود. نیروهای ایران فقط از نظر روحیه و ایمان و اعتقاد نسبت به معتقدات مکتبی خود نسبت به افراد دشمن برتری داشتند.

در بررسی زمین منطقه عملیات نتیجه نهائی حاصل شده بود که زمین مورد نظر برای عملیات آفندی مناسب نیست و در بعضی نقاط عرض معابر وصولی به چند متر می‌رسد، در صورتی که برای پدافند نیروهای دشمن عالی است و دشمن می‌تواند در شرق دجله در چهار خط پدافندی متناوب با نیروهای ایران مقابله کند و خط پدافندی نهائی در غرب دجله می‌باشد.

طرح‌ریزی و آمادگی عملیات بدر

درباره زمان تصمیم‌گیری برای طرح‌ریزی و آمادگی جهت اجرای عملیات بدر مدرک مشخصی در دسترس ما قرار نگرفت، ولی از بررسی مدارک در دسترس چنین برمی‌آید که این زمان حداقل در دی‌ماه ۱۳۶۳ بوده است. در پایان دی‌ماه تغییراتی در گسترش یگان‌های مستقر در منطقه عملیاتی غرب اهواز خرمشهر داده شد، تا یگان‌ها بتوانند تجدید سازمان و بازسازی کنند و برای نبرد آفندی آماده شوند.

و اما اولین مدرک در دسترس نشان می‌دهد که از اوایل بهمن‌ماه ۱۳۶۳ تصمیم قطعی برای این نبرد گرفته شد و به ستاد قرارگاه‌ها دستور داده شد تلاش‌های ستادی را جهت تهیه طرح‌های عملیاتی اجرا نمایند. براین اساس برآورد وضعیت عملیاتی شماره ۱ قرارگاه کربلا (ارتش) در ۱۴ بهمن‌ماه تهیه گردید که در آن مأموریت چنین منظور شده بود.

«قرارگاه عملیاتی کربلا در ساعت (س) روز (ر) در منطقه عمومی نهر روطه تک نموده، در مواضع دشمن رخنه و سرپلی را در غرب رودخانه دجله تصرف می‌نماید. پس از تأمین سرپل، تک را به منظور تأمین خط سبز (خطی که حدود ۴ کیلومتری غرب جاده اصلی بغداد بصره و به یک سد خاکی سراسری در منطقه آبگیر غرب دجله منتهی می‌شد) در منطقه محوله ادامه می‌دهد، بنا به دستور تک را به منظور تأمین خط سرخ - حدود ۴

کیلومتری جنوب القرنه و رودخانه فرات- به سمت جنوب ادامه می‌دهد. به خلاصه نقشه طرح عملیاتی مراجعه شود.

لازم به یادآوری است که در این موقع هدایت کلی عملیات نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به وسیله قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) انجام می‌شد. از نظر سازماندهی نیروی زمینی ۳ قرارگاه فرماندهی عملیاتی (منطقه عملیات جنوب -خوزستان و قسمتی از ایلام- و منطقه عملیاتی غرب - قسمتی از ایلام و استان کرمانشاه- و منطقه عملیاتی شمال غرب - استان کردستان و آذربایجان غربی-) تشکیل شده بود که عناصر سپاه پاسداران مستقر در هریک از این ۳ منطقه عملیاتی به نوعی با قرارگاه‌های ارتشی هماهنگی داشتند. اما خود منطقه عملیات جنوب نیز به دو منطقه جزء شمالی و جنوبی تفکیک شده بود که امتداد شرقی و غربی رودخانه کرخه در منطقه سوسنگرد بستان خط حد تقریبی این دو منطقه بود و منطقه عملیات بدر در قسمت جنوبی قرار گرفته بود. طبق روش کلی عملیات آفندی نیروهای مسلح ایران، علاوه بر قرارگاه‌های موجود در صحنه‌های عملیات، برای هدایت عملیات در حال طرح‌ریزی و اجرا نیز قرارگاه‌های عملیاتی ویژه‌ای که معمولاً به صورت قرارگاه مشترک یگان ارتشی و سپاهی بود تشکیل می‌شد. برطبق این روش کلی برای طرح‌ریزی عملیات بدر نیز ۲ قرارگاه عملیاتی ویژه به نام کربلا و نجف تشکیل شد که طبق مدارک موجود در دسترس قرارگاه کربلا از تاریخ ۶۳/۴/۱۱ در منطقه عملیاتی جنوب فعال شد. البته در عملیات خیبر نیز این قرارگاه وجود داشت ولی بعد از آن نبرد عناصر این قرارگاه در قرارگاه عملیاتی جنوب ادغام شدند.

با توجه به اشاره‌ای که به روش تشکیل قرارگاه‌های عملیاتی شد، مشخص می‌گردد که عملاً در طول جنگ فرماندهی‌های ثابت برای هدایت عملیات یگان‌های نیروهای مسلح ایران وجود نداشت و قرارگاه‌های عملیاتی سه‌گانه کلی نیز حالت مخصوصی داشتند. در شرایط آفندی این قرارگاه‌ها تحت‌الشعاع قرارگاه‌های ویژه عملیات مورد نظر قرار می‌گرفتند. گفتیم که برای عملیات بدر دو قرارگاه عملیاتی نجف و کربلا تشکیل شد و هدایت عمومی این قرارگاه‌ها به وسیله قرارگاه عملیاتی خاتم‌الانبیاء(ص) اجرا می‌گردید. منطقه عمومی نبرد که برای کل عملیات بدر در نظر گرفته شده بود، بین خط عمومی شرقی غربی در طرفین قلعه صالح بود. (در شمال، کرانه شمالی هورالحمار و در جنوب نشوه بود) عرض این منطقه حدود ۷۰ کیلومتر بود. این جبهه ۷۰ کیلومتری بین دو قرارگاه کربلا و نجف تقسیم شد. به نحوی که قرارگاه نجف با یگان‌های تحت فرماندهی خود که شامل ۴ لشکر و

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۵۷

۲ تیپ سپاهی و لشکر ۷۷ پیاده ارتشی بود. در قسمت شمالی منطقه نبرد و قرارگاه کربلا با ۳ لشکر و ۱ تیپ مستقل ارتشی و ۴ لشکر و ۲ تیپ سپاهی در قسمت جنوبی آن وارد عملیات می‌شد.

با توجه به ترکیب سازمان قرارگاه‌های یادشده، قرارگاه نجف یک قرارگاه سپاهی و قرارگاه کربلا یک قرارگاه ارتشی بود. اما به‌هرحال برای ایجاد هماهنگی در کاربرد یگان‌ها، هر دو قرارگاه به صورت قرارگاه مشترک فعالیت داشتند و طرح‌های عملیاتی نیز تحت عنوان قرارگاه مشترک منتشر می‌شد.

طبق روش معمول هرگونه اقدام، اولین مرحله هر فعالیت، برآورد وضعیت است و این امر در عملیات نظامی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. زیرا بسیار روشن است تا کسی امکانات موجود خود و نیازمندی‌های ضروری هرگونه اقدامی اعم از اقتصادی، سیاسی، نظامی را بررسی نکند و امکانات و محدودیت‌ها و عوامل مثبت و منفی را با واقع بینی کامل ارزیابی ننماید، به احتمال زیاد نمی‌تواند به نتیجه کمال مطلوب برسد. البته نباید از نظر دور داشت که اصولاً تمام تلاش انسان‌ها در هر مسیری و به هر هدفی که باشد یک نوع مبارزه است و در هر مبارزه‌ای اولین شرط لازم جرأت و شهامت قبول مبارزه است که معمولاً با قبول خطراتی همراه است. برآورد وضعیت‌ها برای آن است که میزان قبول خطر قابل تحمل را مشخص سازد و طبعاً چنانچه میزان خطر بیش از میزان قابل تحمل باشد، معمولاً از ورود به آن مبارزه خودداری می‌گردد، مگر این‌که هدف غائی مبارزه فراتر از هدف مادی و فیزیکی باشد که در این صورت نتایج فیزیکی و عینی مبارزه را تحت‌الشعاع مسائل مکتبی و اعتقادی قرار می‌گیرد.

براساس اصل کلی یادشده در بالا، قرارگاه عملیاتی کربلا (ارتش) پس از دریافت مأموریت از قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) برآورد وضعیت عملیاتی مشروحی در ۲۴ صفحه تهیه کرد. ضمن این‌که برآورد اطلاعاتی نیز به همین منظور در ۲۰ صفحه تهیه شده و از نظر بررسی توانائی‌های دشمن مورد استناد برآورد عملیاتی قرارگرفت.

در برآورد وضعیت عملیاتی مورد بحث، لشکرهای ۲۱، ۲۸، ۵۸ پیاده، لشکرهای ۱۶ و ۸۱ و ۹۲ زرهی و تیپ ۵۵ پیاده هوابرد از عناصر ارتشی در منطقه جنوب منظور شده بود. که لشکر ۱۶ زرهی و ۵۸ پیاده و دو تیپ از لشکر ۹۲ زرهی برای پدافند در غرب عین خوش و بقیه یگان‌های برای شرکت در عملیات آفندی در منطقه عملیات بدر در نظر گرفته شده بود. از عناصر سپاه پاسداران نیز لشکرهای عاشورا، علی ابن ابیطالب، نجف، ولی عصر و تیپ‌های

المهدی و محرم برای این نبرد منظور گردیده بود. اما در آخرین مراحل طرح‌ریزی تغییراتی در سازمان داده شد که در طرح‌های عملیاتی بدان‌ها اشاره می‌گردد. ولی نکته بسیار مهم این است که در زمان تهیه این برآورد که ۱۴ بهمن و ۳۶ روز قبل از اجرای عملیات بدر بود، هیچ‌گونه اشاره‌ای به قرارگاه نجف نشده بود. بنابراین به احتمال زیاد تا آن موقع تصمیم بر این بوده است که فقط قرارگاه کربلا با یگان‌های که در بالا گفته شد نبرد بدر را در منطقه بین نهر روطه در شمال و تلاقی دجله و فرات در القرنه در جنوب اجرا نماید. بدین جهت فرماندهی قرارگاه کربلا دو راه کار برای هدایت عملیات در نظر گرفت که عموماً راه کارهائی پیچیده بودند و عبور از منطقه هورالعظیم، برخورد با رودخانه دجله و عبور از آن، تصرف خط سرپل در غرب دجله و توسعه آن مسائل پیچیده‌ای را مطرح می‌ساخت که حل آن‌ها به سادگی امکان پذیر به نظر نمی‌رسید. به همین جهت ستاد قرارگاه کربلا بعد از تجزیه و تحلیل ۱۵ صفحه‌ای راههای کار به نتایجی رسید که نکات مهم آن به شرح زیر بود:

۱. اصولاً در منطقه عملیات معابر وصولی به مفهوم تاکتیکی آن وجود ندارد و اجرای هرگونه عملیات در آن منطقه مستلزم عبور از داخل آبراه‌ها و مسیرهای پوشیده از نی - باطلاق هورالعظیم - به صورت نفوذی می‌باشد.
۲. با توجه به فعال بودن منطقه نبرد، از عملیات خیبر به بعد احتمال غافلگیر شدن دشمن بسیار ضعیف است.
۳. عملیات نفوذی نیروهای خودی که به عنوان یک نکته مهم در این نبرد مورد نظر است، خود نکته پیچیده‌ای است که راه حل مشخصی برای آن قابل تصور نیست و تلاش پیش‌بینی شده به وسیله عوامل نفوذی در منطقه پدافندی مستحکم دشمن این سؤال را مطرح می‌سازد که آیا این نبرد به یک مقابله نظامی می‌رود یا خودکشی؟
۴. در صورتی که نیروهای حمله‌ور در امواج اول و دوم بتوانند خط پدافندی اول دشمن را درهم بشکنند در خطوط پدافندی بعدی احتمالاً با عکس‌العمل شدید دشمن مواجه خواهند شد و متوقف خواهند گردید.
۵. احتمالاً دشمن تلاش خواهد کرد خط ارتباطی رده‌های هجومی ما را قطع کند، که در صورت موفقیت دشمن با توجه به وضعیت طبیعی منطقه عملیات، پشتیبانی یگان‌های مورد تهدید با مشکلاتی مواجه خواهد شد.

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۵۹

۶. در صورتی که به هر علتی فرماندهی نیروهای خودی تصمیم به عقب کشیدن نیروها از منطقه نبرد بگیرد، به علت محدود بودن خطوط مواصلاتی و تراکم و بی‌نظمی در نتیجه تلفات زیاد به وجود خواهد آمد.

۷. با توجه به این که جزایر مجنون منطقه تجمع جلو یگان‌های ما خواهد بود، تراکم در آن‌ها خیلی زیاد و در هر کیلومتر مربع ۵۰۰ نفر خواهد بود که در مقابل حملات هوایی دشمن فوق‌العاده آسیب‌پذیر خواهد شد.

۸. وصول به کرانه شرقی دجله و عبور از آن رودخانه، مشکلات فراوانی در بردارد که آسیب‌پذیری نیروهای ما را زیاده‌تر خواهد کرد.

۹. در صورت موفقیت نیروهای خودی در عبور از رودخانه دجله، نیروهای دشمن شدیدترین عکس‌العمل ممکن را نشان خواهند داد.

۱۰. در صورت متوقف شدن حمله نیروهای ما در شمال‌القرنه تنها نتیجه حاصله قطع راه مواصلاتی عماره بصره خواهد بود، که در این صورت نتیجه این نبرد وسیع با یک عملیات محدود تفاوتی دربرنخواهد داشت. در حالی که تلفات ما بسیار زیاد خواهد بود.

۱۱. در صورتی که دشمن لازم بداند در کاربرد بمب‌های شیمیایی تردیدی نخواهد کرد و با توجه به تراکم نیروهای ما در منطقه سرپل تلفات سنگینی به نیروهای ما وارد خواهد شد.

۱۲. اگر در این نبرد، یکی از مسائل یاد شده در بالا واقعیت پیدا کند، ضربه و صدمه دردناکی به نیروهای ما وارد خواهد شد که جبران آن به‌سادگی و در مدت زمان کوتاه امکان‌پذیر نخواهد بود. نتیجه نهائی این که، در صورتی مسائل یادشده در بالا به‌نحو منطقی حل نشوند، با وضع موجود به هیچ مقصد قابل قبولی نخواهیم رسید.

بالاخره ستاد قرارگاه کربلا بعد از این برآورد عمیق، اظهار نظر کرده بود که چنانچه با وجود معایب و مشکلاتی که اجرای این عملیات دربردارد، چنانچه تصمیم قطعی فرماندهی مبنی بر اجرای این عملیات باشد، حمله بدین صورت اجرا گردد که پس از عبور نیروهای خودی از منطقه هور سرپلی در غرب رودخانه دجله تصرف و توسعه داده شود. توضیح این که مطالب این پیشنهاد درباره جزئیات طرح مانور بود که از ذکر آن خودداری گردید.

با توجه به نتیجه‌گیری ستاد قرارگاه کربلا در برآورد وضعیت عملیاتی جهت عملیات بدر چنین استنباط می‌شود که نظر کلی آن ستاد برای موفقیت این نبرد خوش‌بینانه نبود و

در حقیقت نسبت به آن نظر منفی داده بود. اما احتمالاً تصمیم رده‌های بالای فرماندهی برای اجرای آن نبرد، قطعی بود. لذا این برآورد تأثیر مهمی در آن تصمیم نداشت. فقط تغییراتی در روش اجرا داده شد که احتمالاً تشکیل قرارگاه نجف و اجرای یک تلاش دیگر در شمال منطقه عملیات کربلا از جمله آن تغییرات بود. که در آن، قرارگاه نجف با ۴ لشکر و ۲ تیپ سپاهی و لشکر ۷۷ ارتشی و لشکر ۷۷ ولی‌عصر که قبلاً در منطقه جنوب بود، تشکیل شد و لشکر ۸۱ زرهی از مأموریت آفندی رها گردید.

چنین به نظر می‌رسد بعد از فعالیت ستادی در دهه دوم بهمن‌ماه اقدامات آمادگی و تغییرات در گسترش یگان‌ها و اجرای تمرکزات جهت عملیات بدر از ۲۰ بهمن‌ماه آغاز شد. که از جمله آن، تغییر مکان لشکر ۷۷ پیاده و تیپ ۵۵ پیاده از منطقه عملیاتی غرب شوش به منطقه غرب اهواز بود. از یگان‌های یادشده از هرکدام یک گردان در اختیار لشکرهای ۱۶ و ۵۸ که در خطوط پدافندی فکه دهلران بودند، قرار داده شد. تا احتیاط آن لشکرها را تشکیل دهند و بقیه عناصر لشکر ۷۷ و تیپ ۵۵ به منطقه جنوب تغییر مکان یافت. در حالی که در همان موقع فعالیت دشمن در منطقه زبیدات و شرهانی و فکه بسیار شدید بود و خطر جدی مواضع پدافندی نیروهای ما را تهدید می‌کرد. ولی از نظر فرماندهی نیروهای ایران عملیات بدر ارزش قبول این خطر را داشت.

اقدامات دیگر آمادگی، تهیه وسائل از هور و رودخانه دجله بود. از جمله وسائل عبور هوا ناوها و قایق‌های نیروی دریایی بود که تعدادی در منطقه عملیات جزایر مجنون موجود بود. در ۲۶ بهمن‌ماه دستور داده شد برای حاضر به کار کردن آن‌ها اقدام شود و تعدادی هوا ناو در خلیج فارس (بندرامام) بود که در ۵ اسفندماه سه فروند آن به منطقه عملیات بدر حمل گردید و نیروی دریایی اعلام کرد ۲ فروند دیگر باقیمانده تعمیر می‌باشند.

نیروی دریایی ارتش وسائل شناور و اگذاری شده به قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) جهت شرکت در عملیات بدر را بدین شرح اعلام کرد. قایق جمینی ۱۵۰ فروند، موتور قایق جمینی ۱۵۰ دستگاه، قایق تاکتیکی ۵ فروند، خوکچه آبی دو فروند. با توجه به این‌که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای اجرای یک نبرد آفندی بسیار سخت و سرنوشت‌ساز آماده می‌شدند، قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی (ارتش) در جنوب در ۲۱ بهمن‌ماه به قرارگاه اصلی نیروی زمینی گزارش داد که به علت عدم واگذاری خودرو برای جایگزینی خودروهای منهدم شده یگان‌ها در طول جنگ، قدرت تحرک یگان‌های ارتش به ۲۰٪ سازمانی خود کاهش یافته است. بنابراین در صورتی که این گزارش عاری از اغراق

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۶۱

فوق‌العاده بوده باشد، میزان آمادگی رزمی یگان‌های ارتش در سطح مطلوبی نبود و بر فرض این‌که یگان‌های ارتش از لحاظ سایر عوامل توانائی رزمی در وضعیت مناسبی بوده باشند، فقط حالت پیاده نظام خالص را داشتند. طبعاً وضعیت تحرک یگان‌های سپاه پاسداران نیز از نظر امکانات، تحرک بهتر از یگان‌های ارتش نبود و آن‌ها عموماً از وسایل ترابری غیرنظامی مانند خودروهای کمپرسی و حتی اتوبوس برای نقل مکان استفاده می‌کردند.

در مرحله آمادگی برای عملیات بدر و هورالهوریزه، صحنه‌های دیگر عملیات به علت فعالیت نیروهای دشمن ناآرام شد و ما قسمتی از این شرایط را در بخش قبل بیان کردیم. بنابراین وضعیت، صحنه عملیات غرب و شمال غرب مورد تهدید قرار گرفتند. در حالی‌که عمده قوای ایران شامل ۵ لشکر و یک تیپ مستقل از جمع ۱۰ لشکر و ۳ تیپ مستقل یگان‌های ارتش و ۸ لشکر و ۴ تیپ مستقل از عناصر سپاه پاسداران که عمده قوای سپاه بود، برای شرکت در عملیات بدر آماده می‌شدند، برای پدافند از جبهه‌ای قریب هزار کیلومتر فقط ۵ لشکر و ۲ تیپ ارتشی و چند تیپ سپاه پاسداران اختصاص یافته بود. بدین جهت وقتی‌که فرماندهی شمال غرب برای مقابله با تهدید احتمالی درخواست نیروی تقویتی کرد، گردان ۱۷۸ از ۷۷ پیاده، با راه‌آهن به مراغه اعزام شد تا یک فرماندهی صحنه عملیات در جبهه چند صد کیلومتری را تقویت نماید. با توجه به این‌که دشمن در منطقه عملیاتی جنوب غربی محور دهلران مهران فعال بود و مدام برای نیروهای ما حادثه می‌آفرید و این منطقه جزو منطقه مسئولیت لشکر ۵۸ پیاده بود که درخواست نیروی تقویتی کرده بود به آن لشکر پاسخ داده شد، در اسفندماه ۲ گردان قدس که برای لشکرهای ۵۸ و ۹۲ تشکیل شده‌اند عملیاتی خواهند شد هر دو گردان در اختیار لشکر ۵۸ قرار خواهند گرفت تا تأمین محور دهلران مهران را برقرار سازند. بنابر مفاد این دستورات که در دهه سوم بهمن‌ماه ۱۳۶۳ صادر شده است، کمبود نیروی رزمی ایران به نحو کمال مطلوب قابل ارزیابی می‌باشد.

در بررسی جریان جنگ در ۶ ماهه دوم سال ۱۳۶۳ اشاره شد که نیروهای عراق در این مدت در تمام جبهه‌ها فعال شدند و به حملات ایذائی و ممانعتی برای بازداشتن ایران از حمله وسیع مبادرت کردند. که از جمله آن حمله نیروهای عراقی در اوایل بهمن‌ماه در جزایر مجنون و منطقه شلمچه بود که در جزایر مجنون موفق شدند قسمتی از آن‌را از تصرف نیروهای ایران خارج سازند و نیروهای ایران تلاش کردند نیروهای دشمن را از مناطق اشغال شده عقب برانند. در نتیجه یک مبارزه طولانی بین نیروهای ایران و عراق در جزایر

مجنون به وقوع پیوست. در این موقع عناصر لشکر ۲۸ پیاده مسئولیت دفاع از آن جزایر را برعهده داشت. فرماندهی این لشکر در ۲۸ بهمن ماه گزارش داد که با تلاش مداوم گردان ۱۱۸ پیاده آن لشکر، آخرین قسمت دژ شرقی در ساعت ۵ صبح روز ۲۶ بهمن ماه از اشغال نیروهای دشمن آزاد شد. بدین طریق موفقیت ابتدائی نیروهای ایران برای شروع عملیات بدر نسبتاً مستحکم گردید.

از اوایل اسفندماه ۱۳۶۳ تمرکزات نیروهای ایران در شرق منطقه عملیات بدر (منطقه جنوب غربی اهواز) فزونی یافت که قطعاً نمی توانست از دید عوامل اطلاعاتی دشمن مخفی بماند. به ویژه این که اقدامات تأمینی و حفاظتی در نیروهای ایران چندان مطلوب نبود و منطقه بین اهواز خرمشهر نیز یک منطقه کاملاً صاف و عاری از وسایل اختفاء و پوشش است. در نتیجه به احتمال قریب به یقین، دشمن به امکان حمله قریب الوقوع نیروهای ایران پی برد و اقدامات ممانعتی و بازدارنده خود را شدیدتر کرد. ولی این اقدامات عموماً به صورت اجرای عملیات گشتی و کمین دستبرد و تمرکز آتش توپخانه و شناسائی یا بمباران هوائی بود و مرکز فعالیت دشمن بیشتر در منطقه فکه دهلران بود و احتمالاً نظر دشمن آن بود که تهدیدی در منطقه فکه دهلران ایجاد کند و فرماندهی نیروهای ایران را وادار کند تا قسمتی از نیروهای خود را از منطقه هورالهویزه به منطقه فکه اعزام نماید. از جمله اقدامات بازدارنده دشمن موشک باران مجدد شهر دزفول بود که در ۱۶ اسفندماه و ۴ روز قبل از شروع عملیات بدر انجام گرفت و روز بعد (۱۷ اسفند ماه) مواضع نیروهای ایران در منطقه عین خوش به وسیله هواپیماهای عراق بمباران شد و خساراتی وارد گردید.

آخرین نکته جالب توجه درباره وضعیت آماده شدن نیروهای خودی و تهیهه جلیقه نجات برای پرسنل جهت اقدامات ایمنی در هنگام عبور از مناطق آبگیر هور و رودخانه دجله بود، که یگان های ارتشی عموماً فاقد آن بودند. ولی سپاه پاسداران تعداد کافی جلیقه نجات فراهم کرده بود. بدین جهت در دهم اسفند مذاکراتی بین مقامات ارتشی و وزیر سپاه پاسداران در این باره انجام گرفت و وزیر سپاه (برادر رفیق دوست) موافقت کرد، تعدادی جلیقه نجات به یگان های ارتش تحویل شود. اما مکاتبات در این باره تا ۲۱ اسفندماه که یکروز بعد از شروع عملیات بود، ادامه یافت و در آن روز لشکر ۲۸ پیاده درخواست ۲۵۰۰ ثوب جلیقه نجات و ۲۰۰ فرزند قایق نمود.

در دهه دوم اسفندماه از جمله اقدامات بازدارنده دشمن حمله در صحنه عملیات شمال غرب بود. در ۱۸ اسفندماه نیروهای دشمن مواضع لشکر ۲۳ و تیپ ۳۰ را گلوله

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۶۳

باران کردند. در نتیجه آن، از افراد لشکر ۲۳، تعداد ۲۰ نفر و از افراد تیپ ۳۰، تعداد ۳۰ نفر شهید شدند.

طرح عملیاتی عملیات ایذائی و ممانعتی دشمن تأثیری در تصمیم قاطع فرماندهی نیروهای ایران برای اجرای عملیات بدر نداشت و اقدامات طرح‌ریزی و آمادگی آن با جدیت تمام ادامه پیدا کرد. بالاخره براساس آخرین شرایط موجود در صحنه عملیات طرح عملیاتی قرارگاه کربلا به نام طرح عملیاتی حیدر در سوم اسفندماه تکمیل و منتشر گردید. قرارگاه عملیاتی نجف نیز در دهم اسفندماه طرح عملیاتی خود را منتشر نمود که خلاصه این طرح‌ها که مبنای اصلی و مهم نبرد بدر بودند، به شرح زیر بیان می‌گردد.

طرح عملیاتی قرارگاه کربلا (مشترک ارتش و سپاه)، غرب جفیر سوم اسفندماه ۱۳۶۳
توضیح: طبق مدارک استنادی، این طرح در اجرای دستورات قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) که در تاریخ‌های ۱۸ و ۱۹ بهمن‌ماه و اول اسفندماه به آن قرارگاه ابلاغ شده بود، تهیه و منتشر گردید.

سازمان رزمی قرارگاه کربلا

لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (سپاه) شامل ۷ گردان مانوری یک گردان توپخانه مختلط ۱۲۲ و ۱۳۰ میلیمتری، یک آتشبار ۱۰۵ میلیمتری از توپخانه لشکر ۲۸ پیاده یک آتشبار ۱۵۵ میلیمتری از توپخانه لشکر ۲۱ پیاده.

قرارگاه عملیاتی کربلا شامل لشکر ۲۸ پیاده - ارتش - با ۹ گردان مانوری، لشکر ۳۱ عاشورا (سپاه) با ۸ گردان مانوری، تیپ ۴۴ قمربنی‌هاشم - سپاه - با ۴ گردان مانوری، ۲ گردان توپخانه ۱۰۵ میلیمتری - منها - از توپخانه لشکر ۲۸ گردان توپخانه مختلط ۱۲۲ - ۱۳۰ میلیمتری کوثر - منها - از توپخانه لشکر ۳۱ عاشورا، یک آتشبار توپخانه ۱۲۲ میلیمتری از تیپ قمربنی‌هاشم، یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری - منها - از توپخانه لشکر ۲۱ پیاده.

لشکر ۸ نجف - سپاه - شامل ۸ گردان مانوری، گردان توپخانه مختلط ۱۲۲ - ۱۳۰ میلیمتری بلال یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری خود کششی (منها) از توپخانه لشکر ۲۱، یک آتشبار از گردان مختلط توپخانه ۱۷۵ - ۱۵۵ میلیمتری لشکر ۲۱ پیاده.

قرارگاه عملیاتی کربلا شامل لشکر ۲۱ پیاده - ارتش - با ۹ گردان مانوری، لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) با ۷ گردان مانوری، یک گردان توپخانه ۱۰۵ میلیمتری، لشکر ۲۱ در

مرحله اول نبرد، یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری -منها- و یک گردان توپخانه ۱۳۰ میلیمتری و یک آتشبار ۲۰۳ میلیمتری در مرحله دوم و سوم نبرد، یک گردان توپخانه ۱۳۰، ۱۵۵، ۱۳۰ میلیمتری (منها) به نام گردان القارعه لشکر ۲۷ در مرحله دوم و سوم نبرد.

قرارگاه عملیاتی ظفر ۱ شامل تیپ ۵۵ پیاده (ارتش) با ۵ گردان مانوری، تیپ ۳۳ المهدی (سپاه) با ۵ گردان مانوری یک گردان توپخانه ۱۰۵ میلیمتری

لشکر ۹۲ زرهی (منها) با ۶ گردان مانوری.

توپخانه قرارگاه کربلا شامل قرارگاه گروه ۳۳ توپخانه، یک گردان ۱۳۰ میلیمتری یک گردان کاتیوشا، گروه ۱۵ خرداد - گردان ۱۳۰ میلیمتری جوادالائمه (♦) -، یک گردان توپخانه ۱۳۰ میلیمتری (منها) از عناصر گروه ۳۲ توپخانه، یک گردان توپخانه ۱۵۵ میلیمتری از توپخانه لشکر ۹۲ زرهی، یک گردان توپخانه ۱۳۰ میلیمتری (منها) از توپخانه لشکر ۲۱ پیاده، گردان مختلط ۱۵۵-۱۳۰ میلیمتری القارعه -منها- از لشکر ۲۷ حضرت رسول، یک آتشبار ۲۰۳ میلیمتری از توپخانه لشکر ۲۱ پیاده، یک آتشبار ۲۰۳ میلیمتری از گروه ۲۲ توپخانه و یک آتشبار ۱۳۰ میلیمتری از توپخانه لشکر ۹۲ زرهی.

در طرح مورد بحث، وضعیت کلی یگان‌های خودی چنین بیان شده بود که قرارگاه خاتم‌الانبیاء (ص) در ساعت (س) روز (ر) به سمت غرب تک می‌کند، مناطقی را در غرب رودخانه دجله تصرف می‌نماید و با ایجاد شکاف در سیل بندهای جنوبی هورالهوریزه جریان آب را به طرف مواضع دشمن هدایت و یگان‌های دشمن را مجبور به تغییر موضع می‌نماید.

قرارگاه نجف در شمال قرارگاه کربلا در مواضع دشمن رخنه می‌کند و سر پلی را در غرب رودخانه دجله تصرف و توسعه می‌دهد.

قرارگاه نوح با موشک‌های ذوالفقار در مناطق طلایه جدید و قدیم و جنوب جزایر مجنون، سیل بندهای هورالعظیم را شکافته و آب را به مواضع دشمن هدایت می‌نماید.

قرارگاه کربلا در سایر مناطق مسئولیت خود (غیر از منطقه عملیات بدر) بین چنگوله در شمال و دهانه فاو در جنوب به پدافند ادامه می‌دهد.

پدافند هوایی منطقه در عمل کلی و تقدم برای پدافند منطقه قرارگاه کربلا خواهد بود.

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۶۵

یگان هوانیروز در پشتیبانی عمومی و بنا به دستور گردان‌هایی از عناصر قرارگاه نجف و کربلا را به صورت هلی‌برن ترابری هوایی می‌نماید.

وسایل و تجهیزات مهندسی در پشتیبانی عمومی قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) خواهد بود که برحسب نیاز قرارگاه نجف و قرارگاه کربلا را پشتیبانی خواهند نمود.

نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران در حد مقدرات خود، پوشش هوایی منطقه نبرد را برقرار و عملیات زمینی را پشتیبانی می‌نماید.

در قسمت فرضیات این طرح، نکات حائز اهمیت آن بود که حداقل وسایل و تجهیزات ۲۲ کیلومتر پل از انواع پل خیبر ۱ و ۲ یا وسائل کششی جهت انتقال و استقرار در اختیار خواهد بود. توضیح این‌که پل نوع خیبری، پلی بود ابتکاری که به وسیله جهاد سازندگی برای عبور از مناطق باطلای و آبگیر هورالهیوزه ساخته شده بود. نکته دیگر درباره آمادگی وسایل عبور از رودخانه دجله بود که فرض شده بود به مقدار کافی قایق و طراد و وسائل عبور دیگر تا ۵ روز قبل از شروع عملیات در منطقه نبرد متمرکز خواهند شد.

مأموریت قرارگاه کربلا در این طرح چنین بیان شده بود که یگان‌های این قرارگاه در منطقه عمومی نهر روطه تک می‌کنند و با ایجاد رخنه در مواضع دشمن سرپلی را در غرب رودخانه دجله تصرف و تأمین می‌نمایند. بنا به دستور آن‌را به سمت جنوب تا نهر الشافی در جنوب رودخانه فرات در القرنه توسعه می‌دهند. هم‌زمان با اجرای تک در قسمت جنوب منطقه هور سیل بندها را می‌شکافد و آب هور را به طرف مواضع دشمن هدایت می‌نمایند.

تدبیر عملیاتی فرماندهی قرارگاه کربلا برای اجرای مأموریت بالا آن بود که در هنگام تاریکی شب به صورت غافلگیری عملیات را شروع و در ۳ مرحله آن‌را به انجام برساند. در مرحله یکم لشکر ۱۷ علی ابن ابی‌طالب -سپاه- در قسمت شمال منطقه عملیات قرارگاه کربلا حمله می‌کند و کرانه غربی رودخانه دجله را تصرف می‌نماید. هم‌زمان لشکر ۸ نجف (سپاه) در جنوب آن لشکر حمله می‌کند و در کرانه غربی رودخانه دجله سرپلی را تصرف و تأمین می‌نماید. در این مرحله سایر عناصر قرارگاه کربلا در احتیاط خواهند بود.

در مرحله دوم و بعد از تأمین منطقه سرپل به وسیله لشکرهای نجف و علی ابن ابی‌طالب، یگان‌های دیگر قرارگاه کربلا شامل لشکرهای ۲۱ و ۲۷ و تیپ‌های ۳۳ و ۵۵ بودند که از منطقه عملیات لشکر ۸ نجف عبور می‌کنند و منطقه سرپل غرب رودخانه دجله را حدود ۵ کیلومتر به سمت جنوب توسعه می‌دهند و خط فتح -شمال القرنه- را

تأمین می‌نمایند. در همان موقع لشکر ۱۷ علی‌ابن‌ابی‌طالب در حوالی رودخانه دجله تک را به سمت غرب ادامه می‌دهد و منطقه سرپل را در حدود ۵ کیلومتری غرب رودخانه تصرف و تأمین می‌نماید. در این مرحله عناصر قرارگاه کربلا یک (لشکر ۲۸ و لشکر ۳۱ عاشورا و تیپ ۴۴ قمر و لشکر ۹۲ زرهی -منها- به تثبیت دشمن ادامه می‌دهند.

در مرحله سوم و پس از تأمین خط فتح -خلاصه نقشه- قرارگاه ظفر تقویت شده با یک تیپ ادغامی تک را به طرف جنوب غربی ادامه می‌دهد و امتداد خط سبز (خط منطقه عمومی سرپل در غرب دجله) را تصرف می‌نماید.

هم‌زمان عناصر قرارگاه کربلا ۲ -لشکر ۲۱ و ۲۷- در شرق رودخانه دجله و غرب جزایر مجنون به طرف غرب پیشروی می‌کنند و خط سبز را در شرق هورالعظیم تأمین می‌نمایند. یگان‌های دیگر به تثبیت موقعیت خود در غرب رودخانه دجله ادامه می‌دهند. لشکر ۹۲ زرهی در هر ۳ مرحله در احتیاط خواهد بود.

بعد از اجرای موفقیت‌آمیز مراحل یادشده و تأمین خط سرپل در غرب دجله (خط سبز) یگان‌ها بنا به دستور پیشروی را در غرب دجله به سمت جنوب ادامه می‌دهند و قسمتی از منطقه جنوب‌غربی القرنه و جنوب رودخانه فرات به‌نام خط سرخ را تصرف و تأمین می‌نمایند.

براساس تدبیر عملیاتی یادشده در بالا، فرماندهی قرارگاه کربلا مأموریت و وظایف قرارگاه‌های تابعه خود را تعیین کرده بود. که با توجه به ۳ مرحله عملیات بسیار سخت و پیچیده توأم با عبور از منطقه هور و رودخانه بزرگ دجله طبعاً مأموریت واگذاری به یگان‌های اجرائی نمی‌توانست چندان ساده و روشن باشد.

در دستورات هماهنگی این طرح تأکیدات زیاد در ۱۷ بند برای آمادگی جهت اجرای عملیات مورد نظر به یگان‌ها داده شده بود که از مهم‌ترین نکات آن، حاضر به کار و کافی بودن وسائل عبور از منطقه هور و رودخانه، تمرینات استفاده از وسائل عبور، تمرینات ترابری به وسیله بالگرد، آموزش پدافند هوایی، تهیه جلیقه نجات برای پرسنل، روش هدایت عملیات در آبراههای داخل هور را شامل می‌گردید. در این دستورات از یگان‌های اجرائی خواسته شده بود، حداکثر تا تاریخ هفتم اسفندماه -۴روز بعد از انتشار این طرح- طرح عملیاتی خود را تهیه و به قرارگاه کربلا ارسال دارند.

امضاء-فرماندهی قرارگاه عملیاتی کربلا سرهنگ پیاده حسنی سعدی-برادر بشردوست

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۶۷

نکات مهمی که از نظر تحلیل نظامی طرح عملیاتی قرارگاه کربلا حائز اهمیت ویژه به نظر می‌رسد، عبارتند از :

۱- برای این نبرد سخت‌ترین و خطرناک‌ترین و آسیب‌پذیرترین منطقه در طول جبهه بیش از هزار کیلومتری انتخاب شده بود. که یک‌بار نیز در عملیات خیبر -درست یک‌سال قبل- چگونگی عملیات در این منطقه آزمایش شده و نتایج مطلوب حاصل نگردیده بود.

۲- با وجود این که ۷ لشکر و ۳ تیپ مستقل در اختیار قرارگاه کربلا گذاشته شده بود، در مرحله اول نبرد که طبق تجربیات نبردهای اجرا شده معمولاً موفق‌ترین مراحل عملیات بود، فقط ۲ لشکر مأمور حمله بودند و بقیه در احتیاط بودند.

۳- کمبود توپخانه خیلی محسوس بود. به نحوی که برای عملیات حدود ۸ لشکر حدود ۱۶ گردان توپخانه موجود بود. در صورتی که معمولاً هر لشکر استاندارد ۴ گردان توپخانه سازمانی باید داشته باشد و هر گروه توپخانه نیز معمولاً ۴ تا ۶ گردان توپخانه سنگین دارد. بنابراین تعداد گردان‌های توپخانه کمتر از نصف تعداد معمولی سازمانی بود. البته باید یادآوری نمود که تعدادی از توپخانه‌های لشکرهای ارتشی در سایر مناطق عملیاتی و در پشتیبانی عناصر پدافند کننده قرار داشتند.

۴- از بررسی این طرح چنین به نظر می‌رسد که تا آن موقع که ۴/۵ سال از زمان جنگ تحمیلی می‌گذشت، سپاه پاسداران موفق به تشکیل یگان‌های توپخانه در سطح وسیع نشده بود و هر لشکر بیش از یک گردان توپخانه نداشت، که البته استعداد رزمی آنها نیز احتمالاً در حدود یک گردان توپخانه استاندارد نبود. چنان که یک گروه توپخانه اسمی به نام ۱۵ خرداد فقط یک گردان ۱۳۰ میلیمتری به نام جوادالائمه (♦) داشت.

۵- از نظر یگان‌های مانوری نیز هیچ‌یک از لشکرها اعم از ارتشی یا سپاهی توان رزمی یک لشکر استاندارد که معمولاً ۱۲ گردان است نداشتند. لشکرهای سپاهی حداکثر ۸ گردان و لشکرهای ارتشی حداکثر ۹ گردان مانوری به همراه داشتند. از جمله حساس‌ترین قسمت طرح عملیاتی مورد بحث، قسمت مهندسی بود. زیرا عملیات با عبور از منطقه سخت باطلاقی هور و همچنین عبور از رودخانه بزرگ دجله اجرا می‌شد که تلاش یگان‌های مهندسی برای آماده‌سازی وسائل عبور از آنها نقش حیاتی داشت. به طوری که با عدم برقراری یک پل یا در دست نبودن وسائل عبور تمام عملیات در معرض تهدید قرار می‌گرفت. برای پشتیبانی مهندسی ۹ گردان مهندسی سپاه و ارتش و یک گردان ترابری از ناو تیپ کوثر نیروی دریایی همچنین گروه ۴۱۱ مهندسی ارتش -منها- در اختیار قرار

گرفت و چند صد فروند قایق از انواع مختلف برای پشتیبانی عبور از منطقه هور و رودخانه دجله آماده شد. ضمن این که وسائل و تجهیزات یگان‌های پل ارتشی شامل طراده‌ها، پل‌های شناور، پل‌های بیلی آماده بهره‌برداری شد. به عنوان مثال نمونه‌ای از این تلاش عظیم (پشتیبانی مهندسی) یادآور می‌شود که طبق مفاد پیوست مهندسی طرح عملیاتی حیدر به یگان مهندسی قرارگاه کربلا دستور داده شد، ۱۵ دستگاه بلدوزر مخصوص کشش طراده در اختیار قرارگاه‌های تابعه قرارگاه کربلا قرار دهد و وسایل عبور برای احداث ۱۵ کیلومتر پل از نوع خیبری و همچنین ۱۶ هزار قطعه پل پیاده‌رو برای عبور یگان‌های حمله‌ور در منطقه هور فراهم نماید. واحدهای پشتیبانی مهندسی وظیفه داشتند، علاوه بر فراهم کردن وسایل عبور از هور و دجله، عملیات جاده‌سازی، پاکسازی میدان‌های مین، تخریب موانع و شبکه‌های سیم‌خاردار و ترمیم پل‌های موجود تخریب شده در روی نهرها و همچنین رودخانه دجله اقدام نمایند. این حجم عظیم کار مهندسی، نیاز به تلاش فوق‌العاده رزمندگان ایران اسلامی و پشتیبانی همه جانبه مردمی از طریق جهادسازندگی داشت که در عمل تا حدودی انجام شد و یگان‌های حمله‌ور ما از رودخانه دجله نیز گذشتند. ولی نتیجه نهائی این تلاش‌ها کمال مطلوب نداشت. که در بررسی هدایت عملیات ملاحظه خواهد شد.

انواع وسائل عبور از آب که برای این نبرد پیش‌بینی شده بود، عبارت بودند از طراده پی‌ام پی ۴۰ تنی، طراده پی‌ام پی ۶۰ تنی لندنیک کرافت به ظرفیت ۶۰ نفر، یک‌دستگاه خودرو مینی‌لند به ظرفیت ۴۰ نفر، یک‌دستگاه خودرو روتوک به ظرفیت ۶۰ نفر، دو دستگاه خودرو سبک قایق موتوری به ظرفیت ۱۰ نفر سرنشین و ۵ تن بار، قایق موتوری جمینی به ظرفیت ۴ نفر، قایق پاروئی چینگو به ظرفیت ۵ نفر و طراده پاروئی به ظرفیت ۳ نفر. بالاخره طرح عملیاتی حیدر قرارگاه کربلا با تهیه پیوست‌های مربوطه به ویژه پیوست مهندسی تا ۱۹ اسفندماه تکمیل گردید و عناصر این قرارگاه آماده حمله برای روز ۲۰ اسفندماه شدند.

طرح عملیاتی ابوذر قرارگاه نجف، ۱۰ اسفند ۱۳۶۳

سازمان رزمی

لشکر ۵ نصر با ۷ گردان، لشکر ۷۷ پیاده با ۹ گردان، لشکر ۱۴ امام حسین (♦) با ۷ گردان، لشکر ۷ ولی‌عصر با ۷ گردان، لشکر ۲۵ کربلا با ۳ گردان، تیپ ۲۱ امام‌رضا (♦) با ۵

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۶۹

گردان، تیپ امام حسن با ۲ گردان گروه ۲۲ توپخانه شامل یک گردان به اضافه یک آتشبار ۱۳۰ میلیمتری، یک گردان کاتیوشا -منها- گروه ۴۰ رسالت -سپاه- با یک آتشبار ۱۳۰ میلیمتری.

توضیح این که در تاریخ ۱۶ اسفندماه اعلام شد، تیپ الغدیر با ۳ گردان در اختیار لشکر ۱۴ امام حسین(♦) قرار گرفت و استعداد لشکر ۲۵ نیز از ۳ گردان به ۵ گردان افزایش یافت. توضیح دیگر این که لشکر نصر و لشکر ۷۷ تحت امر قرارگاه مشترک نجف یک انجام مأموریت می کردند و در تلاش اصلی بودند.

در طرح عملیاتی ابوذر وضعیت و مأموریت کلی قرارگاه خاتم الانبیاء(ص) و قرارگاه کربلا و سایر یگان های همجوار و پشتیبانی به همان صورت که در طرح عملیاتی حیدر در قرارگاه کربلا بیان شد، منظور گردیده بود.

مأموریت قرارگاه نجف در این طرح چنین بیان شده بود که این قرارگاه در ساعت(س) روز(ر) از هورالهیوز عبور می کند و با ایجاد رخنه در مواضع دشمن در کرانه های رودخانه دجله، سرپلی را در غرب آن رودخانه تصرف و قسمتی از جاده العماره بصره را در جنوب قلعه صالح کنترل و تأمین می نماید.

تدبیر عملیاتی فرماندهی قرارگاه نجف برای اجرای مأموریت یادشده آن بود که این مأموریت را در دو مرحله اجرا کند. در مرحله یکم لشکر ۱۴ امام حسین(♦)، قرارگاه نجف یک (لشکر ۵ نصر و لشکر ۷۷ پیاده)، تیپ ۲۱ امام رضا(♦) و لشکر ۷ ولی عصر به ترتیب از شمال به جنوب در مواضع دشمن رخنه کنند و تا کرانه غربی رودخانه دجله پیشروی نمایند. تیپ امام حسن جناح شمالی را تأمین کند و لشکر ۲۵ کربلا در احتیاط قرار گیرد.

در مرحله دوم لشکر ۱۴ امام حسین(♦) در کرانه غربی دجله به سمت شمال پیشروی کند و عناصر قرارگاه نجف یک و لشکر ۷ ولی عصر در کرانه غربی رودخانه پدافند نماید. تیپ امام حسن همچنان تأمین جناح شمالی را برقرار می سازد. در این مرحله تیپ ۲۱ امام رضا(♦) و لشکر ۲۵ کربلا در احتیاط خواهند بود.

وظایف و مأموریت لشکرها و تیپ های زیر امر قرارگاه نجف بر مبنای تدبیر یادشده بالا تعیین گردیده بود. در این موقع پاسگاه فرماندهی قرارگاه نجف در حوالی پاسگاه ژاندارمری کیان دشت مستقر بود.

امضاء فرمانده قرارگاه عملیاتی نجف اشرف سرهنگ ستاد منوچهر دژکام-برادر وحیدی

نکته ای که در طرح عملیاتی قرارگاه نجف جلب توجه می کند، این است که قسمت عمده یگان های این قرارگاه برخلاف قرارگاه کربلا در خط مقدم حمله قرار می گرفتند. به نحوی که از

۵ لشکر و ۲ تیپ مستقل آن فقط لشکر ۲۵ کربلا که کمترین توان رزمی را داشت در احتیاط نگهداری می‌شد. بنابراین چنین استنباط می‌گردد که براساس تدبیر کلی قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) در مرحله اول قرارگاه نجف شامل ۴ لشکر و دو تیپ سپاهی و یک لشکر ارتشی، نقش تلاش اصلی را برعهده داشت. قرارگاه کربلا با ۳ لشکر و یک تیپ ارتشی و ۴ لشکر و ۲ تیپ سپاهی در مرحله یکم در مأموریت تلاش فرعی بود. ضمناً یگان‌های سپاه پاسداران مأموریت اصلی حمله را در هر دو مرحله عهده‌دار بودند. البته در بیان جریان عملیات ملاحظه خواهد شد که در عمل تغییراتی در اجرای طرح صورت گرفت.

در برآورد وضعیت نیروهای دشمن در منطقه عملیات قرارگاه نجف برآورد شده بود که نیروهای دشمن در این منطقه از شمال نهرالصرنحه تا حوالی قلعه صالح) شامل ۴۰۰ نفر نیروی فرسان (افراد بومی محلی)، تیپ ۴۲۶ پیاده، ۷ گردان کماندو، یک گردان تانک و یک گردان مکانیزه می‌باشند. که حداقل با دو گردان توپخانه مستقر در طرفین رودخانه دجله پشتیبانی می‌شوند. بنابراین جمعاً ۱۴ گردان مانوری و ۲ گردان توپخانه در مقابل یگان‌های قرارگاه نجف قرار داشتند و در این برآورد گفته شده بود که به علت نا مناسب بودن وضعیت زمین، دشمن نمی‌تواند در یک مرحله نیروی تقویتی زیادی وارد این منطقه سازد. ولی دشمن می‌تواند به صورت تدریجی یگان‌های تقویتی را به منطقه عملیات مورد بحث اعزام کند و این عمل را به صورت هلی‌برن تیپ‌های پیاده و کماندو می‌تواند انجام دهد. بالاخره در برآورد امکانات عکس‌العمل دشمن گفته شده بود که بر مبنای تجربیاتی که در نبرد خیبر بدست آمد دشمن می‌تواند از ۳ جهت شمال و جنوب و غرب نیروهای تقویتی خود را وارد منطقه عملیات بدر نماید توضیح این‌که در این برآورد هوشیاری و مراقبت مداوم زمینی و هوایی دشمن مورد توجه قرار گرفته و احتمال غافلگیری بسیار ضعیف منظور شده بود و بالاخره از تحلیل کلی توانائی‌های دشمن از نظر اطلاعاتی عملیاتی، لجستیکی و پرسنلی چنین نتیجه‌گیری شده بود که دشمن دارای توانائی‌های بسیار زیادی است، که با به‌کارگیری آن‌ها می‌تواند دفاع ثابت و مؤثری در مقابل حمله نیروهای ایران انجام دهد.

نکات دیگری که در پیوست‌های طرح ابوذر چشمگیر بودند به شرح زیر بودند.
در طرح پشتیبانی آتش، میزان آماد روزانه مهمات توپخانه از شروع عملیات تا ۱۵ روز به شرح زیر ابلاغ گردیده بود.

توپ ۱۰۵ میلیمتری ۲۰ گلوله آنی و ۵ گلوله با ماسوره زمانی برای هر قبضه در روز.

توپ ۱۳۰ میلیمتری - ۱۰ گلوله برای هر قبضه در روز.

توپ ۱۵۵ میلیمتری - ۱۲ گلوله برای هر قبضه در روز.

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۷۱

توپ ۲۰۳ میلیمتری - ۱۰ گلوله برای هر قبضه در روز.

موشک کاتیوشا - ۸۰ موشک برای هر دستگاه موشکانداز در روز.

با توجه به ارقام بالا، این مقدار مهمات برای چنان نبرد سختی حداقل در روز اول نبرد بسیار کم بود. این ارقام بیانگر محدودیت مهمات سلاح سنگین نیروهای ایران در آن موقع می‌باشد.

امضاء کننده طرح و پیوست‌های آن:

فرمانده قرارگاه عملیاتی نجف: سرهنگ منوچهر دژکام - برادر وحیدی

طرح عملیاتی قرارگاه نجف به نام طرح ابوذر با مأموریت و تدبیر عملیاتی یادشده قبل از ۲۰ اسفندماه تکمیل و منتشر گردید.

در سازمان رزمی قرارگاه کربلا یک فرماندهی به نام ظفر شامل تیپ ۵۵ پیاده ارتش و تیپ ۳۳ المهدی سپاه منظور شده بود. که در مرحله سوم عملیات یک مأموریت مستقل جهت عبور از منطقه به وسیله هلی‌برن یا از راه زمینی به غرب دجله و ادامه حمله در مسیر شمالی جنوبی به طرف القرنه به عهده داشت. این فرماندهی برای اجرای مأموریت خود طرحی به نام طرح عملیاتی تهیه و در ۱۲ اسفندماه منتشر کرد. نظر به اینکه عملیات بدر به مرحله سوم نرسید از بیان مطالب آن طرح خودداری می‌کنیم.

بدین ترتیب مرحله طرح‌ریزی، آمادگی قرارگاه‌ها و یگان‌ها جهت اجرای عملیات بدر در اواسط اسفندماه پایان یافت و عناصر شرکت کننده در این نبرد آماده برای اجرا گردیدند. در مطالب بعد چگونگی اجرای عملیات بیان می‌گردد.

هدایت عملیات بدر و نتایج حاصله از آن

مروری بر کلیات طرح عملیات

در بررسی مرحله طرح ریزی عملیات مورد بحث، ملاحظه شد که قرارگاه اصلی هدایت کننده این عملیات قرارگاه خاتم الانبیاء(ص) بود که در حقیقت بالاترین رده فرماندهی نیروهای مسلح ایران بود. درباره چگونگی تشکیل این فرماندهی و افراد متشکله آن اطلاع دقیقی در دسترس ما قرار نگرفت. فقط این نکته مشخص بود که فرماندهی این قرارگاه با حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی نماینده امام - فرمانده کل قوا - در شورای عالی دفاع بود. با توجه به این که یگان‌های عمده اجرائی این قرارگاه عناصر ارتشی و سپاهی بودند، فرمانده نیروی زمینی ارتش و فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، شخصاً در طرح ریزی و هدایت این عملیات به نوعی نظارت مستقیم داشتند. از نظر سازمان یگان‌های اجرائی در رده لشکرها و تیپ‌های مستقل سپاه و ارتش دو قرارگاه فرعی و طرح ریزی و اجرائی به نام قرارگاه کربلا و نجف سازماندهی شده بودند که به صورت ترکیبی عناصر ارتشی و سپاهی بود. طرح اصلی اجرائی عملیات به وسیله این دو قرارگاه تهیه شد و قرارگاه خاتم الانبیاء(ص) فقط یک دستور کلی برای طرح ریزی به این دو قرارگاه ابلاغ کرده بود. گرچه قرارگاه‌های نجف و کربلا به صورت قرارگاه مشترک فعالیت داشتند، ولی از بررسی حوادث نبرد چنین استنباط می‌شود که غالباً دستورات اجرائی به یگان‌های ارتشی از طرف فرماندهی ارتش (معمولاً فرمانده نیروی زمینی) و به یگان‌های اجرائی سپاه از طرف فرماندهی سپاه ابلاغ می‌شد. به استثنای یگان هوانیروز و عناصر مهندسی سنگین که در کنترل عملیاتی مستقیم قرارگاه خاتم الانبیاء(ص) بودند و مأموریت آن‌ها از طریق آن قرارگاه ابلاغ می‌گردید. همچنین مأموریت نیروی هوایی از طریق قرارگاه خاتم الانبیاء(ص) ابلاغ می‌شد.

بر اساس تدبیر کلی فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیاء(ص) منطقه عملیات مورد بحث به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شده بود که در قسمت شمال یگان‌های قرارگاه نجف و در جنوب یگان‌های قرارگاه کربلا وارد نبرد می‌شدند. مأموریت هر دو قرارگاه آن بود که با عبور از منطقه آبگیر و باطلاقی هورالهیوزه در منطقه بین القرنه (تلافی دو رودخانه دجله و فرات) در جنوب و قلعه صالح در شمال در جبهه‌ای به عرض حدود ۷۰ کیلومتر از شرق به غرب حمله کنند و پس از انهدام یا عقب راندن نیروهای عراق در شرق دجله، از رودخانه دجله عبور کنند و سرپلی در کرانه غربی آن رودخانه تصرف و تا حدودی ۴ کیلومتری غرب محور اصلی عماره بصره سرپل را توسعه دهند. به نحوی که محور یادشده را در بین عماره

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۷۳

بصره تحت کنترل خود قرار داده و هرگونه تحرک نیروهای عراق را در این محور قطع نمایند. بدین وسیله شهر بصره را از سمت شمال مورد تهدید قرار دهند بنابراین، عملیات بدر شامل دو مرحله کلی بود که مرحله یکم پیشروی در منطقه شرق دجله از منطقه هورالهیوز و تصرف کرانه شرقی دجله و مرحله دوم عبور از رودخانه دجله و تصرف و تأمین سرپل در غرب آن رودخانه و قطع محور مواصلاتی عماره بصره بود.

برای اجرای مأموریت مورد نظر چهار لشکر و یک تیپ مستقل ارتشی با استعداد رزمی کمتر از استعداد سازمانی و ۸ لشکر و ۴ تیپ مستقل سپاهی با استعداد رزمی کمتر از لشکر استاندارد در نظر گرفته شده بود و جمع گردان‌های مانوری این یگان‌ها ۱۱۰ گردان بود که کمتر از گردان‌های مانوری ۱۰ لشکر بود، در حالی که از نظر شکل ظاهری سازمانی در این نبرد ۱۲ لشکر و ۵ تیپ مستقل شرکت داشتند. ضمن این که استعداد رزمی گردان‌های سپاه حدود ۵۰٪ یک گردان رزمی استاندارد بود.

مسئله حیاتی در این نبرد وسایل عبور از هور و رودخانه بود. برای روشن شدن اهمیت این موضوع یادآوری می‌شود که طبق ضمیمه یک پیوست مهندسی طرح عملیاتی حیدر برای عبور یگان‌های حمله‌ور قرارگاه کربلا از منطقه هورالعظیم تعداد ۱۰ آبراه در نظر گرفته شده بود، که یگان‌های دنبال کننده نیز باید از همان آبراه‌ها استفاده می‌کردند. بنابراین اساس حرکات این عملیات به صورت آب خاکی بود که بایستی با عبور از مناطق آبگیر با وسایل و تجهیزات شناور انجام می‌گرفت تا یگان‌ها به زمین‌های خشک شرق دجله می‌رسیدند. بعد از پاک کردن شرق دجله از وجود نیروهای دشمن و تصرف کرانه شرقی آن رودخانه، برای عبور از رودخانه که عرض آن ۷۵ تا ۲۵۰ متر در منطقه نبرد بدر برآورد شده بود، نیز وسایل عبور لازم بود. البته در برآورد اطلاعاتی ۳ دستگاه پل ثابت و ۳ دستگاه پل نظامی بر روی رودخانه دجله در منطقه عملیات در نظر گرفته شده بود و اگر هر ۶ دستگاه پل سالم به دست نیروهای ما می‌افتاد، تسهیلات کافی برای عبور فراهم می‌گردید. اما باید توجه داشت که شدیدترین اقدامات پدافندی دشمن در حوالی این پل‌ها بود. بنابراین حداقل در مراحل اول عبور، نیروهای خودی مجبور بودند با استفاده از وسایل شناور نظامی از نقاطی که دفاع دشمن ضعیف‌تر بود عبور کنند. برای این منظور طراده‌های سنگین ۴۰ تنی و ۶۰ تنی و هاورکرافت و انواع قایق‌های سبک منظور گردیده بود که هم در آبراه‌های منطقه هور و هم در عبور از رودخانه دجله قابل بهره‌برداری بودند. برای عبور از مناطق

آبگیر کم عمق هور حداقل یک پل از نوع خیبری یک به ظرفیت ۳ تن و به طول ۵ کیلومتر و یک پل از نوع خیبری ۲ به ظرفیت ۸ تن و به طول ۱۰ کیلومتر در نظر گرفته شده بود. قرارگاه عملیاتی کربلا در برآورد وضعیت عملیاتی که برای عملیات مورد بحث انجام داده بود، درباره چگونگی امکان عبور از هور و بعد از رودخانه دجله به این نتیجه رسیده بود که جمع نیروهائی که در مرحله اول نبرد بایستی وارد عمل شوند، ۳۴ گردان می باشد. که با توجه به عوامل مؤثر در عبور بایستی در ۴ موج از منطقه هور بگذرند. در موج اول نیروهای نفوذی با قایق های ۳ نفره در یک ستون و با ۴۰ قایق بی موتور ۴ ساعت و ۳۵ دقیقه قبل از تاریکی سوار بر قایق ها می شوند و طوری حرکت می کنند که در آغاز تاریکی به انتهای معابر برسند.

در موج دوم در هر معبر متناسب با عرض آن به دنبال موج اول با قایق های ۸ نفره چینگو حرکت می نمایند که برای هر گروهان ۱۵ دستگاه قایق لازم است. در موج سوم که تک را از خاک ریز جلو تا ساحل رودخانه انجام می دهد، بعد از موفقیت موج دوم با قایق های ۸ نفره از منطقه هور می گذرد. بالاخره در موج چهارم شناورهای بزرگ تر و با ظرفیت بیشتر عبور می نمایند. به طور کلی برای عبور عناصر مانوری یگانهای عبور کننده از هورالعظیم در مرحله اول عملیات، حداقل ۶۰۰ دستگاه قایق سه نفره بدون موتور و ۱۰۰۰ دستگاه قایق موتوری و ۴۰ دستگاه قایق بزرگ وهاور کرافت لازم بود. برای تداوم عملیات و پشتیبانی یگانها در غرب هور حداقل بایستی ۳ دستگاه پل از نوع خیبری در منطقه هور برقرار می شد. برای این منظور حداقل ۴۷۰ دستگاه قایق، ۱۵۰ دستگاه بولدوزر و وسایل آب و خاکی و ۲۲ دستگاه نفر بر از نوع خشایار و ۲۰ فروند قایق ۸۰ فوتی و ۲۰۰ متر سطحه فلزی مورد نیاز برآورد شده بود. در برآورد یاد شده برای مرحله دوم نبرد که عبور از رودخانه دجله بود، چنین نظر داده شده بود که در صورت توقف یگان های حمله ور ما در کرانه شرقی دجله - بعد از اجرای مرحله یکم - نیروهای دشمن فرصت خواهند یافت مواضع پدافندی غرب رودخانه را پیش از پیش تحکیم نمایند. بنابراین با بکارگیری روش عبور تعجیلی از رودخانه، به محض اینکه یگان های ما به کرانه شرقی رسیدند.

عملیات عبور از رودخانه دجله آغاز شود. برای این منظور لازم است عناصر موج چهارم حمله مورد استفاده قرار گیرند. با روش تعجیلی توام با غافلگیری از رودخانه عبور شود و سرپلهای پیش بینی شده تصرف گردد. البته در این برآورد مشکلات فوق العاده این عملیات مورد توجه ویژه قرار گرفته بود تا آن حد که احتمال عدم موفقیت جلوه گر شده بود.

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۷۵

لازم به یاد آوری است که برآورد وضعیت یاد شده فقط مربوط به قرارگاه کربلا و نیازمندی‌های یگانهای آن بود. که ماموریت حدود نیمی از منطقه عملیات را عهده دار بود و در نیمه دیگر قرارگاه نجف وارد عمل می‌شد. که آن هم با همین مسایل مواجه بود و همین نیازمندی‌ها را داشت. بنابراین عملیات بدر مشکلترین و پیچیده ترین و گسترده ترین نبردی بود که تا آن موقع از مرحله جنگ تحمیلی طرح و اجرا می‌گردید.

به هر حال با وجود همه این مشکلات و عوامل بازدارنده، این نبرد به همان طریقی که در طرح عملیاتی حیدر قرارگاه کربلا و طرح عملیاتی شماره ۱ ابوذر قرارگاه نجف طرح ریزی شد، از ساعت ۲۳:۲۱ روز ۲۰ اسفند ماه ۱۳۶۳ آغاز گردید. که شمه ای از چگونگی جریان این نبرد را بر مبنای جدول حوادث در دسترس بیان می‌کنیم.

چنین به نظر می‌رسد که ساعت شروع حمله ساعت ۲۳:۰۰ روز ۲۰ اسفند ماه تعیین شده بود. ولی در جریان عمل چند دقیقه به تاخیر افتاد. از جمله حوادث منفی آن بود که ۱۰ دقیقه قبل از ساعت ۲۳:۰۰ لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) گزارش داد، پرسنل دو گردان آن لشکر بعلت سوء تغذیه مبتلا به اسهال شده اند و درخواست واگذاری ۲ گردان پیاده از لشکر ۲۱ پیاده ک □ در شبکه ارتباطی تیپ ۴۴ قمربنی‌هاشم نیز اختلال ایجاد شد و آتش توپخانه دشمن از همان ساعت به موضع حمله نیروهای ایران که در جزایر مجنون بود، روانه گردید. دشمن با اجرای گلوله های منور تلاش کرد منطقه را روشن کند و حرکت نیرو های ما را تحت نظر بگیرد. بنابراین غافلگیری تقریباً از میان رفته بود. ولی به هر حال حرکت ها شروع شده بود و یگانها از موضع حمله به طرف خط عزیمت رفته بودند. قرارگاه خاتم الانبیاء(ص) در ساعت ۲۳:۲۱ روز ۲۰ اسفند ماه فرمان حمله را به شرح زیر ابلاغ کرد:

«یاالله، یاالله، یاالله و قاتلو هم حتی لا تکون فتنه» یا فاطمه الزهرا یا فاطمه الزهرا ادرکنی». بدین ترتیب یکی از سخت ترین نبردهای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران با نیروهای متجاوز عراق در منطقه هورالهویزه و شرق دجله آغاز شد. نظر به اینکه در ساعات قبل از شروع عملیات یگانهای حمله ور به مواضع پدافندی دشمن نزدیک شده بودند. در همان دقایق بعد از ابلاغ فرمان حمله بعضی از یگانهای حمله ور با نیروهای دشمن اخذ تماس کردند و درگیری آغاز شد. به نحوی که قرارگاه نجف در ساعت ۲۳:۳۵ اعلام کرد لشکر ۷ ولیعصر در مواضع دشمن رخنه ایجاد کرد. چند دقیقه بعد یگانهای حمله ور

خط مقدم قرارگاه کربلا نیز قسمتی از سیل بند یکم خط دفاعی دشمن را تصرف کردند .

لازم به توضیح اینکه طبق طرح ترسیمی (کالک) عملیات ، خط گسترش نیروهای ایران قبل از شروع عملیات، تقریباً حاشیه غربی جزایر مجنون و امتداد آن در شمال و جنوب جزایر بود. اما باید توجه داشت که به علت وضعیت خاص زمین منطقه عملیات در امتداد خطوط و نقاط چندان قابل تشخیص نبود و موقعیت یگانهای خودی و دشمن نیز عموماً در حاشیه شرقی مناطق خشک غرب هورالهوریزه و شرق دجله منظور گردیده بود. بدین ترتیب بین خط مقدم گسترش نیروهای ایران تا نیروهای عراق در منطقه هور یگانی وجود نداشت و این فاصله حدود ۷ کیلومتری خالی از نیروهای ایران و عراق بود. بنابراین در صورتی که گزارشات و برآوردهای نیروهای خودی دارای دقت کافی بوده باشند، نیروهای حمله‌ور ایران در عبور از آبراه‌های منطقه هور با نیروهای دشمن درگیر نشدند، فقط آتش توپخانه دشمن بر آن منطقه روانه گردید. اولین خط دفاعی نیروهای دشمن در سد خاکی غرب هور بود، تا کرانه رودخانه ۲ ردیف سد خاکی سراسری شمالی جنوبی دیگر بود که رده دوم و سوم دفاعی دشمن را تشکیل می‌داد. بالاخره رده چهارم دفاعی دشمن حاشیه غربی رودخانه دجله بود و خط سرپلی که در غرب رودخانه انتخاب شده بود، سد خاکی شمالی جنوبی بود که در حدود ۴ تا ۵ کیلومتری غرب محور مواصلاتی عماره بصره قرار داشت.

با توجه به توضیحاتی که درباره کلیات وضعیت گسترش نیروهای ایران و عراق در زمان شروع عملیات داده شد، چنین به نظر می‌رسد که قسمتی از سخت‌ترین مراحل عملیات که عبور از منطقه هور، بود نسبتاً به سادگی انجام شد. نیروهای ما بدون درگیری جدی با نیروهای دشمن به اولین خط پدافندی او رسیدند و در مدت نیم‌ساعت قسمتی از آنرا تصرف کردند. ولی درگیری جدی از همان موقع در تمام عرض منطقه نبرد شروع شد. به نحوی که قرارگاه‌های نجف و کربلا گزارش دادند، کلیه یگان‌های حمله‌ور با دشمن درگیر شدند و چنان به نیروهای دشمن فشار آوردند که طبق اطلاعات دریافت شده از پست شنود در ساعت ۲۳:۴۰ نیروهای دشمن برده بالاتر خود گزارش دادند که وضع سیل‌بند اول خوب نیست و درخواست نیروی کمکی کردند. بر مبنای این اطلاع از وضع دشمن، فرماندهی عملیات دستور داد هرچه سریع‌تر به سمت غرب پیشروی کنند و قبل از آنکه نیروهای تقویتی دشمن به خطوط اول یا دوم پدافندی برسند آن خطوط را تصرف و تأمین نمایند.

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۷۷

در اجرای این دستور رزمندگان دلاور ما به سرعت خود افزودند و نیروهای دشمن را از قسمت‌هایی از خط دفاعی اول عقب راندند و بعضی از یگان‌ها از جمله لشکر ۸ نجف تابع قرارگاه کربلا در ساعت ۰۱:۳۰ به خط دوم پدافندی دشمن رسیدند. البته طبق گزارشات یگان‌ها، لشکر ۸ نجف اولین واحدی بود که در مدت کمتر از ۲/۵ ساعت به چنین پیروزی دست یافت و چند دقیقه بعد لشکر ۱۷ علی‌ابن‌ابی‌طالب نیز اعلام کرد به خط دفاعی دشمن رسیده است.

در قسمت شمالی منطقه نیز یگان‌های قرارگاه نجف موفق شدند تا ساعت ۰۲:۰۵ بعد از نیمه شب ۲۱ اسفندماه پیشروی قابل ملاحظه‌ای داشته باشند.

پیشروی لشکرهای حمله‌ور به سرعت ادامه داشت. به نحوی که در ساعت ۰۳:۱۵ صبح روز ۲۱ اسفندماه عناصر لشکر ۸ نجف از خط دوم دفاعی دشمن نیز عبور کردند و چند دقیقه بعد تیپ ۴۴ قمرینی‌هاشم نیز اعلام کرد، در غرب سیل‌بند دوم در حال پیشروی است.

در ساعت ۴ صبح روز ۲۱ اسفندماه قرارگاه عملیاتی نجف گزارش داد که یگان‌های آن قرارگاه مرحله اول عملیات خود را با موفقیت به پایان رسانده و مرحله دوم را آغاز کرده‌اند. ولی بعداً مشخص شد که این گزارش اغراق‌آمیز بوده است. درباره مراحل عملیات لازم به یادآوری است که طبق طرح کلی این عملیات شامل دو مرحله اصلی بود. که مرحله اول آن پیشروی تا رودخانه دجله و عبور از آن و تصرف سرپل در غرب رودخانه و مرحله دوم توسعه سرپل غرب رودخانه در جنوب تا القرنه و در شمال تا حوالی قلعه صالح بود.

فرماندهی قرارگاه عملیاتی نجف طرح مانور خود را بر مبنای همان دو مرحله کلی پایه‌ریزی کرده بود. بدین ترتیب که در مرحله اول عمده قوای آن فرماندهی شامل لشکرهای ۵ نصر، ۷ ولی‌عصر، ۱۴ امام‌حسین (♦) و لشکر ۷۷ پیاده ارتش و تیپ امام‌حسن به سمت غرب پیشروی می‌کردند، از هور و رودخانه دجله عبور می‌نمودند و سرپلی را در غرب رودخانه تصرف می‌کردند. در مرحله دوم ضمن تثبیت مواضع در غرب دجله با لشکر ۱۴ حمله را برای توسعه سرپل به طرف شمال ادامه می‌دادند.

طرح مانور قرارگاه عملیاتی کربلا این بود که این مأموریت را در سه مرحله انجام می‌داد. در مرحله اول مانند عملیات قرارگاه نجف عبور از رودخانه دجله و تصرف سرپل در غرب آن بود که لشکرهای ۱۷ و ۳۱ و ۸ و تیپ ۴۴ به ترتیب از شمال به جنوب در شمال نهر روطه این مأموریت را اجرا می‌کردند. در مرحله دوم لشکرهای ۲۱ پیاده ارتش و ۲۷ سپاه و همچنین عناصر قرارگاه ظفر که شامل تیپ ۵۵ پیاده ارتش و تیپ ۳۳ المهدی سپاه پاسداران بود از منطقه تصرف شده بوسیله لشکر ۸ نجف عبور از خط می‌کردند و

منطقه سرپل را در کرانه شرقی و غربی رودخانه به طرف جنوب توسعه می‌دادند. بنابراین سمت حمله در این موقع شمالی جنوبی بود. بالاخره در مرحله سوم همان عملیات توسعه سرپل به طرف جنوب ادامه یافته و کرانه جنوبی رودخانه فرات در حوالی القرنه تصرف و تامین می‌گردد (به خلاصه نقشه عملیاتی مراجعه شود).

با توجه به گزارشات یگانهای حمله ور، پیشروی تا ساعت ۴ صبح رضایت بخش بود. اما فرماندهی عملیات در نظر داشت قبل از شروع روشنائی روز ۲۱ اسفند مرحله اول نبرد به پایان برسد. بدین جهت به یگانها دستور دادند، تلاش خود را بیشتر کنند. اما باتوسعه عملیات ملاحظه گردید که این پیشرفتها در تمام مناطق جبهه نبرد هماهنگ و یکسان نبوده و بعضی یگانها هنوز از خط دوم پدافندی دشمن عبور نکرده اند. که از جمله وضع لشکرهای ۱۷ علی ابن ابیطالب و ۳۱ عاشورا در ساعت ۰۴:۰۰ صبح به همان صورت که گفته شد، اعلام گردید. فرماندهی قرارگاه کربلا به قرارگاه خاتم الانبیاء(ص) گزارش داد، پیشروی لشکر ۳۱ عاشورا به کندی انجام گرفته ولی پیشروی تیپ قمر بنی هاشم بسیار خوب بوده است. به نحوی که عناصر آن تیپ گزارش دادند در ساعت ۰۴:۱۵ روز ۲۱ اسفند، در حوالی پل الحریب در شمال نهر روطه به کرانه شرقی دجله رسیده است و آن پل را منهدم کرده است. اما وضعیت سایر یگانها برای فرماندهی قرارگاه کربلا کاملا روشن نبود. چنانکه قرارگاه کربلا در ساعت ۰۴:۴۰ از فرمانده لشکر عاشورا خواست چگونگی الحاق یا عدم الحاق با یگانهای همجوار را روشن سازد.

در ساعت ۰۵:۴۵ روز ۲۱ اسفند ماه آخرین وضعیت یگانهای قرارگاه کربلا به شرح زیر اعلام شد.

«لشکر ۸ نجف و لشکر ۳۱ عاشورا پشت سیل بند دوم کاملا مستقر شده اند. ظاهرا ادامه ماموریت آنها به علت عدم به پای کار آمدن به موقع سایر نیروها مشکل می‌باشد. لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب هم پشت سیل بند دوم باقی ماند، فقط تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم توانسته است خود را در حاشیه باریکی به دجله برساند. این پیشروی ناهماهنگ است باید مطمئن شد که سیل بند دوم اشغال و محکم شده است»

با توجه به اعلام وضعیت بالا، چنین به نظر می‌رسد که یگانهای حمله ور موفق نشدند در مدت تاریکی شب ۲۰ به ۲۱ اسفندماه نیروهای دشمن را تا رودخانه دجله عقب برانند و در خط دفاعی دوم نیروهای دشمن که سیل بند دوم در غرب منطقه هور بود و تا رودخانه دجله حدود ۳ تا ۴ کیلومتر فاصله داشت متوقف شدند. فقط تیپ قمر بنی هاشم در قسمت

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۷۹

باریکی به سمت پیشرفتگی رودخانه دجله در کرانه شرقی که به صورت دایره‌ای تا نزدیک خط دفاعی دشمن به سمت شرق پیشرفته بود به کرانه شرقی رودخانه دجله رسید. اما به علت اینکه سایر یگان‌ها عقب‌تر مانده بودند، فرمانده این تیپ نیز دچار نگرانی شد و احتمالاً این نگرانی را به فرماندهی قرارگاه کربلا اعلام کرد. در پاسخ به آن تیپ گفته شد «پل در اختیار شما است -منظور پل الحریب- چنانچه جناح شمالی خود را حفظ کنید، دشمن نمی‌تواند کاری بکند»

اکنون روشنائی روز ۲۱ اسفندماه آغاز شده و مبارزه نیروهای طرفین به صورت رویایی بود و نیروهای دشمن توانسته بودند، حمله نیروهای ایران را در سیل‌بند دوم غرب هورالهیوزه متوقف سازند. طبق خاصیت جنگ هرگاه حمله از دور افتاد و یا متوقف گردید، معمولاً نوبت نیروی مدافع برای وارد کردن فشار به نیروی حمله‌ور می‌رسد. در این نبرد نیز همین وضع پیش آمد. در ساعت ۰۷:۳۵ فرماندهی لشکر علی‌ابن‌ابی‌طالب گزارش داد، تحت فشار تانک‌های دشمن در جلو سیل‌بند دوم قرار دارد. فرماندهی قرارگاه کربلا ضمن اعلام این وضع به قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) از آن قرارگاه درخواست کرد بالگردهای مسلح را برای انهدام تانک‌های دشمن وارد عمل سازد.

در جریان روز ۲۱ اسفند برخلاف سایر عملیات‌های اجرا شده تا آن موقع، نبرد متوقف نگردید و نیروهای حمله‌ور ایران به تلاش خود برای وصول به کرانه شرقی دجله ادامه دادند. بر اثر این تلاش عناصر لشکر ۳۱ عاشورا نیز در ساعت ۰۸:۰۰ گزارش دادند در قسمت پیشرفتگی رودخانه دجله در کرانه شرقی که به اصطلاح آنرا منطقه کیسه‌ای شکل نام‌گذاری کرده بودند به رودخانه رسیده‌اند. بنابراین اولین منطقه‌ای که از کرانه شرقی دجله به تصرف نیروهای ایران درآمد، همان قسمت کیسه‌ای شکل بود که بعد از حدود ۹ ساعت نبرد تصرف گردید. فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا از قرارگاه کربلا خواست به تیپ ۴۴ قمرینی‌هاشم که به پل الحریبه رسیده بود، دستور دهد آن پل را سالم نگهدارد تا لشکر عاشورا از آن عبور کند و به سمت غرب دجله پیشروی نماید. اما تیپ قمرینی‌هاشم قبلاً گزارش داده بود که این پل منهدم شده است به هر حال فرمانده سپاهی قرارگاه کربلا به تیپ قمرینی‌هاشم دستور داد پل را نگهدارد.

دو نکته حائز اهمیت را باید یادآور شویم. اول آنکه در اسناد و مدارکی که در دسترس ما قرار گرفت، بیشتر جریان نبرد عناصر قرارگاه کربلا ثبت شده بود. با توجه به اینکه در این نبرد دو قرارگاه عمده به نام کربلا و نجف وارد نبرد شده بودند، درباره

چگونگی جریان نبرد یگان‌های قرارگاه نجف که مستقیماً تحت امر قرارگاه خاتم انجام وظیفه می‌کرد، مطالب زیادی درج نگردیده بود. بدین جهت وضعیت نبرد عناصر آن قرارگاه برای ما چندان روشن نگردید.

نکته دیگر آنکه قسمت اول نبرد، خود عبور از منطقه آبگیر بود و راه تدارکاتی زمینی مناسب نداشت. بدین جهت تا هنگام احداث راه‌های تدارکاتی مناسب، هرگونه پشتیبانی تدارکاتی بایستی به وسیله بالگرد، و هواناو و یا قایق صورت می‌گرفت که این امر سبب بروز مشکلاتی برای پشتیبانی تدارکاتی به ویژه مهمات می‌گردید.

درباره چگونگی پیشرفت عملیات یگان‌های قرارگاه نجف دومین پیام از شروع عملیات در ساعت ۰۹:۰۰ روز ۲۱ اسفندماه به قرارگاه کربلا رسید. فرماندهی قرارگاه نجف در این پیام به فرماندهی قرارگاه کربلا به عنوان قرارگاه همجوار اعلام کرد که یگان‌های قرارگاه نجف به حوالی آبادی‌های زجیه و ترابی در نزدیکی کرانه شرقی دجله رسیده‌اند و جاده مواصلاتی عماره بصره در زیر آتش توپخانه موشکی کاتیوشا قرار گرفته است.

فرماندهی قرارگاه کربلا احتمالاً بعد از دریافت پیام قرارگاه نجف مبنی بر وصول به کرانه شرقی رودخانه به یگان‌های احتیاط خود که در سیل‌بند اول متوقف شده بودند، دستور داد جهت ادامه عملیات به جلو حرکت کنند و کرانه شرقی دجله را تصرف و تأمین نمایند.

لشکر ۱۷ علی‌ابن‌ابی‌طالب که به صورت نیمه مستقل در جناح شمالی قرارگاه کربلا حمله می‌کرد، در ساعت ۰۹:۰۵ گزارش داد یک گردان از عناصر آن لشکر در سمت جنوب با عناصر تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم الحاق حاصل نموده است. بنابراین عناصر آن لشکر نیز به کرانه شرقی نزدیک شدند. به همین جهت فرماندهی قرارگاه کربلا به آن لشکر دستور داد تلاش کند تا ساعت ۱۲:۰۰ کرانه شرقی دجله را تصرف نماید و چند دقیقه بعد همین دستور به لشکر ۸ نجف که در جنوب نهر روطه پیشروی می‌کرد، ابلاغ شد و تأکید گردید که در صورت تأخیر این امر نیروهای دشمن در منطقه تقویت خواهند شد.

در ساعت ۰۹:۳۰ برادر بشردوست، فرماندهی سپاهی قرارگاه کربلا شخصاً عازم خط مقدم منطقه نبرد شد. تا وضعیت عملیات را از نزدیک مشاهده و بررسی نماید و در غیاب ایشان برادر آزادی مشغول انجام وظیفه در قرارگاه کربلا گردید. برادر بشردوست حدود ساعت ۰۹:۲۸ به منطقه لشکر ۸ نجف رسید تا با برادر کاظمی فرمانده آن لشکر وضعیت را بررسی نماید.

در حدود ۰۹:۳۰ وضعیت یگان‌های خودی -قرارگاه کربلا- امیدوار کننده به نظر می‌رسد به همین جهت فرماندهی قرارگاه کربلا به فرماندهی قرارگاه ظفر یک -تیپ ۵۵ پیاده

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۸۱

و تیپ ۳۳ المهدی- که در احتیاط بود و مأموریت عبور از منطقه لشکر ۸ نجف را داشت، دستور داد مقدمات اجرای مأموریت پیش‌بینی شده را فراهم سازد و جهت شناسائی منطقه عوامل شناسائی را اعزام کند. از قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) نیز درخواست شد، مقدمات استفاده از یگان هوانیروز برای هلی‌برن عناصر قرارگاه ظفر را آماده نماید. به منظور توجیه فرماندهی یگان هوانیروز، وضعیت کلی یگان‌های قرارگاه نجف به او اطلاع داده شد و از حدود ساعت ۱۰:۰۰ تلاش برای اعزام واحد هلی‌برن به مرحله عمل نزدیک گردید. از طرفی عنصر دیگر احتیاط قرارگاه کربلا که لشکر ۲۷ محمدرسول(ص) بود، وارد عملیات شد و این لشکر در ساعت ۱۰:۱۵ اعلام کرد که تعداد ۵ نفر از افراد دشمن را به اسارت گرفته است. احتمالاً این امر در هنگام پیشروی عناصر آن لشکر برای عبور از یگان‌های جلو اتفاق افتاد. زیرا همین لشکر در ساعت ۱۰:۴۶ گزارش داد که سیل‌بند اول را اشغال کرده است.

نکته مهمی که در بررسی گزارشات جلب توجه می‌کند، این است که تمرکز تلاش اصلی یگان‌های قرارگاه کربلا در مرحله اول عملیات عموماً منطقه پیشرفتگی شرقی دجله - به اصطلاح رزمندگان منطقه کیسه‌ای- بوده است. زیرا با وجود اینکه در گزارشات قبلی تیپ ۴۴ قمربنی‌هاشم و لشکر ۳۱ عاشورا اعلام کرده بودند به آن منطقه رسیده‌اند در ساعت ۱۰:۵۴ لشکر ۱۷ علی‌ابن‌ابی‌طالب نیز اعلام کرد به منطقه حربه نزدیک شده است. در حالی که طول و عرض این منطقه فقط حدود یک کیلومتر است و احتمالاً فقط یک پل در حربه قرار داشت. ضمن اینکه مطابق نقشه منطقه مورد بحث، پیشرفتگی الحربه به صورت یک دایره مسدودی بود که بعد از تصرف آن بایستی عبور از رودخانه اجرا می‌شد. در این باره باید توضیح بدهیم که استناد ما به مدارک موجود در دسترس می‌باشد و ممکن است در گزارشات ارسالی به چگونگی محل دقیق نقاط توجه کافی نشده باشد و فقط یک منطقه کاملاً مشخص مبنای روشن کردن وضعیت عملیات قرار گرفته باشد. به هر حال لشکر ۱۷ علی‌ابن‌ابی‌طالب در شمال این پیشرفتگی پیشروی می‌کرد و طبق طرح ترسیمی (کالک) عملیات، محور عمومی پیشروی آن لشکر به طرف آلبومساد در ۵ کیلومتری شمال پیشرفتگی مورد بحث بود. چنان‌که در اعلام وضعیت در ساعت ۱۱:۴۵ وضعیت لشکر ۱۷ چنین بیان شده که عناصر آن لشکر در جناح جنوبی خود در حوالی پل الحربه با تیپ قمربنی‌هاشم الحاق جانبی حاصل کرده‌اند. در این گزارش وضعیت سایر یگان‌ها بدین‌صورت اعلام شد که در قسمت شمالی لشکر ۱۷ مشکلی وجود ندارد. زیرا آن لشکر جناح شمالی خود را تأمین کرده و در جنوب نیز با تیپ ۴۴ الحاق نموده است. سمت شمال لشکر ۳۱

عاشورا نیز تأمین شده ولی در قسمت جنوب آن لشکر مشکلات هنوز به قوت خود باقی است. وضعیت لشکر ۸ نجف هنوز روشن نیست و لشکر ۲۷ نیز فعلاً مشکلی ندارد.

اولین پیام مبنی بر وصول عناصری از یگان‌های حمله‌ور به کرانه شرقی رودخانه دجله در ساعت ۱۰:۱۳ به وسیله لشکر ۳۱ عاشورا گزارش شد. این لشکر در این ساعت چنین گفت - پرسنل این لشکر در کنار رود دجله وضو می‌گیرند، بگوئید ظفر یک بیاید و از ما عبور کند - بر مبنای این گزارش لشکر عاشورا فرماندهی قرارگاه کربلا فوراً از قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) درخواست کرد، بالگردهای ترابری هوانیروز آماده برای هلی‌برن عناصر قرارگاه ظفر باشند.

در حالی که لشکر عاشورا گزارش داد به کرانه شرقی دجله رسیده است، فرمانده لشکر ۸ نجف که در جنوب لشکر عاشورا بود در ساعت ۱۳:۲۲ اعلام کرد هنوز در پشت سیل‌بند دوم متوقف می‌باشد و آماده می‌گردد در شب به پیشروی خود ادامه دهد. یادآوری می‌شود که طبق طرح قرارگاه ظفر باید از منطقه لشکر نجف و در قسمت جنوبی منطقه عبور از خط می‌کرد.

چنین به نظر می‌رسد که با وجود تلاش فوق‌العاده نیروهای ایران در روز ۲۱ اسفندماه تلاش متقابل دشمن در سد کردن پیشروی نیروهای ایران نیز فوق‌العاده افزایش یافت، نیروی هوایی دشمن در منطقه نبرد فعال شد و برتری مطلق هوایی را به دست آورد و ۳ یا ۵ فروند بالگرد ایران را سرنگون کرد. به همین جهت فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) در ساعت ۱۳:۳۳ به قرارگاه کربلا درباره کاربرد بالگرد اطلاع داد، در حال حاضر به علت برتری هوایی دشمن و سقوط ۵ فروند بالگرد خودی به کار گرفتن بالگردها متوقف گردید. بنابراین، بعد از قریب ۱۴ ساعت تلاش ایثارگرانه و فداکارانه رزمندگان ما اولین تغییر اساسی در طرح عملیات مورد اجرا داده شد که اثرات آن منفی بود و حاکی از بروز مشکلات بازدارنده در ادامه این نبرد بود. به نحوی که از این ساعت به بعد حمله نیروهای ایران از دورافتاد و با وجود فداکاری فوق‌العاده رزمندگان ما، به علت افزایش لحظه به لحظه توان رزمی دشمن در منطقه نبرد، این فداکاری‌ها به نتیجه کمال مطلوب نرسید.

فرماندهی قرارگاه کربلا بعد از دریافت دستور قرارگاه خاتم مبنی بر عدم امکان پرواز بالگردها در منطقه سریعاً یک جلسه مشورتی تشکیل داد، وضعیت موجود را بررسی کرد. در این بررسی نکته حائز اهمیت که علاوه بر مسأله عدم امکان هلی‌برن به نظر می‌رسید عدم پیشرفت عملیات لشکر ۸ نجف بود. فرماندهی قرارگاه کربلا به این نتیجه رسید که برای جلوگیری از وخیم تر شدن وضعیت یگان‌های خودی لازم است، سعی شود تا قبل از غروب

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۸۳

آفتاب یگان های حمله ور کرانه شرقی دجله را تصرف کنند تا بتواند در موقعیت پدافندی مناسب تری قرار گیرند. با وجود این مشکلات، فرماندهی قرارگاه کربلا در ساعت ۱۳:۴۰ دقیقه به قرارگاه خاتم النبیه (ص) اعلام کرد، وضعیت کلی خوب است فقط عدم امکان جا به جایی تیپ ۵۵ پیاده به وسیله بالگرد اختلالی در جریان عملیات ایجاد کرده است.

با توجه به این که وضعیت منطقه لشکر ۸ نجف نگران کننده بود، فرمانده قرارگاه کربلا در ساعت ۱۴:۰۰ به آن لشکر دستور داد، منتظر وارد عمل شدن قرارگاه ظفر ۱ در آن منطقه نباشد و به هر نحو مقدور تا قبل از غروب آفتاب خود را به کرانه شرقی دجله برساند. اما در همین زمان اطلاعات از وضعیت نیروهای دشمن نشان می داد که دشمن آماده برای اجرای پاتک در مقیاسی وسیع می گردد. برآورد می شد که تمرکز اصلی نیروهای دشمن در حوالی منطقه آثار باستانی همایون در جنوب نهر روطه می باشد.

چنین به نظر می رسد که با وجود برتری مطلق هوایی دشمن و سقوط ۵ فروند بالگرد ایران، به علت نیاز مبرم به تغییر مکان سریع تیپ ۵۵ پیاده به غرب دجله به وسیله هلی برن، فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیا تصمیم گرفت، مجدداً امکان عملیات هلی برن را مورد بررسی قرار دهد. بدین جهت در ساعت ۱۴:۳۰ به قرارگاه کربلا دستور داد طرح هلی برن را به صورت ترسیمی سریعاً تهیه و به قرارگاه خاتم ارسال کند. از طرفی فرمانده قرارگاه کربلا تصمیم گرفت علاوه بر لشکرهای سپاهی، لشکرهای ارتش را نیز که هنوز در احتیاط بودند و وارد عمل نشده بودند، آماده سازد تا در صورت لزوم آن ها را نیز وارد عمل سازد، این لشکرها لشکر ۲۱ و ۲۸ پیاده بودند.

از حدود ساعت ۱۶:۰۰ به بعد پیام های مبادله شده چندان امید بخش نبودند. فرمانده لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب از بروز مشکلات در جناحین خود ابراز نگرانی کرد، عوامل اطلاعاتی از حرکت ستون های بزرگ زرهی دشمن خبر دادند. برای تقویت لشکر عاشورا دستور داده شد دو گردان از عناصر لشکر ۲۸ پیاده با وسائل ترابری ناو تیپ کوثر به منطقه جلو برده شوند. بالاخره اولین پیام یأس آور را تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم در ساعت ۱۷:۳۵ فرستاد و گفت «توان ادامه مأموریت را نداریم» و قرارگاه کربلا پاسخ داد باید تلاش کنید امشب هم منطقه را از وجود نیروهای دشمن پاک کنید و همه از رودخانه دجله عبور نمائید. بنابراین با وجود مقاومت های سرسختانه دشمن در مواضع پدافندی شرق دجله، تصمیم قطعی فرماندهان رده بالا بر این بود که به هر نحو ممکن مأموریت خود را اجرا کنند و از رودخانه دجله بگذرند و سرپلی در غرب آن را تصرف نمایند.

البته لازم به یادآوری است که در هر عملیاتی نکات بازدارنده و منفی وجود دارد که هر یک از آن‌ها ممکن است سبب ایجاد شک و تردید و یا اضطراب و نگرانی شود. فرمانده واحد حمله ور باید تا آنجا که مقدور است، اجازه ندهد این عوامل منفی سبب جلوگیری او از اجرای مأموریت شو □ در این عملیات مورد بحث نیز گرچه حوادث بازدارنده در شرف وقوع □ ولی فرماندهان باید قبول خطر می‌کردند و تا آنجا که در توان داشتند به پیش می‌رفتند، که همین کار را نیز کردند و تلاش نمودند در همان روز اول نبرد ضمن پاک کردن قسمت‌های کرانه شرقی دجله از وجود نیروهای دشمن، در شب بعد قسمت دوم مأموریت خود را انجام دهند که عبور از دجله و تصرف منطقه سرپل در غرب آن ب □ به همین منظور لشکر ۳۱ عاشورا که به کرانه شرقی دجله رسیده بود از ساعت ۱۷:۴۵ روز ۲۱ اسفند طرح عبور از رودخانه دجله را بررسی کرد و از قرارگاه کربلا درخواست نمود ۲۰ دستگاه وسیله عبور از ناو تیپ کوثر در اختیار این لشکر گذاشته شود و قرارگاه کربلا با واگذاری ۱۰ دستگاه موافقت کرد.

برای کشانندن لشکر ۸ نجف به کرانه شرقی دجله برادر بشردوست فرمانده سپاهی قرارگاه کربلا در ساعت ۲۱ به منطقه آن لشکر رفت و لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب نیز در شمال منطقه قرارگاه کربلا تلاش کرد، کرانه شرقی را از وجود نیروهای دشمن پاک کند. در اجرای این امر در ساعت ۲۱:۲۵ گزارش داد، حدود ۳۰۰ نفر از افراد عراقی خود را تسلیم کردند. اما با توجه به مشکلاتی که برای تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم در پهلوی جنوبی لشکر ۱۷ به وجود آمده بود، لشکر ۱۷ از این جناح خود احساس خطر می‌کرد. نکته حائز اهمیت آن که این لشکر قبلاً اعلام کرده بود با تیپ ۴۴ در جنوب در حوالی آبادی الحریبه الحاق حاصل کرده است. ولی در گزارش ساعت ۲۱:۲۵ خلاف آن را بیان داشت و گفت اگر این جناح را باز ننمائید مشکل عمده‌ای در آینده بروز خواهد کرد. تا این ساعت که حدود ۲۴ ساعت از جریان نبرد بدر می‌گذشت فرماندهی قرارگاه کربلا پیام روشنی از وضع نجف که در جناح شمالی پیشروی می‌کرد دریافت نکرده بود. بالاخره در ساعت ۲۲:۰۰ قرارگاه کربلا از قرارگاه نجف خواست ضمن اعلام وضعیت خود به قرارگاه کربلا عملیات لشکر ۷ ولی عصر را در جناح جنوبی خود با عملیات لشکر ۱۷ در جناح شمال قرارگاه کربلا هماهنگ سازد. در این موقع پست شنود اطلاعیه‌ای از نیروهای عراق دریافت کرد که حاکی از آن بود که نیروهای عراقی در ساعت ۱۷ پاتک سنگینی اجرا کرده‌اند. نظر به این که در منطقه عملیات

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۸۵

قرارگاه کربلا چنین پاتکی اجرا نشده بود، موضوع بررسی شد و معلوم گردید که این پاتک دشمن در منطقه قرارگاه نجف اجرا شده ولی قرارگاه کربلا از آن آگاه نگردیده است.

در مطالب قبل گفتیم که فرماندهی قرارگاه کربلا تصمیم گرفت لشکرهای ۲۱ و ۲۸ پیاده ارتش را نیز که در احتیاط بودند، وارد عمل سازد. لذا به آنها دستور داده شد به منطقه جلو حرکت کنند. ولی به علت نامناسب بودن وضعیت زمین و نبودن راه مناسب زمینی در منطقه و کمبود وسائل ترابری آبی، تغییر مکان این لشکرها در مدت زمان مورد نیاز امکان پذیر نشد. بالاخره اولین روز نبرد با موفقیتی نسبتاً خوب به پایان رسید و نیروهای حمله ور ایران در بعضی نقاط موفق شدن خود را به کرانه شرقی رودخانه دجله برسانند و عملیات پاک سازی شرق دجله از وجود نیروهای دشمن را آغاز کنند.

در دقایق پایانی روز اول نبرد پیام ویژه قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) به شرح زیر به قرارگاه های اجرائی ابلاغ شد. «به فرد فرد پرسنل ابلاغ کنید که فردا زادروز میلاد حضرت فاطمه (ع) است و مردم ایران انتظار دارند عید دیگری داشته باشند که به وسیله شما برادران رزمنده به آنان داده خواهد شد. تلاش کنید امشب و شب های آینده به هدف های تعیین شده برسید انشاءالله»

براساس گزارش قرارگاه عملیاتی کربلا - ارتش - به نیروی زمینی، نتیجه نهائی تلاش اولین روز یگان های این قرارگاه در عملیات بدر آن بود که موفق شدند مرحله اول این نبرد را اجرا کنند و به کرانه شرقی رودخانه دجله از پیشرفتگی الحریبه در شمال تا همایون در جنوب، نزدیک شده یا به آن برسند.

درباره وضعیت سایر یگان ها در شمال الحریبه تا قلعه صالح، مدارک روشنی در دست ما قرار نگرفت. به ویژه درباره وضعیت یگان های قرارگاه نجف که از امتداد نهر السریفه تا قلعه صالح وارد عمل شده بودند، هیچ گونه خبری در اسناد در دسترس درج نشده بود.

در شب ۲۱ به ۲۲ اسفندماه تلاش آفندی نیروهای حمله ور ایران که عموماً از یگان های سپاه پاسداران و بسیج مردمی بودند همچنان ادامه یافت و با پیامی که فرماندهی قرارگاه خاتم درباره زادروز حضرت زهرا (ع) برای رزمندگان فرستاد آنها را تهییج کرد که برای آن روز دستاورد خوبی به ملت ایران تقدیم کنند. بدین جهت یگان های سپاه پاسداران بدون وقفه به پیشروی ادامه دادند. لشکر ۸ نجف در ساعت ۱۵ دقیقه بعد از نیمه شب ۲۲ اسفند به قرارگاه کربلا اطلاع داد، پیشروی یگان های این لشکر به طرف ساحل شرقی دجله از ۲ ساعت پیش آغاز شده است. چند دقیقه بعد لشکر عاشورا نیز پیام فرستاد

که عملیات را دنبال می کنند و سعی می کنند به کرانه شرقی دجله برسند و در منطقه کیسه ای (الحریبه) از دجله عبور نمایند. قبلاً گفتیم که قرارگاه کربلا لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) را نیز که در احتیاط بود به منطقه جلو اعزام کرده بود. این لشکر در قسمتی از منطقه لشکر ۸ نجف در جنوب نهر روطه وارد عمل شده بود. حوالی نیمه شب بشردوست فرمانده سپاهی قرارگاه کربلا، شخصاً به منطقه عملیات ۲ لشکر یادشده رفت تا عملیات آنها را هماهنگ سازد. همین عمل می تواند نمونه بارزی از تلاش سرسختانه فرماندهان و رزمندگان ما در اجرای این عملیات باشد. در مطالب قبل گفتیم که عناصری از لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب و تیپ ۴۴ قمر بنی هاشم و لشکر ۳۱ عاشورا در حوالی پیشرفتگی الحریبه به کرانه دجله رسیده بودند. ولی چنین به نظر می رسد که در جنوب نهر روطه که منطقه اصلی قرارگاه کربلا بود یگان های این قرارگاه تا ساعات اول ۲۲ اسفندماه هنوز به کرانه رودخانه نرسیده بودند، گرچه گزارشات نسبتاً ضد و نقیض در این باره ارسال می شد. در ساعت ۴۰ دقیقه بعد از نیمه شب از لشکرهای ۸ نجف و ۲۷ محمد رسول الله (ص) چگونگی وضعیت موجود سوال شد، پاسخ دادند که تلاش می کنند به دجله برسند. بالاخره در ساعت ۰۱:۱۲ دقیقه بعد از نیمه شب لشکر ۸ نجف وصول خود را به کرانه شرقی دجله اعلام کرد و در سمت شمال با لشکر ۳۱ عاشورا که آن هم به رودخانه رسیده بود عملیات هماهنگی انجام داد.

با توجه به اینکه لشکرهای سپاهی قرارگاه کربلا قسمت عمده مأموریت مرحله یکم عملیات را انجام داده و خطوط دفاعی دشمن را در هم شکسته بودند، فرماندهی قرارگاه کربلا یگان های ارتشی را که شامل لشکر ۲۱ و ۲۸ پیاده بودند به منطقه جلو اعزام کرد تا در خطوط پدافندی غرب هورالعظیم مستقر شوند و به صورت واحد دنبال و پشتیبانی کننده برای واحدهای سپاه عمل نمایند. اما به علت کمبود وسائل ترابری شناور، عبور لشکرهای ارتشی که مجهز به وسائل و تجهیزات سنگین تری بودند به کندی انجام می گرفت. چنانچه تا ساعت ۰۱:۱۳ بعد از نیمه شب ۲۲ اسفندماه لشکر ۲۸ پیاده فقط توانسته بود یک گردان پیاده از هور بگذراند و در منطقه خشکی غرب هور مستقر سازد. این لشکر در گزارش خود در این باره گفته بود که بعد از مراجعت وسائل ترابری شناور، گردان دوم تغییر مکان خواهد یافت. ملاحظه می گردد که این نبرد برای رزمندگان □ ما حقیقتاً یک نبرد بسیار پیچیده و مشکلی بود، آنچنانکه یک لشکر پیاده حتی یک گردان پیاده را در ۳ سریال جا به جا کرده بود. زیرا وسائل عبور بسیار محدود بود و راه زمینی قابل استفاده و

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۸۷

مطمئن در منطقه وجود نداشت. بنابراین قدرت مانور نیروهای حمله ور ایران بسیار محدود بود. در صورتی که نیروهای عراقی از قدرت تحرک و مانور عالی برخوردار بودند. زیرا اولاً محور اصلی مواصلاتی عماره بصره بدون خطر در اختیار آنها بود به علاوه منطقه خشکی طرفین رودخانه دجله که عرض متوسط آن در هر کرانه ۳ تا ۴ کیلومتر بود در اشغال نیروهای عراقی بود. بدین وسیله ارتش عراق به سادگی می توانست نیروهای تقویتی عظیم خود را که در بررسی استعداد و گسترش نیروهای عراق به آن اشاره کردیم، از منطقه بصره در جنوب و منطقه شرق عماره در شمال به منطقه نبرد بدر گسیل دارد و همین کار را کرد. چنانکه لشکر ۱۶ زرهی ایران که در آن موقع در منطقه فکه (شرق عماره) پدافند می کرد با اطلاعاتی که از وضعیت جا به جایی های نیروهای عراقی در منطقه عماره بدست آورد گزارش داد. از ساعت ۱۴:۰۰ روز ۲۱ اسفند یک ستون بزرگ خودروئی دشمن با حدود ۴۰۰ دستگاه خودرو از انواع مختلف از عماره به سمت جنوب در حرکت بوده است و نیم ساعت بعد نیز یک ستون خودروئی دیگر با حدود ۱۰۰ دستگاه تانک در همان مسیر در حرکت بوده است. بنابراین واحدهای بزرگ دشمن در رده تیپ از منطقه عماره به طرف منطقه عملیات بدر جا به جا شدند. در حالی که در آن موقع برای نیروهای ما حمل خودروهای سنگین به غرب هور غیر مقدور و خودروهای متوسط و سبک بسیار محدود بود. همانگونه که در ظرفیت شناورها گفتیم آنها حداکثر می توانستند یک کامیون متوسط را از هور عبور دهند. بنابراین نبرد نیروهای ایران در عملیات، صرفاً نبرد پیاده نظام بود و حتی احتمالاً تغییر مکان توپخانه در منطقه هور نیز تا تثبیت نیروهای حمله ور در مناطق خشک غرب هور غیر مقدور بود و توپخانه ها بایستی از جزایر مجنون واحدهای حمله ور را پشتیبانی می کردند. که با توجه به مسافت متوسط حدود ۱۵ تا ۱۲ کیلومتر بین حاشیه غربی جزایر یادشده تارودخانه دجله، فقط توپخانه های سنگین (۱۷۵ تا ۱۳۰ و کاتیوشا) می توانستند به حوالی کرانه ای رودخانه تیراندازی کنند و توپخانه های سبک و متوسط ایران فقط قادر به اجرای تیر تا خط دفاعی دشمن در غرب هور بودند. لازم به توضیح است که در مدارک در دسترس، درباره جزئیات مسائل این نبرد و نبردهای دیگر مطالبی درج نشده بود. نظر به این که جزئیات درباره عوامل تکنیکی هستند این مسائل در این نوشته ها مورد توجه ما نیستند و اگر گاهی اشاره ای به جزئیات می کنیم هدف روشن تر شدن چگونگی جریان نبرد است. اما ذکر این نکته نیز کاملاً ضروری است که در چنین عملیات پیچیده ای حتی یک موضوع بسیار جزئی می تواند اهمیت سرنوشت سازی پیدا کند. مثلاً

عدم امکان به پای کار آوردن یک وسیله عبور از آب یا انهدام آن می‌تواند کل عملیات عبور را حداقل در یک منطقه مختل سازد و اختلال در یک نقطه عبور می‌تواند در بقیه نقاط عبور تأثیر حیاتی داشته باشد. در مطالب قبل یادآور شدیم که در عملیات بدر دو مرحله عبور از هور و رودخانه دجله وجود داشت و هرکدام دارای مسائل بسیار بفرنجی بودند. که نمونه هائی را بیان می‌کنیم. در مرحله عبور از هور اولین مشکل، محدود بودن خط مواصلاتی و تدارکاتی از شرق هور و مناطق تحت کنترل نیروهای خودی به خط مقدم منطقه نبرد در غرب جزایر مجنون بود. برای این منظور در منطقه عملیات قرارگاه کربلا فقط یک جاده مناسب به نام جاده سیدالشهدا^۱ به طول ۱۳ کیلومتر وجود داشته که منطقه خشکی شرق هور در خاک ایران را به جزایر مجنون متصل کرده بود. در منطقه عملیات قرارگاه نجف نیز یک جاده به نام خندق وجود داشت. با توجه به این که در این نبرد حدود ۱۳ لشکر -البته با استعداد رزمی کمتر از لشکرهای استاندارد- وارد عمل می‌شدند، محدود بودن خطوط مواصلاتی به دو جاده که از داخل هور یا پلی به دهانه ۱۳ کیلومتر عبور می‌کرد کار بس حساس و خطرناک بود. بعد از وصول به جزایر مجنون بار دیگر بایستی همین لشکرها از مناطق آب گرفته بین جزایر تا مناطق خشک شرق دجله را با وسایل شناور عبور می‌کردند و در قسمت مهندسی طرح عملیاتی قرارگاه کربلا گفتیم که برای این عبور ۹ نوع وسیله عبور (از طراده ۶۰ تنی تا قایق ۳ نفره) در نظر گرفته شده بود. قایق‌های سبک از داخل آبراه‌های معمولی هور عبور می‌کردند ولی برای عبور طراده‌های سنگین بایستی از آبراه‌های با عمق مناسب استفاده می‌شد که در این باره برای عبور وسایل سنگین عناصر قرارگاه کربلا دو آبراه به نام انفاق و عادل شناسائی و تأیید شده بود. که آبراه عادل در کرانه غربی هور به نهر روطه وصل می‌شد و آبراه انفاق نیز به نهرهای الامی و منظومی متصل می‌گردید.

طبق طرح مهندسی قرارگاه کربلا، وسایل سنگین در غرب جزیره مجنون شمالی به طراده‌ها بار می‌شدند و به غرب هور حمل می‌گردیدند. اما مناطق آب گرفته کرانه غرب جزایر عمق کافی نداشتند و طراده‌های شناور در آن نقاط کم عمق قابل استفاده نبود. بدین جهت بین کرانه غربی جزایر تا نقاط پرآب هور دو دستگاه پل از نوع خیبری برقرار می‌شد تا با استفاده از آنها تجهیزات طراده‌های سنگین و ۶۰ تنی پی‌پی‌ام پی (ارتشی) به نزدیکی مناطق پر آب و عمیق حمل می‌شوند.

۱- قبل از احداث جاده سیدالشهدا یک پل از نوع خیبری به طول ۱۳ کیلومتر در منطقه دایر شده بود.

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۸۹

به هر حال در این عملیات نکات بسیار ریز و حساسی وجود داشتند که حل کردن آنها فقط با یک روحیه تهاجمی و قبول خطر امکان پذیر بود و فرماندهان نیروهای ایران این روحیه را داشتند.

بررسی جریان نبرد را دنبال می‌کنیم. گفتیم که در ساعت اول بعد از نیمه شب ۲۲ اسفندماه لشکرهای ۸ نجف و ۲۷ محمد رسول الله(ص) تلاش کردند از جنوب نهر روطه به کرانه شرقی رودخانه دجله برسند و تا حدودی موفق شدند. اما در این موقع مشکل دیگری پیش آمده بود. طبق طرح عملیاتی بعد از وصول یگان‌ها به کرانه دجله یگان‌هایی که در جنوب و شمال پیشروی کرده بودند، بایستی سمت پیشروی را به طرف جنوب و شمال تغییر می‌دادند و به موازات رودخانه حرکت و مناطق شرقی دجله را از وجود نیروهای دشمن پاک می‌کردند. نظر به این که در کرانه شرقی دجله دهها آبراه و کانال طبیعی و مصنوعی در امتداد شرقی غربی و عمود به رودخانه دجله وجود داشتند، حرکت یگان‌ها در مسیرهای شمالی و جنوبی با این آبراه‌ها و کانال‌ها مواجه می‌شد و سرعت حرکت بسیار کند می‌گردید. لشکر ۲۷ با این مشکل مواجه شده بود. لذا پاکسازی قسمت شرقی دجله در جنوب نهر روطه به کندی انجام می‌گرفت. در قسمت شمال منطقه عملیات کربلا نیز با وجود این که لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب و تیپ ۴۴ قمرینی هاشم در عملیات روز قبل به قسمتی از کرانه شرقی دست یافته بودند ولی با عکس‌العمل شدید نیروهای دشمن مواجه شدند و در تنگنا قرار گرفته بودند. درباره این موضوع تیپ ۴۴ قمرینی هاشم در ساعت ۰۱:۲۵ روز ۲۲ اسفندماه به قرارگاه کربلا اطلاع داد قادر به پوشش جناح شمالی خود نمی‌باشد و درخواست کرد لشکر ۱۷ این وظیفه را به عهده بگیرد. فرمانده قرارگاه کربلا به لشکر ۱۷ دستور اجرای این امر را داد و متذکر شد که در صورت عدم پوشش منطقه احتمالاً فردا مشکلات شدیدی بروز خواهد کرد. ضمناً به تیپ ۴۴ نیز گفته شد که سعی خود را بکند و جناح شمالی خودش را تأمین نماید. ولی آن تیپ بار دیگر صراحتاً گفت توان اجرای این امر را ندارد که فرمانده قرارگاه کربلا پاسخ داد اگر این کار را نکنید فردا منتظر رویدادهای ناگواری خواهید بود.

مبادله این پیام‌ها نشان می‌دهد که اصولاً در این نبرد نیز مانند تمام نبردهای اجرا شده، عملیات نیروهای ایران در مراحل اولیه درخشان بود. چنانکه همین تیپ ۴۴ اولین واحدی بود که به کرانه شرقی دجله رسید. اما در مراحل بعدی به علل تاکتیکی و تکنیکی که در شرح تمام نبردها به آن اشاره شده است، حمله نیروهای ایران از دور می‌افتاد و

متوقف می‌گردید و حتی به عقب‌نشینی می‌انجامید چند عامل از عوامل اصلی مسبب این نتیجه به شرح زیر بودند:

۱. برتری مطلق هوایی غالباً از آن دشمن بود و نیروهای ما معمولاً از پشتیبانی هوایی موثر محروم بودند.

۲. برتری آتش توپخانه غالباً از آن دشمن بود به ویژه با توسعه عملیات و اثرات محدودیت مهمات نیروهای ما ظاهر می‌شد. در حالی که نیروهای عراق بر عکس از آتشیهای بسیار قویتری برخوردار می‌شدند.

۳. گرچه در این نبرد استثنائاً قرارگاه‌ها یگان احتیاط قابل ملاحظه‌ای داشتند. ولی در کلیه نبردها از جمله همین نبرد معمولاً همان یگان‌هایی که حمله را شروع می‌کردند تا به هر جا که امکان داشت حمله را ادامه می‌دادند و یگان‌های تازه نفسی وارد منطقه نبرد نمی‌شد تا به حالت استفاده از موفقیت مسئولیت ادامه نبرد را به عهده بگیرد.

۴. ترکیب سازمانی نیروهای ایران عموماً به صورت پیاده نظام بود و اگر یگان‌های زرهی و مکانیزه در جبهه‌های نبرد وجود داشتند، به ندرت از قدرت رزمی آنان استفاده می‌شد. به خصوص این که چون عملیات معمولاً به مرحله استفاده از موفقیت و تعاقب نمی‌رسید از تحرک و قدرت ضربت واحدهای زرهی استفاده نمی‌گردید. فقط از پشتیبانی آنها استفاده می‌شد. نظر به این که قدرت جسمانی افراد پیاده به هر حال محدود است لذا این افراد بعد از چندین ساعت نبرد پرتلاش طبعاً خسته و فرسوده می‌شدند و قدرت تهاجمی اولیه خود را از دست می‌دادند.

۵. روش وارد عمل کردن احتیاط و نیروهای تقویتی در ارتش عراق بسیار خوب و حتی عالی بود. نظر به این که معمولاً نیروی هوایی ایران امکانات کافی برای انهدام نیروهای احتیاط و تقویتی دشمن را نداشت این واحدها با آزادی عمل کامل در تمام صحنه‌های عملیات به حرکت در می‌آمدند و در هر نقطه خطرناک که لازم بود به مقابله با نیروهای ایران برمی‌خواستند.

با توجه به عوامل بالا و عوامل سرنوشت‌ساز دیگر که به منظور رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌گردد، حملات نیروهای ایران در مراحل اول که تا حدودی توأم با غافلگیری انجام می‌شد معمولاً پیروزمندانه بود ولی بعد از آن که نیروهای عراقی مرحله

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۹۱

غافلگیری را می‌گذراندند و سمت و منطقه و وسعت عملیات نیروهای ایران مشخص می‌گردید تک های سنگین و متناوب نیروهای عراق به اجرا در می‌آید. به علت عوامل یاد شده در بالا و عوامل دیگر، حمله نیروهای ایران متوقف می‌شد یا با شکست مواجه می‌گردید.

در نبرد مورد بحث نیز همین وضعیت پیش آمد که در مطالب بعدی چگونگی آنرا بیان می‌کنیم.

قبلاً یادآور شدیم که در مدارک در دسترس ما مطالب گویائی درباره عملیات قرارگاه نجف که در شمال قرارگاه کربلا حمله می‌کرد درج نشده بود. ولی بالاخره در ساعت ۰۱:۳۵ روز ۲۲ اسفند قرارگاه خاتم النبیه(ص) در پیام مختصری به قرارگاه کربلا فرستاد وضعیت قرارگاه نجف را روشن ساخت آن پیام چنین بود.

«قرارگاه نجف به علت نبودن وسائل سنگین شناور هنوز موفق نشده که نیروهای خود

را پای کار ببرد لذا تا کنون موفق به انجام هیچ کاری نشده و در شرایط قبلی قرار دارد»

با توجه به متن این پیام، عملیات بدر در قسمت شمالی منطقه نبرد در همان مرحله اول با عدم موفقیت همراه بوده است. اما فرماندهی قرارگاه کربلا در ساعت ۰۱:۵۰ روز ۲۲ اسفندماه به قرارگاه خاتم گزارش داد کلاً یگان های این قرارگاه کار خود را انجام داده و به رودخانه رسیده اند و در ادامه این پیام اظهار داشت که برای دومین بار می‌گوئیم چنانچه قرارگاه نجف کار خود را انجام ندهد، برای ما مشکلاتی ایجاد خواهد شد و شاید که مجبور شویم که یگان ها را عقب بکشیم در این مورد صحبت زیادی کرده اند.

همین قرارگاه ۱۰ دقیقه بعد و در ساعت ۲ بعد از نیمه شب بار دیگر نظریات خود را به شرح زیر به قرارگاه خاتم النبیه اعلام کرد.

«یگان های این قرارگاه به رودخانه رسیده اند ولی به علت کمبود وسائل سنگین شناور جا به جایی به کندی صورت میشود. مسأله حائز اهمیت تر مسأله قرارگاه نجف است. چنانچه نتواند به رودخانه برسد با توجه به تقویتی که دشمن نموده و در طول روز مشکلات زیادی برای یگان های این قرارگاه فراهم کرده است»

ملاحظه می‌شود با همه تلاش ایثارگرانه ای که بوسیله رزمندگان در خط مقدم منطقه نبرد انجام می‌شد، به علت کمبود وسائل و تجهیزات پشتیبانی کننده از جمله وسائل شناور برای عبور از آب، این تلاش ها اثرات خود را به تدریج از دست می‌داد. برای ارائه نمونه ضعف پشتیبانی یادآور می‌شود که حدود ساعت ۲۱:۰۰ روز ۲۱ اسفندماه به لشکر ۲۸ پیاده دستور داده شد، یگان های خود را از هور بگذراند و در منطقه خشکی غرب

هور مستقر شود. این لشکر بعد از ۵/۵ ساعت گزارش داد که وسائل ترابری که آخرین سریال گردان اول را به منطقه مورد نظر برده هنوز مراجعت نکرده است، به محض مراجعت در مورد اعزام گردان دوم اقدام خواهد شد. با توجه به این که این لشکر ۹ گردان مانوری داشت اگر با این آهنگ و سرعت جا به جا می شد برای جا به جایی آن بیش از ۴۰ ساعت زمان لازم بود و این مدت زمان در آن شرایط نبرد از نظر عملیات نظامی غیرقابل قبول بود. با همه مشکلاتی که بروز کرده بود، یگان های قرارگاه کربلا به تلاش خود برای پاکسازی کرانه شرقی رودخانه دجله و عبور از آن با تصرف سرپل در کرانه غربی ادامه می دادند. در ساعت ۰۲:۲۰ عملیات الحاق بین تیپ های ۴۴ و لشکر ۱۷ در شمال منطقه انجام گرفت و جناح شمالی تأمین شد و یگان های آن دو واحد به کرانه رودخانه چسبیدند. در ساعت ۰۳:۴۵ اولین پیام حاکی از عبور از دجله به وسیله لشکر ۳۱ عاشورا مخابره شد. مضمون این پیام چنین بود «از رودخانه عبور کرده و با یگانی در حدود یک گردان قسمت کیسه ای - در منطقه پیشرفتگی الحریبه - تأمین و سرپلی را برای توسعه گرفته ایم» بنابراین لشکر عاشورا اولین لشکری بود که عناصری از آن از رودخانه دجله گذشتند و به کرانه غربی آن رودخانه قدم نهادند. نتیجه نهائی این جنگ هرچه باشد، این امر در آن شرایط نامتعادل جنگ که همه جانبه به نفع عراق بود از افتخارات بزرگ نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در جنگ تحمیلی می باشد. همانگونه که عبور از کانال سوئز برای ارتش مصر در عملیات اکتبر ۱۹۷۳ که اتفاقاً آن عملیات نیز مانند نبرد مورد بحث ما به نام عملیات بدر بود، از افتخارات تاریخی ارتش مصر در جنگ اعراب و اسرائیل محسوب می گردد. زیرا عبور نیروهای مصر از کانال سوئز در آن شرایط جنگ اعراب و اسرائیل افسانه شکست ناپذیری ارتش اسرائیل را به کلی دگرگون ساخت. در عملیات مورد بحث ما نیز عبور نیروهای ایران از منطقه هور و دجله در عملیات بدر شکست ناپذیر بودن خط دفاعی عراق در کرانه رودخانه دجله را نقش بر آب کرد. چنان که کمتر از یکسال بعد نیروهای ایران در منطقه اروندرود و عریض ترین و سخت ترین قسمت این آبراه از آن رودخانه گذشتند و شبه جزیره فاو را در غرب اروندرود تصرف کردند. با شروع عبور یگان های حمله ور ایران از رودخانه دجله نیاز مبرم به وسائل عبور به ویژه طراد سنجین مشهود گردید. زیرا همانگونه که در مشخصات رودخانه دجله گفته شد، عرض آن در منطقه عملیات بدر - شمال القرنه تا قلعه صالح- از ۷۵ تا ۲۵۰ متر متغیر بود و برای عبور سریع یگان های عبور کننده لازم بود طراد های بزرگ آماده شوند تا پرسنل و تجهیزات بیشتری در مدت زمان

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۹۳

کوتاه از رودخانه بگذرند گرچه آسیب پذیری وسائل سنگین در مقابل آتشیهای دشمن بیشتر از وسائل سبک مانند قایق های جمینی و غیره بود، ولی اگر از وسائل سبک عبور می شد باید صدها قایق آماده می کردند که در آن شرایط چنین امکان وجود نداشت. در مقابل درخواست وسائل سنگین برای عبور، فرماندهی قرارگاه کربلا از فرماندهی خاتم النبیه درخواست کرد، چهار دستگاه طراد شناور از نوع جی اس پی که در سازمان گروه ۴۱۱ مهندسی بود سریعاً به منطقه عبور لشکر ۳۱ عاشورا اعزام و در پشتیبانی عبور آن لشکر قرار داده شود. - توضیح این که این نوع طراد یک خودرو شنی دار زرھی ساخت کشور شوروی می باشد که در هنگام حرکت در خشکی شبیه تانک است و هنگامی که وارد آب می شود بر اثر فشار آب سطح متصل به آن باز می شود و دو دستگاه آن به یکدیگر متصل می شوند و تشکیل یک دستگاه طراد ۴۰ تنی را میدهند. -

گرچه در اسناد در دسترس معلوم نبود که در هنگام صدور واگذاری طراد های جی اس پی به لشکر عاشورا این وسائل در چه نقطه ای بودند، ولی به هر حال حرکت آنها چه از راه زمینی و روی جاده یا از طریق آبراه های موجود در هور تا منطقه عبور کار چندان ساده ای نبود، اما این کار انجام گرفت. لکن یا نه مدارک گویائی در دسترس ما قرار نگرفت. قبلاً اشاره شد که با وجود این که عناصر قرارگاه کربلا قسمت بیشتر کرانه شرقی رودخانه دجله را تأمین کرده و لشکر عاشورا یک گردان از آن عبور داده بود، ولی طبق اعلام قرارگاه خاتم الانبیه (ص) قرارگاه نجف پیشرفتی نکرده بود. در نتیجه نیمی از مأموریت عملیات بدر در قسمت شمال اجرا نشده بود. با توجه به میزان موفقیت قرارگاه نجف در سمت شمال، قرارگاه کربلا از فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیه (ص) درخواست کرد، مأموریت تأمین پهلوی شمالی را برقرار سازد. ضمناً تعداد ۴ دستگاه طراد جی پی اس نیز در اختیار قرارگاه نجف بود که به علت عدم استفاده قرارگاه نجف از آنها درخواست شد که آن طرادها در اختیار قرارگاه کربلا گذاشته شود. زیرا لشکر عاشورا عملیات عبور از رودخانه را شروع کرده بود و نیاز به پشتیبانی سریع و کافی وسائل عبور داشت و اگر این پشتیبانی به موقع انجام نمی گرفت و نیروی کافی برای تأمین سریع سرپل به غرب رودخانه وارد نمی شد، تمام عملیات عبور به خطر می افتاد که متأسفانه نتیجه نهائی همین شد که بعداً توضیح داده خواهد شد.

وضعیت کلی عملیات در ساعت ۰۴:۲۰ صبح روز ۲۲ اسفندماه چنین بود که عناصر قرارگاه نجف هنوز به کرانه شرقی دجله نرسیده و حمله آنها به کلی متوقف شده بود. عناصر قرارگاه کربلا در شمال و جنوب نهر روطه به کرانه شرقی رودخانه رسیده بودند. از عناصر

لشکر ۳۱ عاشورا نیروئی حدود یک گردان در منطقه هلالی الحریبه از رودخانه عبور کرده و سرپل کوچکی در غرب آن تصرف کرده بود. فرماندهی قرارگاه کربلا ضمن اعلام وضعیت به شرح بالا، مطالبی را نیز بیان کرده بود که از نظر شرایط کلی این نبرد حائز اهمیت ویدیه می باشد. آن مطالب به شرح زیر بود: در حالی که نیروئی کمتر از یک گردان از لشکر عاشورا از رودخانه گذشته اند و سایر یگان ها نیز در کرانه شرقی مستقر هستند و می توانستند از رودخانه بگذرند، ولی به علت نبودن امکانات عبور کافی - وسائل سنگین شناور و وسائل ناو تیپ کوثر که اغلب هم از کار افتاده اند. - و هاورکرافت ها که در اختیار قرارگاه نجف هستند و طراده های جی پی اس به این قرارگاه واگذار نشده و به علت سقوط تعدادی بالگرد جا به جایی به وسیله بالگرد نیز تقریباً از طریق رده بالاتر استقبال نشد. حتی پس از چندین بار تلفن مسئولین این قرارگاه به قرارگاه خاتم الانبیا (ص) در این مورد تصمیمی گرفته نشد. همچنین وسیله کشش برای کشیدن سطح های شناور - برای برقراری پل - وجود ندارد. نیرو پای کار نیامد و با توجه به این که دو شب است دو گردان از هواپرد و یک گردان از لشکر ۲۸ در جاده های شمالی جزیره شمالی در انتظار وارد عمل شدن می باشند.

معهداً امکانی برای عبور آنها وجود نداشته و خلاصه مطلب این که اگر وسیله کافی جهت عبور در اختیار بود، سرپل در طول شب جاری تصرف شده و همزمان قرارگاه نجف هم می توانست تلاش نموده و خود را به رودخانه برساند ولی هنوز موفق نشده است. قرارگاه نوح نیز به علت در فشار قرارگرفتن از طرف دشمن به عقب آمده - بدون این که بتواند سیل بند را بشکند و آب را به منطقه مورد نظر هدایت کند مراجعت نموده است. - توضیح این که عناصر قرارگاه نوح مجهز به موشک ذوالفقار در منطقه طلایه مستقر بودند و مأموریت داشتند با پرتاب موشک به سیل بندهای دشمن آنها را بشکنند. تا آب پشت سیل بندها در منطقه شمال شرقی به مواضع دشمن در منطقه جنوب شرقی روانه گردد. با توجه به پیام یاد شده بالا، در حین عمل مشکلات عبور خیلی بیش از آن بروز کرده بود که در هنگام طرح ریزی برآورد شده بود. چنین به نظر می رسد که بعد از آنکه عناصر حمله ور قرارگاه کربلا به کرانه شرقی رودخانه رسیده بودند، حتی حداقل وسائل عبور مورد نیاز برای پشتیبانی آماده نشده بود. به علاوه قسمت عمده وسائل پشتیبانی عبور در اختیار قرارگاه نجف بود که به علت عدم وصول آن قرارگاه به کرانه رودخانه غیرقابل استفاده باقیمانده بود و احتمالاً به عللی امکان گرفتن آن وسائل از قرارگاه نجف و واگذاری آنها به قرارگاه کربلا در آن شرایط وجود نداشت.

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۹۵

به هر حال آنچه که از بررسی مدارک یادشده استنباط می شود، در شب دوم عملیات نیز با وجود این که مقدمه عبور از رودخانه فراهم گردیده بود ولی به علت عدم آماده شدن وسائل عبور، عملیات عبور انجام نگرفت. فقط یک واحد کوچکی از لشکر عاشورا عبور کرد. که آن هم یکه و تنها در غرب رودخانه باقی ماند. در حالی که کرانه غربی رودخانه حداقل از تیررس توپخانه های سبک و متوسط ایران خارج بود و احتمالاً پشتیبانی آتش از این یگان و یگان های دیگر که در کرانه شرقی رودخانه متوقف شده بودند به نحو کمال مطلوب انجام نمی گرفت و برتری مطلق هوائی نیز از آن نیروهای دشمن بود. در این شرایط روشنائی روز ۲۲ اسفندماه آغاز شده بود و طبق روش کلیه نبردها معمولاً بعد از شروع روشنائی، عملیات نیروای ایران از دور می افتاد یا به کلی متوقف می گردید. در این نبرد نیز چنین وضعی پیش آمد ولی هنوز اشتیاق عبور از دجله در قلب رزمندگان ما در غلیان بود، چنانکه لشکر ۲۷ محمد رسول الله(ص) در ساعت ۰۶:۳۵ گزارش داد به کرانه دجله رسیده و افراد درکنار رودخانه در حال وضو گرفتن هستند، ضمناً سیل بند را در دو محل شکسته اند.

با آغاز روز ۲۲ اسفندماه عکس العمل نیروهای دشمن برای وارد کردن فشار به نیروهای ما شدیدتر شد. اطلاعات بدست آمده حاکی از آن بود که دشمن آماده می شود، مناطق اشغالی نیروهای ایران را بمباران شیمیائی کند که از نظر تضعیف روحیه نیروهای ایران می توانست موثر باشد.

با توجه به وضعیتی که پیش آمده بود به ویژه به علت عدم موفقیت قرارگاه نجف در وصول به کرانه شرقی رودخانه، فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیاء(ص) تغییراتی در سازمان رزمی قرارگاه های کربلا و نجف داد. بر این اساس در ساعت ۱۱:۰۰ به قرارگاه کربلا دستور داد قرارگاه اجرائی ظفر یک را که شامل تیپ ۵۵ هوآبرد و تیپ ۳۳ المهدی بود از زیر امر رها سازد تا در کنترل عملیاتی قرارگاه نجف قرار گیرد. بنابراین دستور حداقل مرحله سوم عملیات قرارگاه کربلا که عبور از دجله و پیشروی به طرف جنوب تا القرنه و کرانه جنوبی رودخانه فرات بود، از مراحل عملیات حذف گردید. که خود می تواند نشانه ای از احتمال عدم موفقیت تمام طرح های عملیات باشد. اما هنوز مرحله عبور از دجله به قوت خود باقی بود، با این وجود احتمال عدم امکان عبور در فرماندهی قرارگاه کربلا تقویت گردید. به همین جهت این قرارگاه در ساعت ۱۲:۳۵ به یگان های تحت امر خود دستور داد در هر محلی که متوقف هستند، مواضع پدافندی تهیه کرده و مواضع خود را تثبیت نمایند و برای ادامه عملیات آفندی منتظر دستورات بعدی باشند.

بالاخره بعد از این که حمله نیروهای ایران از آغاز روز ۲۲ اسفندماه و حدود ۳۴ ساعت بعد از شروع حمله در کرانه شرقی دجله متوقف گردید، کم کم تغییر وضعیت نبرد بر علیه نیروهای ایران مشهود شد. در ساعت ۱۴:۳۰ اطلاعاتی از دشمن بدست آمد که آماده برای پیاده کردن واحدهای هلی برن در شرق هورالهویزه - عقب نیروهای ایران - می‌گردد. در ساعت ۱۵:۱۶ قرارگاه نجف رسماً به قرارگاه کربلا اطلاع داد وضعیت یگان های آن قرارگاه رضایت بخش نیست و فقط از سیل بند اول چند نقطه اتکاء در اختی □ یگان های خودی است که آنها هم تحت فشار شدید دشمن قرار دارند.

بنابر متن این پیام عناصر قراگاه نجف حتی به سیل بند دوم هم نرسیده بودند و عکس العمل نیروهای دشمن در منطقه عملیات قرارگاه نجف از همان آغاز نبرد، بسیار شدید بود. طبعاً بعد از اینکه نیروهای دشمن موفق شده بودند در قسمت شمال منطقه نبرد، حمله نیروهای ایران را خنثی سازند توان رزمی بیشتر خود را در قسمت جنوبی و در مقابل قرارگاه کربلا وارد عمل کردند. ولی جریان نبرد روز ۲۲ اسفندماه نسبتاً آرام بود و عکس العمل نیروهای عراق در منطقه قرارگاه کربلا هنوز چندان قوی نبود. بدین لحاظ یگان های قرارگاه کربلا به تثبیت مواضع خود در کرانه رودخانه دجله ادامه دادند. حتی یگانی که به غرب رودخانه عبور کرده بود در سرپل خود باقی ماند.

در پایان روز ۲۲ اسفند فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیاء(ص) جلسه مشورتی با حضور فرماندهان عمده تشکیل داد. نتیجه بررسی چنین بود که وضعیت نبرد در قسمت شمال منطقه که قرارگاه نجف وارد عمل شده، بحرانی است و اگر یگان تقویتی برای قرارگاه نجف اعزام نشود ممکن است دشمن از جناح شمالی تمام منطقه نبرد را مورد تهدید قرار دهد. برای تقویت قرارگاه نجف تصمیم گرفته شد یگان هائی از عناصر قرارگاه کربلا از قسمت جنوب به قسمت شمال منطقه اعزام شود و عناصر دیگر هر دو قرارگاه کربلا و نجف در مواضع خود پدافند نمایند. بدین ترتیب از مرحله دوم عملیات بدر که عبور از رودخانه دجله و تصرف و توسعه سرپل در غرب آن بود صرف نظر کردند و تصمیم گرفته شد در آن شرایط به همان نتایج بدست آمده در کرانه شرقی رودخانه اکتفا شود. ولی در مدارک موجود روشن نبود که درباره یگانی که از لشکر عاشورا به غرب رودخانه رفته بود چه تصمیمی گرفته شد.

در ساعت ۲۱:۱۵ روز ۲۲ اسفند خلاصه وضعیت عملیات چنین بود:

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۹۷

«قرارگاه کربلا شامل لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب، لشکر ۸ نجف، لشکر ۳۱ عاشورا، لشکر ۲۷ محمدرسول الله (ص) و لشکرهای ۲۱ و ۲۸ پیاده ارتشی قسمتی از مأموریت خود را انجام داده و به کرانه شرقی رودخانه دجله رسیده بودند. - طبق طرح - و یگانی از لشکر ۳۱ عاشورا از رودخانه عبور کرده بود. اما یگان‌های قرارگاه نجف تحت فشار نیروهای دشمن در کرانه شرقی به عقب رانده شده بودند و دشمن تلاش می‌کرد آنها را به کلی از مناطق خشکی غرب هور عقب براند. برای مقابله با تهدید دشمن در قسمت شمال منطقه نبرد، قرارگاه خاتم الانبیاء(ص) دستور داد تیپ ۵۵ پیاده و تیپ ۳۳ المهدی از یگان‌های زیر امر قرارگاه کربلا و تیپ سیدالشهداء و تیپ ۱ لشکر ۲۳ نیروهای ویژه - احتمالاً تازه به منطقه عملیات رسیده بودند- از منطقه عملیات لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب و در پهلوی شمالی منطقه قرارگاه کربلا عبور کنند و از پهلوی جنوبی وارد منطقه قرارگاه نجف شوند و مأموریت یگان‌های آن قرارگاه را ادامه دهند. برای این تغییر مکان تصمیم گرفته شد تیپ ۵۵ پیاده هوارد به وسیله بالگرد و تیپ ۳۳ المهدی به وسیله هاورکرافت از منطقه هور عبور داده شوند و در شرق دجله وارد عمل گردند. بعد از آنها عناصر تیپ سیدالشهداء و ۲۳ نیروهای ویژه نیز با همان وسایل به غرب هور عبور داده شوند. اقدامات اجرائی برای اجرای عملیات پیش‌بینی شده از ساعت ۰۲:۰۰ آغاز گردید.

چنین به نظر می‌رسد که به پای کار آوردن وسائل عبور با مشکلات زیادی مواجه شده بود. همین امر یکی از مهمترین علل عدم موفقیت این نبرد بود. چنانکه در ساعت ۲۳:۵۵ روز ۲۲ اسفند و بعد از ۴۸ ساعت که از آغاز عملیات می‌گذشت، قرارگاه هدایت کننده عملیات عبور به قرارگاه کربلا اطلاع داد که پل نوع خیبری که قرار بود در دو منطقه هور برقرار شود به علت وجود نیزار و کمبود وسائل کششی در آب، هنوز برقرار نشده است. که در این صورت امکان رساندن وسائل و تجهیزات پشتیبانی و تدارک یگان‌ها از راه زمینی هنوز میسر نگردیده بود و پشتیبانی تدارکاتی به وسیله بالگرد یا وسائل شناور انجام می‌گردید.

در مدت زمان شب ۲۲ به ۲۳ اسفندماه فرماندهان نیروهای ایرانی تلاش کردند با ایجاد تغییراتی در سازمان گسترش یگان‌ها از بحرانی‌تر شدن وضعیت جلوگیری نمایند، اما کمبود امکانات جابه‌جائی به حدی زیاد بود که تقریباً قدرت تحرک از یگان‌ها سلب شده بود و منطقه عملیات در شرق دجله به قدری نامناسب بود که استفاده از این امکانات محدود را محدودتر کرده بود. در این شرایط آثار کاربرد مهمات شیمیائی به وسیله دشمن نیز در

منطقه مشاهده می‌شد که نگرانی‌ها را شدیدتر می‌کرد. چنانکه در نیمه شب ۲۲ اسفند موضع دو آتشبار توپخانه مورد بمباران شیمیایی دشمن قرار گرفته بود.

بالاخره با تلاش زیادی که برای جابه‌جائی یگان‌ها به عمل آمد، در ساعت ۲ بعد از نیمه شب عناصر قرارگاه تیپ ۳۳ المهدی با یک فروند هاورکرافت و دو فروند لندینگ کرافت و تعدادی قایق به مقصد منطقه عملیات قرارگاه نجف در قسمت شمالی حرکت کرد. ولی به علت تاریکی شب بالگرد پیشرو نتوانست محل فرود هلی‌برن را پیدا کند. بدین جهت عملیات هلی‌برن در آن شب انجام نگرفت. وسائل شناور که تیپ المهدی را جابه‌جا می‌کردند بعد از پیاده کردن اولین سریال به مقصد مراجعت کردند و در ساعت ۰۳:۳۰ دومین سریال را بارگیری نمودند تا به منطقه قرارگاه نجف ببرند. همزمان با این تلاش نیروهای خودی برای سر و سامان دادن به وضعیت منطقه نبرد، دشمن نیز تلاش متقابل خود را برای بیشتر مختل کردن عملیات نیروهای ما افزایش داد. به نحوی که آتش‌های توپخانه دشمن قوی‌تر شد، پرتاب گلوله‌های شیمیایی تهدید بیشتری ایجاد کرد و راه‌های تدارکاتی نیروهای ایران از جمله جاده سیدالشهداء در شرق هور در زیر گلوله باران توپخانه دشمن قرار گرفت.

زمان تاریکی شب ۲۲ به ۲۳ اسفندماه توأم با تلاش فداکارانه نیروهای ایران به پایان رسید و روشنائی روز ۲۳ اسفندماه آغاز شد. در حالی که فشار نیروهای دشمن مدام رو به افزایش بود و یگان‌های تقویتی دشمن مثل سیل به منطقه نبرد بدر روانه شده بود. ولی شرایط نامساعد زمین در منطقه هور امکان تحرک و مانور را از نیروهای ما سلب کرده بود. به عنوان نمونه در حالی که تیپ‌های زرهی و مکانیزه دشمن به طرف منطقه نبرد هجوم می‌آوردند، قرارگاه کربلا در ساعت ۰۶:۰۵ به قرارگاه کربلا ۲ - لشکر ۲۱ پیاده - دستور داد یک آتشبار توپخانه ۱۵۵ میلیمتری به منطقه جلو اعزام کند تا در تقویت لشکر ۲۷ قرار گیرد. در ساعت ۰۶:۴۵ نیز برنامه هلی‌برن تیپ ۵۵ پیاده به علت برتری هوائی دشمن به کلی لغو گردید و تصمیم گرفته شد در صورت امکان تیپ ۵۵ هوایرد از طریق آب با وسائل شناور به منطقه مورد نظر اعزام شود.

توقف نیروهای حمله‌ور ایران در شرق دجله در حالی که مواضع پدافندی مناسب، سازمان نداده بودند، میزان آسیب‌پذیری آنها را در مقابل حملات زمینی و هوائی دشمن بسیار افزایش داده بود. چنانکه در ساعت ۰۷:۳۵ روز ۲۳ اطلاعاتی از پست شنود دریافت شد که یک فرمانده عراقی به فرماندهی عملیات بالگرد اطلاع داد که نیروهای ایرانی در دشت باز قرار دارند و هدف مناسبی را تشکیل داده‌اند. در ادامه این اطلاعات در ساعت ۰۸:۵۰ بار دیگر

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۴۹۹

خبری دریافت شد که به یگان‌های هوایی سوخوی ۷ و بالگرد غزال مأموریت داده شد به نیروهای ایرانی گسترش یافته در حوالی البیضه و نهر روطه حمله کنند و آنها را منهدم نمایند. با وجود این شرایط، نیروهای ایران که به کرانه شرقی دجله رسیده بودند، عملیات پاکسازی منطقه از وجود نیروهای عراق را ادامه می‌دادند. چنانکه در ساعت ۰۹:۳۰ لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) گزارش داد، تعداد اسرائیلی که گرفته زیاد است و برای تخلیه آنها به منطقه عقب درخواست وسائل ترابری نمود. اما تلفات وارده به نیروهای ایران نیز رو به افزایش بود. چنانکه همین لشکر ۲۷ در ساعت ۰۹:۴۵ گزارش داد به دو گردان آن لشکر تلفات سنگین وارد شده و کارائی رزمی خود را از دست داده بدین جهت درخواست تعویض آنها را کرد.

چنین به نظر می‌رسد که مرکز منطقه نبرد در این زمان حوالی همایون بود و تلاش نیروهای دشمن برای انهدام نیروهای ایران در آن منطقه به کار گرفته شده بود. قرارگاه کربلا نیز تقدم پشتیبانی آتش را برای منطقه یادشده در نظر گرفته بود. به طور کلی در جریان روز ۲۳ اسفندماه جریان نبرد برعلیه نیروهای ایران بود. نیروهای دشمن مدام در منطقه نبرد بدر تقویت می‌شدند در صورتی که مشکلات نیروهای ایران شدیدتر می‌گردید. در این شرایط سخت به منظور تقویت روحیه رزمندگان ما و تهییج بیشتر آنان به مقاومت و فداکاری پیام امام امت در ساعت ۱۱:۵۸ بوسیله برادر محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به شرح زیر به یگان‌ها ابلاغ شد:

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. به رزمندگان و آقا محسن و صیاد بگوئید که امروز واقعاً جنگ بین کفر و اسلام است با تمام توان بایستید. ما تا آخرین قطره خون می‌ایستیم شماها با تمام توان باید بایستید»

اثرات این پیام سبب تهییج احساسات مکتبی رزمندگان ما شد و تلاش کردند حداقل موفقیت موجود را در کرانه شرقی دجله حفظ کنند و حتی همان سرپل کوچک غرب دجله را نیز نگهدارند. اما عملیات انهدامی نیروهای دشمن از طریق زمین و هوا و بمباران شیمیائی آنچنان شدید شده بود که برای نیروهای ایران به صورت طاقت‌فرسا درآمده بود. چنانکه در ساعت ۱۳:۲۵ لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) گزارش داد که تلفات آن لشکر آن قدر زیاد شده است که آن لشکر توان رزمی خود را برای ادامه عملیات از دست داده است. فشار دشمن در منطقه قرارگاه کربلا همچنان در حوالی الحله و همایون بود. در ساعت ۱۳:۵۵ یک پاتک سنگین نیروهای زرهی و مکانیزه دشمن در همین منطقه به مرحله اجرا گذاشته شده و طبق خبر دریافت شده از پست شنود به یگان‌های حمله‌ور

عراقی دستور داده شد هر چه سریع‌تر منطقه همایون را از وجود نیروهای ایران پاکسازی نمایند. در ساعت ۱۶:۱۵ نیروهای عراق به حدود ۵۰۰ متری روستای همایون رسیدند. اما نیروهای ایران هنوز تصمیم خود را مبنی بر ادامه مبارزه تغییر نداده بودند. عناصر قرارگاه کربلا با اراده قاطع با دشمن مبارزه می‌کردند. پیام‌های مبادله شده چنین نشان می‌دهد که مبارزه سرسختانه‌ای بین نیروهای ایران و عراق در حوالی روستای همایون در جریان بود. در پایان روز ۲۳ اسفندماه فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء (ص) تصمیم گرفت به هر طریق دامنه نبرد را در کرانه غربی رودخانه دجله گسترش دهد لذا در ساعت ۱۹:۳۰ دستوری به شرح زیر به قرارگاه کربلا ابلاغ کرد.

«با توکل به خدا و به تدبیر فرماندهی امشب سرپل بین نهر الصریفه و نهر الهمراه را به منظور تهدید الحجره و ادامه عملیات تصرف نمائید»

درباره چگونگی اجرا یا عدم اجرای دستور بالا مطالبی در مدارک در دسترس بیان نشده بود، اما به طور کلی طبق پیام‌های مبادله شده در شب ۲۳ به ۲۴ اسفند وضعیت نیروهای ایران به ویژه در منطقه شمالی بحرانی‌تر از آن بود که بتوانند به حمله ادامه دهند. زیرا حتی نگهداری مواضع موجود نیز بسیار سخت و مشکل بود. تیپ ۳۳ المهدی و لشکر ۷ ولی عصر در شمال منطقه قرارگاه کربلا به زحمت از موقعیت موجود خود دفاع می‌کردند. به نحوی که در ساعت ۰۲:۴۵ بعد از نیمه شب به تیپ ۳۳ دستور داده شد پل خندق را تخریب کند تا راه وصولی نیروهای عراقی قطع شود، ولی تیپ ۳۳ اطلاع داد هنوز وسائل تخریب به منطقه نرسیده است. بالاخره در ساعت ۰۳:۱۵ فرماندهی قرارگاه کربلا ضمن اینکه از تیپ ۳۳ خواست وضعیت خود و لشکر ولی عصر را روشن سازد، نظر داد که چنانچه مشکلات ایجاد خطر شدید می‌کند بعد از تخریب پل از منطقه عقب‌نشینی نماید. تیپ ۳۳ چند دقیقه بعد پاسخ داد به علت عدم امکان الحاق با لشکر ۷ ولی عصر عناصر آن تیپ مورد تهدید جدی است و پیشنهاد کرد عقب‌نشینی نماید و قرارگاه کربلا با این پیشنهاد موافقت نمود. بدین ترتیب اولین دستور رسمی عقب‌نشینی از قسمتی از شرق دجله به یگان‌ها صادر شد که شروع عقب‌نشینی عمومی نیروهای ایران بود. با توجه به وخامت وضعیت، فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء (ص) در ساعت ۰۳:۴۵ روز ۲۳ اسفند به قرارگاه کربلا گفت سعی کنید جاده خاکی شمالی جنوبی خندق را حفظ کنید و سؤال کرد که آیا این کار را می‌توانید انجام دهید. قرارگاه کربلا پاسخ داد در شرایط عملیاتی موجود روی این آرایش نمی‌توان

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۵۰۱

قبول خطر - ریسک - کرد. ضمن اینکه لشکر ۷ ولی عصر با تیپ ۳۳ هماهنگ نیست و ممکن است مشکل عمده‌ای برایش پیش آید.

براساس دستوری که به تیپ ۳۳ داده شد آن تیپ به سمت شرق پل خندق عقب‌نشینی کرد و طبعاً شروع هر عقب‌نشینی پیامدهای ناخوشایندتری دارد و در سایر یگان‌ها نیز ایجاد اختلال و ضعف روحیه می‌کند.

با آغاز روشنایی روز ۲۴ اسفندماه فشار متقابل نیروهای دشمن فزونی یافت و دشمن برتری مطلق هوایی را آنچنان بدست آورد که پرواز هواپیماها و بالگردهای خودی به کلی متوقف گردید. بدین جهت در ساعت ۰۶:۰۰ صبح به کلیه یگان‌ها ابلاغ شد هیچ‌گونه پرواز خودی در منطقه انجام نخواهد شد و یگان‌ها هر وسیله پروازی را که در آسمان منطقه مشاهده کردند مورد هدف قرار دهند و تیراندازی کنند.

در روز ۲۴ اسفندماه نیز نبرد سرسختانه بین نیروهای ایران که در حالت پدافندی در شرق دجله بودند با نیروهای عراق که در حالت پاتک قرار داشتند ادامه یافت. نیروهای دشمن از هرگونه امکانات خود از جمله پرتاب گلوله‌های شیمیایی برای عقب راندن نیروهای ایران از شرق دجله استفاده می‌کردند و واحدهای زرهی و پیاده دشمن به مواضع پدافندی نیروهای ایران یورش می‌بردند. در این مبارزه، منطقه مرکزی نبرد حوالی البیضه تا جاده خندق بود.

در ساعت ۱۵:۰۰ این روز به منظور بررسی وضعیت عملیات کمیسیون مشترکی با شرکت فرماندهان ارتشی و سپاهی قرارگاه کربلا و به ریاست سرهنگ صیادشیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش تشکیل شد و جریان نبرد مورد ارزیابی قرار گرفت که متأسفانه مطلبی درباره نتایج این ارزیابی و مدارک در دسترس درج نشده بود. ولی وقایع ثبت شده چنین نشان می‌دهد که نیروهای ایران تلاش کردند روز ۲۴ نیز حملات سنگین نیروهای دشمن را در شرق دجله دفع کنند و در بعضی نقاط آنها را عقب برانند که این امر موجب نازاحتی سرفرماندهی نیروهای عراق شد و به نحوی که اخبار دریافت شده از عوامل اطلاعاتی نشان می‌داد، صدام حسین شخصاً به فرماندهان عراقی دستور داد مواضع از دست داده را سریعاً از نیروهای ایرانی بازپس بگیرند. در ابلاغ این دستور اجازه استفاده از گلوله‌های شیمیایی نیز صادر شد. بنابراین مبارزات بسیار خونینی بین نیروهای دو طرف متخاصم جریان پیدا کرد ولی به هر حال نیروهای ایران توانستند تا شروع تاریکی شب مواضع خود را حفظ کنند.

در ساعات تاریکی شب ۲۴ به ۲۵ اسفندماه وضعیت منطقه نبرد نسبتاً آرام شد، ولی این آرامش قبل از طوفان بود. فرماندهی نیروی زمینی ارتش دستور داد شبانه دو تیپ از

عناصر لشکر ۲۱ پیاده به غرب هورالعظیم تغییر مکان کند. اما هنوز پل نوع خیبری برقرار نشده بود و برای عبور از هور بایستی از وسائل شناور استفاده می‌شد که تعداد آنها نیز به میزان مورد نیاز کافی نبود.

از اولین دقایق روز ۲۵ اسفندماه اطلاعاتی حاکی از آماده شدن نیروهای عراق برای عبور گسترده از رودخانه دجله و حمله به نیروهای ایران در شرق دجله دریافت شد. با بررسی‌هایی که به عمل آمد نتیجه گرفته شد که دشمن قصد دارد با عبور از رودخانه در منطقه همایون و اطراف نهر روطه سرپلی ایجاد کند و سپس منطقه سرپل را در سمت شمال و جنوب توسعه دهد. یک اطلاعات برون‌مرزی نیز در همین شب دریافت شد و حاکی از آن بود که هواپیماهای آواکس عربستان سعودی اطلاعاتی از منطقه نبرد بدر بدست آورده و به عراق داده‌اند. بر مبنای این اطلاعات در جبهه نیروهای ایران در حوالی القرنه رخنه و فضای خالی وجود دارد که نیروهای عراق می‌توانند وارد آن شده و نیروهای ایران را تحت فشار قرار دهند.

مدت زمان تاریکی شب ۲۴ به ۲۵ اسفندماه به صورت معمولی در منطقه نبرد، سپری شد و تغییرات قابل ملاحظه‌ای در وضعیت نیروهای ایران و عراق ایجاد نگردید. در ساعت ۰۴:۴۵ صبح ۲۵ اسفند قرارگاه کربلا آخرین وضعیت را چنین اعلام کرد «در قسمت جنوب یگان‌ها در امتداد همایون تثبیت شده و مشغول تحکیم مواضع و آماده شدن جهت مقابله با پاتک دشمن می‌باشد. در قسمت غرب رودخانه دجله لشکرهای عاشورا و نجف از جناح کیسه‌ای - منطقه الحریبه - حمله کرده و موفق به تخریب پل جنوبی شده و همچنان در ادامه تک به طرف شمال برای تخریب پل شمال و پاکسازی منطقه مشغول هستند. مسئله حائز اهمیت برای این قرارگاه رساندن وسائل تخریب مهندسی است»

با توجه به اعلام وضعیت بالا، عبور نیروهای ایران در کرانه غربی دجله در همان منطقه محدود پیشرفتگی الحریبه بوده که با نگرش به نقشه منطقه حالت خاصی داشته است. ولی تلاش اصلی نیروهای ایران تثبیت وضعیت پدافندی در کرانه شرقی دجله بوده. زیرا تخریب پل‌ها فقط می‌تواند بیانگر این تصمیم باشد و آنچه مسلم است نیروهای ایران در منطقه‌ای از رودخانه عبور کرده بودند و بهترین گواه این مطلب عکسهای ماهواره‌ای بود که بوسیله دستگاه‌های اطلاعاتی و مخابراتی غرب گرفته شده بود و در شبکه‌های تلویزیون اغلب کشورهای جهان به نمایش گذاشته شد. که شبکه تلویزیونی ایران نیز قسمتی از آن را نشان داد و در همین مختصر نمایش یکی از حماسی‌ترین صحنه‌های جنگ تحمیلی به صحنه آمد و آن صحنه به اسارت درآمدن یک رزمنده بسیجی ایرانی به دست نیروهای

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۵۰۳

دشمن بود که در همان شرایط اسارت فریاد میزد «مرگ بر صدام ضداسلام» یا جمله‌ای با این مضمون که نگارنده نیز آن صحنه غرورآفرین را در تلویزیون ایران مشاهده کردم و بی‌اختیاراشک از چشمانم سرازیر شد و غیر ارادی مقایسه بین این اسیر ایرانی با اسرای عراقی پیش آمد که آنها به محض اسیر شدن چگونه عجز و زبونی از خود نشان می‌دهند و رزمندگان ما چگونه در چنگال دشمن نیز غرور انسانی خودشان را حفظ می‌کنند.

در روز ۲۵ اسفندماه نیز نبرد بسیار سخت، بین نیروهای ایران و عراق ادامه یافت. نیروهای عراق با ورود شدن یگان‌های تازه نفس به منطقه نبرد به شدت پاتک‌های خود می‌افزود. در حالی که نیروهای ما همان‌هائی بودند که از ۵ روز پیش وارد این مبارزه بی‌امان شده و در سخت‌ترین شرایط به نبرد ادامه می‌دادند و تا آخرین فشنگ خود در مقابل دشمن ایستادگی می‌کردند. از نمونه این فشار سرسختانه دشمن آنکه عناصر قرارگاه کربلا یک - لشکر ۳۱ عاشورا و تیپ ۴۴ قمرینی هاشم و لشکر ۲۸ پیاده- در ساعت ۱۰:۳۵ روز ۲۵ اسفند گزارش دادند، چهارمین پاتک دشمن هم دفع شد ولی فشار آتش تانک و توپخانه دشمن همچنان ادامه دارد. برای کم کردن فشار تانک‌های دشمن به واحد هوانیروز دستور داده شد که با قبول خطر بالگردهای رزمی را وارد منطقه نبرد کند و به تانک‌های دشمن حمله نماید، ولی بالگردها نتوانستند پشتیبانی قابل ملاحظه‌ای از نیروهای درگیر به عمل آورند. بالاخره اولین اثر موفقیت دشمن در ایجاد رخنه در خط پدافندی نیروهای ایران در بعد از ظهر آن‌روز نمایان شد و نیروهای دشمن موفق شدند در منطقه لشکر ۱۷ علی‌ابن‌ابی‌طالب رخنه‌ای ایجاد کنند. ولی قرارگاه کربلا با بکار بردن تیپ ۵۵ پیاده توانست رخنه ایجاد شده را ترمیم نماید اما وضعیت بحرانی نیروهای ما در حال اوجگیری بود. در ساعت ۱۶:۰۵ وضعیت عناصر لشکر عاشورا در حوالی منطقه سرپل به وخامت گرائید و دشمن موفق شد عناصر این لشکر را از قسمت جنوبی پیشرفتگی الحریبه عقب براند و قسمت شمالی را نیز تحت فشار شدید قرار دهد. به این ترتیب تنها نقطه عبور نیروهای ایران از رودخانه دجله در معرض خطر کاملاً جدی قرار گرفت و نیروهای تازه نفس عراقی به سمت آن منطقه سرازیر شدند. فرماندهی قرارگاه کربلا تلاش کرد با اجرای آتش‌های ضد تانک به کرانه غربی دجله مانع ورود نیروهای عراقی به منطقه سرپل شود. اما باید در نظر داشت که نیروهای ما از چنان برتری آتش برخوردار نبودند تا بتوانند موفقیت سرنوشت‌سازی در این مأموریت بدست آورند.

توأم با حرکت سیل‌آسای نیروهای دشمن به منطقه پیشرفتگی الحریبه، آتش سنگین نیز بروی مواضع نیروهای ایران اجرا شد، بدان حدی که لشکر غرورآفرین عاشورا تحت فشار شکننده نیروهای دشمن قرار گرفت و در ساعت ۱۶:۵۵ گزارش داد قادر به نگهداری منطقه سرپل در الحریبه نمی‌باشد و تقاضای عقب‌نشینی از آن منطقه را کرد. قرارگاه کربلا الزاماً با این تقاضا موافقت نمود ولی دستور داد کرانه شرقی رودخانه نگهداری شود اما چنین به نظر می‌رسد که با اجرای عقب‌نشینی از کرانه غربی به کرانه شرقی دجله کنترل عملیات از دست فرماندهان خارج شد و یگان‌های عقب‌رونده در کرانه شرقی نیز متوقف نشدند. این امر برای عناصر لشکر ۲۸ پیاده که در کرانه شرقی پدافند می‌کرد، مشکلاتی ایجاد کرد. زیرا جناح شمالی مواضع آن لشکر بدون پوشش ماند و عناصر دشمن بدون خطر با قایق از آن منطقه گذشتند و جناح شمالی لشکر ۲۸ را مورد تهدید قرار دادند.

فرماندهی قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) به لشکر عاشورا دستور داد که کرانه شرقی دجله را دوباره تصرف کند و مانع عبور نیروهای دشمن از رودخانه شود. ولی احتمالاً وضع آنچنان بحرانی بود که اجرای این‌گونه دستورات امکان‌پذیر نبود با ایجاد این شرایط نیروهای دشمن در شرق رودخانه نیز پیشروی کردند و به طوری که لشکر ۲۸ پیاده در ساعت ۱۸:۳۰ گزارش داد، نیروهای دشمن در شمال منطقه پدافندی آن لشکر رخنه نمودند و همان زمان پاتک سنگین نیروهای دشمن در منطقه همایون نیز به اجرا درآمد. هواپیماهای دشمن قرارگاه رده جلویی قرارگاه کربلا را بمباران کردند و تلفات و ضایعاتی به قرارگاه کربلا وارد ساختند.

چنین به نظر می‌رسد که ساعات سرنوشت‌ساز نبرد بدر فرارسیده بود. در غروب روز ۲۵ اسفندماه آثار پیروزی دشمن و عقب‌راندن نیروهای ایران از شرق دجله نمایان گردید و با فشاری که دشمن به نیروهای ایران وارد کرد، آنها را از مواضع پدافندی به سمت شرق عقب‌راند. قرارگاه کربلا یک - لشکر عاشورا و لشکر ۲۸ - در ساعت ۱۹:۱۰ وضعیت خود را چنین گزارش داد:

«لشکر عاشورا و عناصری از لشکر علی‌ابن‌ابی‌طالب قسمت شمالی منطقه را رها نموده و دشمن در آن منطقه رخنه کرده است. وضعیت لشکر عاشورا خوب نیست و عناصر به‌کار رفته تیپ ۵۵ پیاده نیز احتیاج به تعویض دارند. آتش دشمن به شدت ادامه دارد و پشتیبانی آتش خودی در منطقه شمالی به نحو مطلوب اجرا نمی‌گردد»

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۵۰۵

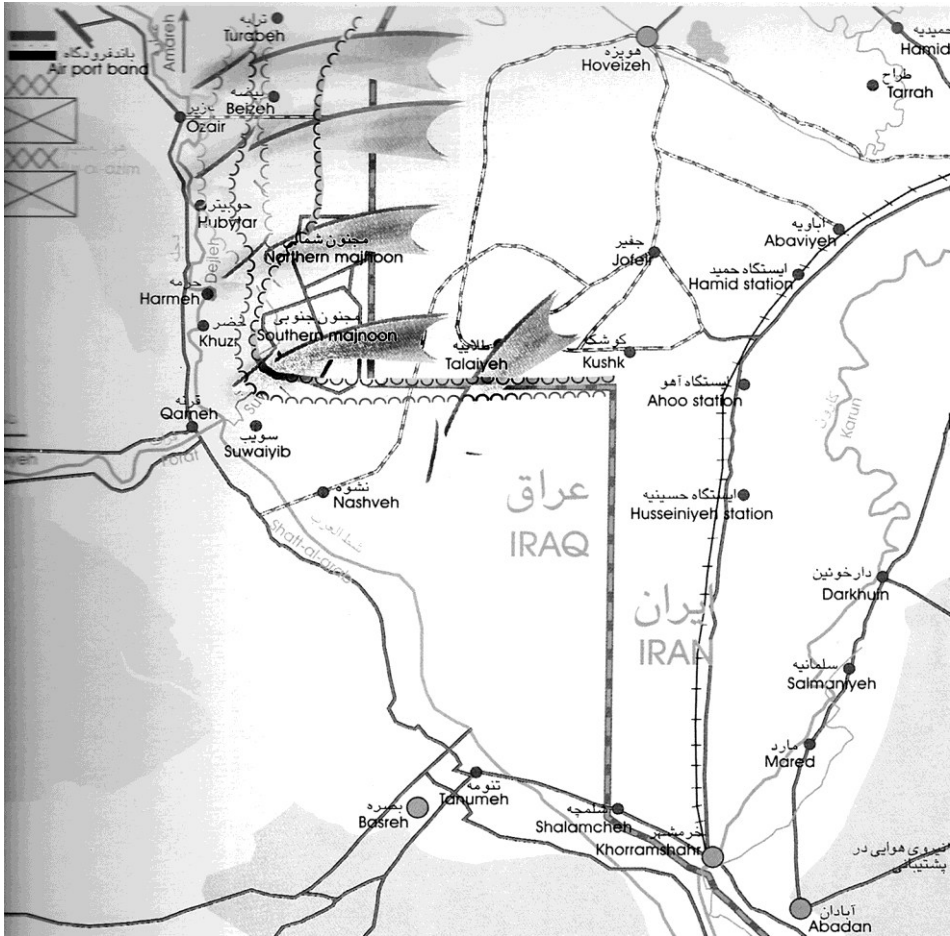
بحران برای نیروهای ایران دم به دم شدیدتر شد. به نحوی که فرماندهی جلویی قرارگاه خاتم الانبیاء(ص) در ساعت ۲۱۳۰ روز ۲۵ اسفند به قرارگاه اصلی اطلاع داد که وضعیت منطقه قرارگاه کربلا بحرانی است و پیشنهاد کرد عناصر باقیمانده لشکر ۲۱ پیاده و تیپ ۵۵ و تیپ یک لشکر ۲۳ در منطقه عمل لشکر عاشورا و علی ابن ابی طالب وارد عمل شود. تا شاید مواضع شرق رودخانه حفظ گردد. براساس این پیشنهاد اقداماتی بوسیله رزمندگان پرتوان ایران انجام گرفت و در اولین ساعات روز ۲۶ اسفند رخنه دشمن سد گردید و موقتاً آتش کشتار فروکش کرد و تا ساعت ۰۶:۳۰ روز ۲۶ اسفندماه آرامش نسبی در منطقه نبرد برقرار شد. اما از آن ساعت بار دیگر پاتک‌های سنگین نیروهای دشمن در تمام جبهه نبرد آغاز گردید که باز فشار اصلی دشمن از منطقه همایون شروع شد و مبارزه سرنوشت‌ساز بین نیروهای تازه نفس دشمن و نیروهای خسته و فرسوده ایران که ۵ روز مداوم درگیر سخت‌ترین مبارزات بودند به مرحله اجرا درآمد. آتش‌های سنگین دشمن تمام منطقه حتی آبراه‌های مواصلاتی نیروهای ایران در منطقه هور را در تحت پوشش خود گرفت و حملات هوایی عراق میدان کارزار را جولانگاه خود قرار داد و حتی قرارگاه کربلا در غرب هورالعظیم در ساعت ۱۲:۳۲ بمباران شد. این مبارزه نهائی سرنوشت‌ساز تا حدود ساعت ۱۴:۰۰ و به مدت قریب به ۸ ساعت ادامه یافت. بالاخره با وجود آن همه فداکاری و جانبازی رزمندگان ایران اسلامی، برتری مطلق زمینی و هوایی دشمن سبب وارد شدن تلفات و ضایعات سنگین به نیروهای ایران گردید تا آن حد که امکان مقاومت را از آنان سلب کرد. فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیاء(ص) با نگرش واقع بینانه به وضعیت، در ساعت ۱۴:۲۰ روز ۲۶ اسفند دستور عقب‌نشینی یگان‌های خودی را از شرق دجله در منطقه عملیات بدر صادر کرد. در این دستور به لشکرهای ۲۱ و ۲۸ پیاده دستور داده شد مأموریت پوشش عقب‌نشینی سایر یگان‌ها را برعهده بگیرند و تا تکمیل عقب‌نشینی آنها در مواضع پدافندی باقی بمانند. در ساعت ۱۴:۵۵ بار دیگر محل قرارگاه کربلا بوسیله نیروی هوایی دشمن بمباران شد و تلفات و خسارات قابل ملاحظه‌ای به بار آورد.

عقب‌نشینی نیروهای حمله‌ور ایران در منطقه عملیات بدر از ساعت ۱۵:۰۰ روز ۲۶ اسفند آغاز شد و حدود ساعت ۲۲ همان روز خاتمه یافت. بدین ترتیب نیروهای ایران از شرق دجله به جزایر مجنون عقب‌نشینی کردند و قسمت غربی هور مانعی بین نیروهای ایران و عراق در این منطقه قرار گرفت و نبرد بدر بعد از ۶ روز مبارزه سرسختانه رزمندگان اسلامی با دشمن بدون وصول به نتیجه تاکتیکی به پایان رسید.

اما نتیجه روانی سیاسی این نبرد بسیار مثبت و درخشان بود. زیرا به حکام جاه طلب عراق بار دیگر ثابت شد که حکومت و ملت و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تا گرفتن حق تضییع شده خود از حکام متجاوز عراق از پای نخواهند نشست و تا به زانو درآوردن متجاوز به نبرد ادامه خواهند داد. در نبرد بدر تلفات نیروهای ایران طبق آمارهای غیر رسمی ۲۸۶ نفر شهید ۱۸۰۰ نفر مجروح و ۵۱۷ نفر اسیر و مفقودالاثرا اعلام گردید. تلفات دشمن نیز چندین هزار کشته و مجروح و بیش از ۳۰۰۰ نفر اسیر برآورد شد که در صورت این ارقام عملیات انهدامی مؤثری بوسیله نیروهای ایران علیه نیروهای دشمن اجرا گردیده است.

با پایان یافتن عملیات بدر، سال ۱۳۶۳ نیز به پایان رسید. در حالی که هنوز سرنوشت نهائی جنگ در هاله‌ای از ابهام بود و پایانی برای آن قابل تصور نبود. لذا جنگ همچنان ادامه یافت که در فصل بعدی چگونگی جریان آن را در سال ۱۳۶۴ بررسی می‌کنیم.

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۵۰۷



عملیات بدر در منطقه غرب جزایر مجنون و شرق دجله

یادداشت‌هایی از خاطرات رزمندگان، عملیات بدر اسفندماه ۱۳۶۳

توجه: با وجود اینکه در این نبرد یگان‌های اصلی عمل کننده، یگان‌های سپاه پاسداران و بسیج مردمی بودند، ولی به علت این که این مصاحبه‌ها بوسیله افراد نظامی به عمل آمده تمام مصاحبه شونده‌ها نیز افراد نظامی بوده‌اند و ما طبق روش معمول در تدوین این کتاب خلاصه نظریات و خاطرات تعدادی از آنان را در این قسمت گردآوری کرده‌ایم.

ستوان سوم کادر ناصر همتی مسئول عقیدتی سیاسی تیپ ۲ لشکر ۲۸ پیاده
مأموریت من در این عملیات تدارکات پشت جبهه بود که با قسمت تدارکات همکاری می‌کردم. ابتدا یگان‌ها به قسمت غرب جزایر مجنون تغییر مکان کردند و عملیات از آن محل شروع شد. تیپ ما در احتیاط بود و در یک موضع دفاعی مستقر شد. لشکرها و تیپ‌های سپاه پاسداران به عنوان خط‌شکن بودند. هنگامی که پاتک‌های دشمن شروع شد به موضع یگان‌های تیپ ما نیز پاتک کرد. در این موقع دو گردان از تیپ ما در خط پدافندی بود که تقویت شده بود. هنگامی که دشمن پاتک کرد به تیپ ما دستور عقب‌نشینی داده شد و ما آخرین واحدی بودیم که جزو یگان‌های شرکت کننده در حمله عقب‌نشینی کردیم. تیپ ما تا آنجا که در امکان داشت از مواضع خود دفاع کرد ولی به علت شکافی که در منطقه عملیات لشکر نجف ایجاد شد، نیروهای عراق از آن شکاف وارد شدند و به مواضع ما حمله کردند. در این موقع بمباران‌های هوایی و گلوله باران توپخانه دشمن خیلی شدید بود و ما مجبور به عقب‌نشینی شدیم. وضعیت منطقه عملیات برای واحد ما بسیار نامناسب بود و یگان‌های ما همه جا در محاصره آب قرار داشتند و ما حتی برای مستقر کردن توپ‌ها جای مناسبی نداشتیم و نمی‌توانستیم از توپخانه خود به نحو مطلوب استفاده کنیم. از نظر پیش‌بینی وسائل عبور، یگان‌های ما ضعیف بودند. لشکر ۲۸ پیاده فقط ۳۰ دستگاه قایق در اختیار داشت که هرکدام می‌توانست ۱۰ نفر را حمل کند. بدین جهت وسائل ترابری خیلی کم بود و تدارکات به سختی انجام می‌گرفت. چنانکه تیپ ما چهار روز با کمبود غذا و آب مواجه بود که بعداً از وسائل عبور طرح خشایار استفاده کرد و نسبتاً وضع خوب شد. مشکل تدارکات و بسته بودن منطقه عقب بوسیله آب در روحیه افراد ما تأثیر منفی گذاشته بود. حمل وسائل سنگین از آب مشکل‌تر بود، بدین جهت یگان‌های سپاه که وسائل مجهز سبک‌تری داشتند ساده‌تر از منطقه هور عبور کردند. پدافند هوایی ما بسیار ضعیف بود بدین جهت هواپیماهای عراقی با آزادی در منطقه پرواز

می‌کردند و ما را بمباران می‌نمودند. عمل تخلیه مجروحین به کندی انجام می‌گرفت و ناراحتی‌هایی ایجاد می‌کرد. پیش از عملیات یکی از گروهان‌های ما را که با یگان‌های لشکر عاشورا ادغام شده بود بمباران کردند فرمانده آن گروهان و تعدادی از هم‌زمانش شهید شدند. از جمله شهدا سرباز قسمت عقیدتی سیاسی بنام عباس چوپانی بود که در هنگام شهادت من در کنار او بودم.

ستوان سوم حسین یار احمدی لشکر ۲۸ پیاده

من در گروهان دوم گردان ۱۰۷ تیپ ۲ لشکر ۲۸ انجام وظیفه می‌کردم. قبل از شروع عملیات به‌واحد ما مأموریت داده شد با یک گردان از یگان‌های سپاه پاسداران ادغام شویم. ما با کامیون به محل تجمع آن گردان رفتیم که چادر زده بودند و یک گروهان از آن گردان به جای ما به منطقه گردان ارتشی آمد. ما یکی دو روز آنجا ماندیم و سازمان رزمی داده شد. روزی دستور داده شد با اتوبوس به نزدیکی سه راه فتح و یا سه راهی جزیره مجنون برویم. نکته‌ای را که باید یادآور شویم این‌است در منطقه تجمع که چادر زده بودند اصل تفرقه و پراکندگی برعلیه حملات هوایی رعایت نشده بود و من این موضوع را به فرمانده سپاهی یادآور شدم و او در جواب گفت برادر اگر قرار باشد که بمیریم با هم می‌میریم و توجهی به پیشنهاد ما نکردند. هنگامی که دستور حرکت به جزیره داده شد افراد سوار اتوبوس‌ها شدند و حرکت کردند در نصفه‌های راه متوجه شدند که اتوبوس‌ها را گل‌مالی نکرده‌اند. ما به نزدیک جزیره رسیدیم در محلی که چادر زده بودند متوقف و پیاده شدیم این محل فاقد هرگونه پدافند غیرعامل هوایی بود. در آن منطقه طرح کلی عملیات برای ما شرح داده شد که طبق آن واحد ما با واحد ادغامی سپاه بایستی بصورت هلی‌برن وارد عمل شود و در حوالی اتوبان عماره بصره پیاده گردد.

البته چند راه کار در نظر بود که برحسب وضعیت در طرفین رودخانه دجله به‌اجرا در می‌آمد. راه کار اول آن بود که در صورتی که مقاومت‌های اولیه دشمن در اطراف دجله شکسته شود ما به صورت هلی‌برن در غرب رودخانه پیاده شویم و عملیات را توسعه دهیم.

راه کار دوم این بود که در صورت عدم موفقیت یگان‌ها در عملیات عبور، واحد ما به صورت هلی‌برن در کرانه شرقی دجله پیاده شویم و با تصرف قایق‌های عراقی در رودخانه دجله از آن بگذریم و اگر قایق هم نبود با استفاده از جلیقه نجات به حالت شنا از رودخانه عبور کنیم که البته امکان تهیه جلیقه نجات چندان قوی نبود.

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۵۱۱

برآورد شده بود که زمین‌های غرب اتوبان عماره بصره نیز منطقه هور و آبگیر است و اگر ما بتوانیم نیروهای دشمن در حوالی این اتوبان نابود کنیم دیگر دشمن امکان تقویتی نخواهد داشت.

بالاخره مرحله آمادگی تمام شد و ما آماده حرکت شدیم. در حالی که اتوبوسها نیز نزدیک بالگردها پارک شده بودند و مهمات نیز در همان نزدیکی دپو شده بود که از نظر تأمین بسیار آسیب‌پذیر بود. شبی به واحد ما دستور حرکت داده شد. افراد سوار اتوبوسها شدند و به محل فرودگاه بالگردها رفتیم. ولی وقتی که به نزدیکی بالگردها رسیدیم دستور دادند از اتوبوسها پیاده نشویم. تا صبح در اتوبوسها بودیم تا وقت نماز شد و دستور دادند برای ادی نماز پیاده شویم بعد از ادای نماز دوباره سوار اتوبوسها شدیم و به محل قبلی برگشتیم و عملیات هلی‌برن انجام نشد. همان روز محل استقرار ما بوسیله دشمن بمباران شد و تلفات و خسارات زیادی وارد گردید و مهمات ذخیره شده نابود شد و تمام چادرها سوختند. از جمله شهداء ستوان دوم اکبر صفی‌سماواتی فرمانده گروهان، ستوان سوم رحمان‌بزی فرمانده دسته و گروهان سوم حسین دست داده بود. از افراد گروهان ما فقط حدود ۸ نفر سرباز و دو نفر درجه‌دار و من زنده و سالم مانده بودیم.

سروان شیخ‌زوات خلبان بالگرد

ما در ۲۰ اسفندماه از مسجد سلیمان به منطقه عملیات بدر رفتیم و برای اینکه آسیب‌پذیری کمتر باشد قرار بود همان شب عملیات هلی‌برن انجام شود. ولی به علت عدم موفقیت عملیات زمینی، عملیات هلی‌برن انجام نشد. در روز ۲۱ اسفند تعداد ۵ فروند بالگرد ۲۱۴ با ۲ فروند بالگرد کبری بلند شدند ولی هواپیماها PC-۷ □ عراقی که مناسب‌ترین هواپیما برای درگیری با بالگرد هستند در منطقه ظاهر شدند و به بالگردهای ما حمله کردند. ۳ فروند بالگرد سرنگون شد و خلبان دو بالگرد تیر خوردند و یک بالگرد کبری نیز از قسمت موتور تیر خورد ولی توانست به عقب برگردد و به طور کلی هر ۷ فروند بالگرد آسیب دیدند. ۳ فروند بالگرد نزدیک مواضع عراقی‌ها سقوط کردند و چون در آب افتادند تعدادی از سرنشینان آنها سالم به اسارت عراقی‌ها درآمدند ولی تعدادی غرق شدند از جمله شهدای این حادثه سرگرد خلبان محمدعلی بختیاری و ستوان یار ناصر مشایخ و گروهان یکم یعقوب حسنی بودند که اجساد آنان پیدا شد.

ولی وضعیت سرگرد بخشی روشن نشد که آیا شهید شده و یا اسیر است بالگرد او متلاشی شده بود. از حوادث جالب اینکه ۵ نفر از افراد بالگردها که بدست دشمن

اسیر شده بودند و هنوز به پشت جبهه عراقی‌ها تخلیه نگردیده بودند در یک حمله نیروهای ایران به آن موضع آزاد شدند.

استواریکم عظیم آغازی جمعی گردان ۱۳۶ لشکر ۷۷ پیاده

در عملیات بدر اولین عامل مهم که جلب توجه کرد قدرت عظیم آتش پشتیبانی دشمن بود که به کار بردن احتیاط و رساندن تدارکات ما را مختل کرد. با توجه به اینکه نیروها در داخل آب ترابری می‌شدند، رساندن نیروهای کمکی و تدارکات خود مشکل بود که آتش دشمن نیز آنرا مشکل‌تر می‌کرد. عملیات لشکر ما ابتدا با موفقیت همراه بود و هدف‌هایی تصرف و تحکیم شد عامل دیگر برتری هوایی دشمن بود و ما از پوشش هوایی محروم بودیم و هواپیماهای دشمن به راحتی در منطقه پرواز می‌کردند و واحدهای ما را بمباران می‌نمودند. البته جنگ‌افزارهای ضد هوایی زمین به هوا داشتیم ولی این جنگ‌افزارها قدرت مقابله با کلیه هواپیماهای جنگی را نداشتند.

عامل دیگر طولانی شدن مرحله آمادگی برای حمله بود و در این مدت دشمن اقدامات بازدارنده‌ای انجام داد که به زیان ما بود. به هر حال لشکر ما قسمتی از منطقه هور را تصرف کرد و آنرا نگهداری نمود.

در مورد عملیات گردان ۱۳۶ که جزو تیپ یک لشکر ۷۷ بود واحد ما با ارگان‌های سپاه ادغام شد و طرح آن بود که واحد ما هدف را بگیرد و یا خط مقاومت اول دشمن را بشکند. بعد واحد ما وارد عمل شود یا در منطقه تصرف شده پدافند کند این عملیات در امتداد جاده‌ای معروف به خندق انجام گرفت و در مسیر آن چهار راهی بود که به سیل‌بند دشمن در غرب هور وصل می‌گردید. واحد ما به قسمت خشکی غرب هور رسید ولی به علل مشکلات عبور از منطقه هور نبرد طولانی شد تا آنکه پانک‌های دشمن شروع گردید و واحدها مجبور به عقب‌نشینی به چهارراه خندق شدند و قسمتی از غرب جاده هم بدست دشمن افتاد و شرایط عملیات تغییر کرد. ما چند روز در جاده خندق ماندیم و پدافند کردیم در این موقع آتش‌های زمینی و هوایی دشمن تلفات و خسارات زیادی به ما وارد کرد. به همین علت واحد ما را تعویض کردند و برای بازسازی به عقب فرستادند.

بمباران شیمیایی عراق در این عملیات خیلی گسترده نبود. البته علائمی در بعضی نقاط مشاهده شد ولی تلفات به این علت زیاد نبود. در این عملیات تعدادی از شهدای ما در منطقه دشمن باقی ماندند و نتوانستیم آنها را تخلیه کنیم. از جمله شهدای تخلیه شده استوار دوم رضا سبحانی قهرمانلو فرمانده دسته خمپاره‌انداز، گروه‌بان یکم مختار تقویان و

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۵۱۳

گروه‌بان حیدری بودند. گردان ما حدود ۱۵ نفر شهید و ۵۰ تا ۸۰ نفر مجروح داشت البته آمار دقیق را نمی‌دانم.

در این عملیات روش کاربرد قایق‌ها خوب نبود. قایق‌ها در اختیار گردان‌های رزمی ارتش نبود و ما بایستی از واحدهای سپاه قایق مورد نیاز را دریافت می‌کردیم که معمولاً به سادگی انجام نمی‌گرفت. از جمله اقدامات خوب این عملیات که از عملیات خیبر تجربه‌اندوزی شده بود، سوار کردن جنگ‌افزارهای پدافند هوایی و حتی توپخانه موشکی زمینی کاتیوشا روی طراده‌ها بود که از داخل هور نیز می‌توانستند تیراندازی کنند. پل‌های موجودی که بوسیله کارخانجات اراک ساخته شده، بسیار خوب بودند اما در این عملیات از آنها استفاده نشد. لکن از آنها به منظور ساختن اسکله تا آماده شدن جاده خندق استفاده گردید. علت عدم استفاده دائم از آن‌ها، آسیب‌پذیری در مقابل حملات هوایی دشمن بود. در این عملیات نیروهای ما تجربیات زیادی برای روش عبور از آب بدست آوردند که می‌تواند برای عملیات‌های بعدی بسیار مفید باشد. ضمناً روش استفاده از توپخانه در پشتیبانی واحدهای حمله‌ور مشکلاتی در برداشت.

استوار رمضانعلی سلیمی فرمانده دسته در تیپ ۵۵ پیاده هوابرد

تیپ ۵۵ پیاده هوابرد برای اجرای مأموریت خود در عملیات بدر تمرینات زیادی انجام داد. این تمرینات به مدت یکماه در اصفهان و یکماه در اهواز انجام گرفت. قبل از شروع عملیات مأموریت تیپ ۵۵ چنین اعلام شد که در پشت خطوط دشمن به صورت هلی‌برن پیاده شود. برای این عملیات باند بالگرد در جزایر مجنون آماده شده بود و ما بعد از شروع عملیات ۳ روز در منطقه انتظار ماندیم که در این مدت تحت فشار حملات هوایی دشمن بود و این وضع سبب تضعیف روحیه پرسنل ما گردید. بعد از ۳ روز سرکار سرهنگ صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی به محل تجمع واحد ما آمد و دستور داد آماده برای عملیات هلی‌برن شویم.

ستوان سوم حمزه رستمی لشکر ۲۸ پیاده

در عملیات بدر قرار بود واحد ما هلی‌برن شود ولی انجام نشد و به واحد ما دستور داده شد به صورت پیاده عمل کنیم. شب اول عملیات در کنار آب خوابیدیم شب دوم از آب عبور کردیم و در کرانه غربی هور ماندیم تا اینکه حدود ساعت ۳ بعدازظهر دستور داده شد به خط مقدم حرکت کنیم و مواضع خط پدافندی را نگهداریم. به ما گفته شد که منطقه عقب نیز از وجود دشمن پاکسازی نشده و ممکن است از عقب مورد حمله قرار گیریم. بنابراین بایستی مواظب جلو و عقب باشیم.

ما منتظر اجرای آتش تهیه برای عبور نیروهای بسیج از رودخانه بودیم ولی آن شب عملیاتی انجام نشد و اصولاً منطقه نبرد کاملاً آرام بود و تیراندازی از طرف هیچ نیروئی انجام نمی‌شد. در ساعت ۹ صبح روز سوم درگیری شروع شد. ضمناً شب قبل لشکر علی‌ابن‌ابی‌طالب درخواست کرد، واحد سپاهی همراه ما برای پوشش منطقه بین ما و آن لشکر بکار برده شود و اینکار انجام گرفت و ما تنها ماندیم. در حالی که عرض منطقه دسته ما حدود ۵ کیلومتر بود و من با حدود ۱۵ نفر یک منطقه پدافندی را پوشانده بودم. اطلاع پیدا کردم که جناح ما شکافته شده است و ما با آتش خمپاره آن جناح را پوشاندیم. در این درگیری دو نفر از درجه‌داران افراد دسته من زخمی شدند و به عقب تخلیه گردیدند. پاتک آن شب دشمن دفع شد و ساعت ۹ صبح روز بعد بار دیگر عراقی‌ها پاتک کردند. من هیچ‌گونه تماسی با فرماندهی نداشتیم و اجباراً خودم عملیات را هدایت کردم و تا ساعت ۱۲ درگیری ادامه یافت و پاتک دشمن دفع گردید. من با تلاش زیاد با فرماندهی تماس گرفتم و از او کمک خواستم. در همین موقع یک واحد زرهی دشمن به ما حمله کرد. نبرد بین تانک‌های دشمن و آرپی‌جی‌زن‌های ما در گرفت در این موقع فرمانده گردان ما در آنجا بود، آتش ضدتانک ما نتوانست تانک‌های دشمن را فراری دهد و پاتک‌های دشمن از مقابل و جناحین به مواضع ما نزدیک شدند. یک واحد بسیجی نیز به ما ملحق شده بود که باقیمانده یک گروهان ۱۵۰ نفری بود که شب قبل مورد حمله دشمن قرار گرفته بود و بیشتر افراد آن شهید و یا مجروح شده بودند. ؟ تلفات ما نیز رو به افزایش بود از جمله دو برادر بسیجی بودند که یکی از آنان مجروح شده بود و برادرش از من می‌خواست وسیله تخلیه او را فراهم کنم. و اما آمبولانس وجود نداشت. فقط یک‌دستگاه داشتیم که مجروح برده بود. خوشبختانه آمبولانس برگشت و ۳ نفر مجروح و از جمله برادر آن بسیجی را به عقب فرستادیم. تانک‌های دشمن ما را تحت فشار قرار داده بودند در این موقع یکی از افراد ما بنام اسفندیاری که اهل اصفهان بود به هیجان آمد و روی خاک‌ریز بلند شد و با تفنگ به طرف تانک‌های دشمن تیراندازی کرد ولی یک تیر به فک او خورده و از عقب خارج شد و او به شهادت رسید. بالاخره ساعت ۱۵:۳۰ دستور عقب‌نشینی به ما دادند اما من با هم‌فکری فرمانده گروهان عقب‌نشینی را تا شروع تاریکی به عقب انداختیم و بعد از شروع تاریکی عقب‌نشینی کردیم در هنگام عقب‌نشینی نیز یکی از سربازان ما بنام اسکندری شهید شد که نتوانستیم جسد او را تخلیه کنیم. در این نبرد هواپیماها و بالگردهای دشمن خیلی مزاحم ما بودند و ما نمی‌توانستیم عکس‌العملی نشان دهیم. اغلب وسائل شناور در اختیار واحدهای سپاه بود و ما برای نقل مکان و تدارکات قایق در اختیار نداشتیم. بدین جهت تدارک ما

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۵۱۵
بسیار مشکل بود و در مدت ۳ روز فقط دوبار برای ما غذا آوردند که یکبار آن غذا خراب شده بود. تصادفاً در هنگام عقب‌نشینی آن غذا را آوردند که دیگ آن هم بجاماند ولی به نظر من (گوینده) تدارک بسیجی‌ها خیلی بهتر از یگان‌های ارتشی بود.
عقب‌نشینی ما به زحمت و سختی انجام شد. افراد ما از کرانه دجله تا جزیره مجنون به عقب آمدند در حالی که تانک‌های دشمن ما را تعقیب می‌کردند.

گروه بان دوم علی‌رضا عیوضی لشکر ۷۷

من جمعی گردان ۱۶۳ بودم که با شروع عملیات بدر ما به طرف غرب هورالهوریه رفتیم و با برادران سپاه ادغام شدیم. از حدود ساعت ۱۲ ظهر پاتک دشمن شروع شد. ولی ما دشمن را عقب رانیدیم. در منطقه هور جاده‌ای بود، ما از آنجا جلو رفتیم تا به خشکی رسیدیم چهارراهی بود که آتش دشمن روی آن خیلی زیاد بود و ما در حوالی آن متوقف شدیم. ما در این عملیات تا پاسگاه و توپخانه دشمن جلو رفتیم و غنائمی بدست آوردیم. وضعیت تدارکات ما بسیار خوب بود کمبودی احساس نکردیم یک قبضه کاتیوشا از ما پشتیبانی می‌کرد. اسلحه عمده ما آرپی جی بود که با آن در مقابل پاتک‌های دشمن مقاومت می‌کردیم. نیروی هوایی دشمن در منطقه بسیار فعال بود.

سرباز وظیفه جعفر رضائی لشکر ۷۷ گردان ۱۶۳

در عملیات بدر ابتدا ما به کرانه هور رفتیم آنجا سوار قایق شدیم و بعد از حدود یک ساعت و نیم راه رفتن در آب به جاده عراقی‌ها رسیدیم و پیاده شدیم. واحد ما را سازمان دادند و به جلو حرکت کردیم و وارد نبرد شدیم. در این نبرد عراقی‌ها چندین بار پاتک کردند و هواپیماهای دشمن خیلی فعال بود. از گروهان ما ۳ نفر به نام‌های عبدالهی و برزگر و گروهان دوم دهقان شهید شدند. منطقه طوری بود که عراقی‌ها یک جاده خاکی در داخل هور ایجاد کرده بودند و دو طرف آن آب بود پشتیبانی ما خیلی خوب بود

سرباز وظیفه حاجی عباس رحیمی گردان ۱۶۳ لشکر ۷۷

در عملیات بدر قرار بود ما به صورت هلی‌برن در منطقه عملیات پیاده شویم ولی هلی‌برن نشدیم و با قایق به منطقه رفتیم. راهنمای ما کاملاً به منطقه آشنا نبود و مدتی در هور سرگردان بودیم و مجبور شدیم به محل قبلی برگردیم. بار دیگر سوار قایق شدیم و حرکت کردیم. بعد از حدود ۲/۵ ساعت به محل مورد نظر رسیدیم و پیاده شدیم، دستور دادند سنگر بکنیم. بعد از چند ساعت دستور حرکت به جلو داده شد و ما به محلی که برادران بسیجی تصرف کرده بودند رفتیم و به سمت دشمن پیشروی کردیم و نیروهای دشمن را تا یک سه راهی عقب رانیدیم. بعد به ما گفتند که

برادران بسیجی عملیات را ادامه می‌دهند و ما به عقب برگشتیم و به اسکله آمدیم. ساعت ۱۲ شب ما با تعدادی از برادران بسیجی به طرف دشمن رفتیم بعد از چند ساعت نبرد دوباره به عقب آمدیم. و در همان اسکله استراحت کردیم، ساعت ۶ صبح بار دیگر دستور حمله داده شد و ما حمله کردیم. در این حمله ۳ نفر از خلبانان ایرانی را که به اسارت دشمن درآمده بودند آزاد کردیم. گردان ۱۶۳ نیز وارد عمل شد و عملیات تا ۲۵ اسفند ادامه یافت بیشتر فرماندهان ما مجروح شدند.

در این عملیات محور پیشروی ما جاده‌ای بود که طرفین آن آب بود و هدف ما آن بود که پلی را که در مسیر جاده بود، تصرف کنیم. ولی برادران بسیجی آن پل را منهدم کرده بودند.

سرباز وظیفه نصرالله سلیمانی تیپ ۵۵ پیاده هوابرد

قرار بود ما به صورت هلی‌برن وارد عمل شویم اما نشد و با قایق به منطقه نبرد رفتیم. شب در کنار محل اورژانس مانده و صبح به مواضع پدافندی رفته و در پشت خاکریزها مستقر شدیم و آماده برای حمله گشتیم. هدفی که برای یگان ما تعیین شده بود، پلی بود که در یک سه‌راهی قرار داشت و بوسیله تانک‌های عراقی حفاظت می‌شد. ما به طرف آن پیشروی کردیم و درگیری شروع شد. عده‌ای از واحد ما به جلو رفتند و بقیه نتوانستند جلو بروند. درگیری در تمام جهات بود و احتمال محاصره شدن وجود داشت ما بعد از حدود ۴ کیلومتر پیشروی به روستائی رسیدیم. در آنجا متوقف شدیم تا بقیه گردان برسد. بعد از دو ساعت افراد گروه تخریب آمدند که برای انهدام پل وسایل تخریب به همراه داشتند. پل جلوتر از روستا و نزدیک سه راهی بود و دستور انفجار آن داده شده بود. افراد تخریب به آن نزدیک شدند و قسمتی از پل را تخریب کردند و ما به عقب آمدیم و در همان روستا متوقف شدیم و تمام گردان به آنجا رسید. معاون فرمانده گردان دستور پیشروی داد و ما تا سه‌راهی جلو رفتیم. معاون گردان سروان صالحی بود. ما یک خودرو دیدیم به آن ایست دادیم. ولی آتش دشمن به روی ما باز شد ما حمله کردیم و بالاخره به سه‌راهی رسیدیم و ضرباتی به دشمن وارد نمودیم. معاون گردان گفت مأموریت ما نگهداری این منطقه نیست. بنابراین به عقب آمدیم.

منطقه عملیات ما آب بود و فقط یک جاده به عرض ۳ متر خشکی بود که گردان از آن پیشروی می‌کرد. ولی قایق‌های دشمن زیاد بود که با مشاهده ما فرار می‌کردند. گردان ما که ۱۲۶ پیاده هوابرد بود با گردان الفتح تیپ المهدی ادغام شده بود.

گروه‌بان دوم وظیفه سعید قربانی تیپ ۵۵ پیاده

من در گروهان یکم گردان ۱۳۵ خدمه تیربار بودم ولی در عملیات بدر فرماندهی دسته را عهده‌دار شدم. واحد ما در تاریخ ۲۲ اسفندماه از شوش به رامهرمز رفت سپس از آن جا به جزایر مجنون اعزام شدیم تا در عملیات بدر شرکت کنیم. مأموریت تیپ ما آن بود که با بالگرد در محور بصره بغداد پیاده شود و نیروهای عراقی را پاک‌سازی کند. اما در عملیات، این برنامه به هم خورد. چون رودخانه دجله بوسیله نیروهای ما تصرف نشده بود. مأموریت ما تغییر کرد و ما در ۲۳ اسفند با قایق به منطقه عملیات بردند. من و خیلی از افراد برای اولین بار بود که در جنگ شرکت می‌کردیم و روحیه افراد خوب بود. حرکت ما با قایق حدود ۴ ساعت طول کشید و ساعت ۶ صبح وارد منطقه شدیم. از قایق‌ها پیاده شدیم مسافتی نسبتاً طولانی راهپیمائی کردیم افراد خسته شدند. مأموریتی که به ما داده شد، پاک کردن منطقه از وجود نیروهای عراقی بود. حدود ساعت ۷ بعد از ظهر حرکت کردیم تا به منطقه‌ای رسیدیم که باید پاک‌سازی می‌کردیم. مبدأ عملیات کانالی بود که بوسیله عراقی‌ها ایجاد شده بود و تعدادی اجساد افراد عراقی در آن باقی مانده بود. گردان ما به صورت آرایش خطی حرکت می‌کرد و تا ۵۰۰ متری موضع عراقی‌ها رسید. افراد ما در زمین دراز کشیده بودند. آتش دشمن تعدادی از افراد ما را زخمی کرد. فرمانده گروهان ما تصمیم گرفت آتش دشمن را خاموش کند. بدین جهت با چند نفر آرپی‌جی زن به جلو رفت ولی موفق به خاموش کردن آتش دشمن نشد. من با تیربار خودم کمی جلو رفتم و به طرف دشمن تیراندازی کردم. بالاخره ما با کمک هم آتش دشمن را خاموش کردیم و به طرف موضع آنها پیشروی کردیم. به خاک‌ریزی رسیدیم که پشت آن کانال بود در آنجا متوقف شدیم. تیربار من خراب شده بود مشغول درست کردن آن بودم که صدای نزدیک شدن یک تانک دشمن شنیده شد. یک نفر از آرپی‌جی‌زن‌های ما که سرباز محمد تقی مصری‌نژاد بود آنرا هدف قرار داد و در موشک دوم تانک را منفجر کرد - این سرباز بعداً شهید شد- در آن شرایط فرماندهی متمرکز وجود نداشت. هر یک از فرماندهان قسمتی را اداره می‌کردند و من هم مجبور شدم واحد خودم را اداره کنم. در یک گروهان ارتشی تعداد زیادی افراد بسیجی تقریباً بدون روش فرماندهی متمرکز عمل می‌کردند و حالت بلا تکلیفی وجود داشت. من و سرباز مصری‌نژاد آرایشی به واحد دادیم و متوجه وجود نیروهای دیگری شدیم که از تیپ خودمان بودند. ما با تماس به وسیله بی‌سیم واحد خودمان را پیدا کردیم و با پرتاب موشک اعلام خبر حضور خود را به یکدیگر اعلام نمودیم و واحد ما یکپارچه شد. آن چه من از افراد بسیجی دیدم

همه‌اش ایمن و پاک بود ولی از نظر عملیات نقطه ضعف‌هایی داشتند و به نظم و اصول عملیات جنگی توجه چندانی نمی‌کردند به همین علت تلفات زیادی می‌دادند. بعد از این قسمت از عملیات به کانال برگشتیم تا آماده برای ادامه مأموریت شویم. در این موقع آتش بسیار سنگین عراقی‌ها به روی ما باز شد. از ساعت ۹ شب تا حدود ۵ بعد از نیمه شب در زیر آتش دشمن در همان کانال باقی ماندیم و بعد از آن از کانال خارج شدیم و به عقب آمدیم. در مدتی که در کانال بودیم هیچ‌گونه تلفاتی به ما وارد نشد.

یک واحد تخریب جلو رفته بود تا پلی را تخریب کند که موفق شده بودند. ولی شنیدیم که فردی که وسائل تخریب را کار گذاشته خودش نیز در همان محل شهید شده است. در آن عملیات چند نفر از هم‌زمان نزدیک من شهید و یا مجروح شدند. به هر حال ما ساعت ۵ صبح به منطقه عقب آمدیم و در موضعی مستقر شدیم. روز ۲۴ اسفند دوباره دستور داده شد، جلوتر برویم و در خطی دیگر مستقر شویم در این تغییر مکان نیز تعدادی از افراد خود را از دست دادیم. فرمانده گروهان ما ستوان تاریخ بود. او در مدت ۴ روز که ما در عملیات بودیم، لحظه‌ای آرام نداشت و عملیات را هدایت می‌کرد. حتی خودش شهداء و زخمی‌ها را جابجا می‌نمود و واقعاً مانند یک سرباز تلاش می‌کرد. معاون فرمانده گروهان ستوان قناعتیان نیز زخمی شد که به زحمت او را از منطقه نبرد به عقب آوردند.

در ساعت ۱۲ شب عده‌ای از افراد ما - نظامی و بسیجی - به علت نرسیدن نیروی کمکی به عقب برگشتند و فقط ستوان تاریخ فرمانده گروهان و من به همراه ۲ نفر سرباز و ۳ نفر بسیجی در آنجا ماندیم. یکی از بسیجی‌ها معاون فرمانده گردان کمیل بود. ما در طول شب به طرف دشمن تیراندازی کردیم تا تصور نکنند آن منطقه خالی است. بالاخره بوسیله بی‌سیم به ما ابلاغ شد به عقب برگردیم و واحد دیگری در خط جلو مستقر شد. در همان شب نیروهای عراق پاتک سنگین کرده بودند و به دو گروهان دیگر گردان ما تلفات سختی وارد ساخته بودند. از جمله ستوان کشاورز فرمانده گروهان سوم شهید شده بود. به گردان‌های ۱۳۵ و ۱۵۸ نیز تلفات سختی وارد شده بود و فرمانده گردان ۱۵۸ نیز شهید شده بود.

گروهان دوم میرحسین کسائی‌زاده تیپ ۵۵ پیاده

در عملیات بدر من جزو افراد تیم پیشرو هلی‌برن انتخاب شدم که ۳ نفر از تیپ هوابرد و دو نفر از یگان هوانیروز بود. ابتدا ما به جزیره مجنون رفتیم و خود را به قرارگاه لشکر ۲۸ معرفی کردیم آنها در جریان کار بودند، مأموریت تیم ما آن بود

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۵۱۹

که در پشت خطوط دشمن مناطق مناسبی برای فرود واحد هلی برن انتخاب و آماده کنیم. قرارگاه لشکر که به صورت ادغامی ارتشی و بسیجی عمل می کرد یک دستگاه قایق بزرگ در اختیار ما گذاشت تا به محل مأموریت برویم. در حالی که ما یک قایق سبک ۶ نفره لازم داشتیم. شب ۲۰ اسفندماه بود، عملیات شروع شده بود و گفتند خط اول دشمن شکسته است و ما می توانیم مأموریت خود را انجام دهیم. ماسوار قایق شدیم و حرکت کردیم در منطقه جزیره پلی برقرار شده بود که قسمت های خشکی را به یکدیگر متصل می کرد.

برادران بسیجی در حال نقل مکان بودند، هنگامی که قایق ما را دیدند از ما خواستند تعدادی از افراد بسیجی را سوار کنیم و به طرف دیگر هور ببریم. ما گفتیم مأموریت مخصوص داریم و باید به سرعت انجام دهیم ولی آنها ما را مجبور کردند سوارشان کنیم. فرمانده بسیجی گفت باید حتماً یک گروهان را سوار کنیم. بالاخره آنها سوار شدند در همین موقع در قایق باز شد و آب داخل آن گردید و قایق غرق شد و ما به زحمت خود را نجات دادیم. ولی بی سیم چی ما غرق شد، همچنین تعدادی از افراد بسیجی غرق شدند. علت واژگون شدن قایق بی نظمی بسیجی ها در هنگام سوار شدن بود. بدین ترتیب اولین مأموریت ما اجرا نگردید. ما به قرارگاه لشکر ۲۸ برگشتیم و پیش سرهنگ جوادی رفتیم و جریان را گفتیم و پیشنهاد کردیم قایق و بی سیم دیگری بدهند تا دوباره برای مأموریت برویم ولی سرهنگ جوادی گفت ما تابع سپاه و بسیج بوده و مستقل نیستیم و خودمان شناور نداریم که به شما بدهیم و یک خودرو در اختیار ما قرار داد و به قرارگاه تیپ هوابرد برگشتیم که در جفیر مستقر بود. جریان را به سرهنگ محمدی فرمانده تیپ هوابرد گفتیم. او گفت تیم دیگری اعزام می کند این تیم ۴۸ ساعت بعد اعزام شد و مأموریت خود را انجام داد و ما با یک فروند بالگرد شنوک به منطقه انتخاب شده رفتیم. باند فرود را آماده ساختیم و اولین گردانی که در آن پیاده شد گردان ۱۰۱ هوابرد بود که من هم جزو سازمان آن گردان بودم. اما بقیه گردان ها به وسیله قایق و از راه آب به منطقه آمدند. منطقه عملیات بوسیله دشمن کشف شده بود و هواپیماهای ملخ دار عراقی به آن منطقه حمله کردند. ما پوشش هوایی نداشتیم، خود سرهنگ صیاد شیرازی فرمانده نیروی زمینی ۲ بار به آن محل آمد و بدی وضع را دید اما گفت در شرایط موجود فقط باید صبور باشیم. زیرا هدف های وسیع تری داریم. یک شب عراقی ها آنقدر گلوله رسام (نورانی) اجرا کردند که آسمان روشن شد و همان موقع فرمانده نیروی زمینی آنجا بود و جریان را مشاهده می کرد. آخرین روز نبرد بود که ۲۶ اسفندماه بود. آتش های سنگین زمینی و هوایی دشمن فضای منطقه را پوشانده بود. از همان موقع آثار عدم موفقیت نیروهای ما

ظاهر شد و بعضی از واحدها عقب‌نشینی می‌کردند. ولی ما همچنان در باند فرود بالگرد باقی مانده بودیم تا بالاخره فرمانده ما که سرگرد جهان‌بین بود با قرارگاه اصلی در مجنون تماس گرفت و مشکلات ما را گفت از قرارگاه اطلاع دادند که نیروهای ما به عقب برگشته‌اند و به ما نیز دستور دادند با هر وسیله‌ای که پیدا کنیم به عقب برگردیم.

ستوان یاریکم محمد باقر کریمی خلبان بالگرد کبری

من در عملیات خیبر و بدر که در منطقه هورالهوریه انجام گرفت شرکت داشتم. به طور کلی در عملیات خیبر واحد هوانیروز فعالیت بهتری داشت و در عملیات بدر ابتدا بالگردها غافلگیر شدند و تلفات زیادی دادند به طوری که ۷ فروند بالگرد که اعزام شد، تقریباً هیچ‌کدام سالم برنگشت. البته ۳ فروند کاملاً منهدم شد. عملیات زمینی از ۳ محور شروع شد که محور وسط نسبتاً خوب پیشروی کرده بود. ولی در محور شمال و جنوب پیشروی نداشتند و همین امر سبب شد که کل عملیات مختل گردید. از جمله مشکلاتی که وجود داشت عدم امکان حمل سلاح سنگین به جلو بود در نتیجه واحدهای ما اکثراً فقط با سلاح سبک وارد نبرد شدند.

به نظر من عملیات بدر ادامه چندین نبردی بود که در این منطقه اجرا شد ولی ناتمام مانده بود. نیروی هوایی ما در این عملیات تقریباً غیرفعال بود. در حالی که نیروی هوایی دشمن بسیار فعال بود. در عملیات خیبر ما توانستیم چند عمل‌هلی‌برن را به خوبی انجام دهیم در حالی که در عملیات بدر این کار انجام نگرفت و بالگردهای ما خسارات زیادی دیدند. در روز اول عملیات یک تیم که ۲ فروند کبری و ۵ فروند ۲۱۴ بود به سختی آسیب دید ۳ فروند منهدم شد و ۴ فروند برگشت که تیر خورده بودند. از خدمه ۳ فروند منهدم شده (۹ نفر پرسنل) که در منطقه دشمن سقوط کرده بودند ۵ نفر اسیر شده بودند که بعداً بوسیله نیروهای خودی آزاد شدند ولی ۴ نفر دیگر که سرگرد بختیاری، ستوان یار مشایخ، استوار حسنی و سرگرد بخشی بودند شهید گردیدند.

خلاصه اظهارات خدمه بالگردها که اسیر شده و سپس آزاد شدند.

گروه‌بان یکم فنی هوایی بهمن مرادی، ستوان یاریکم خلبان حمیدرضا صفائی، سروان خلبان جهان‌شاه دلیری، گروه‌بان یکم فنی هوایی....

صبح روز ۲۱ اسفندماه به ما مأموریت داده شد به منطقه نبرد برویم و عده‌ای را هلی‌برن کنیم، هنگام رفتن هواپیماها □ TIX-۷ □ عراقی ما را دیدند ولی آسیبی به

عملیات بدر در غرب جزایر مجنون و شرق دجله / ۵۲۱

ما نرساندند و ما مأموریت خود را انجام دادیم. هنگام برگشت هواپیماهای عراقی به ما حمله کردند و بالگرد ما مورد هدف قرار گرفت و سقوط کرد و ما در منطقه دشمن سقوط کردیم افراد عراقی با قایق آمدند و ما را اسیر کردند. بعد از ۳ روز اسارت خواستند ما را به عقب تخلیه کنند، بدین جهت ما را سوار قایق کردند یک مجروح عراقی نیز در آن قایق بود قایق حامل ما بعد از مسافتی شناور بودن غرق شد و ما با تلاش زیادی بیرون آمدیم و بوسیله افراد بسیجی خودی نجات یافتیم.

فصل سوم: جریان جنگ در سال ۱۳۶۴

مقدمه و کلیات

خلاصه جریان جنگ در سال ۱۳۶۴

عملیات قادر در غرب پیرانشهر

عملیات والفجر ۸ در شبه جزیره فاو

عملیات والفجر ۹ در غرب مریوان

برآورد خسارات و ضایعات

فصل سوم

جریان جنگ در سال ۱۳۶۴

مقدمه و کلیات

در فصل قبل گفتیم که در سال ۱۳۶۳ به استثناء اسفندماه میدان‌های جنگ چندان فعال نبود و در آن سال نیروهای ایران فقط یک عملیات محدود در منطقه میمک اجرا کردند. نیروهای عراقی نیز احتمالاً به منظور بازداشتن نیروهای ایران از اجرای عملیات بدر دو حمله محدود در منطقه سومار و میمک اجرا نمودند. ولی در اسفندماه سال ۱۳۶۳ نیروهای ایران اقدام به یک عملیات آفندی بسیار وسیع در شرق رودخانه دجله و غرب جزایر مجنون کردند که با همه تلاش‌های ایثارگرانه رزمندگان ما به نتیجه‌ای نرسید و نیروهای ایران مجبور به عقب‌نشینی به مواضع قبلی خود شدند. در نتیجه در سال ۱۳۶۳ خط تماس بین نیروهای ایران و عراق در تمام جبهه‌ها بدون تغییرات محسوسی مانند سال ۱۳۶۲ باقی ماند و جریان جنگ در سال ۱۳۶۳ نیز فقط همان حالت فرسایشی را گذراند. که در آن نیروهای دو طرف فرسوده می‌شدند و در این نبرد فرسایشی فرسودگی نیروهای ایران از نظر وسائل و تجهیزات فوق‌العاده شدیدتر از نیروهای عراق بود. زیرا مثلاً اگر ایران در عملیات بدر ۵ فروند بالگرد از دست داد دیگر بالگردی جایگزین آنها نشد. در حالی که ارتش عراق هر مقدار وسائل و تجهیزات از دست می‌داد، احتمالاً بیش از دو برابر آنها با کمک پشتیبانان همه جانبه بین‌المللی وی تأمین می‌گردید و هر قدر فشار نظامی ایران بر نیروهای عراق در میدان‌های جنگ شدیدتر می‌شد به نسبت مضاعف پشتیبانی از حکومت و ارتش عراق بوسیله تقریباً اغلب کشورهای جهان و هر کدام در حد توانائی سیاسی و اقتصادی و نظامی خود افزایش می‌یافت. بدین طریق حالت منزوی شدن ایران در مجامع بین‌المللی قوی‌تر می‌گردید. چنانکه چند کشور معدود عربی که در آغاز جنگ حداقل به ظاهر از حکومت جمهوری اسلامی ایران در مقابل تجاوز نظامی عراق حمایت می‌کردند، آنها نیز یکی پس از دیگری رشته‌های الفت و مؤدت با جمهوری اسلامی ایران را ضعیف‌تر کردند و کشورهایی که به ظاهر درباره جنگ ایران و عراق اعلام بی‌طرفی کرده بودند به تدریج طرفداری خود را از حکومت عراق نمایان ساختند. که نتایج نهائی آن در نبرد خلیج فارس و حضور ناوگان جنگی آمریکا و اروپای غربی در آن و همچنین موشک باران تهران و اصفهان و شیراز بوسیله موشک‌های میان‌برد ساخت شوروی توسط ارتش عراق کاملاً مشهود گردید.

و درباره این عوامل استراتژیکی جنگ باید باب ویژه‌ای از تاریخ جنگ به آن اختصاص داد و ما از بحث درباره آن در این مقوله خودداری می‌کنیم. فقط به منظور بررسی و مقایسه توانائی‌های نظامی ایران و عراق در سال‌های ۱۳۶۴-۱۳۶۵ به جدول زیر که اقتباس از مجله توازن نظامی مرکز مطالعات استراتژیکی لندن در سال ۱۹۸۶-۱۹۸۷ می‌باشد اکتفا می‌نمائیم. نتیجه‌گیری از این مقایسه را به عهده خوانندگان و بررسی کنندگان وامی‌گذاریم و طبق روش تنظیم این قسمت از کتاب تاریخ جنگ تحمیلی فقط به بیان خلاصه‌ای از چگونگی روند نظامی جنگ در میدان‌های نبرد اکتفا می‌کنیم.

جدول خلاصه توانائی‌های نظامی ایران و عراق در سال ۱۳۶۴/۶۵ اقتباس از مجله

توازن نظامی مطالعات استراتژیکی لندن ۱۹۸۵/۸۶

جریان جنگ در سال ۱۳۶۴ / ۵۲۷

وجه: این جدول در بعضی موارد تقریبی است و تجهیزات منهدم شده طرفین با یگان‌های تشکیل یافته جدید در آن دقیق نمی‌باشد.

| ملاحظات | تعداد | | عنوان عامل توانائی |
|---|---|---|---|
| | عراق | ایران | |
| در ۱۹۸۵ عراق در ۱۹۸۴ | ۱۵/۴۰۰/۰۰۰ نفر ۱۲/۸۶۶ میلیارد دلار - ٪۲۲ ۸۴۵/۰۰۰ نفر | ۴۵/۲۰۰/۰۰۰ نفر ۱۴/۱۹۱ میلیارد دلار ۵/۸۹۷ میلیارد دلار ٪۴/۴ ۷۰۴/۵۰۰ نفر | جمعیت کشور هزینه دفاعی در سال ۱۳۶۴ هزینه دفاعی در سال ۱۳۶۵ نرخ تورم در ۱۳۶۴ تعداد کل پرسنل نیروهای مسلح تحت سلاح |
| عراق شامل تیپ‌های گارد جمهوری احتیاط و غیره | ۸۰۰/۰۰۰ ۷ قرارگاه ۵ لشکر ۳ لشکر ۱۰ لشکر - ۲ لشکر ۲۹ تیپ در سازمان نیروی هوا □ است ندارد نامشخص | ۳۰۵/۰۰۰ - ۳ - ۷ لشکر ۱ ۱ نامشخص ۱۲ گردان هاک در سازمان نیروی هوایی یک فرماندهی گردان‌های قدس | نیروی زمینی (ارتش) تعداد پرسنل قرارگاه سپاه لشکر زرهی لشکر مکانیزه لشکر پیاده تیپ هوابرد لشکر نیروی مخصوص تیپ مستقل گردان موشکی زمین به هوا فرماندهی هوا نیروز یگان احتیاط |
| عراق ۳۰ واحد فراک ۲۰ واحد اسکاد پی | ۴۵۰۰ دستگاه ۱۰۰ دستگاه ۵۰۰۰ دستگاه نامشخص ۵۵۰ قبضه نامشخص ۵۰ واحد | ۱۰۰۰ دستگاه تقریبی ۵۰ دستگاه تقریبی ۳۱۰ دستگاه تقریبی ۱۰۵۰ دستگاه تقریبی ۵۰۰ قبضه ۳۰۰۰ قبضه نامشخص | تجهیزات عمده نیروی زمینی تانک از انواع مختلف تانک سبک شناسائی خودرو رزمی و نفربر پی‌ام‌پی نفربر زرهی از انواع مختلف توپ صحرائی از انواع مختلف انواع دیگر سلاح سنگین (حدود) موشک زمین به زمین اسکاد |

| | | | |
|---------------------------------|---|--|---|
| | ۴۰۰۰ قبضه نامشخص ۱۵۰ فروند ۱۴۰ فروند | ۱۵۰۰ قبضه ۶۵ فروند نامشخص ۳۲۰ فروند | جنگ افزار ضد هوایی هوایمای سبک از انواع مختلف بالگرد رزمی بالگرد شناسائی و ترابری |
| بدون افراد بسیج مردمی | - - - - | ۳۵۰۰۰ نفر ۸ لشکر سلاح سبک از وسائل ارتش | سپاه پاسداران انقلاب تعداد پرسنل لشکر پیاده (حدود) جنگ افزار اصلی جنگ افزار پشتیبانی |
| | ۵۰۰۰ نفر - ۲ ۶ ۱۵ ۳ ۵ - ۱ - - - - - - | ۱۴۵۰۰ نفر ۳ فروند ۴ فروند ۲ فروند ۸ فروند ۷ فروند ۲ فروند ۸ فروند ۴ فروند ۳ گردان ۲ فروند ۱۲ فروند ۲ فروند ۱۲ فروند ۹ فروند ۷ فروند | نیروی دریائی تعداد پرسنل ناوشکن فریکتت کوروت ناوچه کاباز (□□□) قایق کشتی کشتی مین روب هاور کرافت کشتی تدارکاتی تفنگدار دریائی هوایمای سبک بالگرد رزمی بالگرد مین یاب بالگرد ضد زیر دریائی هوایمای ترابری سبک بالگرد ۲۱۲ |
| عراق شامل افراد پدافند هوائی | ۴۱۰۰۰ نفر ۵۰۰ نفر ۵۰۰ نفر ۵ فروند - | ۳۵۰۰۰ نفر ۹۰ فروند ۶۵ فروند ۸ فروند ۱۷ فروند | نیروی هوائی پرسنل هوایمای جنگنده بمب افکن هوایمای جنگنده قابل پرواز هوایمای شناسائی عکاسی هوایمای سوخت رسان |

| | | | |
|-------------------|--|---|---|
| | ۵۷ فروند نامشخص | ۴۱ فروند ۷۶ فروند | هواپیمای ترابری بالگرد |
| | ۱۵۵ فروند ۲۳ واحد نامشخص | ۸۱ فروند ۵ گردان - | هواپیمای آموزشی موشک زمین به هوا تجهیزات سفارش شده |
| در عراق ارتش خلقی | ۶۵۰۰۰۰ نفر گارد مرزی پلیس امنیتی | ۳۰۰ تا ۳۵۰ گردان ۷۰۰۰۰ نفر نامشخص | نیروهای شبه نظامی بسج مردمی ژاندارمری کمیته‌های انقلاب |

خلاصه جریان جنگ در سال ۱۳۶۴

برخلاف رکود نسبی جنگ در سال ۱۳۶۳ میدان‌های نبرد در سال ۱۳۶۴ بسیار فعال بود. بطوری که در این سال جمعاً تعداد ۵۵ عملیات آفندی محدود و نیمه گسترده در میدان‌های نبرد به اجرا درآمد که ۱۱ تک محدود بوسیله نیروهای عراق علیه نیروهای ایران و ۴۴ تک محدود و نیمه گسترده بوسیله نیروهای ایران علیه نیروهای عراق اجرا گردید. آخرین عملیات گسترده ایران در بهمن‌ماه ۱۳۶۴ بنام عملیات والفجر ۸ در شبه جزیره فاو عراق اجرا شد که یکی از بزرگ‌ترین پیروزی‌ها را نصیب ایران در جنگ تحمیلی کرد. ولی متأسفانه در زمان نگارش این مطالب در سال ۱۳۶۷ نتایج آن پیروزی و پیروزی‌های ماقبل آن بوسیله آفند متقابل پیاپی نیروهای عراق کلاً حثی گردید. که در صورت توفیق ادامه نگارش کتاب تاریخ جنگ تحمیلی به موقع به چگونگی آن تغییر جهت کلی جنگ اشاره خواهد شد.

اولین مسئله‌ای که در آغاز سال ۱۳۶۴ در صحنه‌های نبرد مطرح شد سازمان‌دهی منطقه عملیات بدر براساس وضع جدید بعد از آن عملیات بود. که برطبق روش کلی هدایت جنگ بوسیله نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، بایستی قسمت عمده یگان‌های سپاه پاسداران که در نبرد بدر شرکت کرده بودند از آن منطقه رها می‌شدند و تجدید سازمان می‌کردند و برای نبرد آفندی دیگر آماده می‌گشتند. بدین منظور در دوم فروردین‌ماه ۱۳۶۴ قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) دستور داد که قرارگاه عملیاتی نجف که متشکل از ۳ لشکر و ۳ تیپ مستقل از یگان‌های سپاه پاسداران و لشکر ۷۷ پیاده ارتش بود منحل گردد و لشکر ۷۷ پیاده زیر امر قرارگاه کربلا قرار گیرد. همچنین به عناصر اعزامی از نیروی دریائی که برای پشتیبانی به منطقه عملیات بدر اعزام شده بودند - ناو و تیپ کوثر - دستور داده شد به

منطقه خلیج فارس مراجعت نمایند. ولی به منظور انجام امور تدارکاتی یگان‌های گسترش یافته در منطقه هور دستور داده شد هاورکرافت‌ها در آن منطقه باقی بمانند.

در سوم فروردین‌ماه قرارگاه عملیاتی کربلا بر مبنای مأموریت پدافند از تمام منطقه عملیات خوزستان از جمله منطقه هورالهویزه دستور جزبه‌جز شماره ۱۳ را به عنوان قرارگاه عملیاتی جنوب تهیه و منتشر کرد. که نکات مهم آن به شرح زیر بود:

در سازمان رزمی تغییری داده نشد.

آخرین وضعیت موجود چنین بیان شد که یگان‌های قرارگاه کربلا برابر طرح عملیاتی حیدر - عملیات بدر - تک کردند تا کرانه غربی رودخانه دجله پیشروی نمودند ولی به علت عکس‌العمل شدید دشمن طبق دستور قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) به مواضع قبلی خود عقب‌نشینی نمودند.

مأموریت یگان‌های تابعه لشکر ۲۱ پیاده پدافند در منطقه آبادان خرمشهر، لشکر ۹۲ زرهی مأموریت بدون تغییر - احتیاط قرارگاه جنوب - ، لشکر ۷۷ پیاده با عناصر لشکر فجر سپاه پاسداران یک قرارگاه تاکتیکی در جزایر مجنون تشکیل دهد و تیپ ۳ لشکر ۲۸ پیاده را نیز زیر امر بگیرد و از جزایر مجنون پدافند نماید. لشکرهای ۱۶ زرهی و ۵۸ پیاده در غرب در منطقه عین‌خوش فکه پدافند می‌نمایند. لشکر ۲۸ پیاده تیپ ۳ را زیر امر لشکر ۷۷ قرار می‌دهد و بقیه لشکر در منطقه شمیره - غرب رودخانه کارون - مستقر و تجدید سازمان می‌کند. تیپ ۵۵ پیاده و تیپ ۱ لشکر ۲۳ نیروی محسوس در احتیاط قرارگاه جنوب در هویزه و حوالی جفیر مستقر می‌شوند. گروه‌های ۲۲ و ۳۳ توپخانه در پشتیبانی عمومی یگان‌های قرارگاه عملیاتی جنوب خواهند بود

امضاء فرمانده قرارگاه عملیات جنوب سرهنگ پیاده حسنی سعیدی

با توجه به دستور بالا یگان‌های سپاه پاسداران به استثنای لشکر فجر و چند یگان دیگر از زیر امر قرارگاه جنوب رها و برای بازسازی و تجدید سازمان و آماده شدن جهت عملیات آفندی به منطقه عقب تغییر مکان کردند و مسئولیت پدافند از خطوط مقدم دفاعی نیروهای ایران به یگان‌های ارتش محول گردید.

اولین عمل متقابل نیروهای عراق بعد از عملیات آفندی بدر نیروهای ایران، در سوم فروردین‌ماه در صحنه عملیات شمال‌غرب بروز کرد. نیروهای عراق تک محدودی در آن منطقه کردند که دفع شد و دومین تک محدود دشمن در ۳۰ فروردین در حوالی پاسگاه زید در صحنه عملیات جنوب اجرا گردید که تغییری در میدان نبرد ایجاد نکرد. ۱۵ روز بعد از نبرد بدر، منطقه عملیات هورالهویزه نیز آرامش کامل پیدا کرد و نیروهای عراقی نیز

جریان جنگ در سال ۱۳۶۴ / ۵۳۱

فعالیت خود را در آن منطقه موقتاً متوقف کردند. بدین جهت فرماندهی قرارگاه جنوب تصمیم گرفت با حداقل نیروی رزمی پدافند از منطقه را هدایت کند و حداکثر نیروهای را برای تجدید سازمان و بازسازی به منطقه عقب بکشد. برای این منظور در دهم فروردین دستور شماره ۱۴ پدافندی را صادر کرد. که طی آن تیپ ۳ لشکر ۲۸ پیاده نیز از زیر امر لشکر ۷۷ مستقر در جزایر مجنون رها شد و به منطقه عقب تغییر مکان کرد. به لشکر ۷۷ دستور داده شد پدافند جزایر مجنون را با تیپ ۴ آن لشکر که شامل ۲ گردان پیاده یک گردان احتیاط قدس، گردان ۲۱۴ سوار زرهی بود برقرار سازد. در این مأموریت پدافندی از عناصر موجود سپاه پاسداران نیز استفاده کند. بنابراین پدافند از منطقه بسیار حساس جزایر مجنون فقط با یک تیپ ارتشی و عناصری از سپاه پاسداران برقرار گردید و سایر یگان‌های لشکر ۷۷ نیز در مناطق دیگر عملیاتی یا به منظور تجدید سازمان در منطقه عقب مستقر شدند. اما در همان زمان قسمت دیگر از عناصر سپاه پاسداران از منطقه نبرد جزایر مجنون خارج شده بود. این امر که احتمالاً بدون هماهنگی با لشکر ۷۷ پیاده انجام گرفته بود، سبب نگرانی فرمانده آن لشکر گردید. در قسمت شمال منطقه عملیات جنوب نیز تیپ ۷۲ محرم سپاه پاسداران از زیر امر لشکر ۱۶ زرهی رها و بجای آن یک گردان احتیاط قدس مسئولیت پدافندی منطقه آن تیپ در شرق فکه را برعهده گرفت.

رها شدن یگان‌های سپاه از منطقه عملیاتی جنوب سبب کاهش توان رزمی قرارگاه جنوب گردید. به حدی که آن قرارگاه نسبت به امکان انجام مأموریت پدافندی احساس خطر کرد و این موضوع را در ۱۸ فروردین به قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص) گزارش داد. برای بالا بردن توان رزمی قرارگاه جنوب دستور داده شد، لشکر ۸۱ زرهی از صحنه عملیات غرب رها و به خوزستان تغییر مکان کند که با اجرای این امر قرارگاه عملیاتی غرب نیز تضعیف گردید. به نحوی که فرماندهی آن قرارگاه در دهم فروردین ماه به نیروی زمینی گزارش داد، در صورت تغییر مکان لشکر ۸۱ به جنوب، آن فرماندهی به کلی فاقد نیروی احتیاط خواهد بود. بدین جهت فرماندهی نیروی زمینی موافقت کرد تیپ‌های ۳ و ۴ آن لشکر در منطقه عملیات غرب باقی بماند و بقیه عناصر آن لشکر به صحنه عملیات جنوب تغییر مکان کند.

در اردیبهشت‌ماه ۶۴ نیروی دشمن در بعضی مناطق عملیاتی از جمله غرب سردشت، غرب سرپل ذهاب، جزایر مجنون و جنوب غربی دهلران فعال تر شدند و تک‌های محدودی در این مناطق اجرا کردند. که گرچه این فعالیت‌ها هیچگونه اثر قابل ملاحظه‌ای در مواضع

پدافندی نیروهای ایران نداشت. ولی به علت کمبود توان رزمی در تمام جبهه‌های نبرد، این عملیات پراکنده دشمن سبب نگرانی فرماندهان نیروهای ایران گردید و سبب ارسال گزارشاتی شد. چنانکه فرماندهی قرارگاه جنوب در چهارم اردیبهشت اعلام کرد، تهدید دشمن در جزایر مجنون شدید شده در حالی که نیروی کافی برای مقابله با آن تهدید در دسترس نمی‌باشد. به علاوه فرماندهان یگان‌های سپاه پاسداران در هدایت عملیات با فرماندهان ارتشی هماهنگی نمی‌کنند. در چنین شرایطی فرماندهی نیروهای ایران تلاش می‌کرد از هرگونه امکانات موجود کشور برای تقویت جبهه‌ها استفاده کند. براین اساس در ۱۵ اردیبهشت یک واحد حدود ۳۰۰ نفری از افراد شهربانی و در ۱۷ همان ماه یک واحد ۲۲۳ نفری از افراد ژاندارمری برای تقویت صحنه عملیات خوزستان اعزام گردید. صحنه‌ای که از چنگوله تا فاو بیش از ۵۰۰ کیلومتر عرض جبهه آن بود با ۵۰۰ نفر پاسبان و ژاندارم تقویت شد. در حالی که در این شرایط استعداد رزمی همان یگان‌های موجود نیز در سطح بسیار پائینی بود. چنانکه به عنوان نمونه، لشکر ۸۴ پیاده در ۱۲ اردیبهشت‌ماه وضعیت آمادگی رزمی قسمتی از جنگ‌افزارهای ضدتانک خود را چنین اعلام کرد.

«موشک‌اندازهای دراگون و تاو در سطح لشکر از رده خارج شده‌اند و عملیاتی نمی‌باشند، ۴ قبضه موشک‌انداز تاو گردان ۱۱۱ پیاده بدون خدمه و بدون خودرو، ۵ قبضه سازمانی گردان ۸۰۲ پیاده بدون خدمه و بدون خودرو، ۶ قبضه سازمانی گردان ۱۳۹ پیاده و شش قبضه سازمانی گردان ۱۸۲ پیاده نیز مانند سایر گردان‌ها بدون خدمه و بدون خودرو و در یادگان بدون استفاده باقی مانده‌اند»

با توجه به اینکه این لشکر در منطقه عملیاتی مهران گسترش داشت، که یکی از خطرناک‌ترین معبر وصولی واحدهای زرهی عراق بود کمبود جنگ‌افزارهای ضدتانک آن لشکر می‌توانست عواقب بسیار وخیمی را به‌بار آورد. در همین حال جنگ‌افزارهای سنگین ارتش ایران مانند توپ، تانک‌ها و توپخانه‌ها به علت تیراندازی زیاد فرسوده شده بودند و نیاز به تعویض قطعات اصلی مانند لوله توپ داشتند. که به علت محدودیت‌های تسلیحاتی ایران تعویض این قطعات در حد غیر مقدور بود و نیروی زمینی تعدادی لوله ۱۰۵ میلیمتری تانک از کشورهای اروپائی خریداری کرده بود که از نوع لوله‌های موجود در روی تانک‌های ام-۶۰ و ام-۴۷ آمریکا نبود. در اواخر اردیبهشت‌ماه دستور داده شد، بوسیله افسران و درجه‌داران متخصص این نوع لوله روی تانک‌های یادشده آزمایش گردد تا در صورت قابل استفاده بودن لوله توپ تانک‌ها تعویض شوند.

جریان جنگ در سال ۱۳۶۴ / ۵۳۳

مهمترین تغییری که در روش هدایت جنگ نیروهای مسلح ایران از اوایل سال ۱۳۶۴ ایجاد شد هدایت عملیات نامنظم در سطحی نسبتاً وسیع در داخل خاک عراق بود. گرچه این نوع عملیات از اوایل جنگ با استفاده از عشایر محلی به ویژه عشایر کرد بارزانی در پشتیبانی از عملیات منظم طرح و اجرا می‌گردید، ولی از سال ۱۳۶۴ هدایت این نوع عملیات به صورت یک رکن و عامل مهم در جنگ تحمیلی جلوه‌گر شد که تا پایان سال ۱۳۶۶ و به مدت ۳ سال به عنوان قسمت مهمی از عملیات نیروهای مسلح ایران طرح و اجرا گردید. مرکز فعالیت این عملیات استان‌های کردنشین شامل دهوک، اربیل، سلیمانیه و دیاله بود. در هدایت این گونه عملیات حتی عشایر کرد مخالف ایران نیز مانند افراد جلال طالبانی به همکاری با نیروهای ایران ترغیب شدند. بدین ترتیب اکثریت عشایر کرد عراق که با حکومت عراق مخالف بودند در مبارزه مسلحانه علیه آن حکومت با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران همکاری کردند. که در صورت ادامه این بررسی چگونگی این همکاری در حدود مدارک در دسترس بیان خواهد شد.

اولین دستور طرح‌ریزی برای اجرای عملیات نامنظم در سطح وسیع در داخل خاک عراق در اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۴ صادر شد و در ۲۰ اردیبهشت‌ماه به قرارگاه عملیاتی غرب دستور داده شد. یک طرح عملیاتی برون مرزی با استفاده از لشکر ۲۳ نیروی مخصوص و گروه عشایری کم‌بای ۱۱ که معمولاً متشکل از افراد بارزانی بودند تهیه گردد. نام این عملیات قادر تعیین گردید و کد عملیات نامنظم که قبلاً کلمه صبر بود به کلمه ظفر تغییر یافت. لشکر ۲۳ نیروی مخصوص به عنوان یگان مسئول طرح‌ریزی و اجرائی تعیین شد و از آن لشکر خواسته شد، طرح مورد نظر تا یک‌ماه بعد تهیه و تکمیل نماید. فرماندهی لشکر ۲۳ نیروی مخصوص به عنوان طرح مقدماتی یک دستورالعمل عملیات برون مرزی تهیه و منتشر کرد. که نکات اصلی آن چنین بود که افراد عشایر بارزانی بصورت تلفیقی با افراد یگان‌های لشکر ۲۳ نیروی مخصوص پایگاه‌های عملیاتی برون مرزی به منظور ضربه زدن به نیروهای عراقی تشکیل می‌دهند و عملیات ایذائی و اطلاعاتی را در داخل خاک عراق هدایت می‌کنند. استعداد رزمی هر پایگاه عملیاتی ۵۰ تا ۷۰ نفر خواهد بود و عنصر اصلی اجرائی آن بوسیله افراد عشایر تأمین خواهد شد این تصمیم‌گیری برای هدایت عملیات نامنظم در منطقه کردستان عراق بطور ضمنی سبب کشانده شدن تدریجی دامنه فعالیت نیروهای ایران به جبهه شمال غرب نیز گردید. در حالی‌که بطور کلی در تمام طول جنگ حیاتی‌ترین منطقه عملیات، منطقه خوزستان بود. به همین جهت توجه اصلی ارتش عراق از این منطقه هیچ‌گاه تحت‌الشعاع

مناطق دیگر عملیاتی قرار نگرفت. چنانکه در همان اوایل سال ۱۳۶۴ نیز تهدیدات اصلی نیروهای عراقی در منطقه شرق عماره و بصره به اجرا گذاشته شد. به حدی که در تاریخ اول خرداد ماه ۱۳۶۴ نیروی زمینی ایران احساس کرد ارتش عراق آماده برای اجرای یک عملیات آفندی وسیع در شرق بصره می‌شود و برای آمادگی دفع این حمله دشمن دستورات مراقبتی شدید به نیروهای ایران داده شد. علاوه بر منطقه شرق بصره در منطقه فکه و عین‌خوش نیز احساس خطر جدی شد و برای مقابله با این خطر احتمالی فرماندهی قرارگاه جنوب در همان روز اول خردادماه دستور شماره ۱۵ را صادر کرد که هدف از صدور آن آمادگی برای مقابله با حمله احتمالی نیروهای عراق در منطقه فکه و غرب عین‌خوش بود. در این موقع لشکرهای ۵۸ پیاده، ۱۶ زرهی، ۷۷ پیاده ۹۲ زرهی و ۲۱ پیاده به ترتیب از غرب دهلران در شمال تا خرمشهر و کرانه اروندرود در جنوب پدافند می‌کردند و تیپ ۵۵ پیاده به صورت واحد احتیاط منطقه غرب شوش و لشکرهای ۲۸ پیاده و ۸۱ زرهی به عنوان واحد احتیاط منطقه اهواز خرمشهر تعیین گردیده بودند. البته عناصری از یگان‌های سپاه پاسداران نیز در تمام مناطق پدافندی به صورت مستقل یا نیمه مستقل انجام مأموریت می‌کردند. ولی مسئولیت اصلی پدافندی به عهده یگان‌های ارتش بود و تدبیر کلی عملیاتی نیروهای مسلح ایران آن بود که حتی‌المقدور نیروهای سپاه درگیر مأموریت‌های پدافندی نشوند. چنانکه در اول خردادماه مسئولیت عمومی پدافندی جزایر مجنون به لشکر ۷۷ پیاده محول شد و همان‌گونه که برآورد شده بود تهدید آفندی نیروهای عراق از اول خرداد، در منطقه زبیدات و شرهانی واقع در منطقه فکه و غرب عین‌خوش آغاز شد. ابتدا هواپیماهای عراقی مواضع نیروهای ایران را در عین‌خوش بمباران کردند که سبب شهید شدن ۹ نفر و مجروح شدن ۷۲ نفر گردید و خساراتی نیز وارد شد و یک واحد سبک دشمن با اجرای عملیات نفوذی در معبر بیات واقع در شمال‌غربی موسیان به مواضع نیروهای ایران نزدیک شد و ضرباتی به نقاط اتکاء نیروهای ایران وارد ساخت. در این عملیات دشمن، پنج نفر از نیروهای ایران مفقودالثر شدند و از افراد عراقی یک نفر مجروح و به اسارت نیروهای ایران درآمد.

در بررسی مکاتبات مربوط به مسائل جنگ گاهی مطالبی به چشم می‌خورد که شاید در ظاهر موضوع مهمی نبوده باشد. ولی در نظر کل جریان جنگ نمایانگر مسائل بسیار حساس و حائز اهمیت می‌باشد که چند نمونه از این‌گونه مسائل را نیز در این برهه از زمان جنگ مشاهده می‌کنیم که به شرح زیر بوده‌اند:

جریان جنگ در سال ۱۳۶۴ / ۵۳۵

در تاریخ دهم فروردین ماه ۱۳۶۴ و بعد از گذشت بیش از ۴/۵ سال از زمان آغاز جنگ از دفتر نخست‌وزیری نامه‌ای به نیروی زمینی ارتش نوشته شد و درخواست گردید، نیروی زمینی اطلاعات عملیاتی مربوط به مسائل جاری جنگ را در اختیار وزارت دفاع قرار دهد تا وزیر دفاع بتواند هیئت دولت را در جریان واقعی مسائل جنگ بگذارد. نیروی زمینی بعد از ۳ ماه و در تاریخ ۱۴ خردادماه موافقت خود را با این درخواست نخست‌وزیری اعلام کرد، گرچه تحلیل این‌گونه مسائل به ظاهر ساده و در حقیقت بسیار پیچیده چندان ساده نیست ولی حداقل می‌توان گفت این‌گونه مسائل بیانگر وجود ناهماهنگی‌هایی در رده بالای تصمیم‌گیری سیاسی و نظامی می‌تواند باشد. زیرا وزیر دفاع و همچنین نخست‌وزیر دو عضو شورای عالی دفاع بودند و کلیه مسائل عملیاتی بایستی در شورای عالی دفاع مطرح می‌شد و مورد مطالعه استراتژیکی قرار می‌گرفت. در این صورت مکاتباتی مانند نمونه بالا نبایستی ضرورتی داشته باشد، مگر آنکه روابط تبادل اطلاعات در بین مقامات مسئول آنچنان نبوده است که باید می‌بود.

این‌گونه ضعف مبادله اطلاعات حتی در رده نیروی زمینی و یگان‌های تابعه آن نیز وجود داشت. چنانکه در ۱۷ خردادماه فرمانده نیروی زمینی در نامه استیضاح‌گونه‌ای به قرارگاه عملیاتی جنوب نوشت که نتیجه کلی عملیات هورالهویزه بعد از عملیات بدر را سریعاً گزارش کنند. در این نامه فرمانده نیرو، چنین گفته شده بود که نیروی زمینی به‌جای اینکه اطلاعات مربوط به عملیات را مستقیماً از واحدهای درگیر دریافت کند از رسانه‌های گروهی دریافت می‌نماید.

نمونه دیگر از این‌گونه حوادث آنکه درباره عدم امنیت در جاده دهلران مهران آقای علی‌اکبر روحانی نماینده مجلس شورای اسلامی دهلران نامه‌ای در نهم خردادماه به نیروی زمینی نوشت و از آن نیرو خواست تأمین آن محور را برقرار کند.

نمونه دیگر در پنجم خردادماه از دفتر ریاست جمهوری نامه‌ای به نیروی زمینی نوشته شد که به پیوست آن برآورد وضعیت عملیاتی مجلس اعلاای عراق از صحنه‌های جنگ ضمیمه شده بود. بررسی‌کنندگان مجلس اعلاای عراق از این برآورد وضعیت چنین نتیجه گرفته بودند که بهتر است استراتژی آفندی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران از منطقه شرق عماره بصره به منطقه میانی و حوالی مهران تغییر منطقه یابد و نیروهای ایران تلاش اصلی آفندی خود را در محور مهران به بدره و کوت وارد عمل سازند. ظاهر این امر چندان مهم به نظر نمی‌رسد. زیرا پیشنهادی است که از جانب یک گروه همکار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی

ایران علیه نیروهای عراق داده شده است اما با طرح قضیه می‌تواند مهم باشد. زیرا حداقل نکته‌ای که در آن می‌توان مشاهده کرد این است که در تلاش‌های ستادی و برنامه‌ریزی نیروهای ایران عوامل دیگر نیز می‌توانستند نفوذ داشته باشند. شاید یکی از علل انتقال تلاش آفندی نیروهای ایران از منطقه بسیار حساس شرق بصره و عماره به منطقه نیمه حساس غرب و شمال‌غرب همین‌گونه پیشنهادات بوده است. البته باید یادآور شویم که منظور از کمتر حساس بودن غرب و شمال‌غرب مقایسه اهمیت استراتژیکی منطقه عماره و بصره در حدود مقدرات و امکانات نظامی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در آن شرایط نبرد می‌باشد و گرنه محور عملیاتی مهران به بدره و کوت برای قطع بزرگراه بغداد بصره و همچنین محور سومار مندلی بغداد برای تهدید شهر بغداد حساس‌ترین محورهای وصولی نیروهای ایران برای وارد کردن ضربت سرنوشت‌ساز به حکومت بعثی عراق بودند. اما جریان بیش از چهار سال جنگ کاملاً روشن ساخته بود که نیروهای ایران به هیچ‌وجه توانایی نفوذ در عمق خاک عراق را ندارند. ضمن اینکه شرایط جهانی جنگ نیز به هیچ‌وجه به حکومت ایران چنین فرصتی را نمی‌داد که نیروهای نظامی را در عمق بیش از چند کیلومتری وارد خاک عراق سازد. بنابراین نیروهای ایران مجبور بودند نبرد را در حوالی خط مرز به صورت فرسایشی ادامه دهند و به موفقیت‌های نسبی و محدود در غرب خط مرز و در داخل خاک عراق اکتفا نمایند. چنانکه تا زمان نگارش این مطالب که قریب ۸ سال از زمان جنگ می‌گذشت نتیجه همان و حتی بدتر از آن بود که گفته شد. در ۳ ماهه اول سال ۱۳۶۷ نیروهای عراق نیروهای ایران را از حوالی خط مرز نیز به عقب راندند که البته تحلیل علل این پیش‌آمد مستلزم بررسی‌های عمیق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و نظامی در سطح مسائل داخلی دو کشور ایران و عراق و روابط آنها در پهنه سیاست جهانی است و این موضوع خارج از محدوده این بررسی‌های نظامی فعلی ما است. فقط برای تأیید این موضوع یادآور می‌شویم که در ۳ سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۶ نیروهای ایران در هر سال فقط توانستند یک عملیات نسبتاً وسیع اجرا کنند که در سال ۱۳۶۴ عملیات در شبه جزیره فاو، در ۱۳۶۵ عملیات در منطقه شلمچه و در ۱۳۶۶ عملیات در حلبچه بود که همه آنها نیز با نتایج بسیار محدودی متوقف گردیدند. البته ارتش عراق نیز در این سه سال حالت کاملاً پدافندی داشت و قادر به اجرای عملیات آفندی متقابل در سطح وسیع علیه نیروهای ایران نبود.

باری به اصل موضوع مورد بحث این فصل بپردازیم. در خردادماه سال ۱۳۶۴ نیروهای ایران همان تدبیر نیروهای آفندی محدود را ادامه دادند و در نیمه دوم این ماه تعداد ۱۵

جریان جنگ در سال ۱۳۶۴ / ۵۳۷

عملیات آفندی محدود با نام ظفر و صبر در مناطق عملیاتی کوشک، آبادان، فکه، جزایر مجنون در صحنه عملیات جنوب و مناطق گناو و شیلر در شمال غرب و سرپل ذهاب در جبهه غرب اجرا کردند. که تمام این عملیات‌ها در حد عملیات یک واحد گشتی رزمی بود که هدف از آنها ناراحت کردن دشمن و وارد کردن ضربات فرسایشی بود. که در عملیات در منطقه کوشک فقط ۳ نفر از افراد دشمن به اسارت گرفته شدند و طبق گزارش لشکر ۲۱ پیاده در عملیات نفوذی در اروندرود که ۱۷ خردادماه با اعزام یک واحد گشتی ۳۶ نفری بوسیله قایق به کرانه دور اروندرود انجام گرفت، به علت جزر و مد آب اروندرود هیچ نتیجه‌ای حاصل نشد.

قبلاً یادآور شدیم که نیروی زمینی درباره وضعیت عملیات در جزایر مجنون فرماندهی قرارگاه جنوب را مورد سؤال قرار داد این فرماندهی در ۱۸ خرداد پاسخ داد که اصولاً قرارگاه جنوب نیز از آن وضعیت بی‌اطلاع بوده‌است. زیرا نبرد در منطقه پدافندی یگان‌های سپاه پاسداران با حمله نیروهای عراق آغاز شد و یگان‌های دیگر سپاه چگونگی را به قرارگاه عملیاتی نیروی زمینی در جنوب اطلاع نداده‌اند. بعد از انتشار گزارش نوبه‌ای عملیاتی شماره ۹ سپاه پاسداران برای قرارگاه جنوب وضع چنین مشخص شده است که در تاریخ دهم خردادماه نیروهای عراقی با ۴۰ فروند قایق با پشتیبانی آتش‌های سنگین توپخانه، هواپیما و بالگردهای عراقی تک نموده و موفق شده‌اند پاسگاه خلیلی را در آبراه سلمان تصرف نمایند. و نیروهای ایران در ۱۴ خرداد پاتک کرده‌اند و آن پاسگاه را بازپس گرفته‌اند در این نبرد جمعاً ۵ نفر از افراد دشمن به اسارت نیروهای ایران در آمده‌اند.

لازم به یادآوری است که معمولاً عملیات محدود بوسیله واحدهای اجرائی در رده تیپ و لشکر طرح‌ریزی و اجرا می‌گردد. بدین جهت گاهی اتفاق می‌افتاد که یک واحدی تک محدودی را اجرا کند در حالی که واحدهای همجوار آن در جریان وضعیت قرار نمی‌گرفتند. اگر این نبردهای محدود گسترش نسبی پیدا می‌کرد و نیاز به پشتیبانی‌های اضافی می‌شد آن‌گاه رده‌های بالاتر یا همجوار نیز درگیر آن نبرد می‌شدند و این حالت در عملیات واحدهای سپاه پاسداران بیشتر وجود داشت. چنانکه در فهرست نبردهای اجرا شده از آغاز جنگ تا مهرماه ۱۳۶۶ که بوسیله ستاد مرکزی سپاه پاسداران در اختیار روزنامه کیهان گذاشته شده و در شماره پنجم مهرماه آن سال منتشر گردیده بود، از تعدادی عملیات محدود نامبرده شده بود که اصولاً در فهرست تهیه شده بوسیله نیروی زمینی درباره نبردهای اجرا شده از

آنها ذکر می‌شود که در مرحله هورالهیوزه اجرا گردیده بود. اما در مدارک نیروی زمینی ارتش سندی درباره آنها دیده نمی‌شود.

در مطالب قبل گفتیم که در سال ۱۳۶۴ فرماندهی هدایت کننده جنگ نیروهای ایران تصمیم گرفت، جبهه غرب و شمال غرب را نیز با اجرای تک‌های محدود فعال تر سازد و نظر به اینکه از حدود ۱۰ لشکر ارتش ایران ۷ لشکر در صحنه عملیات جنوب مستقر شده بود، فرمانده نیروی زمینی در ۱۵ خردادماه دستور داد ۵ گردان رزمی از لشکرهای مستقر در منطقه جنوب به منطقه عملیاتی غرب و شمال غرب اعزام شود تا فرماندهی‌های آن مناطق بتوانند تک‌های محدودی را طرح‌ریزی و اجرا نمایند.

فرماندهی شمال غرب که مأموریت یافته بود با استفاده از نیروهای عشایر کرد به ویژه بارزانی‌های تحت عنوان رمز کمبا ۱۱ عملیات کمین و دستبرد و نفوذی برون مرزی را در عمق داخلی خاک عراق در استان‌های کردنشین شمال غرب آن کشور طرح و اجرا کند، در ۲۳ خردادماه یک تحلیل کلی از امکان اجرای این نوع عملیات کرده و یادآور شده بود که افراد کمبا ۱۱ به تعداد حدود ۲۳۰۰ نفر در آذربایجان غربی و حدود یک‌هزار نفر در کردستان متمرکز هستند. نتیجه کلی این تحلیل آن بود که اجرای عملیات مورد نظر در مقیاس وسیع امکان پذیر نخواهد بود. ضمناً لازم به یادآوری است که در همان موقع اکراد مخالف حکومت جمهوری اسلامی ایران نیز در داخل خاک ایران فعال بودند. چنانکه طبق گزارش ژاندارمری، گروه‌های مسلح مخالف در ۱۶ خردادماه در منطقه ریجاب و بابا یادگار واقع در استان کرمانشاه به واحد بسیج مستقر در آن منطقه حمله و تعداد ۷ نفر را شهید، ۱۰ نفر را مجروح و یک نفر را به اسارت بردند. این عده ۱۸ نفری بسیجی در حال رفتن به مرخصی از کال داینار ریجاب بودند که مورد حمله مهاجمین قرار گرفتند.

از جمله حوادث مهم سال ۱۳۶۴ از سرگیری حملات هوایی عراق به شهرهای ایران بود که در این حملات شهر تهران نیز مورد هدف قرار گرفت و تلفات و خساراتی بی‌ار آمد. از جمله شدیدترین بمباران‌های هوایی عراق شهرهای کرمانشاه و ایوان غرب بود که در خردادماه انجام شد و مجموعاً بیش از ۳۷ نفر شهید و ۲۰۰ نفر مجروح افراد غیرنظامی برجای نهاد. حتی روستای اکو از توابع ایلام بمباران شد که ۳ نفر مجروح و ۳ نفر شهید شدند.

افزایش فشار زمینی و هوایی دشمن در منطقه غرب سبب نگرانی فرماندهی آن منطقه گردید. بدین جهت درخواست واحد تقویتی کرد ولی پاسخ داده شد فعلاً مقدور نمی‌باشد. با

جریان جنگ در سال ۱۳۶۴ / ۵۳۹

وجود این محدودیت نیرو، فرماندهی قرارگاه غرب در روزهای پایانی خردادماه دو نبرد محدود در منطقه مسئولیت خود اجرا کرد که هدف از آنها ضربت زدن به نیروهای دشمن بود.

در نبردهای محدودی که انجام می‌شد منطقه عملیات جزایر مجنون از حساسیت ویژه‌ای برخوردار بود. زیرا این منطقه دارای منابع بزرگ نفتی زیرزمینی بود که ارزش اقتصادی فوق‌العاده داشت به حدی که می‌توان گفت اواخر سال ۱۳۶۴ با ارزش‌ترین هدف استراتژیکی که به تصرف نیروهای ایران درآمده بود، همان جزایر مجنون بود. چنانکه بعد از تصرف این جزایر مقامات مسئول سیاسی ایران اعلام کردند در معادن نفت این منطقه قریب ۸ میلیارد بشکه نفت ذخیره شده وجود دارد که با استخراج آن می‌توان گرامت جنگی وارده به ایران را تأمین نموده و این نظریه تا حدودی مورد تأیید متخصصین نفتی بین‌المللی نیز بود. به علت این ارزش اقتصادی این منطقه، نیروهای عراقی تلاش می‌کردند در تقدم یک نیروهای ایران از جزایر مجنون عقب برانند و به طور نسبی موفق هم شده بودند. حداقل به نیروهای ایران اجازه نداده مناطق تصرف شده را به سمت غرب و شمال و جنوب آن جزایر توسعه دهند.

در ۳۱ خردادماه ۶۴ نیروهای ایران مستقر در جزایر مجنون تلاش دیگری را بکار بردند ولی موفقیتی بدست نیاوردند. نیروهای عراقی ۶ روز بعد و در ششم تیرماه حمله متقابل‌ای در همین منطقه کردند و موفق شدند قسمتی از ضلع غربی جزیره جنوبی را از تصرف نیروهای ایران خارج سازند. تیپ ۲ لشکر ۷۷ پیاده که مسئول پدافند از آن منطقه بود به سختی با دشمن درگیر شد و تلاش کرد نیروهای دشمن را عقب براند. در نتیجه نبرد خونینی درگرفت که بیش از ده روز ادامه یافت و نیروهای ایران تا ۱۷ تیرماه موفق نشدند نیروهای دشمن را از تمام جزیره بیرون برانند. در حالی که فقط در دو روز اول این نبرد ۱۱ نفر شهید و ۱۰۸ نفر مجروح داده بودند و قریب ۲۵۰۰ گلوله توپ و خمپاره مصرف کرده بودند.

یک موضوع بسیار حساسی که از اوایل تیرماه اساس آن پی‌ریزی شد عملیات والفجر ۸ در منطقه اروندرود و شبه جزیره فاو عراق بود. گرچه به علت عدم دسترسی به مدارک عملیاتی سپاه پاسداران برای بهره‌برداری جهت تدوین این کتاب تاریخ نظامی جنگ تحمیلی نظریات ما درباره اینگونه مسائل براساس استنتاج کلی از مدارک موجود در پرونده‌های عملیاتی نیروی زمینی ارتش می‌باشد. ولی همین مدارک نشان می‌دهد که تدبیر کلی عملیات در شبه جزیره فاو از ابتدا آن بود که این عملیات در اختفای کامل بوسیله سپاه پاسداران طرح‌ریزی و مرحله آمادگی نیز به همان صورت طی شود. اما به هر حال برای

هرگونه عملیاتی لازم بود در گسترش نیروها اعم از ارتش و سپاه تغییراتی داده شود. به همین جهت در چهارم تیرماه ۱۳۶۴ قرارگاه عملیاتی جنوب دستور جزبه‌جی شماره ۱۷ را صادر کرد که براساس آن مسئولیت پدافند از کرانه اروندرود و جزیره آبادان به یگان‌های سپاه پاسداران محول گردید. طبق این دستور مقرر شد در مرحله بعدی پدافند از پاسگاه زید تا خرمشهر نیز به سپاه پاسداران واگذار شود. بنابراین منطقه عملیات والفجر ۸ در شرق اروندرود به عهده سپاه پاسداران قرار می‌گرفت و یگان‌های ارتش و ژاندارمری به نقاط دیگر عملیاتی اعزام می‌شدند.

شاید در طول تاریخ جنگ اولین باری بود که سپاه پاسداران یک مأموریت پدافندی از منطقه مستقلی را عهده‌دار می‌گردید. البته پشتیبانی رزمی مورد نیاز شامل توپخانه و هوایی و هوا نیروز همچنان به عهده واحدهای ارتش بود. زیرا سپاه فاقد عناصر پشتیبانی رزمی کافی بود. ما در صورت امکان دسترسی به اسناد و مدارک عملیات والفجر ۸ که در اواخر بهمن ماه ۱۳۶۴ اجرا گردید در این باره بررسی‌های بیشتری خواهیم داشت.

در تیرماه ۱۳۶۴ نیز تک‌های محدود بوسیله نیروهای ایران و عراق اجرا شد. به نحوی که نیروهای ایران حداقل ۱۲ تک محدود طرح ریزی شده اجرا کردند و ۵ تک محدود نیروهای عراق نیز بوسیله نیروهای ایران گزارش گردید. علاوه بر این نبردها که در حوالی خطوط دفاعی نیروهای طرفین انجام می‌گرفت، تدبیر هدایت عملیات برون مرزی در داخل خاک عراق نیز پیگیری می‌شد. در نتیجه اینگونه نبردهای محدود حالت ویژه‌ای در شرایط جنگ پیدا کرد و نیروی زمینی ارتش، در ۲۱ تیرماه کمیسیون ویژه‌ای برای بررسی نتایج این عملیات تشکیل داد که در آن عملیات نیروهای ایران و عراق مورد ارزیابی قرار گرفت. چنین نتیجه‌گیری شد که این روش ادامه جنگ در اکثر مناطق نتایج نسبتاً مطلوبی داشته ولی در بعضی نقاط مانند غرب سومار دشمن موفق شده تپه ۴۰۲ را در دره سانواپا از تصرف نیروهای ایران خارج سازد. با وجود نتیجه‌گیری مثبت از عملیات محدود، بررسی حوادث چنین نشان می‌دهد که این نوع فعالیت‌ها فقط جنبه موضعی و فرسایشی داشته و در کل جنگ تقریباً اثری نداشته است. به عنوان نمونه عملیات نصر ۳ در تاریخ ۹ تیرماه در منطقه عملیاتی غرب در غرب سومار و دره میان تنگ اجرا گردید. خلاصه نتایج آن نبرد بوسیله قرارگاه غرب به شرح زیر گزارش شد.

«از ساعت ۴ صبح روز نهم تیرماه عملیات نصر ۳ اجرا و درگیری شدید بوجود آمد به واحدهای تک‌کننده دستور داده شد تا قبل از شروع روشنایی روز تکلیف نبرد را یکسره

جریان جنگ در سال ۱۳۶۴ / ۵۴۱

کنند. اما در ساعت ۴/۳۰ اعلام شد که جناح راست یگان تک کننده عقب‌نشینی کرده است و درخواست شد اجازه داده شود بقیه یگان‌ها نیز عقب‌نشینی کنند. پاسخ داده شد مقاومت نمایند. اما در ساعت ۶ صبح و بعد از روشن شدن هوا به علت مجروح شدن فرمانده و معاون گروهان حمله ور و شدت آتش دشمن به روی یگان‌های خودی یگان‌های تک کننده به مواضع قبلی خود عقب‌نشینی کردند. در این نبرد ۲ نفر از افراد دشمن اسیر شدند. امضاء سرهنگ علیاری»

در پی شدت گرفتن حملات هوایی عراق، در ۲۶ تیرماه پادگان سنندج به شدت بمباران شد و حدود ۲۵۰ نفر شهید و زخمی شدند و به دو فروند بالگرد نیز آسیب رسید. در ۱۷ تیرماه دشمن تک نیمه گسترده‌ای در غرب سومار، حوالی کیسکه اجرا کرد و از ۳ محور به مواضع پدافندی تیپ ۴۰ سراب هجوم آورد و موفق شد مناطقی را از تصرف نیروهای ایران خارج سازد. این نبرد تا ۲۰ تیرماه به مدت ۴ روز ادامه یافت. نیروهای ایران با اجرای پاتک سعی کردند، نیروهای عراق را از مواضع تصرف شده عقب برانند ولی در تمام نقاط موفق به آن نشدند و متحمل تعدادی تلفات حدود ۱۶ نفر شهید و قریب یکصد نفر مجروح گردیدند. همزمان با نبرد در منطقه سومار، نیروهای عراقی در منطقه شرفانی واقع در غرب عین خوش نیز حمله کردند و نیروهای ایران را از قسمت‌های به عقب رانندند. نیروهای عراقی تلاش خود را در غرب سومار در ۲۱ تیرماه ادامه دادند و موفق شدند تپه ۴۰۲ را تصرف نمایند. از افراد یک پست شنود ایران که در آن تپه مستقر بودند ۳ نفر شهید و ۳ نفر مجروح شدند. گردان ۱۷۹ لشکر ۳۰ برای بازپس گرفتن تپه ۴۰۲ پاتک کرد ولی موفق نشد و ۴ نفر شهید و ۱۵ نفر مجروح داشت.

با توجه به حوادث یادشده در تیرماه عملیات آفندی نیروهای دشمن حداقل در دو منطقه سومار و شرفانی بسیار شدید و نسبتاً موفقیت آمیز بود. گرچه قرارگاه جنوب اعلام کرد رخنه ایجاد شده در غرب شرفانی را با بکارگیری یک تیپ از لشکر ۲۱ پیاده ترمیم کرده است ولی اظهار داشت که به علت شدت آتش دشمن اشغال مواضع پدافندی خط مقدم امکان پذیر نمی باشد.

در چنین شرایط سخت، وضعیت توان رزمی نیروهای ایران و حداقل واحدهای ارتش چندان مطلوب و متناسب با نیازهای عملیاتی نبود. فرماندهی نیروی زمینی برای تعدیل نیروها در صحنه بیش از هزار کیلومتری جنگ مجبور بود، حتی واحدهائی را در سطح گروهان جابجا کند. چنانکه در ۲۳ تیرماه به فرماندهی قرارگاه جنوب دستور داده شد یک

گروهان تانک ام-۶۰ به صحنه عملیات شمال غرب و یک آتشبار توپخانه ۱۵۵ میلیمتری به صحنه عملیات غرب اعزام کند. باید در نظر داشت این یگان‌ها فقط استعداد اسمی خود را داشتند و عملاً کمتر از ۵۰٪ توان رزمی سازمانی خود را داشتند. علاوه بر این مشکلات، هماهنگی لازم بین یگان‌های سپاه و ارتش وجود نداشت و حتی می‌توان گفت حسن تفاهم کافی بین آنها نبود. چنانکه در تیرماه مکاتبه‌ای بین ستاد مرکزی سپاه پاسداران و نیروی زمینی و ستاد مشترک درباره رابطه فرماندهی بین یگان‌های ارتش و سپاه در مناطق عملیاتی مبادله شد که موضوع اصلی بحث و چگونگی مأموریت تیپ امیرالمومنین در منطقه عملیاتی مهران بود که لشکر ۸۴ پیاده ارتش مسئولیت کلی منطقه را برعهده داشت.

در این باره در نامه‌ای که در ۱۶ تیرماه ستاد مرکزی سپاه پاسداران به ستاد مشترک نوشته چنین بیان شده است «هیچ یگانی در کنترل عملیاتی عناصر نیروی زمینی ارتش نمی‌باشد، بلکه یگان‌های سپاه در اختیار قرارگاه‌های مشترک سپاه و ارتش هستند» البته این یک نامه ساده‌ای به نظر می‌رسد اما تحلیل مفهوم نظامی آن نشان می‌دهد که ساده‌ترین روش سازماندهی رزمی بین یگان‌های سپاه و ارتش به عمل نمی‌آمد و یگان‌های سپاه و ارتش آمادگی قبول فرماندهی دیگری را نداشته‌اند.

عملیات قادر در غرب پیرانشهر

در حالی که تلاش اصلی نیروهای دشمن برای وارد کردن ضربات سنگین به نیروهای ایران در منطقه عملیاتی جنوب و غرب اجرا می گردید، تلاش اصلی تک محدود نیروهای ایران برای جبهه شمال غرب به کار گرفته شد و یک عملیات نیمه گسترده به نام عملیات قادر در منطقه عملیات ارتفاعات کلاشین، کلازده به طرف سیدکان عراق طرح ریزی گردید. که در ۲۳ تیرماه ۱۳۶۴ به مورد اجرا گذاشته شد. - شمال حاج عمران- براساس مدارک در دسترس برای این حمله لشکر ۲۳ نیروی مخصوص تیپ یک لشکر ۷۷ پیاده، تیپ ۲ لشکر ۲۸ پیاده، یک گردان تکاور از لشکر ۶۴ پیاده و تیپ ویژه شهداء از عناصر سپاه پاسداران در نظر گرفته شده بودند و هدف آن عملیات تصرف ارتفاعات مشرف به سیدکان عراق در شمال غربی پیرانشهر بود. نبرد در این منطقه در دو مرحله اجرا شد که مرحله اول از ۲۳ تیرماه تا نهم مردادماه ادامه یافت و مرحله دوم در اواسط شهریور اجرا گردید.

درباره جزئیات عملیات قادر مدارک روشنی در دسترس ما قرار نگرفت. فقط در یک خلاصه وضعیت موجود در نیروی زمینی نتایج این عملیات آزاد شدن حدود ۴۰۰ کیلومتر مربع از خاک عراق در شمال غربی پیرانشهر بیان شده بود و تلفات نیروهای خودی در این نبرد در مرحله یکم ۲۳۲ نفر شهید و ۱۵۹۵ نفر مجروح و ۱۲۵ نفر اسیر یا مفقود و در مرحله دوم ۴۶ نفر شهید ۴۶۶ نفر مجروح و ۶۳ نفر اسیر یا مفقود منظور گردیده بود. که این تلفات بسیار سنگین، بیان گر نبرد بسیار وسیع و خونین می باشد که بررسی دقیق آن مستلزم تحقیقات بیشتری است. نکته جالب درباره این نبرد آن است که در فهرست نبردهای اجرا شده که بوسیله سپاه پاسداران تنظیم گردیده بود اصولاً نامی از این نبرد برده نشده بود. احتمالاً این امر به دلیل آن است که نیروهای حمله ور ایران نتوانستند مناطق تصرف شده را نگهدارند و مجبور به عقب نشینی به مواضع قبلی خود در حوالی خط مرز شدند.

قبلاً یادآور شدیم که از اوایل خردادماه سپاه پاسداران مسئولیت عملیاتی جزیره آبادان و کرانه اروندرود را عهده دار شد. این امر مستلزم تغییراتی در گسترش پدافندی کلیه نیروها در صحنه عملیات خوزستان شد. در آن موقع پدافند از کرانه نزدیک اروندرود در جزیره آبادان به عهده واحدهای ژاندارمری بود و نظر به این که خط پدافندی در آن منطقه متکی به مانع طبیعی غیرقابل عبور اروندرود بود واحدهای ژاندارمری با برقراری پرده پوشش می توانستند مأموریت مراقبت از اروندرود را اجرا نمایند که تا سال ۶۴ این مأموریت

را به نحو مطلوب انجام داده بودند. حال که قرار شده بود یگان های سپاه در جزیره آبادان مستقر شوند تصمیم گرفته شد یگان های ژاندارمری به مناطق پدافندی دیگر که قبلاً یگان های سپاه در آن مستقر بودند، مانند جزایر مجنون اعزام گردند. که در نتیجه امر مسئولیت واحدهای ژاندارمری بسیار سنگین و تقریباً خارج از توانائی رزمی آنها می گردید. این امر سبب مکاتبات طولانی بین قرارگاه های هدایت کننده عملیات شد. در یکی از این مکاتبات ژاندارمری کل کشور وضعیت گسترش گردان های ژاندارمری را در مناطق عملیاتی به شرح زیر اعلام کرد:

«در آذربایجان غربی ۵ گردان مرزی و یک گردان کربلا، در بوکان یک گردان ، در میان دو آب ۱۱ یگان جندالله غیر سازمانی به استعداد ۱۱۰ نفر در کردستان ۱۴ گردان، در منطقه عملیاتی غرب از شور شیرین تاکانی سخت ۳۰۰ نفر، در جنوب ۵ گردان و مجموع پرسنل ژاندارمری که در عملیات جنگ تحمیلی شرکت داشتند ۲۴۴۷۰ نفر بودند»

برخلاف تیرماه، در مردادماه ۶۴، میدان های نبرد نسبتاً آرام بود و اگر عملیاتی انجام گرفت در مقیاس وسیعی نبود. چنانکه در مدارک نیروی زمینی فقط به ۳ تک محدود نیروهای ایران در صحنه عملیات شمال غرب اشاره شده بود. اما در فهرست منتشر شده بوسیله قرارگاه مرکزی سپاه پاسداران از نبردهای قدس ۴ و ۵ و عاشورا ۱ و ۲ و ۳ جمعاً ۵ نبرد نامبرده شده بود که جمع اسرای گرفته شده در این ۵ نبرد ۶۷ نفر اعلام گردیده بود. بنابراین، این نبردها نیز در سطح وسیعی نبودند و نیروهای عراق نیز فقط در مقابل تک های محدود نفوذی ایران پدافند نمودند. چنانکه ارتش عراق در اطلاعیه شماره ۱۹۳۷ مورخه ۲۴ مردادماه ۶۴ اظهار داشت که نیروهای عراقی حمله نیروهای ایران را در منطقه چنگوله عقب راندند - منظور عملیات عاشورا ۲ می باشد که در ۲۴ مردادماه در منطقه چنگوله بوسیله تیپ امیرالمومنین سپاه اجرا گردید. و در آن نبرد ۱۰ نفر از افراد عراقی به اسارت درآمدند. ارتش عراق در یک اطلاعیه ادعا نمود که در این نبرد ۷۰ نفر از افراد نیروهای ایرانی به اسارت نیروهای عراق درآمدند. درباره این اطلاعیه ارتش عراق چگونگی امر از قرارگاه عملیاتی غرب سؤال شد آن قرارگاه در ۲۶ مردادماه پاسخ داد که قرارگاه سلمان سپاه پاسداران با عناصری از تیپ امیرالمومنین و ۷۲ محرم در ۲۴ مردادماه در منطقه آبزیاری - چنگوله - حمله کرده ابتدا موفق به تصرف چند تپه شده است ولی به علت عکس العمل شدیدی دشمن موفق به نگهداری آنها نگشته و به مواضع قبلی خود عقب نشینی نموده است. در این نبرد ۳ درجه دار

عراقی به اسارت گرفته شده اند و از افراد تیپ ۷۲ محرم سپاه، تعداد ۱۵ نفر به اسارت دشمن درآمده اند و بقیه مطالب اطلاعاتیه عراق صحت ندارد.

اینگونه مسائل موضعی و محلی سبب بروز مشکلاتی در سیستم فرماندهی می‌گردد و به طور کلی هماهنگی و وحدت فرماندهی بین قرارگاه های هدایت کننده را مختل می ساخت و شکاف بین سیستم فرماندهی را عمیق تر می‌کرد و قرارگاه های رده بالاتر ارتش و سپاه نیز که در رأس آنها ستاد مشترک بود توانائی برطرف کردن ناهماهنگی ها را نداشتند و فقط به مکاتبه اکتفا می‌کردند. چنانکه در ۲۵ مرداد ماه ستاد مشترک طی نامه ای از نیروی زمینی درخواست کرد، میزان هماهنگی بین ارتش و سپاه را به آن ستاد اعلام کند که در مدارک در دسترس پاسخ این نامه مشاهده نگردید.

با توجه به این که سپاه پاسداران تمرکز نیروهای خود را در جزیره آبادان به منظور شرکت در عملیات والفجر ۸ - شبه جزیره فاو - شروع کرده بود، تلاش می‌کرد هرچه سریعتر یگان های تابعه مورد نظر خود را از مناطق پدافندی رها سازد و آنها را به جزیره آبادان منتقل نماید و نظر به این که نیروی زمینی ارتش یگان احتیاطی برای جایگزین کردن یگان های در خط سپاه نداشت و کلیه عناصر آن نیرو در خط پدافندی یک هزار کیلومتری از جنوب به شمال غرب گسترش یافته بودند، اجرای خواسته سپاه که رهایی همان تیپ امیرالمومنین مستقر در منطقه چنگوله بود. سپاه تصمیم گرفته بود آن تیپ را از منطقه خارج سازد. در حالی که واحدی دیگر در دسترس نبود تا مأموریت پدافندی آن تیپ را برعهده بگیرد و حتی با بودن تیپ امیرالمومنین در آن منطقه ضعف پدافند منطقه عملیاتی مهران همیشه موجب نگرانی فرماندهی قرارگاه غرب بود. چنانکه از طرف ستاد این قرارگاه در ۱۷ مرداد از منطقه مورد بحث بازدید شد و نتیجه بازدید آن بود که با وجود یگان‌های موجود قسمت های قابل ملاحظه‌ای از خط مقدم پدافندی آن منطقه خالی از نیروی مدافع می باشد. ولی به هر حال شرایط موجود نبرد و روش تصمیم گیری حاکم بر کل جریان جنگ چنین حکم کرد که لشکر ۸۴ پیاده گسترش یافته در منطقه مهران خط پدافندی خود را تا چنگوله توسعه دهد و یگان‌های سپاه مستقر در آن منطقه را رها سازد و دستور اجرای این امر در ۲۷ مرداد ماه به لشکر ۸۴ پیاده ابلاغ شد.

از ناهماهنگی‌هایی که در صحنه عملیات شمال غرب وجود داشت، روش کاربرد یگان‌های عشایری - کمب ۱۱- و تدارکات پشتیبانی لجستیکی آنها بود. با وجود این که این واحد رزمنده از اوایل جنگ تحمیلی با نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در منطقه

آذربایجان غربی و کردستان همکاری می‌کرد در مردادماه ۱۳۶۴ روش پشتیبانی این واحد با مشکلاتی مواجه گردید. برای مشخص کردن سازمان مسئول پشتیبانی آن واحد فرماندهی نیروی زمینی به قرارگاه غرب دستور داد، این موضوع را در شورای تأمین ویژه غرب کشور مطرح سازد تا راه حلی برای این مشکل پیدا شود.

آرامش نسبی که در مردادماه میدان‌های نبرد را فراگرفته بود، در شهریورماه تا حدودی به هم خورد. زیرا تدبیر کلی فرماندهی نیروهای ایران براساس جنگ فرسایشی آن بود که با اجرای تک‌های محدود و محلی نیروهای دشمن را همیشه در حالت اضطراب و نگرانی و آماده باش نگهدارد و اجازه ندهد آنها با استراحت، به بازسازی بپردازد. بدین جهت در شهریورماه بار دیگر طرح ریزی و اجرای تک‌های محدود فعال‌تر شد. در این ماه تعداد ۱۱ مأموریت آفندی محدود بوسیله نیروهای ایران طرح‌ریزی و اجرا گردید. اما برخلاف انتظار فرماندهی نیروهای ایران این تلاش‌های محدود تأثیر قابل ملاحظه‌ای در کل جریان جنگ نداشتند و از حالت معمولی بیان‌گر عدم توقف جنگ و عدم اعلام آتش‌بس فراتر نمی‌رفتند. آنقدر که در آماده و فعال نگهداشتن نیروهای خودی موثر بودند در تضعیف توان رزمی دشمن موثر نبودند. ضمن این که در این نبردهای محدود نیروهای خودی نیز متحمل تلفاتی می‌شدند که با توجه به شرایط ضعف پشتیبانی جنگ به ویژه ارتش از نظر تهیه وسائل و تجهیزات سنگین و عدم تأمین جایگزینی افسران و درجه‌داران خارج شده از میدان نبرد تضعیف توان رزمی یگان‌های نیروی زمینی ارتش ایران نیز در حد بالائی بود. اما به هر حال جنگ ادامه داشت و لازم بود به هر طریق ممکن میدان‌های جنگ فعال نگهداشته شوند تا از ایجاد بی‌تفاوتی و یکنواختی و رکود در جبهه‌های جنگ جلوگیری گردد.

از جمله مسائلی که در شهریورماه ۶۴ قطعیت یافته و واگذاری مسئولیت جزیره آبادان به سپاه پاسداران بود. در این باره فرماندهی قرارگاه جنوب با صدور دستور شماره ۲۱ در هشتم شهریورماه قاطعیت این تصمیم را به لشکرهای گسترش یافته در منطقه جنوب ابلاغ کرد. براساس این تصمیم‌گیری قرارگاه مرکزی سپاه پاسداران تلاش می‌کرد هرچه سریع‌تر یگان‌های سازمانی در نظر گرفته شده برای عملیات آفندی در شبه جزیره فاو را به جزیره آبادان تغییر مکان دهد. اما ابتدا بایستی یگان جایگزینی آنها تعیین و به مناطق پدافندی اعزام میشدند و مسئولیت را برعهده می‌گرفتند، تا یگان‌های سپاه‌رها می‌شدند. در عمل نیروی زمینی فاقد چنین امکاناتی بود. بدین جهت مسئله رهائی یگان‌های سپاه سبب اختلاف نظر بین نیروی زمینی و سپاه شد. بالاخره قرارگاه مرکزی سپاه پاسداران برای حل

این مشکل به آقای هاشمی رفسنجانی که فرماندهی قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) را برعهده داشت متوسل گردید. در ۲۶ شهریورماه طی نامه ای از ایشان درخواست کرد به نیروی زمینی دستور دهد لشکر نصر سپاه را که در منطقه کانی شیخ مستقر بود، تعویض و آنرا رها سازد. از طرف آقای هاشمی رفسنجانی به این منظور نامه ای به نیروی زمینی نوشته شد. ولی چنین به نظر می‌رسد که فرمانده نیروی زمینی مشکلات آن نیرو را حضوراً به اطلاع آقای رفسنجانی رسانید و در تاریخ اول مهرماه به سپاه پاسداران پاسخ داد که با مذاکره حضوری با حضرت حجت الاسلام رفسنجانی نیروی زمینی ارتش فعلاً از رها کردن لشکر نصر و تحویل گرفتن مسئولیت پدافندی خط احد معذور است.

از جمله مسائل حساس عملیاتی که در شهریورماه اتفاق افتاد ادامه عملیات قادر در منطقه سیدکان عراق واقع در غرب پیرانشهر بود. قبلاً درباره این عملیات یادآور شدیم که مرحله دوم این نبرد در ۱۸ شهریورماه آغاز شد. اما به نظر می‌رسد که این نبرد نتیجه معکوس داد. به نحوی که حتی مناطق تصرف شده در تیرماه نیز مورد تهدید جدی قرارگرفت به حدی که نیروهای موجود در منطقه شمال غرب برای دفع خطر کافی نبودند. بدین جهت نیروی زمینی ارتش مجبور شد از یگان‌های لشکرهای ۲۱ و ۲۸ و ۶۴ پیاده تعدادی واحد تقویتی به منطقه عملیات قادر اعزام کند و دستور این امر در ۲۸ شهریورماه به یگان‌های اجرائی ابلاغ شد. در آن موقع لشکر ۲۱ و ۲۸ پیاده در منطقه جنوب مستقر بودند. از هر یک از این لشکرها یک تیپ به منطقه شمال غرب اعزام شد. با توجه به طول مسافت و محدودیت امکانات ترابری راه آهن و جاده طبعاً این تغییر مکان مدت زمانی به طول انجامید. بالاخره به علت در دسترس نبودن نیروی کافی در شمال غرب، عملیات قادر با عدم موفقیت نیروهای ایران به پایان رسید.

بررسی اسناد و مدارک در دسترس چنین نشان می‌دهد که در حالی که سپاه پاسداران برای اجرای یک عملیات آفندی گسترده در شبه جزیره فاو آماده می‌شد وضعیت پدافندی یگان‌های ارتش در تمام جبهه‌ها و نبردها رو به ضعف نگران کننده ای نهاده بود. همه فرماندهان مسئول، نامه‌های کنایه آمیز درباره کمبود توان رزمی خود برای اجرای مأموریت‌های پدافندی به نیروی زمینی می‌نوشتند. حتی معاونت عملیات فرماندهی نیروی زمینی نیز گزارش کارهایی درباره کمبود نیرو در بعضی مواضع پدافندی تهیه می‌کرد و به فرمانده نیرو ارائه می‌داد اما نیروی اضافی وجود نداشت تا جبران کمبودها را بنماید و تنها راه حل آن بود که واحدی از نقطه ای برداشته شود و به نقطه دیگر اعزام گردد. که در

نتیجه آن نقطه قبلی نیز تضعیف می گردید. فرماندهی نیروی زمینی به علت وسعت یک هزار کیلومتری عرض جبهه و کمبود نیروی در دسترس فعلاً قادر نبود یک سازمان رزمی متعادلی برای پدافند تمام مناطق نبرد سازماندهی کند تا در این گیر و دار عملیات ضد انقلابیون داخلی نیز مشکلی مزید بر مشکلات موجود در جبهه جنگ با عراق شده بود و در ۲۵ مهرماه در منطقه جوارنود ضد انقلابیون فعال شدند. ستاد مشترک از نیروی زمینی خواست یگانی برای دفع ضدانقلابیون اعزام کند. فرمانده نیرو رسماً پاسخ داد از اعزام نیرو به آن منطقه معذور است.

به عنوان نمونه ای از وضعیت گسترش یگان‌های نیروی زمینی در مناطق عملیاتی در اواسط سال ۱۳۶۴ یادآور می شود که طبق گزارشاتی که در اواخر شهریور ماه در این باره ارسال شده چنین بیان گردیده که:

«عرض جبهه شمال غرب از دالامپر داغ تا هانی‌گرمله ۴۳۵ کیلومتر است که شامل استان‌های آذربایجان غربی و کردستان می‌باشد و پدافند این منطقه به عهده لشکرهای ۲۳ و ۶۴ و ۲۸ و تیپ ۳۰ گرگان و ۲۶ گردان قدس و یک گروه توپخانه تقویت شده با ۲ گردان توپخانه واگذار شده است. عرض جبهه غرب از هانی‌گرمله تا چنگوله ۴۰۰ کیلومتر است که لشکرهای ۸۱ و ۸۸ زرهی و لشکر عملیاتی ۸۴ پیاده، تیپ ۳۷ زرهی تیپ ۴۰ پیاده گروه رزمی ۱۹۱ و ۱۷ گردان قدس و یک گروه توپخانه تقویت شده با ۲ گردان توپخانه در آن منطقه پدافند می‌کند»

لازم به یادآوری است که در آن موقع عناصری از لشکرهای ۲۸ و ۸۱ در منطقه جنوب مستقر بودند.

این شرایط نامتعادل در جبهه‌ها سبب شد که حتی امکانات تک‌های محدود و نیمه‌گسترده نیز بسیار ضعیف شود تا آنجا که در ۳ ماهه سوم سال ۶۴ فقط تک‌های بسیار محدود بوسیله یگان‌های نیروی زمینی در تمام جبهه‌ها اجرا گردید. که تقریباً هیچگونه تأثیری در روند جنگ نداشت و چه بسا اغلب آنها از حالت گشتی شناسائی رزمی در عمق بسیار محدود فراتر نرفت. چنانکه به عنوان نمونه لشکر ۸۴ پیاده در اول آبان گزارش داد یک واحد گشتی رزمی به منظور شناسائی موانع ایجاد شده بوسیله دشمن و باز کردن معبر در آن به منطقه جلو اعزام شد. ولی موفق به باز کردن معبر نگردیده و بدون درگیری عقب‌نشینی کرده است. نمونه دیگر عملیاتی بود که به نام نصر ۱۰ بوسیله یک گردان از عناصر تیپ ۴۰ سراب در منطقه کانی شیخ در ۲۹ مهرماه اجرا شد. نتایج کلی این عملیات

عملیات قادر در غرب پیرانشهر / ۵۴۹

بوسیله سرهنگ کهتری چنین گزارش شده است که «نبرد از ساعت ۲۳ روز ۲۹ مهر شروع شد. در ساعت ۱/۳۰ بعد از نیمه شب یگان حمله ور به میدان مین دشمن برخورد کرد و پس از عبور از آن به مانع خندقی عمیق دشمن رسید و به موضع دشمن نزدیک شد. یکی از درجه داران یگان حمله ور خود را به سنگر دشمن رساند و از افراد آن خواست تسلیم شوند. ولی دشمن او را شهید نمود. درگیری شروع گردید و تا ساعت ۰۵:۱۰ صبح ادامه داشت. بالاخره یگان های خودی مجبور به عقب نشینی به مواضع قبلی خود شدند. در این نبرد ضرباتی به دشمن وارد شد و از یگان خودی یک نفر شهید و ۳ نفر مجروح گردید»

طبق اعلام قرارگاه خاتم الانبیا (ص) افراد مجاهد عراقی - تیپ ۹ بدر - با یگان های سپاه پاسداران عملیات ام النعاج واقع در هورالهویزه را اجرا و یک پایگاه دشمن را تصرف نمود و ۷۰ نفر از افراد دشمن را به اسارت گرفت و دشمن برای باز پس گیری آن پایگاه ۸ بار پاتک کرد اما موفق نشد.

با وجود تصمیم قطعی برای اجرای عملیات والفجر ۸ در شبه جزیره فاو، به علت کمبود نیرو تغییر مکان یگان های تعیین شده برای آن عملیات از مناطق پدافندی به جزیره آبادان تا اواسط آبان ماه امکان پذیر نشد. بالاخره در ۱۸ آبان ستاد مرکزی سپاه پاسداران در نامه شدید اللحنی به نیروی زمینی ارتش اعلام کرد، در اجرای دستور حجت الاسلام رفسنجانی لازم است، نیروی زمینی ارتش خط پدافندی احد را تحویل بگیرد و به علت نیاز مبرم به یگان، سپاه این خط را به هر حال در ۲۵ آبان تخلیه خواهد کرد و در این رابطه هیچ مسئولیتی را متقبل نخواهد شد.

امضاء: فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - محسن رضائی

فرمانده نیروی زمینی در ۲۰ آبان به نامه سپاه پاسخ داد که امکان اجرای آن دستور را ندارد. ملاحظه می گردد که بعد از ۵ سال جنگ هنوز هیچ گونه وحدت فرماندهی برای هدایت عملیات جنگ بین نیروهای ارتش و سپاه ایران به وجود نیامده بود و حتی حسن تفاهم نسبی سال های اول نیز به تضعیف گرائیده بود. سپاه پاسداران برای اجرای یکی از حساس ترین نبردها در طول جنگ تحمیلی آماده می شد ولی نیروی زمینی در این نبرد به کلی کنار گذاشته شده و مسئولیت دفاع تمام جبهه های هزار کیلومتری به آن محول گردیده بود. در حالی که احتمالاً دشمن از وقوع چنین حمله نیروهای ایران آگاه شده و تلاش های ایذائی و ممانعتی خود را در تمام جبهه های جنوب و غرب و شمال غرب به نحو چشم گیری افزایش داده بود. چنانکه از اواخر آبان ماه عوامل اطلاعاتی خودی اخباری از

نیروهای دشمن گزارش می دادند که حاکی از آماده شدن برای یک آفند وسیع در جبهه غرب و شمال غرب بود. در همان موقع فعالیت ضد انقلابیون نیز شدید شد و در ۲۱ آبان تعداد ۵ نفر از افراد جهاد سازندگی از جمله ۲ روحانی در منطقه غرب به شهادت رسیدند. در ۳ ماهه سوم سال ۶۴ به علت وضعیت ویژه‌ای که در خطوط پدافندی تمام جبهه نبرد به وجود آمده بود، نیروی زمینی ارتش مجبور شد بارها یگان‌هایی را از منطقه‌ای به منطقه دیگر تغییر مکان دهد. بالاخره در آذرماه ۶۴ نیروی زمینی این وضعیت خود را با عملیات آینده در فاو هماهنگ کرد و به قرارگاه عملیاتی جنوب و غرب دستور داد، ضمن رها کردن یگان‌های خود از جزیره آبادان عناصر، پیش بینی شده سپاه پاسداران را از مناطق پدافندی رها سازند تا به جزیره آبادان منتقل گردند.

فرمانده قرارگاه جنوب برمبنای دستور نیروی زمینی در ۲۲ آذرماه دستور شماره ۲۴ خود را صادر کرد که در آن به یگان‌های تحت فرماندهی خود چنین دستور داد. لشکر ۲۱ پیاده منطقه پدافندی جزیره آبادان را از نهر خین تا دهانه فاو به سپاه پاسداران تحویل دهد. لشکر ۷۷ پیاده مسئولیت پدافندی قسمتی از منطقه مسئولیت خود را در شرق شلمچه به سپاه پاسداران محول کند. لشکر ۹۲ زرهی پدافند ضلع غربی و مرکزی جزایر مجنون را به تیپ ۱۸ الغدیر سپاه واگذار نماید.

در اوایل آذرماه به قرارگاه غرب نیز دستور داده شد عناصر لشکر ۵ نصر سپاه را که در منطقه تنگ بیجار در غرب صالح آباد مستقر بود، با تیپ ۳ لشکر ۸۱ تعویض کند تا آن یگان‌ها به جزیره آبادان تغییر مکان نمایند. لشکر ۳۰ گرگان نیز که تا آذرماه در منطقه عملیاتی شمال غرب مستقر بود با عناصر لشکر ۲۸ پیاده تعویض شد و به منطقه عملیاتی جنوب تغییر مکان کرد. بدین ترتیب تدبیر گسترش واحدهای ارتش و سپاه براساس نیاز عملیات والفجر ۸ در شبه جزیره فاو از آذرماه به صورت کامل به مرحله اجرا درآمد.

از بررسی مدارک در دسترس چنین برمی آید که بعد از جابجائی یگان‌های سپاه و ارتش در اوایل دی ماه ۱۳۶۴ فرماندهی هدایت عملیات نیروهای مسلح تصمیم گرفت برای تسهیل عملیات آفندی سپاه در شبه جزیره فاو، نیروی زمینی ارتش نیز تلاش‌های فرعی یا فریبنده در مناطق عملیاتی دیگر اجرا نماید. برای این مأموریت قسمتی از یگان‌های مستقر در صحنه عملیاتی خوزستان در نظر گرفته شد که در آن موقع عبارت بودند از لشکرهای ۲۱ و ۵۸ و ۷۷ پیاده، لشکر ۳۰ جدیدالتأسیس پیاده، لشکرهای ۱۶، ۸۱، ۹۲ زرهی و تیپ ۵۵ پیاده هواپرد در ۱۷ دی‌ماه فرماندهی نیروی زمینی به فرماندهی قرارگاه جنوب دستور

عملیات قادر در غرب پیرانشهر / ۵۵۱

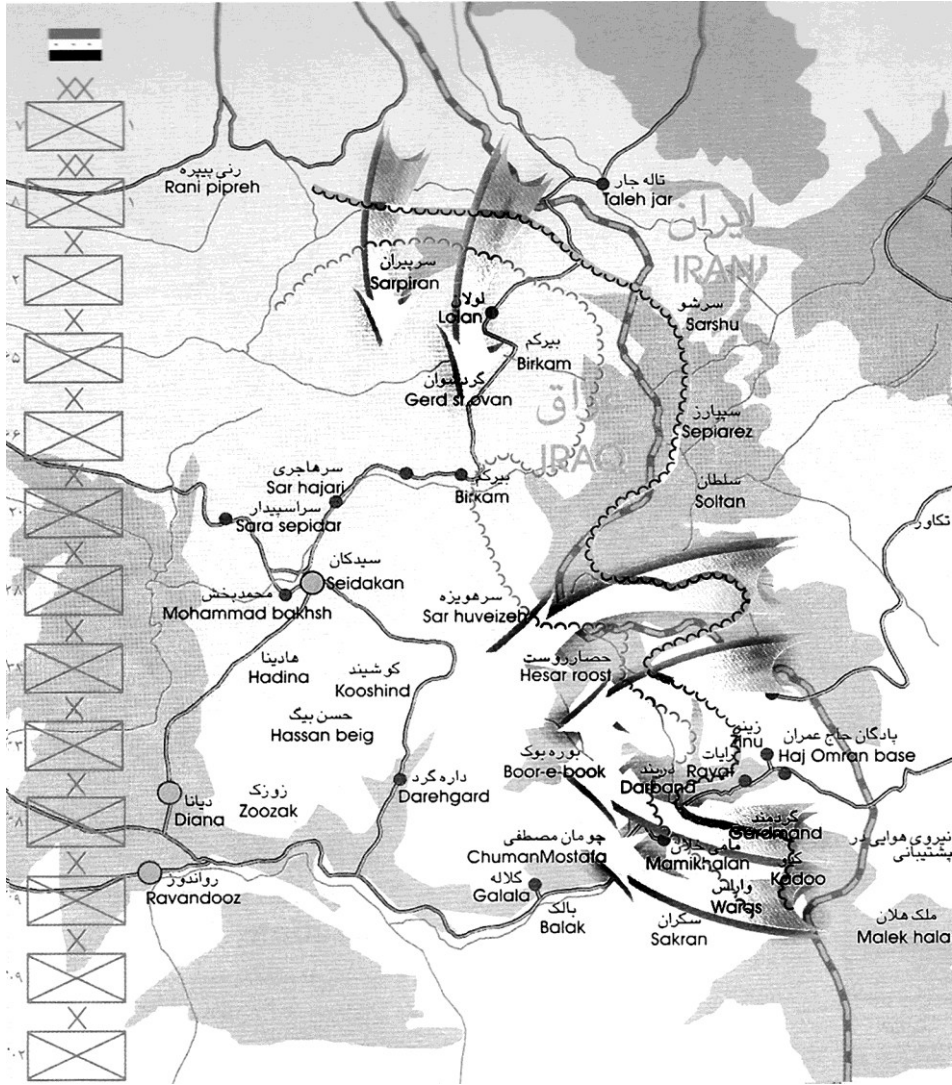
داد با توجه به راهنمایی‌های انجام شده - احتمالاً شفاهی بوده - طرح عملیاتی آن قرارگاه را در مدت ۴۸ ساعت تهیه نماید. در این دستور گفته شده بود یک طرح پوشش و فریب نیز برای اجرا در منطقه عمومی فکه با استفاده از لشکر ۱۶، ۸۱، ۹۲ زرهی و تیپ ۵۵ هواپرد تهیه شود.

یگان‌های توپخانه نیروی زمینی که برای عملیات آینده مورد نظر در منطقه خرمشهر و اروندرود در نظر گرفته شده بودند عبارت بودند از گروه‌های ۲۲ و ۳۳ و ۵۵ توپخانه مستقر در جنوب، ۵ گردان توپخانه از واحدهای توپخانه مستقر در شمال غرب، براساس طرح تقسیم آتش‌ها ۱۵ گردان توپخانه در پشتیبانی عملیات یگان‌های سپاه در عبور از اروندرود در نظر گرفته شده بود. به علاوه از عناصر نیروی زمینی ارتش ۵۰ قبضه موشک انداز تاو سوار بر نفربرهای زرهی و خودروهای چرخ‌دار در اختیار قرارگاه عملیاتی سپاه پاسداران گذاشته شده بود. گرچه درباره جزئیات طرح‌های عملیات والفجر ۸ در منطقه خرمشهر و اروندرود مدارک روشنی در اختیار ما قرار نگرفت. ولی مکاتبات عملیاتی نیروی زمینی نشان می‌دهد که برای این عملیات ۳ طرح مستقل برای سه منطقه عملیاتی مستقل تهیه شده بود که عبارت بودند از، (۱) طرح عملیاتی والفجر ۸ برای عبور از اروندرود و حمله در شبه جزیره فاو (۲) طرح عملیاتی بدر ۳ برای اجرای عملیاتی آفندی در شمال غربی خرمشهر (شلمچه) به عنوان تلاش فرعی برای تسهیل عملیات تلاش اصلی در عبور از اروندرود (۳) طرح عملیات خندق به عنوان طرح پوشش و فریب برای منطقه عملیاتی فکه.

در دیماه ۶۴ و در حالی که نیروهای ایران برای اجرای یک عملیات آفندی در اروندرود آماده می‌شدند، احتمالاً عوامل اطلاعاتی دشمن به حمله قریب‌الوقوع نیروهای ایران در منطقه عمومی شرق بصره پی برده بودند. ولی احتمالاً محل تلاش اصلی نیروهای ایران را کشف نکرده بودند. با توجه به غیر قابل عبور به نظر رسیدن اروندرود به علت میزان شدید جزر و مد آب که تحت تأثیر جزر و مد آب خلیج فارس قرار داشت، نیروهای عراقی، عبور نیروهای ایران از اروندرود را غیر محتمل دانسته و هرگونه فعالیت متمرکز نیروهای ایران در جزیره آبادان و کرانه شرقی اروندرود را یک عملیات فریبنده به منظور پوشش عملیات عبور از هورالهویزه در ادامه عملیات خیبر و بدر تلقی کرده بودند. احتمالاً به همین جهت در دیماه ۱۳۶۴ نیروهای عراق تلاش آفندی خود را در هورالهویزه برای عقب راندن نیروهای ایران از جزایر مجنون بکار بردند. تا بدین وسیله هم آن جزایر را که پایگاه خشکی مناسبی در داخل هور برای وصول به کرانه شرقی رودخانه دجله بود از تصرف نیروهای ایران خارج سازد و هم

طرح حمله قریب الوقوع نیروهای ایران را برهم بزنند. بدین منظور نیروهای عراق در ادامه عملیات‌ها تلاش‌های آفندی مداوم در جزایر مجنون اجرا کردند و ضمن به شهادت رساندن ۳۲ نفر از افراد نیروهای ایران قسمتی از جزیره جنوبی را از تصرف نیروهای ایران خارج ساختند. در این موقع عناصر لشکر ۹۲ زرهی در آن جزیره گسترش پدافندی داشتند که تلاش کردند نیروهای عراقی را از موضع از دست داده خود عقب برانند ولی موفق نشدند تمام مواضع از دست داده را باز پس بگیرند. درباره این عملیات ارتش عراق در اطلاعیه شماره ۲۰۷۵ خود اعلام کرد این حمله بوسیله سپاه ۳ عراق به فرماندهی ژنرال ماهر عبدالرشید انجام گرفته و تمام جزیره جنوبی از تصرف نیروهای ایرانی خارج گردیده است.

عدم موفقیت نیروهای ایران در دفع حمله نیروهای عراق به جزیره مجنون سبب نگرانی فرماندهی نیروی زمینی گردید. بدین جهت در ۲۸ دیماه جلسه ای به منظور تجزیه و تحلیل این نبرد و اثرات آن در نبرد آینده نیروهای ایران تشکیل شد و چنین نتیجه‌گیری شد که عراق اینگونه حملات محدود را برای دستیابی به پیروزی‌های موضعی جهت پشتیبانی روانی سیاسی نیروهای عراق در جنگ تحمیلی ادامه خواهد داد و برآورد شد که قدرت نظامی عراق برخلاف انتظار نه تنها رو به کاهش نیست بلکه رو به افزایش است. ولی به هر حال این عملیات باز دارنده عراق نتوانست خللی در اجرای عملیات والفجر ۸ ایجاد کند. نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران طی طرح‌های تهیه شده آماده برای اجرای عملیات والفجر ۸ می شدند. چنانکه قرارگاه عملیاتی جنوب در تاریخ ۲۲ دیماه دستور شماره ۲۵ و در تاریخ ۴ بهمن ماه دستور شماره ۲۶ را صادر گردید. دستور داده شد، تیپ ۵۵ هوابرد و لشکر ۸۱ زرهی که در منطقه عملیاتی فکه عین خوش مستقر بودند به منطقه عملیاتی اهواز خرمشهر تغییر مکان نمایند. ولی در همان موقع به علت تشدید فعالیت دشمن در منطقه شرق عماره چنین احساس شد که دشمن آماده برای اجرای یک عملیات آفندی جدی در منطقه فکه می شود. بدین جهت دستور داده شد یک تیپ از لشکر ۸۱ زرهی در منطقه فکه باقی بماند و احتیاط قرارگاه جنوب در منطقه فکه باشد و بقیه لشکر به منطقه اهواز خرمشهر تغییر مکان کنند.



عملیات آفندی قادر در منطقه غرب پیرانشهر

عملیات والفجر ۸ در شبه جزیره فاو

چنین به نظر میرسد که مرحله عملیات آمادگی برای اجرای عملیات والفجر ۸ در نیمه اول بهمن ماه به سرعت تکمیل گردید و نیروهای خودی بدون توجه به عملیات پراکنده بازدارنده دشمن که در مناطق عملیاتی دهلران، فکه و جزایر مجنون اجرا گردید آن نبردهای محدود را تحمل یا خنثی کردند تا بتوانند عملیات سرنوشت ساز والفجر ۸ را در حد امکانات موجود به نحو کمال مطلوب اجرا نمایند. بالاخره زمان اجرای این نبرد که یکی از مهمترین نبردها در جنگ تحمیلی بود، فرا رسید و یگان هائی که برای شرکت در این نبرد آماده شده بودند، حمله را طبق طرح آغاز کردند.

درباره چگونگی جریان این نبرد همانگونه که قبلاً یادآور شدیم مدارک روشنی در اسناد و مدارک نیروی زمینی ارتش وجود نداشت یا این که در دسترس ما قرار نگرفت. ولی براساس مدارک در دسترس این نبرد در دو مرحله اجرا شد که مرحله اول آن به نام والفجر ۷ به منظور تصرف جزیره ام الرصاص در داخل اروند رود و جنوب جزیره مینو (ایران) اجرا شد که یک تلاش فرعی برای جلب توجه نیروهای عراق به این جزیره و غافل کردن آنان از پدافند شبه جزیره فاو بود. مرحله دوم یا نبرد اصلی بنام والفجر ۸ و تقریباً همزمان با والفجر ۷ در قسمت منتهی الیه اروندرود و مصب آن به خلیج فارس در دهانه فاو اجرا گردید. این قسمت نبرد در ساعت ۲۲ روز ۲۱ بهمن ماه با اعلام کلمه رمز یا فاطمه زهرا (۳ بار) ادرکنی آغاز گردید.

تدبیر کلی عملیات در رده قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) آن بود که دو قرارگاه اجرائی سپاه و ارتش به ترتیب به نام خاتم ۱ و خاتم ۲ هدایت عملیات را در محورهای تلاش اصلی و فرعی به صورت مستقل عهده دار شوند. براین اساس قرارگاه خاتم یک متشکل از لشکرهای نصر و نجف، امام حسین (♦)، علی ابن ابی طالب، فجر و محمد رسول الله (ص)، عاشوراء، ثارالله و تیپ های مستقل ۳۳ المهدی و ۴۴ قمرینی هاشم جمعاً ۸ لشکر و ۲ تیپ مستقل با پشتیبانی ۱۵ گردان توپخانه و عناصر ضد تانک از یگان های نیروی زمینی از اروندرود عبور می کردند و ضمن حمله به اسکله های بارگیری البکر و الامیه عراق در شرق شبه جزیره فاو و داخل خلیج فارس در داخل شبه جزیره نیز پیشروی می کرد و رأس البیشه را تصرف و تأمین می نمود. همزمان با تلاش فرعی جزایر بوارین و ام الرصاص و ام البانی را در داخل اروندرود واقع در جنوب غربی شلمچه تصرف می کرد.

قرارگاه خاتم ۲ متشکل از لشکرهای ۲۱ و ۷۷ پیاده و لشکرهای ۸۱ و ۹۲ زرهی و تیپ ۵۵ پیاده و ۲۷ گروهان بسیج در منطقه شلمچه و کوشک - شرق بصره - حمله می‌کرد و نیروهای دشمن را در شرق بصره درگیر می‌نمود و عملیات تلاش اصلی را در شبه جزیره فاو تسهیل می‌کرد.

متأسفانه همانگونه که یادآور شدیم درباره نحوه طرح ریزی و آمادگی و چگونگی اجرای این نبرد حساس مدارک روشنی در دسترس ما قرار نگرفت. بدین جهت ما از تحلیل این نبرد خودداری می‌کنیم و آنرا به فرصت هائی که بعد از دسترسی به اسناد و مدارک روشن پیش آید وا می‌گذاریم.

براساس مدارک در دسترس، نتیجه این نبرد تصرف قسمتی از شبه جزیره فاو در شمال غربی خلیج فارس بود. در این نبرد ۱۳۶ دستگاه تانک و نفربر زرهی، ۲۰ دستگاه خودرو مهندسی، ۲۰ قبضه توپ صحرائی، ۱۵۰ قبضه توپ ضدهوائی، ۲۰۰ قبضه خمپاره انداز و ۳ دستگاه رادار دشمن به غنیمت گرفته شد و بیش از ۲۰۰۰ نفر از افراد دشمن به اسارت نیروهای ایران درآمدند.

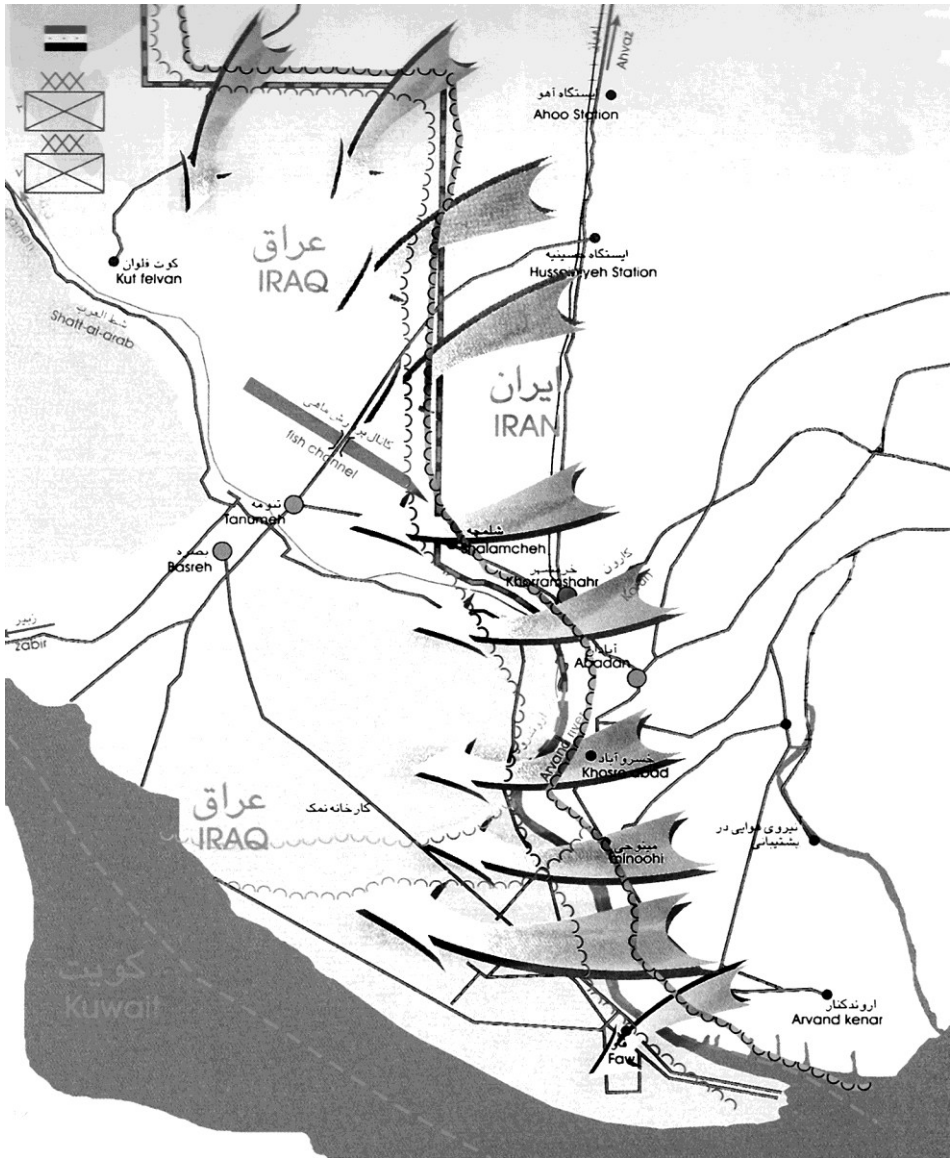
در این نبرد از افراد یگان های ارتشی خودی ۵۷ نفر شهید ۳۷۹ نفر مجروح و ۷۷ نفر اسیر یا مفقود شدند و با توجه به این که تلاش اصلی در این نبرد به عهده یگان های سپاه پاسداران و بسیج مردمی بود، قطعاً تلفات آنان خیلی بیشتر از یگان های شرکت کننده ارتشی است. ولی در اسناد نیروی زمینی ارتش درج نگردیده بود.

پیروزی نیروهای مسلح ایران در عبور از رودخانه مواج ارونرود و تصرف شبه جزیره فاو عراق که تنها منطقه ساحلی عراق در دسترسی به آبهای خلیج فارس می‌باشد، سبب حیرت و شگفتی در تمام محافل نظامی و سیاسی علاقه‌مند به سرنوشت جنگ ایران و عراق شد. این نبرد به صورت یک نقطه عطف کاملاً سرنوشت‌ساز در این جنگ درآمد و اثرات سیاسی و نظامی و روانی فوق‌العاده‌ای در کل جریان جنگ به نفع نیروهای مسلح و حکومت جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرد. به نحوی که می‌توان گفت در تمام طول جنگ قوی‌ترین موقعیت سیاسی و نظامی را برای امکان پایان دادن جنگ به نحو کمال مطلوب به نفع ایران بوجود آورد. به همین جهت حکومت و ارتش عراق تمام امکانات اقتصادی نظامی و حتی سیاسی خود را بکار بردند تا بلکه این پیروزی نیروهای ایران را خنثی کنند و نیروهای ایران را از شبه جزیره فاو بیرون برانند اما با آمادگی روانی و نظامی که نیروهای ایران در آن موقع بدست آورده بودند و توانستند شدیدترین و مداوم‌ترین پاتک‌های نیروهای عراق را در هم

عملیات والفجر ۸ در شبه جزیره فاو / ۵۵۷

بشکنند و منطقه بدست آمده در شبه جزیره فاو را نگهدارند. گرچه موفق به نگهداری جزیره ام‌الرصاص و بوارین نشدند. این امر موجب شد که عملاً نبرد والفجر ۸ قریب یک‌ماه به طول انجامد ولی بالاخره نیروهای ایران موفق به تثبیت مواضع متصرفی خود گردیدند. نیروهای عراق با از دست دادن تلفات و خسارات سنگین مجبور به قبول شکست خود شدند. از اهم تلاش نیروهای عراق برای بازپس‌گیری شبه جزیره فاو آن بود که سرلشکر ماهرعبدالرشید فرمانده سپاه عراق خانواده خود را به عنوان تضمین بیرون راندن نیروهای عراق از آن منطقه گرو شده اعلام کرده بود و با تمام نیروها چندین روز تلاش کرد نیروهای ایران را عقب براند ولی نتوانست به این تضمین جامه عمل بپوشاند.

ولی به هر حال متأسفانه در زمان نگارش این مطالب در تیرماه ۱۳۶۷ این شبه جزیره دیگر در تصرف نیروهای ایران نبود. زیرا نیروهای عراق در اوایل سال ۱۳۶۷ در یک عملیات هماهنگ با نیروهای آمریکا در خلیج‌فارس موفق شدند شبه جزیره فاو را از تصرف نیروهای ایران خارج سازند. که در صورت توفیق ادامه نگارش تاریخ نظامی جنگ تحمیلی به موقع چگونگی آن بیان خواهد شد. از دست دادن شبه جزیره فاو برای حکومت و ارتش عراق به عنوان بزرگ‌ترین و خفت‌بارترین شکست در طول جنگ تحمیلی مطرح گردید. لذا حکومت و ارتش عراق تلاش کردند ضمن جبران این شکست از تکرار آن جلوگیری نمایند و بدین جهت بعد از نا امید شدن در بازپس‌گیری شبه جزیره فاو در مناطق دیگر نبرد فعال‌تر شدند. برای این منظور مناسب‌ترین محل همان جزایر مجنون بود که در صورت موفقیت نیروهای عراقی هم قسمتی از مناطق اشغال شده عراق آزاد می‌شد هم خفت شکست در شبه جزیره فاو تا حدودی تسکین می‌یافت و هم در صورت بدست آوردن برتری کامل در آن منطقه نبرد نیروهای عراق می‌توانستند محور اصلی مواصلاتی اهواز-خرمشهر و خط عقب نیروهای ایران در شبه جزیره فاو را مورد تهدید قرار دهند و نیروهای ایران را مجبور به ترک شبه جزیره فاو نمایند. اما بعد از گذشت قریب ۲ سال از استقرار نیروهای ایران در جزایر مجنون و تمام مناطق پدافندی غرب اهواز-خرمشهر موقعیت پدافندی نیروهای ایران به قدری مستحکم بود که بتواند حملات نیروهای عراق را خنثی سازد. بدین جهت نیروهای عراق نتوانستند موفقیت نهائی را در حملات خود در جزایر مجنون بدست آورند گرچه نتوانستند نیروهای ایران را از قسمت‌هایی از آن جزایر عقب برانند.



عملیات آفندی والفجر ۸ ۱۳۶۴/۱۱/۲۰

عملیات والفجر ۹ در غرب مریوان

پیروزی نیروهای ایران در شبه جزیره فاو در طرز تفکر فرماندهی نیروهای ایران نسبت به توانائی‌های ارتش عراق، نتایج این نبرد درکل سرنوشت جنگ خوش‌بینی بیش از حد واقعی ایجاد کرد. به نحوی که چنین تصور شد که نیروهای عراق قدرت پدافندی خود را از دست داده‌اند و در صورت واردکردن چند ضربت دیگر بر پیکر ارتش عراق این ارتش دیگر تاب مقاومت در مقابل پیشروی نیروهای ایران نخواهد داشت و شکست نظامی حکومت عراق فرا خواهد رسید. بر اساس این طرز تفکر، همچنین به منظور پشتیبانی از این عملیات و معطوف داشتن توجه عراق به منطقه شمال غرب، دومین حمله نسبتاً وسیع نیروهای ایران ۱۵ روز بعد از نبرد فاو در منطقه عملیاتی غرب مریوان به نام عملیات والفجر ۹ به مرحله اجرا گذاشته شد.

درباره چگونگی مراحل طرح‌ریزی و آمادگی و همچنین مرحله اجرائی عملیات والفجر ۹ تا زمان نگارش این مطالب اسناد و مدارک روشنی در دسترس ما قرار نگرفت و بررسی اسناد در دسترس چنین نشان می‌دهد که طرح اولیه این عملیات چندان وسیع نبود. قرارگاه حمزه سیدالشهدا سپاه پاسداران با یک تیپ از لشکر ۷۷ پیاده که از اسفندماه ۶۴ در منطقه عملیاتی غرب مریوان مستقر بود، با عناصر تقویتی از لشکر ۲۸ پیاده برای اجرای این نبرد در نظر گرفته شده بود و قرارگاه حمزه در پنجم اسفندماه ۱۳۶۴ عملیات والفجر ۹ را اجرا کرد. در مراحل اولیه موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای بدست آورد، به نحوی که حدود ۳۵۰ کیلومتر مربع از قلمرو سرزمین عراق را در غرب مریوان تصرف کرد و حدود ۱۸۰ نفر از افراد دشمن را به اسارت گرفت. اما طبق روال همیشگی نبردهای اجرا شده، بعد از آنکه نیروهای خط مقدم پدافندی عراق به عقب رانده شده یا منهدم گردیدند و نیروهای تقویتی عراق موفق شدند حمله نیروهای ایران را از دور انداخته و متوقف سازند. پاتک نیروهای عراقی آغاز گردید. نظر به اینکه فرماندهی شمال غرب نیروی احتیاط قابل ملاحظه‌ای در اختیار نداشت تا یگان‌های حمله‌ور در غرب مریوان را تقویت کند از نیروی زمینی درخواست نیروی تقویتی کرد. فرمانده نیروی زمینی به قرارگاه عملیاتی جنوب دستور داد فوراً تیپ ۵۵ پیاده و تیپ ۳ لشکر ۷۷ پیاده را از درگیری عملیاتی رها و از خوزستان به صحنه شمال غرب و مریوان اعزام کند. فرماندهی قرارگاه جنوب در ششم اسفندماه طی دستور شماره ۲۷ به لشکر ۷۷ پیاده دستور داد تیپ ۳ را آماده برای حرکت به صحنه

عملیات شمال غرب در هشتم اسفندماه سازد. به همین ترتیب به تیپ ۵۵ پیاده دستور داد، آماده حرکت به منطقه مریوان در هشتم اسفندماه شود. بدین ترتیب یگان‌های یادشده از صحنه عملیات جنوب به صحنه عملیات شمال غرب حرکت کردند. اما فاصله بین این دو صحنه عملیات از طریق راه‌آهن اهواز اندیمشک تهران، مراغه و سپس از طریق جاده از مراغه تا مریوان بیش از ۱۵۰۰ کیلومتر راه است و با توجه به محدودیت ظرفیت راه‌آهن سراسری ایران و همچنین محدودیت فوق‌العاده امکانات ترابری جاده‌ای انتقال دو تیپ پیاده با عناصر پشتیبانی آنها مدت زمانی به طول می‌انجامد. ولی به هر حال چنین به نظر می‌رسد که این تغییر تا ۱۳ اسفندماه انجام گرفت. زیرا در آن روز دستور شماره ۲۸ قرارگاه عملیاتی جنوب منتشر شد. در آن دستور تیپ‌های ۲ و ۳ لشکر ۷۷ پیاده در منطقه عملیاتی مریوان منظور شده بود و تیپ ۵۵ پیاده نیز جزو یگان‌های قرارگاه جنوب منظور نگردیده بود. در دستور شماره ۲۸ قید شده بود که تغییراتی در سازمان و گسترش یگان‌های نیروی زمینی به منظور امکان مداومت عملیات والفجر ۹ ایجاد می‌گردد. با توجه به تقویت‌هایی که برای منطقه عملیات غرب مریوان در صحنه شمال غرب اعزام شد، یگان‌های حمله‌ور تا حدودی موفق شدند وضعیت پدافندی خود را در مناطق تصرف شده تثبیت نمایند. ولی پاتک شدید نیروهای عراقی با آمادگی کامل از ۱۶ اسفندماه آغاز شد. به منظور پی بردن میزان آمادگی نیروهای عراق جهت این پاتک، یادآوری می‌شود که طبق گزارش عوامل اطلاعاتی ژنرال شنسل رئیس ستاد و عدنان خیرالله وزیر دفاع عراق برای آماده کردن نیروها جهت این پاتک شخصاً در شهر سلیمانیه عراق حضور یافتند و علاوه بر آماده کردن نیروهای منظم عراق چندین هزار نفر از افراد بومی محلی را نیز برای پشتیبانی از عملیات آماده ساختند.

در صورت صحت این خبر استنباط می‌گردد که ارتش عراق مأموریت یافته بود که به هر قیمت که شده از تکرار نتیجه نبرد شبه جزیره فاو جلوگیری نماید. در اجرای این مأموریت موفق هم شد و نیروهای ایران نتوانستند در مقابل تهاجم بسیار وسیع نیروهای عراق که معمولاً توأم با پشتیبانی آتش بسیار سنگین بود مقاومت کنند و مجبور به عقب‌نشینی به مواضع قبلی خود گردیدند. در نتیجه عملیات آفندی والفجر ۹ نیروهای ایران در غرب مریوان بدون نتیجه‌ای به پایان رسید. طبق مدارک موجود در نیروی زمینی نیروهای ایران در این نبرد متحمل تلفات و خسارات قابل

عملیات والفجر ۹ در غرب میوان / ۵۶۱

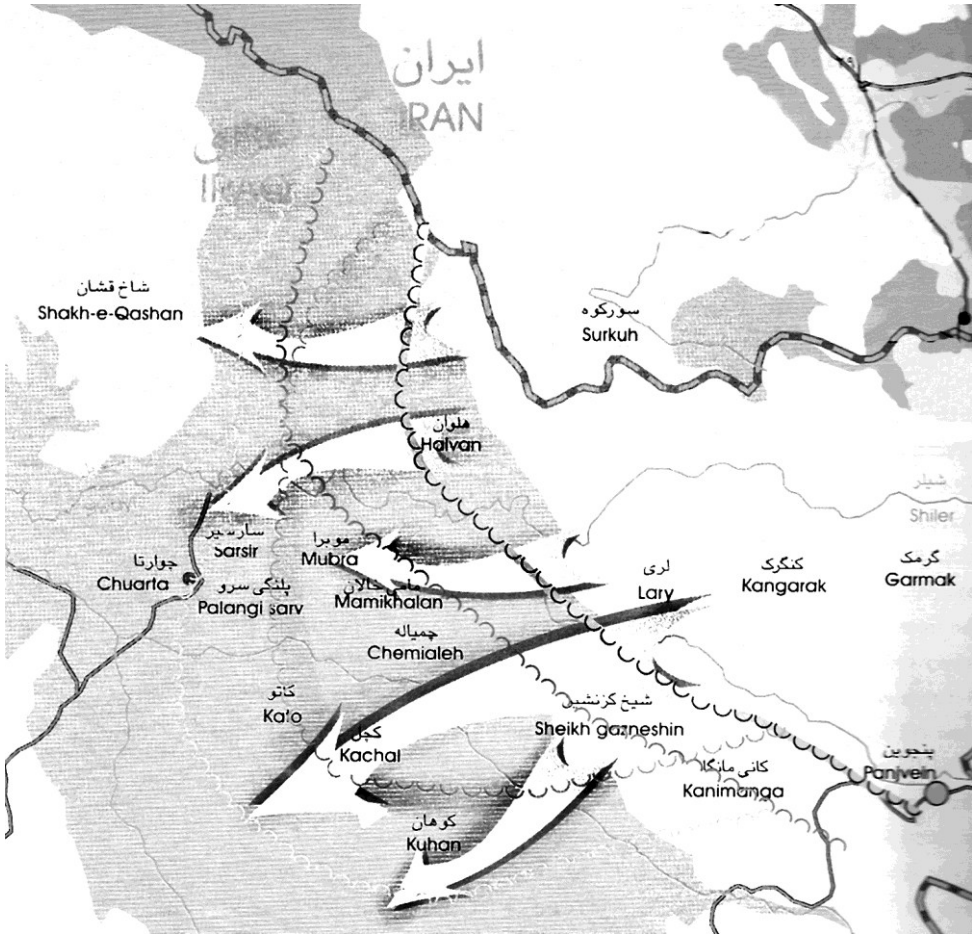
ملاحظه‌ای شدند که تلفات انسانی شامل ۱۱۶ نفر شهید، ۶۵۶ نفر مجروح و ۲۶۱ نفر اسیر یا مفقود بود.

بالاخره عملیات والفجر ۹ در اواسط اسفندماه با عدم موفقیت نیروهای ایران به پایان رسید. عملیات والفجر ۸ نیز در شبه جزیره فاو در همان نقاطی که در روزهای اول نبرد به تصرف نیروهای ایران درآمده بود، متوقف گردید. در پایان اسفندماه طبق روش کلی عملیات، مأموریت پدافند از قسمتی از مواضع متصرفی در شبه جزیره فاو به لشکر ۳۰ پیاده و تیپ ۳ لشکر ۲۱ پیاده از عناصر نیروی زمینی ارتش واگذار شد.

بدین ترتیب حوادث سال ۱۳۶۴ در میدان جنگ تحمیلی نیز به پایان رسید و تنها تغییر مهمی که در پایان این سال در وضعیت جبهه‌های نبرد ایجاد شد، تصرف شبه جزیره فاو عراق به وسیله نیروهای ایران بود که راه وصولی کشور عراق را به خلیج فارس به کلی قطع کرد. آن کشور فقط بوسیله تنگه باریک خور عبدالله در نزدیکی مرز با کویت به خلیج فارس دسترسی داشت که آن تنگه آبی نیز در کنترل آتش نیروهای ایران قرار گرفته بود.

سقوط شبه جزیره فاو عراق بدست نیروهای ایران و نزدیک شدن خط جبهه جنگ ایران و عراق با امیرنشین کویت، سبب تحولات بسیار بزرگ سیاسی جهانی در منطقه خلیج فارس شد و چهره جنگ را از حالت محدود محلی به صورت جنگ منطقه‌ای در تمام خلیج فارس جلوه‌گر ساخت. لذا جنگ ابعاد وسیع‌تر منطقه‌ای و بین‌المللی به خود گرفت. این وسعت تا بدان جا کشیده شد که ناوگان دریایی آمریکا و اروپای غربی وارد خلیج فارس شدند و عملاً آنرا اشغال نظامی علیه ایران کردند. زیرا در این اشغال نظامی که به ظاهر برای حفظ امنیت و آزادی کشتی‌رانی تجاری در خلیج فارس بود، عملاً ناوگان‌های آمریکا و اروپا رویاروی نیروهای ایران قرار گرفتند. آزادی عملیات تهاجم هوایی ارتش عراق را علیه کشتی‌هائی که به مقصد بنادر ایران در خلیج فارس حرکت می‌کردند، فراهم ساختند. در نتیجه فصل جدیدی در جنگ ایران و عراق باز شد که خود مستلزم بررسی‌های دقیق‌تر و عمیق‌تر برای ثبت در تاریخ این جنگ می‌باشد و ما آنرا به فرصت‌های دیگر وامی‌گذاریم. فقط به منظور پایان دادن به این قسمت از بررسی تاریخ نظامی جنگ تحمیلی یادآور می‌شویم که مسائل جنگ از سال ۱۳۶۵ به بعد بیش از پیش از حالت یک جنگ نظامی به حالت یک جنگ سیاسی و براندازی تبدیل شد. تلاش نیروهای ایران برای بهره‌برداری از نیروهای مخالف عراق در کردستان به صحنه عملیات شمال غرب معطوف گردید. گرچه

در سال‌های ۶۵ و ۶۶ نیز حملات محدود و نیمه گسترده نیروهای ایران و عراق مانند سال‌های قبل ادامه یافت، ولی آن نبردها نتوانست تغییر قابل ملاحظه‌ای در میدان‌های جنگ به سود ایران ایجاد کند. تا اینکه از اواخر سال ۱۳۶۶ ارتش عراق با استفاده از سلاح موشکی دوربرد و سلاح شیمیایی در مقیاس بسیار وسیع، مانند نبرد در حلبچه موفق شد جریان جنگ را به طور کلی به نفع خود تغییر دهد. در زمان نگارش این مطالب در پایان تیرماه سال ۱۳۶۷ برتری مطلق نظامی در عملیات زمینی و هوایی را نصیب خود سازد. به نحوی که سرنوشت جنگ که در شرف خاتمه یافتن با پیروزی ایران بود، به کلی تغییر کرد و در شرف پیروزی کامل عراق قرار گرفت. ما این بحث از تاریخ نظامی جنگ را که از آغاز آن در سال ۱۳۵۹ تا پایان سال ۱۳۶۴ به رشته نگارش درآمد در همین جا به پایان می‌رسانیم و در صورت پیدا کردن توفیقات الهی در فرصت‌های مناسب دیگر و به امید خاتمه یافتن شرافت‌مندانه این جنگ ۸ ساله به بررسی ادامه مسائل جنگ از آغاز ۱۳۶۵ به بعد می‌پردازیم.



عملیات والفجر ۹ در منطقه غرب مریوان

برآورد خسارات و ضایعات جنگ تحمیلی تا پایان سال ۱۳۶۶

در پایان این قسمت از بررسی تاریخ نظامی جنگ تحمیلی یادآور می‌شویم که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران یکی از زیان‌بارترین و پرهزینه‌ترین و با تلفات‌ترین نیروی انسانی در تاریخ نظامی جهان به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم و در نیمه دوم قرن بیستم میلادی بوده است. به منظور روشن شدن خسارات ناشی از این جنگ به قسمتی از خسارات مالی وارده به ملت و کشور ایران از آغاز جنگ تا سال ۱۳۶۵ اشاره می‌کنیم.

طبق مفاد نشریه شماره ۷ اداره هفتم ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران برآورد خسارات و ضایعات ارتش جمهوری اسلامی ایران شامل وزارت دفاع، ستاد مشترک، نیروی زمینی، نیروی هوایی و نیروی دریایی ارتش از آغاز جنگ تحمیلی در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ تا پایان سال ۱۳۶۴ جمعاً مبلغ ۱۰/۲۸۷/۱۵۳ میلیون ریال و با احتساب هر دلار به مبلغ ۸۰ ریال معادل ۱۲۰/۵۸۹/۰۰۰/۰۰۰ - یکصد و بیست میلیارد و پانصد و هشتاد و نه میلیون - دلار آمریکائی بوده است. در این برآورد خسارات وارده به یگان‌های سپاه پاسداران، ژاندارمری و شهربانی و همچنین تأسیسات اقتصادی کشور منظور نگردیده است. توضیح اینکه این مبلغ شامل کل هزینه و خسارات ناشی از جنگ شامل هزینه‌های پرسنلی - جیره و حقوق و مزایا و پوشاک - تجهیزات انفرادی و اجتماعی، سوخت، مهمات، مصالح ساختمانی، تأسیسات نظامی، فوق‌العاده جنگی، کرایه ترابری و هزینه‌های خدماتی متفرقه بوده است. از رقم خسارات یادشده بالا قریب ۵/۰۰۳/۰۰۰ میلیون ریال متعلق به نیروی زمینی و قریب ۴/۰۶۶/۰۰۰ میلیون متعلق به نیروی هوایی بقیه مربوط به نیروی دریایی، ستاد مشترک و وزارت دفاع بوده است.

طبق مفاد نشریه شماره ۱ خلاصه گزارش برآورد خسارات اقتصادی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که بوسیله وزارت برنامه و بودجه جمهوری اسلامی ایران تهیه گردیده خسارات اقتصادی وارده به کشور ایران (غیر از ارتش و سپاه) از آغاز جنگ تحمیلی تا شهریورماه ۱۳۶۴ جمعاً به مبلغ ۲۴/۷۳۰/۴۲۳ میلیون ریال معادل ۳۰۹/۱۳۰/۲۹۸/۷۱۰ دلار - بیش از سیصد و نه میلیارد دلار - بوده است. که شامل خسارات وارده به منابع و تأسیسات کشاورزی، صنایع، نفت، نیرو مخابرات، خدمات عمومی شهری، ژاندارمری و شهربانی می‌باشد.

طبق مفاد نشریه شماره پنج اداره هفتم ستاد مشترک خسارات و ضایعات وارده به ارتش جمهوری اسلامی ایران تا پایان سال ۱۳۶۳ - یکسال قبل از بند بالا - مبلغ ۸/۵۱۶/۱۸۷ میلیون

ریال معادل حدود ۱۰۷ میلیارد دلار و طبق مفاد نشریه شماره ۸ همان سازمان در پایان سال ۱۳۶۵ مبلغ ۱۰/۵۷۲/۹۶۷ میلیون ریال معادل بیش از ۱۳۲ میلیارد دلار برآورد شده است. در حالی که در سال ۱۳۶۵ رقم خسارات حدود ۳/۵ میلیارد دلار بوده است. لازم به یادآوری است که این برآورد خسارات فقط مربوط به خسارات مالی و اقتصادی و براساس گزارشات سازمان‌های ذینفع به سازمان تهیه کننده نشریات - وزارت برنامه و بودجه و اداره هفتم ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران - تهیه گردیده است و یک رقم قطعی و حاوی خسارات کلیه جنبه‌های جنگ نمی‌باشد.

نمایه

آ

آذربایجان غربی: ۲۲۰.۴۵۶.۵۳۸
 آرانی؛ ابوالقاسم ، برادر جهادگر: ۳۵۷
 آغازی؛ عظیم، استواریکم: ۵۱۰
 آلامه؛ تپه: ۱۱۸
 ابوغریب (پاسگاه): ۴۳.۸۲.۱۱۱
 اتحادیه عرب: ۳۸۲.۳۹۰
 احمد سکوتوره؛ رئیس جمهور گینه: ۳۶۵
 ارتفاعات تمرچین:
 ۱۰۰.۱۰۴.۱۰۵.۱۰۷.۱۲۵.۱۳۸.۱۴۲.۱۴۴
 ارتفاعات حمربین: ۱۵۵.۴۲۶.۴۲۷
 ارتفاعات دربند:
 ۱۰۷.۱۰۹.۱۱۳.۱۱۴.۱۱۸.۱۲۰.۱۲۱.۱۲۲.
 ۱۲۳.۱۲۴.۱۲۶.۱۲۸.۱۳۱.۱۳۸.۱۴۲.۱۴۷.
 ۱۴۸
 ارتفاعات رایات: ۱۰۵.۱۰۷.۱۱۲.۱۱۳.۱۱۶.۱۱۸
 ارتفاعات زینو: ۱۰۹.۱۱۰.۱۱۱
 ارتفاعات کدو:
 ۱۰۷.۱۱۷.۱۱۸.۱۲۲.۱۲۷.۱۲۹.۱۳۰.۱۳۵.
 ۱۴۰.۱۴۲.۱۴۶.۱۴۹
 ارتفاعات کینک: ۱۰۷.۱۰۸.۱۰۹.۱۱۳.۱۱۸.۱۳۵
 ارتفاعات گردمند: ۱۲۰.۱۲۲
 ارتفاعات میشداغ: ۲۵.۲۸.۳۲.۳۳
 ارتفاع کله قندی: ۲۱۲.۲۱۵.۲۱۷
 ارضی فر، محمود؛ سرگرد: ۳۵۹
 اندیمشک؛ شهر: ۱۵۵.۱۵۶.۳۵۱.۳۷۱.۳۹۸.۵۶۰
 اولاف پالمه؛ نماینده دبیرسازمان ملل: ۳۶۶.۳۷۱
 ایلام؛ استان: ۲۱۵.۳۶۸.۴۲۸.۴۳۲.۴۵۶.۵۳۸
 اسلام آباد غرب: ۳۶۸.۱۷۸
 اعلائی؛ ستوان: ۱۴۲
 امام زاده حسن، روستا: ۱۹۰

ب

بارزانی؛ مسعود: ۱۰۱.۱۰۴.۱۳۲.۱۴۱.۱۴۳.۱۴۴
 بدره؛ شهر (عراق):
 ۵۳۶.۵۳۵.۱۵۷.۱۵۶.۱۵۵.۱۵۱
 بشردوست؛ فرمانده سپاه:
 ۴۶۶.۴۸۰.۴۸۴.۴۸۶
 بمب‌های شیمیایی:
 ۱۲۵،۱۲۷،۱۳۲،۳۱۹،۳۳۷،۴۵۲،۴۵۸،
 ۵۶۶
 بمباران شیمیایی: ۱۱۷.۱۲۵.۱۲۷
 بنی صدر، ابوالحسن: ۳۹۴
 بهین بهروزان (روستا): ۱۸۶،۱۹۲،۱۹۵،۱۹۶
 بیشگان منطقه: ۱۶۱.۱۶۲.۱۶۵.۲۳۰
 پ
 پادگان پسوه:
 ۹۹،۱۲۳،۱۲۶،۱۲۷،۱۲۹،۱۳۰،۱۴۱،۱۴۳
 پاسگاه بوبیان: ۴۳۵.۳۱۰
 پاسگاه پیچ؛ انگیزه: ۵۷.۶۱.۷۱.۸۰.۸۵
 پاسگاه ربوط: ۴۷
 پاسگاه رضاآباد: ۱۸۱.۱۸۵
 پاسگاه زید: ۷۶،۳۰۳،۳۰۸،۳۲۵،۳۲۶،۳۴۲،۳۵۴
 ۳۵۶،۳۵۹،۳۶۰،۴۳۵
 پاسگاه فیروزآباد: ۱۵۳
 پل الحریب: ۴۷۸.۴۷۹
 پل بجلیه: ۴۹
 پیرانشهر؛ شهر: ۹۴،۹۶،۹۸،۱۰۰،۱۰۴،۱۱۲
 ۱۱۴،۱۲۵،۱۳۰،۱۳۸،۱۴۱،۱۴۵
 ۲۶۹،۲۸۷،۵۴۳
 پطرس غالی؛ وزیر خارجه مصر: ۳۸۲
 پهلوان؛ ستوان: ۱۴۲

۵۶۸ / نبردهای سال ۱۳۶۲ تا پایان ۱۳۶۴

پیشرفتگی الحربیه: ۴۸۵,۴۸۶,۴۹۲

ت

تیپ شهداء: ۱۱۹.۱۲۲

تیپ ۱۳۵: ۴۹.۵۱.۵۲

تیپ ۱۳۹: ۵۰.۵۱

تیپ ۱۵۲: ۴۹

تیپ ۱۶۳: ۴۹

تیپ ۱۶۴: ۴۹

تیپ ۱۷۰: ۴۹

تیپ ۱۷۵: ۴۹.۵۰.۵۱.۱۷۴.۴۲۷

تیپ ۱۷۸: ۴۷.۴۸.۴۹.۵۰.۸۲

تیپ ۳۲۵: ۴۴۳

تیپ ۳۴۰: ۱۷۹.۲۰۰

تیپ ۳۴۳:

۱۵۳.۱۷۱.۱۷۲.۱۷۳.۱۷۷.۱۷۹.۱۸۱.۱۸۳.۱

۹۰.۲۰۰.۲۱۳

تیپ ۴۰۲: ۴۳۷.۴۳۸.۴۳۹.۵۴۰.۵۴۱

تیپ ۱۸۸۵: ۱۱۴.۱۲۲.۱۲۴.۱۲۶

تیپ ۲۰۶۲: ۱۲۲.۱۲۳.۱۲۴.۱۲۶

تیپ: ۲۵۹۱: ۱۰۵.۱۰۸

ترابی؛ آبادی (عراق): ۴۸۰

ترکیه:

۲۱۹.۲۲۰.۳۷۰.۳۷۵.۳۷۶.۳۸۶.۳۸۷.۳۸۹.۳

۹۰.۳۹۱

تعان؛ روستایی در عراق:

۱۶۵.۱۷۴.۱۸۰.۱۸۴.۱۸۵.۱۹۰.۲۰۷

تنگ ابوغریب: ۸۱.۸۶

تنگ بیجار: ۴۲۴.۴۲۹.۴۳۰.۴۳۳

تنگ جزابه: ۲۷.۲۸.۲۹.۳۲۵

تنگه خور عبدالله: ۵۶۱

تنگه هرمز: ۳۸۶.۳۸۷.۳۹۵.۳۹۶.۳۹۷.۳۹۸.۳۹۹

تیپ المهدی (ع)؛ سپاه: ۲۶۵

تیپ امام رضا (ع): ۳۷.۱۵۹.۱۶۳.۱۷۲

تیپ امیر المؤمنین (ع): ۱۶۹.۴۲۲

تیپ انصارالحسین (ع)؛ سپاه:

۱۰۱, ۱۰۴, ۱۰۶, ۱۲۳, ۱۳۰, ۱۳۷, ۱۴۹,

۱۵۹, ۱۶۴, ۱۶۵, ۳۴۱

تیپ جواد الائمه (ع): ۳۷.۴۶۴.۴۶۷

تیپ سیدالشهدا (ع)؛ سپاه: ۱۵۹.۱۶۴.۳۵۳.۴۹۷

تیپ ویژه شهدا (سپاه): ۱۰۱.۱۲۳

تیپ لشکر ۷۷ پیاده: ۷۶.۵۳۹

تیپ ۴ زرهی؛ لشکر ۲۱: ۲۰۳.۳۲۷.۳۳۴.۴۳۸

تیپ ۳۰ پیاده گرگان: ۲۵۶, ۲۶۵

تیپ ۳۷ زرهی: ۱۶۵.۱۷۸.۴۲۳

تیپ ۴۰ پیاده: ۱۰۳, ۱۲۸, ۱۵۸, ۱۵۹, ۱۶۴, ۱۶۵

۱۷۸, ۴۳۹, ۴۴۰, ۵۴۸

تیپ ۵۵ هوایرد: ۱۴, ۲۷, ۵۴, ۷۴, ۳۱۸, ۴۳۳, ۴۵۱

۴۹۵, ۴۹۸, ۵۵۱, ۵۵۲

تیپ ۵۸ ذوالفقار: ۲۷.۷۴, ۱۹۸

تیپ ۶۵ نیروی مخصوص (عراق):

۹۸.۱۰۲.۱۱۱.۱۳۱

تیپ ۸۴ پیاده: ۲۷, ۳۴, ۵۴, ۵۹, ۶۷, ۷۳, ۸۰, ۸۵

۵۴۲, ۵۴۵, ۵۴۸

تیپ ۴۱۲ (عراق): ۱۵۷

تیپ ۴۱۸ (عراق): ۱۵۷

تیپ ۳ گارد مرزی (عراق): ۱۵۷

تیپ ۴۱۷ (عراق): ۱۵۷.۱۶۵.۱۹۹

تیپ ۴ گارد مرزی (عراق): ۱۵۷.۱۶۵

تیپ ۵۰۶ پیاده (عراق): ۱۵۷.۱۶۹

تیپ ۷۰ عراق: ۱۹۰

تیپ ۱۸ (عراق): ۱۱۹, ۵۵۰

تیپ ۳۸ (عراق): ۱۹۹

درهسانوپا:

۴۳۷،۴۳۸،۴۳۹،۴۴۰،۴۴۱،۴۴۲،۴۴۳،۵۴۰

دزفول، شهر:

۲۶،۲۷،۳۲،۳۳،۳۴،۴۲،۷۳،۷۵،۱۰۴،۱۵۳

۱۷۹،۳۲۶،۳۶۸،۳۷۰،۳۷۱،۳۷۳،۳۷۴

۳۹۸،۴۰۵،۴۲۴،۴۳۵،۴۶۲

دموکرات، حزب منحل: ۱۳۲

دولت آبادی، سرهنگ: ۱۶۶

ر

رجایی خراسانی، نماینده ایران در سازمان ملل: ۳۹۰

رجب زاده؛ محمد تقی: ۱۴۳

رحیمی، حاج عباس؛ سرباز وظیفه: ۵۱۵

رستمی، حمزه؛ ستوان سوم: ۵۱۳

رضایی، محسن؛ پاسدار: ۵۴۹

رضائی، جعفر؛ سرباز وظیفه: ۵۱۵

رودخانه دویرج:

۲۲،۲۳،۲۹،۳۷،۳۹،۴۳،۴۵،۵۴،۵۵

۵۶،۶۲،۷۳،۷۴

رودخانه چنگوله؛ اکثر صفحات

رودخانه طیب: ۲۲،۲۳،۳۴،۳۹،۴۲

ز

زارعی، سروان: ۱۴۷

زبیدات، پاسگاه:

۲۲،۲۹،۳۵،۴۶،۵۱،۵۳،۶۶،۷۵،۱۱۱

۴۲۷،۴۶۰

زرباطیه، دشت:

۱۵۱،۱۵۲،۱۵۵،۱۵۶،۱۷۱،۳۷۰،۳۷۴

س

سازمان کنفرانس اسلامی: ۲۰،۹۱،۳۶۶

ساسان، ابوالقاسم؛ سرهنگ: ۱۳۷

تیپ ۲۳ نوهد: ۱۰۳،۱۰۴،۱۱۸،۱۴۱

ج

جاسم حمود محمود (عراق): ۱۸۰، ۱۹۹

جبل فوقی: ۲۲،۲۳،۳۵،۳۷،۳۸،۳۹،۴۲،۴۳،۴۴،۵۴،۵۵

جزایر مجنون: اکثر صفحات

جعفری؛ پاسدار: ۱۶۵، ۱۷۵، ۱۷۷، ۲۰۸، ۲۱۵

جعفری نعیمی پور؛ عادل: ۲۱۵

جمالی؛ اصغر، سرهنگ:

۱۵۱، ۱۷۹، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۰

جنبش عدم تعهد: ۳۶۴، ۳۶۷، ۳۹۸

چ

چمران؛ مصطفی، شهید: ۳۵۵، ۴۰۶

چم سری؛ منطقه: ۷۶

چومان مصطفی؛ شهر: ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۴۱

ح

حاج عمران: اکثر صفحات

حسینی سعدی، حسین؛ سرهنگ پیاده: ۳۲۳، ۳۴۲، ۴۵۱

حسینی مبارک؛ رئیس جمهور مصر: ۳۶۵

حسین پور، اکبر؛ سرباز وظیفه: ۳۵۵

حسینی، سید یعقوب؛ سرهنگ: ۵، ۱۵

حمزه سیدالشهدا؛ قرارگاه عملیاتی:

۸۳، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۲۹، ۱۳۵، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۵

۲۴۹، ۲۵۳، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۹، ۲۸۰، ۲۸۶

خ

خامنه‌ای، سیدعلی؛ آیت‌الله: ۲۰۰، ۳۷۲، ۳۹۷

خانقین، شهر: ۱۵۷، ۳۷۰، ۳۷۴

خرمشهر (شهر): اکثر صفحات

خسروآباد، منطقه: ۱۷۴، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۱۴

خلان، منطقه: ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۴۸، ۲۳۴، ۲۴۳، ۲۴۵

خور موسی، منطقه: ۳۷۵

خوزستان: اکثر صفحات

د

ساوالانیان، نورالدین: ۲۱۳

۵۷۰ / نبردهای سال ۱۳۶۲ تا پایان ۱۳۶۴

سدکنجان چم:

۱۵۱.۱۵۲.۱۵۳.۱۵۶.۱۶۷.۱۷۱.۱۹۱.۲۰۵

سرپل ذهاب(شهر): ۱۶۱,۲۳۰,۴۳۴,۵۷۰

سردشت، شهر:

۱۱۲,۱۲۸,۱۳۱,۱۴۳,۲۲۹,۲۷۵,۲۸۷,۲۹۱

۴۳۱,۵۳۱

سلیمانی، غلامرضا؛ استوار یکم: ۱۵۹

سلیمانی، نصرالله؛ سرباز وظیفه: ۵۱۶

سلیمانیه، استان:

۱۵۷,۲۲۱,۲۲۲,۲۲۳,۲۲۹,۲۳۸,۲۹۶,۲۹۷

سلیمی، رمضانعلی؛ استوار: ۵۱۳

سوسنگرد، شهر: ۳۶۸,۳۶۹,۴۴۰,۴۵۶

سومار، شهر:

۱۵۷,۱۶۱,۱۶۴,۴۲۴,۴۳۴,۴۳۵,۴۳۷,۴۳۸

۴۴۰,۴۴۱,۵۲۵,۵۳۶,۵۴۰,۵۴۱

ش

شبه جزیره فاو:

۲۱,۴۹۲,۵۴۵,۵۴۶,۵۴۷,۵۴۹,۵۵۱,۵۵۵,

۵۵۹

شهرانی، پاسگاه:

۲۲,۴۴,۴۶,۵۳,۷۵,۸۲,۱۱۱,۴۶۰,۵۴۱

شریف‌نیا، جواد؛ پاسدار وظیفه: ۳۵۸

شمس اردکانی، سفیر ایران در کویت: ۳۶۸

شفق، فریدون: ۱۴۶

شورای امنیت: ۲۰,۹۰,۳۶۴,۳۶۷,۳۹۲

شوش، منطقه:

۲۶,۲۷,۳۲,۳۳,۳۴,۳۶,۴۲,۷۳,۷۵,۱۰۴,۳۱۵

۳۲۲,۴۳۳,۴۳۵,۴۶۰,۵۱۷,۵۳۴

شوروی:

۹۶,۳۶۵,۳۶۹,۳۷۷,۳۷۸,۳۸۱,۳۹۰,۳۹۱,۳۹۳

۴۰۷,۴۹۳,۵۲۵

شیخ زوات، سروان؛ خلیبان: ۵۱۱

ص

صالحی، غلام عباس؛ سپاه: ۳۵۹

صیاد شیرازی، علی؛ سرهنگ:

۱۱,۲۹۳,۳۳۵,۵۱۳,۵۱۹

ط

طالبانی، جلال: ۱۱۶,۱۳۲

طیبری، محمد؛ سرهنگ: ۳۴۹

ع

عمار، منطقه: اکثر صفحات

عملیات الله اکبر: ۳۵۵

عملیات بیت المقدس: ۲۱,۲۵,۴۰,۵۵

عملیات خبیر: اکثر صفحات مربوطه

عملیات رمضان:

۴۰.۸۹.۲۹۹.۳۰۷.۳۲۵.۳۲۷.۳۲۸.۳۶۱

۳۷۸.۳۸۱.۳۸۲.۳۸۳.۳۸۵.۴۲۱.۵۱۳

عملیات قادر: اکثر صفحات مربوطه

عملیات محرم:

۱۹.۲۲.۲۳.۲۵.۲۶.۳۲.۳۳.۳۸.۳۹.۴۳.۷۹

۸۹,۱۱۱,۱۴۶,۲۹۹

عملیات مقدماتی: اکثر صفحات

عملیات والفجر ۱: اکثر صفحات در بخش مربوطه

عملیات والفجر ۲: اکثر صفحات در بخش مربوطه

عملیات والفجر ۳: اکثر صفحات در بخش مربوطه

عملیات والفجر ۴: اکثر صفحات در بخش مربوطه

عملیات والفجر ۹:

۱,۱۰,۵۲۳,۵۵۹,۵۶۰,۵۶۱

عین خوش، منطقه: ۳۸,۴۳۹,۵۴۱,۵۵۲,۵۶۱

ف

فرخ آباد، منطقه:

۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۰
۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۴، ۲۱۶
۲۱۷، ۲۱۸، ۴۴۳

فريوره، فرامرز؛ سروان: ۱۴۱

فکه، نقطه مرزی: اکثر صفحات مربوطه

ق

قرارگاه خاتم الانبياء:

۲۷، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۹، ۴۲، ۳۴، ۴۵، ۴۷، ۶۱،
۳۲۵، ۳۲۶، ۴۸۳، ۴۸۵، ۴۹۳، ۴۹۵، ۵۴۷،
۵۴۹، ۵۵۵

قرارگاه ظفر:

۱۶۴.۱۶۵.۱۷۸.۴۶۶.۴۷۷.۴۸۰.۴۸۱.۴۸۲.۴۸۳

قرارگاه عملیاتی شمالغرب: ۲۳۱

قرارگاه عملیاتی فتح:

۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۸
۱۸۳، ۱۹۳، ۲۰۳

قرارگاه عملیاتی کربلا:

۳۱۲.۳۲۰.۳۴۳.۳۴۴.۴۴۷.۴۵۱.۴۵۵.۴۵۷
۴۶۳.۴۶۶.۴۷۴.۴۷۷

قرارگاه عملیاتی کربلا ۱: ۴۳۵، ۴۶۳

قرارگاه عملیاتی کربلا ۲: ۴۶۳

قرارگاه عملیاتی مالک اشتر: اکثر صفحات

قرارگاه عملیاتی نجف:

۱۶۰.۱۶۲.۱۶۳.۱۶۴.۱۶۵.۲۰۳.۲۳۰.۴۲۹
۴۵۲.۴۵۶.۴۶۳.۴۶۹.۴۷۱.۴۷۷.۵۲۹

قرارگاه فتح ۱:

۱۶۰، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۸۵
۱۹۱، ۱۹۸، ۱۹۹

قرارگاه فتح ۲: ۸.۱۶۷.۱۶۹.۱۷۳.۱۷۴.۱۷۵.۱۷۷

قرارگاه قائم(ع): ۷۳.۷۴

قرارگاه نوح: ۳۱۱.۴۶۴

قربانی، سعید؛ گروهیان دوم: ۵۱۷

قصر شیرین، شهر: ۳۶۹

قلعه دیزه: ۱۲۸.۱۳۱.۱۴۱

ک

کاظمی، فرمانده سپاهی: ۳۵۵.۴۸۰

کانی ماله، منطقه:

۱۵۷، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۶۰، ۲۷۱،
۲۷۸، ۲۸۷، ۵۴۷، ۵۴۸

کرمانشاه، شهر: ۹۷.۱۰۰.۲۰۸

کریمی، محمدباقر؛ ستوان یاریکم: ۵۲۰

کسانی زاده، میرحسین؛ گروهیان دوم: ۵۱۸

کنجان چم، رودخانه:

۱۵۱.۱۵۲.۱۸۱.۲۱۱.۲۱۳.۲۱۷

کمبا ۱۱، نیروی نامنظم کردستان عراقی:

۱۰۱، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۳۲، ۵۳۳، ۵۴۵

گ

گردان ابوذر (سپاه):

۳۷، ۱۱۰، ۱۱۳، ۲۸۱، ۳۴۷، ۳۵۸

گردان بلال (سپاه): ۳۵۶.۴۶۳

گردان حبیب (سپاه): ۲۸۱، ۳۵۸

گردان ذوالفقار (سپاه): ۳۵۶

گردان عمار (سپاه): ۳۵۶، ۳۵۸

گردان قمرینی هاشم(ع): ۵۷، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۵۰

گردان مسلم (سپاه): ۸۷.۳۵۱.۳۵۲.۳۵۸.۳۵۹

گردان ۱۰۵ مکانیزه:

۱۰۱.۱۰۶.۱۱۰.۱۱۸.۱۲۲.۱۲۴.۱۲۶.۱۲۷.۱

۲۸

گردان ۱۱۱ پیاده: ۸۰.۸۱.۴۲۹.۵۳۳

۵۷۲ / نبردهای سال ۱۳۶۲ تا پایان ۱۳۶۴

گردان ۱۲۲ پیاده: ۱۴۲، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۱۸، ۱۱۳، ۱۰۱،
گردان ۱۲۹ پیاده:

۱۲۶، ۱۲۳، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۲، ۱۰۱،
۱۲۹، ۱۳۰

گردان ۱۳۲ پیاده:

۱۲۹، ۱۲۶، ۱۱۸، ۱۱۶، ۱۱۴، ۱۰۶، ۱۰۴، ۱۰۱،
۱۴۷

گردان ۱۳۳ پیاده مکانیزه:

۲۱۷، ۲۱۵، ۲۱۳، ۲۱۳، ۱۹۵، ۱۸۹، ۱۷۶، ۱۷۰

گردان ۱۵۳ پیاده: ۱۲۹، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۳، ۱۱۰، ۱۰۱

گردان ۲۴۳ تانک تیپ ۴ زرهی: ۲۰۱، ۱۹۸، ۱۹۴

گردان ۸۰۳ تانک تیپ ۴۰: ۲۱۴، ۱۹۵، ۱۸۹، ۱۷۰

گردان ۸۰۷ پیاده: ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶

گردان ۱۹۶۵ قدس: ۴۳۴

گردان ۱۹۷۱ قدس: ۴۳۴، ۴۳۳، ۴۲۸

گردان ۱۹۹۲ احتیاط قدس: ۴۴۱، ۴۳۸

گردنه شیخ: ۱۲۹

گروهان عاشورا: ۱۴۹

گروه ۳۳ توپخانه:

۴۶۴، ۴۵۲، ۲۹۲، ۱۰۳، ۲۰۱، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۳

ل

لشکر ثارالله(ع): اکثر صفحات

لشکر عاشورا: اکثر صفحات

لشکر علی بن ابی طالب(ع): ۲۲۹، ۲۲۸، ۲۰۳

لشکر ۳ زرهی (عراق): ۱۹۰، ۷۱

لشکر ۵ نصر:

۱۷۲، ۱۷۱، ۱۶۴، ۱۶۳، ۶۹، ۵۵، ۶۷، ۵۴، ۳۷، ۳۴، ۲۸

۵۵۰، ۴۷۷، ۴۶۹، ۴۶۸، ۴۵۲، ۲۹۰، ۲۶۵، ۱۲۲

لشکر ۸ نجف: اکثر صفحات

لشکر ۱۶ زرهی:

۴۴۲، ۴۳۳، ۴۳۱، ۴۲۸، ۷۴، ۴۳، ۳۴، ۲۸، ۲۷

۵۳۱، ۴۸۷

لشکر ۲۱ پیاده: اکثر صفحات

لشکر ۲۷ زرهی:

۴۸۱، ۴۷۵، ۴۶۴، ۴۶۳، ۴۵۱، ۴۵۰، ۲۶۵، ۲۶۲، ۲۵۷

۴۹۹، ۴۹۸، ۴۹۷، ۴۹۶، ۸۲

لشکر ۲۸ پیاده: اکثر صفحات

لشکر ۶۴ پیاده:

۵۴۳، ۴۲۳، ۱۳۷، ۱۲۶، ۱۰۶، ۱۰۴، ۱۰۱، ۹۹

۵۴۷

لشکر ۷۷ پیاده: اکثر صفحات

لشکر ۸۱ زرهی: اکثر صفحات

لشکر ۹۲ زرهی: اکثر صفحات

م

مراغه، شهر: ۴۶۰، ۴۶۱، ۲۷۲، ۱۳۰

مریوان، شهر: اکثر صفحات

مسجد سلیمان، شهر: ۵۱۱

مقدم باقری، بهزاد؛ سرهنگ: ۱۴۱، ۷۶

ملک شاهی، شهرک: ۲۱۴، ۲۰۹، ۱۹۵

مندلی، شهر(عراق): ۴۳۷، ۳۷۳، ۳۷۰، ۱۰۰، ۹۴

موافق، محمد: ۱۴۲

موسوی قویدل، سرهنگ: ۲۰۸، ۱۸۷، ۱۷۹

موشک آگزوست: ۳۹۲، ۳۸۸، ۳۸۰، ۳۶۷

موسیان، شهر: ۱۹۴، ۱۶۸

مهآباد، شهر: ۱۱۲، ۹۹

مهران، شهر: اکثر صفحات

منطقه آلوآتان: ۱۴۱، ۱۱۱

منطقه پنجوین:

۲۳۰، ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۹

۲۵۹، ۲۴۹، ۲۳۹، ۲۳۷، ۲۳۵، ۲۳۴، ۲۳۳

منطقه کانی شیخ: ۱۶۶

منظوره، شهر(عراق): ۱۵۷

ن

نظرزاده، حسین؛ بسیجی: ۳۵۸

نفت شهر، منطقه: ۱۵۷

نوری، عباس؛ گروهیان دوم: ۲۱۴

نهر منظومی: ۴۸۸

ه

همت، حاج ابراهیم؛ پاسدار: ۳۸,۵۴,۶۱,۶۹

همتی، ناصر ستوا نسوم: ۵۰۹

هورالعظیم، باطلاق:

۲۹۹,۳۰۲,۳۱۱,۳۱۴,۳۱۵,۳۲۸,۳۳۱,۳۵۱,

۴۴۵

هورالهویزه، منطقه:

۳۵۸,۳۵۹,۴۱۹,۴۲۰,۴۲۱,۴۴۵,۴۴۷,۴۶۲

۴۶۴,۴۶۵,۴۶۹,۴۷۲,۴۷۳,۴۷۵,۴۷۶,۴۷۹

۵۱۵,۵۲۰,۵۳۰,۵۳۵,۵۳۸

ی

یاراحمدی، حسین؛ ستوانسوم: ۵۱۰

یونسکو: ۳۶۶



Nabardhaye
Sal 1362 Ta Payane 1364

Colonel Yaghub Hoseiny

War Cognizance Committee Of
Martyr Lieutenant *General Ali Sayyad Shirazi*

